تخت جمشید

I

بناها . نقشها . نبشته‌ها

اریش ف. اشمیت

مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

در تهیهٔ کتاب تخت جمشید این آقایان شرکت داشته‌اند:

دکتر عبدالله فریار	نقل متن انگلیسی به فارسی
سید محمدتقی مصطفوی	رسیدگی به‌متن فارسی از لحاظ فنی
کیکاوس جهانداری حسین ناظم‌زاده	رسیدگی به متن فارسی و نظارت بر عنوانها وفصلها وزیرنویسها
ناصر سرائی مهدی‌محی‌الدین	تصحیح نمونه‌های چاپی و تهیهٔ فهرست اعلام ومطالب

پردازندهٔ کتاب: هرمز وحید

با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین

چاپ متن و صحافی این کتاب در پانصد نسخه به تاریخ اسفندماه یکهزار وسیصد وچهل و دو هجری خورشیدی در شرکت سهامی افست به پایان رسید.

سر آغاز

در قرنهای پیشین بسیاری از مسافران و محققان، ویرانه‌های باشکوه کاخهای هخامنشیان و آرامگاه‌های شاهنشاهان آن سلسله و دیگر آثار باستانی تخت جمشید و حول و حوش آنرا توصیف کرده‌اند. در سال ۱۸۹۲ جرج کرزن، نظرات مؤلفان پیش از خود را به اختصار در یك اثر تاریخی در بارهٔ ایران جدید و آثار گذشتهٔ پرافتخار آن فراهم آورد.[1] پس از چاپ رسالهٔ کرزن و پیش از آغاز کاوشهای وسیع، مهمترین مأخذ آگاهی ما از تخت جمشید و اطراف آن، کتاب ارنست هرتسفلد و فریدریش زاره بود.[2]

کاوشهای تخت جمشید در سال ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۳۱ م) توسط استاد فقید، جیمز هنری برستد (J. H. Breasted) بنیان‌گزار و مدیر مؤسسهٔ شرقی در دانشگاه شیکاگو[3] آغاز شد. پرفسور برستد موفقیتهای هیأت حفاری تخت جمشید را مدیون سخاوت یک خانم هنردوست آمریکائی می‌دانست که مایل بود گمنام بماند. ارنست هرتسفلد که در آن زمان استاد باستان‌شناسی شرقی در دانشگاه برلین بود، به سمت نخستین مدیر منطقهٔ برنامهٔ کاوشهای تخت جمشید برگزیده شد. فعالیتها و عملیات زمان او و نشریات حاوی نتایج این اقدامات و نام اعضاء هیأت او در سطور زیر ذکر شده است. هرتسفلد کاوشهای خود را در سال ۱۳۱۳ شمسی (۱۹۳٤ م) بپایان رسانید. در آن زمان نویسنده که به حفاری در ری سرگرم بود، این مسئولیت را نیز بعهده گرفت و تا سال ۱۳۱۵ شمسی (۱۹۳٦ م) برنامهٔ حفاری و کاوشها را در هر دو نقطه اجرا کرد. در سال بعد مؤسسه‌های هنرپروری که مسئول حفاری در ری بودند، یعنی موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا و موزهٔ هنرهای زیبای بوستن، در امر خطیر حفاری‌های تخت جمشید به مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو پیوستند و عملیات اکتشافی تخت جمشید زیر نظر هر سه مؤسسه ادامه یافت.

نتایج نیمه‌کارهٔ کاوشهای هرتسفلد در کتابها و مقالات گوناگونی آمده است و ما در جای خود به آنها اشاره خواهیم کرد. برای ما سودمندترین آگاهی‌ها در این باره، در کتاب «ایران در شرق باستان»[4] (*Iran in the Ancient East*) او آمده است. هرتسفلد هرگز گزارشی جامع از کاوشهای خود در تخت جمشید چاپ نکرد و مرگ او در ژانویهٔ ۱۹۴۸، بی‌گمان ما را از بسیاری آگاهی‌های انباشته در مغزش، محروم ساخت. کشفیات و نظرات هرتسفلد، در این کتاب در موارد خود ذکر شده است. اما کوشش برای گردآوری دانستنیهای بیشتر در بارهٔ کاوشهای او، بدون شک موجب تأخیر چاپ این کتاب می‌شد، از اینرو از چنین کاری چشم پوشیدیم. اما امیدواریم که توصیف و توضیح ما برای دست یافتن به نکته‌های مجهولی که با مرگ هرتسفلد همچنان ناگشوده ماند[5] بتواند راهنمای آیندگان باشد.

کتاب حاضر، نخست در بارهٔ نتایج کاوشهای ما در صفهٔ تخت جمشید و محوطهٔ مقدس نقش رستم و تپهٔ استخر است و پس از آن، تصاویر کامل مستندی از تمام بناها و حجاری‌ها و سنگ‌نبشته‌هائی که از وجود آنها در محوطهٔ تخت جمشید آگاهیم، فراهم آمده است. نخستین جلد بیشتر در بارهٔ بقایای ساختمانی صفهٔ تخت جمشید است. دومین جلد (شمارهٔ ٦۹ از سلسلهٔ انتشارات مؤسسهٔ شرقی شیکاگو) به شرح اشیائی که از خزانهٔ تخت جمشید و گورستان مجاور آن بدست آمده، اختصاص دارد. سومین جلد (شمارهٔ ۷۰ از سلسلهٔ انتشارات مؤسسهٔ شرقی شیکاگو)، نتایج آزمایشهای ما را در نقش رستم و استخر، با نمودارهائی از نقوش برجستهٔ هخامنشیان و ساسانیان در نقش رستم و نقش رجب، پیوند می‌دهد. هماهنگ با روشی که پرفسور برستد برای تحریر این سلسله انتشارات برقرار کرده، در این کتاب کوشش مصروف آن بوده تا مطلب کافی برای پژوهش علمی داده شود، اما از بحثهای نظری پرهیز شده است.[6] هر چند از گفتگو در بارهٔ نظرات گوناگون وازمشاجره خود داری کرده‌ایم، اما به کمک ارزندهٔ پرفسور جرج کامرون (George G. Cameron) کوشیده‌ایم که تازه‌ترین ترجمهٔ هر کتیبه نقل شود. راجع به موضوع پیچیدهٔ مذهب باستانی ایران[7] تنها تا آن حد سخن گفته‌ایم که با توصیف بناها و اشیاء مربوط به فرایض دینی و یا دفن اموات ارتباط پیدا می‌کرده است. وقایع تاریخی دوران هخامنشیان که تا اندازه‌ای از آثار باقیماندهٔ مورد بحث این کتاب بدست می‌آید، در آخرین تألیف پرفسور اومستد (A. T. Olmstead) به نام «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» (*History of the Persian Empire* [Chicago, 1948]) که حاصل یک عمر کار پرثمر این دانشمند است تشریح شده. در بارهٔ هنر زمان هخامنشیان که نمونه‌های بسیاری از آن در بقایای ساختمانها و حجاری‌های تخت جمشید و شوش و پاسارگاد دیده می‌شود، مطالب بسیاری نوشته شده است. تازه‌ترین تحقیقات در این زمینه توسط هانری فرانکفورت،[8] گیزلا ریختر،[9] آنتون مورتگات،[10] و فریدریش زاره[11] بعمل آمده است. در کتاب «بررسی هنر ایران از پیش از تاریخ تا کنون»[12] (*A Survey of Persian Art from Prehistoric Times to the Present*) که توسط پرفسور آرتور اپهام پوپ در شش دفتر مدون شده است نیز آگاهی‌های سودمندی می‌یابیم.

نویسنده وظیفهٔ خود می‌داند از مساعدت و همکاری صمیمانهٔ دولت شاهنشاهی ایران و شاهنشاه فقید این کشور اعلیحضرت رضا شاه پهلوی و فرزند ارجمند و جانشین معظم وی

اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه ایران

سپاسگزاری کند.

در میان اولیای عالی‌رتبهٔ دولت ایران همواره مرهون مساعدتهای شخصیت‌های ذیل هستیم: شادروان محمد علی فروغی نخست‌وزیر اسبق، جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر اسبق فرهنگ، و جناب آقای دکتر صدیق که بعداً به آن مقام شامخ رسیدند. آقای آندره گدار مدیر باستان‌شناسی که موجبات تسهیل مناسبات ما را با سایر ادارات دولتی و صاحبان اراضی فراهم میساخت و مأمورین ادارهٔ کل باستان‌شناسی که عهده‌دار انجام وظیفه با هیأت علمی تخت جمشید بودند، بخصوص آقایان مصطفوی و سپهدی و بصیری و رواندد از آنچه لازمهٔ محبت و همراهی بود دریغ نورزیدند.

در این جا نمی‌توان نام همهٔ نمایندگان سیاسی و کنسولی ملل دیگر و معلمین آمریکائی مدرسهٔ شبانه‌روزی البرز و پزشکان آمریکائی و آلمانی و انگلیسی و

1. *Persia and the Persian Question* (London and New York, 1892) II 115–96.

2. *Iranische Felsreliefs* (Berlin, 1910).

3. *The Oriental Institute* ("The University of Chicago Survey" XII [Chicago, 1933]) pp. 89–91, 310–36.

4. See *IAE*, pp. 221–74.

۵. از جمله بررسی دقیق نقوش جبههٔ پلکانهای آپادانا است که هرتسفلد رموز مربوط بدان را به طور صریح به کسی افشا نکرده است (رجوع شود به صفهٔ تخت جمشید: آپادانا: پلکانهای آپادانا).

6. *The Oriental Institute*, pp. 329 f.

۷. دو کتاب جدید که در این باره انتشار یافته میرساند که این موضوع تا چه اندازه می‌تواند مورد بررسی و بحث قرار گیرد. یکی تألیف نیبرگ است با مشخصات زیر: H. S. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, trans. H. H. Schaeder (*MVAG* XLIII [6138]) و دیگری Herzfeld, *Zoroaster and His World* (2 vols., Princeton, 1947) کتابی است به قلم هرتسفلد. هرتسفلد در این کتاب به نیبرگ سخت حمله برده بر او خردهٔ بسیار گرفته است. در این زمینه کتاب تازهٔ ژاک دوشن گیمن در بارهٔ زرتشت و ترجمه‌ای از گاتها نیز قابل استفاده تواند بود: Jacques Duchesne-Guillemin, *Zoroastre: Étude critique avec une traduction commentée des Gâthâ* ("Les dieux et les hommes" II [Paris, 1948]).

8. "Achaemenian Sculpture" (*AJA* L [1946] 6–14).

9. "Greeks in Persia" (*AJA* L 15–30).

10. *Hellas und die Kunst der Achaemeniden* (*MAOG* II 1 [1926]).

11. *Die Kunst des Alten Persiens* (Berlin, 1922).

12. See Vol. I, Part III.

کارمندان شرکت سابق نفت و بانک شاهی ایران و بسیاری از شخصیتهای دیگر را که در مراحل مختلف به ما کمک کردند و مرهون مراحمشان هستیم، یادآور شد. با این حال نگارنده وظیفهٔ خود می‌دانم مراتب سپاسگزاری صمیمانه‌ام را به آقای والاس مری (Wallace Murray) که در آن هنگام رئیس امور خاور میانه در وزارت خارجهٔ آمریکا بودند و همچنین به آقای کورنلیوس وان انگرت (Cornelius Van H. Engert) نمایندهٔ سیاسی آمریکا در ایران تقدیم دارم و از یاری‌های گرانبهایشان به هیأت علمی تخت جمشید اظهار امتنان کنم.

از صمیم قلب باید از خانم ویلیام بویس تامپسون (Mrs. William Boyce Thompson) وفادارترین دوست و حامی هیأتهای اعزامی باستان‌شناسی به ایران، سپاسگزاری کنم زیرا علاقه و پشتیبانی و کمک ایشان موجب موفقیت کاوشهای هیأتهای اعزامی به تپه حصار و ری بود و ادامهٔ یاری ایشان در مشکلترین ایام به هیأت علمی تخت جمشید، عملیات آن هیأت را به نتیجهٔ مطلوب و رضایت‌بخش منتهی کرد. اعضای هیأت مدیون و مرهون رؤسای مؤسسات عامل کاوشهای تخت جمشید که نامشان را در اینجا بازگو میکنم هستند: پرفسور فقید، جیمز برستد و جانشینانش یعنی مدیران مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو، پرفسور جان ویلسون (John A. Wilson)، پرفسور تورکیلد جاکوبسن (Thorkild Jacobsen)، و پرفسور کارل کریلینگ (Carl H. Kraeling) و همچنین دیگر مدیران موزهٔ هنرهای زیبای بوستن، آقایان ادوارد هومس (Edward J. Holmes) و جرج ادگل (George H. Edgell)، و نیز آقای هوراس جین (Horace H. F. Jayne) مدیر موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا.

در اینجا لازم است از طرف آن عده از اعضای هیأتهای علمی تخت جمشید و ری که ناچار بودند مسافت زیادی را در جاده‌های ایران مسافرت کنند، از خانم جیمز مرفی (James B. Murphy) ساکن نیو یورک تشکر کنم که به هر یک از دو هیأت یک اتومبیل محکم بیوك اهدا کردند.

مؤلف در گزارش مقدماتی خود[13] از همکاران خویش در طول کاوشهای علمی سالهای ۱۳۱٤ تا ۱۳۱٦ (۱۹۳۵–۱۹۳۷) تشکر کرده است، ولی لازم می‌داند بار دیگر از مجاهدتهای ایشان قدردانی کند، زیرا نتایج بدست‌آمده از عملیات و کاوشهائی که در این کتاب آمده، مرهون کوشش و زحمات بسیار ایشان است. آقای دونالد مک‌کاون (Donald E. McCown) از سال ۱۳۱۲ زیر نظر هرتسفلد به عنوان معاون کارگاه، شروع بکار کرد. در سال ۱۳۱٦ به سمت معاون رئیس هیأت منصوب شد اما در سال ۱۳۱۷ برای تکمیل تحصیلات خود در دانشگاه شیکاگو کار خود را در تخت جمشید ترک گفت.[14] مک‌کاون وظیفهٔ مهم ثبت اولیهٔ اشیاء مکشوفه را عهده‌دار بود و در اثر مهارت و شایستگی او مسئولیتهای نویسنده بسیار سهلتر و سبکتر می‌شد. در سال ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) کارمندان هیأت عبارت بودند از: جان بولز (John S. Bolles) معمار، خانم بولز، الیوت نویز (Eliot F. Noyes) کمک‌معمار، کارل برگنر (Karl Bergner) نقشه‌کش زمان هرتسفلد، بوریس دوبنسکی (Boris Dubensky) عکاس باتجربه که در اکتشافات سابق با نویسنده همکاری کرده بود و در این زمان، هم در تخت جمشید و هم در ری کار می‌کرد. در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳٦ م) برای رعایت صرفه‌جوئی از تعداد کارمندان هیأت کاسته شد و فقط مک‌کاون و نویز و دوبنسکی باقی ماندند و پس از خاتمهٔ موسم حفاری نویز هم برای ادامهٔ تحصیلاتش به آمریکا بازگشت. در سال ۱۳۱٦ (۱۹۳۷ م) ریچارد هینز (Richard C. Haines) که قبلا به عنوان معمار در هیأتهای اکتشافی سوریه و آناطولی کار کرده بود به جای نویز استخدام شد. در سال آخر یعنی ۱۳۱۸ (۱۹۳۹ م) دکتر جرج کامرون و خانمش و دکتر والدو دوبرستاین (Waldo H. Dubberstein) به هیأت ملحق شدند. هر دو این آقایان در راهنمائی حفاری‌ها و ثبت اشیاء بدست‌آمده، اهتمام بلیغ کردند و خانم کامرون اوقات خود را صرف امور دفتری و اردوگاهها می‌کرد.

علاوه بر این دکتر کامرون کتیبه‌های صفهٔ تخت جمشید[15] را دیگر بار بررسی کرد و اسناد و نبشته‌های تازه کشف‌شده بخصوص الواح عیلامی را که در خزانه بدست آمده بود، خواند.[16] در مواقع مختلف ضمن عملیات تخت جمشید و همچنین هنگام دومین مرحلهٔ کاوش در لرستان از همکاری دکتر ویلهلم ایلرز (Wilhelm Eilers) که در مسائل مربوط به لغت‌شناسی کمک می‌کرد برخوردار بودیم. همکار دیگری که در تخت جمشید میهمان ما شد دکتر یولیوس یونگه (Julius Junge)، محقق جوان و بااستعداد بود که در جنگ استالین‌گراد مفقودالاثر شد.

از کارمندان فنی نورایر بالاسانیان (Norair Balassanian) را باید نام برد. وی قبلا در ری کار می‌کرد و به عنوان سرپرست کارگاههای تخت جمشید استخدام شده بود. تحصیلات او در کالج آمریکائی البرز و آشنائی وی به طرز کار و رفتار با هموطنانش مورد استفادهٔ هیأت واقع شد. حسین آقا که سرپیشخدمت هرتسفلد و مردی مؤدب و زحمتکش بود تا آخر کار با ما ماند. هانس کوهلر (Hans Kuehler) مکانیک زمان هرتسفلد تا مدتی بعد هم در خدمت هیأت باقی بود زیرا در جا بجا کردن سنگهای سنگین تخصص داشت. سینیور دانته (Signor Dante) ستونهای صدمه‌دیده و برخی آثار سنگی ساختمانها را با مهارت کامل تعمیر و قسمتهائی از آنها را به وسیلهٔ سیمان به صورت اصلی مرمت می‌کرد. دو نفر نقاش هنرمند قابل یعنی آقایان ساکو و میناسیان با کمک دو دستیار، شکل و طرح و مقطع هر یک از اشیاء مکشوفه را در دفتر مربوط ترسیم می‌کردند. سرپرستی کارگران حفاری که عدهٔ ایشان بالغ بر دویست تا پانصد نفر می‌شد بر عهدهٔ سرکارگری به نام بابا جرجیس بود که در کاوشهای قبلی هیأت در نقاط دیگر ایران نیز همین سمت را داشت. از زمان عملیات و کاوشهای تپه حصار نزدیک دامغان، هستهٔ مرکزی کارگرانی که برای نویسنده، چه در ری و چه در لرستان و تخت جمشید کار می‌کردند عبارت بودند از ده نفر دامغانی امین و پرکار که پیوسته وظایفشان را بنحو احسن انجام می‌دادند.

نویسنده برای گردآوری مطالب مجلدات این کتاب از کمک عده‌ای از همکاران خود برخوردار بوده است و لازم می‌داند که از ایشان نیز اظهار امتنان کند. در موارد متعدد خود را مرهون مساعدتهای دکتر کامرون می‌دانم، زیرا دکتر کامرون معلومات جامع خویش را در رشتهٔ زبان‌شناسی در اختیار نویسنده گذارد و وقت زیادی صرف خواندن و ترجمهٔ کتیبه‌های تازه‌بدست‌آمدهٔ متعلق به دورهٔ پیش از اسکندر کرد و همچنین ترجمه‌های پیشین تمام متون موجود را به دقت تطبیق و تصحیح کرد.[17]

نویسنده از دانشمند فقید ادوارد نیول[18] (Edward T. Newell) و آقای سیدنی نو (Sydney P. Noe) و اعضای موزهٔ انجمن سکه‌شناسی آمریکا در نیو یورک بسی متشکر است که سکه‌های پیش از عهد ساسانی مکشوف در تخت جمشید را مشخص کردند. سکه‌هائی که بعدها در این ناحیه پیدا شد، بخصوص سکه‌های ادوار اسلامی که در کاوشهای آزمایشی ویرانه‌های شهر استخر بدست آمد در اختیار دکتر جرج مایلز (George C. Miles) معاون سابق عملیات اکتشافی ری و عضو فعلی انجمن سکه‌شناسی آمریکا گذاشته شد.[19] در بارهٔ این سکه‌ها کتابی جداگانه به اهتمام دکتر مایلز انتشار خواهد یافت. ایشان با کمال سخاوت، مشخصات سکه‌های مزبور را در اختیار نویسنده گذاردند که از نظر تعیین زمانها و تاریخ ادوار اسلامی دارای اهمیت فراوان است.

از بانوی دانشمند کلتا مارگرت اومستد (Cleta Margaret Olmstead) نیز سپاسگزارم که خلاصهٔ مطالعات و تحقیقات گوناگون خود را در باره پیکرهٔ مرمری کار یونان که در خزانهٔ تخت جمشید پیدا شده بود،[20] برای اطلاع من ارسال داشت.

13. *OIC* No. 21, pp. 31 f.

۱٤. به اثر مهم وی در *SAOC* No. 23 مراجعه شود.

۱۵. به: Darius, Egypt and the "Lands beyond the Sea" (*JNES* II [1943] 307–13) مراجعه شود.

۱٦. به: *OIP* LXV مراجعه شود.

۱۷. در کلیهٔ مسائل مربوط به کتیبه‌های فارسی باستان نویسنده از مقالات متعدد رولاند کنت استفاده کرده است. ولی آخرین مطالعات و تحقیقات کنت که در کتاب *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon* ("American Oriental Series" XXXIII [New Haven, 1950]) منتشر شد به موقع به دست من نرسید تا کاملا در این کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

۱۸. به: *OIC* No. 21, pp. 76–78 مراجعه شود.

۱۹. به: *The Numismatic History of Rayy* (The American Numismatic Society, "Numismaitc Studies," No. 2 [New York, 1938]) مراجعه شود.

۲۰. آخرین نتیجهٔ تحقیقات خانم اومستد اکنون به چاپ رسیده است. رجوع شود به: "A Greek lady from Persepolis" (*AJA* LIV [1950] 10–18 and Pls. VII–XII).

همچنین از پرفسور ارنست لنگ‌لوتز (Ernst Langlotz) متشکر هستم که نظر خود را در بارهٔ این پیکره برایم نوشت. پرفسور ریچارد پارکر (Richard A. Parker) و پرفسور جرج هیوز (George R. Hughes) در حل مشکلات مربوط به اشیائی که در اصل از مصر به ایران آورده شده بود، ما را یاری کردند و پرفسور گلب (I. J. Gelb) نظر خود را در بارهٔ نوشته‌های هیروگلیفی حتی که روی قطعه‌ای از ظرف کشف شده بود ابراز داشت. خانم دکتر هلن کانتور (Hellene J. Kantor) نیز در تعبیر بعضی عوامل تزیینی نقوش، کمکی شایان کرد.

همکاری‌ها و نظرات دیگر کسان که در سطور زیر از آنها یاد می‌شود، مورد سپاسگزاری نگارنده است اگرچه بیشتر آنها تنها در مجلدات بعدی مورد استفاده قرار گرفته است. دکتر واردر آلی (Warder C. Allee) استاد جانورشناسی دانشگاه شیکاگو و آقای برایان پاترسون (Bryan Patterson) متصدی سنگوارهٔ پستانداران موزهٔ تاریخ طبیعی شیکاگو، اطلاعات جالبی در بارهٔ بعضی حیوانات در نقوش برجستهٔ تخت جمشید دادند. علاوه بر این آقای پاترسون استخوان بعضی از حیوانات را که در کاوشهای تخت جمشید پیدا شده بود، مورد آزمایش و تشخیص قرار داد. دکتر فریتز هاز (Fritz Haas) متصدی بخش خزندگان و حیوانهای بی‌مهره و دکتر هیو کاتلر (Hugh C. Cutler) متصدی بخش گیاه‌شناسی اقتصادی موزهٔ تاریخ طبیعی شیکاگو در تشخیص صدفها و نمونه‌های گیاهی کمک کردند. آزمایشهای سنگ‌شناسی به وسیلهٔ خانم هانز رامبرگ (Hans Ramberg) و آزمایش بقایای سوختهٔ پارچه توسط خانم لوئیزا بلینگر (Louisa Bellinger) عضو موزهٔ منسوجات واشنگتن بعمل آمد. دکتر ماتسون (F. R. Matson) استاد سفال‌سازی دانشکدهٔ دولتی پنسیلوانیا، آزمایش نمونه‌های مواد رنگی و بلور و اشیاء آبی و قرمزرنگ را بر عهده گرفت. گزارش او در بارهٔ نمونهٔ گچهای دیوار و کفسازی و قیر معدنی در ملحقات این جلد آمده است. آزمایش اشیاء فلزی به وسیلهٔ دکتر نورمان ناخ‌تریب (N. H. Nachtrieb) استاد شیمی دانشگاه شیکاگو و آقای لارنس هاول (L. J. Howell) انجام می‌گیرد.

تدوین این کتاب تا حد زیادی مرهون زحمات آقای ریچارد هینز است. با کوشش وی ساختمانها و دخمه‌های سنگی ناحیهٔ تخت جمشید از لحاظ معماری کاملا بررسی و نقشه‌های دقیق از آنها ترسیم شد. مهارت و تجربهٔ آقای جان بولز (J. S. Bolles) به عنوان مهندس معمار ناظر در چگونگی نقشه‌های این کتاب بسیار ثمربخش بوده است. مهمترین این نقشه‌ها عبارت است از نقشهٔ تخت جمشید و اطراف آن (شکل ۱۳)، نقشه و مقطع حصار شرقی (اشکال ۸۲ تا ۸٤) و نقشهٔ صفهٔ تخت جمشید تا حدی که در ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) خاکبرداری شده بود. پس از آن آقایان نویز و هینز اطلاعات جدیدی را که طی سالهای ۱۳۱۵ (۱۹۳٦ م) و ۱۳۱٦ تا ۱۳۱۸ (۱۹۳۷–۱۹۳۹ م) بدست آمد، به نقشهٔ صفهٔ تخت جمشید افزودند (شکل ۲۱) و نتایج بدست‌آمده از کاوشها را که همیشه توأم با آگاهی‌های فنی در بارهٔ بقایای ساختمانی است نیز در نقشه‌ها مشخص کردند.

همانطور که در جای دیگر این کتاب اشاره رفته است[21] نقشه‌هائی که از ساختمانهای تخت جمشید به وسیلهٔ برگنر ترسیم شده بود در اختیار پرفسور هرتسفلد گذارده شد و قرار بود در کتابی که گزارش عملیات و نتیجهٔ کاوشهای آن دانشمند را دربر داشته باشد از آنها استفاده کند. ضمناً در همان هنگام برای جلوگیری از فقدان احتمالی این اسناد مهم، قبل از اینکه نقشه‌ها در اختیار مرحوم هرتسفلد گذارده شود از کلیهٔ آنها عکسبرداری شد. اما گزارش کاوشهای پرفسور هرتسفلد منتشر نشد و کوشش برای بدست آوردن اصل یا نسخهٔ بدل یا عکسبرداری از این اسناد هم بجائی نرسید و معلوم نیست این نقشه‌ها فعلا در کجاست. ولی از عکسهای سابق الذکر و آنچه هینز تهیه کرده بود مجموعهٔ نقشه‌های کامل تهیه شد که اساس و مبنای همهٔ نقشه‌های مورد استفاده در این کتاب قرار گرفت و اصل آنها را برگنر فراهم آورده بود و بعضی از نقشه‌های ناتمام هم در نتیجهٔ آزمایشها و گمانه‌زنی‌های ما تکمیل یا تصحیح شد. با این ترتیب تمام اطلاعاتی که در نقشه‌های اصلی منعکس شده بود محفوظ مانده و کلیهٔ آنها بر اثر اطلاعات بیشتر ما پرارزش‌تر شده است.

در غیبت هینز که به کارهای مهندسی در زمان جنگ اشتغال داشت ترسیم نهائی و ترکیب نقشه‌ها که منتهی به تهیهٔ نقشهٔ تمام صفهٔ تخت جمشید شد توسط معمار با کفایت دیگری صورت گرفت. نام معمار اخیر آلبرت هاوزر (A. R. Hauser) بود. در ترسیم جزئیات ساختمانی و نقشهٔ نهائی کاوشها، آقایان گلاستر وان لون (G. Van Loon) و جیمز هوفگزانگ (James M. Hofgesang) با هاوزر همکاری کردند. در عین حال نقشه‌های مربوط به وضع اصلی ساختمانهای انفرادی تخت جمشید به وسیلهٔ آقای برونیوس چکوسکاس (B. Cekauskas) کشیده شد. در موقع تکمیل نقشه‌ها و اسناد با آقای هینز که قسمت عمدهٔ کار مدیون نقشه‌برداری دقیق او بود مشورت بعمل می‌آمد و نظر وی خواسته می‌شد. متأسفانه تعهدات دیگرش مانع شد که بتواند وضع ساختمانهای تخت جمشید را با نمایاندن ارتفاع ابنیه به صورت اصلی و بطور نمونه تهیه و طراحی کند. مهارت بی‌نظیر آقای والتر رومیگ (W. W. Romig) از نقشهٔ کشور ایران (شکل ۱) و نقشهٔ شاهنشاهی هخامنشی (شکل ۲) به خوبی آشکار است.

بسیاری از عکسها و تصاویر این کتاب و دیگر مجلدات مربوط به تخت جمشید به وسیلهٔ آقای بوریس دوبنسکی تهیه شده و قسمت اعظم عکسها را هم او خود گرفته است. لیاقت و کاردانی او توأم با نقشه‌ها و نظریات دقیق معماران هیأت علمی، اسنادی فراهم آورده که دارای ارزش همیشگی است. پس از آنکه آقای دوبنسکی به خدمت نظام رفت خانم اورزولا شایدر (Mrs. Ursula Schneider) جای او را گرفت و کار تهیهٔ اسناد مصور را با مهارت بانجام رسانید.

ماشین کردن نسخهٔ این کتاب که غالباً محتاج به تصحیح مقدماتی و تحقیق در مآخذ نیز بود زیر نظر خانم ادیت لیندکویست (Edith Lindquist) بعمل آمد. علاوه بر این خانم هوارد بکر (Mrs. Howard Becker) در تدوین بایگانی عکسها و تصاویری که با طرحهای مربوط به تحقیقات باستان‌شناسی در ایران ارتباط داشت و تحت نظر نگارنده بود کمک می‌کرد.

کارهای نهائی برای به چاپ رساندن کتاب بدستهای تجربه‌دیده و کارآموخته خانم آلبرت ر. هاوزر سپرده شده بود و نویسندهٔ کتاب وظیفهٔ خود می‌داند از خانم مذکور نسبت به انجام اصلاحات و تصحیحات مهم در طرح و ترکیب کتاب و تهیهٔ فهرست اسامی، سپاسگزاری کند. فرم‌بندی چاپ تصاویر که تا حدی در آن صرفه‌جوئی شده به وسیلهٔ چاپخانهٔ دانشگاه شیکاگو تنظیم و انجام گرفته است.

پیش از این از دوستان و همکارانی که در خدمات علمی با کمک گرفتن از هواپیما معاضدت کرده‌اند اظهار تشکر کرده‌ام و خدمتشانرا نسبت به عملیات زمینی هیأت علمی تخت جمشید[22] شرح داده و ستوده‌ام. پس از متوقف‌شدن پروازهای علمی، آقای فردریک لیلیک (F. Lillich) مکانیک عالیقدر کارهای هواپیمائی ما تا آخر کار به عنوان مشاور فنی کل در هیأت علمی بکار ادامه داد. دو خلبان هواپیمای ما یعنی آقایان لوین بارینگر (L. B. Barringer) و ویلیام بن (W. G. Benn) تجربه و مهارت خود را در اختیار نیروی هوائی کشورهای متحدهٔ آمریکا گذاردند و هر دو نفر هم در راه خدمت به میهن خود جان سپردند. کتابی که نویسنده به یاد بود ماری‌هلن اهداء کرده و به پروازها بر فراز شهرهای باستانی ایران مربوط است شرح حال و خدمت این دو نفر را نیز دربر دارد. اهداء مجلدات حاضر احترام، محبت و حق‌شناسی نویسنده را نسبت به پدر و مادر ماری‌هلن بیان می‌دارد.

اریش ف. اشمیت

مؤسسهٔ شرقی

شیکاگو، ایلینویز

۱۹۵۱

۲۱. به: *OIC* No. 21, p. xi مراجعه شود.

۲۲. همان کتاب، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۹.

کارمندان شرکت سابق نفت و بانک شاهی ایران و بسیاری از شخصیتهای دیگر را که در مراحل مختلف به ما کمک کردند و مرهون مراحمشان هستیم، یادآور شد. با این حال نگارنده وظیفهٔ خود میداند مراتب سپاسگزاری صمیمانهام را به آقای والاس مری (Wallace Murray) که در آن هنگام رئیس امور خاور میانه در وزارت خارجهٔ آمریکا بودند و همچنین به آقای کورنلیوس وان انگرت (Cornelius Van H. Engert) نمایندهٔ سیاسی آمریکا در ایران تقدیم دارم و از یاریهای گرانبهایشان به هیأت علمی تخت جمشید اظهار امتنان کنم.

از صمیم قلب باید از خانم ویلیام بویس تامپسون (Mrs. William Boyce Thompson) وفادارترین دوست و حامی هیأتهای اعزامی باستانشناسی به ایران، سپاسگزاری کنم زیرا علاقه و پشتیبانی و کمک ایشان موجب موفقیت کاوشهای هیأتهای اعزامی به تپه حصار و ری بود و ادامهٔ یاری ایشان در مشکلترین ایام به هیأت علمی تخت جمشید، عملیات آن هیأت را به نتیجهٔ مطلوب و رضایتبخش منتهی کرد. اعضای هیأت مدیون و مرهون رؤسای مؤسسات عامل کاوشهای تخت جمشید که نامشان را در اینجا باز گو میکنم هستند: پرفسور فقید، جیمز برستد و جانشینانش یعنی مدیران مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو، پرفسور جان ویلسون (John A. Wilson)، پرفسور تورکیلد جاکوبسن (Thorkild Jacobsen)، و پرفسور کارل کریلینگ (Carl H. Kraeling) و همچنین دیگر مدیران موزهٔ هنرهای زیبای بوستن، آقایان ادوارد هومس (Edward J. Holmes) و جرج ادگل (George H. Edgell)، و نیز آقای هوراس جین (Horace H. F. Jayne) مدیر موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا.

در اینجا لازم است از طرف آن عده از اعضای هیأتهای علمی تخت جمشید و ری که ناچار بودند مسافت زیادی را در جادههای ایران مسافرت کنند، از خانم جیمز مرفی (James B. Murphy) ساکن نیو یورک تشکر کنم که به هر یک از دو هیأت یک اتومبیل محکم بیوك اهدا کردند.

مؤلف در گزارش مقدماتی خود[13] از همکاران خویش در طول کاوشهای علمی سالهای ۱۳۱٤ تا ۱۳۱٦ (۱۹۳۵–۱۹۳۷) تشکر کرده است، ولی لازم میداند بار دیگر از مجاهدتهای ایشان قدردانی کند، زیرا نتایج بدستآمده از عملیات و کاوشهائی که در این کتاب آمده، مرهون کوشش و زحمات بسیار ایشان است. آقای دونالد مککاون (Donald E. McCown) از سال ۱۳۱۲ زیر نظر هرتسفلد به عنوان معاون کارگاه، شروع بکار کرد. در سال ۱۳۱٦ به سمت معاون رئیس هیأت منصوب شد اما در سال ۱۳۱۷ برای تکمیل تحصیلات خود در دانشگاه شیکاگو کار خود را در تخت جمشید ترک گفت.[14] مککاون وظیفهٔ مهم ثبت اولیهٔ اشیاء مکشوفه را عهدهدار بود و در اثر مهارت و شایستگی او مسئولیتهای نویسنده بسیار سهلتر و سبکتر میشد. در سال ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) کارمندان هیأت عبارت بودند از: جان بولز (John S. Bolles) معمار، خانم بولز، الیوت نویز (Eliot F. Noyes) کمکمعمار، کارل برگنر (Karl Bergner) نقشهکش زمان هرتسفلد، بوریس دوبنسکی (Boris Dubensky) عکاس باتجربه که در اکتشافات سابق با نویسنده همکاری کرده بود و در این زمان، هم در تخت جمشید و هم در ری کار می کرد. در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳٦ م) برای رعایت صرفهجوئی از تعداد کارمندان هیأت کاسته شد و فقط مککاون و نویز و دوبنسکی باقی ماندند و پس از خاتمهٔ موسم حفاری نویز هم برای ادامهٔ تحصیلاتش به آمریکا بازگشت. در سال ۱۳۱٦ (۱۹۳۷ م) ریچارد هینز (Richard C. Haines) که قبلا به عنوان معمار در هیأتهای اکتشافی سوریه و آناطولی کار کرده بود به جای نویز استخدام شد. در سال آخر یعنی ۱۳۱۸ (۱۹۳۹ م) دکتر جرج کامرون و خانمش و دکتر والدو دوبرستاین (Waldo H. Dubberstein) به هیأت ملحق شدند. هر دو این آقایان در راهنمائی حفاریها و ثبت اشیاء بدستآمده، اهتمام بلیغ کردند و خانم کامرون اوقات خود را صرف امور دفتری و اردوگاهها می کرد.

13. *OIC* No. 21, pp. xi f.

۱٤. به اثر مهم وی در *SAOC* No. 23 مراجعه شود.

۱۵. به: Darius, Egypt and the "Lands beyond the Sea" (*JNES* II [1943] 307–13) مراجعه شود.

۱٦. به: *OIP* LXV مراجعه شود.

علاوه بر این دکتر کامرون کتیبههای سفهٔ تخت جمشید[15] را دیگر بار بررسی کرد و اسناد و نبشتههای تازهکشفشده بخصوص الواح عیلامی را که در خزانه بدست آمده بود، خواند.[16] در مواقع مختلف ضمن عملیات تخت جمشید و همچنین هنگام دومین مرحلهٔ کاوش در لرستان از همکاری دکتر ویلهلم ایلرز (Wilhelm Eilers) که در مسائل مربوط به لغتشناسی کمک می کرد برخوردار بودیم. همکار دیگری که در تخت جمشید میهمان ما شد دکتر یولیوس یونگه (Julius Junge)، محقق جوان و بااستعداد بود که در جنگ استالینگراد مفقود الاثر شد.

از کارمندان فنی نورایر بالاسانیان (Norair Balassanian) را باید نام برد. وی قبلا در ری کار می کرد و به عنوان سرپرست کارگاههای تخت جمشید استخدام شده بود. تحصیلات او در کالج آمریکائی البرز و آشنائی وی به طرز کار و رفتار با هموطنانش مورد استفادهٔ هیأت واقع شد. حسین آقا که سرپیشخدمت هرتسفلد و مردی مؤدب و زحمتکش بود تا آخر کار با ما ماند. هانس کوهلر (Hans Kuehler) مکانیک زمان هرتسفلد تا مدتی بعد هم در خدمت هیأت باقی بود زیرا در جا بجا کردن سنگهای سنگین تخصص داشت. سینیور دانته (Signor Dante) ستونهای صدمهدیده و برخی آثار سنگی ساختمانها را با مهارت کامل تعمیر و قسمتهائی از آنها را به وسیلهٔ سیمان به صورت اصلی مرمت می کرد. دو نفر نقاش هنرمند قابل یعنی آقایان ساکو و میناسیان با کمک دو دستیار، شکل و طرح و مقطع هر یک از اشیاء مکشوفه را در دفتر مربوط ترسیم می کردند. سرپرستی کارگران حفاری که عدهٔ ایشان بالغ بر دویست تا پانصد نفر میشد بر عهدهٔ سرکارگری به نام بابا جرجیس بود که در کاوشهای قبلی هیأت در نقاط دیگر ایران نیز همین سمت را داشت. از زمان عملیات و کاوشهای تپه حصار نزدیک دامغان، هستهٔ مرکزی کارگرانی که برای نویسنده، چه در ری و چه در لرستان و تخت جمشید کار می کردند عبارت بودند از ده نفر دامغانی امین و پرکار که پیوسته وظایفشان را بنحو احسن انجام میدادند.

نویسنده برای گردآوری مطالب مجلدات این کتاب از کمک عدهای از همکاران خود برخوردار بوده است و لازم میداند که از ایشان نیز اظهار امتنان کند. در موارد متعدد خود را مرهون مساعدتهای دکتر کامرون میدانم، زیرا دکتر کامرون معلومات جامع خویش را در رشتهٔ زبانشناسی در اختیار نویسنده گذارد و وقت زیادی صرف خواندن و ترجمهٔ کتیبههای تازهبدستآمدهٔ متعلق به دورهٔ پیش از اسکندر کرد و همچنین ترجمههای پیشین تمام متون موجود را به دقت تطبیق و تصحیح کرد.[17]

نویسنده از دانشمند فقید ادوارد نیول[18] (Edward T. Newell) و آقای سیدنی نو (Sydney P. Noe) و اعضای موزهٔ انجمن سکهشناسی آمریکا در نیو یورک بسی متشکر است که سکههای پیش از عهد ساسانی مکشوف در تخت جمشید را مشخص کردند. سکههائی که بعدها در این ناحیه پیدا شد، بخصوص سکههای ادوار اسلامی که در کاوشهای آزمایشی ویرانههای شهر استخر بدست آمد در اختیار دکتر جرج مایلز (George C. Miles) معاون سابق عملیات اکتشافی ری و عضو فعلی انجمن سکهشناسی آمریکا گذاشته شد.[19] در بارهٔ این سکهها کتابی جداگانه به اهتمام دکتر مایلز انتشار خواهد یافت. ایشان با کمال سخاوت، مشخصات سکههای مزبور را در اختیار نویسنده گذاردند که از نظر تعیین زمانها و تاریخ ادوار اسلامی دارای اهمیت فراوان است.

از بانوی دانشمند کلتا مارگرت اومستد (Cleta Margaret Olmstead) نیز سپاسگزارم که خلاصهٔ مطالعات و تحقیقات گوناگون خود را در باره پیکرهٔ مرمری کار یونان که در خزانهٔ تخت جمشید پیدا شده بود،[20] برای اطلاع من ارسال داشت.

۱۷. در کلیهٔ مسائل مربوط به کتیبههای فارسی باستان نویسنده از مقالات متعدد رولاند کنت استفاده کرده است. ولی آخرین مطالعات و تحقیقات کنت که در کتاب *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon* ("American Oriental Series" XXXIII [New Haven, 1950]) منتشر شد به موقع به دست من نرسید تا کاملا در این کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

۱۸. به: *OIC* No. 21, pp. 76–78 مراجعه شود.

۱۹. به: *The Numismatic History of Rayy* (The American Numismatic Society, "Numismaitc Studies," No. 2 [New York, 1938]) مراجعه شود.

۲۰. آخرین نتیجهٔ تحقیقات خانم اومستد اکنون به چاپ رسیده است. رجوع شود به: "A Greek lady from Persepolis" (*AJA* LIV [1950] 10–18 and Pls. VII–XII).

همچنین از پرفسور ارنست لنگلوتز (Ernst Langlotz) متشکر هستم که نظر خود را در بارهٔ این پیکره برایم نوشت. پرفسور ریچارد پارکر (Richard A. Parker) و پرفسور جرج هیوز (George R. Hughes) در حل مشکلات مربوط به اشیائی که در اصل از مصر به ایران آورده شده بود، ما را یاری کردند و پرفسور گلب (I. J. Gelb) نظر خود را در بارهٔ نوشتههای هیروگلیفی حتی که روی قطعهای از ظرف کشف شده بود ابراز داشت. خانم دکتر هلن کانتور (Hellene J. Kantor) نیز در تعبیر بعضی عوامل تزیینی نقوش، کمکی شایان کرد.

همکاریها و نظرات دیگر کسان که در سطور زیر از آنها یاد میشود، مورد سپاسگزاری نگارنده است اگرچه بیشتر آنها تنها در مجلدات بعدی مورد استفاده قرار گرفته است. دکتر واردر آلی (Warder C. Allee) استاد حیوانشناسی دانشگاه شیکاگو و آقای برایان پاترسون (Bryan Patterson) متصدی سنگوارهٔ پستانداران موزهٔ تاریخ طبیعی شیکاگو، اطلاعات جالبی در بارهٔ بعضی حیوانات در نقوش برجستهٔ تخت جمشید دادند. علاوه بر این آقای پاترسون استخوان بعضی از حیوانات را که در کاوشهای تخت جمشید پیدا شده بود، مورد آزمایش و تشخیص قرار داد. دکتر فریتز هاز (Fritz Haas) متصدی بخش خزندگان و حیوانهای بیمهره و دکتر هیو کاتلر (Hugh C. Cutler) متصدی بخش گیاهشناسی اقتصادی موزهٔ تاریخ طبیعی شیکاگو در تشخیص صدفها و نمونههای گیاهی کمک کردند. آزمایشهای سنگشناسی به وسیلهٔ خانم هانز رامبرگ (Hans Ramberg) و آزمایش بقایای سوختهٔ پارچه توسط خانم لوئیزا بلینگر (Louisa Bellinger) عضو موزهٔ منسوجات واشنگتن بعمل آمد. دکتر ماتسون (F. R. Matson) استاد سفالسازی دانشکدهٔ دولتی پنسیلوانیا، آزمایش نمونههای مواد رنگی و بلور و اشیاء آبی و قرمزرنگ را بر عهده گرفت. گزارش او در بارهٔ نمونهٔ گچهای دیوار و کفسازی و قیر معدنی در ملحقات این جلد آمده است. آزمایش اشیاء فلزی به وسیلهٔ دکتر نورمان ناختریب (N. H. Nachtrieb) استاد شیمی دانشگاه شیکاگو و آقای لارنس هاول (L. J. Howell) انجام می گیرد.

تدوین این کتاب تا حد زیادی مرهون زحمات آقای ریچارد هینز است. با کوشش وی ساختمانها و دخمههای سنگی ناحیهٔ تخت جمشید از لحاظ معماری کاملا بررسی و نقشههای دقیق از آنها ترسیم شد. مهارت و تجربهٔ آقای جان بولز (J. S. Bolles) به عنوان مهندس معمار ناظر در چگونگی نقشههای این کتاب بسیار ثمربخش بوده است. مهمترین این نقشهها عبارت است از نقشهٔ تخت جمشید و اطراف آن (شکل ۱۳)، نقشه و مقطع حصار شرقی (اشکال ۸۲ تا ۸٤) و نقشهٔ صفهٔ تخت جمشید تا حدی که در ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) خاکبرداری شده بود. پس از آن آقایان نویز و هینز اطلاعات جدیدی را که طی سالهای ۱۳۱۵ (۱۹۳٦ م) و ۱۳۱٦ تا ۱۳۱۸ (۱۹۳۷–۱۹۳۹ م) بدست آمد، به نقشهٔ صفهٔ تخت جمشید افزودند (شکل ۲۱) و نتایج بدستآمده از کاوشها را که همیشه توأم با آگاهیهای فنی در بارهٔ بقایای ساختمانی است نیز در نقشهها مشخص کردند.

همانطور که در جای دیگر این کتاب اشاره رفته است[21] نقشههائی که از ساختمانهای تخت جمشید به وسیلهٔ برگنر ترسیم شده بود در اختیار پرفسور هرتسفلد گذارده شد و قرار بود در کتابی که گزارش عملیات و نتیجهٔ کاوشهای آن دانشمند را دربر داشته باشد از آنها استفاده کند. ضمناً در همان هنگام برای جلوگیری از فقدان احتمالی این اسناد مهم، قبل از اینکه نقشهها در اختیار مرحوم هرتسفلد گذارده شود از کلیهٔ آنها عکسبرداری شد. اما گزارش کاوشهای پرفسور هرتسفلد منتشر نشد و کوشش برای بدست آوردن اصل یا نسخهٔ بدل یا عکسبرداری از این اسناد هم بجائی نرسید و معلوم نیست این نقشهها فعلا در کجاست. ولی از عکسهای سابق الذکر و آنچه هینز تهیه کرده بود مجموعهٔ نقشههای کامل تهیه شد که اساس و مبنای همهٔ نقشههای مورد استفاده در این کتاب قرار گرفت و اصل آنها را برگنر فراهم آورده بود و بعضی از نقشههای ناتمام هم در نتیجهٔ آزمایشها و گمانهزنیهای ما تکمیل یا تصحیح شد. با این ترتیب تمام اطلاعاتی که در نقشههای اصلی منعکس شده بود محفوظ مانده و کلیهٔ آنها بر اثر اطلاعات بیشتر ما پرارزشتر شده است.

در غیبت هینز که به کارهای مهمتری در زمان جنگ اشتغال داشت ترسیم نهائی و ترکیب نقشهها که منتهی به تهیهٔ نقشهٔ تمام صفهٔ تخت جمشید شد توسط معمار با کفایت دیگری صورت گرفت. نام معمار اخیر آلبرت هاوزر (A. R. Hauser) بود. در ترسیم جزئیات ساختمانی و نقشهٔ نهائی کاوشها، آقایان گلاستر وان لون (G. Van Loon) و جیمز هوفگزانگ (James M. Hofgesang) با هاوزر همکاری کردند. در عین حال نقشههای مربوط به وضع اصلی ساختمانهای انفرادی تخت جمشید به وسیلهٔ آقای برونیوس چکوسکاس (B. Cekauskas) کشیده شد. در موقع تکمیل نقشهها و اسناد با آقای هینز که قسمت عمدهٔ کار مدیون نقشهبرداری دقیق او بود مشورت بعمل میآمد و نظر وی خواسته میشد. متأسفانه تعهدات دیگرش مانع شد که بتواند وضع ساختمانهای تخت جمشید را با نمایاندن ارتفاع ابنیه به صورت اصلی و بطور نمونه تهیه و طراحی کند. مهارت بینظیر آقای والتر رومیگ (W. W. Romig) از نقشهٔ کشور ایران (شکل ۱) و نقشهٔ شاهنشاهی هخامنشی (شکل ۲) به خوبی آشکار است.

بسیاری از عکسها و تصاویر این کتاب و دیگر مجلدات مربوط به تخت جمشید به وسیلهٔ آقای بوریس دوبنسکی تهیه شده و قسمت اعظم عکسها را هم او خود گرفته است. لیاقت و کاردانی او توأم با نقشهها و نظریات دقیق معماران هیأت علمی، اسنادی فراهم آورده که دارای ارزش همیشگی است. پس از آنکه آقای دوبنسکی به خدمت نظام رفت خانم اورزولا شنایدر (Mrs. Ursula Schneider) جای او را گرفت و کار تهیهٔ اسناد مصور را با مهارت بانجام رسانید.

ماشین کردن نسخهٔ این کتاب که غالباً محتاج به تصحیح مقدماتی و تحقیق در مآخذ نیز بود زیر نظر خانم ادیت لیندکویست (Edith Lindquist) بعمل آمد. علاوه بر این خانم هوارد بکر (Mrs. Howard Becker) در تدوین بایگانی عکسها و تصاویری که با طرحهای مربوط به تحقیقات باستانشناسی در ایران ارتباط داشت و تحت نظر نگارنده بود کمک می کرد.

کارهای نهائی برای به چاپ رساندن کتاب بدستهای تجربهدیده و کارآموخته خانم آلبرت ر. هاوزر سپرده شده بود و نویسندهٔ کتاب وظیفهٔ خود میداند از خانم مذکور نسبت به انجام اصلاحات و تصحیحات مهم در طرح و ترکیب کتاب و تهیهٔ فهرست اسامی، سپاسگزاری کند. فرمبندی چاپ تصاویر که تا حدی در آن صرفهجوئی شده به وسیلهٔ چاپخانهٔ دانشگاه شیکاگو تنظیم و انجام گرفته است.

پیش از این از دوستان و همکارانی که در خدمات علمی با کمک گرفتن از هواپیما معاضدت کردهاند اظهار تشکر کردهام و خدمتشانرا نسبت به عملیات زمینی هیأت علمی تخت جمشید[22] شرح داده و ستودهام. پس از متوقفشدن پروازهای علمی، آقای فردریک لیلیک (F. Lillich) مکانیک عالیقدر کارهای هواپیمائی ما تا آخر کار به عنوان مشاور فنی کل در هیأت علمی بکار ادامه داد. دو خلبان هواپیمای ما یعنی آقایان لوین بارینگر (L. B. Barringer) و ویلیام بن (W. G. Benn) تجربه و مهارت خود را در اختیار نیروی هوائی کشورهای متحدهٔ آمریکا گذاردند و هر دو نفر هم در راه خدمت به میهن خود جان سپردند. کتابی که نویسنده به یاد بود ماری-هلن اهداء کرده و به پرواز ما بر فراز شهرهای باستانی ایران مربوط است شرح حال و خدمت این دو نفر را نیز دربر دارد. اهداء مجلدات حاضر احترام، محبت و حقشناسی نویسنده را نسبت به پدر و مادر ماری-هلن بیان میدارد.

اریش ف. اشمیت

مؤسسهٔ شرقی
شیکاگو، ایلینویز
۱۹۵۱

۲۱. به: *OIC* No. 21, p. xi مراجعه شود.

۲۲. همان کتاب، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۹.

فهرست مطالب

فهرست تصاویر

تصویر مقابل صفحهٔ عنوان : **ستونهای آپادانا**

لوحه‌ها

صفهٔ تخت جمشید

دروازهٔ خشایارشا

آپادانا

۱. زیرنویس‌های لوحه‌های ۵۰ و ۵۲ اشتباهاً بجای یکدیگر آمده است.

تالار شوری

تالار تخت

خزانه

کاخ داریوش

کاخ خشایارشا

حرم‌سرای خشایارشا

کاخ H

شکلهای متن

پاسارگاد

شوش

[1]. در زیر لوحهٔ ۱۸۹ اشتباهاً نمای شرقی و جنوبی آمده است.

هیبیس

محوطهٔ تخت جمشید

صفهٔ تخت جمشید

پلکان و دروازهٔ خشایارشا

آپادانا

۱ـ در زیر شکل ۴۰ اشتباهاً «قسمت ازبین‌رفته و ستونهای ماریپچ» آمده است.

تالار شوری

تالار تخت

خزانه

استحکامات شرقی

منبع آب

کاخ داریوش

کاخ خشایارشا

حرم‌سرای خشایارشا

کاخ D

کاخ G

کاخ H

ملحقات

نشانه‌های اختصاری

نشانه‌های اختصاری بکار رفته دراین کتاب، بجز در مواردی که توضیح داده شده، بقرارزیر است. درمورد کتابهای مؤلفان کلاسیك از چاپ‌های "Loeb Classical Library" استفاده شده است.

AI	Herzfeld, Ernst. Altpersische Inschriften (*AMI*, 1. Ergänzungsband [1938]).
AJA	American journal of archaeology (Baltimore etc., 1885——).
AJSL	American journal of Semitic languages and literatures (Chicago etc., 1884–1941).
AMI	Archaeologische Mitteilungen aus Iran (Berlin, 1929–38).
Ctesias *Persica*	Gilmore, John (ed.). The fragments of the Persika of Ktesias (London and New York, 1888).
Diodorus Siculus xvii	Booth, G. (trans.). The historical library of Diodorus the Sicilian (2 vols.; London, 1814).
Flandin and Coste	Flandin, Eugène, and Coste, Pascal. Voyage en Perse ... pendant les années 1840 et 1841. Perse ancienne. Planches (4 vols. with pls. numbered consecutively; Paris, 1843–54).
IAE	Herzfeld, Ernst. Iran in the ancient East (London and New York, 1941).
IF	Sarre, Friedrich, and Herzfeld, Ernst. Iranische Felsreliefs. Aufnahmen und Untersuchungen von Denkmälern aus alt- und mittelpersischer Zeit (Berlin, 1910).
ILN	The illustrated London news (London, 1842——).
JAOS	American Oriental Society. Journal (New Haven etc., 1849——).
JNES	Journal of Near Eastern studies (Chicago, 1942——).
JRAS	Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. Journal (London, 1834——).
KA	Weissbach, F. H. Die Keilinschriften der Achämeniden (Vorderasiatische Bibliothek, 3. Stück [Leipzig, 1911]).
MAOG	Altorientalische Gesellschaft, *Berlin*. Mitteilungen (Leipzig, 1925——).
MDOG	Deutsche Orient-Gesellschaft, *Berlin*. Mitteilungen (Berlin, 1899——).
MDP	France. Délégation en Perse. Mémoires (Vols. I–XIII; Paris, 1900–1912). France. Mission archéologique de Susiane. Mémoires (Vol. XIV; Paris, 1913). France. Mission archéologique de Perse. Publications (Vol. XV; Paris, 1914). France. Mission archéologique de Perse. Mémoires (Vols. XVI–XXVIII; Paris, 1921–39). France. Mission archéologique en Iran. Mémoires (Vols. XXIX——; Paris, 1943——).
MVAG	Vorderasiatisch-aegyptische Gesellschaft, *Berlin*. Mitteilungen (Berlin, 1896–1908; Leipzig, 1909——).
OIC No. 21	Schmidt, Erich F. The Treasury of Persepolis and other discoveries in the homeland of the Achaemenians (Chicago. University. The Oriental Institute. Oriental Institute communications, No. 21 [Chicago, 1939]).
OIP	Chicago. University. The Oriental Institute. Oriental Institute publications (Chicago, 1924——).
OIP LXV	Cameron, George G. Persepolis Treasury tablets (1948).
RA	Revue d'assyriologie et d'archéologie orientale (Paris, 1884——).
SAOC	Chicago. University. The Oriental Institute. Studies in ancient oriental civilization (Chicago, 1931——).

تخت جمشید

I

بناها . نقشها . نبشته ها

SAOC No. 5	Herzfeld, Ernst E. A new inscription of Xerxes from Persepolis (1932).
SAOC No. 23	McCown, Donald E. The comparative stratigraphy of early Iran (1942).
SAOC No. 24	Parker, Richard A., and Dubberstein, Waldo H. Babylonian chronology 626 B.C.—A.D. 45 (2d ed.; 1946).
WVDOG	Deutsche Orient-Gesellschaft, *Berlin*. Wissenschaftliche Veröffentlichungen (Leipzig, 1900——).
WZKM	Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes (Wien, 1887——).
ZA	Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiete (Leipzig, 1886——).
ZDMG	Deutsche morgenländische Gesellschaft. Zeitschrift (Leipzig, 1847——).



ستونهای آپادانا

چند یادداشت

نشانه‌های اختصاری که بصورت "PT" همراه با یك عدد لاتین آمده محل و زمان حفاری را مشخص میکند ("PT3" تا "PT7" = صفهٔ تخت جمشید [Persepolis Terrace]، اعداد سه تا هفت فصل‌های حفاری در سالهای ۱۹۳۵–۱۹۳۹ را تعیین میکند). بدنبال این نشانه‌ها معمولا شمارهٔ ثبت شیء کشف‌شده در آن فصل آمده است. "PT1" و "PT2" اشیائی را مشخص می کنند که در زمان تصدی هرتسفلد یعنی پیش از سال ۱۹۳۵ بدست آمده است. توصیف و تشریح و فهرست اعلام موضوعهائی که با علائم مذکور نمایانده شده‌اند در مجلد دوم (نشریهٔ شمارهٔ ۶۹ مؤسسهٔ شرقی [OIP LXIX]) آمده است.

در این کتاب مقیاسها با سیستم متری است.

کاوشهای ما بر پایهٔ تحقیق در یك رشته شبکه‌های ربع‌دایره‌ای (۱۰۰ × ۱۰۰ متر) قرار دارد که بر حسب جهات اصلی معین شده‌اند. هر ربع دایره به محوطه‌های حفاری ۱۰ × ۱۰ متر تقسیم شده است و هر منطقه‌ای با دو حرف و دو شماره مشخص شده (مثل HG 12). ابتدا حرف، نخستین نمایندهٔ محور عرضی و دومین نمایندهٔ محور طولی است و شماره‌ها نیز بهمان ترتیب، واحدهای حفاری را تعیین می کنند. منطقه‌های حفاری، بر روی صفحات کاغذ، هر یك دوباره صد واحد یك متر مربع تقسیم شده‌اند و در هر صفحه، چیزهای مهم پیداشده بترتیب محل و عمق مشخص شده‌اند (به صفحهٔ ۷۶ و شکل ۳۲ مراجعه شود).

خطوط ارتفاع بعضی قسمتها در روی نقشه‌های ساختمانی صفه تعیین گشته. ارتفاع از مبدأ فرضی ماست (± صفر متر) که عبارتست از سطح تحتانی پلکان صفه (رجوع شود به شکل ۲۱ که پیوست آخرین کتاب است).


گرچه ساختمانهای تخت جمشید در حدود ۱۹ تا ۲۱ درجه از جهات اصلی (جغرافیائی) منحرف میشوند (شکل ۲۱ مراجعه شود) اما برای تسهیل مطالعه ما دیوارها و دیگر قسمتها را نسبت به جهات تقریبی ساختمانهای تخت جمشید مشخص کرده‌ایم.

به پیروی از شیوهٔ مؤسسهٔ شرقی اصطلاح «تجدید ساختمان» ("reconstruction") را برای کامل کردن و ساختمان مجدد فرضی قسمتهای ویران‌شده بکار برده‌ایم. برای مرمت واقعی ساختمانها و اشیاء واژهٔ "restoration" بکار رفته است.


یك طرح تجدید بنا از نقشهای گل سرخی که تزیین درگاههای اطاقها و ایوانهای مربوط به حیاط شمارهٔ ۱۷ از دومین بخش خزانه است و نویز آنرا ترسیم کرده بصورت رنگی چاپ شده است (شکل ۶۸ B). رنگهای آبی، سفید و قرمز نقش‌های گل سرخی و همچنین رنگهای تزیینی ستونها (شکل ۷۲ A) و بقیه آثار باقیماندهٔ رنگی را نشان میدهد که در خزانه بدست آمده است. رنگ دیوار در شکل ۶۸ B تقریباً یك رنگ خاکستری مایل به سبز است که در خزانه و جائی دیگر باقی مانده است. رنگ قرمز مایل بقهوه‌ای پایین شکل برای نشان دادن کف خزانه است

I

خلاصهٔ کارنامای هیأت علمی تخت جمشید


ایران
و
کشورهای همسایه
جاده‌های اصلی
خط آهن
جاده‌های مال‌رو
شهرهای جدید و قدیم
نواحی باستانی
مرزهای بین‌المللی
ارتفاع از سطح دریا بر حسب متر
میل ۲۵۰ ۲۰۰ ۱۵۰ ۱۰۰ ۵۰
کیلومتر ۴۰۰ ۳۰۰ ۲۰۰ ۱۰۰
ترکمنستان شوروی
دریای خزر
ترکیه
سوریه
عراق
ایران
دشت کویر
خلیج فارس
تهران
مشهد
اصفهان
شیراز
کرمان
همدان
کرمانشاه
تبریز
بغداد
بصره
کویت
طول جغرافیائی نسبت به گرینویچ

شکل ۱



شکل ۱.۴ . نقشه حفاری اطاقهای تابعه جناح غربی حرم سرا بمقیاس ۱/۲۰۰ .

کاوشهای سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ (۱۹۳۱ تا ۱۹۳۴ میلادی)

ترتیب کارگاه حفاریها و انجام خاکبرداری به وسیلهٔ هیأت علمی تخت جمشید در بهار سال ۱۳۱۰ (۱۹۳۱ م) بـه وسیلهٔ پرفسور ارنست هرتسفلد پی‌ریزی گشت، نتیجه اینکه به امتیاز انحصاری عملیات و کاوشهای علمی فرانسویان پایان داده شد و قانون جدید عتیقات جایگزین آن گردید و ملل دیگر نیز توانستند در ایـران به کاوشهای علمی و تحقیقات باستان‌شناسی بپردازند.[۱] عملیات این هیأت پس از آغـاز جنگ دوم جهانی در پائیز ۱۳۱۸ (۱۹۳۹ م) متوقف گردید. تا آنجا که معلوم است در زمـان هرتسفلد یعنی تا سـال ۱۳۱۳ (۱۹۳٤ م) دفتر یادداشت روزانه که حاوی پیشرفت عملیات و کار هیأت باشد وجود نداشته است، و اطلاعاتی که ذیلا ذکر می‌گردد نتیجه و خلاصهٔ مکاتباتی است کـه از طـرف بنگاه شرقـی در اختیار نگارنده گذارده شده است.

کارمندان هیأت علمـی در آغاز کار عبارت بودند از یك مهنـدس معمار بـه نام فریدریش کرفتر (Friedrich Krefter) و یك نفر معاون عملیات حفاری موسوم به الکسانـدر لانگسدرف (A. Langsdorff). بعـداً دونـالـد مـك‌کاون (Donald E. McCown) به عنـوان معـاون عملیات حـفاری و کارل بـرگ‌نـر (Karl Bergner) به عنوان نقشـه کش و فون بوسه (W. von Busse) به سمت عکاس بـه هیأت ملحق شدند.

آنچه از ظاهر امر برمی‌آید هرتسفلد نخستین موسم کار را تقریباً یکجا صرف کاوش و خاکبرداری جناح اصلی حرم‌سرای خشایـارشا کـرد و ضمناً دست بـه کار تعمیر و تجدید بنای قسمتهائی از آن گـردید. تجـدید بنای عـالی این ساختمان با تغییراتی که به منظور استفاده از آن جهت مرکـز عملیات هیـأت داده شد، به وسیلهٔ کرفتر انجام گرفت و کار ساختمانی آن در پایان سال بعد به اتمام رسید.[۲]

در سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲ م) در محل ماقبل تاریخی موسوم به تل باکون (Tall-i-Bakun) که پرفسور هرتسفلد قبلا در آنجا آزمایش و گمانه‌زنی کرده بود به کاوش علمی مجدد پرداختند.[۳] ادارهٔ عملیات حفاری کاملا بر عهدهٔ لانگسدرف قرار داشت.[٤]

در بالای صفهٔ تخت جـمشید کارگران هـرتسفلد قسمت عمدهٔ عملیات خاک‌برداری عمارت ورودی تخـت جمشید (دروازهٔ خشایـارشا) را انجام دادند و در شبکهٔ وسیع آبـروهای زیرزمینی شروع بکار کـردند. محیط قسمتـی از کاخ G مشخص گردید و در نتیجهٔ گمانه‌زنی و آزمایش‌های علمی پلکان جنوبی کاخ شوری (کاخ مرکزی یا سه‌دروازه) کشف گـردید. قسمتی از جناح غربی حرم‌سرا نیز خاک‌برداری شد و همچنین توده‌های خاك که بر جبههٔ غربی صفه انباشته بود تسطیح گشت. در آبان مـاه ۱۳۱۱ (نوامبـر ۱۹۳۲ م) هرتسفلد پلکان سنگی بزرگ جبههٔ شرقی آپادانا و پلکان شمالی کاخ شوری را که هر دوی آنها دارای نقوش برجسته و حجاریهای ممتاز است کشف کرد.

مقارن با این اقدامات از طرف هیأت علمی در حول و حوش تخت جمشید نیز تجسسات علمی مختلف بعمل آمد، از جمله قسمتی از معبد فراتادارا را که متعلق به دورهٔ بعـد از هخامنشی است از زیر خاك بیرون آوردند؛[۵] و سکوی سنگی را که اکنون به نام تخت رستم معروف است بـه امید کشف اسناد نبشته در زیر شالـودهٔ بنا مورد تحقیق و جستجو قرار دادند.[۶] تپهٔ بـزرگ محـل ویرانههای شهـر استخر در چندین محل گودبرداری و حفاری شد.[۷]

در سومین موسم حفاری یعنی در سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م) حیاط واقع بین کاخ آپادانا و تالار تختگاه (که سابقاً تالار صدستون نامیده می‌شد) از تودهٔ عظیم خاك که تمام فضای آنرا انباشته بود خالی شد و خاکها را بیرون از صفه ریختند. ضمناً بر اثر خاکبرداری، سر مجسمه‌هـای عظیم گاو که متعلق به پایه‌های سنگی طـرفین ایوان ورودی تالار تختگاه بـود ظاهر گشت و در قسمت شرقـی همان کاخ هیأت علمی به کشف پلکان سنگی بس استادانه‌ای کـه به آبـروهـای زیرزمینی منتهی می‌شد موفق گردید. هنگامی کـه در گوشهٔ شمال شرقی صفه بـرای احداث راه بـه منظور عبور و آمد مشغول تسطیح و خاکـبرداری بودند پـرفسور هـرتسفلد تعداد زیادی الواح گلی دارای نبشته‌های میخی کشف نمود. در بارهٔ کاوشهای حول و حوش تخت جمشید باید گفت که در زمستان ۱۳۱۱ (۱۹۳۲/۳۳ م) گمانه‌هـای آزمایشی ناحیهٔ استخر متوقف گردید. پرفسور هرتسفلد در نقش رستم حد یك قسمت طویل محوطهٔ خارجی را معلوم ساخت و با احداث چوب‌بستی عظیم از کتیبه‌های آرامگاه داریوش اول نسخه‌برداری نمود.

در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳٤ م) هیأت به خاکبرداری قسمتی از صفهٔ تخت جمشید ادامه داد و در عین حال در دنبالهٔ روش قبلی خود قطعاتی از آثار ساختمانی را در محل اصلی آنها مجدداً استوار نمود. عملیات لاروبی در آبـروهای زیـرزمینی نیز ادامه داشت ولی هیچ گاه به نتیجه‌ای رضایت‌بخش نرسید. در محوطهٔ جنوبی بیرون صفهٔ تخت جمشید پرفسور هرتسفلد قسمتهای زیادی از ساختمانها و حیاطهای زمان هخامنشی را مورد خاکبرداری و تجسـات علمی قرار داد و در محوطهٔ شمالی بیرون صفهٔ مـزبور بقایای ابنیهٔ بعـد از دورهٔ هخـامنشی در حـول و حـوش یک آستانـهٔ بزرگ سنگی عهد هخامنشی هویدا گشت.

۱. تقریباً مقارن با همان زمان نیز هیأت علمی از طرف موزهٔ دانشگاه فیلادلفی در تورنگ‌تپه واقع در دشت گـرگان زیـر نظـر آقای فـردریك ر. ولـسن (Frederick R. Wulsin) و یك هیـأت علمی دیگر در تپه‌حصار نزدیك دامغان زیر نظر نگارنده به کاوشهای علمی پرداخت.

۲. کف بنای مزبور همـان کف قرمزرنگ خزانهٔ داریوش است (هرتسفلد اشتبـاهاً آنرا حرم‌سرای داریوش تصور کرده بود) که خشایارشا قسمتی از آنرا خراب نمود. ضمن تجدید ساختمان بنای مورد ذکر محل دیوارهای بنای عهد داریوش را بـا کاشیهای تـیره‌رنگ جدید فـرش نمودند و بدین وسیله نقشهٔ بنای قبلی را هم مشخص ساختند.

3. "Steinzeitlicher Hügel bei Persepolis" (*Iranische Denkmäler* IA [Lfg. 1–2; Berlin, 1932]).

٤. مراجعه شود بمقالهٔ لانگسدرف و دونالد مك‌کاون در بارهٔ تل باکـون: Alexander Langsdorff and Donald E. McCown, *Tall-i-Bakun A, Season of 1932* (*OIP LIX* [1942]).

5. *IAE*, Pls. LXXXV–LXXXVI.

6. Herzfeld, *Archaeological History of Iran* (London, 1935) pp. 36 f.

7. Herzfeld, *IAE*, pp. 276–81, and *Archaeological History of Iran*, pp. 45 f. and 48–50.

کاوشهای سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ (۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ میلادی)

در اواخر سال ۱۳۱۳ (۱۹۳٤ م) پرفسور هرتسفلد مستعفی گردید و نگارنده که در آن زمان عهده‌دار کاوشهای علمی ری بودم به جای وی برگزیده شدم و ادارهٔ امور هر دو هیأت را بعهده گرفتم. اینجانب در جای دیگر از خدمات و زحمات همکاران و کارمندان خود اظهار امتنان کرده‌ام. از کارمندان دورهٔ هرتسفلد آقای دونالد مك‌کاون به عضویت دائم هیأت درآمد و کارل برگنر برای یك موسم حفاری در سازمان جدید باقی ماند.

کاوشهای سال ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) در قطعهٔ محدود به HG (شکل ۲۱) مشتمل بر نقشهٔ کامل تخت جمشید در گوشهٔ جنوب شرقی صفهٔ تخت جمشید آغاز گردید. در محل مزبور قسمتی از باروی شرقی صفهٔ تخت جمشید را که در طول تا دامنهٔ کوه رحمت امتداد دارد خاکبرداری کردیم. در تاریخ پنجم تیر ماه آن سال (۲٦ ژوئن) اسناد مهم سنگ‌نبشتهٔ بنا که متن معروف دائیوا (Daiva) نیز در میان آنها بود در یکی از اطاقهای قسمت پادگان کاخ کشف گردید. در ضمن توسعهٔ عملیات مزبور به جانب مغرب بود که قسمتهای اولیهٔ خزانهٔ بزرگ تخت جمشید آشکار گردید و طی سه سال آینده به طور متناوب به حفاری و کاوش در این قسمت ادامه دادیم. وضع پیشرفت عملیات تا پایان سال ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) در گزارش مقدماتی تشریح گردیده است.[8] در ضمن همان موسم حفاری بود که آب‌انباری واقع در دامنهٔ سنگی کوه رحمت را خاکبرداری کردیم و تا عمق بیست و چهار متر بدون برخورد به سنگ دیگری در سطح طبیعی کوهستان پایین رفتیم.[9] کاوشهای ویرانه‌های استخر نیز با دو گمانه‌زنی در قسمت مرکزی و غربی ویرانه‌های مزبور مجدداً آغاز شد.[10]

وظائف دوگانهٔ مؤلف مستلزم مسافرتهای متعدد بین ری و تخت جمشید بود که در حدود چهار صد میل (بیش از ٦٤٠ کیلومتر) از هم فاصله دارد. تأسیس شعبهٔ هواپیمائی هیأت توسط ماری‌هلن و رسیدن هواپیمای آن در تاریخ ۱٦ مرداد ماه ۱۳۱٤ (۷ اوت ۱۹۳۵) نه تنها موجب تسهیل ارتباط بین مراکز هیأت علمی گردید بلکه سبب شد تا بتوانیم از نقاط مختلف باستانی عکسبرداری هوائی کنیم و محل عملیات را مورد بررسی و آزمایش قرار دهیم.[11] علاوه بر آن پروازهای اکتشافی از لحاظ باستان‌شناسی در نواحی شمالی و مرکزی و غربی و جنوب غربی ایران بعمل آمد.[12]

در ماههای مهر و آبان (اکتبر و نوامبر) کارکنان هیأت علمی ری به ریاست اینجانب نخستین کاوش علمی خود را در ناحیهٔ لرستان بعمل آوردند و این اقدام در اثر ابتکار و کوشش مؤسسهٔ آمریکائی صنایع و آثار باستانی ایران آغاز گردید.[13] هیأت علمی لرستان مجهز به هواپیما و گروه کارگران فنی بود و موفق شد بوسیلهٔ عکسبرداری هوائی، گمانه‌زنی آزمایشهای خود را مستند سازد و از ناحیهٔ سخت کوهستانی مغرب ایران اطلاعات گرانبهائی بدست آورد.[14] داشتن هواپیما نویسنده را قادر ساخت که با آخرین فعالیتهای موسم حفاری در تخت جمشید نیز ارتباط دائم داشته باشم.

در بهار سال ۱۳۱۵ (۱۹۳٦ م) به کاوشهای قسمت خزانهٔ تخت جمشید ادامه داده شد و در ۱۰ فروردین ماه (۳۰ مارس) آن سال منجر به کشف نقش برجستهٔ جالب توجه بارگاه داریوش اول گردید. در اطاقهای نزدیك نقش مزبور صدها لوح گلی به خط میخی عیلامی کشف شد.[15] پس از کشف این آثار، عملیات کاوش علمی خود را به نقش رستم منتقل نمودیم تا نقاط مختلف مقابل آرامگاههای سلطنتی مورد تحقیق و آزمایش قرار گیرد.[16] ضمن کاوشهای نقش رستم در ۲۱ تیر ماه (۱۲ ژوئن) متن نوشتهٔ پهلوی ساسانی از کتیبهٔ سه‌زبانی شاپور اول که در جبههٔ شرقی بنای کعبهٔ زردشت نقر گردیده بود کشف شد و در کاوشهای بعدی هم متن یونانی و پهلوی اشکانی همان سند مهم هویدا گشت.

کاوشهای خزانهٔ تخت جمشید پس از مدت کوتاهی که به پاك کردن و تعمیر و ثبت آثار مکشوفه گذشت دوباره آغاز شد. در سالهای قبل شاهزاده فرهاد میرزای معتمدالدوله، والی فارس، درون تالار تختگاه صدستون حفاریهائی کرده بود و ما ناگزیر بودیم قبلا توده‌های خاك حفاریهای مزبور را برداریم تا بتوانیم قسمتی از ایوان مدخل تالار را پاك کنیم و در حاشیهٔ شرقی بنا نیز قسمت باریکی را مورد گمانه‌زنی قرار دهیم.

در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳٦ م) پروازهای متناوب بین ری و تخت جمشید ادامه داشت ولی به عللی که بر ما نامعلوم ماند پروازهای اکتشافی از طرف اولیای امور محدود و بالاخره به کلی متوقف گردید. کاوشهای علمی هیأت اعزامی به ری در این سال پایان پذیرفت، لکن در عوض مؤسسات علمی که وسایل اجرای کاوشهای مزبور را فراهم می‌ساختند یعنی موزهٔ دانشگاه فیلادلفی و موزهٔ صنایع ظریفهٔ بوستن به بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو ملحق شدند و در ادارهٔ امور هیأت علمی تخت جمشید شرکت یافتند.

طی موسم کاوشهای سال ۱۳۱٦ (۱۹۳۷ م) فعالیت زیادی در صفهٔ تخت جمشید بعمل آمد. در بنای خزانه، یکی از تالارهای وسیع که هنگام آبادانی تخت جمشید صورت موزه داشته است خاکبرداری گردید. سقف این تالار در روزگار قدیم بر فراز صد ستون چوبی استوار بوده است.[17] ایوان تالار تختگاه (صدستون) کاملا از زیر خاك بیرون آورده شد و جبههٔ شمالی کاخ آپادانا از انبوه خاك پاك گردید. علاوه بر اینها قسمت شمالی حرم‌سرا مورد کاوش قرار گرفت و در محل کاخ D بین قسمت اصلی عمارت حرم‌سرا و کاخ خشاریارشا گمانه‌زنی شد (شکل ۲۱).

حول و حوش تخت جمشید در تپهٔ استخر بار دیگر در چندین نقطه آزمایش شد و گمانه‌زنی‌های سابق تا عمق زمین اصلی پایین رفت.[18] تپه‌های ماقبل تاریخی موسوم به تل باکون A و B دوباره مورد تفحص و تحقیق قرار گرفت تا بعضی مسائل مربوط به تقدم و تأخر تاریخ و زمان حل شود.[19]

در اوایل موسم حفاری سال ۱۳۱٦ اعلیحضرت همایون شاهنشاه فقید، رضا شاه پهلوی و والاحضرت همایون محمد رضا پهلوی، شاهنشاه فعلی ایران از تخت جمشید بازدید و اجازه فرمودند اکتشافات هوائی ادامه یابد. در نتیجه، عکسهای هوائی جلگهٔ ری و تمام قسمتهای باستانی آن تهیه و به یکدیگر پیوسته شد و از ناحیهٔ تخت جمشید هم نقشهٔ اساسی باستانشناسی فراهم گشت[20] و علاوه بر آن، هیأت موفق گردید در دشت گرگان و آذربایجان غربی و بار دیگر در منطقهٔ کوهستانی لرستان پروازهای اکتشافی بعمل آورد.[21] در نیمهٔ آبان آن سال فعالیت علمی هوائی در ایران متوقف گردید و دیگر بار اجازهٔ پرواز داده نشد.

در اوایل بهار و در پائیز سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸ م) عملیات علمی در صفهٔ تخت جمشید منحصر بود به تکمیل کاوشهای سودمند و با ارزش خزانهٔ تخت جمشید.

در ماههای اردیبهشت و خرداد و تیر آن سال چون اغلب اعضای هیأت علمی در تحقیقات مجدد هیأت اکتشافی لرستان که تحت نظر مؤلف بعمل آمد شرکت داشتند، لذا تخت جمشید از وجود اینگونه اعضا خالی ماند. نواحی و مراکز عمدهٔ اکتشافی که این بار در لرستان مورد تفحص واقع شد عبارت بود از یك جایگاه مقدس در سرخه دم در جلگهٔ کوهدشت که قدمت اشیاء نذری مکشوف در آن از زمان کاسیها تا دورهٔ متأخر آشوریان می‌رسد، و یك گورستان باستانی در خاتون بان در درهٔ رود بداور که احتمال میرود تاریخ آن اوایل هزارهٔ اول قبل از میلاد باشد.[22]

در واپسین موسم کار هیأت علمی تخت جمشید در ۱۳۱۸ (۱۹۳۹ م) قسمت جنوبی آپادانا تا اندازه‌ای که آثار آن برجا مانده بود خاکبرداری شد. در گوشهٔ جنوب غربی صفه، خاکبرداری جناح غربی حرم‌سرا تکمیل گردید و بر اثر گمانه‌زنی در بقایای ابنیهٔ مختلف تخت جمشید بعضی از مسائل ساختمانی آثار مزبور حل شد. استاد بنای متخصص و هنرمندی استخدام گشت که ستونهای خراب‌شده و سایر آثار سنگی و حجاریها را تعمیر و مرمت کند. دیوارهای خشتی خزانه تا ارتفاع قابل نگاهداری کوتاه شد.[23]

در زمستان سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸/۳۹ م) آرامگاههای سلطنتی نقش رستم بوسیلهٔ عکسبرداری و طراحی با کمك چوب‌بست متحرك عظیم مورد دقت و بررسی قرار گرفت. آخرین آزمایشهای ما در محل باستانی نقش رستم منجر به کشف متن پهلوی اشکانی و یونانی نبشتهٔ شاپور اول بر دیوارهای بنای تاریخی کعبهٔ زردشت گردید.[24] متن پهلوی ساسانی نبشتهٔ مزبور که قبلا کشف شده بود و همچنین کتیبهٔ پهلوی ساسانی دیگری از کرتیر[25] (Kartir) موبد موبدان زمان شاپور اول هویدا گشت. ضمناً بر اثر خاکبرداری این محل معلوم شد کعبهٔ زردشت برج بزرگی بوده که آنرا بر روی سکو و صفهٔ بلندی برپا کرده بودند.

از جملهٔ آخرین فعالیتهای علمی ما تفحص و بررسی گورستانی بود که برحسب تصادف کشف شد (به مناسبت نزدیکی به چشمهٔ محل آب مشروب، آنرا به نام «چشمهٔ تخت جمشید» نامگذاری کردیم). این گورستان ممکن است در بارهٔ طرز تدفین عامهٔ مردم در دورهٔ هخامنشی اطلاعات جالبی بدست دهد.[26]

پایان عملیات هیأت علمی تخت جمشید در ایران مشتمل بر تصفیهٔ کارها و انتقال مرکز عملیات و بنای تجدید ساختمان‌شدهٔ حرم‌سرای خشایارشا به مقامات دولت ایران بود.[27] در تهران چندین هفته لازم بود تا عکسهای مستند و نقشه‌های هیأت علمی از نظر مقامات انتظامی گذرانده شود. مجموعهٔ کوچکی هم از اشیاء مکشوفهٔ تخت جمشید که اجازهٔ صدور آنها به امریکا مدت دو سال پس از بازگشت هیأت بطول انجامید، متأسفانه در عملیات جنگی زیردریائی غرق شد. قبل از بازگشت از خاك ایران در اوایل دی ماه ۱۳۱۸ (اواخر دسامبر ۱۹۳۹ م) یك فروند هواپیمائی که عملیات علمی باستان‌شناسی تحت نظر نگارندهٔ این کتاب به وسیلهٔ آن انجام می‌شد به انجمن هواپیمائی ملی ایران اهدا گردید.

8. *OIC* No. 21, Fig. 7.

۹. همان کتاب، صفحهٔ ۸۸ و صفحهٔ بعد.

۱۰. همان کتاب، صفحات ۱۰۷ تا ۱۲۱.

۱۱. همان کتاب، صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۹.

12. Erich F. Schmidt, *Flights over Ancient Cities of Iran* ("Special Publication of the Oriental Institute of the University of Chicago" [Chicago, 1940]).

۱۳. سال قبل جرج مابلز به اتفاق نویسنده طی مسافرت کوتاهی اطلاعاتی کسب کرده بود. علاوه بر مابلز سایر کارمندان هیأت لرستان عبارت بودند از جیمز گال (James H. Gaul) و وان ناکس (Van W. Knox).

14. Schmidt, *Flights*, map inside back cover and pp. 39–47.

۱۵. که توسط کامرون در *OIP* LXV نشر شده است.

16. *OIC* No. 21, pp. 98–105.

۱۷. برای وضع کاوشهای خزانه در زمستان سال ۱۳۱٦ (۱۹۳۷م) مراجعه شود به: *OIC* No. 21, Fig. 11.

۱۸. همان کتاب، صفحات ۱۰۷ تا ۱۲۱.

۱۹. همان کتاب، صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۹ و همچنین *SAOC* No. 23.

20. *OIC* No. 21, pp. 138 f. and Fig. 97.

21. Schmidt, *Flights*, pp. 51–93.

۲۲. برای گزارش مقدماتی این اکتشافات رجوع شود به: American Institute for Iranian Art and Archaeology, *Bulletin* V (1937/38) 205–16. گزارش نهائی مربوط به اکتشافات لرستان در دست تهیه است.

۲۳. ادارهٔ باستان‌شناسی ایران پس از عزیمت هیأت علمی به این کار ادامه داد.

۲٤. بوسیلهٔ مارتین اشپرنگلینگ (Martin Sprengling) در *AJSL* LVII (1940) 341–429. اضافات و تصحیحات بر آن در شمارهٔ ۵۸ همان نشریه، مورخ ۱۹٤۱، صفحات ۱٦۹ تا ۱۷۱ چاپ شد و نیز مراجعه شود به: Michael I. Rostovtzeff in *Berytus* VIII (1943–44) 17–60.


25. Sprengling in *AJSL* LVII 197–228 and 330–40.

۲٦. به جلد دوم مراجعه شود.

۲۷. پس از عزیمت هیأت علمی دانشگاه شیکاگو ادارهٔ باستانشناسی ایران کاوش و حفر قسمت شمالی تخت جمشید ادامه داد و ساختمانهائی در کنار حیاط شمالی آپادانا و همچنین در جبههٔ شرقی تالار تختگاه، کاخ صدستون از زیر خاك بیرون آورد و تا حد زیادی طرح دروازهٔ ناتمام را آشکار کرد و راهرو عظیم بین این قسمت و بنای دروازهٔ ورودی تخت جمشید را مشخص نمود. قسمتی از بررسی ادارهٔ باستانشناسی بوسیلهٔ مسیو گدار در بهار سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰ م) برای نویسنده فرستاده شد و در سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲ م) آقای روالشد طرحی از آخرین وضع حفریات برای نگارنده فرستاد. بررسیهای ادارهٔ باستانشناسی ایران ضمن خطوط شکسته و بدون سایه در نقشهٔ کامل صفه (شکل ۲۱) نشان داده شده است.

II

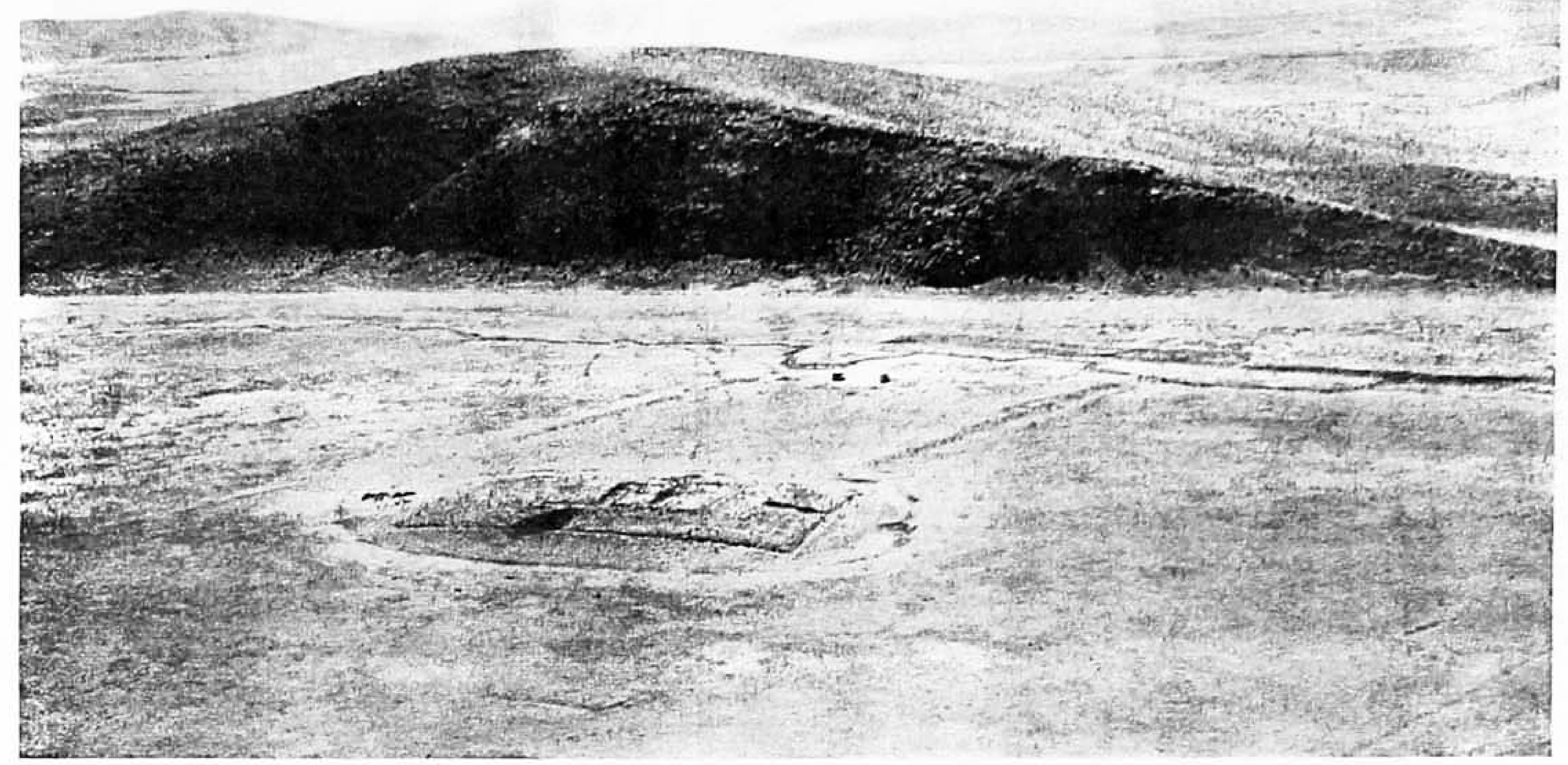
معماران سلطنتی


شاهنشاهی هخامنشی
گردآوری و ترسیم بوسیلهٔ
هیئت نقشه برداری هوائی
موسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو
مقیاس
میل
کیلومتر
ارتفاع
متر
پا
SAKĀ PARADRAYA
SAKĀ TIGRAXAUDA
SAKĀ HAUMAVARGA
SKUDRA
YAUNA TAKABARA ?
YAUNA TYAIY DRAYAHYA
SPARDA
YAUNA
SARDIS
ATHENS
KARKA
KATPATUKA
ARMINA
CILICIA
ATHURA
ARBELA
MADA
RAGA
ECBATANA
BISITUN
NISAYA
UVARAZMIS
DAHA ?
SAMARCAND
SUGDA
MARGUS
BAXTRIS
VARKANA
PARTHAVA
HARAIVA
TAXILA
GANDARA
THATAGUS
HINDUS
HARAUVATIS
ZRANKA
ASAGARTA ?
PASARGADAE
PERSEPOLIS
KARMANA
PARSA
MAKA
BABIRUS
BABYLON
UVJA
SUSA
ARABAYA
TYRE
JERUSALEM
PUTAYA
MEMPHIS
MUDRAYA
THEBES
KUSIYA

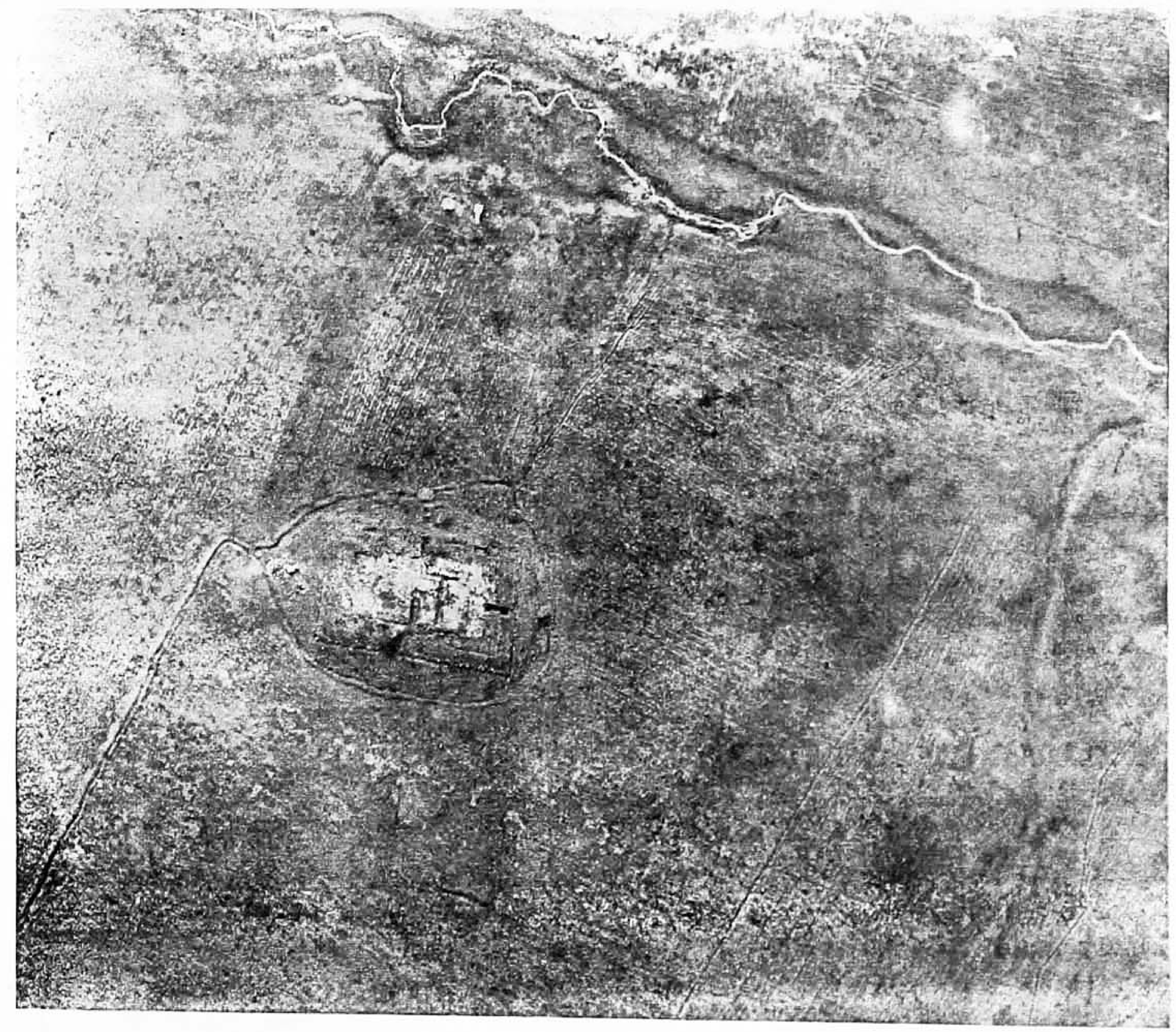
شکل ۲



شکل ۲ - پاسارگاد، عکس هوائی
(۲۸ سپتامبر ۱۹۳۵، ساعت ۵۲: ۶ صبح)

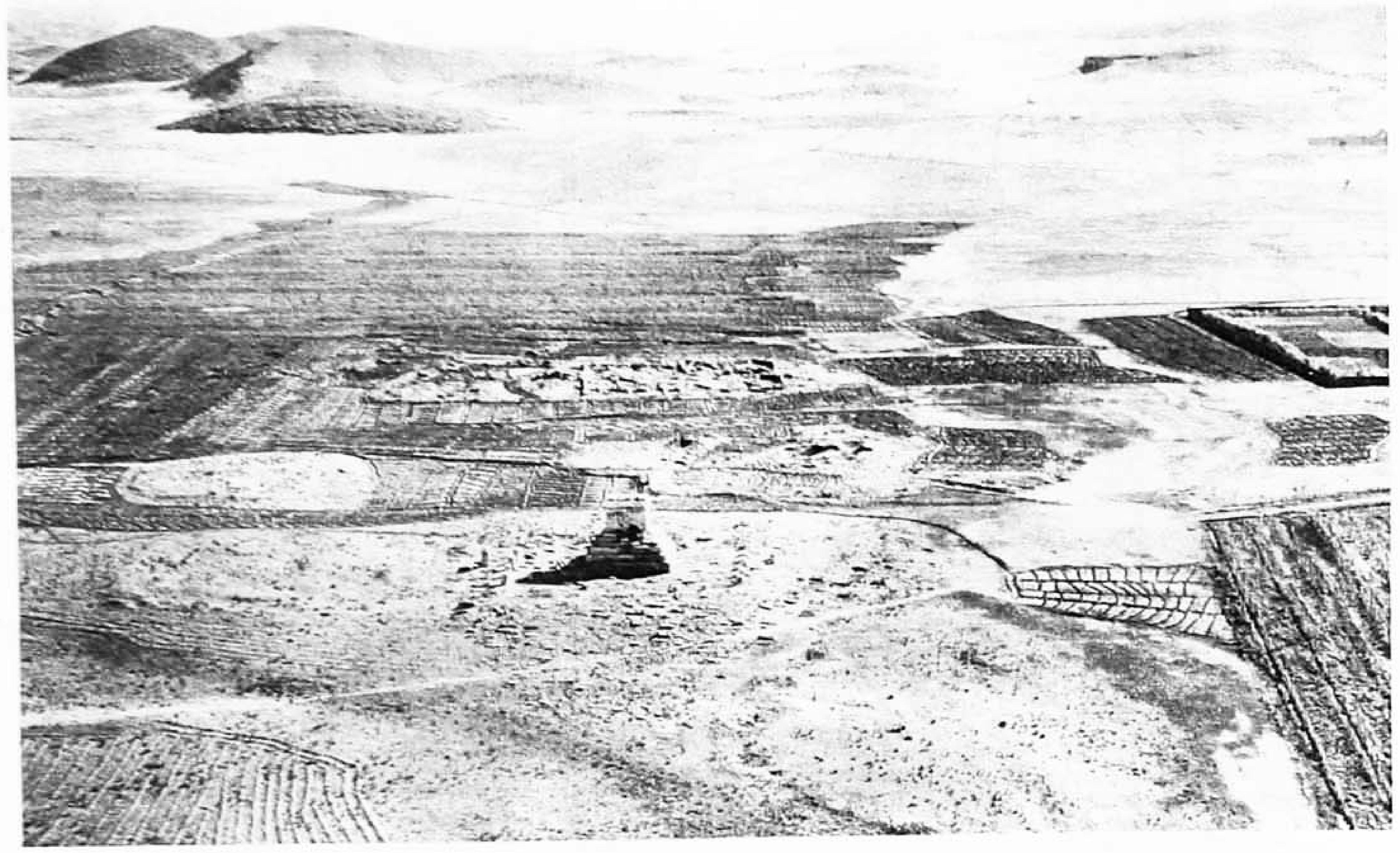


A

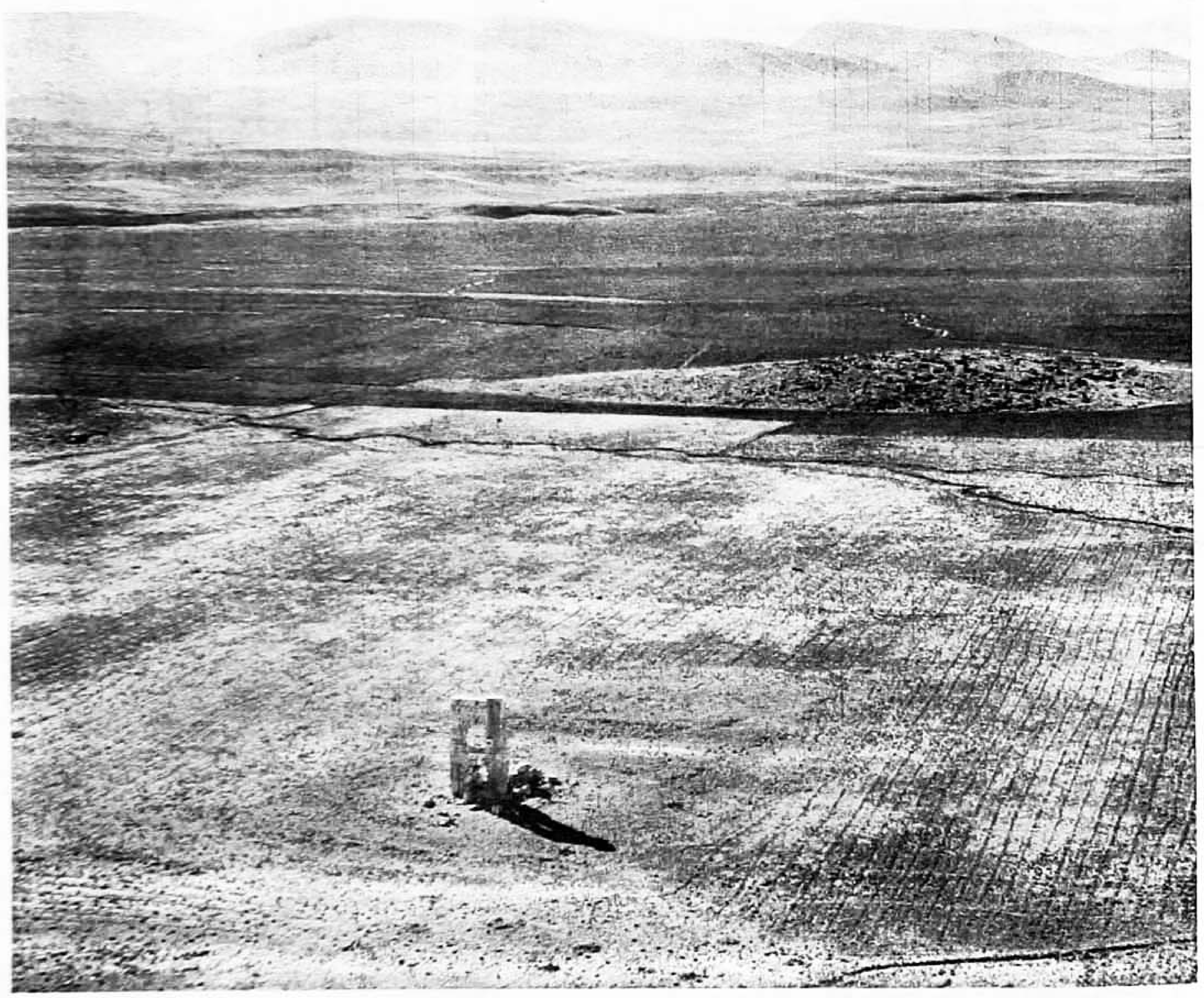


B

شکل ۴. پاسارگاد، منظرهٔ هوائی ناحیهٔ مقدس. A ـ با دید مایل (۲۰ مه ۱۹۳۶؛ ساعت ۱۲ : ۷ صبح؛ جهت دید، تقریباً مشرق ـ شمال شرقی). B ـ با دید عمودی (۹ مه ۱۹۳۶ ساعت ۱۲ : ۶ صبح).



A



B

شکل ۵. پاسارگاد، منظرهٔ هوائی با دید مایل. A ـ مقبرهٔ کورش کبیر (۲۰ مه ۱۹۳۶؛ ساعت ۱۶ : ۷ صبح؛ جهت دید تقریباً شمال شرقی). B ـ برج (۲۰ مه ۱۹۶۳؛ ساعت ۱۷ : ۷ صبح؛ جهت دید تقریباً جنوب شرقی).



A



B

شکل ۶. پاسارگاد. A ــ منظرهٔ دشت مقبرهٔ کورش کبیر (جهت دید: تقریباً مغرب). B ــ جلو برج (جهت دید: تقریباً جنوب).



A



B



C

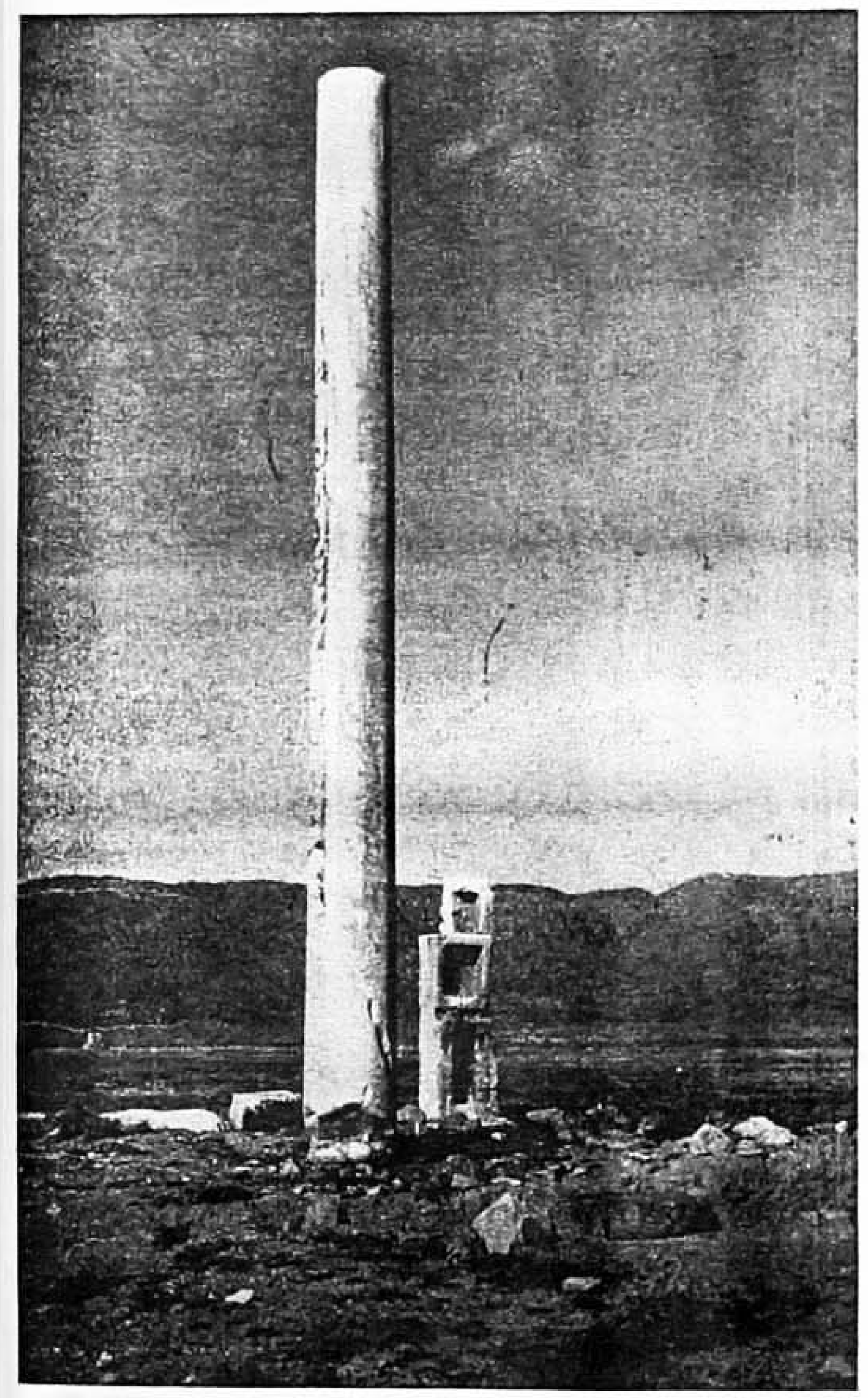
شکل ۷. پاسارگاد. A ــ استحکامات شمال شرقی موقع. B ــ نقش برجستهٔ فرشته بر پایهٔ دروازه. C ــ یکی از جرزهای طرفین کاخ بار.



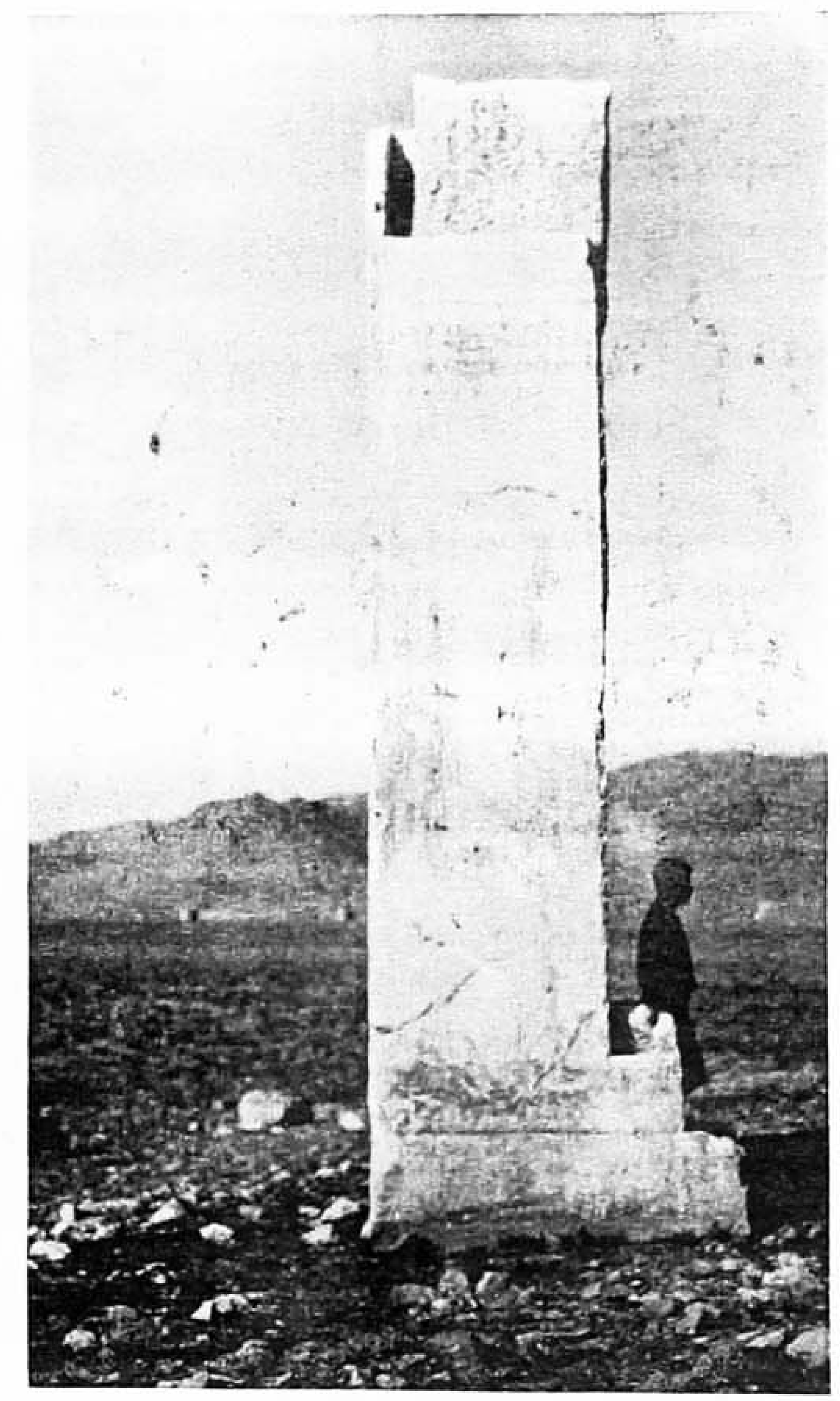
A



B



C

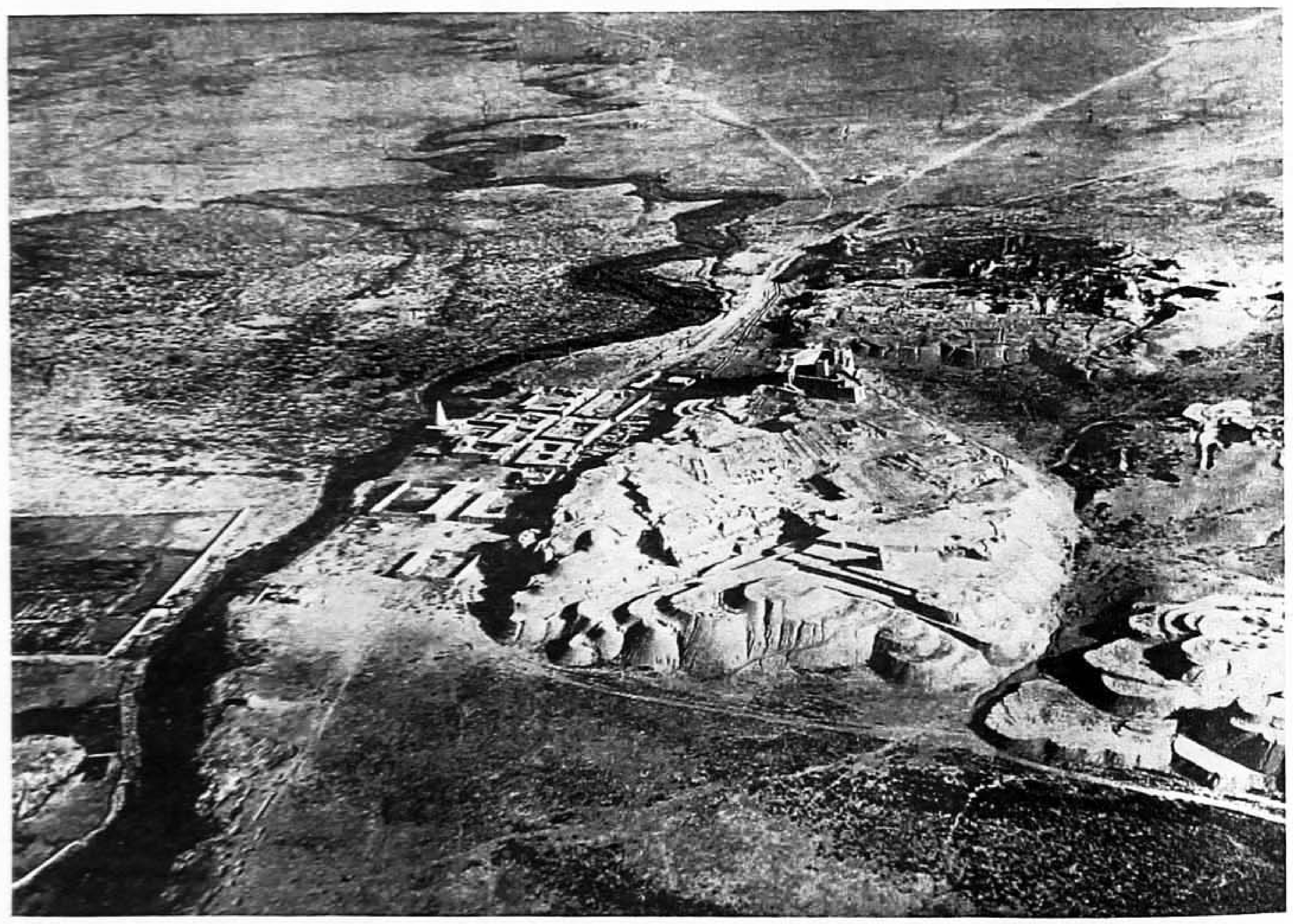


D

شکل ۸ ـ پاسارگاد ـ A و B قطعاتی از ستونهای کاخ مسکونی ـ C و D ستون و جرزی از کاخ بار

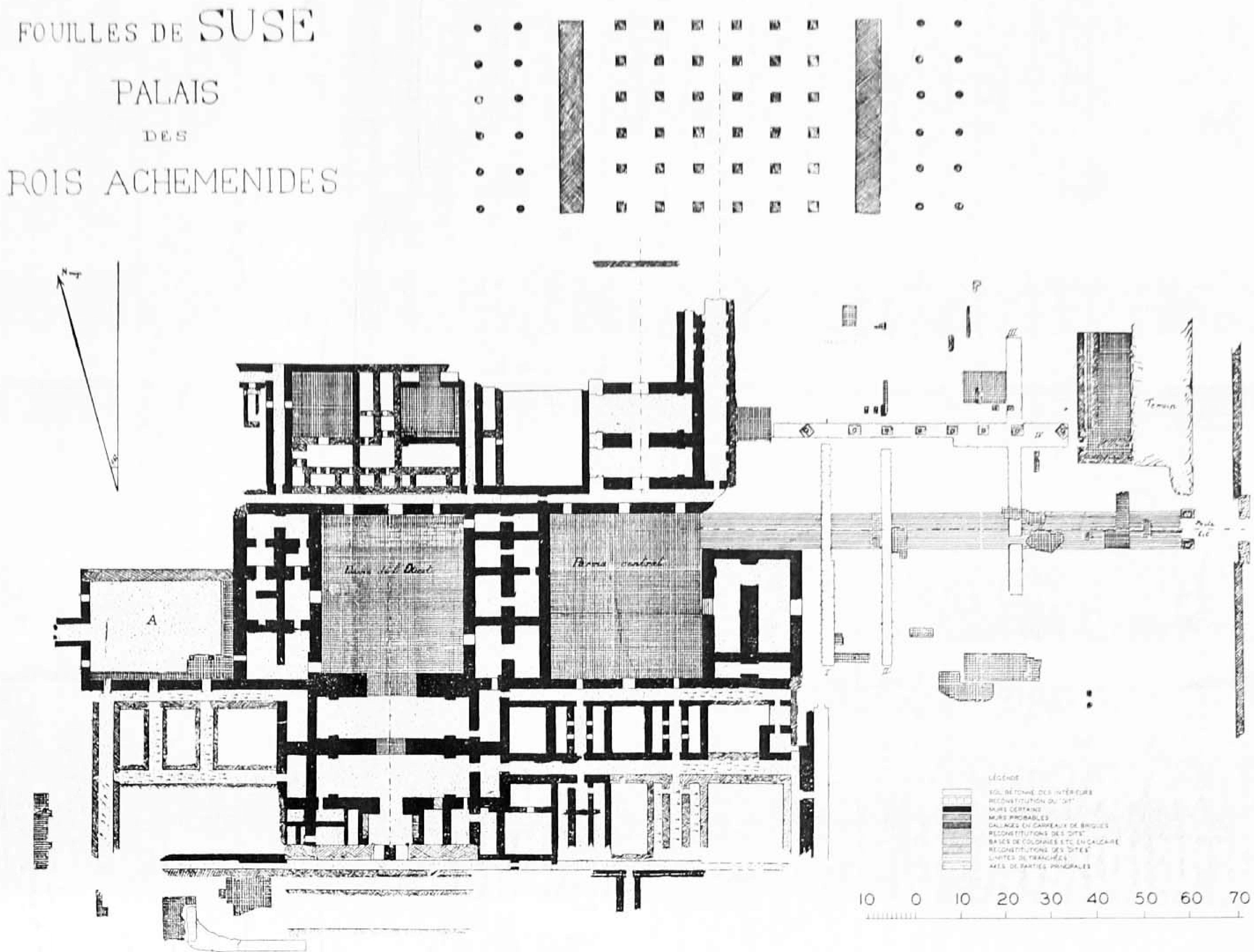


A



B

شکل ۹ ـ شوش A ـ نقشهٔ محل با اجازهٔ چاپخانهٔ دانشگاه آکسفورد، از روی شکل ششم کتاب بررسی هنر ایران تألیف Pope.
B ـ منظرهٔ هوائی قسمت غربی (۲۱ اکتبر ۱۹۳۵؛ ساعت هشت و دوازده دقیقه صبح، جهت دید: تقریباً شمال و شمال شرقی)



شکل ۱۱. شوش. طرح نقشهٔ بناهای هخامنشی بر تپهٔ آپادانا که از روی Bt. XIV. Pl. II با اجازهٔ چاپخانهٔ دانشگاه فرانسه تهیه شده است.



شکل ۱۰. شوش. منظرهٔ هوائی تپهٔ آپادانا (۲۳ مه ۱۹۳۵ : ساعت ۱۳ : ۸ دقیقه صبح : جهت دید : تقریباً شمال ـ شمال شرقی)

سلسلهٔ نسب هخامنشیان



برمبنای تاریخ ایران قدیم صفحه ۲۳۲، تألیف Cameron. (شیکاگو ۱۹۳۶) و تاریخ امپراطوری ایران، تألیف Olmstead.
تاریخ سلطنت پادشاهان بعد از کوروش دوم تا آخر از SAOC شماره ۲۴ اقتباس شده است.

نخستین شهریاران هخامنشی

شاهان هخامنشی قبل از کوروش بزرگ

اساساً این کتاب مربوط به بنیادکنندگان دستگاه شاهنشاهی پارسه یا تخت جمشید است. بنا بر این از مؤسس و بانی آن یعنی داریوش اول شروع می کنیم. ولی لازم است لااقل کارهای ساختمانی دوران سلطنتی هخامنشی را که پیش از داریوش اول انجام گرفته است تا حد معلوم بطور اختصار در اینجا مذکور داریم. از محل اقامت سردودمان این سلسله که ظاهراً در نیمهٔ اول قرن هفتم قبل از میلاد بر سرزمین پارسوماش در شمال شرقی شوش سلطنت می کرده اطلاع صحیحی در دست نیست.[۲] چیش‌پش ابتدا به سرزمین مجاور یعنی انزان حمله نمود و سپس فراتر از آن رفت و به سمت جنوب شرقی یعنی سرزمین پارسه تاخت[۳] و بر قلمرو سلطنت پدرش افزود و آنرا وسعت داد. محل پایتخت این کشور کوهستانی که پادشاه مزبور بر آن حکومت می کرد و در آن زمان دست‌نشاندهٔ ماد بود معلوم نیست. یك دخمهٔ سنگی جالب توجه موسوم به داه و دختر (دایه و دختر) که از نقوش برجستهٔ کورانـ‌گون دور نیست[۴] و بین بهبهان و تخت جمشید قرار دارد به یکی از نخستین شاهان هخامنشی که شاید چیش‌پش یا کوروش اول باشد نسبت داده می‌شود.[۵] محل کاخهای پسران چیش‌پش یعنی کوروش اول و آریارمنا معلوم نیست. بطوری که گفته‌اند ناحیهٔ پارسوماش به پسر اول و ناحیهٔ متصرفی انزان (که بعداً انشان خوانده شد) و پارسه به پسر دوم رسید.[۶] سندی که بعضی از دانشمندان آنرا سند بنای یکی از ساختمانهای آریارمنا می‌دانند وجود دارد و آن عبارت از قسمتی از یك لوح طلا است که درازای آن ۱۴ سانتیمتر و پهنای موجود آن ۵٫۵ سانتیمتر می‌باشد و کتیبه‌ای به فارسی باستان روی آن نقر گردیده که ترجمهٔ آن به وسیلهٔ کنت (Kent) به شرح زیر ذکر شده است:[۷]

> آریارمنا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ایران[۸] پسر چیش‌پش شاه، نوهٔ هخامنش.
>
> آریارمنا شاه گوید: این سرزمین ایران[۹] که من در تصرف دارم، سرزمینی که دارای اسبان خوب و مردان خوب است، این را خدای بزرگ اهورامزدا به من عطا کرد. به فضل اهورامزدا من شاه این سرزمینم.
>
> آریارمنا شاه گوید: اهورامزدا مرا یاری بخشد. . .

این لوح در همدان کشف شده است و چنین به نظر می‌رسد که پس از آنکه سربازان مادی یکی از ساختمانهای آریارمنا را غارت کردند این لوح را به هگمتانه (اکباتان) برده‌اند.[۱۰] در صورت صحت این مطلب احتمال نمی‌رود تاریخ وقوع آن پیش از جانشینی ارشام بر مسند پدرش آریارمنا باشد زیرا نام ارشام با ذکر عنوان «شاه پارس» بر لوح طلای دیگری که آنهم در همدان بدست آمده است دیده می‌شود.[۱۱] تا کنون اسناد مشابهی از آن تیرهٔ خاندان هخامنشی که کوروش اول و کمبوجیهٔ اول در میان آنان به سلطنت رسیده بودند بدست نیامده است.[۱۲] ولی ساختمانهای عظیم که به وسیلهٔ پسر کمبوجیهٔ اول یعنی کوروش دوم یا کوروش بزرگ در پاسارگاد بنا شده، قدیمترین نمونهٔ ابنیهٔ سلطنتی هخامنشی است که اکنون وجود دارد.

در سال ۵۵۰ قبل از میلاد کوروش بزرگ ازدهاک پادشاه ماد را مغلوب نمود و پایتخت او هگمتانه (اکباتان) و خزاین ویرا به تصرف خود درآورد. در سالهای بعد کلیهٔ قلمرو سلطنت ماد را متصرف گشت و سرزمینهای بیرون از مرزهای سابق را نیز بر آن افزود و به این ترتیب تفوق و برتری ایران دورهٔ هخامنشی را مستقر ساخت که بیش از دو قرن هم دوام یافت.[۱۳]

قسمت اعظم تپهٔ هگمتانه که یکی از امیدبخش‌ترین آثار برای هدفهای باستان‌شناسی است فعلا زیر خانه‌های شهر همدان کنونی قرار دارد[۱۴] و تا هنگامی که طبقات متعلق به زمان مادها در این محل به وسیلهٔ کاوشهای علمی مورد تفحص قرار نگیرد ناچار نوشته‌های مورخین عهد باستان یگانه منبع اطلاعات ما در بارهٔ ساختمانها و ابنیهٔ قبل از دورهٔ هخامنشی و همچنین سایر جنبه‌های فرهنگ و تمدن ماد[۱۵] بشمار می‌رود[۱۶] که آنهم اغلب ناقص و توأم با افسانه است. وقتی هگمتانه، پایتخت تابستانی[۱۷] شاهان هخامنشی گردید کاخها و بناهای زیبائی که با قصور تخت جمشید برابری می کرد زینت‌بخش آنجا شد و چون این محل از آن زمان تا کنون محل سکونت بوده و می‌باشد طبعاً قسمت عمدهٔ طبقهٔ مربوط به ساختمانهای دورهٔ ماد در زیر انبوه خاك دوره‌های بعد مدفون مانده است. پولیبیوس (Polybius) از محوطهٔ

2. Herzfeld, "Āriyāramna, König der Könige," *AMI* II (1930) 124; Cameron, *op. cit.* p. 179; Olmstead *op. cit.* p. 23. اغلب اطلاعات مربوط به هخامنشیان قبل از دورهٔ کوروش بزرگ قابل بحث است.

۳. مراجعه شود به اثر سابق الذکر کامرون نقشهٔ مقابل صفحهٔ ۲۳۲، صفحهٔ ۳۱، حاشیهٔ شمارهٔ ۲۸ و صفحهٔ ۱۷۹ و بعد از آن.

4. Neilson C. Debevoise, "The rock reliefs of ancient Iran," *JNES* I (1942) 78–80.

۵. مراجعه شود به: *IAE*, pp. 206–8. ازل استاین (Aurel Stein) در *Old Routes of Western Iran* چاپ لندن ۱۹۴۰ صفحهٔ ۴۷، این نسبت را مورد تردید می‌داند.

۶. به کتاب سابق الذکر کامرون، صفحهٔ ۲۱۲ مراجعه کنید و آنرا با: Sidney Smith, *Isaiah Chapters XL–LV: Literary Criticism and History* (London, 1944) p. 122, n. 31. مقایسه فرمائید. خوشبختانه قبل از ارسال نسخهٔ این کتاب به چاپخانه مقالهٔ پرارزش آقای ر. گیرشمن (R. Ghirshman) تحت عنوان: "Masjid-i-Solaiman, résidence des premiers Achéménides" (*Syria* XXVII [1950] 205–20) بدست ما رسید. آقای گیرشمن صفهٔ مسجد سلیمان واقع در چهل و هشت کیلومتری شرق و جنوب شرقی شوشتر را پایتخت کوروش اول می‌داند.

۷. مراجعه شود به منابع زیر: Herzfeld, *AMI* II 117–27; "Xerxes' Charta von Persepolis" (*AMI* IV [1932] 117–39); "Die Silberschüsseln Artaxerxes' des I. und die goldene Fundamenturkunde des Ariaramnes" (*AMI* VIII [1937] 17–35); *AI*, pp. 1 f. (No. 1); Roland G. Kent, "The oldest Old Persian inscriptions" (*JAOS* LXVI [1946] 206–12, with bibliography).

8. *AI*: "Der König über die Pārsā."

9. *Ibid.*: "dieses persische Land."

۱۰. به کتاب کامرون، صفحهٔ ۲۱۴ و کتاب اومستد *History of the Persian Empire*، صفحهٔ ۲۹ مراجعه شود. بعضی اشتباهات و خصوصیات نشتهٔ این لوح، عده‌ای از دانشمندان را بر آن داشته است که این سند را به دورهٔ مؤخرتری نسبت دهند. کنت (Kent) با ذکر این منابع مختلف آنرا متعلق به زمان اردشیر دوم می‌داند.

۱۱. سیدنی اسمیث (Sidney Smith) و کنت به این مطلب اشاره می کنند و کنت معتقد است که لوح ارشام نیز (که تصویر آن در *ILN*, July 17, 1948, p. 58, Fig. 1 مندرج است) متعلق به اردشیر دوم می‌باشد (*JAOS* LXVI 212).

۱۲. بر یك استوانهٔ گلی به نام کوروش دوم که به زبان بابلی نوشته شده و در بابل بدست آمده است این پادشاه را با عنوان پدر و پدر بزرگ و جدش چیش‌پش را «شاه بزرگ، شاه شهر انشان» ذکر می کند و خودش را فقط «شاه انشان» می‌خواند (قبل از فتح بابل). مراجعه شود به: *KA*, pp. XI and 2–8.

۱۳. برای شرح کامل وقایع تاریخی سلطنت کوروش به کتاب مذکور در فوق اومستد، صفحات ۳۴ تا ۵۸ مراجعه شود.

۱۴. مراجعه شود به: Schmidt, *Flights over Ancient Cities of Iran*, Pls. 91–92.

۱۵. مراجعه شود به: Herodotus i. 98–99; Polybius x. 27. شرح محل و منابع دیگر در کتاب زیر آمده است: A. V. Williams Jackson, *Persia Past and Present* (New York and London, 1906) chap. xii.

۱۶. بعضی از قبور سنگی که در مغرب و شمال غربی ایران پیدا شده از طرف هرتسفلد به دورهٔ مادها نسبت داده می‌شود. مراجعه شود به: *IAE*, pp. 200 ff.

۱۷. مراجعه شود به: Xenophon *Cyropaedia* viii. 6. 22.

کاخی صحبت می کند که «محیط آن هفت‌استاد (stade) بوده است».[۱۸] این مساحت تقریباً با مساحت صفهٔ تخت جمشید برابری می کند.

در پائیز سال ۵۳۹ قبل از میلاد کوروش بزرگ وارد شهر بابل شد که قبلا به وسیلهٔ گُبریاس فرماندار عیلام تسخیر گردیده بود. به طوری که می‌دانیم شاهنشاه مذکور معابد بابل و آسور و عیلام را احیا و مرمت کرد و فرمان داد معبد اورشلیم (بیت المقدس) دوباره ساخته شود. به دستور وی دیوار شهر بابل تعمیر یافت ولی اطلاعی در دست نیست که دستور ساختن کاخ مخصوصی را در این شهر داده باشد.[۱۹] همچنین در بارهٔ وجود کاخ یا ساختمانی از کوروش در شهر شوش که از سال ۵٤٦ قبل از میلاد تحت استیلای پارسیان بود هیچ گونه اطلاعی در دست نیست.[۲۰]

پاسارگاد، پایتخت کوروش بزرگ

در حال حاضر اطلاعات و معلومات ما در بارهٔ ابنیه و معماری دورهٔ پیش از تخت جمشید در فلات ایران صرف نظر از قبور سنگی که در حاشیهٔ شمارهٔ ۱٦ به آنها اشاره شده منحصر است به ساختمانها و ویرانه‌های پاسارگاد. هیأت اکتشافی و علمی تخت جمشید فعالیت و دامنهٔ عملیات خود را تا آن محل بسط نداد. بنا بر این اطلاعات ما در بارهٔ این محل مبتنی به آنچه دیگران جمع‌آوری کرده‌اند بوده و مشاهداتی هم که از طریق هوا حاصل نموده‌ایم بر آن افزوده شده است. در سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ م) شادروان پرفسور هرتسفلد کاخهائی را که محلشان به وسیلهٔ قسمتهای سنگی موجود معلوم است مورد آزمایش و گمانه‌زنی قرار داد و نتایج این تحقیقات در نشریات مقدماتی مربوط به اینگونه کاوشها درج گردید،[۲۱] و اطلاعات بیشتر در این باره طی انتشارات بعدی مذکور افتاد.[۲۲] جرج کرزن قبلا در بارهٔ این محل شرحی نوشته و منابع قدیمی را ذکر کرده و خلاصه‌ای از نظر و شرحی را که مسافران قدیم داده‌اند بیان نموده است.[۲۳]

پاسارگاد در عرض جغرافیائی سی درجه و دوازده ثانیهٔ شمالی و طول جغرافیائی پنجاه و سه درجه و یازده ثانیهٔ شرقی گرینویچ قرار دارد. ارتفاع متوسط آن یکهزار و هشتصد و نود متر (٦۲۰۰ پا) از سطح خلیج فارس است. تخت جمشید (از راه هوا) در چهل و سه کیلومتری جنوب غربی پاسارگاد واقع بوده ولی مسافت بین این دو مرکز شاهنشاهی از طریق جاده در امتداد رود پلوار (که نام باستانی آن مدوس Medus بوده است) بالغ بر هشتاد کیلومتر می گردد.

از پیدا شدن سفالینه‌های منقوش در دو تپهٔ کوچك ماقبل تاریخ (دو تولان Du Tulan A و سه آسیاب[۲٤]) در جلگهٔ پاسارگاد معلوم می‌شود که جلگهٔ پاسارگاد[۲۵] مدتها قبل از آنکه به پایتختی کوروش بزرگ برگزیده شود محل مسکونی بوده است. در طبقهٔ بالائی دو تولان A آثار تاریخی مشهود است که می گویند به دورهٔ قبل از اسلام تعلق دارد، ولی هنوز تشخیص قطعی داده نشده است. اما ویرانهٔ محل کوچکی واقع در حدود دو کیلومتری شمال غربی محوطهٔ متبرك را (که شرح آن قریباً خواهد آمد) به طور قطع منسوب به زمان کوروش دانسته‌اند.[۲٦] ضمناً در طبقهٔ بالائی همین ویرانه‌ها و همچنین در دو تولان B قطعات ظروف کاشی دورهٔ اسلامی (و ظروف قرمزرنگ که شاید متعلق به دورهٔ هخامنشی باشد) پیدا شده است.[۲۷] اکنون چندین دهکده با مزارع و باغستانها در دشت کنونی پاسارگاد محصور در میان کوهسارهای کم ارتفاع وجود دارد که به وسیلهٔ رود پلوار و نهرهای کوچك و قنوات آبیاری می‌شود.[۲۸]

ویرانه‌های عهد هخامنشی که مخصوصاً به زمان کوروش بزرگ نسبت داده می‌شود در جلگهٔ پاسارگاد پراکنده است. از آثار پیرامون پاسارگاد علاوه بر ویرانه‌های دهکدهٔ سابق الذکر یك جادهٔ عهد هخامنشی وجود دارد که در کوه بریده‌اند و در نقطهٔ مقابل ویرانه‌های مزبور یعنی در جنوب غربی محوطهٔ پاسارگاد در تنگهٔ زیبای رود پلوار به نام تنگ بولاغی قرار دارد.[۲۹] اگر این گذرگاه مصنوعی که در حدود سی متر از سطح عادی رودخانه ارتفاع دارد نبود مدخل طبیعی جنوبی جلگه در موقع سیل مسدود می‌شد. از این جاده که عرض آن در حدود ۱۰۷۰ متر است و جان‌پناه سنگی دارد هنوز آثار دویست الی سیصد متر آنرا می‌توان مشخص نمود. در بعضی نقاط صخره را به ارتفاع ده متر تراشیده‌اند. جادهٔ کنونی از تنگ بولاغی نمی گذرد بلکه ۹ کیلومتر در سمت جنوب شرقی پاسارگاد از تنگهٔ کمین عبور داده شده است.

تپه‌های چندی که مساحت آنها به حدود ۱،۵ کیلومتر بالغ می‌شود صفهٔ پاسارگاد (تخت سلیمان) و بناهای دیگر این محل را از یك رشته آثار و بقایای دیگری که در شمال غربی پاسارگاد واقع است و آنرا حوزهٔ مقدس نامیده‌ایم جدا می‌سازد. در این محل یك جفت پایهٔ سنگی مکعب‌شکل متعلق به آتشگاه و یك صفهٔ مربوط به مقبره و همچنین محوطهٔ محصوری که ظاهراً از سنگهای بادبر ساخته بودند وجود دارد. تپه‌ای کوتاه[۳۰] واقع در دویست متری شمال و شمال غربی مقبرهٔ مزبور هنوز مورد تفحص قرار نگرفته است. از پایه‌های آتشگاه قبلا اطلاع حاصل بود.[۳۱] محوطهٔ محصور و مقبرهٔ مورد ذکر به وسیلهٔ هرتسفلد گمانه‌زنی و شرح داده شده است.[۳۲] مقبرهٔ مزبور در شش پلهٔ نامنظم بر فراز تپهٔ طبیعی کوچکی ساخته شده و به صورت مستطیلی به عرض و طول تقریبی ٤۰×۷۲ متر است و در حدود شش متر ارتفاع دارد. سه پلهٔ پایین را از سنگهای تراشیده و پله‌های بالا را از خشت ساخته بودند. در یکی از تجدید ساختمانهای فرضی چنین تصور رفته است که بالای آخرین پلهٔ فوقانی حجره‌ای جهت عبادت قرار داشته است.[۳۳] بعضی دیگر تصور می کنند که بر فراز صفهٔ مزبور یك یا چند جایگاه آتش موجود بوده است.[۳٤]

یقین نمی‌رود که آتشگاه و محوطه و مقبرهٔ مورد ذکر هم‌زمان با یکدیگر باشند. عکسهای هوائی ما (شکل ٤) و نقشه و طرح ترسیمی به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد نشان می‌دهد، که پایه‌های سنگی به طرز ناشیانه‌ای دور از مرکز به طرف دیوار شمالی محوطه قرار دارد. علاوه بر آن جهات، محوطه و مقبره ارتباطی با یکدیگر ندارد، در صورتی که محور طولی مقبره تقریباً موازی خط فرضی است که دو پایهٔ سنگی آتشکده را به هم وصل می کند. این وضع می‌رساند که آتشگاه با مقبره ارتباط داشته است و به طور احتمال هر دو به عصر و زمان واحدی تعلق دارند. چنین به نظر می‌رسد که محوطه، مربوط به زمان دیگری باشد. با اینکه در بارهٔ زمان دو

۱۸. ساختمانهائی که پولیبیوس نام می‌برد متعلق به دورهٔ هخامنشی بوده است. رجوع کنید به: Polybius x. 27.

19. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 49–58; Eckhard Unger, *Babylon: Die heilige Stadt nach der Beschreibung der Babylonier* (Berlin and Leipzig, 1931) pp. 38 ff.

20. Olmstead, *op. cit.* p. 43.

۲۱. مراجعه شود به مقالات زیر در بارهٔ پاسارگاد: Herzfeld, "Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae 1928" (*AMI* I [1929–30] 4–16). Herzfeld, "Pasargadae" (*Klio* VIII [Leipzig, 1908] 1–68) and *IF*, pp. 147–86.

۲۲. مراجعه شود به: Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, pp. 27–29, and *IAE*, pp. 210 ff.; Olmstead, *op. cit.* pp. 60–67.

۲۳. مراجعه شود به: Curzon, *Persia* II 70–90.

24. Aurel Stein, "An archaeological tour in the ancient Persis," *Iraq* III (1936) 218–20.

۲۵. اکنون مرغاب یا مشهد مرغاب خوانده می‌شود.

۲٦. مراجعه شود به: *AMI* I 6 و نقشه.

27. Stein in *Iraq* III 218.

۲۸. علاوه بر نقشهٔ هوائی ما که در شکل ۳ دیده می‌شود به نقشه‌های زیر می‌توان مراجعه کرد: Stein's Plan 19 in *Iraq* III 219 (قابل اعتماد ولی با مقیاس کوچک)؛ *IAE*, Pl. XLII (طرحی بیش نیست ولی از آن جهت مهم است که تنها طرح چاپی بعضی از ساختمانها است)؛ مقالهٔ هرتسفلد در *AMI* I، طرح قبل از صفحهٔ ۱۷؛ *IF* شکل ٦٦ (طرح).

29. *IF*, p. 147; Stein in *Iraq* III 220; F. Stolze and F. C. Andreas, *Persepolis* (Berlin, 1882) II, Pl. 127.

۳۰. در طرح نقشهٔ هرتسفلد در *AMI* I علامت گذاری شده است.

۳۱. مراجعه شود به فلاندن و کوست (Flandin and Coste) لوحهٔ ۲۰۳؛ عکسهای خوب ماکسیم سیرو (Maxime Siroux) در: *Athar-é Iran* III (1938) Figs. 97–98.

۳۲. مراجعه شود به: *AMI* I 8–10.

۳۳. همان کتاب، لوحهٔ یک، قسمت بالا.

34. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 61; Kurt Erdmann, *Das iranische Feuerheiligtum* (Deutsche Orient-Gesellschaft, "Sendschrift" XI [Leipzig, 1941]) pp. 13 f.

پایهٔ سنگی آتشگاه در نقش رستم[۳۵] تردید وجود دارد کسی منکر نیست که دو پایهٔ سنگی آتشگاه پاسارگاد متعلق به دورهٔ هخامنشی است. هر چند به خوبی می‌توان آنها را متعلق به زمان کوروش بزرگ دانست ولی دلیل و سندی برای اثبات این مطلب در دست نیست. اومستد عقیده دارد که آتشگاههای پاسارگاد به آناهیتا و اهورامزدا اهدا شده بوده است.[۳٦] گدار از عقیدهٔ استرابو (xv. 3. 14) پیروی کرده اظهار عقیده می‌نماید که این دو، جایگاه پرستش آتش و آب بوده است.[۳۷]

مهمترین قسمت ویرانه‌ها و آثار جلگهٔ پاسارگاد بر روی نقشهٔ هوائی ما (شکل ۳) نشان داده شده و عبارت است از محوطه‌ای که دارای استحکامات است با صفهٔ بنای مجاور آن و ناحیهٔ کاخ کوروش و آرامگاه وی و حوالی آثار مزبور.

از وجود ناحیهٔ دارای استحکامات، اطلاعی در دست نبود تا اینکه در سال ۱۳۱٤ (۱۹۳۵ م) آنرا از هوا دیدیم و کشف کردیم.[۳۸] خط دیوار به وسیلهٔ برآمدگیهائی که نمودار بقایای برج و باروی قدیم می‌باشد به قطعات مختلف قسمت شده است و این خط در امتداد خط الرأس تپه‌های شمال تل تخت به صورت کثیر الاضلاعی درمی‌آید و به جانب صفهٔ تخت سلیمان ادامه دارد. این ناحیهٔ مستحکم که آثار سابق الذکر، قسمتی از دستگاه دفاعی آنرا تشکیل می‌داد شامل محوطه‌ایست که ابعاد آن از شمال به جنوب تقریباً بالغ بر پانصد متر و از مشرق به مغرب قریب هفتصد متر می‌شود. در شیب دامنهٔ تپه‌ها به سمت ناحیهٔ مرکزی محوطهٔ مزبور، علائمی از ساختمان و خانه دیده نمی‌شود و در قسمت مسطح پایین تپه‌ها هم که در عصر حاضر شخم زده شده و مورد استفادهٔ کشاورزی واقع گشته است اثری از ساختمان وجود ندارد. قسمتی که در جنوب شرقی این رشته‌تپه‌ها و محوطهٔ محصور فوق باز بوده و به صورت شکافی می‌مانده است شاید به وسیلهٔ دنبالهٔ دیوار یا باروئی که فعلا اثری از آن وجود ندارد حفظ می‌شده است. راه قدیمی که پرفسور هرتسفلد به آن اشاره کرده[۳۹] و معتقد است با معبر تنگ بولاغی اتصال داشته است از کنار ضلع غربی صفه می گذرد و محوطهٔ مورد ذکر را با ناحیهٔ کاخهای سلطنتی که در جنوب غربی تل تخت واقع است مربوط می‌سازد. تا هنگامی که به وسیلهٔ بررسیها و آزمایشهای لازم سبك ساختمان و شکل برجها و ظروف سفالی مکشوف در این نقاط معین و مشخص نشده باشد نمی‌توان فهمید که آیا استحکامات کثیرالاضلاع‌شکل فوق با صفهٔ تخت سلیمان هم‌عصر و هم‌زمان بوده است یا نه. بعلاوه بحث در بارهٔ منظور و مقصود از این استحکامات مفصل هر چند شایان توجه است ولی فعلا فایده‌ای بر آن مترتب نیست. شاید محوطهٔ مزبور اردوگاه دائمی نظامی بوده و شاید هم منظور از آن حفاظت ساختمانها و انبارهای سلطنتی بوده است.

صفه‌ای که اکنون تخت سلیمان یا تخت مادر سلیمان نام دارد در کتب و آثار مختلف توصیف گردیده است.[٤۰] به طوری که در نقشهٔ هوائی مشاهده می‌شود (شکل ۳) این صفه از بالای تپه‌ای که به شکل مخروط ناقص است و بلندی آن از کف جلگه در حدود پنجاه متر می‌باشد رو به مغرب پیش آمده است. ارتفاع قسمت اصلی صفه در حدود دوازده متر است و نمای جانب شمال غربی آن هشتاد و چهار و هفتاد و هشت متر طول دارد و طول جبههٔ پیش‌آمدهٔ آن در سمت جنوب غربی سی و سه و هفتاد و نه متر است. در طرف شمال شرقی هم جبهه‌ای شبیه پیش‌آمدگی جنوب غربی، لکن کمی کوچکتر وجود دارد. قسمت درونی صفه شاید فقط قلوه‌سنگ و خاك باشد که دیوار نسبةً مضرسی بر گرد آن بنیاد کرده جوانب دیوار را از تخته سنگهای منظم به صورتی نیکو ساخته باشند (شکل ۷ تصویر A).[٤۱] سنگهای روشن نمای صفه بدون ملاط بر روی هم نهاده شده است؛ ولی از سوراخهائی که بر اثر ربوده شدن بستهای فلزی سنگها باقی‌مانده است معلوم می گردد بستهای آهنی را که در سرب گداخته قرار داشته است برای اتصال سنگها بکار می‌برده‌اند. نمای خارجی سنگها که روی بعضی از آنها علائم و نشانهٔ سازندهٔ آنها دیده می‌شود[٤۲] مراحل مختلف تکمیل کار را نشان می‌دهد.[٤۳]

در بارهٔ قدمت و تاریخ بنای این صفه هنوز شك و تردید وجود دارد. پرفسور هرتسفلد گاهی می‌خواست آنرا به اواخر دورهٔ هخامنشی نسبت دهد،[٤٤] ولی بالاخره آنرا با ابنیهٔ کوروش بزرگ هم‌زمان شناخت.[٤۵] دیولافوا معتقد است که این صفه به هر مرحله‌ای که رسیده است در زمان کوروش بزرگ ساخته شده و پس از فوت پادشاه تکمیل آن معوق مانده است.[٤٦] اومستد نیز همین عقیده را دارد[٤۷] و تا وقتی عدم صحت آن به ثبوت نرسیده ما هم باید تصور کنیم که این صفه متعلق به زمان کوروش بزرگ است. ولی گمان نمی‌بریم که این محل پس از مرگ آن پادشاه ترك شده باشد. در عکسهای هوائی ما[٤۸] باقیماندهٔ مصالح ساختمانی که روی صفه و بر فراز تپهٔ متصل به آن[٤۹] در محوطه‌ای به عرض و طول ۱۰۰×۲۰۰ متر پراکنده است دیده می‌شود. در بارهٔ اینکه نمای خارجی صفه ناتمام مانده باشد نمی‌توان به طور قطع اظهار نظر کرد. ممکن است بالای دیوار صفه را با خشت ساخته باشند و تردیدی نیست بارو و حصاری که گرد محوطه کشیده بودند مانند دستگاه دفاعی تخت جمشید که بعدها ساخته شد از خشت احداث گردیده بوده است.

بحث در این موضوع که منظور از ابنیهٔ مورد دفاع استحکامات سابق الذکر چه بوده است پیش از اجرای آزمایشهای لازم منحصراً باید از راه حدس و احتمال صورت گیرد و می‌توان گفت که این نقطهٔ پاسارگاد که از همه جا بهتر حفاظت می‌شده خزانهٔ سلطنتی (در سرزمین انشان) بوده که پس از فتح هگمتانه (همدان) در سال ۵۵۰ قبل از میلاد خزاین و جواهرات مادها به آنجا حمل گردید[۵۰] و اسکندر کبیر نیز به سهم خود آنرا تهی ساخت.[۵۱] غیر از این صفه مناسبترین نقطهٔ دیگر برای خزانهٔ سلطنتی همان درهٔ کوچك محدود و محصوری است که ذکر آن گذشت.

ناحیهٔ کاخها در جنوب غربی صفه شاید روزگاری دارای پارك و گلستانی بوده که زیر سایهٔ درختانش ابنیهٔ گوناگون ساخته بودند مانند ساختمان دروازه و کاخ بار کوروش و کاخ اختصاصی او و برج و ساختمانهای دیگری که در دل تپه‌ها نهفته مانده و هنوز مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. دیوارهای پارك از سنگهای بادبر ساخته شده بود و در قسمت شمال شرقی و جنوب شرقی ناحیهٔ کاخها آثاری از آن مشهود است.[۵۲]

بنای دروازه (که کاخ دارای نقش برجسته و کاخ R نیز نامیده می‌شود) مدخل بزرگ منطقهٔ کاخها بشمار می‌رود.[۵۳] هرتسفلد می گوید در طرفین درگاههای

۳۵. اردمان در کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۱۳ آنها را به دورهٔ ساسانیان نسبت می‌دهد و آندره گدار مانند بسیاری دیگر آنها را متعلق به دورهٔ هخامنشی می‌داند (*Athar-é Iran* III 72).

۳٦. کتاب سابق الذکر اومستد، صفحهٔ ٦۱.

37. *Athar-é Iran* III 43 and 66 f.

38. Schmidt, *Flights*, pp. 18 f. and Pl. 15.

39. *AMI* I 7 and sketch map.

٤۰. مراجعه شود به: Marcel Dieulafoy, *L'Art antique de la Perse* I (Paris, 1884) 4–15 and Pls. III–IV؛ و همچنین نقوش مبتنی بر مقیاس در کتاب Flandin and Coste، لوحهٔ ۲۰۱ و کتاب Curzon, *Persia* II 71–73; *IF* pp. 149–51 and Pl. XXVI.

٤۱. فنه اسپیر (R. Phené Spiers) آنرا «قدیمی‌ترین نمونهٔ یکه بنای منظم» (the earliest example known of regular drafted masonry) میداند به: Russell Sturgis *et al.*, *A Dictionary of Architecture and Building* (New York and London, 1902) III, col. 107. مراجعه شود. تصویر ما، برآمدگی یا باروی شمال یا باروی شمال شرقی را که جبههٔ آن به طرف جنوب غربی است نشان می‌دهد. دیولافوا عکس این دیوار را از گوشه گرفته و علاوه نمای کامل و اصلی رو به جنوب و جنوب شرقی را نشان می‌دهد. نقشهٔ کوست (فلاندن و کوست، لوحهٔ ۲۰۱) تقریباً همان وضع و منظرهٔ کلی را نشان می‌دهد. پرفسور زاره (Sarre) در *IF*, Pl. XXVI دو نمای باروی جنوب غربی را که رو به سمت شمال می‌باشد عکسبرداری کرده است.

٤۲. مراجعه شود به تصاویر دیولافوا (در اثر مذکور، شکل ۱۲ و لوحهٔ ٤) و تصاویر کتاب هرتسفلد در: (*IAE*, Fig. 318).

٤۳. مراجعه شود به کتاب دیولافوا صفحهٔ ۱۲ و لوحهٔ ٤.

44. *IF*, pp. 150 f. 45. *AMI* I 7.

46. *L'Art antique de la Perse* I 13.

47. *History of the Persian Empire*, p. 65.

48. Fig. 3 and Schmidt, *Flights*, Pl. 15.

٤۹. در بالای تپه دو گود آزمایشی موازی دیده میشود.

۵۰. مراجعه شود به: "Nabonidus" Chronicle, col. ii 3–4؛ ترجمه و تبدیل خط آن در: S. Smith, *Babylonian Historical Texts Relating to the Capture and Downfall of Babylon* (London, 1924) chap. iv. راجع به سرزمین انشان مراجعه شود به کتاب هرتسفلد (*Archaeological History of Iran*, p. 26) و کتاب کامرون (*History of Early Iran*)، صفحهٔ ۳۱، حاشیهٔ ۲۰.

51. Arrian *Anabasis* iii. 18. 10.

52. Herzfeld, *AMI* I 7, 10 and sketch map.

۵۳. همان کتاب، صفحهٔ ۱۰ و نقشهٔ کتاب فلاندن و کوست، لوحهٔ ۱۹۷ پایین، قسمت وسط.

عمده (در سمت جنوب شرقی و شمال غربی) گاوهای بالدار عظیم از سنگ آهک سیاه متمایل به خاکستری قرار داشته و این مطلب از پایه‌های موجود و قطعات کوچك دیگر به خوبی آشکار است. گفته شده است که دو مجسمهٔ غول عظیم که مقابل محوطهٔ کاخ‌ها یعنی در سمت شمال غربی قرار داشته دارای سر انسان بوده است و این امر همانند وضع دروازهٔ خشایارشا در تخت جمشید است. قسمت مرکزی بنای دروازه مشتمل بر اطاقی است به شکل مربع مستطیل که دو ردیف ستون هر ردیف شامل چهار ستون در آن قرار داشته است. تنها قسمت موجود کنونی آن پایه‌های ستون مکعب‌شکل از سنگ آهك است که روی تخته‌سنگ سفیدرنگ قرار دارد.

در مورد نقش برجستهٔ معروف انسان چهاربال (شکل B ۷) که لباسی بلند (شاید عیلامی باشد) دربر و تاج مصری بر سر دارد در جای دیگر به تفصیل شرح داده شده است.[۵۴] این شکل[۵۵] بر بدنهٔ یك آستانهٔ سنگی[۵۶] که به اطاقی در سمت شمال شرقی بنای دروازه باز می‌شد حجاری گردیده است. نبشتهٔ سه‌زبانی مشتمل بر کلمات «من، کوروش، پادشاه هخامنشی» که آخرین بار در سال ۱۸۴۰–۴۱ از آن نقش‌برداری شد اکنون ناپدید و محو گردیده است.[۵۷] این کتیبه که بر بالای نقش انسان بالدار حك شده بود شبیه کتیبه‌های بالای پایه‌های سنگی دو کاخ دیگر است که ذیلا شرح داده می‌شود.

کاخ دارای ستون (یا کاخ S) در صد و شصت متری شمال دروازه قرار دارد و پرفسور هرتسفلد آنرا بارگاه کوروش بزرگ می‌داند. لکن تنها و آخرین طرحی که از این ساختمان در دست مانده نقشهٔ کوچکی است که در آخرین نقشهٔ ترسیمی دانشمند مزبور از این محل تاریخی دیده می‌شود.[۵۸] سقف تالار مرکزی مستطیلی‌شکل کاخ بر دو ردیف چهارستونی استوار می‌گشته است. در وسط هر یك از اضلاع تالار دری وجود داشته و طاقچه‌های دیواری با ستونها در یك خط واقع بوده است. طرح پرفسور هرتسفلد نشان می‌دهد که در هر چهار طرف، ایوانهائی وجود داشته است. ایوان جنوب غربی که در دو طرف آن دو اطاق زاویه قرار داشته دارای دو ردیف هشت‌ستونی بوده است. ایوان سمت مقابل دارای دو ردیف و هر ردیف دارای چهارده ستون بوده است. در هر یك از ایوانهای جانب شمال غربی و جنوب شرقی دو ردیف شش‌ستونی نشان داده شده است. پرفسور هرتسفلد با توجه به پایه‌های سنگی موجود در گوشه‌های ایوانها و تنها ستون باقیماندهٔ تالار مرکزی (به ارتفاع ۱۲ متر) چنین نتیجه گرفته است که ارتفاع ایوانها شش متر و ارتفاع تالار مرکزی لااقل سیزده متر بوده است.[۵۹] طرح ترسیمی دانشمند مذکور برای تجدید بنای این کاخ بر مبنای مقیاسهای فوق به نظر سنگین می‌نماید.[۶۰] اندازه‌های ترسیمی به وسیلهٔ دیولافوا با آنچه پرفسور هرتسفلد نموده است قدری اختلاف دارد و طرح تجدید ساختمان دیولافوا مناسبتر به نظر می‌آید.[۶۱] مقیاس حقیقی را شاید بین این دو بتوان یافت.

در میان آثار باقیماندهٔ حجاری و سنگتراشی قطعاتی از چهار نوع سرستون پیدا شده است که می‌توان آنها را به ستونهای تالار مرکزی نسبت داد. این قطعات

۵۴. مراجعه شود به: IF, pp. 155–63, Pl. XXVIII, and Fig. 71 (و با تصاویری که قبلا منتشر شده مقایسه کنید). سیدنی اسمیث تاجی را که به شکل انسان بالدار است مربوط به صنایع فینیقی و بالمآل هنر سوریه می‌داند و آنرا گواه بارزی بر این امر می‌شناسد که کوروش بر سوریه حکومت میکرده است. رجوع شود به: Isaiah Chapters XL–LV, pp. 124, n. 38, and 147, n. 119 تاج کاملا شبیه تاجی است که بر سر نقش انسان بالداری روی مُهری در خزانهٔ تخت جمشید پیدا شده است (PT4 865).

۵۵. ارتفاع نقش بدون کلاه ۲٫۳۵ متر است.

۵۶. ارتفاع فعلی آن از کف آستانه ۳٫۵ متر و عرض آن ۱٫۵۸ متر است.

۵۷. مراجعه شود به فلاندن و کوست، لوحه‌های ۱۹۸ و ۱۹۹ D: دو سطر به فارسی باستان، یک سطر (در وسط) به عیلامی و یک سطر به بابلی.

۵۸. مراجعه شود به IAE لوحهٔ ۴۲: نقشهٔ نیمه‌تمام قبلی در کتاب فلاندن و کوست، لوحهٔ ۱۹۷ و IF، شکل ۸۳.

59. AMI I 11. 60. IAE, Pl. XLIII.

۶۱. مراجعه شود به: L'Art antique de la Perse I, Pl. XII بالا؛ طرح احیاشده که در آن لوحه نموده‌اند صحیح نیست. برای احیاء قسمتهای چوبی ستون کاخ بار (که ضمن شکل C ۷ این کتاب به نظر می‌رسد)، به همان کتاب، لوحهٔ ۱۶ و صفحات ۳۲ تا ۳۴ مراجعه شود.

شامل یك سر شیر شاخدار با یال و هیولائی شبیه شیر و یك گاو و یك سر اسب است.[۶۲] سرستونهای مزبور از سنگ آهك سیاه ساخته شده بود و بر فراز بدنهٔ سادهٔ ستونهائی از سنگ قرار داشت و ستونها نیز به سهم خود بر روی پایهٔ سیاهرنگ که از شال‌ستون مدور و تەستون مربع تشکیل می‌شد استوار می‌گشت (شکل C ۸).[۶۳] این تناقض جالب در رنگها در آستانه‌های سنگی سیاه درگاهها و طاقچه‌ها و قرنیزهای سنگ‌سفید دیوارهای خشتی به خوبی نمایان بود. نقوش برجسته که فقط قسمتهای پایین آن باقی مانده، زینت‌بخش دو جانب چهار درگاه تالار مرکزی بوده است.[۶۴] روی باقیماندهٔ جرز سنگی دیوار شمال شرقی و جنوب غربی[۶۵] نقش قسمت سفلی سه مرد که لباس بلند به تن دارند و پا برهنه هستند و همچنین پاهای یك حیوان چهارپای سم‌دار دیده می‌شود. در بارهٔ این دسته از نقوش گفته‌اند که ممکن است خراجگزاران با اسب[۶۶] یا روحانیونی که گاوی را به مذبح می‌برند[۶۷] و یا جنگجویان دارای اسب[۶۸] باشند. روی نقوش جرز دری که به ایوانهای شمال غربی و جنوب شرقی باز می‌شد نقش «محافظین درگاه» شبیه نقوش آسوری وجود داشته که فقط پای آنها باقی مانده است. نقش یك جفت پا که انتهای آن چنگال یا پنجه است شاید متعلق به نقش برجسته‌ای بوده که بدن انسان و سر شیر داشته است و نظیر آن در نقوش سناخریب نینوا دیده می‌شود.[۶۹] نقش برجستهٔ نینوا‌مانند نقش پاسارگاد‌ـپای برهنه و بدن معمولی و سر انسان و ریش بلند مربع‌شکل و کلاه شاخدار دارد و نشانهٔ سرشت روحانی و آسمانی آنست. هر دو نقش نینوا دارای دامن مشابه کوتاه است. هیولا به گرز و خنجر مسلح است . بعضی مطلعین تصور کرده‌اند که نقش جنی در پاسارگاد دارای شکل انسان بالدار بوده و پشت سر آنها نقش برجستهٔ مخلوقی دارای سر و چنگال پرنده قرار داشته و احتمالا با نمونه‌های دیگر اشکال آسوری مطابقت می‌کرده است.[۷۰]

از روی نمونه‌های موجود می‌توان قضاوت نمود (شکل C ۷ و D ۸)[۷۱] که نبشته‌های بنای کوروش بزرگ مانند آنچه در ساختمان دروازه و کاخ مسکونی مشاهده می‌شود احتمالا بر پایه‌های سنگی دو جانب ایوانها کنده بوده است.

به مسافت سیصد متری شمال کاخ بار کوروش، کاخ مسکونی آن شهریار قرار دارد که آنرا کاخ دارای پایهٔ سنگی و کاخ P (میل طاق) نیز می‌نامند. ابعاد کلی این بنا ۴۲×۷۶ متر و به طوری که از بررسی‌های اخیر استنباط شده نقشهٔ هر دو کاخ کاملا به هم شبیه بوده است.[۷۲] در هر دو کاخ دو ایوان بلند به موازات تالار مرکزی قرار دارد و در انتهای یکی از آنها اطاقهائی وجود داشته؛ ایوان دیگر در طول بنا امتداد می‌یافته است. کاخ بار، ایوانهای اضافی در جهت پهنای تالار هم دارد، لکن در کاخ مسکونی بر طبق گزارش کاوش‌کنندگان[۷۳] در دو جانب تالار مرکزی آن اطاقهای کوچکی که به وسیلهٔ دیوارهای خشتی از هم جدا می‌شده وجود داشته است. تشخیص این بنا به عنوان اقامتگاه پادشاه نیز بیشتر بر اثر وجود همین

۶۲. فعلا فقط شرح هیولای شیرمانند و قطعه‌ای از سر اسب انتشار یافته است (IAE, Pl. XXXIX).

۶۳. برای عکس پایه از نزدیک مراجعه شود به همان کتاب، لوحهٔ شمارهٔ ۵۶، تصویر سمت چپ پایین.

۶۴. برای مشاهدهٔ تصاویر مراجعه شود به: Stolze and Andreas, Persepolis II, Pl. 137؛ برای نقشه مراجعه شود به IF، شکل ۸۴.

۶۵. تعداد جرزهای موجود را به طور قطع ذکر نکرده‌اند (IF, p. 184) ولی هرتسفلد اظهار داشته است که جرزهای دو جانب هر درگاه به طور مشابه تزیین شده و درگاههای مقابل دارای یك نقش بوده است (AMI I 11 f.).

66. IF, p. 184.

۶۷. هرتسفلد در AMI I 12.

68. IAE, p. 257.

۶۹. مراجعه شود به: C. J. Gadd, The Stones of Assyria (London, 1936) Pl. 17.

70. Herzfeld, AMI I 12.

۷۱. برای نقشه به کتاب فلاندن و کوست، لوحهٔ ۱۹۷ مراجعه شود؛ همچنین مراجعه شود به: Dieulafoy, L'Art antique de la Perse I, Pls. XII–XIV.

72. IAE, Pl. XLII.

۷۳. مراجعه شود به نوشتهٔ هرتسفلد AMI I 13. نقشهٔ هوائی ما (شکل ۳) نشان می‌دهد که نقشهٔ پرفسور هرتسفلد بر اساس اطلاعات ناقص تهیه شده و بدون شك باید در طی کاوشهای دیگر اصلاح و تغییر یابد.

اطاقها است زیرا نقوش برجستهٔ گماشتگان شاهی که در این محل پیدا شده است (به شرح زیر رجوع شود) در کاخهای اختصاصی شاهنشاهان هخامنشی، در تخت جمشید و همچنین بر دو آستانهٔ تالار شوری (که سابقاً آنرا کاخ سه‌دروازه Tripylon می‌نامیدند) مشهود می‌باشد.

تالار مرکزی (۲۲×۲۴ متر) کاخ مسکونی دارای شش ردیف، هر ردیف مشتمل بر پنج ستون بوده است. پایهٔ هر یك از ستونها از دو قطعه‌سنگ مربع‌شکل تشکیل می‌یافته که قطعهٔ فوقانی سیاه و قطعهٔ تحتانی سیاه و سفید بوده است. شال ستون (که مزین به خطوط افقی بود) و تەستون صاف و صیقلی را از یك تکه سنگ سفید ساخته بودند (شکل A ۸ و B).[۷۴] از سرستونها چیزی بدست نیامده است. سقف ایوان جنوب شرقی بر فراز چهل ستون چوبی که در دو ردیف نصب شده بود استوار می‌گشت. در بارهٔ پایهٔ این ستونها اطلاعی ذکر نشده است ولی ارتفاع آنها را در حدود شش متر تخمین زده‌اند.[۷۵] پایهٔ سنگی موجود بنا[۷۶] که ۵٫۵ متر ارتفاع دارد و از سنگ آهك سفید متمایل به زرد ساخته شده است دارای کتیبهٔ معمولی بناهای کوروش می‌باشد (به صفحهٔ قبل مراجعه شود). در سراسر پشت دیوار این ایوان، سکوئی از سنگ سفید تعبیه کرده‌اند که ظاهراً روی آن، تخته‌سنگهای سیاه نصب بوده است و سنگفرشهای سفید ایوان نیز حواشی سیاه‌رنگ داشته است. نقشه‌ای که در بالا به آن اشاره شد (حاشیهٔ شمارهٔ ۷۲) دو ردیف دوازده‌ستونی را در ایوان مقابل یعنی در جانب شمال غربی نشان می‌دهد که در دو انتهای آن اطاقهای زاویه‌ای سابق الذکر قرار داشته است.

در گزارشهای مربوط به مطالعات و آزمایشهای باستان‌شناسی پاسارگاد از تزیینات گچی منحنی‌شکل با طرحهای چندرنگی نقاشی‌شده گفتگو به میان آمده است. ظاهراً این تزیینات در خاکبرداری تالار مرکزی پیدا شده و چنین به نظر می‌رسد که متعلق به بالاترین قسمت ستونهای سنگی بوده است.[۷۷] در عین حال به طوری که در آثار مکشوف در عمارت خزانهٔ تخت جمشید مشاهده گردیده است احتمال می‌رود که این قطعات منقوش قسمتی از بدنهٔ گچی ستونهای چوبی ایوان باشد.

بر بدنه‌های سنگ آهکی سیاهرنگِ دو آستانهٔ بین تالار مرکزی و ایوانها، نقوش برجستهٔ مشابهی وجود دارد که تصویر شاه را به مقیاس بس بزرگ و اغراق‌آمیز با یکی از گماشتگان خود در حین خروج از تالار نشان می‌دهد.[۷۸] قسمتهای بالای این نقوش برجسته از میان رفته و آنچه از اشکال مزبور باقی مانده است شباهت زیادی به نقوش نظیر آن در تخت جمشید دارد چنانکه چین‌خوردگی‌های لباسهای پارسی که شاهنشاه و گماشتگان وی می‌پوشیدند و همچنین کفشهای سادهٔ شاهنشاه و کفشهای پارسی سه‌بندی خاص گماشتگان نظیر نقوش تخت جمشید است. اختلاف سبك بین نقوش برجستهٔ این دو محل تاریخی در منابع مختلف بحث شده است.[۷۹] لکن بعد از کشف نقوش برجستهٔ صحنهٔ بارگاه در عمارت خزانهٔ تخت جمشید (صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۹ و لوحه‌های ۱۱۹ تا ۱۲۳) این اختلافات از آنچه در اصل تصور می‌رفت کمتر و نامشخص‌تر به نظر می‌رسد. در پاسارگاد ردیف سوراخ‌هائی که روی لباس پادشاه مشاهده می‌شود می‌رساند قطعات باریك فلز که بدون تردید طلا بوده بر چین‌خوردگی قائم لباس نصب بوده است. یك قطعه از چشم نقش برجستهٔ پادشاه که پیدا شده نشان می‌دهد که ابروان و مژگان شاه نیز طلاکوبی داشته است.[۸۰]

کتیبه‌ای به سه زبان که مانند معمول به فارسی باستان و عیلامی و بابلی است در بالای نقش برجستهٔ پادشاه و خدمتگزار او حك شده لکن متن آن ناقصتر از آنست که بشود آنرا خوب فهمید. نام پادشاه در آن ذکر گردیده و متضمن دعا برای خانه و خانواده و (شاید) تصویر نقش برجستهٔ او است.[۸۱]

۷۴. به نوشتهٔ پرفسور هرتسفلد در AMI I 13 و لوحهٔ شمارهٔ ۲ مراجعه شود.

۷۵. همان کتاب، صفحهٔ ۱۳. ۷۶. در انتهای جنوب غربی ایوان مورد بحث.

۷۷. نوشتهٔ پرفسور هرتسفلد در AMI I 13.

۷۸. همان کتاب، صفحهٔ ۱۳ و صفحهٔ بعد و لوحهٔ ۳؛ IAE، شکل ۳۶۳ و لوحهٔ شمارهٔ ۷۱ قسمت بالا سمت راست.

79. Herzfeld, AMI I 14; IAE, pp. 256 ff.

80. IAE, Pl. LXXII.

متون عیلامی و بابلی کتیبهٔ دیگری به سه زبان روی چین‌خوردگی لباس پادشاه محفوظ مانده،[۸۲] متن فارسی باستان آن از بین رفته است. ترجمهٔ متن کتیبه چنین است: «کوروش، شاه بزرگ، هخامنشی». عنوان «شاه بزرگ» را دلیل بر آن دانسته‌اند که تاریخ کتیبه بعد از شکست اژدهاك می‌باشد. از طرف دیگر کتیبهٔ ساده‌تری حاوی این جمله «من، کوروش، پادشاه، هخامنشی» که بر یکی از جرزهای همان کاخ حك گشته دلیل بر آن تشخیص داده شده است که ساختمان مزبور را هنگامی احداث کرده‌اند که کوروش هنوز تابع مادها بوده است؛ یعنی پیش از ۵۵۰ قبل از میلاد.[۸۳]

ویرانهٔ ساختمان برج‌مانندی که در محل، آنرا زندان یا زندان سلیمان می‌گویند در دویست و پنجاه متری شمال شرقی کاخ مسکونی قرار دارد. تنها قسمتی از آن که سرِ پا مانده ضلع شمال غربی آن است (شکل B ۶[۸۴]) که ارتفاع آن تقریباً بالغ بر سیزده متر می‌شود. در قسمت بالای آن درگاه پهنی است که جای در بوده و به وسیلهٔ پلکانی روباز به آن راه می‌یافته‌اند؛ بقایای پلکان از جبههٔ خارجی برج به طور عمودی پیش آمده است. قسمتهای برجامانده این بنای جالب توجه، کاملا همانند قسمت علیای برج واقع در نقش رستم (کعبهٔ زردشت) است. شك نیست که هر دو برج برای یك منظور و در یك دوره ساخته شده است و فاصلهٔ زیادی بین زمان ساختمان آن دو وجود ندارد؛ پیرامون برج واقع در برج نقش رستم[۸۵] کاملا حفاری و خاکبرداری شده است و در موقع توصیف آن دلایلی که در بارهٔ دو قرینهٔ مربوط به این دو برج اقامه گردیده است و بعضی آنها را آتشکده و عده‌ای مقبره دانسته‌اند شرح خواهیم داد. طرز ساختمان آنها مبنی بر بکار بستن تخته‌سنگهای تراش منظم و بسیار بزرگ بوده است. این قطعات بدون ملاط بر یکدیگر استوار و به وسیلهٔ بستهای آهنی به هم وصل شده است و این خود دلیل این مدعا تواند بود که برجهای مزبور را متعلق به دورهٔ هخامنشی بدانیم؛ می‌توان پنداشت که برج واقع در پایتخت کوروش قدیمتر از برج دیگر باشد، لکن دلیل قطعی در این باره موجود نیست. دیولافوا به این نکته عطف توجه کرد که بعضی از سنگهای نمای اصلی بنای کعبهٔ زردشت اشکال نامنظم داشته است و این مطلب طرز ساختمان شالودهٔ صفهٔ تخت جمشید را که برخی از قسمتهای آن صورت کثیر الاضلاع دارد در نظر شخص مجسم می‌سازد. این امر یکی از دلایلی است که دیولافوا را بر آن داشت تا تاریخ بنای برج نقش رستم را مؤخرتر از ساختمان برج مورد بحث در پاسارگاد قرار دهد،[۸۶] زیرا برج اخیر تا آنجا که باقی مانده دارای معماری با اشکال منظم می‌باشد. از طرف دیگر پرفسور هرتسفلد خاطر نشان کرد که طرز ساختمان شالوده‌های صفهٔ تخت جمشید نسبت به وضع سنگهای منظم ابنیهٔ پاسارگاد که صفهٔ تخت سلیمان نیز در زمرهٔ آنها است در حقیقت نمایندهٔ مرحلهٔ قدیمی‌تری از شیوه و فن معماری و ساختمان است.[۸۷]

بسیاری از قطعات سیاهرنگ که در بقایای موجود برج پاسارگاد دیده می‌شود نشان می‌دهد که علاوه بر سنگهای سفید متمایل به زرد[۸۸] نمای این بنا، سنگهای تیره‌رنگ نیز برای ساختمان محل پنجره در ساختمان مزبور بکار رفته است و این امر در نقش رستم هم دیده می‌شود؛ می‌توان پیش‌بینی کرد که در کاوشها و حفاری برج پاسارگاد نیز همان نوع سکوی چندپله‌ای که در نقش رستم پیدا شده است ظاهر گردد. همچنین ممکن است در آثاری از بنای زندان که در خاك نهفته است کتیبه‌هائی وجود داشته باشد که از نظر اهمیت با کتیبه‌های مکشوف در کعبهٔ زردشت برابری کند. نقشه‌های هوائی ما (اشکال ۳ و B ۵) نشان می‌دهد که برج پاسارگاد

81. Herzfeld, AMI I 14; AI, pp. 2–4 (No. 3) and Pl. II.

82. AI, p. 2 and Pl. I (No. 2).

83. Olmstead, History of the Persian Empire, pp. 62–64.

۸۴. برای ملاحظهٔ نمای قسمت جلو به: Dieulafoy, L'Art antique de la Perse I, Pl. V؛ نمای عقب در IF، لوحهٔ ۲۷ ترسیم گشته است. وضع جبههٔ جلو و گوشهٔ جنوبی ما (که تا سال ۱۸۴۰–۴۱ میلادی) قسمتی از آن محفوظ مانده بود و نقشهٔ کلی آن در کتاب فلاندن و کوست در لوحهٔ ۲۰۰ نموده شده است.

۸۵. به جلد سوم همین کتاب مراجعه شود.

86. L'Art antique de la Perse I 27. 87. IF, p. 150.

۸۸. گفته شده است که نزدیکترین معدن این سنگ در ده میلی و بیست و سه کیلومتری شمال پاسارگاد واقع است (همان کتاب، صفحهٔ ۱۵۲).

در مرکز یك زمین مربع‌شکل مشخصی قرار گرفته که شاید حیاط محصوری بوده است. گودالی در جانب جنوب شرقی، این محوطه را از تپهٔ نیم‌دایرهٔ کوتاه مجاور آن جدا می کند.

در میان آثار پاسارگاد فقط برج و دو کاخ و بنای دروازه کم و بیش مورد بررسی و خاکبرداری واقع شده است؛[۸۹] ولی تپه‌های کم ارتفاع و بعضی سایه روشن‌های زمین در سمت مشرق و جنوب شرقی که در نقشهٔ هوائی ما (شکل ۳) نمودار شده است نشان می‌دهد که بناهای اضافی دیگری که احتمال می‌رود دارای اهمیت کمتری باشد در این منطقه وجود داشته است.

اکنون تردیدی نیست که بنای سنگی که اهل محل آنرا قبر مادر سلیمان[۹۰] می‌نامند همان آرامگاه کوروش کبیر است که مورخین قدیم از آن نام برده‌اند و در ازمنهٔ جدید بارها شرح داده شده است (اشکال ۵ A و ۶ A).[۹۱] بر فراز سکوئی که شش طبقه پله به بلندیهای مختلف دارد، آرامگاه اصلی مشتمل بر خانه‌ای کوچك است که بام آن به شکل مثلث می‌باشد.[۹۲] در قسمت قرنیز و همچنین در قسمت سکوی آرامگاه و شالودهٔ بنا ملاط گچ بکار بسته‌اند.[۹۳] بنای آرامگاه از قطعات سنگ آهك سفید متمایل به زرد ساخته شده و طبق معمول سنگها بدون ملاط روی یکدیگر استوار گردیده است ولی سوراخهائی که ربایندگان فلز به جا گذاشته‌اند نشان می‌دهد که در این مورد نیز مانندموارد دیگر ابنیه، برای استحکام بنا بستهای آهنی بکار برده بودند. نقشهٔ بنا به صورت مربع مستطیل است. طبق آنچه در کتاب فلاندن و کوست[۹۴] مرقوم رفته است ابعاد قسمت زیرین سکو (بدون شالودهٔ سنگی که پلهٔ هفتم محسوب می‌شود) در حدود ۱۲،۴۵ × ۱۳،۳۰ متر بوده. اندازهٔ اطاق اصلی مقبره ۵،۲۰ × ۶،۳۴ متر می‌باشد. دیوارهای اطاق اصلی آرامگاه به قطر ۱،۵۰ متر بوده که پنجرهٔ کوچکی دارد و سقف درونی آن صاف است.[۹۵] درون همین اطاق کالبد کوروش در تابوت زرین و در کنار ساز و برگ آخرین سفر خود چنانکه آریستوبولس[۹۶] شرح داده قرارداشته است. ارتفاع اطاق مقبره (تا نوك شیروانی سقف که به صورت کامل در نظر مجسم گردد) ۵،۵۵ متر و ارتفاع قسمت سکوی بنا بالغ بر ۵،۵۰ متر می گردد. دیولافوا تصور کرده است مدخل اطاق که رو به شمال غرب باز می‌شود مشتمل بر دو لنگه در بوده است و یکی از آنها باید بسته باشد تا دیگری را بتوان باز کرد.[۹۷] این عقیده را نمی‌توان پذیرفت. اگر نظری به اندازهٔ درگاه و مدخل اطاق[۹۸] بیفکنیم به خوبی معلوم می گردد که اولا در موقع حمل جسد شاه به داخل اطاق چنین دری ممکن نبود در آن محل قرار داشته باشد زیرا پهنای آن کم بوده.[۹۹] علاوه بر این آخرین مطالعات در بارهٔ مقبره[۱۰۰] نشان می‌دهد که در هر یک از دوگوشهٔ آستانهٔ کوچك در خروجی یک فرورفتگی کوچك وجود دارد. هیچ گونه یادداشت و توضیحی در بارهٔ این فرورفتگیها وجود ندارد ولی می‌توان تصور کرد که این فرورفتگیها محل پاشنه‌های در دولنگه‌ای بوده است. اگر این فرض صحیح باشد لنگه‌های در هنگام باز شدن در شیارهای افقی[۱۰۱] قرار می گرفته راه را برای محل اشیائی که اندازه‌های آن از ابعاد در خروجی (به عرض ۰،۷۸ متر و ارتفاع ۱،۳۰ متر) تجاوز نمی کرده باز می گذارده است. این ترتیب به طرز بارزی در مدخل شرقی قسمت خزانهٔ تخت جمشید مشاهده می‌شود که نقشهٔ چلیپائی‌شکل آن شبیه نقشهٔ آستانهٔ مقبرهٔ کوروش است.

سؤالی که پیش می‌آید این است که پس از دفن شاه چه احتیاجی به ورود مجدد به اطاق مقبره بوده است مگر آنکه جسد یکی دیگر از افراد خانوادهٔ سلطنتی را در آن مقبره دفن کرده باشند.[۱۰۲] ممکن است ملکه کاساندان را که پادشاه از مرگ وی بسیار اندوهگین شده بود[۱۰۳] قبل از مرگ کوروش در آنجا به خاك سپرده باشند. همچنین آریان به قبر کوروش و کمبوجیه اشاره می کند[۱۰۴] و از این گفته چنین برمی‌آید که یا پدر کوروش یعنی کمبوجیهٔ اول در مقبرهٔ پسرش مدفون گشته یا کمبوجیه پسر و جانشین کوروش که در موقع مرگش مقبرهٔ باشکوهی نداشته است در کنار پدر خود به خاك سپرده شده است. بردیا هم پس از توفیق در غصب تاج و تخت برادرش[۱۰۵] شاید با برگشت دادن جسد وی مخالفتی نکرده باشد.[۱۰۶] در هر حال آریان فقط از یک تابوت که از آن کوروش بوده است گفتگو می کند و از یک جسد که مورد بی‌حرمتی سارقین واقع شده است سخن می گوید.

این ساختمان در اصل دارای باغی سرسبز و درختان مختلف بوده و در داخل محوطهٔ آن، خانهٔ نگهبانان مغ قرار داشته[۱۰۷] که آثار باقیهٔ آن ممکن است در دل تپه‌های کم ارتفاع مجاور نهفته باشد. دیوارهای سنگ‌چین و مستطیل‌شکل که اکنون به موازات اطراف مقبره است ارتباطی با محوطهٔ اصلی ندارد[۱۰۸] و قطعات ستون که در آنجا قرار دارد بعدها نیز در قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) هنگامی که این محل به یک زیارتگاه اسلامی[۱۰۹] تبدیل شد از ویرانه‌های قصور کوروش بدانجا نقل گردیده است.

ظاهراً جانشینان کوروش کبیر پایتخت او را به عنوان مکان متبرك سلسلهٔ هخامنشی حفظ کردند. می‌دانیم که آرامگاه کوروش تا پایان دورهٔ سلطنت هخامنشیان[۱۱۰] نگهبانی می‌شد و تردیدی نیست که بسیاری از اشیاء قیمتی و گنجینه‌های این پایتخت قدیمی از زمان بنیان‌گذار آن تا هنگامی که بدست اسکندر[۱۱۱] افتاد در همین محل حفظ می گشت. نه از طرف مورخین و نه از روی آثار باقیه از این بابت که جانشینان کوروش ابنیهٔ دیگری در این محل ساخته باشند مطلبی بدست نمی‌آید.

مقبرهٔ آناهیتا در پاسارگاد که به مناسبت آیین رسمی اردشیر دوم ذکری از آن به میان آمده محتملا از بدو ایجاد این محل تاریخی و سلطنتی وجود داشته است. نمی‌توان به درستی گفت که آیا این مقبره که کوروش صغیر به روایتی قصد قتل برادر[۱۱۲] خود را در آنجا داشت با بقایای حوزهٔ متبرکی که شرح آن در صفحات گذشته ذکر شد مطابقت دارد یا نه.

۸۹. محوطهٔ سنگفرش‌شدهٔ کوچکی که در قریب هشتاد متری شمال کاخ بار قرار دارد در *IAE* لوحهٔ ۴۲ "بی بنا" خوانده شده است

۹۰. آنجا را مسجد مادر سلیمان و مشهد مادر سلیمان نیز می گویند.

91. Curzon, *Persia* II 71 ff. (با نقل قول از مآخذ و فهرست مراجع); Herzfeld in *Klio* VIII 36–43 and *IF*, pp. 166–80.

۹۲. شیب آن بیش از ۳۶ درجه است.

۹۳. نقشه‌های این بنا در کتاب فلاندن و کوست، لوحهٔ ۱۹۶: *L'Art antique de la Perse* تألیف دیولافوا، جلد اول صفحه ۳۹ و همچنین *IF*، شکل ۸۲ ترسیم شده است. در مورد گچبری بالای در مراجعه شود به همان کتاب، شکل ۸۰.

۹۴. لوحه‌های ۱۹۵ و ۱۹۶.

۹۵. عرض و طول داخل اطاق ۲،۳۰ × ۳،۱۸ متر و ارتفاع آن ۲،۱۰ متر است.

96. Arrian *Anabasis* vi. 29. 3–6.

97. *L'Art antique de la Perse* I 48.

۹۸. مراجعه شود به کتاب فلاندن و کوست، لوحه‌های ۱۹۵–۱۹۶.

۹۹. بدین ترتیب داستان به خاك سپردن کوروش در کتاب *History of the Persian Empire* اومستد باید اصلاح و تعدیل شود.

100. *IAE*, Fig. 323.

۱۰۱. به عمق شانزده سانتیمتر در یك سمت و ده سانتیمتر در سمت دیگر.

۱۰۲. وجود آرامگاه داریوش اول که مشتمل بر مقابر متعدد جهت کالبد آن شهریار و جانشینان او است می‌رساند که آنرا برای خانوادهٔ سلطنتی تهیه کرده بودند.

103. Herodotus ii. 1.

104. *Anabasis* vi. 29. 4.

۱۰۵. مراجعه شود به کتاب اومستد، صفحهٔ ۹۲.

۱۰۶. دیولافوا که برج (زندان) را مقبرهٔ کمبوجیهٔ اول پدر کوروش می‌داند عقیده ندارد که جسد کمبوجیهٔ دوم به پاسارگاد برگشت داده شده باشد (*L'Art antique de la Perse* I 22). هرتسفلد (در *IAE*، صفحهٔ ۲۱۴) معتقد است که سکوی تخت رستم (رجوع شود به صفحهٔ ۵۶ و شکل ۱۹ A و B)، نزدیک تخت جمشید، مقبرهٔ نیمه‌تمام کمبوجیهٔ دوم است.

107. Arrian *Anabasis* vi. 29. 7.

۱۰۸. به شکل ۵ A و: Schmidt, *Flights*, Pl. 14 B مراجعه شود.

۱۰۹. مراجعه شود به نوشتهٔ هرتسفلد در *AMI* I 8؛ وجود ستونهای فوق دلیل طرح ترسیمی دیولافوا را واضح می‌سازد که در آن ایوانهای ستون‌دار بر اساس نقشهٔ مسجد نموده شده است (*L'Art antique de la Perse* جلد اول، صفحات ۴۶ تا ۴۸ و لوحه‌های ۱۸ و ۲۰). پلکان سنگی باریک و کوچکی که قسمتی از آن هنوز به اولین طبقهٔ (به بلندی ۱،۶۷ متر) پایهٔ سکوی زیرین آرامگاه تکیه دارد اشتباهاً جزو نقشهٔ دیولافوا آمده است. این پله‌ها ظاهراً متعلق به یکی از آتشگاه‌های حوزهٔ متبرك بوده است.

110. Arrian *Anabasis* vi. 29. 7.

111. *Anabasis* iii. 18. 10.

112. Plutarch *Artaxerxes* 3. 4.

کمبوجیهٔ دوم و بردیا

کمبوجیهٔ دوم پسر کوروش و آندان مدت هشت سال در بابل نمایندهٔ پادشاه بود. تا کنون هیچ بنائی که به او بتوان نسبت داد در خرابه‌های شهر بابل و سیپار (Sippar) که اقامتگاه او بود پیدا نشده است ولی الواحی به خط میخی وجود دارد که در آن به خانهٔ پسر پادشاه در سیپار اشاره شده است.[۱۱۳] کمبوجیه بعد از جلوس به تخت سلطنت به مصر حمله کرد. آماسیس، پادشاه آن دیار، اندکی قبل از لشکرکشی کمبوجیه از جهان رخت بربسته جای خود را به پسامتیک (Psamtik) سوم داده بود. بعد از نبرد قطعی پلوزیوم (Pelusium) شهر ممفیس در سال ۵۲۵ قبل از میلاد بدست ایرانیان افتاد و پایتخت ساتراپ‌نشین مصر (که در نبشته‌های هخامنشی مودرایا ذکر گردیده است) (رجوع شود به شکل ۲) شد. این واقعه خیلی محتمل است بر اثر پیدایش برخی اشیاء و غنائم مصری در تخت جمشید که نام آماسیس، نکو (Nekau) و پسامتیک روی آنها منقور است مستند گردیده باشد.

کمبوجیه فتح مصر را با تسخیر لیبی (پوتایا، شکل ۲) و واحهٔ خرقه در سمت مغرب و قسمتی از حبشه (کوشیا) در سمت جنوب تکمیل و مستحکم کرد. این شهریار از بدو تسخیر مصر تا کمی قبل از مرگش در مصر سکونت داشت ولی تا آنجا که می‌دانیم اثری از ابنیه‌ای که او در مصر ساخته باشد کشف نشده است. نسبت دادن ایجاد بابل (نزدیک ممفیس) به زمان سلطنت این پادشاه مورد تردید است[۱۱۴] و ذکر نام او در وادی الحمامه که بر سنگ نقر شده است شاید دلیل آن باشد که در ششمین سال سلطنت او در اینجا سنگ کنی می کرده‌اند و صرف نظر از این مورد نام او تنها روی پاپیروس و روی دو (؟) سنگ قبر خدای موسوم به سراپیوم (Serapeum) و روی تابوت یك آپیس (apis) و روی دو مجسمه و شاید بر سنگ قبر یکی از پادشاهان حبشه (؟) و بالاخره یک شیء نامعین دیگر دیده شده است.[۱۱۵]

کمبوجیه در فلسطین درگذشت،[۱۱۶] و شاید پس از اطلاع از شورش بردیا[۱۱۷] خودکشی کرد. در ایران فقط دو بنا به کمبوجیه نسبت داده می‌شود که هر دوی آنها مقبره است. قبلا در بارهٔ اشارهٔ عجیب آریان به «قبر کوروش و کمبوجیه» گفتگو نموده یادآور شدیم که سکوی سنگی مشهور به تخت رستم نزدیک تخت جمشید به روایتی آرامگاه ناتمام کمبوجیه بوده است (حاشیهٔ شمارهٔ ۱۰۶). اگر چنین فرضیه‌ای روزی به حقیقت پیوندد باید چنین نتیجه گرفت که انتقال پایتخت کشور از پاسارگاد به دشت تخت جمشید به وسیلهٔ کمبوجیه انجام پذیرفته و داریوش عامل آن نبوده است.

محل حقیقی «پائیشی‌یاووادا (Paishiyauvada) در کوهی موسوم به اراکادریش (Arakadrish)»[۱۱۸] آنجا که بردیا («اسمردیس کاذب» «گوماتای مجوس» Magus Gaumata)[۱۱۹] در ۲۰ اسفند ماه (۱۱ مارس) سال ۵۲۲ قبل از میلاد[۱۲۰] تاج و تخت را غصب کرد بر ما معلوم نیست. چنین تصور رفته است که این محل، ناحیه‌ای در ایران بوده است. قلعهٔ سیکایاواتیش (Sikayauvatish) در ناحیهٔ نیسایا (Nisaya) در ماد (مراجعه شود به شکل ۲)[۱۲۱] که اسبهای آن مشهور بود و بردیا به وسیلهٔ داریوش و همراهانش در ۷ مهر ماه (۲۹ سپتامبر) سال ۵۲۲ قبل از میلاد در آنجا بقتل رسید، شاید در منطقه‌ای که در عصر حاضر آنرا سکوند می‌نامند واقع بوده است. مقبره یا استخوانگاه سکوند[۱۲۲] را آرامگاه بردیا می‌دانند و بعضی دانشمندان در این باره بیش از آنچه باید، اصرار ورزیده‌اند.[۱۲۳]

113. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 87.

114. Alfred Wiedemann, *Ägyptische Geschichte* (2 vols.; Gotha, 1884) II 676; cf. Josephus *Ant. Jud.* ii. 15. 1.

۱۱۵. مراجعه شود به: G. Posener, *La première domination perse en Égypte: Recueil d'inscriptions hiéroglyphiques* (Institut français d'archéologie orientale du Caire, "Bibliothèque d'étude" XI [Le Caire, 1936]); Henri Gauthier, *Le livre des rois d'Égypte* IV (Institut français d'archéologie orientale du Caire, "Mémoires" XX [Le Caire, 1915–16]) 136–39.

۱۱۶. یا در همدان؟ مراجعه شود به: Walther Hinz, "Das erste Jahr des Grosskönigs Dareios," *ZDMG* XCII = n.F. XVII (1938) 143.

۱۱۷. برادر کمبوجیه؛ مراجعه شود به کتاب اومستد، صفحهٔ ۹۲.

۱۱۸. کتیبهٔ بیستون، OP § 11؛ مراجعه شود به: L. W. King and R. C. Thompson, *The Sculptures and Inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn in Persia* (London, 1907) p. 8. Cf., now, Kent, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, p. 194 پائیشی‌یاووادا ممکن است پاسارگاد باشد.

۱۱۹. مراجعه شود به کتاب سابق الذکر اومستد، صفحهٔ ۹۲ و *IAE*، صفحهٔ ۲۰۶.

۱۲۰. برای تطبیق تاریخها و سنوات مراجعه شود به: *SAOC* No. 24, p. 12.

۱۲۱. کتیبهٔ بیستون، OP § 13؛ مراجعه شود به کتاب سابق الذکر کینگ و تامپسون، صفحهٔ ۱۲.

۱۲۲. در یازده کیلومتری مغرب جنوب غربی هرسین. اوسکار مان آنرا "Issakawand" خوانده است: Oskar Mann, "Archäologisches aus Persien," *Globus* LXXXIII (Braunschweig, 1903) pp. 327 f., "Di-nou" (also "Deh-i-no") and "ferhad tash" by J. de Morgan, *Mission scientifique en Perse*. IV. *Recherches archéologiques* (Paris, 1896–97) pp. 299–301. در اثر فوق، دو مرگان آنرا ده نو و همچنین فرهاد تاش خوانده است.

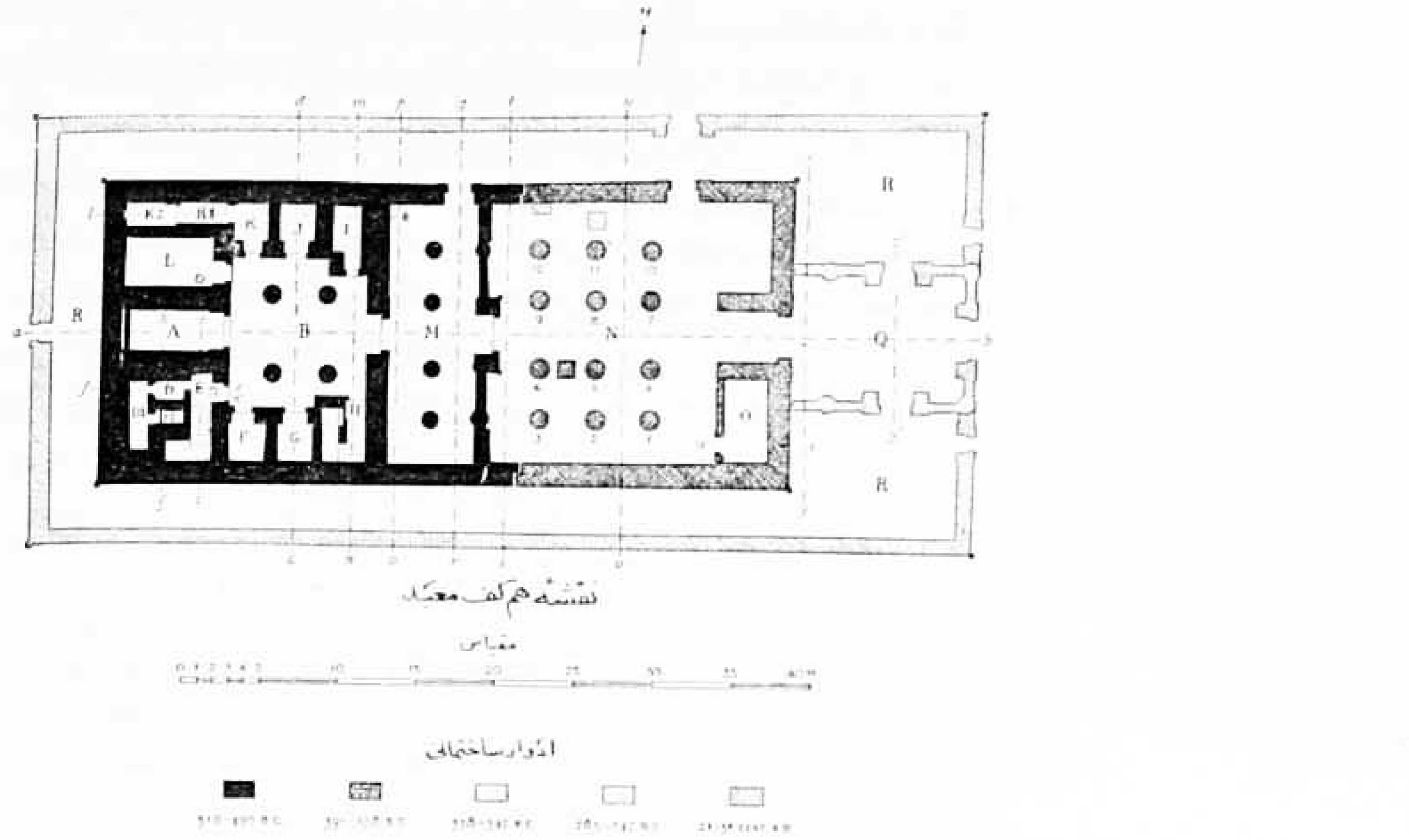
۱۲۳. "گوماتای مجوس" "Magus Gaumâta" (*IAE*, pp. 205 f.).

داریوش اول و جانشینان او

مصر

داریوش اول

بنا به کتیبهٔ بیستون (متن فارسی باستان § ۲۱ و متن عیلامی § ۲۰) هنگامی که داریوش در بابل بود مصر مانند سایر ممالک علم طغیان برافراشت. از جنگ با شورشیان مصر سند و اطلاعی در دست نیست. بنا بر این چنین حدس زده‌اند که داریوش بدون هیچ گونه حادثه در سال ۵۱۸ قبل از میلاد کشور مصر را دوباره مسخر کرد و سپس بعد از چند ماه به جانب خاور بازگشت.[۱۲۴] احتمال می‌رود در این سفر کوتاه عملیات حفر ترعه‌ای که به وسیلهٔ نکو (Nekau) آغاز گشته بود دوباره شروع شده باشد. این ترعه شعبهٔ پلوزیاک (Pelusiac) رود نیل را با



شکل ۱۲. نقشهٔ معبد هیبیس. بمقیاس تقریبی ۱/۵۰۰ اقتباس از: WINLOCK, The Temple of Hibis, Pl. XXXII
با اجازهٔ موزهٔ هنری متروپولیتن

خلیج سوئز وصل می‌کرد. به یادبود تکمیل این ترعه، تخته‌سنگهای بزرگی در مسیر آن برپا کرده‌اند.[۱۲۵] چهار یا پنج قطعهٔ آنها که باقی مانده سخت آسیب دیده است. یکی از آنها که از همه کمتر آسیب دیده است، یعنی قطعهٔ شالوف (یا الکبریت)، باید نمونهٔ تختهٔ دیگر محسوب گردد.[۱۲۶] سنگ مزبور در سی و سه کیلومتری شمال سوئز در ساحل غربی ترعهٔ فعلی که جانشین ترعهٔ داریوش می‌باشد کشف شده است. این سنگ که از سنگ خارای قرمزرنگ ساخته شده حداقل به بلندی سه متر و پهنای ۲٫۳۰ متر و ضخامت ۰٫۷۸ متر بوده است. نقش یک طرف سنگ مشتمل بر یک زوج تصویر پادشاه در زیر قرص بالدار خورشید است. نام داریوش به خط میخی فارسی باستان بر دو لوح مرکزی (Dar. Sz. a) که به علائم سلطنتی مزین گردیده نوشته شده است. نام و عناوین او (Dar. Sz. b) در یک طرف به زبان فارسی باستان و در طرف دیگر به زبان عیلامی و بابلی دیده می‌شود. سند بنیادگذاری ترعه (Dar. Sz. c) نیز که به خط میخی به همان سه زبان نوشته شده،[۱۲۷] بقیهٔ سطح سنگ را پوشانیده است. قسمت عمدهٔ این سند مشعر بر آنست که پس از تسخیر مصر داریوش دستور داد این ترعه را از رودخانهٔ موسوم به نیل که در مصر جریان دارد تا دریائی که به سرزمین ایران می‌رسد حفر کنند. داریوش مؤکداً می گوید که عمل حفر ترعه تمام شد و کشتی‌ها از راه ترعه از مصر به ایران رفتند.[۱۲۸] در سمت دیگر سنگ مزبور در زیر قرص بالدار خورشید و تصویر مکرر رود نیل متن طولانی‌تر ولی آسیب‌دیدهٔ همین نبشته به خط هیروگلیف مصری حک شده است. در این متن، صورت ناقصی از ملل مختلف شاهنشاهی هخامنشی ذکر گردیده و در آخر آن از یك گروه کشتی مرکب از بیست و چهار (یا سی و دو) فروند که از مصر به ایران خراج (یا درآمد مالیاتی) حمل می‌کرده‌اند نام می‌برد.[۱۲۹]

بدون شک حفر ترعهٔ مزبور بزرگترین اثر مهندسی داریوش در مصر بشمار می‌آید ولی به مقتضای سیاست مسالمت‌آمیز خود نسبت به پرستشگاه و کاهنان آن سرزمین به ایجاد و تعمیر بناهای مذهبی چندی نیز همت گماشت. تنها بنائی که بتوان در زمرهٔ ابنیهٔ هخامنشی مورد بحث ما بشمار آورد معبد آمن (Amon) است که داریوش در هیبیس (Hibis) در محلی به نام واحهٔ بزرگ (خرقه) در مغرب و جنوب غربی تب (Thebes) که اکنون الکسور (Luxor) خوانده می‌شود بنا نهاد.[۱۳۰] از قرار مذکور ساختمان این معبد سنگی که در محل مقبرهٔ قدیمتر و کوچکتر آمن ساخته شد تقریباً بیست سال (از ۵۱۰ تا ۴۹۰ قبل از میلاد) از دورهٔ سلطنت داریوش طول کشیده است. گویا این ساختمان ناتمام ماند تا اینکه صد سال بعد تالار ستون‌داری به قسمت جلو آن اضافه گردید.[۱۳۱] ولی در هر حال باستان‌شناسان معتقدند قسمتی که داریوش ساخته کلیهٔ عوامل اصلی معبد را دربر داشته است.[۱۳۲]

با مقایسهٔ طرح معبد داریوش در مصر (صرف نظر از آنچه بعداً اضافه شده است) با کاخ اختصاصی او در تخت جمشید (اشکال ۱۲ و ۹۲) نمی‌توان انکار کرد که شباهتی بین آن دو وجود دارد و این شباهت کمتر از آنچه در نظر اول[۱۳۳] سطحی جلوه می کند دارای اهمیت است. «ایوان ورودی» معبد هیبیس با ایوان کاخ تخت

124. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 142; cf. Richard A. Parker, "Darius and his Egyptian campaign" (*AJSL* LVIII 373–77), and Cameron in *JNES* II 309.

۱۲۵. بنا به گفتهٔ هرودوت (II. 158) درازای ترعه "چهار روز مسافت" بود و "پهنای آن به اندازه‌ای بود که دو کشتی جنگی یونانی دارای سه ردیف پاروزن پهلو به پهلو حرکت کنند".

۱۲۶. برای بحث مفصل‌تر و منابع بیشتر مراجعه شود به: J. Menant, "La stèle de Chalouf," *Recueil de travaux relatifs à la philologie et à l'archéologie égyptiennes et assyriennes* IX (1887) 131–57 (with location sketch and drawings of stela); Posener, *La première domination perse en Égypte*, inscription No. 9, pp. 63–81 (with drawings and photographs of Egyptian text); *KA*, pp. XXI f. and 102–5; Kent, "Old Persian texts," *JNES* I, 415–21 (with latest full translation in English of Dar. Sz. c); Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 145–47; Wiedemann, *Ägyptische Geschichte* II 680 f.; for dating see Parker in *AJSL* LVIII 376 n. 15.

۱۲۷. متن بابلی از بین رفته است.

128. Versus Diodorus Siculus i. 33. 9.

۱۲۹. به کتاب سابق الذکر پوزنر، صفحات ۱۸۰ به بعد مراجعه شود

130. H. E. Winlock, *The Temple of Hibis in el Khārgeh Oasis*. Part I. *The Excavations* (Metropolitan Museum of Art, Egyptian Expedition, "Publications" XIII [New York, 1941]); see also review by Parker in *JNES* I 381 f.

۱۳۱. در دورهٔ سلسلهٔ بیست و نهم و شاید بین سالهای ۳۹۱ و ۳۷۸ قبل از میلاد (کتاب وینلاك، صفحات ۱۷ و ۲۰). وینلاك معتقد است که معمار اصلی بدون شك قصد داشته است حیاط ستون‌داری اضافه کند (همان کتاب، صفحهٔ ۱۳).

۱۳۲. به همان کتاب، صفحهٔ ۷ مراجعه شود.

۱۳۳. رابرت کلدوی (Robert Koldewey) به ارتباط مشترك و متقابل بین ساختمانهای ایران و مصر و سوریه یعنی "هیلانی" در سوریه و معبد مصری و کاخهای ایرانی که نمونهٔ آن تالار عظیم بار (آپادانا) و ابنیهٔ اختصاصی مانند کاخهای داریوش و خشایارشا در تخت جمشید باشد اشاره می کند. مراجعه شود به: *Ausgrabungen in Sendschirli* II (Berlin, 1898) 191–93.

جمشید مطابقت دارد با این اختلاف که ردیف جلو ساختمان معبد در ساختمان قبلی آن داخل دیواری قرار گرفته بود که در زمان داریوش نمای معبد محسوب می‌شده است (به حاشیهٔ شمارهٔ ۱۳۱ مراجعه شود). در هر دو ساختمان مورد ذکر، از ایوان داخل تالار ستون‌دار مرکزی می‌شدند که در سه طرف آن اطاقهائی وجود داشته است. اطاقهای معبد مشتمل بر پرستشگاه و جایگاه متبرک اصلی[۱۳۴] و ابنیهٔ دیگری که مورد استفادهٔ آنها معلوم نیست بود. در صورتی که در کاخهای ایران آنچه اطراف تالار مرکزی واقع شده، اطاقهای مسکونی بوده است. باید متذکر شد که معبد هیبیس نیز از همان نوع تزیینی است که نخستین بار[۱۳۵] در ایران در سنگهای بالای آستانه‌های ابنیهٔ داریوش دیده می‌شود. تردید در این امر نیست که داریوش برای معماران مصر نیز همان قدر که نسبت به صنعتگران آن کشور احترام و توجه داشت ارزش قائل بود و از وجود صنعتگران مصری در ساختمانهای شوش و تخت جمشید استفاده می کرد.[۱۳۶]

کتیبه‌های متعددی وجود دارد که از عملیات و فعالیتهای داریوش در مصر حکایت می کند. نام او بیش از نام پادشاهان دیگر هخامنشی در آن سرزمین برده شده است.[۱۳۷] مُهر اسم وی روی سنگ سراپیوم (Serapeum) به تاریخ چهارمین و سی و یکمین و سی و چهارمین سال سلطنت او و لااقل روی هفده قطعه پاپیروس به تاریخهای مختلف بین پنجمین و سی و پنجمین سال سلطنتش دیده می‌شود. علاوه بر کتیبهٔ معبد هیبیس و متون چهارزبانی روی سنگ یادبود ترعه (که در بالا شرح داده شده)، اسناد مکتوب مربوط به فعالیتهای ساختمانی داریوش بر قطعات سنگ در فیوم (Fayyum) و ممفیس و بوسیریس (Busiris) دیده می‌شود. بالاخره نام داریوش بر کتیبه‌های دیگری مورخ بین سالهای بیست و ششمین و سی و ششمین سال سلطنت او در وادی الحمامه که از معادن سنگ آنجا همیشه سنگهای مورد نیاز سلاطین مصر فراهم می گشت، منقور است.[۱۳۸]

خشایارشا

اندکی قبل از مرگ داریوش کشور مصر سر به طغیان برداشت ولی خشایارشا در نخستین سال پادشاهی خود به شورش مصر پایان داد و هخامنش برادر پادشاه به ساتراپی آن کشور منصوب گردید. گفته شده است که خشایارشا خود هرگز به مصر نرفته است. فعالیتهای ساختمانی درهٔ نیل در دوران سلطنت او از شش کتیبه‌ای که نام او را دربر دارد و تاریخ آنها بین دومین و سیزدهمین سال سلطنت او بوده در وادی الحمامه پیدا شده است آشکار می‌باشد؛[۱۳۹] ولی به موجب آخرین اطلاعاتی که تا کنون بدست آمده است هیچ یك از ساختمانهای موجود مصر را نمی‌توان منسوب به پادشاهان ایرانی دوران سلسلهٔ بیست و هفتم مصر بعد از داریوش اول دانست.[۱۴۰] گمان می‌رود سنگهائی که از وادی الحمامه استخراج می‌شده برای ساختن تابوتهای سنگی بکار می‌رفته است و از آنها جهت ساختمان استفاده نمی کرده‌اند.[۱۴۱]

از قبل از حفاریهای تخت جمشید هم لااقل سی و پنج قطعه ظروف سنگی سراغ داریم که نام خشایارشا را به خطوط هیروگلیف مصری و فارسی باستان و عیلامی و بابلی دربر دارد.[۱۴۲] اغلب این ظروف در شوش بدست آمده است ولی بنا به عقیدهٔ بعضی که کاملا هم درست به نظر می‌رسد ظروفی که دارای خط مصری است چه آنهائی که مانند ظروف داریوش فقط نبشتهٔ مصری دارد و چه آنهائی که به خط میخی و هیروگلیفی هر دو می‌باشد در درهٔ نیل ساخته شده است.[۱۴۳]

اردشیر اول

شورش ناحیهٔ (دلتا) واقع در مصب رود نیل در تاریخ ۴۶۳–۴۶۰ قبل از میلاد[۱۴۴] تحت رهبری ایناروس (Inarus) که آتنی‌ها نیز به آن کمك می کردند و آنرا دامن می‌زدند توسط مگابیزوس (Megabyzus) ساتراپ سوریه خاموش گردید. اردشیر اول نیز مانند پدرش هرگز به درهٔ نیل سفر نکرد. سه کتیبه که مورخ به پنجمین تا هفدهمین سال سلطنت اردشیر اول است و در وادی الحمامه[۱۴۵] پیدا شده است نمی‌تواند مبین فعالیتهای ساختمانی این پادشاه باشد (مراجعه شود به شرح بالا). چند ظرف سنگی که آنها را به صورت موجه به اردشیر اول نسبت داده‌اند حاوی نام پادشاه به خط هیروگلیف مصری و نبشته‌های میخی به سه زبان است که بعد از داریوش اول معمول گردید.[۱۴۶] در حقیقت این ظروف مصری که نام و عناوین پادشاهان ایران را دربر دارد ارتباطی با ساختمانها و معماری سلطنتی ندارد. ظروف مزبور معلوم می‌سازد که در کشور مصر هنگام حکمروائی ایرانیان بر آنجا، اشیاء و ظروف سنگی را برای استفادهٔ پادشاهان در قصور مسکونی مختلف می‌ساخته‌اند. تا کنون هیچ ظرف سنگی دارای نام پادشاهان ایران به کسی بعد از اردشیر اول نسبت داده نشده است.

داریوش دوم و اردشیر دوم

گزارش حاصله از کاوشهای معبد هیبیس، نظریات قبلی را در بارهٔ اینکه بعضی از مُهرهای مدور داریوش که در این بنا پیدا شده، متعلق به داریوش دوم[۱۴۷] است مورد تردید قرار می‌دهد. وینلاك معتقد است که فقط نام یك پادشاه که داریوش اول باشد در قسمت اصلی معبد دیده می‌شود و هیچ یك از ملحقات و ابنیهٔ اضافی آنرا سلاطین ایرانی سلسله بیست و هفتم بنا نکرده‌اند.[۱۴۸] بر طبق آخرین اطلاعات حاصله[۱۴۸a] فرمانروائی ایرانیان بر مصر در سومین سال سلطنت اردشیر دوم پایان یافت. در سال ۴۰۲ قبل از میلاد، مصر علم طغیان برافراشت و در تحت حکومت سلسله‌های بیست و هشتم و سی‌ام مستقل باقی ماند.

اردشیر سوم، ارسس و داریوش سوم

با شکست نکتانبوی (Nectanebo) دوم در ۳۴۴ قبل از میلاد، اردشیر (اُخس) به آخرین دورهٔ حکومت محلی در مصر پایان بخشید و سلسلهٔ سی و یکم را تشکیل داد که عمر آن کوتاه بود و با سقوط شاهنشاهی هخامنشی بساط آن

۱۳۴. در اینجا به عوض جایگاه متبرك سه گانه یك اطاق وجود دارد (مراجعه شود به کتاب وینلاك، صفحهٔ ۹).

۱۳۵. مراجعه شود به همان کتاب، لوحهٔ شمارهٔ ۷.

۱۳۶. مراجعه شود به: *OIP* LXV 14.

137. Gauthier, *Le livre des rois d'Égypte* IV 136–55.

۱۳۸. علاوه بر آنهائی که در بالا ذکر شد اشیاء زیر نیز که نام داریوش را دربر دارد در کتاب گوتیه (Gauthier)، صفحات ۱۴۶ و ۱۴۸ تا ۱۵۰ ذکر شده است: کوزهٔ سنگی (نه مرمر شفاف؛ به پوزنر، صفحهٔ ۱۳۷، حاشیهٔ شمارهٔ ۱ مراجعه شود) از شوش مورخ به سال ۳۴ (ترسیم آن در صورت شمارهٔ ۴۷ [1905] *MDP* VII مندرج است)؛ قطعه‌ظرف کاشی زردرنگ و لوح مفرغی از کرنك (Karnak)؛ قطعه‌ای از سنگ آپیس (Apis)؛ چهار دستهٔ عود مصری (چنگی که مصریان در موقع پرستش الههٔ ایزیس می‌نواختند)؛ مهرهٔ تزیینی از "کاشی" و یك مجسمهٔ کوچك.

پوزنر (Posener) از پنج ظرف سنگی دیگر نام می‌برد که نام داریوش روی آنها حك شده (مراجعه شود به کتاب او، صفحات ۱۳۸ تا ۱۴۰). یکی از آنها که مورخ به سی و سومین سال سلطنت آن شهریار است در سوریه پیدا شد و بقیه در شوش کشف گردید که هیچ یك از آنها نوشتهٔ میخی ندارد. نام و لقب داریوش فقط به خط هیروگلیف مصری مرقوم رفته است.

۱۳۹. مراجعه شود به کتاب گوتیه، صفحات ۱۵۰ تا ۱۵۲ و کتاب پوزنر، صفحات ۱۲۰ تا ۱۲۴ و همچنین نوشتهٔ ویدمان، صفحات ۶۸۵ و ۶۸۶.

۱۴۰. رجوع شود به کتاب وینلاك، صفحهٔ ۸.

۱۴۱. مراجعه شود به همان کتاب، حاشیهٔ شمارهٔ ۴.

۱۴۲. مراجعه شود به کتاب پوزنر، صفحات ۱۳۷ و بعد و ۱۴۰ تا ۱۴۵؛ در بعضی موارد فقط نوشتهٔ مصری باقی مانده است. مراجعه شود به فصل "ظروف سلطنتی" در جلد دوم این کتاب.

۱۴۳. مراجعه شود به کتاب پوزنر، صفحات ۱۸۹ و بعد.

۱۴۴. رجوع شود به کتاب گوتیه در صفحهٔ ۱۵۳، حاشیهٔ شمارهٔ ۵. پوزنر (صفحهٔ ۱۷۵) تاریخ این شورش را ۴۵۶ قبل از میلاد ذکر می کند؛ مقایسه شود با نوشتهٔ ویدمان صفحات ۶۸۹ به بعد. اتین دریوتون (Etienne Drioton) و ژاك واندیه (Jacques Vandier) تاریخ آغاز شورش را ۴۶۰ قبل از میلاد می‌دانند؛ مراجعه شود به: *Les peuples de l'orient méditerranéen. II. L'Égypte* (2d ed.; Paris, 1946) p. 571.

۱۴۵. مراجعه شود به کتاب گوتیه، صفحات ۱۵۲ و بعد و کتاب پوزنر، صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۸.

۱۴۶. مراجعه شود به کتاب گوتیه، صفحهٔ ۱۵۳ و کتاب پوزنر، صفحهٔ ۱۴۶ و فصل "ظروف سلطنتی" در جلد دوم این کتاب.

۱۴۷. مراجعه شود به کتاب گوتیه، صفحهٔ ۱۵۴ و همچنین کتاب ویدمان، صفحهٔ ۶۹۲.

۱۴۸. همان کتاب، صفحات ۷ به بعد و ۲۰.

۱۴۸a. به مقالهٔ Emil G. Kraeling در *The Biblical Archaeologist* XV (1952) 62 مراجعه شود.

برچیده شد.[۱۴۹] بر خلاف دوران سلسلهٔ سی‌ام[۱۵۰] که از آن اسناد و مدارك مربوط به ساختمان به طور فراوان باقی مانده است در بارهٔ فعالیتهای ساختمانی سه پادشاه سلسلهٔ سی و یکم سند و مدرکی در دست نیست.[۱۵۱] اردشیر سوم نه تنها ساختمانی نکرد بلکه دیوار شهرهای مهم را خراب و معابد را غارت نمود و گنجینه‌های آنها را به ایران برد.[۱۵۲]

ارسس (Arses) در مدت کوتاه سلطنت خود اثری در مصر باقی نگذاشت.[۱۵۳] داریوش سوم تنها پادشاه این سلسله است که نام او در یك سند مصری مذکور می‌باشد و آن قطعهٔ پاپیروسی است که تاریخ آن دومین سال سلطنت او است.[۱۵۴] دوران تسلط ایرانیان در مصر با تسلیم شدن درهٔ نیل به اسکندر کبیر ۳۳۲ قبل از میلاد پایان یافت.[۱۵۵]

بابل

داریوش اول

داریوش در بدو اقامت خود در بابل در اواخر ۵۲۲ قبل از میلاد یکی از کاخهای نیاکان خود را اشغال کرد.[۱۵۶] علائم و آثاری از اینکه خود او در بابل بنائی ساخته باشد بسیار کم است. در کاوشهای بابل قطعه‌ای از پایه‌ستون سنگی سیاه حاوی نام داریوش و همچنین یك قطعه‌سنگ که روی آن قسمتی از کتیبهٔ بیستون به زبان بابلی حك شده است کشف گردید.[۱۵۷] پایه‌ستون[۱۵۸] در خاکهای بنائی به سبك ایرانی که کاوش کنندگان به اردشیر دوم[۱۵۹] نسبت می‌دهند، پیدا شده است. ولی اومستد که قولش به حقیقت نزدیکتر است، بنای مزبور را متعلق به داریوش اول می‌داند.[۱۶۰] در هر حال تعلق آن به «خانهٔ پسر پادشاه» که بین سالهای ۴۹۸ و ۴۹۶ قبل از میلاد تکمیل گردیده[۱۶۱] مورد تردید است. تاریخ بنای «ساختمان ایرانی» حتی به دورهٔ اردشیر سوم نیز نسبت داده شده است. از نقشه و طرح ناقص بنا اطلاع زیادی بدست نیامده و قضاوت کاوش کنندگان که آنرا احتمالا بنائی از نوع آپادانا می‌دانند باید مورد قبول قرار گیرد.[۱۶۲] کف بنا مانند ابنیهٔ تخت جمشید در زمان داریوش اول و ابنیهٔ شوش که در محوطهٔ وسیعی قرار داشت[۱۶۳] از ملاط چندلائی و قرمزرنگ است. در ویرانه‌های بنای ایرانی بابل علاوه بر پایه‌ستون سنگی سابق الذکر قطعاتی هم از پایه‌ستونهای شبیه زنگ از همان سنگ آهك سیاه و قسمتهائی از بدنه‌های کاشیکاری که روی آنها تصویر قسمتی از لباس و اسلحهٔ سربازان ایرانی دیده می‌شود[۱۶۴] بدست آمده است. تردیدی نیست که ایرانیان فن تزیین با آجر لعابی را از هنرمندان زبردست بابلی و آشوری آموخته‌اند.[۱۶۵]

کف‌سازی قرمزرنگ که احتمالا نشانهٔ اشغال مجدد بابل از طرف ایرانیان است در کاخ بخت‌النصر (۶۰۵ تا ۵۶۲ قبل از میلاد)[۱۶۶] موسوم به «بابیل» (Babil) دیده شده است. در کتیبه‌ای از این پادشاه که به کاخ «بابیل» اشاره شده عبارتی وجود دارد که آنرا آپ‌پا دانا (*ap.pa danna*) خوانده و «دیوار جلو» ترجمه کرده‌اند.[۱۶۷] اومستد در این عبارت (*appa danna*) که آنرا تالار ستون‌دار ترجمه کرده است اساس و منشأ تالار بار ایرانیان یعنی آپادانای تخت جمشید را می‌بیند.[۱۶۸] ولی پرفسور لاندزبرگر (Landsberger) به مؤلف این کتاب اطلاع داده است که قرائت و ترجمهٔ فوق به نظر درست نمی‌آید و با متن اصلی و بقیهٔ عبارت کتیبه وفق نمی‌دهد.[۱۶۹] تا آنجا که اطلاع داریم آن قسمت از کتیبهٔ بیستون که در بالا به آن اشاره شد با خاکهای ساختمان دورهٔ ایرانیان ارتباطی ندارد. این قطعه در قسمت شمالی ناحیه‌ای که اکنون قصر خوانده می‌شود و عملا محل ویرانه‌های «قصر موزهٔ بخت‌النصر»[۱۷۰] بوده و در حدود چهارصد متری شمال شرقی آپادانای فرضی ایرانی می‌باشد پیدا شده است.[۱۷۱] آثار دیگری از طبقات مربوط به عهد هخامنشی در بابل که قابل انتساب به پادشاه خاصی نمی‌باشد تغییرات ساختمانی مختصر در قلعهٔ جنوبی

در اینجا است که کاوش کنندگان نمونه‌های جالبی شبیه ستونهای خزانهٔ تخت جمشید را در قالب گچی یافته‌اند.[۱۷۲] از آن گذشته اشاره به دیوار الحاقی سست دیگری کرده‌اند که شاید در دورهٔ ایرانیان، قسمت شمالی قصر را محصور می‌نموده است.[۱۷۳] اشیائی که به دورهٔ هخامنشی نسبت داده می‌شود شامل هزاران اسناد مربوط به امور تجاری خصوصی و شخصی است که در میان آنها تعدادی الواح دورهٔ داریوش وجود دارد.[۱۷۴]

راجع به جستجوی فرمان کوروش بزرگ در عهد داریوش مبنی بر اجازهٔ تجدید ساختمان معبد اورشلیم کتاب مقدس انجیل از «خانهٔ بایگانی» که در بابل وجود داشته و مرکز گنجینه و خزاین بوده است نام می‌برد.[۱۷۵] این بنا یا انبار معبد اساژیلا[۱۷۶] (Esagila) بوده است یا خزانهٔ تازه‌سازی که اثری از آن برجای نمانده.[۱۷۷] مورخین قدیم[۱۷۸] در بارهٔ وضع آن شهر بزرگ در دوران حکومت هخامنشی اطلاعات سودمندی می‌دهند که مکمل نتایج کاوشهای علمی آنجاست.

خشایارشا

گویا مردم بابل در چهارمین سال سلطنت خشایارشا طغیان کردند.[۱۷۹] مگابیزوس (Megabyzus) سردار بزرگ خشایارشا به سرعت شورش را فرونشاند و شورشیان را بیرحمانه سزا داد. ولی در این ماجرا، استحکامات و معبد شهر ویران

149. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 437–41.

۱۵۰. همان کتاب، صفحات ۴۳۰ و بعد.

۱۵۱. کتاب کوتیه، صفحات ۱۹۳ و بعد.

۱۵۲. کتاب ویدمان، صفحهٔ ۷۱۹.

۱۵۳. همان کتاب، صفحات ۷۲۰ و بعد.

۱۵۴. کتاب کوتیه، صفحهٔ ۱۹۴.

۱۵۵. کتاب اومستد، صفحات ۵۰۹ تا ۵۱۲.

۱۵۶. در بارهٔ وقایع تاریخی مربوط به جلوس داریوش به تخت سلطنت و دوران پادشاهی او به کتاب اومستد، صفحات ۱۰۷ به بعد مراجعه شود.

۱۵۷. مراجعه شود به: F. H. Weissbach, *Babylonische Miszellen* (*WVDOG* IV [1903]) pp. 24–26 and Pl. 9.

158. Robert Koldewey, *Das wieder erstehende Babylon* (4. Aufl.; Leipzig, 1925) p. 127 and Fig. 79.

۱۵۹. همان کتاب، صفحات ۶۸ و ۱۷۹ و ۳۰۴؛ همچنین مراجعه شود به مقالهٔ همین نویسنده تحت عنوان: "Ausgrabungsberichte aus Babylon" (*MDOG* No. 32 [Nov. 1906] pp. 3–7) and *Die Königsburgen von Babylon*. I. *Die Südburg* (*WVDOG* LIV [1931]) p. 121.

۱۶۰. به کتاب سابق الذکر، صفحات ۱۶۲ و بعد رجوع شود.

۱۶۱. همان کتاب، صفحهٔ ۲۱۵.

۱۶۲. مراجعه شود به: Koldewey, *Das wieder erstehende Babylon*, pp. 126 f. (building marked *P* on Figs. 44 and 76). برای تجسم وضع اولیهٔ ساختمان ایرانی به مقالهٔ کلدوی تحت عنوان زیر مراجعه شود: Koldewey, *Die Königsburgen von Babylon* I, Pl. 28.

۱۶۳. کلدوی می‌گوید این نوع کف‌سازی در قرن پنجم در یونان نیز دیده شده است؛ مراجعه شود به: *Das wieder erstehende Babylon*, pp. 126 f.

۱۶۴. همان کتاب، صفحهٔ ۱۲۷ و شکل ۸۰.

۱۶۵. مراجعه شود به نوشتهٔ کلدوی تحت عنوان: *Das Ischtar-Tor in Babylon* (*WVDOG* XXXII [1918]) esp. pp. 26–31.

166. Koldewey, *Das wieder erstehende Babylon*, pp. 11 f. and Fig. 5*a*.

۱۶۷. مراجعه شود به کتاب زیر: Stephen H. Langdon, ed., *Die neubabylonischen Königsinschriften*, aus dem Englischen übersetzt von Rudolf Zehnpfund ("Vorderasiatische Bibliothek," 4. Stück [Leipzig, 1912]) Nebukadnezar No. 14 iii 16 (p. 118).

168. *History of the Persian Empire*, p. 162.

۱۶۹. پرفسور لاندزبرگر معتقد است که کلمهٔ مورد اختلاف شاید آپ‌پارا (*ap-pa-ra*) بوده که معنی آن زمین باطلاقی است و بنا بر این عبارت مزبور چنین ترجمه می‌شود ... "زمین باطلاقی تا شهر سیپار را مستحکم ساختم" (با شرح لانگدن مقایسه شود).

170. Unger, *Babylon*, pp. 224 f.

171. Koldewey, *Das wieder erstehende Babylon*, p. 164 and Fig. 13 (plot r 9).

۱۷۲. همان کتاب، صفحهٔ ۱۰۸ و شکل ۶۶.

۱۷۳. همان کتاب، صفحات ۱۶۷ و ۱۷۹.

174. Unger, *Babylon*, p. 39.

175. Ezra 6: 1.

176. Koldewey, *Das wieder erstehende Babylon*, esp. pp. 200–210, Figs. 114 and 119.

۱۷۷. در زمان حملهٔ اسکندر خزانه در قلعهٔ شهر نگاهداری می‌شد.

178. Herodotus i. 178 ff., iii. 151 ff.; Diodorus Siculus ii. 7–10; Strabo xvi. 1. 5; Quintus Curtius v. 1. 24–35.

179. Cameron, "Darius and Xerxes in Babylonia" (*AJSL* LVIII 314–25).

گردید و مجسمهٔ طلائی مردوك برده شد و اموال اغنیا به وسیلهٔ ایرانیان تصرف گشت.[۱۸۰]

تا آنجا که معلوم است بجز «خانهٔ پسر پادشاه» که شرح آن در بالا داده شد و در زمان ولایت‌عهدی و شاید نیابت سلطنت[۱۸۱] خشایارشا ساخته شده بود هیچ ساختمان دیگری از طرف این شهریار در آن دیار غارت‌شده، بنا نگردید. گفته می‌شود یك کوزهٔ سنگی که نام و لقب او (خشایارشا، شاه بزرگ[۱۸۲]) روی آن نقش گردیده در خرابه‌های بابل پیدا شده است و فقط چند لوح که در زمان حکومت او در آن شهر نوشته شده بدست آمده است.[۱۸۳]

اردشیر اول

از زمان اردشیر اول سندی راجع به فعالیتهای ساختمانی مربوط به شهر بابل در دست نیست.[۱۸۴] از بعضی وقایع آن زمان پیدا است که او نسبت به مراسم دینی و کاهنان، سیاست مسالمت‌آمیزی داشته ولی بار مالیاتش مانند گذشته بر دوش مردم بابل سنگینی می کرده است.[۱۸۵]

داریوش دوم

در تاریخ آمده که ارشاك (بعداً اردشیر دوم نامیده شد)، پسر بزرگ داریوش دوم و ولیعهد او در بابل اقامت داشته است[۱۸۶] و گفته‌اند که داریوش در خانهٔ مادرش در بابل درگذشت ولی از ابنیهٔ موجود آن روزگار در هیچ کجا شرحی ذکر نگردیده است.

اردشیر دوم

در بالا گفته شد که بنای ایرانی بابل را به اردشیر دوم و داریوش اول نسبت داده‌اند (همین فصل؛ بخش بابل؛ داریوش اول). بالای حصار قصر یك قطعه‌سنگ آهك سیاه خاکستری که شاید متعلق به بنا بوده و حاوی نام اردشیر به فارسی باستان می‌باشد پیدا شده است.[۱۸۷] ولی قطعه‌سنگ مزبور ممکن است از طرف هر یك از سه پادشاهی که همین نام را داشته‌اند حك شده باشد. چنین گفته‌اند بعضی قطعات دیگر سنگ که در بنای ایرانی مزبور بدست آمده دارای نام «اردشیر پسر داریوش» بوده است.[۱۸۸] تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد در تشخیص این قطعات و نام مذکور بر آنها هنوز تردید است. علاوه بر قرائن مزبور در بارهٔ فعالیت معماری این دوره، اشاراتی هم راجع به کاخ زمستانی پادشاه در بابل و همچنین شهر بابل به عنوان زادگاه ملکهٔ مادر[۱۸۹] موسوم به پریساتیس (Parysatis) بدست آمده است.[۱۹۰]

اردشیر سوم

در بارهٔ وجود ساختمانی در بابل در زمان سلطنت اردشیر سوم هیچ گونه مدرکی وجود ندارد ولی در یك لوح بابلی از یك کاخ سلطنتی نام برده شده است (که زنان اسیرشدهٔ سیدون به درون آن رفته‌اند).[۱۹۱]

داریوش سوم

آخرین اطلاع ما راجع به بابل، در دوران هخامنشی از سرگذشت پیروزی‌های اسکندر حاصل می گردد. می‌دانیم که خزانهٔ بابل قبل از تسلیم به اسکندر کبیر در قلعهٔ مستحکمی نگاهداری می‌شده است. ضمناً با توجه به اینکه اسکندر دستور تعمیر معابد مردوك و خدایان دیگر را داده است معلوم می گردد ابنیهٔ متبرك مزبور از زمان مجازات شهر به وسیلهٔ خشایارشا ویران و خراب مانده است.[۱۹۲]

شوش

داریوش اول

ویرانه‌های کاخهای هخامنشی در شوش در دل تپهٔ باستانی وسیع آپادانا جمع است[۱۹۳] (اشکال ۹–۱۱). نمی‌دانیم چه قسمتهائی از «شهر سلطنتی» و «شهر صنعتگران» جزو شهر شوش آن عصر بوده است. ولی می‌دانیم که بر روی تپهٔ شهر سلطنتی، طبقهٔ ضخیمی از بقایای ساختمانی دوره‌های هخامنشی و اشکانی و اسلامی وجود دارد و بعضی قطعات ستونهای مرمر نیز در اینجا پیدا شده است.[۱۹۴] اینطور گفته‌اند که بالاترین طبقهٔ خاك این محل یعنی تپهٔ آکروپل (Acropolis) که سابقاً ارگ (Citadel) نامیده می‌شد ظاهراً در دورهٔ هخامنشیان مسکون نبوده است.[۱۹۵] با وجود این آثاری از قبیل معابد عیلامی و تخته‌سنگ معروف حاوی قانون حمورابی و لوح پیروزی نارامسین (Naramsin) و غیره که تماماً مربوط به دورهٔ قبل از هخامنشی می‌باشد در آنجا بدست آمده است. آثار دورهٔ هخامنشی تپهٔ آپادانا تا آنجا که بر ما معلوم گردیده شامل سه قسمت عمدهٔ بقایای ساختمانی است که عبارت باشد از استحکامات و محوطهٔ کاخ و تالار ستون‌دار (آپادانا).

تجدید ساختمان مفصل دستگاه دفاعی شوش در دورهٔ هخامنشی[۱۹۶] آنطور که از طرف دیولافوا تصور رفته بود از طرف کاوش کنندگان بعدی مورد تأیید قرار نگرفته است. در نقشه‌ای که از طرف دو مرگن انتشار یافته است و صورت قطعی ندارد قسمتهای متناوب دیوار خشتی را نموده‌اند که اطراف تپهٔ آکروپل را احاطه کرده است.[۱۹۷] در نقشهٔ پیه (Pillet) فقط ناحیهٔ کاخ بر روی تپهٔ آپادانا به وسیلهٔ استحکامات مشخصی (که قسمت اعظم آنها را بصورت تجدید ساختمان‌شده نموده‌اند)

180. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 236 f. and sources there cited.

۱۸۱. همان کتاب، صفحهٔ ۲۳۰.

۱۸۲. به چهار زبان (فارسی باستان، عیلامی، بابلی، و مصری). مراجعه شود به: Posener, *La première domination perse en Egypte*, pp. 140 and 143 (No. 32); *KA*, pp. XXVI and 118 f.

۱۸۳. کامرون صورتی از آنها بدست داده است: *AJSL* LVIII 320, n. 33.

۱۸۴. معلوم نیست که کوزهٔ سنگی حاوی کتیبهٔ اردشیر (شاید اردشیر اول) به چهار زبان حتماً در بابل پیدا شده باشد. کتیبهٔ آن عبارت است از "اردشیر پادشاه". این ظرف در بغداد خریداری شد و اکنون در موزهٔ دانشگاه فیلادلفی است. تصویر آن در مقالهٔ زیر دیده میشود: Max Burchardt, "Datierte Denkmäler der Berliner Sammlung aus der Achämenidenzeit" (*Zeitschrift für ägyptische Sprache und Altertumskunde* XLIX [1911] 69–80) Pl. IX 3.

۱۸۵. به کتاب سابق الذکر اومستد، صفحات ۲۹۱ و ۲۹۸ و ۲۹۳ و بعد رجوع شود.

۱۸۶. همان کتاب، صفحهٔ ۳۶۹.

187. "Aus den Berichten Dr. Koldewey's," *MDOG* No. 3 (Mey–Nov. 1899) p. 2 and Fig. 1.

188. Koldewey, "Ausgrabungsberichte aus Babylon," p. 5.

۱۸۹. به کتاب سابق الذکر اومستد، صفحهٔ ۳۸۵ رجوع شود.

۱۹۰. همان کتاب، صفحهٔ ۳۷۶.

۱۹۱. همان کتاب، صفحهٔ ۴۳۷.

۱۹۲. همان کتاب، صفحهٔ ۵۱۷.

۱۹۳. برای تعیین و مشخص کردن تپه‌های شوش به شکل ۹ این کتاب و شکل ۱ مقالهٔ آقای دو مکنم مراجعه شود: R. de Mecquenem in *MDP* XXIX (1943)؛ برای تشخیص‌های قبلی مراجعه شود به کتاب دیولافوا تحت عنوان: *L'Acropole de Suse d'après les fouilles exécutées en 1884, 1885, 1886 sous les auspices du Musée du Louvre* (Paris, 1893) Pl. II.

194. M. L. Pillet, *Le palais de Darius Ier à Suse, Ve siècle av. J. C.* (Paris, 1914) p. 32.

۱۹۵. مقالهٔ آقای دو مکنم در: Pope, *A Survey of Persian Art* I 326؛ دو مرگن (*MDP* I [1900] 89–91) قبلا تصور کرده بود که این تپه در اشغال پادگان هخامنشی بوده و خزانه هم در همین محل قرار داشته است. همچنین به کتاب Pillet صفحهٔ ۳۰ مراجعه شود.

نویسنده: این کتاب متأسف است که آخرین نشریهٔ هیأت علمی شوش در بارهٔ آثار هخامنشی را زودتر بدست نیاورد و به علت تأخیر وصول آن در نگارش این فصل نتوانست از آن استفاده نماید. به مقالهٔ آقای دو مکنم در *MDP* XXX (1947) 1–119 و لوحه‌های ۱ تا ۸ مراجعه شود.

۱۹۶. مراجعه شود به: *L'Acropole de Suse*, pp. 117–38 و نقشه‌ای که در لوحهٔ شمارهٔ ۲ دیده می‌شود. همچنین مراجعه شود به: A. Billerbeck, *Susa: Eine Studie zur alten Geschichte Westasiens* (Leipzig, 1893) pp. 141–52.

197. *MDP* I, Pl. II; see esp. p. 88.

محصور می‌باشد.[۱۹۸] آخرین نقشهٔ ابنیهٔ تپهٔ آپادانا[۱۹۹] نشان می‌دهد که حد شرقی ناحیهٔ کاخ، دیوار خشتی ساده‌ای به ضخامت هفت متر و روکش آن از آجر به ضخامت دو متر بوده است. به نظر می‌رسد دلیلی برای نسبت دادن این دیوار به پادشاه معینی وجود نداشته باشد ولی می‌توان تصور کرد که داریوش پس از ورود به شهر که شاید در سال ۵۲۱ بوده[۲۰۰] استحکامات و باروی آنرا تعمیر کرده باشد. در حقیقت قسمتی از اسناد شوش که بیشتر لوحهای سنگی است و در زمان سلطنت او نوشته شده حاکی از تعمیر استحکاماتی است که شاید از آنها در متن به طرز اخص نام‌برده‌اند.[۲۰۱]

شواهد مستندی وجود دارد مبنی بر اینکه آثار موجود آپادانای شوش به زمان اردشیر دوم یا اردشیر ممنن (Memnon) تعلق داشته است. در مورد محوطهٔ کاخ اگر چه تردیدی نیست که آنرا در زمان داریوش اول بنا کرده‌اند ولی مطالعهٔ گزارشهای مربوط به این بنای مفصل نشان می‌دهد که هیچ قسمتی از آنرا نمی‌توان به‌طور یقین به دورهٔ سلطنت او یا جانشینان وی نسبت داد. در میان کتیبه‌های متعدد داریوش که حاکی از فعالیت مفصل ساختمانی او در شوش است لااقل در یک قسمت از اسناد مربوط به ساختمان یک کاخ، اشاره به محوطهٔ مورد بحث شده است.[۲۰۲] این متن که به سه زبان نوشته شده روی لوحهای سفال پخته و مرمر حک گردیده و هر لوح به یک زبان، فارسی باستان، عیلامی، یا بابلی است و همانند نبشته‌های سنگی تخت جمشید در زمان خشایارشا می‌باشد. تصور می‌رود الواح شوش هم قرار بوده است داخل یا زیر شالودهٔ بنا گذاشته شود، ملاحظات اعضای هیأت علمی شوش هم مؤید این مطلب می‌باشد، ولی محل دقیق این اسناد هنوز هم معلوم نشده است.[۲۰۳]

کاخی که در سند مورد بحث به آن اشاره شده است به نام هدش (*hadish*) خوانده می‌شود و این کلمه‌ایست که خشایارشا در بعضی از کتیبه‌ها در مورد کاخ مسکونی خود در تخت جمشید بکار می‌برد. در عین حال در نبشته‌های پایه‌های‌ستون، همان کاخ را تچره (*tachara*) نامیده است. هر دوی این کلمات برای کاخ داریوش در تخت جمشید بکار برده شده است. چنین نتیجه می‌گیریم که در تخت جمشید و جاهای دیگر کلمات هدش و تچره نامهای قابل تعویضی بوده که به کاخ مسکونی اطلاق می‌شده است. معمولا کلمهٔ هدش در اسناد مربوط به شوش همان «کاخ» ترجمه گردیده ولی گفته شده است که این کلمه به مجموع ابنیهٔ سلطنتی اطلاق می گشته است.[۲۰۴] به هر حال عقیدهٔ ما بر اینست که مقصود از این کلمه، تنها محوطهٔ کاخ بوده است و شامل آپادانا نمی‌شود. اسناد مربوط به ساختمان، خواه در مورد بنای هدش و خواه در مورد مصالح ساختمان و تزیین آن منافاتی با مطلب فوق پیدا نمی کند.

اکنون قطعاتی از متن سندی را که مربوط به موضوع بحث ما هست نقل می‌کنیم.[۲۰۵] داریوش می گوید «این کاخی (*ha[dish]*) است که من در شوش ساختم»[۲۰۶] و سپس می گوید «تزیینات»[۲۰۷] آنرا از جائی دیگر آورده‌اند. آنگاه گودال عمیقی را توصیف می کند که در زمین بکر کنده شده است و سپس آنرا با سنگ پر کرده‌اند. روی این پی، هدش بنیاد گشته است. بابلیان گودال را کندند و پر کردند و خشت قالب زدند. آشوریان چوبهای سرو از لبنان به بابل آوردند و کاریها و یونانی‌ها آنها را از بابل به شوش حمل نمودند.[۲۰۸] چوب یکا[۲۰۹] (*Yaka*) از گندارا و کرمانیا آورده شد. طلا از سارد و باکتریا آمد. سنگ لاجورد و عقیق[۲۱۰] را از سغد و فیروزه[۲۱۱] را از خوارزم آوردند. نقره و آبنوس[۲۱۲] از مصر و لوازم تزیین دیوار[۲۱۳] از ایونی بود. از حبشه و سند و رخج (Arachosia) عاج فراهم می‌آمد و ستونهای سنگی از محلی به نام ابیرادوش (Abiradush) در اوجا[۲۱۴] (Uja) به شوش حمل می‌گردید. در این سند بعضی از صنعتگران با اشاره به ملیت ایشان ذکر شده‌اند از جمله سنگتراشان: ایونی و ساردی؛ زرگران: مادی و مصری؛ عمل‌آورندگان چوب:[۲۱۵] ساردی و مصری؛ مباشران پختن آجر: بابلی؛ و تزیین کنندگان دیوار: مادی و مصری.

کتیبه‌های دیگری هم از داریوش وجود دارد که ممکن است مربوط به همین بنا یا شاید ابنیهٔ دیگری باشد که ما از آن اطلاعی نداریم. لااقل شش کتیبه به سه زبان روی قطعات پایه‌ستونها[۲۱۶] وجود دارد که یکی از آنها[۲۱۷] مربوط به ساختمان یک داچارا (*dachara*) است (یا تچره که در این مورد با هدش یک معنی دارد). نام داریوش در متنهای فارسی باستان که روی خشت مرقوم گشته است دیده می‌شود.[۲۱۸] معلوم نیست نمونه‌هائی که به چاپ رسانده‌اند مربوط به دیوار خشتی حاوی کتیبهٔ داریوش[۲۱۹] است یا آجرهای کف بنا.[۲۲۰] کتیبه‌های سه‌زبانی بر لوحهای کاشی به پهنای ۱۰۴۰ متر وجود دارد که هنوز کاملا پیدا نشده است.[۲۲۱] لوحهای مرمری یا سنگی نیز وجود دارد که نام داریوش بر آنها مرقوم گردیده است و یا به علل دیگر

۱۹۸. به کتاب سابق الذکر، شکل ۱۰ رجوع شود.

199. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I, Fig. 71; cf. n. 239 below.

200. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 167.

۲۰۱. مراجعه شود به: V. Scheil, *MDP* XXIV (1933) No. 13 (pp. 116–25); Kent, "More Old Persian inscriptions," *JAOS* LIV (1934) 40–50, *AI*, pp. 19–21 (No. 7), ویسباخ تمام قطعاتی را که روی آنها متن مزبور به سه زبان نوشته شده است ذکر کرده و تردید دارد در اینکه استحکامات به نام شمرده شده باشند، ولی این قسمت را قبول دارد که استحکامات مزبور در شوش واقع بوده است؛ همچنین رجوع شود به: "Die dreisprachige Inschrift Darius Susa e" (*ZA* XLIX = n.F. X [1938] 150–69).

202. Scheil, *MDP* XXI (1929) No. 1 (pp. 3–34), *MDP* XXIV, No. 1 (pp. 105–15), and *MDP* XXVIII (1939) No. 18 (pp. 33 f.); F. W. König, *Der Burgbau zu Susa nach dem Bauberichte des Königs Dareios I* (*MVAG* XXXV 1 [1930]); Herzfeld, "Die Magna Charta von Susa" (*AMI* III [1931] 29–124) and *AI*, pp. 13–17 (No. 5); Kent, "The record of Darius's palace at Susa" (*JAOS* LIII [1933] 1–23), also *JAOS* LIV 34–40. For the latest revision of the Elamite version see Walther Hinz in *JNES* IX (1950) 1–7.

۲۰۳. آقای دو مکنم هنگام بحث در بارهٔ "کاخ بزرگ تپهٔ آپادانا" می گوید "سنگ شالودهٔ بنا به وسیلهٔ داریوش نهاده شد" (Pope, *A Survey of Persian Art* I 321). پیه (Pillet) که ظاهراً به همان سند اشاره می کند می گوید کاوش کنندگان در مرکز محوطهٔ کاخ، لوحی از گل پخته پیدا کردند که روی آن داریوش از ساختمان کاخ مسکونی خود سخن می گوید (*Le palais de Darius Iᵉʳ* p. 53). آقای شیل می‌نویسد لوح بزرگ گلی (همان لوحی که پیه ذکر می کند) حاوی متن متن فارسی سند بنا "در جای طبیعی خود در آپادانا" (en son lieu naturel, l'Apadana) قرار داشته است (*MDP* XXI 4) و در این باره نمی‌دانیم که مشارالیه از موضوع درست اطلاع نداشته یا اشتباهی رخ داده است.

۲۰۴. به آلمانی آنرا Pfalz می گویند. مراجعه شود به: (König, *Der Burgbau zu Susa nach dem Bauberichte des Königs Dareios I*, p. 50); also *Residenz* (*AI*, p. 16). Cf. also Hinz, "Zu den altpersischen Inschriften von Susa," *ZDMG* XCV = n.F. XX (1941) 237.

۲۰۵. مبتنی بر ترجمهٔ کنت از فارسی باستان، سطرهای ۲۲ تا ۲۵ در: *JAOS* LIII 6–9.

۲۰۶. کلمهٔ مزبور در سطر ۲۷ به طور کامل باقی مانده است.

۲۰۷. پرفسور هرتسفلد (*AI*, p. 16) کلمهٔ "اجناس" (material) را بکار برده است.

۲۰۸. شاید از راه دریا.

۲۰۹. پرفسور هرتسفلد آنرا "چوب ساج" (teakwood) و کونیگ "سرو افغانی" (Afghan cypress) می‌خواند.

۲۱۰. مراجعه شود به کتاب کونیگ، صفحهٔ ۶۲. ابهام در معنی کلمه که بفارسی باستان آنرا سیکابروش (*sikabrui*) میگویند از روی حدسهای متعدد ظاهرمیشود از جمله کلمهٔ "cinnbar" (*AI*, p. 17) یا "شنگرف" و "سنگ سماق" (serpentine) در مقالهٔ دکتر جمشید انوالا (J. M. Unvala) در کتاب: Pope, *A Survey of Persian Art* I 339 و مقالهٔ آقای شیل در: *MDP* XXI No. 1 صفحات ۹ و ۱۹ و ۲۹ و نوشتهٔ کنت تحت عنوان: "The recently published Old Persian inscriptions" در *JAOS* LI [1931] 200–201.

211. Herzfeld: "gray stone" (*AI*, p. 17).

212. Duchesne-Guillemin (University of London, School of Oriental and African Studies, *Bulletin* X [1940–42] 925–27) and Kent's final translation (*Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, pp. 144, 190); Herzfeld: "lead" (*AI*, p. 17).

۲۱۳. پرفسور هرتسفلد این قسمت را "مصالح مورد نیاز ساختمان دیوار قلعه" دانسته است (*AI*, p. 17).

۲۱۴. شاید مقصود از این کلمه سرزمین عیلام باشد. مراجعه شود به نوشته کنت در: (*JAOS* LIII 20).

215. Kent, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, pp. 144, 175; König: "ivory" (*Der Burgbau zu Susa*, pp. 48 and 66–68); Cameron: "overlay" or "inlay" (*OIP* LXV 129 f.).

216. Scheil, *MDP* XXI, Nos. 2–7 (pp. 35–47).

۲۱۷. همان کتاب، شمارهٔ ٤، صفحات ۳۸ و بعد.

۲۱۸. همان کتاب، شماره‌های ۸ تا ۱۱ (صفحات ٤۸ تا ۵۲)؛ آجرها به شکل مربع و به ابعاد سی و سه و سی و هشت سانتیمتر و کلفتی ۷٫۵–۸٫۷ سانتیمتر می‌باشد.

219. Pillet, *Le palais de Darius Iᵉʳ*, pp. 33 and 87.

220. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 168.

۲۲۱. نوشتهٔ شیل در: *MDP* XXI شمارهٔ ۱۲ (صفحات ۵۳ تا ۵۶). ممکن است این لوحها قسمتی از بدنهٔ دیوار بوده که تصاویر مختلف آنرا زینت می‌بخشیده است.

به شاهنشاه مزبور نسبت داده می‌شود.[۲۲۲] مهمترین این لوحها در بالا مورد بحث قرار گرفته است (حاشیهٔ شمارهٔ ۲۰۱). اشیاء دیگری از شوش که به داریوش نسبت داده می‌شود عبارت است از لوحهای گلی دارای متنهای عیلامی[۲۲۳] و قطعات آجری دارای نوشته به زبان فارسی باستان.[۲۲۴] چون در کتیبه‌های سه‌زبانی یک پایه‌ستون[۲۲۵] سنگی و یک قطعهٔ نامعین متن عیلامی، نام پدر پادشاه موجود نیست لذا نمی‌دانند این قطعات به دورهٔ داریوش اول تعلق دارد یا به یکی از شاهان بعدی که به همین نام موسوم بوده است.[۲۲۶] بالاخره قطعاتی از یک یا چند مجسمهٔ بزرگ وجود دارد.[۲۲۷] نام داریوش در یکی از آنها روی چین لباس قطعهٔ مجسمه‌ای که در حفاری هدش بدست آمده است در کتیبهٔ فارسی باستان که شاید قسمتی از کتیبه‌ای به سه زبان بوده حک گشته و محفوظ مانده است.[۲۲۸]

تکرار می کنیم که اسناد ساختمان کاخی در زمان داریوش با کتیبه‌های متعدد از زمان او که در ناحیهٔ کاخها پیدا شده است، شکی در بارهٔ بنا کنندهٔ اصلی آن باقی نمی گذارد؛ ولی از طرف دیگر درست نیست که تمام ساختمانهای موجود، آنطور که گفته شده است به داریوش اول نسبت داده شود.[۲۲۹] موریس پزار نیز متمایل به عقیدهٔ پیته است، چه از داریوش کتیبه‌های بسیار در هدش وجود دارد در صورتی که در این ناحیه از پادشاهان دیگر، اسناد کتبی موجود نیست.[۲۳۰] کتیبه‌های مربوط به جانشینان داریوش را که در شوش بدست آمده است در قسمت مربوط به فعالیت ساختمانی ایشان مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که هیأت حفاری شوش در قسمتهای مختلف این ناحیه کتیبه‌هائی از خشایارشا و شاید از داریوش دوم و از اردشیر دوم و اردشیر سوم از دل خاک بیرون آورده‌اند. دیولافوا اظهار نظر کرده است که نمی‌توان برای تحولات گوناگون بنای هدش داریوش[۲۳۱] تاریخ قطعی معین کرد. اگرچه هنوز این نظریه درست جلوه می کند باز بعضی از قسمتهای کاخ و تزیینات آن به احتمال به خشایارشا و اردشیر دوم[۲۳۲] نسبت داده شده است.

هدش شوش زمانی محوطه‌ای را به ابعاد تقریبی دویست و پنجاه متر از شرق به غرب[۲۳۳] و صد و پنجاه متر از شمال به جنوب اشغال می کرده است. وسعت این بنا را می‌توان از مقایسهٔ آن با صفهٔ تخت جمشید دریافت که مساحت آن مطابق نیمهٔ جنوبی صفهٔ مزبور است. نیمهٔ اخیر الذکر شامل همهٔ کاخهای مسکونی باضافهٔ تالار شورای کاخ مرکزی و تمام قسمت خزانه می‌باشد (شکل ۲۱). بعضی باستان‌شناسان اظهار نظر مقرون به صحت کرده‌اند که هدش شوش اصلا کاخی آمیخته از ابنیهٔ آشوری و بابلی بوده است،[۲۳٤] و نقشهٔ ساختمانی آن هیچ گونه ارتباطی با نقشهٔ کاخهای تخت جمشید ندارد. والتر آندرا[۲۳۵] (Walter Andrae) توجه را به شباهت فوق العادهٔ بین قسمت غربی هدش شوش و قسمت غربی قلعهٔ جنوبی بابل[۲۳٦] جلب می کند و آن قسمتی از کاخ پیش از عهد هخامنشی است که در جوار ساختمان ایرانی به سبک آپادانا، قرار دارد.

شالودهٔ بنای پی هدش و شالودهٔ آپادانا (در شوش) صفه‌ای مصنوعی است که دور آن دیوار خشتی ساخته و درون آنرا از خاک و سنگریزه پر کرده بودند و این نکته مطالب مندرج در اسناد ساختمانی را تأیید می کند. به هر صورت قطر خاک و سنگریزه از قریب یازده متر تا کمتر از نیم متر در نقاط مختلف می‌باشد.[۲۳۷]

گفته‌اند که طرح کاخ شوش از دیوارهای کوتاه آجری که ارتفاع آنها بیش از دو رگه نیست و فرش آجری با ملاط شبیه به آن با سیمان سرخ‌رنگ که از آهک و گل پخته ترکیب شده و بالاخره از پنجره؛ آستانه‌ها و حفرهٔ سنگی جای پاشنه‌های در مشخص می گردد.[۲۳۸] در آخرین نقشه‌ای که چاپ و منتشر کرده‌اند[۲۳۹] ساختمان همهٔ دیوارها بجز چند قسمت کوچک آجری که خارج از خرابه‌های نزدیك بهم قرار داد به صورت دیوار خشتی قلمداد شده است. در عین حال چنین عنوان کرده‌اند که فقط دیوار خشتی کشف گردیده است.[۲٤۰] بنا بر این چنین نتیجه گرفته می‌شود که دو رگهٔ آجر مذکور، پی دیوارهای خشتی بوده است.[۲٤۱] کف آجری ظاهراً بیشتر در حیاطها و آستانه‌های در بکار می‌رفته است؛ ولی در امتداد دو دیوار تالار واقع در منتهی‌الیه غربی و در بعضی اطاقهای قسمت شمال غربی نیز کف آجری وجود داشته است. بعلاوه قطعات نامعینی از همان مصالح در نقشهٔ کاخ به طور پراکنده دیده می‌شود. کف ملاط سرخ‌رنگ در مکانهای مسقف از قبیل تالارها و اطاقها و راهروها (در شکل ۱۱ "sol bétonné des intérieurs") استعمال شده است. اینکه اشاره شده است که کف قرمز گاهی در مکانهای روباز نیز بکار رفته[۲٤۲] معتبر نیست زیرا در همان گزارش که این مطلب اظهار شده تالار غربی که کف آن سرخ‌رنگ است (شکل A ۱۱) به خطا به صورت حیاط قلمداد گردیده است.[۲٤۳] تا آنجا که می‌دانیم معماران اولیهٔ تخت جمشید که این نوع سیمان یا شفته[۲٤٤] را برای ساختن کف بنا مصرف می کردند هرگز آنرا در جائی که در معرض عوامل طبیعی باشد مورد استفاده قرار نمی‌دادند و حتی در جاهای مسقف که آنرا بکار برده‌اند هر کجا محل رفت و آمد بوده است آثار تعمیر و لکه گیری هم دیده می‌شود. و این ترتیب می‌رساند که این نوع کفسازی آنطور که ادعا می‌شود محکم و فناناپذیر نبوده است.[۲٤۵] گفته می‌شود که در هدش شوش در پایین دیوارها،[۲٤٦] زیر بدنه‌های کاشیکاری، حاشیهٔ باریکی از همین مادهٔ سرخ‌رنگ که برای کفسازی اطاقها بکار می‌رفته دیده شده است.[۲٤۷]

در صفهٔ تخت جمشید کف سرخ‌رنگ فقط در دو ساختمان یعنی کاخ مسکونی داریوش اول و بنای خزانه دیده می‌شود.[۲٤۸] قسمت عمدهٔ این ساختمانها در زمان سلطنت داریوش بنا شده و خشایارشا هردوی آنها را به اتمام رسانیده است. در صورتی که نتیجهٔ ملاحظات خود را در تخت جمشید بخواهیم در بارهٔ آثار شوش هم گسترش

۲۲۲. همان کتاب، شماره‌های ۱٤ تا ۱۹ (صفحات ۵۹ تا ۷۰).

۲۲۳. همان کتاب، شماره‌های ۲۰ تا ۲۱ (صفحات ۷۱ تا ۷٦).

224. *KA*, pp. XX and 98 f. (Dar. Susa a–b); Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Figs. 192–93.

۲۲۵. کتاب سابق الذکر دیولافوا، شکل ۲۰٦.

226. *KA*, pp. XX and 98 f.

۲۲۷. مقالهٔ شیل در: *MDP* XXI شمارهٔ ۱۳ (صفحات ۵۷ و بعد) و لوحهٔ ۱۳.

۲۲۸. همان کتاب، شمارهٔ ۱۳: ٤ و همچنین: Pillet, *Le palais de Darius Iᵉʳ* p. 55.

۲۲۹. به کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۵۳ رجوع شود.

230. Maurice Pézard and Edmond Pottier, *Catalogue des antiquités de la Susiane* (*Mission J. de Morgan*) (2d ed.; Paris, 1926) p. 29, n. 1.

231. *Les antiquités de Suse, découvertes et rapportées par la mission Dieulafoy (1884–1886)* (Paris, 1913) p. 5.

232. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 322 and 324.

۲۳۳. مشتمل بر قسمتهائی از آثار ساختمانی از قبیل باقیمانده‌های کف حیاط در مشرق خرابه‌های واقع در نزدیکی یکدیگر.

234. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 321.

235. "Neue Funde aus Susa," Deutsches archäologisches Institut, *Archäologischer Anzeiger*, 1923/24, cols. 95–106.

236. Koldewey, *Das wieder erstehende Babylon*, esp. Figs. 70*a* and 76, and *Die Königsburgen von Babylon* I 114–19. Cf. Unger, *Babylon*, pp. 220 f. and Fig. 32.

237. De Mecquenem, "Fouilles de Suse, Campagnes des années 1914–1921–1922," *RA* XIX (1922) 115–17.

238. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I, 321 ff., and Pillet, *Le palais de Darius Iᵉʳ*, p. 73.

۲۳۹. به مقالهٔ آقای دو مکنم در: Pope, *A Survey of Persian Art* I شکل ۷۵ که ظاهراً مبتنی بر نقشهٔ قبلی است (De Mecquenem in *RA* XIX, Pl. II) و ما در شکل ۱۱ آنرا چاپ کرده‌ایم مراجعه شود. نقشهٔ قبلی روبهم رفته مطمئن‌تر به نظر می‌رسد زیرا در آن قسمتهای مربوط به آثار گذشته از قسمتهای تجدید ساختمان‌شده مشخص گردیده است.

۲٤۰. داخل آن سفیدکاری شده بوده است. به مقالهٔ آقای دو مکنم در کتاب مذکور در فوق پوپ، جلد اول، صفحهٔ ۳۲٤ مراجعه شود.

241. Cf. De Mecquenem, "Compte-rendu sommaire des fouilles de Suse de l'hiver 1909–1910," Délégation en Perse, *Bulletin* I (1910) 46.

242. Pillet, *Le palais de Darius Iᵉʳ*, p. 44.

۲٤۳. همان کتاب، شکل E ۲۱ و شکل ۲۲ و جاهای دیگر.

۲٤٤. در توضیحات خود آنرا بدینگونه نامیده‌ایم.

245. Herzfeld, *AMI* III 53 f.

۲٤٦. بر خلاف آنچه پرفسور هرتسفلد در همان کتاب، صفحهٔ ۵۳ اشاره می کند جبههٔ تمام دیوار نیست.

247. Pillet, *Le palais de Darius Iᵉʳ*, p. 73.

۲٤۸. علاوه بر دو بنای فوق، ساختمانی که در قسمت جنوبی صفهٔ تخت جمشید واقع و مقداری از آن از زیر خاک درآمده است دارای کفسازی سرخ‌رنگ از همین نوع می‌باشد.

دهیم، باید بگوئیم آن قسمتهائی از هدش که دارای کف قرمز مورد بحث است بـه زمان داریوش و یا شاید به اوایل سلطنت خشایارشا مـتعلق باشد. در چنین صـورتی البته تغییرات بعدی و تزییناتی که به آن اضافه گردیده است مستثنی خواهد بود.

در عین آنکه نقوش سنگی ـ محتمل آنست که این نقوش در اغلب موارد دارای نقاشی هم بوده ـ تزیین عمدهٔ کاخهـای تخت جمشیـد محسوب می‌شود، هـدش شوش بیشتر به وسیلهٔ بدنه‌ها و گیلوئی‌های کاشیکاری الوان مزین بوده است و اغلب تصاویر فردی و جمعی اشخاص و حیوانات و هیولا و نقش گـل و بوته شبیه به حجاری‌های تخت جمشید نیز در آن به چشم می‌خورده است. آجرهائی که شکل گاو بالـداری را تشکیل می‌داد، نزدیک یک ردیف پایه‌های هشت ستون در قسمت شرقی هدش[۲۴۹] پیدا شده و قطعات دیگری از همین نوع شکل در غربی‌ترین گـوشهٔ جنوب شرقی تالار (شکل ۱۱ A) مشاهده گردیده است.[۲۵۰] یک گیلوئی حاوی نقوش شیرهائی در حال حرکت که در حاشیهٔ آن اشکال برگ خرما و مثلث و گل سرخ دیده می‌شود بین آپادانا و هدش روی سنگفرش هم‌سطح با آپادانا پیدا شده است کـه می‌توان آن را به زمان اردشیر دوم نسبت داد.[۲۵۱] نزدیک گوشهٔ شمـال شرقی حیاط مرکـزی، قطعات زیادی از یک بدنهٔ شایان توجه کاشیکاری پیدا شده است کـه علامت صفحهٔ مدور بالداری را بر فراز دو نقش انسان شیرمانند در حال نشستن و نگاه کـردن نشان می‌دهد.[۲۵۲] در سنگفـرش حیاط غربی[۲۵۳] مقداری کاشی که مشتمل بر قسمتی از نقوش شیر بالدار و شاخداری بود پیدا شده است و قطعات زیادی از همینگونه نقش در تالار بزرگ غربی بدست آمده است (شکل ۱۱ A).[۲۵۴] قطعاتی از نقوش گـاو بالدار که ذکر آن گذشت و قسمتهائی از یک بدنهٔ کاشیکاری مشتمل بر یک ردیف سربازان جاویدان در همان نقطه بدست آمده است.[۲۵۵] نقش سربازان برجسته نبوده قـدری هم کوچکتر از آنهائیست که به بنیان‌گذار کاخ نسبت داده می‌شود (مـراجعه شود به شرح زیر). قطعات متعدد دیگری از بدنه‌های کاشیکاری شامل نقوش سربازان جاویدان که نزدیک دروازهٔ شرقی منطقهٔ کاخها بدست آمده بـدون دلیل معینی بـه طور غیر قطعی به اردشیر دوم نسـبت داده شده است.[۲۵۶] صـفوف دیگری از سربازان جاویدان که بعضی سفید و برخی قهوه‌ای‌رنگ است زیر شالـودهٔ دروازهٔ متلعق بـه کاخ اردشیر (دوم) ممنن کشف گردیده و به طور یقین به دورهٔ سلـطنت داریوش اول نسبت داده می‌شود.[۲۵۷] کتیبه‌های آجری حاوی نام داریوش که در طرفین آن صفوف سربازان روبروی هم قرار داشت نیز پیـدا شده است.[۲۵۸] در برخـی مـوارد نقوش هندسی و گل و بوته زینت‌بخش بالای بدنه‌های کاشیکاری بـوده است.[۲۵۹]

249. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 321; illustrated in color *ibid.* Vol. IV, Pl. 77 B (dated "4th century B.C.").

250. De Mecquenem *ibid.* Vol. I 323.

251. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, pp. 274–80, Fig. 152, and Pl. III (in color); also Georges Perrot and Charles Chipiez, *Histoire de l'art dans l'antiquité* V (Paris, 1890) Pl. XI (in color).

۲۵۲. آقای دو مکنم در Pope, *A Survey of Persian Art* I صفحات ۳۲۱ و بعد؛ پیـه (*Le palais de Darius Ier*, pp. 74 ff.) محـل این بدنـه را حیاط مـرکزی (*D*) کـه در نقشه‌های بعـدی حیاط غـربی ذکـر شده است تعیین مـی کند. تصویر رنگـی آن در: Pézard, *La céramique archaïque de l'Islam et ses origines* (Paris, 1920) Pl. I. دیده مـی‌شود. همچنین مـراجعه شود به: De Mecquenem and Pézard, "Compte-rendu sommaire des fouilles de Suse de l'hiver 1910–1911," Délégation, en Perse, *Bulletin* II (1911) Pl. V.

۲۵۳. رجوع کنید بـه مقـالـهٔ آقـای دو مکنم در: Pope, *A Survey of Persian Art* جلد اول صفحهٔ ۳۲۳. اگر تصور اشتباه نرود کاشیکاری مزبور را در محل کشف بعداً بکار برده بودند.

۲۵۴. در همان تالار ظاهراً در گوشهٔ جنوب شرقی پیدا شده است. اگرچـه پیه که به تجدید ساختمان فرضی این محل اقدام نموده ذکری از آنها نمی کند (کتاب سابق الذکر، شکل ۲۶)، عکس رنگـی آن در جلـد چهارم کتـاب پوپ، لـوحـهٔ ۷۷ A (به تاریخ قرن چهـارم قبل از میلاد)، و در Dieulafoy, *L'Acropole de Suse* Pl. XI دیده می‌شود.

255. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 323; see also Pillet, *op. cit.* p. 82.

256. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 324.

257. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, pp. 280–85 and Pls. V–VII (in color). See also Dieulafoy, *Les antiquités de Suse*, pp. 13 ff.; Perrot and Chipiez, *op. cit.* Pl. XII; Jane Dieulafoy, *À Suse: Journal des fouilles 1884–1886* (Paris, 1888) pp. 290 and 293.

258. Marcel Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Fig. 158 and Pl. XII (in color).

۲۵۹. همان کتاب، لوحهٔ ٤ (رنگی).

پلکان عظیمی که در تخت جمشید از سنگ ساخته‌اند در شوش مـی‌بایست کاملا از آجر بنا شده باشد، و چنین به نظر می‌رسد کـه اثری از پلـکان در محـل اخیر الذکر کشف نگردیده است.[۲۶۰] معهذا کاوش کنندگـان قسمتـهائی از جـان‌پناه یـا دیوارهٔ پلکان را که از کاشی ساخته شده بود پیدا کرده‌اند و نقوش این قسمتها شباهت بسیار نزدیك به نقوش پلکانهای تخت جمشید دارد.[۲۶۱] معلوم نیست قطـعات پلکان و بعضی قطعات تزیینی کاشیکاری را که در شوش[۲۶۲] بدست آمده است به زمان داریوش اول باید نسبت داد یا به یکی از سلاطین بعدی هخامنشی.

در بارهٔ موضوع بکار بردن سنگ در ساختمان و تزیینات کاخـهای عظیم شوش باید گفت به طوری که می‌دانیم تخته‌سنگهای عظیم و سنگین فـقط برای ستونهـای آپادانا ضرورت داشته است. پی‌های سنگی و شالـوده‌هـای ستونهای کـوچکتر (احتمـالا چوبین) در بعضی قسمتهـای هدش و جاهای دیگر بکار رفـته است و هم چنین جای پاشنه‌های در نیز از سنگ ساخته شده است.[۲۶۳] وجـود چند قـطعه‌سنگ حجاری‌شده حاکی از آنست که در شوش نیز حجاری تا حدی معمول بوده است.[۲۶۴] یک قطعه‌سنگ منقور به طرحهای قاشقی با نقش برجستهٔ دوازده غنـچهٔ گـل سرخ پیدا شده است. یک سنگ دیگر که قسمت پایین بـدنه‌ای بـوده است بر نقوش برـ جستهٔ سربازان جاویدان خوزی یا پارسی حجاری شده است. یک تختـه‌سنگ قسمتی از بدن شیر بالدار و یک سنگ دیگر قسمتی از گاو دارای سر انسان تشخیص داده شده است. چنین به نظر می‌رسد که اغلب یا همهٔ این اشیاء بـعداً در سنگفـرش یک کاخ ساسانی بکار رفته باشد. در بین قطعات مورد ذکر نقش برجستهٔ خدمتکاری دیده می‌شود که ظرفی با دسته‌ای شبیه اردك بدست دارد.[۲۶۵] قطعه‌ای از یک مجسمهٔ عظیم سنگی که نام داریوش روی آن حک شده و سنگها و الواح کتیبه‌دار دیـگر در بالا شرح داده شده است.

آنچه از آپادانای شوش باقی مانده متعلق به بنائیست که در زمان اردشیر دوم (ممنن) تجدید ساختمان گردیده است. شرح این ابنیه در قسمتـی کـه مـربوط به فعالیتهای ساختمانی این پادشاه می‌باشد به تفصیل داده شده است. یک کتیبهٔ سه‌زبانی به نام اردشیر دوم که بر پایه‌ستونها منقـور بوده و در شوش کشف شده است حکایت از این می کند که شهریار مزبور کاخ آپادانا را که به وسیلهٔ داریـوش اول بنا شده و در زمان اردشیر اول بر اثر حـریق ویران شده بود دوبـاره ساختـه است. از این مطلب پیدا است که لااقل آپادانائی از زمان داریوش وجود داشته است. بقایای این بنا در محلی در امتداد گودال انباشته از سنگ که پی هـدش بوده و وسعت آن بالغ بر صد و بیست متر مربع است[۲۶۶] قـرار دارد. دیـوارهای گلـی و خشتی به صورت تقسیمات مشبک برای نگاهداری قسمتهای سنگ و شن احداث شده است.[۲۶۷] تردیدی نیست که این شالوده‌سازی به وسیـلهٔ معماران داریـوش برای کاخ آپادانای او انجام گردیده بوده ولی بقـایای اصل بنا به طور اطمیـنان‌بخشی پیدا نشده است. سنگهای قسمتی از ساختمانهای تخت جمشید کـه بر اثـر حریق خرد شده و تغییر رنگ یافته است بر ما مسلم می‌سازد که آن قسمت از آپادانای داریوش در شوش کـه دستخوش حریق عظیمی شده بود طوری ویرانی یـافته بود کـه قابل تعمیر نبوده است. در بارهٔ وسعت محل این فاجعه عقاید گوناگون وجـود دارد. یـکی از متخصصین معتقد است که بقایای تالار بار داریوش قبل از اینکه اردشیر دوم آپادانای جدید را بسازد کاملا منهدم شده بوده است.[۲۶۸] کسانی که معتقدند یک قسمت از بنـای اصلی کـه آسیب

260. De Mecquenem and Pézard in Délégation en Perse, *Bulletin* II 52; Dieulafoy, *Les antiquités de Suse*, p. 20.

261. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Pls. VIII–IX (in color) and pp. 297 ff.; *Les antiquités de Suse*, pp. 20 f.

262. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Pls. X and XIII (in color).

263. Pillet, *Le palais de Darius Ier*, p. 50 and Fig. 16; Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Figs. 127–28.

264. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 324 and IV, Pl. 100.

۲٦۵. همان کتـاب، جلد اول، صفحهٔ ۳۲۸ و شکل ۷۹. برای شرح ظروف دارای دسته‌ای به شکل پرندگان که در خزانهٔ تخت جمشید بدست آمده است به جلد دوم این کتاب فصل "ظروف سلطنتی" مراجعه شود.

266. De Mecquenem in *RA* XIX 212.

267. G. Jéquier in *MDP* I 73–76.

۲٦۸. همان کتاب، صفحهٔ ۸۰.

دیده بوده تجدید ساختمان و تعمیر شده است استناد به این قسمت می کنند که قطعات حجاری مکشوف در خاکهای ویرانهٔ بنا، از نظر ارزش هنری با هم فـرق بسیار دارد.[۲٦۹] مثلا خاطر نشان شده است که سرستونهای به شکل دو سر گاو که متعلق بـه ایوانها بوده بـه مراتب بهتر از سرستونهای نظیر خود در تالار مرکزی ساخته شده است.[۲۷۰]

خاک‌آوار ساختمان اصلی ظاهراً در خاک و سنگـریـز کف خرابه‌هـای موجود قرار دارد و این امر دلیل بر این نـخواهد بود که سطـح ساختمـان اولیه پایینتر از سطح ساختمان بعدی بوده است. در حقیقت کف و سطح بنای زمان داریوش هیچ گاه به طور مشخص معـلوم نشده است. قـطعاتی از یک تختـه‌سنگ بـزرگ مربوط به شالـودهٔ زیر ستون که روزگاری ته‌ستون گـرد (به شکـل زنگ) از نوع ستونهای ایوان بر روی آن استوار بوده است در دل خاک زیر گوشهٔ تالار مرکزی که ته‌ستونهـای آن چهارگـوش و پلـه‌دار بوده پیدا شده است.[۲۷۱] همچنین در زیـر شیب شمالی گوشهٔ شمال غربی خرابه‌های موجود، قطعات متعددی از یـک ستون راه راه مزین به طرح شیاری (قاشقی) و یک پایـه‌ستون گرد به شکـل زنگ پیـدا شده است. پایهٔ مزبور تقریباً به اندازهٔ ستونهای ایوان بـنای اردشیر است ولـی از نظـر ظرافت کار، از آنها پست‌تر است و اندازهٔ جزئیـات آن نیز فرق دارد.[۲۷۲] این پایهـ ستون و تختـه‌سنگ شالودهٔ سابق الذکر و قطعاتی از بدنه و سرستون کـه در انبوه خاک و سنگـریزه پیدا شده است عجالتاً به بنای اصلی داریـوش نسبت داده میـ شود.[۲۷۳]

بغیر از این قطعات قابل بحث و شاید بقایای ستونهائی نظیر آنها که در بنای دوران اردشیر دوم مجـدداً بکار رفته است از کاخ آپادانـای داریـوش اول در شوش چیزی برجا نمانده است.[۲۷۴] ولی می‌توان تصور کرد که تـالارهـای شوش و تخت جمشید که هر دو به امر یک پادشاه ساخته شده است به یکدیگر شباهت داشته یـا در خصوصیات اصلی از لحاظ نقشهٔ ساختمان و بلندی بنا و غیـره یکـسان بوده است. در این مورد نکتهٔ شایان توجه اینست که قسمت اعظم آثار موجود آپادانای اردشیر در شوش عیناً شبیه و مانند قسمتهای نظیر آن در آپادانـای داریوش در تخت جمشید می‌باشد.

قبل از اینکه به بحث مربوط به فعالیتهای ساختمانی داریوش در شوش خـاتمه دهیم بایستی از بنای دیگری هم که احتمالا به آن پادشاه نسبت داده شده است یـاد کنیم (مراجعه شود به حاشیهٔ شمارهٔ ۲۸۲). این بنا عبـارتست از ساختمـان مجزا و جداگانه‌ای که در تپهٔ کوچکی در چهار کیلومتری شمال شرقی کاخهای هخامنشی شوش کشف شده است. نقشهٔ آن ناتمـام و قسمتـی از آن فـرضـی است ولـی از خصوصیات آن می‌توان به خوبی حدس زد که این ساختمان یک بنای مذهبی بـوده است. کاشف آن آنرا آیدنه[۲۷۵] (*âyadana*) نامید و این کلمـه‌ای است کـه در برابر آن در متن بابلی کتیبهٔ بیستون «خانهٔ خدایان»[۲۷٦] ذکـر شده است. نـویسندگـان اخیر یا همان کلمهٔ فارسی را بکار برده‌اند یا آنرا به معبد یا آتشکده یا امثال آن ترجمه کرده‌اند.[۲۷۷]

269. Perrot and Chipiez, *Histoire de l'art dans l'antiquité* V 763 f.

270. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 326.

271. Jéquier in *MDP* I 72.

۲۷۲. همان کتاب، صفحهٔ ۷٤ و بعد و همچنین شکل ۸۹.

۲۷۳. همان کتاب، صفحات ۷۲ و ۷۵ و نوشتهٔ آقای دو مکنم در: *MDP* XXIX 35.

۲۷٤. در بارهٔ تزیینات کاشیکاری ساختمان اصلی باید گفت طبق اطلاعی که بدست آمده است بدنهٔ حاوی نقوش سربازان جاویـدان که منتسـب بـه زمان داریوش است (رجوع شود به حاشیهٔ شمارهٔ ۲۵۷ همین فصل) در فـاصلـه‌ای بس دورتـر از ساختمان مزبور افتاده بود، به طوری که به اشکال می‌توان گفت مربوط به آن بنا بـوده است (به حواشی شمارهٔ ۳۲۵ و ۳۲٦ همین فصل مراجعه شود).

275. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, pp. 390 f. and 411 ff., Figs. 263–64 (location and plan).

276. Behistun inscription, OP and Bab. § 14; see King and Thompson, *Sculptures and Inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn*, pp. 13 and 168.

۲۷۷. رجـوع کنید به: Godard in *Athar-é Iran* III 11–13; Erdmann, *Das iranische Feuerheiligtum*, pp. 15 f.; R. Ghirshman, "La tour de Nourabad: Étude sur les temples iraniens anciens," *Syria* XXIV (1944–45) 183 f.؛ چـون هـیـچ یـک از جانشینان دیـولافـوا ملاحظات وی را تأیید نکرده‌اند پرفسور هرتسفلد بنای فوق را ساختمانی مشکوک میداند (*IF*, p. 240).

ساختمان مزبور بر فراز سکوئی که در حدود دو متر بلندی دارد برپا شده بود و به نظر می‌آید دیواربستهای خشتی حایل این سکو بوده است. با وجودی که چگونگی ساختمان بنای آیدنه صریحاً ذکر نشده است ولی گمان می‌رود که همهٔ دیوارهای آن خشتی بوده است زیرا بجـز در مورد پلکان و جـدول‌بنـدی حیاط اشاره به وجود آجر نگـردیده است.[۲۷۸] قسمت مرکـزی معبر که بنا عبارتست از اطاقی که چهار ستون به ترتیب مربع درون آن استوار گشته و در وسط آن آتشگاه قـرار داشته است.[۲۷۹] در نقشه‌ای که از این بنا بـه چـاپ رسیده است راهـرو را در چهار سمت اطاق معبر نمایانده‌اند که اطاق مـزبور را از بقیـهٔ بنا مجزا میـ سازد. در سمت جلو جایگاه معبرک داخـلی (تقریباً طرف جـنوب آن) ایوانی دو ستونی موجود بوده کـه ستونهای آن از ستونهای داخل جایگاه مـتبرک کوچکتر می‌باشد. دو تختـه‌سنگ مستطیلی‌شکل که هر کدام در یك سمت ایوان قـرار دارد ظاهراً شالودهٔ آتشگاهها بوده است.[۲۸۰] بقیهٔ ساختمان تا حدی که کاوش کرده‌اند در سطح پایینتری قرار گرفته و دارای پلکان آجری است،[۲۸۱] و مشتمـل بر یک سلسله اطاقهای باریکی می‌باشد که حیاط چهارگوشی را احاطه نموده است. حیاط مـزبور در قسمت پایین و جلو ایوان واقع شده است.

تاریخ بنای آیـدنه به درستی معلوم نیست. همانطور که اشاره کردیم داریوش اول را بنیان‌گـذار آن دانستـه‌اند.[۲۸۲] لکن کاشف آن بـدون هیچ گـونه تردید و تأملی آنرا به اردشیر دوم نسبت داده است.[۲۸۳] به نظر می‌رسد که کاشف مزبور تحت تأثیر این امر واقع شده باشد که پایه‌ستون نبشته‌داری از این پـادشاه کـه در شوش پیدا شده است با پایه‌ستونهـای به شکل زنگ که در جایگاه مقـدس داخلی آیدنه (*âyadana*) بدست آمـده است (صرف نظر از کتیبهٔ آن) شباهت کامل دارد. عده‌ای از نویسندگان جدید تاریخ قدیمی‌تر را مورد قبول دانسته‌اند.[۲۸٤]

خشایارشا

اینکه گفته‌اند احتمال می‌رود خشایارشا تـالار کـوچک ستون‌داری بـه قسمت شمالی هدش داریوش در شوش[۲۸۵] اضافه کرده باشد شاید از اینجا ناشی شده که پایه‌ـ ستون کتیبه‌دار کوچکی (قطر پایین آن ۵۱ سانتیمتر) در تپهٔ آکـروپل (سابقاً قلعه نامیده می‌شد)[۲۸٦] پیدا شده است. پایـه‌ستون دیگری هم که منشأ و ابعاد آن نامعلوم است[۲۸۷] دارای متن مشترکی به سه زبان (فارسی باستان و عیلامی و بابلی) به ایـن شرح می‌باشد «خشایارشا، پادشاه گوید: به لطف اهورامزدا این هدش را داریوش شاه که پدر من بود بنا نهاد.» بنائی که این کتیبه به آن اشاره می کند شاید محوطهٔ کاخ بزرگ داریوش باشد کـه ظاهراً بعدها جانشینان او آنـرا تکمیل کرده یا تـوسعه داده‌اند. قطعات دیگر پایـه‌ستون دارای کتیبه، مورد اختلاف نظر دانشمندان است. بعضی آنها را به خشایـارشا و برخی بـه داریوش دوم نسبت می‌دهند. در این قسمت نیز تردید وجود دارد که آیا در کتیبهٔ یکـی از این قطعات از تچره و یا (به احتمال

278. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, p. 412.

۲۷۹. در نقشهٔ دیولافوا به وسیلهٔ یک دایره مشخص شده است. همان کتاب، شکل ۲٦٤.

280. Erdmann, *Das iranische Feuerheiligtum*, p. 16.

281. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Fig. 264, elevation.

282. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 196.

283. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, p. 391.

۲۸٤. بـه: Erdmann (*op. cit.* p. 75, n. 108) and Ghirshman (*Syria* XXIV 184) رجوع کنید.

راجع بـه جایگاه مقدس کـور (واقع در فارس که نام آن بعدها بـه فیروزآباد تغییر یافتـه است) که آتشگاه یا تخت نشین نامیده می‌شود و زمانی بـه غلط به دورهٔ هخامنشی منتسب گـردیده بود، به منابع زیر مراجعه شود: Godard in *Athar-é Iran* III 19–26; Flandin and Coste, Pls. 36–37; Perrot and Chipiez, *op. cit.* pp. 641–47; Franz Oelmann, "Persische Tempel," Deutsches archäologisches Institut, *Archäologischer Anzeiger*, 1921, cols. 274–75; Erdmann, *op. cit.* pp. 46 ff.

285. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 322.

286. De Morgan in *MDP* I 90 and Fig. 131; *KA*, pp. XXV and 114 f.; H. C. Tolman, *Ancient Persian Lexicon* ("The Vanderbilt Oriental Series" VI [New York etc., 1908]) p. 2.

287. Scheil, *MDP* XXI, No. 23 (p. 81); Kent in *JAOS* LI 225.

بیشتر) از هدش ذکری به میان آمده باشد.[۲۸۸]

دو قطعه تخته‌سنگ مرمر مشتمل بر قسمتی از یک کتیبه، نیز احتمالا به دورهٔ سلطنت خشایارشا نسبت داده شده است.[۲۸۹] و بالاخره می‌توان گفت لااقل سه عدد ظرف و تکه سفال در شوش بدست آورده‌اند که روی آنها نام خشایارشا به چهار زبان ذکر گردیده است.[۲۹۰]

اردشیر اول

با توجه به گوشمالی اخیر بابلیان (از طرف خشایارشا) تردیدی نمی‌توان داشت که شوش همچنان پایتخت اصلی زمستانی باقی ماند. جای تعجب است که هیچ کتیبه‌ای از اردشیر اول[۲۹۱] یا علائمی از فعالیت ساختمانی دورهٔ سلطنت او در کاوشهای شوش بدست نیامده است. فقط می‌دانیم که در زمان این پادشاه آپادانائی که داریوش اول بنا کرده بود طعمهٔ حریق گردید و از بین رفت و دیگر تجدید ساختمان نگردید مگر لااقل بیست سال بعد یعنی پس از انقضاء تمام دوران سلطنت داریوش دوم. در شوش تنها کتیبه‌های سلطنتی که به اردشیر اول نسبت داده می‌شود روی قطعاتی از ظروف سنگی است.[۲۹۲]

داریوش دوم

اطلاعات ما در بارهٔ ساختمانهای زمان داریوش دوم در شوش منحصر به چند قطعه پایه‌ستونهائی است که روی آنها قسمتی از یک کتیبهٔ مورد اختلاف حفظ گردیده است. متنی که در آن اشاره به قسمت‌های سنگی بنائی می کند که به وسیلهٔ داریوش احداث شده است، به داریوش اول[۲۹۳] و داریوش دوم[۲۹۴] هر دو نسبت داده می‌شود. متن پایه‌ستون دیگر، تصور می‌رود مربوط به کاخی باشد که اردشیر اول آنرا شروع کرده و داریوش دوم باتمام رسانیده است.[۲۹۵]

اردشیر دوم

از آثار ساختمانی موجود و کتیبه‌های مربوط به بناهای مختلف غیر مشخص و بعضی اشارات تاریخی اهمیت شوش به عنوان پایتخت زمستانی اردشیر دوم به خوبی معلوم می گردد. از دربار شوش مکرر به عنوان مقصد هیأتهای نمایندگی یونان[۲۹۶] یاد شده در صورتی که از شهر بابل به ندرت ذکری به میان آمده است. در کاخ شوش بود که استاتیرا (Stateira) به وسیلهٔ پاریساتیس[۲۹۷] (Parysatis) مادر اردشیر اول مسموم گشت و در همانجا است که جسد قطعه‌قطعه‌شدهٔ کوروش جوان، برادر پادشاه مزبور و مدعی تاج و تخت وی به خاک سپرده شده است.[۲۹۸]

در مورد کتیبه‌های مربوط به بناهای غیر مشخص می‌توان اشاره به پایه‌ستونی کرد که نبشته‌ای به سه زبان دارد.[۲۹۹] متن فارسی باستان آن حاکی از آنست که اردشیر دوم هدشی ساخت،[۳۰۰] و در متن عیلامی و بابلی، بنای مزبور داماروم (dasarum) و داشاری (dasbari) یا تچره (tachara) نامیده شده است. احتمال داده‌اند که این کتیبه مربوط به تالار ستون‌دار یا حیاطی است که آنرا به قسمت شمالی هدش داریوش اول افزوده‌اند (به شرح بالا مراجعه شود).[۳۰۱] هیچ گونه دلیلی برای این نظریه ذکر نکرده‌اند. معهذا احتمال دارد که اردشیر دوم هنگام ساختن و تجدید بنای آپادانا[۳۰۲] هدش اصلی را تعمیر کرده یا شکل آنرا تغییر داده باشد (به شرح زیر مراجعه شود). کتیبه‌های ساختمانی دیگر اردشیر دوم شامل آثاری بدین شرح است: قطعه‌ای به خط عیلامی که به ساختمان نامعلومی[۳۰۳] اشاره می کند و همچنین قطعه‌ای از تخته‌سنگی که روی آن قسمتی از متن یک کتیبه به فارسی باستان باقی مانده و در آن از یک هدش یا صفهٔ سنگی[۳۰۴] ذکری شده است و همچنین دو جزء نامعلوم از متون بابلی.[۳۰۵]

یک پایه‌ستون به شکل زنگ (به ارتفاع ۵۸ سانتیمتر) نیز هست که کتیبه‌ای به سه زبان (فارسی باستان و عیلامی و بابلی) مشتمل بر نام و عنوان و نام پدر اردشیر دوم دارد.[۳۰۶] ویلیام لفتوس (William K. Loftus) کاشف این پایه‌ستون به علت محل پیدا شدن آن معتقد بود پایه‌ستون مزبور متعلق به کاخ ستون‌داری است که اردشیر دوم در پیش‌آمدگی جنوبی تپه‌های شوش که بعداً آنرا دونژن (Donjon) نامیدند ساخته بوده است. لفتوس عقیده داشت که کاخ اصلی منهدم شده بوده است و قطعات آثار سنگی آن از قبیل ستونهای مزین به طرحهای قاشقی و پایه ستونهای کوچک و بدنه‌های مرمری و قرنیزهای مرمر که به اشکال گل سرخ زینت یافته بوده بعداً در ساختمان دیگری بکار رفته است.[۳۰۷] احتمال می‌رود این ساختمان یک کاخ ساسانی بوده که هیأت علمی فرانسوی بعداً مقداری اشیاء دورهٔ هخامنشی را از آنجا استخراج نموده است؛[۳۰۸] ولی معلوم نیست فرضیهٔ لفتوس مبنی بر اینکه کاخی متعلق به اردشیر در آنجا وجود داشته است مورد تأیید واقع شده باشد.

در بالا گفتیم که تاریخ معماری بنای وسیع هدش به درستی حل نشده است. معهذا به طور یقین باید قسمت عمدهٔ این بنا را به زمان داریوش اول متعلق دانست. آثار و علائمی وجود دارد که می‌رساند تغییرات و اضافاتی به وسیلهٔ جانشینان آن پادشاه بعمل آمده است. کاوش کنندگان بعضی از تزیینات را از قبیل بدنه‌های کاشی‌کاری که نقش برجستهٔ شیر را دربر دارد و بدنه‌های کاشیکاری دیگر که صف سربازان جاویدان بر آنها است به دورهٔ سلطنت اردشیر دوم نسبت می‌دهند.

بدون شک بزرگترین کار این پادشاه از نظر معماری در شوش همانا تجدید ساختمان آپادانا بوده است. بقایای این بنا در محوطه‌ای ـ که وسعت اولیه و احتمالی آن صد و بیست متر مربع بوده است ـ قرار دارد که داریوش اول آنرا برای شالودهٔ محکم کاخهای هدش و آپادانای خود که بعداً در زمان سلطنت اردشیر اول دستخوش حریق گردید آماده کرده بود. به طوری که گفتیم از آپادانای اصلی جز چند قطعه ستون که در انبوه خاک پی بنا، مدفون بوده و قطعات شبیه آنها که بعداً مورد استفاده قرار گرفته چیز دیگری باقی نمانده است. کتیبه‌ای که از انهدام تالار بار

۲۸۸. See Wilhelm Brandenstein, "Die neuen Achamenideninschriften," *WZKM* XXXIX (1932) 83 f., versus Scheil, *MDP* XXI 84 f. (No. 25).

289. Scheil, *MDP* XXI, Nos. 26–27 (pp. 86 f.).

290. OP. El., and Bab. cuneiform and Egyptian hieroglyphic; see Posener, *La première domination perse en Egypte*, pp. 137 f. and 140–43. See also chapter on "Royal Tableware" in our Vol. II.

۲۹۱. با احتمال استثنائی قطعه‌ای از یک پایه‌ستون که قسمتی از یک کتیبهٔ مورد اختلاف سابق الذکر روی آن حک شده است. مراجعه شود به حاشیهٔ شمارهٔ ۲۹۵.

292. Posener, *op. cit.* p. 147, No. 80; *KA*, pp. XXVIII and 120 f. (Art. Vase c) = *MDP* I, Figs. 316–17.

293. Scheil, *MDP* XXI, No. 5 (lower fragment on p. 41); Brandenstein in *WZKM* XXXIX 40–42.

۲۹۴. مقالهٔ کنت در *JNES* I 421–23. کنت معتقد است که این متن، قسمتی از نمونهٔ دیگری از کتیبهٔ شمارهٔ ۲۴ مورد اشارهٔ شیل (*MDP* XXI 82 f.) است که دومی را به خشایارشا نسبت می‌دهند در صورتی که براندنشتاین (صفحات ۸۳ تا ۸۵ کتاب سابق الذکر) آنرا منتسب به داریوش دوم می‌داند.

۲۹۵. مقالهٔ براندنشتاین در صفحات ۸۵ تا ۸۸ کتاب سابق الذکر و مقالهٔ هینس در: *ZDMG* XCV 231 f. شیل (*MDP* XXI, No. 25 [pp. 84 f.]) این متن را نیز به خشایارشا نسبت می‌دهد.

296. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 380, 394, 409 f.

۲۹۷. همان کتاب، صفحهٔ ۳۷۶. ۲۹۸. همان کتاب، صفحه ۳۷۵.

299. Scheil No. 28 (*MDP* XXI 91–93 and XXIV 126–28).

۳۰۰. اصطلاحی را که برای توصیف یا نامگذاری این بنا بکار رفته است بدین صورت ترجمه کرده‌اند: شیل آنرا به معنای "بهشت زندگی" (paradise of life) می‌داند. براندنشتاین در *WZKM* XXXIX 89–92 آنرا "که بهشتی (است) برای زندگی" (which [is] a paradise for the life) می‌شمارد و کنت در *JAOS* LI 228 f. آنرا "که من آنرا در زندگی ساختم تا گوشهٔ انزوای باصفائی باشد" (which I in my lifetime built as a pleasant retreat) ترجمه کرده است.

۳۰۱. رجوع کنید به: Pope, *A Survey of Persian Art* I 322؛ در مقالهٔ مزبور خشایارشا سازنده محسوب شده است.

302. Pillet, *Le palais de Darius I^er*, p. 61.

303. Scheil, *MDP* XXIV, No. 31 (p. 129).

304. *KA*, pp. XXVII and 124 f. (Art. Susa c); illustrated in Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Fig. 283.

305. *KA*, pp. XXVII f., 125, 127 (Art. Susa d–e).

۳۰۶. همان کتاب، صفحات ۲۷ و ۱۲۴ و بعد (Art. Susa b).

307. *Travels and Researches in Chaldaea and Susiana... in 1849–52* (New York, 1857) pp. 401 f. and map opposite p. 340.

308. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 328.

اصلی گفتگو کرده و به تعمیر آن به وسیلهٔ اردشیر دوم اشاره شده است بر روی دو جفت پایه‌ستون (شمال‌ـجنوب) قسمت وسط تالار مرکزی منقور گردیده است.[۳۰۹] بر روی هر یک از دو پایه‌ستون مزبور متن فارسی باستان در سمت جنوب و متن عیلامی در سمت مغرب و متن بابلی در سمت مشرق نقر شده و جبههٔ شمالی صاف و بدون کتیبه است.

کاشفین این بنا[۳۱۰] وجود تالار مرکزی را مشخص کردند که در آن شش ردیف در شش ردیف ستون به فواصل مساوی قرار دارد و همانند ستونهای تالار مرکزی کاخ آپادانای تخت جمشید، قسمتهای مختلف هر ستون عبارتست از تهستون چهار گوش دارای یک پله و شال‌ستون گرد و ساقهٔ مزین به طرح قاشقی و سر- ستون مرکب که بر فراز آن پیکر دو گاو پشت بهم قرار دارد.[۳۱۱] ایوانهای شرقی و غربی کاخ از روی بقایای ستونهای آنها که در اصل در دو ردیف شش‌ستونی بوده است مشخص گردیده است. وجود دو ردیف ستون که مؤید وضع ایوان شمالی باشد با اینکه سه تخته‌سنگ شالودهٔ ستون در محل سه ستون غربی ردیف داخلی بدست آمده از طرف بعضی از صاحب‌نظران[۳۱۲] بدون دلیل کافی مورد انکار واقع شده است.[۳۱۳] یکی از تخته‌سنگهای شالودهٔ مورد ذکر حد اقل طوری تراشیده شده است که می‌رساند تهستون بالای آن باید به شکل و هیئت تهستونهای ایوان غربی یعنی شبیه زنگ باشد،[۳۱۴] و شکل دایره‌ای که در آن تعبیه گردیده بدون شک برای استوار نمودن چنان تهستونی بوده است. فقدان آثاری از ستونهای ایوان شمالی شاید بدین علت باشد که ستونهای مزبور در موقع فروریختن لبهٔ صفهٔ آپادانا، به پایین تپه افتاده است. بعضی نقشه‌ها نشان می‌دهد که ردیف خارجی (شمالی) ستونها در محلی که اکنون شیب تندی دیده می‌شود قرار داشته است.[۳۱۵]

اینطور گفته‌اند که همهٔ ستونهای ایوان دارای پایه‌ای به شکل زنگ و شال‌ستون گرد و ساقهٔ مزین به طرح قاشقی و سرستون مرکب از دو گاو پشت بهم بوده است.[۳۱۶] می‌توان پذیرفت که در آپادانای شوش محققاً مانند تخت جمشید ستونهای ایوانهای مرکزی ارتفاع مساوی داشته است.[۳۱۷]

هیچ یک از کاوش کنندگان شوش نتوانستند آثاری از دیوار خشتی را که بدون شک زمانی دور تالار مرکزی و قسمتهای دیگر آپادانا به سبک تالار بار تخت جمشید وجود داشته است پیدا کنند. معهذا دیولافوا موفق گردید در دو نقطه محل دیوار را که خراب شده و از بین رفته بود (به پهنای ۵٫۶۰ متر) در فاصلهٔ بین لبهٔ کف تالار مرکزی و کف ایوانهای غربی و شمالی پیدا کند.[۳۱۸] این کشف که از طرف جانشینان دیولافوا نادیده گرفته شد به ضمیمهٔ مطالعاتی که ما در آپادانای تخت جمشید انجام دادیم هر گونه نظریات کسانی را که سعی می کنند تالارهای بار شوش و تخت جمشید را به صورت عمارات گشاده و باز قلمداد کنند و آنها را به آن کیفیت ترسیم نمایند باطل می‌سازد.[۳۱۹] دیولافوا در آغاز امر تصور کرده بود که تالار مرکزی کاخ آپادانای شوش (بدون در نظر گرفتن ایوان شمالی) در میان چهار دیوار قرار گرفته است[۳۲۰] و درست هم پنداشته بود، لکن بالاخره نقشهٔ این بنا را به صورت تالار عظیمی که از سمت جنوب باز می‌شده و دارای مدخل و ورودیهٔ عظیم فرضی بوده طرح نمود.[۳۲۱] در این طرح پلکان عظیمی را نیز ترسیم کرد که محل آن هیچ گاه تأیید نشد.[۳۲۲] محوطه‌هائی که به عنوان صفه قلمداد گردیده است و بالای پلکان فرضی قرار داشت معلوم شد که محل قسمتی از بنای وسیع هدش بوده است. آنچه او «راهرو» فرض کرده اساساً وجود نداشته است و جایگاه تصوری بوستان را قسمت شمالی هدش فرا گرفته که مشتمل بر راهروهای سرپوشیده‌ای بوده که کاخ مسکونی را به آپادانا متصل می کرده است.

دلایل دیولافوا را مبنی بر اینکه جبههٔ جنوبی باز و محل مدخل اصلی کاخ بوده است باید رد کرد. بر عکس ما معتقدیم که این سمت قسمتی از ساختمان بوده که مانند طرفهای دیگر، دیوار داشته و فقط برای رفت و آمد از هدش به آپادانا درهائی در آن تعبیه شده بوده است. وضع و محل پایه‌ستونهای نبشته‌دار آپادانای شوش به طور قطع نشان می‌دهد که محور اصلی تالارهای بار تخت جمشید و شوش از لحاظ جهت شبیه بهم بوده بدین معنی که جبههٔ اصلی هر دو بنا رو به جانب شمال قرار داشته است؛ ولی هیچ گونه اطلاعی در بارهٔ راه و وسیلهٔ ورود به مدخل و قسمت ورودی ساختمان شوش و تزیینات نماهای آن در دست نیست. اگر از این خصوصیات اطلاعی حاصل می‌شد ممکن بود معلوم گردد که آیا نمای جناحین شرقی و غربی کاخ آپادانای شوش مانند جبههٔ شرقی آپادانای تخت جمشید دارای اهمیت بوده است یا نه.

نقشه‌ای که به وسیلهٔ پیه[۳۲۳] (Pillet) تهیه شده و وضع اصلی کاخ را بنا بر تشخیص خود ترسیم کرده است اصولا با نظرات ما وفق می‌دهد. در نقشهٔ مزبور به طور مسلم چنین فرض شده است که سه پلکان از باغهای فرضی به بالای صفهٔ مصنوعی آپادانا می‌رفته است. تا کنون بر اثر کاوشهای علمی وجود چنین پلکانی به جانب ایوانهای شمالی و غربی و شرقی تأیید نگردیده است و تا آنجا که اطلاع داریم ارتفاع صفه نسبت به نقاط اطراف آن در دورهٔ هخامنشی معین نشده است.

آثار باقیماندهٔ این بنا از لحاظ نقشه و جزئیات به حدی شبیه آپادانای تخت جمشید است که به آسانی می‌توان بنای اخیر را نمونه و سرمشق جهت تجدید ساختمان آپادانای شوش قرار داد. بر اثر کاوشهای تخت جمشید مدارک مورد نیاز برای تکمیل فرضی آپادانای شوش فراهم آمده است. برجهای چهارگانه (اشکال ۲۶ و ۲۹ و ۳۰) با اطاقهای پاسدارخانه و انبار و پلکانهای بام تقریباً محلهای خالی را روی نقشهٔ پیه در گوشه‌های ساختمان پر می کند. از آن گذشته ممکن است در اینجا هم مانند تخت جمشید در فاصلهٔ بین دو برج جنوبی اطاقهای انبار را ساخته بوده‌اند.

در بارهٔ تزیینات دیوارهای آپادانای شوش اطلاعی در دست نیست. در تجدید ساختمان فرضی بنا گیلوئی‌هائی از کاشی مشتمل بر نقوش شیر و نگهبانان و علائم مقدس[۳۲۴] نشان داده شده است؛ ولی از گزارش باستان‌شناسان چنین برمی‌آید که بجز چند قسمت کاشیکاری شامل طرحهای هندسی و نقوش گلدار اثر دیگری از تزیین کاشی دیده نشده و در هر حال اثری از نقوش انسان و حیوان در ویرانه‌های ساختمان بدست نیامده است.[۳۲۵] بنا بر نوشتهٔ همان منبع گیلوئی‌های حاوی نقوش شیر و نگهبانان را نمی‌توان متعلق به آپادانا دانست زیرا آثار فوق به مسافت زیادی

۳۰۹. فقط سه پایه‌ستون باقی مانده است، لکن اندک تردیدی هست که پایهٔ مفقود یا خراب شدهٔ طرف جنوب شرقی مانند سه پایهٔ دیگر دارای کتیبه بوده است. برای کتیبه (Art. Susa a) مراجعه شود به: *KA*, pp. XXVII and 122–23 و شیل در: *MDP* XXI, No. 29 (pp. 94 f.).

۳۱۰. ویلیامز (W. F. Williams) و لفتوس (W. K. Loftus) مراجعه شود به: Loftus, *Travels and Researches in Chaldaea and Susiana*, pp. 352–54 and 364 ff.

311. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, pp. 323 ff. and Fig. 208.

312. E.g. Jéquier (*MDP* I 78 f.) and De Mecquenem (*RA* XIX 112 and in Pope, *A Survey of Persian Art* I 325).

۳۱۳. مراجعه شود به کتاب سابق الذکر لفتوس، صفحهٔ ۳۶۴ و بعد و نقشهٔ آن در صفحهٔ ۳۶۶؛ بنا بر نظر لفتوس فاصلهٔ بین ستونها ۸٫۳۱ متر در شمال (همان کتاب، صفحهٔ ۳۶۵) و ۸٫۳۹ متر در ایوان غربی بوده است (همان کتاب، صفحهٔ ۳۵۳). بر طبق نظر دیولافوا این فواصل ۸٫۴۰ متر در تالار مرکزی و ایوانهای شرقی و غربی بوده است (*L'Acropole de Suse*, p. 326).

۳۱۴. مراجعه شود به کتاب سابق الذکر لفتوس، صفحات ۳۵۳ و ۳۶۵. قطر دایرهٔ تهستون بر طبق نظر لفتوس (۲٫۵۴ متر) قدری زیادتر از قطر پایهٔ ستون ایوان (۲٫۳۳ متر) می‌باشد (Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, p. 324).

315. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Pl. II; Loftus, *op. cit.* plan on p. 366.

316. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, pp. 323 ff. and Fig. 207.

۳۱۷. بر خلاف عقیدهٔ دیولافوا که در هر دو ساختمان ستونهای تالار مرکزی را تقریباً دو متر بلندتر از ستونهای ایوانها می‌دانسته است؛ مراجعه شود به همان کتاب صفحهٔ ۳۲۹ و بعد و اشکال ۲۰۷ و ۲۰۸.

۳۱۸. همان کتاب، صفحهٔ ۳۳۷، شکل ۲۱۶ و نقشهٔ ۲.

۳۱۹. مراجعه شود به: Loftus, *op. cit.* pp. 374 f.; Perrot and Chipiez, *Histoire de l'art dans l'antiquité* V 694 ff.; Jéquier in *MDP* I 78 f. در مکنم در این باره که آیا تالار مرکزی شوش محصور بدیوار بوده هنوز تردید داشته است ولی در طرح خود بین تالار مرکزی و ایوان‌های شرقی و غربی، دیوارهائی قرار داده است رجوع کنید به: Pope, *A Survey of Persian Art* I 325 and Fig. 73.

320. *L'Art antique de la Perse* II (1884) Fig. 17.

321. *L'Acropole de Suse*, pp. 341 ff., Fig. 221, Pls. II and XIV–XV.

۳۲۲. برای قسمتهای کاشی دیوارهٔ پلکان مراجعه شود به چند صفحهٔ قبل این کتاب.

323. *Le palais de Darius I^er*, Figs. 10 and 11.

324. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Pls. XIV–XV.

325. Jéquier in *MDP* I 79 f.

از ساختمان مزبور پیدا شده است.[۳۲۶] همچنین گفته‌اند علی الاصول دیوار کوتاهی که شاید با نقوش شیر مزین بوده آپادانا را از هدش جدا می کرده است.[۳۲۷] این دیوار کوتاه ظاهراً همانست که در نقشهٔ اصلی دو مکنم (شکل ۱۱) به عنوان دیوار احتمالی قلمداد گردیده و در آخرین چاپ آن[۳۲۸] با دو خط موازی نشان داده شده است. دیوار مزبور درست در مکانی که دیوار جنوبی تالار مرکزی را قرار می‌دهیم قرار می گیرد و حدس می‌زنیم که این قسمت باقیماندهٔ قسمت اصلی دیوار مزبور باشد. در این مورد لااقل یک نشانه (رجوع شود به حاشیهٔ شمارهٔ ۳۲۶) در دست است که بتوان گیلوئی کاشی نقش شیر را برای نمای جنوبی آپادانا مسلم فرض کرد.

در مورد آثار باقیمانده از تزیینات داخلی به قراری که گفته‌اند در قطعاتی از سرستونهای حجاری‌شده اثر رنگ دیده می‌شود. در روی چشم یکی از گاوهای سرستون اثری از رنگ قرمز وحتی یک لکه یا ورقهٔ طلائی مشهود گردیده است. و نیز گفته‌اند که دلایلی وجود دارد که بتوان تصور نمود که گردن‌بند گاوهای پشت بهم و برخی تزیینات سرستونها مطلا بوده است. رنگ زرد سم گاوها را در بدنه‌های کاشیکاری دلیل بر این دانسته‌اند که روی سم گاوهای سنگی ورقهٔ طلا کشیده شده بوده است. به همین قرار اظهار عقیده نموده‌اند که ممکن است شاخها و گوشهای گاوهای سرستونها از برنز بوده است.[۳۲۹] روی بعضی از قطعات ستون آثار رنگ زرد مشاهده شده است.[۳۳۰]

بعضی عقیده دارند قطعات گچ قرمزرنگ که در میان آوار ساختمان پیدا شده است باقیماندهٔ قشر دیوار داخلی بنا است.[۳۳۱] چنین اظهار نظر کرده‌اند که سطح خارجی دیوارها از گچ کرم‌رنگ متمایل به قرمز پوشیده بوده است.[۳۳۲] ولی چون از خود دیوارها، چیزی بدست نیامده اظهار عقیده در بارهٔ رنگ خارجی آنها را باید با تردید تلقی کرد.[۳۳۳]

در مورد کف آپادانا باید گفت ظاهراً کف قرمزرنگی که در بنای هدش شوش و نخستین ساختمانهای تخت جمشید مشاهده می گردد در آپادانای شوش دیده نمی‌شود و اگر جز این می‌بود می‌بایستی در گزارشهای مربوط به ساختمان اخیر الذکر سخنی از آن به میان آمده باشد. قسمتی از تالار مرکزی آپادانا با قطعات چهار-گوش آرا گونیت یا شبیه آرا گونیت که از شفتهٔ آهک و خاکهای رنگارنگ ترکیب می‌یافت پوشیده شده بوده است.[۳۳۴]

اردشیر سوم

تنها مدرک موجودی که از فعالیت ساختمانی اردشیر سوم باقی مانده است یك کتیبهٔ بابلی روی تخته‌سنگ ضخیمی از سنگ آهک می‌باشد. کتیبهٔ مزبور حکایت از این می کند که اردشیر سوم قسمت جلو و عقب ساختمانی را که شاید کاخی بوده (و از سازندهٔ اصلی آن نام برده نشده است) تکمیل نمود.[۳۳۵] همانطور که اومستد معتقد است می‌توان تصور کرد که سازندهٔ بنای مورد ذکر پدر این پادشاه یعنی اردشیر دوم و بنای مزبور هم آپادانا[۳۳۶] باشد که تا هنگام مرگ آن پادشاه هنوز به اتمام نرسیده بوده است.

ارسس و داریوش سوم

هیچ گونه ساختمانی که بتوان به دوران کوتاه سلطنت ارسس نسبت داد کشف نشده است و از فعالیت ساختمانی داریوش سوم نیز تا هنگامی که کاخها و خزانهٔ شوش به تصرف اسکندر درآمد اطلاعی در دست نیست.

هگمتانه (اکباتان)

از آثار باقیماندهٔ هگمتانه در دورهٔ هخامنشی تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست. همانطور که از آن شهر در دورهٔ مادها که به دست کوروش بزرگ سقوط نمود نیز اطلاعی نداریم. از ابنیه و ساختمانهای این پادشاه سندی باقی نمانده و اشاره در کتاب مقدس به اسناد و بایگانی «در احمتا (Achmetha) در کاخ» معلوم نمی‌شود که مربوط به ساختمان کوروش است یا بنای پادشاهان ماد.[۳۳۷] می‌توان تصور کرد که کوروش در دوران سلطنت خویش، در پایتخت تابستانی کشور شاهنشاهی خود که به تازگی آنرا بدست آورده بود ابنیه و کاخهائی ساخته باشد. در بارهٔ فعالیت ساختمانی کمبوجیهٔ دوم در هگمتانه هیچ اطلاعی در دست نیست.

۳۲۶. همان کتاب، صفحهٔ ۷۹. گیلوئی حاوی نقش شیر که از طرف دیولافوا به اردشیر دوم نسبت داده شده است اگر درست درک کرده باشیم (L'Acropole de Suse, p. 276) تقریباً در پنجاه متری جنوب نمای جنوبی آپادانا پیدا شده است.

327. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 325.

۳۲۸. همان کتاب، شکل ۷۵.

۳۲۹. رجوع کنید به: Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, p. 347. معلوم نیست آیا صحت این عقاید تأیید شده است یا نه. اگر بخواهند از روی نمونه‌های موجود قضاوت کنند باید گفت گوش و شاخ سرستونهای تخت جمشید که به شکل حیوان است از همان سنگ بدنه بوده است.

330. De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 325.

331. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, p. 286 and Pl. XIII 2 (in color).

۳۳۲. همان کتاب، صفحهٔ ۲۸۶ و لوحهٔ ۱۳ شمارهٔ ۱.

۳۳۳. چنانکه نویسندهٔ دیگری از «لوحهائی از گل آتش‌ندیده به رنگ قرمز و آبی» گفتگو می کند (De Mecquenem in Pope, *A Survey of Persian Art* I 325). این لوحها ممکن است بقایای پوشش دیوار یا قطعاتی از حاشیهٔ درگاه و امثال آن باشد که شبیه آن در خزانهٔ تخت جمشید پیدا شده است (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات مشترک ... و شکل ۶۸ B این کتاب).

334. De Mecquenem in *MDP* XXIX 33.

335. Scheil, *MDP* XXI, No. 30 (pp. 99 f.); Brandenstein in *WZKM* XXXIX 94–97.

336. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 489.

337. Ezra 6: 1–3.

داریوش اول

داریوش اول پس از شکست دادن مدعی تاج و تخت ماد[۳۳۸] در ۱۷ اردیبهشت ماه مطابق با ۸ مه سال ۵۲۱ قبل از میلاد در جنگی که ظاهراً نزدیک بیستون صورت گرفت[۳۳۹] هگمتانه را متصرف شد و بعداً در آن محل کتیبهٔ معروف خود را نگاشت. تا آنجا که ما اطلاع داریم بنیان گذار تخت جمشید و کاخهای سلطنتی شوش و بابل (؟) نخستین پادشاهی از سلسلهٔ هخامنشی است که فعالیتهای ساختمانی او در هگمتانه نیز بدون تردید ثابت شده است. در میان دو سنگ‌بند که در نهایت ظرافت ساخته شده بود، نزدیک کرانهٔ خاکریز ویرانه‌های باستانی که تا زیر قسمتی از شهر جدید همدان ادامه دارد، لوحی از زر (۱۹ سانتیمتر مربع) کشف شده است[۳۴۰] که نبشتهٔ آن به سه زبان عیناً همانند متن اسناد ساختمانی زر و سیم به نام داریوش، مکشوف در آپادانای تخت جمشید است و همچنین عیناً با متن لوحهٔ نقرهٔ دیگری (۱۰٫۵×۱۴٫۵ سانتیمتر) که در همدان بدست آمده است مطابقت دارد.[۳۴۱] تردیدی نیست که لوحهای زر و سیم همدان نیز اسناد بنای یکی از ساختمانهای داریوش است ولی قبل از حفاری نمی‌توان دانست که آیا این بنا نیز تالار بار شبیه آپادانا بوده است یا نه. ضمناً می‌دانیم که بعدها در دورهٔ سلطنت اردشیر دوم آپادانائی در هگمتانه ساخته شد.

چنین نقل کرده‌اند که در محل پیدا شدن الواح همدان پایه‌ستونهائی[۳۴۲] به اندازه و اشکال مختلف و همچنین درگاههای بزرگ عموماً از سنگ آهک خاکستری‌رنگ شبیه سنگهای ساختمانهای تخت جمشید و دیوارهای محکم از آجر-های پختهٔ بسیار بزرگ به ابعاد (۱۸×۷۸×۷۸ سانتیمتر) وجود داشته

338. Behistun inscription, OP §§ 31–32 (see King and Thompson, *op. cit.* pp. 34–37).

339. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 114.

340. Herzfeld, "Eine neue Darius-inschrift aus Hamadan" (*Deutsche Literaturzeitung* XLVII = n.F. III [1926] cols. 2105–8).

341. *AI*, pp. 18 f. (No. 6); Kent in *JAOS* LI 229–31 (with bibliography).

۳۴۲. از میان این تهستونها حد اقل یکی کتیبه‌ای به نام اردشیر دوم دارد. رجوع کنید به: Herzfeld in *Deutsche Literaturzeitung* XLVII = n.F. III, col. 2105.

است.[۳۴۳] همچنین کتیبهٔ سنگی طولانی را که همراه لوح طلای همدان کشف گردیده است به‌طور احتمال به داریوش نسبت می‌دهند. نبشتهٔ متن کتیبهٔ مزبور نامعلوم است.[۳۴۴] از قطعات ستونهای[۳۴۵] سنگ گرانیت، متعلق به تاریخی نامعلوم سخن رفته است که در دو کیلومتری مشرق تپهٔ مصلی (که بجز خرابه‌های یک قلعهٔ دورهٔ اسلامی چیز دیگری بر آن دیده نمی‌شود)[۳۴۶] واقع می‌باشد و نیز به وجود معادن سنگ در ۳٫۵ کیلومتری جنوب غربی همان تپه اشاره نموده‌اند.

شیر سنگی زردرنگ همدان[۳۴۷] به طور احتمال متعلق به دورهٔ بعد از هخامنشی است،[۳۴۸] هر چند آنرا به دوره‌ای هم‌زمان با دورهٔ مادها[۳۴۹] نیز نسبت می‌دهند.

در ناحیهٔ همدان-هگمتانه غیر از الواح سند بنا که ذکر آن رفت فقط یک مدرک هست که به طور قطع می‌توان آنرا به داریوش اول نسبت داد و آن عبارتست از یکی از دو کتیبهٔ سنگی به سه زبان که مجموعاً گنج‌نامه خوانده می‌شود.[۳۵۰] محل آن در حدود شش کیلومتری (مسافت هوائی) مغرب شهر است و در مرتفعترین دامنهٔ کوه قرار دارد. در این مکان دو جایگاه مستطیلی‌شکل به یک اندازه[۳۵۱] روی جبههٔ شرقی صخرهٔ گرانیت صاف و بزرگی کنده شده که در حدود سی متر بالای کف دره واقع است. کتیبهٔ داریوش در سه ستون بیست‌سطری نقر گردیده و در جایگاه سمت چپ (جنوبی) واقع می‌باشد، در حالی که جایگاه سمت راست که به سطح زمین نزدیکتر است شامل کتیبهٔ خشایارشا بوده مضمون آنهم تقریباً عین کتیبهٔ داریوش است و متن آنها بدین قرار است:

> خدای بزرگی (است) اهورامزدا [که بزرگترین خدایان (است)]. که زمین را آفرید، آسمان را آفرید، انسان را آفرید، سعادت انسان را به وجود آورد، داریوش [خشایارشا] را شاه کرد، یك شاه از میان شاهان، یك سرور از بین سروران.
>
> من داریوش [خشایارشا] (هستم)، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینهای قبایل بسیار، شاه این سرزمین پهناور، پسر هیشتاسپ [داریوش شاه] هخامنشی.[۳۵۲]

هنوز نظر قانع کننده‌ای در بارهٔ وضع محل گنج‌نامه داده نشده و اثری از ابنیه و ساختمان در آن حوالی بدست نیامده است؛[۳۵۳] ولی توجه به این امر که یک راه کاروان‌رو تابستانی کوه الوند از این محل میگذرد ممکن است دلیل و راهنمائی برای تحقیقات آینده بشمار رود.

خشایارشا، اردشیر اول، و داریوش دوم

کتزیاس (Ctesias) می‌نویسد خشایارشا در هگمتانه بود که خبر شورش بابل را شنید.[۳۵۴] در مورد ابنیهٔ پایتخت تابستانی که احتمال می‌رود خشایارشا به ساختمان-های زمان پدر خود افزوده باشد تا کنون فقط در یک جا به طور مشکوک اشاره‌ای شده و آن عبارت از قسمتی است از کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان بر قطعه‌ای از یک

۳۴۳. مراجعه شود به همان کتاب.

344. Herzfeld, *AMI* II 116.

۳۴۵. مراجعه شود به کتاب فلاندن و کوست، نقشهٔ مندرج در لوحهٔ شمارهٔ ۲۴. بقایای ستونهای بزرگ که قطر پایهٔ هر یک ۲٫۲۰ متر است در لوحهٔ شمارهٔ ۲۵ نشان داده شده است.

346. Schmidt, *Flights*, pp. 74 f. and Pls. 91–92.

347. Jackson, *Persia Past and Present*, pp. 159–62 and illustration.

348. Herzfeld in *Deutsche Literaturzeitung* XLVII = n.F. III, col. 2105.

۳۴۹. به کتاب سابق الذکر جاکسون، صفحهٔ ۱۶۲ و *IF*، صفحهٔ ۱۴۵ مراجعه شود.

۳۵۰. به کتاب سابق الذکر جاکسون، صفحات ۱۷۰ تا ۱۷۳ با تصاویر آن؛ فلاندن و کوست، لوحه‌های ۲۶ و ۲۶ مکرر و همچنین لوحهٔ ۲۴ (برای تعیین محل) مراجعه شود.

۳۵۱. به پهنای ۲٫۶۹ متر و بلندی ۱٫۹۲ متر و عمق ۰٫۳۰ متر.

۳۵۲. تغییرات متن کتیبهٔ خشایارشا داخل برانتز گذاشته شده است. مراجعه شود به: *KA*، صفحات ۲۰ و ۲۵ و ۱۰۰ تا ۱۰۳ و ۱۱۶ و بعد و همچنین: Tolman, *Ancient Persian Lexicon*, pp. 31–33.

۳۵۳. جاکسون، (صفحهٔ ۱۷۳ اثر مذکور) در آن حوالی دو طاقچهٔ کوچک صاف مشاهده نموده است. یک سکوی سنگی که در صخره کنده شده توسط رابرت کر پرتر (Robert Ker Porter) در بلندترین قلهٔ شرقی الوند کشف گردیده که ظاهراً از محل گنج‌نامه بسیار دور است. رجوع شود به: *Travels in Georgia, Persia, Armenia, Ancient Babylonia, etc. etc. during the Years 1817, 1818, 1819, and 1820* II (London, 1822) 116 f.

354. *Persica*, 53.

کوزهٔ نقره که می گویند در تپهٔ زیر شهر همدان پیدا شده است. شکل اصلی این ظرف معلوم نیست زیرا در موقع کشف آنرا قطعه قطعه کرده‌اند. آنچه از کتیبهٔ منقور بر اطراف لبهٔ ظرف باقی مانده، به شرح زیر ترجمه شده است: «... برای کاخ خشایارشا ساخته شده...» ممکن است متن کتیبه با نام ظرف (مثلا کوزهٔ سیمین) شروع می‌شده است.[۳۵۵] غیر از این کتیبه تنها اثری که به طور یقین می‌توان در ناحیهٔ هگمتانه به خشایارشا نسبت داد همان لوح دوم کتیبهٔ گنج‌نامه بر صخره‌ای است که نبشتهٔ پدرش را نیز دربر دارد.

تا کنون هیچ گونه کتیبهٔ ساختمانی از سه پادشاه سابق الذکر در ناحیهٔ همدان-هگمتانه بدست نیامده است.[۳۵۵a] ولی باز اشارهٔ غیر مستقیمی به کاخ اردشیر اول دیده می‌شود. بر اطراف لبهٔ هر یک از چهار جام نقرهٔ جالب که می گویند در این ناحیه بدست آمده است،[۳۵۶] کتیبه‌ایست به فارسی باستان که در آن از اردشیر و اجدادش نامی بمیان رفته و اشاره به این امر گردیده که ظرف مزبور برای کاخ اردشیر ساخته شده است.

اردشیر دوم

قطعاتی از پایه‌ستونهای نبشته‌دار که در همدان پیدا شده حاکی از آنست که اردشیر دوم معروف به ممنن تالار باری در پایتخت تابستانی کشور شاهنشاهی بنا نمود. دو قطعه از آنها متعلق به دو شالستون گردی است که دور آن کتیبه‌ای به سه زبان نقر شده. در آن نام بنا کنندهٔ ساختمان ذکر گردیده و گفته شده است که او (به لطف اهورامزدا و آناهیتا و میترا) آپادانائی ساخت.[۳۵۷] پایهٔ سومی که از سنگ آهک خاکستری تیره ساخته شده عبارتست از یک تهستون چهارگوش (به اندازهٔ یک متر مربع و به بلندی سی سانتیمتر) و یک شالستون گرد (به قطر ۹۰ سانتیمتر). در حاشیهٔ کنار تهستون، قسمتی از یک کتیبه به زبان فارسی باستان نقر شده است. در اینجا مذکور است که اردشیر دوم «آپادانای سنگی ستون‌دار» را ساخته است.[۳۵۸] فعلا معلوم نیست آیا قبلا آپادانائی در پایتخت تابستانی وجود داشته است یا نه و تا چه حد این بنای ستون‌دارِ منسوب به اردشیر دوم به آپادانای شوش که توسط همین پادشاه تجدید بنا گردیده شباهت داشته است. برای مزید اطلاع اشاره به این قسمت بی مورد نخواهد بود که هگمتانه یکی از شهرهائی است که اردشیر دوم آن مجسمه‌هائی از آناهیتا برپا نمود.[۳۵۹] معلوم نیست معبد آناهیتا (آاِنا Aena) در هگمتانه در زمان کدام پادشاه ساخته شده است ولی پولیبیوس نوشته است که بعضی از تزیینات آن به صورت ورقه‌ها و کاشیها و آجرهائی که از فلزات گرانبها بوده در زمان مسافرت انتیوخوس بزرگ (Antiochus) یعنی ۲۱۰ قبل از میلاد هنوز وجود داشته است.[۳۶۰]

اردشیر سوم و داریوش سوم

اینکه گفته‌اند اردشیر سوم ستونهای سنگی آپادانائی را بنا نهاد درست

355. Herzfeld, *AMI* II 125 f.

۳۵۵a. لوح زرنبشته که ظاهراً در همدان به دست آمده و کتیبه‌ای به زبان پارسی باستان از داریوش دوم بر آن منقور است توسط پیپر (H. H. Paper) در: *JAOS* LXXII (1952) 169–70 چاپ شده است.

۳۵۶. باید تصور کرد که اومستد در بارهٔ محل پیدا شدن کاسه‌ها اطلاع قطعی داشته است (*History of the Persian Empire*, p. 353 and Pl. LXIII, bottom). هرتسفلد که شرح ظروف اردشیر را انتشار داده نه در بارهٔ محل پیدا شدن و نه در بارهٔ محل فعلی هیچ اشاره‌ای نکرده است (*AMI* VII 1–8 and Pls. I–III; *AMI* VIII 5–17; *AI*, p. 46 [No. 23]).

357. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Fig. 236 and p. 342, n. 2; *KA*, pp. XXVIII and 126 f.

358. Herzfeld, "Drei Inschriften aus persischem Gebiet," *MAOG* IV (1928–29) 85 f., Kent in *JAOS* LI 233 f. (Art. Ham. b).

۳۵۹. چنین گفته‌اند که اردشیر دوم اولین پادشاه ایرانی است که پرستش مجسمهٔ به شکل انسان را معمول ساخت. مناطق و محلهای دیگری که در آنجا مجسمه برپا شد عبارتست از بابل و شوش و پارسه (تخت جمشید) و باکتریا و دمشق و سارد. مراجعه شود به کتاب اومستد، صفحهٔ ۴۷۱ (مآخذ).

360. Polybius x. 27. 12.

نیست.[۳۶۱] تا آنجا که اطلاع داریم راجع به فعالیتهای ساختمانی آخرین شهریاران هخامنشی در هگمتانه اسناد و مدارکی وجود ندارد. دوران هگمتانهٔ هخامنشی با فرار و مرگ داریوش و اشغال آن شهر به وسیلهٔ اسکندر در سال ۳۳۰ قبل از میلاد پایان یافت. تا موقعی که کاوش و حفاری در تپه‌های زیر شهر جدید همدان امکان‌پذیر نشده است، مطالب مورخین قدیم خیلی بیشتر منبع اطلاعات خواهد بود، تا چند قطعهٔ ساختمانی و یافته‌های اتفاقی از آن شهر کهنسال.

بیستون و مناطق مختلف دیگر

مهمترین سند تاریخی که از داریوش بزرگ برای نسلهای آینده باقی مانده کتیبه‌ای است[۳۶۲] که بر جبههٔ جنوبی کوه بیستون[۳۶۳] نقر گردیده است. این سند معروف با نقوش برجستهٔ عظیم مربوط به آن، در حدود صد متر بالای چشمه‌های آب زلال و راه کاروان‌رو قدیم که اکنون شاهراه اتومبیل‌رو بین نواحی کم ارتفاع غربی و فلات ایران است قرار دارد.

در بارهٔ این کتیبه و نقوش آن شرحهای مفصل نوشته شده[۳۶۴] و تمامی این اثر تاریخی عظیم اخیراً نیز مورد مطالعهٔ دقیق قرار گرفته است.[۳۶۵] بنا بر این شرح مختصر این اثر تاریخی برای منظور ما در این کتاب کافی به نظر می‌رسد.

مجموع سطحی از صخرهٔ کوه بیستون که نقوش و کتیبهٔ معروف آنرا فرا گرفته است تقریباً هیجده متر عرض[۳۶۶] و در حدود ۷.۸۰ متر ارتفاع دارد.[۳۶۷] کتیبهٔ اصلی متضمن اصل و نسب داریوش و وسعت امپراطوری او و شرح وقایعی که با قتل گوماتا (بردیا[۳۶۸]) منجر به روی کار آمدن داریوش شد و همچنین فرونشاندن شورش هشت مدعی تاج و تخت که نقش برجستهٔ ایشان حجاری گردیده است می‌باشد. گوماتا در آغاز پائیز (۲۹ سپتامبر) سال ۵۲۲ قبل از میلاد کشته شد و کشور شاهنشاهی در پائیز سال ۵۲۱ قبل از میلاد امنیت کامل خود را بازیافت. کتیبه‌های اضافی، داستان فرونشاندن شورش بعدی یعنی سومین شورش عیلام را دربر دارد و جنگ با سکاها که منجر به شکست و مرگ سکونخا (Skunkha) یکی از سرداران آنها گردید در آن شرح داده شده. تصویر شخص اخیر نیز بعداً به نقوش سایر مدعیان اضافه گردیده است.

در این حجاری[۳۶۹] داریوش با تناسب زیاده از اندازه نشان داده شده. سر او را تاج کنگره‌داری زینت بخشیده است. پای چپ و کمان او که در دست چپش قرار دارد بر بدن گوماتا که در مقابل داریوش بزرگ افتاده، نهاده شده است. دست راست پادشاه به نشانهٔ پرستش به سوی علامت بالدار مقدسی که چهرهٔ اهورامزدا از میان آن برآمده، بلند می‌باشد. اهورامزدا که روبروی پادشاه قرار دارد حلقه‌ای در دست چپ گرفته و دست راست خود را مانند پادشاه بلند کرده است و این حرکت ظاهراً علامت دعای خیر است. یک ستارهٔ هشت‌پر درون دایره در بالای کلاه تقریباً استوانه‌شکل اهورامزدا دیده می‌شود و در روی آن نقش‌های شاخ که علامت الوهیت باشد نموده شده است. این علامت مقدس بر بالای نقش هشت نفر شورشی مدعی تاج و تخت که اسیر شده‌اند قرار دارد و تصویر نهمین یاغی که همان سردار مغلوب سکائی باشد به آن هشت نفر اضافه شده است. کلاه بزرگ این سردار را دلیل این می‌دانند که او و قبیله‌اش از سکاهای تیزخود[۳۷۰] (Saka Tigraxauda) بوده‌اند. دست اسیران به پشت دستبند زده شده، چیزی که شبیه طناب است دور گردنشان پیچیده است. پشت سر داریوش دو نفر از بزرگان پارسی یعنی حامل کمان[۳۷۱] و ترکش مخصوص و نیزه‌دار خاص او ایستاده‌اند. شاهنشاه و افسرانش همگی یک نوع لباس بلند پارسی دربر و کفش سه‌بندی مشابهی به پا دارند ولی سربندی که بر سر افسران است مانند تاج سلطنتی شاهنشاه کنگره‌دار و مزین نیست.[۳۷۲] محاسن مستطیل‌شکل[۳۷۳] شاهنشاه نیز بر طبق معمول از محاسن کوتاه سایرین مشخص و متمایز است. در تصاویر اهورامزدا و شاهنشاه و دو افسر، در هر دو مچ، دستبند وجود دارد.

در بارهٔ آثار باستانی دیگر در حوالی بیستون باید گفت تا کنون بنا و ساختمانی متعلق به دورهٔ هخامنشی کشف نشده است. لکن بعضی بقایای ساختمانی را می‌توان به دورهٔ ساسانی منسوب دانست.[۳۷۴] به فاصلهٔ کمی در جنوب غربی نقش و کتیبهٔ داریوش پرتگاه مصنوعی در صخرهٔ بیستون کنده شده است که تاریخ آن مجهول است و معلوم نیست به چه منظور حفره شده است. لوح مستطیلی‌شکل نا‌تمامی هم که اثری از نقش یا کتیبه روی آن دیده نمی‌شود و در حدود یکصد و پنجاه متر طول و تقریباً سی متر ارتفاع آنست بر بدنهٔ کوه احداث نموده‌اند. پیش‌آمدگی مسطحی از سنگ و خاک وجود دارد که در حدود صد متر جلو رفته و در محادات بقایای دیوار محافظی است که موازی با پرتگاه سابق الذکر می‌باشد.[۳۷۵] در پایین کوه، زیردست اثر تاریخی داریوش، دو نقش برجسته از زمان اشکانیان (پارتها) وجود دارد. یکی از آنها[۳۷۶] به مهرداد بزرگ (حدود ۱۲۳–۸۷ قبل از میلاد) و دومی به گودرز دوم (۳۸–۵۱ م) نسبت داده می‌شود.[۳۷۷] در حدود چهار صد متری شمال شرقی (؟) نقطهٔ مورد ذکر تخته‌سنگ یک‌پارچه‌ای[۳۷۸] دیده می‌شود که روی آن تصاویر انسان به طرزی ناصاف حجاری گردیده است و آنرا هم به دورهٔ

۳۶۱. اومستد (History of the Persian Empire, p. 489) به علت اشتباه چاپی در AI، صفحهٔ ۵۰ که ضمن آن کتیبهٔ شمارهٔ ۲۵ به جای اردشیر دوم (Art. II) به نام اردشیر سوم (Art. III) ذکر شده دچار اشتباه گردیده است. از آن گذشته در حواشی صفحهٔ ۴۸۹ کتاب اومستد تصحیحات ذیل باید بعمل‌آید: در حاشیهٔ شمارهٔ ۱۳ بجای AMI IV (1932) 81 باید MAOG IV (1928–29) 81–86 خوانده شود؛ در پایان حاشیهٔ شمارهٔ ۱۴ نیز بجای ۳۴–۳۵ باید خوانده شود ۳۴۴–۴۵؛ و هم چنین در پایان حاشیهٔ شمارهٔ ۱۶ بجای صفحهٔ ۶۲۶ ستونهای ۶۱–۶۲ صحیح است.

۳۶۲. قسمت اعظم آن به سه زبان فارسی باستان و عیلامی و بابلی است.

۳۶۳. برای اطلاع از نامهای دیگر این محل تاریخی که در ادوار قدیم و جدید بدان داده شده و بیستون هم یکی از آنهاست مراجعه شود به: KA, p. XI, n. 1. برای آشنائی با منظرهٔ هوائی این کوهستان رجوع شود به: Schmidt, Flights, Pl. 101.

۳۶۴. برای بررسی نتایج کشف اولیهٔ هنری راولینسون معروف رجوع شود به: JRAS X (1847), XI (1848), and XIV (1851)؛ برای کاملترین و جامعترین نشریه دراین موضوع مراجعه شود به: King and Thompson, *Sculptures and Inscription of Darius the Great on the Rock of Behistun*; Jackson, *Persia Past and Present*, pp. 175–212; *KA*, pp. XI–XIV and 8–79; Konig, *Relief und Inschrift des Koenigs Dareios I am Felsen von Bagistan* (Leiden, 1938), reviewed by Kent in *JAOS* LVIII (1938) 671–79؛ مآخذ دیگر در مراجع مذکور مندرج است.

۳۶۵. توسط پرفسور جرج کامرون در پائیز سال ۱۹۴۸.

۳۶۶. «کمی بیش از ۵۸ پا و ۶ اینچ»؛ مراجعه شود به کتاب کینگ و تامپسون صفحهٔ ۲۴.

۳۶۷. برای وضع نقوش و قسمتهای مختلف کتیبه مراجعه شود به همان کتاب، لوحه‌های ۶ و ۱۳. اندازه‌ها نیز در صفحات ۲۲–۲۴ کتاب مزبور ذکر شده است.

368. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 108 f.

۳۶۹. به بلندی سه متر و طول ۵.۵ متر. برای تصویرها رجوع شود به کتاب کینگ و تامپسون، لوحه‌های ۳ و ۸ و ۱۳.

370. Julius Junge, *Saka-Studien* ("Klio," Beiheft XLI, n.F. Heft 28 [Leipzig, 1939]) pp. 61 ff.

۳۷۱. این سلاحها عین همان سلاحهائی است که داریوش شخصاً در دست دارد. دو سر کمان به شکل سر مرغابی ساخته شده است.

۳۷۲. نقاشی آن به وسیلهٔ ل. و. کینگ (L. W. King) ترسیم گردیده و در IF شکل ۹۱ دیده می‌شود.

۳۷۳. پرفسور کامرون به این نکته پی برد که محاسن شاهنشاه یک قطعه‌سنگ جداگانه است که در صخره کار گذارده‌اند.

374. Erdmann, "Die Kapitelle am Taq i Bostan" (*MDOG* No. 80 [Oct. 1943] pp. 1–24).

375. Jackson, *Persia Past and Present*, pp. 187–90; De Morgan, *Mission scientifique en Perse* IV 286 ff.; King and Thompson, *op. cit.* pp. xxvi f. and Pl. XII.

۳۷۶. قسمتی از آن بر اثر احداث لوح نبشتهٔ جدید فارسی از بین رفته است: مراجعه شود به کتاب کینگ و تامپسون، صفحهٔ ۲۴، لوحهٔ ۹ و کتاب جاکسون، صفحهٔ ۲۰۹.

377. Herzfeld, *Am Tor von Asien* (Berlin, 1920) pp. 35 ff. and Pls. XXI–XXIII; Debevoise, *A Political History of Parthia* (Chicago, 1938) pp. 44 f. and 173 f.

378. King and Thompson, *op. cit.* pp. xxv f. and Pls. X–XI; Jackson, *op. cit.* pp. 210–12.

اشکانیان نسبت می‌دهند.

هیچ گونه دلیلی مبنی بر اینکه داریوش بزرگ در وان (واقع در ارمنستان ترکیه) ساختمانی کرده باشد در دست نیست ولی خشایارشا در نبشته‌ای به سه زبان که در صخرهٔ عظیم این محل برجا گذارده است می گوید پدرش بناهای زیبای فراوان ساخته و فرمان داده است که سطح صخره را بتراشند (صاف کند) ولی از نبشتن کتیبه‌ای بر آن به نام خود غافل مانده است.[۳۷۹] در شمال بین النهرین نزدیک محلی به نام ساندراکا (Sandracae) که تا کنون مجهول مانده کاخی از داریوش وجود داشته است. از ساندراکا به عنوان منزلگاهی بین اربلا و بابل هنگام راه‌پیمائی اسکندر و لشکریانش ذکر شده است.[۳۸۰] در آثار مورخین قدیم صحبتی از اینکه داریوش یا یکی از پادشاهان بعدی سلسلهٔ هخامنشی کاخی مسکونی در حدود ۳۶ کیلومتری از مصب رودخانهٔ گرانیک (گرانیس Granis) در محلی که بندر تاؤس (Taoce) واقع است ساخته باشد وجود ندارد.[۳۸۱] تصور رفته است که این محل در نزدیکی مرز بین پارس و کرمانیا (Carmania) قرار داشته است. کاخ دیگری از عهد هخامنشی توسط پادشاهی که نامش معلوم نیست در گابه (Gabae) «محلی در قسمت علیای پرسیس» ساخته شده بوده است.[۳۸۲] محل صحیح هیچ یک از این دو ساختمان معلوم نیست.

تخت جمشید

داریوش اول

سنگ‌نبشتهٔ جبههٔ جنوبی صفهٔ تخت جمشید[۳۸۳] ثابت می کند که داریوش بزرگ بنیان گذار کاخ مستحکمی بوده است که به نام پارسه یعنی به همان نام سرزمین و موطن اصلی پارسیان خوانده می‌شده است.[۳۸۴] درست معلوم نیست که ساختمان صفه در چه تاریخی آغاز گردیده است. تا پایان شورشهای پائیز سال ۵۲۱ قبل از میلاد، داریوش همچنان مشغول حفظ شاهنشاهی خود بود[۳۸۵] و مشکل می‌توانست در صدد ساختمان پایتخت جدیدی به جای پاسارگاد برآید. ممکن است که کارهای ساختمانی تخت جمشید در حدود سال ۵۲۰ قبل از میلاد آغاز شده باشد و این هنگامی است که پادشاه فرمان داد پیروزیهای وی را بر کوه بیستون نقش و نقر نموده آنرا جاودانی سازند.[۳۸۶]

در بارهٔ طول مدت مرحلهٔ مقدماتی کار اطلاع زیادی در دست نیست. صورت اسامی مللی که در یکی از چهار نبشتهٔ جبههٔ جنوبی صفه مرقوم رفته است (Dar. Pers. e) شامل سکا که شاید همان سکاهای تیزخود باشند می‌شود که متحملا سردار ایشان به نام سکونخا (Skunkha) در تابستان سال ۵۱۹ قبل از میلاد[۳۸۷] مغلوب شد و نقش او به تصاویر دشمنان داریوش در بیستون اضافه گردید. صورت فوق شامل کشور مصر نیز می‌باشد که داریوش پس از جنگی که از سال ۵۱۹ تا بهار ۵۱۸ قبل از میلاد بطول انجامید آنرا مجدداً تصرف کرد.[۳۸۸] هندوستان (هندوس=سند= درهٔ سند) نیز که ضمن صورت کشورها محسوب شده پیش از سال ۵۱۳ قبل از میلاد یکی از استانها یعنی ساتراپی‌های کشور هخامنشی شده بود.[۳۸۹] به تازگی قرینهٔ مهم دیگری پیدا شده است که به تعیین تاریخ کتیبهٔ مزبور کمک می کند. توضیح آنکه کامرون کشف کرده است که به جای عبارت «سرزمینهائی که در مشرق هستند» متن اصلی کتیبه از «سرزمینهائی که آنسوی دریا است» نام می‌برد،[۳۹۰] و مقصود از قسمت اخیر سرزمین سکاهای اروپائی است و این مطلب ثابت می کند که جنگ داریوش با سکاها (که ظاهراً در ۵۱۳ و مسلماً بین ۵۱۶ و ۵۱۱ قبل از میلاد واقع شده[۳۹۱]) در موقع نبشتن کتیبهٔ مزبور پایان یافته بوده است.[۳۹۲]

برای آنکه صفهٔ تخت جمشید، آماده جهت ساختن ابنیه باشد لازم بوده عملیات مقدماتی بس مهمی انجام گردد (رجوع شود به: فصل چهارم همین کتاب: قسمت شالودهٔ بنا و...). در حدود صد و بیست و پنج هزار متر مربع از یک دامنهٔ نامنظم سنگی می‌بایست مطابق نقشهٔ معماران، به صورت یک تخت یا صفه درآید و قسمتهای مرتفع تا اندازهٔ مورد نظر تراشیده و کوتاه شود و قسمتهای گود از خاک و سنگ انباشته گردد. در عین حال می‌توان حدس زد که کار ساختمان دیوار بست صفه که جهات مختلف آن برای نگاهداری قسمت مرکزی صخره و خاک و سنگ درون آن ساخته می‌شد و همچنین پلکان صفه که به هر صورت تنها مدخل عمدهٔ آن بشمار می‌رفت در دست عمل بود.

مرحلهٔ بعدی کار، به اتمام رسانیدن سطح صفه بود. صفحه‌های مخصوص هر کاخ و ایوانهای ساختمانهای مورد نظر با هموار کردن و کندن نقاط مرتفع احداث می‌گردید و در هنگام ضرورت، مصالح ساختمانی در محلهای لازم افزوده می‌شد که شالوده‌های مستطیلی‌شکل این ابنیه تکمیل و آماده باشد. این مرحله از عملیات ساختمانی، هم‌زمان و مطابق بوده است با حفر تونلهای عمدهٔ مجاری فاضل‌آب زیرزمینی در صخرهٔ طبیعی و ساختمان بعضی قسمتهای آن و همچنین آبروهای فرعی که برای محافظت ابنیه‌ای که از طرف داریوش و معمارانش طرح‌ریزی گشته بود ساخته می‌شد (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید: استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا). آب‌انباری که در دامنهٔ شرقی صخره احداث گردیده ممکن است مقارن همین زمان شروع شده باشد (مراجعه شود به: بخش منبع آب همین کتاب در قسمتی که فوقاً بدان اشاره شد).

پس از انجام این مقدمات صفهٔ تخت جمشید آمادهٔ احداث ساختمانها گردید. می‌توان تصور کرد که برج و باروی خشتی که سرانجام تقریباً تمام صفهٔ کوهسار مجاور مشرق آنرا در میان گرفت در همین زمان آغاز شده باشد.[۳۹۳] در یکی از چهار نبشتهٔ مربوط به بنیاد تخت جمشید ذکر شده است که داریوش در اینجا قلعه‌ای ساخت (مراجعه شود به: کتیبهٔ داریوش، تخت جمشید Dar. Pers. f، فصل چهارم این کتاب؛ بنیاد صفه و تأسیسات دفاعی آن). محل کتیبه‌ها بر بالای دیوار نمای جنوبی صفه دلیل بر آنست که این کتیبه‌ها قبل از تکمیل بنای سنگی صفه احداث نشده است. مضافاً به اینکه از گفته‌های داریوش مانند «بر روی این صفه... این قلعه ساخته شد... و من آنرا محکم و زیبا و متناسب ساختم» می‌توان تصور کرد که کتیبه‌های بنیان گذار این ساختمانها پیش از آنکه کار ساختمان ابنیهٔ استحکاماتی به حد کافی پیش رفته و بنای کاخهای عظیم طرح‌ریزی یا آغاز شده باشد نقر نگردیده است.

دلایلی بر این عقیده وجود دارد که بعضی از ابنیهٔ قسمت جنوبی تخت جمشید (مراجعه شود به: اماکن باستانی تخت جمشید، در همین کتاب) در همان زمان که صفهٔ اصلی در دست ساختمان بوده به وسیلهٔ داریوش ساخته شده است. در هر حال کف سرخ‌رنگ آنها صرفاً نشانهٔ آنست که این ساختمانها را در زمان سلطنت داریوش یا اوایل سلطنت جانشین وی ساخته یا آغاز نموده‌اند. حفاریهای این قسمت تا حدی که بتوان از آن نتیجهٔ قطعی گرفت پیشرفت نکرده است.

379. *KA*, pp. XXV f. and 116–19.

380. Starbo xvi. 1. 4; Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 517.

381. Arrian *Indica* 39. 3.

۳۸۲. سترابو xv، فصل سوم، بند سوم؛ هرتسفلد گابه را منطبق با اصفهان می‌داند (IAE، صفحهٔ ۲۲۲).

383. Dar. Pers. d–g; see pp. 62–63.

۳۸۴. در بارهٔ نام پارسه که همان پرسپولیس باشد مراجعه شود به IF، صفحهٔ ۱۱۰ و کتاب اومستد، صفحهٔ ۱۷۳

385. Olmstead, *op. cit.* pp. 108–16.

۳۸۶. همان کتاب، صفحهٔ ۱۱۶.

387. Parker in *AJSL* LVIII 374, n. 11, and 377.

۳۸۸. همان کتاب، صفحهٔ ۳۷۷؛ با مقالهٔ کامرون در JNES II 311 مقایسه شود.

۳۸۹. مراجعه شود به کتاب اومستد، صفحهٔ ۱۴۵؛ هرتسفلد معتقد است که فتح سند قبل از جنگ مصر اتفاق افتاد و در سال ۵۱۹–۵۱۸ قبل از میلاد صورت گرفت؛ مراجعه به نوشتهٔ تحت عنوان: *A New Inscription of Darius from Hamadan* (Archaeological Survey of India, "Memoirs," No. 34 [Calcutta, 1928]) p. 2.

۳۹۰. در بارهٔ سکودریها و سکاهای آنسوی دریا به: JNES II 307 ff. مراجعه شود.

391. Olmstead, *op. cit.* pp. 147 f.; Cameron in *JNES* II 313.

۳۹۲. برای فرضیهٔ و نظریهٔ کامرون در بارهٔ از قلم افتادن پوتایا (Putaya) [لیبی] و کوشا (Kusha) [حبشه] به: JNES II 309 مراجعه شود.

۳۹۳. به عقیدهٔ ما لبهٔ صفه در سمت مغرب آپادانا فقط به وسیلهٔ خاکریزها حفظ می‌شده است.

تا آنجا که می‌دانیم بر فراز صفهٔ تخت جمشید علاوه بر ابنیهٔ استحکاماتی، احداث ساختمانهای زیر به وسیلهٔ بنیان‌گذار این آثار در نظر گرفته شده بود: آپادانا، تالار شوری،[۳۹۴] کاخ داریوش اول، خزانهٔ اصلی و ملحقات اولیهٔ آن.

الواح مربوط به بنیاد کاخ آپادانا حتی قبل از اسناد بنیاد صفهٔ تخت جمشید نوشته و در جایگاه خود نهاده شده بود.[۳۹۵] پیش از این یادآور شدیم که اسناد اخیر الذکر باید به دوره‌ای بعد از جنگ داریوش با سکاهای اروپائی نسبت داده شود. الواح آپادانا که در آنها سرزمین سارد مرز شمال غربی شاهنشاهی قلمداد شده و در آن از سرزمینهای آنسوی دریا ذکری به میان نیامده است باید مربوط به قبل از جنگ داریوش با سکاها باشد. ضرورتی ندارد که فرض کنیم اسناد بنیاد کاخ آپادانا نسخهٔ مؤخری از متن مشابه آنها است که روی الواح مکشوف در هگمتانه حك شده است (رجوع شود به داریوش اول و جانشینانش).[۳۹۶] بلکه معتقدیم ساختمانهائی که الواح مکشوفهٔ هگمتانه در آن قرار داشته (و شاید آنهم یک کاخ آپادانا بوده است) با آپادانای تخت جمشید تقریباً همزمان می‌باشند. ترتیب تقدم و تأخر تاریخ دو بنای مزبور و آپادانای داریوش در شوش نیز مورد شك و تردید است.

آپادانای تخت جمشید در زمان حیات داریوش تکمیل نشد. کتیبهٔ خشایارشا بر روی کاشیهائی که قسمتی از نمای دیوار خارجی را زینت می‌بخشید حاکی از اینست که خشایارشا کار پدرش را بپایان رسانیده است (به قسمت آپادانا رجوع کنید)؛ ولی در کتیبه‌های پلکان نامی از سهم بنیان‌گذار کاخ برده نشده و در متن بابلی، خشایارشا به صراحت می‌گوید «به فضل اهورامزدا این خانه را من ساختم» (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ و حاشیهٔ ۹۲).

در بارهٔ اینکه تالار شوری (کاخ مرکزی یا سه‌دروازه) را در چه زمان ساخته‌اند، هیچ گونه سند کتبی در دست نیست. بدنه‌هائی که بر جبههٔ پلکان در اصل برای نقر کتیبه تعبیه شده بود نبشته ندارد و صاف مانده است. ولی از روی ارتباط ساختمانی نزدیک این بنا و کاخ آپادانا (چنانکه بعداً خواهد آمد) و نقوش برجستهٔ درگاه شرقی تالار اصلی بنای مورد ذکر قرائنی برای تعیین تاریخ بنای آن بدست می‌آید. بر بدنه‌های درگاهی مزبور تصویر شهریاری دیده می‌شود که بر تخت نشسته و پشت سر او شخصی از خاندان سلطنتی ایستاده است. این نقش بدون تردید تصویر داریوش و پسرش خشایارشا را می‌نمایاند و هنگامی آنرا حجاری کرده‌اند که خشایارشا به ولایت‌عهدی برگزیده شده بود. این نقوش نشانهٔ آنست که تالار شوری در اواخر زندگی و شاید در آغاز سلطنت جانشین او تکمیل شده است.

در بارهٔ کاخ اختصاصی داریوش باید گفت کتیبه‌هائی که به نام او بالای درگاهها و پنجره‌ها و طاقچه‌ها و بر روی نقش برجسته‌ای از تصویر پادشاه نقر شده است معلوم می‌دارد که او ساختمان را آغاز کرده است. کتیبه‌هائی نیز که به نام خشایارشا بوده بر بالای جرزهای ایوان و جبههٔ اصلی کاخ و نقش برجستهٔ دیگری از تصویر شاه قرار دارد نشان می‌دهد که پسر بنیان‌گذار، این ساختمان را به اتمام رسانیده است. واضح است که در موقع مرگ داریوش کاخ اختصاصی آن شهریار از کاخ معظم آپادانا به مرحلهٔ پایان نزدیکتر بوده. این مطلب از بیان روشن خشایارشا تأیید می‌گردد که در کتیبه‌های کاخ اختصاصی داریوش بر عکس کاخ آپادانا اشاره می‌کند که داریوش بنیاد کنندهٔ این کاخ بوده است.

صرف نظر از قسمتی از ساختمانهای برج و باروی دفاعی و مقر پادگان که در ردیف استحکامات قرار دارد، شاید خزانهٔ اصلی (شکل ٦٦ B) اولین ساختمانی بوده که در صفهٔ تخت جمشید تکمیل گردیده است. علاوه بر آنکه مخازن شاهی در خزانه حفظ می‌شد بنای مزبور از نخستین مراحل کاربری به عنوان مرکز امور اداری تخت جمشید مورد استفاده بوده است. بدین قرار ترتیب تاریخهای مذکور در اسناد مربوط به امور ساختمان تخت جمشید که بر بالای صفه پیدا شده است با تاریخ بنای مخازن شاهی بستگی بسیار نزدیک پیدا می‌کند.

باید تصور کرد که آغاز عملیات اداری مقارن با پیدایش این اسناد بوده است. قدیمترین این اسناد که عبارت از الواح گلی به خط میخی و زبان عیلامی و اغلب مربوط به پرداختهای جنسی به کارگران ساختمان[۳۹۷] بوده است، در قسمت جنوب شرقی باروی دوجانبهٔ لبهٔ شمالی صفه کشف گردیده است (شکل ۲۱). در بارهٔ سال تحریر این الواح که به نام الواح استحکامات موسوم است، تردید وجود دارد. گفته‌اند که قدیمترین آنها مورخ به سال یازدهم سلطنت داریوش اول (۵۱۱ــ۵۱۰ قبل از میلاد)[۳۹۸] یا دوازدهمین سال (۵۱۰ــ۵۰۹ قبل از میلاد)[۳۹۹] یا شاید چهاردهمین سال (۵۰۸ــ۵۰۷ قبل از میلاد)[۴۰۰] سلطنت آن شهریار باشد.

تصور نمی‌کنیم که الواح استحکامات با تاریخ ساختمان اطاقهائی که الواح مربوز در آنجا پیدا شده است ارتباط داشته باشد (به شرح زیر مراجعه شود)؛ ولی کاملا اطمینان داریم که تاریخ قدیمترین الواح مذکور که بین سالهای ۵۱۱ و ۵۰۷ قبل از میلاد می‌باشد نزدیک به تاریخ تکمیل خزانهٔ اصلی است.

کشف نشدن الواحی قدیمتر از الواح بالا دلیل بر آن نمی‌شود که پیش از آن تاریخ سازمان اداری منظمی وجود نداشته است بلکه به عقیدهٔ ما نشانهٔ آنست که در خود صفهٔ تخت جمشید ساختمانی مخصوص امور اداری نبوده است. قطعاً ساختمانهای موقت برای ادارات و انبار و مسکن کارگران و سربازان هنگام ساختمان کاخهای تخت جمشید در نزدیکی آن محل مستقر گردیده بوده است.

آخرین لوح از میان الواح استحکامات در بیست و هشتمین سال سلطنت داریوش (٤۹٤ــ٤۹۳ قبل از میلاد) نوشته شده است و قدیمترین الواح خزانه تاریخ سی‌امین سال سلطنت داریوش (یعنی ٤۹۲ــ٤۹۱ قبل از میلاد) را دارد.[٤۰۱] معتقدیم که الواح استحکامات در تاریخی بعد از ٤۹٤ــ٤۹۳ قبل از میلاد از بایگانی اصلی برداشته شده تا در اطاقهای قسمت استحکامات نگاهداری شود یا راکد بماند.

به نظر ما موضوع محل اصلی الواح قسمت استحکامات با پیدا شدن الواح خزانه در محل خود حل گردیده است. قسمت عمدهٔ الواح اخیر الذکر در یك اطاق نزدیک حیاط اولین ضمیمهٔ بنای خزانه، انباشته شده بود (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید: خزانه؛ اطاقهای انبار برای بایگانی). تعدادی از آنها نیز در بنای دومین (آخرین) بنای ضمیمه پیدا شد و فقط معدودی نمونهٔ پراکنده در بقایای بنای اصلی بدست آمد.[٤۰۲] تاریخ قدیمترین لوح خزانه را (٤۹۲ــ٤۹۱ قبل از میلاد) می‌توان تاریخ تقریبی دایر گشتن ساختمانهای اداری در اولین بنای ضمیمهٔ خزانه که تازه به اتمام رسیده بود دانست. این بنا با نقوش برجستهٔ پادشاه و ولیعهد تزیین شده بود. تاریخ آخرین لوح استحکامات (٤۹٤ــ٤۹۳ قبل از میلاد) نشانهٔ تقریبی زمانی است که کار در ادارات اصلی متوقف گردید. تردیدی نداریم که این ادارات حیاط بنای اصلی خزانه را اشغال کرده بود (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه). ممکن است که اسناد اولیه را از آنجا به قسمت استحکامات انتقال داده باشند تا محل کافی برای نگاهداری اشیاء دیگر فراهم شود و این عمل کمی بعد از انتقال ادارات به محل تازه صورت گرفته باشد (مراجعه شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید).

۳۹٤. سابقاً کاخ سه‌دروازه (تری‌پیلون Tripylon) خوانده می‌شد.

۳۹۵. لااقل الواح فوق را پیش از آن قسمت از اسناد بنیاد صفهٔ تخت جمشید که سورت ملل تابع شاهنشاهی هخامنشی را دربر دارد (کتیبهٔ e داریوش در تخت جمشید Dar. Pers. e) نهاده بودند.

۳۹۶. مقایسه شود با شرحی که کامرون در: JNES II 312, n. 31 نوشته است.

397. *OIP* LXV 2, but cf. W. Hinz in *ZA* XLIX = n.F. XV (1949) 348.

۳۹۸. آرنو پوبل در مقالهٔ خود: "Arno Poebel, "The king of the Persepolis tablets, *AJSL* LVI (1939) 301 معتقد است که پادشاه مورد اشاره در الواح استحکامات تخت جمشید، اردشیر اول است. برای تصحیح این عقیده رجوع کنید به: Richard T. Hallock, "Darius I, the king of the Persepolis tablets" (*JNES* I 230–32) and Cameron, "Darius' daughter and the Persepolis inscriptions" (*JNES* I 214–18).

۳۹۹. به نوشتهٔ کامرون در: *JNES* I 218 و همچنین در: *OIP* LXV 1 مراجعه شود.

٤۰۰. قسمت اخیر به استناد اطلاعات شفاهی دکتر هالوك می‌باشد که عقیده دارد مسلماً تاریخ هیچ یك از الواح مورد ذکر قبل از چهاردهمین سال سلطنت داریوش معین نشده است.

٤۰۱. رجوع شود به: *OIP* LXV 85 (No. 1a) لوحی با کتیبهٔ بابلی که اصل آن محتملا از تخت جمشید نبوده است مورخ به بیستمین سال سلطنت داریوش می‌باشد (همان کتاب، صفحهٔ ۲۰۰ [شمارهٔ ۸۵]). روی‌همرفته ۱۰۹ لوح مکشوف در خزانه را که به خط عیلامی نوشته شده است می‌توان با اطمینان کمتر و بیشتری به پادشاهان معینی نسبت داد. سیزده عدد آنها به داریوش اول و نود و دو عدد آنها به خشایارشا و چهار عدد به اردشیر اول منسوب می‌باشد (همان کتاب، صفحات ۸۳ تا ۱۹۹).

٤۰۲. به جلد دوم این کتاب، فصل: "Seals and Seal Impressions" که در آن نقشهٔ محل کشف الواح خزانه نموده شده است مراجعه شود.

در شش کیلومتری شمال‌شمال غربی صفهٔ تخت جمشید، داریوش آرامگاه باعظمتی در صخرهٔ کوهستان از سنگ آهک برای خود ساخت که اکنون به نام نقش رستم خوانده می‌شود.[٤۰۳] به استثنای کتیبهٔ مفصل و مشروح آن[٤۰٤] که گمان می‌رود کمی قبل یا بعد از مرگ داریوش (نوامبر ٤۸٦ قبل از میلاد) نقر شده باشد نمای آرامگاه مزبور که با دقت و ظرافت حجاری شده توسط جانشینان داریوش تقلید گردیده است. فقط یکی از سلاطین بعد از داریوش[٤۰۵] از روی نوشته‌هائی که حاملین تخت را معرفی می‌کند و در زمان داریوش نمایندهٔ ملل تابع شاهنشاهی بودند، تقلید نموده است.

بنای مرموز کعبهٔ زردشت در نقش رستم که به قدر مشهود نظیر برج واقع در پاسارگاد ساخته شده به داریوش بزرگ منسوب گشته است.[٤۰٦] اگر بتوان ثابت کرد که این دو ساختمان در حقیقت آتشکده‌های پاسارگاد و تخت جمشید بوده است تشخیص تاریخ فوق درست به نظر می‌رسد. کسانی که معتقدند این دو بنا آرامگاه بوده است باید آنها را به پیشینیان کوروش بزرگ و داریوش اول منسوب بدانند. مسائل مربوط به این ساختمانها در موقع تشریح حفاری‌های نقش رستم مورد بحث قرار خواهد گرفت.[٤۰۷]

خشایارشا

پسر و جانشین داریوش ساختمان آپادانای بزرگ تخت جمشید و کاخ اختصاصی پدرش را به اتمام رسانید. ممکن است تالار شوری در زمان مرگ داریوش به اتمام رسیده باشد زیرا در غیر این صورت خشایارشا به عادت مألوف خود آنچه را در تکمیل ساختمان انجام داده بود در محل مناسب ثبت می‌نمود وبدنه‌های محل کتیبه بر پلکانها جای چنین عملی است که آنها را صاف و ساده به حال خود گذارده‌اند. وجود عدهٔ نسبهٔ زیادی کارگر و عمله که در سالهای بین دومین و چهارمین سال سلطنت خشایارشا (٤۸٤ــ٤۸۲ قبل از میلاد) به کار گمارده شده بودند و تقلیل ناگهانی تعداد کارگران از آن تاریخ به بعد آنطور که از اسناد خزانه برمی‌آید مؤید بر اینست که بعضی از ساختمانها که در زمان داریوش در دست عمل بوده تا پنجمین سال سلطنت خشایارشا پایان یافته است.[٤۰۸] به عقیدهٔ ما تعداد الواح مربوط به پایان سال چهارم تا پانزدهمین سال سلطنت خشایارشا (٤۸۲ــ٤۷۱ قبل از میلاد) به آن اندازه نیست که وضع حقیقی آن دوره را نشان دهد.[٤۰۹] این نظر ما تا حدی مبتنی بر تعداد زیادی ابنیه و ساختمانهائی است که خشایارشا علاوه بر تغییر و تکمیل ساختمانهای پدرش بنیاد نهاد. خشایارشا بنای دروازهٔ صفه (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ دروازهٔ ورودی به نام خشایارشا) و کاخ اختصاصی خودش (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا) و حرم‌سرا (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا) را ساخت. علاوه بر این وضع ابنیهٔ خزانه را تغییر داد و شروع به ساختمان تالار تخت (کاخ مرکزی) نمود.[٤۱۰] آرامگاه واقع در سمت مشرق آرامگاه داریوش اول در نقش رستم که معمولا در زمان حیات شاه احداث می‌گردید، به عنوان مقبرهٔ خشایارشا شناخته شده و این نظریه هم تا حدی درست است.

باید قبول کرد که معماران داریوش، مدخل باشکوهی برای ورود به محوطهٔ کاخهای سلطنتی طرح کرده بودند. کتیبهٔ به نام خشایارشا در بنای دروازه (کتیبهٔ a خشایارشا در تخت جمشید Xerx Pers. a) مشتمل بر اشاره به کار داریوش بوده و بدین ترتیب تصریح گردیده است که داریوش لااقل در مراحل اولیهٔ این ساختمان سهمی داشته است. از طرف دیگر خشایارشا به طور قطعی اظهار می‌دارد که او ساختمان بنای دروازه را انجام داده است و بالنتیجه باید آنرا به دورهٔ سلطنت او نسبت داد.

تردیدی نیست که خشایارشا کاخ اختصاصیش را خود طرح‌ریزی و بنا کرده است. در کتیبه‌های پلکان که منتهی به حیاط مزبور می‌شود و بر پایه‌های طرفین ایوان آنجا، پادشاه کاخ خود را هدش می‌نامد (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا) در شالستونی که متعلق به همان بنا بوده ساختمان مزبور تچره یا تاچارا نامیده شده است (مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا). در هیچ یک از این متن‌ها و یا کتیبه‌های کوتاهتر، بر درگاهها و پنجره‌ها و نقوش برجستهٔ کاخ مزبور بر خلاف آنچه در کتیبه‌های دروازهٔ صفه و کتیبه‌های کاشی آپادانا دیده می‌شود اشاره‌ای به بنای داریوش نگردیده است.

تاریخ بنای حرم‌سرا از بنیاد نهادن جناح اصلی آن بر روی شالوده‌های خزانهٔ عهد داریوش و همچنین از لوحهٔ سند بنیاد عمارت به نام خشایارشا (که در گوشهٔ جناح اصلی پیدا شده است ـ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا) و بالاخره از همبستگی نزدیك قسمت غربی حرم‌سرا با کاخ خشایارشا معلوم می‌شود. ترتیب تاریخی ساختمان حرم‌سرا درست مشخص نیست ولی به دلایلی می‌توان تصور کرد که غربی‌ترین قسمت بنا از سایر قسمتها زودتر تکمیل و ساخته شده باشد. هنگامی که جناح اصلی در دست ساختمان بوده ممکن است بقیهٔ اطاقهای جناح غربی را افزوده باشند.

تبدیل و تغییر در ساختمان خزانه ظاهراً همزمان با ساختمان جناح اصلی حرم‌سرا انجام گرفته است. زیرا به منظور فراهم آمدن فضای آزاد برای ساختمان حرم‌سرا، قسمت غربی خزانه را خراب کردند. علاوه بر آن در نتیجهٔ خراب کردن مخازن خزانه، لازم می‌آمد بنای دیگری بر آن بیفزایند. بنای اخیر همان تالار شمارهٔ ۳۸ و اطاقهای تابعهٔ آنست (شکل ٦۳). کف بنای مورد ذکر یعنی آخرین بنای اضافی از مادهٔ مخصوص قرمزرنگ متمایل به قهوه‌ایست که در قسمتهای قدیمی خزانه دیده می‌شود ولی در حرم‌سرای خشایارشا موجود نیست. از این نکته چنین نتیجه می‌گیریم که ساختمانهای اضافی خزانه، کمی بعد از مرگ داریوش[٤۱۱] هنگامی که هنوز کف قرمزرنگ متداول بوده، ساخته شده بوده است. ذخایر موجود در قسمتی از بنا که می‌بایست خراب شود به ساختمان جدید منتقل گردیده بود ولی آن قسمت از مخازن سلطنتی که ویران می‌شد از بنای تازه بزرگتر بود و بنا بر این بعضی از ذخایر می‌بایست در باقیماندهٔ قسمت شرقی خزانهٔ داریوش انباشته شود. در این هنگام بود که اسناد اداری کهنه (یعنی الواح استحکامات) به باروی دفاعی شمالی صفه انتقال یافت.

کثرت الواح مربوط به امور اداری در نوزدهمین و بیستمین سال سلطنت خشایارشا توأم با تعداد زیاد کارگر و صنعتگر که نامشان در الواح ذکر شده[٤۱۲] حاکی از شدت فعالیت ساختمانی در آن دو سال است. فقط یک بنای عمده که همان تالار تخت (کاخ صدستون) باشد مربوط به این دوره است زیرا در سند پی بنای آن که به وسیلهٔ اردشیر اول نهاده شده اشاره گردیده که خشایارشا ساختمان آنرا شروع نموده است (فصل چهارم؛ قسمت تالار تخت). البته منظور آنست که معماران دورهٔ خشایارشا نقشهٔ اصلی آنرا طرح کرده‌اند، از آن گذشته احتمال دارد که حجاری‌های آن نیز به وسیلهٔ هنرمندان عهد خشایارشا طرح شده ولی تراش آنها در زمان سلطنت جانشین او صورت گرفته باشد.

در جواب اینکه تالار تخت را برای چه منظور ساخته‌اند باید گفت که دیگران و خود ما سابقاً آنرا کاخ باردیگری از شهریاران هخامنشی می‌دانستیم، لکن اکنون عقیدهٔ ما تغییر یافته است و معتقدیم که ساختمان مذکور نشانهٔ تکمیل منطقی یک سلسله تالارهای ذخایر سلطنتی است که آنرا به طرف سمت شمالی توسعه داده‌اند. تالار تخت بدون شك موزهٔ سلطنتی تخت جمشید محسوب می‌گردید و برای

٤۰۳. مراجعه شود به: Ctesias *Persica* 46 ؛ برای آرامگاه‌های نقش رستم و تخت جمشید نیز به جلد سوم این کتاب رجوع کنید.

404. *KA*, pp. XVII f. and 86–93 (NR a–b); *AI*, pp. 4–13 (No. 4).

٤۰۵. شاید اردشیر دوم باشد.

406. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 64 f. and 196.

٤۰۷. به جلد سوم این کتاب مراجعه شود. به استثنای آرامگاه داریوش اول هیچ یک از آرامگاه‌های سلاطین بعدی هخامنشی به طور قطع مشخص نگردیده است. به صفحات ۵۷ به بعد در *IF* مراجعه شود.

408. *OIP* LXV 13–16.

٤۰۹. رجوع شود به همان کتاب، صفحهٔ ۱٤. فقط از شش لوح نام برده شده است که دو عدد آنها به سال ششم و دو عدد به سال هفتم و یک لوح به دهمین سال و یک لوح دیگر به دوازدهمین سال سلطنت او تعلق دارد. واضح است که الواح موجود فقط جزئی از الواح و اسناد اصلی می‌باشد.

٤۱۰. سابقاً تالار صدستون نامیده می‌شد.

٤۱۱. یا حتی کمی قبل از آن در صورتی که تغییرات، در زمان حیات داریوش در نظر گرفته شده باشد. در این مورد باید چنین نتیجه گرفت که ساختمان بنائی در محل حرم‌سرای خشایارشا به وسیلهٔ داریوش طرح شده بوده است.

412. *OIP* LXV, Table 1 and p. 17.

نگاهداری و به منظور نمایش نفایس سلطنتی ساخته شده بود. فکر تعبیهٔ ساختمانی برای نمایش آثار قدرت و افتخار سلسلهٔ شهریاران امری تازه نبود. در موزهٔ سلطنتی بابل که متعلق به بخت‌النصر دوم (۶۰۵ـ۵۶۲ قبل از میلاد) و جانشینان او بود انواع مختلف اشیاء از نقاط مختلف و دوردست وجود داشته که در اثر حفاری‌های مختلف کشف شده است.[413] نمونهٔ جالب و جدیدی از موزهٔ سلطنتی که توأم با تالار سلام باشد هم اکنون وجود دارد. شاهنشاه ایران یعنی جانشین پادشاهان هخامنشی گنجینه‌های سلطنتی را در اطاقها و سرسراهای تالار بزرگ موزهٔ کاخ گلستان (تهران) که تخت طاووس معروف در آن قرار دارد در معرض نمایش گذاشته است.[414]

خزانهٔ تخت جمشید که اشیاء متنوع از نقاط مختلف شاهنشاهی وسیع هخامنشی را دربر داشت نظیر و شبیه موزهٔ بابل بوده ولی از محتویات تالار تخت که زمین آن در سال ۱۸۷۷ از طرف والی فارس کاملا حفاری و زیر و رو شده، اطلاعی در دست نیست.

اردشیر اول

در سند پی بنای تالار تخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت) تکمیل این ساختمان به پسر و جانشین خشایارشا یعنی اردشیر اول نسبت داده شده است. چهار لوح خزانه که مربوط به فعالیتهای ساختمانی اردشیر[415] است به احتمال قوی به ساختمان همین بنا اشاره می کند. تا آنجا که می‌دانیم آخرین الواح عیلامی از پرداخت مزد هزار و صد و چهل و نه کارگر ساختمانی تا پایان پنجمین سال سلطنت آن پادشاه یعنی مارس یا آوریل سال ٤٥٩ قبل از میلاد سخن می گوید.[416] در اینجا اسناد پرداخت خزانه ناگهان متوقف می‌شود ولی یك سلسلهٔ دیگر اسناد خزانه مشتمل بر نوشته‌هائی با مرکب بر روی هاونها و دسته‌هاونها و بشقابها و سینی‌هائی از سنگ آهك سبز وجود دارد که به خط آرامی نگاشته شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه). به عقیدهٔ بعضی صاحب‌نظران این اشیاء که مربوط به تشریفات مذهبی است متعلق به زمان سلطنت اردشیر اول و داریوش دوم و یا به احتمال کمتر متعلق به زمان سلطنت اردشیر دوم و اردشیر سوم می‌باشد.[417] وجود اشیاء مربور در خزانه، نشانهٔ آنست که بنای مزبور حتی بعد از خشایارشا برای محفوظ داشتن اشیاء و گنجینه‌های جدید مورد استفاده بوده است. در مورد فقدان الواح خزانه بعد از ٤٥٩ قبل از میلاد اگر اینطور تصور رود که بعد از آن تاریخ اینگونه اسناد را روی اشیاء خراب‌شدنی ضبط می‌نموده‌اند چندان درست به نظر نمی‌آید. بلکه به نظر ما اداراتی که مسئول اسناد مزبور بودند باز هم به محل دیگری که شاید یکی از قسمتهای تالار تخت باشد انتقال یافته بودند. این تغییر محل ممکن است قبل از تکمیل ساختمان آن تالار و یا همزمان با آن صورت گرفته باشد و این زمانی است که فعالیت ساختمانی در صفهٔ تخت جمشید برای مدت صد سال متوقف گردید.

پایان دورهٔ بنیان گذاری ابنیه دلیل خاتمهٔ دستگاه اداری آنها نیست. قطعاً صدها کارگر و عمله به طور دائم برای نگاهداری و تعمیر ابنیه که همهٔ آنها از خشت بوده به کار گمارده می‌شدند. این اشخاص برای تمیز نگاهداشتن مجاری فاضل‌آب از رسوب و کثافات و مراقبت از باغها که بدون تردید در همهٔ محلهای مناسب صفه و اطراف آن وجود داشته است کار می کردند. نام طبقات دیگر کارگر هم که معمولا مورد لزوم بوده‌اند در الواح خزانه ذکر شده است.[418] ولی در این اسناد از پادگان که همیشه برای حفاظت این مکان لازم بوده نامی به میان نیامده است.

از آثار موجود به خوبی هویدا است که ساختمان دروازهٔ جانب شمال حیاط شمالی تالار تخت هرگز پایان نیافته است. کاوشهای ما به آنجا نرسید که معلوم سازد آیا ساختمان مزبور بر خلاف آنچه از وضع ناتمام آن استنباط می گردد بدین منظور بوده که مدخل عظیمی برای دستگاه ساختمانی تالار تخت باشد یا اینکه گرد آنرا حصار کشیده بوده‌اند. در حفاری‌های بعدی که از طرف ادارهٔ باستان‌شناسی ایران به عمل آمد دالانهای وسیعی کشف گردید که گذرگاههای جنبین از کنار ساختمان ناتمام دروازهٔ مورد ذکر بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ دروازهٔ ناتمام). اگر یك قطعه کتیبهٔ بابلی که به اردشیر اول نسبت داده شده است (و شرح آن خواهد آمد) به طور صحیح ترجمه شده باشد[419] باید بگوئیم که ظاهراً علاوه بر تالار تخت، ساختمان دیگری هم به وسیلهٔ اردشیر اول تکمیل گردیده است. قطعه‌سنگ حاوی این کتیبهٔ بابلی بعداً در نمای کاخ H [419a] بکار رفته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H) و این کاخ به نظر ما قسمتی از بنای متأخرتر از دورهٔ هخامنشی است که از ساختمانهای قدیمتر ترکیب شده است. متن کتیبه از کاخی نام می‌برد که به وسیلهٔ خشایارشا بنیاد نهاده شده و توسط اردشیر اول تکمیل گردیده است. ممکن است فرض شود که این کتیبه اشاره به تالار تخت باشد ولی در تالار تخت محلی که بتوان این قطعه‌سنگ را متعلق به آنجا دانست وجود ندارد زیرا این قطعه‌سنگ به نمای کاخ یا پلکان تعلق دارد. شاید هم کتیبهٔ مزبور مربوط به کاخ اختصاصی خشایارشا باشد ولی در آنجا هم بغیر از پلکان حجاری‌شده که حاوی کتیبه‌ای به نام آن شهریار است جای مناسبی برای آن نمی‌توان یافت. در مورد بناهای دیگری که ممکن است کتیبه مربوط به آنها باشد یعنی کاخهای D و G و H شواهدی وجود دارد که می‌رساند محل کاخ G یا کاخ H در کجا بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H).

جانشینان اردشیر اول

شاید درون دخمه‌ای که در مغرب آرامگاه داریوش اول قرار دارد، اردشیر اول همراه زن و فرزندش خشایارشای دوم که فقط یك ماه و نیم سلطنت کرد و به دست برادر ناتنی خود سکیدیانوس[420] (Secydianus) در شوش مقتول گردید مدفون باشد. سکیدیانوس نیز پس از شش ماه و نیم سلطنت به دست برادر ناتنی دیگر یعنی اخس (Ochus) کشته شد و اخس به نام داریوش دوم[421] به تخت سلطنت جلوس کرد. از فعالیتهای ساختمانی خشایارشای دوم و سکیدیانوس طبعاً نشانه‌ای نیست لکن حتی داریوش دوم نیز که نوزده سال سلطنت کرد جز آرامگاه خود که ظاهراً غربی‌ترین بنای چهار آرامگاه سنگی در کوهستان نقش رستم است چیز دیگری در منطقهٔ تخت جمشید نساخت.

پسر داریوش دوم یعنی اردشیر دوم بیش از سایر سلاطین هخامنشی یعنی مدت چهل و شش سال سلطنت کرد ولی با اینکه اسناد کتبی حاکی از احداث ساختمانهای بزرگ در شوش و اکباتان مربوط به دوران سلطنت این پادشاه وجود دارد تنها ساختمانی که از این پادشاه در تخت جمشید باقی مانده آرامگاه او است و چون نزدیك آرامگاه‌های نیاکانش جای مناسبی وجود نداشت مقبرهٔ او در دامنهٔ کوه رحمت قرار دارد و این محل برای دفن اجساد پادشاهان بعد از داریوش دوم انتخاب گردید. از دو آرامگاه سلطنتی بالای صفهٔ تخت جمشید آنکه در سمت جنوب واقع گردیده است معمولا به اردشیر دوم نسبت داده می‌شود. بر نمای این آرامگاه چنانکه در بالا ذکر شد نه تنها از نقوش آرامگاه داریوش پیروی کرده‌اند بلکه کتیبه‌های معروف ملل حمل کنندهٔ اورنگ شاهی نیز عیناً نقل شده است.

فعالیتهای ساختمانی در تخت جمشید پس از یك وقفهٔ طولانی در زمان اردشیر سوم از سر گرفته شد. کتیبهٔ او (کتیبهٔ b اردشیر سوم در تخت جمشید Art. III Pers. b) در کاخ داریوش (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول) در محلی که وی پلکان غربی را ترتیب داده یا لااقل نمای آنرا با تزیین نقوش برجسته تکمیل نموده پیدا شده است. این مطلب احتمالا دلیل بر آنست که اردشیر سوم تا زمانی که کاخ خودش ساخته شود از کاخ داریوش استفاده می‌کرده است. بنائی که سابقاً «کاخ اردشیر سوم»[422] نامیده می‌شد در واقع ترکیب

413. Unger, *Babylon*, pp. 224–28, and *Assyrische und babylonische Kunst* (Breslau, 1927) pp. 62–68.

٤١٤. برای شرح جالب توجه کاخ مزبور و آثار نفیس آن به: Curzon, *Persia* I 311 ff. مراجعه شود.

415. *OIP* LXV 15.

٤١٦. همان کتاب، صفحهٔ ١٩٦ شمارهٔ ٧٩.

٤١٧. همان کتاب، صفحهٔ ٣٤.

٤١٨. همان کتاب، جدول ١.

419. *KA*, pp. XXVI and 121; *AI*, pp. 43 f. (No. 20).

٤١٩a. در تصاویر کتاب همه جا از کاخ H به عنوان «کاخ هـ» یاد شده است (م).

420. Ctesias *Persica* 75–76.

٤٢١. مراجعه شود به همان کتاب (٧٨ـ٧٩).

422. *OIC* No. 21, Fig. 5.

بعدی (کاخ H) قسمتهائی از چندین بنا است. قسمت عمدهٔ نقوش برجستهٔ کاخ اخیر الذکر که حاوی کتیبه‌ای به نام اردشیر سوم است زمانی نمای کاخ G را تشکیل می‌داد که در مقابل کاخ خشایارشا واقع شده بود. در نتیجه تصور می کنیم آثار کمی که از کاخ G باقی مانده است بقایای کاخ اختصاصی ازهم‌پاشیدهٔ اردشیر سوم باشد. شواهدی موجود است که می‌رساند محل اصلی کاخ اردشیر سوم قبلا به وسیلهٔ بنای دیگری اشغال شده بوده است.[423]

یکی از دو آرامگاه بالای صفهٔ تخت جمشید که در جانب شمال قرار دارد به اردشیر سوم نسبت داده شده است و در عین آنکه تقریباً یقین می‌رود که این دو آرامگاه مجاور صفهٔ تخت جمشید متعلق به اردشیر دوم و اردشیر سوم باشد معهذا در اینکه کدام یک قدیمتر است تردید وجود دارد.

هیچ آثار و علائمی از فعالیتهای ساختمانی زمان سلطنت ارسس که کمتر از دو سال سلطنت نمود و پس از آن به دست قاتل پدرش کشته شد موجود نیست.

گمان نمی کنیم که داریوش سوم، کاخ شوم و ملال‌انگیز H (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H)[424] را که از قسمتهای مختلف کاخهای اردشیر اول و اردشیر سوم و شاید بناهای دیگر ترکیب شده است احداث نموده باشد. اکنون یقین داریم که این ساختمان بعد از انهدام کلی کاخهای تخت جمشید ساخته شده است. این ساختمان ظاهراً با بنای ایوان‌مانند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ساختمان کوشک‌مانند) که در سمت جنوب آن بر سطحهٔ جنوبی و کم ارتفاع صفهٔ تخت جمشید واقع گردیده و مطلقاً فاصله‌ای بین آن دو نیست ارتباط داشته است. در بارهٔ اینکه یک باروی محکم یا فقط یک دیوار جان‌پناه در اصل در سراسر کرانهٔ دیوار بلند صفهٔ تخت جمشید موازی با کاخ داریوش و کاخ H امتداد داشته است احتمالا تردید وجود دارد. حاشیه‌های ناهموار نشان می‌دهد که زمانی کرانه‌های غربی و جنوبی محل کاخ H به وسیلهٔ دیوار جان‌پناه محفوظ بوده است؛ ولی در هر حال تردیدی نیست که سطحهٔ کم ارتفاع جنوبی صفه، در پرتو باروهای خشتی محکم نظیر آنچه ضمن کاوش و خاکبرداری در کرانه‌های شرقی و شمالی صفه نمایان گردیده محفوظ می‌مانده است. گواه بر حقیقت این مدعا آنکه ما قسمتی از باروهای جنوبی صفه را در قسمت جنوب خزانه کشف کردیم که در حدود دویست متر در مشرق محل مورد بحث می‌باشد. راجع به بنای ایوان‌مانند باید گفت که فقط بعد از انهدام و خرابی باروهای خشتی (اعم از اینکه آنرا ویران کرده باشند یا بر اثر عوامل طبیعی منهدم شده باشد) ممکن است آنرا ساخته باشند. دلیل بر اینکه آثار تخت جمشید در هنگام احداث کاخ H به وضع قابل ملاحظه‌ای ویران بوده، اینست که پلکان شرقی کاخ مزبور را (که ظاهراً ناتمام مانده است) در صفهٔ شمال غربی کاخ خشایارشا کنده بوده‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H).

تنها اثری که تا حدی با اطمینان می‌توان به آخرین پادشاه هخامنشی نسبت داد عبارت از آرامگاهی است که در مراحل اولیهٔ ساختمان بوده و به صورت نیمه‌تراش در کوهستان به مسافت قریب پانصد متری جنوب صفه واقع گردیده است و به خوبی معلوم است که می‌خواسته‌اند آرامگاه مزبور را با نمای معمولی آرامگاه‌های دیگر شاهنشاهان هخامنشی به انجام برسانند ولی به اتمام آن توفیق نیافته‌اند.

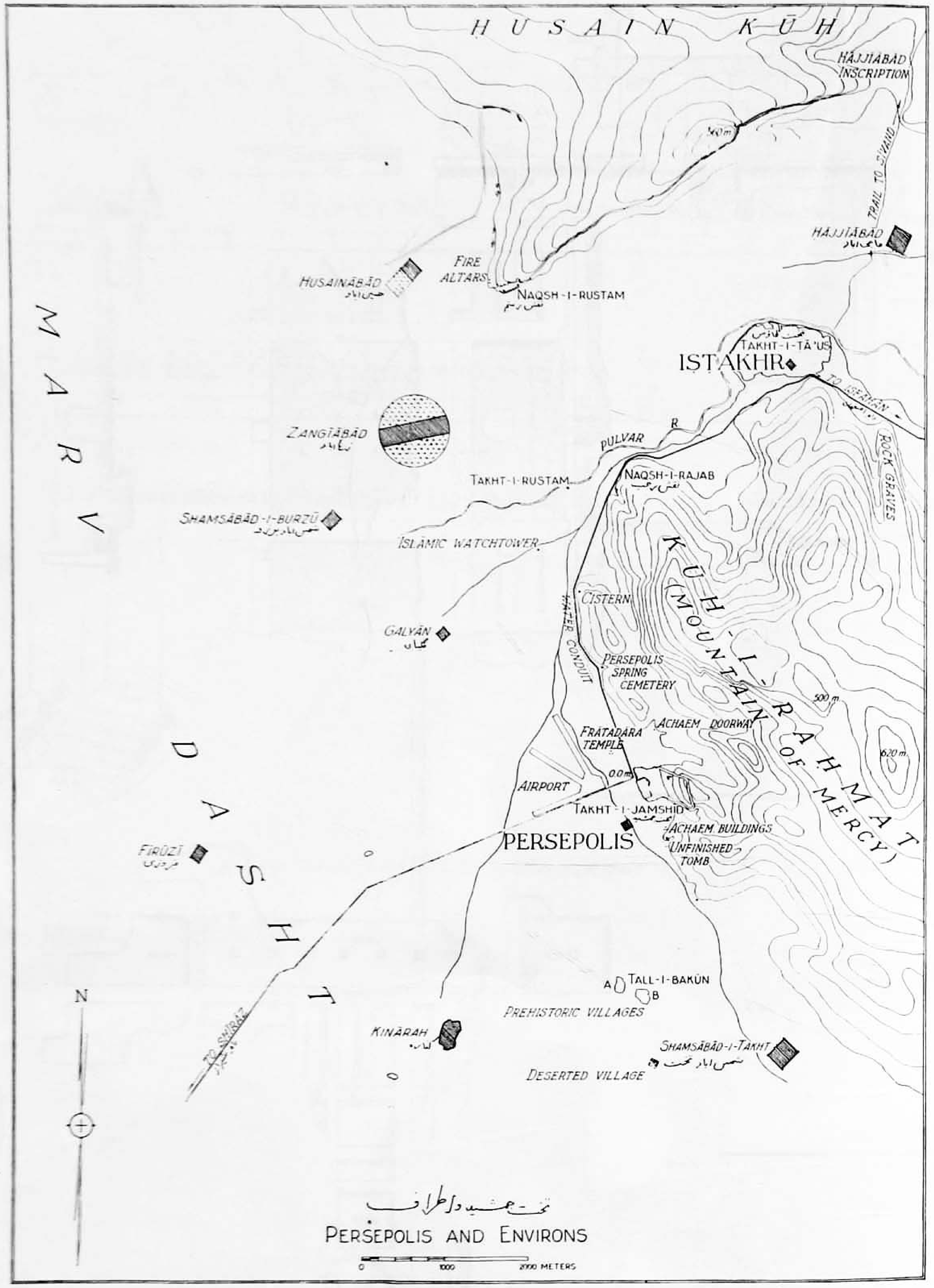
فتح و تسخیر تخت جمشید و پایان آن در سال ۳۳۰ قبل از میلاد از طرف کلیهٔ ارباب فضل که با تاریخ ایران دورهٔ هخامنشی سر و کار داشته‌اند توصیف و تشریح شده است. برای اطلاع از خلاصهٔ وقایع و اشارات به منابع اصلی، خوانندگان می‌توانند به فصل آخر کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی *History of the Persian Empire* تألیف اومستد مراجعه فرمایند.

٤٢٣. شاید کاخ ناشناختهٔ خشایارشا یا اردشیر بوده است.

424. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 493 f.

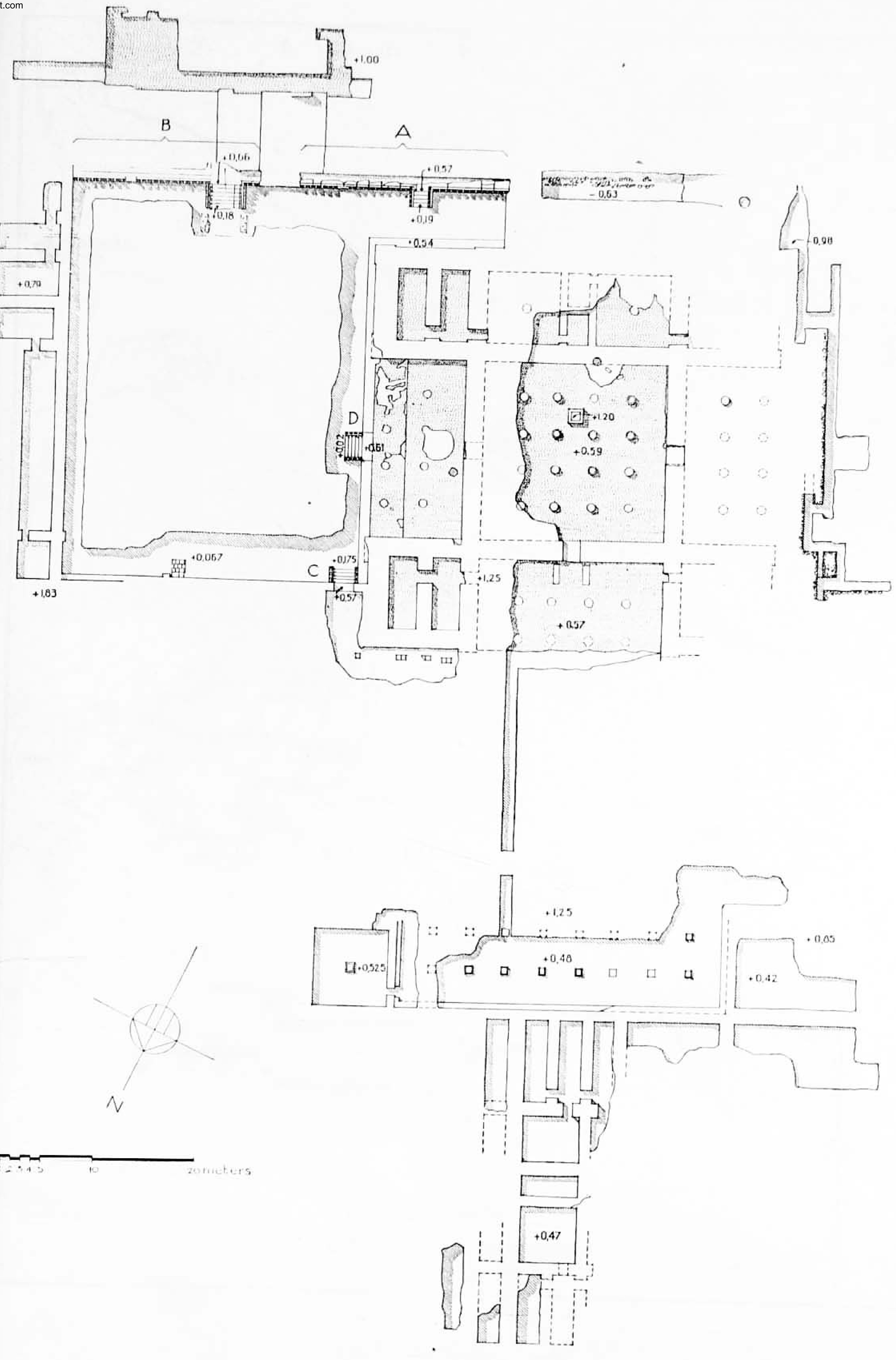
III

اماکن باستانی تخت جمشید و حوالی آن

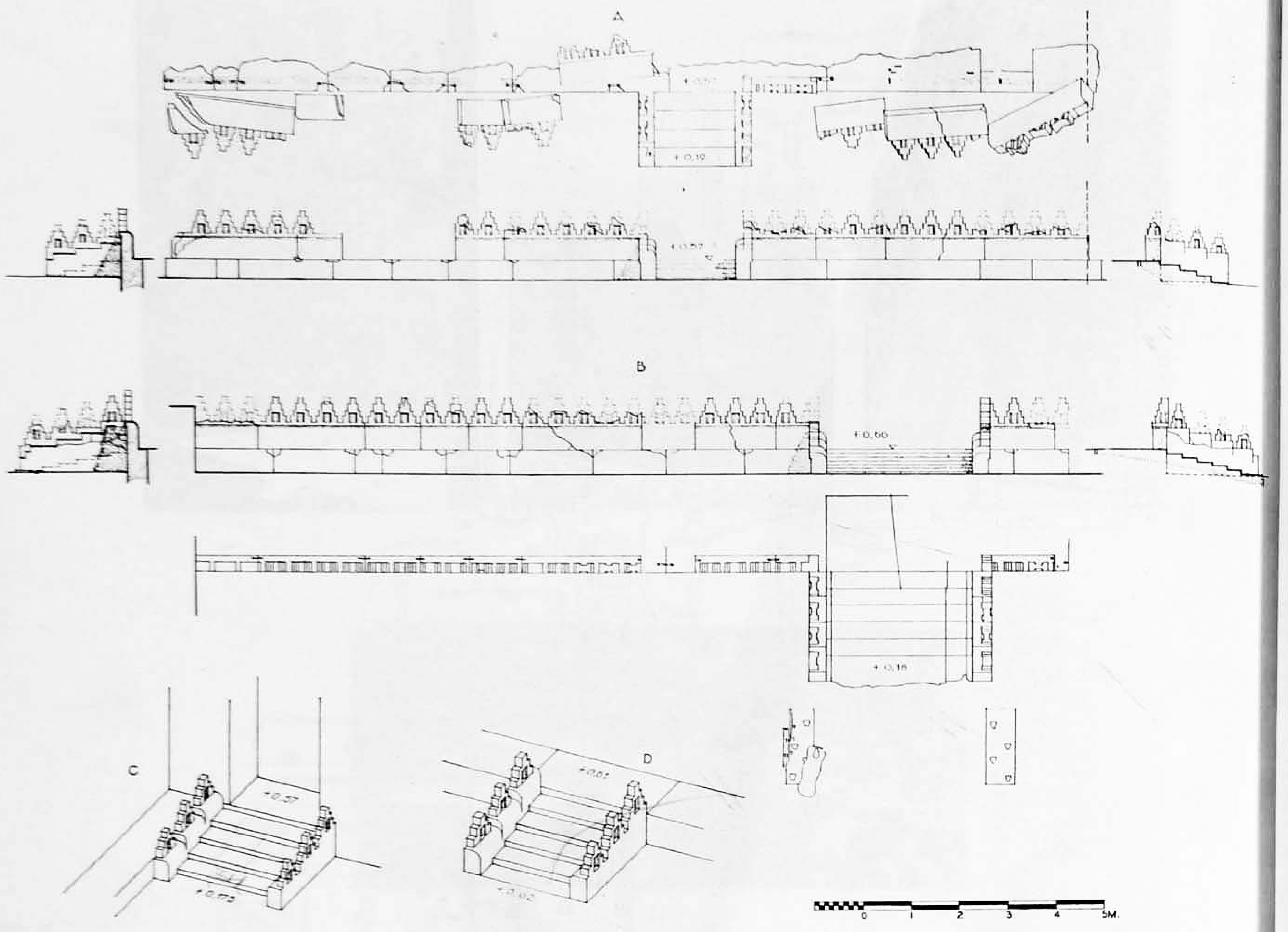


PERSEPOLIS AND ENVIRONS

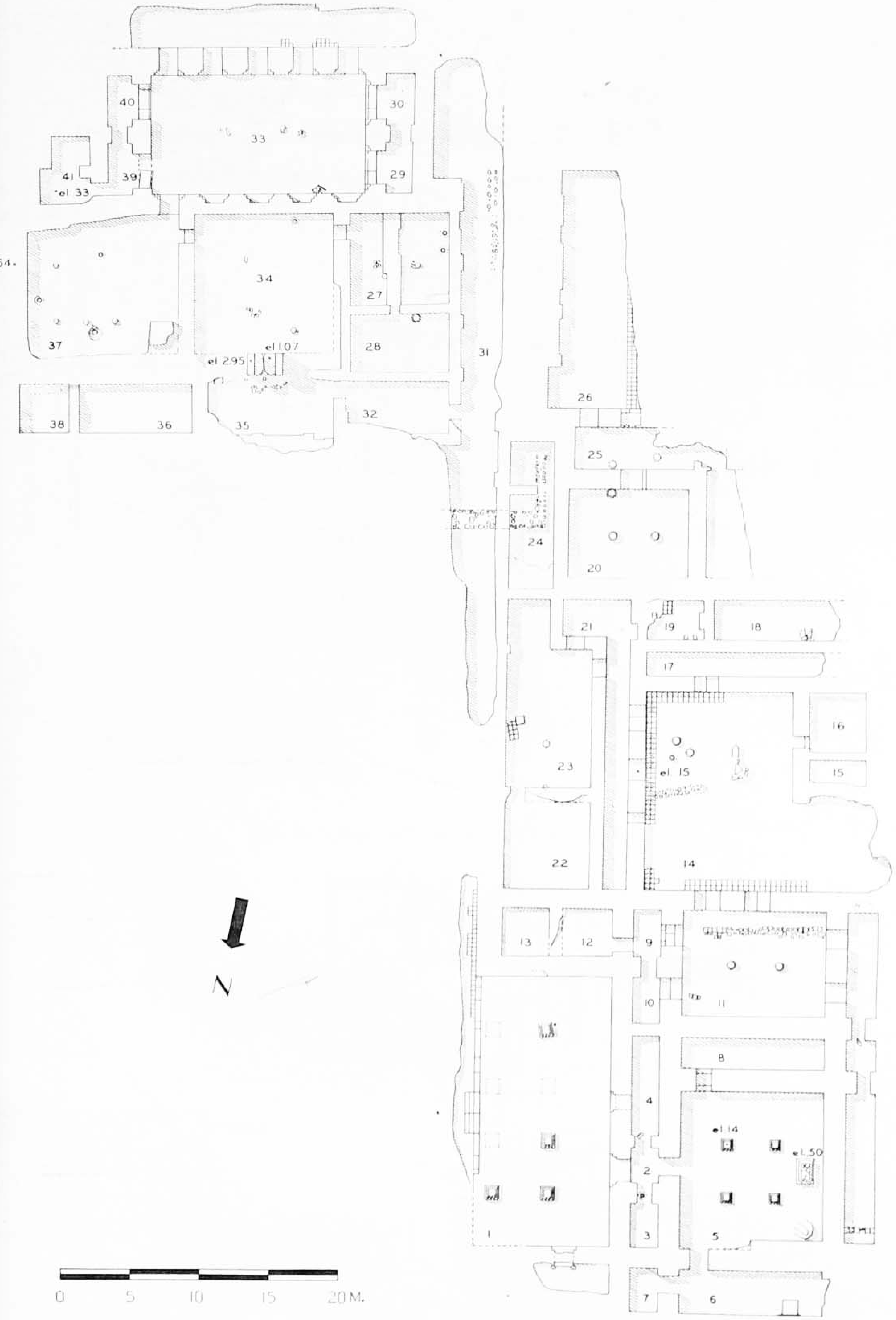
شکل ۱۳. تخت جمشید و حوالی آن بمقیاس $\frac{1}{50,000}$



شکل ۱۴. نقشهٔ بناهای هخامنشیان در جنوب صفهٔ تخت جمشید. مقیاس $\frac{1}{200}$



شکل ۱۵. نقشهٔ طرح پلکان به صورت اصلی مربوط به قسمتهای بناهائی که در شکل ۱۴ نمایانده شده است. مقیاس $\frac{1}{100}$



شکل ۱۶. نقشهٔ معبد فرتادارا متعلق به دورهٔ بعد از هخامنشی در شمال غربی صفهٔ تخت جمشید. مقیاس $\frac{1}{300}$



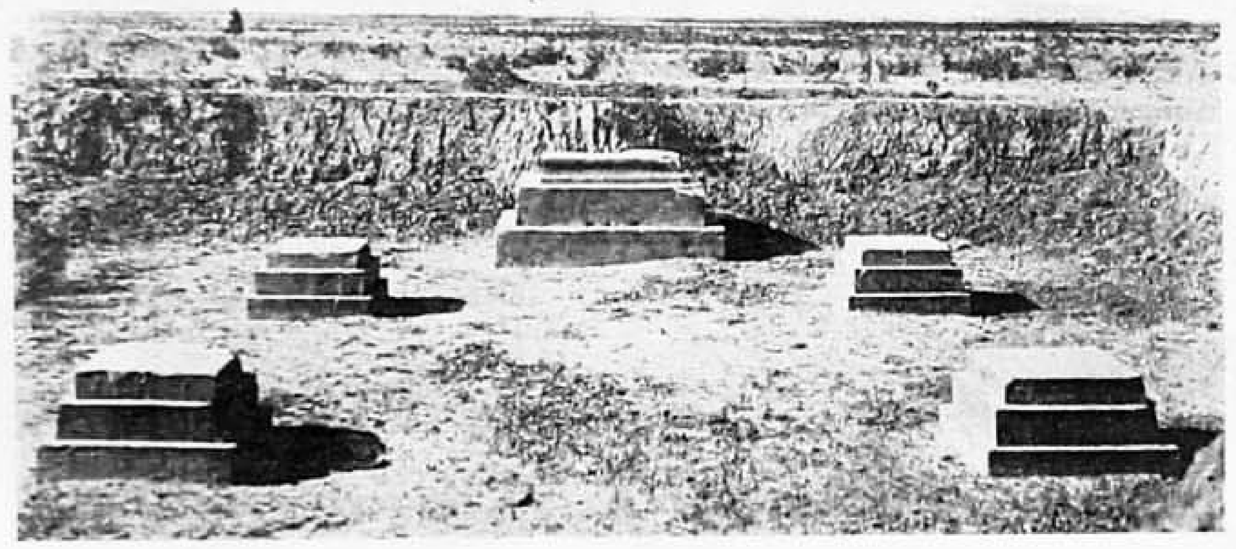
A



B



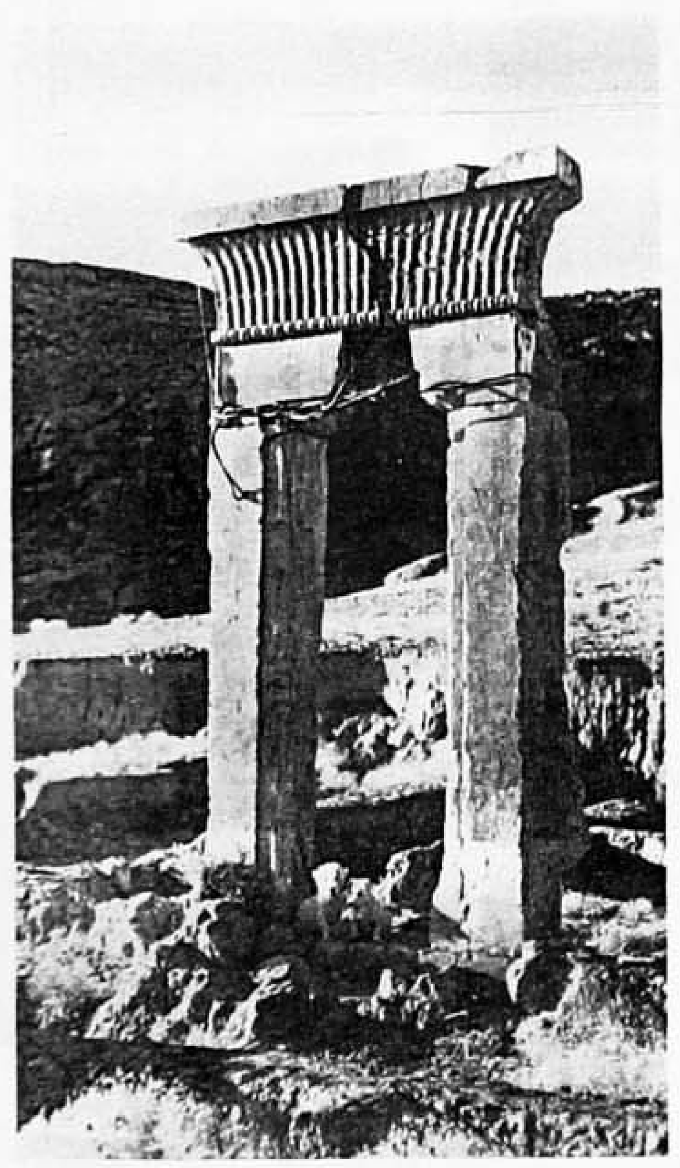
C



D



E



F



G

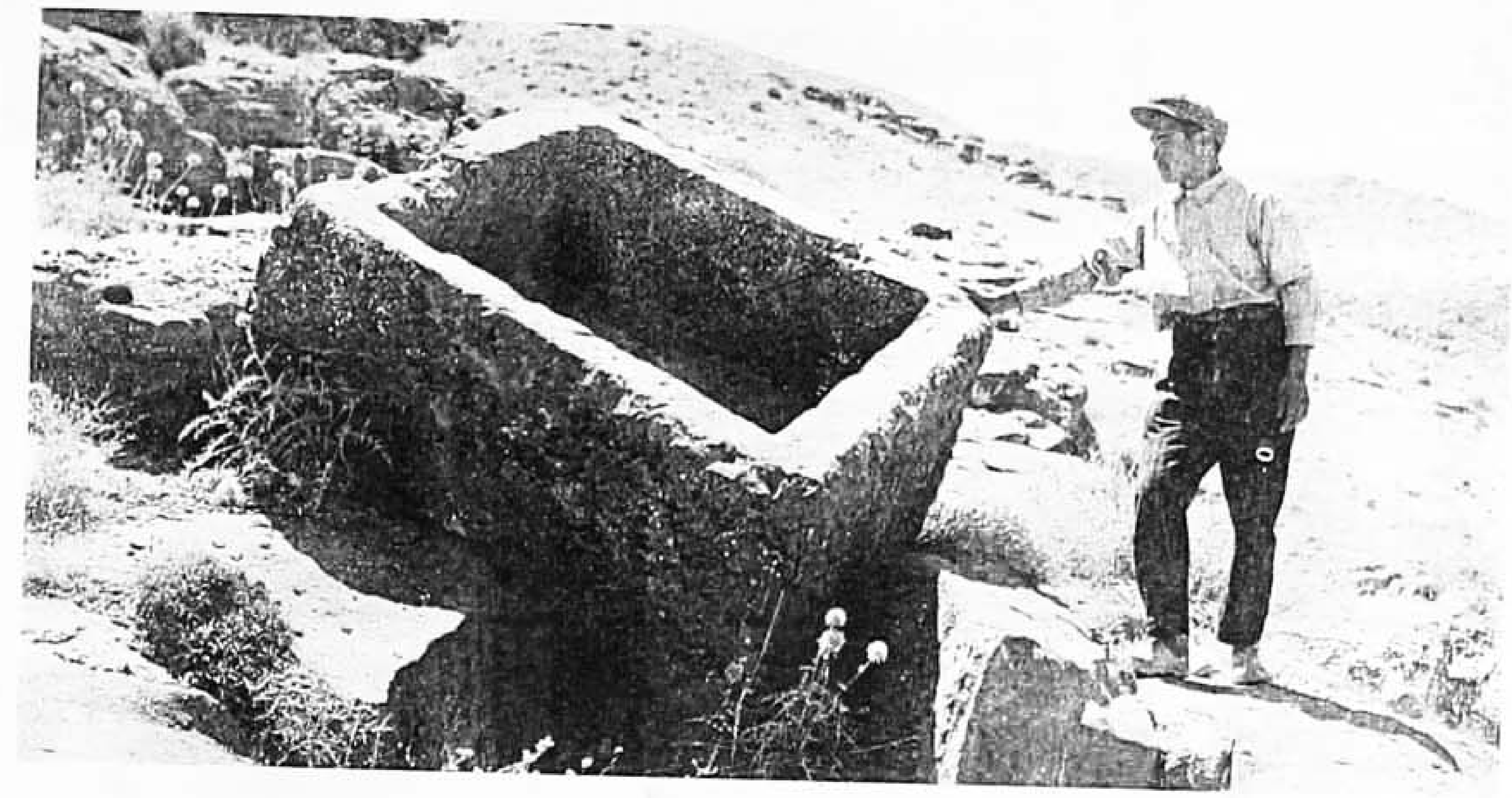
شکل ۱۷. معبد فرتادارا. A ـ نقش مرد بر بدنهٔ شرقی چهره مرکزی ـ نقوش برجسته. مقیاس تقریبی $\frac{1}{20}$. B ـ منظرهٔ عمومی چهره از شمال ـ شمال شرقی. C ـ نقش زن بر بدنهٔ غربی چهره. مقیاس تقریبی $\frac{1}{20}$. D ـ دسته ستاوندهایی که محتملاً پیشگاه بوده است در اطاق شمارهٔ ۵، از شمال ـ شمال شرقی. درگاه دورهٔ هخامنشیان در شمال تخت جمشید. E و G ـ نقش نگهبانان بر بدنهٔ درگاه. مقیاس تقریبی $\frac{1}{20}$. F ـ منظرهٔ عمومی.



A



B



C



D

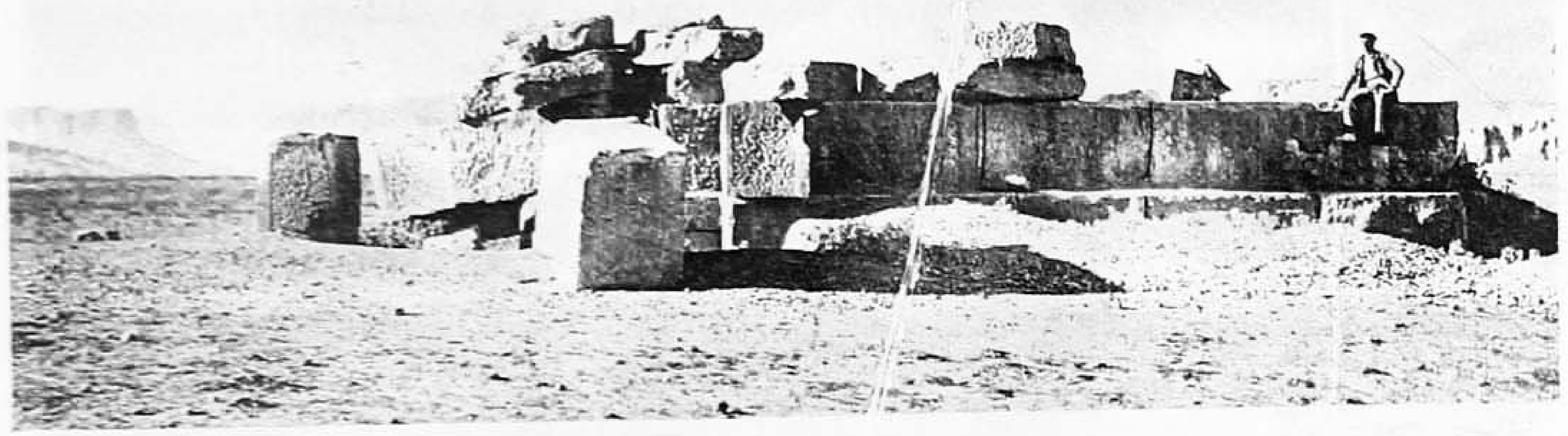


E

شکل ۱۸. بقایای آثار باستانی گوناگون در حوالی تخت جمشید. A ـ مجرای آب؛ B ـ دخمه‌ای در تخته سنگ. C ـ حوض سنگی. D و E ـ سرستون ناتمام



A

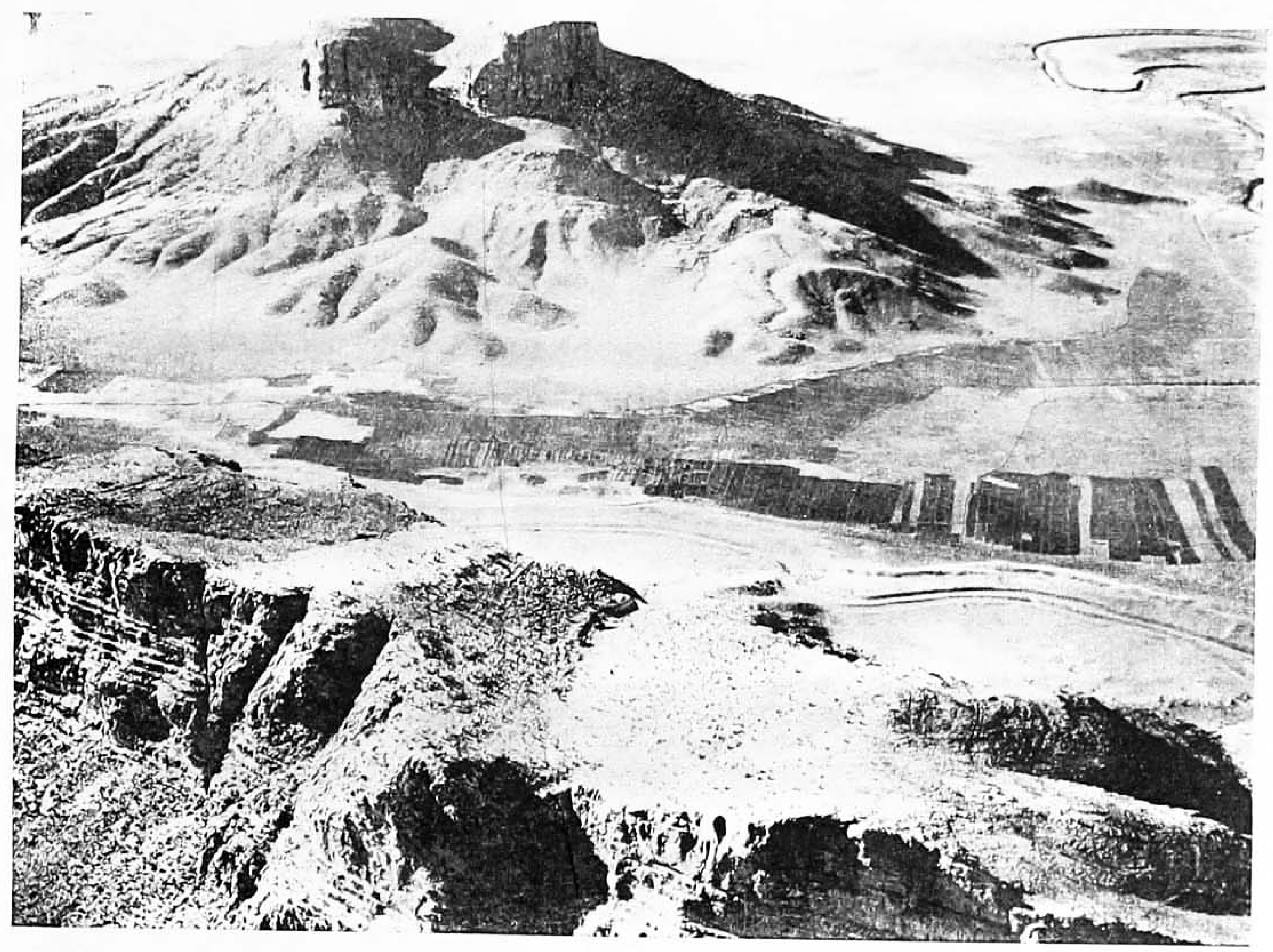


B



C

شکل ۱۹. A و B ـ تخت رستم. C ـ منظره هوایی سه‌تپه سنگی (سه گنبدان)



شکل ۲۰ . عکس هوائی منطقهٔ حوالی تپه

اماکن باستانی ناحیهٔ تخت جمشید و حوالی آن

نقطهٔ مرکزی این منطقه (شکل ۱۳) یعنی صفهٔ سنگی شامل محوطهٔ مستحکم کاخهای تخت جمشید در طول جغرافیائی ۵۲ درجه و ٥٤ دقیقهٔ شرقی و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۵٦ دقیقهٔ شمالی واقع شده است.[۱] این محل در دامنهٔ کوه رحمت که یکی از ارتفاعات کنار دشت تخت جمشید (جلگهٔ مرودشت) است و هزار و هفتصد و هفتاد متر (۵۸۰۰ پا) از سطح خلیج فارس ارتفاع دارد واقع است. آثار باقیماندهٔ بناها و کاخها و کشفیات ما در ویرانه‌های آنجا موضوع عمدهٔ مورد بحث در این کتاب است. توضیحات مربوط به دو آرامگاه سلطنتی که در کوهستان بالای صفه تراشیده شده است و آرامگاه ناتمام دیگری که در پانصد متری جنوب صفهٔ تخت جمشید قرار دارد در جلد سوم این کتاب ضمن بحث در بارهٔ آرامگاه‌های نقش رستم خواهد آمد. و اما در بارهٔ ادوار تاریخی بناهای تخت جمشید می‌توان گفت کلیهٔ ساختمانهای صفهٔ تخت جمشید (به استثنای چند شالودهٔ سنگی خانه‌های ویران‌شدهٔ عهد اسلام) در اصل متعلق به دورهٔ هخامنشی بوده و بنیادگذاری آنها از دوران سلطنت داریوش اول آغاز شده است.[۲] همهٔ نبشته‌هائی که بر بدنه‌های سنگی ابنیه مشاهده می‌شود بجز چند کتیبهٔ ساسانی و نبشته‌های ترسیمی متأخرتر از آن عموماً متعلق به زمان هخامنشیان است. طبقهٔ سطح الارضی این محل طبعاً حاوی اشیاء مربوط به بعد از دوران هخامنشی می‌باشد ولی از دورهٔ قبل از هخامنشی نیز اشیائی بدست آمده است که منحصراً آنها را در کف ساختمانها یافته‌اند و عبارت از مقداری غنائم و اشیائی است که به صورت خراج به وسیلهٔ شهریاران هخامنشی از کشورهای خارج جمع‌آوری گشته است و مقداری سفال و سنگ نیز متعلق به دورهٔ ماقبل تاریخ در میان آنها وجود دارد که احتمالا از تل باکون نزدیک تخت جمشید گردآوری شده است.

محوطهٔ جنوبی خارج صفهٔ تخت جمشید مشتمل بر ویرانه‌های ابنیهٔ عهد هخامنشی است و این امر از بقایای ساختمانی هم‌نوع بناهای تخت جمشید که از آن جمله، تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، یک ستون نیز سر پا مانده بود هویدا است. دیگر آنکه پرفسور هرتسفلد در نزدیکی آرامگاه ناتمام سابق الذکر، قسمتهائی از یک سلسله ابنیهٔ مفصل کشف کرد که آنها را به دورهٔ سلطنت داریوش اول و خشایارشا[۳] نسبت می‌دهد و به عقیدهٔ ما هم این مطلب کاملا صحیح است.

تا آنجا که می‌دانیم وصف ساختمانی این ابنیه در هیچ کجا ذکر نشده است ولی ما می‌توانیم لااقل نقشهٔ آنها (شکل ۱٤) و بلندی دیوار کنگره‌دار حیاط و پلکان را (شکل ۱۵)[٤] نمودار سازیم. بنای اصلی این قسمت همانند آپادانا است (با شکل ۳۰ مقایسه شود) و کف آن تا آنجا که خاکبرداری کرده‌اند دارای همان روکش قرمز تیره است که در بناهای زمان داریوش مشاهده می‌شود. سقف تالار مرکزی مربع‌شکل آن بر شانزده ستون استوار بوده که در چهار ردیف چهارستونی قرار داشته است. در جوانب شمال و مشرق و مغرب، ایوانهائی وجود داشته که هر کدام دارای دو ردیف چهارستونی بوده است. در قسمت جنوب در محل قرینهٔ ایوانها مانند آپادانای بزرگ بالای صفه اطاقهای فرعی ساخته بودند. چهار برج واقع در چهار گوشهٔ بنا، بر ایوانهای سه طرف و اطاقهای جنوبی مشرف بوده است. جبههٔ اصلی بنا به طرف شمال قرار دارد و جهت آن با انحراف ۲۵ درجه از شمال به طرف مغرب است. طبق بررسی برگنر تمام دیوارهائی که در این رشته از ابنیه خاکبرداری و ظاهر شده است ۲۵ درجه نسبت به جهات اصلی منحرف می‌باشد.

آنجا که پرفسور هرتسفلد از «آتشکده‌های... در قسمت جنوبی شهر» صحبت می‌دارد بدون تردید مقصود او همین بنا بوده است[۵] و از این رو تخته‌سنگ چهارگوشی که سطح آن تقریباً ۱۰۵۰ متر مربع و بلندی آن ۰۰٦۰ متر بوده در وسط راهرو شمالی‌جنوبی تالار مرکزی (شکل ۱٤) پیدا شده است باید یکی از آتشگاههای مورد ذکر هرتسفلد باشد. تا هنگامی که اکتشافات بعدی نظریات پرفسور هرتسفلد را تأیید ننماید ما در قبول عقیدهٔ مزبور در این مورد تردید داریم. این سنگ را ممکن است برای منظور غیر مذهبی مثلا پایهٔ مجسمه یا سکوئی که بر بالای شاه‌نشین می‌نهند تهیه کرده باشند. هر چند از نقشهٔ بنا نیز برمی‌آید که این محل را برای اجتماع گروهی از مردم تهیه کرده‌اند لکن معلوم نیست که اینجا یک بنای مقدس و مذهبی بوده است.

دیوارهای سنگی کنگره‌دار، شبیه آنچه در پلکانهای بالای صفه دیده می‌شود، اطراف حیاط مجاور بنا را احاطه کرده است و پلکان سنگی ظریف و منظمی بناهای مجاور را به صحن حیاط که سطح آن چهل تا پنجاه سانتیمتر پایین‌تر است مربوط می‌سازد.

مجسمه‌های سنگی حیوانات لااقل در طرفین یکی از پلکانهای حیاط[٦] نصب بوده است. مدخل اصلی (شمالی) تالار مرکزی بنائی که شبیه آپادانا است احتمالا مانند مدخل اصلی کاخ آپادانا تزیین شده بوده است و این مطلب از پایه‌های سنگی مستطیلی‌شکل که در طرفین درگاه وجود دارد معلوم می‌گردد.

در نقشهٔ بنا قسمتهائی از ساختمانهای دیگر هم نمودار است. در شمال عمارتی که شبیه آپادانا است و دورتر از آنچه حیاط بنظر می‌آید[۷] ایوانی دیده می‌شود که دارای دو ردیف هشت‌ستونی است. بر اثر خاکبرداری گوشهٔ جنوب شرقی این محل که برروی نقشه، به صورت تیره‌تر نشان داده شده است ثابت می‌گردد بنای دیگری هم وجود داشته که دارای کف سرخ‌رنگ بوده است.

در بارهٔ آثار دیگری که در قسمت جنوبی این منطقه قرار دارد و در شکل ۱۳ (نقشه) مشخص شده است باید گفت که در دو کیلومتری جنوب صفه تپه‌های ماقبل تاریخ موسوم به تل باکون A و B قرار دارد. تپهٔ A کاملا مورد بررسی و تفحص واقع شده و در تپهٔ B از طرف هیأت علمی آزمایشهای لازم بعمل آمده است. طبقهٔ فوقانی هر دو تپه را قبور دورهٔ اسلامی فرا گرفته است.

هنوز از تاریخ و چگونگی آثار ساختمانی که در دل تپه‌های کوتاه واقع در پنجاه تا صد متری مغرب صفه نهفته است اطلاعی نداریم. در محوطهٔ شمالی خارج صفهٔ تخت جمشید آثار ساختمانی متعلق به بعد از دورهٔ هخامنشی دیده می‌شود. در نتیجهٔ حفاری که پرفسور هرتسفلد در حوالی یک درگاه سنگی متعلق به دورهٔ هخامنشی که با نقوش برجستهٔ ملازمان زمان درباری تزیین شده بود (شکل ۱۷ G-E) بعمل آورد ثابت گردید که درگاه مزبور را در یک ساختمان دورهٔ بعد از اسکندر مورد استفاده قرار داده‌اند. شکی نیست که درگاه سنگی مزبور را از یکی از کاخهای اختصاصی تخت جمشید[۸] بدانجا برده بودند. نقوش هر دو جانب درگاهی احتمالا شبیه یکدیگر بوده است. در هر یک از دو نقش، تصویر یک نفر

۱. مطابق با: Survey of India Map, Sheet 17 C (Shiraz); scale, 1:253, 440.

۲. برای بنای احتمالی دورهٔ بعد از هخامنشی که از مصالح دوران هخامنشی ساخته شده است به صفهٔ تخت جمشید: کاخ H مراجعه شود.

3. *IAE*, p. 231.

٤. در سال ۱۳۱۳ (۱۹۳٤ م) به وسیلهٔ آقای برگنر نقشه‌بردار پرفسور هرتسفلد بررسی و نقشه‌برداری شده است و آنچه در اینجا ترسیم گردیده از نسخهٔ عکسبرداری‌شدهٔ موسسهٔ شرقی (Oriental Institute) است.

5. *IAE*, p. 232.

٦. با فصل مربوط به حجاری "Sculpture" در جلد دوم همین کتاب مقایسه شود.

۷. در نقشه به وسیلهٔ یک خندق بازرسی قطع شده است.

۸. درگاههای سنگی از نوع درگاههای تخت جمشید در نقاط دوردستی مانند قصر ابونصر نزدیک شیراز نیز پیدا شده است که از محل دیگر بدآنجا حمل گردیده بوده است. این مطلب توسط هیأت علمی موزهٔ متروپولیتن مسجل شد (مراجعه شود به: Walter Hauser in Metropolitan Museum of Art, *Bulletin* XXVIII [New York, 1933] Nov. Section II, pp. 39–42. برای مآخذ مربوط به این موضوع به: Curzon, *Persia* II 95 f. و برای اشکال و تصاویر به کتاب فلاندن و کوست لوحهٔ ٥٥ که در آن این محل تخت مادر سلیمان نامیده شده مراجعه شود.

دیده می‌شود که ظرفی شبیه تنگ کوچک از لوازم آرایش به یک دست دارد و حوله‌ای هم که در دست یکی از دو نقش دیده می‌شود احتمالا در نقش برجستهٔ دیگر که حالا از بین رفته نیز وجود داشته است.

در سال ۱۳۰۲ (۱۹۲۳ م) پرفسور هرتسفلد دو نقش برجسته متعلق به دوره بعد از هخامنشی کشف کرد که ظاهراً شاهزاده و شاهزاده‌خانمی را بر بدنه‌های پنجرهٔ سنگی نشان می‌دهد (شکل ۱۷ C-A). نقوش مزبور در محلی به مسافت تقریبی سیصد متری شمال غربی صفهٔ تخت جمشید قرار داشت. پرفسور هرتسفلد تصویر مرد را از آن یک فراتادارا (Fratadara «نگهبان آتش») می‌داند که در اوایل قرن سوم قبل از میلاد سلطنت می‌کرده است. حالت پرستش که از وضع دستهای بالا رفتهٔ تصویر پیداست و همچنین وجود دستهٔ ترکه‌های متبرک که شاید در دست هر دو تصویر بوده است موجب شد که پرفسور هرتسفلد تصور کند این پنجره (که نخست «در» نامیده شده است) قسمتی از یك آتشکده باشد.[۹] در موقع بازدید قبلی پرفسور هرتسفلد، نقشهٔ بنا معلوم نبود. بعداً این دانشمند به سال ۱۳۱۱ (۱۹۳۲ م) در محل پیدا شدن پنجرهٔ مزبور قسمتهای مختلفی از یک سلسله ابنیه و ساختمانها را مورد کاوش قرار داد.[۱۰] در اینجا نیز مانند ساختمانهای عهد هخامنشی واقع در محوطهٔ جنوبی خارج صفه، فقط نقشهٔ بقایای ابنیهٔ حفاری‌شده در دسترس ماست (شکل ۱۶؛ حاشیهٔ شمارهٔ ٤). همهٔ دیوارها را از خشت ساخته بودند، ولی دست کم یک شالودهٔ سنگی قدیمتر وجود دارد که در زیر معبر شمارهٔ ۳۱ و اطاق ٢٤ واقع شده است. کفها آجری به نقش شطرنجی بوده و بسیاری از کف درگاهها و همچنین پنجرهٔ سابق الذکر که نقش‌های برجسته دارد، از سنگ است. پایه‌ستونهای شبیه زنگ در اطاقهای شمارهٔ یازده[۱۱] و ١٤ و ۲۰ بدون شک از ویرانه‌های تخت جمشید بدانجا برده شده است در صورتی که از نوع پایه‌های چهارگوش سه‌پله‌ای که در اطاق شمارهٔ ٥ و (شکل ۱۷ D) و ایوان ۱ وجود دارد در ساختمانهای صفهٔ تخت جمشید دیده نمی‌شود.

نقشهٔ بنا نشان می‌دهد که پنجرهٔ بین اطاق ۳٤ و ۳۵ که موجب شد پرفسور هرتسفلد از آتشکده سخن به میان آورد متعلق به بنائی بوده که به وسیلهٔ یک معبر (شمارهٔ ۳۱) کاملا از سایر ابنیه جدا است. اطاق شمارهٔ ٥ که به نظر پرفسور هرتسفلد و بعضی دانشمندان دیگر اطاق مرکزی معبد[۱۲] محسوب شده است در گوشهٔ شمال غربی بنای ثانوی قرار دارد که قسمتی از آنرا حفاری کرده‌اند. یك پایهٔ سنگی که در این اطاق واقع شده پایهٔ آتشگاه بشمار رفته است.

در میان اشیائی که در کاوشهای فراتادارا بدست آمده سنگ‌نبشته‌های مذهبی است که به زبان یونانی نقر گردیده و در آنها خدایان زردشتی را با خدایان یونان مطابقت داده‌اند.[۱۳] بنا بر فهرست[۱۴] اشیاء مکشوفه که پرفسور هرتسفلد انتشار داده است بر اثر کاوش در فراتادارا تعدادی اشیاء و ادوات خانه از قبیل کاسه و ظروف سفالی و حلقهٔ دوک و وزنه‌های کارگاه بافندگی و سنگ چاقوتیزکن و سنگ جلا و مهره‌هائی از سنگهای نیمه‌قیمتی کشف گردید و ضمناً مقدار زیادی آثار متداول دوران هخامنشی نظیر آنچه در تخت جمشید وجود داشته است بدست آمد که ظاهراً از ویرانه‌های نزدیک همان محل گردآوری شده است. این آثار عبارتست از قطعاتی از پایه‌ستونها و تکه‌های بدنه‌های سنگی دارای نبشتهٔ میخی و تعدادی ظروف سنگی (از جمله یک ظرف شبیه بطری که برای آرایش بکار می‌رفته و تقریباً کامل و بی‌عیب مانده است[۱۴a]). ظرف مزبور از لحاظ شکل و جنس کاملا همانند ظروف مکشوفه در خزانهٔ تخت جمشید می‌باشد و همچنین در میان آثار مزبور قطعاتی از یک نوع ظروف سنگی سبز نیز وجود دارد که معمولا در تخت جمشید به عنوان اسباب و ظرف آیین مذهبی بکار می‌رفته و مشتمل بر هاون و دسته‌هاون و ظروف دیگر بوده است. از همین نوع سنگ یکپارچه، یک شیء عجیب که بدون شک از عهد هخامنشی بوده و در همان ناحیه بدست آمده است ساخته بودند.[۱۵] این قطعه‌سنگ ممکن است پایهٔ صندلی یا یکی از اثاث خانه بوده. علاوه بر اینها قطعاتی از مادهٔ آبی‌رنگ که شبیه اشیاء مکشوف در صفهٔ تخت جمشید می‌باشد در محل مزبور بدست آمد مانند قطعه‌ای ریش زرنشان[۱۶] و ظروف و همچنین هاون سنگی سفید[۱۷] و دسته‌هاون برنزی[۱۸] و چند مهر و سه سرتیر سه‌پر و سرمیخ گرد مفرغی که همه از نوع اشیاء دوران هخامنشی است.

کمی دورتر به سمت شمال، در محوطهٔ عقب‌رفتگی کوهستان به مسافت هزار و دویست متری در شمال‌شمال غربی صفهٔ تخت جمشید محل قبرستان مجاور چشمه‌سار است که در آن تابوتهای سفالی منسوب به اوایل دورهٔ بعد از هخامنشی را کشف نمودیم.[۱۹]

در نقشهٔ ما (شکل ۱۳) مخزن آبی در دامنهٔ کوه به مسافت یک کیلومتری شمال و شمال غربی قبرستان مورد ذکر دیده می‌شود. این مخزن عبارت از گودال مربعی است که هر ضلع آن شش متر بوده وتا عمق نامعلومی در دل صخره حفر شده است. محل این گودال که به مخزن آب دورهٔ هخامنشی بالای صفهٔ تخت جمشید شباهت دارد باعث شگفتی است زیرا ظاهراً هیچ گونه آثار ساختمانی در حوالی آن موجود نیست ولی قسمتی از مجرای آب که در صخرهٔ کوه کنده شده (شکل ۱۸ A) و در دامنهٔ کوهستان امتداد یافته است در حوالی مخزن مزبور و نقاط دیگر دیده می‌شود. حدس ما اینست که مجرای مذکور در سمتی که سراشیبی دارد با آجر یا چیزی شبیه آن ادامه می‌یافته و برای رساندن آب از درهٔ پلوار به تخت جمشید مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به احتمال دیگر بریدگی در کوه ممکن است آثار و بقایای جاده‌ای باشد که از بین رفته است.

کمی بیش از سه کیلومتری شمال صفهٔ تخت جمشید، فرورفتگیی روباز و تا حدی غارمانند در کوه وجود دارد که بر دیواره‌های صخره‌ای آن نقش‌های مشهور ساسانی را حجاری کرده‌اند و این آثار را مجموعاً نقش رجب می‌نامند. تصاویر این نقوش برجسته در جلد سوم کتاب نموده شده است.

به مسافت ششصد متری مغرب نقش رجب، صفه‌ای از تخته‌سنگهای آهکی روشن وجود دارد که معمولا آنرا تخت رستم می‌گویند ولی نام فعلی محل باستانی ویرانه‌های استخر که نزدیک این صفه واقع بوده و تخت طاووس خوانده می‌شود به صفهٔ مورد ذکر نیز اطلاق می‌شده است.[۲۰] تصاویر ما (در اشکال شمارهٔ ۱۹ A-B) این صفه را طبق تحقیقات هرتسفلد می‌نمایاند. کسانی که قبلا آنرا دیده‌اند وضع پیشین آنرا ترسیم نموده‌اند.[۲۱] شاید از نقشهٔ اصلی آن قصد ایجاد بنای کاملا مربعی بوده است زیرا در حال حاضر از دو طبقهٔ موجود و نمایان صفه، طبقهٔ بالائی آن (به ارتفاع ۹۵ سانتیمتر) دارای ابعاد ۱۲٫۱۵×۱۱٫۳۰ می‌باشد و طبقهٔ پایینی از هر سو ۰٫۵۸ متر جلوتر است.[۲۲] تخته‌سنگهائی که سابقاً به وسیلهٔ بستهای فلزی بهم پیوسته بوده[۲۳] سطوح جانبی آنها به وضعی شگفت‌آور حجاری شده و دارای دورهٔ صاف و کمی برآمده است و در کنار محوطه‌ای پر از سنگ قرار دارد (شکل ۱۹ B). در تخت جمشید این نوع تراش در سنگهائی مشاهده می‌شود که برای اتصال به سنگهای ساختمانی دیگر بکار می‌رفته است. در بارهٔ اینکه منظور از این بنا چه بوده پرفسور هرتسفلد معتقد است که این بنای ناتمام آرامگاه کمبوجیه می‌باشد.[۲٤] باستان‌شناسان دیگر متمایل به این نظریه هستند که صفهٔ مسطح مزبور پایهٔ

9. Herzfeld, "Reisebericht," *ZDMG* LXXX = n.F. V (1926) 249.

10. *IAE*, p. 275 and Pls. LXXXV–LXXXVI; Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, pp. 44 and 46; *JRAS*, 1934, p. 232.

۱۱. به عکسی که در *IAE* در قسمت پایین لوحهٔ شمارهٔ ۸٥ مندرج است مراجعه شود.

12. *IAE*, Pl. LXXXV, top; Godard, in *Athar-é Iran* III 58–60, with sketch plan; Erdmann, *Das iranische Feuerheiligtum*, pp. 29–32.

13. *JRAS*, 1934, p. 232; Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, p. 44.

۱٤. پرفسور هرتسفلد فقط معبد فراتادارا را به عنوان محل کشف ذکر می‌کند و نقطهٔ دقیق کشف را مشخص نمی‌نماید؛ لکن خوشبختانه نقوش ترسیمی اشیاء را مکشوف نموده است.

۱٤a. رجوع کنید به PF 11 و همچنین به جلد دوم این کتاب فصل مربوط به اوزان و مقادیر ("Measures of Capacity").

۱۵. رجوع شود به: *IAE*, Fig. 366.

۱٦. مقایسه کنید با PT5 246 و همچنین رجوع کنید به جلد دوم این کتاب فصل حجاریها ("Sculpture").

۱۷. مقایسه کنید با PT5 911 و همچنین رجوع کنید به همان کتاب فصل آلات و ادوات ("Tools and Utensils").

۱۸. مقایسه کنید با PT6 125 و همچنین رجوع شود به همان کتاب.

۱۹. به جلد دوم همین کتاب مراجعه شود.

20. Curzon, *Persia* II 148.

21. Stolze and Andreas, *Persepolis* II 105; Flandin and Coste, Pl. 65.

۲۲. اندازه‌ها از کتاب فلاندن و کوست، لوحهٔ ٦۳ نقل شده است.

۲۳. رجوع شود به همان کتاب.

24. *IAE*, p. 214; *Archaeological History of Iran*, p. 36.

قربانگاه[۲۵] یا زیارتگاهی بوده است[۲٦] و نیز امکان دارد که این صفه برای پایهٔ ساختمان برج‌مانندی چون کعبهٔ نقش رستم تعبیه شده باشد. اندازهٔ طبقهٔ بالائی صفهٔ مورد ذکر همان طور که مذکور افتاد با اندازهٔ دومین طبقهٔ پلهٔ پایهٔ کعبهٔ زردشت که ۱۱٫٦۵ متر مربع می‌باشد بسیار بهم نزدیک است.

تپه‌های وسیع و کم ارتفاع ویرانه‌های شهر استخر که اکنون تخت طاووس خوانده می‌شود در پنج کیلومتری شمال‌شمال شرقی تخت جمشید و نزدیک انتهای درهٔ پلوار پیش از رسیدن به جلگهٔ مرودشت واقع شده است. عمدهٔ آثار باستانی این تپه مشتمل بر طبقهٔ دورهٔ اسلامی آن می‌باشد که بر فراز و کنار طبقهٔ کوچکتر آثار عهد ساسانی و دوره‌های قبل از آن انباشته شده است. نتیجهٔ گمانه‌های پرفسور هرتسفلد و آزمایشهای خود ما در این تپه در خلاصهٔ کارنمای عملیات (فصل اول) اشاره شده است و نتایج عملیات در جلد سوم این کتاب مذکور خواهد گردید.

حفره‌های مستطیلی‌شکل بسیاری در قلهٔ صخره‌ای در یك کیلومتری جنوب شرقی استخر کنده شده است. این حفره‌ها یا برای قبرهای کم عمق بوده یا جهت قرار دادن اجساد زردشتیان در معرض هوای آزاد مورد استفاده قرار می‌گرفته است. حفره‌های کوچکتر که به طور قطع محل استخوان مرده یا استودان (*astōdān*) بوده در محلی در دامنهٔ صخره که از حفره‌های مستطیل مورد ذکر چندان دور نیست پیدا شده است. یك نوع مقبرهٔ سنگی دیگر که به عقیدهٔ پرفسور هرتسفلد متعلق به دورهٔ هخامنشی است[۲۷] در محل موسوم به آخور رستم واقع در جنوب تخت جمشید وجود دارد. تخته‌سنگهای جداگانهٔ چندی که در حوالی تخت جمشید پیدا شده است دارای حفره‌های مصنوعی شبیه حفره‌های سابق الذکر می‌باشد که محل دفن اجساد آدمیان بوده است.[۲۸] یکی از این صخره‌ها که در نزدیکی آخور رستم واقع است در شکل ۱۸ B دیده می‌شود و در آن گودال بدون سقفی مشهود است که بالای حفرهٔ گنبدی‌شکل قرار دارد.[۲۹]

در سه کیلومتری شمال استخر کتیبهٔ مشهور شاپور اول (۲٤۱–۲۷۲ م) به زبانهای پهلوی ساسانی و اشکانی است که در عین معروفیت هنوز مفهوم آن کاملا روشن نیست. این کتیبه معمولا به نام کتیبهٔ حاجی‌آباد (مأخوذ از نام قریه‌ای در دو کیلومتری جنوب‌جنوب شرقی محل آن) یا کتیبهٔ مغارهٔ شیخ علی (نام غاری که کتیبه در مدخل آن واقع است) یا کتیبهٔ تنگ شاه سروان (نام معبر کوهستانی مجاور) خوانده می‌شود. آخرین کوشش در ترجمهٔ این کتیبه که ظاهراً مربوط به دلیری و مهارت شاه در تیراندازی است از طرف پرفسور هرتسفلد بعمل آمد.[۳۰] فلاندن و کوست[۳۱] و همچنین جیمز موریه که کاشف آن است[۳۲] محل آنرا ترسیم کرده‌اند.

بعد از صفهٔ تخت جمشید مهمترین محل باستانی این منطقه محل متبرك نقش رستم در شش کیلومتری شمال‌شمال غربی تخت جمشید است. شرح چهار آرامگاه عظیم پادشاهان هخامنشی که نخستین آنها از آنِ داریوش اول است و بنای برج‌مانند کعبهٔ زردشت که در همان عصر ساخته شده و یك نقش برجستهٔ عیلامی قدیمتر و نقوش برجستهٔ کتیبه‌های دورهٔ ساسانی و نتایج گمانه‌زنی‌ها در محوطهٔ محصور مقابل آرامگاه‌های سلطنتی در جلد سوم این کتاب مذکور خواهد شد.

در کتب و منابع مختلف به بقایای آثاری اشاره کرده‌اند که کمتر از تخت جمشید قدمت دارد از قبیل استحکامات و مخازن آب دورهٔ اسلامی بر فراز کوهسار مرکزی از میان سه کوهستان منفرد و مجزا که دورنمای آنها از تخت جمشید هویداست (شکل ۱۹ C و ۲۰).[۳۳] هر چند از ساختمانهای قدیمتری در این محل هیچ گونه ذکری به میان نیامده است لکن قلل مسطح قابل دفاع سه کوهستان مزبور بخصوص قلهٔ کوهسار مرکزی که در بالای آن چشمهٔ آب هم وجود دارد شاید در موارد مختلف برای پناهگاه مورد استفاده واقع می‌شده است. این سه کوه مجزا به نام سه گنبدان معروف است و هر کدام از آنها اسامی مختلف دارد.[۳٤] دو کوه واقع در جنوب شرقی فعلا همنام می‌باشند و آن دو را کوه قلعه می‌خوانند و در نقشهٔ ادارهٔ نقشه‌برداری هندوستان نیز به همین نام معرفی شده است.[۳۵] کوهستان دورتر که جانب شمال غربی است کوه شهرك نام دارد و در آن نقشه نیز به همین منوال نامیده شده است. می‌گویند که در قلهٔ آن آثار عتیقه هم یافت می‌شود.[۳٦]

فلاندن و کوست آثار ساختمانی کوهستان مرکزی را که ظاهراً در زمان آنها قلعهٔ سرو[۳۷] نامیده می‌شده بررسی کرده‌اند. در یکی از عکسهای هوائی ما (شکل ۲۰) محل مخازن آب که فوقاً بدان اشاره شد و آثار ویرانه‌های ساختمانی دیده می‌شود. روی این عکس هوائی شکل موجداری دیده می‌شود که شاید نمودار بستر ترعهٔ آبیاری بین دو کوه واقع در جنوب شرقی باشد. شاید این ترعه جزئی از سازمان آبیاری بوده که در دوران هخامنشیان امر آبیاری دشتهای مجاور را اداره می‌کرده است. به مسافتی از سمت شمال غربی تخت جمشید، نزدیک کوه شهرک و رود کور،[۳۸] سدهای دورهٔ هخامنشی را که از سنگ تراش ساخته‌اند و معدن سنگ و ترعه‌هائی متعلق به همان دوره کشف گردیده است. در عکس هوائی ما قسمت سفلی از رود کور دیده می‌شود.

در حوالی تخت جمشید[۳۹] و نقش رستم معادن متعدد سنگ آهکی متعلق به دوران هخامنشی وجود دارد. این معادن از روی شکه‌هائی که از شکافهای[٤۰] عظیم موازی تشکیل یافته و یا سطوح تراشیدهٔ غیر منظم که قطعات سنگ از آن محل برداشته می‌شده است مشخص می‌گردد. یک ردیف چالهای بسیار کوچک که در کف بعضی از سطوح صاف دیده می‌شود نشانهٔ آنست که تخته‌سنگها به وسیلهٔ گاوه‌های چوبی که در اثر رطوبت حجمشان افزون می‌گشت برداشته می‌شد. تخته‌سنگهای عظیم ساختمانی پیش از آنکه به پای کار حمل گردد در معادن سنگ تا حدی تراشیده و حجاری می‌شد و این مطلب از سرستون بزرگی که دارای تراش خشن و نقش دو گاو پشت بهم است معلوم می‌گردد (شکل ۱۸ E-D). شاید این سرستون برای ستون دروازهٔ ناتمام شمال تالار تخت منظور گشته بوده است ولی آنرا در دامنهٔ درهٔ کوچک واقع در شمال شرقی صفه باقی گذارده‌اند. یک شیء نیمه‌تمام دیگر که حوضچهٔ مستطیلی‌شکل سنگی باشد (شکل ۱۸ C) در بالای صفه، نزدیک آرامگاه جنوبی قرار دارد.

شروع جنگ جهانی که سبب تعجیل در اتمام عملیات گردید مانع آن شد که اطلاعات مقدماتی حاصله از عکسبرداری هوائی را در روی زمین مورد استفاده و عمل قرار دهیم. این نقشهٔ هوائی منطقهٔ تخت جمشید در گزارش مقدماتی منتشر شده است.[٤۱] بررسی هوائی مزبور وجود منابع پرثمر باستان‌شناسی را در این منطقهٔ مهم نوید می‌دهد و کمک شایانی به امر تعیین مراحل مختلف باستانی و تاریخی در منطقهٔ مزبور می‌نماید.

25. Erdmann, *Das iranische Feuerheiligtum*, p. 14.

26. Perrot and Chipiez, *Histoire de l'art dans l'antiquité* V 647 f.

27. *Archaeological History of Iran*, p. 37 and Pl. V, right.

۲۸. معلوم نیست که آیا ابتدا در این محل استخوانهای انسان را در ظروف سفالی نهاده بعد در محل استخوانهای مردگان قرار می‌داده‌اند یا نه. رجوع کنید به: Camilla Trever, *Terracottas from Afrasiab* (Moscow-Leningrad, 1934) pp. 17–23.

۲۹. جیمز موریه تصویر گنبددار مشابهی را نموده است که آنرا در صخره‌ای کنده‌اند و در طرفین آن دو محل نگاهداری استخوان قرار دارد. قسمت فوقانی صخره را نیز سنگ‌بری کرده‌اند. رجوع کنید به: *A Second Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor, to Constantinople, between the Years 1810 and 1816* (London, 1818) p. 78.

30. *Paikuli: Monument and Inscription of the Early History of the Sasanian Empire* (Berlin, 1924) I 87–89. See also Edward G. Browne, *A Literary History of Persia* I (Cambridge, 1929) 151–53.

31. Pl. 193.

۳۲. رجوع کنید به: *A Second Journey through Persia*, p. 80. برای فهرست منابع بیشتر رجوع شود به: Curzon, *Persia* II 116 f.

۳۳. و همچنین مراجعه شود به: Schmidt, *Flights over Ancient Cities of Iran*, Pl. 12.

۳٤. فهرست آن در جلد دوم کتاب کرزن، صفحهٔ ۱۳٦ ذکر گردیده است.

35. Sheet 17 B (Asupas); scale, 1:253, 440.

۳٦. به کتاب کرزن، موضع فوق مراجعه شود.

۳۷. فلاندن و کوست لوحهٔ ٦۲. به قراری که شنیده‌ایم آنرا کوه استخر نامیده‌اند لکن فلاندن و کوست این نام را به هر سه کوه اطلاق کرده‌اند. در حال حاضر بیش از هر نام دیگر آنرا به نام میان‌قلعه می‌خوانند که نام دهکده‌ای در دامنهٔ آن نیز می‌باشد.

۳۸. توسط کرز برگمر بررسی و توصیف شده است. رجوع کنید به: AMI VIII 4–5 (با توجه به توضیحاتی که پرفسور هرتسفلد داده است) نقشه و لوحه‌های ۱ تا ٤.

۳۹. به *IAE*، قسمت پایین لوحهٔ شمارهٔ ٦٦ مراجعه شود.

٤۰. در نقشهٔ هوائی عمودی نقش رستم (در کتاب: Schmidt, *Flights*, Pl. 11 A) دیده می‌شود.

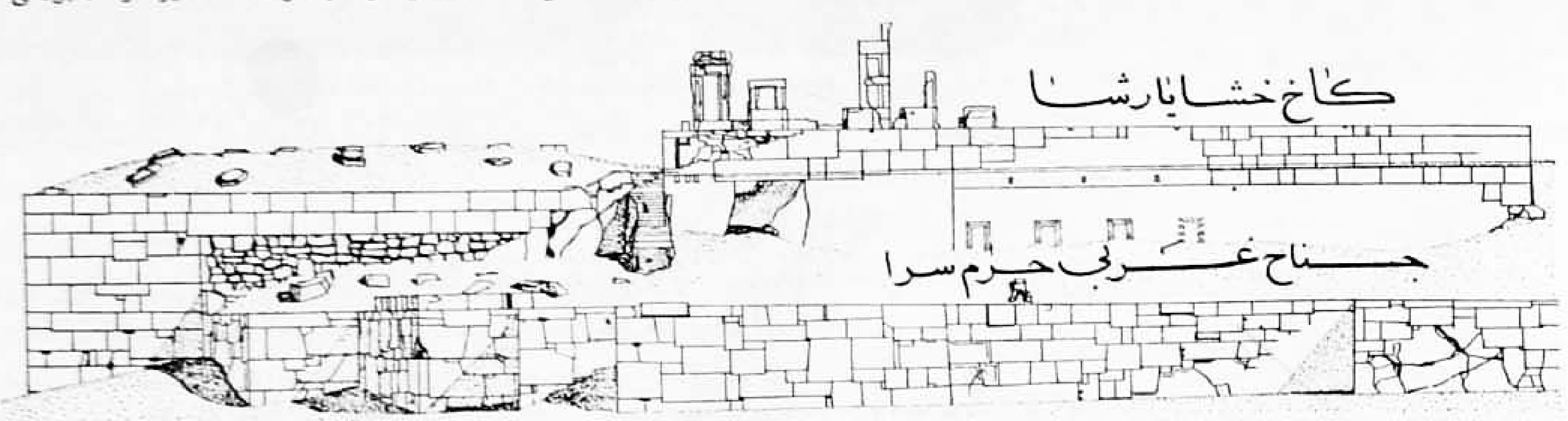
41. OIC No. 21, Fig. 97.

IV

صفه تخت جمشید - بناهای عمومی

بنیاد صفهٔ تخت جمشید و دستگاه دفاعی آن[1]

مرکز یا قلب صفه را دماغهٔ کم ارتفاعی از کوه رحمت تشکیل می‌دهد که به سمت مغرب در جلگهٔ معروف مرودشت پیش آمده است (شکل ۱۳ و لوحه‌های ۱ تا ۶). محیط و کرانه‌های این پیش‌آمدگی و میزان آن تا حدی در طرح کلی و ارتفاع شالودهٔ صفهٔ تخت جمشید تأثیر داشته است و این مطلب از اینجا پیداست که قسمتی از نمای صفه را از صخرهٔ طبیعی تراشیده‌اند و بعضی از نماها و کف صفه‌های کاخها نیز همان صخرهٔ طبیعی است. قسمتهای احداثی نمای صفهٔ بزرگ و صفه‌های داخلی ابنیه از تخته‌سنگهای بزرگ ساخته شده است که خرده‌سنگها و سنگهای بی‌مصرف حاصله از تراش و تسطیح صخره‌ها درون آن جای دارد. کار تسطیح و هموار ساختن قسمت شمال غربی صفه پایان نپذیرفته بوده است و باقیماندهٔ صخرهٔ تراشیده، وصل به تپه‌های کوچک وجود دارد که علائم استخراج و بهره‌برداری از معدن سنگ را نشان می‌دهد (لوحهٔ ٤).



شکل ۲۲. گوشهٔ جنوب غربی صفه . اقتباس از طرح برگنر (۱۹۲۴). بمقیاس $\frac{1}{500}$

قسمت عمدهٔ نمای غربی صفه (به طول تقریبی ۳۷۵ متر، لوحهٔ ۲ C-B) در امتداد همان جهتی که در تمام ساختمان‌های تخت جمشید دیده می‌شود یعنی با ۱۹ تا ۲۱ درجه انحراف از جهات اصلی ساخته شده است.[2] استحکامات خشتی که جانب شرقی صفهٔ اصلی را احاطه می‌نمود نیز ظاهراً در همان جهت، بنا گردیده بوده است. قسمتهائی از نماهای شمالی و جنوبی صفه (لوحهٔ ۲ A) که شامل انتهای نمای غربی آن نیز می گردد دارای جهات غیر منظم است.[3] معهذا می‌توان صفه را کثیر الاضلاعی دانست که ابعاد آن تقریباً عبارت از چهار صد و پنجاه و پنج متر در سمت غربی و سیصد متر در سمت شمالی و چهار صد و سی متر در سمت شرقی[4] و دویست و نود متر در سمت جنوبی است. طول محور مرکزی شمالی‌ـجنوبی آن چهار صد و بیست و هشت متر و محور شرقی‌ـغربی آن به حدود سیصد متر بالغ می گردد.[4]

مصالح ساختمانی نمای صفه از تخته‌سنگهای کثیرالاضلاع‌شکل از سنگ آهک خاکستری‌رنگ[4a] تشکیل گردیده که در تمام ساختمانهای تخت جمشید بکار رفته است. سنگها بدون ملاط با دقت مخصوصی رویهم قرار داده شده است و آنها را مانند قسمتهائی که از سنگهای مستطیلی‌شکل به اندازه‌های مختلف بنیاد گشته است بر هم استوار نموده‌اند (شکل ۲۳ و لوحهٔ ۸).[5] استحکام دیوار با بکار بستن بندهای آهنی (فعلا از بین رفته است) که در سرب قرار می گرفت افزایش می‌یافت. این بندها سنگهای بالای دیوار را در تمام طول آن بهم پیوسته و جفت می کرد (برای مثال ممکن است شکل ۲۵ ملاحظه شود). سوراخهائی که برای کندن و برداشتن بندهای آهنی توسط دستبردزندگان آنها بـرجا مانده نشان می‌دهد که بعضی از سنگهای جبهٔ صفه نیز با بندهای فلزی بهم متصل بوده است. ضمناً از محلهای بی‌مصرف بندهای فلزی معلوم می‌شود بعضی سنگهای دیوار که برای محل دیگری در نظر گرفته شده بود در بعضی نقاط دیگر بکار رفته است (شکل ۲۳).

طرح ناهموار قسمتی از بنیاد صفه شبیه نقشهٔ مضرس قلعه‌ای بوده و از مشخصات آن، دیوار منکسر از دو جانب است که مدافعین را قادر می‌ساخت هر قسمت از جبهٔ خارجی صفه را در تیررس خود قرار دهند. دیولافوا در بررسی مربوط به قلعهٔ ارگ شوش (آکروپل) که ظاهراً دارای همین گونه استحکامات بوده است مقدار زیادی مطالب مربوط به استحکامات زمان باستان را جمع‌آوری کرده است.[6] اگر طرح ترسیمی او در مورد تجدید بنای دستگاه دفاعی شوش[7] به‌طور تقریب اثبات گردد (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او: شوش) معلوم خواهد شد که استحکامات شوش بهتر از استحکامات تخت جمشید بوده است چه در تخت جمشید طرح قلعهٔ مضرس (*en crémaillère*) همه جا مورد عمل و استفاده واقع نشده است. به عقیدهٔ بیلربک[8] (Billerbeck) در زمان باستان حدی که می‌توانستند دیوار را به وسیلهٔ تیراندازی حفظ نمایند تا مسافت سی متر بوده که همان فاصلهٔ مؤثر تیررس خدنگ است. ولی در تخت جمشید قسمتهای مستقیم واقع بین برجهای بارو، گاه به هشتاد متر هم می‌رسد و پیش‌آمدگی‌های دراز جوانب شمال و مغرب و جنوب صفه فاقد جنبهٔ استحفاظی از دیوارهای جناحی است. از طرف دیگر این قسمت شایستهٔ توجه است که فواصل بین برجهای باروی دفاعی سمت شرقی آنطور که از آثار موجود روی تپه‌ها پیداست در حدود سی متر یا کمتر می‌باشد (شکل ۲۱ و لوحهٔ ٤).

در نقشهٔ ما (شکل ۲۱) محوطه‌های فوقانی بالای صفه در نقاط مختلف مشخص گردیده است. با وجود این بلندی دیوار و نمای سنگی به طور مطلق فقط در یک نقطه که پلکان ورودی صفه باشد معین است. در اینجا سطح پاگرد نهائی بالای پلکان ۱۱،۷۱ متر بلندتر از کف پایین پلکانها است که تقریباً مطابق سطح اصلی زمین در این نقطه می‌باشد. سطوح نقاط دیگر صفه هم نسبت به همین سطح کف پایین پله تعیین گردیده و سطح اخیر پایهٔ احتساب (± صفر متر) همهٔ بررسی‌های این مکان تاریخی است.

بلندی واقعی صفهٔ تخت جمشید (بین چهارده و پانزده متر بالای نقطهٔ احتساب سابق الذکر) در آن قسمت از دیوار غربی که موازی با آپادانا و کاخ داریوش و

۱. رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید.

۲. برای سهولت امر دیوارها و مشخصات دیگر ساختمانها را بر حسب جهات عمدهٔ آنها معین و مشخص می کنیم.

۳. انتهای قطعه‌ای را که به طرف جنوب پیش آمده و فعلا ساختمانهای احداثی در زمان پرفسور هرتسفلد آنرا فراگرفته است به حساب نمی‌آوریم.

٤. از کرانهٔ غربی صفه، محاذی آپادانا تا دیوار دفاعی شرقی.

4a. Louis Reau, *Dictionnaire illustré d'art et d'archéologie* (Paris, 1930) p. 22, "appareils de construction," No. 7.

۵. به ارتفاع پلکان صفه در: *IAE*, Pl. L مراجعه شود.

6. *L'Acropole de Suse*, pp. 117–252.

۷. همان کتاب، لوحهٔ ۲.

8. *Der Festungsbau im alten Orient* (2. Aufl.; Leipzig, 1903 ["Der alte Orient" I 4]) p. 25.



شکل ۲۲- نمای صفه تخت جمشید از کوه رحمت (جهت دید: مغرب جنوب غربی)

کاخ H است مشهود می گردد. در عین حال قسمتی از صفه به وسیلهٔ باروهای خشتی محکم که به ارتفاع ده تا پانزده متر بالای دیوار سنگی آن ساخته شده بود حفاظت می گردید.[۹] احتمال می‌رود که کرانهٔ صفه در مغرب آپادانا فقط دارای جان‌پناهی، از سنگ بر فراز دیوار مرتفع سنگی آنجا بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا و لوحهٔ شمارهٔ ۱۸ B). این مطلب از محل شالودهٔ دو ایوان کوچک یا دو تالار کوچک کوشک‌مانند معلوم می‌شود که آنقدر به لبهٔ صفه در مغرب برج غربی آپادانا نزدیک است که دیگر برای دیوار استحکامات، فضای لازم باقی نمی‌ماند.[۱۰] به همین دلیل تردیدی در این نیست که در هنگام احداث کاخ H (ه) هیچ گونه دیوار دفاعی در امتداد لبهٔ صفه، در جوار این بنا وجود نداشته است. به عقیدهٔ ما این کاخ از مصالحی که از خرابی محل مزبور بدست آمده ساخته شده است. نمی‌دانیم که آیا قبل از احداث کاخ اخیر الذکر دیوار استحکاماتی مورد بحث از برج جنوب غربی آپادانا تا محل کاخ H امتداد داشته است یا نه. با توجه به دلایلی که ذکر شد (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید) نقشهٔ صفه (شکل ۲۱) چنین ایجاب می کند که جان‌پناه‌هائی در جوانب کناره یا نرده‌هائی در مغرب و جنوب کاخ H وجود داشته باشد. تردیدی نداریم که محوطهٔ گوشهٔ جنوب غربی صفه که ارتفاع بس کم و ناچیزی دارد در اصل به وسیلهٔ دیواری حفاظت می‌شده است و شاید در آنجا مقارن با ساختمان کاخ H یا بعد از آن یک تالار کوشک‌مانند بنا گردیده بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ساختمان کوشک‌مانند).

در طی قرون و اعصار بیشتر استحکامات خشتی بر کرانه‌های صفه فروریخت ولی در طول قسمتی از کرانهٔ شمالی و حاشیهٔ شرقی در دامنهٔ کوه، مسیر ابنیهٔ استحکاماتی از تپه‌های کوتاه که در فواصل معین بلندتر است مشخص می گردد. آثار مختصری از یک قسمت دیوار جنوبی در فاصلهٔ کمی در جنوب بنای خزانه دیده می‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۱). پرفسور هرتسفلد در یکی از برجهای استحکاماتی باروی شمالی حفاری کرد.[۱۱] قسمتی از استحکامات شرقی که بعداً به وسیلهٔ ما حفاری گردید در این کتاب شرح داده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید). دیوار دفاعی امتداد کرانهٔ شرقی صفه، به علت اینکه دامنهٔ کوه رحمت مشرف به آنست و ممکن بود دشمن از آنجا بر صفه مسلط گردد، حفاظ کافی محسوب نمی گردید. لذا تمام ارتفاعات مزبور جزو دستگاه دفاعی محسوب می‌شد. این امر از یک سلسله پشته‌های خاک که نشانهٔ بقایای استحکامات خشتی[۱۲] بوده و در طول جوانب کوهستان مشرف به صفه و برفراز کوهسار واقع است آشکار می گردد (به لوحهٔ شمارهٔ ٤ مراجعه شود).

دیودوروس (Diodorus) | به استناد گفتهٔ کلیتارخوس (Clitarchus) | دیوار سه‌گانه‌ای را توصیف می کند[۱۳] و می گوید که بلندترین قسمت آن شانزده کوبیت (هر کوبیت ۱۸ اینچ است) ارتفاع داشت و با دیواهای باشکوه و کنگره‌های بلنده زینت یافته بود. دیوار دوم به ارتفاع دو برابر دیوار اولی بود و دیوار سوم که در چهار جانب ادامه می‌یافت و شصت کوبیت ارتفاع داشت از سنگ خارا ساخته شده بود تا دوام جاویدان داشته باشد. واضح است که مقصود از دیوار سومی نمای صفه است با این توضیح که ارتفاع شصت کوبیت آن باید شامل دیوار خشتی بالای دیوار سنگی صفه نیز باشد. ساختمانهائی که دیودوروس به محوطهٔ درون دیوار اولی نسبت می‌دهد احتمال می‌رود که ساختمانهای کاخهای بالای صفه باشد. کرزن منکر اینست که توصیف درهم و برهم دیودوروس اساساً شامل حال صفه بشود.[۱۴] از طرف دیگر پرفسور هرتسفلد اشاره به آثار و علائم چندی از دو دیوار می کند که در جلگه واقع است و به عقیدهٔ او اظهارات دیودوروس را تأیید می کند.[۱۵] هربرت ولدبلوندل (Herbert Weld-Blundell) نیز معتقد است که وی دلائلی مبنی بر وجود استحکامات خارجی پیدا کرده است، و بنا بر فرضیهٔ او این استحکامات از نزدیکی دخمهٔ ناتمام تا روبروی گوشهٔ شمال غربی صفهٔ امتداد داشته است.[۱۶] پرفسور هرتسفلد در محوطهٔ خارجی جنوب صفه، قسمتهائی از ابنیهٔ دورهٔ هخامنشی را که به عقیدهٔ او آتشکده بوده مورد کاوش قرار داد (رجوع شود به: اماکن باستانی تخت جمشید و حوالی آن). سنگهائی متعلق به ابنیهٔ دیگر در همان ناحیه پراکنده است (در لوحهٔ ٤ دیده می‌شود). سنگهای مزبور مشتمل بر بقایای ساختمانی[۱۷] است که دارای ستونهای جسیم بوده و آخرین ستون باقیماندهٔ آن چند سال قبل از بازدید ویلیام اوزلی (William Ouseley) در ۱۸۱۱ میلادی منهدم گردیده بوده است. این مطلب مورد تصدیق ما هست که می‌توان فرض نمود این محوطه که ابنیهٔ مهم دورهٔ هخامنشی درون آن واقع بود در پرتو باروی استحکاماتی حفظ می گردید و نیز ممکن است این استحکامات به سمت شمال امتداد داشته و تمام صفه، داخل آن قرار می گرفته است. به هر صورت آثار ظاهری را دلیل کافی برای اثبات وجود دیوار دفاعی خارجی نمی‌دانیم و از ابراز حدس و گمان بیشتر در این باره خودداری می کنیم تا هنگامی که استحکامات عهد هخامنشی در جلگه، ضمن کاوشهائی که احیاناً در آینده انجام می‌یابد از زیر خاك هویدا گردد.

نبشته‌های داریوش بزرگ که به مناسبت ایجاد اثر معظم تخت جمشید مرقوم رفته در نقاط ناپیدا و دور از نظر نقر گردیده است. این نبشته‌ها بر روی تخته سنگ بزرگی به طول ۷٫۲۰ متر و ارتفاع ۲٫۰۵ متر واقع در نمای جنوبی صفه حك شده است. تخته‌سنگ مزبور در لبهٔ فوقانی فعلی نمای صفه، کمی دور از وسط قسمت پیش‌آمدگی مرکزی جبههٔ جنوبی صفه قرار دارد (شکل ۲٤). ممکن است در سابق قسمت‌های دیگری از سنگ بین قسمت فوقانی دیوار موجود صفه و باروی خشتی آن وجود داشته که اکنون از میان رفته است. معلوم نیست به چه علت این محل را برای قرار دادن کتیبه‌ها انتخاب کرده‌اند. چنین انتظار می‌رفت که کتیبه‌های مزبور در مرکز قسمتی از جبههٔ غربی دیوار صفه_که در محاذات آپادانا پیش آمده و به وسیلهٔ داریوش بنا شده است و یا بر روی جبههٔ اصلی پلکان بزرگ صفه قرار گرفته باشد.[۱۸]

کتیبه‌های مزبور از طرف پرفسور کامرون در محل اصلی آنها مجدداً بررسی شد و ترجمهٔ متون مزبور تا حدودی که با ترجمه‌های ویسباخ[۱۹] و تولمن[۲۰] اختلاف دارد در اینجا مورد استفاده قرار گرفت. سنگ کتیبه که اکنون کمی آسیب دیده در موقع نقر کتیبه سالم و درست بوده است. داریوش در اینجا از رسم معمولی خود که یك کتیبه را به سه زبان می‌نگاشت عدول کرده معهذا هر سه زبان در چهار متن جداگانه بکار رفته است (لوحهٔ ۷). دو بدنهٔ سمت چپ، یعنی جانب غربی سنگ شامل دو متن به فارسی باستان است (نبشته‌های d و e داریوش در تخت جمشید)، بعد از آن کتیبهٔ عیلامی است (نبشتهٔ f داریوش در تخت جمشید) و متن کتیبهٔ جانب شرقی (نبشتهٔ g داریوش در تخت جمشید) به بابلی نوشته شده است.

ترجمهٔ نبشتهٔ d داریوش در تخت جمشید

۱. اهورامزدای بزرگ که بزرگترین خدایان (است) داریوش را پادشاه کرد؛ به وی سلطنت داد؛ به فضل اهورامزدا داریوش پادشاه (است)

9. *OIC* No. 21, p. 8.

۱۰. راجع به سوراخهای جای میخ در نزدیکی لبهٔ صفه که وضعی ابهام‌آمیز دارد به صفهٔ تخت جمشید و آپادانا مراجعه شود.

11. *IAE*, p. 226 and Fig. 329.

۱۲. در نقشهٔ هوائی مندرج در *OIC*، شمارهٔ ۲۱، شکل ٤ و کتاب *Schmidt, Flights over Ancient Cities of Iran*, Pl. 2 قسمتی از طرح بنای اصلی آن دیده می‌شود.

13. Curzon, *Persia* II 186.

۱٤. همان کتاب، صفحهٔ ۱۸۷.

15. *IAE*, p. 224.

16. *Transactions of the Ninth International Congress of Orientalists* II (London, 1893) 147–56.

۱۷. قریب صد و چهل متری جنوب گوشهٔ جنوب غربی صفهٔ تخت جمشید.

۱۸. زمانی پرفسور هرتسفلد محل فوق را اشتباهاً جای کتیبه‌ها معرفی کرده بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ پلکان صفه).

19. *KA*, pp. XVI and 80–87.

۲۰. رجوع کنید به: *Ancient Persian Lexicon*, pp. 36–38. پرفسور کامرون در ترجمهٔ قبلی این سلسله کتیبه‌ها و متون دیگر تخت جمشید تصحیحاتی پیشنهاد کرده است که در ترجمهٔ انگلیسی در اینجا نقل کرده‌ایم. از جمله ترجمهٔ کامل و جدیدی از کتیبهٔ g داریوش در تخت جمشید به عمل آورده که جایگزین ترجمهٔ ناقص ویسباخ می‌باشد. به عقیدهٔ ما بهتر خواهد بود پرفسور کامرون این مطالب را که با مسائل زبان‌شناسی ارتباط دارد در مقالهٔ جداگانه‌ای انتشار دهد.

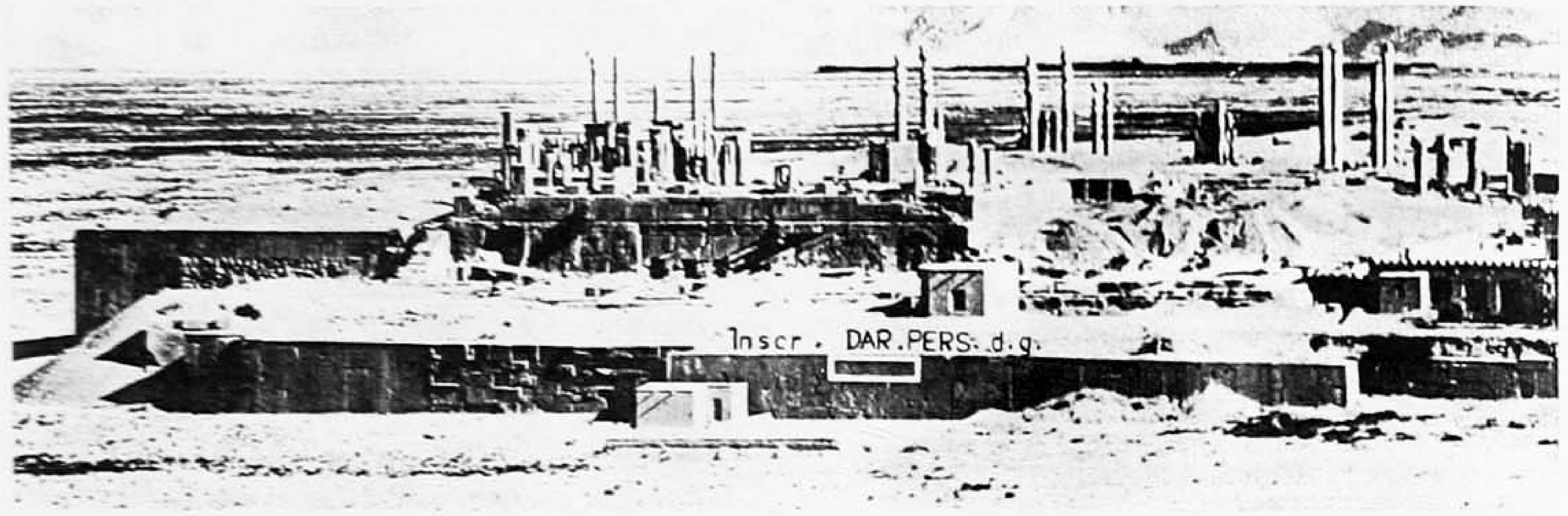
۲. داریوش شاه گوید: این کشور پارس (است) که اهورامزدا به من داد که زیباست؛ اسبهای خوب و مردان خوب دارد و به فضل اهورامزدا و من داریوش شاه، از هیچ دشمن نترسد.

۳. داریوش شاه گوید: باشد که اهورامزدا با همهٔ خدایان به من یاری دهد و اهورامزدا این کشور را از سپاه اهریمنی، از قحطی، از نیرنگ حفظ کند. نه زشتی، نه قحطی و نه نیرنگ به این سرزمین نیاید. این لطف را از اهورامزدا با همهٔ خدایان مسئلت می کنیم. اهورامزدا با همهٔ خدایان این را به من عطا کنند.

ترجمهٔ نبشتهٔ f داریوش در تخت جمشید

۱. من، داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، شاه روی‌زمین، پسر هیشتاسپ هخامنشی.

۲. و داریوش شاه گوید: چونانکه بر بالای این مکان این قلعه ساخته شد، سابقاً در اینجا قلعه‌ای ساخته نشده بود. به فضل اهورامزدا این قلعه را ساختم. و اهورامزدا با همهٔ خدایان، بر این نظر بود، که این قلعه ساخته شود. و(پس) من آنرا ساختم. و آنرا ایمن و زیبا و کافی چنانکه قصد من بود ساختم.



شکل ۲۲. نمای جنوبی صفه که محل کتیبه‌های پی بنای داریوش را نشان میدهد (DAR. PERS. d-g)

ترجمهٔ نبشتهٔ e داریوش در تخت جمشید

۱. من (هستم) داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهای بسیار، پسر هیشتاسپ هخامنشی.

۲. داریوش شاه گوید: به فضل اهورامزدا آنها کشورهائی (است) که به یاری این لشکر پارس به تصرف درآوردم (و) از من بیم دارند (و) برای من خراج می‌آورند: عیلام، ماد، بابل، عربستان، آشور، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه، اسپاردا، مردمان ایونی که در خشکی (و) دریا (هستند)، کشورهائی که آنسوی دریا (است)[۲۱] ساگارتی، سرزمین پارت، درانگیانا، آریا، باکتریا، سغد، خوارزم، ساتاگیدیا، رخج، هند، گندارا، سکاها،[۲۲] ماکا.

۳. داریوش شاه گوید: اگر بایستی چنین فکر کنی که «از هیچ دشمن نهراسیم»، این مردم پارس را نگاهدار. اگر مردم پارس حمایت شوند، خوشبختی که مدتهای دراز تباه نشود از جانب اهورامزدا بر این خاندان سلطنتی روی خواهد آورد.

۳. و داریوش شاه گوید: اهورامزدا با همهٔ خدایان مرا و این قلعه را حفظ کند و بعلاوه آنچه در این مکان برپا گردیده، (به) آنچه دشمن، اندیشهٔ انجام آنرا دارد تحقق نکند.

ترجمهٔ نبشتهٔ g داریوش در تخت جمشید

۱. بزرگ (است) اهورامزدا که بزرگ‌(ترین) همهٔ خدایان است، که آسمان و زمین را آفرید، و مردمان را آفرید، و همه گونه نعمت (به) کسانی که روی زمین زندگی می کنند ارزانی داشته، که داریوش شاه را خلق کرد، سلطنت را به داریوش شاه در این زمین پهناور که در آن کشورهای بسیار است عطا کرده است: پارس، ماد و کشورهای (دارای) زبانهای دیگر که (در) آنها هم کوه (ها) (است) و هم دشت و در اینسوی دریا («رود تلخ») و آنسوی دریا (است) و در اینسوی صحرا و آنسوی صحرا (است).

۲. داریوش شاه گوید: در حمایت اهورامزدا اینها سرزمینهائی است که آنچه در اینجا انجام شده است صورت داده‌اند: پارس و ماد و کشورهای دیگر (دارای) زبانهای دیگر که در آن، هم کوهها است و هم دشت و در اینسوی دریا و آنسوی دریا است و همچنین در اینسوی صحرا و آنسوی صحرا است—به‌همانگونه که به آنها فرمان دادم. هرآنچه انجام دادم در حمایت اهورامزدا بوده است باشد که اهورامزدا با همهٔ خدایان مرا حفظ کنند مرا و آنچه من بنا می کنم(؟).

۲۱. یعنی سرزمین سکاهای اروپائی و نه «کشورهائی که در مشرق است». به معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او در این کتاب، و بمقالهٔ پرفسور کامرون در *JNES* II 307–13 مراجعه شود.

22. Cf. Kent, "Old Persian texts" (*JENS* II 302–6).

پلکان صفه

پلکان عظیمی که از کف جلگهٔ غربی صفهٔ تخت جمشید به بالای صفه منتهی می‌شود ظاهراً تنها وسیله و راه موجود برای رسیدن به محوطهٔ کاخها می‌باشد. ولی بعضی از مسافرین و محققین که آثار باقیماندهٔ کاخهای سلطنتی را توصیف کرده‌اند عقیده دارند که برای ورود به محوطهٔ مزبور راه و مدخلهای دیگری وجود داشته است. دیولافوا[1] آثار مجرای آب[2] را استثنائاً جادهٔ ارابه‌روی تصور کرده و معتقد بوده است که آن در دامنهٔ سراشیبی کوه کنده شده و مستقیماً به صفه راه داشته است. همان نویسنده و همچنین پرفسور هرتسفلد[3] ممکن دانسته‌اند پله‌های سنگی که در صخرهٔ طبیعی انتهای غربی دیوار شمالی تخت جمشید به سطح بالای صفه نزدیک می‌شده به دروازهٔ کوچکی منتهی می‌گشته است.[4] حمدالله مستوفی قزوینی هم که می‌گوید در دو طرف صفه پلکان وجود داشته است[5] شاید علاوه بر پلکان غربی اشاره به همین پله‌های سنگی نموده باشد. جیمز فرگسن[6] (Fergusson) اظهار عقیده کرده است که مدخل عمدهٔ تخت جمشید در اصل در سمت جنوب آن بوده و کلیهٔ قسمتهای شمالی صفه توسط خشایارشا افزوده شده است. فرگسن فرضیهٔ خود را بر اساس محل کتیبه‌های بنیاد صفه به نام داریوش اول در نمای جنوبی صفه (شکل ۲۴) قرار می‌دهد. ولی چون از وجود پلکانی در جبههٔ جنوبی صفه هیچ نوع اثری دیده نمی‌شود[7] لذا در بارهٔ قصد بنیان‌گذار و مؤسس بنا نسبت به ساختمان مدخلی در سمت جنوب صفه فقط می‌توان به حدسیات متوسل شد. و در این مورد لازم است اشتباه هرتسفلد[8] را که از طرف زاره[9] نیز تکرار گشته و گفته شده است که کتیبه‌های بنیاد صفه به نام داریوش بر دیوار پلکان غربی است اصلاح کرد.

در حال حاضر نمی‌توانیم نظر نهائی پرفسور هرتسفلد را مبنی بر اینکه تخت جمشید بجز پلکان عمدهٔ صفه مدخل دیگری حتی برای مستخدمین نداشته است تأیید یا تصحیح کنیم.[10] ولی علاوه بر راهرو مخصوص سابق الذکر (مذکور در حاشیهٔ شمارهٔ ٤) چنین می‌پنداریم که لااقل یک در ورودی برای مستخدمین در گوشهٔ جنوب شرقی صفه وجود داشته و به مقر اقامت پادگان منتهی می‌شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا).

پلکان باشکوه صفه (شکل ۲۵ و لوحه‌های ۲ B و ۸) بارها توسط نویسندگان مختلف تشریح و توصیف گردیده و تصاویر آن انتشار یافته[11] و عرض و اندازهٔ پله‌ها که گروهی اسب سوار به آسانی می‌توانستند از آن بالا و پایین بروند مورد ستایش واقع شده است. پلکان مضاعف و دوجانبهٔ مزبور در قسمت عقب‌رفتگی بزرگ دیوار صفه احداث گشته است. از کف پایین پلکان که فقط به اندازهٔ یك پله[12] بالاتر از سطح جلگه است دو رشته پلکان هر کدام مشتمل بر شصت و سه پله[13] به پاگرد وسط بالا می‌رود. در این محل پلکان در جهت مخالف ادامه می‌یابد و به وسیلهٔ چهل و هشت پلهٔ دیگر به محوطهٔ بالای آن که ۱۱،۷۱ متر نسبت به پایین پلکان بلندتر است می‌رسد. آثاری از جان‌پناه کنگره‌دار اصلی در حاشیه‌ها و کناره‌های خارجی پلکان‌ها و پاگردها باقی مانده است. در اغلب نقاط تخت جمشید، خواه در این پلکان و خواه جاهای دیگر محل جان‌پناه‌ها فقط به وسیلهٔ باریکهٔ زبره‌تراش سنگ مشخص شده است (به شکل ۲۵ مراجعه شود).

مصالح ساختمان پلکان همان است که در دیوارهای صفه نیز بکار برده‌اند و آن عبارت است از تخته‌سنگهای نامنظم که به اشکال دلخواه تراشیده و بدون ملاط به یکدیگر متصل شده است. محل بندهای آهنی که زمانی برای استحکام بنا بکار می‌رفته به شکل فرورفتگی‌های شبیه دم چلچله دیده می‌شود.

وجود سه حفرهٔ گرد[14] در محوطهٔ بالای پلکان، نزدیك آخرین پلهٔ شمالی و جنوبی و نزدیك به کنارهٔ شرقی محوطهٔ مورد ذکر (شکل ۲۵) موجب شگفتی میباشد. ممکن است که این حفره‌ها محل محور نوعی مانع بوده باشد که زمانی به پایه‌های سنگی متصل بوده و اکنون از میان رفته است. اگر تصور رود که در این محل سنگهائی برای بازرسی و تنظیم عبور و مرور به صفه نصب شده بوده لازم می‌آید بجای حفره‌های گرد حفره‌های مستطیل‌شکل وجود داشته باشد. در اینجا اشاره به نظریهٔ دیودوروس سیکولوس (Diodorus Siculus) نیز مورد دارد که از نرده‌های فلزی در نزدیکی دروازه[15] بحث نموده است.لکن نردهٔ فلزی مستلزم وجود حفره‌های عمیقتر و باریکتر و متعددتری می‌باشد.

از باروی خشتی استحکاماتی که زمانی پلکان و مدخل صفه را تا دروازهٔ ورودی صفه به نام خشایارشا محفوظ می‌داشت اثری دیده نمی‌شود. هینز (Haines) معتقد است که دیوار مزبور به ارتفاع ده متر بالای کرانهٔ دیوار سنگی برپا بوده است. طرح و امتداد کلی استحکامات مزبور در نقشهٔ ما که قسمتی از وضع اصلی ساختمان را تا حدی نمایان می‌سازد (شکل ۲۶) دیده می‌شود ولی جزئیات آن مشخص نیست[16] و فقط می‌توان آنرا با مقایسه با قسمتهائی از ساختمانهای دفاعی صفه که در جوانب شمالی و شرقی صفه مورد کاوش قرار گرفته است فرض و تصور نمود (شکل ۲۱). اندازهٔ حقیقی و حدود حیاط سمت غربی دوازهٔ ورودی به نام خشاریاشا معلوم نیست و نیز معلوم نیست که دیوار استحکامات به چه نحو بنا را دربر گرفته بوده است.

1. *L'Art antique de la Perse* II 17.

۲. در نقشه‌ای که پرفسور هرتسفلد از تخت جمشید در *AMI* I به دست داده «مجرای آب» نموده شده است.

3. *AMI* I 21.

٤. البته وجود سه سنگ موازی که در گوشهٔ شمال غربی صفه به مسافت ده متری از لبهٔ شمالی آن (در داخل صفه) قرار دارد حکایت از این می‌کند که سابقاً در این نقطه راه مخصوص وجود داشته است (شکل ۲۱).

5. *The Geographical Part of the Nuzhat al-Qulūb*, composed by Hamd-Allāh Mustawfī of Qazwīn in 740 (1340), trans. G. le Strange ("E. J. W. Gibb Memorial Series" XXIII 2 [Leyden and London, 1919]) p. 119.

6. *The Palaces of Nineveh and Persepolis Restored* (London, 1851) pp. 98 f.

7. Curzon, *Persia* II 154.

8. *IF*, p. 106.

9. *Die Kunst der alten Persien*, p. 10.

10. *IAE*, p. 225.

۱۱. برای ملاحظهٔ تصویر پلکان‌ها (عکسهائی که قبل از ساختمان دیوار استحفاظی آنجا ضمن عملیات علمی برداشته شده است) به: *IF*، لوحهٔ شمارهٔ ۱۵ و *AMI* I، لوحهٔ شمارهٔ ۳، شکل ۷ و *IAE* قسمت زیرین لوحهٔ شمارهٔ ٤۹ و قسمت بالای لوحهٔ شمارهٔ ۵۰ مراجعه شود.

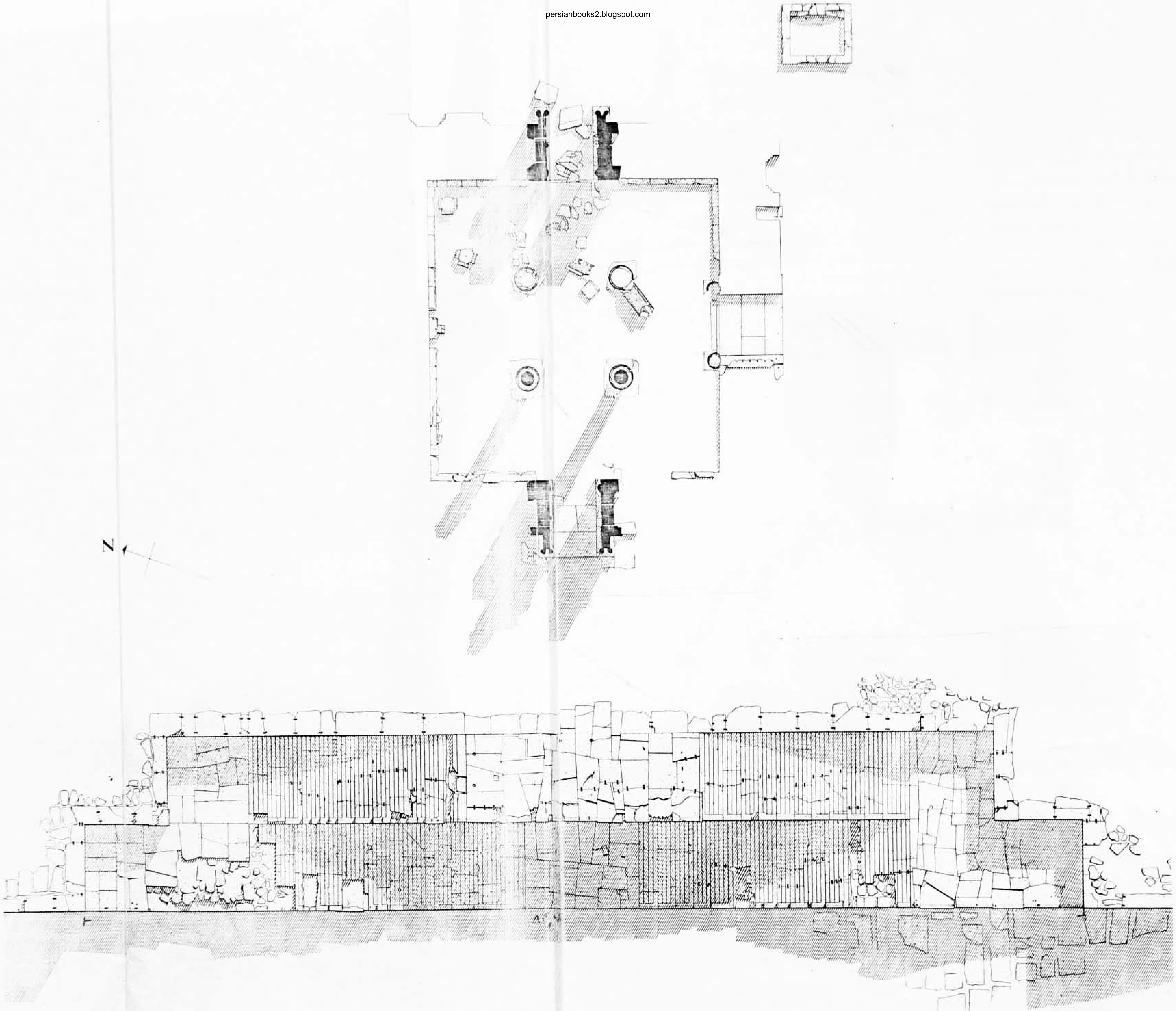
۱۲. از پلکان شش‌پله‌ای خارج بنا که دیولافوا فرض کرده بود اثری دیده نمی‌شود (*L'Art antique de la Perse* II, Pl. III). بعلاوه قرنیز ترسیمی در طرح او را باید حذف کرد و به جای آن جان‌پناه کنگره‌دار را اضافه نمود.

۱۳. هر پله تقریباً به پهنای ٦،۹۰ متر و بلندی ۱۰ سانتیمتر و عمق ۳۸ سانتیمتر.

۱٤. در نقشهٔ محل که در کتاب هرن مندرج می‌باشد این حفره‌ها به اندازه‌های مبالغه‌آمیزی نشان داده شده است به: A. H. L. Heeren, *Historical Researches into the Politics, Intercourse, and Trade of the Principal Nations of Antiquity*. I. *Asiatic Nations. Persians*, trans. from the German (Oxford, 1833) pl. opposite p. 142.

۱۵. دیودوروس معتقد است که در طرفین محوطهٔ مورد ذکر، دروازه‌های فلزی وجود داشته است. رجوع کنید به: Curzon, *Persia* II 186.

۱٦. با طرح ترسیمی کرفتر در *IAE*، لوحهٔ شمارهٔ ۵۱ مقایسه شود.



شکل ۲۵ـ نقشهٔ آثار موجود از راه پله صفه و دروازه خشایارشا. از روی مساحی اولیه توسط K. Bergner بمقیاس $\frac{1}{200}$

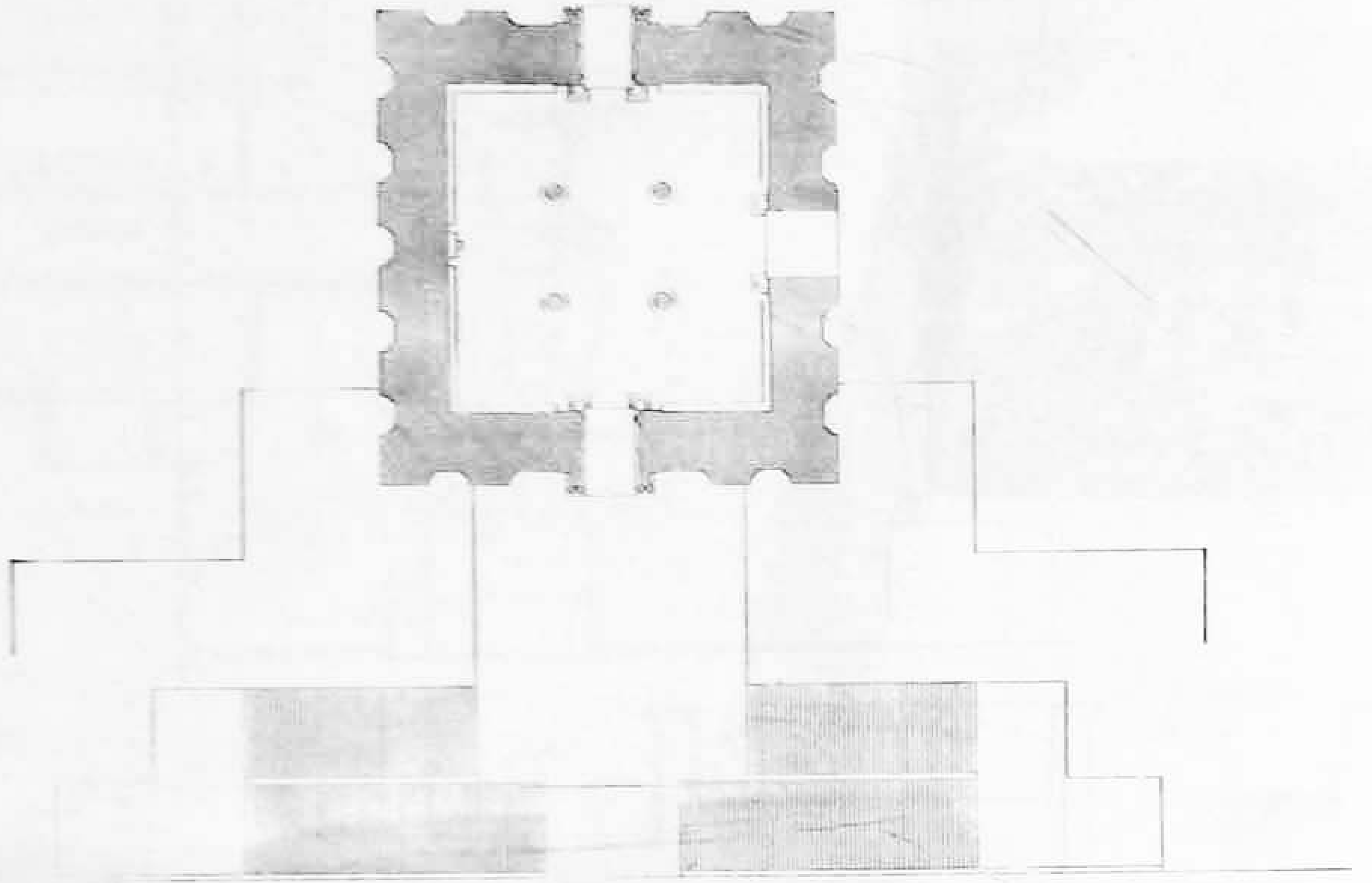
دروازهٔ ورودی به نام خشایارشا

قسمتی از جبهه‌های خارجی و داخلی بنای دروازهٔ باشکوه به نام خشایارشا، یا بهتر گفته باشیم عمارت سردر، توسط پرفسور هرتسفلد خاکبرداری شده بود و او در آخرین گزارش خود به طور اختصار اشاره به این بنا کرده اصل آنرا ناشی از تأثیر هنر آشور از طریق تمدن کشور اورارتو (Urartu) ذکر می کند.[1] قبل از آن کرزن ملاحظات نویسندگان اولیه را در این باره تلفیق و تصحیح کرده بود.[2] خیابانی که دیوارهای دو طرف آن مزین به پیش‌آمدگی و پس‌رفتگی‌های مرتب بوده به اصطلاح دارای گوشوار است و دروازهٔ ورودی را به بنای دروازهٔ ناتمام تالار تخت مربوط می‌ساخته توسط ادارهٔ باستان‌شناسی ایران کشف گردید (مراجعه شود به: خلاصهٔ کارنمای علمی تخت جمشید، کاوشهای ۱۳۱٤ تا ۱۳۱۸؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۲۷). نقشهٔ دروازهٔ ورودی (اشکال ۲۵-۲٦)، تالار مربع وسیعی را می‌نمایاند که

چهار نبشته، هر کدام به سه زبان و همگی آنها تقریباً مشابه[4] (نبشتهٔ a خشایارشا در تخت جمشید) در بالای چهار پایهٔ عظیم (لوحه‌های ۱٤ و ۹) نقر گردیده است و می‌رساند که خشایارشا ساختمان دروازهٔ مزبور را احداث یا لااقل تکمیل کرده است.[5] متن فارسی باستان همیشه در وسط و متن عیلامی جانب جبههٔ خارجی هر درگاه و متن بابلی نزدیکتر به سمت داخلی بنا است. مفاد این کتیبه بدین شرح می‌باشد:[6]

۱. اهورامزدا خدای بزرگ (است) که این زمین را آفرید و آن آسمان را آفرید، بشر را خلق فرمود، و سعادت او را فراهم کرد، هم اوست که خشایارشا را شاه نمود، شاهی از میان شاهان بسیار و سروری از بین سروران زیاد.

۲. من (هستم) خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهائی که مردمان مختلف بسیار دارد، شاه این سرزمین پهناور و وسیع، پسر داریوش شاه هخامنشی.



شکل ۲٦. طرح تجدید بنای پلکان صفه و دروازهٔ خشایارشا بمقیاس ۱/۶۰۰

وسعت آن ۲٤٫۷۵ متر مربع و سقف آن بر روی چهار ستون سنگی استوار بوده است. جبههٔ خارجی دیوارهای خشتی ضخیم این بنا به گوشوارها یا پس‌رفتگی‌های منظم تزیین می‌یافت. این تالار سه درگاه عظیم رو به سه جانب داشته است. نقش دو جفت گاو نگهبان عظیم الجثه را (لوحه‌های ۱۰-۱۲) بر درگاه‌های غربی و شرقی حجاری کرده‌اند که شامل تصویر یك جفت گاو بر درگاه غربی (شکل ۲۷) و شکل دو گاو عظیم بالدار با سر انسان در مدخل شرقی است و در کتابهای مختلف غالباً مورد توصیف واقع گردیده و گاهی هم به طور عجیبی از آنها سوء تعبیر کرده‌اند.[3]

۳. خشایارشا شاه بزرگ گوید: به لطف اهورامزدا این دروازهٔ همهٔ کشورها را[7] (برای مردم همهٔ کشورها) ساختم. بسیاری بناهای دیگر که زیباست در سراسر پارس من ساختم و پدرم ساخت. آنچه به دیده زیباست ما به لطف اهورامزدا ساختیم.

٤. خشایارشا شاه گوید: اهورامزدا مرا حفظ کند و سلطنت مرا نگه دارد. آنچه من ساختم و پدرم ساخت اهورامزدا حفظ فرماید.

درگاه سوم (لوحهٔ ۱۳ A) به سمت جنوب باز می‌شود و راه ورود به محوطهٔ مقابل کاخ آپادانا است. با توجه به پهنای درگاه که ۵٫۱۲۵ متر است و این اندازهٔ

1. *IAE*, pp. 225 and 248 f.; see also *IF*, pp. 111-14.
2. *Persia* II 154-59.

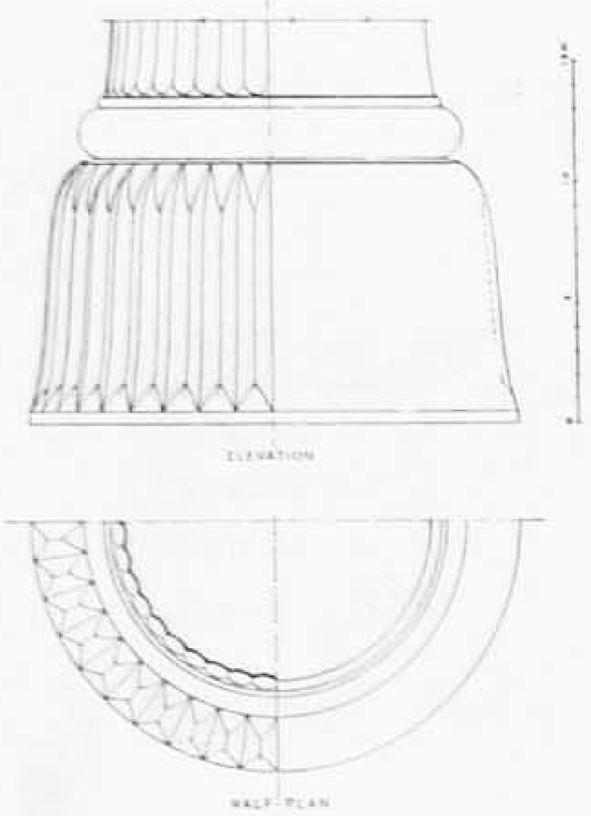
۳. همان کتاب، صفحهٔ ۱۵۵، حاشیهٔ شمارهٔ ۳.

٤. در مورد اختلافات جزئی در طرز تقسیم‌بندی حروف در دو قسمت متن‌های فارسی باستان به *KA*، صفحهٔ ۱۰٦ حاشیهٔ a مراجعه شود. از طرف دیگر پرفسور کامرون دریافت که چهار نمونهٔ متن عیلامی عیناً از روی یك نمونهٔ اصلی استنساخ شده بوده بطوری که هر سطر همان حروف را داشت و یك اشتباه (حذف علامت اضافهٔ "na" در سطر ۱۱) در هر چهار نمونه تکرار شده است.

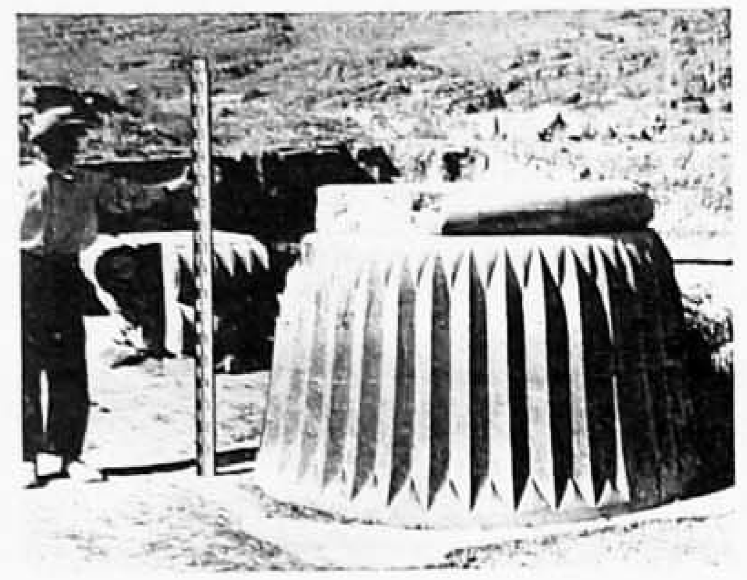
۵. باید به خاطر داشت که در کتیبه‌های پلکان آپادانا، خشایارشا به فعالیت ساختمانی بخصوص اشاره نمی کند در صورتی که اسناد زر و سیم بنیاد کاخ مزبور ثابت می کند که داریوش ساختمان آپادانا را شروع نموده است.

٦. بر اساس ترجمهٔ وسباخ (*KA*, pp. 108 ff., see p. XXIII for bibliography) و تولمان (*Ancient Persian Lexicon*, p. 39) که از طرف پرفسور کامرون نیز تأیید شده است.

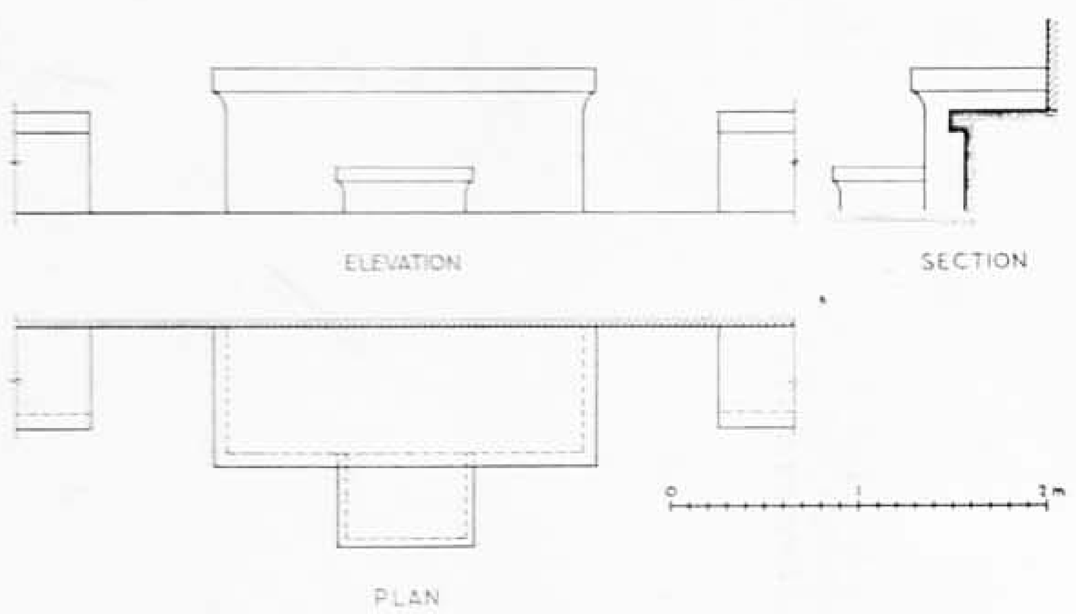
۷. به فارسی باستان visadahyum: وسباخ آنرا "Allland" که به معنای "همهٔ سرزمین‌ها" است و یا بعد "für alle Länder bestimmt" که به معنای "مختص همهٔ کشورها" است ترجمه کرده است.



A

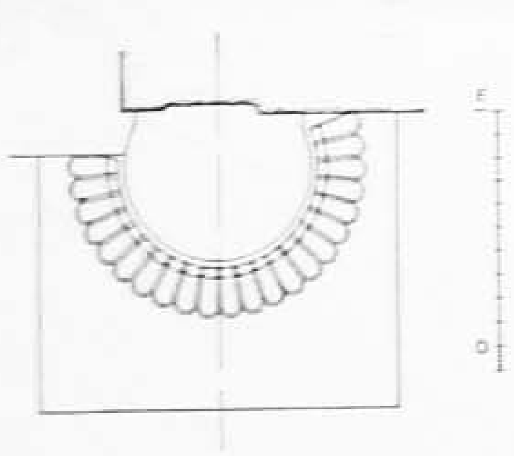

B


C

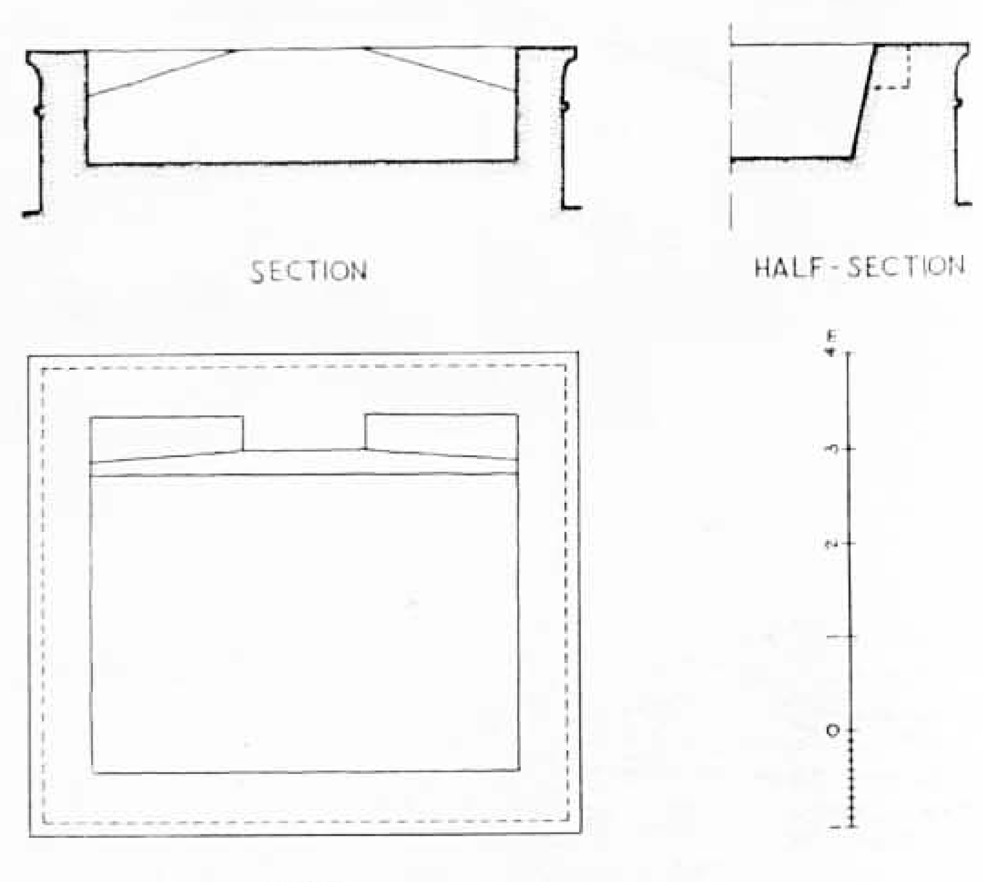


D


E

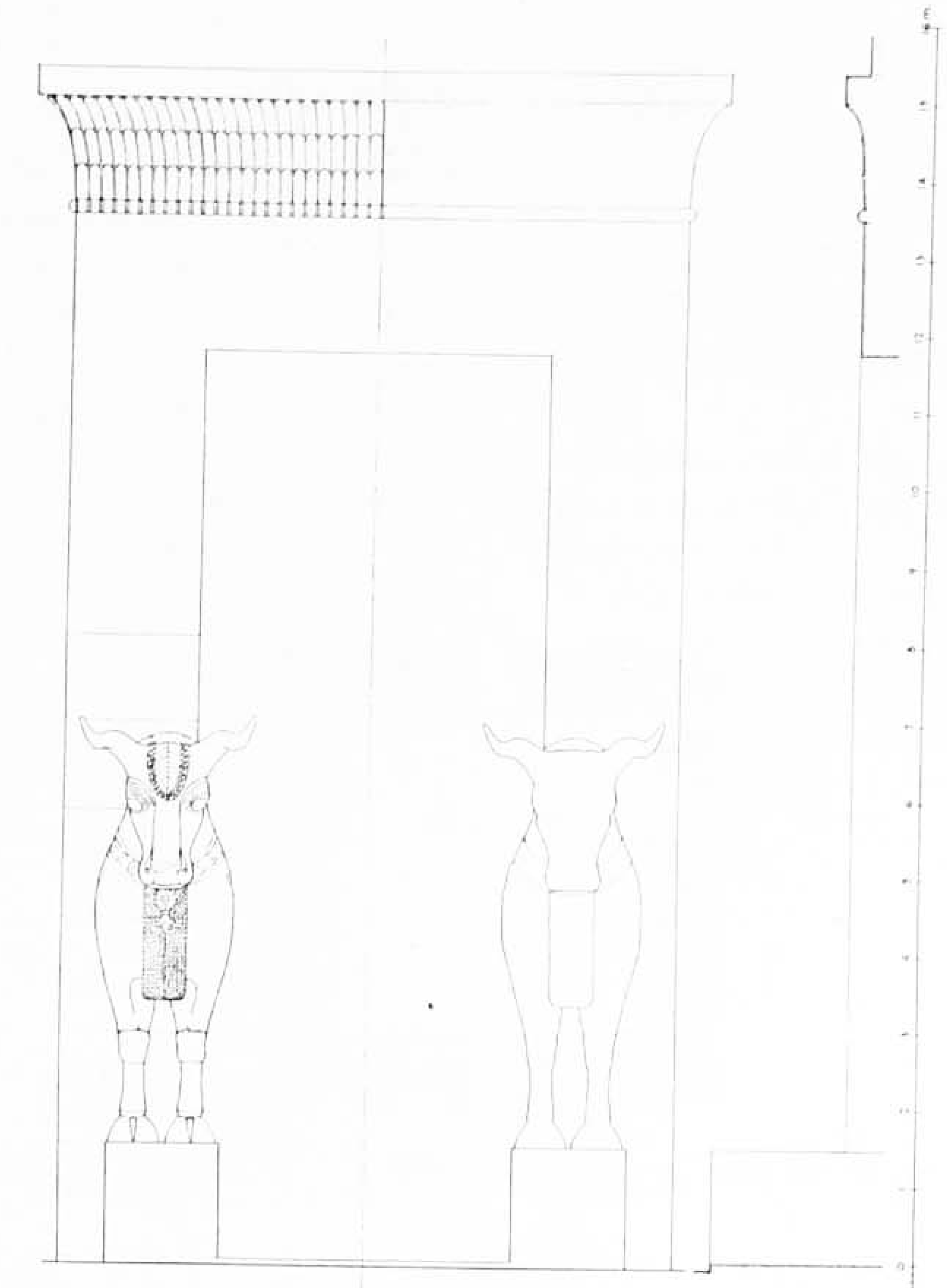


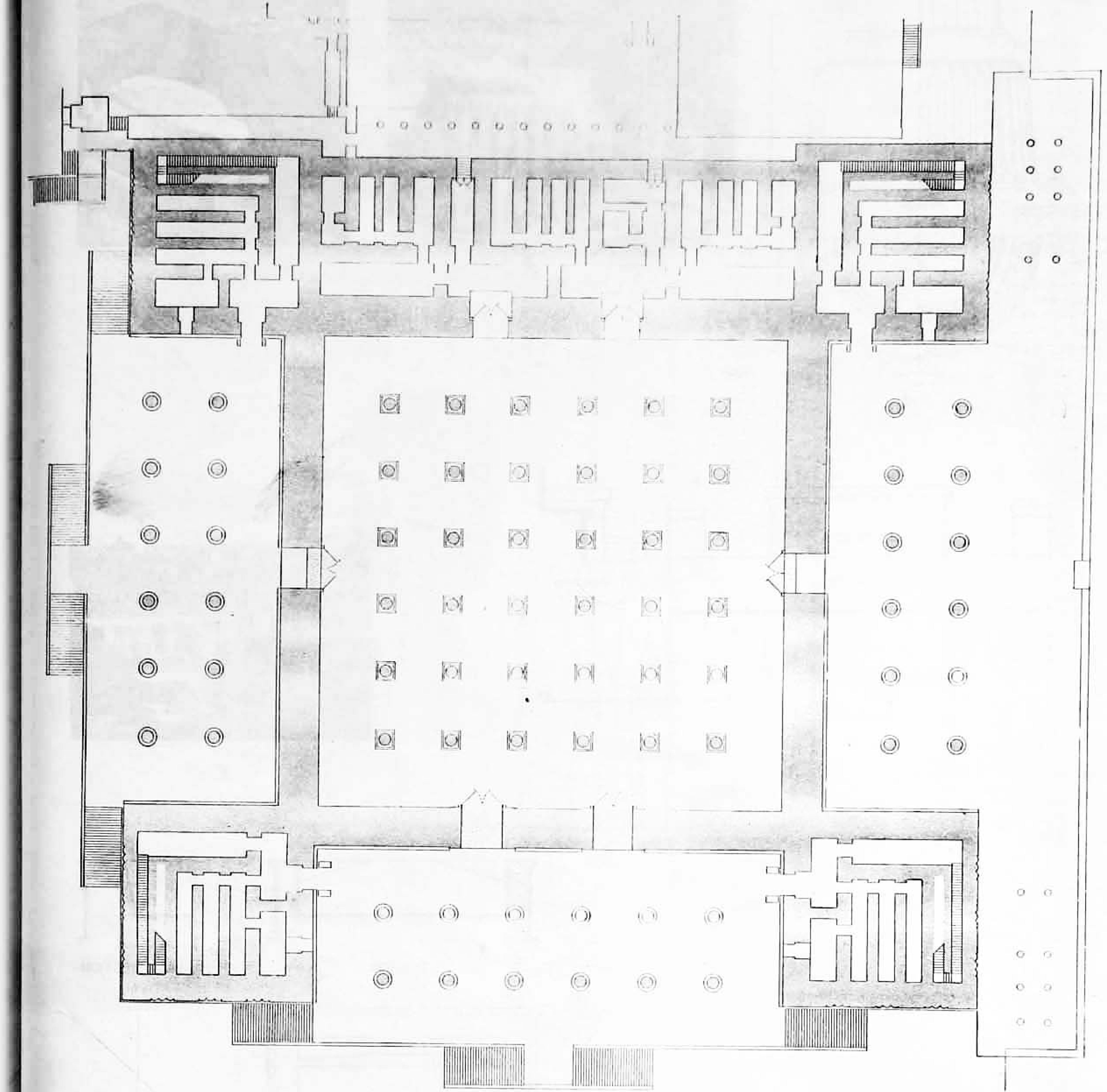
F



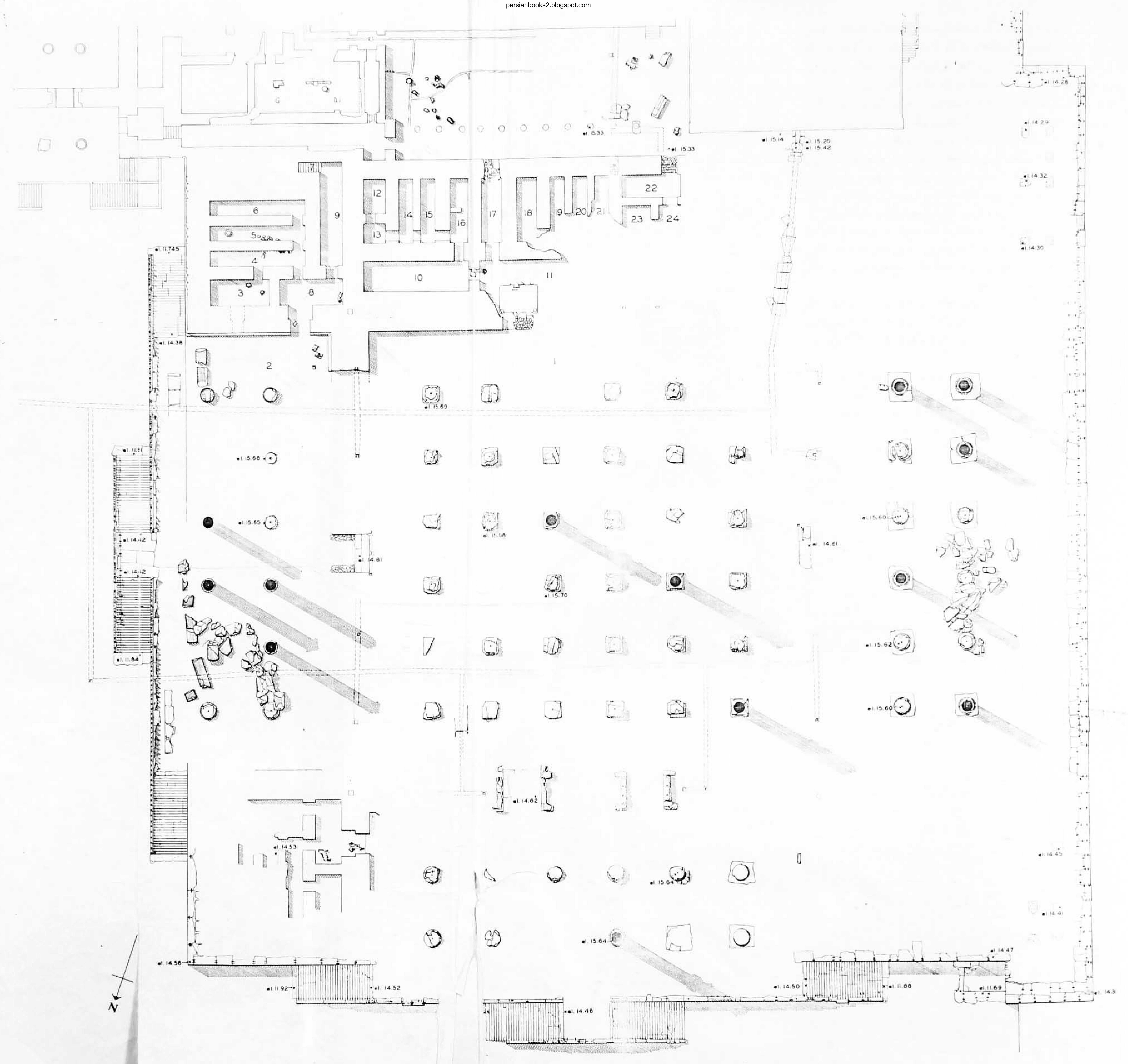
G

شکل ۲۸ . دروازهٔ خشایارشا . A ـ نقشه و ارتفاع پایه ستون شمال شرقی . بمقیاس ۱/۲۰ B ـ پایه ستون شمال شرقی C ـ سرستونی که در گوشهٔ شمال شرقی دروازه قرار گرفته است D ـ طرح تجدید بنای سکوی پرستشگاه (؟) که در میان توده‌های سنگ قرار گرفته است . بمقیاس ۱/۵۰ E ـ همان پرستشگاه (؟) که در پای دیوار شمالی قرار دارد . F ـ سنگ در با نقوش تزئینی متعلق به حجرهٔ سنگی غربی درگاه جنوبی . بمقیاس ۱/۲۰ G ـ مخزن نزدیک دروازه بمقیاس ۱/۱۰۰





شکل ۳۰ . طرح تجدید بنای آپادانا . مقیاس $\frac{۱}{۶۰۰}$



شکل ۲۹_ نقشهٔ آثار موجود آپادانا. از روی مساحی اولیه توسط K. Bergner و C. Haines ، ۱/۳۰۰

پی زیادتر از پهنای دو درگاه دیگر می‌باشد (پهنای هر کدام آنها ۳،۸۲۵ متر است) و با در نظر گرفتن پی سنگی پایه‌های درگاه مزبور می‌توان نتیجه گرفت که این درگاه نیز کاملا از سنگ بوده ولی در خاك اطراف آن شواهد و علائمی مؤید این امر بدست نیامده است. محور پاشنهٔ در که سنگ بزرگ تزیینی بر گرد آن قرار داشت (برای مثال شکل ۲۸ F ملاحظه شود) در هر دو گوشهٔ داخلی درگاه موجود بوده و نشانهٔ آنست که این درگاه در دولنگه‌ای داشته است. شاید این در حتی از درهای دو درگاه دیگر که احتمالا به همین نحو ساخته شده بود بلندتر بوده است. احتمال دارد که درهای چوبی با صفحات تزیینی فلزی پوشیده بوده.[8] پرفسور هرتسفلد معتقد است که ارتفاع درهای غربی و شرقی بالغ بر قریب سی پا میگردیده. طبق اندازه گیری هینز که قرنیز و کتیبهٔ بالای در غربی را از روی قطعاتی که در مجاورت آنها یافته، اندازه گیری و ترسیم کرده است فاصلهٔ بین آستانهٔ سنگی که در کف هر سه درگاه موجود است با بالای درگاه ۱۱،۷۷ متر می‌باشد (شکل ۲۷) و این اندازه تقریباً معادل ارتفاع درگاههای غربی و شرقی است. ما با نظر آلبرت هاوزر که معتقد است فقط قسمت پایینی این درها باز و بسته می‌شده و قسمت بالائی آنها ثابت بوده است هم عقیده هستیم.

یك سکوی سنگی به بلندی و پهنای پنجاه و دو سانتیمتر روبروی جبههٔ داخلی دیوارهای تالار مربع قرار دارد. این سکوی سنگی در محل درگاهها قطع شده و درست روبروی مرکز درگاه جنوبی پله‌ای بر فراز سکو (شکل ۲۸ *E–D*) وجود دارد که شاید آتشگاه بوده است.

دو ستون سمت مغرب در داخل تالار (به لوحه‌های ۱۰ *B*، ۱۲ *B*، ۱۳ *B* و شکل ۲۸ *C–A* مراجعه شود) هنوز پابرجا مانده.[9] تنها پیکر دو گاو پشت بهم که قسمت بالای سرستونها را تشکیل می‌داد[10] از میان رفته است. این سرستونها از لحاظ شکل شبیه سرستونهای تالار بزرگ تخت (صدستون) و سرستونهای دروازهٔ ناتمام (در شمال صحن تالار تخت) و سرستونهای تالار مرکزی و ایوان شمالی آپاداناست ولی از نظر اندازه با سرستونهای مزبور تفاوت دارد، لکن از حیث قسمتهای مختلف ستونها باید گفت که ستونهای بنای دروازهٔ خشایارشا شبیه ستونهای تالار بزرگ تخت است زیرا ستونهای هر دو بنا دارای تهستونهای به شکل زنگ و سرستون مرکب می‌باشد. ارتفاع فعلی ستون واقع در قسمت جنوب غربی تالار بنای دروازه ۱۴،۸۶ متر بوده، قسمت بالای آن که از میان رفته تقریباً ۱،۸۰ متر ارتفاع داشته است. بدین قرار مجموع ارتفاع ستون یعنی ۱۶،۶۶ متر با آنچه کوست تخمین زده است یعنی ۱۶،۵۸ متر[11] مطابقت دارد.

هینز طرح چوبهای بالای سرستونهای به شکل گاو را که توسط کرفتر در نقشهٔ تجدید ساختمان بنای دروازهٔ خشایارشا نموده شده است[12] مورد تردید می‌داند و می‌گوید کرفتر قطعهٔ حمال کوتاهی را نشان می‌دهد که بر گردهٔ گاوهای پشت بهم داده قرار دارد، و سه تیر را نزدیك به یکدیگر بر این قطعهٔ حمال استوار دانسته در صورتی که این سه تیر تا روی دیوار امتداد داشته بر آن متکی می‌شده است.[13] هینز توجه علاقمندان را به نمونه‌ای که بیشتر احتمال صحت طرح آن برای تجدید ساختمان کارهای چوبی می‌رود جلب می‌نماید و آن نمونه عبارت است از اطاق شمارهٔ ٤ در جناح غربی حرمسرا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: حرمسرای خشایارشا) که دیوار شمالی اطاق مزبور و مقطع سقف آن در صخره و سنگ تراشیده شده بود. سوراخهائی که در سنگ تراشیده شده محل قرار گرفتن سر تیرهاست که احتمال دارد بر گرده سرستونهای به شکل گاو پشت بهم قرار گرفته بوده است.[14]

در محوطهٔ صحن، نزدیک گوشهٔ جنوب شرقی بنای دروازهٔ به نام خشایارشا مخزن آب سنگی وجود دارد (شکل ۲۵ و لوحه‌های شمارهٔ ۱۲ *B* و ۱۳ *B*). این حوض با مخزن آب، با بنای دروازه و سایر ابنیهٔ تخت جمشید در یك امتداد و جهت واقع است. قسمت غربی داخل آن ۱،۲۰ متر عمق دارد. در عمیقترین نقطه، قسمت شرقی آن چهل و شش سانتیمتر است و به شکل دو پلهٔ باریک که به سکوی کوچکی منتهی می گردد تراشیده شده است. قسمت خارجی آن به طوری که در شکل ۲۸ *G* دیده می‌شود دارای مقطع صاف بوده است. کف اصلی زمین مجاور آن به طور تحقیق تعیین نشده ولی باید تصور کرد که محل متصل به این حوض بلندتر از کف تالار بنای دروازه بوده است زیرا که لبهٔ بالای حوض به میزان ۱،۹٤ متر از کف تالار دروازه بالاتر است. طبق طرح هینز امتداد یک نقطه از لبهٔ حوض به ۱،۶۹ متر می‌رسیده است. نظر به اینکه زمین مجاور این حوض سنگی توسط هیأت علمی ما خاکبرداری نشده است نمی‌توانیم گفتهٔ کر پرتر (Ker Porter) را مبنی بر اینکه «راه آبهای زیرزمینی، حوض را پر می‌ساخته است» تأیید کنیم.[15] ولی متمایل به این عقیده هستیم که این حوض سنگی را به وسیلهٔ دست پر می کرده‌اند.

نقشهٔ صفهٔ تخت جمشید که از طرف ادارهٔ باستانشناسی ایران تهیه شده و شامل ساختمانهائی است که پس از عزیمت هیأت ما خاکبرداری کرده‌اند، راه آب روبازی را نشان می‌دهد که تقریباً در امتداد شمال‌شمال غربی به جنوب‌جنوب شرقی در زیر حوض سنگی امتداد دارد. این راه آب به شعبهٔ متقاطعی ملحق می گردد که در قسمتی از حیاط بین بنای دروازهٔ به نام خشایارشا و کاخ آپادانا امتداد دارد.

8. *IAE*, p. 225.

۹. کرزن (*Persia* II 158) گفته است که در زمان شاردن (۱۶۷٤) هر چهار ستون پابرجا بوده لکن در این مورد دچار اشتباه شده است. شاردن در کتاب: *Voyages de Mr. le Chevalier Chardin en Perse, et autres lieux de l'orient* (Amsterdam, 1711) IX, Pls. LII–LIII فقط دو ستون را نشان می‌دهد و این حقیقتی است که در متن نیز تأیید شده است (همان کتاب، صفحهٔ ۵۵).

10. Flandin and Coste, Pl. 76.

۱۱. همان کتاب، لوحهٔ ۱۶۸ مکرر.

12. *IAE*, Pl. LI, top center.

۱۳. هینز می گوید که کرفتر در طرح تجدید بنای حرمسرا همین عمل را تکرار کرده است و شك دارد در اینکه سابقهٔ کار بدینصورت وجود داشته باشد.

۱٤. هینز با راه حلی که توسط پرو و شیپیه Perrot and Chipiez (*Histoire de l'art dans l'antiquité* V, esp. Pls. VII–VIII) در مورد طرح حمالهای سقف تالار تخت که سابقاً صدستون خوانده می‌شد و سایر ساختمانهای پیشنهادشده نیز موافقت ندارد.

15. *Travels* I 594.

آپادانا

اسناد مربوط به بنیاد آن

ساختمان تالار بزرگ بار (اشکال ۲۹ـ۳۰) که عالی‌ترین و باشکوه‌ترین و وسیع‌ترین ساختمانهای تخت جمشید است توسط بنیان‌گذار این مکان تاریخی یعنی داریوش اول طرح‌ریزی و آغاز گردید. این حقیقت بر اثر پیدا شدن دو لوح زر و دو لوح سیم مربوط به بنیاد ساختمان و حاوی نبشته‌های مشابه به سه زبان (فارسی باستان و عیلامی و بابلی) مسلم شده است (شکل ۴۲ *B-A*). مفاد نبشته‌های مزبور از این قرار می‌باشد:[1]

داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر هیشتاسپ هخامنشی. داریوش شاه گوید: اینست کشوری که من دارم، از سکاها که آنسوی سغد هستند، از آنجا تا حبشه، از هند، از آنجا تا سارد (کشوری) که آنرا اهورامزدا بزرگترین خدایان به من داده است. اهورامزدا[2] مرا و خاندان سلطنتی مرا حفظ کند.

این کتیبه از فتوحات داریوش در لشکرکشی بر ضد سکاهای اروپائی (تقریباً ۵۱۳ قبل از میلاد) ذکری نکرده است. بنا بر این می‌دانیم که لااقل قسمت زیرسازی این ساختمان، قبل از تاریخ فوق تکمیل گشته و ساختمان دیوارها که اسناد مربوط به بنیاد بنا را در زیر آنها قرار داده بودند شروع شده بوده است. چنانکه قبلا اشاره شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ ایوانهای آپادانا) مشکل بنظر می‌آید که داریوش عین متن نبشته‌های الواح زر و سیم هگمتانه را که ظاهراً قدیمتر و بنا بر این کهنه‌تر بوده است برای مهمترین ساختمان تخت جمشید به عنوان سند بنیاد ساختمان بکار برده باشد. بنظر می‌رسد که این اسناد را تهیه کرده و قبل از نقر نبشته‌های مربوط به بنیاد ساختمان صفه بر جبههٔ جنوبی آن (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ بنیاد صفه و دستگاه دفاعی آن) در زیر پی تالار بار قرار داده باشند. کشفیات اخیر پرفسور کامرون ثابت می‌کند که یکی از کتیبه‌های صفه (یعنی نبشتهٔ e داریوش در تخت جمشید) حاوی فتوحات داریوش در خاک اروپا می‌باشد که به عنوان «سرزمینهای آنسوی دریا» نام برده شده است (مراجعه شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او).

نبشته‌هائی که به نام خشایارشا بر جبههٔ پلکانهای تالار بار (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا) و روی بدنه‌های کاشیکاری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا) پیدا شده است می‌رساند که ساختمان آپادانا در حدود سی سال یا بیشتر وقت لازم داشته است. در هیچ یک از کتیبه‌ها واژهٔ «آپادانا» که معمولا به این بنا اطلاق شده و ما هم آنرا بکار بسته‌ایم ذکر نگردیده است. این کلمه در کتیبه‌های روی ستون متعلق به زمان اردشیر دوم در شوش برای تالاری شبیه‌به همین تالار[3] بکار رفته است و اردشیر دوم تالار مورد ذکر را بر ویرانهٔ آپادانای قدیمتری که داریوش اول ساخت و در زمان اردشیر اول طعمهٔ حریق گردید تجدید بنا نموده است. این کلمه در پایه‌ستونهای بنای گمنام دیگری از اردشیر دوم در هگمتانه و همچنین ساختمانهائی شبیه آپادانا که در بابل و پاسارگاد (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او) وجود داشته نیز دیده شده است.[4]

آپادانای تخت جمشید اساساً مشتمل بر تالار بزرگ مربع ستون‌داری است که دیوارهای ضخیم خشتی، اطراف آنرا فراگرفته تالار بزرگ را از ایوانهای ستون‌دار در جوانب شمال و مشرق و مغرب و یک ردیف اطاقهای محل انبار در جنوب جدا می‌نموده است. در چهار گوشهٔ بنا برجهائی وجود داشته که به وسیلهٔ راه‌پله مربوط به بام می‌شده است. دو پلکان بزرگ دوطرفی از حیاطهای شمالی و شرقی آپادانا به صفهٔ سنگی که این بنا روی آن ساخته شده است بالا می‌آید.

کشفیات پرفسور هرتسفلد

شرح کشف بسیار مهم پلکان شرقی آپادانا که توسط پرفسور هرتسفلد بعمل آمد فقط به صورت مقدماتی انتشار یافته است.[5] این پلکانها که نقوش برجستهٔ آن به خوبی محفوظ مانده قرینهٔ پلکانهای جبههٔ شمالی آپاداناست که از سابق آنرا می‌شناخته‌اند و نقوش آن آسیب فراوان دیده است. در خاکهای آوار که حیاط شرقی بین آپادانا و تالار تخت انباشته از آن بود پرفسور هرتسفلد مقداری کاشی بدست آورد که زمانی زینت‌بخش دیوارهای آپادانا بوده است و از آنها نقوش مختلف و بدنه‌های حاوی کتیبه‌های میخی تشکیل میبافته است.[6] کرفتر مهندس معمار و دستیار پرفسور هرتسفلد نبشته‌های بنیاد بنا به نام داریوش اول را که مشتمل بر دو جفت لوح طلا و نقره بود درون جعبه‌های سنگی در گوشه‌های جنوب شرقی و شمال شرقی تالار آپادانا پیدا کرد.[7] شرح این کشفیات به صورت مفصلتر در زیر داده خواهد شد. قسمتی از باقیماندهٔ برج شمال شرقی تالار آپادانا نیز توسط کارمندان هیأت علمی پرفسور هرتسفلد گمانه‌زنی و مورد آزمایش واقع گردید.

خاکبرداری جبههٔ شمالی آپادانا

هنگام برداشتن یک قسمت از خاکی که در امتداد جبههٔ شمالی آپادانا باقی مانده بود و منظرهٔ خوبی هم نداشت (اشکال ۳۱ و ۴۴ *B-A*) بر خلاف انتظار ما بعضی اطلاعات شایان توجه بدست آمد. در اینجا تعدادی قطعات حجاری‌های مربوط به پلکان پیدا شد که بعضی از آنها را هم ممکن بود در محل اصلی خود قرار داد. یکی از مهمترین آثار مکشوف در این مکان سرستون به شکل دو گاو پشت بهم داده بود (در قطعهٔ ۲۰ GE؛ و رجوع کنید به اشکال ۳۱ و ۴۴ *E-C*). سرستون مزبور ممکن است یکی از ستونهای ایوان شمالی آپادانا فروافتاده باشد. اطلاعات سودمندی از کاشی‌های نبشته که در قسمت شرقی محوطهٔ مورد ذکر پیدا شد بدست آمد. قطر پهنای آن ضلع کاشی که نبشته دارد ۹ سانتیمتر است. یک

۱. بر اساس ترجمهٔ متن مشابه همین نبشته‌ها که در هگمتانه (همدان) کشف شده، توسط کنت (*JAOS* LI 229–31) منتشر گردیده به وسیلهٔ پرفسور کامرون نیز تأیید شده است. همچنین به *AI*، صفحات ۱۸ و بعد (شمارهٔ ۶) و نوشتهٔ پرفسور هرتسفلد در *Deutsche Literaturzeitung* XLVII = n.F. III, cols. 2103–8 مراجعه شود.

۲. در متن بابلی کلمات "با سایر خدایان" هم اضافه شده است.

۳. با نظریهٔ پرفسور هرتسفلد که معتقد است "آپادانا" یعنی قسمت عمومی کاخ سلطنتی تطبیق می‌نماید (*IAE*, p. 227).

۴. مراجعه شود به مقالهٔ فریدریش واختسموث (Wachtsmuth) در: Pope, *A Survey of Persian Art* I 318–20 و همچنین مراجعه کنید به: F. W. von Bissing, "Der persische Palast und die Turmbasilika" (*Studien zur Kunst des Ostens* [Wien and Hellerau, 1923] pp. 40–57) Fig. 1.

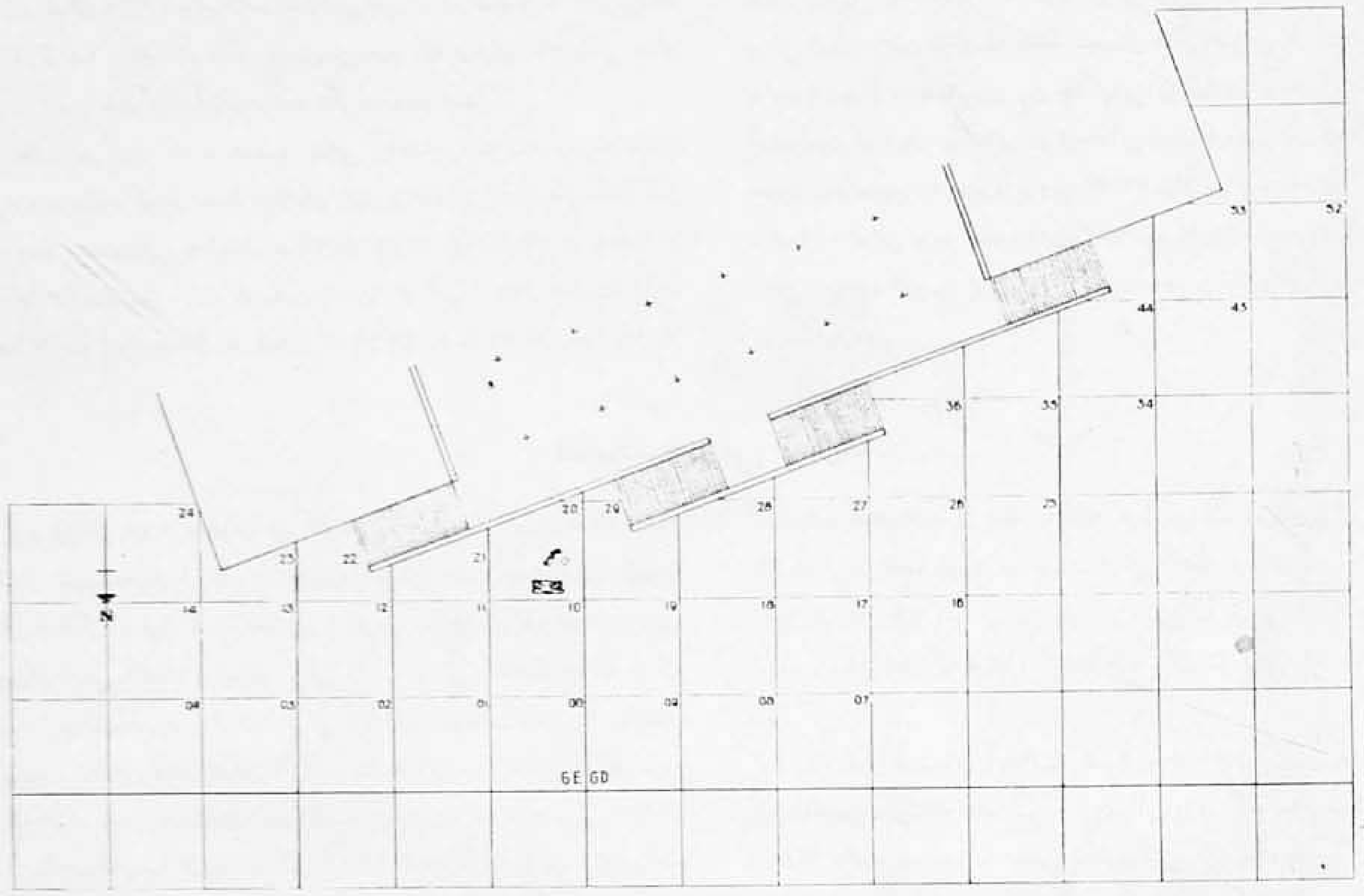
5. *ILN*, Feb. 11, 1933, p. 207; March 25, 1933, pp. 401–6; April 1, 1933, pp. 453–55; Jan. 27, 1934, pp. 128 f. See also *IAE*, pp. 227 f. and 269–74, Plates XLVII and LXXV–LXXXIV.

6. *AI*, pp. 38–41, and *ILN*, April 8, 1933, p. 488.

7. *ILN*, Feb. 22, 1936, p. 328.

نمونهٔ سالم کاشی‌های مزبور هم دارای بیش از سی و چهار سانتیمتر طول می‌باشد. بلندی و قطر بسیاری از کاشی‌ها در سمتی که به دیوار متصل می گردیده است کاهش می‌یابد. جنس آن، ماده‌ای شبیه خمیر شیشهٔ خلل و فرج‌دار است که ظاهراً از شن و آهک ساخته شده و شبیه آجرهای بابل می‌باشد که کلدوی[8] توصیف نموده است. حروف و حاشیهٔ لبهٔ فوقانی کاشی‌ها به رنگ سفید نخودی بر روی زمینهٔ فیروزه‌ای روشن لعاب داده شده است.[9] چهل و شش قطعه کاشی که در موقع کشف به ترتیب زیر، تقسیم‌بندی شده نموداری از این قسمت می‌تواند بود (اشکال ۲۹ و ۳۱):

قطعه	تعداد کاشی‌ها
GD ۲۸	۱
GE ۱۲	۲۳
GE ۱۳	۳
GE ۱۴ (نصف این قطعه کاوش شد)	۱
GE ۲۱	۳
GE ۲۲	۹
GE ۲۳	۶



شکل ۳۱. طرحی از کاوشهای قسمت شمالی آپادانا. بمقیاس $\frac{1}{800}$

طرز پراکندگی این قطعات کاشی به خوبی می‌رساند که به استثنای چند عدد از قطعات کاشی بقیهٔ آنها در جانب شمال برج شمال شرقی آپادانا انباشته شده و اغلب قطعات محاذی نصفهٔ دیوار شرقی برج واقع بوده. قطعات کاشی بیش از هر نقطهٔ دیگر در قسمت نزدیک مرکز دیوار برج متراکم بوده و به عقیدهٔ ما محل اصلی کتیبه در همانجا شاید نزدیک سقف بوده است. آجرهائی که در این محل بدست آمده و دارای نبشته‌های خوانا می‌باشد تماماً به خط عیلامی است. بنا بر این معتقدیم که همهٔ این قطعات مربوط به یک کتیبه بوده و حاوی متن عیلامی[10] نبشتهٔ فارسی باستان و بابلی است که پرفسور هرتسفلد در میان خاکهای جبههٔ شرقی آپادانا کشف نمود (شکل ۴۲ *C*). در بارهٔ کتیبه‌های کاشی مکشوف در حیاط شرقی آپادانا و طرز پیدا شدن آنها اطلاعات زیادتری نداریم. پرفسور هرتسفلد متذکر می گردد که چند قطعهٔ کوچک متن عیلامی پیدا شده است.[11]

اظهار نظر پرفسور کامرون دربارهٔ کاشی‌های متضمن نبشته‌های عیلامی به شرح زیر است:

هر چند قطعات بسیاری پیدا شده که هر کدام دارای یک یا دو حرف عیلامی است لکن از مجموع آنها نمی‌توان یک متن قابل اطمینان تهیه کرد. کوشش‌های مکرر برای تهیهٔ متن عیلامی کتیبهٔ فارسی روی همین نوع کاشی که آخرین بار توسط پرفسور هرتسفلد در نشریهٔ شمارهٔ ۱۶ «کتیبه‌های فارسی باستان» (*Altpersische Inschriften*) صفحات ۳۸ تا ۴۱ منتشر شد به نتیجهٔ مطلوب نرسید و علت عمده این بود که در آن کتیبه چندین کلمهٔ فارسی باستان وجود دارد که معادل آنها به زبان عیلامی هنوز معلوم نیست. این کوششها لااقل این «احتمال» را می‌رساند که کتیبه‌ها از لحاظ طرز جمله‌بندی در دو زبان کاملا مشابه است ولی این احتمال به طور قطع به مرحلهٔ یقین نمی‌رسد زیرا اغلب این علائم را می‌توان طوری ترکیب کرد که متن دیگری در فارسی باستان بدست آید. به هر حال اگر متن کامل آنرا نتوان تنظیم کرد لااقل تردیدی در این قسمت نمی‌ماند که کتیبهٔ مزبور در زمان خشایارشا مرقوم گردیده است. قسمتی از کلمهٔ «پدر» و همچنین قسمتهائی از نام داریوش و خشایارشا هنوز خوانده می‌شود.

مفاد ترجمهٔ متن فارسی باستان کتیبه‌های کاشی مکشوف در حیاط شرقی کاخ آپادانا از این قرار است:[12]

خشایارشا شاه بزرگ گوید: به خواست اهورامزدا پدرم داریوش شاه بسی چیزهای زیبا ساخت و دستور ساختن داد. به خواست اهورامزدا به آنچه ساخته شده بود افزودم و ساختمانهای دیگری اضافه نمودم. اهورامزدا با سایر خدایان مرا و کشور مرا حفظ کند.

دلیلی در دست نیست که جبههٔ شمالی برج شمال شرقی آپادانا علاوه بر متن عیلامی دارای کتیبه‌های فارسی باستان و بابلی بوده باشد. شاید یک حاشیهٔ تزیینی از کاشی وجود داشته است ولی تعداد قطعات مکشوف در خاکهای آنجا برای اثبات این امر کافی نیست. محوطهٔ واقع در شمال برج شمال غربی آپادانا بر اثر عوامل طبیعی چنان ویران و خالی از هر چیز شده که از تزیینات کاشی و کتیبه‌ها کمترین اثری برجا نمانده است. با وجود این بسیاری از قطعات آن تزیینات را ظاهراً آب برده و نزدیک لبهٔ صفه انداخته است.[13] دلیلی بر این امر که پیشانی بالای ایوان شمالی آپادانا دارای تزیینات بوده است پیدا نکردیم و در بارهٔ توزیع و تقسیم بسیاری از آثار تزیینی که پرفسور هرتسفلد در قسمت شرقی بنای آپادانا (شکل ۳۵)[14] و در جانب مغرب آن در پایین صفه پیدا کرده است اطلاعی در دست نیست.

8. *Das wieder erstehende Babylon*, p. 127.

۹. برای مقایسهٔ تصویر رنگی کاشی‌های دارای نبشتهٔ فارسی باستان، شمارهٔ ۸ ماه آوریل ۱۹۳۳ *ILN*، صفحهٔ ۴۸۸ ملاحظه شود.

۱۰. برای کاشی‌های نبشته‌دار دیگر که در قسمت جنوبی آپادانا پیدا شده است به صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ کاشی‌های نبشته و مزین... مراجعه شود.

11. *AI*, p. 38 (No. 16).

۱۲. به عبارت کنت: "کتیبهٔ دیگری از خشایارشا" (*Language* IX [1933] 229–31) و همچنین به *AI*، صفحات ۳۸ تا ۴۱ (شمارهٔ ۱۶) مراجعه شود.

۱۳. پرفسور هرتسفلد در یکی از نامه‌های خود به مؤسسهٔ شرقی نوشته است که موقع خاکبرداری پای دیوار صفه در مغرب آپادانا تعداد زیادی کاشی از زیر خاک بیرون آورده است.

۱۴. با طرح رنگی که به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد در *ILN*، شمارهٔ هشتم آوریل ۱۹۳۳، صفحهٔ ۴۸۸ انتشار یافته مقایسه شود.

در طی یکی از گمانه‌زنی‌های آزمایشی برای روشن ساختن بعضی جزئیات طرح آپادانا آقای هینز شواهدی بدست آورد که می‌رساند جبههٔ غربی دیوار صفه را در حدود هیجده متر به طرف مغرب تغییر مکان داده جلو برده‌اند (شکل ۲۹ با شکل ۳٦ B مقایسه شود). امتداد اولیهٔ جبههٔ مزبور در شمال برج شمال غربی آپادانا از زیر خاك درآمد. در اینجا پی بنا قدری عقب نشسته و در جنوب پلکان صفه به شکل قلعه‌ای درآمده است که قرینه‌ای برای قلعهٔ شمال مدخل محسوب گردد (شکل ۲۱). هنگامی که زاویهٔ شمال شرقی این عقب‌رفتگی مورد دقت و ملاحظه قرار گرفت معلوم شد که تراش آجری سنگهای جبههٔ آن تمام شده یعنی به عمق لااقل ۲٫٦۰ متر زیر لبه صاف گردیده است. در عمق ۲٫٦۰ متر پایین لبهٔ مزبور آزمایش متوقف گشت ولی ثابت نمود که لااقل قسمتی از نمای اصلی صفه قبل از آنکه معماران تصمیم به توسعهٔ آن به جانب مغرب بگیرند تکمیل شده بوده است. این توسعه برای تهیهٔ فضای لازم جهت قسمت غربی آپادانا و حیاط غربی باریك آن ضرورت داشت. از طرف دیگر صخرهٔ طبیعی که از زیر سنگهای شالودهٔ برج شمال غربی آپادانا (در شکل ۳٦ B نموده شده است) بیرون آمده است و تا آخرین حد نمای غربی صفه (لوحهٔ ۸) امتداد دارد، نشان می‌دهد که عملیات ساختمانی نمای اصل صفه قبل از تغییر نقشه چندان پیشرفت نکرده بوده است.

در میان خاکهای آوار که در قسمت شمالی آپادانا ریخته شده بود نمونه‌های آثار ساختمانی وجود داشت که از لحاظ اطلاعات امور ساختمانی اندازه‌های آنها قابل ذکر است. از جمله خشتهائی به ابعاد ۳۲٫۵ × ۳۳ × ۱۴؛ ۳۳٫۵ × ۳۳٫۵ × ۱۳؛ ۳۳ × ؟ × ۱۳ سانتیمتر که کلیهٔ دیوارها از آنها ساخته شده بوده است و آجرها تا به ابعاد ۳۲٫۵ × ۳۲٫۵ × ٦؛ ۳۲ × ۳۲٫۵ × ٦٫۵؛ ۱٦ × ۲۵٫۵ × ٦٫۵ سانتیمتر که ظاهراً برای آبرو سقف و امثال آن بکار رفته بوده است.

اشیاء دیگری که در محوطهٔ مورد بحث پیدا شده شامل آثار مختلف است. از جمله قطعات ورقه‌های مفرغی که یکی از آنها به شکل شیر بالدار است،[15] و بعضی دارای نقش گل دوازده‌پر تزیینی می‌باشد و شاید سابقاً به وسیلهٔ میخهای مفرغی سرطلائی و میخچه‌های طلا (که نمونه‌هائی از آنها نیز در خاکهای آنجا بدست آمده) به درهای ابنیه کوبیده بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك)؛ یك قطعه از شاخ سنگی با سوراخ مستطیل‌شکل که شاید متعلق به سرستون شبیه گاو ایوان شمالی بوده است؛ همچنین یك قطعه سنگ که یك طرف آن دارای یك نقش گل کامل و کنار چهار نقش گل دیگر است؛ قطعهٔ کوچکی از گچبری شال‌ستون که دو حرف بابلی روی آن کنده شده و به طور احتمال آنرا از نقطهٔ دیگری به محل مورد بحث آورده بودند. اشیاء دیگر عبارت بود از یك مهر زبره‌تراش‌شده،[16] اسباب مهرزنی آجری،[17] وزنهٔ بافندگی از همان جنس،[18] یك لولا،[19] سرنیزهٔ مفرغی سرپر که جوانب آن فرورفتگی دارد، برخی اسباب زینت از جمله قطعهٔ سنجاق قفلی مفرغی.[20] همچنین بعضی اشیاء متعلق به دورهٔ بعد از هخامنشی در بین خاکهائی که قبلا در آنجا ریخته شده بود بدست آمده است از قبیل سکه‌های نقرهٔ ساسانی زمان اردشیر اول (۲۲٦–۲٤۰ میلادی) و خسرو دوم مشهور به خسرو پرویز (٦۰۳؟ میلادی) و سکه‌های آغاز اسلام که به سبك سکه‌های ساسانی بوده است (٦۸۲–٦۸۳؟ میلادی) و بعضی سکه‌های مسی اسلامی متعلق به دوره‌های بین قرن دوم تا سیزده هجری مقارن با قرن هشتم تا قرون هیجده و نوزده میلادی.[21]

قسمت جنوبی آپادانا

تپهٔ همواری (شکل ٤٥ A و لوحهٔ ۵) که تقریباً چهار متر نسبت به کف اصلی کاخ آپادانا بلندتر است محوطهٔ واقع در جنوب کاخ آپادانا را به استثنای گوشهٔ جنوب غربی آن فراگرفته بوده است. حفاری و کاوش ما (شکل ٤٥ B) از جنوبی‌ترین پایه‌ستونهای اصلی آپادانا و ایوان شرقی آن تا قسمتی که قبلا در لبهٔ شمالی کاخ G گودبرداری شده بود و از لبهٔ شرقی آپادانا به سمت مغرب تا بقایای ساختمانهای موجود، امتداد داشت (شکل ۳۲). در نتیجهٔ این حفریات چگونگی برج جنوب شرقی آپادانا و یك ردیف اطاق انبار که فضای بین دو برج جنوبی را اشغال نموده بود (قرینهٔ فضاهای سه طرف دیگر آپادانا که ایوانها را در آنجا ساخته بودند) و یك ایوان ستون‌دار کوچك در لبهٔ شمالی حیاط که اطراف آن قسمت غربی تالار شوری و کاخ G و کاخ داریوش واقع بود، روشن گردید؛ و ضمناً گوشهٔ جنوب شرقی تالار بزرگ آپادانا خاکبرداری و کلیهٔ مدخلهای مزبور با آزمایشهای مخصوص معین شد.

همهٔ دیوارهای این محل از خشت ساخته شده که حد متوسط هر ضلع آنها سی و سه سانتیمتر و ضخامت هر کدام سیزده سانتیمتر است.[22] ملاط گل و آهك در بین خشتها، بلندی هر ردیف خشتها را به شانزده سانتیمتر می‌رساند. روی دیوارها با یک طبقه گل و گچ به ضخامت پنج سانتیمتر پوشانیده شده و بر روی آن ورقهٔ گچ سبز خاکستری‌رنگ که ضخامت آن از یك تا پنج سانتیمتر است مالیده‌اند. به طوری که گذشت دیوارهای ساختمانهای عمدهٔ دیگر از قبیل خزانه و حرمسرا نیز دارای همین رنگ سبز خاکستری بوده است. ضخامت دیوارهای آپادانا در هر مورد ذکر خواهد شد. ارتفاع بقایای موجود به علت صدماتی که از افتادن ستونها بر آنها وارد آمده است از نقطه به نقطه فرق می کند (برای مثال به همین فصل، بخش تالار اصلی مراجعه شود). در قسمت شرقی آپادانا ارتفاع بقایای موجود دیوارها از ۱٫۵۰ متر تا ۱٫۹۰ متر می‌رسد ولی در منتهی‌الیه غربی قسمت مورد کاوش، دیوارها طوری ویران شده که ارتفاع آنها چند سانتیمتر بیشتر نیست یا کُلاً از بین رفته است.[23]

در تمام قسمتهای آپادانا کف ابنیه از ملاط گل و گچ به ضخامت سه تا پنج سانتیمتر پوشیده شده است و روی آن ورقهٔ گچ سبز خاکستری شبیه به سطح دیوارها مالیده بودند. در بعضی نقاط پوشش کف بنا مستقیماً روی صخرهٔ طبیعی که هستهٔ اصلی صفهٔ آپادانا را تشکیل داده قرار گرفته است. ناهمواری صخره را با خرده‌سنگ و خاك انباشته، آنرا هموار ساخته بودند. آقای هینز این نکته را دریافته است که پوشش سبز خاکستری دیوارها تا زیر کف اطاق ادامه دارد و از این جا معلوم می‌شود که پیش از پوشش کف بنا نازك‌کاری دیوارها را از مادهٔ سابق الذکر انجام می‌داده‌اند.

برج واقع در سمت جنوب شرقی

از روی نقشهٔ این برج و استفاده از اطلاعاتی که در بارهٔ برج شمال شرقی موجود است می‌توان چگونگی دو برج غربی را کاملا معلوم ساخت.[24] در بارهٔ هیئت خارجی بناها هینز این مطلب مهم را کشف کرد که نمای شرقی برج جنوب شرقی آپادانا آنطور که از دیوار سادهٔ کنار پلکان شرقی کاخ مزبور که ضمن کاوشهای پرفسور هرتسفلد هویدا شده است صاف نیست. سطح دیوار موجود مزین به سه قوس دایره در کنار یکدیگر است و ظاهراً آنها را در سطح خشتی دیوار تراشیده و روی آنرا با گچ پوشانیده‌اند (اشکال ۳٦ A و ۲۹ و ۳۲). در طرح کامل اولیهٔ کاخ آپادانا که ما تهیه کرده‌ایم (شکل ۳۰) این عمل و ترتیب را برای دیوارهای

۱۵. مراجعه شود به: PT5 419. اشیائی که با شماره به آنها اشاره می‌شود در جلد دوم این کتاب با تصاویر آنها شرح داده شده است.

16. PT5 495.

17. PT5 53.

18. PT5 398 (post-Achaemenian?).

19. PT5 66.

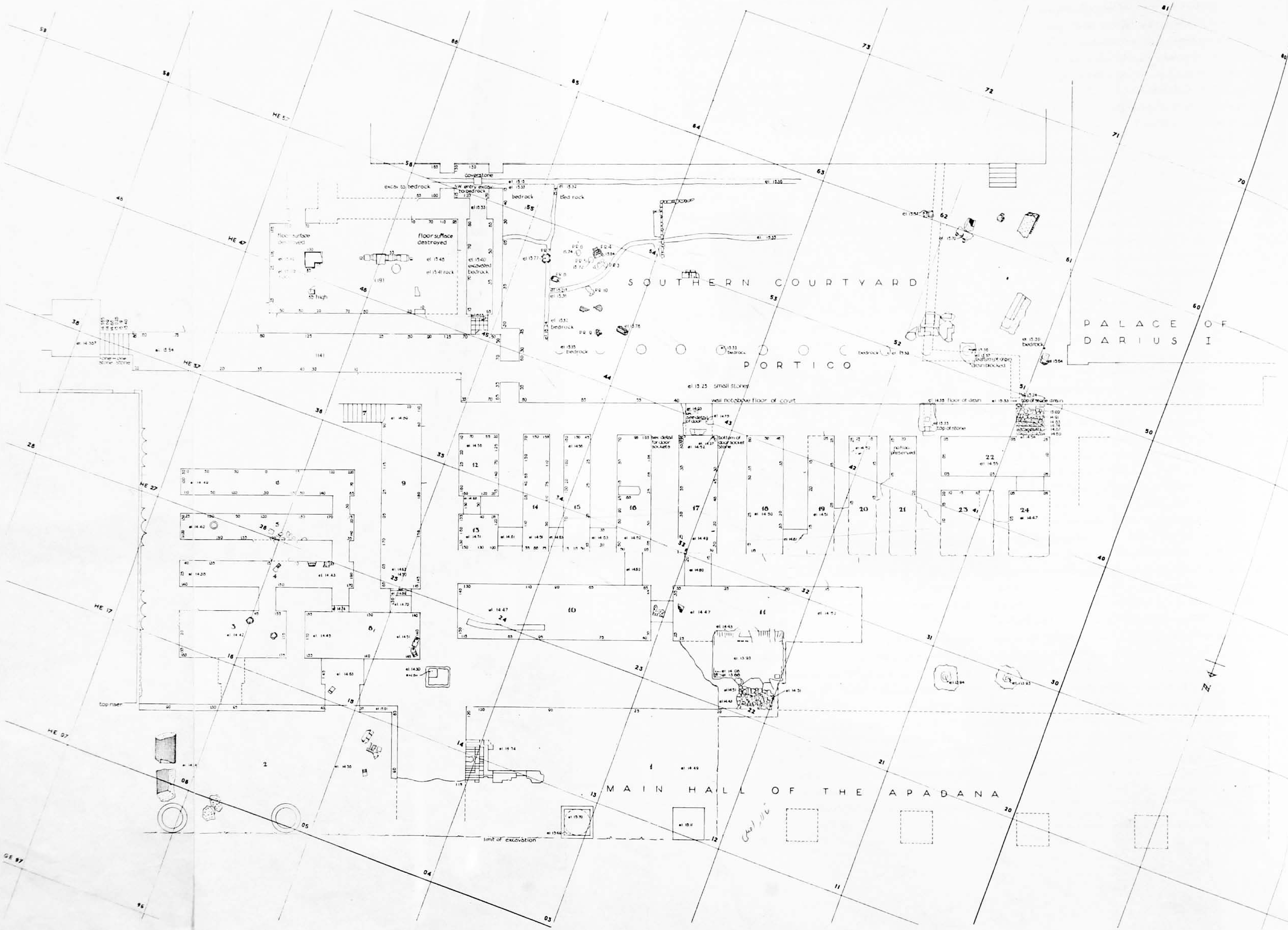
20. PT5 65.

۲۱. همهٔ سکه‌های دورهٔ بعد از هخامنشی توسط جرج مایلز (G. C. Miles) تنظیم و طبقه‌بندی شده است.

۲۲. خصوصیات فنی مورد ذکر از نقشه‌ها و ترسیمات عالی و یادداشتهای آقای ریچارد هینز اقتباس گردیده است.

۲۳. در نقشهٔ کاوش (شکل ۳۲) ارتفاع بقایای موجود دیوارها به وسیلهٔ اعدادی که نزدیك کنارهٔ دیوار ذکر شده تعیین گردیده است. برای اطلاع از جزئیات مصالح کف بنا که از اطاق شمارهٔ پنج برج جنوب شرقی برداشته شده و به وسیلهٔ آقای ماتسون (F. R. Matson) تجزیه گردیده است به ملحقات: بررسی در بارهٔ گچ... مراجعه شود.

۲٤. آقای هینز ابعاد مورد نظر را مجدداً مورد دقت قرار داده و اندازه گرفته است.



شکل ۳۲ . نقشهٔ قسمت‌های حفاری شدهٔ جنوبی آپادانا . بمقیاس $\frac{1}{200}$

نمایان همهٔ برجها[25] مسلم فرض نموده‌ایم و ضمناً این نکته را در مد نظر داشته‌ایم که دیوار شمالی برج جنوب شرقی که در کنار ایوان شرقی واقع است و دیوار طرف مقابل آن که مشرف به قسمت جنوبی آپادانا می‌باشد صاف و ساده بوده است.

دیوارهای برج جنوب شرقی از لحاظ ضخامت نسبت به یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه دارد. قطر آنها در دیوار شمالی ۳٫۵۵ متر و در دیوار شرقی ۳٫۰۸ متر و در دیوارهای غربی و جنوبی به ترتیب ۲٫۸۷ متر و ۲٫۵۲ متر می‌باشد. برج فقط یک مدخل دارد (شکل ۴۵ C) که ایوان شرقی را به یک دهلیز (شمارهٔ ۸؛ شکل ۳۲) مربوط می‌سازد و از دهلیز مزبور به وسیلهٔ راهرو (شمارهٔ ۹) به پلکان برج (شمارهٔ ۷) می‌رسند. بقیهٔ قسمتها یعنی اطاقهای ۳ تا ۶ به هم مربوط بوده و با دهلیز شمارهٔ ۸ نیز ارتباط دارد.

پهنای مدخل برج در قسمت شمالی آن ۲٫۷۲ متر می‌باشد و در فاصلهٔ قریب ۱٫۶۰ متر از دهانهٔ شمالی درگاه، هر جرز به اندازهٔ سی و دو سانتیمتر عقب‌رفتگی پیدا می کند و بدین ترتیب پهنای جنوبی درگاه بالغ بر ۳٫۳۶ متر می گردد. می‌توان تصور کرد که درگاهی بدین صورت و با این پهنا دارای دو لنگه در بوده است ولی اثری از حفرهٔ سنگی یا فرورفتگی که محل پاشنهٔ در باشد نمودار نگردید. در درگاه برج شمال شرقی هم شواهدی بر خلاف این مطلب دیده نمی‌شود. لکن مشکل بتوان باور داشت که مدخل همهٔ برجها باز بوده و فقط به وسیلهٔ نگهبانانی که در راهروها مستقر بوده‌اند محافظت می‌شده است.

دهلیز شمارهٔ ۸

کف آستانهٔ مدخل برج جنوب شرقی از خشت بوده نسبت به کف ایوان هشت سانتیمتر و از کف دهلیز شمارهٔ ۸ به میزان پانزده سانتیمتر بالاتر است. در هر دو درگاه جنوبی این دهلیز تغییراتی دیده می‌شود. در اصل، کف بین این اطاق و اطاق شمارهٔ ٤ پیوسته و متصل بوده بعداً آستانهٔ خشتی به ارتفاع سی سانتیمتر بر درگاه بین آندو افزوده‌اند—عرض درگاه اخیر نیز در ابتدا ۱٫۳۵ متر بوده و بعداً با الحاق جرزهای نازک فرعی بر طرفین آن به ۰٫۶۵ متر تقلیل یافته است. به همین ترتیب عرض درگاه شمارهٔ ۹ نیز از ۱٫۶۵ متر به ۰٫۷۵ متر تقلیل داده شده ولی در این مورد یك آستانه خشتی به بلندی بیست سانتیمتر روی آستانهٔ اصلی که قبلا با کف راهرو در یك طراز و از همان نوع مصالح بوده افزوده گردیده است (شکل ٤٦ A و C). نازك‌کاری مجدد در کنار هر دو درگاه دیده می‌شود. شاید علت عمدهٔ این تغییرات آن بوده است که نگهبانان بتوانند خود را در مقابل باد و سرمای زمستان بهتر محافظت کنند. کف اصلی راهرو که به علت رفت و آمد مداوم خرابی یافته بوده برای بار دوم با پوششی به قطر سه سانتیمتر پوشیده شده است.

مدخل برج، مزین به نقوش برجستهٔ نگهبانان نبوده است در حالی که از این نقوش برجسته در مدخل پاسگاههای تالار تخت و بنای اصلی حرم‌سرا و کاخهای اختصاصی داریوش و خشایارشا دیده می‌شود. طرز تزیین درگاه مورد بحث و شاید سایر مدخلهای برج تا حد بسیار زیادی از کشف دو قطعه مجسمهٔ سنگی در شمال غربی دهلیز شمارهٔ ۸ معلوم می گردد (شکل ٤٦ A–B) و تا آنجا که از قسمتهای باقیمانده می‌توان قضاوت کرد مجسمه‌ها کاملا شبیه یکدیگر بوده است.[26] دو قطعهٔ مزبور متعلق به دو مجسمهٔ سگ نشسته روی پایهٔ مستطیلی‌شکل است. شاید در اصل این مجسمه‌ها را در طرفین مدخل برج نصب کرده بودند به همان ترتیب که دو درگاه خزانه (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ حیاط ۱۷ و ایوانهای آن) و پلکان صفهٔ کاخ خشایارشا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ راه‌پلهٔ شرقی) و پلکان کاخ G (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ G) با مجسمه‌هائی مختلف زینت یافته بود. مجسمه‌های سگ ظاهراً صدمه دیده و پیش از خرابی آپادانا به دهلیز مذکور که حکم انبار را داشته منتقل گشته بوده است، زیرا پایهٔ آنها بر کف اولیهٔ دهلیز قرار داشت و به طوری که در بالا اشاره شد بعداً یك طبقهٔ دیگر پوشش از گچ و خاک بر کف اولی افزوده‌اند. قطعه‌ای از یک مجسمهٔ بز کوهی[27] که توسط کارمندان هیأت علمی در زمان پرفسور هرتسفلد در خاکهای برج شرقی آپادانا پیدا شد بدون تردید مربوط به یك جفت مجسمه‌ایست که در طرفین مدخل همان برج قرار داشته است.[28]

اشیاء دیگری که در دهلیز شمارهٔ ۸ پیدا شده عبارتست از دو سرتیر سفالینهٔ مفرغی که در درگاه شمالی قرار داشت؛ یک کوزهٔ شکسته[29] در گوشهٔ شمال شرقی دهلیز و لبهٔ کاسهٔ بزرگ سفالی که داخل آن قیراندود بود در خاک کف اطاق بدست آمد. در دیوارهای راهرو اثر حریق دیده می‌شود.

راهرو شمارهٔ ۹

قرائن روشنی وجود دارد که می‌رساند این دالان مورد استفادهٔ نگهبانان در مواقع راحت‌باش بوده است. کف اصلی آن نسبت به سطح مورد قیاس آثار تخت جمشید (پایین پلکان بزرگ ورودی) ۱٤٫۰۵ متر بلندتر بود (شکل ۳۲) و به وسیلهٔ یک طبقه خاک و خاشاک که ضخامت آن در انتهای قسمت شمالی راهرو بالغ بر دوازده سانتیمتر می‌شد روی آنرا پوشانیده بعدا کف دیگری بر آن افزوده بودند (شکل ٤٦ C) که قطر آن در قسمت انتهای جنوبی راهرو پایین پلکان برج نزدیک به سی سانتیمتر می‌شد. در بین دو کف مزبور قطعات دو ظرف سفالی همراه با مقدار زیادی استخوان شکستهٔ گوسفند پیدا شد و قسمتی از یک ظرف سفالی دیگر روی کف فوقانی بدست آمد. یک مهر کوچک گلی با نقشی خراشیده‌شده که شاید نقش یک نفر انسان را دربر داشته است در کف زیرین پیدا شد، ضمناً یک مهر استوانه‌ای[30] هم در میان خاکهای گوشهٔ شمال غربی بدست آمد. در مورد اسلحه فقط یک سرتیر مفرغی[31] نزدیک راه‌پله بدست آمد. قسمتهای سوختهٔ روی دیوارها و کف فوقانی راهرو اثر حریق را نشان می‌دهد. این داغها تنها به‌وسیلهٔ اسباب پخت و پز نگهبانان بوجود نیامده است زیرا دیوار برج و راه‌پلهٔ آن که در حکم دودکش برای شعله‌های آتش حریق برج بوده به وسیلهٔ آتش سیاه شده است.

پلکان شمارهٔ ۷

تردیدی نیست که پله‌های خشتی (اشکال ۳٦ C و ٤٦ D) که از انتهای جنوبی راهرو شمارهٔ ۹ به طرف مشرق رو به بالا می‌رود باقیماندهٔ پلکانی است که به بام آپادانا منتهی می‌شده است. شش پلهٔ پایین نسبةً خوب باقی مانده هر چند که در اثر آمد و شد سائیده شده و شیب تندی در آنها حادث گردیده است. روی دیوارها و پله‌ها اثر آتش دیده می‌شود ولی بعضی لکه‌های گچ سبز خاکستری هنوز روی خیز پله‌ها و کف آنها مشهود است. بالای این قسمت پله‌ها نشانهٔ کف چهار پلهٔ دیگر به کمک داغهای محل حریق قابل تشخیص می‌باشد. پهنای راه‌پله ۱٫٤۰ متر است و بلندی خیز هر پله ظاهراً در اصل شانزده سانتیمتر بوده و کف پله‌ها وقتی از زیر خاک بیرون آمد بیست و نه تا چهل و سه سانتیمتر یا به طور متوسط ۳٤٫۵ سانتی‌متر عمق داشته است (شکل ۳٦ C).

در طرح بنای اولیهٔ راه‌پله چنین فرض کرده‌ایم که پلکان مزبور به پاگردی می‌رسید که در حدود شش متر از کف معمولی بنای برج بالاتر بوده است. در پاگرد مزبور پله‌های خشتی بر عکس جهت اولیه رو به بالا ادامه یافته و به ارتفاع تقریبی یازده متر از کف برج منتهی می گشته است. چون معتقدیم که بلندی برج لااقل به اندازهٔ ایوان شرقی آپادانا که مجاور آن بوده می‌رسیده است، بنا بر این راه‌پلهٔ برج که از این نقطه به بالا از چوب ساخته شده بود قاعدةً می‌بایستی قبل از رسیدن

۲۵. در ابنیهٔ متعلق به پیش از دوران هخامنشی در بابل و آشور تزیین خارجی دیوار که مرکب از چندین شکل نیمه‌استوانه‌ای متصل و در کنار هم باشد اغلب دیده می‌شود. مثلا اینگونه تزیین که در آنها طرح روزنه‌هائی هم بکار رفته است از مشخصات بعضی ابنیهٔ خُرس‌آباد بشمار می‌رود. مراجعه شود به: Gordon Loud and Charles B. Altman, *Khorsabad*. II. *The Citadel and the Town* (OIP XL [1938]) esp. pp. 37–39. Pls. 83 and 85. Walter Andrae, *Das Gotteshaus und die Urformen des Bauens im alten Orient* (Berlin, 1930) esp. pp. 32 ff.

26. E.g. PT7 377.

27. Vol. II, chapter on "Sculpture and Applied Ornamentation."

۲۸. طرح مربوط به محل کشف اشیاء که توسط کرفتر ترسیم شده است و در بایگانی مؤسسهٔ شرقی وجود دارد مشعر بر آنست که قطعهٔ مجسمهٔ مزبور نزدیک دیوار شمالی راهرو در برج شمال شرقی قرار داشته است. قطعات پایهٔ مجسمه که در درگاه بین راهرو و ایوان شمالی پیدا شده و وجود پیچ سم در میان خاک ثابت می کند که در اینجا نیز یک جفت مجسمهٔ مشابه زینت‌بخش مدخل برج بوده است. مجسمه و قطعات مزبور در نقشهٔ ما (شکل ۲۹) مطابق طرح ترسیمی کرفتر نشان داده شده است.

29. PT7 34. 30. PT7 33.

31. Cf. PT4 594.

به بام دو بار دیگر بر خلاف جهت سابق تغییر کرده باشد. هر پا گرد به طور احتمال هم‌سطح کف یک اشکوب برج می‌شده و اگر این نظریه صحیح باشد برج مجموعاً مشتمل بر چهار اشکوب بوده است.

اطاقهای شمارهٔ ۳ تا ٦

شکل این اطاقها و موقع آنها طوری است که بیش از آنچه در آنها بدست آمده می‌رساند که اطاقهای مزبور محل انبار بوده است. البته در این محل خزاینی نگاهداشته نمی‌شده است ـ از اطاقهای برج ظاهراً برای نگاهداری و سایل ساختمانی و تعمیرات استفاده می کرده‌اند. مقادیر زیاد زغال چوب که در اطاقهای شمارهٔ ٤ و ٥ باقی مانده دلیل آنست که در اینجا چوب و اشیاء چوبی انبار شده بوده است. یک قطعه از ظرف سفالی بزرگ قهوه‌ای‌رنگی که در اطاق شمارهٔ ٦ پیدا شد دارای مادهٔ سبز‌رنگی بود که شاید برای تعمیر نازک‌کاری دیوارها و کف اطاق بکار می‌رفته است. در همان اطاق در ده سانتیمتری بالای کف آن بعضی قطعات سفال با لعاب سبزرنگ[۳۲] پیدا شد. به دلایلی که بر ما معلوم نیست تعدادی پایه‌های ستون سنگی را در اطاقهای ۳ و ٤ و ٥ جمع‌آوری کرده بودند. در بنای آپادانا هیچ محلی را سراغ نداریم که این پایه‌ستونهای به شکل زنگ را بتوان در آنجا مورد استفاده قرار داد. پایه‌ستونهای ایوان جنوبی با وجود شباهت به پایه‌ستونهای مورد ذکر از آنها بزرگتر و بلندتر است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا). پایه‌ستونهای دو بنای کوشک‌مانند یا ایوانهای کوچک فرضی مغرب آپادانا ممکن است از لحاظ شکل و اندازه شبیه پایه‌ستونهای مورد بحث بوده‌اند.

معلوم نیست به چه علت دو پایه‌ستون بسیار آسیب‌دیده‌ای که در اطاق شمارهٔ ۳ پیدا شد به اندازهٔ پانزده و چهل تا پنجاه سانتیمتر بالاتر از کف اطاق واقع بود. نمی‌توان تصور کرد که از طبقهٔ بالای برج افتاده باشند. بلندی هر دو پایه‌ستون سی و سه سانتیمتر و قطر دایرهٔ بالای یکی از آنها ٤٥،٥ سانتیمتر است. علامت استاد و سازندهٔ آنها که به ترتیب O و ♀ است در پایه‌ستونهای خزانه نیز دیده می‌شود (شکل ۷۱). در اطاق شمارهٔ ٤ یک پایه‌ستون و قطعه‌ای از ستون دیگر در کنار دیوار جنوبی به پهلو افتاده بود. شکل ۳۷ B نشان می‌دهد که سطح فوقانی پایهٔ سالم‌تر ٤٦،٥ سانتیمتر قطر دارد. قسمت زیرین آن که ۳۰٥ سانتیمتر بلندی دارد زیر سطح کف اطاق پنهان بود. قسمت نمایان پایه‌ستونهای مزبور به ارتفاع ۳۲،٥ سانتی‌متر بر حسب معمول در کلیهٔ پایه‌ستونها صاف و صیقلی شده است. قسمتی از شال‌ستون که در همان اطاق پیدا شده (شکل ۳۷ C) دارای خطوطی است که شعاع و محیط سطح فوقانی پایه را نشان می‌دهد و معلوم می کند ستون چوبی یا سنگی که بر فراز پایهٔ مزبور قرار داشته به قطر تقریبی چهل و چهار سانتیمتر بوده است. یك پایه‌ستون دیگر که در کف اطاق شمارهٔ ٥ واقع بود از لحاظ شکل و اندازه با پایه‌ستونی که در شکل ۳۷ B نشان داده شده کاملا یکسان است. علاوه بر اینها قطعات سنگ فاقد شکل مخصوص در کنار دیوار شمالی انباشته شده بود.

در بارهٔ درگاهی که دهلیز شمارهٔ ۸ را به چهار اطاق مذکور در فوق مربوط می‌سازد قبلا اشاره شده است. در کف قسمت غربی اطاقهای شمارهٔ ٤ و ٥ در محلی که عبور و مرور بین درگاه‌های مقابل یکدیگر زیاد بوده است علامت سائیدگی و تعمیر دیده می‌شود و قطعات گچ سفید نیز پیدا شده است که ظاهراً متعلق به کف دومی در گاهها می‌باشد. در اطاق شمارهٔ ٦ نیز آثاری دال بر اینکه اطاق مزبور زیاد مورد رفت و آمد بوده است مشهود می گردد زیرا تقریباً تمام کف آن لکه‌گیری و تعمیر گردیده است لکن آن قسمت از کف اصلی اطاق که نمایان بوده و رنگ سبز خاکستری دارد بهتر از قسمت تعمیرشده باقی مانده است.

اطاق شمارهٔ ٦ کمتر از اطاقها و نقاط دیگر برج از آتش آسیب دیده است. در خاکهای اطاقهای شمارهٔ ٤ و ٥ مقدار زیادی زغال و خاکستر وجود داشت و دیوار این دو اطاق بخصوص اطاق شمارهٔ ٥ بر اثر شعلهٔ آتش تغییر رنگ یافته است. در اطاق شمارهٔ ۳ دیوار جانب شمال بر اثر آتش بسیار شدیدی سوخته است. سمت دیگر همان دیوار که به طرف ایوان شرقی واقع است نیز به همین ترتیب آثار سوختگی زیاد دارد. با توجه به این مراتب و بررسی وضع بقایای دیوار شمالی (شکل ٤٥ C) می‌توان پنداشت در دیوار شمالی پنجره‌ای وجود داشته که بطور احتمال چهارچوب و شاید بدنهٔ پشت آن هم از چوب بوده است. ما موفق نشدیم وجود پنجره را به طور مسلم معلوم نمائیم ولی دلایلی که ذکر شد نشان می‌دهد که می‌توان در طرح اصلی بنا به وجود آن معتقد بود.[۳۳]

علاوه بر پایه‌ستونهای سابق الذکر اشیاء زیر هم در اطاقهای مذکور بدست آمد: قطعه‌ای از هاون سنگی به شکل کاسه و یک صفحهٔ بیضی‌شکل سربی در اطاق شمارهٔ ۳ پیدا شد. در اطاق شمارهٔ ٤ یک قطعه نقش گل ناتمام سنگی (شکل ۳۷ E) نزدیک درگاه بین اطاق مزبور و اطاق شمارهٔ ۳ قرار داشت. روی این سنگ (که هر ضلع آن ۷٥ سانتیمتر و ضخامت آن ۱۲ سانتیمتر بود) در نظر داشته‌اند لااقل نقش دو و شاید نقش چهار گل دوازده‌برگی را حجاری نمایند، ولی فقط قسمتی از نقش یک گل حجاری شده است. تنها قسمت مرکزی آنرا صاف و صیقلی کرده‌اند. نقش بعضی از برگها را حجاری نموده‌اند و طرح بقیهٔ نقوش به وسیلهٔ خطوط نازک دیده می‌شود. طرحهای مزبور تماماً به وسیلهٔ پرگار کشیده شده است و این مطلب از تقاطع قوسهای دایره معلوم می گردد. در اطاق شمارهٔ ٥ قطعه‌ای از گوش سنگی که شاید متعلق به یکی از گاوهای سرستونهای تالار بزرگ آپادانا باشد و همچنین یك آتش‌زنهٔ چخماق متعلق به دورهٔ ماقبل تاریخ پیدا شد که ممکن است از تل باکون نزدیك تخت جمشید بدست آورده باشند. اطاق شمارهٔ ٦ بیش از سایر اطاقها مورد استفاده واقع می گردیده و این مطلب از وضع کف اطاق پیداست. در این اطاق اشیاء چندی که زینت شخصی بوده از قبیل سنجاق مفرغی[۳۴] و یک سنگ چشم که نمونه‌های فراوان آن بدست می‌آید[۳۵] و چند قطعه صفحات نازك زر بدست آورده‌اند.

اطاقهای انبار

در نتیجهٔ کاوشهای ما معلوم شد فضای واقع بین دو برج جنوبی آپادانا یعنی قسمتی که قرینهٔ سه ایوان معظم در سه جانب دیگر بنای مزبور می‌باشد محل اطاقهائی است که شکل و موقع و تا حدی محتویات درونی آنها می‌رساند محل انبار بوده است. به عقیدهٔ ما در این اطاقها اسباب و لوازم تشریفات درباری را برای مواقع رسمی مانند آنچه در نقوش پلکان بزرگ به صورتی جاویدان نموده و حجاری گردیده نگاهداری می کرده‌اند.

راهروهائی که وسیلهٔ ارتباط دو درگاه تالار اصلی آپادانا و در خروجی طرف جنوبی بنا است اطاقهای انبار را به سه قسمت تقسیم می‌نماید که قسمت شرقی و مرکزی و غربی باشد (شکل ۳۲). قسمت غربی آن تقریباً به کلی از بین رفته است ولی طرح ترسیمی مربوط به وضع اولیهٔ آن (شکل ۳۰) به قدری قابل قبول است که جز برخی نکات بسیار جزئی به خوبی می‌توان آنرا مطابق با واقع دانست.

اطاقهای قسمت شرقی انبار

راه منحصر ورود به این دسته از اطاقها که مشتمل بر شش اطاق متصل بهم است (شکل ٤۷ A) از دهلیز شمارهٔ ۱۱ به اطاق شمارهٔ ۱۰ منتهی می‌شود. این مدخل دارای آستانهٔ خشتی است، لکن آثاری که برساند در آنجا دری هم وجود داشته یا نه بدست نیامده است. لازم به تذکر است که در هیچ یک از درگاه‌های انبارهای قسمت شرقی و مرکزی جای پاشنهٔ در یا فرورفتگیی که نشانهٔ وجود در باشد پیدا نشده است. معهذا اشیاء درون این اطاقها به وسیلهٔ درهائی که در مدخل تالار اصلی آپادانا و حیاط جنوبی آن قرار داشته به طرز کافی حفظ می‌شده است.

درگاه بین دهلیز شمارهٔ ۱۱ و اطاق سمارهٔ ۱۰ در حدود ۱،٦٥ متر است در صورتی که همهٔ درگاه‌های دیگر که اطاقهای انبار قسمت شرقی را بهم مربوط می‌سازد باریکتر بوده، پهنای آنها بین ۱،۳٥ متر و ۱،٤۰ متر است. همهٔ آنها دارای آستانهٔ خشتی می‌باشد که بلندی آنها بالغ به ۹ تا پانزده سانتیمتر می گردد. یک قسمت طولانی از جلو دیوار شمالی تقریباً به ضخامت یك خشت درون اطاق شمارهٔ ۱۰ فروافتاده است. این قطعه دیوار پیش از آنکه بر روی کف دودزدهٔ اطاق بیفتد سوخته بوده است. بر دیوارهای دیگر نیز اثر آتش دیده می‌شود و مقدار زیادی

۳۲. Vol. II, chapter on "Pottery."

۳۳. هینز در ابتدا چنین عقیده داشت که شواهد و دلایل کافی برای وجود پنجره در طرح اولیهٔ بنا (شکل ۳۰) و دیوارهای مشابه سایر برجها موجود نیست.

34. PT7 51.

35. Vol. II, chapter on "Personal Ornaments."

زغال نیز در قسمت شرقی اطاق بدست آمد. در میان این انبوه چوبهای زغال‌شده که عرض آن تقریباً ۱،٥۰ متر و طول آن در حدود هشت متر بود و نزدیک به شصت سانتیمتر قطر آن می‌شد و همین اندازه از کف اطاق بالا آمده بود مقدار زیادی اشیاء مفرغی کشف گردید. در میان آنها تعداد زیادی قطعات مفرغ بدون شکل معینی پیدا شد و چند قطعه هم دارای فرورفتگی‌های کنگره‌دار مدور است که به نظر می‌رسد روی آنها به وسیلهٔ مادهٔ نامعلومی، شکل گل ترصیع شده بوده است.[۳٦] این انبوه زغال و خاکستر و اشیاء و قطعات مفرغی نشان می‌دهد که در این محل اسباب و اثاث را انبار می کرده‌اند. چیزهای دیگری که در اطاق شمارهٔ ۱۰ پیدا شده عبارت است از چهارده عدد سرمیخ کوچك طلائی و قطعاتی از صفحه‌های زر و یك مهرهٔ شیشه‌ای[۳۷] و یک سنگ چخماق مضرس عهد ماقبل تاریخ.

قسمتهای دیگر که متصل بهم است (اطاقهای شمارهٔ ۱۲ تا ۱٦) به وسیلهٔ یک درگاه که بین اطاقهای شمارهٔ ۱۰ و ۱٦ واقع می‌باشد به اطاق شمارهٔ ۱۰ مربوط می‌گردد. کف این پنج انبار خوب مانده است و می‌رساند که عبور و مرور از آنها چندان زیاد نبوده است. اطاقهای شمارهٔ ۱٦ و ۱٥ و ۱٤ و همچنین ۱۲ محتوی مواد سوختنی بوده و دیوار و کف آنها که سوخته و سیاه شده است گواه بر این امر می‌باشد. در اطاق شمارهٔ ۱۳ که حکم راهرو برای اطاق شمارهٔ ۱۲ را دارد جز وجود زغال که ممکن است از اطاق ۱۲ به آنجا آمده باشد اثری از حریق دیده نمی‌شود. روی کف اطاق شماره ۱٦ یک قطعهٔ دیوار موجود است و آنرا منقسم به دو قسمت می‌نماید.

حتی از اشیائی که در حین غارت این اطاقها بر اثر بی‌مبالاتی دور افکنده‌اند برمی‌آید که این انبارها حاوی اشیاء قیمتی بوده است. قطعات صفحهٔ زر و میخهای طلا در سراسر اطاق شمارهٔ ۱٦ پراکنده بود. در گوشهٔ جنوب شرقی همان اطاق یک قطعه حاشیهٔ طلای سنگینی که روی آن شکل گل نقش گردیده است پیدا شد.[۳۸] این قطعه طلا را از یک قطعه چوب گرد که به وسیلهٔ میخ طلا به آن کوبیده شده بود کنده بودند. قطعات صفحهٔ ساده و نازکتر طلا نیز در همان نزدیکی بدست آمد. اطاق شمارهٔ ۱۲ نیز مقداری صفحات طلا و میخ طلائی و بند طلا و همچنین یك میلهٔ نازک بلند طلائی[۳۹] و یک گوشوارهٔ سربی دربر داشت.[٤۰] در همان اطاق یکی از چند ظرف فلزی موجود یعنی یک کاسهٔ مفرغی[٤۱] کشف گردید و در درگاه اطاق شمارهٔ ۱۳ یک قمقمهٔ شکستهٔ گلی[٤۲] نزدیک یک قطعهٔ سیخ آهنی (به طول ۱۷،۹ سانتیمتر) پیدا شد. چند قطعه حاشیهٔ طلا در اطاق شمارهٔ ۱٥ موجود بود. غیر از آنچه ذکر شد در اطاقهای شمارهٔ ۱٤ و ۱٥ از بقایای اشیائی که انبار کرده بودند چیزی مشاهده نشد. پس از شرح اطاقهای انبار آپادانا به تقسیم‌بندی آجرهای نبشتهٔ کاخ مزبور خواهیم پرداخت و هر چند قسمتی از آجرها در خاکهای اطاقهای انبار پیدا شده است لکن ارتباطی به اطاقهای مزبور یا محتویات آنها ندارد.

اطاقهای قسمت غربی انبار

از اطاقهای قسمت غربی انبار جز آثار انتهای جانب شرقی آنها که مجاور راهرو شمارهٔ ٢٤ و اطاق شمارهٔ ۲۲ و مدخل غربی به حیاط می‌باشد چیزی باقی نمانده است. طرح اصلی بنا که به وسیلهٔ آقای هینز ترسیم شده و معقول بنظر می‌رسد چنین می‌نماید که اطاقهای قسمت غربی انبار کاملا قرینه و شبیه با اطاقهای قسمت شرقی انبار بوده است (شکل ۳۰).

اطاقهای قسمت مرکزی انبار

قسمت شمال غربی این اطاقها از بین رفته ولی چگونگی وضع ارتباط آنها تقریباً روشن است. درگاه بین اطاقهای شمارهٔ ۱۸ و ۱۹ که دارای آستانهٔ خشتی یازده سانتیمتری است معلوم می کند که بین اطاقهای شمارهٔ ۱۹ و شمارهٔ ۲۰ و همچنین بین اطاقهای شمارهٔ ۲۰ و ۲۱ درگاههائی نظیر درگاه‌های اطاقهای قسمت شرقی انبار وجود داشته است. کف اطاق شمارهٔ ۲۱ ویران گردیده است لکن قسمتهای کف موجود سایر اطاقها جز کف اطاق شمارهٔ ۱۹ که لکه‌گیری شده بوده نسبةً خوب مانده است. ممکن است که همهٔ این اطاقها سوخته باشد ولی فقط بر دیوارهای باقیماندهٔ اطاقهای شمارهٔ ۱۸ و شمارهٔ ۱۹ اثر آتش دیده می‌شود.

علت آنکه در اطاقهای قسمت مرکزی انبار چیز زیادی کشف نشده است شاید آن باشد که انبوه خاک در اطاقهای مزبور خیلی کمتر از اطاقهای شرقی بوده است. یک میخ طلا[٤۳] در اطاق شمارهٔ ۱۹ و چند قطعهٔ کوچک صفحهٔ زر در همان اطاق و اطاق شمارهٔ ۲۱ پیدا شد. دو قطعه سفال منقوش از نوع سفالهای دورهٔ اسلامی که در استخر بدست آمده است[٤٤] در بین خاکهای اطاق شمارهٔ ۱۸ افتاده بود.

دهلیزها، راهروها، و درهای خروجی

به عقیدهٔ ما دو درگاه جنوبی تالار اصلی آپادانا به دو دهلیز مساوی باز می‌شده است (اشکال ۳۲ و ۳۰). قسمت بزرگی از دهلیز شمارهٔ ۱۱ باقی مانده که به اطاقهای قسمت شرقی انبار و به راهرو شمارهٔ ۱۷ که به ایوان حیاط جنوبی باز می‌شود مرتبط بوده است. حتی در قسمت کوتاهی، کنار دیوار دهلیز برجامانده، اثر آتش پدیدار است. قسمت عمدهٔ کف اطاق از بین رفته و سنگ طبیعی زیر کف که نزدیک به آن بوده آشکار شده است. قطعات بزرگی از یک قطعه سنگ زینتی گرد پاشنهٔ در، کنار آستانهٔ درگاه اطاق شمارهٔ ۱۰ و بر روی آن قرار داشت. ولی شك نیست که این سنگ بر گرد پاشنهٔ درگاه تالار اصلی آپادانا نصب بوده است. علائمی در دست نیست که درگاه راهرو شمارهٔ ۱۷ (که عرض آن ۲،۰٥ متر بوده است) دری هم داشته است. آستانهٔ خشتی آن سیزده سانتیمتر بالاتر از کف اطاق قرار دارد.

در دهلیز شمارهٔ ۱۱ چیزی پیدا نشد ولی در راهرو شمارهٔ ۱۷ که خاك آن قدری زیادتر بود اشیائی کشف گردید از جمله یك قطعهٔ کوچك طلا نزدیك درگاه جنوبی؛ یك تسمهٔ مشبك مفرغی با میخهای مفرغی؛ و یك قطعه از حلقهٔ مفرغی که روی آن نقش گل دیده می‌شود. کف راهرو شمارهٔ ۱۷، علائمی دال بر اینکه در آنجا عبور و مرور زیاد می کرده‌اند نشان نمی‌دهد. با آنکه دیوارها و کف اطاق بر اثر آتش سیاه شده است پوشش سبز خاکستری‌رنگ دیوارها و کف اطاق هنوز در بعضی قسمتها دیده می‌شود.

درگاه بین راهرو شمارهٔ ۱۷ و ایوان جنوبی بر خلاف آنچه در شکل ٤۷ C[٤٥] نشان داده شده به وضع چندان نیکوئی نمانده است. جرز غربی کاملا منهدم شده بود ولی لبهٔ غربی یك پلهٔ گچی و یک قطعه گچ روی جرز شرقی، عرض تقریبی آنرا معلوم می کند. آستانهٔ درگاه مزبور در واقع عبارت از راه‌پلهٔ کوچکی بود که از کف راهرو شمارهٔ ۱۷ به کف ایوان که هفتاد و سه سانتیمتر بلندتر قرار داشت بالا می‌رفت. علائمی موجود است که می‌رساند پله‌ها را مجدداً ساخته بوده‌اند. راه‌پلهٔ مزبور در آخرین مرحله از شالودهٔ سنگی و خردهٔ‌سنگ تشکیل می‌یافت که با گل و گچ پوشیده شده بود. محل خالی به شکل مربع بر روی گچ نشانهٔ آنست که پله‌ها را از آجر فرش کرده بودند. ضمن انجام تعمیرات و تغییرات در، با عرض درگاهی ظاهراً از ۲،۰۰٥ به ۲،۰۳۲ متر افزایش یافت. دو فرورفتگی مستطیل‌شکل در صخرهٔ طبیعی زیر کف در انتهای قسمت شمالی درگاه، جای پاشنه‌های در دولنگه‌ای را معلوم می‌دارد (شکل ٤۷ C). در فرورفتگی‌های مزبور بقایای گچ سفید توأم با اثر زنگ‌زدگی دیده می‌شود و این امر دلیل بر آنست که پاشنه‌های در، از آهن بوده است (با حفره‌های آهنی قسمت خزانه، اشکال ۷۰ P و Q و V مقایسه شود). یکی از سنگهای تزیینی پاشنه که قبلا بر گرد این حفره‌های در بوده نزدیك فرورفتگی جانب شرقی پیدا شد (اشکال ٤۷ C-B و ۳۷ A). کسانی که قصد ربودن آهن پاشنه را داشته‌اند سنگ مزبور را به کناری زده بودند.

راه ارتباط جانب غربی واقع بین تالار اصلی آپادانا و ایوان جنوبی تا حد زیادی تجدید ساختمان شده (اشکال ۳۲ و ۳۰ با هم مقایسه شود) ولی وضع اصلی آن روشن است. راه مزبور مشتمل بود بر مدخل تالار اصلی ـ که حفره‌های جای پاشنه‌های در تنها نشانهٔ آنست ـ و در خروجی به ایوان جنوبی. البته جرزهای این در خروجی

36. E.g. PT7 76 and PT7 121.

37. PT7 123.

38. PT7 94.

39. PT7 111.

40. PT7 118.

41. PT7 117.

42. Cf. PT3 145.

43. PT7 140.

44. OIC No. 21, p. 123 and Fig. 79.

٤٥. در اینجا نیز مانند موارد دیگر روی پی موجود و در امتداد لبهٔ گچی کف اطاق که قبلا محل دیوار بوده دیوار گلی موقتی ساخته بودند. ارتفاع حقیقی بقایای دیوارها با ذکر شماره بر روی شکل ۳۲ تعیین شده است.

نیز از بین رفته است ولی سنگ پله و شالودهٔ پلکان که به سطح بلندتر ایوان منتهی می‌شود وجود آنرا ثابت می کند (شکل ۴۷ E). وجود چند قطعه آهک نشانهٔ آنست که در اینجا نیز مانند درگاه شرقی پلکانها را با آجر فرش کرده بودند. تردیدی نیست که راه خروجی جانب غربی نیز دارای در بوده است ولی کف انتهای قسمت شمالی آن به طوری خرد شده بود که فرورفتگی جای پاشنه‌های در بر آن معلوم نمی گردید.

نقشهٔ راهرو شمارهٔ ۲۴ و اطاق شمارهٔ ۲۲ که به جانب مشرق امتداد می‌یافت فقط با پیدا کردن باقیماندهٔ دیوارها (به بلندی ۵ سانتیمتر) در زیر کف اطاق قابل تشخیص نبود. اطاق شمارهٔ ۲۲ در حقیقت یک دهلیز است ولی قسمت غربی آن ظاهراً امتداد راهرو شمارهٔ ۲۴ بشمار می‌رود که به وسیلهٔ درگاهی بزرگی به عرض ۲۰۰۵ متر به آن متصل می‌شود. در این دهلیز و راهرو هیچ چیز پیدا نشد و روی باقیماندهٔ کف آنها نیز اثری از آتش پیدا نبود. همین مطلب دربارهٔ اطاق شمارهٔ ۲۳ نیز صدق می کند که فقط قسمت جنوبی آن مشخص گردیده است.

دهلیز قسمت غربی که از لحاظ شکل و موقعیت با دهلیز شمارهٔ ۱۱ همانند و قرینه بوده کاملا از بین رفته است و در شکل ۳۰، وضع اصلی آن دیده می‌شود. به عقیدهٔ ما دیواری این دو دهلیز را از یکدیگر جدا می کرده و درگاههائی هم وسیلهٔ ارتباط دهلیز غربی را با اطاق شمارهٔ ۲۱ در قسمت مرکزی انبار و اطاقهای قسمت غربی آن فراهم می‌ساخته است.

ایوان جنوبی و حیاط

یازده محل مدور به فاصلهٔ متساوی و در امتداد یکدیگر که به موازات حد جنوبی آپادانا قرار دارد نشانهٔ ایوانی است که دارای ستونهائی بوده است. در پناه این ایوان دو مدخل جنوبی کاخ آپادانا و درگاهی که وسیلهٔ ارتباط این قسمت با تالار شوری را فراهم می‌ساخت محفوظ می‌مانده است (به اشکال ۴۸ A و ۲۹ و ۳۲ مراجعه شود). این یازده محل به استثنای آخرین محل جانب غربی شامل جایگاه‌های همواری است که به عمق یکی دو سانتیمتر در صخرهٔ طبیعی کوه کنده شده بود. غربی‌ترین پی ستون موجود عبارت از برآمدگی مدوری به ارتفاع دو سانتیمتر است که بر روی یك قطعه سنگ درپوش مجرای فاضل‌آب قرار دارد. در نقشهٔ ترسیمی ما که وضع اصلی بنا را نشان می‌دهد (شکل ۳۰) در سمت غربی دو ستون دیگر فرض کرده‌اند که بر طبق آن ایوان جنوبی آپادانا تا جوار کاخ داریوش امتداد پیدا می کند. این موضوع که آیا راهرو بین کاخ داریوش و کاخ آپادانا دارای سقف بوده است یا نه برای ما روشن نیست.

حد وسط قطر پی ستونها هشتاد تا هشتاد و پنج سانتیمتر است. بر لبه‌های هر یک از اینها چهار علامت قلم سنگتراشی موجود است که در جهت محور آپادانا قرار دارد. این علامتها شاید برای این بوده است که هنگام نصب و توحید پایه‌ستونها مورد استفادهٔ استادان واقع گردد. شکل پایه‌ستونهای مزبور از نوع پایه‌ستونهای شبیه زنگ در سایر قسمتهای ساختمان بوده است و کلیهٔ آنها هم از بین رفته است. قطر دایرهٔ زیرین آنها برابر با قطر کوچکترین دایرهٔ (۸۰ سانتیمتر) یازده محل مدوری است که برای نصب ته‌ستونها احداث شده بوده است. آقای هیتز از روی قطعات استوانه‌ای‌شکل که در صحن حیاط پیدا شد به این نتیجه رسید که قطر ستونهای سنگی راه راه ایوان مزبور (که روزگاری بر فراز این پایه‌ها استوار بود) در قسمت فوقانی چهل و پنج سانتیمتر و در قسمت پایین پنجاه و شش سانتیمتر بوده است. به این حساب قطر بالای پایه‌ستونها پنجاه و شش سانتیمتر می‌باشد. هیتز چنین نتیجه گرفت که این پایه‌ها از نظر اندازه حد وسط بین پایه‌های بزرگ کاخ D و پایه‌های کوچك حرم‌سرا بوده است. یک پایه‌ستون (شکل ۵۶ E) که در یکی از اطاقهای فرعی منتهی‌الیه شمال غربی (۱۹b) تالار شوری پیدا شد به اندازهٔ مورد ذکر نزدیك می‌باشد زیرا قطر پایین آن هفتاد و چهار سانتیمتر و قطر بالای آن ۵۲۰۵ سانتیمتر است.

در بارهٔ چگونگی ستونهای ایوان به طوری که گذشت بعضی قطعات بدنهٔ سنگی راه راه ستونها پیدا شده است. اگر بخواهند از قطعات مکشوف در قسمت شرقی حیاط قضاوت نمایند (به اشکال ۴۷ D و ۳۲، قطعهٔ HE ۴۴ و P.R.[46] ۳–۱۰ مراجعه شود). سرستونهای این قسمت نوع کوچک سرستونهای ترکیبی بسیار استادانه‌ای است که در سایر قسمتهای تخت جمشید بکار می‌برده‌اند. یك قطعهٔ حجاری که دارای نقوش برجستهٔ برگها و چند قطعهٔ مستطیلی‌شکل از طرح گل پیچیدهٔ طوماری‌شکل به اضافه چند قطعه از سرستون دو گاو پشت بهم پیدا شده است (اشکال ۳۷ D و ۴۸ B–E).

از میان رفتن همهٔ پایه‌ستونها امر شگفتی نیست. در موقع حفاری قسمت خزانه ملاحظه شد که اغلب پایه‌های سنگی به ترتیب منظم مورد دستبرد واقع گردیده و طرف توجه عناصر استفاده‌جو بوده است. معلوم می گردد که بدنه‌های ستونهای سنگ هم مانند پایه‌های آنها مطمح نظر اینگونه اشخاص قرار داشته و از قسمتهای مختلف سرستونهای متعدد ایوان فقط آنهائی که در قسمت شرقی و جنوب غربی حیاط زیر انبوه خاک مدفون گشته بود محفوظ مانده است.

از کف ایوان اثری برجا نمانده است. کاوش ما در کلیهٔ این قسمت تا صخرهٔ طبیعی زیر بنا رسید. در کف ایوان هر جا صخرهٔ سنگ از کف آپادانا پایین‌تر بود (شکل ۴۸ A) برای هموار و هم‌سطح کردن آن سنگ و خاک برده‌اند. از این قسمت که بگذریم سطح سنگ طبیعی ایوان و حیاط به یکدیگر یکسره و بهم پیوسته است.

علاوه بر مدخلهای مذکور در فوق دو راه دیگر هم به ایوان ارتباط دارد (شکل ۲۱). یکی از آنها راهروی است که بین کاخ G و کاخ داریوش واقع بوده حیاط جنوبی آپادانا و ایوان مورد بحث را با حیاط جنوبی کاخ اختصاصی داریوش مرتبط می‌سازد. راهرو دیگر از بین کاخ G و تالار شوری گذشته به قسمت جنوبی حیاط و ایوان جنوبی آپادانا ارتباط می‌یابد. همچنین راه‌پلهٔ سنگی (شکل ۴۷ E) از حیاط جنوبی آپادانا به کاخ G وجود دارد و ظاهراً در طرفین این راه‌پله دو مجسمهٔ سنگی گاو قرار داشته است. تنهٔ یکی از این دو مجسمه (شکل ۱۱۸ B) در فاصلهٔ ۳۰۸۰ متری شمال راه‌پله قرار داشت (اشکال ۳۲ و ۴۷ E) و قطعهٔ کوچکی از تنهٔ گاو دیگر در ۱۰۴۰ متری مشرق گوشهٔ شمال شرقی کاخ داریوش و نزدیک درگاه جانب غربی ایوان جنوبی آپادانا (که از ایوان مزبور به داخل اطاقهای کاخ می‌رود) واقع بود. محل کشف تنهٔ مجسمهٔ اولی بیش از محل کشف قطعهٔ کوچک دوم جای اصلی این دو مجسمه را معلوم می کند. البته دو مدخل جنوبی آپادانا نیز شاید به همین ترتیب تزیین شده بوده است.

چند قطعه‌ستون که در قسمت جنوب غربی حیاط سابق الذکر پیدا شده است از حیث شکل و اندازه با آنچه در قسمت شرقی آن بدست آمده است مطابقت دارد. اشیاء دیگری که در اینجا پیدا شده شامل قطعه‌ای از قسمت بالای تنهٔ ستون به قطر چهل و پنج سانتیمتر و یک سرستون مکعب‌شکل که دارای نقش گلهای پیچیدهٔ شبیه طومار است و نیمی از تنهٔ دو گاو پشت‌بهم‌داده می‌باشد. قطعاتی از سنگ بالای در و پنجره یا طاقچه یا قطعه‌ای از بدنهٔ سنگی جانب غربی دیوار اطاق شمال شرقی کاخ داریوش در همان محل افتاده بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ اطاقهای تابعه...).

در شکل ۳۲ دو نوع مجرای فاضل‌آب را که از وسط حیاط می گذرد می‌بینیم. نهرهای فاضل‌آب قسمت شرقی حیاط روباز است. نهرهای قسمت غربی حیاط از نزدیکی مدخل غربی بین ایوان و اطاقهای آپادانا شروع می‌شود و تا زیر صفهٔ کاخ G امتداد دارد. این قسمت جزئی از شبکهٔ اصلی فاضل‌آب زیرزمینی تخت جمشید را تشکیل می‌دهد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق...؛ آبرو زیرزمینی). نهرهای مزبور در صخرهٔ طبیعی کوه تراشیده شده روی آنها را با قطعات بزرگ و صاف سنگ پوشیده بودند. با توجه به جهت امتداد آن چنین بنظر می‌رسد که در نظر بوده است برای فاضل‌آب آپادانا نیز از آن استفاده شود ولی قسمت شمالی این مجرا از سنگهائی که زیر تخته‌سنگهای درپوش انباشته شده و قطعه‌ستونی از ایوان نیز در میان آنها وجود داشت کاملا مسدود گردیده بود. پهنای مجرای مزبور شصت و هفت سانتیمتر و عمق آن ۱۰۶۵ متر است (بدون در نظر گرفتن تخته‌سنگهای درپوش آن). از علامتهای مثلث‌شکل روی این تخته‌سنگها

[46] هر قطعه زمین مورد کاوش به ابعاد ۱۰×۱۰ متر دارای ورقهٔ مخصوص به خود می‌باشد که به صد قسمت کوچك شامل یك متر مربع تقسیم می‌شود. کلیهٔ اشیائی که کشف شده و مهم بوده روی این ورقه‌ها ثبت گشته و دارای علامت P.R. ("Plot Record" یعنی ثبت مربوط به طرح حفاری) و شمارهٔ مخصوصی است.

چنین بنظر می‌رسد که آنها را برای منظورهای دیگر تهیه کرده بوده‌اند (شکل ۳۲). وجود مجرای سرپوشیده‌ای در زیر دیوار جنوبی آپادانا از سنگ درپوشی (به طول ۲۰۰۵ متر و عرض ۱۰۲۰ متر و بلندی ۰۰۵۰ متر) معلوم می گردد که دو سوراخ مربع‌شکل به ابعاد سی و دو سانتیمتر دارد و بر روی سنگ دیگری استوار بوده است که آبروی به عرض پنجاه سانتیمتر در آن تراشیده بودند. عمق چهل و هفت سانتی‌متری سنگ زیرین کافی بنظر نرسیده بود و بهمین جهت قسمت زیرین وسط سنگ درپوش را هم تراشیده بودند تا مجموعاً ارتفاع مجرای آب بالغ بر هفتاد سانتیمتر شود. اگرچه راه بین مجرای مزبور با قسمتهای دیگر بسته شده است ولی می‌توان چنین فرض کرد که مجرای فاضل‌آب از این نقطه به آبرو حیاط که کف آن هشتاد سانتیمتر پایین‌تر بود راه می‌یافته است.

آب قسمت شرقی حیاط به وسیلهٔ چند جوی روباز نامنظم که با بی‌مبالاتی در صخرهٔ سنگ کنده شده بود تأمین می گردید. عرض این جوی‌ها ده تا سی و پنج سانتیمتر و عمق آنها از چند سانتیمتر تا هیجده سانتیمتر می‌باشد. کناره‌ها و کف این جوی‌ها ناهموار و شیب آنها به سمت مجرای روباز اصلی زیر کف بنا بوده است. مجرای اصلی هم در امتداد دیوارهای شرقی و شمالی کاخ G واقع می‌باشد و به مجرای بزرگ زیرزمینی واقع در گوشهٔ جنوب شرقی کاخ مذکور می‌ریزد (شکل ۲۱). یک تخته‌سنگ درپوش مربع‌شکل که بر روی مجرای اصلی شمال کاخ G قرار دارد (قطعهٔ HE ۵۵: شکل ۳۲) نشان می‌دهد که مجرای مورد ذکر چگونه پوشیده بوده است. شواهدی در دست نیست که معلوم دارد جوی‌های فرعی هم پوشیده بوده است یا نه.

شالودهٔ گوشهٔ اطاقی از سنگهای لاشه که در یک سمت آن دیوارهٔ خشتی است در قطعهٔ HE ۵۳–۵۴ (شکل ۳۲) کشف گردید. این بنای ناموزون متعلق به دوران بعد از هخامنشی است. توده‌ای از آجر هم در همان نزدیکی هست که قسمتی از آن مشتمل بر آجرهائی به ابعاد غیر معمولی (یعنی ۳۲×۴۰×۵۰۵ سانتی‌متر) می‌باشد و آجرهای دیگر آن به ابعاد معمولی است (۳۲×۳۲×۷ سانتیمتر).

در خاکهای حیاط و ایوان مورد ذکر علاوه بر قطعات ستون و مجسمهٔ حیوانات که در بالا اشاره شد تعدادی اشیاء کوچک نیز از جمله یک میخ مفرغی سرپهن،[47] یک قطعه طلا به نقش گل،[48] یک تمسنجاق شیشه‌ای،[49] یک مهرهٔ مرجان بیضی‌شکل، یک سر پیکان مفرغی معمولی، ته ظرف سفالی پایه‌دار[50] و قطعاتی از یک جام شیشه‌ای شایان توجه[51] کشف گردیده است.

کاشی‌های نبشته و مزین به طرحهای گل و بوته

از جملهٔ کشفیات مهمی که در آپادانا صورت گرفته کاشی‌هائی است مزین به طرحهای گل و بوته یا دارای نبشته که تا کنون مورد بحث قرار نگرفته است زیرا کاشی‌های مزبور ارتباطی با ابنیهٔ محل کشف آنها ندارد. روی هم رفته بیست و سه قطعه کاشی با حروف فارسی باستان و عیلامی و بابلی بدست آمد. تعداد کافی کاشی از هیچ یک از زبانهای فوق پیدا نشد که متن کامل را معلوم نماید و شاید متن کامل نیز همان باشد که پرفسور هرتسفلد از قطعات مکشوف در مشرق آپادانا ترتیب داده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ اسناد مربوط. . .). موضوع مورد علاقهٔ ما تقسیم‌بندی کاشی‌هائی است که دارای نوشته یا مزین به طرحهای گل و بوته می‌باشد تا بتوان محل اصلی آنها را تشخیص داد. این نوع کاشی‌ها در سه مرحلهٔ عمده کشف گردیده است. یك مقدار در قسمت شمالی اطاقهای انبار شمارهٔ ۱۴ و ۱۵ و درگاهی بین آنها یعنی در مغرب قسمت مرکزی جبههٔ غربی برج جنوب شرقی آپادانا ریخته بود. کاشی‌های دارای طرح گل و بوته در یک جا روی هم انباشته و کاشی‌های نبشته‌دار در محل نسبةً وسیعتری به قطر ۳۰۵۰ متر پراکنده بود. محل مزبور به مسافت قریب ۹ متری از جبههٔ برج قرار داشت. در این محل فقط کاشی‌های دارای نوشتهٔ عیلامی (۷) و بابلی (۳) پیدا شد. یک کاشی با نوشتهٔ بابلی نزدیك کاشی دیگری با حروف فارسی باستان در انتهای جنوبی اطاق شمارهٔ ۱۵ و یک نمونهٔ عیلامی در مرکز اطاق شمارهٔ ۱۲ قرار داشته، کاشی دیگری هم با نوشتهٔ فارسی باستان در مرکز راهرو شمارهٔ ۱۷ موجود بود. وضع پیدا شدن این کاشی‌ها نشان می‌دهد که لوحه‌های عیلامی و بابلی اساساً نزدیك هم بوده و در کنار یکدیگر یا یکی بالای دیگری قرار داشته است. با توجه به اینکه این دو متن در مجاورت یکدیگر واقع بود می‌توان پنداشت که متن فارسی باستان هم نزدیک آنها بوده است لکن محل کشف دو کاشی به زبان فارسی باستان خلاف این فرضیه است. در بارهٔ محل اصلی کتیبهٔ سه‌زبانی باید گفت محل کشف اغلب کاشی‌های مربوط به آن، چنین می‌رساند که این کتیبه در مرکز جبههٔ غربی برج (مقصود برج جنوب شرقی آپاداناست) یعنی بالاتر از بام اطاقهای انبار قرار داشته و طرفین آنهم با کاشی‌های دارای طرح گل و بوته مزین می‌شده است یا به ترتیب دیگری کاشی‌های گل و بوته‌دار و کاشی‌های دارای نبشته با یکدیگر ترکیب شده بوده است. فقدان کاشی‌های تزیینی در جوانب شمال و جنوب تودهٔ انباشتهٔ کاشی در اطاقهای شمارهٔ ۱۴ و ۱۵ باعث تعجب می‌باشد، در صورتی که قسمت بالای بیرون برج را با حاشیه‌ای از این کاشی‌ها تزیین کرده بودند بایستی تعدادی از کاشی‌های دارای طرح گل و بوته در محاذات نمای برج پراکنده باشد. این نکته را باید مؤکداً در نظر داشت که اطاقهای انبار بدون شک پایین‌تر از برجهای جناحین آپادانا و دیوار جنوبی تالار اصلی کاخ مزبور بوده است.

دومین تودهٔ انباشتهٔ کاشی‌ها به فاصلهٔ قریب دو متری مشرق انتهای غربی راهرو شمارهٔ ۱۴ که موازی نمای جنوبی برج جنوب شرقی آپاداناست کشف گردید و نیز در حدود پنجاه کاشی و پاره‌کاشی در کنار دیوار جنوبی راهرو تقریباً مقابل انتهای غربی دیوار برج روی هم ریخته بود. این کاشی‌ها تماماً کاشی‌های تزیینی بود و تنها یک قطعه از کاشی که روی آن شاید یک حرف عیلامی دیده می‌شود وجود داشت که در پنج متری مغرب انتهای همان راهرو پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار شوری؛ اطاقهای غربی. . .).

تودهٔ سوم کاشی‌ها در قسمت شمال (۱۹) و غربی‌ترین نقطهٔ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار شوری؛ اطاقهای غربی. . .) ریخته بود. در حدود سی کاشی تزیینی و چهار قطعه کاشی با حروف بابلی و یك پاره‌کاشی با حروف عیلامی نزدیک مرکز اطاق پیدا شد. یک کاشی با حروف بابلی در قسمت شمال شرقی همان اطاق قرار داشت.

تمام کاشی‌هائی که در راهرو شمارهٔ ۱۴ و قسمت ۱۹ تالار شوری پیدا شد هنگام آبادانی کاخهای تخت جمشید زینت‌بخش نمای جنوبی برج جنوب شرقی آپادانا بوده است. هر گاه می‌توانستیم بفهمیم که آیا کاشی‌های دارای طرح گل و بوته و کاشی‌های نبشته‌دار در اطاقهائی که قبلا توسط پرفسور هرتسفلد در مشرق قسمت ۱۹ تالار شوری مورد کاوش واقع گردیده پیدا شده است یا نه، اطلاعات ما در این باره ممکن بود کاملتر و بیشتر گردد. کاشی‌هائی که نزدیک انتهای غربی راهرو کشف شده بود ممکن است در همان محل از دیوار فروریخته باشد. بدینقرار محل کشف آنها می‌رساند که نمای قسمت فوقانی برج به وسیلهٔ حاشیهٔ سرتاسری یا مقطع که از یک گوشهٔ دیوار به گوشهٔ دیگر امتداد می‌یافت مزین به کاشیکاری بوده است. بعضی کاشی‌ها را از دو بر لعاب داده‌اند و معلوم می‌شود که اینگونه کاشی‌ها برای کناره یا گوشهٔ حاشیهٔ بکار می‌رفته است (با شکل ۳۵ A مقایسه شود). احتمال دارد که این کاشی‌های گوشه، متعلق به برج بوده و ارتباطی به تزیین نماهائی مانند سمت شرقی برج مورد بحث پیدا نمی کرده است. کاشی‌هائی که در شکل ۳۵ B بنظر می‌رسد توسط کارمندان هیأت علمی دوران پرفسور هرتسفلد بدون ادعای صحت تنظیم آنها جمع‌آوری شده است. قطعات کاشی دارای نبشتهٔ بابلی و عیلامی که در قسمت ۱۹ تالار شوری همراه با کاشی‌های تزیینی پیدا شده است نشان می‌دهد که لوحه‌های نبشتهٔ مزبور نزدیك هم و در کنار بدنه‌ها یا حاشیه‌های کاشیکاری تزیینی واقع بوده است وضمناً اینطور که در بارهٔ کاشی‌های مکشوف در اطاقهای شمارهٔ ۱۴ و ۱۵ (مربوط به قسمت انبار) چنین امری مسلم بنظر رسیده، در مورد حاضر به آن اندازه اظهار نظر قطعی نمی‌توان نمود. به هر صورت کتیبهٔ حاوی نبشتهٔ مورد ذکر احتمالا بالای نمای برج واقع بوده است، اگرچه اغلب کاشی‌های آن در محلی قریب به شش متری مغرب مرکز برج قرار داشت. در قسمت جنوب برج که به وسیلهٔ هیأت ما خاکبرداری گردید هیچ کاشی دارای کتیبهٔ فارسی باستان بدست نیامد ولی از کاشی‌های اصلی دو متن دیگر نیز تعداد بسیار قلیلی پیدا شده است. هر لوح کامل کتیبه تقریباً شامل پنجاه کاشی می گردیده است.

47. PT7 6.
48. PT7 3.
49. PT7 91.
50. PT7. 141.
51. PT7 9 (possibly post-Achaemenian).

اکثر کاشی‌های با طرح گل و بوتهٔ نبشه‌دار در مجاورت قسمت غربی و جنوبی برج مورد ذکر در سی تا پنجاه سانتیمتری بالای کف اطاق، درون خاك مانده بود. طبقهٔ خاك زیر بعضی از کاشی‌ها به قطر تقریبی هشتاد سانتیمتر تا ۱٫۴۰ متر می‌رسید ولی تودهٔ کاشی‌های دارای طرح گل و بوته که در گوشهٔ جنوب غربی برج پیدا شد فقط ده تا پانزده سانتیمتر بالاتر از کف راهرو شمارهٔ ۱۴ قرار داشت. کم بودن قطر خاك در این نقطه می‌رساند که پوشش راهرو را که شاید از شفته و کاهگل و مانند پوشش خانه‌های معمولی در پشت حصیر و روی تیرهای چوبی گسترده شده بود از سقف سایر اطاقها و قسمتها نازکتر ساخته بودند.

تالار اصلی کاخ آپادانا

تالار باشکوه آپادانا که هر جانب آن ۶۰٫۵۰ متر طول دارد در چهار طرف دارای دیوارهای عظیم خشتی بوده است. سقف آن بر فراز سی و شش ستون که در شش ردیف ترتیب داده شده بود استوار می‌گشت. در هر یک از دو ضلع شمالی و جنوبی تالار دو درگاه بزرگ قرار داشت که آنرا با ایوان شمالی و اطاقهای انبار جنوبی و راههای خروجی آن قسمت مربوط می‌نمود. به هر یک از ایوانهای شرقی و غربی نیز یک در بزرگ باز می‌شد (اشکال ۲۱ و ۲۹ـ۳۰).

خوشبختانه بقایای دیوارهای خشتی در دل خاکهای گوشهٔ جنوب شرقی تالار محفوظ مانده است. آثاری از قسمتهای دیگر دیوار نیز در طبقهٔ کوتاه خاکهای سمت شمال دیده می‌شود. اثر دیوار جنوبی تا درگاه دهلیز شمارهٔ ۱۱ قابل تشخیص است ولی بازماندهٔ دیوار شرقی در نقطه‌ای به مسافت ۵٫۴۵ متری گوشهٔ تالار ناگهان قطع می‌شود و چنین می‌نماید بر اثر افتادن ستونی از میان رفته باشد. ضخامت دیوارها (۵٫۳۲ متر) که در اینجا مشاهده می‌شود بدون شک مقیاس ضخامت کلیهٔ دیوارهای تالار بشمار می‌رود. ابعاد خشتها ۳۳×۳۳×۱۳ سانتیمتر است.

توده‌ای از خشت تقریباً شبیه هرم که ظاهراً بر اثر آتش سوخته است در کنار بقایای دیوار شرقی انباشته بود (اشکال ۴۹ A–B و ۳۲) و از میان این تودهٔ خشت یك ردیف آجر باریك که چند عدد آنها در جهت بلندی قرار داشت به سمت مغرب امتداد می‌یافت. بدون تردید همهٔ آجرها از بالا فروریخته است زیرا کف زیر آجرها و دیوار پشت آنها بر اثر آتش سوخته است. تصور می‌رود وضع مخصوص این قسمت خاك تا حدی چگونگی محل اصلی آنرا می‌نمایاند، به عبارت دیگر یك آبرو قائم عمودی از سقف تا درون دیوار شرقی مجاور همانجا جای داشته و پایین می‌رفته است (شکل ۲۹). بعلاوه هیئت خاك (شکل ۳۲) نشان می‌دهد که شاید بر حسب تصادف قسمتی از قاب خشتی پنجره افتاده باشد. اگر خشتها برای همین منظور بکار رفته بود می‌بایست در هنگام خاکبرداری به طور قائم قرار گرفته روی لبهٔ خود برپا مانده باشند. در اینجا نیز مانند پنجره‌ای که تصور می‌رود بین اطاق شمارهٔ ۳ برج جنوب شرقی و ایوان شرقی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ اطاقهای قسمت شرقی...) واقع بوده شاید وضع موجود خاك نشانهٔ این باشد که در اینجا درگاهی وجود داشته است و لکن دلیل مسلمی برای این امر موجود نیست. با توجه به وجود پنجره‌ها و طاقچه‌های سنگی در سایر کاخهای تخت جمشید می‌توان تصور نمود که پنج پنجره در دیوار شمالی و شش پنجره در هر یک از دیوارهای شرقی و غربی و پنج طاقچه در دیوار جنوبی تالار آپادانا وجود داشته است.[52]

ضمن خاکبرداری گوشهٔ جنوب شرقی تالار اصلی آپادانا شواهد تازه‌ای بدست آمد که می‌رساند کاخ آپادانا در اثر حریق شدیدی منهدم گردیده است. تأثیر آتش در اینجا از اطاقهای انبار و برج جنوب شرقی بیشتر مشهود است و حرارت آتش در تالار به قدری زیاد بوده که خشتهای زیر گچکاری سبز خاکستری‌رنگ دیوار تا حدودی پخته و رنگ آنها به قرمز کمرنگ تبدیل یافته است و نیز قسمت عمدهٔ پوشش سبز خاکستری‌رنگ کف اطاق به عمق پنج میلیمتر تا یك سانتیمتر سوخته و سیاه گردیده است. محلهای قابل احتراق بنا عبارت بوده از قسمتهای چوبی سقف از قبیل الوارهای سرو لبنانی[53] و درها و چهارچوبها و تکه‌های چوبی پشت پنجره‌ها که احتمالا وجود داشته است. در بارهٔ سوختن یکنواخت دیوارها و کف اطاقها به اشکال می‌توان دلیل و علتی پیدا کرد. در اینکه دیوارها روکوب چوبی داشته و کف بنا از چوب پوشیده شده بوده است تردید داریم و باید اذعان نمود که اگر چنین پوششی وجود می‌داشت تأثیر آن مشاهده می‌شد. آنچه بیشتر قابل قبول بنظر می‌آید اینست که در اینجا مانند اطاقها و تالارهای قسمت خزانه که همان اثر حریق وجود دارد شعله‌های آتش در اثر وجود اشیاء قابل احتراقی مانند پارچه شدت پیدا کرده بوده است. از اشیاء مکشوفه در قسمت جنوب شرقی تالار آپادانا اطلاع زیادی در بار: اسباب و اثاثی که از بین رفته است بدست نمی‌آید. اشیاء مکشوف مورد ذکر عبارت است از دو قطعه حاشیهٔ مفرغی که مزین به نقش گل می‌باشد؛[54] بعضی قطعات سادهٔ مشبك با چند میخ مفرغی،[55] چند قطعه طلای ورق، نوك طلائی سادهٔ غلاف دشنه یا چیزی شبیه به آن،[56] یك قطعهٔ بیضی‌شکل یاقوت تراشیدهٔ ارغوانی و دو سرنیزه.

در اینجا بار دیگر باید به کشف مهم اسناد نبشتهٔ زر و سیم شالودهٔ بنای آپادانا که به نام داریوش است اشاره کنیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ اسناد مربوط... و شکل ۴۳). فرورفتگی مربع‌شکلی در صخرهٔ زیر گوشهٔ شمال غربی تالار اصلی آپادانا کرفتر را بر آن داشت تا محل گوشه‌های شمال شرقی و جنوب شرقی را از روی محاسبه معین کند. در هر یک از این گوشه‌ها یك جعبهٔ سنگی خوش‌ساخت چهارگوش که هر ضلع آن چهل و پنج سانتیمتر و بلندی آن پانزده سانتیمتر بود کشف کرد. روی هر یک از این جعبه‌های سنگی دری قرار داشت که هر ضلع آن ۳۵٫۵ سانتیمتر و ضخامت آن چهار سانتیمتر بود. در هر جعبه دو لوح چهارگوش به ابعاد ۳۳×۳۳ سانتیمتر یکی طلا و دیگری نقره نهفته بود. همهٔ این چهار لوح دارای کتیبه‌ای مشابه به سه زبان است (شکل ۴۲ A–B). یك سنگ نزدیك به شکل مربع بر روی جعبهٔ واقع در گوشهٔ شمال شرقی قرار داشت و زیر آن چهار سکهٔ طلا و دو سکهٔ نقره پیدا شد. زیر جعبهٔ سنگی واقع در جنوب شرقی چهار سکهٔ طلا و سه سکهٔ نقره بود.[57] روی جعبهٔ اخیر، شال‌ستون مدوری از سنگ آهکی روشن قرار داشت. ظاهراً هر دو جعبهٔ سنگی شالودهٔ بنا را در فرورفتگی‌هائی که درست از سطح زیر دیوار پایین‌تر بود قرار داده بودند.

کاوشها و گمانه‌زنی‌های ما منجر به تعیین تعداد صحیح درگاههای تالار گردید. دو دهانه، در دیوار جنوبی به اطاقهای انبار و راههای خروجی ایوان جنوبی باز می‌شد (اشکال ۲۹ـ۳۰ و ۳۲). محل درگاه قسمت غربی به وسیلهٔ دو فرورفتگی مربع‌شکل به وضع اطمینان‌بخشی مشخص شده است (در قطعهٔ HE ۲۰؛ به شکل ۳۲ مراجعه کنید). فرورفتگی‌های مزبور جای پاشنهٔ (آهنی؟) در دولنگه‌ای می‌باشد. در مورد درگاه قسمت شرقی هم مقدار کافی از جرز شرقی باقی مانده بود و نشان می‌داد که درگاه، سنگی نبوده و آنرا از خشت ساخته بوده‌اند. یقین داریم که آستانهٔ در از تخته‌سنگ یك‌پارچه نبوده است زیرا روی بستر سنگی قسمت شمالی آستانه یك طبقه سنگهای بدون شکل دیده شد که احتمال می‌رود با گل و گچ پوشیده شده بوده و شاید پوشش معمولی به رنگ سبز خاکستری داشته است. در حدود ۱٫۴۰ متری جنوب لبهٔ شمالی دهانهٔ در، که مصنوعاً بریده شده است دو فرورفتگی در جهت عرض قرار دارد (تقریباً به ابعاد ۳۰×۳۰ سانتیمتر و ۲۰ سانتیمتر عمق) که در سی و پنج سانتیمتری نسبت به سطح بالائی واقع می‌باشد. وسایل پاشنهٔ دو لنگهٔ در، در این فرورفتگی‌ها قرار داشت. محل سوراخهای پاشنه مستلزم وجود عقب‌رفتگی در هر دو جرز است. در نتیجه قسمت جنوبی درگاه عریضتر (تقریباً ۵٫۲۰ متر) از انتهای شمالی (تقریباً ۴٫۵۵ متر عرض) آن بوده است. در قسمت جنوبی درگاه بستر سنگی مجدداً رو به بالا تمایل دارد تا اینکه هم‌سطح قسمت شمالی می‌شود. در انتهای جنوبی هم فرورفتگی‌هائی مشاهده شد که معلوم نیست برای چه منظور بوده است.

52. Cf. IAE, Fig. 330; Fergusson, *The Palaces of Nineveh and Persepolis Restored*, Fig. 12.

۵۳. اینگونه الوارها در شوش نیز مورد استفاده بوده است (رجوع شود به: معماران سلطنتی: داریوش اول و جانشینان او: شوش). چوب سرو سوخته در زیر خاك تالار تخت پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ تالار اصلی).

54. Cf. PT7 13. 55. E.g. PT7 131. 56. PT7 127.

۵۷. یکی از سکه‌های نقره (PT7 364) در موقع بررسی گودالی که ضمن گمانه‌زنی آزمایشی احداث گردیده بود پیدا شد. برای شرح کامل به جلد دوم مراجعه شود.

دیوارهای شرقی و غربی تالار اصلی هر کدام دارای درگاهی در وسط می‌باشد (شکل ۲۹). علائمی دال بر اینکه جرزهای آنها سنگی بوده است وجود ندارد و در عین حال در درگاه شرقی باقیمانده: جرزهای خشتی دیده می‌شود (شکل ۴۹ D–C). فقط قسمتهای داخلی آستانه‌های هر دو درگاه از تخته‌سنگهای صیقلی ساخته شده بود. بقیهٔ کف هر دو درگاه را احتمالا از مصالح معمولی ساخته و روی آن ـ لااقل در درگاه شرقی ـ یک طبقه سنگهای بدون شکل که سطح بالائی آن صاف شده است نهاده بودند. تردیدی نیست که هر درگاه دارای در دولنگه‌ای بوده است زیرا در هر دو گوشهٔ داخلی (جانب غربی) درگاه شرقی فرورفتگی جای محور پاشنه در سنگ دیده می‌شود (شکل ۳۸ A). شکاف مرکزی که در تخته‌سنگ آستانهٔ درگاه شرقی تراشیده‌اند (شکل ۴۹ D) ممکن است مربوط به دستگاه قفل کردن باشد. در درگاه غربی فقط محل یک پاشنهٔ در مشاهده شد (شکل ۳۸ B) ولی پهنای آستانهٔ سنگی که ۵٫۳۷ متر است و می‌رساند که فاصلهٔ بین جرزهای درگاه غربی تقریباً برابر با درگاه شرقی یعنی ۵٫۲۵ متر بوده است، معلوم می‌دارد که درگاه غربی نیز در دولنگه‌ای داشته است.

ساختمان دو درگاه که ایوان شمالی را به تالار اصلی مرتبط می‌سازد دلیل بر این امر است که این دو درگاه مدخل اصلی تالار بشمار می‌رود. فقط در اینجاست که آثار پایه‌های سنگی مشهود است (شکل ۲۹) ولی در روی سنگهای موجود اثری از نقوش برجسته دیده نمی‌شود. آقای هینز به علت کمی وقت فقط درگاه قسمت شرقی را مورد بررسی قرار داد ولی تردیدی نیست که هر دو دهانه شبیه هم بوده است. تا آنجا که اطلاع داریم آستانه‌های این دو درگاه بر خلاف سایر درگاه‌های کاخ آپادانا تماماً از تخته‌سنگهای صاف و صیقلی ساخته شده بوده است (شکل ۳۸ C). محل دو فرورفتگی مستطیل‌شکل که در دو گوشهٔ داخلی آستانه (طرف جنوبی آن) بر صخرهٔ زیر کف بنا تقریباً یک متر پایین‌تر از سطح آستانه کنده شده است محل پاشنه‌های یک در دولنگه را مشخص می‌نماید. در بالای یکی از این فرورفتگی‌ها (شکل ۳۸ C) قطعه‌ای از سنگ تزیینی شبیه آنچه گرد پاشنه‌های درهای اصلی تخت جمشید می‌نهاده‌اند پیدا شده است.

ستونهای تالار مرکزی و ایوان شمالی از هر حیث جز پایه‌های آنها شبیه یکدیگر بوده (لوحهٔ ۱۶ A)[58] و دارای سرستون مختلط آراسته‌ای می‌باشند که در ساختمانهای عمومی عمدهٔ تخت جمشید مانند تالار شوری و تالار تخت و دروازهٔ ناتمام آن و دروازهٔ ورودی به نام خشایارشا بکار می‌برده‌اند. طرح ترسیمی که ستونهای تالار شوری را در روزگار آبادانی نشان می‌دهد (شکل ۵٤ E) قسمت فوقانی ستونهای آپادانا را نیز می‌نمایاند؛[59] غیر از آنکه در ستونهای آپادانا به جای گاوهای شبیه به انسان، شکل گاوهای پشت‌بهم‌داده بکار رفته است. شکل ۳۹ A طرح پایه‌های ستون تالار آپادانا را نشان می‌دهد که عبارت از پایهٔ دوپله‌ای مربع‌شکلی است که روی آن شال مدور پایین ستون قرار دارد (همچنین به اشکال ۵۰ C و ۴۹ G–E مراجعه شود). بدنهٔ اصلی ستون مزین به چهل و هشت شیار یا بریدگی طولی است.[60] بهترین منظرهٔ ستونهای موجود تالار آپادانا در لوحه‌های ۱۵، ۱۶ B، ۱۷ و ۱۸ A دیده می‌شود. یک قطعهٔ قابل اندازه‌گیری پایین‌ترین قسمت سرستون مختلط و پیچک یک واحد مستطیل‌شکل طوماری (شکل ۴۰ B–A) در میان خاکهای تالار پیدا شد. هینز معتقد است که سه زوج سوراخ کوچک که در مرکز نقش گل پیچک دیده می‌شود برای تعیین انحنای مارپیچی قسمت تزیینی بکار می‌رفته است. ارتفاع ستونهای تالار ضمن بحث در بارهٔ ابعاد ستونهای ایوانها در سطور بعدی ذکر خواهد شد.

ایوانهای آپادانا

سه ایوان وسیع مشابه که در جناحین هر یک از آنها برجهائی ساخته شده بود جوانب تالار مرکزی آپادانا را در شمال و مشرق و مغرب احاطه می‌نمود. گشادگی تالار و ایوانها یکسان است. پلکانهای معظم مزین به نقوش برجستهٔ زیبا، ایوانهای شمالی و شرقی را با حیاطهای مجاور آنها مربوط می‌سازد. ایوان غربی به حیاط باریکی باز می‌شود که تا لبهٔ صفهٔ تخت جمشید امتداد دارد و بلندی لبهٔ صفه در آنجا بیش از چهارده متر بالاتر از کف جلگه است (به لوحهٔ ۱۸ B مراجعه شود).

سقف هر یک از ایوانها بر فراز دو ردیف ستون سنگی، هر ردیف شامل شش ستون عظیم استوار بوده است. ستونهای ایوانها با ستونهای تالار در یک امتداد قرار دارد و فاصلهٔ بین ستونها به میزان ۸٫۶۵ متر نیز یکسان است. همانطور که قبلا مذکور شد ستونهای ایوان عمده یعنی ایوان شمالی دارای همان سرستونهای مختلط تالار اصلی آپادانا است، لکن پایهٔ همهٔ ستونهای ایوان به شکل زنگ است. طرح تزیینی گل در پایه‌ستونهای ایوانهای شمالی و غربی شبیه یکدیگر می‌باشد (شکل ۵۰ B و D). پایه‌ستونهای ایوان شرقی مفصلتر و پرکارتر است (اشکال ۵۰ A و ۳۹ B). سرستونهای ساده‌تر در ایوان شرقی به شکل دو حیوان، شبیه شیر پشت‌بهم‌دادهٔ با شاخ است[61] و در ایوان غربی به صورت گاوهای پشت‌بهم‌داده[62] همانند ستونهای ایوان شمالی و تالار می‌باشد (شکل ۴۴ E–D).

شکل ۲۹ محل سیزده ستون موجود یا لااقل بدنهٔ ستونهای موجود آپادانا را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه در نقشهٔ ترسیمی در کتاب کوست که به سال ۱۸۴۰ـ۴۱ میلادی کشیده شده است[63] تعداد ستونهای پابرجا بالغ بر سیزده عدد می‌باشد، معلوم می‌گردد که در طول یک قرن گذشته هیچ یك از ستونها نیفتاده است. بعضی از آنها در معرض خطر سقوط بود ولی به وسیلهٔ سیمان مسلح تعمیر و استحکام یافت و خطر مرتفع گردید (شکل ۴۹ G–E). ترتیب فروریختن ستونها از سال ۱۶۱۹ـ که هنوز بیست ستون پابرجا بود ـ به بعد در کتاب لرد کرزن توضیح داده شده است.[64]

ارتفاع ستونها که در این کتاب ذکر شده به وسیلهٔ آقای هینز با دستگاههای قابل اعتماد تعیین و تهیه گردیده است. این اندازه‌گیری شامل قسمت سفلای پایه ستونها است که معمولا درون پوشش کف اطاق به عمق ده سانتیمتر پنهان بود. ارتفاع تخمینی قسمت فوقانی سرستون که دارای شکل حیوان است بر اساس قطعات سرستون گاوهای پشت به پشت که در حیاط شمالی بدست آمده منظور گردیده است (شکل ۴۴ E–D). سرستونهای شبیه شیر در ایوان شرقی که توسط کوست[65] اندازه‌گیری شده بود ممکن است چند سانتیمتر بلندتر باشد. قسمت بالای وسط تمام سرستونها که در معنی همان سطح پایین حمال‌های سقف است که بر پشت سرستونهای مزبور قرار می‌گرفته در حدود یک متر از بلندترین نقطهٔ ستون پایین‌تر است.

ارتفاع ستونهای آپادانا

	ستونهای تالار[66]	ستونهای ایوانها: شمالی[67]	شرقی[68]	غربی[69]
قسمت سرستون بشکل حیوان که الوارهای سقف بر فراز آن استوار است	حدود ۲٫۱۰	حدود ۲٫۱۰	حدود ۲٫۱۰	حدود ۲٫۱۰
قسمت مستطیلی مزین به گلهای پیچیدهٔ طوماری	حدود ۳٫۱۳	۳٫۱۲		
قسمت دارای نقوش برجسته با برگهای بلند	۱٫۴۴۵	۱٫۵۰۵		
قسمت دارای نقوش برجسته با برگهای افتاده	۱٫۱۶۵	حدود ۱٫۳۳۵		
بدنهٔ ستون	۹٫۸۶۵	۹٫۶۶۵	۱۵٫۶۵۵	۱۵٫۶۳
پایهٔ ستون	۱٫۵۵۵	۱٫۴۹	۱٫۵۱۵	۱٫۴۹
کل ارتفاع	۱۹٫۲۶ متر	۱۹٫۱۰۵ متر	۱۹٫۳۷ متر	۱۹٫۲۲ متر

۵۸. برای تحقیق تطبیقی در بارهٔ ستونهای تخت جمشید و مبدأ آن به: IAE, pp. 239–47 مراجعه شود.

۵۹. برای ترسیم وضع اصلی ستونهای آپادانا به همان کتاب، لوحهٔ ۵۸؛ و فلاندن و کوست، لوحه‌های ۹۲ـ۹۳ و ۱۶۸ مکرر؛ Charles Texier, *Description de L'Arménie, la Perse et la Mésopotamie* II (Paris, 1852) Pls. 104–7 و همچنین به: Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Figs. 207–9 مراجعه شود.

۶۰. یکی از ستونهای ایوان شرقی دارای ۵۲ شیار یا بریدگی است.

۶۱. به کتاب فلاندن و کوست، لوحه‌های ۹۳ و ۱۶۸ مکرر مراجعه شود.

۶۲. قسمتی از یکی از سرستونهای شبیه گاو در محل اصلی آن باقی مانده است. به تصویر مقابل صفحهٔ اول کتاب و لوحهٔ ۱۵ مراجعه شود.

۶۳. فلاندن و کوست، لوحهٔ ۹۰.

64. Persia II 162, n. 2. 65. Flandin and Coste, Pl. 94.

۶۶. ستون در ردیف چهارم از شمال. ۶۷. یگانه ستون پابرجا.

۶۸. هر دو ستون در ردیف سوم از شمال. ۶۹. ستون در ردیف سوم از شمال.

به طوری که مشاهده می‌شود ارتفاع کلی ستونها تقریباً یکسان است و معلوم می‌دارد که ستونهای تالار ایوانها یک اندازه بوده است. این اندازه‌ها فرضیهٔ فن بیسینگ (von Bissing) را که بر طبق آن[۷۰] ستونهای تالار بلندتر از سایر ستونها و سقف تالار نیز بالاتر از سقف ایوانها بوده است باطل می‌سازد.

ضمن خاکبرداری قسمتهای جنوبی آپادانا بخش جنوبی ایوان شرقی را از خاك آزاد ساختیم و خصوصیاتی مشاهده کردیم که نسبت به سایر ایوانها نیز صدق می کند (اشکال ۲۹ــ۳۰ و ۳۲). در کنارهٔ بَرِ دیوار جنوبی ایوان مذکور که مدخل برج جنوب شرقی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ قسمت جنوبی آپادانا) در وسط آن واقع گشته بود و دیوار غربی بین ایوان فوق و تالار مرکزی، یك سکوی نیمکت‌مانند خشتی قرار داشته است (اشکال ۴۵ C و ۴۰ D). لبهٔ شکستهٔ بالای این سکو می‌رساند که قسمت بالای آنها مانند سکوی سنگی اطراف تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار شوری) پیش‌آمدگی مختصری داشته است. سکوی مورد ذکر روی گل و گچ ضخیم اندود دیوار (به قطر ۵ سانتیمتر) به دیوار متصل شده بود و سطح نمایان آن آثار ورقهٔ معمولی سبز خاکستری را نشان می‌دهد که در بعضی جاها با پوشش دومی تعمیر شده است.

کف ایوان شرقی هم که دارای پوشش سبز خاکستری‌رنگ بوده مخصوصاً در قسمت غربی ایوان به خوبی محفوظ مانده است. لکن در قسمت عمدهٔ سطح آن آثار حریق دیده می‌شود. حد اقل در یك نقطهٔ کف ایوان شواهدی هست که نشان می‌دهد کف اصلی دارای دو اندود بوده است (شکل ۴۰ D). دیوارها نیز سوخته بود بخصوص آن قسمت دیوار جنوبی که بین ایوان و اطاق شمارهٔ ۳ برج جنوب شرقی قرار داشت و در سطور گذشته هم اشاره گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ قسمت جنوبی آپادانا) که شاید در اینجا پنجره‌ای وجود داشته است.

قطعات آجرهای متصل بهم که ابعاد هر آجر آن ۳۳×۳۳×۷ سانتیمتر و در قیر کار گذارده شده بود (رجوع شود به: ملحقات؛ قیر معدنی) در گوشهٔ جنوب غربی ایوان کشف گردید (به اشکال ۳۲ و ۴۰ C مراجعه شود). بعضی از آجرها کاملا سرخ است و بعضی دیگر سرخ‌رنگ و مغز آن سیاه است. این قطعات بنظر می‌رسد مربوط به دیوارهائی باشند که قطر آنها به اندازهٔ یك آجر بوده است. فقط یك قطعهٔ آن کنار کار را می‌نمایاند و هیچ یک از قطعات هم به ارتفاع اصلی خود باقی نمانده است. یك طرف هر قطعه قیراندود است (به ضخامت ۱ تا ۶ سانتیمتر)؛ در ملاطهای عمودی و افقی بین آجرها نیز قیر بکار رفته است. قطر ملاطهای افقی نیم تا یك سانتیمتر و عرض ملاطهای قائم چهار تا هفت سانتیمتر است. یك جانب هر یك از قطعات مزبور قیراندود نشده است و در آن جانب یك ردیف آجرهای مورب قرار دارد که باعث شگفتی است. شکی نیست که این قطعات آجرها متعلق به قسمتی از آبرو بوده است که شاید از سقف آپادانا افتاده باشد. مجرای فاضل‌آب زیر حیاط شمارهٔ ۱۷ خزانه نیز از آجرهائی در قیر کار گذارده بودند ساخته شده بود (رجوع شود به: صفه تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك؛ آبروها) و آجرهائی نظیر آجرهائی قطعات مورد ذکر هم که آنها را مربوط به آبرو بام دانسته‌ایم و به مجرای فاضل‌آب سقف نسبت می‌دهیم در اطاق شمارهٔ ۲ جناح غربی حرم‌سرا پیدا شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی...).

در بین قطعات ستون، دو قطعه سرستون به شکل شیر متعلق به ایوان شرقی وجود داشت؛ یك قطعه متعلق به قسمت سفلای بدن و دیگری ظاهراً قسمتی از گردن است. یك قطعه زبان که آنرا قرمزرنگ کرده‌اند ممکن است به یکی از این سرستونها تعلق داشته باشد. لکن یك قطعه سوراخ بینی که به همان رنگ است بنظر می‌رسد قسمتی از حجاری کوچك حیوانی باشد که شاید با مجسمهٔ سگ که در دهلیز برج جنوب شرقی پیدا شده به یك اندازه بوده است. اشیاء دیگری که در قسمت جنوب ایوان شرقی پیدا شد عبارت است از یك حاشیهٔ مفرغی با قسمتی از نقش برجستهٔ دو گل و قطعه‌ای از قاب عقیق[۷۱] با نقش کوچك گل مرصع و یك قطعهٔ ناهموار از سرب و در حدود پانزده میخ آهنی[۷۲] و دو سرتیر مفرغی معمولی و دو قطعه کاشی با قسمتی از حروف فارسی باستان. محل اصلی کتیبه که این آجرها متعلق به آنست معلوم نیست.

محوطهٔ مغرب آپادانا

به عقیدهٔ ما برای نخستین بار آقای کارستن نیبور[۷۳] (Carsten Niebuhr) اشاره به یك رشته شالودهٔ ستون در مغرب برج جنوب غربی آپادانا نموده که انتظار وجود آثاری در آنجا نمی‌رفته است. همان شالوده‌ها در نقشه‌های هرن[۷۴] (A. H. L. Heeren) و فلاندن و کوست[۷۵] و دیولافوا[۷۶] و کرزن[۷۷] دیده می‌شود. در این نقشه‌ها دو ردیف موازی هم که هر ردیف شامل چهار پایه است علامت گذاری شده که از آن جمله دو جفت شالودهٔ شمالی از شالوده‌های جنوبی خود با یك واحد واقع در مرکز مجزا گردیده است. این شالوده‌ها در نقشه کر پرتر[۷۸] و فرگسن[۷۹] و تکسیه[۸۰] و اشتولزه[۸۱] (Stolze) از قلم افتاده است. پرفسور هرتسفلد در یک نقشه[۸۲] از آنها ذکری به میان نیاورده ولی در یك نقشهٔ دیگر که تا حدی نقشهٔ فرضی است[۸۳] دوازده شالوده در دو ردیف در مغرب برج جنوب غربی و هشت شالوده در دو ردیف در مغرب برج شمال غربی نشان می‌دهد. و در آخرین نقشه‌ای که از آثار تخت جمشید منتشر ساخته[۸۴] فقط چند عدد از شالوده‌های قسمت جنوبی را رسم کرده است.

آقای هینز در خلال آخرین موسم کاوشهای ما محوطهٔ مغرب برجهای غربی آپادانا را مورد آزمایش قرار داد و هفت شالودهٔ قسمت جنوبی را با پنج شالودهٔ قسمت شمالی آن محل از زیر خاك نمایان ساخت (اشکال ۲۹ و ۴۱ A و C). چون فرصت کافی برای کاوش دقیق وجود نداشت بنا بر این ممکن است که شالوده‌های دیگری هم موجود باشد. شالوده‌های مکشوفه سنگهای نامنظمی است که سطح آنها تقریباً محاذی سطح بالای دیوار نمای صفهٔ تخت جمشید در مجاورت همان شالوده‌هاست و هر یك از آنها دو تا چهار فرورفتگی به شکل ۷ است که اطراف نقشهٔ مستطیلی را می گرفت (به ابعاد ۴ـ۵×۶ـ۱۰ سانتیمتر). آقای هینز بریدگی‌های مشابهی در زیر سنگهای شالودهٔ دیوارهای کاخ خشایارشا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید ... و در سنگهای شالودهٔ نمای کاخ G (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید ... شکل ۱۱۷ A) مشاهده کرد. گرچه علت حقیقی این بریدگی‌ها معلوم نیست ولی قدر مسلم آنست که اندازهٔ سنگهائی که بین آنها و بالای آنها قرار می گرفت محدود می‌شده است. در دو رشتهٔ شالوده‌های مورد بحث فواصلی که در میان بریدگی‌های به شکل ۷ واقع گردیده است به صورت چهارگوش درآمده و بر اثر قلم سنگتراشی کمی فرورفتگی پیدا کرده است. اندازهٔ هر ضلع مربعها (به طور تقریب) به هفتاد تا هشتاد و پنج سانتیمتر بالغ می گردد. سنگ شالوده شمال غربی در میان شالوده‌های قسمت شمالی تنها سنگی است که بر خلاف تمام شالوده‌های مورد ذکر دارای علامت دایره‌شکل به قطر هفتاد سانتیمتر می‌باشد (شکل ۴۱ A).

با درنظر گرفتن محل دو رشته شالوده‌های مزبور و توجه به اینکه در ساختمانهای دیگر تخت جمشید نیز گاهی محل شالوده‌های ستون، دارای فرورفتگی

70. In *Studien zur Kunst des Ostens*, pp. 45 f. So also Dieulafoy; see *L'Acropole de Suse*, p. 330, n. 1.

71. PT7 134.

72. E.g. PT7 142.

73. *Reisebeschreibung nach Arabien und andern umliegenden Ländern* II (Kopenhagen, 1778) Pl. XVIII.

74. *Historical Researches into the Politics, Intercourse, and Trade of the Principal Nations of Antiquity* I, plan opposite p. 142 (apparently copied from Niebuhr's plan).

75. Pls. 67 and 90.

76. *L'Art antique de la Perse* II, Pl. 2.

77. *Persia* II, plan opposite p. 150.

78. *Travels* I, plan opposite p. 581.

79. *The Palaces of Nineveh and Persepolis Restored*, plan opposite p. 94.

80. *Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie* II, Pls. 93–94.

81. Stolze and Andreas, *Persepolis* II, Pls. 148–50.

82. *IF*, Fig. 46 (preceding pls. at end).

83. *AMI* I, plan preceding p. 65.

84. *IAE*, Fig. 328.

مربع‌شکل است به این نتیجه می‌رسیم که شالوده‌های مورد بحث، آثار دو عمارت ستون‌دار از قبیل ایوان یا بنای شبیه کلاه فرنگی می‌باشد که در بارهٔ وسعت و نقشه و جزئیات ساختمانی آنها اطلاعی در دست نیست.

چهار حفره که معلوم نیست برای چه ساخته شده به ابعاد هفده سانتیمتر قطر و پنج سانتیمتر عمق بالای دیوار غربی صفه وجود دارد (اشکال ۴۱ B و ۲۹). این حفره‌ها که ظاهراً محل نصب پایه‌هائی به منظور ثابت نگاهداشتن چیزی است تقریباً یک چهار گوشهٔ مستطیلی‌شکل را در مقابل درگاه غربی تالار آپادانا تشکیل می‌دهد ولی کاملا محاذی با این درگاه واقع نشده است، دو حفرهٔ غربی از لبهٔ صفه ۱٫۰۴۵ متر فاصله دارد. اگرچه در بارهٔ شیئی که زمانی در میان این حفره‌ها استوار می‌مانده است اطلاعی در دست نیست ولی می‌توان تصور نمود که محل مزبور بهترین مکان برای اثر مهم حجاری مانند مجسمهٔ خشایارشا یا تصویر آناهیتا[۸۵] بوده است. پلوتارک می گوید[۸۶] سربازان اسکندر مجسمهٔ خشایارشا را سرنگون کردند.

وجود چهار حفرهٔ مزبور و آثار دو بنای ستون‌دار سابق الذکر می‌رساند که باروی خشتی نظیر آنچه در سایر قسمتهای صفه وجود داشت در کرانهٔ غربی آپادانا منظور نشده بود ولی شک نیست که در امتداد کرانهٔ مزبور جان‌پناه خشتی وجود داشته است و این مطلب از فقدان قسمت زبره‌تراش تخته‌سنگها که معمولا زیر پی محجر سنگی وجود داشت معلوم می گردد (اشکال ۲۵ و ۹۵).

پلکانهای آپادانا

خصوصیات معماری

صفه‌ای که کاخ بزرگ بار شاهی بر فراز آن ساخته شده شامل صخرهٔ طبیعی است که در مرکز صفه قرار گرفته و محل‌های خالی آنرا از تخته‌سنگها و سنگهای خرد انباشته‌اند و از جانب مغرب به قسمتی از دیوار بزرگ تخت جمشید متکی می‌گردد. حیاط باریک غربی و قسمتهائی از ابنیهٔ تابع کاخ در سمت جنوب هم‌سطح کف اصلی بنا می‌باشد. حیاط جنوبی کمی بلندتر بوده کاخ داریوش که در مجاورت آن واقع است و کاخ G نیز کمی بلندتر بر فراز صفه‌های سنگی بنیاد گشته است. لکن سطح حیاطهای شمالی و شرقی آپادانا در حدود ۲٫۶۰ متر پایین‌تر از سطح صفهٔ آنست. از این حیاطها دو پلکان عظیم مشابه به ایوانهای شمالی و شرقی بنا بالا میرود.

هر پلکان دارای چهار ردیف پلهٔ قرینهٔ یکدیگر بوده، هر ردیف مشتمل بر سی و یک پله است. دو ردیف نزدیک ایوان که محاذی پایه‌های برجها ساخته شده است به مهتابی بزرگی منتهی می‌شود که در حقیقت حیاط باریک جلو ایوان محسوب می‌گردد. پلکان دیگر در قسمت وسط جبهٔ خارجی بنا، روبروی یکدیگر به پاگرد مرکزی بالا می‌رود. نمای جبهٔ خارجی و جان‌پناه‌های پلکانها با نقوش برجسته پوشیده شده است ولی جبهٔ شالوده‌های برج که به قسمتهای آنطرفتر پله‌ها امتداد می‌یابد دارای سطح صاف و ساده می‌باشد. جان‌پناه‌های هر دو پلکان دارای کنگره‌های چهارپله‌ای است که در هر سمت فرورفتگی مستطیلی‌شکل دارد (شکل ۴۰ E).

ابعاد دو پلکان و به همراه آن وسعت نماهای حجاری‌شدهٔ برجسته فقط چند سانتیمتر با یکدیگر اختلاف دارد. کلیهٔ جبهٔ پلکان در هر دو طرف به سه قسمت تقسیم شده که در اصل از لحاظ طول مساوی بوده است. این تقسیم شامل جبهٔ پلکان مرکزی خارجی و جبهه‌های دو جناح طرفین که منتهی به پلکانهای نزدیکتر به ایوان می‌شود نیز می گردد.[۸۷]

پلکان شرقی آپادانا

جناح جنوبی	۲۷٫۲۴ متر
قسمت مرکزی	۲۷٫۱۵۵ »
جناح شمالی	۲۷٫۳۱ »
	۸۱٫۷۰۵ متر

پلکان شمالی آپادانا

جناح غربی	۲۷٫۲۲ متر
قسمت مرکزی	۲۷٫۲۰ »
جناح شرقی	۲۷٫۲۵ »
	۸۱٫۶۷ متر

نقوش برجسته و کتیبه‌ها

حجاری‌های پلکان شمالی که قرنها در معرض آسیبهای ناشی از عوامل طبیعی و بیخبری و دستبرد بوده بارها مورد توصیف قرار گرفته است.[۸۸] پلکان شرقی که به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد کشف گردید خوشبختانه در پناه پوشش ضخیم خاک خشت محفوظ مانده است. پرفسور هرتسفلد علاوه بر مقالات مقدماتی که در بارهٔ این کشف مهم منتشر نمود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ اسناد... ؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۵) در نظر داشت نتیجهٔ بررسی‌های خود را در بارهٔ نقوش برجستهٔ پلکانها و هیأتهای نمایندگان ملل تابعهٔ هخامنشی به طور تفصیل انتشار دهد و ظاهراً در موقع مرگش مشغول تهیهٔ مطالب چنین نشریهٔ جامعی بود.[۸۹]

نقوش برجستهٔ مزبور به احتمال قوی جشن نوروز ایرانیان را نشان می‌دهد. هر دو پله مشتمل بر تصاویر و مناظر همانندی می‌باشد که عبارت است از نقش بیست و سه هیأت نمایندگی نقاط مختلف کشور شاهنشاهی و صفوف نگهبانان و بزرگان و نقوش اسبها و عرابه‌ها و ملازمان و تصاویر دیگر.[۹۰] ولی وضع تصاویر در جبهه‌های دو پلکان بر عکس یکدیگر است بدین ترتیب که نقوش یک راه‌پله جهت مخالف تصاویری را که در پلکان دیگر نموده شده است نشان می‌دهد. حاشیهٔ تصاویر برجسته از نقوش گل دوازده‌پر تشکیل گردیده ولی قسمتی از این تزیین نقش گل در چند محل ناتمام مانده است. اطلاعاتی که در اینجا ذکر می گردد به طور کلی بر نقوش پلکان شرقی که به مراتب بهتر از پلکان شمالی حفظ گشته است مبتنی می‌باشد که ضمناً با مقایسه با حجاری‌های پلکان شمالی تکمیل و توضیحات بیشتری در این باره داده نشده است.

در نمای جبهٔ هر دو پلکان سه لوح وجود دارد. یکی در وسط جبهٔ مرکزی و یکی در منتهی‌الیه هر جناح که اساساً برای نقر کتیبه در نظر گرفته شده بود. در هر دو پلکان لوح قسمت مرکزی به صورت ساده باقی مانده و لوح شرقی پلکان شمالی نیز فاقد نوشته مانده است ولی لوح غربی پلکانهای شمالی شامل متن معروف فارسی باستان (یعنی کتیبهٔ b بنام خشایارشا در تخت جمشید Xerx. Pers. b لوحهٔ ۶۰) است که عیناً مطابق متن فارسی باستان کتیبه‌ایست که در جناح جنوبی پلکان شرقی کشف گردید (لوحهٔ ۲۱ A). متون عیلامی و بابلی همان کتیبه (که در پلکان شمالی وجود ندارد) در لوح واقع در جناح شمالی پلکان شرقی گنجانیده شده است (لوحهٔ ۲۱ B). علت اینکه لوح مرکزی را به صورت ساده باقی گذارده‌اند و دو متن عیلامی و بابلی در یک لوح نقر شده است معلوم نیست. معمولا می‌باید که متن فارسی باستان در مرکز و متون عیلامی و بابلی در جناحین باشد. مفاد این کتیبه بدین قرار است:[۹۱]

۱. خدای بزرگی (است) اهورامزدا، که این سرزمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را خلق کرد، که به مردم آسایش داد، که خشایارشا را شاه کرد، شاهی از میان شاهان بسیار و فرمانروائی از میان فرمانروایان بسیار.

۲. منم خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینهائی که قبایل بسیار دارد، شاه این سرزمین بزرگ دوردست پهناور، پسر داریوش شاه هخامنشی.

۳. خشایارشا شاه بزرگ گوید: آنچه در اینجا من ساختم و آنچه در جای دیگر ساختم همه را به لطف اهورامزدا ساختم. اهورامزدا با خدایان مرا و پادشاهی مرا و آنچه من ساخته‌ام حفظ فرماید.[۹۲]

85. Plutarch *Alexander* 37. 3.

86. Cf. Olmstead, *History of the Persian Empire*, p. 471.

۸۷. این اندازه از پایین‌ترین پلهٔ پلکان طرف ایوان تا پلهٔ پایینی پلکان مرکزی است.

۸۸. آخرین بار پیش از تشکیل هیأت علمی تخت جمشید توسط کرزن (*Persia* II 159–61) و همچنین رجوع کنید به: Herzfeld, *IF*, pp. 43 ff. (corrections on pp. 251 ff.), and *AMI* I 22 f.

۸۹. به *AI*، صفحات ۳۵ و ۵۰ و همچنین صفحهٔ ۹، حاشیهٔ شمارهٔ ۵ مراجعه شود.

۹۰. در یکی از نامه‌های هرتسفلد به عنوان بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو ذکر شده که اثر رنگ در همهٔ حجاری‌هائی که زیر خاک مدفون بوده کشف گردیده است. اگرچه دقیقاً نمی گوید اثر رنگ در کدام قسمت نقوش دیده شده، باید نتیجه بگیریم که همهٔ حجارهای پلکان رنگین بوده است. معلوم نیست آیا تمام سطح جبههٔ پلکان رنگ شده بوده یا اینکه زمینهٔ بین نقوش را به رنگ طبیعی خاکستری سنگ باقی گذارده بوده‌اند.

۹۱. بر اساس ترجمهٔ متن فارسی باستان توسط وسباخ (*KA*, pp. 108–11) متن فارسی باستان و عیلامی با هم تطبیق می‌نماید ولی قسمت آخر متن بابلی فرق می کند.

۹۲. مفهوم متن بابلی جملهٔ آخر از این قرار است: "به لطف اهورامزدا من این خانه را ساختم. اهورامزدا با خدایان، مرا و پادشاهی مرا و آنچه من ساخته‌ام حفظ فرماید."

در کتیبه‌های کاشی که سابقاً در بنا نصب بوده خشایارشا سهم پـدر خـود را در ساختمان کاخ آپادانا یاد کـرده است (رجوع شود به: صفـهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ اسناد مربوط...). حذف نام داریوش در نبشته‌های پلکانها می‌رساند که پلکانها در زمان سلطنت خشایارشا ساخته شده است و شکی باقی نمی‌مـاند کـه نقوش برجستهٔ آن در دورهٔ او انجام یافته است. بر اثر برخی اختـلافات در سبک حجاری‌ها چنین اظهار عقیده کـرده‌اند کـه نقوش برجستهٔ پلکان شمالی کمـی قدیمتر از پلکان سمت شرقی است.[93] این مطلب از لحاظ فنی هم شاید صحیح باشد زیرا جبههٔ اصلی آپادانا رو به سمت شمال است و می توان تصور کرد که ابتدا پلکان جبههٔ مدخل اصلی بنا تکمیل شده باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ تالار اصلی...).

نقوش برجستهٔ جبههٔ مرکزی که جلو پلکان قسمت وسط در هر دو طرف قـرار دارد مشتمل بر مجلس حجاری بزرگ سرتاسری است که هر طرف آن چهار نگهبان پارسی و مادی یک در میان ایستاده‌اند و نقوش هـر جانب رو به نقوش مقابـل قرار دارد (لوحه‌های شمارهٔ ۲۲ و ۵۳[94]). نگهبانان بـه حالت خبردار ایستاده هـر کـدام نیزه‌ای بدست گرفته‌اند کـه ته گوی‌مانند آن روی پای جلو ایشان قـرار دارد. نگهبانان پارسی کلاه ترک ترک و دامن گشاد دربر و هر کدام سپر بیضی‌شکلی بـدست دارند[95] کـه بست پشت آن در دو طرف شکاف دارد و بـه صورت صلیبی مرکب از چهار نیزهٔ منحنی‌شکل است. نگهبانان مادی که دارای کلاه گرد و قبا و شلوار بلند هستند هر کدام شمشیر کوتاهـی در سمت راست دارند[96] کـه بـه کمر ایشان آویخته است. هر یک از چهار نگهبان پارسی و مادی در قسمت راست مجلس حجاری گوشواره‌ای به گوش چپ دارد در صورتی کـه گوش راست نگهبانان سمت مقابل بدون گوشواره است.

بدنهٔ باریکی در بالای این صحنه هست و در قسمت وسط آن نقش دایرهٔ بال‌داری حجاری کرده‌اند که بـالای لوح ساده (رجوع شود به: صفـهٔ تخت جمشیـد؛ آپادانا؛ پلکانها...) بین دو ردیف نگهبانان واقع شده است. دایـرهٔ مـربور دو دنباله دارد که در انتهای هـر یک برآمدگی مارپیچی‌شکل واقع می‌باشد. در طرفین این علامت محور نقش دو شیر بالدار دیده می‌شود که دم علم کرده‌اند. سر این نقش جز گوش آن که شبیه گوش گاو و زیوری از آن آویزان است به شکل سر انسان بوده دارای ریش بلند مستطیلی‌شکل است و اینگونه نقش ریش مخصوص تصاویر افـراد خانـدان سلطنتی و خدایان می‌بـاشد، نقش شاخ سه‌شقه بر کـلاه بلند آن نـمودار است[97] و بال آن بـه سبک معمول حجاری هخامنشی بـه طرف بالا پیچیده است. زیر نقش بالدار و در طرفین بدنهٔ مورد بحث نقش شاخه‌های بند بند گل کـه نوک آنها به شکل نخلچه است قرار دارد و قسمت پایین آنها که ظاهراً بندی بر گرد آن پیچیده است به شکل تاج گل بهم متصل می‌باشد.[98] دست هر کدام از دو نقش شیر بالدار بلند است و به یکی از نخلچه‌ها تماس دارد.

هر یک از بدنه‌های سه‌گوش بـر دو جانب نقش نگهبانان مشتمـل بـر نقش شیری است که گاوی را مورد حملـه قـرار داده است و گـاو روی دو پا بلند شده است (لوحه‌های ۱۹ـ۲۰ و ۵۳). همین صحنه در تمام محلهای مشابه بر جبهه‌های تمام پلکانهای صفه دیده می‌شود. از آنجا که شیر و گاو جزو اشکال بـروج دوازده‌گـانه می‌باشد ظاهراً در ساختمان کاخ آپادانا کـه مورد بحث مـاست با جشن نـوروز سال ایرانی که با روز اول بهار مطابق است ارتبـاط دارد. پرفسور هـرتسفلد معتقد است که ایـن نقش دارای معنـی و اهمیت نجومی می‌باشد.[99] بقیهٔ بدنـهٔ سه‌گوش با نقوش شاخه‌های گل‌داری شبیه نوک نخلچه پر شده است. قسمتهای بالای هـر بدنهٔ سه‌گوش با ردیف پلـه پلـهٔ نقش درخت سرو مزین گردیده است. روی هر کـدام از کنارههای جان‌پناه پلکانها تصویر دو نیزه‌دار پارسی را حجاری کرده‌اند (لوحه‌های C ۲۳ ، B ۲٤ ، C ۵۵ ، و D ۵٦). صف پاسداران پارسی کـه مسلح بـه نیزه و کمان و ترکش هستند در هر دو جبههٔ داخلی جان‌پناه‌ها بر بالای پله‌ها حجـاری شده است (لوحه‌های شمارهٔ ۱٦ B ، ۱۷ A ، ۵۰، ٤۲ D، و ٤۳ C).

این نقوش نگهبانان عیناً بر طرفین پلکانهای نزدیکتر بـه ایوان نیز احـداث گـردیده است (لوحـه‌هـای ۲۳ A-B ، ۲٤ A و C ، ۵٤ B ، ۵۵ A-B و ۵٦ A-B). نـمای داخلـی غربی جـان‌پناه قسمت مرکزی پلکان شرقی یعنی پشت همان بدنه که نقش دایره و شیرهای بالدار با سر انسان حجاری شده است مـزین به نقوش دو ردیف متقابل نگهبانان پارسی مسلح به نیزه و سپر می‌باشد (لوحهٔ ۲۵ A). در منتهی‌الیه جان‌پناه‌هائی که در طرفین مدخل بین پاگرد مرکزی و مهتابی جلو ایوان واقع است نقش دو حاجب پارسی وجود دارد که وظیفهٔ ایشان از عصائی که بدست دارند معلوم است (لوحهٔ ۲۵ B و C). دو حاجب مزبور پشت به پشت یکدیگر ایستاده‌اند و صورت یکی رو به پاگرد مرکزی و صورت دیگری به طرف ساختمان است. صفوف نگهبانان پارسی بر جبههٔ داخلی جان‌پناه‌ها که در کنـار مهتابی بلند سرتاسری جلو ایوان قرار دارد نقش گردیده است. نگهبانان نزدیک بـه قسمت وسط مـهتابی یعنی نزدیک به مدخل پاگرد مرکزی نیزه و سپر در دست دارند (لـوحهٔ ۲٦ A) لکـن سایر نگهبانان یعنی آنهائی که عقبتر از ایشان ایستاده‌اند فقط دارای نیزه می‌باشند (لوحهٔ ۲٦ B).

نقوش برجستهٔ نمای جناح راست (جبههٔ شمالی) پلکان شرقی (لـوحه‌های شمارهٔ ۱۹ و ۵۰ـ۵۲) با نقوش جناح چپ (جبههٔ شرقی) پلکان شمالی (لوحـه‌هـای شمارهٔ ۵٤ و ۵۷ـ۵۹) تطبیق می‌نماید. سراسر جبههٔ جلو پلکانها که نقوش برجسته بر آنها حجاری گردیده است به سه بخش طویل افقی تقسیم شده است و دارای حواشی نقش گل و ردیف نقوش یک‌نواخت می‌باشد. بر روی هر سه لـوحهٔ طـویل مورد ذکر صفوف نگهبانان (٤۳ نفر در لوحهٔ بالائی و ۲۸ نفر در لوحـهٔ وسطی و ۲۱ نـفر در لوحهٔ پایینی) پیشاپیش شرکت‌کنندگان در جشن قرار دارند. نگهبانان عبارتند از سربازان خوزی (شوشی) که ملبس به همان لـباس سربازان جـاویدان نقوش آجری معروف شوش می‌باشند.[100] لباس مزبور عبارت است از جبهٔ بلند و کفش سه‌بند کـه مخصوص ایرانیان است ولی به جای کلاه بلند ایرانی سربند پیچیده دارند. ته مدور نیزه که به طور قائم نگاهداشته شده است روی پای جلو هر سرباز قرار دارد.

پشت سر نگهبانان خوزی در ردیف بالائی مهتران و اسبان اصـطبل شاهـی و عرابه‌ها دیده می‌شود. در جلو هر یک از سه قسمت نقوش مورد ذکر حاجبی که عصا بدست دارد راه می‌رود.[101] اولی یک حـاجب مـادی است که چـهار مهتر مـادی را رهبری می کند؛ هر کدام از آنها شلاقی به دست راست و گـلیم تاشده‌ای زیـر بغل چپ دارند. نفر چهارمی علاوه بر شلاق و گلیم، صندلی سفـری شاه را نیز بر پشت حمل می کند.[102] حاجب این چهار نفر تنها کسی است که گوشواره بـه گوش ندارد ولی مانند سایرین دارای دستبند می‌باشد.

در جلو دستـهٔ دوم نیز یك حاجب مـادی است. پشت سر او سه مهتر مـادی سه اسب پادشاه را که شاید از نـژاد نیسائی (Nisaean) ناحیهٔ کـرمـانشاه و شمال لرستان کنونی باشد (به Nisāya در شکل ۲ مراجعه کنید) با خود می آورند. سربند پرنقش اسبها نشان می‌دهد چگونه تزیینات دهانهٔ شبیه شاخ را کـه در حفاری‌ها پیدا شده است بکار مـی‌بسته‌اند و خود لجامها نیـز شبیه آنهائی است کـه در حـفاری‌هـا

93. Cleta M. Olmstead, "Studies in the Stylistic Development of Persian Achaemenid Art" (Master's thesis, University of Chicago, 1936) p. 28.

۹٤. آثار باقیماندهٔ پلکان شمالی می‌رساند که دو نقش برجسته در هر دو پلکان شمالی و شرقی کاملا شبیه یکدیگر است ولی شرح و توصیف بالا مبتنی بر نقوش پلکان شرقی است.

۹۵. شاید سپر اصلی از چرم ساخته شده و لبه و بست آن فلزی بوده است.

۹٦. برای مشاهدهٔ یک شمشیر مادی به نقوش برجستهٔ خزانه مراجعه شود (لوحهٔ ۱۲۰).

۹۷. برای تصویر روشن این قسمت به *IAE*، لوحهٔ ٦۳، تصویر بالائی مراجعه شود.

۹۸. دکتر هلن کانتور (Dr. Helene J. Kantor) اظهار نظر می کند که در این نقوش تزیینی ظاهراً خصوصیات مصری و بابلی جدید و آشوری با هم تلفیق گردیده است. اطلاعات دقیق و مخصوص در مقالهٔ آیندهٔ او که در بارهٔ تزیینات مبتنی بر روئیدنی‌ها در خاور میانهٔ باستان نوشته است وجود دارد.

99. *IAE*, p. 251.

۱۰۰. مقایسه شود با: Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Pls. V–VII ؛ دیولافوا سربازان لوحه ۷ را، با آنکه مانند دیگران لباس پوشیده‌اند، پارسی می‌نامند.

۱۰۱. یولیوس یونگه (P. J. Junge) در مقـالهٔ خـود تحت عنـوان "Satrapie und natio: Reichsverwaltung und Reichspolitik im Staate Dareios' I.," *Klio* XXXIV = n.F. XVI (Leipzig, 1941) 24, esp. n. 4. اسبها و عرابه‌ها و اشیاء دیگر را که ملازمان حمل می کنند هدایای بزرگان به پادشاه می‌داند که شرح آن طی صفحات بعدی خواهد آمد.

۱۰۲. به موجب کتاب: *Deipnosophistae* xii. 514a تألیف Athenaeus (به نقل از مورخی به نام دینون Dinon) صندلی مزبور از طلا بوده است. از نقوش برجستهٔ مورد ذکر چنین برمی‌آیـد کـه قسمت اعظم صندلی مزبور از چوب و احتمالا روی آن از طلا پوشیده بوده است.

بدست آورده‌اند.[103] بر گردن هر اسب زنگ کوچکی آویخته است.

دستهٔ سوم را حاجب خوزی (شوشی) رهبری می کند که علاوه بـر سربند و جبهٔ پارسی نگهبانان شوشی دشنهٔ پارسی به کمر دارد و دشنه در جـلو بـدن او بسته است. پشت سر او دو عرابه قرار دارد که هر کدام را دو اسب می کشد و هـر کدام را یک عرابه‌ران خوزی می‌راند که دور سر او مانند معمول سربندی دیده مـی‌شود. ظاهراً هر دو عرابه متعلق به پادشاه است. اگر عرابهٔ اول متعلق به اهورامزدا می‌بود می‌بایست که عرابه‌ران چنانکه هرودوت بیان می کند پیاده باشد زیرا به قول هرودوت «انسان فانی نمی‌تواند بر آن عرابه سوار شود».[104] چون در این قسمت فضای عمودی و شاید افقی کم بوده حجار از راه اجبار اندازه‌های اسبها و عرابه‌ها و عرابه‌رانها را نسبت به قسمتهای دیگر که ذکر آنها گذشت به مقیاس کوچکتر تـراشیده است. سینه‌بند و شکم‌بند و لجام که از تسمهٔ بلند منگولدار افسار می گـذرد وجه مشخص یراق اسبان عرابـه نسبت بـه اسبهـای سواری بشمـار می‌رود. عرابـه‌ران افسار را نگاهداشته، چوب بلندی هم بـه دست راست گرفته است. چرخهای عرابه طوقه‌هـای محکم دارد که در واقع از دو طبقه چوب ترکیب گشته گرداگرد آن میخ کوبیده شده است. دوازده پره شبیه دوك از مرکز محور چرخ منشعب می‌شود و میخ محـور چرخ را شبیه نقش کوچك انسان ساخته‌اند.[105] بدنـهٔ عرابهٔ اولی پرکارتر بوده مزین به طرحهای لـوزی‌شکل است و در سه طرف آن حاشیهٔ نقش شیـر را در حـال راه رفتن تعبیه کرده‌اند. عرابهٔ دوم فقط حاشیه‌ای از نقش گـل دوازده‌پر دارد. در بدنهٔ عرابه تصویر یک شیء مایل که شاید جای کمان باشد و با طرحی شبیه فلس ماهی پوشیده شده است مشهود می گردد. نقش ترکش در طرف دیگر یعنی جلو عرابه‌ران به صورت بـرجسته و پیش‌آمده پدیدار می‌بـاشد. حلقهٔ چرمی که در پشت عـرابـه آویخته‌اند برای دستگیره هنگام سواری بکار می‌رفته است.

در حجاری‌های ردیف وسط و ردیف پایینی پشت سر نگهبانـان خـوزی در هر یك از دو صف نقش سی و دو نفر از بزرگان و نجبای پارسی و مـادی دیده می‌شود که یك در میان واقع گردیده است و در هر مورد شخص پارسی در جلو قـرار دارد. نفرات اولیهٔ هر صف[106] در حال ادب و احترام و رو بـه سمت مجلس ایستاده‌اند. تغییر شایان توجه از وضع رسمی سایر نقوش در اینجا کیفیت ایستادن اغلب بزرگان و نجباست که بعضی بـه عقب برگشته و با نفر بعـدی مشغول صحبت هستند. بعضی دست یکدیگر را گـرفته یا دست روی شانهٔ نفر پهلوی خود گذاشته‌اند و همهٔ این حالات حاکی از محیط دوستانـه و رفـاقت است. در میان این منظـرهٔ غیر رسمی و دوستانه بعضی‌ها به حال احترام و خبردار ایستاده‌اند. بدون شك قـامت بزرگـان مزبور و حاجبان و مهتران سابق الذکر بلندتر از قامت نگهبانان خوزی حجـاری گردیده و این موضوع نشانهٔ رتبه و مقام بلندتر ایشان است. احتمـال می‌رود که سربازان خوزی یك واحد از سربازان جاویدان بوده‌اند.[107] محاسن بزرگان نیز که از لحاظ بلندی حد وسط بین محاسن طویـل خاندان سلطنتی و محاسن نگهبانان است شاید با رتبه و مقام این اشخاص بی‌ارتباط نباشد. بزرگان پارسی کلاه بلند ترك ترك و ردای چین چین و کفش سه‌بندی دارند. لباس مادی‌ها مشتمل بر کلاه گرد با نوار یا چیز دیگر شبیه آن که به کلاه بسته است و قبای کمردار و شلوار بلند و کفش بنددار می‌باشد. روی دوش اغلب مادی‌ها جبهٔ بلندی کـه آستین آن آزاد است قرار دارد. سرآستین گرد می‌رساند که لبهٔ آستین بسته است ولی نزدیك لبـهٔ آستین قطعه پارچه‌ای دوخته‌اند که دهانهٔ آستین در زیر آن قرار داشته و دست را مـی‌توانسته‌اند برای گرم کردن به داخل آستین بکشند. منظرهٔ اینگونه نقوش از طرف جلو نشان می‌دهد چگونه جبه به وسیلهٔ دو بند از روی شانـه آویخته مـی‌شده است. در یکی دو نقطه بعضـی از مادی‌ها دیده می‌شوند که یکی از بندهـای جبـه را بـه حـال تفنن پیچانده‌اند.

منظرهٔ جلو بزرگان پارسی نشان می‌دهد که مسلح به دشنه‌ای هستند که بـر کمـرشان در قسمت جلو بـدن آویخته است. قبضهٔ دشنه شبیه سندان [illegible] وصل بـه قسمت بالای غلاف است که شکل بی‌قرینه‌ای دارد. توضیح اینکه قسمت بالای غلاف تقریباً به صورت مربع مستطیلی است که سمت پایین آن در یك جانب دو دالبر منحنی و در جانب کوتاهتر یك دالبـر منحنی دارد. اسلحهٔ معمولی مادی‌ها شمشیر کوتـاه می‌باشد که در پهلوی راست آویخته شده و در اینجا فقط در نقوش راه‌پلهٔ شمالـی نموده شده است (لوحـه‌های ۵۷ و ۵۸؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خـزانه؛ نقوش برجسته...). بسیاری از پارسیان و مادی‌ها جلد کمان مشابهی دارند که از چرم ساخته و به وسیلهٔ بندهائی کـه به جلد میخکـوب شده بر کمرشان آویـزان است. نوك جلـد آنها بـه سر طوطـی شباهت دارد (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجسته...).

پارسیان و مادی‌هـا تزیینات خاصی دارند کـه عبارت است از طوق ساده یـا چنبره‌ای از طلا و گوشواره و دستبند. اغلب بزرگان گلی شبیه گل نیلوفر آبی در یك دست دارند.[108] بعضی دیگر چیزی مانند غنچه بدست گرفته‌اند که طرح گل و برگ آن تا حدی پدیدار است. قسمت بالای ساقهٔ گل در برخی موارد دارای خطوط راه راه افقی است در صورتی که بر انتهای آن خطوط قائم نموده می‌شود. در موارد دیگر تمام ساقه از رشته‌های افقی پوشیده شده و ساقه‌های غنچهٔ شکفته همیشه دارای خطوط راه راه قائم است.

لوح حاوی متون عیلامی و بابلی کتیبهٔ به نام خشایارشا یك طرف سه ردیـف نقوش برجستهٔ مورد ذکر را محصور می کند. بدنهٔ سه‌ضلعی، آنطـرف لوحهٔ کتیبه واقع است که مزین به نقش شیر و گاو می‌باشد و قسمتهای قرینه و مشابـه آن در جناح مقابل (لوحهٔ ۱۹) و پلکان مرکزی نیز به همین ترتیب تزیین یافته است.

جناح جنوبی پلکان شرقی نقش هیأتهای نمایندگـی بیست و سه مـلت تـابع شاهنشاهی است (لوحهٔ ۱۹)[109] که با اندك اختلاف با نقوش جناح غربی پلکان شمالی مطابقت دارد (لوحهٔ ٦۱).[110] نقوش هیأتهای نمایندگی در سه ردیف صورت‌بندی شده که با نقوش طرف دیگـر پلکانها قرینه و هم‌آهـنگ است. هیأتهای نمایندگی بـه وسیلهٔ نقش قراردادی درخت سرو از یکدیگر جدا گردیده‌اند. نقش درختهای سرو در جبههٔ اصلی پلکان بر بالای یکدیگر قرار داده شده و صحنه‌های نقوش برجسته را به واحدهای سه‌گانه به طور قائم تقسیم می کند. هیأتهای اول و دوم و سوم در دیـوار داخلی قسمت وسط پلـکان دیده می‌شود. پنج هیأت در انتهای نقوش بـرجسته روی نمای جان‌پناه پلکان حجاری شده است. در جلو هـر هیأت حاجبی پارسی و مـادی یك در میان قرار دارد که عصائی بدست گرفته مسلح به دشنه یا شمشیر است و طوق و گوشواره زینتشان است.

بطوری که قبلا اشاره شد پرفسور هـرتسفلد کـه کاشف پلکان شرقی است در نظر داشت اطلاعات راجع به نقوش برجستهٔ هیأتهای نمایندگی را چاپ و منتشر کند. آنچه ما در اینجا توصیف کـرده و می کنیم تا حد امکان به اختصار برگزار شـده است. شناسائی بعضی از ملل کـه معرفی شده‌اند بر اساس مقایسه با حامـلین نقوش پایین اورنگ شاهنشاه بر فراز آرامگاههای سلطنتی است که در کتیبه‌های هر کدام مشخص گردیده است.[111] ملل دیگر که شناخته نشده یـا در نقوش مقبره معـرفی نگشته‌اند از طرف پرفسور هرتسفلـد به طور احتمال مشخص گردیـده‌اند. آقـای یولیوس یونگه (Julius Junge) نیز اظهار نظرهای سودمندی نموده است.[112] ترتیب هیأتها از بالا بـه پاییـن و از ردیف جلو شـروع می‌شود (شکل ۳۳) و در این باره از روش پـرفسور هرتسفلد در شرح اصلی نقوش پلکان شمالی[113] پیروی کـرده‌ایم.

103. Vol. II, chapter on "Martial Equipment."

104. Herodotus vii. 40.

۱۰۵. با عرابه و هیأت خراجگزاران سوریه (لوحهٔ ۳۲) مقایسه شود.

۱۰٦. چهار نفر در هر صف پلکان شمالی و ردیف پایینی پلکان شرقی و دو نفر در ردیف مرکزی پلکان شرقی.

107. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 238 f.

۱۰۸. برای بررسی انواع مختلف گـل نیلوفر آبی (lotus) و غنچه‌های دیگـر گـل سوسن (*Liliaceae*) که در صنایع باستانی خاور میانه دیده می‌شود به کتاب بانو دکتر کانتور (Kantor) که بزودی چاپ خواهد شد مراجعه شود.

۱۰۹. برای مشاهدهٔ منظرهٔ جناح جنوبی پلکان شرقی از کف تالار شوری بـه لـوحهٔ ٦۷ B مراجعه شود.

۱۱۰. در هیچ یك از نقوش برجستهٔ آپادانا یا سایر حجاری‌های ابنیهٔ هخامنشی در تخت جمشید یا نقش رستم شکل زن نشان داده نشده است.

۱۱۱. شرح نقوش زیر اورنگ شاهنشاهی در درگاه شرقی تالار شوری (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی...) و درگاه جنوبی تالار تخت نیز دیده می‌شود.

۱۱۲. با توجه به مذاکرات شفاهی مزبور و مقالات و نوشته‌های او: *Saka-Studien* and *Klio* XXXIV 32 ff.

113. *IF*, Fig. 12 (p. 46).

تصاویر مورد ذکر در این کتاب که نقوش هر دو پلکان را معرفی می کند مبتنی بر طرح ترسیمی مندرج در شکل ۳۴ است.

هیأتهای نمایندگی[۱۱۴]

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱: مادی‌ها

(لوحهٔ ۲۷؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین مادا Māda مراجعه شود)[۱۱۵]

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت (سفیر) لباس مادی به بر و کلاه گرد و شمشیر کوتاه دارد. هشت نفر همراهان او بدون سلاح اند و حامل خراجی که عبارت باشد از: سبو و دو عدد کاسه و یك شمشیر مادی و دو حلقهٔ بیضی‌شکل سنگین که شاید در اصل دارای نقش سر حیوان بوده است و دو حلقهٔ سادهٔ سنگین و جبه و قبا و شلوار. کلاه هشت نفر مزبور باشلیق است که سه قسمت در جلو سر دارد و لباس ایشان شبیه لباس رئیس هیأت نمایندگی است که عبارت باشد از قبای کمردار و شلوار بلند و کفش بنددار.

پلکان شمالی- حاجب پارسی.[۱۱۶] سفیر مادی. از پنج نفر همراهان (فقط قسمت پایین نقش ایشان باقی مانده است) یك نفر اسبی را می‌آورد (که در نقش پلکان شرقی وجود ندارد). در اینجا نیز هدیهٔ نفر آخری یك توپ شلوار است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲: خوزیان

(لوحهٔ ۲۸؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین اوجا Uvja مراجعه شود)[۱۱۷]

پلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت نمایندگان بدون اسلحه است. پنج نفر همراهان او لباس مشابه دارند که عبارت است از: جامهٔ پارسی، کفش دگمه‌دار ساده، نوار به شکل بند ساده که به دو صورت در قسمت پشت سر بسته شده است. هدایا: دو کمان که انتهای آنها به شکل سر اردك است؛ دو دشنهٔ با غلاف از نوع دشنه‌های پارسی؛ یك شیر ماده که سر را برگردانده است و به سه نفر از همراهان می‌نگرد. یکی از این سه نفر بند شیر را با طناب نگاهداشته و چوبی را بلند کرده است؛ دو نفر دیگر هر کدام بچه شیری به بغل دارند.

پلکان شمالی- آنچه مانده است با نقوش پلکان شرقی کاملا شباهت دارد جز اینکه جهت آن خلاف جهت نقوش پلکان شرقی است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۳: ارمنیان؟

(لوحهٔ ۲۹؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین آرمینا Armina مراجعه شود)[۱۱۸]

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت نمایندگی بدون اسلحه است و دو نفر همراهان او لباس سبك مادی دربر دارند که عبارت باشد از قبای کمردار، و شلواری که در قسمت قوزك پا بسته است، کلاه باشلیق سفقه که طرفین آنرا به پشت بسته‌اند. رئیس هیأت گوشواره به گوش دارد. هدایای این هیأت مشتمل بر اسبی است که روی سینهٔ آن زنگی آویخته‌اند و یکی از افراد هیأت آنرا با جلو می‌آورد و پارچی با دو دسته به شکل شیر دال که نفر دومی آنرا عرضه می‌دارد.

پلکان شمالی- حاجب پارسی. رئیس هیأت و چهار نفر همراهان حامل هدایا. لباسها تا آنجا که باقی مانده است کاملا با نقوش پلکانهای شرقی شباهت دارد ولی نقش سر رئیس هیأت نشان می‌دهد که کلاه او از نوع کلاه مدور مادی‌ها بوده است. انتهای نوك‌دار کلاه در عقب سر آخرین نفر نشان می‌دهد که اعضای هیأت باشلیق به سر داشته‌اند. این مطلب معلوم می‌دارد که رئیس هیأت و نمایندگان مادی (با در نظر گرفتن نقش هیأت شمارهٔ ۱ در پلکان شرقی) با اعضاء هیأت نمایندگی ارمنستان (؟) در نقوش شمالی یك نوع لباس داشته‌اند. هدایای هیأت ارمنستان در پلکان شمالی عبارت است از: جبه و قبا و شلوار و دو ظرف تقریباً استوانه‌شکل. این اشیاء شبیه بعضی از هدایائی است که مادی‌ها آورده‌اند ولی با هدایای ارمنیان در نقوش پلکان شرقی فرق دارد.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۴: هراتیان؟

(لوحهٔ ۳۰؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین هارایوا Haraiva مراجعه شود)[۱۱۹]

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت (که شاید بدون اسلحه باشد) جبه دربر دارد و غیر از این موضوع، لباس او با لباس سه نفر همراهانش فرقی ندارد؛ قبای کمردار از نوع قبای مادی، شلوار که لبه‌های آن درون کفش نهاده شده است، باشلیق از پارچه‌ای که اطراف سر و گردن پیچیده است. در پشت سر دو نفر از اعضای هیأت یك سر پارچهٔ باشلیق پیداست. هدایا عبارت است از: دو ظرف شتر دو کوهانهٔ بلخی[۱۲۰] (Bactrian) که زنگ بر گردن دارد و پوست حیوان.

پلکان شمالی- فقط نیمهٔ نقوش با قسمتی از نیمهٔ بالائی نقش شتر باقی مانده است. پشت سر رئیس هیأت علاوه بر نفر حامل پوست به جای دو نفر سه نفر دیگر دیده می‌شود.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۵: بابلیان

(لوحهٔ ۳۱؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین بابل Bābiruš مراجعه شود)[۱۲۱]

پلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت (که شاید بدون اسلحه باشد) دست راست خود را بلند کرده و پنج نفر همراهانش که لباس همه یکسان است؛ جامهٔ آستین کوتاه، شال گردن نیم‌دایره‌شکل با منگوله که از روی شانه به سمت جلو انداخته شده است، کلاه مخروطی که نوك دراز آن در عقب آویزان می‌باشد، کفش سادهٔ کوتاه. هدایا عبارت است از: دو جفت جام، پارچه که حاشیهٔ تور و منگوله دارد و گاو کوهان‌دار.[۱۲۲]

پلکان شمالی- ظاهراً شبیه نقوش پلکان شرقی است جز اینکه جهت آن خلاف جهت نقوش مزبور می‌باشد.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۶: نمایندگان سوریه

(لوحهٔ ۳۲)[۱۲۳]

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت که ظاهراً بدون اسلحه است و پنج نفر همراهانش که لباس مشابه دارند جز دو نفر آخری (مهترها) که سربرهنه هستند: جبهٔ بلند آستین کوتاه با طرح چین‌دار (گویا نشانهٔ پارچه پشمی است)، شال گردن که گوشه‌های منگوله‌دار دارد و روی شانهٔ چپ افتاده است، کلاه مخروطی شبیه دستار، قسمتی از گیس بافته که بر کنار شانه افتاده است.[۱۲۴] کفش کوتاه دارای نوك کمی برگشته. هدایا عبارت است از:[۱۲۵] دو گلدان فلزی که دستهٔ آنها به شکل گاو بالدار است؛ دو کاسهٔ فلزی؛ دو حلقهٔ بیضی‌شکل که هر کدام دارای نقش شیر دال است. عرابهٔ ساده که دو اسب آنرا می کشند. عرابه و اسبها، دهانه‌های اسب شبیه عرابهٔ شاهی است که شرح آن گذشت. سر میلهٔ محور عرابه نیز به شکل انسان بوده و در این مورد شبیه بس (Bes) خدای مصری است.[۱۲۶]

پلکان شمالی- فقط رئیس هیأت و دو نفر از همراهانش کلاه بر سر دارند. هیچ یك از جبه‌ها دارای طرح نیست و چین شال گردنها نموده نشده است. نفر سومی از اعضای هیأت با دو مأمور عرابه، سربرهنه هستند. شخصی که پشت سر اسبها ایستاده بر خلاف نقش پلکان شرقی دست به شانهٔ نفر جلو نگذارده است. هدایا در اینجا آنقدرها شایان توجه نیست؛ ملازم اول دو جام بلند خوش‌ساخت بدست دارد و نقش یکی از حلقه‌ها که سالم مانده و در دست نفر سوم است به جای جانور بالدار دارای سر حیوان می‌باشد. عرابه و اسبها تقریباً شبیه عرابه‌ای است که در نقش پلکان شرقی نموده‌اند ولی معلوم نیست میلهٔ محور عرابه در اینجا به شکل انسان بوده است یا نه. تسمه و حلقهٔ بدنهٔ عرابه فقط به وسیلهٔ برآمدگی نیمه‌تمام نشان داده شده است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۷ : نمایندگان رخج؟

(لوحهٔ ۳۳؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین هاروائیش Harauvatiš مراجعه شود)[۱۲۷]

پلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس‌هیأت بدون اسلحه بوده با سه نفر همراهانش جامهٔ یکنواخت دربر دارند (از نفر سوم عضو هیأت فقط نقش نیمهٔ پایینی بدن او باقی مانده است). لباس ایشان عبارت است از قبای کمردار به سبك مادی. کنار شلوارها چاکدار است و شاید لبهٔ آنها را داخل چکمهٔ بلند که در بالا بند دارد و نوك پنجهٔ آن برگشته است کرده باشند؛ باشلیق به سر پیچیده‌اند که یك سمت آن به پشت افتاده و نوك آن مخروطی‌شکل است و ممکن است این باشلیق را گرد

---

۱۱۴. محل جغرافیائی مللی که در این قسمت ذکر گردیده در نقشهٔ شاهنشاهی هخامنشی (شکل ۲) نموده شده است.

۱۱۵. با نقوش مقبره، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۲ (جلد سوم این کتاب) مقایسه شود.

۱۱۶. در نقوش پلکان شمالی عصای حاجبان تقریباً در تمام موارد کجتر و متمایلتر از نقوش پلکان شرقی نگاهداشته شده است.

۱۱۷. با نقوش مقبره، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۳ (جلد سوم این کتاب) مقایسه شود.

۱۱۸. با نقوش مقبره، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۲۰ (جلد سوم این کتاب) که از لحاظ لباس کاملا شبیه کاپادوکی‌های مجاور همین نقوش است (شمارهٔ ۲۱) و همچنین با هیأت شمارهٔ ۹ در همین قسمت مقایسه شود.

۱۱۹. به موجب مدارك موجود در مؤسسهٔ شرقی، پرفسور هرتسفلد اینطور تشخیص داده است که حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۵ در نقوش مقبرهٔ سلطنتی (جلد سوم) فقط تا حدی شبیه افراد این هیأت است.

۱۲۰. دکتر برایان پاترسون (Bryan Patterson) معتقد است که پنجهٔ پاهای جلوی همهٔ شترها که در این نقوش دیده می‌شود قسمتهائی است که پشم آنرا کنده‌اند.

۱۲۱. با نقوش مقبره، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۱۶ (جلد سوم) مقایسه شود.

۱۲۲. به عقیدهٔ برایان پاترسون: زبو (Zebu) یا گاو کوهان‌دار هندی.

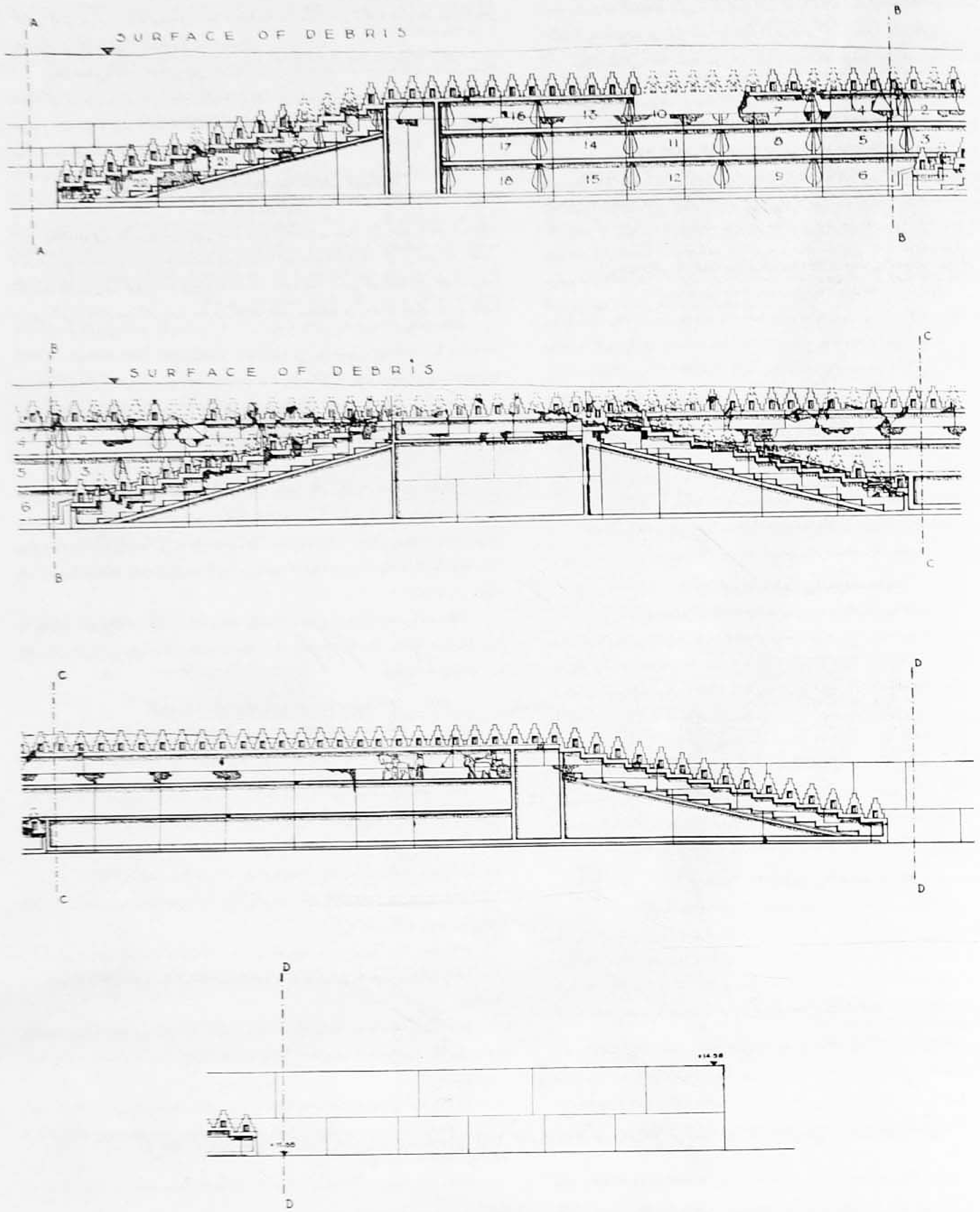
۱۲۳. به *IAE*، لوحهٔ شمارهٔ ۷۸ قسمت بالا و نوشته‌های یونگه در: Klio XXXIV 36 f. مراجعه گردد؛ نمونهٔ این نقش در نقوش آرامگاه‌های شاهنشاهان هخامنشی دیده نمی‌شود. سوریه در زمان خشایارشا ساترابی مستقلی شد؛ و نیز به: Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 133 f., 237. رجوع کنید.

۱۲۴. حامل تخت اهل لیدی در نقش بالای آرامگاه خشایارشا نیز دارای همین نوع موی بافته است (رجوع شود به جلد سوم).

۱۲۵. برای جزئیات به مقیاس بزرگتر به *IAE*، لوحهٔ شمارهٔ ۸۲ تصویر سمت چپ و لوحهٔ شمارهٔ ۸۴ تصویر مرکزی و تصاویر راست و چپ بالا مراجعه گردد.

۱۲۶. به همان کتاب، لوحهٔ شمارهٔ ۸۴ سمت چپ بالا مراجعه گردد.

۱۲۷. طبق گزارشهائی که پرفسور هرتسفلد به مؤسسهٔ شرقی فرستاده این نقوش را نمایندگان رخج دانسته است. آقای یونگه نیز (Klio XXXIV 44) همین گونه نظر داده است. اما در نظر بایید داشت که در نوشتهٔ او در حاشیهٔ نمرهٔ ۶ "شمارهٔ ۸" را باید به "شمارهٔ ۷" اصلاح کرد. مقایسه شود با نقوش حامل تخت شمارهٔ ۱۰ (جلد سوم این کتاب).



شکل ۳۳ . ارتفاع نمای تمام قسمت شرقی پلکان (به شکل 38 D نیز رجوع کنید) طبق ترسیم اصلی بوسیلهٔ برگ نر . مقیاس $\frac{1}{150}$

کلاهی که بر سر می‌نهاده‌اند پیچیده باشند. هدایا عبارت است از: دو ظرف و شتر دو کوهانهٔ بلخی که زنگ بر گردن آن آویخته‌اند و پوست حیوان.

بلکان شمالی- قسمت فوقانی نقش، کاملاً از میان رفته است. حاجب مادی و رئیس هیأت نمایندگی، به جای دو نفر که در نقش بلکان شرقی پشت سر رئیس هیأت هستند، در بلکان شمالی سه نفر همراه و پشت سر او قرار دارند. از نقوش هدایا فقط پای شتر و دم پوست حیوان که عضو چهارمی هیأت نمایندگی حمل می‌کند باقی مانده است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۸: نمایندگان کیلیکیه؟

(لوحهٔ ۳٤ و شکل ۲)[۱۲۸]

بلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت بدون اسلحه بوده دست راست خود را بلند کرده است و با شش نفر همراهانش لباس متحد الشکل دربر دارند. این جامه عبارت است از سربندی که بکهٔ سر رامراه‌دار آن از پشت گوش راست بیرون آمده است و جبهٔ بلند آستین کوتاه با شالی (شبیه سربند) به دور کمر، لبهٔ شال بین کمربند و جبه تو گذاشته شده. نیم‌چکمهٔ برگه‌دار با چهار بند و حلقهٔ پروانه‌شکل که در کفش پای جلو پیداست.[۱۲۹] هدایا عبارت است از: دو جفت کاسه و دو پوست حیوان، شال گردن یا چیزی شبیه آن که گوشه‌های آن دارای منگوله است و دو رأس قوچ.

بلکان شمالی- از آنچه باقی مانده است نقوش این قسمت در بلکان شمالی با نقوش بلکان شرقی شباهت کامل دارد به استثنای جزئی اختلاف از قبیل شکل لبهٔ برگردان شال و تعبیر جهت تمام نقش.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۹: نمایندگان کاپادوکیه؟

(لوحهٔ ۳۵: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین کاپاتوکا Katpatuka مراجعه شود)[۱۳۰]

بلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت بدون اسلحه است و با چهار نفر همراهانش همه لباس متحد الشکل دربر دارند: کلاه سه‌فه (باشلیق) که دو طرف آن به عقب سر گشته و در پشت سر بسته است بر سر دارند[۱۳۱]. قبای کمردار، شلوار و بند فوزک به سبک مادی؛ شنلی که با سنجاق به سر شانه بسته و در گوشه‌های پایین منگوله‌دار است. هدایا عبارت است از: اسب با افسار که بر سینهٔ آن زنگ آویخته است و نفر اول عضو هیأت آنرا رهبری می‌کند و جبه و قبا و شلوار.

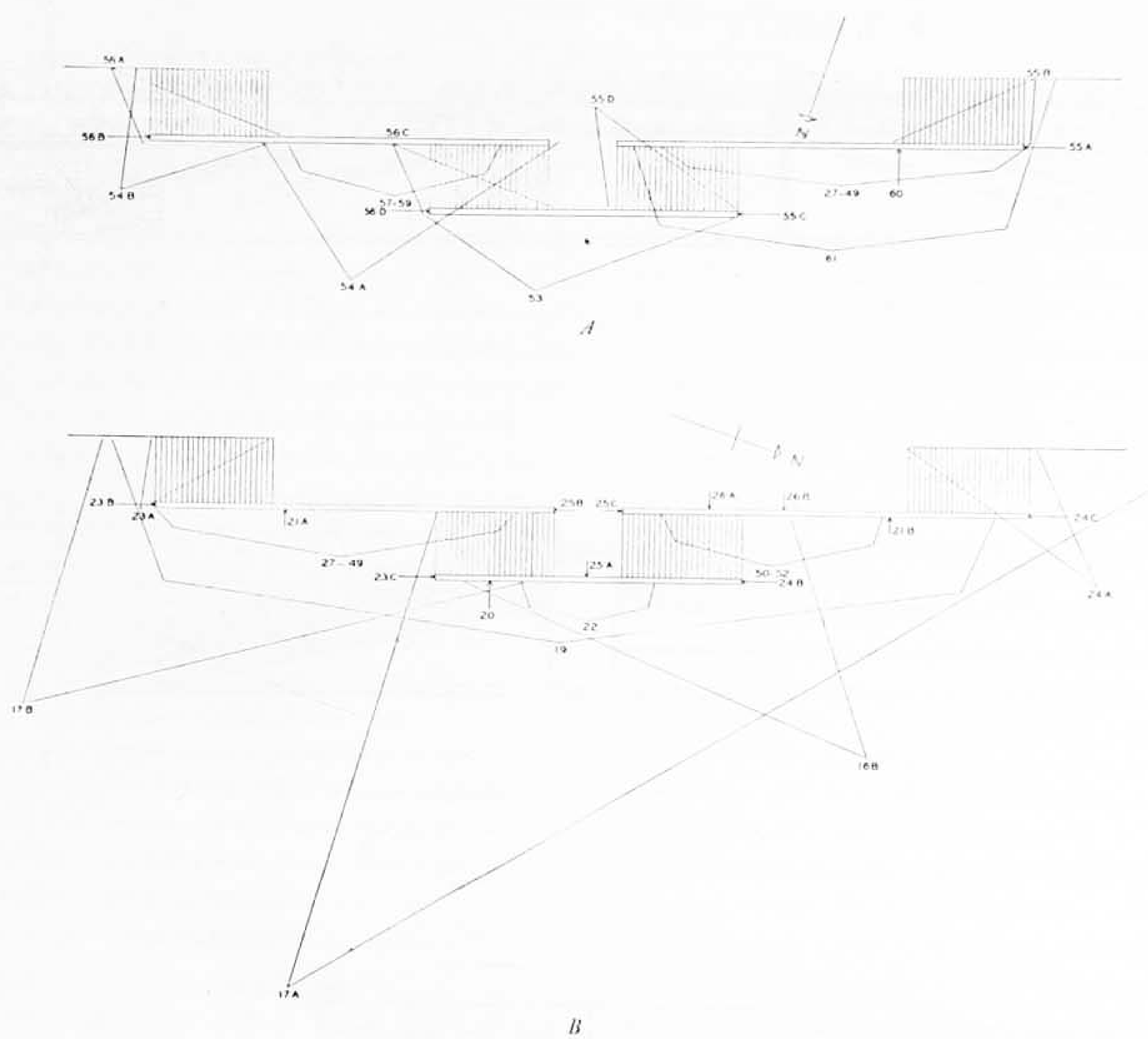
بلکان شمالی- کاملاً مشابه نقوش این قسمت در بلکان شرقی است جز آنکه از جهت مخالف نموده شده است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۰: مصریان؟

(لوحهٔ ۳۶: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین مودرایا Mudraya مراجعه شود)[۱۳۲]

بلکان شرقی- قسمت بالای نقوش این قسمت از میان رفته است. حاجب پارسی. رئیس هیأت که شاید اسلحه ندارد و چهار نفر از پنج نفر همراهانش لباسی مانند هم دارند که عبارت باشد از جبهٔ بلند که پایین آن حاشیهٔ راه راه برجسته دارد. نفر چهارم از میان همراهان که گاو را با خود می‌آورد روی جبه، پیش‌بند بسته است. همهٔ مصریان پابرهنه هستند. هدایائی که از بقایای نقوش تشخیص داده می‌شود عبارت است از: یک قواره پارچهٔ تاشده در دست سومین نفر از همراهان و گاوی که افسار آنرا نفر چهارم از همراهان بدست گرفته است.

بلکان شمالی- آنچه باقی مانده کاملاً مشابه نقوش بلکان شرقی است تنها جهت دو نقش بر خلاف یکدیگر می‌باشد.



شکل ۲۲. آپادانا. طرحی از پلکانها. محل نقوش برجسته‌ای که در لوحه‌های B۱۶، ۱۷، ۱۹ تا ۶۱ آمده در این طرح مشخص شده است A- پلکان شمالی B- پلکان شرقی

128. *IF*, p. 47, and *LAE*, Pl. LXXX, above; see Junge in *Klio* XXXIV 40, nn. 5–6, and 41, n. 1; not represented in tomb reliefs.

۱۲۹. حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۸ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار شوری: تالار اصلی...) تالار شوری دیده شود.

۱۳۰. با *IF*، صفحهٔ ٤٥ و نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، نفر حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۲۱ (جلد سوم این کتاب) مقایسه شود.

۱۳۱. با کلاه هیأت نمایندگان ارمنستان (؟) یعنی هیأت شمارهٔ ۳ مشابه است. کلاه اعضای هیأت مادی (هیأت شمارهٔ ۱) اساساً همان است که طرفین آن پایین افتاده و دور چانه را گرفته است.

۱۳۲. با نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۱۹ (جلد سوم این کتاب) و همچنین *IF*، صفحهٔ ٤٥ مقایسه شود.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۱: سکاهای تیزخود

(لوحهٔ ۳۷ و شکل ۲)[۱۳۳]

بلکان شرقی- حاجب مادی. همهٔ اعضای هیأت مسلح هستند: رئیس هیأت و پنج نفر همراهانش شمشیر از نوع مادی به جانب راست کمر بسته‌اند. بعلاوه رئیس هیأت در جانب چپ کمر خود جلد کمان نیز دارد. لباس همه یکسان است: کلاه بلند نوک‌تیز که به وسیلهٔ سه بند محکم می‌شده است و قبای کمردار و شلوار و بند مچ پا از نوع مادی. هدایا عبارت است از: اسب دهانه‌دار که زنگی روی سینهٔ آن آویخته‌اند و دو حلقهٔ مزین به نقش سر حیوان و جبه و قبا و شلوار.

بلکان شمالی- از حیث لباس کاملاً شبیه نقوش بلکان شرقی است ولی لبهٔ عقب کلاه به سمت خارج برگشته است. در مورد اسلحه فقط جلد کمان رئیس هیأت پیداست زیرا سمت چپ نمایندگان که شمشیر را به آن می‌بستند نمودار است. هدایا مشابه با نقوش بلکان شرقی می‌باشد.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۲: ایونیان؟ (یونانیان آسیای صغیر)

(لوحهٔ ۳۸: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین یونان Yauna مراجعه شود)[۱۳٤]

بلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت بدون اسلحه و هفت نفر همراهانش دارای لباس یکسان هستند: جبهٔ بلند آستین کوتاه با طرح چین‌دار (شاید پشمی باشد)، شال گردن با گوشه‌های منگوله‌دار بر شانهٔ چپ افتاده است، سرهای برهنه، کفش کوتاه که نوک آن کمی برگشته است (با لباس نمایندگان سوریه که جز کلاه از بابت قسمتهای دیگر کاملاً شباهت دارد مقایسه شود). هدایا عبارت است از: دو کاسهٔ فلزی راه راه، دو زوج جام فلزی، دو قواره پارچهٔ تاشده و دو جفت مخروط کروی که از طبقات نازک موجدار تشکیل شده است.

بلکان شمالی- تعداد اشخاص و لباس با نقوش بلکان شرقی یکسان است ولی شال گردن طرز دیگری بر دوش انداخته شده است و چین ندارد. جبهٔ اعضای هیأت کوتاه‌تر از جبهٔ رئیس هیأت است. هدایا همان است که در نقوش بلکان شرقی ذکر شد با این اختلاف که در بلکان شمالی دو جفت کاسه و فقط یک جفت جام و دو جفت کرهٔ صاف به جای مخروط طبقه‌دار دیده می‌شود.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۳: پارتیان؟

(لوحهٔ ۳۹: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین پارتاوا Parthava مراجعه شود)[۱۳۵]

بلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت (بدون اسلحه) و سه نفر همراهانش لباس یکسان دربر دارند: قبای کمردار نوع قبای مادی؛ شلوار گشاد که تا مچ پا می‌آید؛ کفشها ساده است مگر کفش نفر آخری که بند دارد؛ گوشواره (مشتمل بر آویز بیضی‌شکل که از حلقه آویزان است)؛ محاسن صاف و کشیده؛ زائدهٔ منحنی (شاید انتهای بند باشد؟) که از پشت سر پیداست؛ قسمت پایین موی سر به صورت دسته‌شده بنظر می‌رسد که یا حجاری آن ناتمام مانده یا موها درون کیسه قرار گرفته است[۱۳۶] و کیسه به وسیلهٔ بندی که دور پیشانی را احاطه می‌کند نگاهداری شده است. هدایا عبارت است از: یک جفت کاسه، یک جفت جام، شتر دو کوهانهٔ بلخی که زنگ بر سینهٔ آن آویخته‌اند.

بلکان شمالی- قسمتی که باقی مانده است (نیمهٔ پایینی نقوش) مانند نقوش بلکان شرقی می‌باشد جز یک نفر اضافی که عقب شتر حرکت می‌کند و پوست حیوانی بر پشت گرفته است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۴: گنداریان؟

(لوحهٔ ٤۰: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین گندارا Gandāra مراجعه شود)[۱۳۷]

بلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت بدون اسلحه است و با پنج نفر همراهانش لباس یکسان دربر دارند: سربند،[۱۳۸] قبای آستین کوتاه[۱۳۹] با کمربهن. شنل که در پشت افتاده و از گردن تا ساقهٔ پا را پوشانده، دارای منگوله در چهار گوشه است که دو تای آنها در طرف جلو شانه قرار دارد. پای عریان، صندل با پشت پاشنه دارای دو بند روی پا که به دو بند دیگر متصل است. هدایا عبارت است از: گاو کوهان‌دار (به نقش مربوط به هیأت نمایندگی شمارهٔ ۵ مراجعه شود)، یک نیزه و سپر مدور و دو جفت نیزه.[۱٤۰]

بلکان شمالی- از لحاظ تعداد اشخاص و لباس[۱٤۱] و هدایا مانند نقش این قسمت در بلکان شرقی است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۵: بلخیان؟

(لوحهٔ ٤۱: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین باختریش Bāxtriš مراجعه شود)[۱٤۲]

بلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت بدون اسلحه بوده با سه نفر همراهانش لباس یکسان دربر دارند: سربند ایشان نواری است که انتهای آنرا در سمت راست سر می‌بسته‌اند. گوشواره از همان نوعی که نمایندگان پارتی؟ بر گوش می‌نهاده‌اند، قبای کمردار از نوع مادی، شلوار گشاد با طرح موجدار. کنار شلوارها چاکدار است و شاید لبهٔ آنها را داخل کفش نوک برگشته و شلوار کرده باشند. هدایا عبارتست از: یک جفت کاسهٔ بلند راه راه، یک جفت جام لب کنگره و حاشیه‌دار (جام زیرین دارای راه راه افقی نیز هست[۱٤۳]). شتر دو کوهانهٔ بلخی با زنگ.

بلکان شمالی- لباس به نقوش بلکان شرقی شبیه است ولی کمر لباسها به جای یک بند دارای دو بند است و گره سربند نیز در سمت چپ سر نموده است. به جای سه نفر اعضای هیأت چهار نفر حامل هدایا هستند وضع ایستادن و اندازهٔ طناب شتر و چوبدستی چهارمین عضو هیأت با نقش بلکان شرقی فرق دارد. هدایا عبارتست از: دو جفت کاسهٔ بلند ساده و یک جفت جام حاشیه‌دار و شتر با زنگ.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۶: اسگردیان؟

(لوحهٔ ٤۲: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین اسگرتا Asagarta مراجعه شود)[۱٤٤]

بلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت بدون اسلحه. با کلاه و قبای کمردار و شلوار و بند مچ پا. اعضای هیأت چهار نفر هستند که لباس ایشان فقط در بعض خصوصیات جزئی با لباس اعضاء هیأتهای مادی و ارمنی و کاپادوکیه‌ای فرق دارد. کلاه سه‌فه که طرفین آن یکی در میان بالا و پایین است، قبای کمردار و شلوار از نوع شلوار مادی ولی در مچ پا بند ندارد. هدایا عبارتست از: جبه، قبا، شلوار، اسب با دهانه.

بلکان شمالی- فقط قسمت پایین نقوش آن باقی مانده و عدهٔ همراهان به جای چهار نفر پنج نفر است. آن قسمت از لباس که باقی مانده است ظاهراً شبیه لباس نقش بلکان شرقی می‌باشد. از هدایا فقط اسب تشخیص داده می‌شود.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۷: سغدیان؟

(لوحهٔ ٤۳: در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین سغد Sugda مراجعه شود)[۱٤۵]

بلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت که مسلح است با چهار همراهش لباس یکسان دربر

۱۳۳. رجوع شود به مقالهٔ آقای یونگه در: *Klio* XXXIV 46، خصوصاً حاشیهٔ شمارهٔ ۱. هم چنین به *Saka-Studien* به قلم یونگه صفحات ۸۱ و ۹۱ و بعد، لوحهٔ شمارهٔ ۱، قسمت ۱۱ مراجعه گردد: پرفسور هرتسفلد این نمایندگان را از سکاهای اروپائی می‌داند (*IAE*، لوحهٔ شمارهٔ ۷۹، قسمت بالا). با نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۱۵ (جلد سوم این کتاب) مقایسه شود.

۱۳٤. نویسنده با آقای یونگه هم‌عقیده است (اطلاعات شفاهی که بعدها در: *Klio* XXXIV 39 منتشر شد). او اعضای این هیأت را ایونیان آناطولی غربی می‌داند. پرفسور هرتسفلد آنها را از اهالی لیدی می‌داند (*LAE*, Pl. LXXVIII قسمت پایین). در نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، حامل یونانی تخت شاهنشاهی (شمارهٔ ۲۳: جلد سوم) کاملاً شبیه مردم لیدی (شمارهٔ ۲۲) است. برای روشن شدن وضع یونانیان مختلف که در کتیبه‌های هخامنشی از آنها نام برده شده است به نوشتهٔ کنت در: *JNES* II 304–6؛ و هرتسفلد در: *AMI* VIII 64 f. و *Zoroaster* I 396 f. و کامرون در: *JNES* II 307 ff. مراجعه شود.

۱۳۵. به موجب مدارک موجود در مؤسسهٔ شرقی (Oriental Institute) پرفسور هرتسفلد احتمالاً اینطور تشخیص داده است. وی سابقاً در: *ILN*, March 25, 1933, p. 405 این نقوش را نمایندگان رخج تشخیص داده بود. با نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ٤ (جلد سوم این کتاب) مقایسه شود.

۱۳۶. موی سر نفر باختری (حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ٦: جلد سوم این کتاب) در نقوش آرامگاه خشایارشا به همین ترتیب است.

۱۳۷. آقای یونگه در: *Klio* XXXIV 41. به موجب مدارک موجود در مؤسسهٔ شرقی (Oriental Institute) پرفسور هرتسفلد نیز در اصل این نمایندگان را گنداری تشخیص داده بود ولی بالاخره آنها را ساتاگیدی خوانده است (*IAE*، لوحهٔ شمارهٔ ۷۹، قسمت زیرین). مقایسه شود با نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۱۱-۱۲ (جلد سوم این کتاب).

۱۳۸. از نقش نفر چهارم عضو هیأت معلوم می‌گردد که سربند مزبور نوار ساده‌ای است که انتهای آنرا داخل حلقهٔ سربند می‌کرده‌اند.

۱۳۹. خطی که در گردن نقش نفر دوم پدیدار است نشان می‌دهد که سینه‌ها پوشیده بوده است.

۱٤۰. همهٔ این نیزه‌ها در طرفین نوک نیزه دارای پرهٔ مثلثی‌شکل می‌باشد که از دو سمت پیش آمده است.

۱٤۱. ولی از بقای موجود نقوش بلکان شمالی بر می‌آید که همهٔ سربندها در این قسمت در پشت سر بهم گره زده شده است. وضع افسار گاو و چوبدستی نفر دوم در این قسمت با بلکان شرقی نیز فرق دارد.

۱٤۲. نوشتهٔ پرفسور هرتسفلد در *IAE* لوحهٔ شمارهٔ ۸۱ قسمت پایینی، و در *ILN* مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۳، صفحهٔ ٤۰۵؛ با نقوش آرامگاه‌های سلطنتی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ٦ (جلد سوم این کتاب) مقایسه شود.

۱٤۳. برای تصویر بزرگ آن به *IAE*، لوحهٔ شمارهٔ ۸٤ تصویر سمت چپ پایین ورقه مراجعه شود.

۱٤٤. به استناد نظر یونگه (مبتنی بر مذاکرات شفاهی؛ و همچنین: *Klio* XXXIV 42 and 43, n. 3). در هر حال لباس رئیس هیأت که غیر از شمشیر با لباس هیأت مادی (لوحهٔ ۲۷) کاملاً شبیه است می‌رساند که سرزمین قومی که نقش آنها در این تصویر نمایانده شده از سرزمین ماد دور نبوده است. به موجب مدارک موجود در مؤسسهٔ شرقی پرفسور هرتسفلد احتمالاً این هیأت را اهل قفقاز تشخیص داده بود.

۱٤۵. به موجب مدارک موجود در مؤسسهٔ شرقی، پرفسور هرتسفلد متمایل به این بود که این هیأت را نمایندگان سغد بداند. یونگه نیز همین عقیده را دارد (*Klio* XXXIV 43). نقوش حامل تخت شمارهٔ ۷ (سغدی)، شمارهٔ ۸ (خوارزمی)، و شمارهٔ ۱٤ (سکا هوموورگه) در نقوش آرامگاه‌های سلطنتی (به جلد سوم این کتاب مراجعه شود) عموماً شباهت بسیار به نقوش هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۷ جبههٔ بلکانهای آپادانا دارد. ممکن است که این نقوش بیش از آنچه احتمال می‌رود نمایندگان سغد باشند. معرف نمایندگان سکاهای هوموورگه باشند. در هر صورت بدون تردید این نقوش نمایندهٔ یکی از اقوام نواحی شمال شرقی کشور شاهنشاهی هستند.

دارند. کلاه که برگه‌های آن روی گوش را می‌پوشاند و در سمت جلو نوکی پیش‌آمده دارد، ردای کمردار آستین‌بلند که لبهٔ پایین آن اریب می‌باشد. قلاب در جلو کمر،[۱۴۶] انتهای غلاف خنجر مساوی از زیر لباس در سمت راست پدیدار است، جلد کمان از کمر در سمت چپ آویزان است (با نقش پلکان شمالی مقایسه شود)، شلوار گشاد که تا مچ پا می‌آید، کفش ساده (یا چکمه؟). هدایا عبارت است از: شمشیر از نوع شمشیر مادی ولی کمی هلال‌شکل که انتهای غلاف آن به وسیلهٔ تسمهٔ حلقه‌ای به پا متصل می‌شود، یك جفت حلقهٔ بیضی‌شکل، یك جفت تبرزین کوتاه،[۱۴۷] یك رأس اسب با دهانه که زنگه بر سینهٔ آن آویخته است.

پلکان شمالی- اعضای هیأت به جای چهار نفر پنج نفرند و عموماً دارای اسلحه هستند. لباس فرق جزئی دارد و کلاه کاملا نوك‌دار و متمایل به جلو است. بر سینهٔ رئیس هیأت بندی است که ردا را بنا آن بسته‌اند. از سلاحها فقط جلد کمان دیده می‌شود زیرا شمشیر در پهلوی دیگر آویخته است. نفری که اسب را رهبری می کند جلد کمان ندارد؛ و این مطلب نشان می‌دهد که نفر مزبور در پلکان شرقی نیز فقط با یك شمشیر مسلح می‌باشد. هدایا در هر دو نقش همانند یکدیگر است جز یك جفت تبرزین دیگر که در نقش پلکان شمالی یك نفر اضافی آنرا عرضه می‌دارد.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۸: هندیان؟

(لوحهٔ ۴۴؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین هندوش Hinduš مراجعه شود)[۱۴۸]

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت بدون اسلحه بوده شانه و بازوی راستش برهنه است، جامه‌ای با گوشه‌های منگوله‌دار بر شانهٔ چپ افتاده ظاهراً دامنی را که از کمر تا بالای مچ پا می‌رسد پوشانیده است؛ سربند که در پشت سر بسته می‌شد؛ سندل با قسمت پشت پا؛ و دو بند که در پشت پا به یکدیگر پیوسته می‌شود و به وسیلهٔ تسمه‌ای متصل به سندل می گردد. چهار نفر همراهان دارای یك نوع سربند هستند ولی جامه دربر ندارند. قسمت بالای بدن آنها برهنه است. دامن از کمر تا زانو که شالی روی آن بسته‌اند یا لبهٔ بالای آنرا بر بدن پیچیده‌اند، پاها برهنه. هدایا عبارت است از: دو جفت شیء به شکل کوزه که از طلا است یا انباشته از گرد طلا است[۱۴۹] و آنها را درون دو سبد نهاده‌اند و در دو سمت چوبی که بر شانهٔ نفر اولی عضو هیأت قرار دارد آویزان است، یك الاغ[۱۵۰] که دو نفر آنرا به جلو می‌برند، یك جفت تبرزین دوطرفه.

پلکان شمالی- همراهان به جای چهار نفر پنج نفر هستند و لباسشان شبیه یکدیگر می‌باشد. هدایا نیز مانند نقش پلکان شرقی است جز آنکه نفر اضافی دو سبد دیگر در دست دارد که در هر کدام آنها یك جفت کوزه است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۹: اسکودریان؟

(لوحهٔ ۴۵؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین اسکودرا Skudra مراجعه شود)[۱۵۱]

پلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت بدون اسلحه بوده با سه نفر همراهش دارای لباس یکسان هستند: کلاه نوك‌دراز با برگه‌هائی که روی گوش را می گیرد، شنل با گوشه‌های منگوله‌دار، شلوار که ظاهراً لبه‌های آن داخل نیم‌چکمه رفته است. هدایا عبارت است از: دو جفت نیزه با دو سپر گرد راه راه که معلوم می‌دارد آنها را از ترکه ساخته‌اند و اسب دهانه‌دار.

پلکان شمالی- فقط قسمت پایین نقوش آن باقی مانده و می‌رساند که این قسمت نقوش در هر دو پلکان کاملا شبیه هم بوده است (جز آنکه مثل سایر موارد جهت آنها نسبت به یکدیگر متقابل است). یك قطعه نقش برجسته که توسط پرفسور هرتسفلد توصیف گشته و انتشار یافته است[۱۵۲] بدون شك به این نقطه تعلق دارد و قسمت مفقود دو نفر اعضای هیأت را که حامل سپر و نیزه بوده‌اند نشان می‌دهد. پای ایشان و انتهای دو جفت نیزه در محل خود باقی مانده است

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۰: تازیان؟

(لوحهٔ ۴۶؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین عربستان Arabāya مراجعه شود)[۱۵۳]

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت بدون اسلحه و ظاهراً سربرهنه است و جامهٔ بلندی دربر دارد. که گوشه‌های آن دارای منگوله و حاشیهٔ پایین آن قلابدوزی است؛ قسمت پایین جامه دور بدن پیچیده و قسمت بالای آن روی شانهٔ چپ انداخته شده است، شاید هم شال گردن باشد. خط بالای آرنج راست نشانهٔ لبهٔ تنگ آستین جامهٔ زیرین است؛ سندل با پشت پاشنه و دو بند که به تسمهٔ بلند

۱۴۶. به شکل دو پای آهو، ظاهراً شبیه قلاب جلد کمان شاهی که در نقوش برجستهٔ خزانه نشان داده شده است (به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ شرح مجلس حجاری؛ لوحهٔ ۱۲۱ مراجعه شود).

۱۴۷. شاید از نوع سلاحهائی است که وقتی بکار نمی‌رود آنها را بر پشت حمل می کنند به طوری که در بعضی از مهرها هم دیده می‌شود (به جلد دوم همین کتاب، مهر شمارهٔ ۳۰ مراجعه شود).

۱۴۸. وهمینطور به *IAE*، لوحهٔ ۸۰ قسمت پایین. مقایسه کنید با نقوش آرامگاههای سلطنتی، حامل تخت شمارهٔ ۱۳ (جلد سوم همین کتاب) که بیش از همه شبیه نمایندگان دو ملت دیگر ناحیهٔ جنوب شرقی یعنی گنداریان (حامل تخت شمارهٔ ۱۲) و ساتاگیدی (حامل تخت شمارهٔ ۱۱) می‌باشد.

149. Cf. Herodotus III. 94.

۱۵۰. برایان پاترسون می گوید حیوانی که در اینجا نشان داده شده یك الاغ قوی خوش‌هیکل است و آنطور که قبلا می‌اندیشیدیم گورخر نیست.

۱۵۱. با نظریهٔ آقای یونکه هم‌عقیده هستیم (*Klio* XXXIV 47)؛ با موی سر حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۲۵ در نقوش آرامگاههای سلطنتی مقایسه شود (جلد سوم).

152. *IF*, p. 50 and Fig. 17.

سندل بسته شده است. دو نفر اعضای هیأت دارای لباس یکسان هستند که مشتمل بر جامهٔ حمایل‌دار بوده ظاهراً یکپارچه است و آنرا بر دور بدن پیچیده و روی شانهٔ چپ انداخته‌اند. یك انتهای منگوله‌دار پارچه زیر بازوی راست امتداد یافته است؛ آستین جامهٔ زیرین بر بالای آرنج راست پدیدار است. آنچه از سندل نفر اولی باقی مانده است کاملا شبیه سندل رئیس هیأت می‌باشد. موها به وضعی نیکو بالای پیشانی و شقیقه آراسته شده، صورت یا صاف است یا حجاری قسمت محاسن را ناتمام گذارده‌اند ولی موی چانه با چند خط نشان داده شده است. هدایا عبارت است از: طاقهٔ پارچه با لبهٔ قلابدوزی و چهار گوشهٔ منگوله‌دار، شتر جمازه.[۱۵۴]

پلکان شمالی- عدهٔ همراهان به جای دو نفر سه نفر می‌باشد. لباس نفر اول (نفر سوم از چپ) می‌رساند که حاملین هدایا زیر ردای حمایل‌دار، جامه‌های کوتاه پوشیده‌اند. هدایا همان است که در پلکان شرقی دیده می‌شود فقط نفر اضافی یك طاقه پارچهٔ دیگر عرضه می کند. وضع دست شخصی که افسار شتر را گرفته است مانند موارد نظیر آن با نقش پلکان شرقی اختلاف دارد.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۱: درنگیان؟

(لوحهٔ ۴۷؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین زرنکا Zranka مراجعه شود) ۱۵۵

پلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت بدون اسلحه بوده با سه نفر همراهش لباس یکسان دربر دارند. سربند مشتمل بر نوار ساده‌ای است که دور سر را گرفته شال با گوشه‌های منگوله‌دار که روی لباس حمایل کرده‌اند و بر شانهٔ چپ افتاده است، قبای کمردار آستین‌بلند[۱۵۶] از نوع قبای مادی در زیر شال، شلوار مادی با بند مچ پا. هدایا عبارت است از: نیزه و سپر مدور که یکی از اعضاء هیأت با خود می‌آورد و گاو دارای شاخ بلند که دو نفر دیگر آنرا به جلو می‌رانند.

پلکان شمالی- اعضای هیأت به جای سه نفر گویا چهار نفر باشند. لباس ایشان تا آنجا که آثار باقیمانده نشان می‌دهد ظاهراً شبیه نقوش پلکان شرقی است. هدایا عبارت است از: سپر مدور و نیزه که به وسیلهٔ یکی از اعضاء هیأت عرضه می گردد؛ نفر بعدی دو نیزه با خود می‌آورد. عصائی که در دست نفر سوم از اعضاء هیأت است شاید همان عصائی باشد که در نقش پلکان شرقی شخصی که افسار گاو را گرفته است در دست دارد. عصای اخیر الذکر از عصای نقش پلکان شرقی بلندتر است که ضمناً به طور عمودی آنرا نگاه داشته است. نقش گاو و نقش آخرین نفر عضو هیأت از بین رفته است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۲: لیبی‌ها؟

(لوحهٔ ۴۸؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین پوتایا Putāyā مراجعه شود) ۱۵۷

پلکان شرقی- حاجب پارسی. رئیس هیأت با دو نفر همراهش لباس یکسان دربر دارند. سرها برهنه، موها به وضعی نیکو بالای پیشانی و شقیقه آراسته شده است (به هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۰ مراجعه شود). شنل با حاشیهٔ مضرس بر روی جامهٔ شبیه پیراهن که حاشیهٔ آنهم دندانه‌دار است پوشیده‌اند، یکی از افراد هیأت پابرهنه می‌باشد. یك بند سندل دلیل بر آنست که ملازم دوم کفش به پا کرده است. هدایا عبارت است از: نیزه دو دست شخصی که بز کوهی شاخ پیچیده‌ای را به هدیه میآورد.[۱۵۸]

۱۵۳. اعضاء این هیأت کاملا شبیه نمایندهٔ عربی در نقوش آرامگاه است (حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۱۸، جلد سوم همین کتاب). همچنین به نوشتهٔ آقای یونکه در: *Klio* XXXIV 36 مراجعه شود. مدارك مؤسسهٔ شرقی که مبتنی بر تشخیص احتمالی پرفسور هرتسفلد است چنین می‌رساند که هیأت مزبور نمایندگان مچ (Macians) بوده‌اند (با حامل تخت شمارهٔ ۲۹ مقایسه شود که شباهتی هم با آن ندارد).

۱۵۴. شتر عربی یا شتر یك کوهانه که محل اصلی آن بنا بر عقیدهٔ پرفسور واردر آلی (Warder C. Allee) در عربستان و صحرا و سودان تا رودخانهٔ نیجریه است.

۱۵۵. موضوع تشخیص هویت این هیأت مورد تردید است زیرا در نقوش مقبره، حاملین تخت درنگی و رخجی (شمارهٔ ۹-۱۰ در جلد سوم همین کتاب) کاملا شبیه هستند در حالی که در نقوش آپادانا هیأت نمایندگان رخجی (هیأت نمایندگی شمارهٔ ۷، لوحهٔ ۳۳) و این هیأت نمایندگی با هم فرق دارند. لباس حاملین تخت با لباس نمایندگان هیأت نمایندگی ۲۱ از لحاظ سربند و قبای مادی شبیه یکدیگر است. بر طبق مدارك موجود در مؤسسهٔ شرقی (Oriental Institute) پرفسور هرتسفلد متمایل به این بود که این هیأت را مروی‌ها یعنی مردم ناحیهٔ مرو امروز (مارگوش در شکل ۲) بداند. یونکه این هیأت را نمایندگان لیدی یعنی مردم سارد می‌داند (*Klio* XXXIV 38).

۱۵۶. کمربند فقط از یك سمت که در جلو بسته شده است مشخص می‌باشد.

۱۵۷. با نقوش آرامگاه شاهی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۲۷ (جلد سوم همین کتاب) مقایسه شود. پرفسور کامرون در (*JNES* II 309) با پوزنر (*La première domination Perse en Égypte* pp. 186 f.) در این مورد که پوتایا با سرزمین لیبی یکی است عقیدهٔ مشترك خود را ابراز داشته است. هرتسفلد پوتایا ("die Punt") را در دو ساحل سمت جنوب دریای احمر می‌داند. (*IF*, p. 55, and *Archaeological History of Iran*, Pl. I). جرج ستایندرف و کیث سیل در کتاب: G. Steindorff and Keith C. Seele, *When Egypt Ruled the East* (Chicago, 1942) p. 101، سرزمین پونت را تقریباً منطبق با ساحل سومالی می‌دانند.

۱۵۸. به عقیدهٔ برایان پاترسون ممکن است این حیوان addax (*nasomaculata*) یعنی یك نوع بز کوهی دیگر باشد.

عرابهٔ دواسبه[۱۵۹] که نفر دوم[۱۶۰] رهبری آن را عهده‌دار است و چوبی هم بدست دارد.

پلکان شمالی- تعداد نفرات با نقش پلکان شرقی یکسان است. جزئیات لباس روشن نیست ولی موی سر و اطراف شقیقه همانند نقوش پلکان شرقی آراسته است. هدایا ظاهراً شبیه یکدیگر می‌باشد ولی وضع تقدم و تأخر بز کوهی و عرابه و همچنین جهت آنها بر خلاف نقوش جبههٔ شرقی است. قسمت وسط چرخ عرابه را بسیار ناقص و خراب کرده‌اند و معلوم است که در این جا نیز میلهٔ محور دارای نقش قابل توجه و ممتازی بوده است.

هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۳: حبشیان

(لوحهٔ ۴۹؛ در نقشهٔ شکل ۲ به سرزمین کوشا Kušiyā مراجعه شود)[۱۶۱]

پلکان شرقی- حاجب مادی. رئیس هیأت که بدون اسلحه است با دو نفر همراهانش دارای موی

۱۵۹. پرفسور آلی (Allee) می گوید این اسبها از نژاد عربی نیستند. به عقیدهٔ او شبیه اسبهائی هستند که در بیابانهای افریقای شمالی از دنگولا (Dongola) تا سنگال پیدا می‌شود.

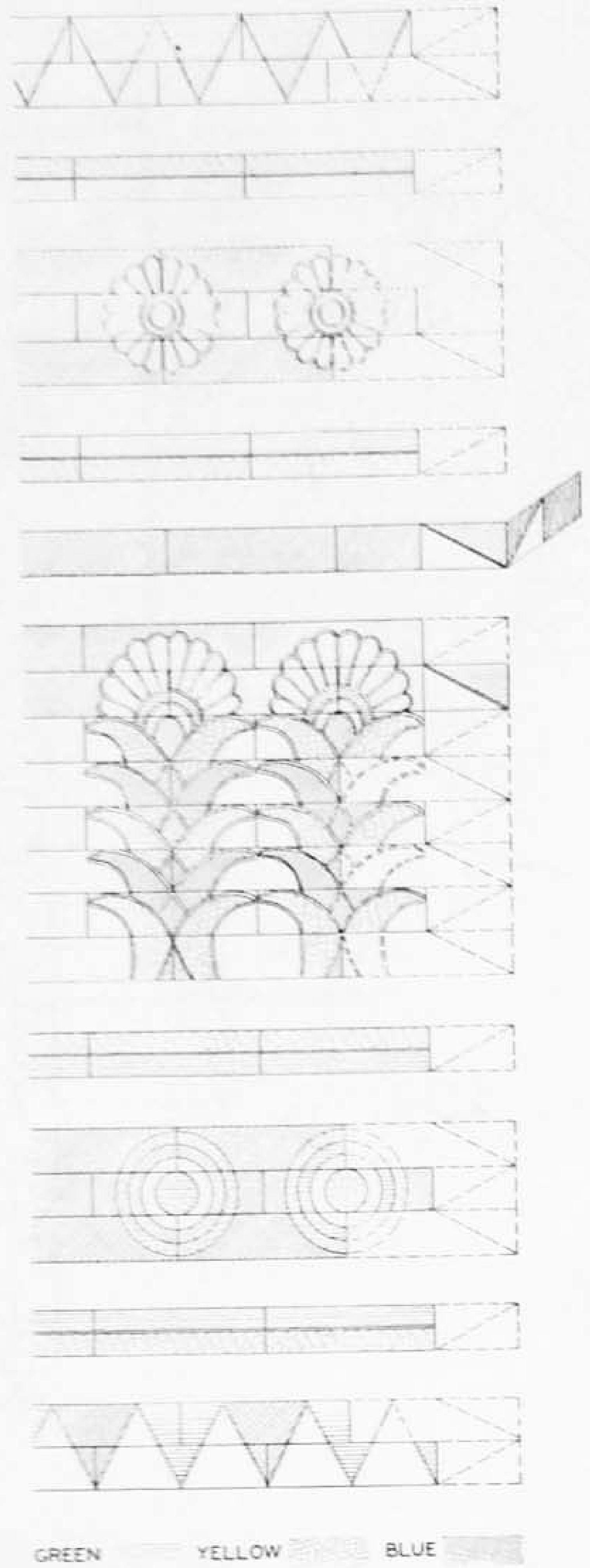
۱۶۰. استاد حجار وضع و محل متصدی عرابه را طوری قرار داده است که مهار عرابه و وضع پاهای عقب اسب درست نمایان نیست.

۱۶۱. پرفسور هرتسفلد (*Archaeological History of Iran* Pl. I) موطن این قوم را سرزمین نوبی و سودان دانسته و در مقالهٔ منتشره در: *IAE*, Pl. LXXXI قسمت بالا، ایشان را حبشی تشخیص داده است. با نقوش آرامگاههای سلطنتی، حامل تخت شاهنشاهی شمارهٔ ۲۸ (جلد سوم همین کتاب) مقایسه شود.

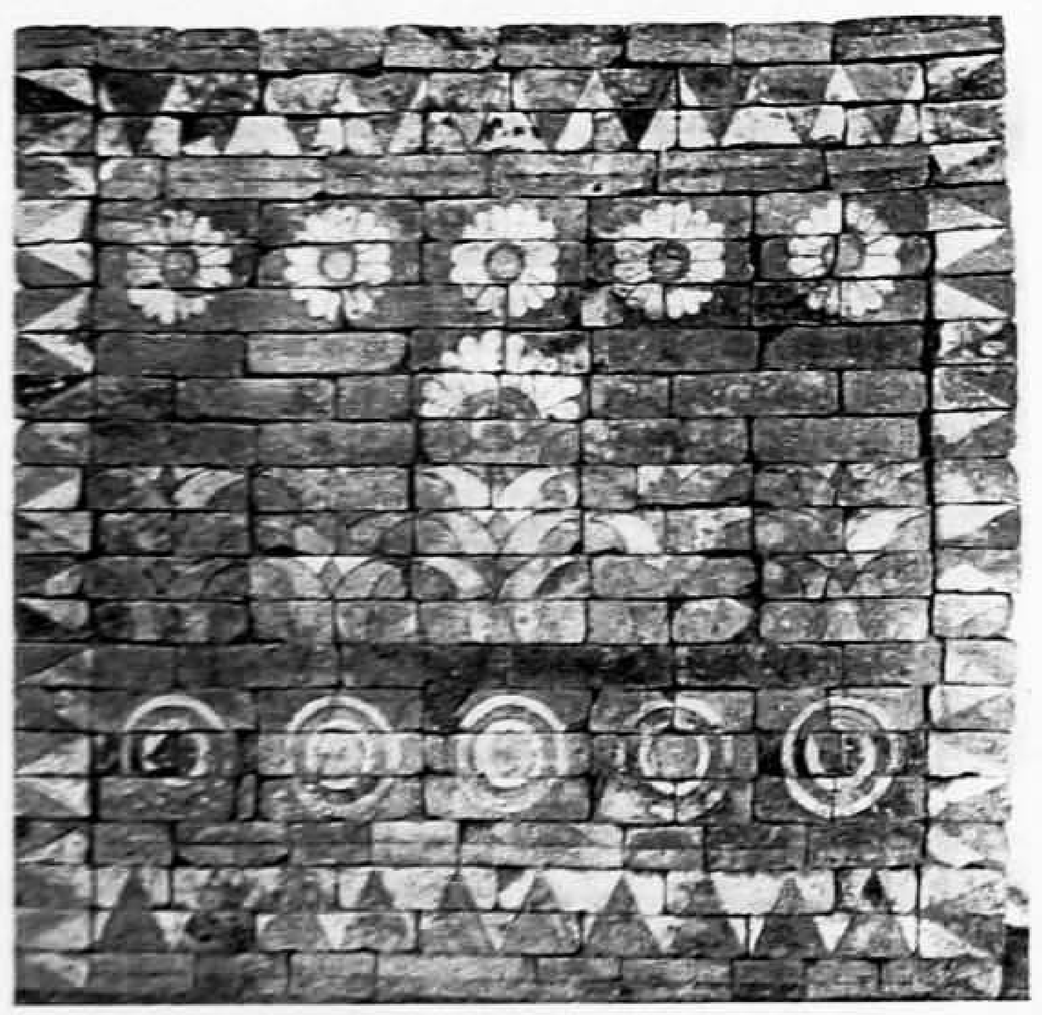
مجعد و چهرهٔ سیاه افریقائی بوده همگی سربرهنه هستند و دامنی پوشیده‌اند که از کمر تا مچ پا می‌رسد و در کنار حاشیهٔ عمودی آن بریدگی دارد که علامت قلاب زردوزی یا چیزی شبیه به آن است. شال گردنی با لبهٔ چین‌خورده بر روی شانهٔ چپ و بدن رئیس هیأت افتاده، شانه‌های راست و بازوهای راست تمام اعضاء هیأت عریان است. بندهائی که شاید به دامن وصل بوده است روی شانهٔ هر دو نفر اعضای هیأت دیده می‌شود. انتهای بند از پشت گردن پیداست. رئیس هیأت و نفر پشت سر او سندل معمولی به پا دارند که پشت پاشنه، دو بند در عرض پا و یك بند در طول پا دارد. نفر بعدی پابرهنه است. هدایا عبارت است از: ظرف با سرپوش که محتویات آن معلوم نیست، دندان فیل بر روی شانهٔ نفر آخری، که علاوه بر آن یك زرافهٔ افریقائی را همراه می‌آورد.[۱۶۲]

پلکان شمالی- فقط نیمهٔ پایین نقوش این محل باقی مانده است. تعداد اشخاص در هر دو نقش یکسان می‌باشد و فقط پای حاجب مادی و رئیس هیأت نمایندگی و نفر آخری باقی مانده است. دامن شخصی که پشت سر رئیس هیأت قرار دارد کاملا شبیه لباس نقش پلکان شرقی می‌باشد. از هدایا فقط نقش حیوان نمودار است.

۱۶۲. بنا بر عقیدهٔ برایان پاترسون حیوانی که در اینجا نموده شده از نوع زرافه است و به اکاپی (*Okapia johnstoni*) شباهت دارد، جز از نظر شکل سر و اندازهٔ پای عقب و دم و پیچیش. دانشمند مزبور معتقد است که شاید این اختلافات بر اثر آشنا نبودن حجار با این گونه حیوان باشد. از طرف دیگر با این عقیده هم موافق است که احتمال میرود این نقش شکل حیوانی از خانوادهٔ اکاپی باشد که در آن زمان در ناحیهٔ نیل علیا وجود داشته. در حال حاضر اکاپی در جنگل ایتوری (Ituri) نزدیك سرچشمهٔ نیل یافت می‌شود.

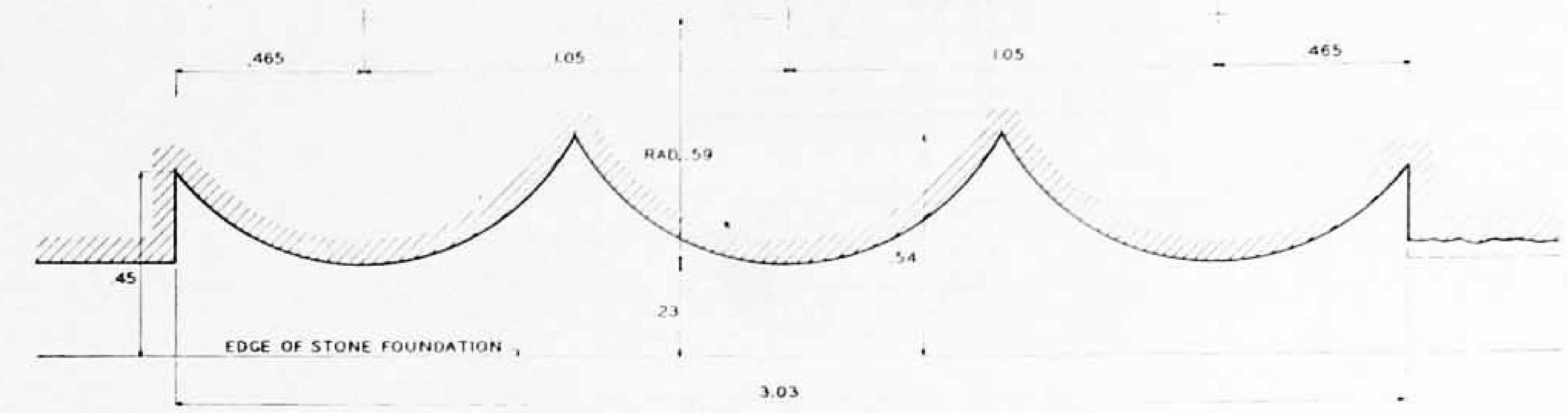


A

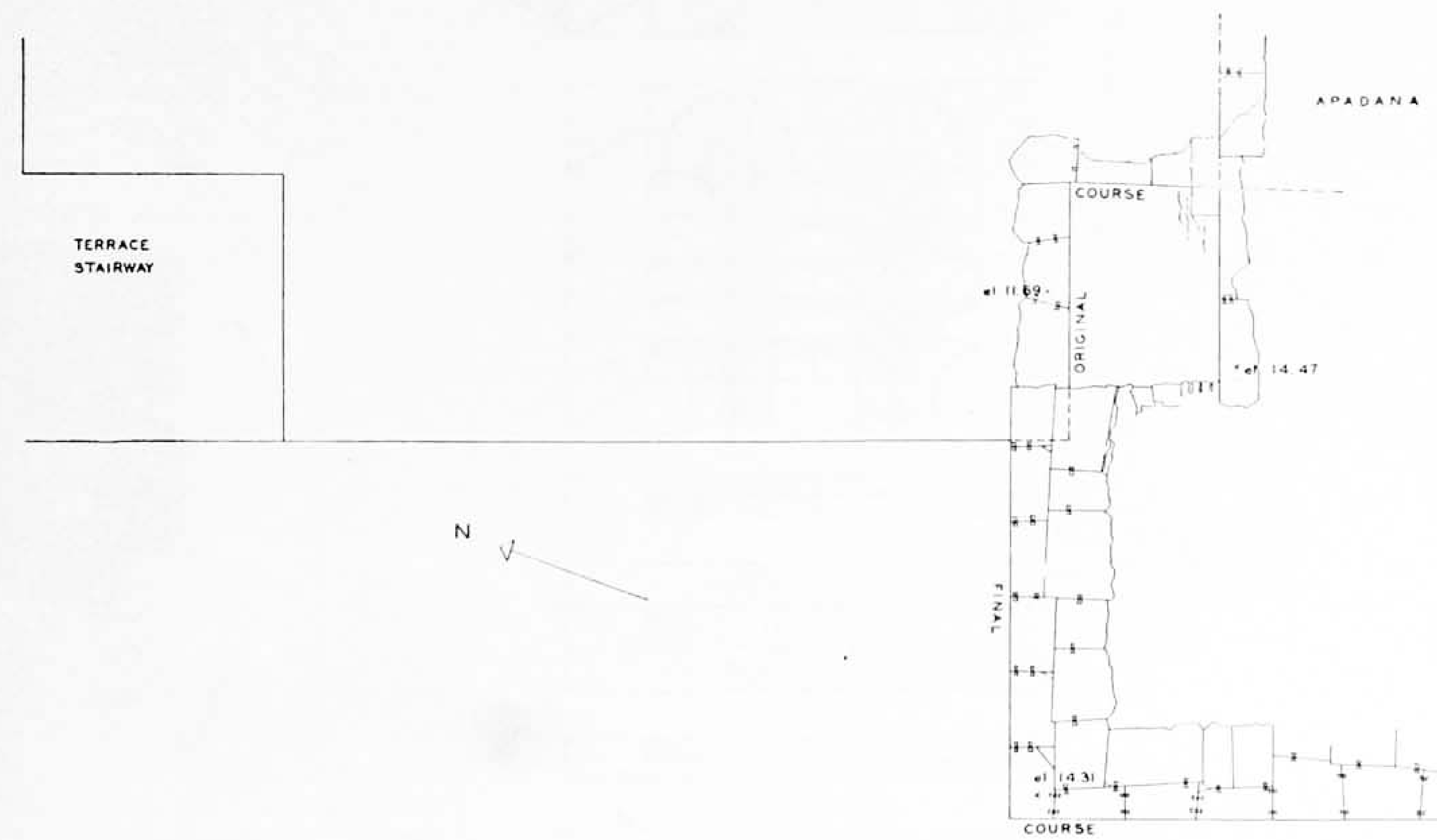


B

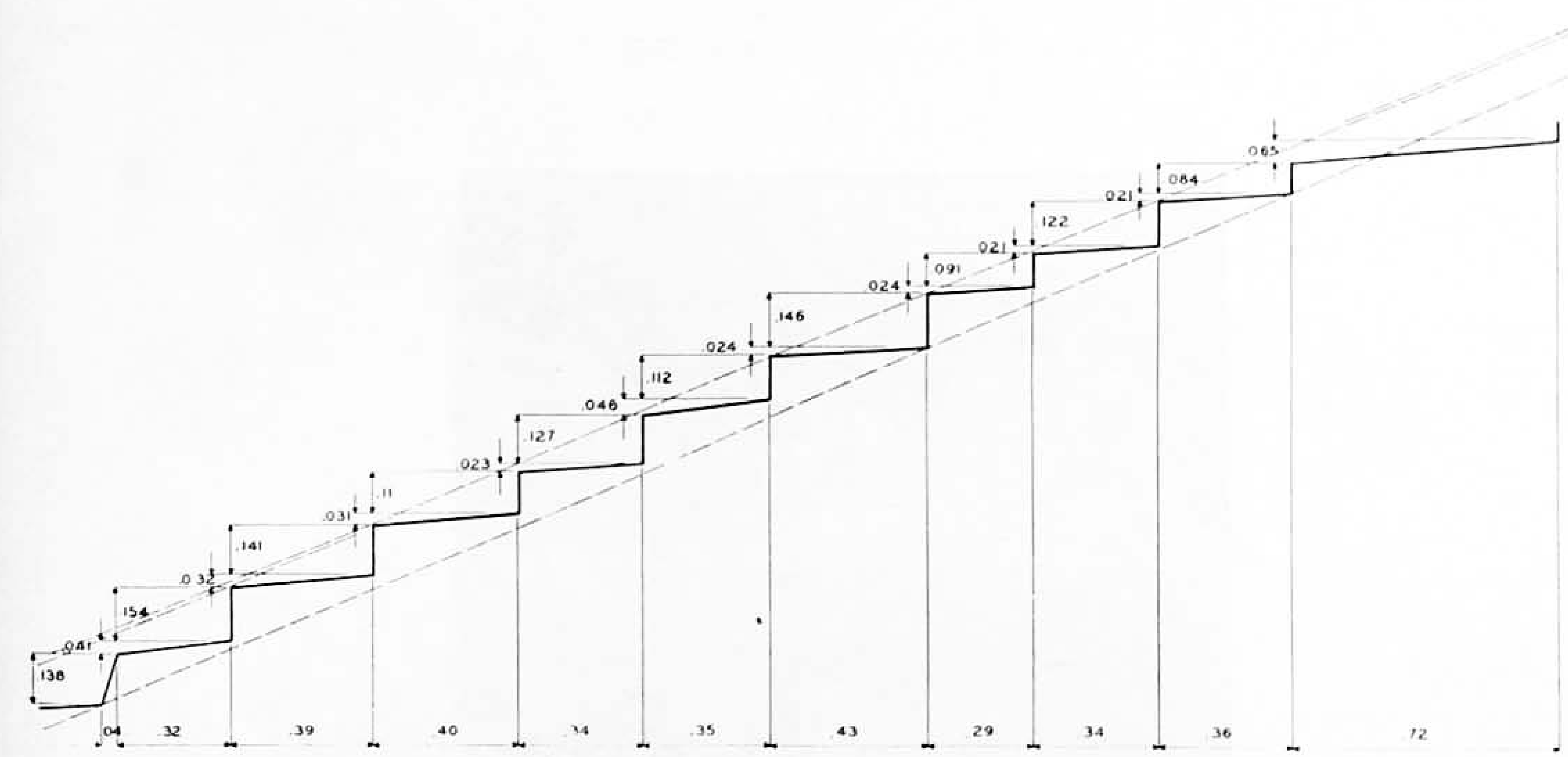
شکل ۳۵ ـ آپادانا. تزیین کاشی. ترکیب آن روشن نیست. A ـ نمونه‌ای از واحدهای تزیینی بمقیاس $\frac{1}{15}$ B ـ نقشی که بصورت دلخواه ترکیب شده بمقیاس $\frac{1}{20}$



A

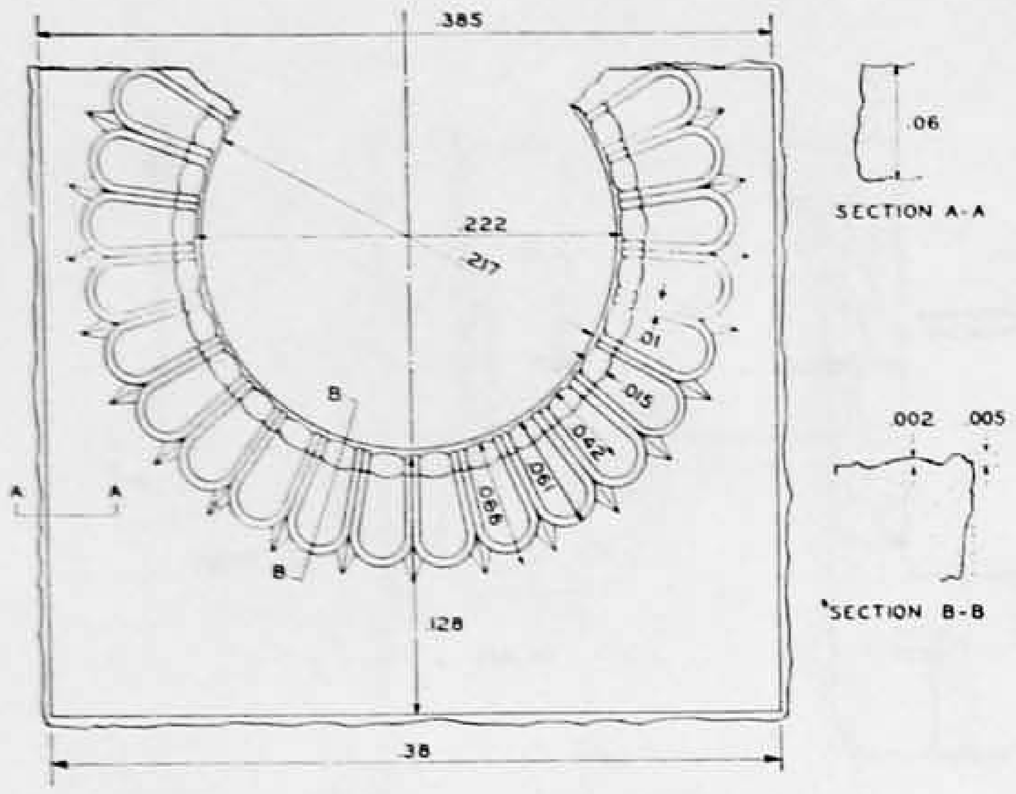


B

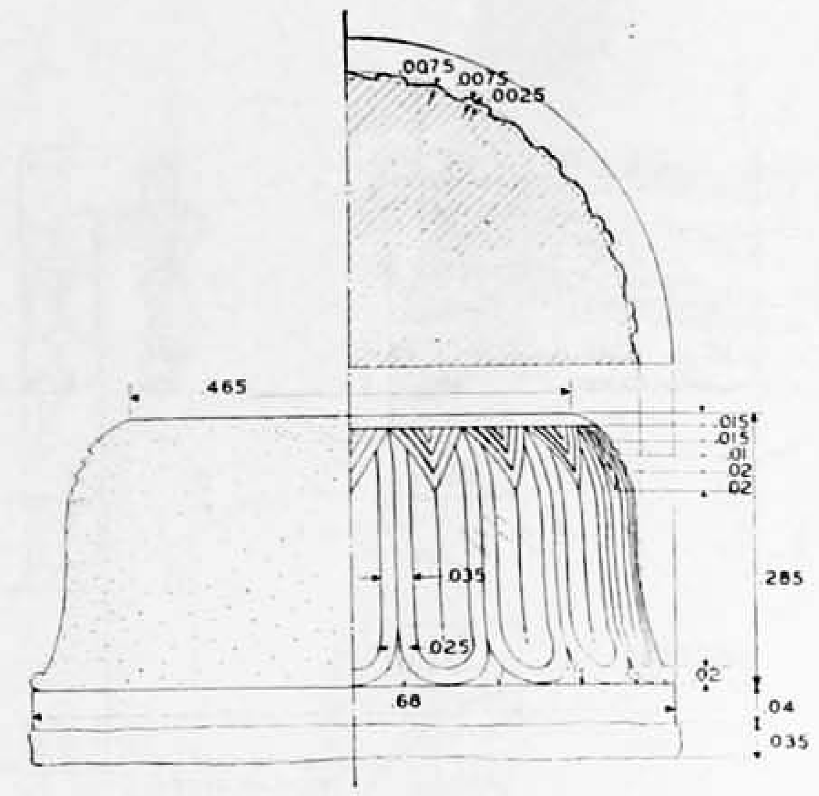


C

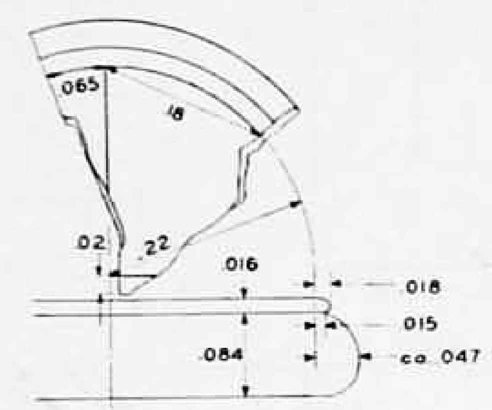
شکل ۳۶ . آپادانا A . واحدی از تزیینات خارجی برج بمقیاس ۱/۲۰ B ـ ابتدای دیوار اصلی صفه . بمقیاس ۱/۲۰۰ C ـ مقطع عمومی پلکان (شماره ۷) از برج جنوب شرقی . بمقیاس ۱/۲۰



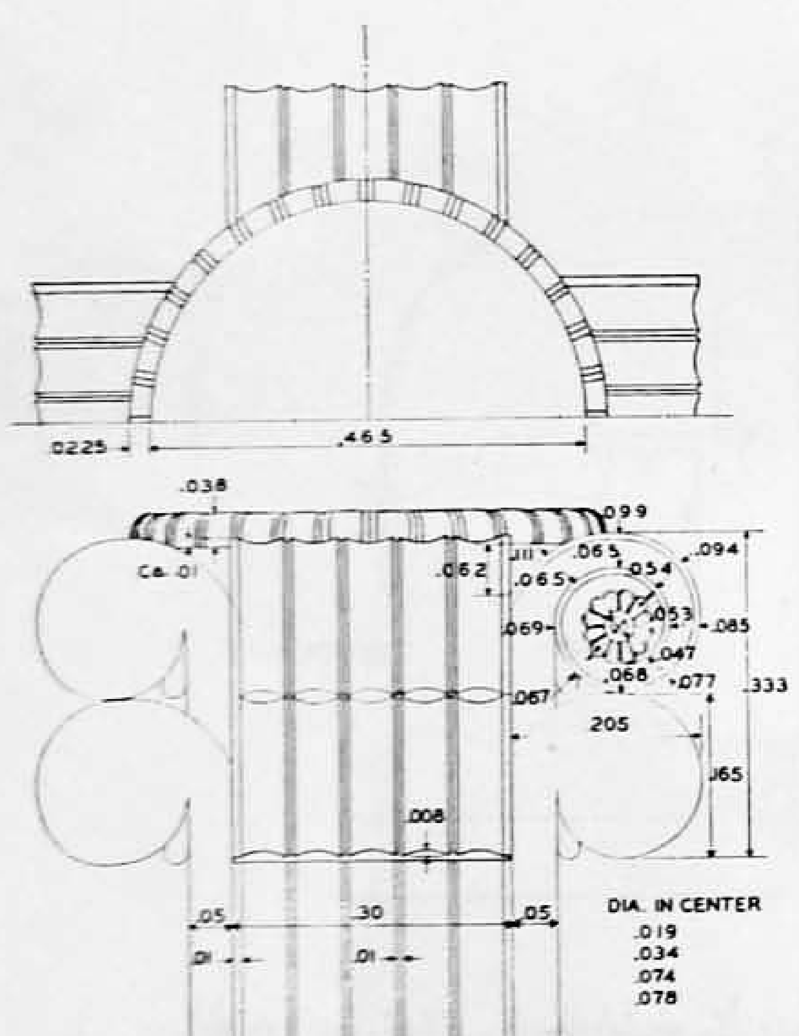
A



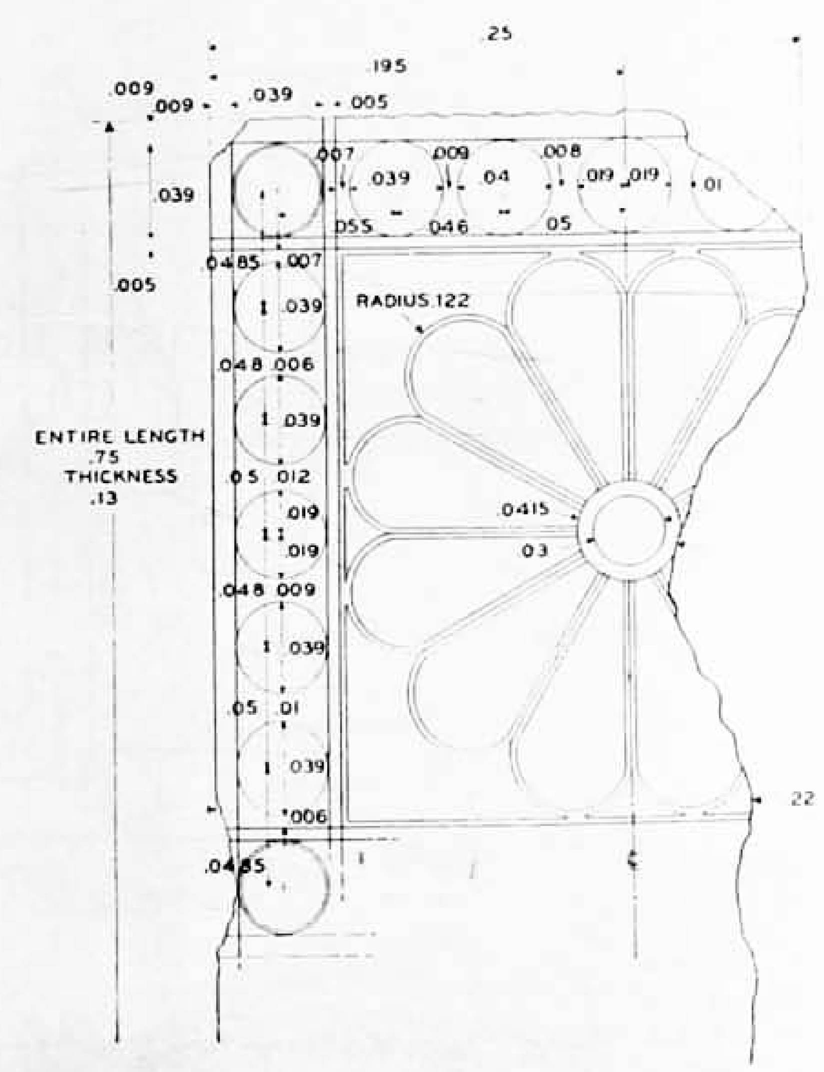
B



C

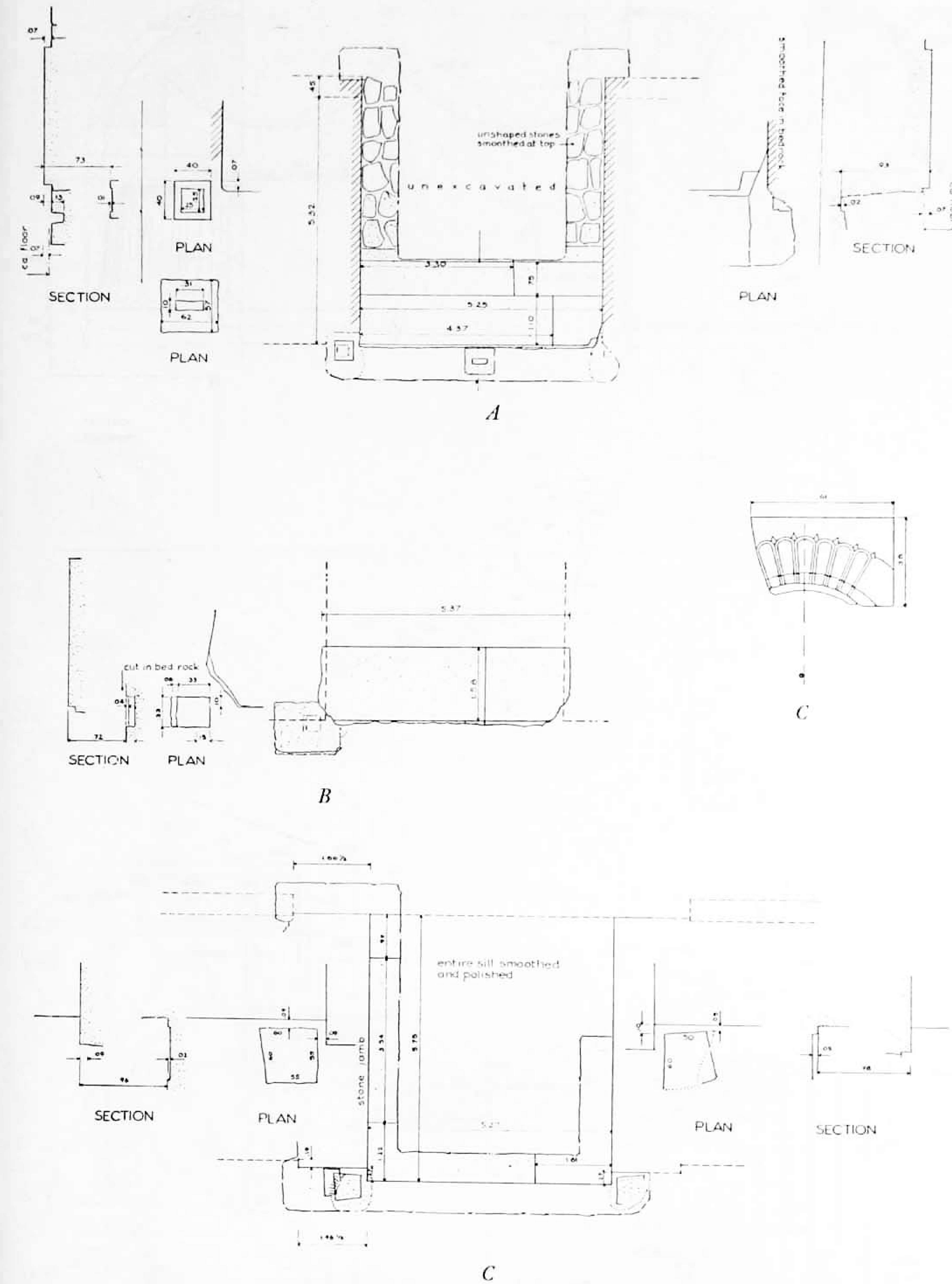


D

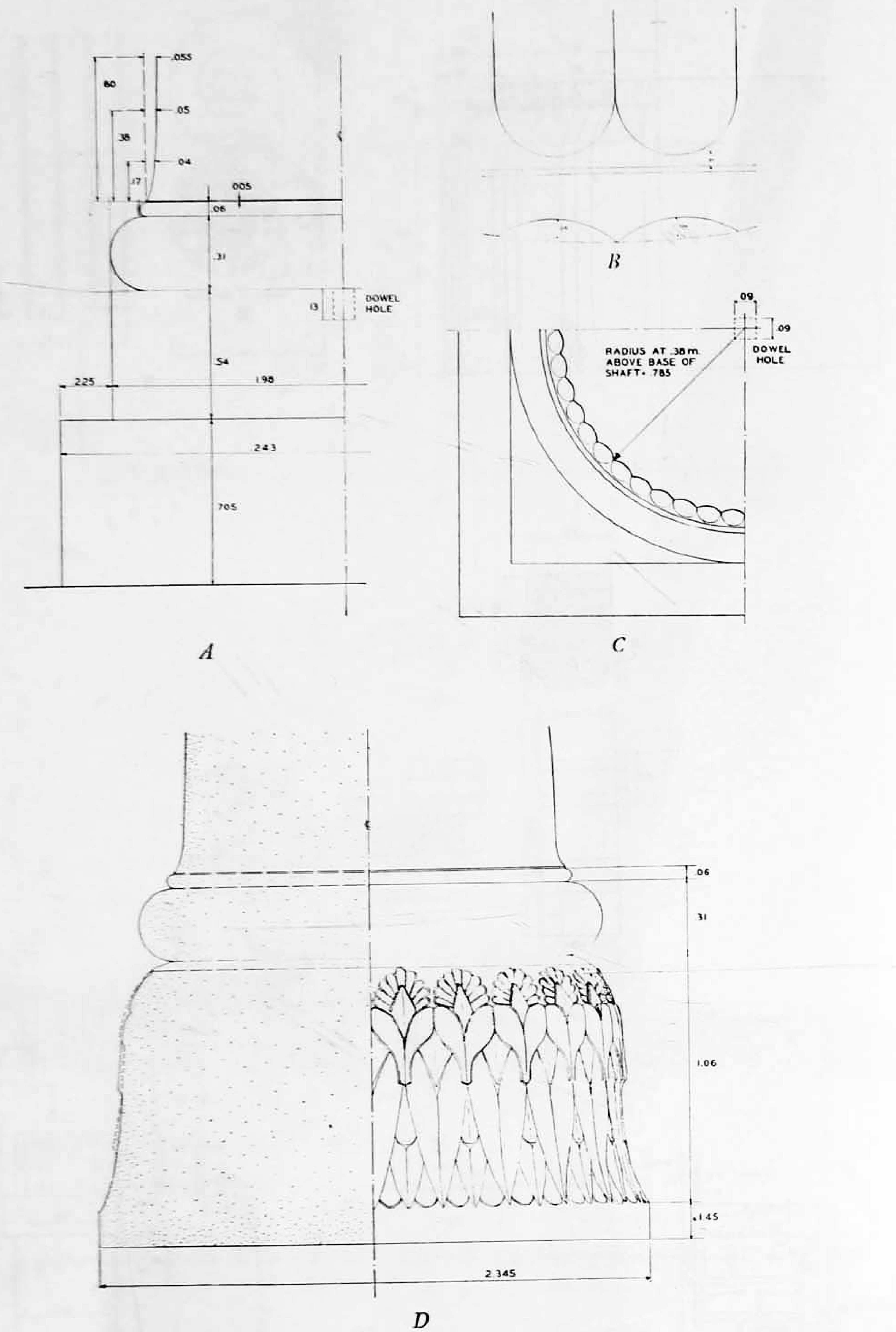


E

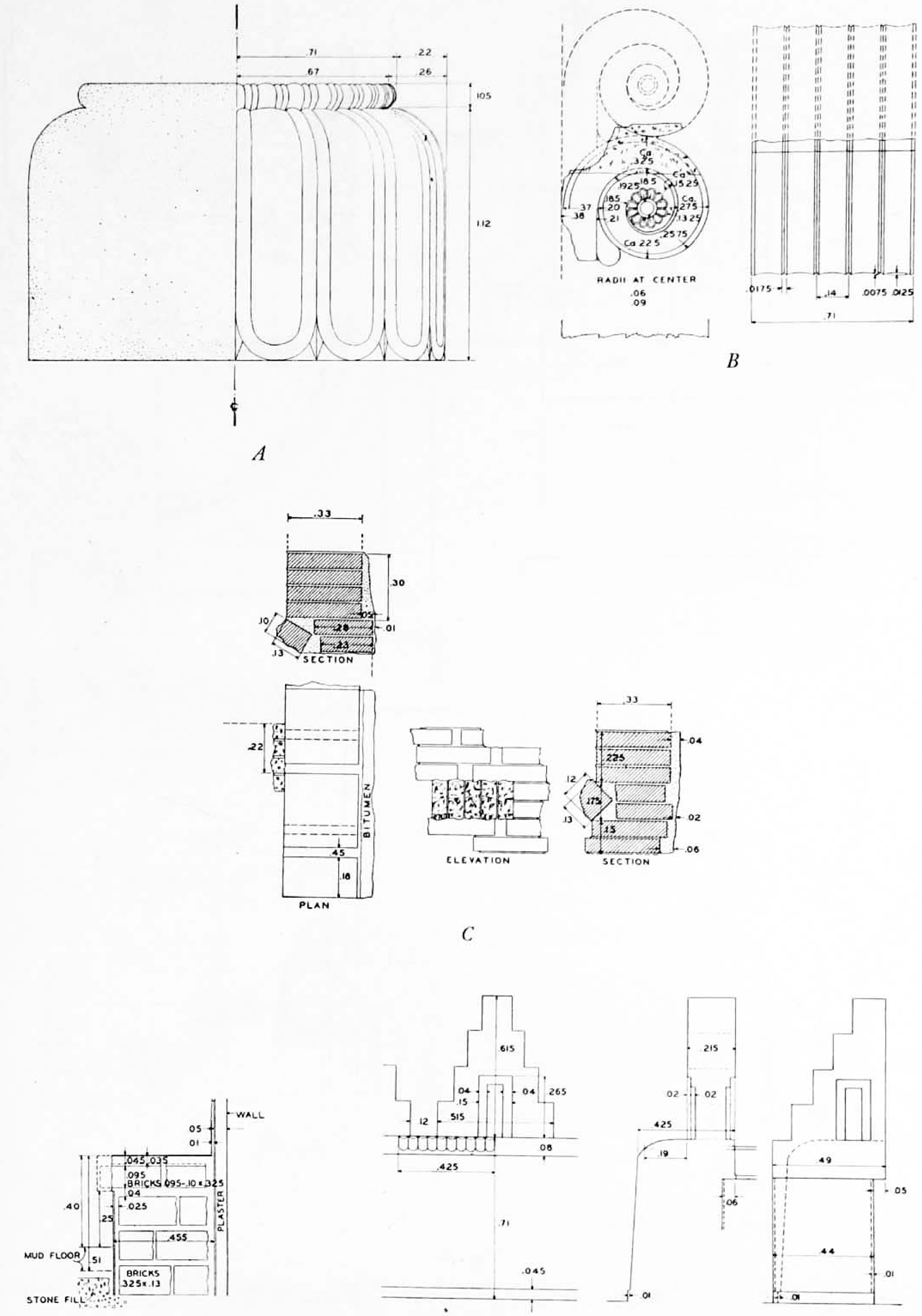
شکل ۳۷ . آپادانا . قسمت جنوبی . A ـ سنگ ناودان با نقوش تزیینی مربوط به راهرو شماره ۱۷ . بمقیاس ۱/۵ B ـ ته‌ستونی از اطاق چهارم . بمقیاس ۱/۱۰ C و D ـ سرستون طوماری مرکب متعلق به ستونهای جنوبی ایوان . بمقیاس ۱/۱۰ E ـ سنگی با طرح گل سرخی از اطاق شماره ۴ بمقیاس ۱/۴



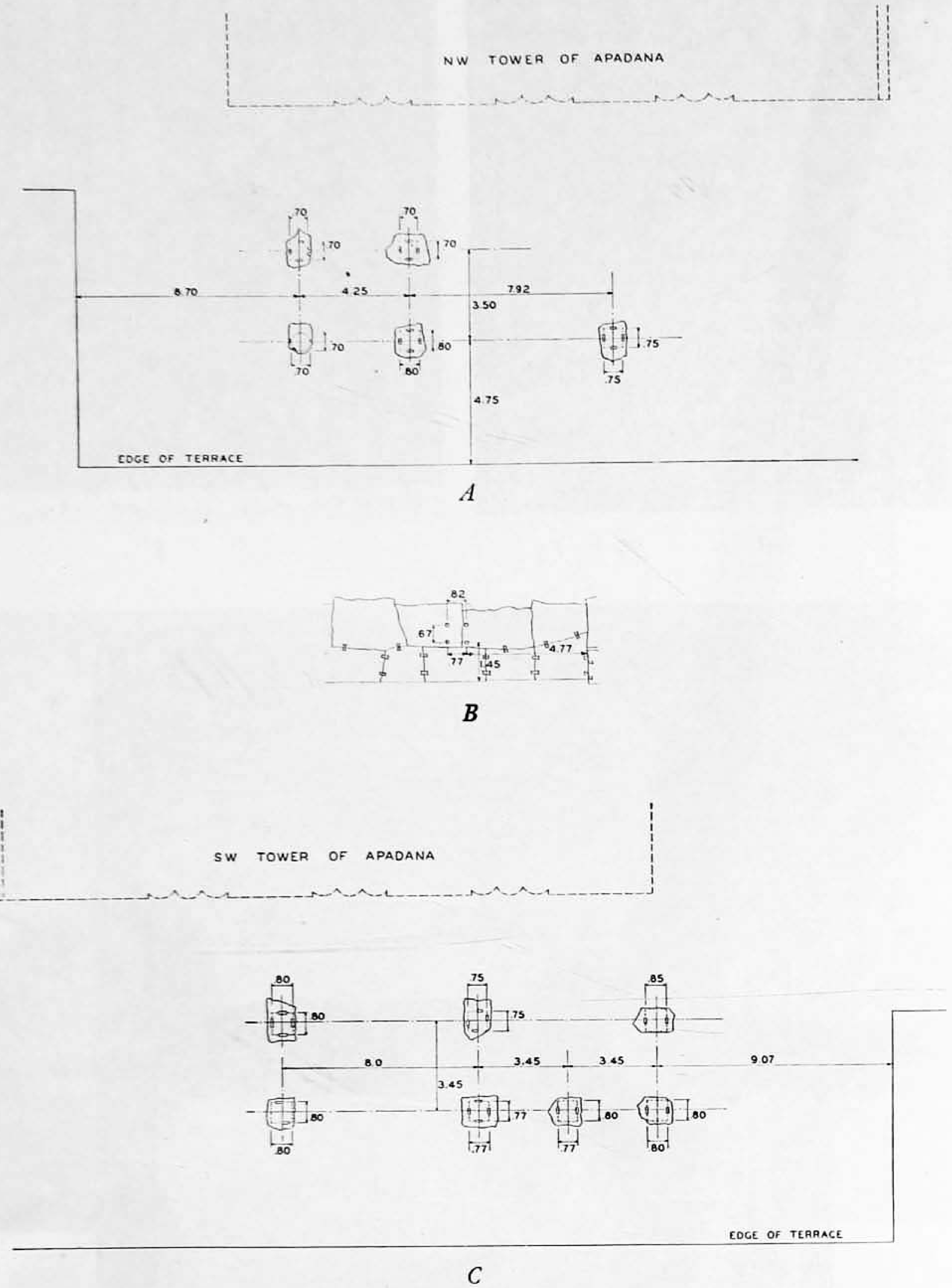
شکل ۳۸ . آپادانا . تالار اصلی . A ـ درگاه شرقی بمقیاس $\frac{1}{100}$ و $\frac{1}{50}$. B ـ درگاه غربی بمقیاس $\frac{1}{100}$ و $\frac{1}{50}$. C ـ درگاه شرقی در دیوار شمالی با سنگ مذری که نقوش تزئینی دارد بمقیاس $\frac{1}{100}$ و $\frac{1}{50}$ و $\frac{1}{20}$



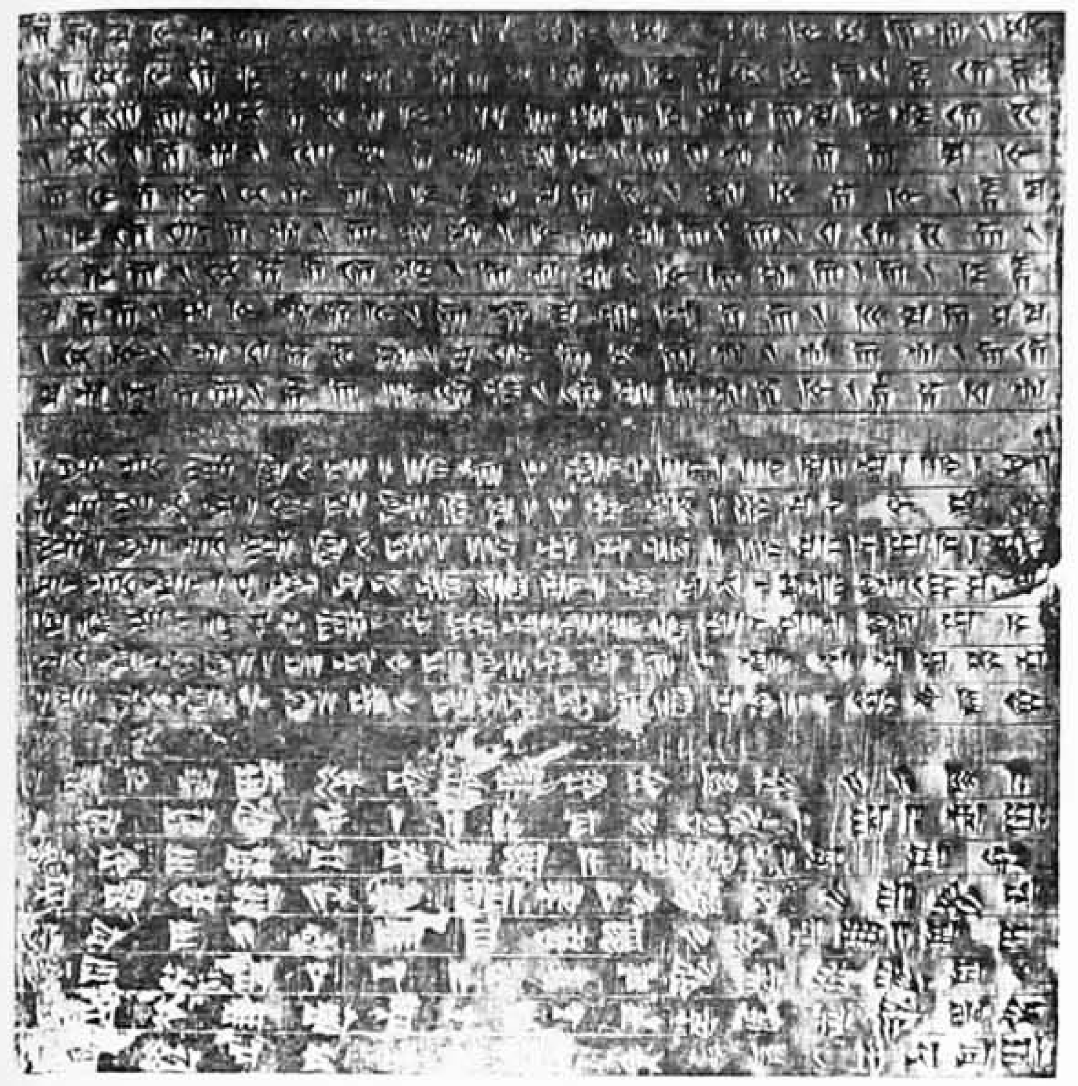
شکل ۳۹ . آپادانا . A تا C ـ پایه ستون و قسمت پایین شال ستونی که در تالار اصلی قرار دارد . مقطع ، ارتفاع و دو مقطع طولی ، طرح ربعی . A و C ـ بمقیاس $\frac{1}{20}$ B ـ بمقیاس $\frac{1}{4}$ D ـ ته ستون در ایوان شرقی ، مقطع و ارتفاع ، بمقیاس $\frac{1}{20}$



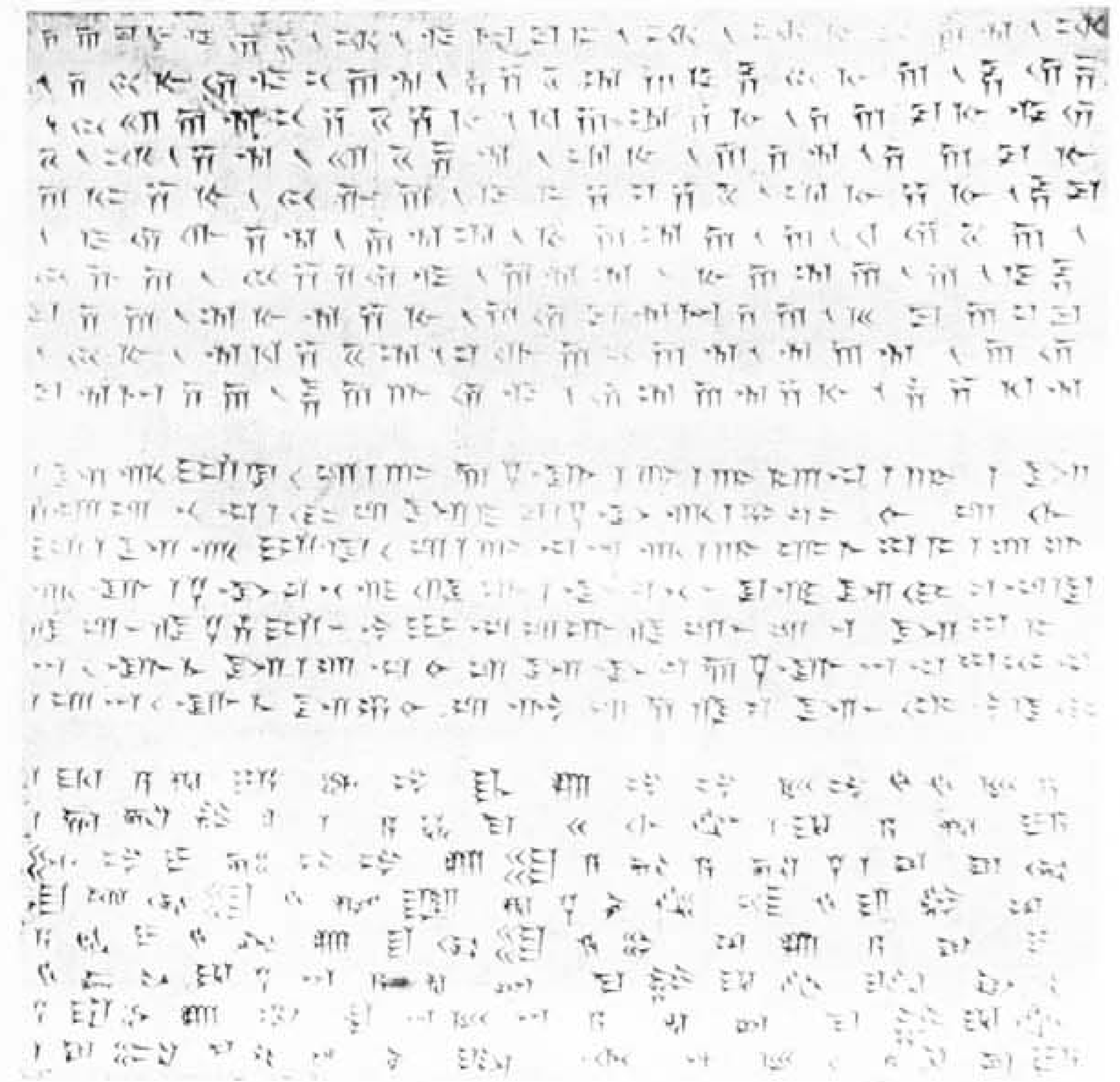
شکل ۴۰ . آپادانا . بمقیاس ۱/۲۰ . B و A ـ قسمت از بین رفته ستونهای مارپیچ تالار اصلی . C ـ خشت های پخته شده قیراندود در ایوان شرقی : D ـ نمونه هائی از خشت های پخته در ایوان شرقی . E ـ جان پناه سنگی ایوان شرقی . منظره جلو، مقطع و منظره پشت از بالای پلکان .



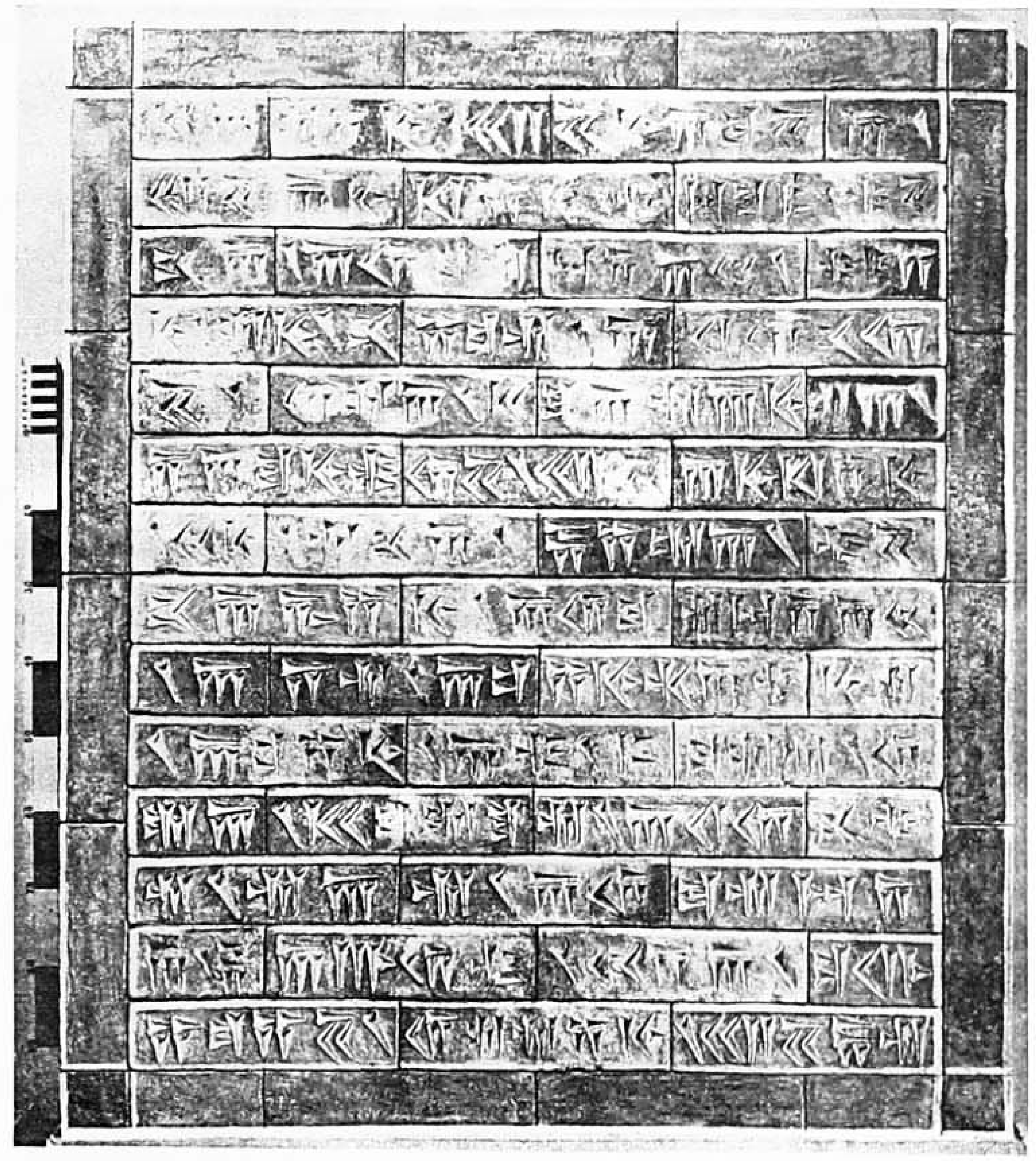
شکل ۴۱ . آپادانا . بمقیاس ۱/۲ . A ـ شالوده ستونها واقع در مغرب شمال غربی برج . B ـ فرورفتگی هائی که در امتداد ضلع غربی قرار دارند . C ـ شالوده ستونها واقع در مغرب جنوب غربی برج .



A



B

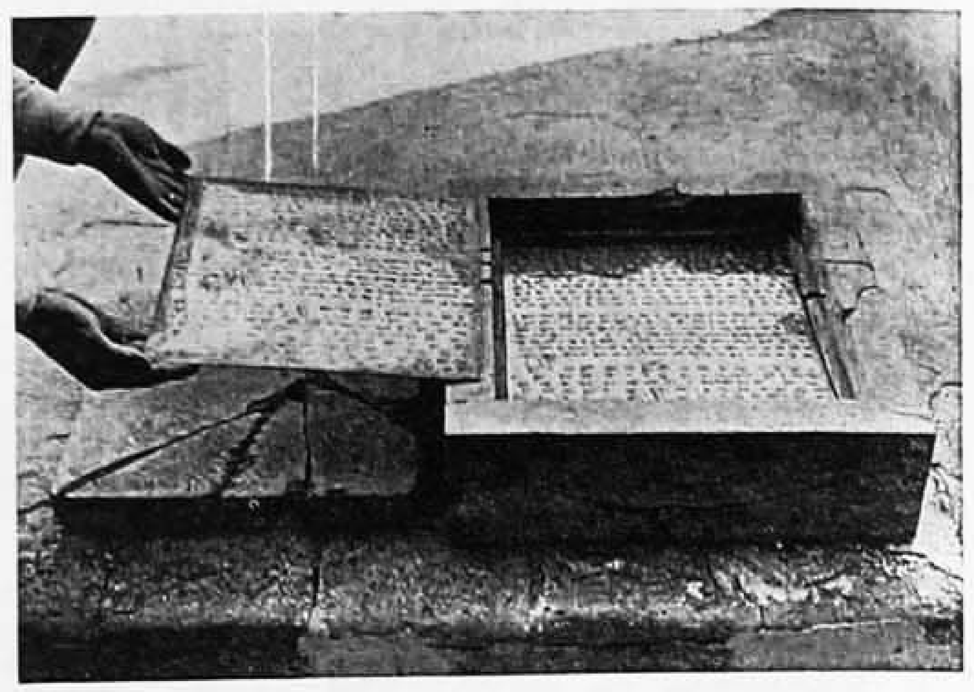


C

شکل ۴۲ . آپادانا . A و B ـ لوح طلا و لوح نقره از دو [illegible] اول که در پی بنای شمال شرقی بدست آمده است . بمقیاس $\frac{1}{3}$. C ـ سنگ نبشته فارسی باستان از خشایارشا بر روی آجرهای لعابی (موزهٔ مؤسسهٔ شرقی شمارهٔ ۲۴۱۱۲ ـ A) بمقیاس $\frac{1}{10}$.



A



B

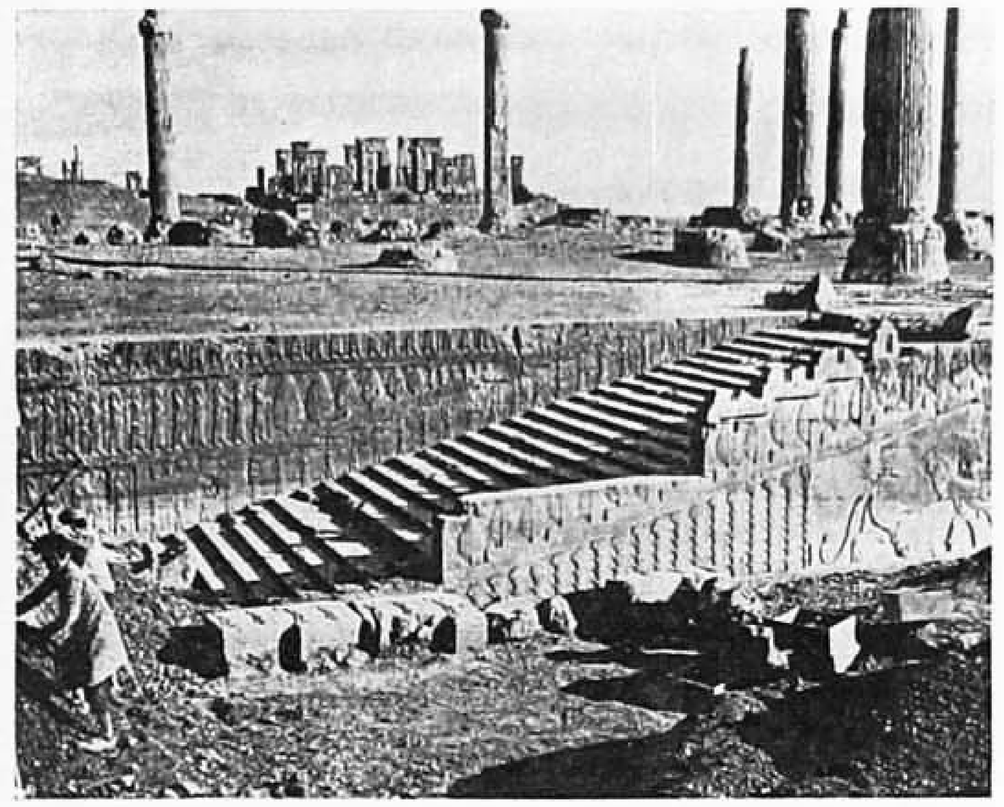


C



D

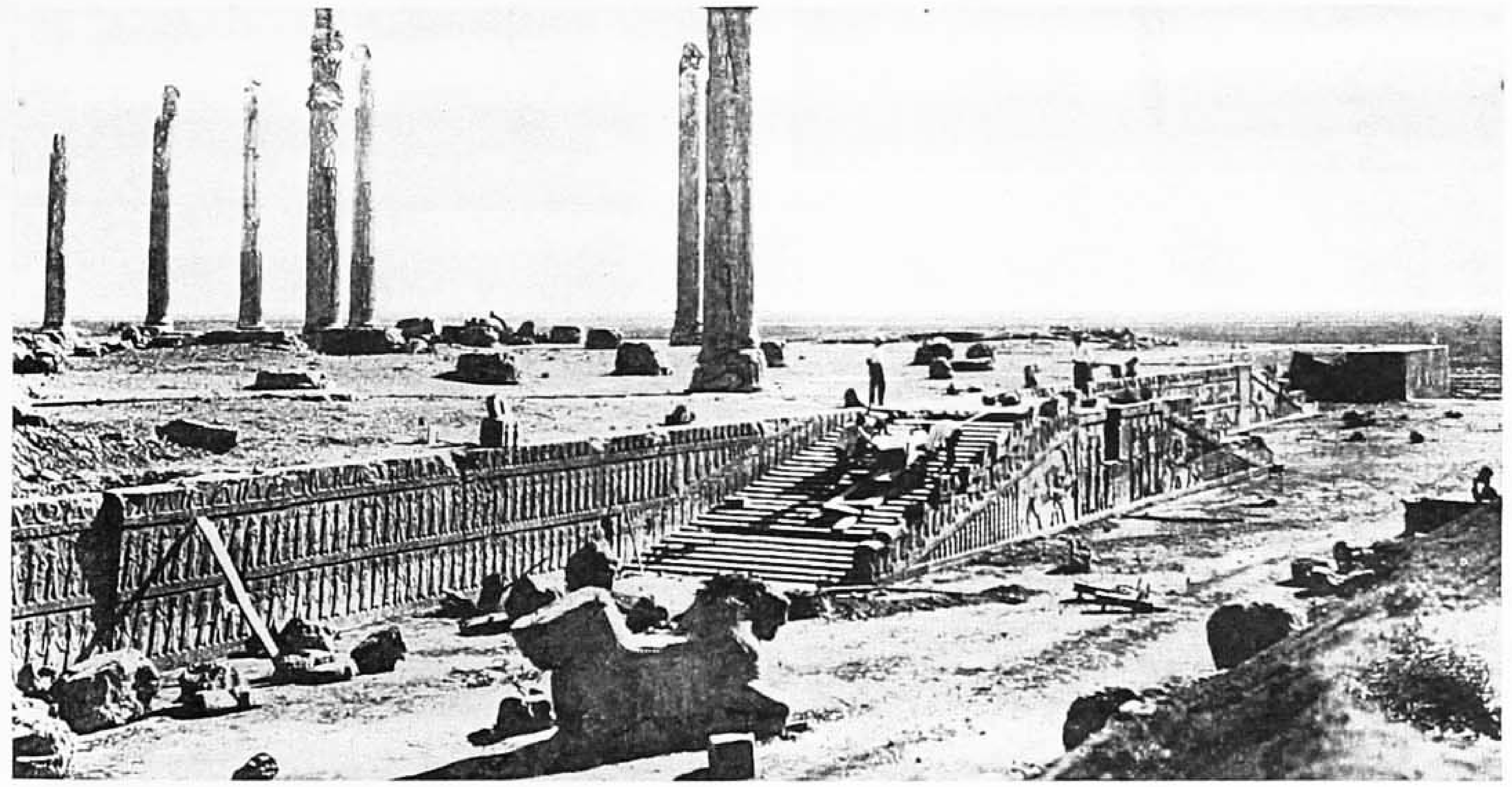
شکل ۴۳ . آپادانا . دفینهٔ پی بنا که توسط کرفتر کشف شده است . A . یکی از نقاط شمال شرقی که در آنجا ذخایری بدست آمده است . B ـ جعبهٔ سنگی با لوح های طلا و نقره در داخل آن . C ـ از قسمت جنوب شرقی ، در زیر شال ستونی که ناپدید شده ، دفینه‌ای بدست آمد . D ـ جعبهٔ سنگی که شامل دومین جفت الواح است .



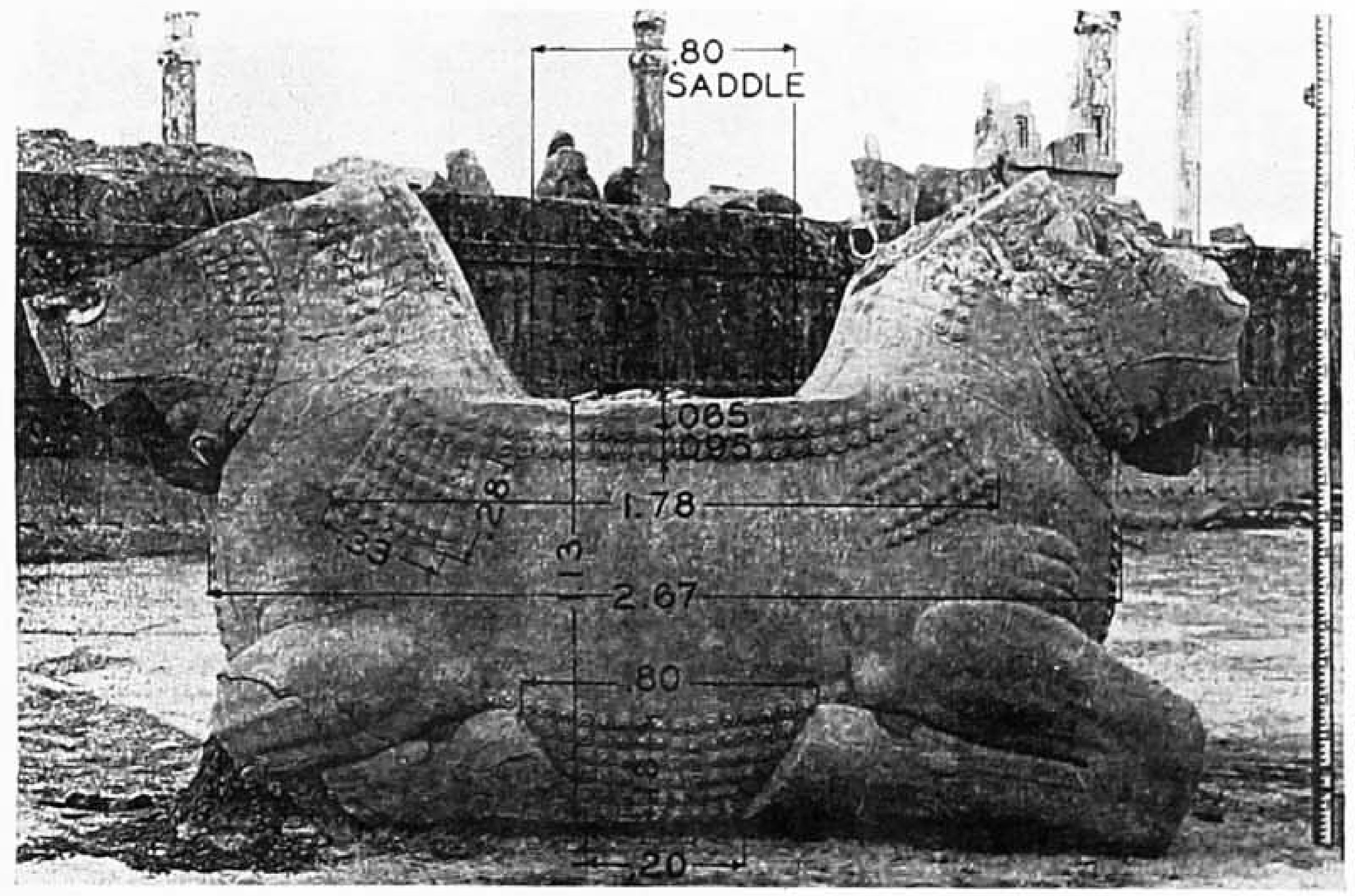
A



B



C

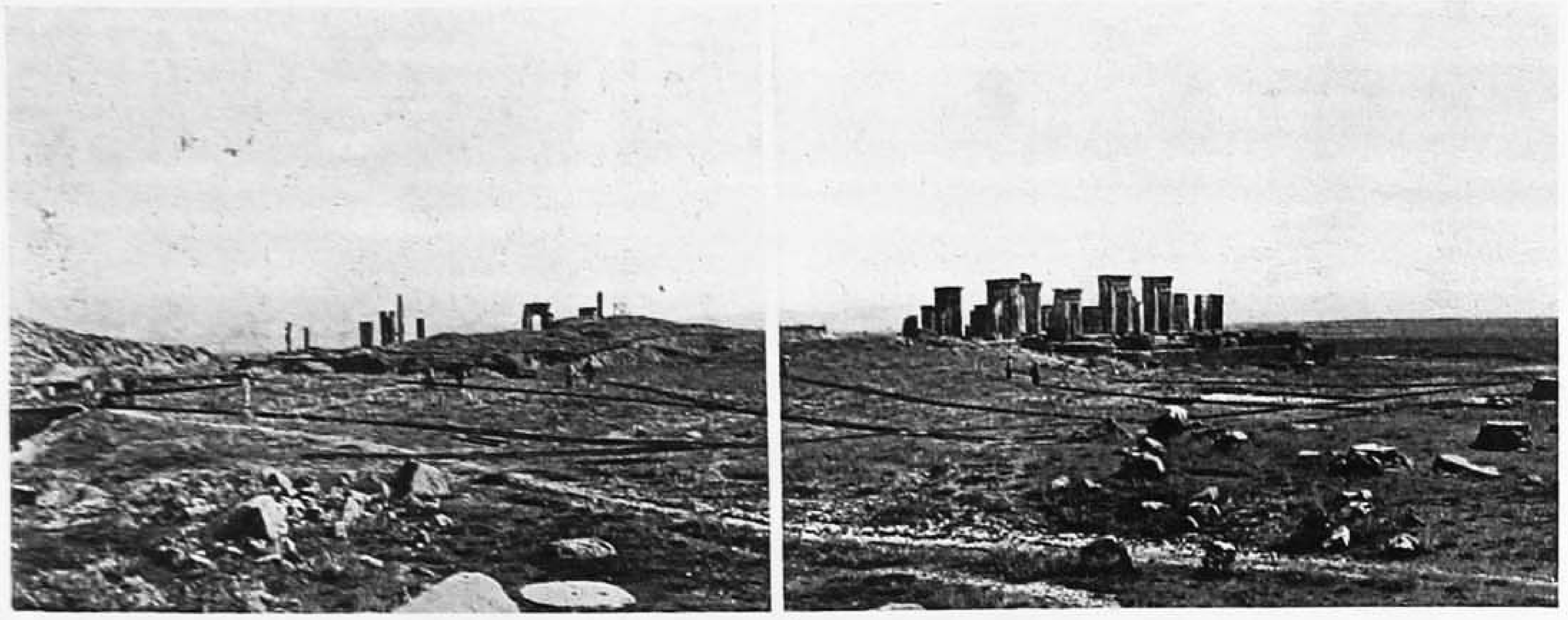


D

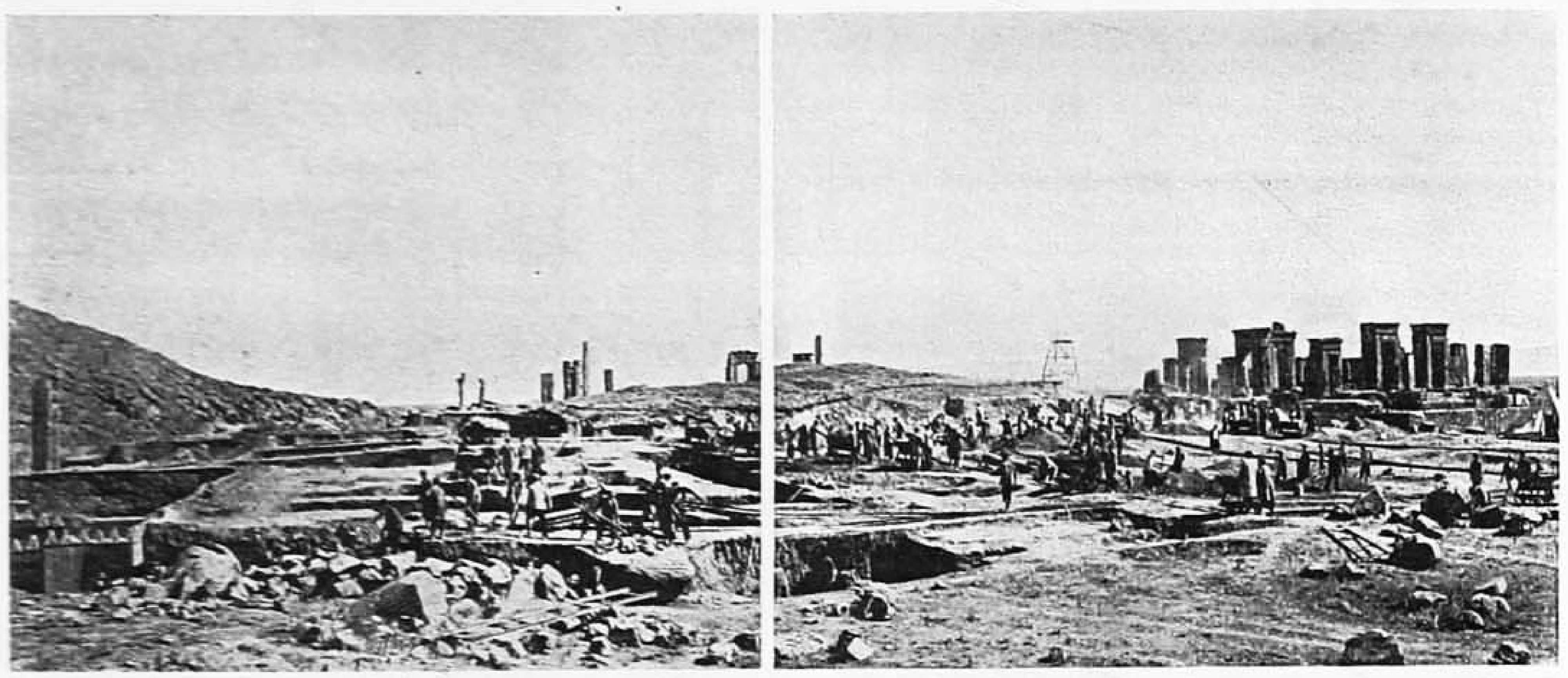


E

شکل ۴۴ . آپادانا . قسمت جبهه شمالی پس از آزاد شدن از قید سنگ و خاک . A و B ـ مناظری از حفریات . C ـ منظره‌ای از نصب مجدد نقوش برجسته در محل اصلی آنها . سرستون بشکل گاو که شاید متعلق به ستونی از قسمت جلو ایوان شمالی باشد . D و E ـ عکسهائی از روبرو و پهلوی سرستون بشکل گاو که اخیراً کشف شده است با مقیاس ها .



A



B

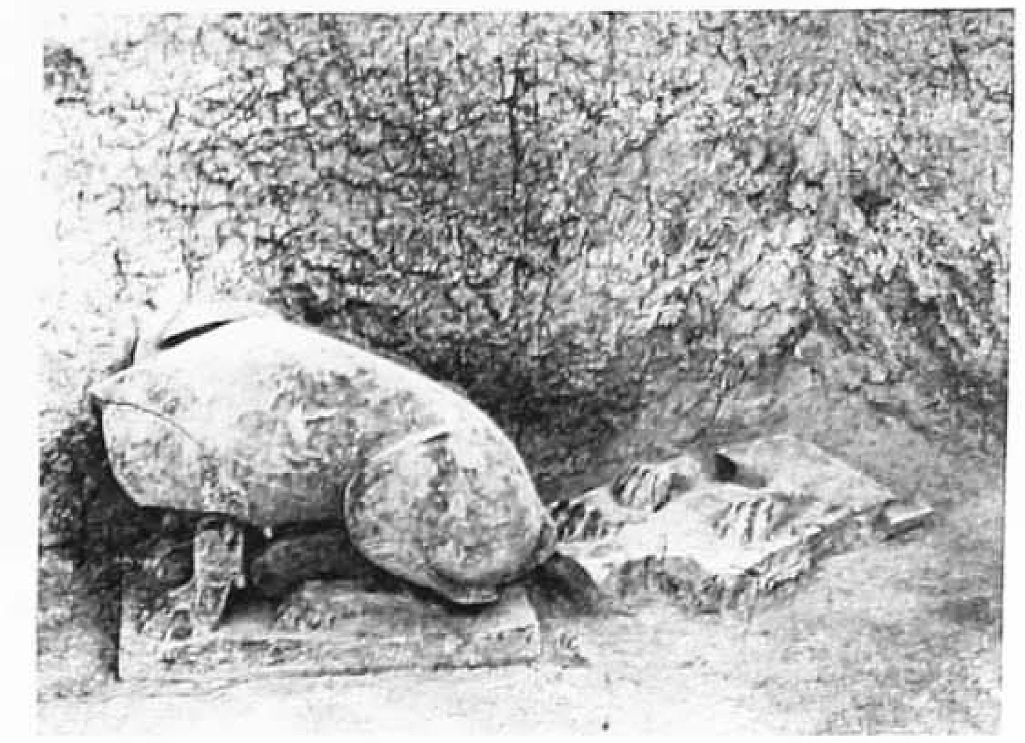


C

شکل ۴۵ . آپادانا . بخش جنوب شرقی . A ـ پیش از حفاری . B ـ هنگام حفاری . C ـ پی‌های برج جنوب شرقی پس از حفاری .



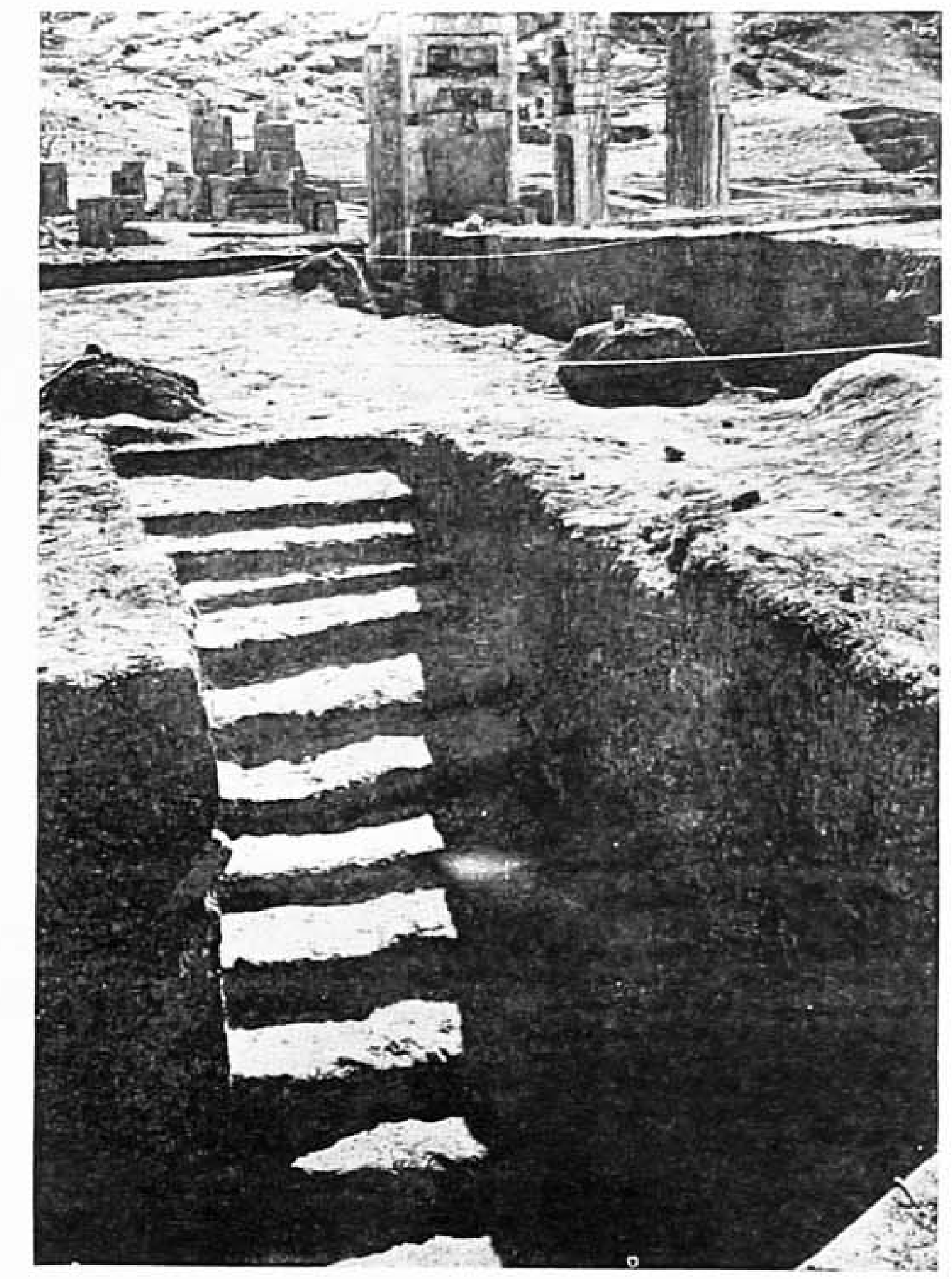
A



B



C

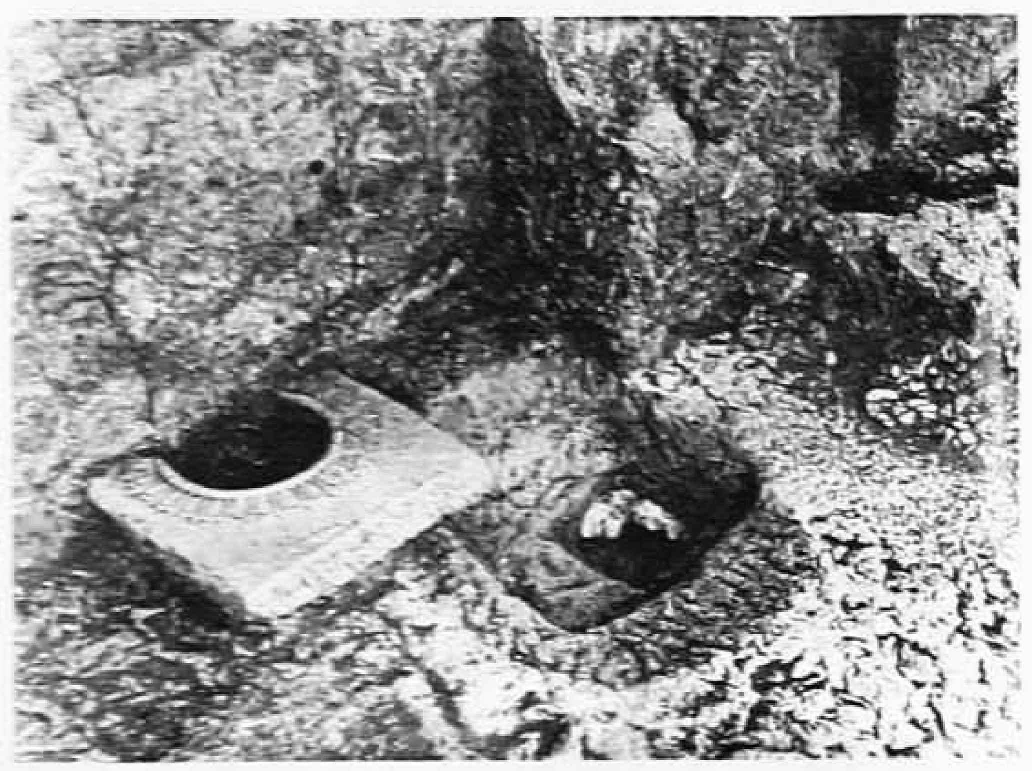


D

شکل ۴۶. آپادانا. برج جنوب شرقی. A ـ دکاوین راهرو شمارهٔ ۹ و دهلیز شمارهٔ ۸ با عکسی از مجسمهٔ سنگ جانور که پیدا شده است (جهت دید: شمال غربی). B ـ مجسمهٔ سنگ پایهٔ مجسمهٔ دوم.
C ـ راهرو شمارهٔ ۹ (جهت دید: جنوب ـ جنوب شرقی). D ـ پلکان شمارهٔ ۷ (جهت دید: تقریباً شرق).



A



B



C

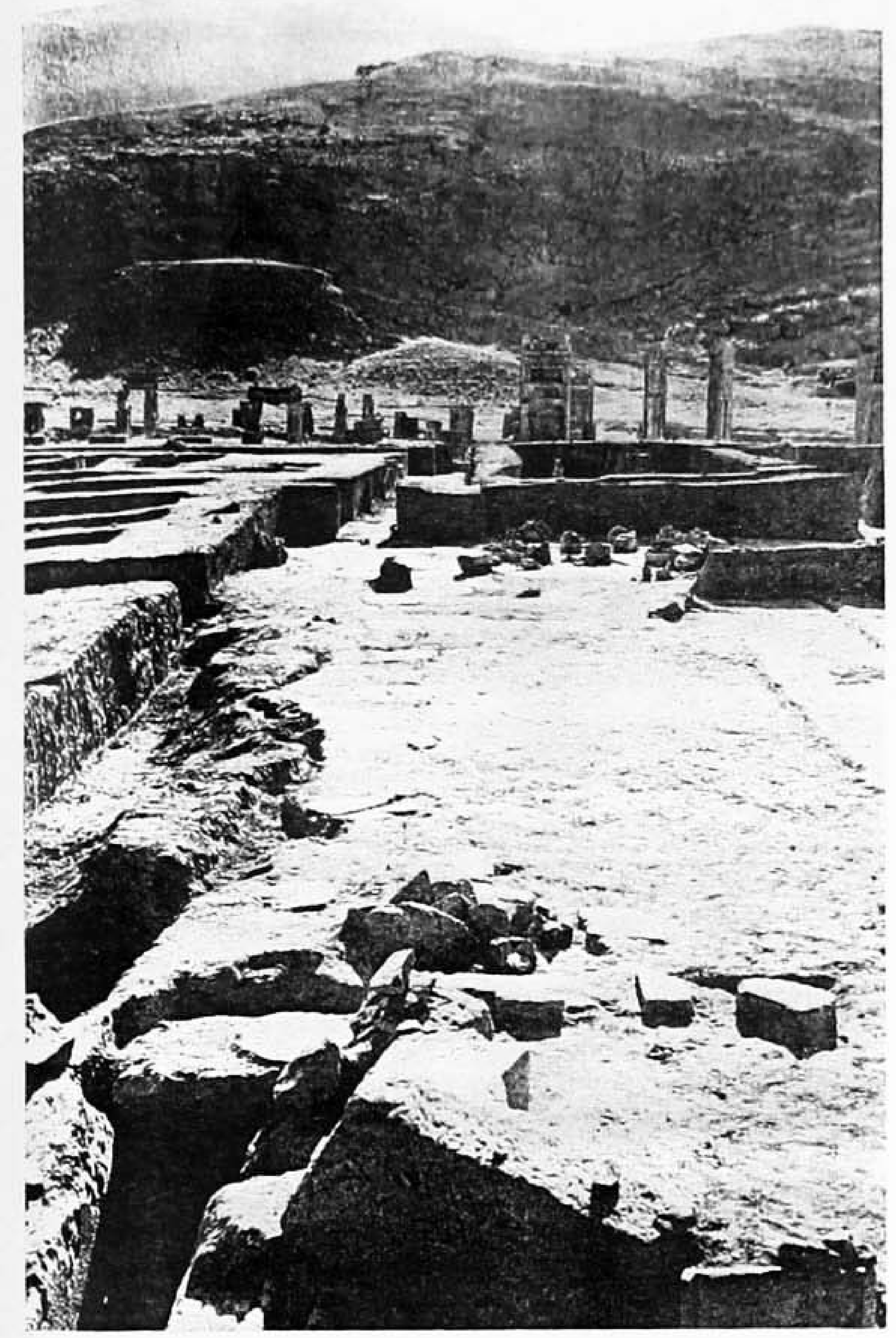


D

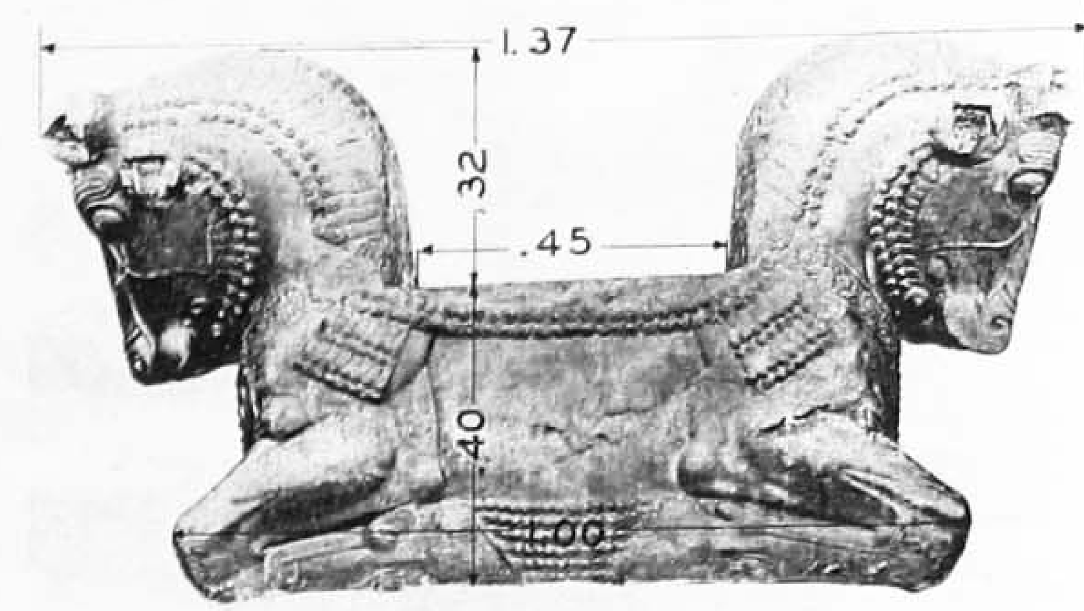


E

شکل ۴۷. آپادانا. قسمت جنوبی. A ـ انبارهای شرقی (جهت دید: مشرق). B ـ سنگ مدور زیر جرز شرقی که در کاوین راهرو شمارهٔ ۱۷ و حیاط جنوبی قرار دارد. C ـ حفرهٔ شرقی
همان دکاه (جهت دید: جنوب ـ جنوب شرقی). D ـ قسمت شرقی حیاط (جهت دید: شمال ـ شمال شرقی). E ـ قسمت غربی حیاط (جهت دید: جنوب ـ جنوب شرقی).



A



B



C



D



E

شکل ۴۸. آپادانا. ایوان جنوبی. A ـ دسته‌ای از شالوده ستونها. (جهت دید: مشرق ـ شمال شرقی). B و C ـ سرستون به شکل گاو پس از تعمیر. E و D ـ قسمتهائی از سرستونهای پیدا شده در انتهای شرقی حیاط.



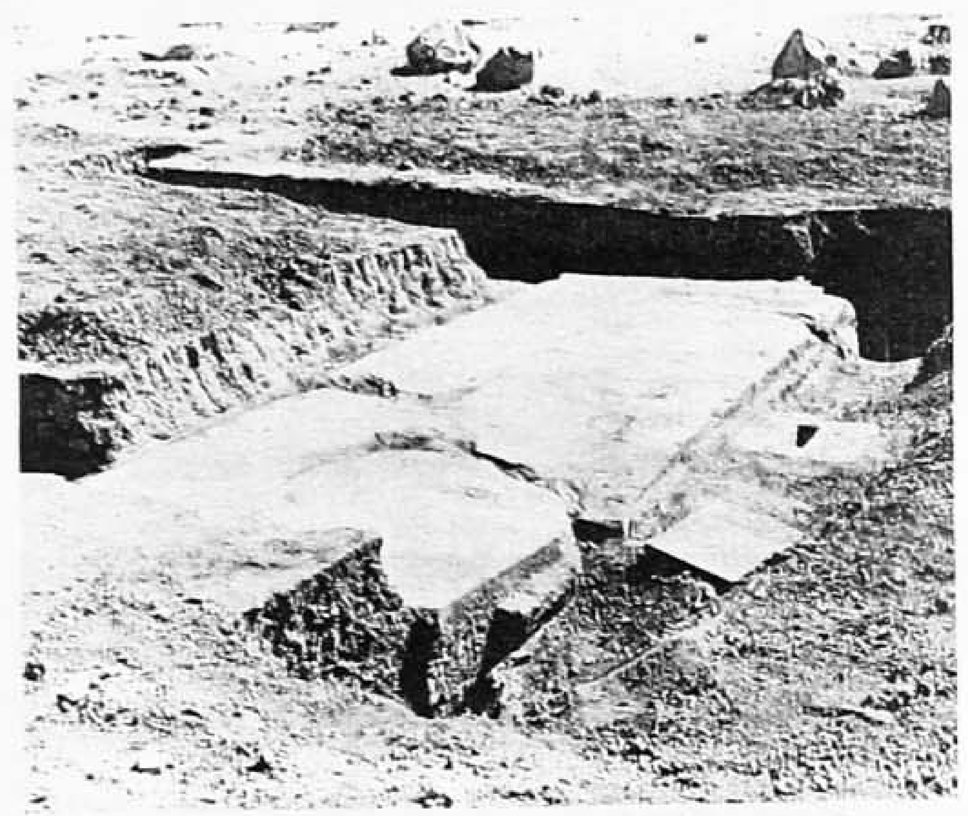
A



B



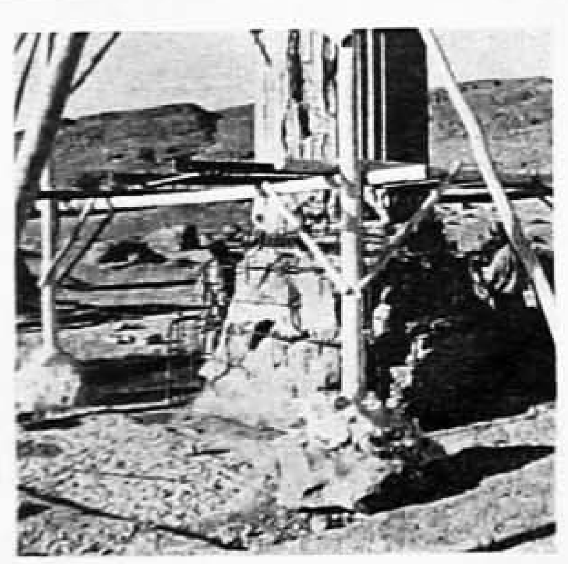
C



D



E

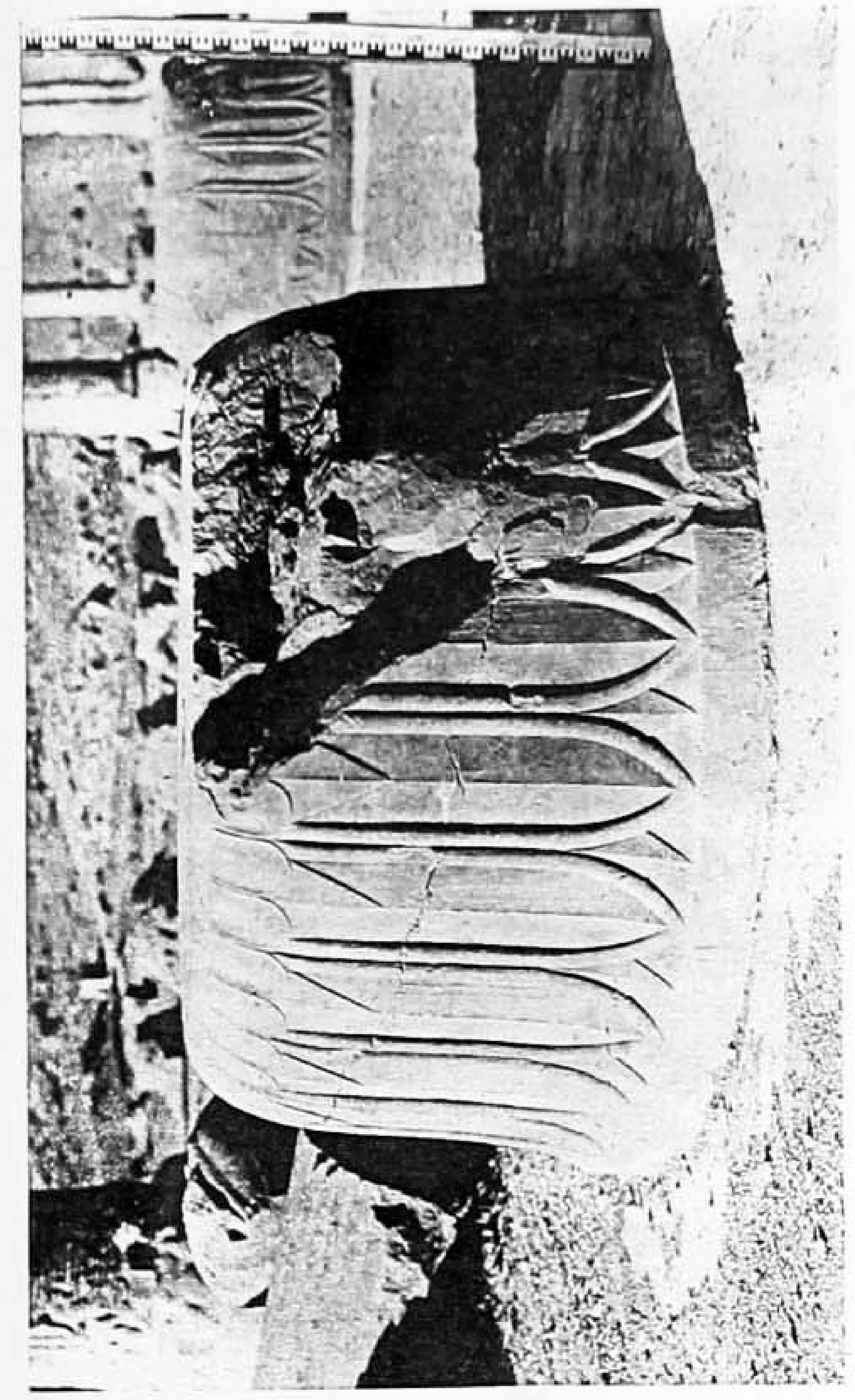


F



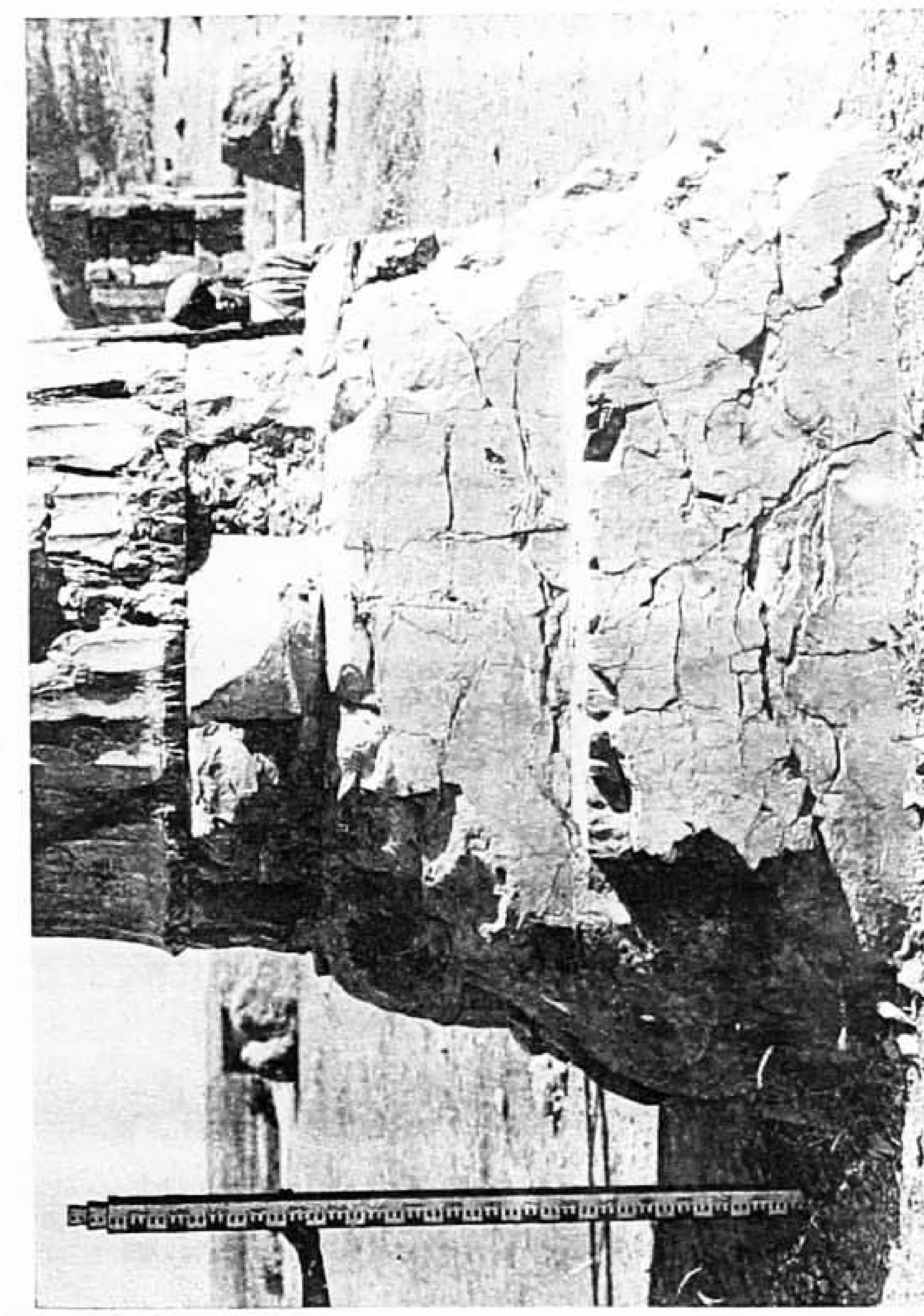
G

شکل ۴۹. آپادانا. تالار اصلی. A ـ بخش جنوبی پس از حفاری. (جهت دید: مشرق ـ شمال شرقی). B ـ خشتهائی که در نزدیک زاویه جنوب شرقی ریخته‌اند. (جهت دید: شمال شرقی). C ـ سنگفرش عمومی از درگاه شرقی (جهت دید: تقریباً مشرق). D ـ سنگفرش کف سنگی درگاه شرقی. E تا G ـ ستونهای تعمیر شده.


B


D


A


C

عمارت شوری

پیش از آنکه خاکبرداری قسمتهای مرکزی تخت جمشید از طرف پرفسور هرتسفلد انجام گیرد تنها آثار مشهود این عمارت مشتمل بر سه درگاه حجاری‌شده با نقوش برجسته و برخی سنگهای پایهٔ دیوارها و قطعاتی از ستونهای سنگی بود که بیرون از خاک دیده می‌شد.[1] از لحاظ موقع بنا آنرا ساختمان مرکزی نامیده بودند. پرفسور هرتسفلد به این بنا نام تری‌پیلون[2] (Tripylon) داد و این کلمه را به مناسبت تعداد درگاههای بزرگ آن برگزید.[3] به عقیدهٔ ما نام عمارت شوری بهتر می‌آید و این نام پس از کشف نقوش برجستهٔ بزرگان قوم که از راه‌پلهٔ اصلی آن بالا می‌روند متناسب بنظر می‌رسد.[4] عمارت شوری علاوه بر اینکه محل تجمع بزرگان کشور در حضور شاهنشاه بود وسیلهٔ عمدهٔ ارتباط بین حیاطهای قسمت شمالی تخت جمشید و ساختمانهای بزرگ همگانی با قسمتهائی که کاخهای مسکونی شهریاران در آن واقع بود بشمار می‌رفت.

نقشهٔ کلی صفه (شکل ۲۱) نشان می‌دهد که عمارت شوری در انتهای جنوبی حیاطی که بین حصار تالار تخت و پلکان شرقی آپادانا قرار دارد واقع است. این بنا که بر فراز صفه‌ای به بلندی قریب ۲٫۶۰ متر نسبت به کف حیاط ساخته شده از تالار تخت بالاتر است ولی بنای باشکوه آپادانا نسبت به آن بلندتر می‌باشد.[5] ارتباط بین عمارت شوری و آپادانا از موقعیت هر دو بنا و صفه‌های متصل آن دو و مفهوم مشترک نقوش جبههٔ پلکانهای ابنیهٔ مذکور به خوبی هویداست. این خصوصیات، هم‌زمان بودن این دو بنا را می‌رساند و انتساب عمارت شوری را به داریوش اول ثابت می‌کنند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری: تالار اصلی عمارت شوری). نقشهٔ عمارت شوری که در این کتاب مندرج است (شکل ۵۱) مبتنی بر مطالعات آقای برگنر می‌باشد که با احداث گمانه‌های بعدی در قسمت جنوبی و غربی عمارت تصحیح و با خاکبرداری راهروها و اطاقهای شمال غربی تکمیل گردید. نقشهٔ وضع اصلی عمارت مندرج در این کتاب (شکل ۵۲) از چند بابت نسبت به طرح ترسیمی پرفسور هرتسفلد فرق دارد.[6]

پلکان اصلی

پلکان دوطرفه که به ایوان شمالی عمارت شوری بالا می‌رود (شکل ۵۳) نمونهٔ دیگری از همانگونه طرحی است که در ساختمان پلکان بزرگ ورودی تخت جمشید (شکل ۲۵) و پلکان شرقی صفهٔ کاخ خشایارشا (شکل ۹۵) بکار بسته‌اند. نقوش برجستهٔ پلکان اخیر الذکر (لوحهٔ ۱۶۶) و نقوش پلکان مورد بحث (لوحهٔ ۶۲) تقریباً به یک صورت ترکیب گردیده است. حجاری‌های عمارت شوری در یک قسمت مهم با حجاری‌های پلکان کاخ خشایارشا تفاوت دارد. توضیح آنکه در نقوش پلکان عمارت شوری، بزرگان دربار در حین بالا رفتن از پلکان نموده شده‌اند. در حالی که پلکان کاخ مسکونی خشایارشا مزین به نقوش صفوف خدمتگارانی است که برای سفرهٔ شاه اغذیه و لوازم آن را می‌برند. تعداد پله‌های هر دو پلکان مساوی یعنی سی پله است ولی در کاخ خشایارشا تعداد پله‌های هر دو قسمت تحتانی و فوقانی یکسان است. در حالی که پله‌های پلکان پایینی عمارت شوری بیست عدد و پله‌های پلکان بالائی هشت عدد است و دو پله هم در وسط پاگردهای جانبی عمارت مزبور قرار دارد و ارتفاع تمام راه‌پله از کف پاگرد پای پلکان تا بالای آخرین پلهٔ بالا ۲٫۵۹ متر است، ارتفاع راه‌پله شرقی کاخ خشایارشا بالغ بر ۲٫۶۲ متر می گردد.

نمای شرقی و غربی راه‌پلهٔ عمارت شوری هر کدام دارای نقش هشت نگهبان پارسی و مادی است که یک در میان قرار گرفته‌اند (لوحهٔ ٦٤)[7] و همه با نیزه و کمان و ترکش مسلح هستند. نگهبانان مادی علاوه بر آنچه ذکر شد هر کدام شمشیری بر کمر دارند که درون غلاف بوده نوک غلاف در چند مورد مزین به کنده‌کاری بس زیبا است (لوحهٔ ٦٥). دشنهٔ نگهبانان پارسی که معمولا در جلو بدنشان پشت کمربند بسته شده است از دیده پنهان می‌ماند یا اینکه اصلا وجود ندارد. پارسیان و مادی‌ها همه دارای گوشواره هستند.

صف نگهبانان مزبور در قسمت جبههٔ جلو پلکان پایین (لوحهٔ ٦٢) نیز ادامه دارد. در هر جانب جبههٔ جلو پلکان نقش دو نگهبان پارسی و یک نگهبان مادی حجاری شده است که مقابل آن یک لوح ساده که برای کتیبه در نظر گرفته شده بود وجود دارد. در مقایسه با راه‌پلهٔ شرقی صفهٔ کاخ خشایارشا نمی‌توان پنداشت که لوح چپ یا لوح شرقی نمای عمارت شوری برای متن بابلی و لوح راست برای متن عیلامی و لوح وسط برای متن کتیبه‌ای به فارسی باستان در نظر گرفته شده باشد. نقوش برجستهٔ درگاه شرقی عمارت شوری نشان می‌دهد که اگر این کتیبه‌ها نبشته شده بود سند ساختمانی مربوط به سالهای آخر سلطنت داریوش اول و اوایل سلطنت خشایارشا را تشکیل می‌داد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری: تالار اصلی عمارت شوری). در قسمتهای باقیماندهٔ هر جناح، نمای جلو عمارت شوری نقش برجستهٔ معمولی گاو که شیری به آن حمله کرده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ پلکانها. . . ؛ نقوش برجسته و کتیبه‌ها) و یک ردیف ساقه با نقش نخلچه حجاری شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۹۸).

در وسط جبههٔ اصلی پلکان (لوحهٔ ٦۳) و در طرفین لوح سادهٔ محل کتیبه، نقش چهار نگهبان پارسی مسلح به نیزه و سپر قرار دارد. در دو جانب قسمت فوقانی لوح مزبور نقش دو ابوالهول بالدار با بدن شیر و سر انسان حجاری گردیده. پشت سر ابوالهول یک ردیف نقش نخلچه تعبیه شده است و پس از آن تصویر بزرگان پارسی را نموده‌اند. بدنه‌های حجاری که نقوش ابوالهول و نخلچه و بزرگان پارسی را دربر دارد مزین به حاشیهٔ گلدار بوده بلندی آن با جان‌پناه جلو ایوان برابر است (به لوحه‌های ٦۲ و ۷۱ A مراجعه شود). در پشت سر هر دو قسمت نقوش نگهبانان پارسی، در قطعه‌های مثلثی‌شکل که بالا و پایین آن نقوش صف بزرگان پارسی قرار دارد، نقش شیر و گاو حجاری شده است (لوحه‌های ٦٦ـ٦٩). دنبالهٔ نقوش صف بزرگان پارسی در کنار پاگردهای دو طرف پلکان (لوحه‌های ٦۷ C و ٦۸ C) و بر جان‌پناه‌های شمالی قسمتهای بالای پلکان (لوحه‌های ۷۰ و ۷۱ B) ادامه می‌یابد.

نقوش بزرگان مادی در جان‌پناه‌های شمالی، قسمت پایین پلکان (لوحهٔ ۷۲ A)[8] و جان‌پناه‌های پاگردهای وسط پله (لوحه‌های ۷۳ A-B و ۷٤ A-C) و بر دیوارهای جنوبی پلکان فوقانی (لوحه‌های ۷۳ـ۷٤ B) حجاری شده است. بر دو انتهای پایینی جان‌پناهها نقش دو زوج حاجب پارسی دیده می‌شود (لوحهٔ ۷۲ D) که مسلح نیستند ولی عصائی در دست دارند. گوشهایشان نیز مزین به گوشواره است.

۱. برای ملاحظهٔ مناظر پیش از حفاری‌های این محل رجوع کنید به: IAE, Pl. XLVII قسمت بالا و همچنین رجوع شود به: AMI I, Pl. 16, Fig. 26; Stolze and Andreas, *Persepolis* I, Pl. 50; Flandin and Coste, Pls. 144–45.

۲. همچنین آنرا "سه‌دروازه" ("Triple Porte") نامیده بود. به: AMI I 25 f. مراجعه شود.

3. *IAE*, pp. 229 f.

٤. به همین دلیل یونکه در مقالهٔ خود تحت عنوان: Hazarapatiš: Zur Stellung des Chiliarchen der kgl. Leibgarde im Achämenidenstaat در: *Klio* XXXIII = n.F. XV (Leipzig, 1940) 18, n. 1 کلمهٔ Adelsratshalle را به معنی تالار شورای اشراف بکار می‌برد.

٥. به طرح ترسیمی آقای کرفتر در IAE، لوحهٔ ٤٤ مراجعه شود.

٦. با شکل ۳۳۲ در همان کتاب مقایسه شود.

۷. تصاویر نقوش برجستهٔ راه‌پلهٔ عمارت شوری در شکل ۵۳ E نموده شده است.

۸. فقط جناح شرقی عکس‌برداری شده است. برای بعضی نقوش جناح غربی به IAE لوحهٔ ۷٦ مراجعه شود.

اشخاصی که در جلو صف هستند با ادب و احترام به حضور شاه می‌رسند و بعضی از بزرگان به علامت احترام دست خود را جلوی دهان گرفته‌اند. اینگونه ادای احترام در نقوش پادشاه، در خزانه (لوحه‌های ۱۲۰_۱۲۳) و تالار تخت (لوحه‌های ۹۶_۹۹) به خوبی نشان داده شده است. با وجود این اغلب تصاویر پارسیان و مادی‌ها در عمارت مرکزی، شبیه نقوش بزرگان در آپادانا مجسم گشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانها...؛ نقوش برجسته و کتیبه‌ها؛ و لوحه‌های ۵۱_۵۲ و ۵۷_۵۸) یعنی در نقوش مزبور حالتی سرورآمیز و غیر رسمی نمایان است که کاملا با وضع صفوف خدمتگاران که در کاخهای مسکونی حجاری شده است و با دسته‌های مختلف هیأت‌های نمایندگان ملل مختلف که هدایای خود را عرضه می‌نمایند و همچنین با صف نگهبانان فرق دارد. بنا بر این می‌توان تصور کرد که عمارت شوری نه تنها به منظور محل مذاکرات و مشاورات دولتی و رسمی بکار می‌رفته بلکه برای برگزاری جشنها و اجتماعات سرورانگیز مانند مجلس ضیافت پادشاه و بزرگان دربارش مورد استفاده قرار می گرفته است.[۹]

کلاه بزرگان و نجبای پارسی از همان نوع کلاه بلند راه راه نگهبانان است. لباس ایشان که خوشبختانه در برخی موارد از قسمت جلو نموده شده است احتمال می‌رود همان طرح لباس پارسی باشد که پرفسور هرتسفلد[۱۰] شرح آنرا داده است. این لباس عبارت از یک قطعه پارچهٔ مستطیلی‌شکل است که چاک یا شکافی در وسط دارد، و چون آنرا بر قامت خود افکنند جلو و عقب آن تا پا می‌رسد و از طرفین تا مچ دست می‌آید. طرفین آن باز است و روی آن کمربند بسته می‌شود. انتهای گره‌خوردهٔ کمربند در نقوش برجسته هویداست. کفش بزرگان عبارت است از کفش کوتاه پارسی سه‌بندی که معمولا سه تکمه دارد. موی سر و محاسن به صورت حلقه حلقه آراسته بوده انتهای آنهم[۱۱] مانند محاسن بزرگان و نگهبانان مادی مجعد است. محاسن نگهبانان پارسی در همه جا تماماً به صورت حلقه حلقه است. بسیاری از بزرگان گوشواره در گوش و آنانکه از روبرو نشان داده شده‌اند طوق ساده یا راه راه یا گردن‌بند ساده بر گردن دارند. اغلب بزرگان یک گل نیلوفر (لتوس) بدون غنچه در دستی که آزاد است گرفته‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۱۰۸). همهٔ کسانی که از روبرو نشان داده شده‌اند دشنه‌ای به کمر دارند. معمولا کسانی که از نیمرخ نموده شده‌اند جلد کمانی به سمت چپ بسته‌اند ولی بعضی هم هیچ گونه اسلحه‌ای ندارند.

بزرگان مادی ملبس به لباس معمولی کشور خود هستند که عبارت باشد از کلاه مدور قبه‌ای با چیزی شبیه نوار در عقب (به استثنای چند مورد که در زیر ذکر شده است) و قبای کمردار و شلوار بلند.[۱۲] در بعضی موارد وجود کفش از اثر بند آن پیداست. روی شانهٔ بعضی از مادی‌ها جبهٔ گشاد آستین‌بلندی قرار دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای...؛ نقوش برجسته و کتیبه‌ها) که از جلو به وسیلهٔ دو بند بسته شده است. دو نفر از بزرگان (لوحه‌های ۷۴ C–B) کلاه باشلیق سه‌قبه شبیه کلاه اعضای هیأت نمایندگی مادی و چند هیأت دیگر که در صف هیأت‌های نمایندگی بر جبههٔ پلکان آپادانا دیده می‌شود بر سر دارند. در دو نقش مورد ذکر، محاسن از پایین بند چانهٔ باشلیق[۱۳] بیرون است در حالی که در حجاری‌های آپادانا چانهٔ اعضای هیأت‌های نمایندگی مورد ذکر کاملا در باشلیق پوشیده است. در نقوش خدمتگزاران کاخهای مسکونی چانهٔ مادی‌هائی که غذا حمل می کنند نیز زیر لبهٔ باشلیق مستور است.

در مورد طرز ایستادن و رفتار و اسباب و لوازم و نوع اسلحهٔ بزرگان که در نقوش پلکانها بنظر می‌رسد باید گفت صفوف پارسی و مادی تقریباً یکسان و مشابه است. علاوه بر نقش گل و غنچه که در دست بزرگان مزبور نموده شده است بعضی از مادی‌ها اشیاء مدوری که ظاهراً میوه است در دست دارند (لوحهٔ ۷۲ C–B). در تصاویر بعضی از مادی‌ها که از طرف جلو نشان داده شده است بر خلاف تصاویر بزرگان پارسی طوق و گردن‌بند مشهود نیست. جلد کمان مادی‌ها شبیه جلد کمان پارسیان است ولی شمشیرهای کوتاهشان که در سمت راست بدن به کمر بسته‌اند کاملا مشخص و مخصوص خودشان می‌باشد.[۱۴] فقط غلاف شمشیر یکی از بزرگان مادی منبت‌کاری و تزیین گردیده و نقش نخلچهٔ کوچکی در قسمت بالای آن کنده‌کاری شده است (لوحهٔ ۷۲ B ؛ اولین تصویر سمت چپ).[۱۵]

پرفسور هرتسفلد[۱۶] به عدم تناسب نقش قامتهای اشخاص اشاره می کند. علت این عدم تناسب تغییر فواصل بین پله‌ها و قسمت پله‌پله‌ای جان‌پناهها و علاقهٔ استادان حجار به اینکه نقوش سر اشخاص محاذی با هم قرار گیرد می‌باشد. بدین ترتیب نقش مادی‌ها با قامت بلند و متوسط و کوتاه بر جان‌پناه پلکان پایین جناح شرقی حجاری گردیده است (لوحهٔ ۷۲ A). به هر تقدیر بر جان‌پناه جناح علیا که بهمین ترتیب ساخته شده، در نقش بزرگان پارسی (لوحه‌های ۷۰ C و ۷۱ B) از قاعدهٔ محاذی بودن سرها تا حد معقول تبعیت شده است و در محل مزبور جز در یک مورد سرهای بیش از دو نفر در هر پله محاذی با هم نیست در صورتیکه در صف مادی‌ها سر چهار نفر محاذی یکدیگر قرار دارد. تناسب قامتها و تصاویر اشخاص تقریباً یکسانست.

ایوان شمالی

در جانب درونی (جنوبی) جان‌پناه ایوان (لوحهٔ شماره ۷۲ A) که بالای آن کنگره‌های پله پله (شکل ۵٦ C) نظیر کنگره‌هائی که بالای جان‌پناه‌های پلکان است احداث نموده‌اند نقش هشتاد نگهبان پارسی در دو صف متقابل حجاری شده است. هر صف متشکل از چهل سرباز است که بیست نفر عقب آنان فقط نیزه دارند و بیست نفر سرباز نگهبان جلو علاوه بر نیزه به سپر نیز مسلح هستند و سپر بیضی‌شکل آنها به آن اندازه بزرگ هست که قسمت بالای بدن را محافظت کند و از لحاظ شکل با سپر نگهبانان قسمت وسط پلکان (لوحهٔ ٦۳) و محلهای دیگر تخت جمشید مشابه است. در وسط سپر قلاب یا بست آن به شکل صلیبی که تیره‌های منحنی دارد محاط در یک دایره ساخته شده است و بر دو جانب بست مزبور دو سوراخ بزرگ وجود دارد.

پرفسور هرتسفلد[۱۷] در میان خاکهای عمارت شوری قطعاتی از یک سرستون مختلط که بالای آن مجسمهٔ عالی دو گاو پشت بهم با سرهای انسان قرار داشت کشف نمود (اشکال ۵٤_۵۵). بر ما معلوم نیست که هر قسمت این قطعات مکشوفه به کجا تعلق داشته ولی می‌توان حدس زد که دو زوج ستون بزرگ در ایوانهای شمالی (۱) و جنوبی (۳) و چهار ستون تالار اصلی عمارت (۲) شبیه یکدیگر بوده است. همهٔ آنها دارای پایه‌ستون به شکل زنگ است (شکل ۵٤ E–D).

در ایوانهای شمالی و جنوبی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار شوری؛ ایوان جنوبی و حیاط و...) آثار نیمکتهای سنگی (شکل ۵٦ E) که سابقاً در طول دیوارهای خشتی و متصل به آنها قرار داشته است دیده می‌شود. معلوم نیست که ایوانها و تالار اصلی عمارت چگونه بوده است. به قرار مذکور قسمتهائی که با آجر فرش کرده‌اند به وسیلهٔ کارکنان هیأت علمی زمان پرفسور هرتسفلد ساخته شده است.

9. Olmstead, *History of the Persian Empire*, pp. 182 f.

10. *IAE*, p. 259.

۱۱. در چند مورد استثنائی محاسن بزرگان با آنچه توصیف شد اختلاف دارد. از جمله نقش یکی از بزرگان در جان‌پناه شمالی قسمت غربی عمارت شوری (لوحهٔ شماره ۷۰ C) که محاسنش مانند محاسن نگهبان جلو او حلقه حلقه است. در بارهٔ محاسن بزرگان در نقوش صف آپادانا به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای...؛ نقوش برجسته و کتیبه‌ها مراجعه شود.

۱۲. در اینجا نیز مانند مواردی که خط شلوار در پایین مشخص است قسمت فوقانی کفش غالباً از نظر پوشیده می‌باشد. این شلوارها از همان شلوارهای شبیه جوراب است که با قبا و جبه‌های مادی قسمتی از هدایای نمایندگان ماد و کاپادوکیه (؟) و سکاهای تیزخود و اسگردیان (؟) را در صف هیأتهای نمایندگی بر جبههٔ آپادانا تشکیل می‌دهد. نمایندگان این ملل نیز همین قسم شلوار پوشیده‌اند (لوحه‌های ۲۷، ۳۵، ۳۷، و ٤۲) و قبای ایشان نیز مشابه با یکدیگر است.

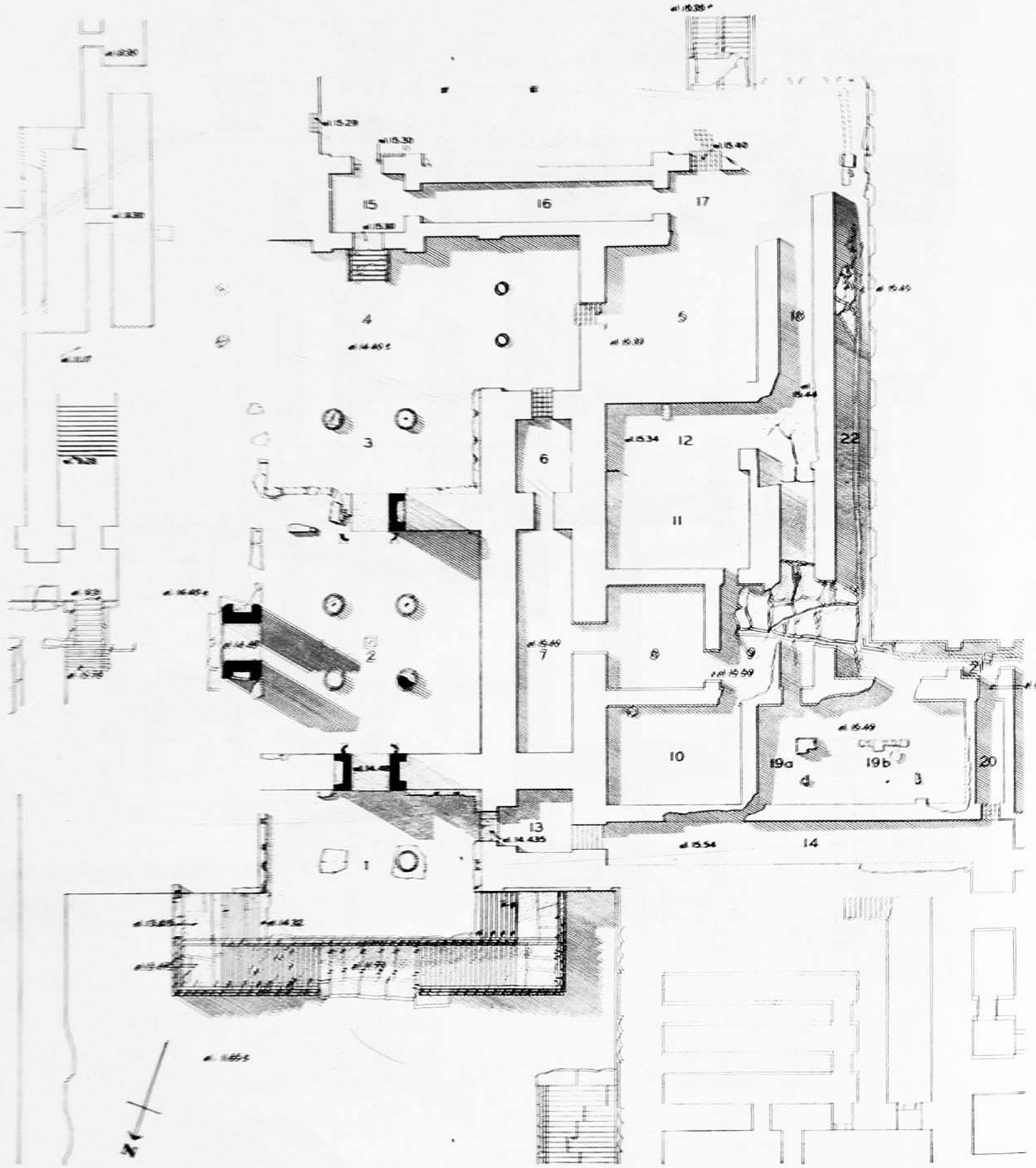
۱۳. کلاه مادی نفر سوم (لوحهٔ ۷۲ A، شخص دوازدهم از چپ) دارای سه قبه است ولی بند چانه ندارد.

۱٤. برای اطلاع از مفصلترین و پرکارترین نقش شمشیر مادی در نقوش تخت جمشید به لوحهٔ شمارهٔ ۱۲۰ مراجعه شود.

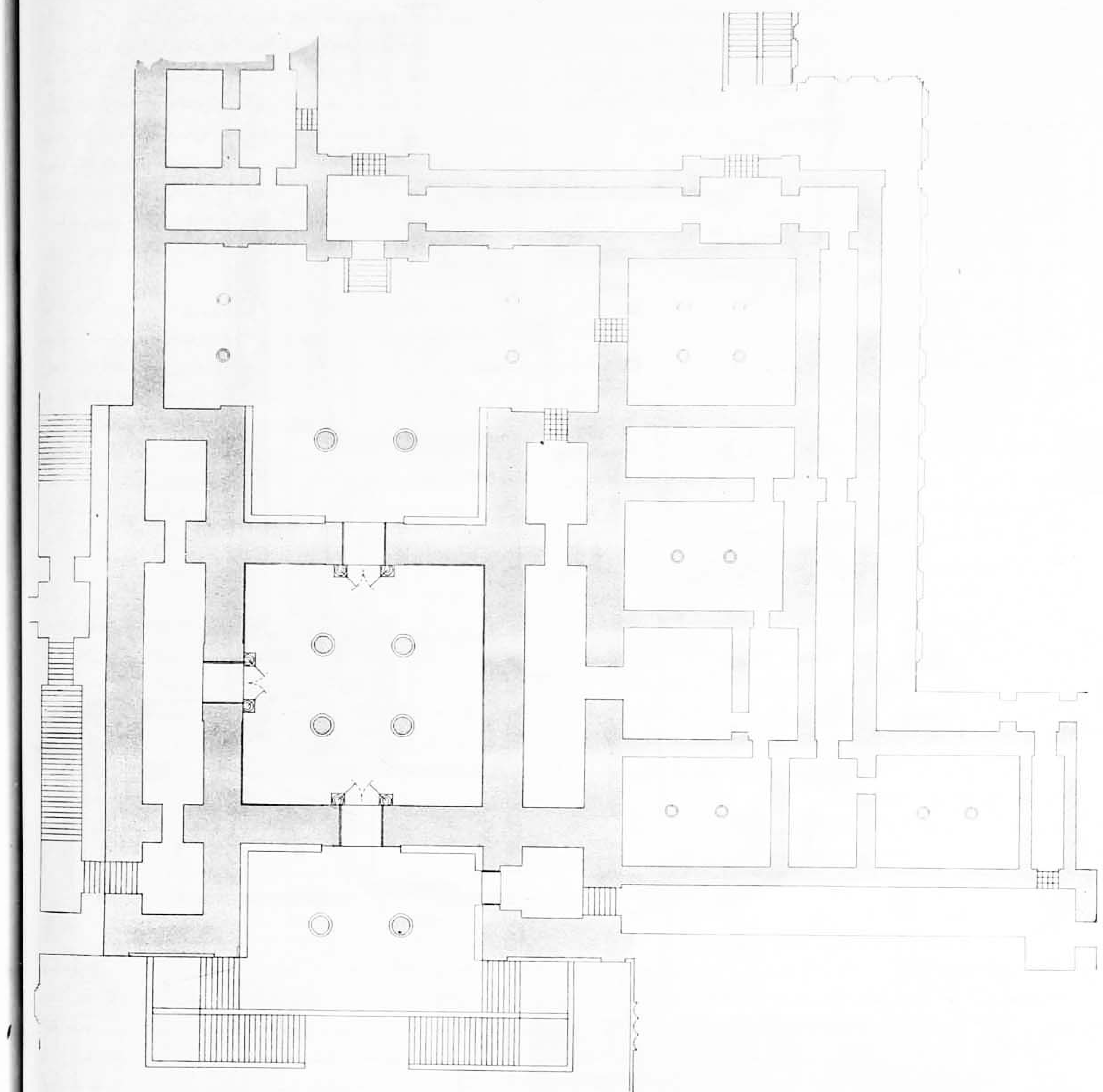
۱۵. ترسیم آن در *IAE*، شکل ۳٦۸ مندرج است.

۱٦. همان کتاب، صفحهٔ ۲٦۸.

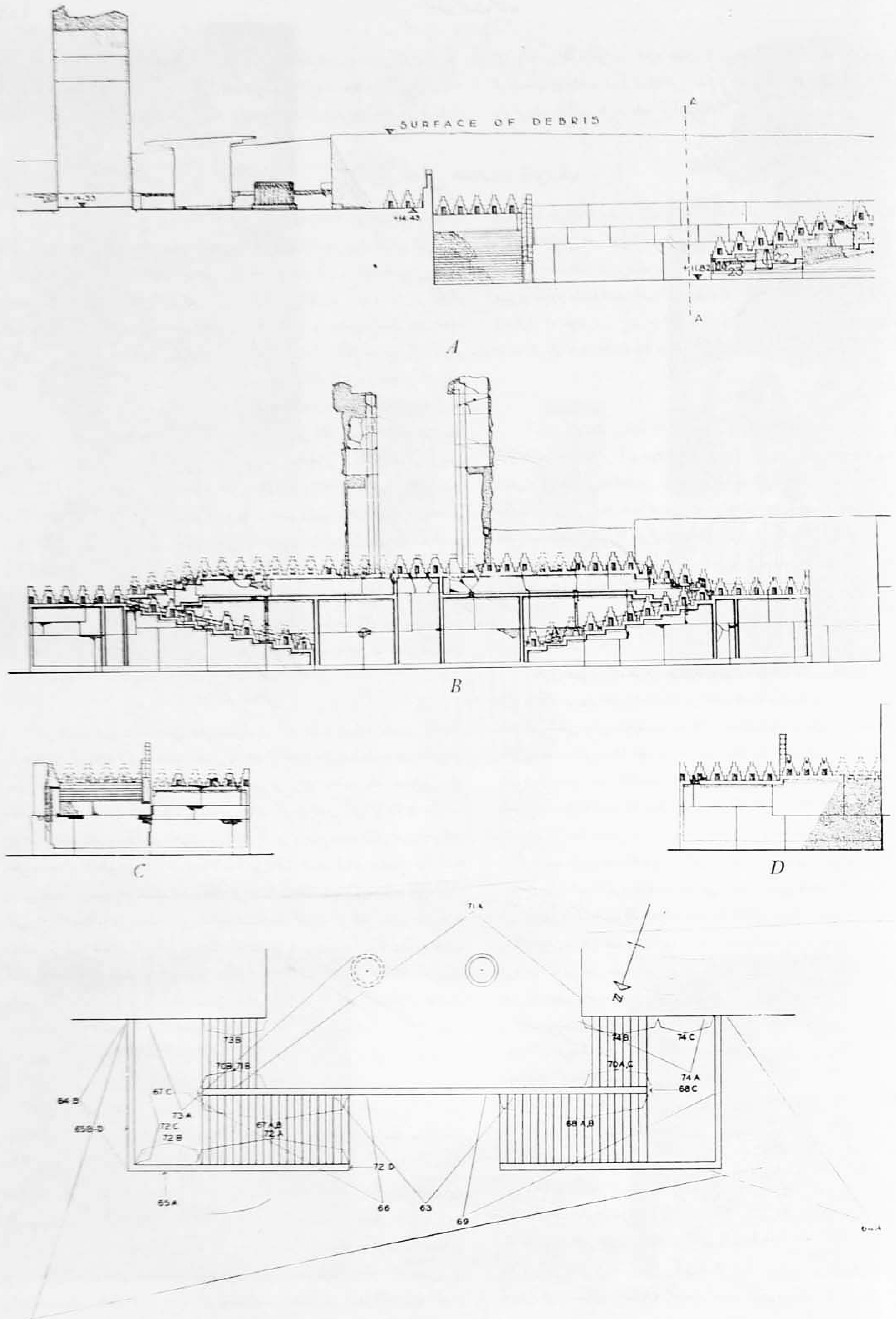
17. *IAE*, pp. 250 f. and Pl. LXI.



شکل ۵۱. [illegible]



شکل ۵۲ . طرح تجدید بنای تالار شورى بمقیاس $\frac{۱}{۳۰۰}$.



شکل ۵۳ . تالار شورى . پلکان اصلى . A ـ جناح غربى با ایوان شمالى و قسمت متصل به آپادانا . B ـ نماى شمالى بارگاه شمالى (جهت دید : جنوب شرقى ـ جنوب) . C ـ نماى شرقى (جهت دید : مغرب ـ جنوب غربى) . D ـ نماى غربى (جهت دید : مشرق ـ شمال شرقى) . E ـ طرحى که محل نقوش برجسته لوحه هاى ۶۲ تا ۷۴ را مشخص میکند بمقیاس $\frac{۱}{۳۰۰}$. A تا D ـ اقتباس از ترسیم طرح اصلى توسط برگ نر بمقیاس $\frac{۱}{۱۵۰}$.

در دیوار شرقی ایوان شمالی درگاهی وجود نداشته است تا با درگاهی که در سمت مغرب همان ایوان به اطاق نگهبان (اطاق شمارهٔ ۱۳) مربوط می گردد قرینه باشد. آستانهٔ درگاهی اخیر را سنگ صاف یکپارچه‌ای تشکیل می‌دهد. اطاق شمارهٔ ۱۳ با هفت پلهٔ سنگی به راهرو شمارهٔ ۱۴ مربوط میشده است. راهرو مزبور که پس از الحاق به راهرو دیگری (راهرو شمارهٔ ۲۰) به ایوان جنوبی آپادانا (شکل ۲۱) راه می‌یابد در زیر شرح داده خواهد شد.

تالار اصلی عمارت شوری

این تالار کاملا مربع است (اندازهٔ هر ضلع آن ۱۵،۴۶ متر می‌باشد). دیوار- های آن از خشت بوده روی شالودهٔ سنگی بنیاد شده است و دیوار شرقی این بنا مانند سایر ابنیهٔ دیگر کاملا منهدم شده و به ناحیهٔ مجاور آن در کاخ اندرونی فرو- ریخته است. به طوری که گفتیم چهار ستونی که سقف تالار بر آنها استوار می گشت شاید دارای همان شکل و اندازهٔ ستونهای ایوانها بوده است (اشکال ۵٤-۵۵). پرفسور هرتسفلد درست در مرکز واقعی و دقیق تالار یک سنگ مربع‌شکل کشف نمود که در وسط آن دایره‌ای کشیده شده بود و آنرا سنگ اندازه و سنجش نام نهاد.

سه درگاه بزرگ سنگی که تقریباً به یک اندازه است (شکل ۵٦ A) به ایوانهای شمالی و جنوبی و اطاقهائی که در جانب شرقی تالار قرار داشت مرتبط می گردد. دیوار غربی تالار هیچ گونه درگاهی ندارد. قطعاتی از گلهای سنگی تزیینی متعلق به گرد پاشنهٔ دَرِ دو درگاه مقابل هم (اشکال ۵۱ و ۵٦ E) باقی مانده است و می‌توان پنداشت که نظایر آن در درگاه شرقی هم وجود داشته است. حلقه‌های سنگی جفت است و در طرفین آستانهٔ سنگی دیده می‌شود و این دلیل بر آنست که در دولنگه به تالار باز می‌شده است. نقوش برجستهٔ درگاه شمالی و جنوبی تصویر پادشاه را در موقع خروج از تالار نشان می‌دهد. نقش برجستهٔ درگاه شرقی، تصویر شاه را در حالی که بر اورنگ شهریاری نشسته و روی او بطرف تالار است مینمایاند. هیچیک از نقوش عمارت شوری تصویر شاه را در هنگام ورود به این بنا نشان نمیدهد.

درگاه شمالی

بر طرفین این درگاه طبق روش معمول در آثار تخت جمشید تصویر واحدی را حجاری کرده‌اند (لوحهٔ ۷٦). تصویر پادشاه از لحاظ مقام سلطنت او به تناسب بسیار بزرگتر نقش گردیده است و لباس رسمی بر تن و محاسن بلند مستطیلی‌شکل دارد. شیارهای طرفین کلاه بلند پادشاه می‌رساند که در اصل آنرا با طلا و شاید با جواهر پوشانیده بودند. سوراخهای نزدیک گردن و مچ دست نشان می‌دهد که نقش شاهنشاه به گردن‌بند و دست‌بند زینت می‌یافته است. لباس پادشاه جبهٔ بلند پارسی است. پرفسور هرتسفلد اثر رنگ قرمز را در قسمت پایین جبه و اثر رنگ آبی را که متناوباً در حاشیه وجود داشته است پیدا کرد.[18] کفش سادهٔ کوتاه به رنگ آبی زیر قطعات پارچهٔ قرمزرنگ که تا مچ پا می‌رسید قرار داشته است. کفش دو مستخدم پادشاه دارای همان رنگ قرمزی است که در جبهٔ شاه بکار برده بودند. در هر دو بدنهٔ درگاه، شاه عصای سلطنتی به دست راست و گل نیلوفر به دست چپ دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ حاشیهٔ ۱۰۸).[19] این مطلب نشان می‌دهد که در اینجا هم مانند موارد دیگر تصویر حقیقی پادشاه بر دو جانب درگاه آنطور که در آیینه منعکس می گردد نشان داده نمی‌شود.

دو مستخدم پشت سر پادشاه دارای محاسن هستند و در بدنهٔ غربی آثار نقش چند حلقه موی محاسن یکی از آندو باقی مانده است. جبهٔ ایشان مانند جبهٔ پادشاه ولی کلاهشان به شکل سربندی است که فرق سر را نمی‌پوشاند. کفشهایشان رنگ دیگر دارد و دارای سه تکمه و بند است. یکی از مستخدمین چتر شاهی را حمل می- کند و دومی مگس‌پرانی روی سر شاه گرفته و حوله‌ای به دست دیگر دارد. تا آنجا که می‌توان مشاهده نمود تصویر دو زوج مستخدم در دو جهت معکوس یکدیگر بر روی دو جانب درگاهی نشان داده شده است. ظاهراً رعایت این نکته که مگس‌پران و حوله در دست راست یا در دست چپ باشد اهمیت نداشته و فقط لازم بوده که در محل معین نشان داده شود. عصای سلطنتی باید همیشه در دست راست پادشاه باشد.

علامت اهورامزدا[20] بر بالای سر پادشاه و مستخدمین عقب سر او حجاری گردیده است. قسمت فوقانی بدن اهورامزدا از حلقهٔ گرد مرکزی بالا آمده است و بالها در طرفین آن قرار دارد و دم پرنده که در زیر حلقه قرار گرفته بدان می‌ماند که دنبالهٔ لباس اهورامزدا است. دو دنبالهٔ واقع در جناحین دم پرنده که انتهای هر دو آنها حلقه‌مانند است شاید بازماندهٔ تصویر مارهای مقدس باشد که در نمونهٔ اصلی مصری وجود داشته است. اهورامزدا قیافه‌ای شبیه پادشاه دارد و رو به همان جهت (شمال) که نقوش زیر آن حجاری شده قرار گرفته است. در هر دو نقش، دست راست او باز و به علامت دعا و تبرک بلند بوده در دست چپ حلقه‌ای گرفته است.

درگاه جنوبی

از درگاه جنوبی فقط بدنهٔ غربی باقی مانده است (لوحهٔ ۷۵) و نظیر نقشی که فوقاً شرح داده شد بر آن نمودار میباشد، ولی نقش آن بهتر مانده است. شاه در لباس رسمی و دو نفر از مستخدمین در پناه علامت و نشانهٔ حمایت خداوند از تالار اصلی عمارت بیرون می‌روند. همهٔ تصاویر رو به جانب ایوان جنوبی حجاری شده است. در نقش مستخدمین بعضی از جزئیات حجاری که در درگاه شمالی از میان رفته هنوز باقی است، از جمله نقش موی سر آنها در بالای سربند و محاسن ایشان که تا پایین آن حلقه حلقه و مجعد است[21] و گوشواره که در گوش مستخدم مأمور حمل چتر وجود دارد.

درگاه شرقی

نقوش مهم درگاه شرقی در لوحه‌های ۷۷ تا ۸۱ نشان داده شده است. در بدنه‌ های درگاه مزبور نقش پادشاه که بر تخت نشسته و پشت سر او یکی دیگر از افراد خاندان سلطنتی یعنی ولیعهد وی به حال ایستاده دیده می‌شود. در دست ولیعهد عصای سلطنتی نیست ولی دست خود را به پشت تخت شاه نهاده است. شیارهای کنار کلاه بلند است و مچ دست نشان می‌دهد که نقش پادشاه و ولیعهد با اشیاء مخصوص لباس رسمی زینت داشته است. از قبیل یك ورقهٔ طلا که دور کلاه را میگرفته و دستبند نیز که شاید از همان جنس بوده و به دور مچ قرار داشته است. ما یقین نداریم که اثری از گردن‌بند نیز وجود دارد یا نه. این علائم لباس رسمی، بنظر می‌رسد از خصوصیات مشخصهٔ عمدهٔ این منظره باشد در صورتی که تصاویر شخص شاه و ولیعهد در نقوش خزانه بهتر مانده است (لوحه‌های ۱۱۹ تا ۱۲۳). عقیدهٔ پرفسور هرتسفلد[22] مبنی بر اینکه نقوش مزبور تصویر داریوش اول و خشایارشا پسر و جانشین اوست مورد قبول می‌باشد. بنا بر این نقوش این درگاه را باید به سالهای آخر سلطنت داریوش نسبت داد. ساختمان بنا، به طور کلی می‌بایست مقارن درگذشت داریوش یا کمی بعد از بر تخت نشستن خشایارشا تمام شده باشد. در هر حال معلوم نیست به چه علت سنگ‌ نبشته‌های مربوط به بنیاد ساختمان بر لوحه‌های پلکان اصلی عمارت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ پلکان اصلی) نانبشته مانده است در صورتی که سنگ‌نبشته‌های خشایارشا بر کاخ مسکونی پدرش (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش) و کاخ بار یا آپادانا که پدرش بانی آن بود وجود دارد.

شاه و ولیعهد در زیر سایبانی قرار دارند که پایه‌های آن در کنار نقش پدیدار است. اطراف سایبان مزین به دو صف متقابل، هر صف مرکب از نقش پنج شیر است که به سمت نقش دایرهٔ بالدار مرکزی (لوحهٔ ۷۹) در حرکت می‌باشد. در حاشیهٔ بالا و پایین نقش شیرها، نقوش گل قرار دارد. در زیر حواشی مزبور طرح مشبک لوزی‌شکل و منگوله بافته و آویخته است. بالای سایبان، علامت بالدار که مظهر

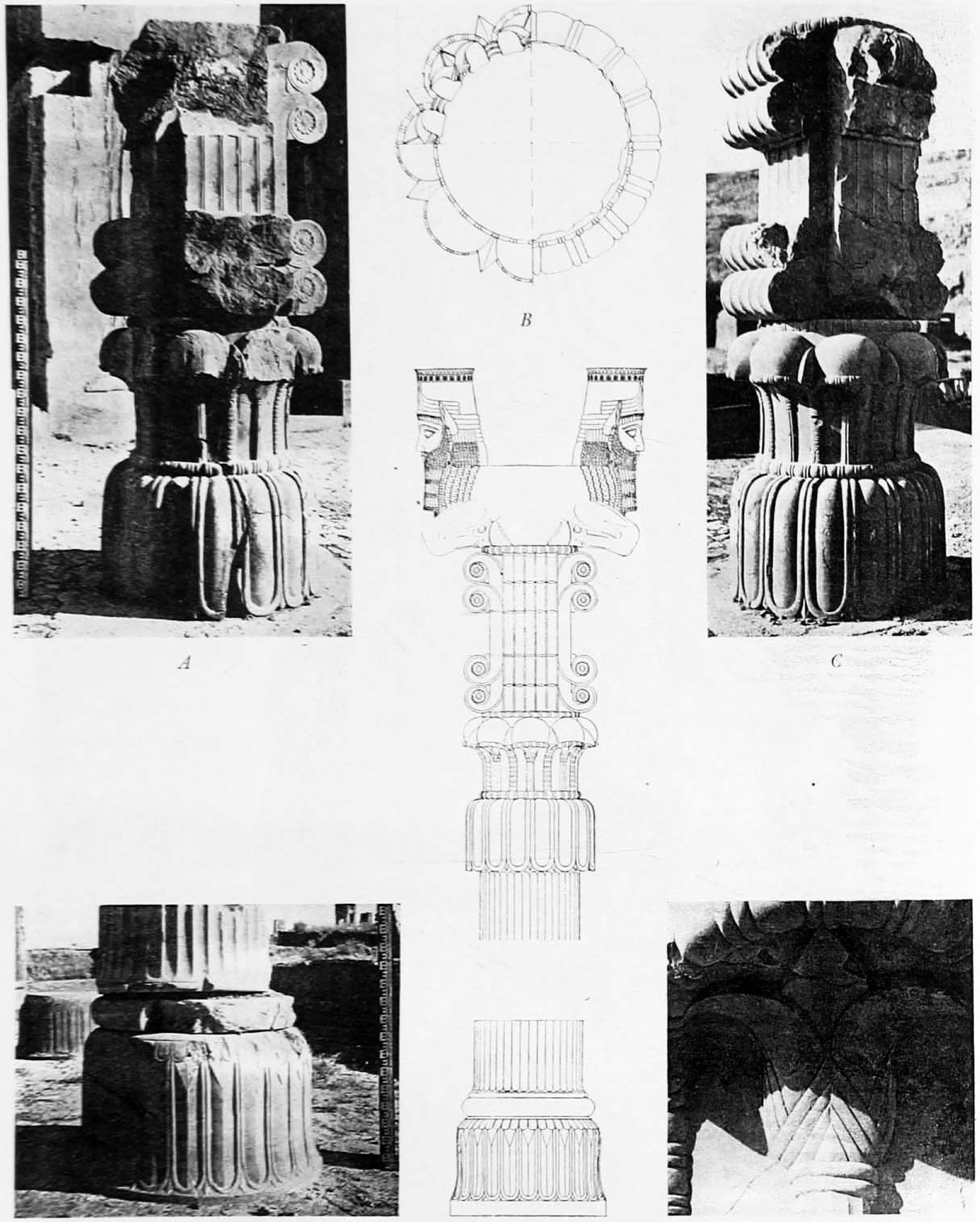
۱۸. تصویر رنگی آن در *ILN*، مورخ ۸ آوریل ۱۹۳۳، صفحهٔ ٤۸۸ دیده می‌شود.

۱۹. مانند نقوش سایر درگاهها خراب شده و از بین رفته است.

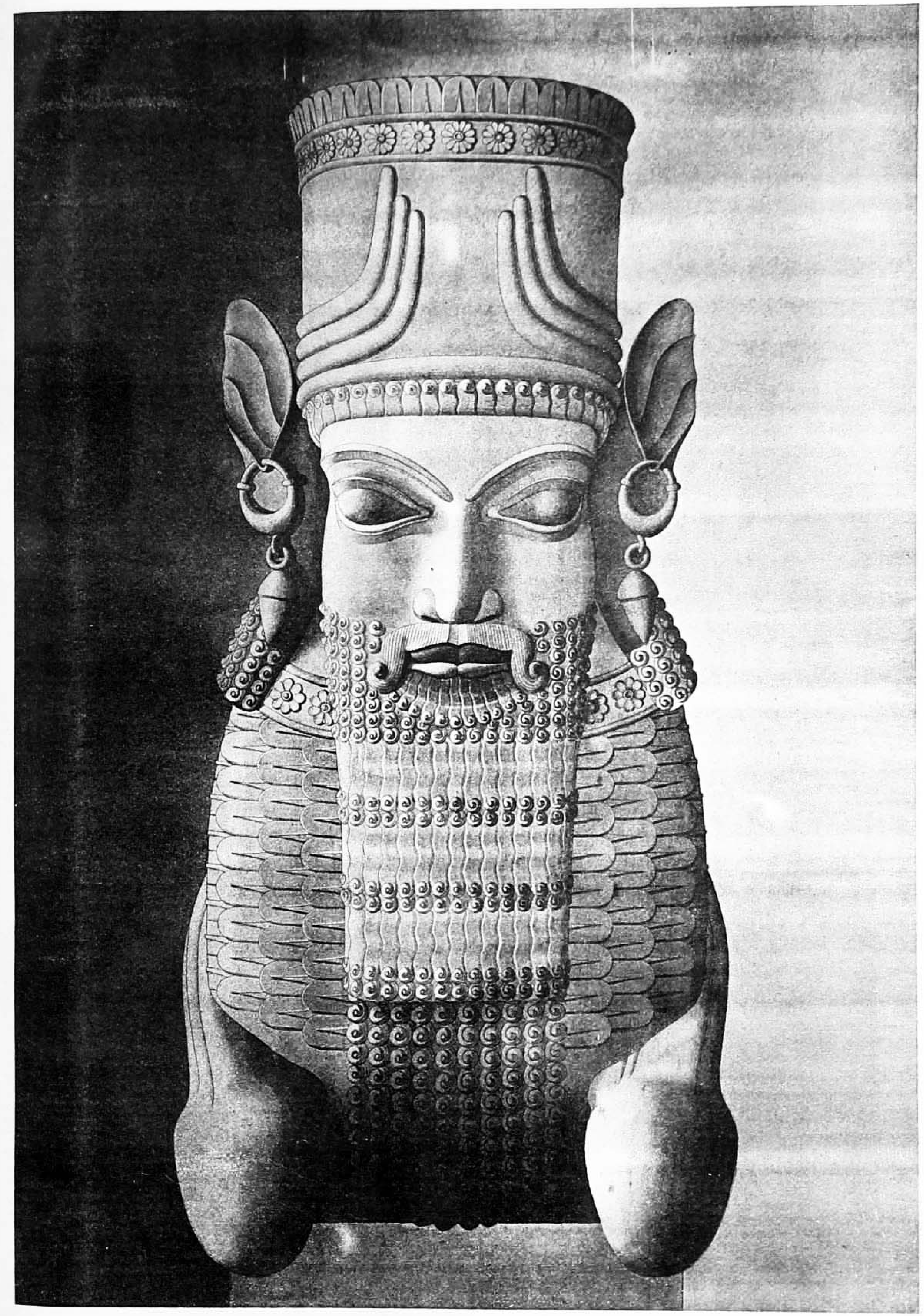
۲۰. با نمونهٔ بهتر آن که بر درگاه شرقی محفوظ مانده (لوحهٔ ۷۹) مقایسه شود.

۲۱. با نقوش محاسن مختلف بزرگان در پلکان اصلی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ پلکان اصلی) مقایسه شود.

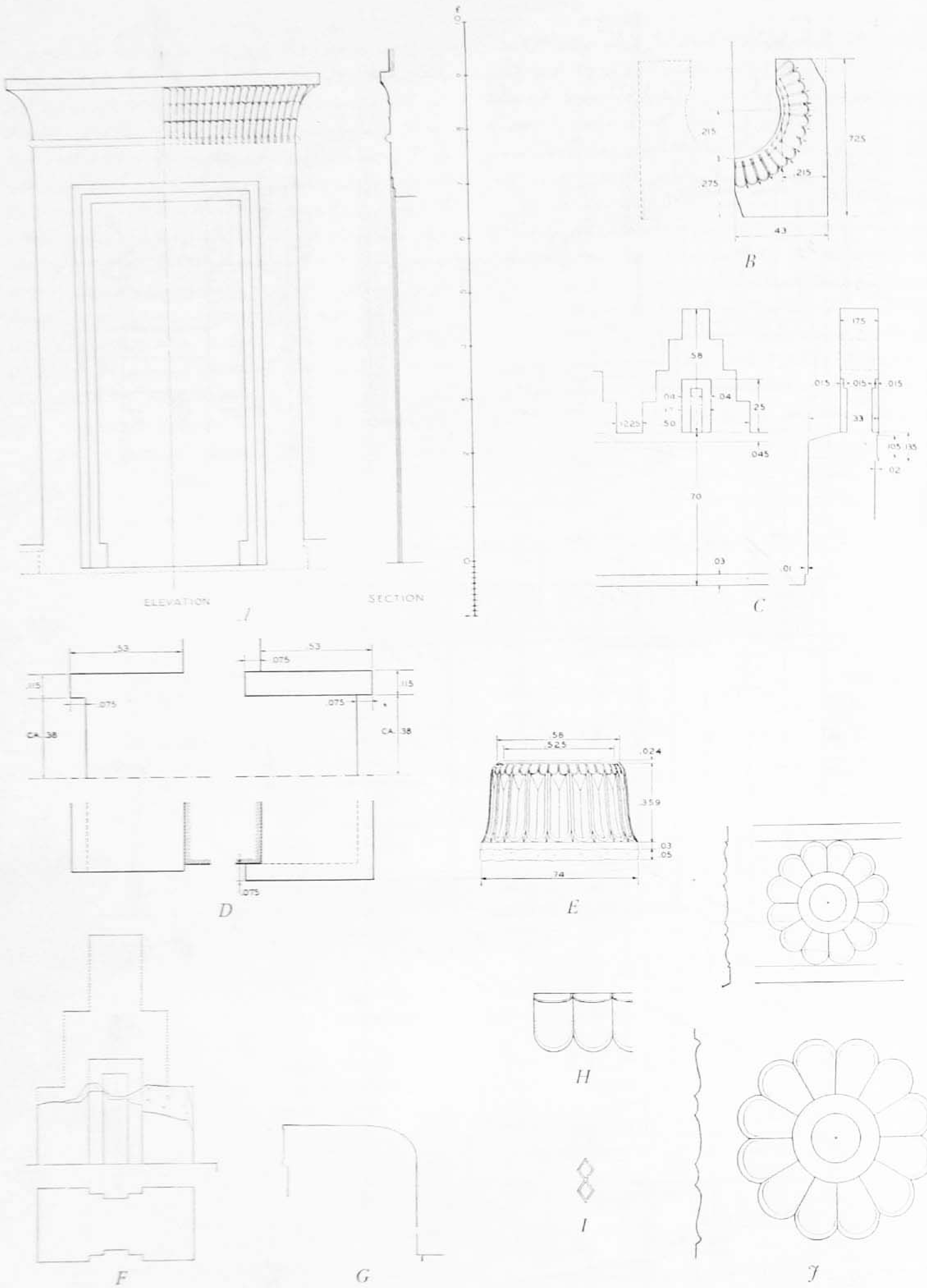
۲۲. رجوع شود به *IF*, p. 108; *AMI* I 25; *SAOC* No. 5, pp. 8 f. هرتسفلد خشایارشا را در اینجا شاه دوم یا نایب‌السلطنه خوانده است و این مطلب باید مورد توجه قرار گیرد.



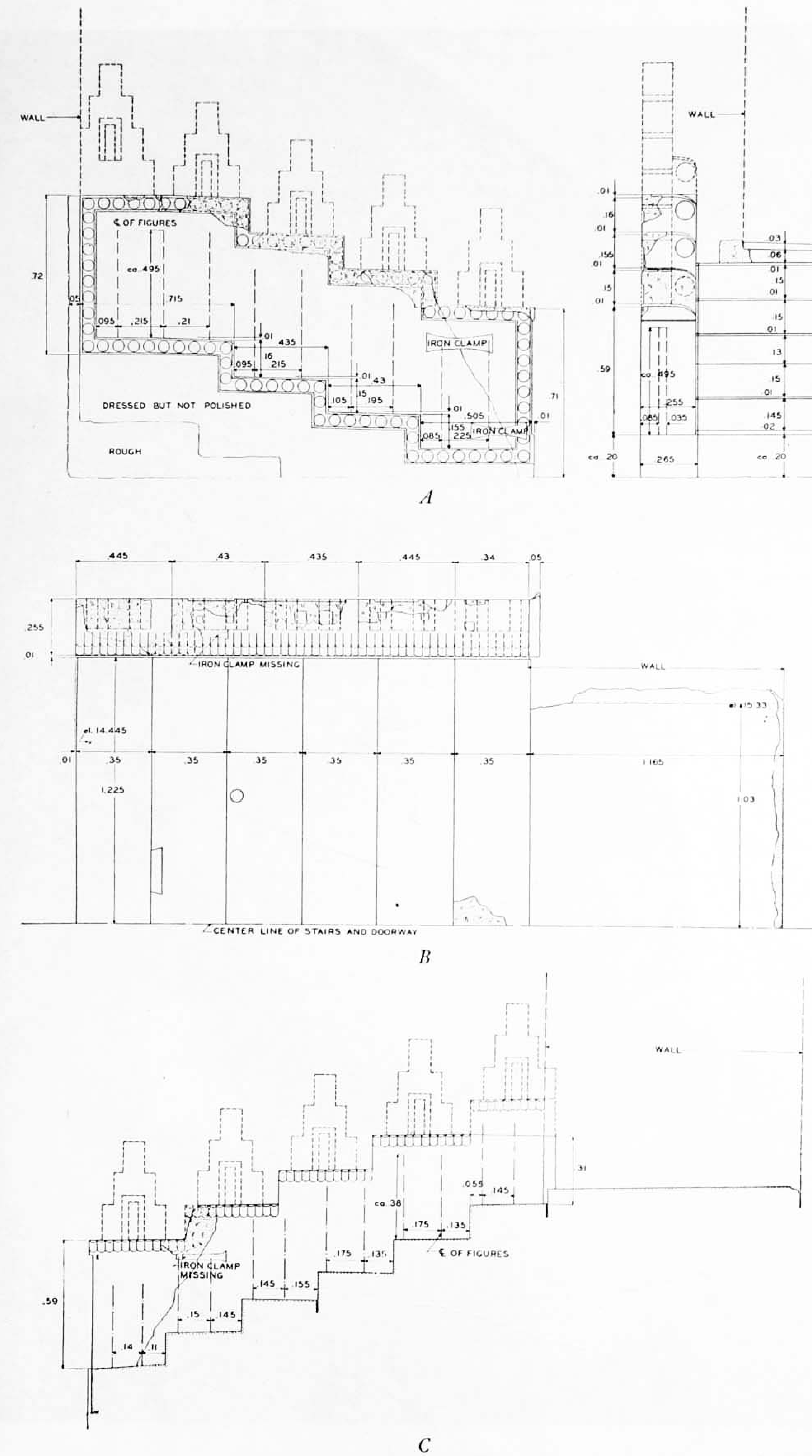
شکل ۵۴. ستونهای تالار شوری. A، C – دو واحد از سرستونهای تحتانی. B – نقشهٔ زیرین دو سرستون فوق، جهت دید از پایین و بالا بمقیاس ۱/۴. D – پایهٔ ستون. E – یک ستون بصورت اصلی طرح جدید بنا بوسیلهٔ لوزر بمقیاس ۱/۴. F – جزئیات یک سرستون با رنگهائی که رویش است.



شکل ۵۵ . تالار شورى ، سرستون مرکب از انسان وگاو ، منظر جلو ، طرح تجدید ساختمان بوسیله برن هولدت (J. A. Bornholdt) بمقیاس ۱/۴ .



شکل ۵۶ . تالار شورى . A ــ درگاه تالار اصلی . B ــ حلقه تزیینی مخصوص حفره واقع در بدنه شرقی درگاه شمالی تالار اصلی . C ــ جان پناه ایوان شمالی . D ــ سکوی سنگی در ایوانهای شمالی (چپ) و جنوبی . E ــ پایه ستون در اطاق شماره ۱۹ . F تا J ــ جزئیات پلکان جنوبی ، نقوش بصورت اصلی . F ، مقطع جان پناه شرقی (G) ، طرح گل برگی برلبه های داخلی جان پناه (H) ، علامت مشخص ناظر روی نمای داخلی جان پناه شرقی (I) ، طرح گل J ، برنماهای خارجی (بالا) و خیزه های (پایین) ، مقیاسها : ۱/۸ (A) ، ۱/۴ (E_B) ، ۱/۸ (G_E) ، ۱/۴ (H) و ۱/۲ (I_J) .



شکل ۵۷ . تالار شوری . پلکان جنوبی بمقیاس $\frac{1}{20}$. قسمت های خراب شده با خط چین نشان داده شده است . A ـ ارتفاع نمای شرقی پلکان ها . B ـ نقشهٔ نیمه شرقی . C ـ قطع پلکان ها و ارتفاع جان پناه شرقی .

الوهیت بوده شبیه نقش اهورامزدا در درگاههای دیگر می‌باشد حجاری گشته است.

تختی که اورنگ شاهی و پادشاه و ولیعهد و سایبان بر فراز آن جایگزین گردیده است به نشانهٔ شاهنشاهی هخامنشی توسط بیست و هشت نفر که نمایندهٔ بیست و هشت ملت تابع شاهنشاهی ایران هستند نگاهداری شده است (لوحه‌های ۸۰ و ۸۱). نقوش افراد حامل تخت در سه ردیف که با حواشی سادهٔ برآمده از هم جدا می‌گردد، قرار گرفته است. در ردیف بالا و پایین هر کدام نقش سه نفر و در ردیف وسط نقش ده نفر را حجاری کرده‌اند. تا آنجا که می‌شود تشخیص داد نقوش روی هر دو جانب درگاه شبیه یکدیگر است. بعضی اختلافات در طرز لباس می‌رساند که استاد حجار می‌خواسته است افراد حامل تخت را از جوانب مختلف نشان دهد و گرچه چند زوج از تصاویر قرینهٔ یکدیگر وضع آنان را از روبرو می‌نماید، کلیهٔ افراد حامل تخت و شاه و ولیعهد و مظهر اهورامزدا رو به جانب مغرب، یعنی سمت درونی تالار اصلی عمارت دارند.

برای تشخیص و شناسائی افراد حامل تخت ناچاریم تا حد زیادی به نقوش افراد حامل تخت که در نمای آرامگاههای نقش رستم و تخت جمشید وجود دارد و شبیه این نقوش بوده در بعضی موارد نیز کاملا با آن یکسان است استناد کنیم.

خوشبختانه در نبشته‌های آرامگاه داریوش اول[23] نام ملل مختلف ذکر شده است و نبشته‌های انفرادی بالای نقوش افراد حامل تخت، در آرامگاه داریوش[24] و آرامگاه جنوبی تخت جمشید به خوبی ثابت می کند که ترتیب نام ملل با ترتیب قرار گرفتن نمایندگان ملتها مطابقت دارد. معهذا وقتی نقوش آرامگاه با صف هیأتهای نمایندگی بر جبهٔ پلکان آپادانا و افراد حامل تخت تالار شوری و درگاههای جنوبی تالار تخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ درگاههای جنوبی) مقایسه گردد معلوم می‌شود که در نقوش فاقد کتیبه فقط نمایندگان چند ملت را می‌توان بدون تردید تشخیص داد. اغلب هیأتهای نمایندگی و افراد حامل تخت بطور قطع قابل انتساب به یکی از ۹ گروه ملتها می‌باشد (به جدول زیر مراجعه شود)؛ ولی قرابت و شباهت بعضی از نمایندگان به یکدیگر تا کنون بر ما مجهول مانده است.

شباهت لباس و اسلحهٔ نمایندگان مللی که در بسیاری از موارد بدون شك قرابت نژادی دارند یا در نواحی مجاور و تحت شرایط جغرافیائی و آب و هوای مشابه زندگی می کنند، در نقوش آرامگاه مشخص گردیده است. مللی که تصاویرشان در نقوش آرامگاه نشان داده شده است از لحاظ طرز لباس به ۹ گروه زیر قابل تقسیم و طبقه‌بندی هستند:[25]

شمارهٔ گروه	نام گروه	حاملین تخت در آرامگاه: شمارهٔ ترتیب	حاملین تخت در آرامگاه: ملیت	نام سرزمین یا مردم به فارسی باستان (شکل ۲)		خصوصیات عمده*
I	پارسی	۱	پارسی	پارسه	Pārsa	جبهٔ پارسی؛ دشنهٔ پارسی† (در جلو لباس).
		۳	خوزی (عیلامی)	اوجا	Uvja	
II	مادی	۲	مادی	مادا	Māda	قبای کمردار مادی؛ شلوار بلند؛ شمشیر کوتاه مادی بر کمر.
		٤	پارتی	پارتاوا	Parthava	
		٦	بلخی	باختریش	Bāxtriš	
		۲۰	ارمنی	آرمی‌نا	Armina	
		۲۱	کاپادوکی	کاتپاتوکا	Katpatuka	
III	ایرانی شرقی	۵	هراتی	هارایوا	Haraiva	قبای کمردار مادی؛ شلوار گشاد کوتاه؛ چکمهٔ بلند؛ شمشیر کوتاه مادی بر کمر.
		۹	درنگی	زرنکا	Zranka	
		۱۰	رخجی	هرویتش	Harauvatiš	
IV	سکائی	۷	سغدی	سوگدا	Sugda	«قبای دامن گرده لبهٔ خز(؟)دار؛ شلوار بلند؛ کلاه نوکتیز با برگه‌های روی گوش؛ شمشیر کوتاه مادی بر کمر.
		۸	خوارزمی	اوارازمیش	Uvārazmiš	
		۱٤	سکای هوماوارگا (شرابخوار)	سکا هوماوارگا ††	Sakā Haumavargā	
		۱۵	سکای تیزخود	سکا تیگراخودا §	Sakā Tigraxaudā	
		۲٤	سکای آنسوی دریا	سکا پارادرایا	Sakā Paradraya	
		۲۵	سکودری	اسکودرا	Skudra	
V	هندی	۱۱	ساتاگیدی	تاتاگوش	Thataguš	سینه و پای برهنه؛ دامن؛ شمشیر بلند که از شانه آویزان است.
		۱۲	گنداری	گندارا	Gandāra	
		۱۳	هندی	هیندوش	Hinduš	
		۲۹	مچی	ماکا	Maka	
VI	یونانی	۲۲	لیدی	اسپارد	Sparda	شنل کوتاه روی پیراهن؛ شمشیر دراز که از شانه آویزان است.
		۲۳	ایونی	یونا	Yaunā	
		۲٦	ایونی کلاه‌سپر	یونا تاکابرا	Yaunā Takabarā	
		۳۰	کاری	کرکا	Karkā	
VII	سرزمینهای غیر مرتفع غربی	۱٦	بابلی	بابیروش	Bābiruš	جامهٔ بلند.
		۱۸	عرب	عربایا	Arabāya	
		۱۹	مصری	مودرایا	Mudrāya	
		۲۷	لیبی	پوتایا	Putāyā	
VIII	بین‌النهرین شمالی	۱۷	آشوری	آتورا	Athurā	قبای کمردار آستین کوتاه؛ پای برهنه؛ چکمه با بند تزیینی؛ دشنه در جلو.
IX	زنگی	۲۸	حبشی	کوشیا	Kūšiyā	سینه و پای عریان که قسمتی از آن با پارچه‌ای که بر شانه افتاده پوشیده شده؛ دامن؛ شمشیر (یك مورد چماق کوتاه) که از شانهٔ چپ آویزان است؛ قیافه و صورت زنگی.

* برای خصوصیات دیگر نقوش به شرح و تصاویر نقوش آرامگاه (جلد سوم همین کتاب) مراجعه شود.

† شدر (Schaeder) در کتاب، *Das Persische Weltreich* چاپ برسلاو ۱۹۴۱، صفحهٔ ۱۴ خاطر نشان میکند که پارسیان جامهٔ خود را از لباس ساکنین عیلام اقتباس کرده‌اند.

†† هاوما (*Hauma*) یعنی نوشابه‌خوار(؟).

§ سکاهای تیزخود.

23. NR a; *KA*, pp. 86–91.

24. Vol. III; *KA*, pp. 96–98; A. W. Davis, "An Achaemenian tomb-inscription at Persepolis" (*JRAS*, 1932, pp. 373–77).

۲۵. طبقه‌بندی مورد ذکر با طبقه‌بندی پرفسور هرتسفلد مطابقت میکند (IF, pp. 58, ...) ولی در کلیهٔ مطالب مربوط به تشخیص هویت اشکال نقوش برجسته، تصحیحات او (همان کتاب، صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۷) نیز باید در نظر گرفته شود.

نقوش افراد حامل تخت بر نمای آرامگاه‌های سلطنتی و درگاه شرقی تالار شوری به یک ترتیب نشان داده نشده است ولی هیأت‌های نمایندگی بر جبههٔ پلکان آپادانا تقریباً به همان ترتیب نقوش افراد حامل تخت در تالار شوری[26] قرار دارد، تا حدی که از حجاری‌های آسیب‌دیدهٔ درگاه مورد ذکر می‌توان استنباط کرد چنین بنظر می‌رسد که شانزده ملت اولی در نقوش تالار شوری (لوحه‌های ۸۰–۸۱) با نقوش شانزده ملت اول آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ نقوش برجسته و کتیبه‌ها؛ و لوحه‌های ۲۷ تا ٤۲) کاملاً یکسان است. هفت هیأت نمایندگی دیگر (شماره‌های ۱۷ تا ۲۳) در نقوش آپادانا با نقوش حاملین تخت در تالار شوری به ترتیب و با شماره‌های زیر مطابقت دارد: شماره‌های ۲۲(؟)، ۱۹، ۲۳(؟)، ۲٤(؟)، ۲۵(؟)، ۲٦، و ۲۷. پنج نقش دیگر حاملین تخت درگاه مورد بحث (شماره‌های ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، و ۲۸) ممکن است در صف هیأت‌های نمایندگی نباشند. چهار نقش آن (یعنی شماره‌های ۱۷، ۱۸، ۲۰، و ۲۸) متعلق به گروه ملل سکائی است (گروه IV در جدول سابق الذکر) و یکی از آنها (شمارهٔ ۲۱) متعلق به گروه ملل هندی است (گروه V جدول).

نقوش افراد حامل تخت بر روی دو بدنهٔ درگاه شرقی تالار شوری به ترتیب زیر قرار داده شده است:[27]

بدنهٔ جنوبی (لوحهٔ ۸۰)	بدنهٔ شمالی (لوحهٔ ۸۱)
شماره‌های ۹–۱	شماره‌های ۱–۹
شماره‌های ۱۹–۱۰	شماره‌های ۱۰–۱۹
شماره‌های ۲۸–۲۰	شماره‌های ۲۰–۲۸

حامل تخت شمارهٔ ۱: مادی (Mede)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و بازو و پا از بین رفته است. دور کلاه قبه‌مانند مادی دارای بند در عقب؛ قبای کمردار مادی؛ شمشیر کوتاه مادی در سمت راست؛ طرح شلوار بلند.

بدنهٔ شمالیـ به کلی از بین رفته است.

حامل تخت شمارهٔ ۲: خوزی (Susian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و دست و پا از بین رفته است. جبهٔ پارسی؛ دشنه با غلاف نوع پارسی در جلو لباس؛ سایر قسمتها از بین رفته است.

بدنهٔ شمالیـ جز قسمتی از پا بقیه از بین رفته است.

محل ایستادن یعنی پشت سر نفر مادی نشان می‌دهد که منظور از این نقش یکی از افراد خوزی است و پارسی نیست.

حامل تخت شمارهٔ ۳: ارمنی؟ (Armenian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پا از بین رفته است. لباس به طرز مادی؛ قسمتی از کلاه قبه‌مانند با بند در پشت سر.

بدنهٔ شمالیـ تمام نقش جز قسمتی از پا از بین رفته است.

این شکل به طور قطع به گروه II تعلق دارد (رجوع شود به جدول) ولی تعیین هویت آن به عنوان ارمنی مورد تردید است زیرا در نقوش مقبره مثلاً نفرات کاپادوکیه‌ای و ارمنی از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شود. این حامل تخت، مانند سایر افراد موضوع نقوش درگاه (به استثنای شماره‌های ۱، ۲، ۱۱، و ۲۲) بدون اسلحه است.

حامل تخت شمارهٔ ۴: هراتی؟ (Arian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمتی از سر و دست و پا از بین رفته است. باشلیق بر سر، قبای کمردار مادی. شال بلند که بر پشت افکنده‌اند به وسیلهٔ دو بند که از شانه به روی سینه می‌آید نگاهداشته شده است. شلوار و کفش واضح نیست.

بدنهٔ شمالیـ جز قسمتی از سینه بقیه از بین رفته است.

قسمتهای از بین رفتهٔ لباس شاید شبیه لباس هیأت نمایندگی شمارهٔ ٤ بر جبههٔ پلکان آپادانا (لوحهٔ ۳۰) بوده است که به گروه III قابل انتساب می‌باشد (رجوع شود به جدول).

حامل تخت شمارهٔ ۵: بابلی (Babylonian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پا و نیمهٔ پایین بدن از بین رفته است. نوک دراز کلاه که از خصوصیات ملی مردم بابل می‌باشد محفوظ مانده است (با لوحهٔ شمارهٔ ۳۱ مقایسه شود). شال‌

۲٦. IF, Fig. 9.

۲۷. برای تکمیل شرح فوق به شرح نقوش افراد حامل تخت درگاه جنوبی تالار تخت که در صفهٔ تخت جمشید، تالار تخت، درگاهای جنوبی، آمده است مراجعه شود.

گردن با منگوله.

بدنهٔ شمالیـ از بین رفته است.

حامل تخت شمارهٔ ٦: شامی (Syrian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و بالای سینه و پاها از بین رفته است. شال گردن منگوله‌دار روی جبهٔ دراز.

بدنهٔ شمالیـ جز چین شال گردن روی سینه بقیه از بین رفته است.

اثری از وجه مشخص عمدهٔ لباس شامیان از نقوش آپادانا (لوحهٔ ۳۲) که کلاه شبیه دستار باشد در حجاری درگاه مشهود نیست (از میان رفته است؟).

حامل تخت شمارهٔ ۷: رخجی؟ (Arachosian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و ساق پا از بین رفته است. شال گردن منگوله‌دار روی قبای سبک مادی.

بدنهٔ شمالیـ جز طرحی از شال گردن چیزی باقی نمانده است.

اگر از نظر محل ایستادن حامل تخت شمارهٔ ۷ نبود دلیلی وجود نداشت که این نقش را با هیأت نمایندگی شمارهٔ ۷ آپادانا (لوحهٔ ۳۳) منطبق سازیم. بطور قطع نمی‌دانیم که شلوار این نفر گشاد و کوتاه بوده است، هر چند طرحی که از پا باقی مانده است تا اندازه‌ای این مطلب را تأیید می‌کند؛ و یا اینکه کلاه او به باشلیق آن دسته از هیأت‌های نمایندگی که محققاً جزو گروه III بشمار میروند شبیه بوده است یا نه (به جدول رجوع کنید). نقوش هیأت نمایندگی رخج بر جبههٔ پلکان آپادانا بر خلاف نقش درگاه عمارت شوری شال گردن ندارد. فقط قبا از نوع قبای مادی‌ها در دو نقش یکسانست.

حامل تخت شمارهٔ ۸: کیلیکیه‌ای؟ (Cilician)

بدنهٔ جنوبیـ سر و دست و پا از بین رفته است. جبهٔ بلند و حمایل چنین چین این نقش با مشخصات هیأت نمایندگی شمارهٔ ۸ آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ پلکانهای... و لوحهٔ ۳٤) تطبیق میکند و وسیلهٔ تشخیص نقش مورد ذکر بشمار می‌رود.

بدنهٔ شمالیـ جز حمایل و قسمت پایین جبه بقیه از بین رفته است.

در جبههٔ آرامگاه نقش کیلیکیه‌ای وجود ندارد. مطلب شایان توجه اینکه نمایندهٔ آشوریان مجاور (شکل ۲) یعنی حامل تخت شمارهٔ ۱۷ در نقوش آرامگاه،[28] هیأت نمایندگان کیلیکیه‌ای بر جبههٔ پلکان آپادانا و بر پلکان غربی کاخ داریوش (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ مدخل غربی...) و کیلیکیه‌ای(؟) حامل تخت (شمارهٔ E٤) درگاه جنوبی تالار تخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ درگاه‌های جنوبی و لوحه‌های ۱۱۰–۱۱۱) تنها نفراتی هستند که نقوش آنها دارای چکمهٔ بنددار می‌باشد.

حامل تخت شمارهٔ ۹: کاپادوکی؟ (Cappadocian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پا از بین رفته است. کلاه شاید مقعر‌ای باشد (با هیأت نمایندگی شمارهٔ ۹ جبههٔ پلکان آپادانا در لوحهٔ ۳۵ مقایسه شود) قبای کمردار به سبک مادی و شاید شلوار بلند.

بدنهٔ شمالیـ جز طرح کلی بدن و پاها چیزی از نقش باقی نمانده است.

بین نمایندگان گروه II که حامل تخت شمارهٔ ۹ نیز یکی از آنهاست از لحاظ لباس اختلاف زیادی نیست. بنا بر این نمی‌توان بطور قطع گفت در نقوش فاقد نام گروه مزبور هر نقش نمایندهٔ کدام ملت است به جز مادی‌ها که بدون شک همواره در ردیف تخت هستند.

حامل تخت شمارهٔ ۱۰: مصری (Egyptian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و بالای سینه و پایین جبه و پاها از بین رفته است. جبهٔ بلند بدون کمربند (با هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۰ جبههٔ پلکان آپادانا؛ لوحهٔ ۳٦ مقایسه شود).

بدنهٔ شمالیـ از بین رفته است.

حامل تخت شمارهٔ ۱۱: سکای تیزخود (Saka Tigraxauda)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پا و پایین بدن از بین رفته است. نوک تیز کلاه که در نام این قوم سکائی بدان اشاره شده در پشت سر (از بین رفته) باقی مانده است. قبای کمردار سبک مادی، نواری که به کمربند متصل است.

بدنهٔ شمالیـ سر و دست و بالای سینه و قسمتی از پایین پا از بین رفته است. قبای کمردار و شلوار بلند سبک مادی.

نقوش نمایندگان همین ملت در جبههٔ پلکان آپادانا (هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۱؛ لوحهٔ ۳۷) و درگاه جنوبی تالار تخت (حامل تخت شمارهٔ W٦؛ لوحه‌های ۱۰۸–۱۰۹) نیز قبا و شلوار به سبک مادی دارد. فقط در جبههٔ آرامگاه، نقش سکای تیزخود قبای دامن‌گرد از نوع قبای گروه سکائی

۲۸. به جلد سوم این کتاب رجوع شود.

زرمی دارد. بدون تردید سلاحی که احتمالاً شمشیر کوتاه مادی نظیر آنچه در هیأت نمایندگی سکاهای تیزخود در جبههٔ پلکان آپادانا بچشم می‌خورد داشته که به (لوحهٔ ۳۷) بند چرمی پایین کمر وصل بوده است (با حامل تخت شمارهٔ ۲۲ در صفهٔ تخت جمشید؛ تالار شوری، مقایسه شود).

حامل تخت شمارهٔ ۱۲: ایونی؟ (Ionian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت اعظم سر و دست و سینه و پا از بین رفته است. شال گردن منگوله‌دار که از دو طرف بیرون است. جبه‌ای که قسمت پایین آن چین‌دار می‌باشد.

بدنهٔ شمالیـ سر و دست و قسمتی از پا از بین رفته است. شال گردن چین خورده و جبه نظیر آنچه در بدنهٔ جنوبی وجود دارد. بالای چکمهٔ پای راست باقی مانده است.

اگر چه تشخیص این نقش به عنوان اهل ایونی قطعی نیست ولی تردیدی نمی‌رود که حامل تخت شمارهٔ ۱۲ و هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۲ جبههٔ پلکان آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا...؛ نقوش برجسته؛ و لوحهٔ ۳۸) نمایندگان یك ملت را نشان می‌دهد.

حامل تخت شمارهٔ ۱۳: پارتی؟ (Parthian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پا از بین رفته است. قبای کمردار سبك مادی.

بدنهٔ شمالیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و یکی از پاها از بین رفته است. قسمتی از تیمرخ با چانهٔ دارای محاسن، قبا و شلوار بلند از نوع مادی.

آثار لباس حامل تخت شمارهٔ ۱۳ تا حدی که باقی مانده است با لباس اعضای هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۳ در جبههٔ پلکان آپادانا یکسان می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا...؛ نقوش برجسته؛ و لوحهٔ ۳۹). واضح است که حامل تخت مذکور و هیأت نمایندگی مورد ذکر جزو گروه II بشمار می‌روند ولی اینکه حامل تخت حتماً پارتی باشد مسلم نیست.

حامل تخت شمارهٔ ۱٤: گنداری؟ (Gandarian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و دست و پا از بین رفته، شنل بلند بر دوش افتاده و به وسیلهٔ دو بند که انتهای آنها منگوله دارد و از شانه به روی سینه می‌آید نگاهداشته است؛ جبهٔ شبیه پیراهن که در وسط سینه باز است؛ کمربند پهن. انگشتهای برهنهٔ یك پا باقی مانده است.

بدنهٔ شمالیـ جز طرح کلی شنل چیزی باقی نمانده است.

تردیدی نیست که حامل تخت شمارهٔ ۱٤ و هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱٤ بر جبههٔ پلکان آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا...؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ٤۰) معرف یك ملت هستند ولی ساتاگیدی‌ها هم که جزو گروه V هستند ممکن است دارای همین نوع لباس باشند (با حامل تخت شمارهٔ ۲۱ مقایسه شود).

حامل تخت شمارهٔ ۱۵: بلخی؟ (Bactrian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پایین پا از بین رفته است. قبای کمردار سبك مادی؛ شلوار در قسمت پایین زانو از بین رفته است.

بدنهٔ شمالیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و سینه از بین رفته است. نیمهٔ پایین قبای کمردار مادی باقی مانده است؛ شلوار بلند که قسمت پایین آن دارای خطوط افقی موجدار و لبه‌های پایین آن از کفش کاملاً جداست.

قبای سبک مادی و طرح مخصوص شلوار، این حامل تخت را با هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۵ جبههٔ پلکان آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا...؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ٤۱) قابل انطباق می‌سازد، هر چند شلوار هیأت نمایندگی مزبور به سبک گروه III کوتاه است.[29] اگر چه معلوم نیست که اشکال مورد بحث نمایندگان بلخی را نشان دهند ولی در هر حال لباس آنها سبب می‌شود که آنها را به یکی از ملل مشرق ایران یعنی گروه II یا III منتسب دانست.

حامل تخت شمارهٔ ۱٦: اسگردی؟ (Sagartian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و دست و قسمتی از پا از بین رفته است. قبای کمردار مادی.

بدنهٔ شمالیـ سر و سینه و دست از بین رفته است. قبا و شلوار بلند سادهٔ سبک مادی.

لباس حامل تخت شمارهٔ ۱٦ به استثنای کلاه آن که از بین رفته است شبیه لباس هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱٦ جبههٔ پلکان آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا...؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ٤۲) می‌باشد. تطبیق این حامل تخت با اسگردی (به Asagarta در شکل ۲ مراجعه شود) که در نقوش آرامگاه نیز نشان داده نشده است مسلم نیست، ولی می‌توان تصور کرد این تصویر نمایندهٔ ملتی باشد که سرزمین آن نزدیك سرزمین ماد بوده است.

حامل تخت شمارهٔ ۱۷: سکائی (Scythian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و دست و سینه و قسمت پایین پا از بین رفته است. قبای اریب، دامن کمر‌دار، شلوار بلند.

بدنهٔ شمالیـ نقش سر و دست و قسمت پایین بدن و قسمت پایین پای راست محو گردیده. قسمت اریب قبا در زیر کمر نیز از میان رفته است. لبهٔ شلوار پای چپ کاملاً از کفش جداست.

سبک قبای این حامل تخت به طور قطع نشان می‌دهد که او متعلق به گروه سکائی است: اگرچه هیأت نمایندگی جبههٔ پلکان آپادانا که در ردیف هفتم نقوش آنجا واقع شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش...؛ و لوحهٔ ٤۳) متعلق به همان گروه می‌باشد لکن یقین نمی‌رود که هیأت مزبور با نقش مورد بحث مربوط به ملت واحدی باشد زیرا در طرز لباس هیأت نمایندگی مزبور با آن نقش اختلاف مهمی دیده می‌شود. هیأت نمایندگی مورد ذکر جبههٔ آپادانا که احتمالاً سغدی خوانده شده‌اند (شمارهٔ ۱۷) دارای شمشیر مخصوص خودشان هستند و این امتیازی است که فقط به رؤسای هیأت نمایندگی مادی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش...؛ و لوحهٔ ۲۷) و همهٔ افراد هیأت شمارهٔ ۱۱ یعنی سکاهای تیزخود (لوحهٔ ۳۷) داده شده است. حامل تخت شمارهٔ ۱۷ عمارت شوری از سایر نمایندگان گروه سکاها که بدون سلاح هستند متخصص نیست. خاطر نشان کردیم که در اینجا نیز سکای تیزخودی (حامل تخت شمارهٔ ۱۱) ظاهراً دارای اسلحه است و خواهیم دید که یک نمایندهٔ مسلح دیگر یعنی حامل تخت شمارهٔ ۲۲ که از سکاهاست با هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۷ آپادانا قابل انطباق می‌باشد. بنا بر این چنین استنباط می‌گردد که حامل تخت شمارهٔ ۱۷ ظاهراً در هیأت‌های نمایندگی جبههٔ پلکان آپادانا نموده نشده است.

حامل تخت شمارهٔ ۱۸: سکائی (Scythian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و سینه و دست و ساق پا از بین رفته است. قبای کمردار با «دامن اریب» و شلوار بلند.

بدنهٔ شمالیـ جز دامن اریب قبا و قسمت بالای شلوار چیزی از آن باقی نمانده است.

قبا نشان می‌دهد که این تصویر مربوط به یکی از ملل سکائی است که در صف هیأت‌های نمایندگی آپادانا نموده نشده است.

حامل تخت شمارهٔ ۱۹: هندی (Indian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و قسمت بالای سینه و دست و قسمتهائی از پا از بین رفته. در حجاری این نقش، ناف را نشان داده‌اند. دامن کوتاه که با از کمر برگردانده شده و یا به وسیلهٔ کمربند پهن نگاهداری گشته است. پاها عریان بوده بعضی از انگشتان یک پا باقی مانده و شاید سندل به پا داشته است.

بدنهٔ شمالیـ سر و یک دست و قسمت چپ بالای بدن و قسمت عمدهٔ پاها از بین رفته است. سمت راست سینه و ناف (که در هر دو نقش نشان داده شده است) می‌رساند که قسمت علیای بدن لخت بوده است. دامن و کمربند مانند نقش بدنهٔ جنوبی.

نفرات هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۸ (نه رئیس آنها) در نقوش آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ٤٤) و حامل تخت شمارهٔ ۱۹ تقریباً یکه شکل هستند و نمایندهٔ ملتی می‌باشند که بدون شك ساکن درهٔ سند بوده است.

حامل تخت شمارهٔ ۲۰: سکائی (Scythian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پاها از بین رفته است. طرح نوک تیز کلاه پدیدار است. قبای کمردار با «دامن اریب».

بدنهٔ شمالیـ جز قسمتی از دامن اریب قبا و قسمت بالای شلوار بقیهٔ نقش از بین رفته است.

تردیدی نیست که حامل تخت شماره ۲۰ از ملل سکائی است و این امر از نقش حامل تخت شمارهٔ E۱۰ در تالار تخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ تالار اصلی بنا؛ درگاه‌های جنوبی) که بهتر محفوظ مانده است ثابت می‌شود.

حامل تخت شمارهٔ ۲۱: ساتاگیدی؟ (Sattagydian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و قسمت بالای سینه و دستها و پاها از بین رفته است. قسمت بالای بدن برهنه بوده و ناف نشان داده شده است. دامن کوتاه، پارچهٔ حمایل‌مانند پهن که یك سر آن از جلو آویزان است.

بدنهٔ شمالیـ قسمت عمدهٔ سر و قسمتی از دستها و پاها از بین رفته است. قسمتی از صورت با انتهای محاسن صاف نقش باقی مانده. قسمت بالای بدن و پاها عریان است. دامن و حمایل مانند نقش بدنهٔ جنوبی.

ظاهراً در نقوش هیأت‌های نمایندگی جبههٔ آپادانا فقط نمایندهٔ دو ملت از گروه V نشان داده شده است که نقوش هندی‌ها و گنداری‌ها باشد (هیأت‌های نمایندگی شمارهٔ ۱۸ و ۱٤). در نقوش عمارت شوری حامل تخت شمارهٔ ۲۱ اضافه بر آن دو است که نمایندهٔ ملت ثالثی می‌باشد که ممکن است از ساتاگیدی‌ها باشد. این تصویر ممکن است نمایندهٔ میچها نیز محسوب شود.[30]

۲۹. شکل بلخی روی نقوش آرامگاه (حامل تخت شمارهٔ ٦؛ به جلد سوم این کتاب مراجعه شود) دارای شلوار بلند ساده از نوع مادی می‌باشد.

۳۰. با نقش حامل تخت شمارهٔ ۲۹ نقوش آرامگاه در جلد سوم همین کتاب مقایسه شود. در بارهٔ تشخیص پرفسور هرتسفلد که هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۰ جبههٔ آپادانا را میچی می‌داند به صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۱۵۳ مراجعه شود.

حامل تخت شمارهٔ ۳۲: سغدی؟ (Sogdian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و سینه و دستها و قسمت پائین پاها از بین رفته است. نوک تیز کلاه به سمت جلو و پائین خم شده است. قبای کمردار با «دامن اریب»، شلوار، تیرزین دوسر از شئی به شکل Y در سمت راست کمر متصل و آویزان است.

بدنهٔ شمالیـ سر و دست و بدن و پاها شکسته. گردی صورت با محاسن صاف باقی مانده؛ نوک تیز کلاه به سمت جلو و پائین خم شده است. لبهٔ خربوش(؟) قبای روی سینه پیداست. شلوار بلند که لبه‌های آن از کفش کاملاً جداست. نقش یک سر تیرزین محفوظ مانده، بقیهٔ آنهم از دیده پنهان است.

از میان بیست و هشت نمایندهٔ بیست و هشت ملت که در درگاههای عمارت شوری نقش گردیده است فقط چهار نفر امتیاز حمل اسلحه را دارند که عبارت باشند از مادی (شمارهٔ ۱) و خوزی (شمارهٔ ۲) و سکائی تیزخود (شمارهٔ ۱۱) و نقشی که تصور می‌رود نمایندهٔ سغد باشد (شمارهٔ ۲۲). در صف هیأت‌های نمایندگی جبههٔ آپادانا حتی خوزیان هم (هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲) اسلحه حمل نمی کنند ولی همانطور که متذکر شدیم سکائیان تیزخود و سغدیان که هر دو از گروه IV هستند، اسلحه دارند. مطلب شایان توجه دیگر اینکه هدیه‌ای که هیأت نمایندگی سغدی (شمارهٔ ۱۷)[31] در نقوش جبههٔ (لوحهٔ ۴۳) آپادانا تقدیم می کند شامل تیرزینی است که حامل تخت شمارهٔ ۲۲ عمارت شوری با خود دارد.

حامل تخت شمارهٔ ۳۳: سکائی (Scythian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و بالای سینه و دستها و پاها از بین رفته است. قبای کمردار مادی، سبک شلوار درست تشخیص داده نمی‌شود. شنل بلند که از پشت آویزان است.

بدنهٔ شمالیـ جز قسمت فوقانی بازوی چپ و لبهٔ پائینی قبا و کفش، بقیهٔ نقش از بین رفته است. به عقیدهٔ ما کفش حامل تخت مورد بحث و حامل تخت شمارهٔ ۱۲W در تالار تخت، نمایندهٔ یک ملت را می‌نمایاند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ تالار اصلی بنا؛ درگاههای جنوبی) و با توجه به کلاهی که در تصویر تالار تخت باقی مانده است از گروه IV یعنی سکائیان می‌باشد. این ملت شاید ضمن نقوش جبههٔ آپادانا در هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۹ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش برجسته...) که به عنوان سکوربان تراس معرفی گشته است[32] نموده شده باشد.

حامل تخت شمارهٔ ۳۴: گروه VII

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پاها از بین رفته است. جبهٔ بلند که در جلو باز است. دو انتهای منگوله‌دار لباس روی سینه آویزان است.

بدنهٔ شمالیـ جز قسمت پائینی بازوی چپ و قسمتی از پاها بقیهٔ نقش از میان رفته است. انگشت‌های پای چپ (که شاید سندل داشته) بیرون است. دهانهٔ آستین در مچ چپ دیده می‌شود.

اینکه هیأت نمایندگی این ملت در نقوش جبههٔ آپادانا نموده شده باشد مورد تردید است. ضمناً از لحاظ لباس با اعضای هیأت نمایندگان عربی(؟) (شمارهٔ ۲۰؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ۴۶)[33] نیز شباهت دارد.

حامل تخت شمارهٔ ۳۵: گروه III؟

بدنهٔ جنوبیـ قسمتهائی از سر و دست و پاها از بین رفته است. سر برهنه. قبای کمردار سبک مادی، شال گردن بر قسمت بالای بدن که انتهای منگوله‌دار آن از طرفین هویداست. شلوار از نوع مادی. کفش.

بدنهٔ شمالیـ قسمتهائی از سر و پائین بدن و پاها از میان رفته است. سر برهنه، محاسن مجعد، بقیهٔ قبای کمردار مادی محفوظ مانده است. یک انتهای شال گردن در جلو شانهٔ چپ به خوبی پیداست. انتهای دیگر پشت شانهٔ چپ است.

تا آنجا که از آثار باقیماندهٔ نقوش معلوم می‌شود حاملین تخت شمارهٔ ۲۵ و شمارهٔ ۷ از لحاظ لباس یکسان هستند. اگر حامل تخت شمارهٔ ۷ به عنوان یکی از ملل شرق ایران (رخج) تشخیص داده شده باشد حامل تخت شمارهٔ ۲۵ را نیز باید متعلق به همین گروه دانست. در لباس حامل تخت شمارهٔ ۲۵ و نقوش اعضای هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۱ جبههٔ آپادانا که آنها را درنگیان تشخیص داده‌اند شباهت زیادی وجود دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای...؛ نقوش...؛ و لوحهٔ ۴۷).

حامل تخت شمارهٔ ۳۶: نمایندهٔ لیبی (Libyan)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پاها از بین رفته است. جامهٔ بلند بدون کمر که بقیهٔ آن نشان داده شده است؛ شنل از پشت آویزان است و به وسیلهٔ زائده‌های منگوله‌دار که از شانه تا سینه امتداد دارد نگاهداشته شده است؛ یک لبهٔ جانبی شنل دارای خطوط مورب موازی می‌باشد. ظاهراً سندل به پا دارد.

بدنهٔ شمالیـ پشت سر و قسمت پائین جبه و پاها کنده شده است. سر برهنه، محاسن مجعد، لباس مانند نقش بدنهٔ جنوبی است ولی تمام زائدهٔ شنل دارای حاشیهٔ منگوله یا چین‌دار است و یک طرف شنل با خطوط قائم تزیین شده است.

در صورتی که حاشیه شنل این حامل تخت را ملاک تشخیص قرار دهیم باید او را از همان ملت هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۲ نقوش جبههٔ آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ۴۸) و حامل تخت اهل لیبی (شمارهٔ ۲۷) نقوش آرامگاه[34] بدانیم.

حامل تخت شمارهٔ ۳۷: حبشی (Ethiopian)

بدنهٔ جنوبیـ سر و دست و پاها از میان رفته. قسمت بالای بدن برهنه است، دامن بلند دولائی، از دو لبهٔ قائم معلوم می گردد که بالای آن برگردانده یا پیچانده شده است.

بدنهٔ شمالیـ قسمت عمدهٔ سر و دست و پاها از بین رفته است. پیچیدگی‌های پائین محاسن محفوظ مانده، دامن مانند نقش بدنهٔ جنوبی ولی کمربند به شکل بند باریکی نموده شده است. حمایل، دور قسمت بالای بدن پیچیده و روی سینه گره خورده است.[35] پاها برهنه یا دارای سندل است که انگشتان از آن بیرون است.

در بارهٔ تشخیص این شکل تردیدی نیست زیرا با آخرین هیأت نمایندگی جبههٔ پلکان آپادانا یعنی شمارهٔ ۲۳ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای آپادانا؛ نقوش برجسته...؛ و لوحهٔ ۴۹) و با تصویر حبشی نقوش آرامگاه (حامل تخت شمارهٔ ۲۸) یکسان است.[36]

حامل تخت شمارهٔ ۳۸: سکائی (Scythian)

بدنهٔ جنوبیـ قسمت عمدهٔ سر و دستها و پاها از بین رفته است. قبای کمردار با «دامن اریب» و شلوار بلند.

بدنهٔ شمالیـ سر و قسمت عمدهٔ دستها و بالای سینه و پا از بین رفته است. لباس شبیه لباس نقش بدنهٔ جنوبی ولی قسمت فوقانی قبا دارای لبهٔ خز است که معمولاً در قباهای گروه سکائی دیده می‌شود.

این حامل تخت نمایندهٔ هفتمین ملت از گروه سکائی است که بر درگاه مورد بحث نقش گردیده است. در نقوش جبههٔ آرامگاه داریوش فقط شش نمایندهٔ این گروه زیر تخت داریوش ایستاده‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت؛ و جدول). بنا بر این چنین نتیجه می گیریم که هفتمین ملت این گروه تازگی بر شاهنشاهی هخامنشی افزوده گشته و به وسیلهٔ حامل تخت شمارهٔ ۲۸ در پایان صف حتی بعد از نقش حبشی در تصاویر عمارت شوری نموده شده است. ممکن است که این حامل تخت نمایندهٔ داهی‌ها (Dahā [Dahans در شکل ۲]) باشد که برای اولین بار در کتیبهٔ دائیوا (Daiva) در سنگ‌نبشتهٔ بنا به نام خشایارشا از آنها نام برده شده است.[37] سرزمین داهی‌ها ظاهراً در آن زمان در مشرق دریای خزر بوده است.[38]

اطاقهای شرقی

لوحهٔ ۱۲۴ و شکل ۵۱ نشان می‌دهد که قسمت شرقی عمارت شوری کاملاً از بین رفته است. تردیدی نیست که اطاقهای شرقی و غربی تقریباً مشابه بوده است. بنا بر این نقشهٔ کامل بنا که در این کتاب مندرج گردیده است (شکل ۵۲) دستگاهی مرکب از سه اطاق را در قسمت شرقی نشان می‌دهد که با اطاقهای ۶، ۷، و ۱۳ سمت غربی مطابقت دارد. در نقشهٔ ترسیمی مورد بحث به حکم منطق، باقیماندهٔ پلکان سنگی که از اطاق B قسمت اصلی عمارت حرم‌سرا، به سمت شمال بالا می‌رود با اطاقهای شرقی به عمارت شوری متصل شده است و راه اصلی عبور و مرور بین عمارت شوری (از درگاه شرقی تالار اصلی عمارت مزبور) و حرم‌سرا و تالار تخت را نشان می‌دهد (شکل ۲۱). برای وجود راه‌پلهٔ خشتی که از جنوب پلکان حرم‌سرا به پاگردی که مخرج ندارد بالا می‌رود دلیل رضایت‌بخشی نمی‌توان پیدا کرد (رجوع شود به:

۳۱. برای شناختن احتمالی هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۷ و در شبحه حامل تخت شمارهٔ ۲۲ به عنوان ساکای هوماوارگا به صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۱۴۵ مراجعه شود.

32. *IF*, Fig. 9.

۳۳. به نقش حامل تخت شمارهٔ ۱۲E تالار تخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ تالار اصلی بنا؛ درگاههای جنوبی) مراجعه شود.

۳۴. به جلد سوم همین کتاب مراجعه شود.

۳۵. به نقش حامل تخت شمارهٔ ۱۴W در درگاه جنوبی تالار تخت (لوحه‌های ۱۰۸-۱۰۹) مراجعه شود.

۳۶. مراجعه شود به جلد سوم همین کتاب.

۳۷. مراجعه شود به جلد دوم، قسمت مربوط به "اسناد پی بنا به نام خشایارشا" ("Foundation Documents of Xerxes").

38. Junge, *Saka-Studien*, pp. 71 ff., and "Ākaufačiya: Ein Beitrag zur Länderkunde des Alten Iran" (*ZDMG* XCVIII [1944] 369–76).

صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ملاحظات کلی). ممکن است بین این راه‌پلهٔ خشتی و اطاقهای فرضی گوشهٔ جنوب شرقی عمارت شوری (شرق راهرو ۱۵ و گوشهٔ شمال شرقی محوطهٔ بین عمارت شوری و کاخ D) رابطه‌ای وجود داشته ولی دلیلی بر این امر مشاهده نمی‌شود.

ایوان جنوبی، حیاط، و راهپلهٔ جنوبی

شاید بر فراز دو پایه‌ستون بزرگ که در ایوان جنوبی پیدا شده است (شمارهٔ ۳) ستونهای سنگی به همان اندازه و ترتیبی که در ایوان شمالی و تالار اصلی عمارت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی) وجود داشت استوار بوده است. از طرف دیگر اگر از روی قطعاتی که پرفسور هرتسفلد کشف کرده است قضاوت کنیم بنظر می‌رسد دو زوج ستونهای سنگی کوچکتر که سقف ایوانهای شرقی و غربی حیاط ۴ بر آن استوار بوده سرستونهائی به شکل حیوان شاخدار شبیه سرستونهای ایوان شرقی آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ ایوانهای آپادانا) داشته است. نیمکتهای سنگی در کنار دیوارهای ایوان ۳ وجود داشته است (شکل ۵۶ *D*).

از حیاط روباز جنوبی (شمارهٔ ۴) که هم‌سطح تالار اصلی عمارت است یک پلکان مزین به نقوش برجستهٔ حجاری‌های ظریف مرکب از شش پله وسیلهٔ ارتباط عمارت شوری با راهرو ۱۵ که ۹۰ سانتیمتر بالاتر از سطح حیاط است و کاخهای مسکونی سمت دیگر می‌باشد (شکل ۵۶ *F-I* و ۵۷، لوحه‌های ۸۲ تا ۸۷).[39] نقش دو زوج شخصیتهای درباری که عصای حاجبان را بدست دارند بر دو انتهای جان‌پناه حجاری گردیده است (لوحهٔ ۸۷ *C-B*) و آنطور که از لباس ایشان برمی‌آید پارسی هستند. کلاهشان عبارت از سربند ساده‌ای است که فرق سر را نمی‌پوشاند. گوشواره در گوش ایشان دیده می‌شود. نقش ۹ نفر نگهبان پارسی که بر چهار طبقهٔ جبههٔ خارجی جان‌پناه حجاری شده است رو به حیاط یعنی به جانب شمال قرار دارد و لباسشان همانند حاجبان مزبور است و گوشواره به گوش دارند ولی به جای سربند کلاه راه‌راه بلند پارسی بر سر نهاده‌اند (لوحه‌های ۸۳-۸۴ و ۸۷ *A*). نگهبانان مذکور مسلح به تیر و کمان و نیزه هستند. نکتهٔ شایان توجه اینکه قسمتی از نقش دو نفر از نگهبانان بر جبههٔ شرقی پلکان به وسیلهٔ دو بست آهنی که برای استحکام سنگ در نقطه‌های معینی به کار بسته‌اند اصلاح و مرمت شده است (لوحهٔ ۸۳).

بر جبههٔ داخلی جان‌پناهها نقش دو ردیف دوازده نفری خدمتگزاران پارسی و مادی به صورت یک در میان قرار دارد که برای سفرهٔ پادشاه غذا و لوازم می‌برند (لوحه‌های ۸۵-۸۶). بر خلاف نقوش خدمتگزاران در پلکانهای دیگر که اشخاص در حال حرکت و بالا رفتن از پله نموده شده است در اینجا یک پارسی و یک مادی را پهلوی هم روی یک پله نشان داده‌اند ولی البته جهت صف خدمتگزاران معلوم می‌سازد که از پله بالا می‌روند تا غذا و لوازم سفره را به ابنیهٔ مسکونی برسانند.

استاد حجار این پلکان نمی‌خواسته است پهلوی راست و چپ هر خدمتگزاری را در محل خود در دو جانب متقابل هر پله نشان دهد و یک نظر هم به تصاویر نشان می‌دهد که اغذیه و لوازم سفره که هر خدمتگزار حمل می کند در دو طرف پله با یکدیگر فرق دارد لکن وضع قرار گرفتن پارسیان و مادی‌ها بر دو جان‌پناه با یکدیگر تطبیق می‌نماید.

همهٔ خدمتگزاران باشلیق بسر دارند. پارسیان که از لحاظ لباس و کفش با نگهبانان و حاجبان فرقی ندارند شال دستارمانندی گرد سر بسته‌اند. مادی‌ها که قبای کمردار معمولی و شلوار دراز پوشیده‌اند دو نوع باشلیق دارند: یکی کلاه قبه مانند معمولی مادی است و دیگری در بالای سر دارای سه قبه یا کمتر است. هر دو قسم کلاه، برگهائی دارد که روی گوش و چانه را می گیرد و قسمت پشت کلاه هم عقب گردن را پوشانیده است. همهٔ پارسی‌ها و مادی‌ها دارای سبیل هستند و کنار محاسن ایشان در بسیاری موارد بر بالای چانه که مستور است نمایان می‌باشد.

اشیائی که دو ردیف خدمتگزاران مطابق نقوش داخلی پلکان حمل می کنند به شرح زیر است:

		جانب شرقی (لوحهٔ ۸۵)		جانب غربی (لوحهٔ ۸۶)
پلهٔ بالائی	پ.[40]	دو کاسه	پ.	کاسهٔ سرپوش‌دار
	م.[41]	ظرف پایه و سرپوش‌دار	م.	(؟)
پلهٔ پنجم	پ.	مشک شراب[42]	پ.	مشک شراب[42]
	م.	دو کاسه	م.	دو کاسه
پلهٔ چهارم	پ.	جام پایه و سرپوش‌دار	پ.	کاسه با سرپوش
	م.	بزغاله	م.	بره
پلهٔ سوم	پ.	کاسه با سرپوش	پ.	کاسهٔ پایه و سرپوش‌دار
	م.	دو کاسه	م.	کاسه با سرپوش
پلهٔ دوم	پ.	کاسه با سرپوش	پ.	دو کاسه
	م.	دو کاسه	م.	مشک شراب[42]
پلهٔ پائین	پ.	مشک شراب[42]	پ.	کاسه با سرپوش
	م.	بره	م.	بزغاله

جدول بالا نشان می‌دهد که فقط شش نوع موضوع ثابت است که مرتب به دفعات مختلف تکرار می‌شود. اینکه بعضی چیزها هم به وسیلهٔ پارسیان و هم توسط مادی‌ها حمل می‌شود تنوعی ایجاد می کند. در این مورد نیز مانند سایر نقوش ردیف خدمتگزاران همیشه حیوانات مصرفی غذای شاهانه توسط مادی‌ها حمل می‌شود.

اطاقهای غربی و راهروها

قسمت غربی عمارت شوری بطور متوسط در حدود ۱ متر بلندتر از قسمت اصلی و مرکزی آنست. پلکانی آجری از ایوان غربی حیاط ۴ بسطح مرتفع‌تر اطاق ۵ وجود دارد و هر چند آثاری از پایه‌های سنگی ستونها در اطاق اخیرالذکر پیدا نشده است لکن اندازهٔ اطاق نشان میدهد که سقف آن بر چهار ستون استوار بوده است. تصور میرود در دیوار جنوبی اطاق که قسمتی از آن از بین رفته است مدخل دومی بوده باشد.

یک پلکان آجری دیگر از ایوان مزبور به اطاق ۶ راه می‌یابد. اطاق ۶ در حقیقت دهلیز اطاق بزرگ شمارهٔ ۷ بشمار می‌رفته است. دیوارهای ضخیم غربی اطاقهای ۶، ۷، و ۱۳ ظاهراً حد غربی عمارت شوری بوده است. اطاقهای فرعی سمت مغرب که شامل اطاق ۵ نیز می‌شود ممکن است بعدها به طور اتفاقی اضافه شده باشد. دیوارهای آنها به استحکام دیوار اطاقهای دیگر نبوده و یقیناً کوتاه‌تر از دیوار ساختمان اصلی نیز بوده است.

بین تالار مرکزی ۲ و اطاق ۷ ارتباطی وجود ندارد ولی از دیوار غربی اطاق ۷ مدخلی به اطاقهای فرعی که اشاره شد وجود داشته است. از مدخل مزبور ابتدا به محوطهٔ چهارگوشی (شمارهٔ ۸) وارد می‌شوند که شاید حیاط بازی بوده است و احتمالاً فاضل‌آب آن نهری بوده که از راه‌آب روبازی که در پی سنگ کنده شده بود منشعب می گشته است (شکل ۵۱). این راه‌آب در راهرو ۹ در مغرب حیاط مزبور پایان می‌یافته است. راهرو اخیر، حیاط کوچک مزبور را با اطاقهای ۱۱ و ۱۲ در جنوب و به اطاق شمارهٔ ۱۰ در شمال مرتبط می‌ساخته است. شاید سقف اطاقهای ۱۰ و ۱۱ هر کدام بر دو ستون استوار می‌شده ولی از پایهٔ آنها اثری نمانده است. پوشش این اطاقها و اطاقهای فرعی بدون تردید از چوب بوده است.

در قسمتهای ویران‌شدهٔ دیوار غربی اطاقهای ۹ و ۱۲ گمان نمی‌رود که دری وجود داشته است. به عقیدهٔ ما فقط از راه اطاقهای غربی (۶-۷) ساختمان اصلی و حیاط ۸ به اطاقهای ۹-۱۲ راه می‌یافته‌اند. اطاق ۵ چنانکه دیدیم فقط با ایوان غربی حیاط ۴ ارتباط دارد. غیر از قسمتهای فوق بخش کوچکی مرکب از اطاقهای ۱۹a و b وجود دارد که قسمتی از آن تجدید ساختمان شده بود. این قسمت علی الظاهر استثنائاً مجزا بوده است. دلیلی در دست نیست که تصور رود در دیوار ویران‌

۳۹. اکنون در تهران در موزهٔ ایران باستان است.

۴۰. پارسی. ۴۱. مادی. ۴۲. یا مشک آب.

شدهٔ جنوبی اطاق ۱۹b در گاهی وجود داشته یا اینکه قسمت شمالی راهرو هیجده[43] با دهلیز ۹ یا راهرو ۲۲ متصل بوده است. بنا بر این اگر کسی می‌خواست از حیاط ٤ به این قسمت بنا برسد بایستی از پلکان کوچک نقش‌دار به دهلیز ۱۵ بالا آید و از راهرو ۱٦ و دهلیز ۱۷ و راهرو ۱۸ بگذرد و از دری که در قسمت شمالی راهرو ۱۸ وجود داشت وارد اطاق ۱۹a گردد. دیواری که اطاق ۱۹a را از راهرو ۱۸ جدا می‌سازد فرضی است ولی وجود آن در زمان گذشته از شکافی که در جانب شمالی دیوار جنوبی اطاق ۱۹a وجود دارد ثابت می‌شود. آثار دیوار خشتی که در هر دو اطاق عیان گردیده و یک ردیف سنگ تقریباً چهارگوش در اطاق ۱۹b ظاهراً بقایای ساختمان فرعی بعدی می‌باشد که در زمان نامعلومی ساخته شده بوده است. چنین گمان می‌بریم که سقف اطاق ۱۹b بر دو ستون استوار می گردیده، ولی فقط یک پایه‌ستون سنگی به شکل زنگ (شکل ٥٦ E) پیدا شده است. این پایه در وسط اطاق مزبور به صورت واژگون قرار گرفته بود.

قسمت شمال غربی عمارت شوری که شامل اطاقهای ۱۹a و b و راهروهای ١٤ و ۲۰ می‌باشد در هنگام کاوش در قسمت جنوب شرقی آپادانا به وسیلهٔ هیأت علمی مؤسسهٔ شرقی خاکبرداری شد. چنانکه در بالا اشاره شد قسمت عمدهٔ عمارت شوری قبلا حفاری شده بود و از این بابت اطلاعی نداریم که آیا در آن موقع اشیائی که مورد استفادهٔ اطاقهای فرعی سمت مغرب را روشن سازد بدست آمده است یا نه. شاید بعضی از این اطاقها مسکن کارمندان و بعضی دیگر به صورت انبار مورد استفاده بوده است. مجزا بودن اطاقهای ۱۹a و b و اشیاء معدودی که درون خاک این اطاقها بدست آمده می‌رساند که این اطاقها مخزن یا انبار بوده است. یک قطعهٔ سنگین طلا[44] در کف اطاق ۱۹b نزدیک درگاه فرضی جانب شرقی آن قرار داشت. یک تکمهٔ کوچک مدور طلا با بند، نزدیک پایه‌ستون سنگی واژگون‌شده پیدا شد. در اطاق ۱۹a یک قبضهٔ آهنی شمشیر[45] و یك حلقهٔ گِلی[46] و یک صفحهٔ کوچك مدور سربی بدست آمد. یک قطعهٔ مفرغ[47] دارای طرح گل که احتمالا متعلق به در چوبی بوده است در گوشهٔ جنوب شرقی نزدیک درگاه راهرو ۱۸ قرار داشت. یکی از سنگهای دفع چشم‌زخم در راهرو ۱۸ به مسافت قریب ٤،٥ متری جنوب درگاهی که به اطاق ۱۹a راه دارد افتاده بود. بر عکس آنچه در بسیاری از اطاقها و تالارهای قسمت خزانه مشهود افتاده در هیچ یک از اطاقهای ۱۹a و b و اطاقهای فرعی و راهروهای عمارت شوری اثری از حریق بر دیوارها دیده نمی‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که لااقل قسمت غربی بنا به وسیلهٔ آتش از بین نرفته و ممکن است که کلیهٔ عمارت مزبور از حریق یا حریقهائی که کاخهای آپادانا و تالار تخت و خزانه را ویران ساخت مصون مانده باشد.

درون خاک اطاق ۱۹b و راهرو ١٤ مقداری آجر پخته و کاشی پیدا شد که گمان می‌رود از برج جنوب شرقی آپادانا به آنجا افتاده باشد و در موقع توصیف بنای مزبور از آنها ذکری بمیان آمد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ قسمت جنوبی آپادانا؛ کاشی‌های نبشته و . . .) ولی بی‌مناسبت نیست در اینجا تکرار شود که تودهٔ مشتمل بر قریب سی قطعه کاشی که دارای طرحهای مختلف است در حدود ۳۰ـ۵۰ سانتیمتر بالای کف اطاق ۱۹b قرار داشت و در عین حال تودهٔ مشابهی از کاشی‌های تزیینی و قدری دورتر از آن یک قطعه کاشی نبشته در حدود ۱۵ـ۲۰ سانتیمتر بالای کف راهرو ١٤ پیدا شد. این مطلب نشان می‌دهد که سقف راهرو ظاهراً سست و بی‌دوام بوده وگر نه انتظار می‌رفت که ارتفاع خاک زیر کاشی‌ها زیادتر باشد.

قبلا اشاره شد که راهرو ١٤، ایوان شمالی عمارت شوری را با ایوان جنوبی کاخ آپادانا مرتبط می‌سازد. اغلب اشیائی که در این راهرو کشف گردیده ممکن است هنگام غارت تخت جمشید در آنجا افتاده باشد. نزدیک انتهای غربی راهرو مزبور یک مهر آویزمانند[48] که دورهٔ طلا دارد و یک میخ کوچك طلا و قسمتی از یک قرن‌قفلی مفرغی پیدا شد. در قسمت مرکزی راهرو یک تکمهٔ طلا و گل طلا که سابقاً سرمیخ مفرغی بوده بدست آمد.

راهرو ١٤ یکی از راهروهای مخصوص خدمتگزاران است که ضمن غلام‌گردشهای دیگر برای تأمین عبور و مرور بر گرد عمارت شوری ساخته شده است. یك دالان عرضی (شمارهٔ ۲۰) راهرو ١٤ را با دهلیز ۲۱ و راهرو طولانی و روباز ۲۲ را که سکوی بلند کاخ G را از عمارت شوری جدا می‌سازد مربوط می کند. درگاهی بین راهروهای ١٤ و ۲۰ آستانه‌ای از آجر دارد که ابعاد آنها ۳۲×۳۲×۷ سانتیمتر است. در صورتی که کف آستانهٔ بین راهر ۲۰ و دهلیز ۲۱ فقط با گل و گچ پوشیده شده و ظاهرا کف اطاقهای فرعی سمت مغرب نیز از همین گل و گچ بوده است و این مطلب از بازماندهٔ کف اطاقها که خوب محفوظ نمانده معلوم میگردد.

مجرای فاضل‌آب تمام طول راهرو ۲۲ از نهری تشکیل می گردد که در سنگ طبیعی کف بنا کنده شده است. نهر فرعی از فاضل‌آب مزبور به سمت مشرق تا اطاق ۹ ادامه دارد و قسمت غربی مجرای اصلی پس از عبور از دهلیز ۲۱ در چند شعبه مجرای فاضل‌آب حیاط جنوب آپادانا را تشکیل می‌دهد. یك قطعه سنگ چهارگوش به ابعاد ٥٥×٥٧×۱۰ سانتیمتر در دهلیز ۲۱ برای درپوش قسمتی از مجرای فاضل‌آب بکار رفته است.

راهرو ۲۲، حیاط جنوبی آپادانا را به قسمت جنوبی عمارت شوری مرتبط می‌سازد. آقای هینز در هنگام بررسی و آزمایش محلی از قسمت جنوبی عمارت شوری چنین دریافت که لااقل بعضی از قسمتهای محل مزبور با فرش آجری (ابعاد هر آجر ۳۳×۳۳×٥،٥ سانتیمتر) پوشیده بوده و آثار آنها در روی نقشه (شکل ٥۱) دیده می‌شود. آستانهٔ درگاههای بین دهلیزهای ۱۵ و ۱۷ و فضای خارج آنها و همچنین آستانهٔ درگاهی که اطاقهای کاملا ازبین‌رفتهٔ شرقی عمارت شوری را[49] با قسمت جنوبی آن عمارت مرتبط می‌نمود از همین نوع آجرها ساخته شده است.

٤۳. شاید مجرای فاضل‌آب را در زیر دیوارها ساخته بوده‌اند.

٤٤. به: PT7 21 رجوع شود. برای اشیاء مکشوفه که شمارهٔ کارگاه حفاری مربوط به آنها داده شده است به جلد دوم این کتاب مراجعه شود.

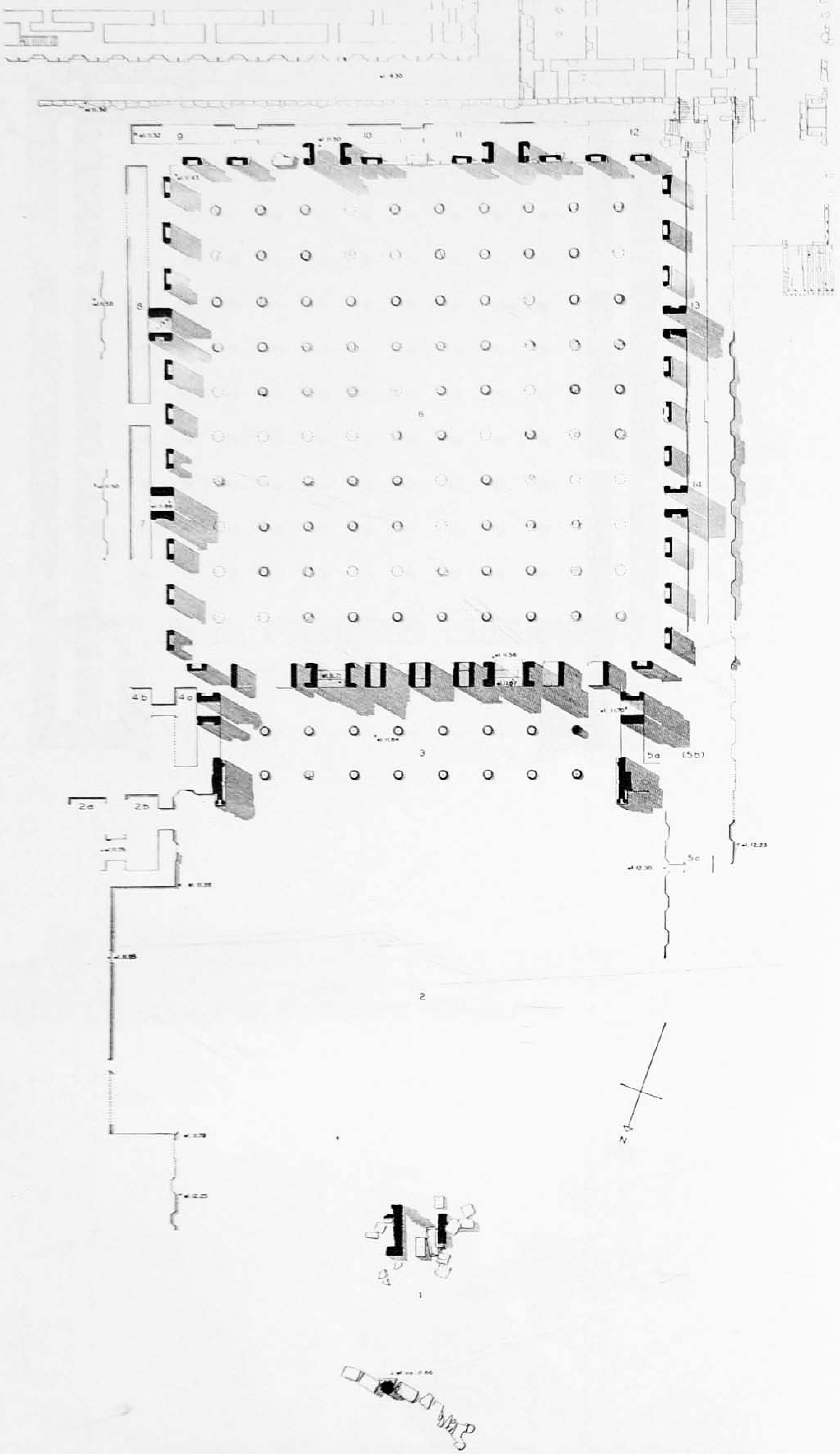
45. PT7 17.

46. PT7 16.

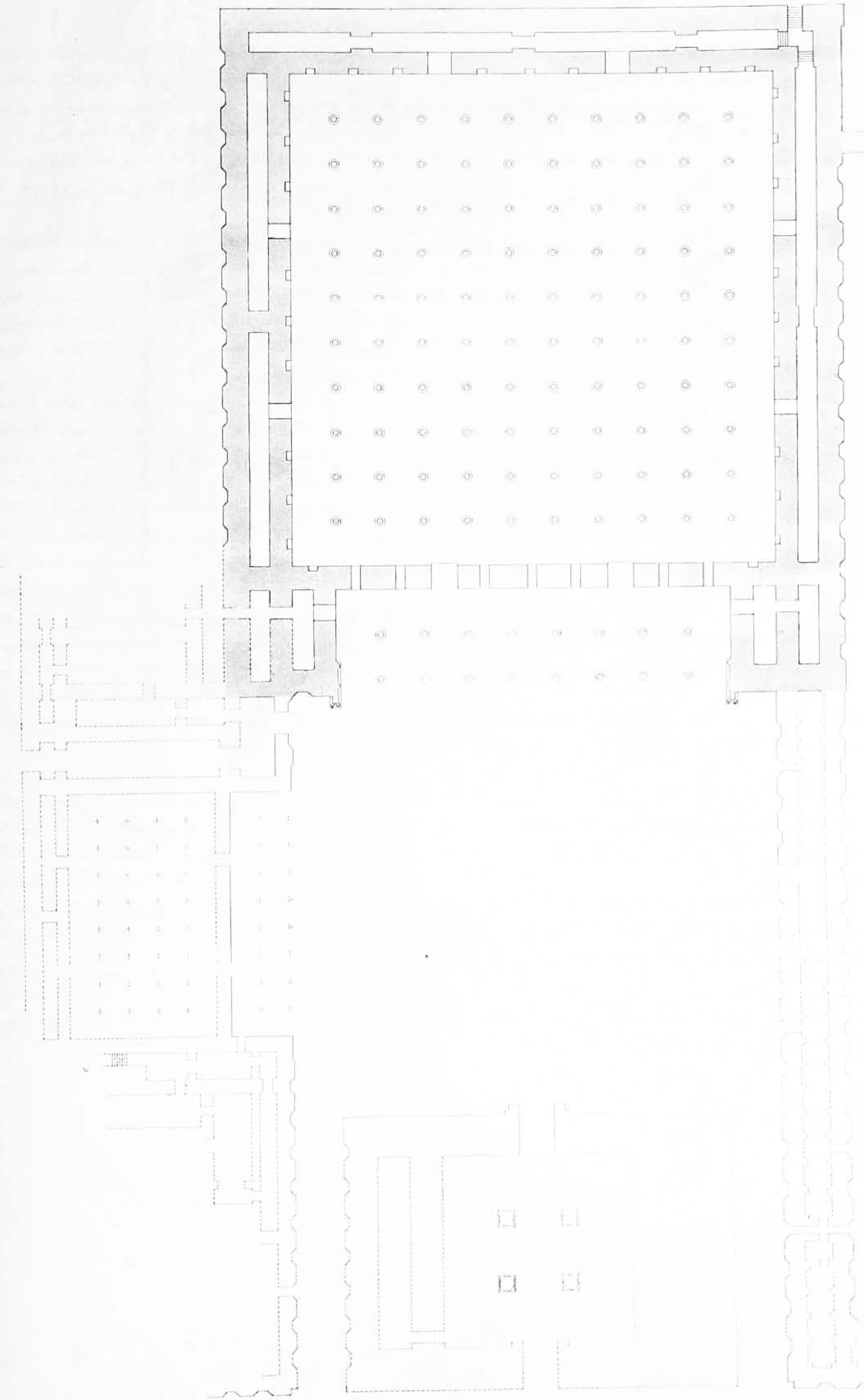
47. PT7 15.

48. PT7 67.

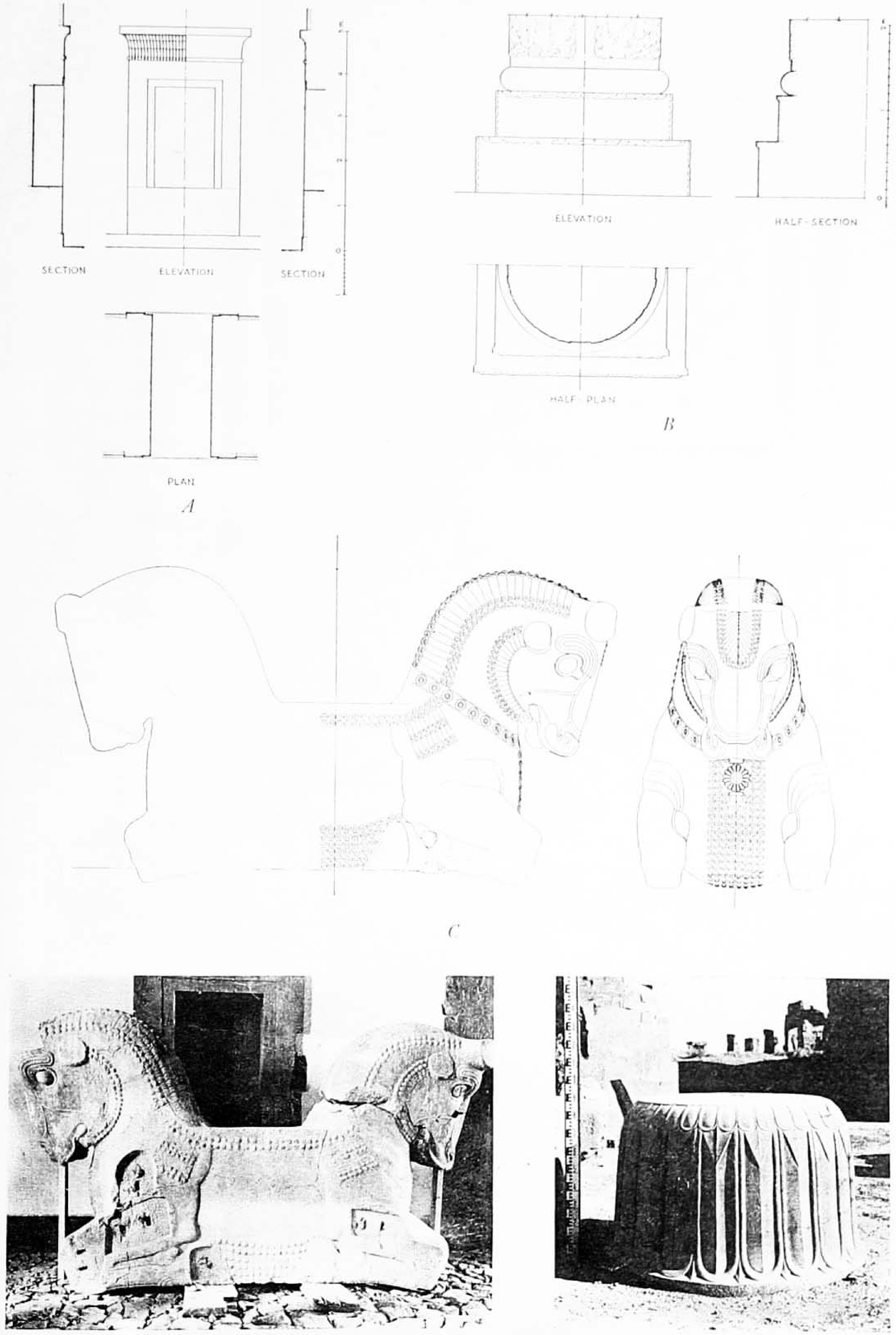
٤۹. ادارهٔ کل باستان‌شناسی ایران در جنوب راهرو ۱٦، مقابل پلکان شرقی کاخ خشایارشا اطاقهای دیگری کشف کرده است.



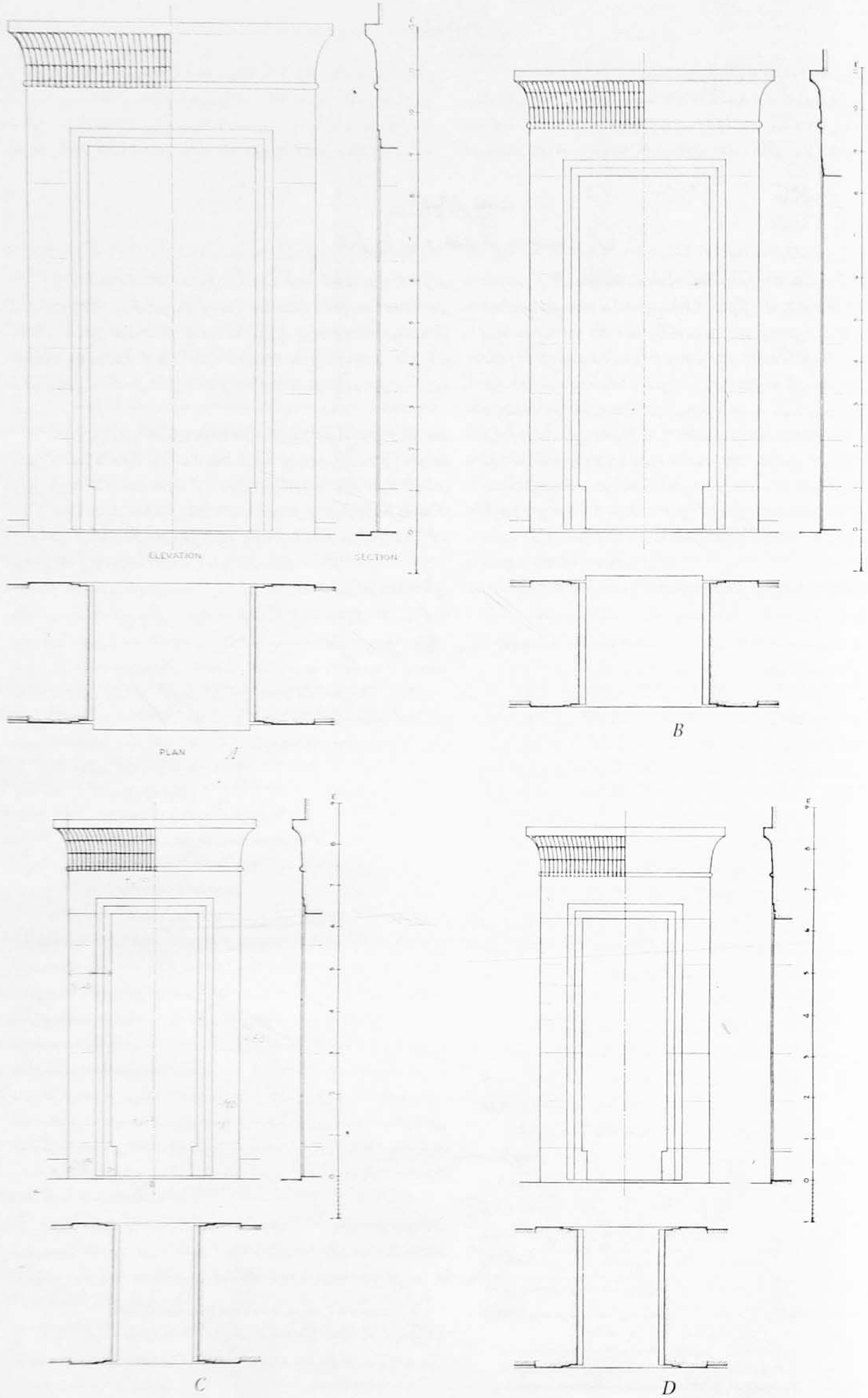
شکل ۵۸. نقشهٔ قسمتهای باقیماندهٔ تالار تخت بمقیاس $\frac{1}{600}$.



شکل ۵۹ . طرح تجدید ساختمان تالار تخت بمقیاس $\frac{1}{600}$. قسمتهائی که بوسیلهٔ ادارهٔ باستان شناسی ایران حفاری ، و یا طرح تجدید ساختمان آن تهیه شده است در تصویر بصورت خط‌چین آمده است .



شکل ۶۱ . تالار تخت . A ـ طرحی از نیم‌رخ و طاقچه‌ها بمقیاس $\frac{1}{100}$. B ـ طرحی از پایه ستونی که تقریباً کامل شده است و در دروازه ناتمام قرار دارد ، بمقیاس $\frac{1}{50}$. D، C ـ طرحها و عکسهای سرستونی که بشکل دو گاو پشت بهم است و در دروازه ناتمام قرار دارد . C ـ مقیاس $\frac{1}{20}$. E ـ پایه ستون داخل ایوان .



شکل ۶۲ . تالار تخت . طرح و تجدید بنای درگاههای شمالی (A) ، جنوبی (B) ، شرقی و غربی (C) ، و اطاق نگهبان (D) ، بمقیاس $\frac{1}{100}$.

تـالار تخت

شالودهٔ بنا و قصد از ساختمان آن

پس از کشف یک تالار صدستونی دیگـر در خزانه ناچـار شدیم کـه برای تسمیهٔ دومین بنای بزرگ تشریفاتی و رسمی تخت جمشید (اشکال ۵۸ـ۵۹) بـه جای نام تـالار صدستون کلمـهٔ تـالار تخت را بکار بریـم. این نـام و نـام شبیه بـه آن «Salle des Trônes» که شارل تکسیه[1] (Texier) بکار برده بـه دلیـل آنست کـه مناظر تخت بر درگاه‌های شمالی و جنوبی تالار بزرگ بنای مزبور حجاری گردیده است.

اکنون یقین داریم که بنای دروازهٔ ناتمام در شمال محوطهٔ شمالی تـالار تخت قسمتی از مجموعهٔ عمارت مورد بحث بشمار می‌آید. دروازهٔ مـزبور مشرف به حیـاط وسیعی می‌شد که در سمت مغـرب آن اطاقهای باریک و در جـانب مشرق آن بنای بزرگی وجود داشت. جبههٔ اصلی بنای تالار تخت مشتمل بر ایوان بـزرگی است که در جناحین آن اطاق نگهبانان واقع است و بعد از ایوان تالار بزرگ و اصلـی کاخ قرار گرفته و در اطراف تالار راهروها و اطاقها ساخته شده است.

در تالار تخت کتیبه‌ای وجود ندارد ولی خوشبختانه پرفسور هرتسفلد سند پی بنا را بر روی یك لوح سنگی در میان خاکهای گوشهٔ جنوب شرقی تالار بزرگ بنا پیدا کرد.[2] متن این سند کـه فقط به زبان بابـلی است ساختمان را به خشایـارشا و اردشیر اول منتسب می‌دارد و این فرضیه را که بنای مزبور و حجاری‌هـای آن متعلق به زمان داریوش اول است باطل می کند. متن سند در یازده سطر منقور است و بر دو جانب سنگ (لوحـهٔ ۶۰ A-B) و یك سو از لبهٔ (غیر مرئی) لوح سنگ آهک صاف مربع که اندازهٔ آن بنا بگفتهٔ پرفسور هـرتسفلد ۳۵ × ۳۵ × ۷٫۵ سانتیمتر می‌بـاشد نقر گشته. مضمون آن بدین شرح است:[3]

اردشیر شاه گوید:

این خانه[4] را خشایارشای پادشاه، پدرم،

شالودهٔ آنرا در پرتو حمایت اهورامزدا ریخت؛[5]

من، اردشیر شاه،

(آنرا) ساختم و تکمیل نمودم.[6]

بنا بر آنچه گذشت به این نتیجه می‌رسیم کـه نقشهٔ بنای تالار تخت تـوسط خشایارشا و معمارانش طرح گردیده است. بدون تردید کارهای مقدماتی و اولیهٔ بنا شامل عملیات کندن و صاف کردن صخرهٔ سنگ در امتداد حد جنوبی بنا کـه بیش از دو متر با سطح حرم‌سرا و خـزانه اختلاف دارد و تراز کردن محـوطهٔ ساختمان اصلی بوده است. شالودهٔ بنـا که عبارت از پی سنگـی دیوارها باشد و قسمت عمـدهٔ کارهای مقدماتی استادان سنگ‌بُر و سنگتراش و بنایـان که مشغول تهیهٔ قسمتهـای سنگی بنا بودند شاید در زمان سلطنت خشایارشا انجام گـرفته باشد. کتیبه و سند سابق الذکر تصریح نمی کند کـه چه مقداری از کار در زمان هر یک از دو پـادشاه انجام یافته است. شاید همهٔ قسمتهای فوقانی بنا و همهٔ نقوش برجسته در زمان اردشیر انجام گرفته باشد ولی احتمال زیاد می‌رود که نقشه و طرح جزئیات به وسیلهٔ معماران و حجاران زمان خشایارشا فراهم گشته باشد که پس از مرگ خشایارشا بدون شک همان کار را ادامه داده‌اند.

پس از تکمیل آپادانای بزرگ به وسیلهٔ خشایارشا، آن بنای معظم برای انجام مراسم رسمی آماده بود. قبل از تکمیل آپادانا یا کمی بعد از آن خشایارشا ساختمان بنای وسیع دیگری را که تالار تخت باشد آغاز کرد. به نظر ما منطقی نمی‌رسد که تالار دومی برای همان منظور و مقصود ساختمان اولی که عظیمتر و باشکوه‌تر بوده است ساخته شده باشد. معهذا طـرح دروازهٔ باشکوهی که ناتمام مانده است و حیـاط وسیع جلو عمارت و تالار بسیار بزرگ در نظـر اول چنین می‌نماید که عمارت تالار تخت را برای تجمع عدهٔ زیادی از مردم در برابر پادشاه هنگام جلوس بر اورنـگ شهریاری ساخته بودند و همین معنی را نیز بر نقوش درگاه‌های شمالـی و جنوبی نمایانده‌اند، ولی خاطر نشان کـردیم (رجوع شود به: معمـاران سلطنتـی؛ نخستین شهریاران هخامنشی؛ داریوش اول...؛ تخت جمشید؛ خشایـارشا) کـه کشف خزانه عقیدهٔ ما را در بارهٔ منظور و مقصود از ساختن تالار تخت تغییر داد. پس از مطـالعهٔ نقشه و تاریخچهٔ ساختمـان مخازن سلطنتی و پس از دقت در توسعهٔ آن و با در نظر گرفتن تأثیر خراب کردن قسمت غربی آن به این نتیجه رسیدیم که تالار تخت در حقیقت آخرین محل توسعه و ادامهٔ مخازن سلطنتی یعنی تالار گنجینه‌ای می‌باشد که به صورت یک کاخ ساخته شده است.

عمارت خزانه در ابتدای فعالیتهای ساختمانی داریوش اول ساخته شد. بعداً در اواخـر سلطنت او بـه سمت شمـال توسعه یافت و از لحاظ وسعت دو برابر گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ تاریخچهٔ ادوار ساختمانی). خشایارشا قبل از ساختن حرم‌سرا قسمت غربی خزانه را خراب کرد ولی از سوی دیگـر سومین و آخرین قسمت آنرا به بقیهٔ قسمتهای خزانه افزود. در قسمت سوم یعنی تـالار شمارهٔ ۳۸ و اطاقهای فرعی آن (شکـل ۶۳) می‌بایست محتویات قسمتهائی را کـه از جناح غربی خزانه خـراب شده بود جای دهند و شك نیست که پس از اندك زمانی باز هم محل خالی برای چیز دیگر باقـی نبود. فقط پهنای یک معبر، حد فاصل محوطـهٔ شمالی خزانه را با صفهٔ سنگی که حد اقل ارتفاع آن ۲٫۲۰ متر بود تشکیل می‌داد و در نتیجه توسعهٔ بنای خزانه در سطح موجود امکان نداشت.

بنا بر این می‌توان تصور کرد کـه خشایارشا تصمیم گرفت در محوطـهٔ بلندی که در آن طرف معبر قرار داشت یک بنای مستقل عظیم که وسعت کافی داشته باشد برای مخازن و گنجینه‌های خود بسازد و این همان تالار تخت است. بدینقرار احتمال می‌رود که تالار عمدهٔ عظیم صدستون را برای نمایش خزاین سلطنتی ساخته‌اند و قصد آن بوده است که از تراکم اشیاء در عمارت خزانه کاسته گردد و محل کافی برای هدایا و غنائمی که از اکناف کشور شاهنشاهی به قلب و پایتخت آن می‌رسید فراهم باشد.

نقشهٔ ساختمانی تالار تخت نیز صدق این فرضیه را تـأیید می کند. تالار اصلی آن که از سه سمت محاط در دالانها و اطاقهای فرعی است تقریباً شبیه تالارهای موزه مانند خزانه می‌باشد که در اطراف آن اطاقهای انبار قرار گـرفته است (شمـاره‌های ۳۸ و ۴۱ و همچنین ۶۲ و ۷۳؛ رجوع شود به شکل ۶۳).

نقوش برجستهٔ تـالار تخت نیز مباین بـا تشخیص آن به عنوان خـزانه نیست. موضوعهـای حجاری ارتباط به حمایت و حفاظت دارد از قبیل نقش گاوهـای نگهبان در طرفین ایوان و نقوش سربازان و نقش مظهر پیروزی شاهانه بر درگاه‌های شرقی و غربی. بعلاوه مللی که در نقوش حاملین تخت پادشاه بر درگاه‌های جنوبی تالار نموده شده‌اند کسانی هستند که با تقدیم هدایای خود در راه تحصیل خزاینی کـه در این بنا نگاهداری و نمایش داده می‌شده کمك کـرده‌اند. بالاخره منظرهٔ بار دادن پادشاه که بر بدنه‌های درگاه شمالی (لوحه‌های ۹۶ تا ۹۹) و نقوش خزانه (لوحه‌های ۱۱۹ تا ۱۲۳) دیده می‌شود بقدری ارتباط نزدیک با یکدیگر دارد که بنظر می‌رسد هدف

۱. *Description de l'Arménie, la Perse et la Mésopotamie* II 186 ff.

۲. یا در گوشهٔ جنوب شرقی در خارج بنا؛ پرفسور هرتسفلد ضمن نامه‌ای مـرقوم می‌داوند کـه این سند بر اثر فروریختن دیوارها در گوشهٔ شرقی بنا چند پا از محل اصلی خود دورتر افتاده بود.

۳. ترجمه توسط جرج کامرون.

4. *AI*, p. 45 (No. 22): "palast."

۵. در همان کتاب "fundament" به صورت مفرد آمده است.

6. *Ibid.*: "gebaut und vollendet"; W. Eilers (oral): "ausgeführt und errichtet."

از ایجاد این دو بنا وابسته به یکدیگر بوده است.

به دلایل فوق عقیدهٔ ما اینست که تالار تخت و آپادانا هر کدام برای منظور و مقصد معینی ساخته شده است. آپادانا بـرای پذیرائی‌های بزرگ رسمی ساخته شده و مظهر اقتدار سیاسی پـادشاه بشمار می‌رفت. تـالار تخت در درجهٔ اول یـک موزهٔ سلطنتی بود کـه بنیهٔ اقتصـادی کشور شاهنشاهی را می‌نموده است. در اینجا نیز پذیرائی‌هائی صورت می گـرفته و نقوش برجسته مؤید این مطلب است. ولی اگـر فرضیهٔ ما مبنی بر اینکه تالار اصلی عمارت حاوی خزاینی بوده صحیح باشد باید توجه به این نکته داشت که فقط در حیاط جلو ممکن بوده عدهٔ زیادی پذیرائی شوند.

دروازهٔ ناتمام

مدخل و دروازهٔ عظیم (شمارهٔ ۱؛ شکـل ۵۸) حیاط جلو تالار تخت هیچ گـاه تمام نشده است. ایـن مطلب از بقایای ناتمـام قسمتهای سنگی کـه بـر روی زمین بیرون از خاك پدیدار مانـده (لوحهٔ ۹۰ *A*) و یـا بر اثر مختصر خاکبـرداری‌های آزمایشی هویدا گـردیده است بـه خوبی آشکار می‌باشد. در محوطهٔ ایـن دروازه از طرف هیأت علمی شیکاگو حفاری بعمل نیامد. سنگهائی که بیرون از خاک دیده می‌شود شامل قسمتهائی از پیکرهای حیوانات نگهبان از قبیل گاو یا گاو بالدار به شکل انسان از نوع آنهائی که بر دروازهٔ اصلی تخت جمشید به نام خشایارشا وجود دارد می‌باشد که رو به حیاط جلو قرار دارد (لوحهٔ ۹۰ *B*). وضع قرار گرفتن آنها محل درگاه جنوبی بنای دروازه را معلوم می‌دارد. در بارهٔ مدخلهای دیگر اطلاع زیادی نداریم ولی تصور می کنیم که برای ورود به تالار مرکزی بـنای دروازه از درگاه شمالی استفاده می‌شده است و شاید در نظـر بوده که دو هیولای نگهبان نیـز برای محافظت این درگاه احداث گردد (شکل ۵۹).

قسمتی از بدنهٔ سادهٔ ستونی که بدون شک می‌خواستند شیارهای تزیینی بـر روی آن حجاری کنند بـر فـراز پایه‌ستون نیمه‌تمامی قـرار دارد. پایـه‌ستون مزبور از شال‌ستون مدور و پایهٔ دوپلـه‌ای چهـار گوش (شکل ۶۱ *B*) ترکیب یافتـه است. اندازه‌های این پایه حاکی از آنست کـه در نظر داشته‌اند ستونهـای دروازهٔ ناتمـام به‌بلندی ستونهای آپادانا باشد. وضع ستونهای تالار مرکزی نیز به همین منوال است. در میان سنگهای موجود در دروازهٔ ناتمام عـلاوه بر پایه ستون مورد ذکر قسمتهائی از یک سرستون مختلط نیز هست که قطعهٔ سنگ دارای نقش برگهای بلند (لوحـهٔ ۹۰ *C*) و پیکر گاوهای پشت‌بهم‌داده (شکل ۶۱ *D-C*)[7] در زمرهٔ آن می‌باشد و این خصوصیات در ستونهای هر دو بنای دروازه‌های مذکور مشترک است.

نقشهٔ دروازهٔ ناتمام تا آنجا که باقی مانده در نتیجهٔ عملیات ادارهٔ باستان‌شناسی ایران مشخص گـردیده است (رجوع شود بـه: خلاصهٔ کارنمـای هـیأت علمی تخت جـمشید؛ کاوشهای سنوات ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸). به موجب این نقشه غیـر از راه ورود بزرگ دروازه دو راهرو شمالی‌ـجنوبی در طرفین ساختمان دروازه وجود داشته است. ادارهٔ باستان‌شناسی ایران خیابانی را کـه فیمـابین دیوارهـای گوشواردار از بـنای دروازهٔ خشایـارشا به بنای دروازهٔ ناتمام امتداد می‌یابد از دل خـاک بیرون آورده است.

حیاط جلو تالار تخت

آقای هینز (Haines) در حین خاکبرداری‌های آزمایشی قسمتهای شمال اطاق نگهبانان که در طرفین ایوان تالار تخت قرار دارد وجود حیاط وسیعـی (شمارهٔ ۲)[8] را مسلم دانست که ساختمانهای خشتی در جوانب شرقی و غربی آن وجود داشتـه و بین ایوان و دروازهٔ ناتمام واقع بوده است. آزمایشهای مزبور منحصر به پیدا کردن دیوارها بود و خاکبرداری درون اطاقها و محوطهٔ حـیاط انجام نـگرفت. در سمت مشرق، مسیر دیوار به طرف شمال تـا نقـطه‌ای کـه انتظار مـی‌رفت به سمت مغرب بچرخد و به دیوار شرقی دروازهٔ ناتمام متصل گردد دنبال شد، لکن در نتیجهٔ خاک‌برداری معلوم نگردید که دیوار مزبور به خط مستقیم امتداد داشته است یا نه. قسمت مرکزی دیوار شرقی حیاط، عقب‌رفتگی دارد و تشکیل محوطهٔ مستطیلی را به ابعاد ۹ × ۳۴٫۳۰ متر می‌دهد که بطرف حیاط باز بوده به صورت ایوانی درآمده است. وقتی آقای هینز یک نقطه را برای اطلاع از وجود ستونهائی گمانه زد در کف گچی به حفرهٔ مختصری برخورد نمود کـه محل پایه‌ستونی بود. آستانهٔ سنگی دو درگاه به عرض ۱٫۷۰ متر که از ایوان مزبور به اطاقهای سمت شرقی آنجا مربـوط می‌شود به این قسمت اهمیت مخصوصی می‌دهد. خاکبرداری‌های ادارهٔ باستان‌شناسی ایران مسلم نموده است کـه فرضیهٔ ما مبنی بر وجود ایوانی دارای دو ردیف هشت‌ستونی صـحت داشته است. آقای هینز در جنوب این ایوان، پی بـه وجود اطاقهائی بـرد (۵a و ۵b) که به وسیلهٔ دو درگاه غیر معمولـی نسبـةً عـریض (بـه پهنای ۳٫۰۵ متر) بـه حیـاط مربوط می‌شده است. در قسمتهائی از دیوار حیاط که در شمـال و جنوب ایوان شرقی واقع است آثار گوشوار دیده می‌شود در صورتی که دیوار ایوان کاملا ساده و هموار است.

تا حدی که از طرف هیأت علمی شیکاگو نقشه‌برداری شد دیوار غربی حـیاط بدون ایوان بوده و یکسره ادامه داشته است. جبهٔ شرقی این دیوار دارای گوشوار‌هائی است که در وسط یکی از آنها درگاهی به عرض چهار متر به اطاق شمـاره ۵، باز می‌شده است. جبهٔ غربی بیرون این اطاق، دیوار خارجی عمارت تالار تخت است. گوشوارهای این دیوار از حیث اندازه کمی با گوشوارهای نمای خارجی غربی بنای اصلی اختلاف دارد. بعـلاوه نمای غربی دیوار مـورد بحث در حـدود بیست و پنـج سانتیمتر عقب‌تر از نمای قسمت جنوبی آنست. این عقـب‌رفتگی ممکن است در گوشهٔ شمال غربی قسمت اصلی بنا در محلی که بـا دیوار غربی اطاق ۵، متصل می گـردد واقع شده باشد. کاوشهای ادارهٔ کل باستان‌شناسی ایران طرح اولیهٔ ساختمان اصلـی را که از طرف هیأت علمی شیکاگو ترسیم گردیده بود (شکل ۵۹) و شامل یك رشته اطاق باریک همانند اطاق شمارهٔ ۵، است کـه در سمت غربی حیاط واقع بوده بـه طور کلی تأیید می کند. عـملیات ادارهٔ کـل باستان‌شناسی بر اطلاعات ما در بـارهٔ چگونگی ارتباط بین حیاطهای غربی و شرقی این اطاقها افزود و نشان داد که راهرو‌های باز در طرفین دروازهٔ ناتمام وجود داشته است.

ایوان جلو تالار اصلی

تصاویری که دیولافوا[9] و پرفسور هرتسفلد[10] در بارهٔ تالار تخت منتشر نموده‌اند وضع بنای مزبور را پس از کاوشهـای فرمانفرمای فارس در سال ۱۸۷۷[11] نشان می‌دهد. کارکنان هیأت علمـی زمـان پرفسور هـرتسفلد توده‌هـای خاک و آوار خاکبرداری‌های مورد ذکر را از سمت غربی و جنوبی بنا بـرداشتند و هیأت علمی ما، بقیهٔ خاکبرداری را انجام داد. داخل تالار اصلـی بنا، مورد خاکبرداری مجدد واقع شد در صورتی کـه بنظـر می‌رسد مقداری خاک اصلی دست نخورده در آنجـا وجود داشته باشد (لوحهٔ ۸۸).

با اینکه خصوصیات عمدهٔ ایوان شمارهٔ ۳ روشن بود معهذا هیأت علمی ما همهٔ آنرا مورد کاوش قرار داد (لوحهٔ ۸۹). سر دو گاو نگهبان عظیم (لوحه‌های ۹۲ـ۹۳) که در طرفین آن قرار داشت قبلا از طرف پرفسور هرتسفلد کشف شده بود.[12]

۷. اکنون در موزهٔ تخت جمشید است.

۸. عقیدهٔ سابق ما با این نظر مغایرت داشت (*OIC* No. 21, p. 93).

9. *L'Art antique de la Perse* II, Pls. VIII–XI.

10. *IAE*, Pl. XLVII, top.

11. Stolze and Andreas, *Persepolis* I, "Vorwort des Herausgebers" (1st page).

۱۲. سر گاو جانب شرقی ایوان در موزهٔ مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو بـه معرض نمایش گذارده شده است (لوحه‌های ۹۲ *C-B*).

در میان آوارها و بقایای درهم‌ریختهٔ ستونهای افتادهٔ ایوان و قسمتهای سنگی نمای تالار اصلی بنا، قسمتی از بدنهٔ یک ستون که هنوز روی پایهٔ شبیه زنگ خود استوار بود هوایدا گردید (لوحهٔ ۹۱ و شکل ٦۱ E). ستونهای ایوان و تالار اصلی از حیث پایه و بدنه و قسمتهای تزیینی سرستون با هم شبیه بود ولی قطعات بالائی سرستون[۱۳] به نظر می‌رسد متمایز بوده و با هم فرق داشته باشند. قطعات شکستهٔ سرستونهائی که در دل خاکهای ایوان پیدا شده است می‌رساند که سرستونهای ایوان به شکل دو گاو پشت‌بهم‌دادهٔ دارای سر انسان، مانند سرستونهای تالار شوری بوده است (اشکال ٥٤ـ٥٥)، لکن سرستونهای تالار اصلی به شکل دو گاو نشستهٔ پشت بهم می‌باشد. فرضیهٔ تعداد ستونهای ایوان که دو ردیف هشت‌ستونی باشد کاملا صحیح بوده است.

کف ایوان بدون هیچ گونه اختلاف متصل به صحن حیاط است. وجود خاکستر و زغال خصوصاً در امتداد ردیف اول ستونها و قطعات سوختهٔ آجر دیوارها فرضیهٔ قبلی را مبنی بر اینکه این عمارت در معرض حریق قرار گرفته بوده است تأیید می کند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ تالار اصلی).

اشیائی که در خاکهای ایوان پیدا شده شایان توجه است زیرا بسیاری از آنها اشیائی است که آنها را در موقع غارت بنا از تالار اصلی و اطاقهای فرعی بیرون می‌برده‌اند و در آن موقع افتاده یا گم شده است. بعضی از این اشیاء بدون شك متعلق به اطاقهای نگهبانان است که در طرفین ایوان قرار داشته و بعضی دیگر ممکن است بر اثر حفاری و خاکبرداری تالار اصلی داخل خاکهای ایوان شده باشد.[۱٤]

اشیاء مکشوف در تالار تخت از نظر طبقه‌بندی با اشیائی که در بعضی قسمتهای خزانه کشف شده است ارتباط دارد و این موضوع یکی از خصوصیات اضافی است که ارتباط بین دو بنا را اثبات می‌نماید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ شالودهٔ بنا و . . .). اشیاء مزبور در درجهٔ اول عبارت است از قطعات مختلف مجسمه، مانند یک پای شیر از مادهٔ آبی‌رنگ[۱٥] و قطعه‌ای از سر مجسمهٔ گاو بسیار کوچک از همان ماده و پای مفرغی یک حیوان چهارپا[۱٦] و یک زوج مجسمهٔ خوش‌طرح.[۱۷] نمونه‌های سنگی عبارت است از یک دست دندان،[۱۸] مجسمهٔ یک حیوان و قطعه‌ای از یك ظرف یا چیزی شبیه آن؛ چند قطعهٔ مفرغی[۱۹] از متعلقات اثاث بوده و یک قطعه مربوط به دستگیرهٔ مفرغی است؛[۲۰] دو ورقهٔ مفرغ[۲۱] که روی اشیاء چوبی نصب می گردیده است از جملهٔ اینگونه نمونه‌هاست که غالباً در خزانه و محلهای دیگر پیدا شده است. روی آنها مزین به نقش گل و ستاره است و سوراخهائی دارد که برای وصل کردن تعبیه می‌نموده‌اند. یک ورقهٔ مفرغ،[۲۲] روی زمین در مقابل درگاه شرقی تالار اصلی بنا قرار داشت؛ بیست و یک میخ سر طلا[۲۳] که برای وصل کردن ورقه‌های فلزی تزیینی بکار می‌رفت در نقاط مختلف ایوان پیدا شد.

الواح دارای نبشتهٔ به خط میخی یا قطعات گل دارای نقش مهر، بدست نیامد ولی یک مهر استوانه‌شکل[۲٤] و یک حلقهٔ انگشتری[۲٥] در میان خاک ایوان کشف گردید. چیزی از ساز و برگ نظامی مطلقاً پیدا نشده فقط یک سر تبرزین مفرغی خوش‌ساخت[۲٦] و یك سرنیزهٔ شکستهٔ آهنی در نزدیکی مدخل اطاق غربی نگهبانان قرار داشت. اشیاء مربوط به زر و زیور شخصی بیش از حد انتظار در این محل بدست آمد و عمدهٔ آنها عبارت بود از چهار چشم عقیق[۲۷] و یك آویز سنگ لاجورد به‌شکل گاو[۲۸] و یک زیور طلایی به شکل غیر معمولی[۲۹] و مهره‌هائی از عقیق و یاقوت[۳۰] و سنگهای مختلف[۳۱] و یک مهرهٔ کهربا[۳۲] که شیء منحصری از این نوع است که در تخت جمشید پیدا کرده‌اند. قطعاتی از دست‌بند مفرغی و یک قرن‌قفلی مفرغ نیز پیدا شده است. قطعه‌ای از زنجیر نازک که از سیم طلا بافته‌اند در اطاق شمارهٔ ۲ه که خارج از محوطهٔ ایوان است بدست آمد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حیاط جلو تالار تخت).

صرف نظر از تعدادی اشیاء برنزی که قابل شرح و توصیف نیست بعضی اشیاء و اسباب و ظروف از همان فلز پیدا شد که عبارت است از یک سوزن[۳۳] و یک لولهٔ دو شاخه[۳٤] و یک منگنه و یک چرخ قرقره[۳٥] و امثال آن. اشیاء آهنی شامل قسمتی از سیخهای دراز و قطعه‌ای شبیه گاوآهن (؟) مکشوف در خزانه (رجوع شود به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف؛ اطاقهای راهرو ۱٤، ۳۷، ٤۰، و ٥۱) و یک بست می‌باشد. یک حلقهٔ گِلی[۳٦] نیز در این مکان پیدا شد.

چند قطعه ظروف سفالی که زمانی مورد استفادهٔ نگهبانان کاخ بوده در درگاهی اطاق غربی نگهبانان قرار داشت. این ظروف که به رنگهای مختلف از زرد و قهوه‌ای روشن گرفته تا قرمز و قهوه‌ای متمایل به قرمز می‌باشد از حیث شکل شبیه ظروفی است که در محل سکونت پادگان بدست آورده‌اند.[۳۷] یک سرپوش[۳۸] با یک قطعه از ظرف مفرغی[۳۹] در میان خاکهای ایوان بود و همچنین یک خشت پخته به ابعاد ۳۳٫٥ × ۳٤ × ۱۳٫٥ سانتیمتر که از یکی از دیوارهای اطراف افتاده بود پیدا شد.

اطاقهای نگهبانان

ایوان بزرگ به وسیلهٔ دو درگاه سنگی (شکل ٦۲ D) به دو اطاق سمت مشرق و مغرب ارتباط می‌یابد. نقش نگهبانان پارسی بر بدنه‌های دو درگاه مزبور می‌رساند که اطاقهای مزبور محل نگهبانان بوده است. این اطاقها خاکبرداری نشد ولی با نگمانه‌زنی محیط اطاقهای شرقی (a٤ و b) و اطاق a٥ در سمت مغرب مشخص گردید. وجود اطاق b٥[٤۰] فرض شده است ولی تردیدی نیست که چنین اطاقی وجود دارد و قرینهٔ اطاق b٤ می‌باشد.

نقوش نگهبانان (لوحه‌های ۹٤ـ۹٥) تقریباً مشابه نقوش حرم‌سرا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح عمده...؛ قسمت مرکزی) و کاخهای مسکونی داریوش (لوحه‌های ۱۳٦ـ۱۳۷) و خشایارشا (لوحه‌های ۱۷٦ C-B و ۱۷۷ C-B) می‌باشد. بر روی هر بدنه، نقش دو نگهبان پارسی که دارای محاسن بوده رو به جانب ایوان ایستاده‌اند حجاری شده است. جامهٔ بلند پارسی دربر و کفش سه‌بند تکمه‌دار بر پا و کلاه معمولی ملازمان و نگهبانان کاخ را بسر دارند. کلاه مزبور شامل سربندی است که فرق آن باز می‌باشد. هر نگهبان نیزهٔ بلندی بدست دارد که انتهای پایین آن کروی‌شکل است. نفر جلو سپری در دست خود گرفته که در حقیقت از جنس سبد است. نقوش بدنه‌های مقابل در هر مورد مانند نقش روبروی آن که در آیینه منعکس باشد حجاری گردیده است.

۱۳. برای نامی که پرفسور هرتسفلد به این قسمت داده است به I.II.I، صفحات ۲۳۹ به بعد مراجعه شود.

14. Stolze and Andreas, *Persepolis* I, *loc. cit.*

۱٥. به PT5 84 رجوع شود. اشیائی که اشاره به شمارهٔ کارگاه حفاری آنها شده در جلد دوم همین کتاب توصیف گردیده است.

16. PT5 28.

17. PT5 171.

18. PT4 1105.

19. E.g. PT4 1079 and PT4 1100.

20. PT5 814.

21. E.g. PT5 60.

22. Cf. PT7 13.

23. Cf. e.g. PT6 648 and PT6 53.

24. PT5 56.

25. PT5 86.

۲٦. رجوع شود به: PT4 1094 (به صفهٔ تخت جمشید: خزانه؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۹٤ مراجعه شود).

۲۷. به جلد دوم، فصل مربوط به "زیورهای شخصی" (Personal Ornaments)، مراجعه شود.

28. PT5 89.

29. PT5 114.

30. PT5 62 and PT5 245.

31. PT5 6.

32. PT5 173.

33. PT5 365.

34. PT4 1081.

35. Cf. PT5 479.

36. PT5 63.

37. Cf. PT5 59, PT5 311.

38. PT5 286.

39. PT5 61.

٤۰. در قسمتی از این اطاق محل پاسگاه ژاندارمری را که به دستور مقامات دولتی ایران در تخت جمشید مستقر گردیده است بنا نموده‌اند.

تالار اصلی بنا

اطلاعات کلی

این تالار وسیع (٦) که بصورت مربعی به ابعاد ٦۸٫٥۰ × ٦۸٫٥۰ متر می‌باشد حتی از تالار مرکزی آپادانا نیز بزرگتر است. سقف آن بر فراز صد ستون سنگی که در ده ردیف قرار داشته استوار می گشت. تمام ستونها افتاده و خرد شده است ولی اغلب پایه‌ستونها که از حیث شکل و اندازه مشابه ستونهای ایوان است، باقی مانده است (شکل ٦۱ E و لوحهٔ ۹۱). ترتیب ستونها در هر دو قسمت بنا همانند است تنها در مورد بالای سرستونها که شرح آن قبلا گذشت با یکدیگر اختلاف دارد. بر طبق محاسبهٔ هینز ارتفاع ستونهای تالار تخت مجموعاً ۱۲٫۹٦ متر بوده است[٤۱] و در نتیجه بلندی بنا در حدود دو سوم بلندی آپادانا بوده که ستونهای آن بین ۱۹٫۱۰٥ متر و ۱۹٫۲۷ متر ارتفاع داشته است. قبلا اشاره شد که در نظر بوده است ستونهای دروازهٔ ناتمام به بلندی ستونهای آپادانا باشد. بدین ترتیب اگر ساختمان دروازه تمام شده بود نسبت به بنای اصلی مرتفعتر می‌شد.

اشتولزه (Stolze) که کمی بعد از خاکبرداری‌های فرمانفرمای فارس بنای تالار تخت را مورد بررسی قرار داده است می‌نویسد که تمام کف تالار اصلی بنا از یک طبقه زغال و خاکستر پوشیده شده بود و پس از آزمایش میکروسکوپی معلوم گردید خاکسترها از چوب سرو[٤۲] و متعلق به تیرهای سقف بوده است. پرفسور هرتسفلد اشاره می کند که این طبقهٔ زغال و خاکستر به ضخامت یک تا سه پا بوده است و تأثیر حریق را در بقایای ستونها تشریح می‌نماید[٤۳] و عقیده دارد که این تالار پر از اشیاء قابل احتراق بوده است. این مطلب با نظریهٔ ما در بارهٔ منظور و نحوهٔ استفاده از بنا وفق می‌دهد. از طرف دیگر حریق آنطور که از ظاهر ستونهای شکسته مستفاد می‌شود به آن شدتی که پرفسور هرتسفلد شرح می‌دهد نبوده در عین حال نیز تأثیر آن بر ستونها چندان ناچیز نبوده است که اشتولزه می گوید و اظهار می‌دارد. پایه‌ستونهائی که بر اثر خاکبرداری هویدا شده بود کاملا به صورت صحیح و سالم مانده است. در هر حال تردیدی نیست که انهدام تالار تخت و ایوان آن در اثر حریق بوده که احیاناً توأم با حریق خزانه که در جانب دیگر معبر یعنی در سمت جنوب قرار داشت صورت گرفته است و شاید همزمان با انهدام آپادانا نیز باشد.

بر اثر خاکبرداری آزمایشی که در قسمت کوچکی از گوشهٔ جنوب شرقی تالار اصلی بنا بعمل آمد معلوم شد که کف آن روسازی قرمز تیره‌ای که در خزانه بکار برده بودند نداشته است. قطعات کوچک گچ که روی لایه‌ای از گل مالیده شده نشان می‌دهد که کف تالار با گچ سفیدکاری شده بوده است. رگهٔ سنگی پای کار که دیوار خشتی را بالای آن ساخته بودند در این نقطه و نقاط دیگری که مورد آزمایش قرار گرفت پنجاه و پنج سانتیمتر ارتفاع داشته است.

در هر یك از چهار دیوار جوانب تالار، دو درگاه عظیم سنگی مزین به نقوش برجسته و حجاری وجود دارد. شکل ٦۲ نشان می‌دهد درگاههای شمالی که ایوان را به تالار مرتبط می‌سازد از همه بلندتر است. درگاههای جنوبی از حیث ارتفاع در درجهٔ دوم قرار دارد و درگاههای غربی و شرقی کمی بلندتر از درگاههای اطاق نگهبانان است که از همه کوچکتر می‌باشد ولی در عین حال عظمت خاصی دارد. آقای هینز همهٔ درگاهها را با دقت مورد مطالعه قرار داده و عقیدهٔ لرد کرزن[٤٤] را تأیید می کند و می گوید هیچ گونه شواهدی مبنی بر وجود در، از قبیل جای پاشنهٔ در و حفرهٔ محل نصب آن دیده نمی‌شود. به زحمت می‌توان باور کرد که جلو این درگاهها فقط به وسیلهٔ پرده بسته می‌شده است. بعلاوه نداشتن در، فرضیهٔ ما را مبنی بر اینکه تالار تخت محتوی بزرگترین خزاین پادشاه بوده مورد تردید قرار می‌دهد. به هر حال می‌توان وجود نگهبانان و مجازات حتمی مرگ را برای دزدان جهت حفاظت اموال داخل بنا کافی شمرد.

هر یک از دیوارهای شرقی و غربی و جنوبی تالار دارای ۹ طاقچهٔ سنگی است و دیوار شمالی در هر طرف فقط یک طاقچه و علاوه بر آن هفت پنجرهٔ سنگی دارد که به ایوان باز می‌شود (شکل ٦۱ A). از این پنجره‌ها نور به قسمت جلو و شمالی تالار می‌تابیده است. باید چنین پنداشت که قسمتهای دیگر تالار به وسیلهٔ سوراخهائی که نزدیک سقف، شاید بالای بیست و هفت طاقچه در دیوارهای سه گانه، قرار داشته مختصر نوری می گرفته و فضای تالار تا حدی روشن می گردیده است. در این صورت سقف تالار اصلی بنا بلندتر از سقف راهروها و اطاقهای مجاور بوده است. لرد کرزن[٤٥] نیز فرضیه‌ای نظیر این نظریه بیان کرده است ولی هرتسفلد[٤٦] عقیده دارد تالار صرف نظر از نوری که از هفت پنجرهٔ شمالی می گرفته کاملا تاریك بوده است. از طرف دیگر هرتسفلد و کرفتر در تجدید بنای حرم‌سرا همین نظریه را بکار می‌برده و سقف تالار بزرگ را برای گرفتن نور نسبت به اطاقهای مجاور بلندتر منظور داشته‌اند (برای مثال به شکل ۲۲ مراجعه شود).

درگاههای شمالی

بر بدنه‌های دو درگاه بین ایوان و تالار دو جفت نقش مشابه حجاری نموده اند که در قسمت بالای شش نقش، پادشاه بر فراز تخت هنگام بار و در قسمتهای پایین چند ردیف نگهبانان پارسی و مادی دیده می‌شود (لوحه‌های ۹٦ـ۱۰۱). در هر نقش دو صف پنج‌نفری نگهبانان روبروی یکدیگر قرار دارند. چهار نقش پایین‌تر نگهبانان پارسی و مادی یک در میان ایستاده‌اند. نگهبانان پارسی جامهٔ بلند و کلاه ترک ترک دارند و به نیزه و کمان و ترکش مسلح هستند. نگهبانان مادی نیز که از کلاه مدور قبه‌مانند و قبای کمردار و شلوار شناخته می‌شوند دارای نیزه هستند، ولی کمان آنها در جلد کمان پنهان است و بر جانب راست کمرشان شمشیری آویزان است. صف بالائی نگهبانان که نزدیکتر به تخت می‌باشد واضح است. در این صف فقط پارسیان هستند. دو نفر اول در هر ردیف فقط نیزه و شش نفر بقیه نیزه و سپر دارند. نقش سپر آنها از لحاظ شکل کاملا شبیه نقش سپر نقوش تالار شوری (مثلا لوحهٔ ٦۳) و سایر نقاط است. هر نقش دارای حاشیه‌ای مرکب از ردیف نقوش گلهای دوازده‌برگ است.

این نقش گیرای نمایش سربازان به طور آشکار صف نگهبانان را در هنگام بار پادشاه نشان می‌دهد که موضوع اصلی تزیین درگاه است. این موضوع و این منظره بقدری شبیه دو نقش خزانه است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی عمارت خزانه؛ و لوحه‌های ۱۱۹ـ۱۲۳) که کافی است در اینجا فقط خصوصیاتی که در دو نقش فرق دارد ذکر شود.

دو مجلس نقش‌برجستهٔ خزانه که تصویر ۹ نفر بر هر یک از آنها حجاری گردیده است تقریباً دو برابر (٦٫۲۲٥ متر) درازای نقوش بار تالار تخت (تقریباً ۳٫۰۲۰ متر) می‌باشد که فقط نقش شش نفر بر هر یک از آنها نموده شده است (لوحه‌های ۹۸ـ۹۹). در نقوش تالار تخت به جای چهار نگهبان یا ملازم نقوش خزانه فقط تصویر دو نفر بیرون از سایبان حجاری گردیده است. مهمتر اینکه نقش ولیعهد (خشایارشا) که در حجاری خزانه پشت سر پادشاه یعنی داریوش اول ایستاده است در نقش برجستهٔ تالار تخت دیده نمی‌شود. در اینجا احتمال دارد که اردشیر اول را بر فراز تخت نموده باشند. اختلاف زمان بین تکمیل نقوش خزانه (٤۸۷ـ٤۸٦ قبل از میلاد) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی عمارت خزانه) و حجاری نقوش تالار تخت می‌بایست در حدود بیست و پنج سال باشد.[٤۷]

نقوش درگاههای مورد بحث طوری انجام یافته است که در هر مورد بر دو بدنهٔ درگاه تصویر دو طرف مخالف اشخاص دیده می‌شود. این مطلب در مورد نقوش بارگاه شاهی و نگهبانان صدق می کند و در حقیقت تقلیدی از تصویر بارگاه در نقش برجستهٔ عمارت خزانه است، در هر دو مجلس نقش پادشاه و مشخصات او و تخت و

٤۱. طبق نوشته‌های فلاندن و کوست، لوحهٔ ۱٦۸ مکرر ارتفاع آن ۱۱٫٤۱ متر بوده است. لرد کرزن (*Persia* II 177) بلندی آنرا سی و هفت پا یعنی ۱۱٫۲۸ متر و *IAE* در صفحهٔ ۲۲۹ آنرا قریب سی پا یعنی ۹٫۱٤ متر ذکر می کند.

42. Stolze and Andreas, *Persepolis* II, "Bemerkungen zu den Tafeln" (4th page).

43. *IAE*, p. 229.

44. *Persia* II 179.

٤٥. همان کتاب.

46. *IAE*, p. 229.

٤۷. اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

جای یا کاملا شبیه می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی...) و مزیتی که در حجاری تالار تخت وجود دارد آنست که ظاهراً در نقوش آنجا بر خلاف نقوش خزانه تصویر پادشاه را با زر و زیورهای لباس رسمی مزین ساخته بوده‌اند. شیارهای کنار نقش کلاه بلند می‌رساند که روی کلاه را با ورقه‌ای، شاید از طلا، که لبهٔ بالای آن کنگره داشته پوشیده بوده‌اند. سوراخهای نزدیک مچ و گردن علامت آنست که دستبند و گردن‌بند به نقش برجسته کار گذارده بودند. وجود گوشواره لااقل در یک مورد (لوحهٔ ۹۹) از سوراخی که در نرمهٔ گوش پادشاه و دو (؟) سوراخ در کنار آن دیده می‌شود ثابت می‌گردد. صفهٔ کوتاهی که در نقش برجستهٔ خزانه نموده‌اند و شاه را بالاتر از سطح دیگران نشان می‌دهد در حجاری تالار تخت حذف شده است ولی در عوض تصویر اشخاص پایین‌تر از مقام خاندان سلطنتی را به تناسب کوچکتر از افراد نقوش خزانه حجاری کرده‌اند.

شباهت دو عودسوز جلو تخت، در هر دو مجلس حجاری تقریباً به حد کمال است (با صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش بر جستهٔ سنگی. . . مقایسه شود) ولی شکافهای منظم تیرمانند عودسوزهای خزانه در حجاری‌های بعدی دیده نمی‌شود و زنجیری که سر عودسوز و گیره را بهم وصل می کند در نقوش تالار تخت مرکب از حلقه‌های دراز است در حالی که در نقوش قدیمتر حلقه‌های زنجیر به شکل حرف S می‌باشد.

در بارهٔ نقش شخص مادی که به حضور شاه بار یافته و شاید هزاربد (*hazarapat*) باشد (در صفهٔ تخت جمشید؛ نقوش برجسته...؛ ذیل شرح مجلس حجاری و تفسیر و تعیین تاریخ، شرح لازم داده شده است). شخص مزبور در نقش مورد بحث به وضعی خشک‌تر از آنچه در حجاری خزانه دیده می‌شود خم گشته است و تعظیم می کند. بازوی چپ وی بیشتر خم شده و بهمین جهت عصای او کمتر کج است. سرش به آن اندازه بالا نیست که بتواند چشم به چشم پادشاه بیندازد و چین لباس او نیز حجاری نشده است. وضع غیر عادی شمشیر او که در نقوش شرقی خزانه (لوحهٔ ۱۲۳) دیده می‌شود در حجاری تالار تخت تصحیح گردیده (لوحه‌های ۹۹ و ۹۶ A) و در نقوش آنجا دستهٔ شمشیر به همان ترتیب که در همهٔ تصاویر مادی‌ها در تخت جمشید دیده می‌شود رو به عقب است.

به جای نقش ولیعهد که در نقوش تالار تخت حجاری نشده نقش یکی از خاصان شاه را با مگس‌پران و حوله نموده‌اند که همواره خواه در حین راه رفتن پادشاه و خواه هنگام جلوس او بر تخت، پشت سرش می‌ایستاده است. فقط در نقوش تالار شوری و خزانه که ولیعهد پشت سر پادشاه ایستاده است تصویر این شخص دیده نمی‌شود. در چند مورد تصویر شخص حامل حوله و مگس‌پران دارای محاسن نیست (از جمله در نقش مورد بحث تالار تخت) و احتمال می‌رود خواجه باشد. ممکن است که حوله‌دار بدون محاسن در نقوش خزانه (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ شرح مجلس حجاری؛ و همچنین تفسیر و تعیین تاریخ) و در نقش مورد بحث تالار تخت نمایندهٔ یک مقام یعنی ساقی یا رئیس تشریفات دربار باشد. هر کدام از این دو فرض صحیح باشد تقدم او بر اسلحه‌دار پادشاه مسلم است زیرا وظایف این شخص که بدون شک مقام شامخی داشته مستلزم آن بوده است که از همه به شاه نزدیکتر بایستد. ایستادن ولیعهد بین پادشاه و اسلحه‌دار در حجاری‌های خزانه علت نبودن مگس‌پران را که در نقوش تالار تخت بالای سر پادشاه قرار دارد معلوم می‌نماید. دستهٔ مگس‌پران به شکل سر یک حیوان (شکل ۶۰ D) است که شاید سر گاو باشد.[۴۸]

پشت سر شخص حامل مگس‌پران و حوله، تصویر اسلحه‌دار مادی پادشاه که ضمن بحث در بارهٔ نقوش خزانه در: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ شرح مجلس حجاری؛ و همچنین تفسیر و تعیین تاریخ شرح آن داده شده است قرار دارد. نقش اسلحه‌دار که در مجلس حجاری تالار تخت نشان داده شده است تصویر ساده‌تر اسلحه‌دار خزانه می‌باشد. شمشیر اسلحه‌دار نقش خزانه که زیباترین جزء نقش باستانی تخت جمشید بشمار می‌رود در حجاری تالار تخت به طور ساده نشان داده شده است (رجوع کنید به لوحهٔ ۹۸). تبرزین پادشاه در نقش تالار تخت فقط یک اسلحهٔ دوسر است و جزئیات و تزیینات نقش تبرزین خزانه را ندارد ولی دستهٔ آن در هر دو نقش مخطط و تیره‌دار است. در نقش سمت شرقی خزانه (لوحهٔ ۱۲۳) سر جلد کمان پادشاه را زیبا ساخته‌اند و آنرا شبیه سر طوطی درآورده‌اند در صورتی که در حجاری تالار تخت سر جلد مزبور یك صفحهٔ ساده بوده قسمتی از آن در پشت پایهٔ سایبان پنهان شده است. در هر حال در هر دو نقش، گیرهٔ بند تسمهٔ آن به شکل پای آهو ساخته شده است.

نکتهٔ شایان توجه اینکه هم در نقوش خزانه و هم در تالار تخت اسلحهٔ پادشاه را به صورت اشکال منعکس‌شده نقش نموده‌اند در صورتی که شمشیر شخص مادی فقط در سمت راست او که نشان داده شده دیده می‌شود. تبرزین پادشاه با توجه و دقت بیشتری نمایش داده شده و همیشه در آن دست اسلحه‌دار که به سمت بیننده است قرار دارد (لوحه‌های ۹۸ـ۹۹) ولی جلد کمان همیشه در طرف عقب بوده مانند تبرزین در معرض دید نیست و اغلب پشت بدن و سر اسلحه‌دار پنهان است.[۴۹] دلیل فنی برای این مطلب وجود ندارد زیرا جلد کمان نگهبانان به طرز عادی نشان داده شده است (لوحه‌های ۱۰۰ـ۱۰۱) و همیشه در سمت چپ سربازان قرار دارد.

پشت سر اسلحه‌دار سلطنتی، خارج از محوطهٔ زیر سایبان یک سرباز پارسی با کلاه ترک‌دار ایستاده است و چوب بلندی به هر دو دست دارد که یا نیزه‌ای است که سر آن مشهود نیست و یا یکی از دیرکهای سایبان است (به شرح زیر و صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ شرح مجلس حجاری مراجعه شود).[۵۰] در طرف مقابل این نقش و باز هم خارج از محوطهٔ سایبان، نفر حامل سطل بخور ایستاده است. این شخص پارسی و به احتمال کمتر خوزی است.[۵۱] جامهٔ بلند دربر و باشلیقی بر سر دارد در صورتی که نفر حامل سطل در نقش خزانه به جای کلاه سربندی شبیه سربند خدمتگزاران کاخ بر سر دارد (لوحه‌های ۱۲۱ و ۱۲۳). در نقوش درگاه مورد بحث و همچنین در نقوش خزانه تصویر این شخص به صورتی که در آیینه منعکس گردد نشان داده شده به طوری که سطل بخور همیشه در معرض دید است و همانند نقش تبرزین پادشاه که در بالا شرح داده شد عمل گردیده است. هیچ یک از نقوش اشخاص دیگر از لحاظ جزئیات به صورت انعکاس در آیینه حجاری نگشته است.

اطراف مجلس حجاری مزبور حاشیه‌ای مرکب از نقوش گلهای دوازده‌پر قرار دارد و بالای سر پادشاه و بزرگان سایبان سلطنتی که بر پایه‌های گرد استوار می‌باشد سایه افکنده است. طرحهای تزیینی این سایبان که شامل یک ردیف گاو و شیر مقابل هم و علامت فروهر و حاشیهٔ نقش گل و نقش منگوله است هنگام بحث در بارهٔ نقوش خزانه توضیح داده خواهد شد. در نقوش خزانه فقط پایه‌ها و قسمت پایین سایبان باقی مانده است و در موقع بحث مربوط به آن نسبت به قسمت مستطیلی‌شکل که از قسمت زیر سایبان پیش‌آمدگی دارد نیز بحث خواهد گردید (لوحهٔ ۹۹؛ نیز به لوحهٔ ۱۲۳ مراجعه شود)؛ همچنین در موضوع قسمت برجسته دیگری که در پشت نوك جلد کمان پادشاه قرار دارد و اسلحه‌دار آنرا حمل می کند و عقب پایه‌هائی که نگهبان پارسی یکی از آنها را نگاهداشته است توضیح داده خواهد شد.

درگاه‌های جنوبی

تا آنجا که مشهود است دو جفت نقش برجستهٔ بدنه‌های درگاه‌های جنوبی کاملا شبیه یکدیگر است (لوحه‌های ۱۰۲ـ۱۱۲). قسمتی از نقوش هر درگاه مشخص و مکمل یکدیگر است. در همهٔ حجاری‌های مورد بحث، پادشاه بر تخت نشسته است (لوحهٔ ۱۰۵) و روی او به سمت شمال یعنی داخل تالار اصلی بنا می‌باشد. تخت و چهارپایهٔ زیر پای او و لباس و لوازم سلطنتی پادشاه در درگاه‌های شمالی و جنوبی یکسان است. تنها در یک مورد اختلاف هست و آن این است که در نقوش درگاه‌های جنوبی، پادشاه ملبس به لباس تمام رسمی و علائم و [illegible] بر روی سنگها شکاف یا سوراخهائی که حاکی از وجود [illegible] طلائی کلاه و غیره باشد وجود ندارد. در بین نقوش افراد خاندان [illegible]

۴۸. هرتسفلد می‌نویسد که خود مگس‌پران از دُم گاو وحشی ساخته می‌شد (*IAE*, p. 261). برای اطلاع از نوع مگس‌پران آشوری با دستهٔ به شکل حیوان مراجعه شود به: Austen Henry Layard, *The Monuments of Nineveh* (London, 1853) First Series, Pl. 5.

۴۹. این یکی از دلایلی است که نویسنده ترجمهٔ ویسباخ را از کتیبهٔ Aspathines به ترجمهٔ کنت ترجیح می‌دهد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ و حاشیهٔ ۷۶).

50. *OIC* No. 21, pp. 29 f.

۵۱. نقش مزبور در هیچ یك از نقوش تالار تخت به صورتی نمانده است که معلوم شود محاسن داشته است یا نه.

جمشید[۵۲] تنها جائی که تصویر پادشاه (صرف نظر از نقوش اخیر الذکر) بدون علائم و زیور سلطنتی می‌باشد مجلس نقش‌برجستهٔ خزانه (لوحه‌های ۱۱۹ـ۱۲۳) و نقوش بنای حرم‌سرا است (لوحه‌های ۱۹۳ـ۱۹۴).

در نقش مورد بحث تنها ملازم پادشاه شخصی است که در یک دست حوله و در دست دیگر مگس‌پران را بالای سر شاه نگاهداشته است. صورت این ملازم در هر چهار نقش از بین رفته است به طوری که نمی‌توان تشخیص داد که مانند نقوش درگاه‌های شمالی بدون محاسن بوده است یا نه؛ و همچنین معلوم نیست آیا دستهٔ مگس‌پران به طرزی که در شکل ۶۰ D نشان داده شده دارای حجاری ظریفی بوده است یا نه.

سایبان سلطنتی که در این نقش بالای سر پادشاه و ملازم او گسترده شده عیناً شبیه سایبان درگاه‌های شمالی است ولی در درگاه‌های جنوبی علامت بالدار فروهر با تصویر اهورامزدا که در میان دایره‌ای قرار دارد[۵۳] در بالای سایبان نقش گردیده است. مطلب شایان توجه اینست که در اینجا تصویر مظهر خدا، گل نیلوفری با دو غنچه در دست چپ دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۱۰۸) در صورتی که نقش مشابه علامت اهورامزدا در درگاههای تالار شوری حلقه در دست دارد (برای مثال به لوحهٔ ۷۹ مراجعه شود).

تخت پادشاه و ملازم و سایبان بر فراز تختگاه بزرگی قرار دارد و شبیه نقش برجستهٔ شاه و ولیعهد در تالار شوری و آرامگاه‌های سلطنتی می‌باشد. در نقش مورد بحث تختگاه شاهنشاه در هر مورد به وسیلهٔ نمایندگان چهارده ملت تابع شاهنشاهی هخامنشی نگاهداشته شده است. این نفرات در سه قسمت که به وسیلهٔ حاشیهٔ صاف و برجستهٔ زیر تختگاه از هم جدا شده قرار گرفته‌اند. ردیف بار متشکل از چهار نفر بوده و ردیف وسط و پایین هر کدام مشتمل بر پنج نفر است. بر دو بدنهٔ هر درگاه دو گروه مشخص حامل تخت نقش گردیده است. بنا بر این بیست و هشت ملت نمایانده شده‌اند و این تعداد با تعداد حاملین تخت داریوش اول در هر بدنهٔ درگاه شرقی تالار شوری وفق می‌دهد. در نقوش آرامگاهها نیز نمایندگان بیست و هشت ملت را نشان داده‌اند ولی دو نمایندهٔ اضافی هم در کنار پایهٔ تختگاه دیده می‌شود.

تا حدی که از نقوش مزبور می‌توان تشخیص داد و مقایسه کرد بنظر می‌رسد که نمایندگان ملتهائی که تخت داریوش را در تالار شوری نگاهداشته‌اند با حاملین تخت اردشیر اول در تالار تخت مطابقت دارند، فقط ترتیب قرار گرفتن آنها فرق می کند. در مورد تعیین و تشخیص هویت نمایندهٔ هر ملت که اغلب احتمالی است و ترتیب قرار گرفتن آنان با مقایسهٔ با حاملین تخت در نقوش آرامگاههای سلطنتی و هیأتهای نمایندگی بر جبههٔ آپادانا در بارهٔ نقوش حاملین تخت تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) ذکر گردیده است و در مورد نقوش حاملین تخت مورد بحث صدق می‌نماید و در هر مورد باید به آن رجوع شود. ارتباط نقوش تالار شوری با نقوش هیأتهای نمایندگی بر جبههٔ آپادانا در صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی شرح داده شده است. جدول زیر ترتیب حاملین تخت نقوش تالار تخت را نشان می‌دهد. نقوش بدنه‌های غربی هر دو درگاه با علامت W و نقوش جرزهای شرقی با علامت E مشخص شده است. شماره‌های داخل پرانتز اشاره به نقش مشابه حامل تخت مورد ذکر در نقوش تالار شوری می‌باشد که شرح آنها (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) در اغلب موارد به وسیلهٔ نقوش سالمتر تالار تخت تکمیل گردیده است. شرح زیر بر اساس تصاویر و نقوش حاملین تخت در هر دو درگاه که در لوحه‌های ۱۰۸ـ۱۱۳ دیده می‌شود قرار دارد.

بدنهٔ غربی

(۱) ۱W	(۴) ۲W	(۵) ۳W	(۷) ۴W	
(۹) ۵W	(۱۱) ۶W	(۱۳) ۷W	(۱۵) ۸W	(۱۷) ۹W
(۱۹) ۱۰W	(۲۱) ۱۱W	(۲۳) ۱۲W	(۲۵) ۱۳W	(۲۷) ۱۴W

حامل تخت شمارهٔ ۱W (۱): مادی

محاسن مجعد؛ موی مجعد که در پشت گردن جمع شده است؛ کلاه مدور با بند در عقب؛ قبای کمردار؛ شمشیر کوتاه مادی در پهلوی راست؛ شلوار بلند بدون بند مچ پا.

حامل تخت شمارهٔ ۲W (۴): هراتی؟[۵۵]

صورت از بین رفته. باشلیق چانه را پوشانیده و یك سر آن از پشت سر آویزان است؛ شنل بلند با گوشهٔ منگوله‌دار که از پشت آویزان است؛ دو بند از شانه‌ها به سینه می‌رسد؛ قبای کمردار مادی؛ شلواری که طرفین آن شکاف دارد و ظاهراً لبهٔ آنرا داخل چکمهٔ نوك‌برگشته کرده‌اند؛ بند دور ساق پا.

حامل تخت شمارهٔ ۳W (۵): بابلی

محاسن مجعد؛ موی مجعد که در پشت سر جمع شده است؛ کلاه مخروطی که نوك دراز آن از پشت آویزان است؛ جامهٔ آستین‌کوتاه؛ شال گردن که نوك منگوله‌دار آن روی شانه افتاده است؛ کفش.[۵۷]

حامل تخت شمارهٔ ۴W (۷): رخجی؟

صورت از بین رفته. باشلیق در قسمت بالا مربع‌شکل و چانه را پوشانیده است؛ قبای کمردار از نوع مادی؛ شال گردن با نوك منگوله‌دار که یك گوشهٔ آن از شانهٔ راست به جلو و دیگری از شانهٔ چپ به عقب برگشته است؛ شلوار که ظاهراً داخل چکمه رفته است؛ بند دور ساق پا.

بدنهٔ شرقی

(۲) ۱E	(۳) ۲E	(۶) ۳E	(۸) ۴E	
(۱۰) ۵E	(۱۲) ۶E	(۱۴) ۷E	(۱۶) ۸E	(۱۸) ۹E
(۲۰) ۱۰E	(۲۲) ۱۱E	(۲۴) ۱۲E	(۲۶) ۱۳E	(۲۸) ۱۴E

حامل تخت شمارهٔ ۱E (۲): خوزی

دارای محاسن؛ کلاه معلوم نیست؛ جامهٔ بلند پارسی، قسمت بالا ساده ولی دارای چین در قسمت پایین؛ دشنه با غلاف از نوع پارسی؛ کفش بنددار.[۵۴]

حامل تخت شمارهٔ ۲E (۳): ارمنی؟[۵۶]

ظاهراً دارای محاسن؛ مو در عقب سر جمع شده؛ کلاه قبه‌دار در جلو دارای بند در عقب؛ قبای کمردار مادی و شلوار بلند.

حامل تخت شمارهٔ ۳E (۶): شامی

سر از بین رفته است؛ کلاه مخروطی بنددار(؟)؛ جامهٔ بلند که تا ساق پا می‌رسد؛ شال گردن که گوشه‌های آن منگولهٔ دورشته‌ای دارد، یك گوشه از شانهٔ چپ به جلو افتاده است؛ کفش با نوك بالا آمده.

حامل تخت شمارهٔ ۴E (۸): کیلیکیه‌ای؟

صورت از بین رفته. موی سر ظاهراً در پشت جمع شده؛ کلاه شاید دارای قبه بوده است؛ جامهٔ آستین‌کوتاه تا ساق پا می‌رسد؛ شال دور کمر که نوك چین چین آن بین شال و لباس برگردانده شده است؛ کفش با بندی که در جلو سه رشته دارد.[۵۸]

۵۲. نقوش آرامگاهها و تصاویر و نبردهای قهرمانی شاه منظور نظر نبوده است.

۵۳. پرفسور هرتسفلد رنگ‌آمیزی را که بر یکی از تصاویر اهورامزدا کشف کرده است در *IAE*، صفحهٔ ۲۵۵، چنین توصیف می کند: "بر زمینهٔ کاملا سیاه ... آبی فیروزه‌ای به قرمز ارغوانی روشنی تغییر می کند. رنگ زرد آن پرتقالی یا طلائی است. بنفش تیره و لاجوردی و سبز زمردی که به ندرت بکار رفته است...". پرفسور هرتسفلد محل کشف این نقش را تعیین نمی کند ولی می گوید که متعلق به "درهای تالار صدستون" بوده و نقش اصلی کمی پس از اکتشاف از بین رفته است. تصویری که در همان کتاب مندرج است (لوحهٔ ٦٤) رنگ‌آمیزی را نشان نمی‌دهد.

۵۴. در درگاه غربی؛ در درگاه شرقی کفش نقش خوزی ساده است.

۵۵. به حامل تخت شمارهٔ ٤ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) و هیأت نمایندگی شمارهٔ ٤ آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ پلکانهای...؛ و نقوش برجسته...) مراجعه شود.

۵۶. به حامل تخت شمارهٔ ۳ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) مراجعه شود.

۵۷. یك لبهٔ بالائی در درگاه غربی باقی مانده است یعنی جائی که لبهٔ شال گردن با گوشهٔ منگوله‌دار در جلو نقش دیده می‌شود.

۵۸. به حامل تخت شمارهٔ ۸ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) در تالار شوری مراجعه شود.

حامل تخت شمارهٔ 5W (۹): کاپادوکی؟

محاسن مجعد که پایین آن صاف است؛ کلاه گرد قبه‌دار، دو بند در پشت؛ قبای کمردار عادی و شلوار بلند؛ شال کوتاه که دو گوشهٔ منحنی آن از روی شانه‌ها به جلو افتاده و با قزن‌قفلی بهم بسته شده است.

حامل تخت شمارهٔ 6W (۱۱): سکای تیزخود

صورت از بین رفته است. دارای محاسن؛ کلاه مخروطی که شاید نوارهٔ آن روی گونه بوده است. نوک منحنی رو به عقب، دنبالهٔ دندانه‌دار عقب کلاه به طرف بالا پیچیده؛ قبای کمردار عادی؛ شلوار بلند که تا مچ پا می‌رسد. بر خلاف حامل تخت مشابه خود در نقش تالار شوری (شمارهٔ ۱۱؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) بدون اسلحه است.

حامل تخت شمارهٔ 7W (۱۳): پارتی؟

دارای محاسن؛ موی مجعد که در پشت سر جمع شده است؛ موی فرق سر بالای سربند صاف است؛ قبای کمردار عادی؛ شلوار که ظاهراً داخل چکمهٔ نوک‌برگشته رفته است.

حامل تخت شمارهٔ 8W (۱۵): بلخی؟

صورت از بین رفته. شاید محاسن داشته است؛ موی مجعد در پشت سر جمع شده؛ موی بالای سر کمی چین‌خوردگی دارد؛ قبای کمردار عادی؛ شلوار بلند تا مچ پا.

حامل تخت شمارهٔ 9W (۱۷): سکائی[59]

صورت از بین رفته. انتهای صاف محاسن باقی مانده است. موی سر صاف و در پشت گردن جمع شده؛ کلاه گرد با برگه‌ها در طرفین؛ قبای «دامن اریب» کمردار که لبهٔ آن روی سینه دارای خز(؟) است؛ شلوار بلند تا مچ پا.

حامل تخت شمارهٔ 10W (۱۹): هندی

محاسن کوتاه صاف که انتهای آن باریک است؛ موی صاف و سربندی که به پشت گره زده شده است؛ قسمت بالای بدن برهنه و سینه و ناف نمایان است؛ دامن کوتاه از کمر تا زانو که گوشهٔ آن منگوله دارد، بالای دامن تو گذاشته شده و شاید شال کمر بسته باشد؛ ساق و پا برهنه است.

حامل تخت شمارهٔ 11W (۲۱): ساناگیدی؟

محاسن صاف در پایین صورت که انتهای بلند آن روی شانه قرار دارد؛ سبیل نموده شده؛ موی مجعد در پشت سر جمع گردیده است؛ موی فرق سر صاف؛ برآمدگی بالای سر ممکن است دستهٔ مو بوده آنرا به وسیلهٔ نواری که سر آن پیداست بسته باشند[60] قسمت بالای بدن ظاهراً عریان است و تنها به وسیلهٔ شال گردنی پوشیده می‌شود که روی شانهٔ چپ افتاده، یک سر آن جلو و سر دیگر آن عقب قرار دارد؛ دامن کوتاه از کمر تا ساق پا، بالای دامن چین خورده و مثل اینست که با شال کمر بسته شده باشد؛ پاها لخت؛ کفش سندل با تخت کلفت و پشت پا و دو بند روی پا که با بند طولی وصل است.

حامل تخت شمارهٔ 12W (۲۳): سکائی[61]

قسمتی از محاسن صاف در روی گونه؛ انتهای محاسن روی شانه؛ موی صاف روی پیشانی؛ موی کمی مجعد در پشت سر جمع شده؛ کلاه مدور با برگهٔ روی گونه، بالای کلاه که بایستی نوک‌تیز باشد جلو آمده؛ قبای کمردار شبیه قبای عادی، لکن با آستین کوتاه، انتهای کمربند گره خورده و به طرف عقب متمایل است؛ شنل کوتاه (شبیه شنل نفر کاپادوکی[؟] شمارهٔ 5W)، دو انتهای آن از روی شانه‌ها جلو آمده و با قزن‌قفلی بسته شده است؛ پاها از زانو تا ساق برهنه؛ چکمه‌ای که نوک آن برگشته است.

---

۵۹. کلاه هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۶ (لوحهٔ ٤۲) دیده شود.

۶۰. به شرح حامل تخت شمارهٔ ۱۷ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ ایوان شمالی؛ و درگاه شرقی) مراجعه شود.

۶۱. مخروطی معکوس ولی شاید قرار بوده است نوک‌تیز باشد (لوحهٔ ۱۱۳).

۶۲. به شکل شمارهٔ ۲۷ در کتاب زیر مراجعه شود: R. W. Rogers, *A History of Ancient Persia* (New York and London, 1929).

حامل تخت شمارهٔ 5E (۱۰): مصری

صورت از بین رفته. محاسن مجعد؛ سر برهنه؛ جامه بدون کمر که تا مچ پا می‌رسد و حاشیهٔ پایین آن راه‌راه است؛ ظاهراً کفش به پا ندارد.

حامل تخت شمارهٔ 6E (۱۲): ایونی؟

محاسن مجعد که پایین آن صاف است؛ مو در پشت گردن جمع شده؛ موی فرق سر صاف است؛ جامهٔ آستین کوتاه که به ساق پا می‌رسد؛ شال گردن با یک جفت منگولهٔ دو شاخهٔ بلند در گوشه‌ها که یک نوک آن روی شانهٔ چپ افتاده است؛ کفش با نوک برگشته (با لباس نفر شامی شمارهٔ 3E خیلی شبیه است).

حامل تخت شمارهٔ 7E (۱۴): گنداری؟

محاسن مجعد؛ موی مجعد در پشت سر جمع شده؛ موی فرق سر چین خورده؛ سربند در پشت گره زده شده؛ دامن کوتاه از کمر تا زانو؛ یک گوشهٔ منگوله‌دار؛ بالای دامن لوله شده و به شکل شال پیچ خورده است؛ شنل بلند با گوشهٔ منگوله‌دار، به وسیلهٔ دوبند که از شانه‌ها و سینه به بالای دامن می‌رسد نگاهداشته شده است؛ ساقها برهنه.

حامل تخت شمارهٔ 8E (۱۶): اسگردی؟

محاسن مجعد؛ موی مجعد که پشت سر جمع شده است؛ کلاه گرد، دو قبه در جلو دارد و برگه‌های جانبی را به پشت بسته‌اند؛[59] قبای کمردار آستین‌بلند و شلوار بلند، هر دو از نوع عادی.

حامل تخت شمارهٔ 9E (۱۸): سکائی

صورت از بین رفته. محاسن صاف؛ موی صاف بر شقیقه که بر پشت سر جمع شده است؛ کلاه گرد با برگه‌هائی در طرفین؛ قبای «دامن اریب» کمردار آستین‌بلند که لبهٔ آن روی سینه دارای خز(؟) است؛ شیئی منحنی (تیغهٔ تبرزین[؟]؛ به شمارهٔ 14E مراجعه شود) از پشت بدن و بالای زانوی راست نمایان است؛ شلوار بلند.

حامل تخت شمارهٔ 10E (۲۰): سکائی

بینی کمی کوتاه و منحنی؛ محاسن صاف که انتهای آن روی شانه قرار دارد؛ موی صاف روی پیشانی و پشت گردن؛ کلاه گرد با نوک بلند،[61] برگهٔ کلاه روی گونه و پشت گردن؛ قبای زیرین تا بالای زانو می‌رسد، روی آن قبای «دامن اریب» آستین‌بلند کمردار با لبهٔ خز(؟) در روی سینه؛ شلوار بلند.[62]

حامل تخت شمارهٔ 11E (۲۲): سغدی؟

بینی کمی فرو رفته؛ محاسن صاف که انتهای آن چهارگوش است و روی شانه قرار دارد؛ سبیل نموده شده است؛ موی کمی مجعد که در پشت سر جمع گشته است؛ کلاه گرد با برگه‌های روی گونه، نوک آن به طرف جلو خم شده؛ قبای «دامن اریب» آستین‌بلند کمردار با لبهٔ خز(؟) در روی سینه؛ شیئی منحنی (تیغهٔ تبر یا انتهای کمر؟) که از قلاب کمر جلو آمده؛ شلوار بلند تا مچ پا.[14]

حامل تخت شمارهٔ 12E (۲۴): گروه VII

(رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی)

بینی کمی منحنی؛ مو رو به بالا شانه شده یک ردیف چین بالای پیشانی دیده می‌شود؛ موی سر مجعد بوده پشت سر جمع شده است؛ سر بدون کلاه؛ جامهٔ آستین کوتاه تا مچ پا می‌رسد؛[66] شال گردن بلند با گوشه‌های منگوله‌دار (طرز انداختن شال گردن معلوم نیست). این حامل تخت ظاهراً به افراد هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۰ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ و نقوش برجسته و کتیبه‌ها) که احتمالاً عرب هستند بیشتر شبیه است تا حامل تخت شمارهٔ ۲٤ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی). معهذا از لحاظ ترتیب محل آنها هر دو، نمایندهٔ یک ملت هستند.

---

۶۳. ظاهراً این طرز تزیین مو، حامل تخت شمارهٔ 11W را با افراد هیأت نمایندگی گروه V هندی در نقش اردشیر اول در نمای کاخ H مربوط می‌سازد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ H: حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر اول...).

64. Rogers, *loc. cit.*

۶۵. به شرح حامل تخت شمارهٔ ۲۳ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی) مراجعه شود.

66. Rogers, *loc. cit.*

حامل تخت شمارهٔ 13W (۳۵): گروه III؟

(رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی...؛ و درگاه شرقی)

ریش مجعد که انتهای آن صاف است؛ در قسمت صورت موها صاف و فرق آن مجعد؛ سربند پشت سر بسته شده؛ قبای کمردار آستین‌بلند و شلوار بلند، هر دو از نوع عادی؛ شال گردن کوتاه که روی شانهٔ چپ انداخته شده یک سر آن به عقب و سر دیگر به سمت جلو؛ بین شلوار و کفش حمل نیست. شباهت این حامل تخت به افراد هیأت نمایندگی شمارهٔ ۲۱ بیش از حامل تخت شمارهٔ ۲۵ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی) و اشکال افراد هیأت نمایندگی در نقوش آپادانا که احتمالاً درنگیان شناخته شده‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ و نقوش برجسته و کتیبه‌ها) مشهود است.

حامل تخت شمارهٔ 14W (۳۷): حبشی

قیافه لب‌چرده؛ محاسن مجعد روی گونه و چانه بر نقش درگاه شرقی؛ نقش درگاه غربی بدون محاسن؛ موی مجعد کوتاه؛ سر برهنه؛ دامن بلند از کمر تا مچ پا؛ قسمت بالای بدن لخت جز شال کمر که در هر دو سمت از کمر تا زیر شانه می‌رسد و انتهای آن از شانه رو به سینه انداخته شده و در اینجا یا گره خورده و یا با سنجاق به هم وصل شده است (در شکل درگاه غربی لبهٔ پایین شال ریشه دارد)؛ پا برهنه است.

حامل تخت شمارهٔ 13E (۳۶): لیبی

روی قسمتی از گونه، در نقش درگاه شرقی محاسن را با خطوط موازی نشان داده‌اند؛ نقش درگاه غربی بدون محاسن است؛[67] مو رو به بالا، بالای پیشانی شانه شده و در بالای سر کمی مجعد می‌باشد و به پشت سر بسته شده است؛ جامهٔ بلند بدون کمر که تا مچ پا می‌رسد؛ جبهٔ بلند با لبهٔ مضرس به وسیلهٔ دو برگه که از روی شانه جلو انداخته‌اند نگاهداری شده است؛ سمت خارجی برگه‌ها نیز مضرس می‌باشد.

حامل تخت شمارهٔ 14E (۳۸): سکائی[68]

قیافه شبیه همان کسی است که تصور می‌رود سغدی باشد (شمارهٔ 11E) ولی محاسن او جلو آمده است؛ مو بالای پیشانی شانه زده و بر پشت گردن جمع شده است؛ کلاه گرد برگه‌دار بر روی گونه که نوک تیز آن رو به جلو است؛ قبای «دامن اریب» آستین‌بلند. در قسمت روی سینه خز(؟) تا مچ دست دارای دستبند؛ شیء گردی (که ممکن است تیغهٔ تبر[؟] باشد؛ به شمارهٔ 9E و شاید هم به 11E مراجعه شود) از پشت بدن و بالای زانوی راست پیداست؛ شلوار بلند تا مچ پا.

درگاه‌های شرقی و غربی

بدنه‌های دو جفت مدخل جانبی که از تالار اصلی بنا به راهروهای باریک و اطاقهای شرقی و غربی باز می‌شود مزین به نقوش برجسته‌ای است که نبرد شاه را با چهار حیوان و هیولا نشان می‌دهد. در هر چهار نقش تصویر شاه را یکسان نموده‌اند. از خصایص عمدهٔ نقوش شاه، محاسن بلند چهارگوش اوست که فقط در نقوش سلاطین،[69] تصاویر مظهر خدا و بعضی حیوانات که جنبهٔ الوهیت دارند دیده شده است. کلاه بلند بر سر ندارد بلکه سربندی دارد که بالای آن مانند سربند بعضی از ملازمان و نگهبانان باز است. کفش او کفش معمولی پارسی است که دارای سه بند و تکمه بوده از این لحاظ با کفش سادهٔ مخصوص خاندان سلطنت فرق دارد. لباس شاه احتمال می‌رود جامهٔ بلند پارسی باشد که برای شکار و نبرد آنرا بالا زده‌اند. یک پا و بازوئی که شمشیر را گرفته است با قسمتی از سینه که طرف همان بازو می‌باشد برهنه است. قسمت پایین لباس که روی کمر بالا کشیده شده به وسیلهٔ چین‌های چندی بر قسمت برجستهٔ عقب پیکر افتاده است و با قسمت بالای لباس که بر روی شانه افکنده‌اند تماماً از یک قطعه پارچه می‌باشد.[70]

بر بدنهٔ درگاه‌های مورد بحث و همچنین در کاخ داریوش (لوحه‌های ۱٤٤–۱٤٦) و در حرم‌سرا (لوحه‌های ۱۹۵–۱۹۶) نقش پادشاه و حیوان طرف مبارزهٔ او همیشه به صورت تصاویر منعکس‌شده نقش گردیده است. خنجری که با آن حیوان یا عفریت را می‌کشد در یک بدنه در دست راست و در بدنهٔ مقابل در دست چپ او است. بر عکس در نقوشی که پادشاه بر تخت جلوس کرده یا راه می‌رود عصای سلطنتی همیشه در دست راست او است.

بر درگاه‌های شمالی دیوارهای شرقی و غربی نقش پادشاه را در نبرد با هیولاهای مرکب از چند حیوان حجاری کرده‌اند. در نقوش درگاه‌های جنوبی اضلاع شرقی و غربی تالار، تصویر نبرد شاه را با حیواناتی از قبیل شیر و گاو که خصوصیات هیولائی ندارند حجاری گشته است. در همهٔ موارد صورت پادشاه به طرف داخل تالار اصلی بوده گوئی سعی دارد به زور داخل شود و طرف مبارزهٔ او که به شکل خداوندان جانور صورت و سیرت هستند در مقابل او مقاومت می‌کنند. در منظرهٔ نبرد سایر کاخها نیز وضع نقوش به همین نسبت وجود دارد ولی یک استثنا در میان هست که بنظر می‌رسد عمدی باشد و آن اینست که بر درگاهی که از تالار اصلی کاخ داریوش به در خروجی غربی منتهی می‌شود پادشاه پشت به تالار و رو به در خروجی کرده طرف مبارزهٔ او که در اینجا یک گاو است رو به داخل تالار دارد.

بر خلاف سایر نقوش حیوانات طرف مبارزهٔ شاه که همه لااقل یک مرتبه در جای دیگر نقش گردیده است، هیولای درگاه شمالی دیوار غربی تالار تخت، بی‌نظیر است (لوحهٔ ۱۱٤؛ ولی با صفهٔ تخت جمشید: خزانه؛ شرح مجلس حجاری و لوحهٔ ۱۲۰ مقایسه شود). خصوصیاتی از قبیل سر دارای پر و منقار منحنی بلند و بال و پاهای عقب که دارای چنگال دراز است این حیوان را در ردیف پرندگان می‌نماید در صورتی که بدن و پاهای او متعلق به چهارپایان و شاید شیر باشد. ولی باریکهٔ منحنی روی شکمش به جای مو که در تصاویر شیر دیده می‌شود دارای پر است. یک گوش آن بلند بوده و بالای تاج پردارش قرار گرفته است. چیزی که پادشاه در دست دارد شاید شاخ حیوان باشد. منظور از نقش دم شبیه بادبزن حیوان، ظاهراً دم پرنده است زیرا دارای سه ردیف پر بلند بر روی هم می‌باشد.

بر بدنهٔ درگاه شمالی (لوحهٔ ۱۱۶) دیوار شرقی طرف مبارزهٔ هیولائی‌شکل شاه، سر و بدن و دست شیر دارد. گردن دارای پر می‌باشد و بالها و چنگالهای پاهای عقب آن متعلق به پرنده است. چون نیمرخ آن نمودار است لذا فقط یک شاخ که پادشاه آنرا گرفته است حجاری شده و تنها یک گوش آن پیداست. در این مورد نیز طرح روی شکم این حیوان شامل پرهای یک پرنده است. دمش شبیه دم عقرب می‌باشد. همین هیولا[71] بر درگاه جنوبی دیوار غربی تالار اصلی کاخ داریوش (لوحهٔ ۱٤۵) و درگاه شرقی تالار اصلی عمارت حرمسرا (لوحهٔ ۱۹۶) دیده می‌شود.

تصویر نقش شیر که بر دو پا ایستاده و در نقش درگاه جنوبی دیوار غربی (لوحهٔ ۱۱۵) به شاه حمله‌ور است در حرمسرا (لوحه ۱۹۵) و در کاخ داریوش (لوحهٔ ۱٤٦) نیز حجاری شده است. آنچه بر بالای پیشانی حیوان بدست پادشاه آمده کاکل حیوان است.

بر درگاه جنوبی دیوار شرقی (لوحهٔ ۱۱۷) که بیشتر شبیه حیوان قربانی است [illegible] این حالت از یک دستهٔ گل دوازه‌پر که بر گردن گاو آویخته است پیدا می‌شود. شکل گاوهای نگهبان مدخل تالار تخت و نگهبانان گاومانند بنای دروازهٔ به نام خشایارشا و همهٔ سرستونهائی که به شکل انسان گاوماند و گاو است با نقش گردن‌بندی از گل به همین ترتیب زینت یافته است. منظرهٔ مورد بحث در کاخ داریوش نیز دیده می‌شود ولی در آنجا همانطور که گفته شد وضع قرار گرفتن پادشاه و گاو معکوس است.

---

۶۷. طرح صورت می‌رساند که حجار می‌خواسته است محاسن را بنمایاند ولی جزئیات نقش را حجاری نکرده است.

۶۸. نمایندهٔ داهی‌ها؛ به شرح حامل تخت شمارهٔ ۲۸ تالار شوری (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی) مراجعه شود.

۶۹. پرفسور هرتسفلد بر خلاف نظر قبلی خود (*IF*، صفحهٔ ۱۳۷) بعداً معتقد شده بود که این قهرمان پادشاه نیست (*IAE*، صفحه ۲۵۷). برای اطلاع از نظر او در مورد تغییر [illegible] *IAE*، موضعی که ذکر آن گذشت مراجعه شود.

۷۰. در لوحهٔ 144A به طور وضوح دیده می‌شود.

۷۱. نقش مزبور به وضع خوشتری محفوظ مانده. تصویر حیوان [illegible] است.

اطاقها و راهروهای اطراف تالار

دو درگاه شرقی تالار اصلی (شمارهٔ ٦) به دو اطاق باریك دراز (شماره‌های ۷ـ۸) راه می‌یابد. این دو اطاق به وسیلهٔ دیواری از یکدیگر جدا شده است. در طرف مقابل یعنی سمت غربی به جای این دو اطاق راهرو یا دالانی است که شامل دو قسمت (۱۳ـ۱٤) است و به وسیلهٔ درگاههای غربی به تالار اصلی بنا مربوط می‌شود. دو قسمت دالان به وسیلهٔ درگاهی به یکدیگر وصل است که یا اساساً باز بوده و یا پرده‌ای حایل آن دو می‌شده است. دو درگاه جنوبی تالار به چهار راهرو (۹ تا ۱۲) که همچون راهروهای غربی متصل به یکدیگر بوده باز می‌شده است. شواهدی مبنی بر اینکه این دالانها به وسیلهٔ در از یکدیگر جدا می‌شده است در دست نیست. چند پله در گوشهٔ جنوب غربی بنا از راهروهای جنوبی و غربی به پاگرد مشترکی منتهی می‌شود که از آن بوسیلهٔ چند پلهٔ سنگی رو به پایین به اطاقهای شمالی عمارت حرم‌سرا راه می‌یابد. یک راه‌پلهٔ سنگی دیگری که به وسیلهٔ گوشهٔ جنوب غربی تالار تخت از پلههای مورد ذکر جدا می گردد از کف عمارت حرم‌سرا به تالار شوری (به اشکال ۵۱ تا ۵۲ مراجعه شود) بالا می‌رود. بدین ترتیب هر سه بنا یعنی تالار تخت و عمارت حرم‌سرا و تالار شوری بهم ارتباط داشته است.

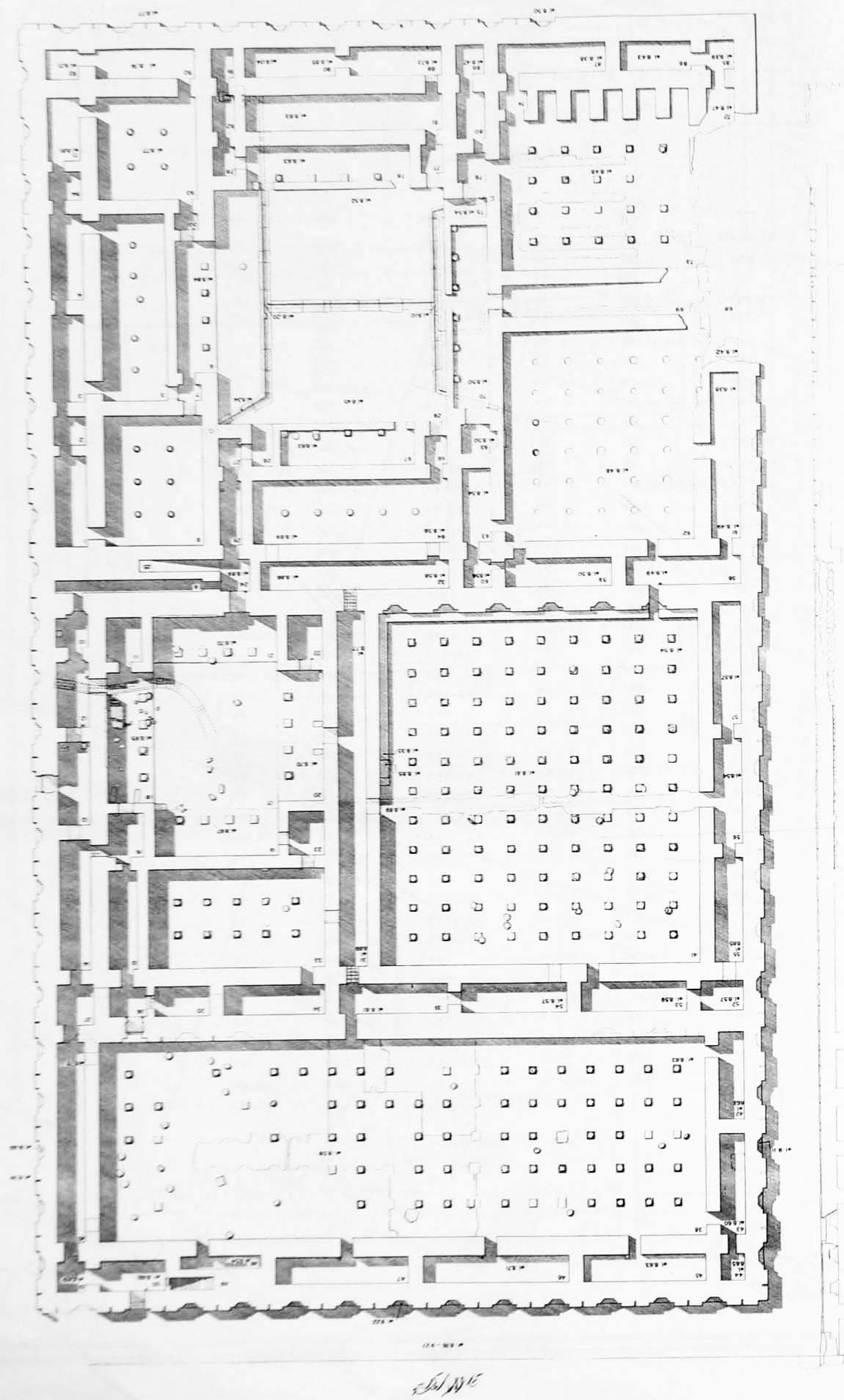
در نقشه‌ای که پرفسور هرتسفلد[۷۲] انتشار داده است در دیوار جنوبی قسمت شمارهٔ ۱۱ نقشهٔ مورد استناد ما یک درگاهی از تالار تخت نشان داده شده که در خروجی به معبر بوده، و بنا را از خزانه جدا میکرده است. باید دانست که از آنجا تا بالاترین سطح معبر ۲٫۲۰ متر اختلاف سطح است.[۷۳] معلوم نیست که کارمندان هیأت علمی زمان پرفسور هرتسفلد راه‌پله‌ای را که ارتباط این اختلاف سطح را تأمین نماید کشف کرده بودند یا نه. به همین جهت این درگاه به نظر ما اشتباه تصور شده است و ما آنرا در نقشهٔ خود حذف کرده‌ایم.

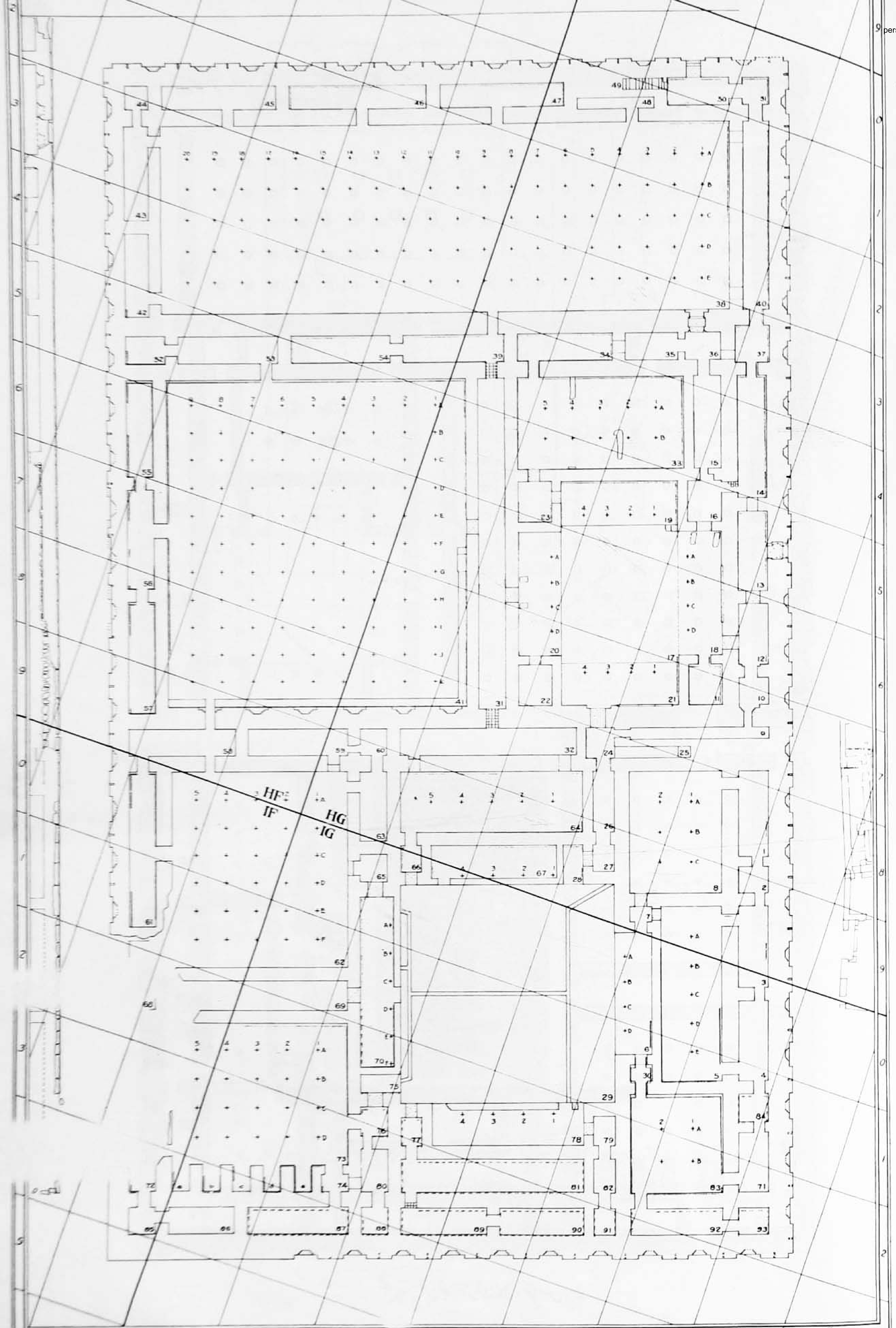
در نمای خارجی شرقی و غربی محوطهٔ خارجی تالار تخت طاقنماهای دارای سه گوشوار ساخته شده است ولی معلوم نیست که نمای جنوبی هم به همین ترتیب بوده یا نه. بین محوطهٔ شرقی تالار تخت و دیوار دفاعی شرقی خود صفه (شکل ۲۱) گمانه‌زنی مختصری بعمل آمد و معلوم شد که بعضی بقایای ساختمانی زیر خاک وجود دارد. اطلاعات بیشتر در بارهٔ منظور و زمان ساختمان اینها فقط با حفاریهای بیشتر معلوم خواهد شد.[۷۴]

72. *IAE*, Fig. 331.

۷۳. یک سطح دیگر خیابان شصت و هفت سانتیمتر زیر بالاترین سطح جاده وجود دارد.

۷٤. این ناحیه بعداً به وسیلهٔ ادارهٔ کل باستان‌شناسی ایران حفاری شد (که نتایج آنهم در انتشارات ادارهٔ مزبور به معرض اطلاع علاقمندان گذارده شده است و اجمالا مشتمل بر محوطه‌های جداگانهٔ محصور و پوشیده‌ای است که بنظر می‌رسد محل نگاهداری اسبان و عرابه‌های شاهی بوده است و در نقشهٔ ملحق به پایان کتاب می‌توان به چگونگی آنها پی برد. م.)



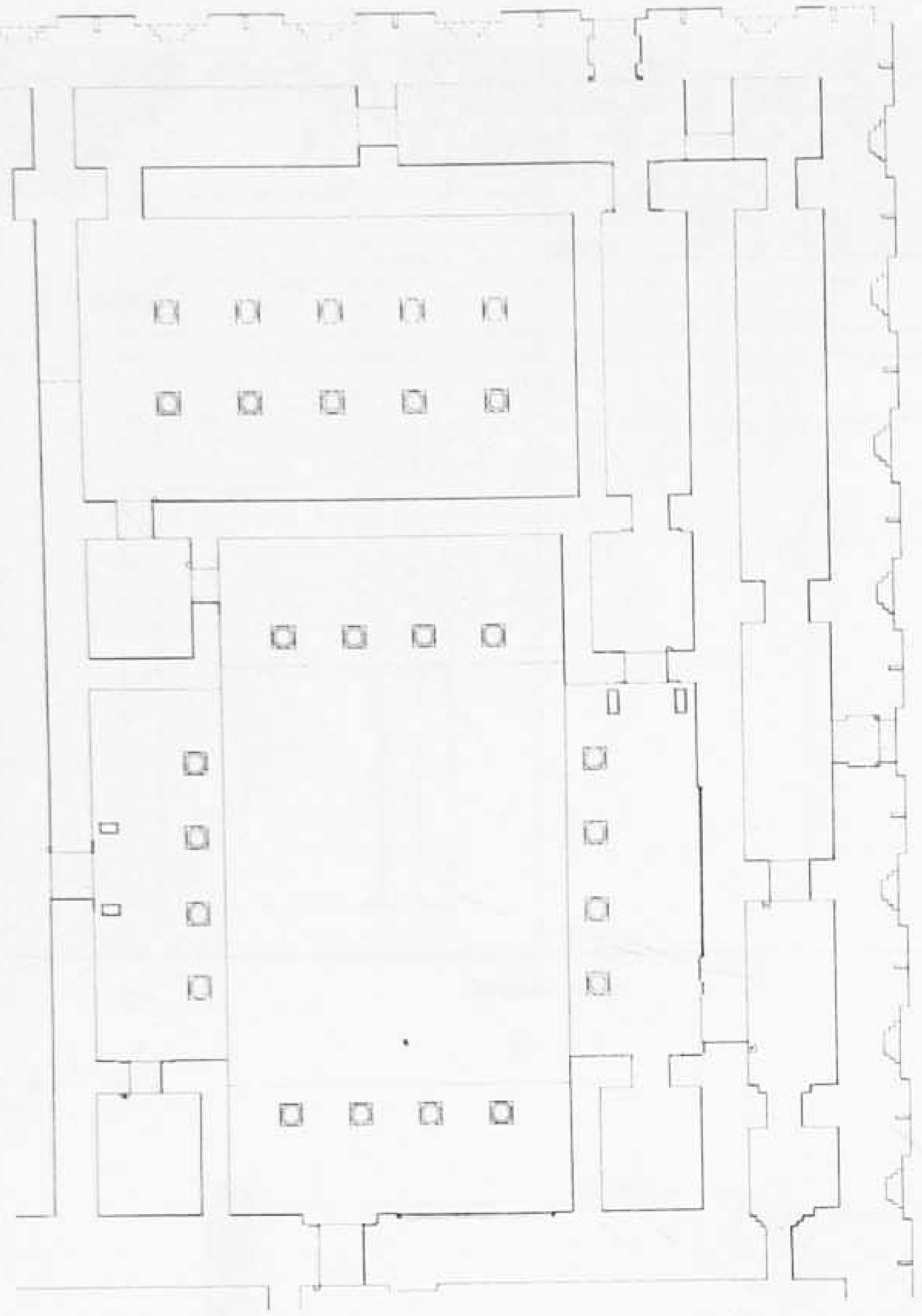


شکل ٤٤ ـ طرح ترسیمی خزانهٔ نهائی که در آن دیوارهای سوخته با رنگ از شبکهٔ حفاری نشان داده شده است. مقیاس ١/٤٠٠

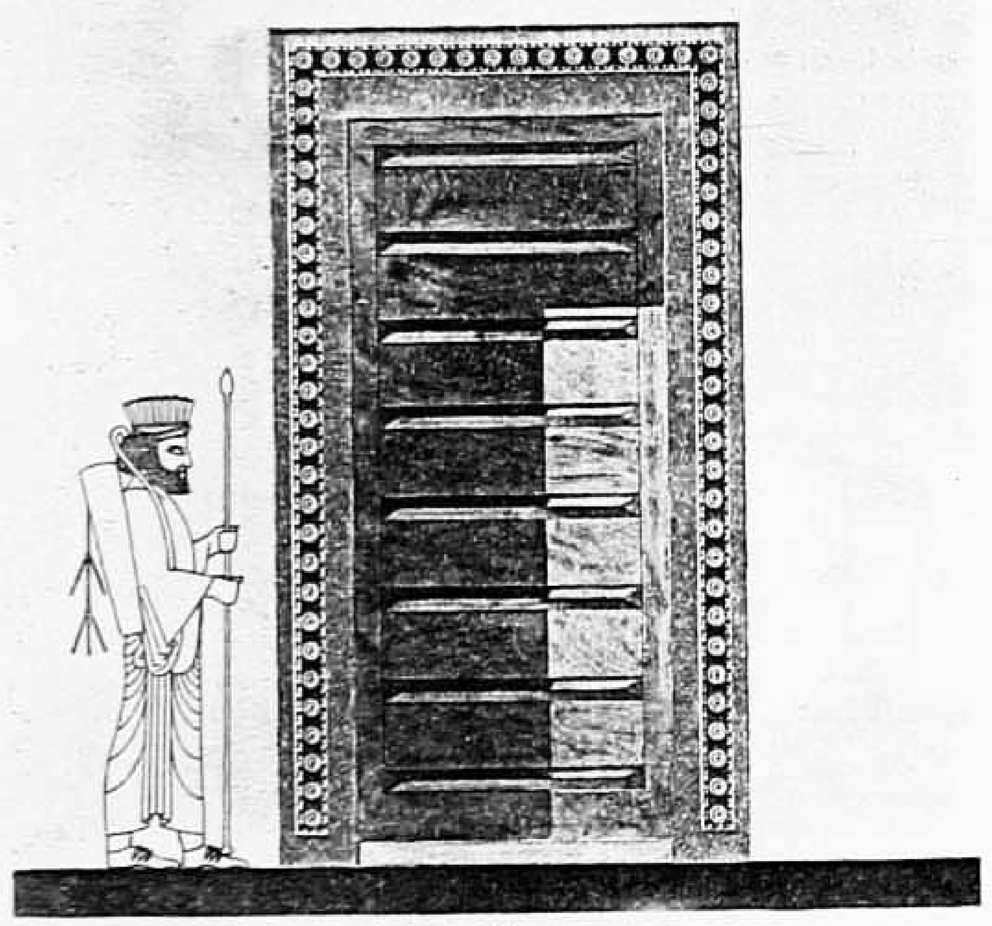
فهرست واحدهای خزانه

شماره	عنوان	صفحه	عنوان	شماره	صفحه
١–٢	اطاقها	١٨٨	٦٢	تالار	١٩٣–١٩٤
٣–٤	اطاقها	١٨٩	٦٣	اطاق	١٩٤
٥	اطاق	١٨٨–١٨٩	٦٤	اطاق	١٨٦
٦	ایوان	١٨٤	٦٥	اطاق (در اصل دهلیز)	١٩٠–١٩١
٧	دهلیز	١٨٨	٦٦	دهلیز	١٨٦
٨	اطاق	١٨٨	٦٧	اطاق (در اصل ایوان)	١٨٥
٩	راهرو	١٨٣	٦٨	اطاق	١٩٣
١٠	اطاق راهرو	١٦٦–١٦٧	٦٩	راهرو	١٩٣
١١	اطاق	١٦٩	٧٠	اطاق (در اصل ایوان)	١٨٥–١٨٦
١٢–١٣	اطاقهای راهرو	١٦٦	٧١	اطاق	١٩٠
١٤	اطاق راهرو	١٨٠	٧٢	اطاق	١٩٢–١٩٣
١٥	اطاق	١٧١–١٧٢	٧٣	تالار	١٩١–١٩٢
١٦	اطاق راهرو	١٧١–١٧٢	٧٤	اطاق (در اصل راهرو)	١٩٢
١٧	حیاط	١٦٧–١٦٨	٧٥	راهرو	١٩١
١٨–٢١	ایوانها	١٦٧–١٦٨	٧٦	دهلیز	١٩١
٢٢	اطاق	١٦٩	٧٧	دهلیز	١٨٧
٢٣	دهلیز	١٦٩	٧٨	اطاق (در اصل ایوان)	١٨٦
٢٤	اطاق (در اصل دهلیز)	١٨٣	٧٩	دهلیز	١٨٧
٢٥	پاگرد	١٨٣	٨٠	اطاق	١٩١
٢٦–٢٨	راهروها	١٨٤	٨١–٨٢	اطاقها	١٨٧
٢٩	حیاط	١٨٤–١٨٥	٨٣	اطاق	١٨٩–١٩٠
٣٠	دهلیز	١٨٨	٨٤	اطاق	١٩٠
٣١	راهرو	١٧٣–١٧٤	٨٥–٨٦	اطاقها	١٩٢–١٩٣
٣٢	اطاق	١٧٤	٨٧	اطاق	١٩٢
٣٣	اطاق	١٦٩–١٧١	٨٨	اطاق	١٩١
٣٤	اطاق	١٧١	٨٩–٩١	اطاقها	١٨٧
٣٥	اطاق	١٧١–١٧٢	٩٢–٩٣	اطاقها	١٩٠
٣٦	اطاق (در اصل دهلیز)	١٧١–١٧٢	٩٤	راهرو	١٩٥
٣٧	اطاق راهرو	١٨٠–١٨١	٩٥	تالار	١٩٥
٣٨	تالار	١٧٩–١٨٠	٩٦–٩٧	اطاقها	١٩٥
٣٩	اطاق	١٧٣	٩٨	تالار	١٩٥
٤٠	اطاق راهرو	١٨١	٩٩	دهلیز	١٩٥
٤١	تالار	١٧٦–١٧٧	١٠٠–١٠٧	اطاقها	١٩٥
٤٢	اطاق	١٧٩–١٨٠	١٠٨	راهرو	١٩٥
٤٣–٤٤	اطاقها	١٧٩–١٨٠	١٠٩	دهلیز	١٩٥
٤٥–٤٨	اطاقها	١٨٠	١١٠–١١٥	اطاقها	١٩٥
٤٩	پلکان	١٨٢	١١٦	راهرو	١٩٦
٥٠	دهلیز	١٨٠–١٨١	١١٧–١١٨	راهروها	١٩٦
٥١	اطاق راهرو	١٨١	١١٩	تالار	١٩٦
٥٢–٥٣	اطاقها	١٧٧	١٢٠–١٢٦	اطاقها	١٩٦
٥٤	اطاق	١٧٢–١٧٣	١٢٧	تالار	١٩٦
٥٥–٥٧	اطاقها	١٧٦	١٢٨–١٢٩	اطاقها	١٩٦
٥٨–٦١	اطاقها	١٩٤			

شکل ٤٠ ـ نقشهٔ خزانهٔ نهائی بطرزی که حفاری شده. مقیاس ١/٤٠٠

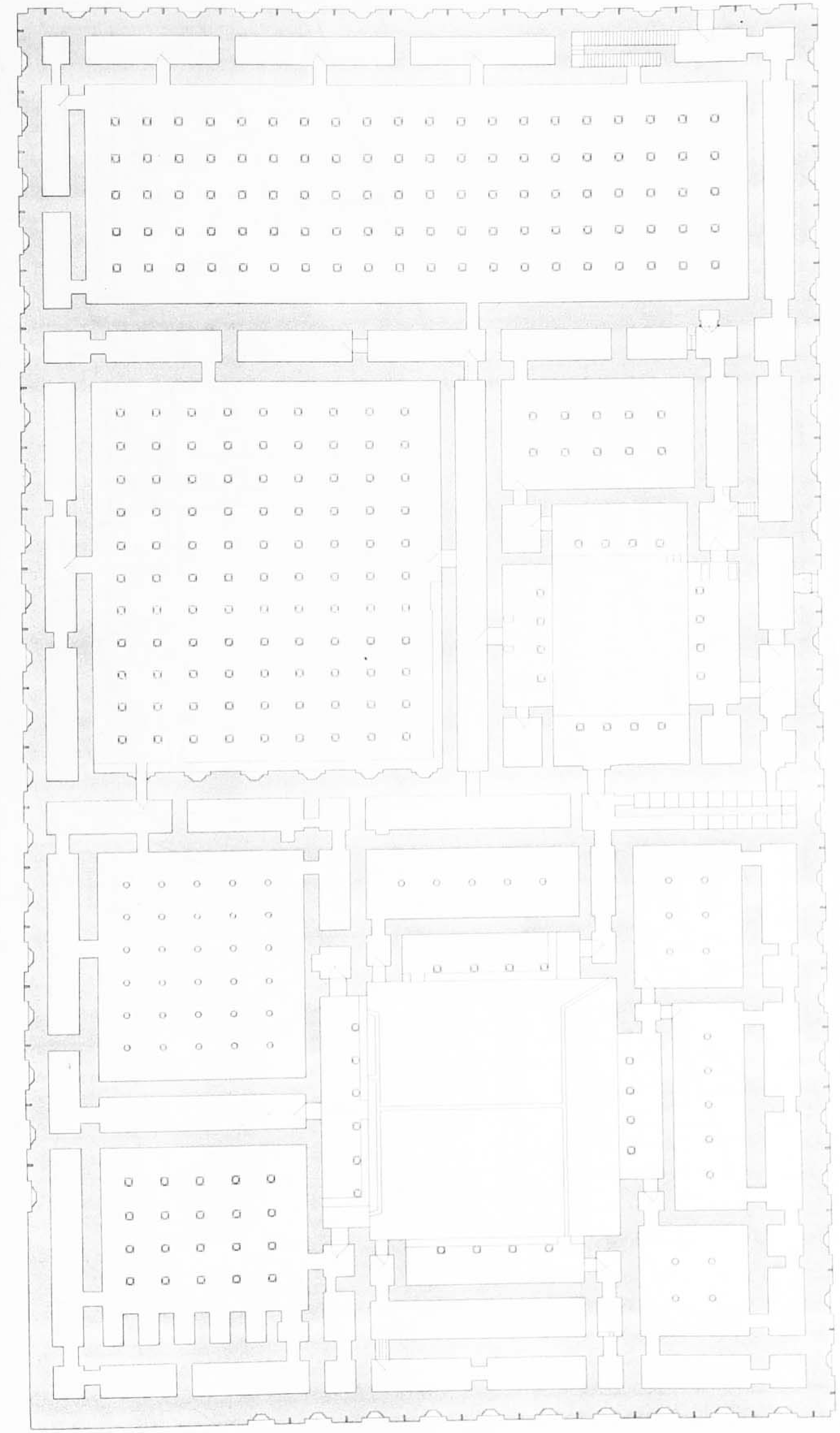


A

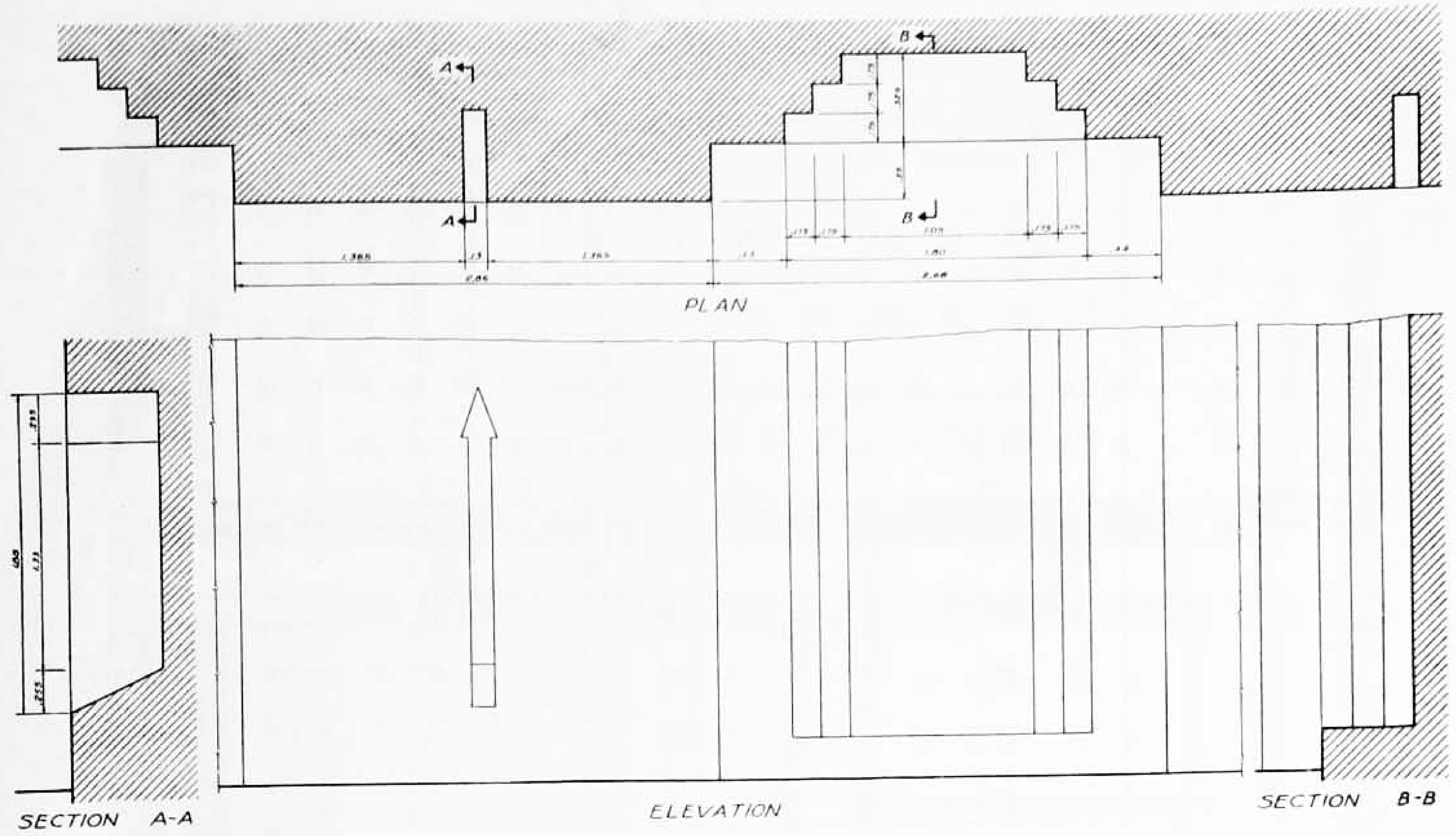


B

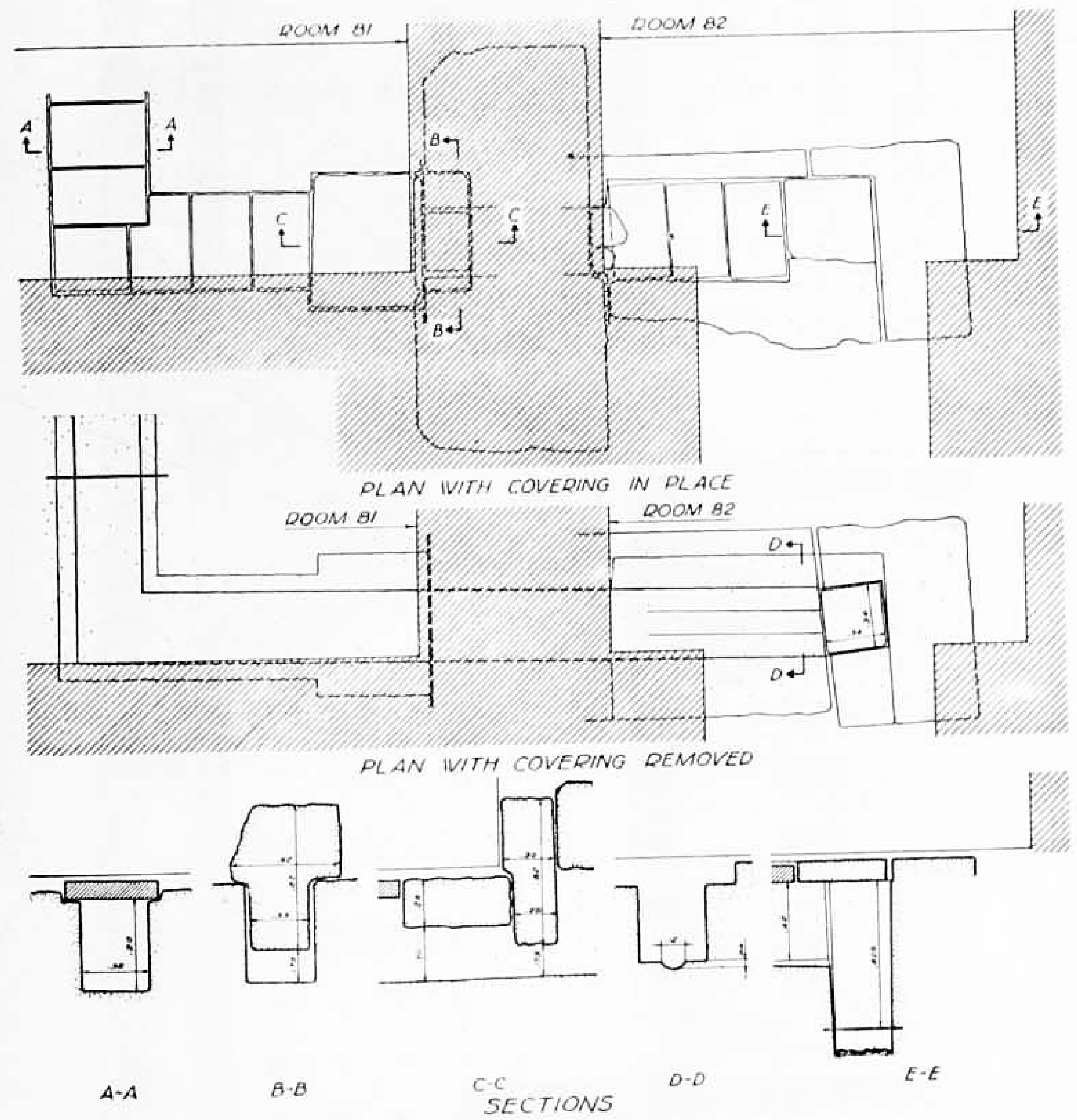
شکل ۶۸ - خزانه. A - طرح حیاط ۱۷ مختلط با محل چهارچوب رنگ شده درگاه و مجسمه سازی و نقوش برجسته با علامت قرمز. بمقیاس ۱/۲۰۰. B - تزیین رنگی درگاهها که در طرح A علامت گذارده شده و رنگ تقریبی دیوارها و کف‌ها را نشان می‌دهد. طرح تجدید بنا توسط E. F. Noyes. بمقیاس تقریبی ۱/۲۰.



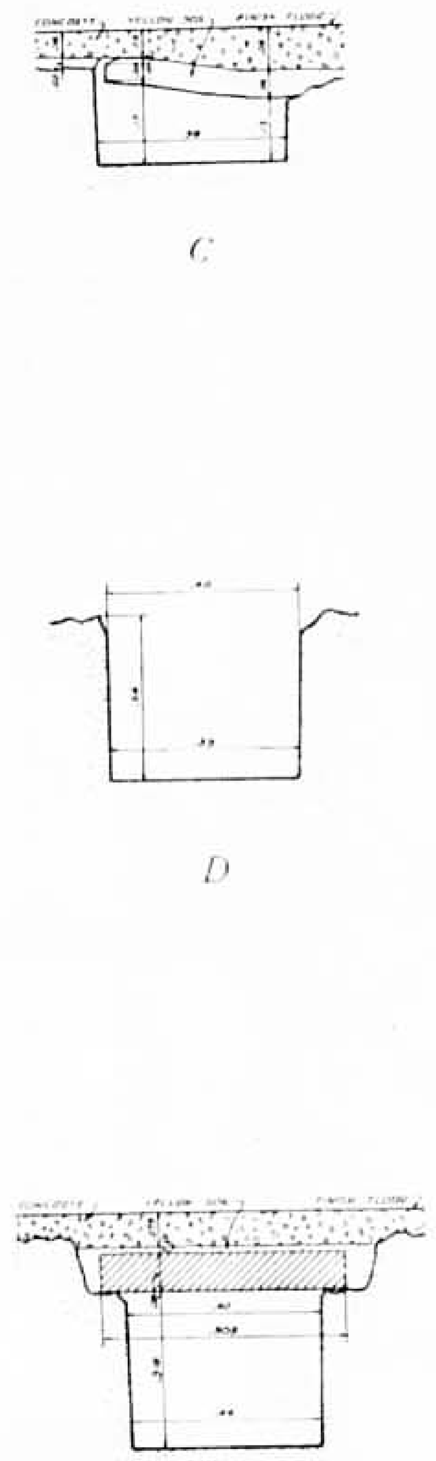
شکل ۶۹ - طرح تجدید بنای خزانه نهائی. بمقیاس ۱/۴۰۰



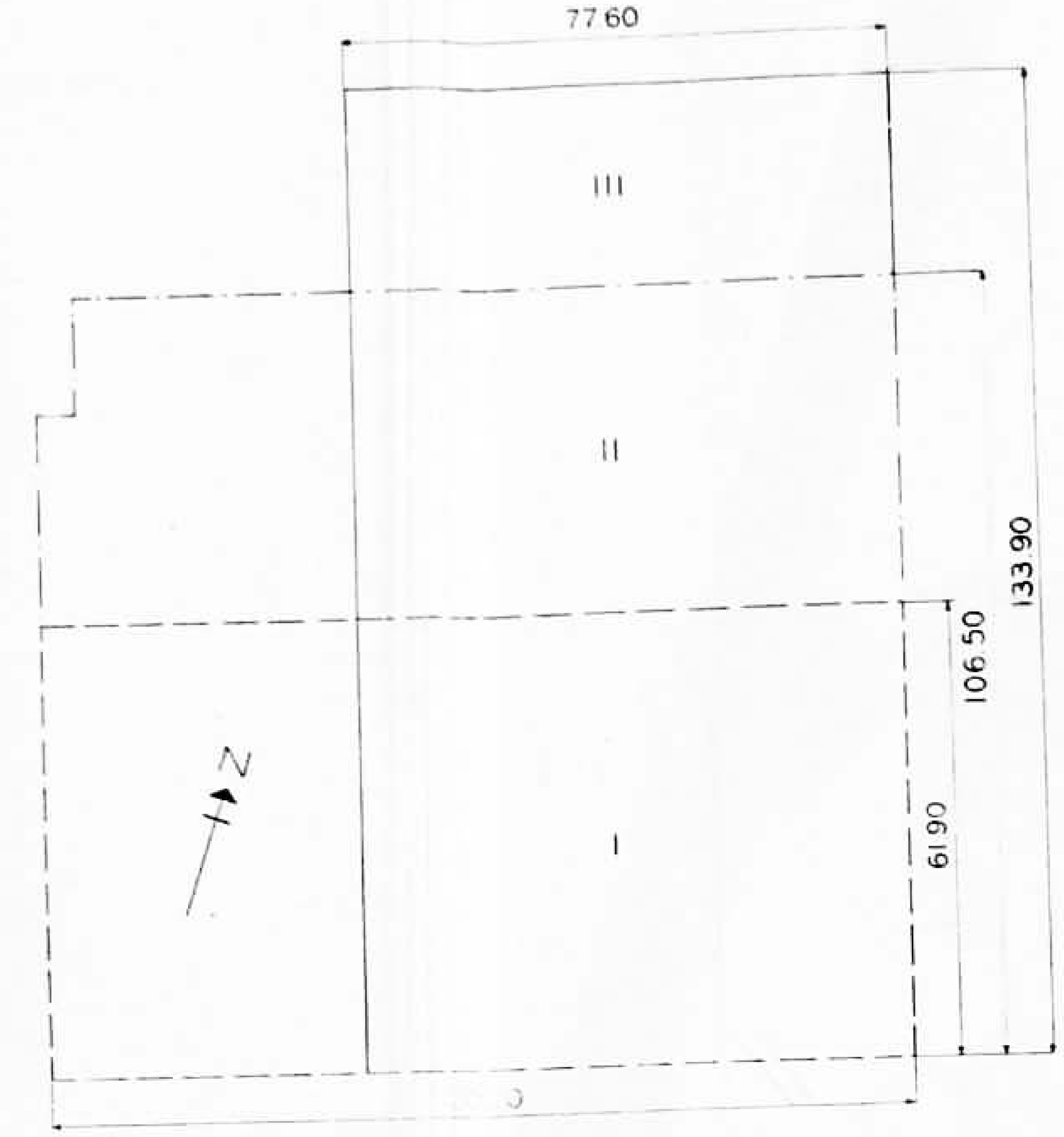
A



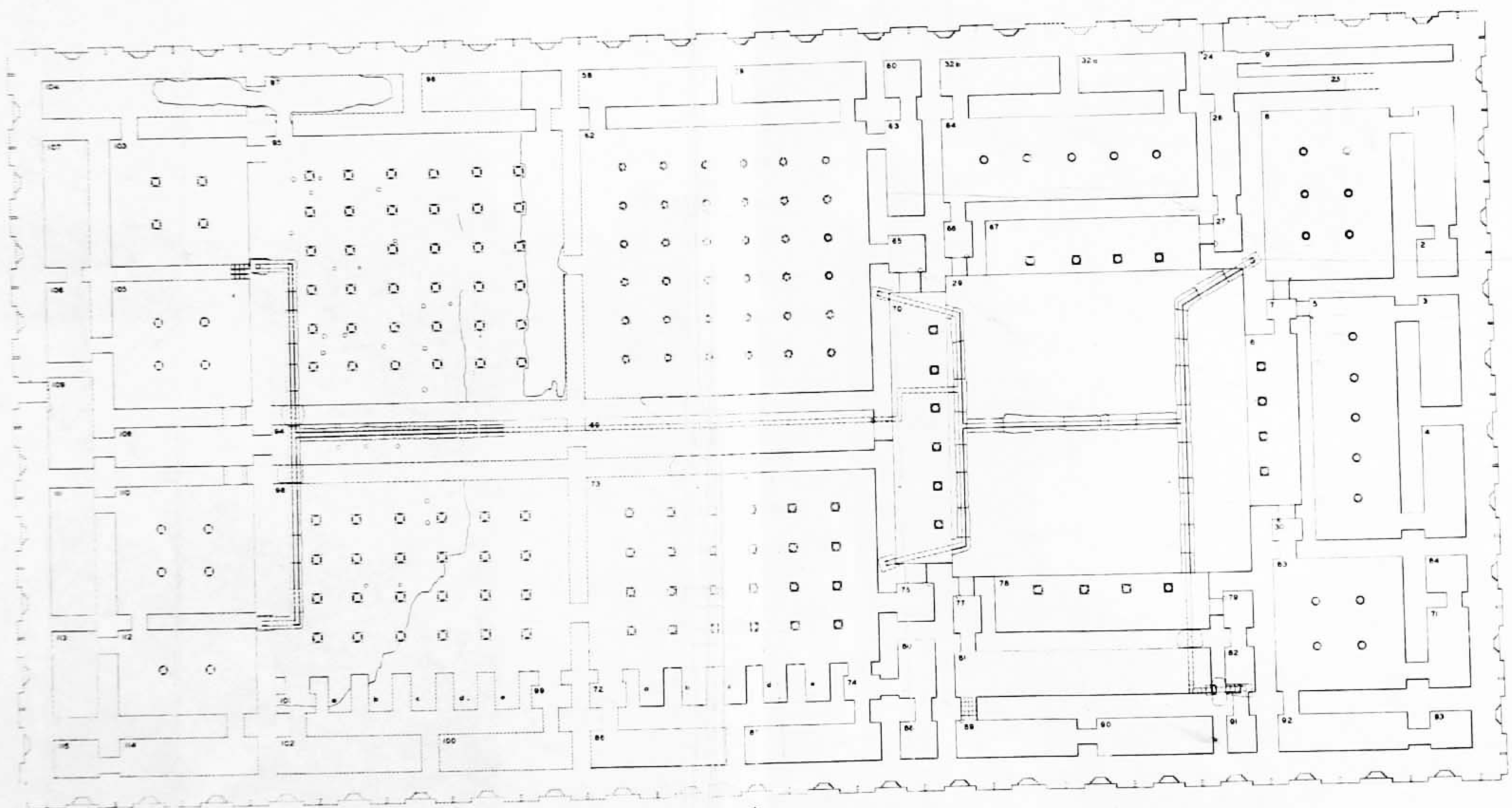
B



شکل ۶۹ — خزانه. طرح ترسیمی جزئیات ساختمانی. A ـ طاقچه‌ها و شکافها در دیوار خارجی. B ـ مجرا و آبراهه
در اطاقهای ۸۱ و ۸۲. C ـ مجرای فاضل آب در قسمت شمالی اطاق ۷۰. D ـ مجرا در حیاط ۴۹.
E ـ مجرا در اطاق ۷۸. مقیاس، (A-B)$\frac{1}{20}$ و (C-E)$\frac{1}{10}$.

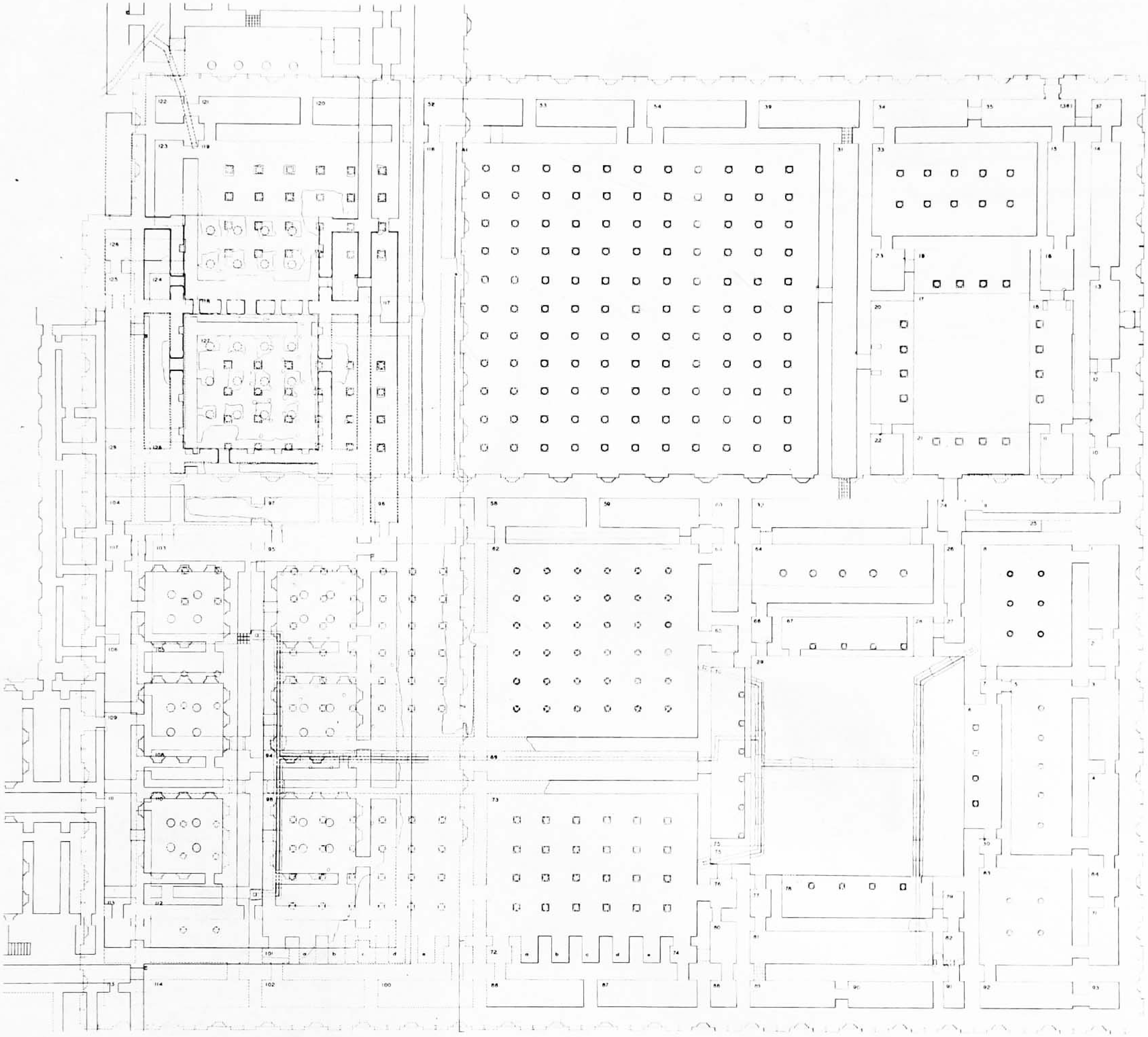


A



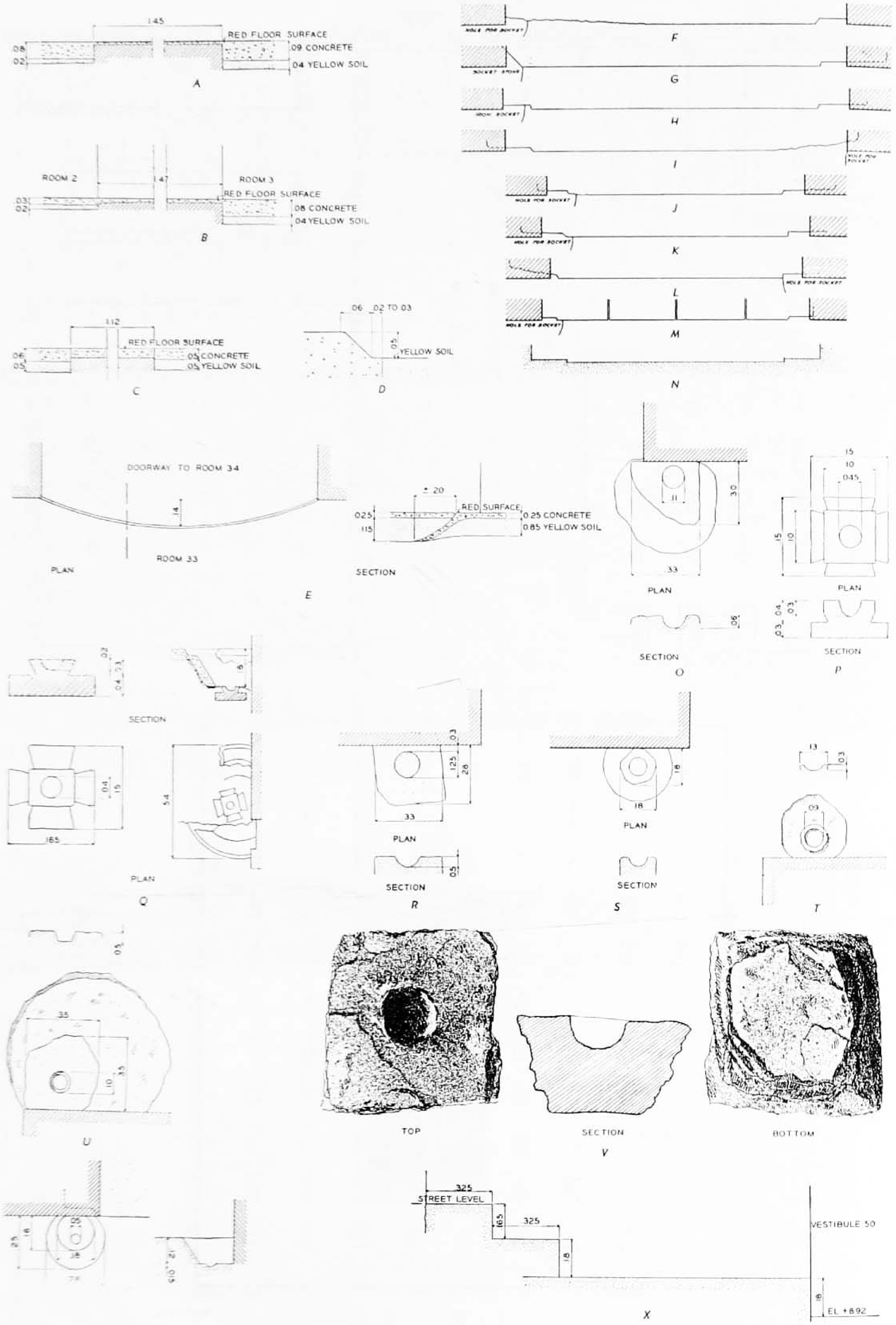
B

شکل ۶۶ـ خزانه. A ـ طرح مراحل ساختمانی. بمقیاس ۱/۱۱۰۰. B ـ طرح تجدید بنای ساختمان اصلی. بمقیاس ۱/۴۰۰

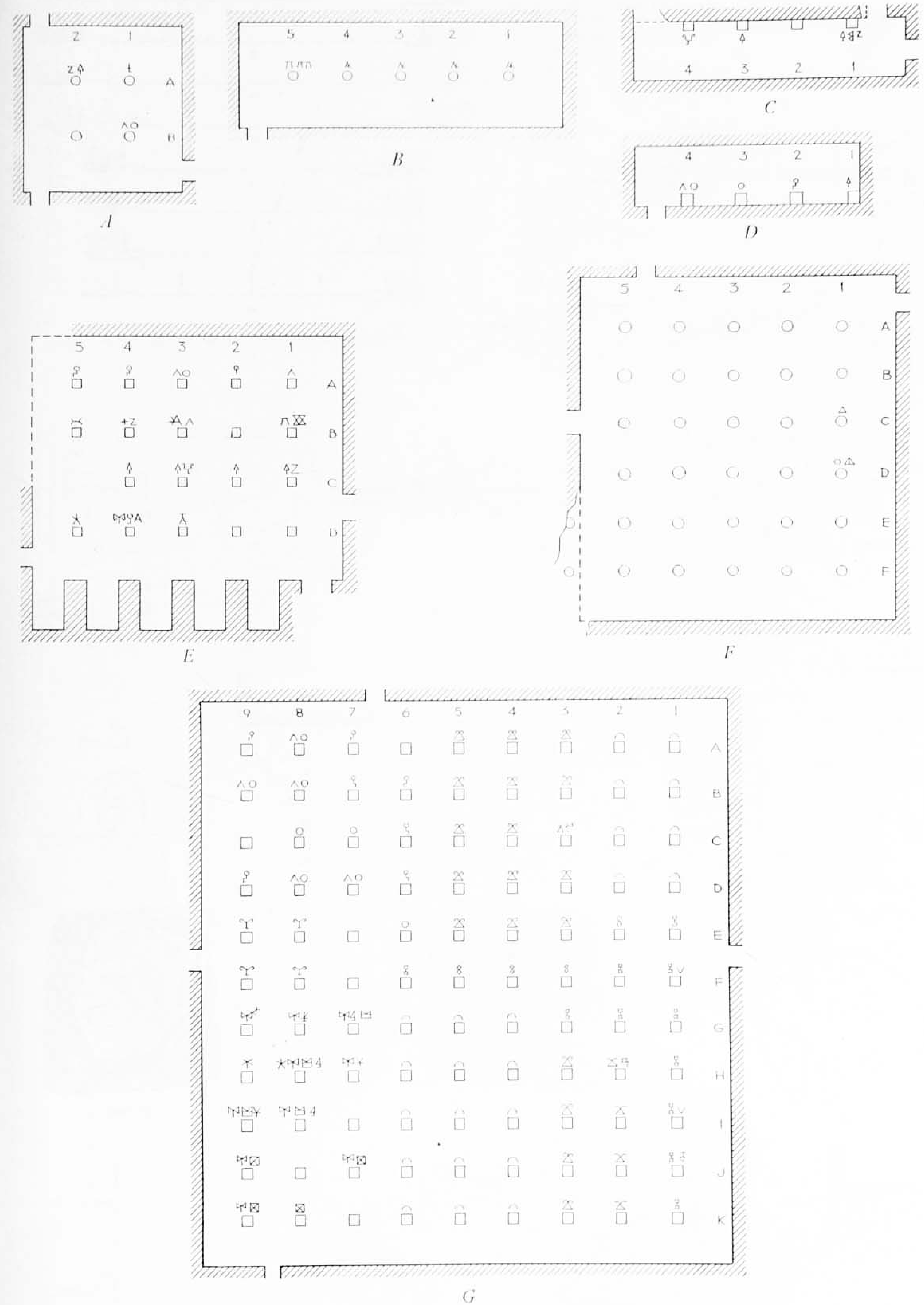


شکل ۴۷ـ طرح تجدید بنای مرحلهٔ دوم خزانه که در آن حرمسرا محوطهٔ غربی خزانهٔ نهائی با علامت قرمز نشان داده شده است .

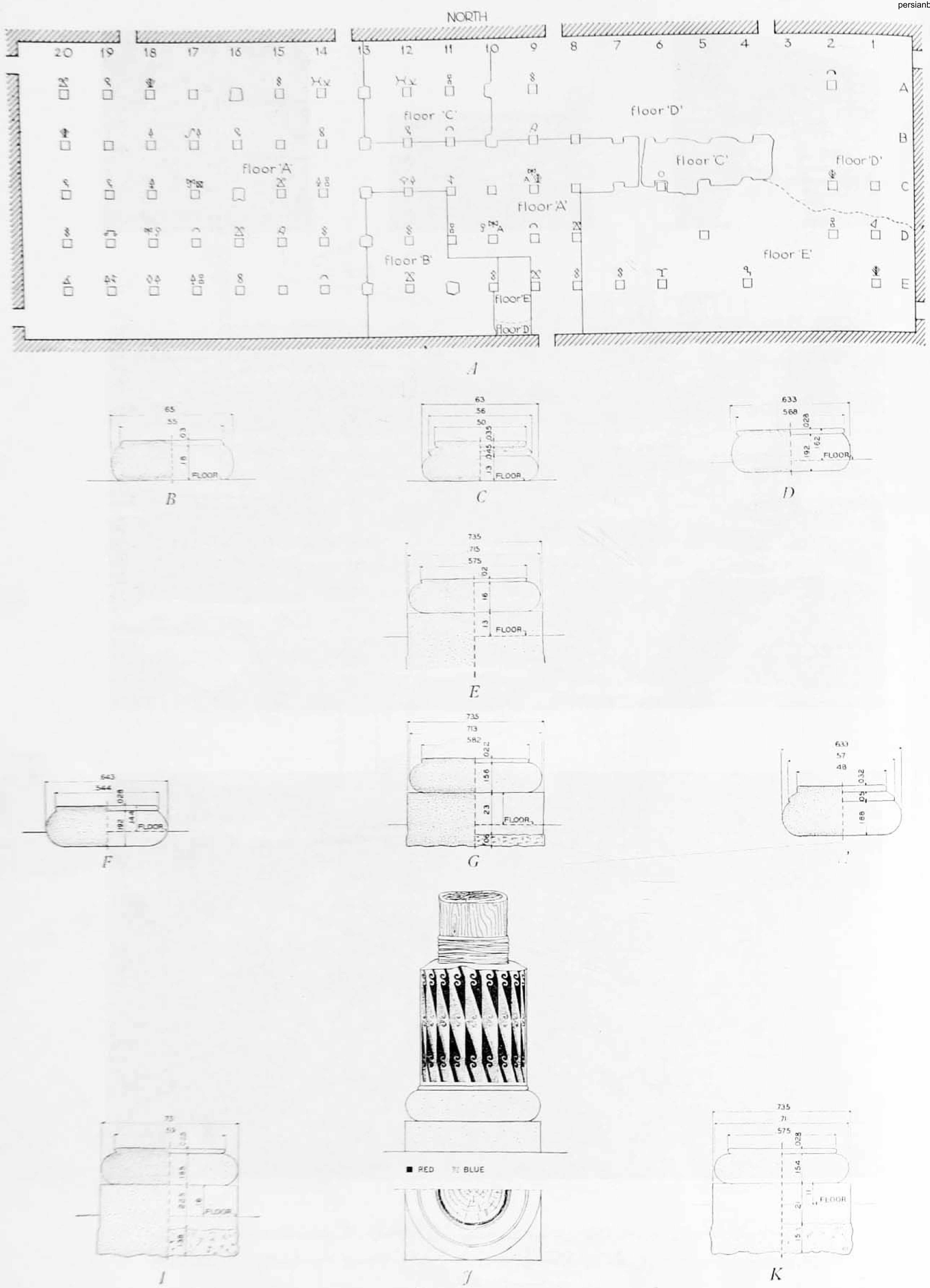
مساحی اصلی توسط R. C. Haines F. Krefter ترسیم نهائی توسط A. R. Hauser بمقیاس ، ۱/۴۰۰



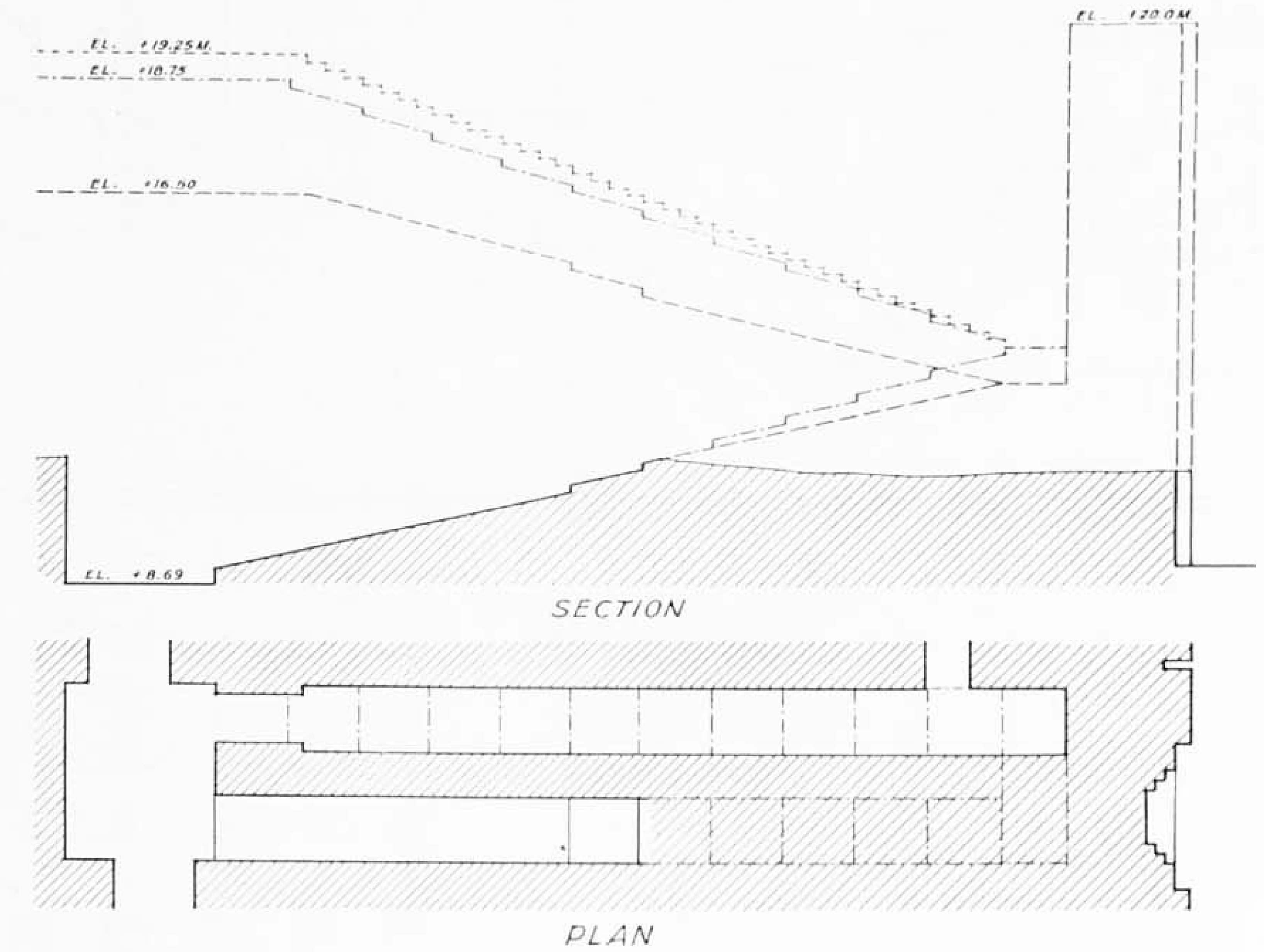
شکل ۷. کف ساختمان خزانه. A_ مرکز اطاق شماره ۳۲. B_ درگاه بین اطاقهای شماره ۲ و شماره ۳. C_ قسمت جنوبی اطاق شماره ۷۲. D_ لبه ایوان در راهرو شماره ۷۵. مقیاس ۱/۸. E_ درگاه بین اطاقهای شماره ۳۳ و شماره ۳۴؛ لبه شکافهای کف درگاه و خزانه که از سنگ و آجر پخته است. F_ اطاق شماره ۶۵. G_ تالار شماره ۴۱. H_ راهرو شماره ۶۹. I_ دهلیز شماره ۷۶. J_ دهلیز شماره ۶۶. K_ دهلیز شماره ۷۷. L_ دهلیز شماره ۷۰. M_ اطاق شماره ۸۹ (از آجر). N_ مقطع افقی از سنگی مقعر در راهروی اول جبهه‌های خزانه. O_ اطاق شماره ۵۴ (سنگی). P_ تالار شماره ۴۱ (آهنی، درگاه اصلی غربی) مقیاس ۱/۸. Q_ راهرو شماره ۶۹ (آهنی)، مقیاس از چپ ۱/۸. R_ اطاق شماره ۳۲ (سنگی). S_ اطاق شماره ۵۸ (سنگی). T_ اطاق شماره ۴۶ (سنگی). U_ اطاق شماره ۴۷ (سنگی). V_ اطاق شماره ۳۲؛ آهن در خاکهای کف این اطاق پیدا شده است. مقیاس ۱/۴. W_ دهلیز شماره ۵۰ (سنگی). X_ کف آستانه و پله‌هائی که بوسیله آن از خیابان به دهلیز شماره ۵۰ بنای خزانه وارد میشدند. مقیاس ۱/۴۰ (اگر که رقمی غیر از این داده شده باشد).



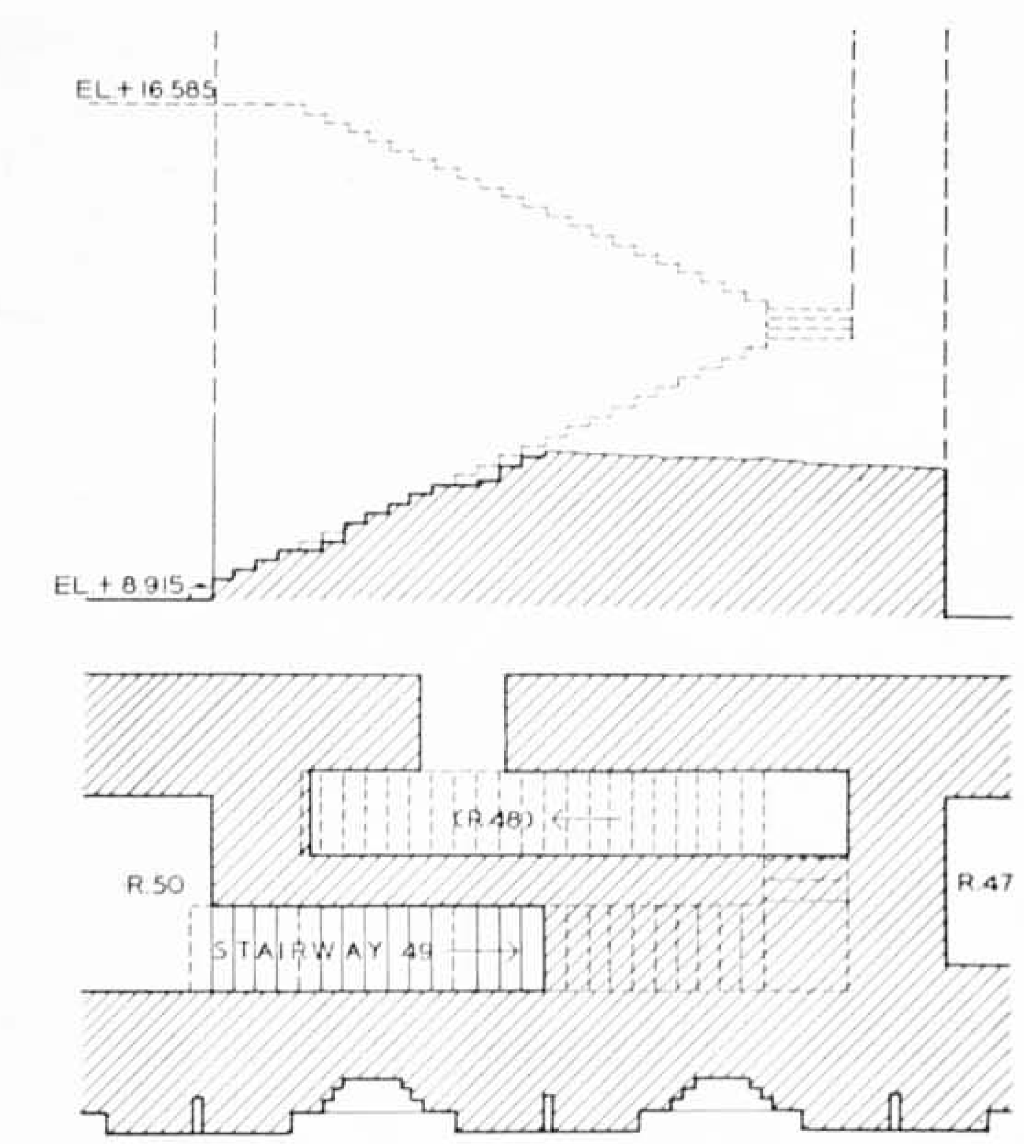
شکل ۷۱ . خزانه . علائم خاص بنا ها بروی پایه ستونها، نخستین مرحلهٔ ساختمان : A ـ اطاق شمارهٔ ۸۳ . B ـ اطاق شمارهٔ ۶۴ . C ـ ایوان شمارهٔ ۷۸ . D ـ ایوان شمارهٔ ۶۷ . E ـ تالار شمارهٔ ۷۳ . F ـ تالار شمارهٔ ۶۲ . دومین مرحلهٔ ساختمان : G ـ تالار شمارهٔ ۴۱ .



شکل ۷۲ . خزانه . A ـ طرح ترسیمی از علائم خاص بنا ها بروی پایه ستونهای سومین مرحلهٔ ساختمان (تالار شمارهٔ ۳۸)، با مشخص کردن قسمتهائی که کف آن تعمیر شده است . پایه ستونها، بمقیاس $\frac{1}{20}$. نخستین مرحله : B ـ اطاق شمارهٔ ۵ . C ـ اطاق شمارهٔ ۸ . D ـ اطاق شمارهٔ ۸۳ . E ـ ایوان شمارهٔ ۶ . F ـ اطاق شمارهٔ ۶۴ . G ـ تالار شمارهٔ ۷۳ . H ـ تالار شمارهٔ ۶۲ . دومین مرحله : I و J ـ تالار شمارهٔ ۴۱ . طرح روکاری ستون با نقشهای قرمز و آبی و سفید . سومین مرحله : K ـ تالار شمارهٔ ۳۸ .



A



B

شکل ۷۳ . خزانه . طرح قسمتی از تکیه‌گاه پله‌های سراشیب شماره ۲۵ (A) و پلکان شماره ۴۹ (B) مقیاس $\frac{۱}{۱۵۰}$.



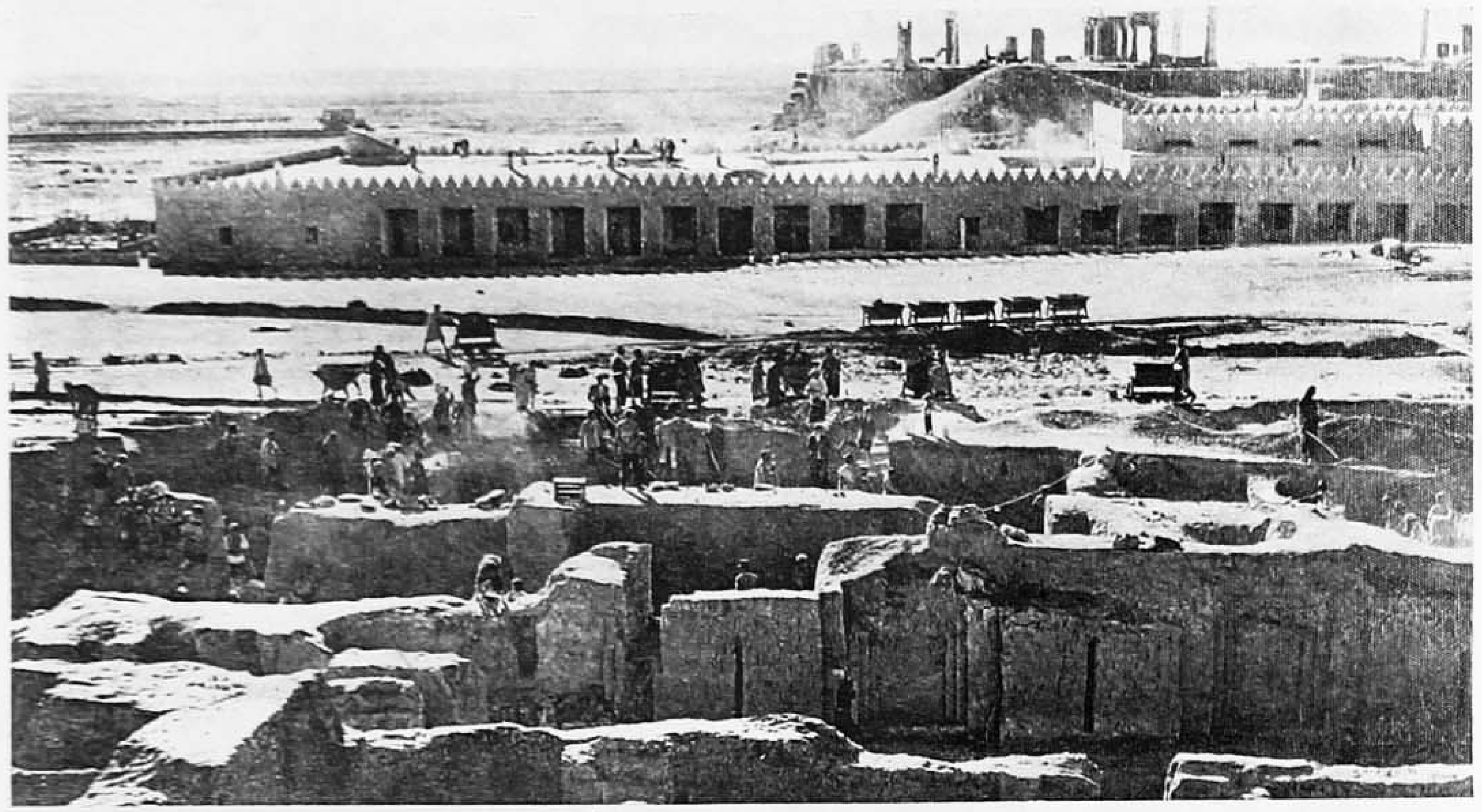
A



B



C



D

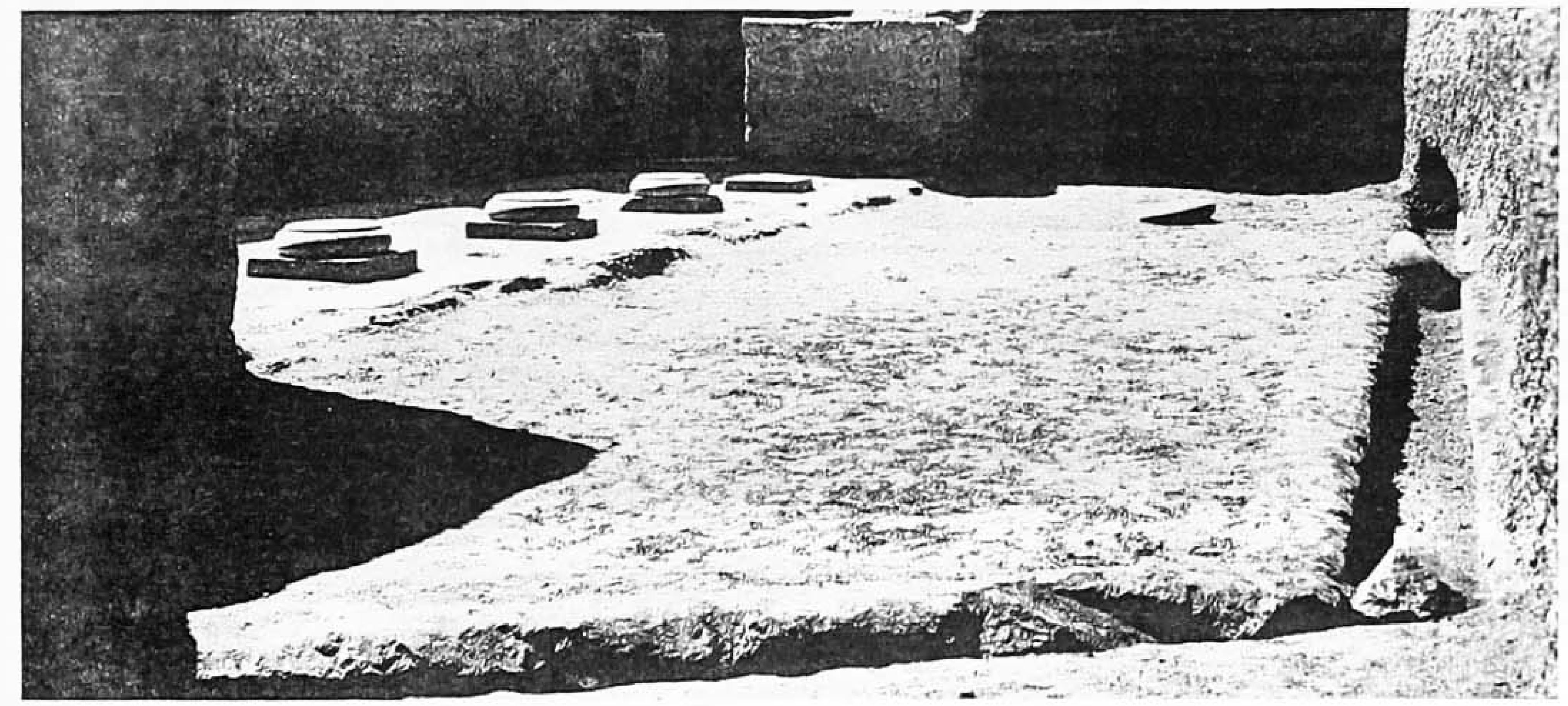


E

شکل ۷۲ . خزانه . A ـ شاه‌نشین های تالار شماره ۷۳ ، با محوطهٔ جنوبی در سمت راست . (جهت دید : شرق ـ شمال شرقی) . B ـ تالار شماره ۷۳ (جهت دید : جنوب ـ جنوب غربی) C ـ محوطهٔ شرقی (جهت دید : جنوب ـ جنوب شرقی) . D ـ نمای خارجی محوطهٔ شرقی با حرم سرای تعمیر شده در قسمت عقب آن (جهت دید : مغرب ـ جنوب غربی) . E ـ قسمت شمالی محوطهٔ شرقی (جهت دید : جنوب ـ جنوب غربی) .



A



B



C



D

شکل ۷۵ . خزانه . A ـ زاویه جنوب غربی بنای نهائی (جهت دید : مشرق ـ جنوب شرقی) . B ـ مجرای آب رو در حیاط شماره ۲۹ و پایه ستونهای ایوان شماره ۶ (جهت دید : جنوب شرقی) . C ـ قسمتی از حیاط شماره ۲۹ و ایوان شماره ۶ (جهت دید : شمال ـ شمال غربی) . D ـ سرپوش یکی آب رو در زاویه شمال شرقی حیاط شماره ۲۹ (جهت دید : شمال شرقی) .



A



C



B



D

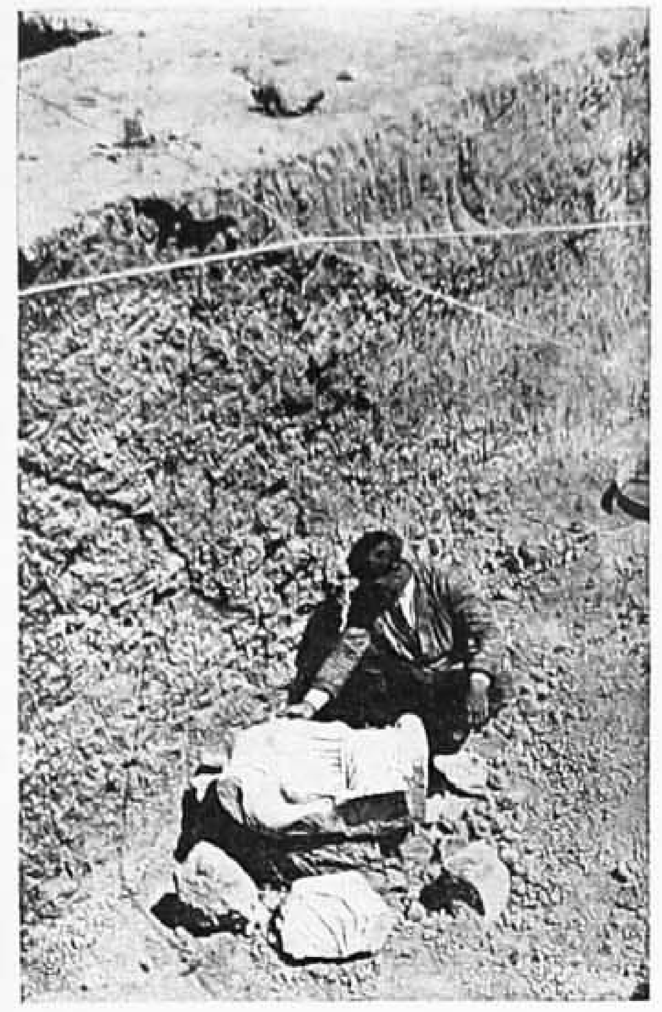


E



F

شکل ۷۶ . خزانه . محوطه حیاط شماره ۱۷ . A ـ کف سنگفرش و جفت درگاه شمالی اطاق شماره ۱۲ (جهت دید : شمال) . B ـ آب روی آجری زیر سنگفرش درگاه بین اطاق شماره ۱۲ و ایوان شماره ۱۸ (جهت دید : مغرب ـ جنوب غربی) . C ـ همان آب رو در زیر حیاط شماره ۱۷ و ایوان شماره ۱۸ (جهت دید : مشرق ـ شمال شرقی) . D ـ فرورفتگی های خاص مجسمه های جنب درگاه شمالی ایوان شماره ۱۸ (جهت دید : شمال ـ شمال غربی) . E ـ فرورفتگی های خاص مجسمه های مجاور درگاه غربی ایوان شماره ۲۰ (جهت دید : جنوب) . F ـ منظره عمومی از نقوش برجسته ایوانهای شماره ۱۸ و شماره ۲۱ (جهت دید : مشرق ـ جنوب شرقی) .



A



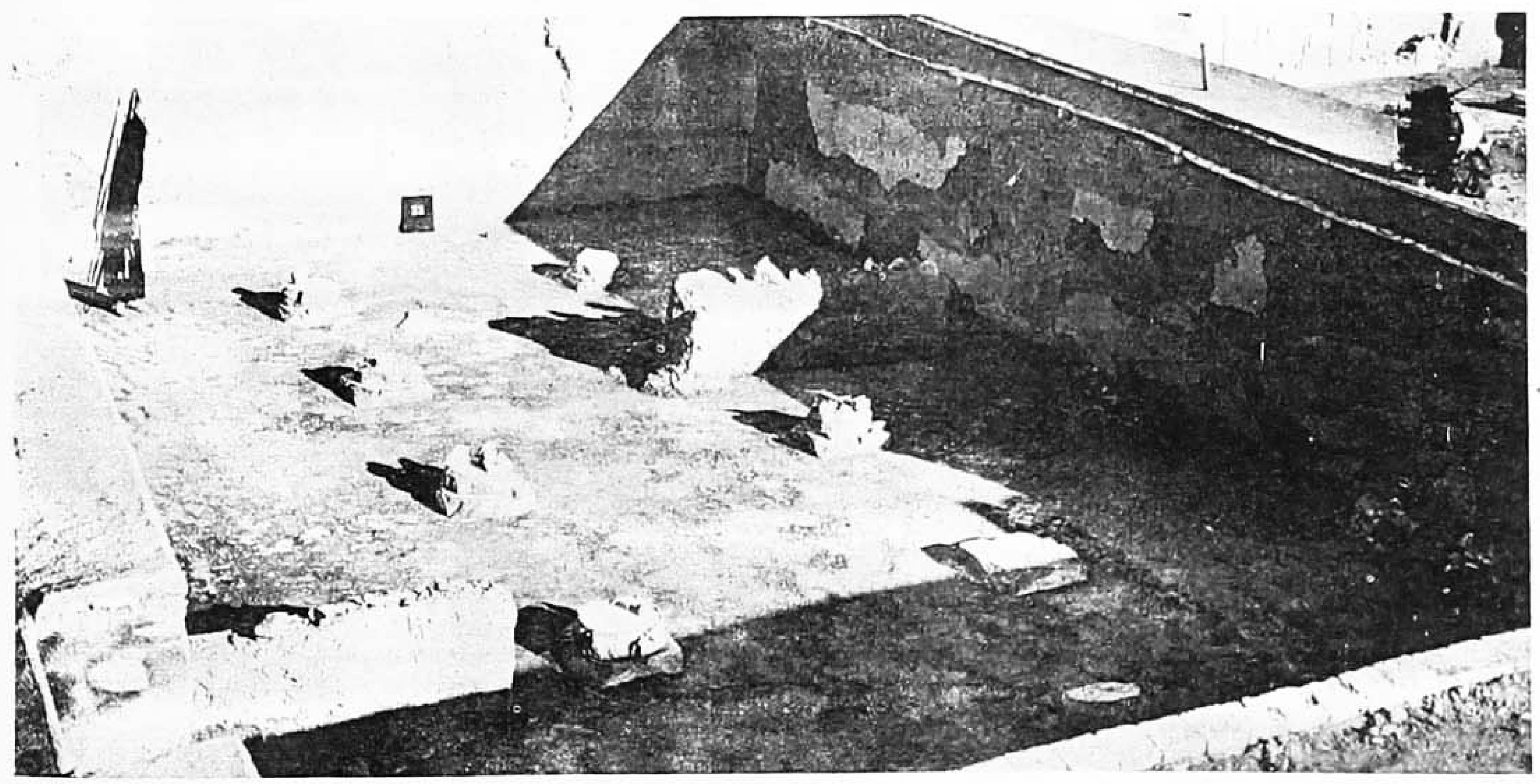
B



C



D



E

شکل ۷۷ . خزانه . A_ تنه مجسمه یونانی (PT4 1166) ، همانطور که در اطاق شماره ۳۱ پیدا شده است . B_ وزنه سنگی نبشته دار (PT4 736) ، آنطور که در اطاق شماره ۳۳ پیدا شده است . C_ منظره ای از حفاری اطاق شماره ۳۳ (جهت دید : جنوب غربی) . D_ توده ای از لوحه های خط میخی در اطاق شماره ۳۳ . E_ اطاق شماره ۳۳ پس از پاکسازی (به قطعات سوخته اندود دیوار توجه داشته باشید ؛ پیکر کارگران در این عکس سانسور شده است) جهت دید : مشرق) .



A



B

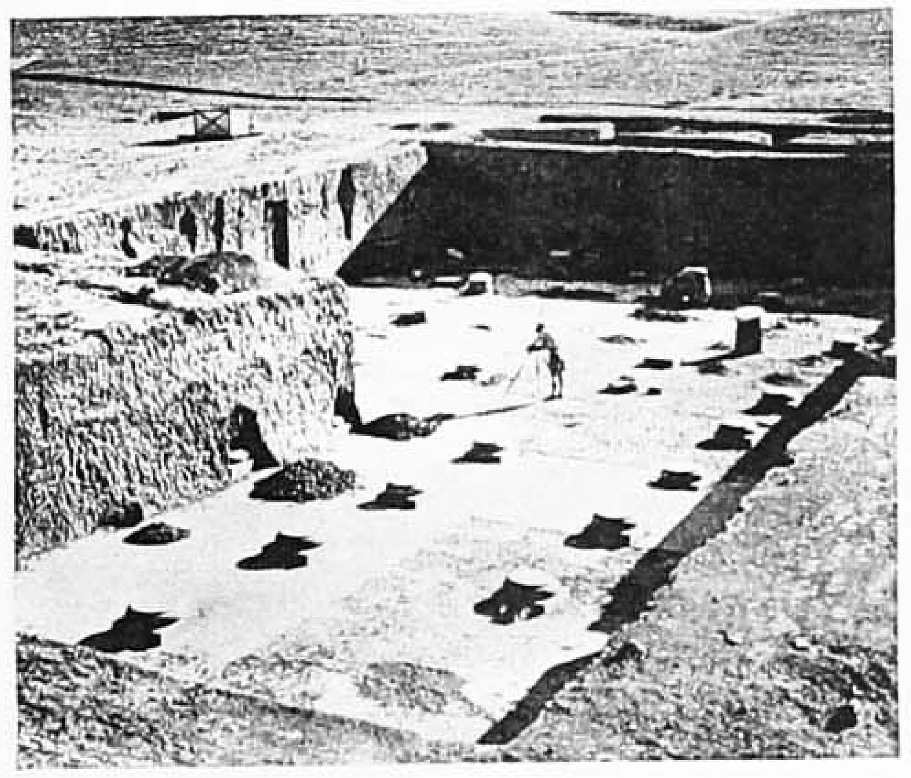


C

شکل ۷۸ . خزانه . A_ تالار شماره ۴۱ هنگام حفاری (جهت دید : شمال غربی) . B_ تالار شماره ۴۱ (جهت دید : مشرق (شرقی)) . C_ تالارهای شماره ۳۸ و شماره ۴۱ پس از حفاری (جهت دید : جنوب غربی) .



A



B



C



D

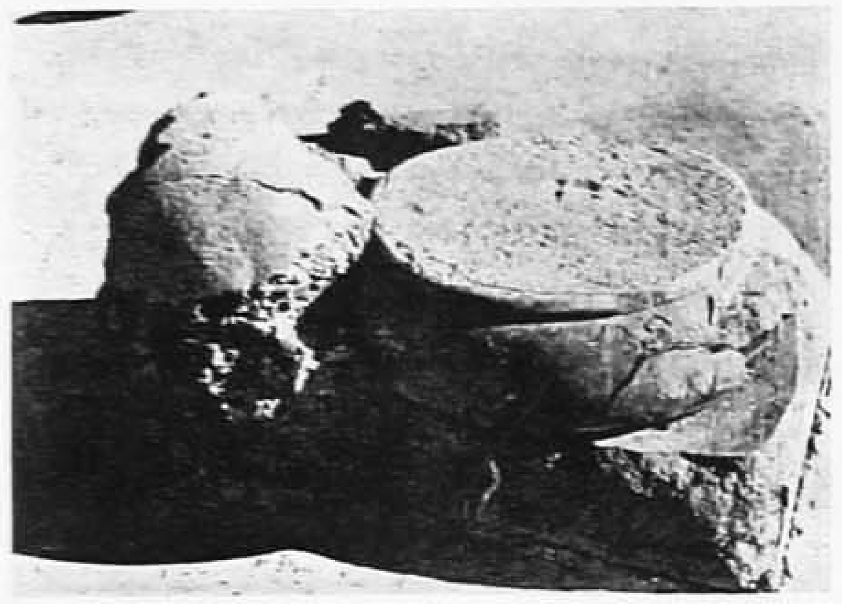
شکل ۷۹ . خزانه . A ــ بخش جنوب شرقی تالار شماره ۳۸ ، با چند پایه ستون جابجا شده (جهت دید : مغرب ـ جنوب غربی) . B و C ــ نیمه غربی تالار شماره ۳۸ با کف تعمیر شده پس از حفاری ناتمام (جهت دید : تقریباً شمال شرقی و جنوب غربی) . D ــ اطاقهای شمال تالار شماره ۳۸ هنگام حفاری (جهت دید : مغرب ـ جنوب غربی) .



A



C



B



D

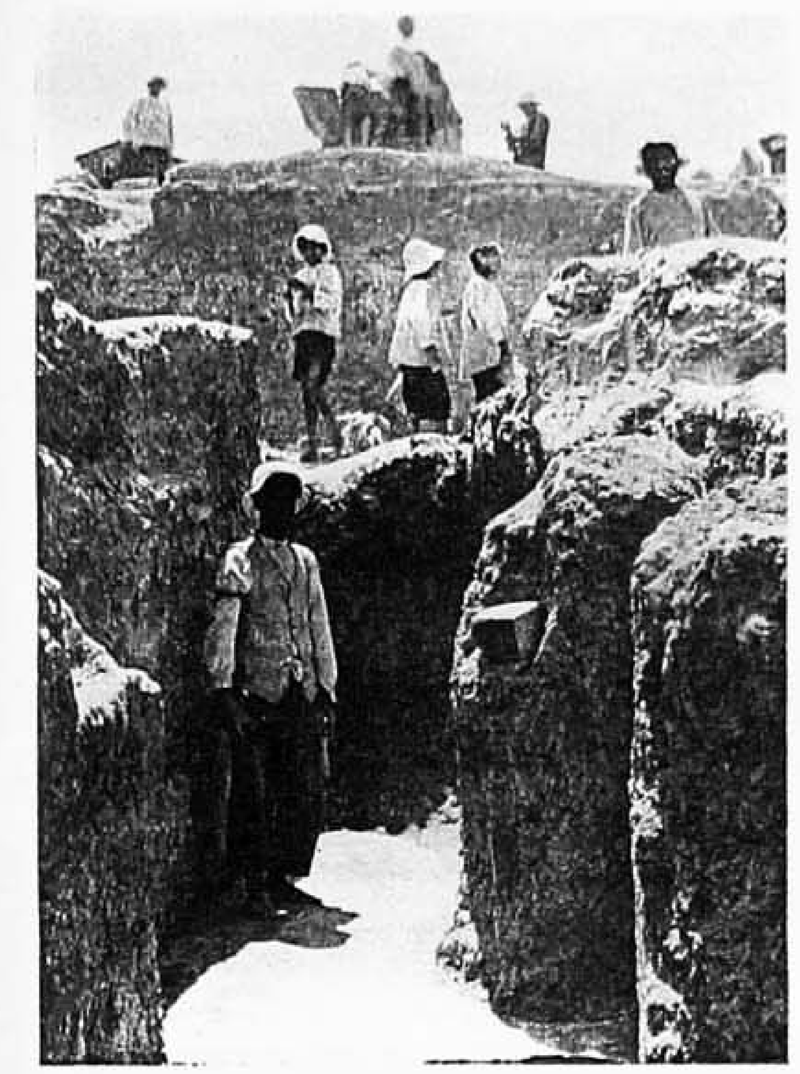


E



F

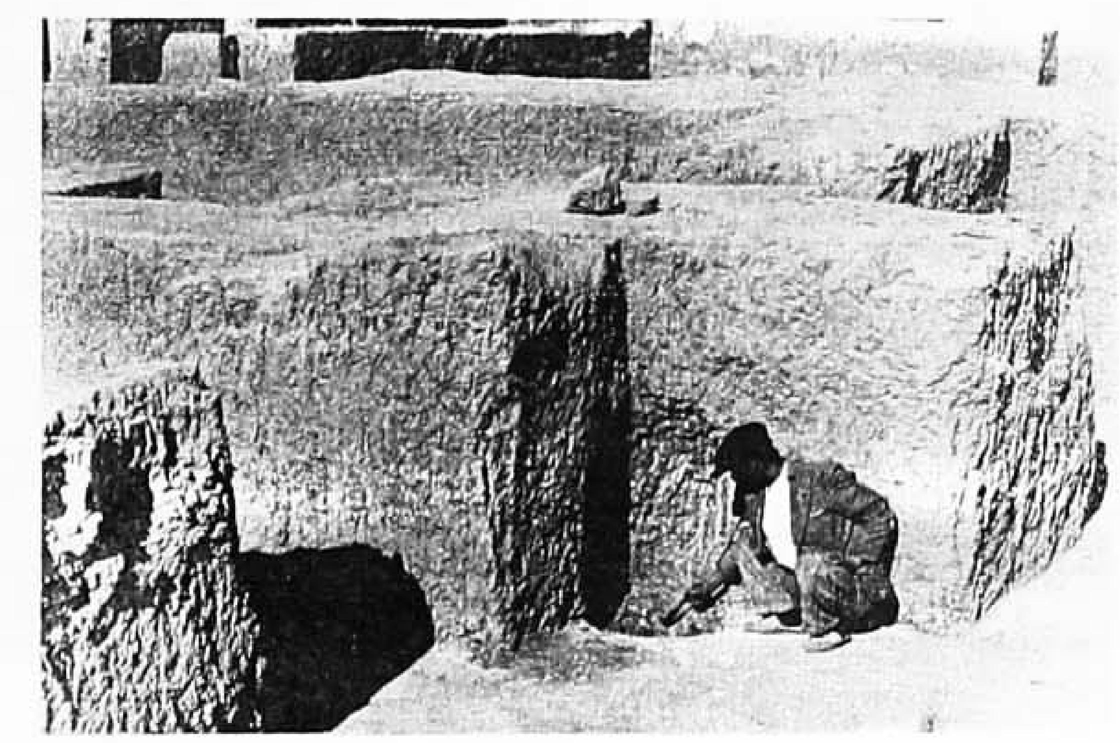
شکل ۸۰ . خزانه . A و B ــ تکه هائی از رو کاری رنگی نزدیک پایه ستونهای تالار شماره ۴۱ . C ــ اطاق ۴۰ هنگام حفاری . D ــ تکه های سوخته و باقیمانده ظرف سنگی در اطاق شماره ۵۱ . E ــ پلاک برجسته دار مفرغی (PT6 297) بر کف اطاق شماره ۵۶ . F ــ مجسمه شیر مفرغی (PT5 682) بر کف تالار شماره ۳۸ .



A



B



C



D



E

شکل ۸۱. خزانه. A ــ در سنگی نبشته‌دار (PT3 283) در ویرانهٔ اطاق شمارهٔ ۳. B ــ سراشیب شمارهٔ ۲۵ (جهت دید: مشرق ــ شمال شرقی). C ــ اندوخته‌ای از اشیاء جواهرنشان (PT6 283) در زاویهٔ شمال غربی اطاق ۶۳. D ــ پایه ستونهای اطاق شمارهٔ ۸. E ــ سنگی با نقش گل سرخ که در ویرانهٔ اطاق شمارهٔ ۱ پیدا شده است.

اشارات تاریخی به خزاین هخامنشی

دیودوروس (Diodorus) و کوئینتوس کورتیوس (Quintus Curtius) می‌نویسد که غنائم اسکندر در تخت جمشید به یکصد و بیست هزار قنطار (= تالان) می‌رسید «در صورتی که طلا را به نرخ نقره بـه حساب آوریم».[1] از غنائم و خزاینی که از پایتختهای دیگر هخامنشی بدست اسکندر افتاد خزاین بابل ذکر گردیده ولی قیمت آن تعیین نشده است.[2] در شوش غنائم مقدونیها عبارت بود از چهل هزار قنطار طلا و نقره و نه هزار قنطار دریک[3] (سکهٔ هخامنشی) و پنج هزار قنطار پارچهٔ ارغوانی.[4] در پاسارگاد میزان غنائم به شش هـزار قنطار[5] رسید و خزانهٔ هگمتانه ظاهراً شامل هفت یا هشت هزار قنطار بود[6] که داریوش سوم هنگام عقب‌نشینی به سوی مشرق همراه خود برد.

اگر فرض شود که میزان نسبی ارقام مذکور در فوق تقریباً صحیح باشد معلوم می‌شود که خزاین تخت جمشید خیلی بیشتر از غنائمی بوده که در پایتختهای دیگر هخامنشی نصیب فاتحین گردیده است. بر طبق ارقام مزبور، تخت جمشید نه تنها موطن و مرکز سلسلهٔ پادشاهان پارس بوده، بلکه جایگاه اصلی خزاین ایشان نیز محسوب می‌شده[7] و به علت دوری و اشکال دسترسی به آنجا محفوظ و در امان بوده است؛ در صورتی کـه پادشاهان هخامنشی به دلایل عکس آنچه گفته شد شوش را مرکز اداری قرار داده بودند.

استرابو در مورد تخت جمشید می گوید: «هر چند کاخ شوش را بیش از هر جای دیگر مزین و آراسته کرده بودند کاخهای تخت جمشید و پاسارگاد نیز کمتر مورد توجهشان نبود. در هر حال خزاین و ثروت و آرامگاه دودمان هخامنشیان در آنجا قرار داشت زیرا هم موطن موروثی ایشان بود و هم طبیعت آنجا را مستحکمتر و محفوظتر نموده بود. . . . بعد از شوش تخت جمشید زیباترین و بزرگ‌ترین شهرها بشمار می‌رفت و کاخی داشت کـه مخصوصاً از نظر ارزش خـزاین آن فوق العاده بود.»[8]

قبل از آنکه به شرح خزانهٔ تخت جمشید و بازماندهٔ مختصر خزاین عظیمی که در روزگار قدیم وجود داشته است بپردازیم مناسبت دارد مطالب مربوط به نفایس موجود در خزانه‌های عمدهٔ هخامنشی را هر چند کم و ناقص است بـه طور اختصار نقل کنیم.[9] کوئینتوس کورتیوس (v. 1) در شرح تسلیم بابل به اسکندر از فرمانـدار کاخ و حافظ خزاین پادشاه نام می‌برد و مـی گوید اسکـندر اثاث داریوش و خزاین او را بازدید کرد اما در بارهٔ محتویات خزانه فقط اشاره به این امر می کند که اسکندر از پولهائی که در بابل به او تسلیم گردید مقادیر زیادی بین سربازان خود تقسیم نمود.[10] در کتاب عزرا (6،1-3) در مورد جستجوی داریوش اول برای فرمان کوروش دوم در بارهٔ تجدید ساختمان معبد اورشلیم از «خانهٔ اسناد» نام می‌برد که «در خزاین بابل قرار داشت». سند مزبور در «احمتا (Achmetha) در کاخی که در ایالت ماد است» پیدا شد. از این جمله معلوم مـی گـردد در احمتـا که تقریباً اکباتان[11] تشخیص داده شده «خانهٔ اسناد» وجود داشته کـه احتمالا مربوط به خزانهٔ آنجاست. همچنین در کتاب عزرا (1،7-11) از ظروف طلا و نقره به تعداد پنج هزار و چهار صد عدد نام می‌برد که بخت‌النصر از اورشلیم به بابل برد و در آنـجا نـگاه داشت تا وقتی کوروش فرمان داد میتردات (Mithredath [مهرداد]) خزانه‌دار، آنها را به شش‌بازار (Sheshbazzar) شاهزادهٔ یهودا تسلیم کند. بیشتر احتمال می‌رود که اشارات کورتیوس راجع به اثاث و خزاین سلطنتی کـه شامل چهار هزار قـنطار پول و جامه و پوشاک بوده، در اربلا بدست مقدونی‌ها افتاده باشد و خـزاین داریوش سوم در اردوگاه بوده است. مقصود خزانهٔ سلطنتی نیست زیرا چنانکه نقل شده است «کلیهٔ ثروت سپاه در آن نقطه متمرکز بود.»[12]

در شوش «هر پادشاه «در قسمت ارگ شهر (آکروپل) برای خود خانه و خزانه و انبارهای جداگانه برای خراجهائی که میگرفت می‌ساخت.» در بین خراجهائی که ذکر نموده‌اند از نقره و رنگ و دارو و مو یا پشم نام برده شده است. نقل کرده‌اند که «قسمت عمدهٔ طلا و نقره را در ساختن اشیاء و لوازم بکار می‌برده‌اند، نـه جهت ضرب سکه؛ این اشیاء از برای نگاهداری و اعطای هدایا مناسبتر بود و پادشاهان فقط وقتی احتیاج داشتند به ضرب سکه مبادرت می کـردند.»[13] هـرودوت (111 .96) نقل می کند چگونه داریوش اول طلا و نقرهٔ حاصله از خراج را ذخیره می‌نمود. ظـروف گلی و سفالی را از فلز گداخته پر می کـردند. وقتی که فلز سرد می گـردید قشر گلی دور افکنده می‌شد و هـر موقع به پول احتیاج بود قطعاتی از این شمشهای طلا را جـدا می‌ساختند. قسمت عمدهٔ ثروتی که اسکندر در مخازن سلطنتی بـدست آورد شاید به همین شکل نگاهداری شده بود. از نظرگاه ما شایان توجه‌تر و مهمتر اشیاء هنری است که آریان[14] در موقع شرح تسلیم شوش به اسکندر ذکـر کـرده است. این غنائم شامل «آنچه خشایـارشا از یونان آ[illegible] مفرغی هارمودیوس (Harmodius) و آریستوژیتون [illegible] که اسکندر به آتن پس فرستاد.» نیسه[15] (Niese) این داستان را مورد تردید می‌[illegible] ولی با در نظـر گرفتن کشف یـک مجسمهٔ مرمر یونانی (ایـونی) در خزانهٔ تخت جمشید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه: راهـرو ۳۱ و اطاقهای ۳۲ و...) کاملا امکان دارد که مجسمه‌های مشهور را به خزاین سلطنتی پارس آورده باشند.

اتناوس[16] (Athenaeus) در بارهٔ خزاین پادشاهان اطلاعات مفیدی ذکـر می‌

۱. رجوع کـنـیـد بـه: Diodorus Siculus xvii. 7; Quintus Curtius v. 6. 9. استرابو (xv. 3. 9) جانب احتیاط را رعایت کرده است و می‌نویسد که خزاین شوش و پارس روبهم رفته چهل هزار یا پنجاه هزار قنطار (= تالان) بوده است و ضمناً می‌نویسد کـه به موجب منابع دیگر کلیـهٔ غنائمی که در هگمتانه جمع‌آوری گردید تقریباً صد و هشتاد هزار قنطار تخمین زده شد.

2. Strabo xv. 3. 9; Diodorus Siculus xvii. 7.

۳. دیودوروس سیکولوس (xvii. 7). در بارهٔ پیدا شدن سکهٔ دریک در تخت جمشید به جلد دوم این کتاب فصل "سکه‌ها" (Coins) مراجعه شود.

۴. پلوتارک در شرح حـال اسکندر (36. 1) از چهل هزار قنطار مسکـوک و اثـاث و ثروت بی‌شمار که از جمله پنج هزار قنطار پارچه کار هرمیون (Hermion) که مدت صد و نود سال در آنجا نگاهداری شده بـود صحبت می کند. کوئینتوس کـورتیوس (v. 2. 11–12) اشاره به پنجاه هزار قنطار شمش نقره که در شوش نصیب اسکندر شده بود می‌نماید.

5. Quintus Curtius v. 6. 10.

6. Benedictus Niese, *Geschichte der griechischen und makedonischen Staaten seit der Schlacht bei Chaeronea*. I. *Geschichte Alexanders des Grossen und seiner Nachfolger und der Westhellenen bis zum Jahre 281 v. Chr.* ("Handbücher der alten Geschichte," II. Serie, 1. Abt. [Gotha, 1893]) p. 99.

۷. بر خلاف گفتهٔ هرودوت (v. 49) کـه فقط ثروت پـادشاه را مؤکداً در خـزاین شوش یـاد کرده است.

8. Strabo xv. 3. 3, 6.

9. Eduard Meyer, *Geschichte des Altertums* III (2d ed.; Stuttgart and Berlin, [illegible]

10. Diodorus Siculus xvii. 7.

11. [illegible] *of the Bible*, rev. and ed. by H. B. Hackett and Ezra [illegible]

12. Quintus Curtius v. 1. 10.

13. Strabo xv. 3. 21 (after Polycleitus apparently).

14. *Anabasis* iii. 16. 7–8.

15. *Op. cit.* p. 95, n. 2.

16. *Deipnosophistae* ii. 48d–49a.

کند. از جمله ضمن هدایائی که از طرف اردشیر دوم اعطاء شده از چادر یا خیمه‌ای نام می‌برد که از حیث زیبائی و اندازه[۱۷] فوق العاده بوده است. همچنین از تخت‌خواب با پایه‌های نقره و تخت نقره و سایبان مطلا و نعلبکی‌های طلا و مرصع به جواهر و بشقابها و کاسه‌های نقره و میزهای دارای پایهٔ عاج اسم برده است. همین نویسنده از میان نفایس، قالی‌های نرم ایرانی را که طرحها و اشکال زیبا داشته است و پیچک طلای جواهرنشان که بر فراز تخت شاه ایران گسترده بود و درختهای چنار از طلا را ذکر می کند.[۱۸] کلاودیوس الیانوس[۱۹] (Claudius Aelianus) از هدایائی که شاه به سفرای یونان و ممالك دیگر اعطاء می کرد سخن می گوید. به هر سفیری یك قنطار (تالان) بابلی سکهٔ نقره و دو جام نقره که هر کدام یك قنطار ارزش داشت داده می‌شد. علاوه بر این دستبند و شمشیر و گردن‌بند که رویهم رفته یک هزار دریک قیمت داشته و یك جامهٔ مادی به ایشان عطا می گردید. پارمنیون (Parmenion) (طبق آنچه اتناوس نقل کرده است) در ذکر غنائمی که از ایرانیان گرفته شده است از جامهای طلا (به وزن هفتاد و سه قنطار بابلی و پنجاه و دو منا [$\frac{1}{3}$ قنطار]) و جامهای مرصع به جواهر و احجار کریمه (به وزن پنجاه و دو قنطار بابلی و سی و چهار منا) نام می‌برد.[۲۰]

در تخت جمشید از روی تصاویر اشیائی که در نقوش جبههٔ پلکان آپادانا به صورت هدایای نمایندگان ملل تابع شاهنشاهی نموده شده است و حتی از بقایای شکسته و سوختهٔ اشیائی که اسکندر ناچیز دانسته و برجا گذارده بود و در حفاری‌های ما پیدا شده است، بیش از آنچه مورخین قدیم در بارهٔ تاراج و غارت تخت جمشید شرح داده‌اند اطلاعات مفید در بارهٔ محتویات خزانه بدست می‌آید.

دیودوروس فقط مقدار طلا و نقره را (۱۲۰ هزار قنطار) که اسکندر در دژ سلطنتی بدست آورده بود ذکر می کند و می گوید اسکندر به سربازان خود اجازه داد شهر تخت جمشید را، جز کاخ شاهی غارت نمایند. البته مقصود از کاخ شاهی کلیهٔ ساختمانهای صفهٔ تخت جمشید است که آنرا دژ نامیده‌اند. دیودوروس بیشتر به شرح غارت سربازان می‌پردازد و از نفایسی که بدست اسکندر افتاده است کمتر سخن بمیان می آورد و می گوید «سالیان دراز همهٔ خانه‌های شخصی از انواع و اقسام دارائی‌ها پر شده بوده و از «ثروت بیکران و اثاث گرانبها و زیور و تزیینات مختلف... و مقادیر زیاد نقره و طلا و البسهٔ فاخر که بعضی پارچهٔ ارغوانی و برخی دیگر زربافت»[۲۱] بود صحبت می‌دارد. کوئینتوس کورتیوس (Quintus Curtius) علاوه بر اینها از ظروف و مجسمه‌های عالی و خوش‌ساخت نام می‌برد که آنها را قطعه قطعه کردند.[۲۲]

اطلاعات و شواهد بیشتر در بارهٔ محتویات خزانه‌های مختلف شاهنشاهی از لحاظ نوع هدایا و درآمدها و خراجها و منابع هر کدام از آنچه به وسیلهٔ آقای ادوارد مایر بررسی گردیده است بدست می‌آید.[۲۳] دانشمند مزبور علاوه بر فلزهای گرانبهای ضرب‌نشده صورتی از اشیاء مختلف می‌دهد که ممکن است در خزانه‌های سلطنتی نگاهداری می کرده‌اند. این اشیاء عبارت است از: کندر، عاج، جواهر، قالی‌ها، البسه، چادرها، نیمکت و تختهای گرانبها، ظروف طلا و نقره، اسلحه، ادویه، ابریشم، و کاغذ.

هیأتهای علمی که در بابل و شوش کاوش کرده‌اند موفق به کشف انبارهای سلطنتی هخامنشی نشده‌اند. رابرت کلدوی یك ساختمان ایرانی به شکل آپادانا را در بابل شرح می‌دهد (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ بابل) که کاوش کنندگان شوش ساختمانهای کاخهای داریوش اول و جانشینان او را کشف کردند (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ بابل) ولی در هیچ یك از انتشارات مربوط به این کاوشها از انبارهای سلطنتی ذکری بمیان نیامده است. این ابنیه بدون شك در ناحیهٔ مستحکم تپهٔ آکروپل که دیولافوا وضع اصلی آنرا از روی فرضیات خود نمودار ساخته[۲۴] وجود داشته است. خزانهٔ هگمتانه با کاخها و بقایای شهر دوران هخامنشی و دوره‌های پیشتر هنوز در زیر شهر فعلی همدان مدفون است (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول؛ هگمتانه).[۲۵]

ملاحظات کلی در بارهٔ خزانهٔ تخت جمشید

بنا بر آنچه گذشت خزانهٔ تخت جمشید تنها مخزن سلطنتی هخامنشیان است که تا کنون از زیر خاك بدر آورده‌اند. بنا بر این شایسته آنست که جزئیات آن تشریح و محتویات آن مورد مطالعهٔ مخصوص قرار گیرد. شمارش اشیاء عمدهٔ مکشوف و طبقه‌بندی اشیائی که در هر قسمت بدست آمده قابل توجه و اهمیت است. البته بعضی اشیاء ممکن است بر حسب تصادف داخل خاك شده یا برخی از آنها توسط کارگران یا کارمندان گم گشته باشد ولی اغلب آنها بازماندهٔ بقایای اشیائی می‌باشد که در موقع تاراج خزانه از بین رفته است.

آثار موجود این بنا در میان آوار دیوارهای فروریخته و خاکهای حاصله از خشتهای خام باروی بلند جانب شرقی صفه کاملا مدفون گشته بوده، به همین جهت قبل از حفاری هیچ کس از وجود خزانه اطلاع نداشت، در صورتی که سایر ساختمان‌های مهم تخت جمشید یا به وسیلهٔ بقایای ستونها و قسمتهای سنگی و یا لااقل از روی تپه‌های خاکی کوتاه، مانند آنچه از برج و باروی صفه باقی مانده و قسمتی از کناره‌های آنرا فرا گرفته بود معلوم و نمودار بود.

عمارت مفصل خزانه که وسعت آن ۱۳۳٫۹۰ در ۷۷٫۶۰ متر است تقریباً مشتمل بر صد قسمت مختلف از قبیل تالارهای وسیع ستون‌دار و ردیف اطاقهای کوچکتر و حیاطهای دارای ایوان و راهروها و دهلیزها و غیره بوده است. دور آنرا خیابانی احاطه کرده بود که آنرا از سایر ابنیهٔ مجاور جدا می‌ساخت. حرم‌سرای خشایارشا در سمت مغرب و تالار تخت اردشیر اول (که خشایارشا طرح آنرا ریخته بود) در سمت شمال و جایگاه پادگان و پاسداران در پایین باروی شرقی صفه در مشرق و ابنیهٔ استحکاماتی جنوبی صفه در جانب جنوب آن قرار داشت.

اشکال ۶۳ـ۶۵ کتاب ما نقشهٔ خزانهٔ سلطنتی را به صورتی که در زمان سلطنت خشایارشا تکمیل شده بود و به همان ترتیبی که اسکندر بدان دست یافته آنرا غارت نمود و به آتش کشید (شکل ٦٤) نشان می‌دهد. لکن عمارت خزانه به صورت کنونی در حقیقت سه مرحلهٔ مشخص ساختمانی را نشان میدهد (شکل ٦٦ A)ـ نخست قسمتی از خزانهٔ اصلی به ترتیبی که معماران داریوش در نظر داشتند (شکل ٦٦ B)؛ دوم قسمتی از ملحقات که تقریباً فضا و وسعت اصلی بنا را دو برابر می کرد (شکل ٦٧)؛ سوم ساختمان اضافی دوم، که از حیث زمان تقریباً مقارن ساختمان حرم‌سرای خشایارشا و مستلزم انهدام قسمتهای غربی دو قسمت اولیه بود. در اینجا پس از تشریح خزانه به صورتی که کشف گردیده است به شرح قسمتهای منهدم‌شدهٔ آن می‌پردازیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ اطاقهائی که منهدم ساخته‌اند).

اغلب اطلاعات مربوط به خصوصیات معماری بنا، بر اساس عملیات و ترسیم و تشریح عالی ساختمانها که به وسیلهٔ آقای هینز انجام گرفته است، قرار دارد. نامبرده مدت سه سال آخر عملیات هیأت علمی، سمت مهندس معمار هیأت مزبور را داشت. آقایان جان س. بولز (Bolles) و الیوت ف. نویز (Noyes) که قبل از آقای هینز در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳٦ مهندس معمار هیأت علمی بودند اطلاعات ذیقیمتی در این باره جمع آوری کردند.

خزانهٔ سلطنتی از خشت خام ساخته شده بود و خشت خام در آب و هوای تخت جمشید دوامی ندارد. البته از بهار تا آخر تابستان در این محل باران نمی‌بارد

۱۷. در بارهٔ خیمه و نیمکت و میز طلا و نقرهٔ خشایارشا به کتاب هرودوت (ix. 82) مراجعه شود که علاوه بر آنچه گذشت از کوزه‌های نقره (i. 188) نام می‌برد که هر وقت پادشاه ایران (کوروش دوم) مسافرت می کرد در آنها آب حمل می‌نمودند.

18. *Deipnosophistae* v. 197b, xii. 514 f and 539d.

19. *Varia historia* i. 22 (*Griechische Prosaiker in neuen Uebersetzungen*, ed. G. L. F. Tafel, C. R. von Osiander, and G. Schwab, CLXXXII [Stuttgart, 1839]).

۲۰. رجوع کنید به: *Deipnosophistae* xi. 782a. مترجم می گوید اگر قنطار بابلی را محسوب نمائیم وزن جامهای طلا بیش از چهار تن می‌شود.

21. Diodorus Siculus xvii. 7.

22. Quintus Curtius v. 6. 3.

۲۳. به کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۸٦ به بعد مراجعه شود.

24. Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Pl. II.

۲۵. برای منظرهٔ هوائی رجوع شود به: Schmidt, *Flights over Ancient Cities of Iran*, Pls. 91–92. See also Flandin and Coste, Pl. 24.

ولی در ماههای آذر تا فروردین یعنی در فصل زمستان بارندگی‌های شدید دارد و گاهی برف چندین روز روی زمین باقی می‌ماند. عمارت خزانه به صورت نهائی خود در حدود یک قرن و نیم یعنی از زمان سلطنت خشایارشا تا فتح اسکندر باقی مانده و قسمت قدیمتر آن که توسط داریوش ساخته شده بود در حدود صد و هشتاد سال دوام یافت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ تاریخچهٔ ادوار ساختمانی). شک نیست که این ساختمان مانند سایر ابنیهٔ خشتی تخت جمشید احتیاج به تعمیر مرتب سالیانه داشت تا از فروریختن دیوارها جلوگیری و عوامل نفوذ آب از سقف برطرف شود.[۲٦]

در داخل بنا برای ساختن مجراهای زیرزمینی، صخرهٔ طبیعی آهکی کوه رحمت را بریده‌اند و برای طاقچه‌ها و دریچه‌ها و درگاهها و آستانه‌ها و پایه‌ستونها و نقوش برجسته نیز تخته‌سنگهای بزرگ دقیق و منظم بکار برده شده است، برای آستانه‌های در و مجرای آب آجر هم کار کرده‌اند.

نشانه‌ای از وجود یک اطاق طبقهٔ دوم بر بالای اطاق شمارهٔ ۳۳ موجود است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف. . . ؛ و اطاقهای انبار برای بایگانی). شاید اطاقهای دیگر زیر بام نیز وجود داشته است (به استثنای احتمالی تالار ۷۳) اما عمارت خزانه بنای یک‌طبقه بوده است؛ ولی به علت فقدان پنجره و نبودن نشانه‌ای از وسایل روشنائی و نور ناچار باید فرض کنیم که در بالای سقف پنجره وجود داشته است.[۲۷] سقف اطاقهای باریک که چهار جانب بنا را فرا گرفته است کوتاه‌تر از پوشش سایر قسمتهای بنا بوده است. پنجره‌های بالای عمارت نور کمی به اطاقهای مجاور می‌داده است. اگر معماران و بانیان قسمت اول و دوم خزانه این شیوه را بکار برده باشند باید سقف ردیف اطاقهای باریک شرقی‌ـ غربی که اکنون سه قسمت بنا مربوط به سه مرحلهٔ ساختمانی آنرا مجزا می‌سازد کوتاه‌تر از پوشش اطاقهای مجاور باشد. بالاخره اگر پشت بام بعضی راهروها (مثلا شماره‌های ۳۱ و ٦۹) و ردیف اطاقهای باریک (مثلا شمارهٔ ٦۰ به سمت جنوب تا شمارهٔ ۸۸) و ایوانها در سطحی پایین‌تر از قسمتهای مجاور می‌بود روشنائی همهٔ تالارهای بزرگ و مهم خزانه (شماره‌های ۳۸، ٤۱، ٦۲، ۷۳) و کلیهٔ اطاقهای متوسط از پنجره‌های سقفی تأمین می گردید و در بعضی موارد از هر چهار طرف نور به درون اطاقهای اخیر الذکر می‌تابید، هر چند این گونه تأمین روشنائی به نظر قابل قبول می‌آید لکن هیچ نشانه‌ای از طرز بستن پنجره‌های سقفی در دست نیست. هیچ گونه اثری از ماده‌ای که حایل نور نبوده و برای این منظور قابل استفاده باشد بدست نیامده است. شاید دریچه‌های چوبی که هنگام لزوم باز می‌شده است بکار می‌برده‌اند. اطاقهائی که در قسمتهای پایین‌تر قرار داشت کاملا تاریک بود و با وجودی که بعضی قسمتهای دیوار به بلندی دو تا سه متر باقی مانده بود اثری از پنجره در آنها نیافتیم.

خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه

تزیینات دیوار

طرز تزیین شایان توجه نمای خارجی دیوارهای خزانه[۲۸] می‌تواند نشانه و شواهدی از ظاهر نمای ساختمانهای دیگر تخت جمشید که قسمتهای خشتی آن از بین رفته است بدست بدهد. عمارت خزانه با یک سلسله برآمدگی‌ها و پس‌رفتگی‌ها که مرتباً به صورت یک در میان واقع شده زینت یافته است (اشکال ٦۹ A و ۷٤ A-D). یک شکاف یا سوراخ به شکل تیر در وسط هر قسمت برآمده تعبیه کرده‌اند و هر پس‌رفتگی دارای گوشوار سه‌دندانه‌ای است. این طرز تزیین دیوار خارجی اولین نشانه‌ای بود که هینز برای تعیین مراحل مختلف ساختمانی خزانه بدست آورد. دیوارهای جنوبی تالارهای ٤۱ و ۳۸ دارای همین طرز تزیین می‌باشد و این خصوصیتی است که در این ساختمان اختصاص به نمای خارجی دیوارها دارد. دو طرف بالای طاقنماها نیز احتمال می‌رود همانطور که از چند نمونهٔ طاقنمای موجود در خُرس‌آباد برمی‌آید مانند آن مزین به همان نوع گوشوار باشد.[۲۹]

به دلایلی که بر ما روشن نیست دیوارهای گوشهٔ جنوب غربی ساختمان نهائی خزانه را به صورت ساده باقی گذارده‌اند. نزدیکترین طاقنما در دیوار جنوبی تقریباً به فاصلهٔ بیست و یک متری از گوشهٔ جنوب غربی است و ده متر از دیوار غربی همان گوشه نیز هیچ نوع تزیینی ندارد. می‌توان پنداشت که این قسمت دیوار خارجی بعد از تکمیل مرحلهٔ نهائی عمارت خزانه بدون دقت زیاد دوباره ساخته شده باشد. قسمت مرکزی نمای خارجی دیوار غربی در موقع حفاری حرم‌سرا توسط کارمندان هیأت علمی به ریاست پرفسور هرتسفلد کشف گردید و دانشمند مذکور متوجه طرز تزیین دیوار مزبور نشده بود. در روی نقشهٔ ما پس‌رفتگی‌های گوشواردار متحد الشکل نمایانده شده است در صورتی که در نقشه‌های سابق پس‌رفتگی‌های ساده به اندازه‌های مختلف دیده می‌شود.

برآمدگی‌های هر سه مرحلهٔ ساختمانی در فواصل متحد الشکل قرار دارد (فاصلهٔ مرکز قسمت برآمده تا مرکز برآمدهٔ دیگر ۵٫۵۰ تا ۵٫۵۵ متر است) جز دیوار غربی که کمی اختلاف دارد. در دیوار غربی فواصل بین مراکز برجستگی‌ها در بدنه‌های شمالی ۵۵٫۵۸ تا ۵٫٦۲ متر و در بدنه‌های جنوبی ۵٫۷۰ تا ۵٫۷۵ متر است. در عرض بدنه‌های برآمده اختلافات جزئی دیده می‌شود. مثلا در دیوار شرقی ۲٫۸۰ تا ۲٫۹۰ متر و در قسمت شمالی دیوار غربی ۲٫۹۰ تا ۲٫۹۷ متر است. بدنه‌های برآمدهٔ گوشهٔ ساختمان نهائی خزانه و بدنه‌های برآمدهٔ دو مرحلهٔ قبلی (در مشرق اطاق ۳۷ و مشرق راهرو ۹) کمی بزرگتر و عرض آنها ۳٫۰۵ تا ۳٫۱۰ متر است. شکافهای به شکل تیر که ۰٫۱۰ تا ۰٫۱٦ متر عرض و ۱٫۳۰ تا ۱٫۵۰ متر بلندی دارد مرکز بدنه‌های برآمده را به عمق ۰٫۵۰ تا ۰٫۵۷ متر شکاف داده است. لبهٔ خارجی انتهای پایینی آنها تقریباً هم‌سطح پایین طاقنماهای مجاور یا کمی بالاتر از آنهاست.

قسمتهای پس‌رفته در حدود ۰٫۳۵ تا ۰٫۳۷ متر عمق دارد و معمولا باریکتر از قسمتهای برآمده است. پس‌رفتگی‌های دیوار شرقی ۲٫٦۰ تا ۲٫۷۵ متر عرض دارد و در قسمت شمالی دیوار غربی عرض آنها ۲٫٦۲ تا ۲٫٦۵ متر است. باریکترین پس‌رفتگی‌های دو دهانه به عرض ۲٫۵۰ و ۲٫۵۵ متر است که در جانب شمالی دیوار شرقی، مجاور پایه‌های گوشهٔ دو قسمت اولی بنای خزانه است. در یک قسمت دیوار غربی سمت مغرب اطاق ٦۱ بدنه‌های برآمده و پس‌رفتگی‌ها، تقریباً از حیث عرض مساوی است.

ارتفاع طاقنماها به درستی معلوم نیست ولی وقتی نمای شرقی خزانهٔ مجاور اقامتگاه پادگان برای اولین بار کشف گردید آقای بولز که در آن موقع سمت معمار متخصص هیأت را داشت از روی قسمت افتادهٔ بالای دیوار تخمین زد که ارتفاع طاقنماها کمتر از پنج متر بوده است. خاک آوار دیوار که به خیابان پادگان ریخته بود معلوم می کرد که دیوار خارجی در حدود یازده متر ارتفاع داشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق ...؛ خیابان پادگان). این میزان شاید نسبت به برآورد آقای هینز از ارتفاع پاگرد ۲۵ و راه‌پلهٔ ٤۹ که به سقف منتهی می‌شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ اطاق ٢٤ و راهرو ۹ و. . .) قدری مبالغه‌آمیز می‌باشد.

عمق گوشوارهای طاقنماها بین پنجاه تا پنجاه و پنج سانتیمتر است. عرض قسمت عقب طاقنماها به نسبت عرض تمام طاقنما فرق می کند. پایین هر طاقنما به شکل نیمکت صافی درآمده است که ارتفاع آن از سطح خیابان مجاور اساساً در

۲٦. ما موفق نشدیم دیوارها را به همان بلندی که از دل خاک بیرون آورده می‌شد و در بعضی نقاط چندین متر بود به وسیلهٔ پوشش آجری بر روی آنها نگاهداری کنیم. ناچار لازم بود دیوارها را به ارتفاع نیم متری سطح زمین کوتاه کنیم و بالای آنها را با آهک و کاهگل اندود کنیم (به شکل ۷٤ C-D مراجعه شود). با وجود این احتیاطها تصور نمی‌رود بتوان دیوارها را بدون تعمیر مرتب نگاه‌داری نمود.

۲۷. با سقف حرم‌سرا (مثلا لوحهٔ ۱۱۸) به طوری که توسط پرفسور هرتسفلد و کرفتر تکمیل شده است مقایسه شود.

۲۸. و طرز تزیین مشابه دیوارهای تالار تخت و دروازهٔ خشایارشا (اشکال ٤۵ و ۲۵). برای طرز تزیین مخصوص برجهای آپادانا رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ قسمت جنوبی آپادانا؛ برج واقع در ... ؛ و اشکال ۳۰ و ۳٦ A.

29. Gordon Loud and Charles B. Altman, *Khorsabad*. II. *The Citadel and the Town* (OIP XL [1938]) p. 39 and Pl. 13 C–D.

حدود پنجاه سانتیمتر بوده است. ولی در بسیاری از موارد سطح خیابان در نتیجهٔ جمع شدن خاک به اندازهٔ پانزده تا سی و پنج سانتیمتری پایین طاقچه می‌رسد.

ساختمان دیوار

خشتهای خاکستری‌رنگی که برای ساختمان این دیوار و دیوارهای دیگر عمارت خزانه بکار برده‌اند از کاه و گل ساخته و در آفتاب خشک شده است. شکل آنها مربع و ابعاد آنها بین سی و دو تا سی و چهار سانتیمتر و ضخامت آنها دوازده سانتیمتر می‌باشد. ملاط زیر دیوارها که شامل یک طبقه کاهگل و آهک است در بسیاری موارد پانزده تا هفده سانتیمتر ارتفاع دارد. معمولا خشتهای جبههٔ دیوار به طرز نامرتب چیده شده است. هر دو روی دیوار مانند کلیهٔ دیوارها با یک ورقهٔ کاه‌گل پوشیده شده است. این پوشش دو تا پنج سانتیمتر ضخامت دارد و در بعضی جاها چندین ورقه دیده می‌شود. همهٔ دیوارها را با یک نوع گچ سبز خاکستری‌رنگ (شکل ۶۸ B) پوشانیده‌اند که چون اغلب مکرر روی آنها رنگ زده‌اند در بعضی نقاط به ضخامت یک سانتیمتر می‌رسد. برای مطالعهٔ پوشش دیوارها که آقای ماتسون آنرا یك ورقهٔ گل قهوه‌ای‌رنگ و پوشش نازک خاکستری (سبز خاکستری) می‌داند به بخش ملحقات مراجعه شود. در بعضی موارد کاهگل و سفیدکاری دیوار تا پایین‌تر از کف اطاق انتهای زیرین دیوار می‌رسد و معلوم می‌شود قبل از پوشش کف اطاق دیوارها را تمام کرده بودند. در بعضی موارد دیگر کاهگل و سفیدکاری فقط تا سطح کف اطاق است.

کف اطاقها

کف ساختمان خزانه شامل سه یا چهار ورقه است (شکل ۷۰ E-A) که روی خاک و سنگی که برای مسطح کردن کف بنا بکار برده‌اند قرار دارد. آزمایشهائی که به عمق پنجاه سانتیمتر زیر کف بعمل آمد به زمین بکر نرسید.

پایین‌ترین طبقهٔ کف که پنج تا ده سانتیمتر ضخامت دارد از خاکی به رنگ بین کرم و زرد است. برای نتیجهٔ آزمایش نمونه‌ای از این خاک که آقای ماتسون آنرا کربنات آهک (calcite) می‌داند و از اطاق شمارهٔ ۳۳ و یک قطعه پوشش کف اطاق شمارهٔ ٦٤ گرفته شده است به بخش ملحقات مراجعه گردد. مطالعات ما نشان نمی‌دهد که زیر کف ساختمانهای بعدی تخت جمشید اینگونه خاک دارای کربنات آهک بکار رفته باشد.

طبقهٔ بعدی که در حقیقت طبقهٔ زیر کف است ده تا پانزده سانتیمتر ضخامت دارد و عبارت است از سنگ‌ریزه و قلوه‌سنگ که با خاک مخلوط یا کوفته شده است. رنگ این طبقهٔ زیرین در دو قسمت اولی خزانه یعنی جنوب تالار شمارهٔ ۳۸ خاکستری پررنگ است. طبقهٔ زیر کف تالار ۳۸ و اطاقهای فرعی آن و اغلب قطعات کف در تمام بنا، رنگ روشن‌تر دارد.

طبقهٔ سوم که عبارت از گچ به قطر یک سانتیمتر است در اغلب جاها از طبقهٔ زیر کف قابل تشخیص نیست و این دو طبقهٔ زیر کف بهم آمیخته شده است تا کف اطاق صاف و یک‌سطح گردد.

رنگ خارجی روی کف شامل مادهٔ قرمز متمایل به قهوه‌ای است که ضخامت آن ۰.۵ تا ۲.۵ میلیمتر است (برای ملاحظهٔ رنگ کف به شکل ۶۸ B مراجعه شود). برای مطالعهٔ این پوشش قرمزرنگ از تالار ۷۳ که آقای ماتسون آنرا گِل اُخرا می‌داند به بخش ملحقات مراجعه شود. در صفهٔ تخت جمشید فقط یک بنای دیگر وجود دارد که کف آن همین رنگ است و آن کاخ داریوش اول می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ ملاحظات کلی) و همین رنگ پوشش کف بنا در قسمتهائی از ساختمانهای جنوب صفه که خاکبرداری آنها انجام یافته است (رجوع شود به: اماکن باستانی تخت جمشید و حوالی آن) و در محوطهٔ کاخ داریوش اول در شوش (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ شوش) و در بنای پارسی بابل (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ بابل) دیده شده است.

درها

درهای سنگی آرامگاه‌های سلطنتی بر بالای صفهٔ تخت جمشید و در نقش رستم تنها نشانه‌ای است که از روی آنها می‌توان ظاهر و شکل درهای چوبی کاخهای هخامنشی را تشخیص داد. نمونه‌ای که آقای نویز (Noyes) از یک در خزانه (شکل ۶۸ H) تهیه کرده است از روی طرح درهای آرامگاه ساخته شده و در آن شیارهای افقی را که زینت‌بخش بدنهٔ مرکزی[30] درها می‌باشد تقلید نموده است. شاید ورقه‌های برجستهٔ مفرغی که احتمالا با طلا و نقره ترکیب شده بود برای تزیین درهای چوبی بکار می‌رفته است. این مطلب از قطعات بال نقوش حیوانات یا علامت بالدار فروهر که در بسیاری از قسمتهای بنا و سایر جاها پیدا شده است ثابت می‌گردد[31] (برای مثال به صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ خاکبرداری جبههٔ شمالی مراجعه شود). اینکه در اغلب موارد فقط نقش بال را یافته‌اند از این جهت است که قسمتهای مهمتر نقوش از قبیل سر و بدن حیوانات و جانوران از مواد قیمتی بوده که به غارت برده‌اند و بقیهٔ قسمتها که ارزشی نداشته در موقع تاراج کنده و دور افکنده شده است. دستگیره‌های در ممکن است به شکل شیئی مفرغی که در جلد دوم شرح آن ذکر گردیده است (PT5 814) بوده باشد. در بارهٔ طرز قفل کردن در اطلاعی در دست نیست.

نمونه‌ای از قسمت درگاهی (بغل درگاه) در عمارت خزانه باقی نمانده است. بنا بر این نمی‌دانیم که درها را چگونه در قسمت بالا وصل می‌کرده‌اند. حتماً در تیر بالای در وسیلهٔ اتصال که بدون شک از چوب بوده قرینهٔ جای پاشنهٔ در که در بسیاری از درگاهها دیده می‌شود وجود داشته است. حفره‌های پاشنه معمولا عبارت است از سنگ یا قطعهٔ آهنی که حفرهٔ مدور دارد (شکل ۷۰ O-W). قطعات آهنی گاهی در یك پایهٔ سنگی که سوراخ مربع داشته قرار داده می‌شده است. دو جفت محل پاشنهٔ در نشانهٔ آنست که در مدخل شرقی خزانه (اطاق شمارهٔ ۱۳) و مدخل شمالی بنای مزبور مرحلهٔ دوم (اطاق شمارهٔ ۳۶) که بعدها به وسیلهٔ دیواری آنرا مسدود کرده‌اند درهای دولنگه‌ای وجود داشته است. بسیاری از حفره‌های جای پاشنهٔ در ناپدید شده است ولی فرورفتگی کف اطاق در کنار درگاهها محل اصلی آنها را نشان می‌دهد. تعجب‌آور است که چرا تا این اندازه جای پاشنهها از میان رفته است. دلیلی که می‌توان تصور کرد اینست که یا چنان قدر و قیمتی داشته که به دزدیدن می‌ارزیده است و یا اینکه اگر آنها را از آهن ساخته بوده‌اند پس از انهدام محل، مردم آنها را از زیر خاك بدر آورده و برده‌اند. بعضی از درگاهها مخصوصاً بین ردیف اطاقهای مجاور و مربوط به یکدیگر فاقد در بوده است زیرا هیچ گونه نشانه‌ای از پاشنهٔ در یا فرورفتگی در کف اطاق دیده نمی‌شود (مثلا در اطاقهای گوشهٔ جنوب شرقی خزانه). البته ممکن است این درگاههای بدون در را با پرده یا حصیر می‌پوشانیده‌اند. گاهی چنین بنظر می‌رسد که لوله‌های مفرغی دارای سرپیچ[32] به‌جای چوب‌پرده بکار می‌رفته است. اینگونه لوله‌ها در هر سه قسمت خزانه اغلب در اطاق‌های دارای درگاههای بدون در و یک بار در درگاه دارای در پیدا شده است (صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه). ممکن است میله را از وسط لوله رد می‌کرده‌اند و از باریکه‌های چوبی که به لبه‌های آن وصل می‌شده پرده را می‌آویخته‌اند. در بعضی از این لبه‌های لولهٔ فلزی ذرات چوب مشاهده شده است.

در چهار در خروجی قسمتهای باقیماندهٔ ابنیهٔ مختلف خزانه و در محلهای پرآمد و رفت یعنی دو حیاط (۱۷ و ۲۹) با ایوانها و اطاقهای مجاور آنها آستانه‌های یکپارچه از سنگ آهکی محلی بکار رفته است. در تمام موارد آستانه‌های سنگی تا زیر جرز در امتداد دارد و معلوم می‌شود که این آستانه‌های سنگی وزین را اول کار می‌گذاشته‌اند و بعد دیوارهای مجاور را می‌ساخته‌اند. درگاههای آجری یا خشتی را معمولا محاذی کف می‌ساخته‌اند مگر در جاهائی که شیارهائی برای احداث کف درگاه و استحکام آن کنده می‌شد. جز چند مورد استثنائی عموماً کنار آستانه که رو به جانب جای پاشنهٔ در است در هر دو جانب، پس‌رفتگی دارد (شکل ۷۰ M-F) و در نتیجه قسمت وسط و طولانی آنطرف سنگ آستانه به میزان چند سانتیمتر رو به جلو آمده است. دلیل بر این امر شاید مربوط به چگونگی در و به اصطلاح برش عمودی آن باشد. آقای هینز متذکر می‌شود که قسمت مرکزی درهای آرامگاهها کمی به سمت جلو پیش آمده است. مقطع درهای سنگی آرامگاهها شبیه مقطع لبهٔ گوشواردار درگاههای خزانه است (شکل ۷۰ N).

معمولا بر کف درگاههائی که در دیوارهای موجود کنده و ساخته می‌شد آستانهٔ آجری احداث می‌نمودند. گاهی این درگاهها، راهروهائی را بهم مربوط می‌کرد که بعداً مورد عبور و مرور زیاد قرار می‌گرفت. در موارد دیگر (مثلا بین اطاقهای ۸۱ و ۸۹) آستانهٔ آجری نشانهٔ اینست که اطاقهای متصل بهم مورد استفادهٔ زیاد قرار می‌گرفته است. خیلی از درگاهها چه آنهائی که باز بوده و چه آنهائی که در داشته است دارای آستانهٔ مخصوصی نبوده کف قرمز قهوه‌ای‌رنگ آنها با کف اطاقهای مجاور هم‌سطح و یکسره است.

مهمترین قسمت خزانه یعنی حیاط ۱۷ که ایوانهای آن با نقوش برجسته و مجسمه‌های مختلف تزیین می‌یافته از لحاظ زیبائی درگاهها نیز از هر حیث برجسته بوده است. درگاههائی که به خارج از این حیاط باز می‌شده، جز یکی از آنها (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه) و آنهائی که از اطاقهای ۱٦ و ۱۵ و ۳٦ به مدخل شمالی بنای دومین مرحلهٔ خزانه راه می‌یافته دارای بقایای تزیینات نقاشی مشتمل بر حاشیهٔ گلهای شانزده‌پر به رنگ آبی و سفید و قرمز می‌باشد. در بسیاری موارد فقط قطعه‌های کوچك طرح مزبور باقی مانده است. تصویر رنگی، ترسیم آقای نویز (Noyes) در شکل ۶۸ B از روی تزیین درگاه جنوبی اطاق ۳٦ کشیده شده است. آقای نویز توانست شش مرحلهٔ مختلف بکار بردن رنگ را به شرح زیر مشخص نماید:

۱. یک مرحله رنگ آبی بر روی سطح خاکستری متمایل به سبز دیوار نقاشی می‌شد.

۲. طرح یک حاشیهٔ باریک به رنگ قرمز یا رنگ خاکستری در وسط زمینهٔ آبی ترسیم می‌گردید.

۳. پوشش ضخیمی به رنگ سفید با لبه‌های نامنظم روی حاشیهٔ باریک خارجی مرحلهٔ دوم کشیده شده است

٤. نامنظمی‌های حاشیهٔ سفید با بکار بردن رنگ آبی بیشتر در طول خط فوقانی اصلاح می‌شد و به خط مستقیم بدل می‌گردید.

٥. با قلم موی نازك طرح گل و شکل مثلث به رنگ خاکستری روی حاشیهٔ سفید نقش می‌گردید.

٦. طرحهای بالا با رنگ آبی و قرمز تکمیل و اصلاح می‌گشت.

باید یادآور شد که ارتفاع تصویر دری که آقای نویز ترسیم نموده است قطعی نیست و همچنین قسمت فوقانی طرح مزبور اگرچه قابل قبول است ولی فرضی است. حاشیهٔ طرفین درگاه قطعی بنظر می‌رسد.

یك قطعه گچ نازك که دارای نقاشی مشابه و همان رنگ‌آمیزی است به وضع معکوس طرح بالا در کنار پایه‌ستون جنوب شرقی (E1 در شکل ٦٤) تالار ۳۸ قرار داشت. این قطعه گچ ممکن است نشانهٔ آن باشد که زمانی قسمت خارجی (سمت شمال) دیوار مدخل شمالی بنای مرحلهٔ دوم خزانه، به حاشیه یا قابی مزین بوده است، ولی برای اثبات این فرضیه جز اینکه قطعهٔ مزبور را در نزدیکی این مدخل یافته‌اند شاهد و دلیلی در دست نیست. تزیین نقاشی بدنهٔ ستون کاملا متفاوت بود (بشرح زیر مراجعه شود).

ستونها

بیش از سیصد ستون در تالارهای وسیع و اطاقهای بزرگ و ایوانهای عمارت مرحلهٔ نهائی خزانه برپا و استوار بوده است. هیچ گونه اثر مشهودی از بدنهٔ ستونها که از چوب بوده پیدا نشد. اگر پس از حریق و انهدام، بدنهٔ ستونی هم باقی بوده مردمی که احتیاج به چوب داشته‌اند آنرا برده‌اند یا بر اثر مرور زمان پوسیده و از بین رفته است. ولی در تالارهای اصلی و عظیم خزانه (۳۸ و ٤۱) قطعات صاف و منحنی گچ سوخته با اثر طرح نقاشی‌شده در نزدیك پایه‌ستونها پیدا کردیم (به اشکال ۷۲ J و ۸۰ A-B و همچنین به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه مراجعه شود). اندازه گیری‌هائی که آقای هینز انجام داده است ثابت میکند که قطر اصلی (۵٦ تا ٦۰ سانتیمتر) قطعات منحنی که در تالار ٤۱ پیدا شده مطابق با قطر ستونها است که اندازهٔ آنها از سطح فوقانی شال‌ستون معین می‌شود. تردیدی نیست که قطعات منحنی مزبور باقیماندهٔ قشر گچی بدنهٔ چوبی ستونها است.[33] آقای هینز معلوم کرد که قطعات گچ منحنی از هشت تا ده سانتیمتر ضخامت دارد و در سطح داخلی آنها اثر یا جای نی دیده می‌شود و انحنای آنها موازی با سطح خارجی نقاشی شده است. آقای هینز چنین نتیجه گرفت که بر گرد چوب وسط ستون که قطر آن سی و پنج تا چهل سانتیمتر بوده نی یا امثال آن می‌پیچیده‌اند تا قشر گل و گچ روی آن بتواند قرار گیرد.

در اینجا بی‌مناسبت نیست چند سطری از کتاب استرابو (XVI. 1. 5) را که در بارهٔ بابل نوشته شده است نقل کنیم. استرابو می‌نویسد: «به علت کمیابی الوار، بناهای آنها با تیر و ستونهای چوب نخل ساخته میشود. طناب یا قصب به دور ستونها می‌پیچند و بعد روی آنرا گچ می‌مالند و رنگ می‌کنند...»

تزیین قطعات گچ تخت جمشید که با رنگ آبی و سفید و قرمز نقاشی شده شامل طرح پیچیدهٔ لوزی‌های پیوسته یا نقش طوماری متصل بهم می‌باشد. قطعاتی که در تالارهای ٤۱ و ۳۸ پیدا شده دارای طرح کاملا مشابه است ولی طرحهای تزیینی قطعات مکشوف در تالار ٤۱ تقریباً سه برابر طرحهای قطعات تالار ۳۸ می‌باشد. قسمتهای سفید طرح تالار ۳۸ در حقیقت خاکستری کم‌رنگ متمایل به سبز است. احتمال دارد که این رنگ همان رنگ سفیدکاری دیوارهای خزانه باشد که مختصری کم‌رنگ بوده است. تصویری که آقای هینز تهیه کرده (شکل ۷۲ J) از روی یکی از ستونهای تالار ٤۱ کشیده شده است. آقای هینز چنین دریافت که واحدهای تزیینی تا آنجا که بتوان اندازه گرفت ۸.۸ تا ۹.٤ سانتیمتر عرض دارد و بر روی ستونی به قطر پنجاه و هفت تا پنجاه و هشت سانتیمتر بیست بار تکرار شده است.

اگر بر فراز ستونهای عمارت خزانه سرستونی وجود داشته از چوب بوده است. هیچ نوع اثری از سرستون بدست نیامد ولی بر عکس پایه‌ستونها همه جا از سنگ است. این پایه‌ستونها یا بدنهٔ مدور صاف دارای یک یا دو مرحلهٔ برجستهٔ هلالی بر بالای آنها بوده یا علاوه بر این هلالی‌ها که همان قسمت موسوم به شال‌ستون است دارای پایهٔ مکعب‌شکل می‌باشد (شکل ۷۲ B-E). اغلب موارد سنگ‌تراشانی که این پایه‌ها را حجاری کرده‌اند علامت مخصوص خود را روی سنگ کنده‌اند (اشکال ۷۱-۷۲ A). به عقیدهٔ ما هر کدام از این علامات متعلق به یک فرد کارگر است. اگر این مطلب درست باشد چگونگی علائم نشان می‌دهد بعضی از کارگران در هر سه مرحلهٔ ساختمان خزانه کار کرده و پایه‌ستون تراشیده‌اند. بعضی علائم فقط در قسمت اصلی خزانه و برخی فقط در یکی از ساختمانهای اضافی مراحل بعدی دیده می‌شود. وجود چند علامت مختلف روی یک پایه‌ستون می‌رساند که در تکمیل بعضی پایه‌ستونها چهار نفر دست داشته‌اند. بعضی علائم شبیه حروف یونانی است ولی این امر شاید تصادفی باشد. از روی این علائم ملیت کارگران را نمی‌توان تشخیص داد.[34]

اختلاف جزئی در قطر ستونها مشاهده می‌شود و این مطلب از قطر سطح فوقانی پایه پیداست. مثلا در تالار شمارهٔ ۳۸ سطح فوقانی پایه‌ستون نشان می‌دهد که قطر ستون تقریباً ۵۷.۵ سانتیمتر است در صورتی که در تالار شمارهٔ ٤۱ قطر ستونها بین ۵۸.٦ تا ٦۰.۳ سانتیمتر می‌باشد.

ارتفاع دقیق ستونها معلوم نیست. هنگامی می‌توان ارتفاع ستونها را به طور دقیق تعیین کرد که ارتفاع سقف از روی زمین و وجود و عدم وجود پنجره‌های سقفی معلوم گردد. آقای هینز معلوم نمود که پاگرد ۲۵ و راه پلهٔ ٤۹ در ارتفاع هفت تا یازده متری بالای کف اطاق به بالای سقف می‌رسیده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ پلکان ٤۹ و قسمت جنوبی بنای خزانه). هر چند ممکن است در این نقاط سقف بنا کوتاه‌تر از قسمتهای دارای ستون بوده است.

[30] پرفسور هرتسفلد و کرفتر درهای مقبره‌ها را نمونه قرار داده و درهای حرم‌سرا را از روی آنها ساخته‌اند.

[31] برای مثال می‌توان اطاق ۳۳ و تالار شمارهٔ ۳۸ و حیاط شمارهٔ ۲۹ و اطاقهای شمارهٔ ۷۸ و ۸ و ۵ و ۸۳ و تالار شمارهٔ ۷۳ را نام برد. برای تمام موارد فوق مراجعه شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ و قسمتهای مختلف بنای خزانه.

[32] مثلا PT6 419 اشیائی که دارای شمارهٔ کارگاه حفاری است در جلد دوم این کتاب شرح داده شده و تصویر آنها ترسیم گشته است.

[33] ظاهراً ستونهای پاسارگاد نیز بهمین ترتیب بوده است (به معماران سلطنتی؛ نخستین شهریاران هخامنشی؛ پاسارگاد، پایتخت کوروش بزرگ مراجعه شود).

[34] در الواح گلی خزانه علاوه بر پیشه‌وران و کارگران اهل محل از مصریان (سنگ‌کار، سنگتراش، کتیبه‌تراش) و آشوریان (نجار و کارگر) و زرگر و طلاساز اهل کاریا و نجار اسونی نام برده شده است (OIP LXV 14 f.).

سقف

سقف حرم‌سرا به ترتیبی که توسط آقایان پرفسور هرتسفلد و کرفتر تعمیر و تجدید بنا شده است (به لوحهٔ ۱۱۸ مراجعه شود) می‌تواند برای سقف خزانه سرمشق و نمونه باشد چه از وضع آوار خزانهٔ سلطنتی نمی‌توان به چگونگی ساختمان سقف آن پی برد. از قرار معلوم خزانه مسطح بوده و شاید برای جریان آب باران کمی شیب داشته است. اگر پنجرهٔ سقفی وجود داشته البته قسمتی از سقف مانند سقف حرم‌سرا قدری بلندتر بوده است. حمالهای عمدهٔ سقف بر دیوارها و ستونها استوار می‌شده است. روی حمالها تیر، تخته، شاخه و شاید حصیر بافته قرار می‌دادند و روی آنها را کاهگل می‌کردند و این طرز ساختن سقف هم اکنون نیز در نواحی دور و نزدیک تخت جمشید مرسوم است و هر سال پیش از فرارسیدن فصل باران محتاج تعمیر و کاهگل‌کاری می‌باشد. در اطاق شمارهٔ ۴۰ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: خزانه؛ اطاقهای راهرو ۱۴ و ۳۷) یک قطعهٔ حمال مکعب‌شکل سوخته که مقطع آن ۱۸ × ۲۴ سانتیمتر است پیدا شد. ممکن است سطح فوقانی بام بین هشت تا یازده متر از سطح زمین بلندتر قرار داشته است. از قرار معلوم دیوار خارجی هم بر بالای سقف ساخته شده بوده و شاید مانند سقف حرم‌سرا کنگره‌های دندانه‌دار شبیه کنگره‌های راه‌پلهٔ معروف تخت جمشید داشته است.

آب‌روها

طی صفحات آینده ضمن شرح قسمتی از مجاری زیرزمینی که در زیر اقامتگاه پادگان کشف نموده‌ایم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید. . . ؛ و آب‌روهای زیرزمینی) به موضوع مهم فاضل‌آب و طرز جریان آب در فصل باران اشاره خواهیم کرد. در ساختمانهای خزانه فقط قسمت اصلی و اولیهٔ بنا (شکل ٦٦ B) دارای وضع فاضل‌آب رضایت‌بخش یا لااقل از روی نقشه بوده است. اگرچه اثری از ناودان دیده نشد ولی می‌توان فرض کرد که ناودان وجود داشته و آب باران از بام به خیابانهای مجاور می‌ریخته است. در حیاط شمارهٔ ۱۷ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خصوصیات مشترک. . . ؛ و آب‌روها) سنگ گیلوئی لبهٔ بام نشانهٔ آنست که مجاری جهت ریختن آب باران وجود داشته است.

در حیاط شمارهٔ ۲۹ جوی‌های آب دیده می‌شود (مثلا شکل ۷۵ B–D) که سابقاً ناودانهای بام به آنها ارتباط داشته است. این جوی‌ها به وسیلهٔ مجرائی با جوی‌های مشابه آن در قسمت غربی بنای اولی خزانه که بعدا خراب شده متصل بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ بنای اصلی و اولیهٔ خزانه). ناودانها یا آب‌رو بام در دو گوشهٔ ایوان غربی (اطاق شمارهٔ ۷۰ و راهرو ۷۵) حیاط ۲۹ در گوشهٔ شمال غربی حیاط و در دیوار جنوبی ایوان جنوبی آن (اطاق ۷۸) قرار داشته است. محل آب‌روها از سنگهای سوراخ‌دار بزرگ که بر فراز جوی‌ها، زیر دیوار به صورت درپوش بکار می‌رفته است معلوم می‌شود (مثلا شکل ۷۵ D)، ولی از آب‌روهای بالای بام اثری باقی نمانده است. شاید اینکه دیوارهای این قسمتها چوب باقی نمانده به علت تراوش و نفوذ آب باشد. نشانه‌ای از اینکه قسمت داخلی مجاری آب را از چوب پوشانیده بودند وجود دارد. ذرات چوب و اثر سوختگی در قطعات خشتی روی سنگ درپوش جنوب غربی و ایوان غربی (در راهرو ۷۵ بنای نهائی خزانه) پیدا شده است. این سنگهای درپوش، تخته‌سنگهای مربع‌مستطیل‌شکل است که آنها را در امتداد مجرای زیرین آن قرار داده‌اند. هر دو سنگ درپوش ایوان غربی در اصل از زیر دیوار بیرون آمده و طوری آنرا تراشیده بودند که خط لبهٔ آن با گوشه‌های ایوان در یک تراز بود. ابعاد این سنگها (به متر) بقرار ذیل است:

محل	طول	عرض	بلندی	اندازهٔ سوراخ
گوشهٔ شمال غربی ایوان غربی (اطاق ۷۰)	۱٫۷۰	۰٫۹۲	۰٫۵۰	۰٫۳۵ × ۰٫۳۲
گوشهٔ جنوب غربی ایوان غربی (راهرو ۷۵)	۱٫۷۰	۰٫۹۲	۰٫۵۲	۰٫۳۴ × ۰٫۳۴
گوشهٔ شمال شرقی حیاط ۲۹	۱٫۶۰	۱٫۰۰	۰٫۵۲	تقریباً نامنظم ۰٫۳۰ × ۰٫۳۰
دیوار جنوبی ایوان جنوبی (اطاق ۷۸)	۲٫۰۴	۱٫۴۰	۰٫۵۰	۰٫۳۰ × ۰٫۳۰

آب باران که از ناودانهای بام می‌ریخته و حتماً گاه‌گاهی هم صحن حیاط ۲۹ را پر می‌ساخته در نهرهائی جمع می‌شده که ظاهراً فقط از یک راه یعنی راه‌آب عمودی در اطاق ۸۲ بیرون می‌رفته است. این ترتیب قطعاً در مواقعی نامناسب و غیر کافی بوده. مجاری آب از تخته‌سنگهای یکپارچهٔ بدون ملاط ساخته شده بود. احتمال می‌رود که قطعات سنگ را در یک ردیف قرار می‌داده‌اند و در محل می‌تراشیده‌اند، ابعاد آب‌روها که به صورت زبره‌تراش در سنگ کنده شده است در شکل ٦۹ I–H نمودار می‌باشد. آب‌روهای حیاط ۲۹ کاملا باز بوده (شکل ٦۹ D) و به‌همین جهت قسمت فوقانی کناره‌های آب‌رو در اغلب جاها بریده است. در اطاقهای مغرب حیاط، کف اطاقها بر روی مجاری آب گسترده بود و ظاهراً هیچ گونه وسیلهٔ نگاه‌داری کف اطاق تعبیه نشده بوده است (مثلا شکل ٦۹ C). می‌توان تصور کرد که آب‌روهای زیر کف اطاق با چوب پوشیده شده چوبها در طول زمان پوسیده و از بین رفته پوششهائی از طبقات سخت‌شدهٔ کف اطاق باقی مانده است.

قسمتی از آب‌رو که از جنوب حیاط ۲۹ تا انتهای آن در اطاق ۸۲ امتداد دارد قبل از احداث کف اطاق با آجرهای بزرگ (به ابعاد ۳۲٫۵ × ۵۱٫۵ × ۹ سانتیمتر) پوشیده شده بود (شکل ٦۹ E). آب‌رو عمودی در اطاق ۸۲ به وسیلهٔ درپوش سنگی مربع که هر ضلع آن سی و چهار سانتیمتر می‌باشد پوشیده شده است. در انتهای شرقی اطاق ۸۱ ارتفاع آب‌رو به علت قطعه‌سنگی که درون آن نهاده‌اند و تا ۱۷٫۵ سانتیمتری کف آب‌رو پایین رفته است تقلیل می‌یابد (شکل ٦۹ H). یک فرورفتگی یا شیار مرکزی در کف آب‌رو بر شیب آن افزوده است.

هر جا که دیوار به مجاری آب برمی‌خورد روی مجرای آب قطعات بزرگ سنگ قرار داده شده است. اغلب این قطعات سنگ برای اینکه آب‌رو عمودی از آن بگذرد سوراخ شده و به صورت سنگهای درپوش که شرح آن گذشت درآمده است. تخته‌سنگهای دیگر یکپارچه و بدون سوراخ بوده و برای حفاظت دیوار بکار رفته است. اینگونه سنگها بین اطاقهای ۸۱ و ۸۲ (به ابعاد ۲٫۲۵ × ۱٫۰۰ × ۰٫۵۰ متر) و بین اطاق ۷۰ و راهرو ٦۹ (به ابعاد ۱٫۴۰ × ۱٫۱۰ × ۰٫۵۰ متر) وجود دارد؛ ولی در زیر دیوارهای فرعی واقع در امتداد جبههٔ اطاقهای ۷۰ و ۷۸ که در اصل باز بوده و بعداً بین آنها دیوارهای مزبور ساخته شده است و از روی مجاری آب می‌گذرد چنین سنگهائی نگذارده‌اند. مجرای آب واقع در زیر سنگی که بدنهٔ شمالی درگاه بین اطاق ۷۰ و راهرو ٦۹ بر روی آن قرار دارد به وسیلهٔ سنگ دیگری بسته شده است. شاید هنگامی که قسمت غربی خزانهٔ اصلی خراب گردیده شبکهٔ مجاری آب در این نقطه خاتمه می‌یافته است.

آقای هینز در ضمن بررسی وضع آب‌روها و مجاری آب چنین دریافت که اگر شیب اصلی هم وجود داشته چندان قابل ملاحظه نبوده است. بعلاوه بعضی قسمتهای مجاری ظاهراً فرونشسته است زیرا در حال حاضر کف آب‌رو از مغرب راهرو ٦۹ تا اطاق ۷۰ به اندازهٔ ۱۴٫۵ سانتیمتر به طرف بالا فراز پیدا کرده در صورتی که سابقاً آب‌رو مزبور درجهت مخالف شیب داشته است. آب‌رو مرکزی حیاط ۲۹ به جای اینکه به سمت مشرق در جهت مخرج مجرا شیب داشته باشد در حدود ده سانتیمتر از مغرب به مشرق رو به بالا می‌رود. مشکل بتوان باور داشت که قسمتی از آب‌رو حیاط در قسمت غربی که بعداً خراب شده (شکل ٦٦ B) به جانب سوراخهای آبی که مخرج آنها بر ما معلوم نیست متوجه بوده باشد و قسمت دیگر به سمت مجرای زیر اطاق ۸۲ رفته باشد.

شکل ٦۳ مسیر آب‌رو را که از زیر اطاق ۱۲ و ایوان ۱۸ و حیاط ۱۷ می‌گذشته است نشان می‌دهد. کلیهٔ این آب‌رو از آجر ساخته شده بود ولی فقط قسمت زیر آستانهٔ شرقی ایوان ۱۸ باقی مانده است (شکل ۷٦ B–C). دیوارهای آجری شش‌رگه‌ای بر روی کف آجری دور گه قرار داده بود [illegible] عرض یک آجر تشکیل می‌یافته است. یک ورقهٔ [illegible] آب‌رو را می‌پوشانیده است. آجر دیواره و کف به [illegible] سانتیمتر می‌باشد. سقف آب‌رو زیر آستانهٔ شرقی ایوان ۱۸ را از آجرهای بزرگتر (به ابعاد ۵۱٫۵ × ۴۷ + × ۷ سانتیمتر) ساخته در وسط آن آجر معمولی قرار داده‌اند. در بقیهٔ آب‌رو تا جائی که حفاری شده فقط آجرهای کف آن باقی مانده است. اگرچه سوراخی که به این مجرا منتهی شود کشف نگردیده است باید چنین فرض نمود که این آب‌رو را برای حیاط ۱۷ ساخته بوده‌اند. زیرا این حیاط هم مانند

حیاط ۲۹ که مجراهای مفصل دارد در معرض سیلاب باران بوده است. ضمناً همانطور که از سنگ ناودان واقع در گوشهٔ شمال شرقی آن (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف؛ حیاط ۱۷ و ایوانهای...) برمی‌آید آب باران سقف هم به حیاط ۱۷ می‌ریخته است. آب‌رو حیاط ۱۷ شاید در ابتدا به سمت مشرق رو به خیابان پادگان منتهی می‌شده ولی در حال حاضر کف آن قریب پنج سانتیمتر در جهت مخالف سرازیر است یعنی از انتهای قسمت حفاری‌شدهٔ جانب شرقی زیر اطاق ۱۲ به طرف آجرهای منتهی‌الیه قسمت غربی همان مجرا که در حیاط ۱۷ کشف گردیده است شیب دارد. مجرای مورد ذکر در هر دو جانب قسمتی که خاکبرداری شده است ادامه می‌یابد.

یک جوی روباز به فاصلهٔ ۲٫٦۰ متری شمال دیوار شمالی بنای مرحلهٔ دوم خزانه و موازی با دیوار مزبور (که بعداً دیوار جنوبی تالار ۳۸ گردید) وجود داشت. این مجرا ممکن است در طول جبههٔ خارجی اولیهٔ بنای مرحلهٔ دوم خزانه امتداد داشته و مورد استفادهٔ حیاط باز آن قسمت بوده است، و حیاط مذکور بعداً محل تالار ۳۸ با اطاقهای فرعی آن و قسمت شمالی حرم‌سرای خشایارشا گردیده باشد. قسمتهائی از یک آب‌رو بین اطاق ۴۰ که در طرف مشرق واقع است به اطاق H در شمال شرقی بنای حرم‌سرا پیدا شده است (شکل ۱۰۳). دیوارهٔ این آب‌رو در قسمتهای بالا گشاده‌تر از پایین آن است و آنرا از تخته‌سنگهای ناهموار (به ابعاد ۲۲ × ۲۷ × ۱۴ و ۲۳ × ۲٦ × ۱۷ سانتیمتر) بر روی کف سنگ و خاک ساخته‌اند. عرض مجرا در قسمت پایین چهل و پنج سانتیمتر و در قسمت بالا شصت و پنج سانتیمتر است. عمق آن در نقاط مختلف فرق دارد و بین پنجاه و پنج تا شصت و پنج سانتیمتر می‌باشد. بعدها این مجرا پر شد و روی آن کف تالار احداث گردید. (برای مثال به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای شمالی بنای خزانه؛ اطاقهای راهرو ۱۴ و ۳۷... مراجعه شود).

نقوش برجستهٔ سنگی عمارت خزانه

محل نقوش و اطلاعات فنی در بارهٔ آنها

نقوش برجستهٔ سنگی[35] خزانه از خصوصیات عمده‌ایست که جلوهٔ مخصوصی به حیاط ۱۷ بخشیده است. حیاط مزبور در مراحل دوم و سوم عمارت خزانه دارای اهمیت بسیار بوده است. این نقوش بر دیوارهای پشت ایوانهای شرقی و جنوبی حیاط مذکور قرار داده شده است (۱۸ و ۲۱؛ به اشکال ٦۳ و ٦۸ A مراجعه شود). صرف نظر از اینکه در دو نقش مزبور دو پهلوی متقابل اشخاص و اشیاء را نموده‌اند از سایر جهات منظرهٔ هر دو نقش یکسان است (لوحه‌های ۱۱۹–۱۲۳ و شکل ۷٦ E).

حجاران برای ساختن این نقوش از سنگ آهک خاکستری‌رنگ محل که در تمام ساختمانهای تخت جمشید بکار برده شده استفاده کرده‌اند. سطح سنگها صاف و تقریباً صیقلی شده است؛ نمی‌دانیم که آیا آنها را نقاشی هم کرده بودند یا نه. شواهد و علامات حاکی از آنست که این سنگها نقاشی نشده بوده زیرا با توجه به اینکه قسمت پایین نقوش و حجاری‌ها باقی مانده و از آغاز امر، خاک و آوارهای حاصل از خرابی کاخهای تخت جمشید آنها را محفوظ می‌داشت به سختی می‌توان اعتقاد یافت که آثار نقاشی کاملا از بین رفته باشد. ما هیچ کجا اثری از رنگ پیدا نکردیم مگر در یک نقطه که به احتمال بر حسب تصادف رنگ شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی عمارت خزانه).

قسمت موجود نقش برجستهٔ جانب شرقی که از فاصلهٔ ۳٫۸۰ متری دیوار شمالی ایوان ۱۸ شروع می‌شود از سنگ یکپارچه است و این مطلب از لبهٔ پایینی آن معلوم می‌شود و بیشتر قسمت جنوبی آن در موقع انهدام خزانه یا کمی بعد از آن شکسته و خرد شده است. بعضی از قطعات آن روی انبوه خاک افتاده بوده و در بیست و پنج تا پنجاه سانتیمتری بالای کف ایوان ظاهر گردیده است.

ابعاد هر دو نقش از قرار معلوم یکسان بوده است. طول مجلس حجاری سمت جنوب نقش که از ٦۷٫۵ سانتیمتری دیوار شرقی ایوان ۲۱ شروع می‌شود ٦٫۲۲۵ متر می‌باشد و در حال فعلی شامل سه قسمت می‌شود و به ترتیب ۲٫۰۰۴۵ متر و ۱٫٦۵۵ متر و ۲٫۵۲۵ متر طول دارد و اساساً به‌هم چسبیده بوده است ولی اکنون بر اثر فشار خاک کمی از هم جدا شده است. ارتفاع کلی آن معلوم نیست زیرا قسمت فوقانی آن از بین رفته است. حداکثر ارتفاع قسمت موجود ۲٫۵٤ متر است. قسمت فوقانی تخته‌سنگهای هر دو نقش تمام است و این امر می‌رساند که قسمت بالای نقش شامل قطعات دیگری بوده که آنها را جداگانه روی سنگهای فعلی استوار نموده بوده‌اند؛ ولی بالای قسمت سمت چپ جانب (شرقی) نقش جنوبی را که دو متر ارتفاع آنست در امتداد خط افقی بریده و شکسته بوده‌اند. این قسمت نقش در زمانهای بعد توسط مردمی که سنگهای تخت جمشید را می‌کندند و می‌بردند تراشیده شده است و شاید اینها همان کسانی بوده‌اند که شکافی یا شیاری هم در امتداد تخته‌سنگ قسمت مرکزی، حجاری و نقر نموده‌اند. در نقش جنوبی نزدیک انتهای جانب راست تخته‌سنگ طرف چپ حجاری یعنی پشت سر نفر پنجم (ولیعهد؛ به شرح زیر مراجعه شود) قسمت کوچکی دیده می‌شود که تعمیر گردیده است. در اینجا سنگ وصالی شده است و مهرهٔ آهنی که برای محکم کردن قسمت اضافی بکار رفته بالای وصلهٔ سنگ را شکسته است.

این نقوش برجسته با جبههٔ دیوارهای خشتی مجاور در یک سطح و یک بر نیست. در انتهای شمالی نقش شرقی باریکه‌ای به برجستگی ٤٫٥ سانتیمتر وجود دارد و نشان می‌دهد تا چه اندازه قسمت پایین نقش رو به جلو آمده بوده است. چنانکه فاصلهٔ گچکاری دیوارهای مجاور نسبت به جبههٔ نقش معلوم می‌سازد قسمت جنوبی نقش در حدود چهارده سانتیمتر جلو آمده بوده است. قسمتهای تمام‌شدهٔ کناره‌های نقش جنوبی در دو انتهای غربی و شرقی آن به ترتیب پانزده و بیست و دو سانتیمتر عمق دارد. در گوشهٔ انتهای شرقی نقش، زائده‌ایست که چهار سانتیمتر رو به عقب و دو تا سه سانتیمتر به سمت شرقی جلو رفته است. از این نقطه قسمت تمام‌شدهٔ کنارهٔ سنگ تا فاصلهٔ هیجده سانتیمتری ادامه دارد. بعد از قسمت تمام‌شدهٔ کناره‌ها چون سنگ نقش، درون دیوار خشتی قرار داشته به آن صورت خشن و ناصاف باقی گذارده شده است.

ضخامت قسمت بالای نقش جنوبی بیست و شش تا بیست و هفت سانتیمتر است و از کف ایوان رو به بالا که می‌رود نازکتر می‌شود. بعضی قسمتهای نقش شرقی آنطور که از قطعات جداشده: آن برمی‌آید چهل سانتیمتر ضخامت داشته است.

شرح مجلس حجاری

از میان دو نقش برجستهٔ حیاط خزانه نقش جنوبی را که بهتر مانده است شرح می‌دهیم (لوحهٔ ۱۲۱). ضمناً اختلافات و اضافات مربوط به جزئیات نقش شرقی را (لوحهٔ ۱۲۳) نیز خاطر نشان می‌کنیم. موضوع این نقوش جلوس رسمی پادشاه و بارگاه سلطنتی است. شاهنشاه با لباس رسمی بر تخت نشسته و یکی از بزرگان را که با کمال احترام در پشت دو آتشدان یا عودسوز ایستاده است به حضور می‌پذیرد. پشت سر شاهنشاه ولیعهد ایستاده و پشت سر او دو نفر از بزرگان درباری قرار گرفته‌اند. بیرون از سایبان، در هر یک از دو طرف این مجلس دو نفر از پاسداران ایستاده‌اند. محوطهٔ زیر سایبان با دو دیرک نشان داده شده و دور تا دور نقش با حاشیه‌ای از نقش گل که مانند قاب آنرا فراگرفته تزیین گردیده است.

مطابق سنت هنر مشرق‌زمین تصویر افراد خانوادهٔ سلطنتی به تناسب بزرگتری نموده شده است. بلندی نقش ولیعهد از بالای تارک تا زیر پا ۲٫۰۲۲ متر بوده، زیر پای شاه و ولیعهد سکوی شاه‌نشینی به ارتفاع ۸٫۵ سانتیمتر حجاری شده است و افراد خاندان سلطنت را در سطحی بلندتر از اشخاص دیگر نشان می‌دهد. از لحاظ خصوصیات صوری و قیافه و طرز لباس، تصویر شاهنشاه و ولیعهد کاملا شبیه یکدیگر است. در حقیقت تمام اشخاصی که در این مجلس نشان داده شده‌اند از لحاظ قیافه یکنواخت حجاری گردیده‌اند و این مطلب نشان می‌دهد که حجار سعی نکرده است صورت و

۳۵. به OIC شمارهٔ ۲۱، صفحهٔ ۲۱ مراجعه شود. برای اطلاع از نقوش برجستهٔ احتمالی در پاسارگاد به معماران سلطنتی؛ نخستین شهرباران هخامنشی؛ پاسارگاد، پایتخت کوروش بزرگ مراجعه شود.

قیافهٔ حقیقی اشخاص را مجسم سازد. صورت همهٔ اشخاص به طور نیمرخ نشان داده شده و بینی کمی منحنی و چشم درشت زیر ابروان برجسته و دهان و لب منظم و بدون حالت نموده شده است. جز یك مورد (شخص حامل حوله) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی...؛ شرح مجلس حجاری) در کلیهٔ تصاویر نوك سبیل را حجار در گوشهٔ دهان پیچ داده است. افراد خاندان سلطنتی دارای محاسنی بلند هستند که قسمت پایین آن مستطیلی‌شکل است و موهای آن چند ردیف در میان به صورت حلقه‌ای و موجدار آراسته شده است. پرهٔ گوش از زیر حلقهٔ مو پدیدار است و موی سر در بالای پیشانی همچون موجی منظم شانه شده به صورت حلقه‌ای بر گرد لبهٔ پایین کلاه بلند استوانه‌ای‌شکل قرار گرفته است. موضوع شباهت کامل تارك بلند (cidaris) شاهنشاه و ولیعهد (یعنی داریوش اول و خشایارشا جانشین او) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ تفسیر و تعیین تاریخ) ممکن است از نظر وقایع تاریخ هخامنشی در دوران بعد از ساختن نقوش مزبور، مهمترین خصوصیت، لباس و طرز پوشش مشابه شخص پادشاه و ولیعهدش باشد. پلوتارك می‌نویسد که اردشیر دوم داریوش را (که بعداً بقتل رسید) جانشین و وارث تاج و تخت خود اعلام کرد و «به او اجازه داد کلاه بلند موسوم به کیتاریس (kitaris) را راست به سر بگذارد».[۳۶] جمله‌ای از آریان[۳۷] نیز در مورد موضوع مورد بحث شایان توجه است. آریان می‌نویسد شخصی بنام باریاکسس (Baryaxes) از اهالی ماد به امر اسکندر اعدام شد زیرا «کلاهش را به حال راست بر سر گذاشته خویشتن را پادشاه پارسیان و مادی‌ها قلمداد کرده بود». به هر صورت موضوع راست گذاشتن کلاه هر چه باشد کلاه پادشاه حتماً از لحاظ شکل ممتاز و مشخص بوده است. در نقوش خزانه، این کلاه با کلاه ملازمین پارسی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی عمارت خزانه؛ و شرح مجلس حجاری) این اختلاف را دارد که بلندتر بوده بالای آنهم ظاهراً بسته است. در نقوش دیگر تخت جمشید کلاه پادشاه رو به بالا قدری پهنتر می‌شود و گاهی دور لبهٔ بالای آن برجستگی مختصری وجود دارد (برای مثال به لوحهٔ ۱۰۵ مراجعه شود).

لطماتی که به صورت پادشاه وارد آورده‌اند بدون شك نشانهٔ خشم و غضب سربازان اسکندر می‌باشد، زیرا اشکال دیگر نقوش و حجاری‌ها سالم مانده و صدمه ندیده است. در هر دو نقش چشم پادشاه را درآورده‌اند و به بینی و دهان او ضرباتی وارد آمده و بر عصای سلطنتی که سر مدور دارد آثار شکستگی دیده می‌شود.

جبهٔ شاهنشاه[۳۸] یعنی لباس آستین‌فراخ که از شانه تا مچ پا چند چین‌خوردگی دارد با لباس ولیعهد و ملازمان ایرانی یکسان و شبیه است. در پشت لباس اثر کمربند عریض یا شال کمر دیده می‌شود. لبه یا برآمدگی در مچ دست راست که علامت آستین زیر جامه است شاید ناشی از اشتباه سادهٔ حجار باشد. جامهٔ بلند تا نزدیکی بالای کفش ساده و بی‌بند می‌رسد. فرورفتگی‌های جانبی که در قسمت سایهٔ تصویر این کتاب نشان داده شده (لوحهٔ ۱۲۱) علامت آنست که کفش افراد خاندان سلطنتی و تصاویر دیگر مختصر پاشنه‌ای دارد ولی هنگامی که کفش مزبور با سایر نقوش که در آنها تصویر کفش به صورت صاف روی زمین قرار گرفته است مقایسه شود این تصور ممکن است خطا درآید.

پادشاه در دست راست عصای سلطنتی بلند با قبهٔ مدور دارد. قبهٔ مزبور در حقیقت به وسیلهٔ یک حفرهٔ گرد بر نوك عصا نصب گردیده است. اگر پادشاه به حال ایستاده باشد این عصا تقریباً تا مقابل چشم او می‌رسد. در نقوش دیگر تخت جمشید که شاهنشاه ایران را در حال جلوس بر تخت نشان می‌دهد شاهنشاه همیشه چنین عصائی که علامت برتری مقام سلطنت بشمار می‌رود در دست دارد که قبهٔ آن لااقل در اصل از طلا بوده است. در کتاب استر (Esther 5: 2) به عصای زرین پادشاه اشاره می‌کند که پادشاه به طرف استر گرفت و او سر آنرا با دست لمس نمود. در قسمت وسط عصای پادشاه اثر مادهٔ قهوه‌ای متمایل به قرمز پیدا کردیم. اگر این اثر رنگ، باقیماندهٔ رنگ اصلی باشد چنین مستفاد می‌شود که عصای اصلی از چوب ساخته شده بوده است. عقیدهٔ ما بر این است این اثر رنگ نادیده گرفته شود چه ممکن است در اثر قرار گرفتن یك قطعهٔ آهن در مجاورت این نقطه این اثر رنگ بوجود آمده باشد.

شاهنشاه و ولیعهد هر کدام گل زندگی (گل لوتوس) در دست چپ دارند. این گل به ظرافت تمام حجاری شده و دو غنچهٔ جداگانه دارد. در پایین دست سه شاخه دیده می‌شود. غنچه‌های دو طرف گل ظاهراً از خصوصیات عمده‌ای است که گل دست افراد خانوادهٔ شاهنشاه را از گلهای بدون غنچه که در نقوش آپادانا و تالار شوری[۳۹] در دست بزرگان است ممتاز و مشخص می‌سازد. در نقش شرقی، گل دست پادشاه شبیه گل سمت جنوبی است ولی گل دست ولیعهد از لحاظ طراحی در دو نقش مورد بحث اختلاف دارد.

پادشاه بر تختی ساده و بلند و بی‌دسته که پشت آن صاف و مستقیم می‌باشد نشسته است. بر روی کف صندلی تشکچه‌ای قرار دارد. پشت و پایه‌ها و میله‌های تخت با باریکه‌های منبت‌کاری زینت یافته. قسمت مرکزی هر یک از پایه‌ها به شکل پنجهٔ شیر ساخته و پرداخته شده است و در بالای پنجهٔ شیر نقش باریکهٔ راه راه شایان توجهی وجود دارد. از حکاکی مارپیچی آن معلوم می‌شود که منظور طرح طوماری است. قسمت عقب پایهٔ پشت تخت، بالای پای شیر و در محلی که باریکهٔ مورد ذکر به آن وصل می‌شود با طرح نیمه‌گل زینت شده است. همین نقطه در پایهٔ جلو برای چنین طرحی آماده شده بود ولی حجار این طرح را نکنده است. تخت اصلی و زیرپائی از قرار معلوم با ورقه‌های طلا پوشیده بوده و بعضی قسمتها مانند پایه‌ها نیز شاید تماماً از فلزات قیمتی بوده است.[۴۰] زیرپائی که پایه‌های آن به شکل پای گاو ساخته شده محل پای شاهنشاه است. باریکه‌های راه راه شیارهای عمودی مانند آنچه در پایه‌های تخت دیده می‌شود در پایه‌های زیرپائی نیز تعبیه شده است. در انتهای خارجی هر کدام از این باریکه‌ها یك طرح نصف گل حك گردیده است. طرح پای شیر و گاو که در نقوش برجستهٔ پلکانها دیده می‌شود (لوحهٔ ۲۰) معنی و منظور این تزیینات را تشریح نمی‌کند. تخت و زیرپائی که در نقوش درگاه‌های تالار شوری و تالار تخت حجاری شده است تا آنجا که از آثار باقیماندهٔ آنها برمی‌آید با تخت نقش خزانه و زیرپائی آن ظاهراً شبیه و یکسان می‌باشد. پایهٔ تختگاه نقوش آرامگاه[۴۱] نیز جز قسمت پایین آن شبیه نقش مورد بحث است. نقوش آرامگاه علاوه بر باریکهٔ تزیینی مورد ذکر یك جفت طرح طوماری دارد که بی‌شباهت به شاخ قوچ نیست.

این نکته که نقش پادشاه به صورت نشسته و تصویر ولیعهد به حالت ایستاده کاملا در یك سطح قرار دارد امری تصادفی نیست. تخت بلند تا حدی هیکل پادشاه را بالا می‌برد که حتی در حالت نشستن هم کسی نتواند در بلندی از او برتر باشد ولی پسر و جانشین او اجازه دارد که تصویرش هم‌سطح و هم‌تراز با پادشاه باشد.

تصویر ولیعهد و پادشاه از همه حیث شبیه و برابر است و فقط از جهت دو خصوصیت قاطع با یکدیگر تفاوت دارد. ولیعهد پشت سر یا در حقیقت در کنار تختی که پادشاه روی آن نشسته ایستاده است. در دست راست او عصای شهریاری نیست بلکه دست خود را بلند کرده و به همان حالتی نگاهداشته است که در نقش پادشاه هنگام نیایش فروهر در مقابل آتشگاه در نقش آرامگاه نشان داده شده است.[۴۲] بین لباس پادشاه که نشسته است و افرادی که ایستاده‌اند اختلافات جزئی دیده می‌شود. لباس اشخاص ایستاده تو گذارده شده و لبهٔ پایین آن رو به بالا پیچیده است و در قسمت جلو آن یک سر کمربند یا شال کمر دیده می‌شود.

در روی زمین جلو پادشاه دو عودسوز شبیه بهم قرار دارد. در حقیقت این عودسوزها در دو طرف تخت[۴۳] درست روبروی مسند شاهی قرار می گرفته و این مطلب از محل عودسوزی که نزدیکتر به پادشاه است معلوم می گردد. طرز حجاری این اشیاء چنین می‌نمایاند که اصل آنها از فلز و به احتمال قوی از نقره یا طلا ساخته شده بوده است. عودسوزها مرکب از پایهٔ راه راه به شکل مخروط باریك ناقصی است که ته آن پهن و گسترده است و بدنهٔ استوانه‌شکل و دوره یا لبه‌ای به شکل

36. *Artaxerxes* 26. 2.

37. *Anabasis* vi. 29. 3.

۳۸. برای تشریح لباس پادشاهی و منبع مربوط به آن به کتاب ذیل مراجعه شود: George Rawlinson, *The Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World* (2d ed.; New York, 1881) III 202 ff.

39. Cf. e.g. Pls. 51–52 and 70–74.

40. George Rawlinson, *op. cit.* p. 207.

۴۱. به جلد سوم همین کتاب مراجعه شود.

۴۲. به جلد سوم همین کتاب مراجعه شود.

۴۳. به *IF*، صفحهٔ ۱۴۳ نیز مراجعه شود.

حلقه که نیم‌کرهٔ شیارداری را نگاه داشته است. در قسمت بالای آن استوانهٔ کوتاه راه راهی است که شاید امتداد پایه باشد و بر روی آن ظرف یا مخزن هرمی‌شکل هفت‌پله‌ای قرار دارد. سوراخهای خروج دود خوشبو که ظاهراً از کندر برمی‌خاسته به صورت شکافهای شبیه تیر در پنج پلهٔ بالائی ظرف دیده می‌شود. کندر از نوك بالای عودسوز که به وسیلهٔ درپوش سندان‌شکل مسدود می گردید در داخل آن بیخته می‌شد. این درپوش با زنجیری که حلقه‌های آن به شکل S است به سر اردك که بر بالای پایه بیرون زده است وصل می‌شد. سربازان اسکندر که سر و عصای پادشاه را زخمی و خراب کرده‌اند ضرباتی هم به بالای این عودسوزها به دلیل اینکه در مقابل تخت شاهنشاه ایران قرار داشته است وارد آورده‌اند.

روبروی پادشاه در قسمت زیر سایبان و در عقب عودسوزها که شاید حریم نزدیك شدن به تخت محسوب می‌شده یکی از بزرگان ایستاده است و دست راست خود را به علامت احترام و عبودیت یا به نشانهٔ گفتگوی مودبانه جلو دهان گرفته است. خم کردن قسمت فوقانی بدن نیز وسیلهٔ دیگر ادای احترام است. صورت و موی او مانند افراد دیگر مجلس به طرز یکنواخت معمولی نموده شده ولی محاسن وی بر خلاف محاسن بلند مستطیلی‌شکل افراد خاندان سلطنت کوتاه و نوك‌تیز است و در حقیقت محاسن تمام افراد دیگر که پایین‌تر از مقام خاندان سلطنت هستند به همین ترتیب نمایانده شده است. طرز ایستادن و حالت احترام او در مقابل شاهنشاه ایران دلیل دیگری برای برانگیختن خشم کسانی بوده که صورت پادشاه را خراب کرده‌اند. در هر دو نقش، دست راست او صدمه دیده و در نقش سمت شرقی، قسمت عمدهٔ صورت او خرد شده است. آنطور که از لباس او برمی‌آید از اهالی ماد است و لباس او عبارت است از کلاه بزرگ گرد (که در حقیقت از نمد بوده) با دنباله‌ای که به وسیلهٔ حلقه‌ای (و در موارد دیگر به وسیلهٔ گره‌ای) به آن متصل است، قبای بلند با آستین تنگ و شلوار بلند و صاف[۴۴] که نزدیك قوزك پا باریك می‌شود. ممکن است لبهٔ شلوار داخل کفش قرار گرفته باشد ولی الحاق آن دو دیده نمی‌شود. کفش ظاهراً به وسیلهٔ بند و یك حلقه (که شاید لبهٔ بالائی کفش را می‌پوشانید) که دو قوزك را می گرفت و حلقهٔ دیگر که پشت پا واقع می گردید محکم بسته می‌شد. بند در جلو گره خورده یا با سگك بسته شده است و طرفین بند روی پا قرار دارد. کفش این شخص مادی در نقش جانب شرقی حیاط خزانه حلقه‌های عمده و گره و بست و یك انتهای بند را نشان می‌دهد.

در نقش برجستهٔ این شخص مادی و نقش دیگری از بزرگان ماد که ذیلا شرح آن خواهد آمد دو خصوصیت اضافی دیگر هم وجود دارد که آنرا از نقوش پارسیان و حتی تصاویر افراد خاندان سلطنتی مشخص می‌سازد و آن دو خصوصیت اسلحه و گوشواره است. در هر دو نقش تصویر شخص مادی که به حضور پذیرفته شده است گوشواره دارد و گوشوارهٔ مزبور شامل حلقه‌ایست که مماس با حلقهٔ کوچکتر دیگری بوده آویز درازی که شکل معینی ندارد از آن آویزان است. فقط یکی از افراد پارسی یعنی ملازمی که در نقش ضلع شرقی حیاط خزانه آخرین نفر در سمت راست ایستاده است گوشواره دارد ولی گوشوارهٔ او دارای آویز نیست. در حجاری‌های تالار شوری و آپادانا پارسی‌ها و مادی‌ها همه دارای گوشواره هستند، حتی پادشاه در موقعی که لباس رسمی می‌پوشید ظاهراً آویزی بگوش داشت و این مطلب در نقش مجلس بار در گاههای شمالی تالار تخت دیده می‌شود. در نقش مزبور سوراخی در پرهٔ گوش شاه و دو(؟) سوراخ در کنار آن دیده می‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ تالار اصلی بنا و لوحهٔ ۹۹) بنظر می‌رسد نشانه‌ای از وجود زینتی باشد که شاید «گوشوارهٔ سنگی در طلا نصب گردیده» مانند آنچه در قبر کوروش پیدا شد، بوده است.[۴۵]

از وضع نقوش برجستهٔ ابنیهٔ دیگر تخت جمشید که ذکر آنها گذشت به این مطلب می‌توان پی‌برد که به چه سبب در نقوش خزانه فقط مادی‌ها مسلح هستند. در نقوش خزانه تصویر تمام اشخاص از نیمرخ نشان داده شده است و چون مادی‌ها شمشیر خود را به پهلوی راست می‌بستند هر وقت سمت راست یک نفر مادی نشان داده شده اسلحهٔ او پیداست. بر عکس خنجر پارسی در طرف جلو بین کمر و جبه بسته می‌شد و به همین جهت در نقوش تالار شوری و آپادانا خنجر کسانی که از روبرو نشان داده شده‌اند نمودار است. خنجر نقوش پارسی‌ها که از نیمرخ نموده شده است پدیدار نیست. در نقش برجستهٔ سمت جنوبی حیاط خزانه، جانب چپ نفر مادی دیده می‌شود. در اینجا فقط کمربند نمودار می‌باشد که محکم کشیده شده است و این مطلب از چین‌خوردگی قبا (که در نقش شرقی نموده نشده است) عیان می گردد. در کنار دست چپ او گوشهٔ کمربند نمودار است و بند غلاف شمشیر که دور پای راست او را گرفته است، پایین قبای او به صورت غیر آشکار دیده می‌شود. برای دیدن سلاح نفر مادی باید به نقش جانب شرقی حیاط خزانه (لوحهٔ ۱۲۳) که سمت راست او را نشان می‌دهد مراجعه کرد. تصویر یک نفر مادی دیگر که نقش اسلحهٔ او زیباتر و بهتر مانده و کسی که حامل تبرزین و کمان پادشاه می‌باشد در نقش ضلع جنوبی حیاط خزانه نشان داده شده و در سطور آینده تشریح گردیده است. شمشیر اولین شخص مادی که بدون شک دارای شخصیت مهمی است به طور عجیبی ظاهر ساده و ناتمامی دارد. قبضهٔ گوشه‌دار آن با قبهٔ متقاطع مستطیلی‌شکل که از غلاف بیرون است فقط به صورت صفحهٔ مستطیلی‌شکل مشخص گردیده است. نوک غلاف که شاید سه‌پره بوده از میان رفته است. گره‌ای که در پایین غلاف باقی مانده، منگوله‌بند زیری آن است که بر جلو ران چپ دیده می‌شود (با شمشیر دومین نفر مادی؛ صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی... شرح مجلس حجاری مقایسه شود). قبضهٔ این شمشیر بر خلاف شمشیرهای دیگر مادی که در نقوش تخت جمشید نشان داده شده است رو به جلو متوجه می‌باشد. برگهٔ بالای غلاف شبیه پرنده است و به وسیلهٔ فلزی به حلقهٔ کمربند بسته شده است. حلقهٔ مزبور از اصل کمربند پایین افتاده به وسیلهٔ تکمه (از بین رفته است) یا قلابی به آن بسته شده است (با لوحهٔ ۱۲۰ مقایسه شود).

هر یک از افرادی که در نقوش خزانه نشان داده شده دارای شیء یا علامتی هستند که حاکی از مقام و مرتبه و شغل آنان است و به وسیلهٔ آن مشخص شده‌اند. نفر مادی که به حضور شاهنشاه بار یافته است عصای ساده‌ای در دست چپ دارد و طوری آنرا نگاهداشته که سر آن به طرف پادشاه متمایل است. این وضع نگاه داشتن عصا در نقوش مجلس بار تالار تخت (به لوحه‌های ۹۸ـ۹۹ مراجعه شود) نیز دیده می‌شود در صورتی که عصای حاجبان در نقوش آپادانا تمایل بسیار کمی دارد و یا آنرا به طور قائم نگاهداشته‌اند. این عصا نشانهٔ قدرت و مقام است و در نقوش تخت جمشید ظاهراً کسانی که در مواقع معین وظائفی انجام می‌دهند آنرا بدست می گیرند؛ مانند بزرگانی که گزارش به شاه عرض می‌نمایند و در نقوش بار خزانه و تالار تخت نشان داده شده‌اند یا حاجبانی که هیأتهای نمایندگی را به حضور شاهنشاه رهبری می کنند یا مأمورینی که در پلکانها ایستاده و بزرگانی را که از پله‌ها بالا می‌آیند راهنمائی می‌نمایند (مانند راه‌پلهٔ اصلی تالار شوری؛ برای مثال به لوحهٔ ۷۲ *D* مراجعه شود). در بعضی موارد سربازان و ملازمان نیز عصا در دست دارند.[۴۶]

دو نفر از ملازمان درباری که پشت سر ولیعهد در سطح پایین‌تر از مسند مخصوص خاندان سلطنتی دیده می‌شوند در حقیقت ممکن است در سمت چپ پادشاه ایستاده باشند و ولیعهد هم به همین وضع در طرف راست پادشاه قرار داشته باشد. واضح است که نفر اول یعنی حامل حوله بر نفر دوم که اسلحه‌دار پادشاه است حق تقدم دارد (برای علت و دلیل آن به صفهٔ تخت جمشید: تالار تخت؛ و تالار اصلی بنا مراجعه شود). لباس نفر اول جبهٔ معمولی پارسی است. کفش کوتاه او شبیه کفشی است که کلیهٔ پارسیان جز افراد خاندان سلطنتی در تمام نقوش تخت جمشید به پا دارند. در بالای برگهٔ روی کفش دو بند وجود دارد که آنها را به وسیلهٔ سه قبه یا تکمه بر روی پا بهم می‌بسته‌اند. بندهای تزیینی نوک‌تیز ظاهراً در طرفین کفش دوخته شده است. کلاه شخص حامل حوله با کلاه سایر افراد فرق دارد. کلاه او باشلیق یا کلاه و شال گردن توأم بوده، و طوری دور سر و گردن را گرفته است که فقط چشم و بینی و دهان از آن بیرون می‌باشد. نوک باشلیق پشت سر افتاده و یک سر پهن چهار گوش آن قسمت بالای پشت را پوشانیده است. فقط در نقش جانب شرقی حیاط خزانه خطوط موجدار مو که رو به بالا شانه زده شده و در هر دو نقش

۴۴. در اصل از چرم(؟) بوده و شامل روکشی برای پا به شکل جوراب است. با شلوار افراد حامل تخت (لوحه‌های ۲۷، ۳۵، ۳۷، و ۴۲) مقایسه شود.

45. Arrian *Anabasis* vi. 29. 6.

۴۶. راجع به عصای سلطنتی به مقالهٔ زیر مراجعه شود: F. Justi, "Der Chiliarch des Dareios" (*ZDMG* L [1896] 659–64).

در بالای پیشانی به حلقه‌های زلف منتهی می گردد نشان داده شده است. در هیچ یک از دو نقش اثر سبیل یا محاسن دیده نمی‌شود. با مقایسه با نقوش اشخاص نظیر آن معلوم می‌شود که اگر این شخص علاوه بر سبیل دارای محاسن هم می‌بود باید چند حلقه موی محاسنش از گوشهٔ لب زیر باشلیق پدیدار باشد. بنا بر این می‌توان حدس زد که این شخص خواجه بوده است. در دست راست خود علامت شغل و وظیفهٔ خویش را گرفته است که عبارت باشد از حولهٔ تاشده که قسمت بالای آن بر گشته است تا شخصی که باید آنرا بکار ببرد به آسانی بتواند آنرا از دست حوله‌دار بگیرد. دست چپ او روی مچ دست راست قرار دارد و این عمل را تنها یک نفر دیگر از ملازمان شاه که او نیز دست دیگرش آزاد است یعنی کسی که ظرف کندر یا عود را حمل می کند انجام داده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی. . . ؛ و شرح مجلس حجاری).

پشت سر حوله‌دار، یکی از بزرگان ماد که اسلحهٔ پادشاه را حمل می کند ایستاده است؛ شمشیر زیبای خاص بسیار مرینی دارد و از لحاظ لباس و قیافه به شخص مادی که به حضور شاه بار یافته کاملا شبیه است جز آنکه گوشوارهٔ او حلقهٔ سادهٔ بازی است که نوک متقاطع تیز دارد و دنبالهٔ کلاه او به تکمه یا گره‌ای متصل است. یک تکمه یا قلاب به شکل گل روی کمر او دیده می‌شود و از روی آن می‌توان وضع این قسمت کمر نفر مادی دیگر را که خراب شده و از بین رفته است روشن نمود.

قبضهٔ شمشیر اسلحه‌دار (لوحهٔ ۱۲۰) رو به عقب است و شمشیر همهٔ افراد مادی نقوش تخت جمشید جز شمشیر مادی شخصی که به حضور شاهنشاه بار یافته است و در بالا شرح داده شد به همین ترتیب می‌باشد. قبهٔ بالای دستهٔ شمشیر دارای شیار موازی با لبهٔ آنست. در طول قبضهٔ شمشیر و در وسط آن دو خط بریدگی وجود دارد و در طرفین آن تراشهائی به شکل مربع یا مثلث کنده شده است. غلاف شمشیر که تزیینات مفصل دارد در اصل از فلز قیمتی ساخته شده بوده است و به وسیلهٔ آلت فلزی مرکب از صفحه‌ای که با میخ چهار گوش به برگهٔ بالای غلاف وصل شده و میله‌ای که از استوانه‌ای گذشته و کمربند را سوراخ کرده است به کمر متصل می گردد. دسته گلی مرکب از پنج نخلچه زینت‌بخش بالای غلاف است که آنرا به شکل پرنده ساخته‌اند و دور این برگه با بریدگی‌های موازی که امتداد طرح حاشیهٔ بالای غلاف است زینت شده و طرف دیگر و جانب زیر آن دارای طرح گل میباشد که شبیه طرح حاشیهٔ کنارهٔ غلاف است.

بالای غلاف به شکل سپر بوده با نقش دو حیوان مقابل هم تزیین شده است. از سر آنها که به شکل سر شاهین می‌ماند شاخ صافی به طرف جلو متمایل است. بدن این دو حیوان همچون بدن شیر بنظر می‌رسد و روی گردن و سینهٔ آن طرح پولک یا فلس‌مانند دارد و پاهای جلو نیز به پای شیر می‌ماند. یک پای جلو بلند و کنار حاشیه قرار دارد و پاهای دیگر کنار طرح نخلچه نهاده شده است. پاهای عقب چنگال دارد و روی زمین فرضی که نخلچه از آن بالا آمده قرار گرفته است. بالهای حیوان به شکل معمول در هنر دورهٔ هخامنشی رو به بالا است و پرهائی دارد که تک تک نمودار است. دم سه‌شاخهٔ آن تقریباً موازی با انحنای بالها می‌باشد.[47]

روی بدنهٔ غلاف نقش یک ردیف مرکب از ۹ بز کوهی نر که روی دو پا ایستاده و به عقب نگاه می کنند دیده می‌شود که همه بهم شبیه است جز آنکه هر چه به طرف نوک غلاف نزدیکتر می‌شود اندازهٔ آنها کوچکتر می گردد و بر روی بدنهٔ اصلی غلاف در حقیقت ده نقش بز کوهی حجاری کرده‌اند. در نقش هر بز یک شاخ منحنی و یک گوش و صورت و ریش و دم منحنی نشان داده شده. پاهای جلو به پشت گردن و کفل حیوان جلوی قرار گرفته است. پاهای بز اولی به لبهٔ پایینی قسمت بالای غلاف نهاده شده است. دهمین بز یعنی آخری زیر بند غلاف پنهان است و فقط پاهای جلو آنرا نمایانده‌اند. پاهای عقب به حالت راه رفتن نشان داده شده و پای چپ جلو است. سم این حیوانات روی یکی از دو باریکهٔ کناری که قسمت مرکزی نقش بزهای کوهی را از حاشیهٔ طرح گل جدا می کند قرار دارد.

نوک غلاف مانند غلاف همهٔ شمشیرهای مادی که در تخت جمشید نشان داده شده سه‌پره است، دارای طرح پیچیده‌ایست که تمام جزئیات آن قابل درک نیست. در گزارش مقدماتی[48] فرض کردیم که طرح مزبور همان علامت نبرد شیر و گاو است که در نقوش راه‌پله نشان داده‌اند (برای مثال با لوحهٔ ۲۰ مقایسه شود). اکنون که در درستی این تعبیر شک داریم تصور کردیم سر حیوان که به طور وضوح حجاری شده سر گاو است. در یک شمشیر مادی دیگر (لوحهٔ ۶۵ B) یک سر حیوان مشابه که بند بافتهٔ غلاف قسمت فوقانی آنرا جدا ساخته است بنظر می‌رسد سر سگ باشد در حالی که در یک شمشیر دیگر (لوحهٔ ۶۵ A) در نوک غلاف آن که طرح دیگری دارد سر خرس(؟) نقش گردیده است. در شمشیر مورد بحث قسمت گوش حیوان شبیه گاو یا سگ با نقشی به شکل قلب که غنچهٔ نه‌پری در داخل آن نقر گردیده پوشانیده شده و یک پره از شکل سه‌برگه یا سه‌پره را تشکیل می‌دهد. دو پرهٔ دیگر قوسهای متحدالمرکزی است که به طور مبهم کفل و سر حیوان معکوسی را نشان می‌دهد که شاید شیر باشد. دم منحنی از کفل حیوان به سمت چانهٔ گاو یا سگ ممتد است. چنین نقش دم در طرح شیرهای دیگری که ذکر شد نیز در بالا دیده می‌شود. منگوله‌های موازی که علامت مو یا پشم است قسمت بین سه پره یعنی پشت شیر و گردن گاو یا سگ را پوشانیده است. کنده کاری در شکم و سر شیر(؟) غیر معلوم و ناپیدا است.

برای جلوگیری از تکان خوردن غلاف و همچنین برای اینکه به آسانی بتوان با یک دست شمشیر را از غلاف کشید غلاف با بندی به ران راست بسته شده است. یک قسمت تابیدهٔ بند مزبور در محل اتصال بدنه و نوک غلاف بر گرد آن پیچیده یک طرف بند با حفاظ مستطیلی‌شکل متصل به آن سنگین شده از حلقه‌ای که از انتهای دیگر تشکیل می‌شود رد گردیده است. این حفاظ که از سنگ یا فلز است بریدگی‌ها یا شیارهائی در طول دارد (با لوحهٔ ۶۵ B مقایسه شود).

اسلحه‌دار تبرزین پادشاه را به دست راست گرفته است. قبضهٔ آن که از قرار معلوم از چوب بوده با شکافهای موازی که بر آن نقر نموده‌اند ناصاف گردیده است. انتهای دیگر دسته در سوراخ تیر که شاید جنس آن از فلز گرانبها بوده قرار داده شده است. اسلحهٔ مذکور دو سر دارد: یک سر آن به شکل سر پرنده‌ایست که از منقار پهن باز آن یک تیغهٔ بیضی‌شکل بیرون آمده است؛ سر دیگر متشکل از چنگال دوشاخه‌ای است که از انتهای دایره‌وار استوانهٔ بازی بیرون آمده است.[49]

کمان شاهی پیدا نیست ولی اسلحه‌دار جعبهٔ جای کمان را (که در اصل از چرم ساخته می‌شده) بر شانهٔ چپ خود حمل می کند. بالای این جعبهٔ جای کمان به شکل سر پرنده‌ایست که شبیه طوطی می‌باشد (با لوحهٔ ۱۲۳ مقایسه شود). اسلحه‌دار جعبهٔ جای کمان را با تسمه‌ای نگاهداشته است و انتهای حلقه‌مانند آن دارای ضامن فلزی به شکل دو پای آهو است که در یک زاویه بهم وصل شده باشد.[50] این ضامن مانع از آن می‌شد که تسمه از دست اسلحه‌دار بدر رود. اگر جعبهٔ جای کمان متعلق به خود این شخص مادی بود آنرا به کمر می‌بست همانگونه که جعبهٔ جای کمان بزرگان و نگهبانان نقوش تالار شوری و آپادانا به کمر صاحبان آنها بسته است (برای مثال به لوحه‌های ۶۴ A و ۵۱–۵۲ مراجعه شود). از روی آن نقوش می‌توان به کیفیت منحنی که به طور مورب روی جعبهٔ جای کمان در نقوش خزانه دیده می‌شود پی برد. این خط لبهٔ پایینی قسمت فوقانی جعبه است که روی قسمت پایینی قرار داده شده است. از روی این نقش به طرز باز کردن جعبه پی میبریم. یک تسمهٔ حلقه‌مانند که از ته جعبهٔ جای کمان بیرون می‌آمده وسیلهٔ اتصال جعبه به کمر بوده است و این تسمه علاوه بر تسمه‌ایست که در این نقش به دست اسلحه‌دار دیده می‌شود و آن نیز معمولا به کمربند بسته می‌شده است.

نه اسلحه‌دار پادشاه ترکش دارد و نه هیچ یک از اشخاص دیگر چه پارسی و چه مادی که دارای جعبهٔ کمان هستند. بنا بر این احتمال می‌رود که درون جعبهٔ مزبور [مثل گوریتوس سکاها (*gorytus*)] علاوه بر کمان تعداد لازم تیر نیز بوده است. بنظر می‌آید برآمدگی روی جعبهٔ کمان پادشاه که موازی با پشت اسلحه‌دار در نقش جانب شرقی حیاط خزانه است (لوحهٔ ۱۲۳) نیز مؤید این تصور باشد ولی

۴۷. با شکل هیولائی که در نقش درگاه تالار تخت به حالت نبرد با شاه نمایانده شده است (لوحهٔ ۱۱۴) مقایسه گردد. شکل هر دو کاملا شبیه به یکدیگر است.

48. *OIC* No. 21, p. 29.

۴۹. برای نمونهٔ موجود چنین سر تبری به *OIC*، شمارهٔ ۲۱، شکل ۳۰ (PT4 1094 که اشتباهاً وارونه شده است) و جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "وسایل جنگی" (Martial Equipment) مراجعه شود.

۵۰. برای نمونهٔ حقیقی این نوع شیء به PT5 102 مراجعه شود.

روی هیچ یک از نقوش جعبه‌های کمان که در سایر حجاری‌های تخت جمشید نموده شده است چنین برآمدگیی وجود ندارد.

پشت سر اسلحه‌دار شاهی و بیرون از سایبان یعنی عقب پایهٔ سایبان دو ملازم پارسی که از هر حیث شبیه یکدیگرند ایستاده‌اند. نفر جلو قسمتی از نقش نفر دوم را پوشانیده است. هر کدام دیرکی با هر دو دست گرفته‌اند که پایین مدور آن روی پای چپشان نهاده شده است. سر دو نفر مزبور در همهٔ جزئیات جز کلاه و گوشواره شبیه سر دو نفر مادی در همین نقش است. ملازمی که در جلو ایستاده در نقش جانب شرقی حیاط خزانه گوشواره‌ای از سیم تابیده دارد ولی در نقش سمت جنوبی، این گوشواره دیده نمی‌شود. هر دو نفر کلاه استوانه‌شکل کوتاهی به سر دارند که بنظر می‌رسد در اصل از نمد بوده است و ظاهراً به سربند پهنی بیش از کلاه شباهت دارد زیرا بالای آن باز است و فرق سر را نپوشانیده است. در مورد نفر آخری همان طرح بکار رفته که حاکی از جعد مو در پشت سر و پیشانی افراد دیگر است و در مورد جعد محاسن شاه و ولیعهد نیز آنرا بکار برده‌اند. در نقش سمت شرقی حیاط خزانه قسمت بالای دو دیرکی که در دست ملازمان است به قسمت مربع مستطیلی که از پایهٔ سایبان رو به جلو آمده است منتهی می‌شود. در نقش مجلس بار در درگاه شرقی تالار تخت که فقط تصویر یک ملازم را حجاری کرده‌اند دیرکی که در دست او است بدون انتها و برآمدگی نظیر این نقش خاتمه می‌یابد. در تالار تخت، نقش قسمت مربع‌مستطیل‌شکل دومی به صورتی بهتر و با برجستگی کمتر (لوحه‌های ۹۸–۹۹) در زیر برآمدگی و داخل قسمت زیر سایبان بر فراز جعبهٔ جای کمان و پایهٔ سایبان و نیزه‌ای که در دست ملازم است دیده می‌شود. نمی‌دانیم این برآمدگی‌ها برای چه منظوری بوده است. ظاهراً در هر دو گروه نقوش برجسته قسمتی از سایبان را تشکیل می‌دهد. اگرچه ممکن است در حقیقت چیزی شبیه پرچم یا به طوری که از نقوش خزانه برمی‌آید دو شیء از آن چیزهائی باشد که به وسیلهٔ ملازمانی که از قرار معلوم در کنار پایه‌های عقبی سایبان ایستاده بوده‌اند حمل شده است.

در سمت مقابل مجلس، دو پارسی دیگر خارج از محوطهٔ سایبان، پشت سر شخص مادی که به حضور پذیرفته شده است ایستاده‌اند. از قرار معلوم این دو نفر در کنار پایه‌های جلو سایبان که روبروی شاه است ایستاده بوده‌اند. یک نفر آنها دیرکی را با هر دو دست نگاهداشته که انتهای پایین آن مدور است ولی این دیرک بلندتر از دیرکهائی است که دو نفر سمت عقب نگاهداشته‌اند و از برآمدگی شبیه پرچم که در بالای چوبهای آنها قرار دارد بالاتر رفته است (لوحهٔ ۱۲۳). شواهدی در دست است که می‌رساند این چوب بدنهٔ نیزهٔ بلندی می‌باشد. در میان قطعات حجاری‌شده‌ای که در زمان پرفسور هرتسفلد بدست آمده است قطعه‌ای که محل پیدا شدن آن نامعلوم است دیده شد که ظاهراً قسمت جلو بالای سایبانی شبیه آنچه در نقوش خزانه دیده می‌شود می‌باشد و در کنار نقش شیر که سایبان را زینت می‌داده به طور وضوح سرنیزه‌ای حجاری شده است. چه این قطعهٔ حجاری‌شده متعلق به یکی از دو نقوش خزانه یا به نقشی شبیه آن تعلق داشته باشد که کاملا از بین رفته حقیقت مسلم اینست که قسمتی از نقش برجسته‌ایست که تصویر نگهبان نیزه‌داری را در وضعیتی شبیه به وضعیت مورد بحث نشان می‌دهد. صحیح است که چوب دست این نفر برای نیزه زیاد بلند است ولی به نسبت نیزه‌های دراز نگهبانان نقوش تالار تخت (لوحه‌های ۹۴–۹۵)، قسمت تحتانی سرنیزهٔ نقش خزانه باید هم‌تراز با پایین منگولهٔ دوم بالای پایهٔ مجاور سایبان باشد، ولی در نقش سمت شرقی، بدنهٔ این نیزهٔ فرضی از این نقطه هم فراتر رفته و به لبهٔ بالائی نقش که برجا مانده است می‌رسد.

ملازم دوم از دو ملازم مورد بحث، در دست چپ (در نقش سمت شرقی، دست راست است) سطلی دارد که مانند پایهٔ عودسوزها راه راه است و این می‌رساند که سطل در اصل از فلز بوده و شاید آنرا از طلا یا نقره ساخته بودند. دستهٔ بلند آن به دو حلقه در لبهٔ سطل متصل است. تردیدی نیست که این سطل محتوی عود یا کندر بوده که در عودسوز ریخته می‌شده است. دست دیگر نفر حامل سطل روی مچ دیگر او قرار دارد و این ترتیب نظیر و همانند وضع دست آزاد نفر حامل حوله است. قلاب بالای مچ، قلاب کمربند است و این مطلب در حجاری‌هائی که بزرگان پارسی را از روبرو نشان می‌دهد به خوبی معلوم است (برای مثال به لوحهٔ ۵۱ مراجعه شود).

قسمت اصلی آسمانه یا سایبان در هر دو نقش خزانه از بین رفته است. پایه‌های محکم یکی در عقب اسلحه‌دار سلطنتی و دیگری پشت نفر مادی که به حضور پذیرفته شده دیرکهای سایبان است. دیرکهای نقش سمت جنوبی سه گوش است و شاید در اصل از مقطع شش گوش بوده در صورتی که دیرکهای گرد نقش شرقی نشان می‌دهد که در اصل استوانه‌شکل بوده است. سایبان اصلی البته دارای چهار دیرک بوده که در بالا با میله‌های عرضی متقاطع به هم اتصال می‌یافت تا سایبان را صاف نگاهدارد. در نقش شرقی قسمتی از نقش تور منگوله‌دار که در حاشیهٔ لبهٔ پایینی سایبان سلطنتی وجود داشته باقی مانده است و این نکته در نقوش برجستهٔ تخت سلطنتی در تالار شوری (لوحه‌های ۷۷–۷۸) و تالار تخت به خوبی دیده می‌شود. نقوش بار شاهی (لوحه‌های ۹۸–۹۹) بر درگاههای شمالی تالار تخت، ما را قادر می‌سازد که وضع اصلی سایبان نقوش خزانه را تقریباً با اطمینان از صحت آن معلوم سازیم. این دو قسمت حجاری‌ها از هر جهت به هم شباهت دارد و در طرفین هر دو سایبان لوحه‌های صاف بدون نقش دیده می‌شود، در صورتی که در مجلس تخت تالار شوری اینطور نیست. ولی سایبان نقوش خزانه از حیث عرض تقریباً دو برابر نقوش تالار تخت است. نقوش اخیر با دو لوحهٔ افقی که مشتمل بر نقش صفوف متقابل چهار حیوان در حال راه رفتن به سمت تصویر فروهر می‌باشد تزیین شده است. لوحهٔ بالا دارای نقش گاوهای خشمناک است که شاخ آنها به سمت جلو و دم آنها با نوک گرزمانند رو به بالا بر گشته است. نقوش شیرهای لوحهٔ پایین نیز به حال سبعانه نموده شده است. گوئی شیرها در حال غریدن هستند و دهانشان نیمه‌باز است و دم آنها که نوک آن همچون تیر است به سمت بالا پیچیده. حاشیه‌ای مرکب از گلهای دوازده‌پر، لوحهای حیوانات را از هم جدا می کند. حاشیه با تور منگوله‌دار به سمت پایین متوجه است یعنی گوشه‌های آن به سمت دیرکهای سایبان تمایل دارد. به موازات خمیدگی حاشیه، منگوله‌های کوتاه‌تر دیگری مشتمل بر نقش گل حجاری گردیده و حاشیهٔ بالائی نقش گل که کلیهٔ مجلس را احاطه کرده است نیز قسمت بالای سایبان را تشکیل می‌دهد.

پلوتارک در بیان شرح تسخیر تخت جمشید به وسیلهٔ اسکندر از سایبان یا چادر زرینی نام می‌برد که اسکندر بر فراز تخت داریوش سوم زیر آن نشسته بود،[51] و این می‌رساند که تزیین چادر شامل گلدوزی و طرح گل از طلا روی پارچهٔ ارغوانی بوده که پادشاهان ایران به آن علاقهٔ خاص داشتند.[52] در خرابه‌های خزانه یک کلاف نخ طلائی پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و تالار ۴۱). اتناوس[53] (Athenaeus) به نقل از هراکلیدوس می گوید: تختی که پادشاه ایران هنگام انجام دادن امور کشور بر آن می‌نشست از طلا ساخته شده بود و دور آن چهار دیرک کوتاه طلا قرار داشت که با جواهرات مرصع شده بود و روی این چهار دیرک، پارچهٔ گلدوزی‌شدهٔ ارغوانی گسترده بودند.

آن قسمت از نقوش خزانه که سالم مانده است حاشیه‌ای از نقش گل دوازده‌پر دارد. تردیدی نیست که این حاشیه کلیهٔ مجلس حجاری را احاطه کرده بود و نظیر آن در نقوش مجلس بار تالار تخت دیده می‌شود. در هیچ کدام از دو نقش خزانه حاشیهٔ گل تمام نشده است. در نقش سمت جنوبی حیاط خزانه فقط جانب چپ پایین نقش و طرف راست آن تزیین گردیده و در نقش سمت مشرق حیاط مزبور باریکه‌ای در پایین سمت چپ خالی مانده است. هر چند در بعضی از نقوش برجستهٔ تخت جمشید بعضی قسمتها و جزئیات ناتمام گذارده شده است با وجود این ناتمام ماندن برخی قسمتهای نقوش خزانه باعث تعجب است. امکان اینکه باریکهٔ نازک فلز مانند طلا روی این حاشیه‌ها قرار داشته است مورد مطالعه واقع شده است. اگر روی طرح، حاشیهٔ فلز نهاده شده بود می‌بایستی طرحهای گل بر روی فلز به طور برجسته نشان داده شده باشد. ممکن است سمت راست حاشیهٔ نقش جنوبی به صورت قالب جهت ورقهٔ فلزی که باید در سمت مقابل قرار گیرد بکار رفته باشد. همین عمل را هم ممکن است در قسمت پایین تکرار کرده باشند ولی هیچ گونه علامت یا اثری که حاکی از اتصال این ورقهٔ فلز باشد بدست نیامده است. فرورفتگی‌های به شکل دم چلچله در حاشیهٔ زیرین نقش سمت شرقی، بستهائی داشته است (اکنون موجود

51. *Alexander* 37. 2.

۵۲. همان کتاب، ۳۶.

53. *Deipnosophistae* xii. 514c.

نیست) که قطعات سنگی را به قسمتهای ناقص و معیوب نقوش برجسته متصل می‌نمود و این عمل در حجاری‌های تخت جمشید زیاد دیده می‌شود.

تفسیر و تعیین تاریخ

در گزارش مقدماتی خودمان سعی کردیم اشخاصی را که تصویرشان در نقوش خزانه دیده می‌شود بشناسیم.[۵۴] خاکبرداری‌های بعدی این بنا و اکتشافات جدید نه در تعیین شناسائی اشخاص تغییری داد و نه اطلاعات جدیدی در مورد شناسائی اشخاص و تعیین شغل و مقامشان بر معلومات ما افزود. تاریخچهٔ بنای خزانه و ارتباط آن با ساختمان حرم‌سرای خشایارشا نظریهٔ ما را مبنی بر اینکه نقش پادشاه در نقوش برجستهٔ خزانه، تصویر داریوش اول بوده و شخص دوم دارای مقام سلطنتی ولیعهد او یعنی خشایارشا است تأیید می‌نماید. داریوش اول خشایارشا را به سه پسر بزرگتر خود که قبل از به تخت نشستن وی به دنیا آمده بودند ترجیح داد و او را به ولیعهدی و جانشینی خویش برگزید.[۵۵] نقوش خزانه، ایوانهای حیاط را که در مرحلهٔ دوم ساختمان اضافه شده زینت می‌بخشیده است. کمی بعد از تکمیل مرحلهٔ دوم، قسمت خزانه را خراب کردند تا جا برای ساختمان حرم‌سرای خشایارشا باز شود، در حالی که یک قسمت سوم (تالار ۳۸ و اطاقهای مجاور آن) در سمت شمال به قسمت باقیماندهٔ بنا اضافه شد. حرم‌سرای خشایارشا داری سنگ و اسناد بنائیست که پرفسور هرتسفلد در گوشهٔ جنوب غربی جناح اصلی آن کشف نمود و این اسناد تاریخ ساختمان آنرا تعیین می کند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ملاحظات کلی). بنا بر این بدون تردید ثابت گردیده است که لااقل مرحلهٔ اول و دوم بنای خزانه قبل از دوران سلطنت خشایارشا یعنی توسط داریوش اول ساخته شده بوده است.

با وجود اینکه در تاریخ هخامنشی در مورد شاه و جانشین وی نظایری مانند داریوش و خشایارشا وجود دارد،[۵۶] ما تصور نمی کنیم که نقوش خزانه توسط یکی از پادشاهان بعد از داریوش ساخته شده باشد. قسمت حیاط خزانه که از همه جای آن بیشتر تزیین و آرایش شده بود کانون مرکزی ساختمان مزبور بشمار می‌رفت. فقط در اینجا و در اطاقهائی که به مدخل شمالی بنای مرحلهٔ دوم خزانه ــ که بعدها مسدود گشت ــ ارتباط می‌یافت تزیین رنگی بر درگاهها دیده می‌شود (به شکل ۶۸ A مراجعه شود). هنگام آبادانی تخت جمشید در دو جانب دو درگاه درون دو ایوان حیاط مذکور مجسمه‌هائی قرار داده شده بود. بنا بر این نقوش برجسته‌ای که دیوارهای ایوان را مزین می‌ساخت با وضع ممتاز این نقطه کاملا متناسب بود. به همین جهت منطقی بنظر می‌رسد که کلیهٔ تزیینات و آرایش این محل را که شامل نقوش برجسته نیز می‌شود به پادشاهی نسبت دهیم که این بنا را برای نگاهداری خزاین و نفایس دربار خود ساخته است.

معهذا بر خلاف عقیده و نظریهٔ خود ناچاریم این نکته را هم که ممکن است نقوش مزبور برای بنای دیگری در نظر گرفته شده باشد مورد مطالعه قرار دهیم. فرض کنیم بعضی قسمتهای این نقوش برجسته در موقع مرگ داریوش تکمیل نشده بوده است. بعد از چنین پیش‌آمدی خشایارشا حجاری‌هائی را که وی در آنها بعنوان ولیعهد نموده شده بود در ساختمان مختص به مراسم رسمی و دولتی مانند آپادانا و تالار شوری نصب نمی کرد ولی البته آنها را معدوم هم نمی‌ساخت. حیاط مرکزی بنای خزانه محل مناسبی برای قرار دادن این نقوش بود. در چنین محلی قسمتهای عمدهٔ آنرا می‌توانستند تمام کنند. هنگام مرگ داریوش بناهای دیگری که در مراحل مختلف تکمیل قرار داشت عبارت بود از: کاخ مسکونی شاهنشاه مزبور؛ تالار شوری؛ و کاخ آپادانا. موقعیت و محل ساختمان اجازه نمی‌داد که این نقوش در کاخ مسکونی قرار داده شود و آنجا را به این منظور هم نساخته بودند. قسمت عمدهٔ تالار شوری به اتمام رسیده بود و این مطلب از نقوش حاوی شکل شاهنشاه و ولیعهد بر بدنه‌های درگاه شرقی معلوم می گردد، چه پس از مرگ داریوش این نقوش برجسته در آنجا قرار داده نمی‌شد. کیفیت نقوش خزانه با منظور و مقصود تالار شوری وفق می‌دهد و این فکر ممکن است پیش آید که شاید بتوان این نقوش را به یگانه ساختمان عمومی تخت جمشید که حجاری‌هائی حاوی تصویر شاهنشاه و ولیعهد را به طور متعدد دربر داشته است منسوب دانست. از طرف دیگر پیدا کردن محل و جای مناسب در این بنا برای دو نقش بزرگ مزبور کار آسانی نیست و مشکل بنظر می‌رسد که این نقوش را برای آن ساختمان تهیه کرده باشند.

بدین قرار فقط کاخ آپادانا باقی می‌ماند. باید اذعان کرد که مجلس پرابهت بر تخت نشستن شاهنشاه و مجلس بار که در نقوش خزانه نشان داده شده است برای تزیین ایوانهای جنوبی و شرقی آپادانا بسیار مناسب بنظر می‌رسد. ولی این نقوش حتی برای بدنه‌های پهن درگاههای آپادانا که عرض آنها ۵٫۴۸ متر می‌باشد نیز بزرگ است. درازی نقش سمت جنوب ۶٫۲۲۵ متر است. در اینجا نیز ممکن بود به همان ترتیب خزانه عمل بشود، یعنی نقوش برجسته به صورت مجلس واحدی تهیه و در دیوار کار گذارده شود. اگر این دو نقش را در دو ایوان آپادانا پیدا کرده بودیم بدون تأمل در این مجلس گزارش دادن هزاربد را می‌دیدیم که تشریفات رسمی هیأتهای نمایندگی ملل مختلف و بزرگان و نگهبانان را که بر دیوارهای پلکانهای این ایوانها حجاری شده آغاز کرده است. لباس نیمه‌رسمی شاهنشاه در نقوش خزانه دلیل الزام‌آوری بر این امر نیست که این مجلس را جزئی از تشریفات رسمی ندانیم. ممکن است برای قرار دادن تزیینات رسمی پس از اتمام عمل حجاری سوراخها و شکافهای لازم کنده می‌شد. این نکته که هزاربد فرضی بر خلاف حاجبان پارسی و مادی ــ که هیأتهای نمایندگی ملل مختلف را در نقوش آپادانا هدایت می کنند ــ طوقی بر گردن ندارد خود دارای اهمیت مخصوصی است.[۵۷] بعلاوه در مجلسی که برای پذیرفتن عدهٔ زیادی از بزرگان ترتیب داده شده است چنین انتظار می‌رود که شاهنشاه عدهٔ زیادتری از دربایان و بزرگان را همراه داشته باشد.

در هر حال با اینکه به طور قطع نمی‌توان امکان این امر را که نقوش خزانه در اصل برای قرار دادن در بنای دیگری در نظر گرفته شده بود نادیده گرفت حقیقت مسلم این است که آنها را در نقطهٔ مرکزی ساختمان خزانه قرار داده‌اند. به عقیدهٔ ما این نقوش برای تزیین ایوانهای حیاط خزانه ساخته شده و منظور آن بوده است که یکی از مراسم مهم درباری را که در این محل برپا می‌گشت نشان بدهند و جاویدان سازند.

در گزارش مقدماتی ارتباط بین نقوش خزانه را با حجاری‌های درگاه شرقی تالار شوری متذکر شدیم.[۵۸] در تالار شوری فقط شاهنشاه و ولیعهد نموده شده‌اند. هر دو لباس رسمی بر تن دارند و صرف نظر از این قسمت از هر حیث دیگر شبیه شکل شاهنشاه و ولیعهد در نقوش خزانه هستند. به نظر ما تالار شوری یکی از اولین ساختمانهائی بوده که در تخت جمشید تمام شده است و تردیدی نداریم که دو نفری که نشان داده شده‌اند داریوش اول و خشایارشا هستند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ پلکان اصلی و تالار اصلی عمارت شوری).

اختلاط نام داریوش و خشایارشا در چندین مورد در کتیبه‌ها دیده می‌شود. پرفسور هرتسفلد[۵۹] خاطر نشان می کند که در کاخ داریوش، نام داریوش («پادشاه بزرگ») در یک بدنه و درگاهی و نام خشایارشا («پسر داریوش شاه») بر بدنهٔ مقابل همان درگاه که عیناً مشابه یکدیگر است منقور می‌باشد. در موقع نقر این کتیبه‌ها خشایارشا ظاهراً هنوز ولیعهد بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های. . .). ولی هنگام نبشتن کتیبه‌های بدنه‌های دو جانب ایوان همان قصر به طور قطع بر تخت سلطنت پدرش نشسته بوده است.[۶۰] او در آن کتیبه چنین می گوید که پدرم این کاخ را ساخت و از خداوند طلب

۵۴. OIC No. 21, pp. 20 ff.

۵۵. Herodotus vii. 2–3.

۵۶. ف. ج. تریچ (F. J. Tritsch) در مقاله‌ای که در مجلهٔ *Journal of Hellenic Studies* LXII [1942] 105 f. نوشته و آنرا در: *OIC* No. 21 نقل کرده‌اند خاطر نشان می کند که اردشیر اول، داریوش دوم را به جانشینی خود انتخاب کرد و داریوش دوم اردشیر دوم را.

۵۷. نقش هزاربد فرضی در نقوش بار تالار تخت نیز بدون طوق نموده شده است در صورتی که تردیدی نیست که این مجلس جنبهٔ کاملا رسمی دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ و تالار اصلی بنا).

58. *OIC* No. 21, p. 32.

59. *SAOC* No. 5, p. 8.

۶۰. پس از مرگ داریوش (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ملاحظات کلی) یعنی بر خلاف آنچه پرفسور هرتسفلد مبنی بر کناره‌گیری او از سلطنت تصور کرده است (به *SAOC* شمارهٔ ۵، صفحات ۶ به بعد مراجعه شود)؛ برای ترجمهٔ اسناد مربوط به بنیاد بنای متعلق به خشایارشا به جلد دوم این کتاب مراجعه شود.

حمایت برای «آنچه من کردم و آنچه پدرم داریوش شاه کرده می‌نماید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های. . .). همین دعا در کتیبهٔ بنای عظیم ورودی به نام خشایارشا نیز مسألت شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ دروازهٔ ورودی به نام خشایارشا). متن دو کتیبهٔ دیگر هم چه با این مورد و چه با موضوع مورد بحث ارتباط دارد. بر پایه‌ستونی در شوش خشایارشا چنین اشاره می کند: «این هدش را داریوش شاه که پدرم بود ساخت» (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ و شوش) و در کتیبهٔ وان می گوید که خشایارشا در نقطه‌ای که به فرمان پدرش مسطح کرده بود کتیبه‌ای نوشت (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ بیستون و مناطق مختلف دیگر).

از پادشاهان دیگر هخامنشی و جانشینان ایشان کتیبه‌ای وجود ندارد که چنین همکاری نزدیک در مورد فعالیتهای ساختمانی را نشان دهد و نیز در کتیبه‌های پادشاهان بعدی نظیر احترامی که خشایارشا برای عملیات و اقدامات پدرش داشت نمونه‌ای دیده نمی‌شود. این ملاحظات نیز نظر ما را مبنی بر اینکه نقوش شاه و ولیعهد در عمارت خزانهٔ تخت جمشید و تالار شوری همان تصویر داریوش و خشایارشا است تقویت می کند.

ما نظریه و عقیدهٔ خود را که در گزارش مقدماتی اظهار داشته‌ایم تکرار می‌کنیم. ما معتقد نیستیم که تصویر شخص حائز دومین مقام در دستگاه سلطنت پیش از آنکه داریوش رسماً خشایارشا را به جانشینی خود برگزیند در نقوش برجسته نشان داده شده باشد. ضمناً بدیهی است که تصویر خشایارشا نیز بعد از جلوس به تخت سلطنت به عنوان ولیعهد معرفی نمی گشت.

همهٔ دلایلی که در بالا ذکر شد مؤید آنست که تاریخ نقوش خزانه همان است که در گزارش مقدماتی ذکر گردیده.[۶۱] بر طبق نوشتهٔ هرودوت (vii. 1-3) داریوش بعد از جنگ ماراتون (۴۹۱ یا ۴۹۰ قبل از میلاد[۶۲]) خشایارشا را به جانشینی خود برگزید و این موقعی بود که برای سرکوبی اهالی آتن و مصر به جمع‌آوری لشکر می‌پرداخت. اهالی آتن و مصر در سال ۴۸۷ قبل از میلاد شورش کردند. نوشتهٔ هرودوت (vii. 4) تاریخ ساختمان نقوش خزانه و تالار شوری را حتی به کمتر از دو سال یعنی بین ۴۸۷ــ۴۸۶ قبل از میلاد محدود می کند زیرا می گوید: «داریوش همین که خشایارشا را به پادشاهی برگزید قصد لشکرکشی کرد ولی در سال بعد یعنی سال بعد از شورش مصر در موقع فراهم آوردن قشون مرگ او را دربود.» داریوش در نوامبر ۴۸۶ قبل از میلاد فوت کرد.[۶۳]

در نقوش خزانه بعد از دو نفر افراد خاندان سلطنت شکل نفر مادی از همه برجسته‌تر و مهمتر است و حضور او در برابر پادشاه موضوع عمدهٔ این مجلس بشمار می‌رود و باید نشانهٔ واقعهٔ مهمی باشد که در تشریفات معمولی درباری مکرر اتفاق می‌افتاده است. یوستی (Justi) این مرد را که به حضور شاهنشاه بار یافته است همان شخصی می‌داند که در نقوش برجستهٔ تالار شوری نشان داده شده و هزاربد فرماندهٔ ده هزار نفر «سرباز جاویدان» است.[۶۴] مارکوارت[۶۵] (Marquart) شرح می‌دهد که هزاربد مستقیماً بر ارتباط بین همهٔ اشخاص و دربار نظارت می کرد و ظاهراً هر روز به شاهنشاه گزارش می‌داد.

محل این نقوش برجسته از نظر تشخیص هویت شخصی که به حضور شاهنشاه پذیرفته شده شق دیگری را که کمتر قابل قبول است طرف توجه قرار می‌دهد.

61. *OIC* No. 21, pp. 32 f.

62. *The Cambridge Ancient History* IV (1926) 245.

63. *SAOC* No. 24, p. 14.

۶۴. به مقالهٔ تحت عنوان "Der Chiliarch des Dareios" در: *ZDMG* L 659–64 مراجعه شود. مخصوصاً با مقالهٔ برارزش یونکه تحت عنوان Hazarapatiš در: *Klio* XXXIII = n.F. XV [Leipzig, 1940] 13–38 مقایسه شود که طی آن نقوش خزانه را مفصلا شرح داده است. تفسیری که یونکه کرده و نقوش مزبور را "هدیهٔ افتخاری شاهانه" از طرف داریوش به هزاربد دانسته است و تطبیق هویت او با آرتاسیراس (Artasyras) قانع‌کننده نیست.

۶۵. به مقالهٔ تحت عنوان "Untersuchungen zur Geschichte von Eran" در: *Philologus* LV = n.F. IX (Gottingen, 1896) 228 مراجعه شود. در بارهٔ فرماندهٔ ده هزار نفر به: Meyer, *Geschichte des Altertums* III (2. Aufl.) 35, 43, and *passim*, and Justi, *Geschichte des alten Persiens* (Berlin, 1879) p. 43 مراجعه شود.

توضیح آنکه این شخص ممکن است یکی از «خزانه‌داران پارس» باشد و لوحهای عیلامی به خط میخی که نزدیک اطاق ۳۳ (شکل ۶۳) و حوالی آن بدست آمده درخواستهائی است که به او تقدیم شده است. ظاهراً در زمانی که این نقوش را به آن نسبت می‌دهیم یعنی سالهای آخر سلطنت داریوش شخصی به نام بارادکاما[۶۶] (Baradkama) خزانه‌دار بوده است.[۶۷]

در گزارش مقدماتی[۶۸] سعی کردیم هویت حوله‌دار یعنی درباری عالی‌رتبه‌ای را که پشت سر ولیعهد ایستاده است و بر اسلحه‌دار شاهی مقدم است معلوم نمائیم و او را با اشکال مشابه در نقوش برجستهٔ دیگر تخت جمشید که علاوه بر حوله لوازم آرایش یا مگس‌پران نیز بدست دارند مقایسه کردیم. در نقوش خزانه این شخص فقط حوله بدست دارد. مأمور عالی‌رتبه‌ای را که «چشم پادشاه» خوانده می‌شد و شاهنشاه نظارت امپراطوری و ادارهٔ آنرا[۶۹] به او محول کرده بود مورد دقت قرار دادیم و هویت شخص مورد نظر را ساقی یا شخص حامل جام پیشنهاد کردیم. بر طبق نظر مارکوارت[۷۰] منصب این شخص مانند منصب هزاربد اهمیت مخصوصی داشت زیرا حفظ و سلامت شاهنشاه به این هر دو شخص محول شده بود. مارکوارت می گوید شغل ساقی به خواجه‌ها داده می‌شد و یا لااقل در اواخر دورهٔ سلسلهٔ هخامنشی این امر صحت داشته است. تصویر حوله‌دار در نقوش خزانه نیز به نظر همچون خواجه می‌آید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجسته...؛ و شرح مجلس حجاری). بعضی گفته‌اند[۷۱] که شاید یکی از موبدان عالی‌رتبهٔ امپراطوری باشد (اکنون معلوم شده است که هویت شخصی که در لوحهٔ شمارهٔ ۱۱ خزانه ذکر شده و قبلا موبد تشخیص داده شده بود درست نیست.[۷۲]) نمی‌توان علامت اختصاصی این شخص را که حوله است از لوازم مخصوص موبدان دانست. بر یکی از جای مهرهای[۷۳] الواح خزانه اسباب و لوازم موبد نقش گردیده و آن عبارت است از یکدسته ترکهٔ چوب (که احتمال می‌رود برسم باشد) و یک عصای بلند. حوله‌ای که این شخصیت درباری در دست دارد به عقیدهٔ ما علامت خدمت شخصی است که توسط کسی مانند ساقی یا ــ حتی آنچه بیشتر مورد قبول است ــ رئیس تشریفات انجام می‌شود. شاید این حوله‌دار همان خواجهٔ وفادار یعنی باگاپاتس (Bagapates) باشد که به موجب نوشتهٔ کتزیاس[۷۴] (Ctesias) مدت هفت سال محافظ آرامگاه داریوش اول بوده است.

بر جبههٔ آرامگاه داریوش تصویر سه نفر از بزرگان در سه بدنه بالای یکدیگر در سمت چپ تخت و پشت سر پادشاه نقش گردیده است.[۷۵] نام دو نفر بالائی در کتیبه‌های مربوط به هر کدام ذکر شده و هویت ایشان مشخص گردیده است. نفر بالائی که لباس پارسی دربر دارد «گوبریاس [(Gobryas) پاتیشوری؟] نیزه‌دار داریوش شاه» است. در تصویر دومی یکی از بزرگان در لباس مادی دیده می‌شود و کتیبه او را آسپاتین (Aspathines) حامل تیرزین معرفی می کند که «جعبهٔ جای کمان داریوش شاه را نگاهداشته است.»[۷۶] این شخص یعنی آسپاتین در همهٔ خصوصیات عمده با اسلحه‌دار شاهی در نقوش خزانه شباهت دارد. بنا بر این بدون هیچ گونه تردید می‌

۶۶. بر طبق گفتهٔ شفاهی کامرون این نام یا مادی است یا پارسی.

۶۷. برای صورت خزاین به: *OIP* LXV 9 and 33 مراجعه شود. برای مهر "بارادکاما" به جلد دوم همین کتاب: impressions of seal No. 4 مراجعه شود.

68. *OIC* No. 21, pp. 26 f.

69. Meyer, *op. cit.* p. 43.

۷۰. کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۲۲۹.

۷۱. توسط تریچ (Tritsch)، در مرجع مذکور.

۷۲. به اطلاعات شفاهی که توسط پرفسور کامرون داده شده و در: *OIP* LXV 5 f. مذکور است مراجعه شود.

۷۳. به جلد دوم این کتاب: impressions of seal No. 20 مراجعه شود.

74. Ctesias *Persica* 50.

۷۵. به جلد سوم این کتاب مراجعه شود.

۷۶. کنت این جمله را اینطور خوانده است: "آسپاتین کماندار، تیرزین داریوش شاه را بدست دارد" (*JNES* IV [1945] 233)؛ در صورتی که پرفسور هرتسفلد آنرا اینطور ترجمه کرده: آسپاچینا (Aspachina)، تیردار، داریوش شاه و غیره (*IF*, p. 16)، و ترجمهٔ وسباخ ... آسپاکانا (Aspakana)، تیردار، جعبهٔ کمان داریوش شاه را نگاهداشته است (*KA*, p. 97). ترجمهٔ اخیر به نظر ما از ترجمهٔ کنت قابل قبولتر است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ حاشیهٔ شمارهٔ ۴۹). کنت چنین اظهار می کند که برای کلمات فارسی باستان که از تیرزین و کمان ترجمه کرده است لغت قابل قبولتری نیافته است.

توان تصویر اسلحه‌دار مخصوص را در نقوش خزانه که در سال یا سالهای آخر سلطنت داریوش نقش گردیده است همان آسپاتین مذکور در آرامگاه داریوش دانست.

هر چند چهار ملازمی هم که در حضور شاهنشاه ایستاده‌اند بدون شک از افراد عالی‌رتبه بوده‌اند ولی چون در خارج از ناحیهٔ زیر سایبان قرار دارند معلوم می‌شود از لحاظ مقام و مرتبه در دربار شاهنشاه پایین‌تر از کسانی هستند که تصویرشان در زیر سایبان نقش گردیده است. به همین جهت نمی‌توان محافظ یا نگهبان نیزه‌دار(؟) را که در این مجلس پشت سر بزرگ هادی ایستاده است گوبریاس دانست که یکی از سران لشکر و از طرفداران اصلی داریوش بود،[۷۷] بخصوص که جای او در آرامگاه داریوش بالاتر از آسپاتین قرار داده شده و این امر می‌رساند که از حیث مقام بر حامل تیرزین و کمان تقدم داشته است. ضمناً در حجاری آرامگاه علاوه بر اینکه نیزهٔ پادشاه را در دست دارد مسلح به کمان و ترکش شخصی خود نیز هست.

پر کردن ظروف بخور و عودسوزها ممکن است از وظایف موبدان محسوب گردد. جز ظرف شبیه سطل کوچك و نیزهٔ مفروش، ملازمانی که این اشیاء را حمل می کنند هیچ نوع مشخصات دیگری ندارند. از طرف دیگر نفر حامل سطل در نقوش تالار تخت (لوحه‌های ۹۸ـ۹۹) باشلیقی شبیه کلاه حوله‌دار (که مگس‌پرانی بالای سر پادشاه نیز نگاهداشته است) بر سر دارد ولی کلاه ملازم طرف دیگر مجلس کلاه بلند ترك ترك است. بنا بر این در نقوش تالار تخت ممکن است مختصات لباس ملازمان دارای اهمیت مخصوصی باشد ولی در نقوش خزانه لباس معمولی و محل ایستادن نیزه‌دار(؟) و سطل‌دار و دو ملازم که اشیاء نامعلومی بدست دارند غیر از وظایف عادی که در این مراسم نشان داده شده حاکی از اهمیت و مقام دیگری بنظر نمی‌رسد.

قسمتهای مختلف خزانه

خصوصیات مشترك بنای خزانه به طور کلی از ابتدای فصل خزانه تا جائی که به نقوش برجستهٔ سنگی می‌انجامد شرح داده شد. اکنون به ذکر قسمتهای مختلف این بنای وسیع (لوحهٔ ۱۱۸) می‌پردازیم که عبارت باشد از: تالارهای بزرگ و اطاقهای کوچك و راهروها و دهلیزها و حیاطها و ایوانهای آنها و راه‌پله و پاگرد که زمانی منتهی به بام بنا می‌شد. علاوه بر جزئیات معماری که سابقاً ذکری از آنها نرفته است در بارهٔ اشیاء موجود و مکشوف در خزانه بحث نموده سعی می‌کنیم منظور و مقصود و طرز استفاده از اشیاء مزبور را معلوم سازیم (به شکل ۶۳ که در آن فهرست رقمی قسمتهای مختلف بنای خزاین ذکر شده است مراجعه گردد).

قسمت مرکزی

مدخل شرقی و اطاقهای (۱۳، ۱۲، ۱۰) راهرو

بررسی خود را از مدخل شرقی که قسمت مرکزی بنا را به «خیابان پادگان» متصل می کند آغاز می کنیم. این در شاید مورد استفادهٔ کارمندان خزانه و مستخدمین و نگهبانان بوده است. ممکن است که شاهنشاه هرگز بر این در نگذشته باشد زیرا در سمت مقابل خیابان بدون شك سربازخانه‌ها و شاید خانه‌های پیشه‌وران قرار داشته که ما به مسافت کمی از سمت جنوب درگاهی مزبور، آنها را از خاك بدر آوردیم و شاید این قسمت برای دیدن شاهنشاه منظرهٔ خوش‌آیندی نبوده است. در محل مزبور سربازخانه‌ها پشت استحکامات بلندی که بالای سر آنها در جانب مشرق ساخته شده بود قرار داشت و فاضل‌آب این ابنیه به خیابانی می‌ریخت که ساختمانهای سست و بی‌دوام آنها را از دیوار بلند شرقی خزانه جدا می‌ساخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید...؛ و اقامتگاه پادگان).

قریب ۲٫۷۰ متری شمال مدخل ضمن یك گمانهٔ آزمایشی که هیأت علمی احداث نمود قسمتی از دیواری به ضخامت هفتاد سانتیمتر آشکار گشت که به دیوار خارجی خزانه منتهی می‌شده و ظاهراً خیابان را در این نقطه سد کرده بوده است (شکل ٦٤). منظور از ساختمان این دیوار و تاریخ آن فعلا معلوم نیست.

از کف خیابان که در موقع آبادانی تخت جمشید بالاتر قرار داشته[۷۸] آستانهٔ سنگی مرکب از دو پله هر کدام تقریباً به ارتفاع ده سانتیمتر به کف اطاق مدخل (شمارهٔ ۱۳) پایین می‌آید. پلهٔ بالائی فرسوده و اثر رفت و آمد زیاد بر آن مشهود است. این مطلب نشان می‌دهد به چه علت در سایر نقاط خزانه در درگاههائی که مورد عبور و مرور زیاد بوده پله‌های سنگی قرار می‌داده‌اند.[۷۹] در درگاه مورد بحث دو حفرهٔ سنگی (شکل ٦٣) موجود بوده و نشانهٔ آنست که در محل مزبور بر روی پلهٔ بالائی در دولنگه‌ای قرار داشته است. در بدنه‌های درگاه، عقب‌رفتگی‌هائی دیده می‌شود که در موقع باز کردن در، هر لنگهٔ در، داخل آنها جا می گرفته است. مربع بودن حفره‌ها ثابت می کند که وسایل پاشنهٔ در که شاید از آهن بوده (با شکل ۷۰ I مقایسه شود) در داخل حفره‌ها قرار می گرفته است. اثر حریق شدید در سطح هر دو بدنهٔ درگاه و بر دیوارهای قسمت شمالی اطاق شمارهٔ ۱۳ دیده می‌شود. چون اثری از در باقی نمانده معلوم می گردد که از چوب بوده است.

اطاقهای ۱۳ و ۱۲ و ۱۰ تشکیل یك سلسله راهروهائی می‌دهد که مدخل شرقی بنای خزانه را با حیاط ۱۷ و با قسمت جنوبی خزانه مرتبط می‌ساخته است. اطاق شمارهٔ ۱۳ بر خلاف سایر اطاقهای راهرو خزانه، دارای در بوده و بدین جهت هنگام لزوم کاملا بسته می‌شده است. بدون شك این اطاق محل نگهبانی بوده و آنچه به آنجا وارد یا از آنجا خارج می‌شده مورد بازرسی قرار می گرفته است. کف قرمز قهوه‌ای‌رنگ آن فرسوده و چالەدار است. شکاف بزرگ کف اطاق نزدیك مدخل شرقی شاید در نتیجهٔ پر کردن قسمتی از آبرو زیرزمینی که از اینجا عبور می کرده است تولید شده باشد. اطاقهای ۱۳ و ١٤ در اصل به وسیلهٔ درگاهی بدون آستانه یا بدون در بهم متصل بوده است. بعدها آستانه‌ای از آجر (به ابعاد ۳۳٫۵×۳۳٫۵×۷٫۵ سانتیمتر) روی کف قرمز قهوه‌ای اطاق ساخته شد و دری در سمت شمال آن نصب گردید. جهت در از سنگ پاشنهٔ آن معلوم می‌شود. در مرحلهٔ آخر، این درگاه به وسیلهٔ دیوار خشتی مسدود و دو طرف آن گچمالی شد و به رنگ خاکستری متمایل به سبز درآمد. تردیدی نیست این درگاه هنگامی که درگاه شرقی اطاق ١٦ ساخته می‌شد مسدود گردید. این تغییر به سهم خود مصادف با بستن مدخل شمالی بنای مرحلهٔ دوم خزانه (رجوع شود به اطاق ٣٦) و برگرداندن عبور و مرور از طریق دهلیز شمارهٔ ۵۰ گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ اطاقهای راهرو [١٤، ۳۷، ٤٠، ۵۱]، دهلیز ۵۰ و مدخل شمالی).

شایان توجه‌ترین اشیائی که در خاکهای اطاق ۱۳ پیدا شده سه سکهٔ نقرهٔ زمان اسکندر است.[۸۰] این سکه‌ها در گوشهٔ شمال شرقی اطاق در ۱٫٤٠ متری بالای کف اطاق بدست آمد که روی آن به ارتفاع ۱٫۵ متر خاك حاصل از شسته شدن دیوار خشتی استحکامات شرقی انباشته شده بود. سکه‌های مزبور بایستی پس از انهدام کاخهای تخت جمشید گم شده باشد زیرا یکی از آنها در سال ۳۲۵ و دو سکهٔ دیگر در حدود ۳۱۲ قبل از میلاد ضرب شده است. از اشیاء دیگری که در این اطاق پیدا شده است چندان اطلاعی بدست نمی‌آید و شامل دو قطعه استوانهٔ شکستهٔ مخصوص سند(؟)[۸۱] و چهار سنگ چشم عقیق[۸۲] و یک مهرهٔ فیروزه[۸۳] می‌باشد. در خیابان به فاصلهٔ قریب دو متری شمال مدخل شرقی خزانه یک مجسمهٔ کوچك مفرغی هارسافس[۸۴] (Harsaphes) خدای مصری کشف گردید. نزدیك مدخل مزبور در اطاق ۱۳ و خیابان قطعاتی از لوازم خوان پادشاهی و خرده‌های گچ سبزرنگ پیدا شد و این مطلب می‌رساند که لااقل بعضی از این اشیاء را از خزانه به خارج

۷۷. کتیبهٔ بیستون، فارسی باستان، بند سیزدهم. مراجعه کنید به کتاب: King and Thompson, *Sculptures and Inscription of Darius the Great on the Rock of Behistun*, p. 76 and *passim*.

۷۸. لااقل در یک نقطه آنقدر خاك زائد جمع شده که سطح خیابان تقریباً بیست سانتیمتر بالا آمده است.

۷۹. آستانه‌های سنگی علاوه بر فایدهٔ مذکور در فوق اهمیت بعضی قسمتهای بنا را مسلم میسازد.

80. PT4 44a–c. 81. E.g. PT4 39.

۸۲. به جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "زینت‌آلات شخصی" ("Personal Ornaments") مراجعه شود.

83. PT4 37. 84. PT4 104.

برده بودند در حالی که قسمت عمدهٔ آنها در داخل بنا شکسته و بطور افکنده شده (برای مثال به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ تالار ٤١ مراجعه شود). دو پایه‌ستون شکسته کنار درگاه جنوبی اطاق ۱۳ به طور واژگون قرار داشت.

درگاه شمالی اطاق ۱۲ که آنرا به اطاق ۱۳ مربوط می‌سازد و همچنین درگاه غربی اطاق ۱۲ که آنرا به ایوان ۱۸ مرتبط می‌نماید دارای آستانهٔ سنگی صاف دندانه‌دار است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك خزانه و شکل ۷۰ M-F). در گوشهٔ چپ هر یك از دو آستانه از طرف اطاق ۱۲ حفره‌ای سنگی با دهانهٔ مربع‌شکل دیده می‌شود که در درگاه غربی ابعاد آن ۱۱×۱۱×۴ سانتیمتر است (برای مثال به شکل ۷٦ A مراجعه شود). در سطور سابق اشاره شد که این حفره‌ها برای نگاهداشتن پاشنهٔ در چیزهای اضافی دیگر هم لازم داشته است. اطاق ۱۲ در سمت جنوب به یك سلسله اطاقهای راهرو (۱۰، ۹، ٢٤، ٢٦، ۲۷) باز می‌شود که به وسیلهٔ درگاههای بدون در و آستانه بهم مرتبط است.[۸۵] برای دو گوشهٔ عقب‌رفتهٔ درگاه جنوبی اطاق ۱۲ هیچ گونه دلیلی در دست نداریم. بر دیوارهای غربی و جنوبی اطاق مزبور اثر حریق دیده می‌شود. با وجود موقع خاص این اطاق راهرو که در محل حساسی قرار داشته و هنگام غارت اشیاء بسیاری را از طریق همین اطاق بیرون برده‌اند معذلك در خاکهای آن چیزی جز یك دسته‌هاون سنگی پیدا نشد.[۸٦]

اطاق شمارهٔ ۱۰ چنانکه در سطور سابق ذکر شد یکی از ردیف راهروهاست. وقتی اولین دفعه این اطاق را خاکبرداری نمودیم از عقب‌رفتگی و گوشوار درگاه جنوبی آن متعجب شدیم. بعداً وقتی دیوار جنوبی تالار ٤١ از زیر خاك درآمد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و تالار ٤١) معلوم شد این درگاه را در یکی از طاقنماهائی که در دیوار شمالی بنای اولیهٔ خزانه برای زینت ساخته شده بود احداث نموده‌اند. کف قرمز قهوه‌ای‌رنگ اطاق ۱۰ در انتهای شمالی درگاه اخیر الذکر که برای عبور و مرور اطاقهای دور حیاط ۱۷ کنده شده بود ناهموار است (به شکل ٦٣ مراجعه شود). در اطاق ۱۰ یك شال‌ستون به طور واژگون پیدا شد. این شال‌ستون و پایه‌ستونهائی که در اطاق ۱۳ کشف گردید روی خاك در حدود ده سانتیمتر بالای کف اطاق قرار داشت. معلوم می‌شود قبل از آنکه آنها را به داخل اطاق مزبور ببرند خاك در آن اطاق جمع شده بوده یا اینکه ممکن است پایهٔ ستونها را در سطح بلندتر قرار داده بودند به طوری که تدریجاً خاك قسمتهای زیرین را فرا گرفته است. بر دیوار اطاق شمارهٔ ۱۰ اثر حریق دیده نمی‌شود و جز یك سکهٔ نقرهٔ پوسیده که تشخیص نمی‌توان داد چیز دیگری در این اطاق بدست نیامد.

حیاط ۱۷ و ایوانهای آن (۱۸ تا ۲۱)

درگاه غربی اطاق ۱۲ به یکی از شایان توجه‌ترین قسمتهای خزانه باز می‌شود و این محل، حیاط باز مربع‌مستطیل‌شکلی است که دور آن چهار ایوان قرار دارد و سقف هر کدام از این ایوانها بر چهار ستون استوار است. بدنهٔ ستونها طبعاً از میان رفته است ولی قسمت شال سنگی آنها که مدور بوده و روی تەستون مربع قرار گرفته است با وجود شکستگی و خرد بودن برجا مانده، محل و وضع ستونها را نشان می‌دهد. نمی‌دانیم بدنهٔ ستونها دارای قشر تزیینی از نوع آنچه در تالار ٤١ دیده شد بوده است یا نه. در محوطه حیاط اثر گچ رنگ‌شده موجود نبود ولی روی همهٔ درهائی که به ایوانها باز می گشت جز یك در[۸۷] اثر باریکه‌های رنگ‌شده کشف گردید. اثر رنگ فقط در کناره‌های درگاهها در سمتی که رو به ایوانها هست دیده می‌شود. نمونهٔ طرح گل به رنگهای سفید و آبی و قرمز بطرزی که در اطاق ٣٦ کشف گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...) در شکل ٦٨ H دیده می‌شود. نقوش برجستهٔ مهم و تاریخی که دیوار شرقی ایوان ۱۸ و دیوار جنوبی ایوان ۲۱ را زینت بخشیده است در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ نقوش برجستهٔ سنگی عمارت خزانه مورد بحث واقع شد (لوحه‌های ۱۱۹ـ۱۲۳). در این نقوش یکی از درباریان عالی‌رتبه (که شاید هزاربد باشد) به حضور داریوش اول، شاهنشاه ایران، که بر اورنگ شاهی نشسته بار یافته است. به طوری که خاطر نشان کردیم حضور ولیعهد یعنی خشایارشا در این نقش خود دلیل بر آنست که این حجاری را به سالهای آخر سلطنت داریوش نسبت دهیم (احتمالا ٤٨٧ـ٤٨٦ قبل از میلاد). با مقایسه با حجاری‌های دیگر (مثلا در تالار شوری؛ صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری) که روی آنها رنگ مشهود گردید احتمال می‌رود که قرار بوده نقوش خزانه را هم رنگ‌آمیزی نمایند ولی هیچ گونه اثر رنگ بر آنها پیدا نشده است.

تزیین حیاط و اطراف آن شامل دو جفت مجسمه می‌شد که در دو طرف درگاه شمالی ایوان ۱۸ و در گاه غربی ایوان ۲۰ قرار داشت. مجسمه‌ها از میان رفته است ولی فرورفتگی‌های مربع‌مستطیل‌شکلی در طرفین هر درگاه دیده می‌شود (شکل ۷٦ E-D) و محل مجسمه‌ها را نشان می‌دهد. مجسمه‌های مزبور شبیه پلنگ (یا حیوانی از همان خانواده[۸۸]) یا سگ بزرگ بوده (با شکل ٤٦ B-A مقایسه شود) که بصورت خوابیده یا نشسته بر روی پایه‌های مستطیلی‌شکل قرار داشته است. ممکن هم هست که مجسمه‌ها مربوط به دو نوع حیوان مختلف باشد. فرورفتگی‌های موجود در ایوان ۱۸ بزرگتر (به ابعاد تقریبی ۱٫٤٠×٠٫۵٠ و ۱٫۵٠×٠٫٦۵ متر) و برای مجسمهٔ حیوانات بزرگتری از قبیل بز کوهی یا حتی گاو[۸۹] مناسب بوده است. ولی باید در نظر داشت که لبهٔ فرورفتگی‌ها (که در ایوان ۱۸ دو تا سه سانتیمتر عمق دارد) در موقع برداشتن مجسمه‌ها صدمه دیده و خراب شده است. روکش قرمزرنگ کف اطاق در ایوان ۱۸ بعد از قرار دادن مجسمه‌ها احداث گردیده است زیرا در فرورفتگی‌های ایوان مزبور اثری از رنگ دیده نمی‌شود. لکن در فرورفتگی‌های کوچکتر و کم عمقتر (۹۵×٦۵×٠٫۵ سانتیمتر) ایوان شمارهٔ ۲۰ رنگ قرمز قهوه‌ای که در کف بنا وجود دارد دیده می‌شود.

حریق بزرگی که خزانه را منهدم ساخت در سطوح خاکستری سبزرنگ دیوارهای ایوان اثر خود را باقی گذاشت (شکل ٦٤). همهٔ دیوارهای ایوان ۱۹ سوخته است. بر دیوار غربی و جنوبی ایوان ۲۰ لکه‌های سیاه و قرمز دیده می‌شود در حالی که فقط دیوار شرقی ایوان ۲۱ و گوشهٔ شمال شرقی ایوان ۱۸ دارای اثر سوختگی و حریق می‌باشد.

کف حیاط (شمارهٔ ۱۷) که به طور متوسط در حدود پنج سانتیمتر پایین‌تر از کف ایوانهای چهار جانب آنست از گچ سفید ناصاف پوشیده شده بود و بعضی لکه‌های آسیب‌دیده و نامنظم این پوشش باقی مانده است. پس از خاکبرداری، قسمت عمدهٔ سطح حیاط عبارت از گل سفت بود و زیر آن یك طبقه سنگ به اندازه‌های مختلف (تا ۱۰ سانتیمتر طول) قرار داشت. لبه‌های این ایوان که با سنگهای کوچك مستحکم بود به سمت حیاط شیب دارد و این شیب تند در بعضی جاها تقریباً عمودی است. در بسیاری نقاط لبهٔ ایوانها شکسته یا بر اثر کثرت رفت و آمد فرسوده شده است. این نکته را نمی‌توان دریافت که به چه علت لبهٔ ایوانها را با سنگ نساخته بودند در صورتی که در همان موقع اغلب آستانهٔ درگاهها از سنگ ساخته می‌شد. کف ایوانها از همان پوشش قرمز قهوه‌ای‌رنگ است و اثر فرسودگی به علت کثرت رفت و آمد در آنها دیده می‌شود. فقط کف ایوان ۱۹ نسبةً خوب باقی مانده زیرا در آنجا عبور و مرور کمتر بوده است. قسمت جنوبی کف ایوان ۱۸ فروریخته است زیرا در زیر آن مجرای فاضل‌آب قرار داشته و نشست کرده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و آبروها).

در گوشهٔ شمال شرقی حیاط یك ردیف ناودان یا آبریز سنگی در مجاورت دیوار شرقی ایوان ۱۹ و موازی با لبهٔ ایوان قرار دارد. این آبریزها سه سانتیمتر بالاتر از سطح فوقانی دو سنگ مربع است که هنوز در محل اصلی خود باقی مانده است. آبریزهای مزبور را با ملاطی از آهك سفید متمایل به خاکستری یا ساروج (به ضخامت پنج میلیمتر) بهم متصل کرده‌اند و پوششی از همین ملاط در جانب غربی سنگ غربی علامت آنست که لااقل یك سنگ دیگر در این موضع قرار داشته است.

۸۵. برای یک سلسله راهروهای مشابه به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ اطاقهای راهرو (١٤ و ۳۷...)، و دهلیز ۵۰ ... مراجعه شود.

86. Cf. e.g. PT5 671.

۸۷. درگاه بین ایوان ۱۸ و اطاق ۱۱ که به صورت خوبی باقی نمانده بدون تردید به همان ترتیب تزیین یافته بوده است.

۸۸. به جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "حجاری و تزیینات" ("Sculpture and Applied Ornamentation") مراجعه شود.

۸۹. رجوع شود به همان کتاب.

نوک این سنگها که بر اثر جریان آب سائیده شده است منظور از نصب آنها را معلوم می‌نماید. بدون شک روی آنها ناودان قرار داشته است. رنگ آنها سفید متمایل به خاکستری است که با سنگی آهک خاکستری که معمولا برای ساختن پایه‌ستون و قسمتهای سنگی ابنیهٔ تخت جمشید بکار می‌برده‌اند فرق دارد. قطعات سنگ سفید که در صحن حیاط پراکنده بود شاید متعلق به همین آبریزها و ناودانها بوده است. مجرای آبی که برای خروج آب حیاط بکار می‌رفته در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی. . . ؛ و آبروها شرح داده شده است.

قطعات سه شال‌ستون سنگی مدور از یک قالب نیز در صحن حیاط قرار داشت. یکی از آنها کوچکتر از آنست که اندازهٔ اصلی آن معلوم شود. دو قطعهٔ دیگر (یکی نزدیک لبهٔ ایوان ۱۹ و دیگری در نیمهٔ جنوبی حیاط) تقریباً شبیه یکدیگرند و در زیر ستونهائی که قطر آنها بیش از چهل و یک تا چهل و دو سانتی‌متر نبود قرار داشت. یک عدد شال‌ستون از سنگ سفید که در گوشهٔ جنوب غربی ایوان ۲۰ به پهلو بر سینهٔ دیوار افتاده بود ستون کوچکی را به قطر چهل و یک سانتیمتر نگاه می‌داشته است در صورتی که قطر ستونهای ایوان در حدود پنجاه و هفت سانتیمتر بود. ما نتوانستیم معلوم کنیم که محل اصلی اینگونه ستونهای کوچک در کجا بوده است.

پایه‌ستونهای ایوان که شامل شال مدور روی زیرستون مکعب می‌باشد بسیار شبیه پایه‌ستونهای ایوانهای حیاط ۲۹ است (برای مثال به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ حیاط ۲۹، ایوان ۶... و شکل ۷۲ E مراجعه شود). در ایوانهای حیاط ۱۷ لااقل پنج شال‌ستون کاملا مفقود است و تصور می‌رود آنها را بعد از انهدام بنا از محل خود برداشته باشند. شال‌ستون واقع در منتهی‌الیه شرقی ایوان ۲۱ (لوحهٔ ۱۱۹) در میان خاک به بلندی سی و سه سانتیمتر روی گوشهٔ پایهٔ مربع سنگی ستون به طور معکوس قرار داشت. همهٔ پایه‌های مربع ستونها در محل اصلی خود پیدا شد ولی بعضی از آنها شکسته و دارای ترک بود. بلندی قسمت بالای پایه‌ستونهای مربع که طول هر ضلع آن بالغ بر هفتاد و سه سانتیمتر است نسبت به کف بنا مختلف است: در ایوان شمارهٔ ۱۸ بین پانزده تا شانزده سانتی‌متر؛ در ایوان شمارهٔ ۱۹ بین دو تا هفت سانتیمتر؛ در ایوان شمارهٔ ۲۰ بین هفت تا دوازده سانتیمتر؛ و در ایوان ۲۱ بین یازده تا سیزده سانتیمتر است.

در صفحات پیش خاطر نشان کردیم که بیشتر قسمتهای خزانه مختصر روشنائی داشته و تنها نوری که می‌گرفته از پنجره‌های سقف بوده و بعضی اطاقها شاید کاملا در تاریکی بوده است. در تمام عمارت خزانه فقط دو محل نور کافی داشته و امور اداری در آنجا صورت می‌گرفته و این دو محل حیاطهای ۱۷ و ۲۹ و ایوانهای آنها بوده است. هنگامی که عمارت خزانه به سمت شمال توسعه یافت و بر ساختمانهای آن افزوده گشت حیاط ۲۹ که قبلا ساخته شده بود از اهمیت و رونق افتاد. جلو سه باب از ایوانهای آن را دیوار کشیدند و آنها را به جای انبار بکار بردند در صورتی که حیاط شمارهٔ ۱۷ و ایوانهای آن مرکز فعالیتهای اداری گردید. منظرهٔ فعالیت و اشتغال به کار را در این حیاط و ایوانهای تزیین‌شدهٔ آن می‌توان به خوبی مجسم نمود. در اینجا خزانه‌دار (که به فارسی باستان گانزابارا *ganzabara* خوانده می‌شد) که در متون الواح گلی تخت جمشید از او ذکری بمیان رفته[۹۰] با کارمندان خود اشیاء ورودی را دریافت و آنها را تطبیق نموده علامت گذاری و مهر می‌زدند.[۹۱] می‌توان تصور نمود پیش از آنکه این اشیاء توسط باربران و زیر نظر نگهبانان به محل مخصوص خود حمل گردد از طرف دبیران و مستوفیان فهرستی از آنها برداشته می‌شده است.[۹۲] صدها درخواست و یادداشت مربوط به پرداخت دستمزد پیشهوران و کارمندان و کارگران و غیره که به خط میخی عیلامی روی الواح گلی[۹۳] منقور گردیده است در یکی از اطاقهای نزدیک حیاط مذکور یعنی اطاق شمارهٔ ۳۳ انبار شده بود. این تقاضاها تا آنجا که مربوط به پرداخت با نقره[۹۴] می‌شد می‌بایست در محوطهٔ دربار پرداخت شود تا میزان و مقدار پرداختی وزن گردد و دبیران و مستوفیان این عمل و مقدار پرداختی را ثبت نمایند.[۹۵] البته مقادیر زیادی از خزاین و نفایس پس از وصول به انبار می‌بایست در همان عمارت باقی بماند ولی اشیاء دیگر از قبیل اثاث و لوازم خانه و اشیاء مربوط به فرایض مذهبی و اسباب و تجهیزات نظامی شاید از محوطهٔ دربار گذشته و خارج می‌شده است.[۹۶]

انجام چنین فعالیتهائی را در خزانه و انبار سلطنتی به خوبی می‌توان مجسم نمود، ولی محلی را که مجلس بار پادشاه در آن منعقد می‌گشته و تصویر آن در دو نقش برجستهٔ خزانه نموده شده است نمی‌توانیم تعیین کنیم. ممکن است تخت پادشاه در یکی از ایوانها رو به صحن حیاط قرار داشته و نیز ممکن است آنرا در صحن حیاط می‌گذارده‌اند و برای محافظت از تابش آفتاب سایبانی بر فراز آن می‌گسترده‌اند. البته این امر در صورتی است که نقوش مزبور را به قصد نصب در همین محل ساخته باشند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ تفسیر و تعیین تاریخ، قسمت مربوط به بحث در این موضوع)، و نیز امکان آن هست که منظور از مجلس مزبور تصویر حقیقی بر تخت نشستن پادشاه و حضور ولیعهد در این محل نباشد بلکه مقصود نشانه و علامت حضور پادشاه در آنجا باشد. هم‌عقیده بودن با پرفسور یونگه[۹۷] و تصور اینکه پادشاه هرگز در این محل بارگاه نداشته است فقط از یک جهت و به یک دلیل آسانتر بنظر می‌رسد و آن دلیل اینست که بازدید پادشاه باعث اختلال و فعالیت و کار اداری خزانه که درست در همین محل تمرکز داشته می‌گردیده است.

آثار و اشیائی که از انبارهای خزانه در صحن حیاط و ایوانها از زیر خاک پیدا شده است در بارهٔ منظور و طرز استفاده از این محل بخصوص، اطلاعات زیادی بدست نمی‌دهد. در موقع غارت و تاراج ساختمان اغلب نفایس و اشیاء گرانبها و لوازم و غیره را می‌بایست از داخل حیاط از دو راه خروجی خزانه یا از راه بام (تا پاگردد ۲۵) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ پلکان ۴۹) برده و از آنجا به مخرج شمالی حمل کرده باشند. پیروزی یافتگان بر تخت جمشید قسمت عمدهٔ لوازم و اشیاء را رها کرده آنها را در نزدیکی محل اصلی خود یعنی جائی که انبار شده بود، برجا نهاده‌اند[۹۸] ولی حتماً مقداری از این لوازم را برده‌اند و این مطلب از تعدادی سرتیر و تزیینات دهانهٔ اسب و قلاب بند رکاب و اشیاء مربوط به سلاح که در حیاط و اطراف آن پراکنده بود معلوم می‌گردد. تعداد زیادی ظروف شکسته متعلق به خوان سلطنتی در دو تالار بزرگ (۳۸ و ۴۱) که مخزن عمدهٔ این اشیاء بود باقی گذارده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و تالار ۴۱)، ولی تعدادی قطعات ظروف سنگی و اشیائی که از سنگ سبز ساخته شده بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه) در محوطهٔ حیاط و نزدیک دو در خروجی پیدا شد.[۹۹] یک قطعهٔ کوچک نوشتهٔ مصری[۱۰۰] که متعلق به قسمتی از یک مجسمهٔ کوچک است در ایوان ۱۹ قرار داشت ولی یک پای کوچک متعلق به همان مجسمه در ایوان ۱۸ پیدا شد و در همانجا نیز طرح نخلچه‌ای از همان شیء بدست آمد.[۱۰۱] اشیاء دیگری که در این محل پیدا شد عبارت است از سنگ چشمها (تنها در ایوان شمارهٔ ۱۹ از مجموع دوازده سنگ چشم هفت عدد پیدا شده است) و مهرهٔ قسمتی از استوانه‌های مربوط به امور مذهبی(؟) از سنگ لاجورد و بعضی قطعات استخوانی مخروطی‌شکل مربوط به یک نوع بازی و یک قطعه سنگ لاجورد که با یک لولهٔ باریک مفرغی سوراخ شده است و قطعات اشیاء مفرغی (که بعضی از آنها قطعات اثاث است مانند قطعه‌ای که در ایوان ۱۸ بدست آمد[۱۰۲]) و

۹۰. *OIP* LXV 33.

۹۱. به جلد دوم این کتاب فصل مربوط به "مهرها و اثر مهرها" ("Seals and Seal Impressions") مراجعه شود.

۹۲. ممکن است صورت اشیاء و کالاهای فاسدشدنی نیز نگاهداری می‌شده است. در کاوشهای ما چنین صورتی پیدا نشد.

۹۳. *OIP* LXV 14 f.

۹۴. به همان کتاب، صفحهٔ ۹ مراجعه شود.

۹۵. به جلد دوم این کتاب فصل مربوط به "وزنها" ("Weights") مراجعه شود.

۹۶. به همان کتاب، فصول مربوط به "لوازم خوان شاهی" ("Royal Tableware") و "اشیاء مربوط به فرایض مذهبی از سنگ سبز" ("Ritual Objects of Green Chert") و همچنین "لوازم جنگی" ("Martial Equipment") مراجعه شود.

97. *Klio* XXXIII 27.

98. find-spot plan of martial equipment in Vol. II.

99. find-spot plans of royal tableware and ritual objects of green chert *ibid.*

100. PT4 62.

101. PT4 34 and PT4 51.

102. PT4 7.

یک حلقهٔ مفرغی پرده (در ایوان ۱۹) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه) و خرده‌های طلا و یک میخ آهن با سرمیخ طلا (در ایوان ۲۰) و یک قطعهٔ کوچک سنگ آهک خاکستری تیره‌رنگ که ممکن است دندان یکی از مجسمه‌های حیوانات باشد (در ایوان ۱۹) و یک دندان گچی(؟) مجسمه (در ایوان ۲۰).[۱۰۳] یک لوح به خط میخی عیلامی که در قسمت جنوبی ایوان ۲۰ پیدا شد و یک برچسب گلی از ایوان ۱۹ ظاهراً موقعی در اطاق ۳۳ ذخیره شده بوده است. محل پیدا شدن یک سکهٔ دورهٔ اسلامی که در کنار نقش برجستهٔ ایوان ۲۱ در محاسن پادشاه در عمق بین هفتاد و پنج سانتیمتری و یک متری زیر خاک بدست آمد می‌رساند که تا چه اندازه اشیاء جدید با اشیاء اصلی دورهٔ باستانی مخلوط شده بوده است.

دو اطاق گوشهٔ (۱۱ و ۲۲) حیاط

در گوشه‌های حیاط چهار اطاق قرینهٔ هم وجود دارد. دو اطاق شمالی یعنی شماره‌های ۱۶ و ۲۳ در سطور بعدی شرح داده خواهد شد. هر یک از اطاقهای جنوبی یعنی شماره‌های ۱۱ و ۲۲ فقط دارای یک مدخل است که به ترتیب به ایوانهای شرقی و غربی راه می‌یابد. می‌توان تصور نمود که فایدهٔ این اطاقها با آنچه در حیاط و ابنیهٔ مجاور آن صورت می‌گرفت ارتباط نزدیک داشته است.

درگاه اطاق ۱۱ در نداشته است زیرا جای پاشنه‌ای در آنجا نیست و کف قرمز قهوه‌ای‌رنگ اطاق نیز با کف ایوان ۱۸ در یک سطح و در یک امتداد است. درگاه مزبور تنها درگاهی در ابنیهٔ پیرامون حیاط است که آستانهٔ سنگی برای آن نساخته‌اند. می‌توان تصور کرد این درگاه هم مانند سایر درگاههای این قسمت مهم بنا دارای حاشیه‌ای از نقش گل بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ درها و شکل ۶۸) و ضمناً بر بدنه‌های این درگاه که به وضع خوبی محفوظ نمانده است اثر رنگ مشاهده نمی‌شود. از قرار معلوم در داخل این اطاق مقدار زیادی اشیاء قابل احتراق موجود بوده است زیرا بر دیوارهای آن و بدنه‌های درگاهها و کف اطاق اثر حریق شدیدی دیده می‌شود و کف اطاق از طبقهٔ ضخیم آوار حریق پوشیده بود. در میان آوار مزبور قطعاتی از پارچهٔ سوختهٔ و ده برچسب گلی که اغلب آنها اثر مهر شایان توجه شمارهٔ ۲۰ را دارد پیدا شد.[۱۰۴] یک برچسب دیگر از درگاه به داخل ایوان ۱۸ افتاده بود. وجود برچسبهای گلی مهرشده و پارچه در نزدیکی مرکز اطاق نشان می‌دهد که در اطاق مزبور اشیاء ضبط و صورت‌برداری و بسته‌بندی می‌شده است. برچسب با مهر رسمی به اسناد اشیاء از بین‌رفتنی یا به اشیاء انبارشده که نوع آنها معلوم نیست الصاق می‌گشت. اشیاء دیگری که در اطاق ۱۱ پیدا شده است می‌رساند که از اطاق مذکور برای نگاهداری زیورآلات شخصی و امثال آن نیز استفاده می‌کرده‌اند؛ مقداری اشیاء طلا از قبیل حلقه‌های طلای ساده و راه راه[۱۰۵] و یک لولهٔ کوچک و یک قطعهٔ قلبهٔ بدون شکل معین و یک بند راه راه[۱۰۶] و همچنین اشیاء زینتی از عقیق شامل مهره‌های گرد و مستطیلی‌شکل[۱۰۷] و یک سنگ چشم در آنجا بدست آمد. یک قطعه از دستبند[۱۰۸] مفرغی نقش‌برجسته و مهره‌های حلقه‌ای مرکب از رنگ قرمز و سبز نیز پیدا شده است.

بر درگاه اطاق ۲۲ اثر نقش گل دیده می‌شود. معلوم نیست که آستانهٔ سنگی کف این درگاه به منظور زیبائی و تزیین احداث شده یا از نظر کثرت عبور و مرور لازم بوده است. جای پاشنهٔ آهنی چهارپره به شکل صلیب (شکل ۷۰ *Q-P*) که سطح بالای آن در سی و هشت سانتیمتری زیر آستانهٔ سنگی قرار دارد نشان می‌دهد که در به طرف داخل اطاق باز می‌شده است. دیوار جنوبی ایوان مجاور این اطاق یعنی اطاق ۲۰ در اثر حریق تغییر رنگ یافته است ولی بر دیوارهای اطاق ۲۲ اثر حریق مشاهده نمی‌شود. این امر نشان می‌دهد که در اطاق اخیر الذکر اشیاء سوختنی نمی‌گذارده‌اند و از آنجا به نحوی غیر از اطاق ۱۱ که به طرز سختی دچار حریق شده است استفاده می‌کرده‌اند. معهذا یک برچسب گلی در زیر خاک اطاق ۲۲ پیدا شد و روی آن اثر مهر شمارهٔ ۵[۱۰۹] که نمونه‌های آن در اطاق ۱۱ دیده شد مشاهده می‌شود. شباهتهای دیگری هم از لحاظ نوع اشیائی که در دو اطاق پیدا شده است وجود دارد. چنانکه در اطاق ۲۲ نیز بعضی اشیاء طلا بدست آمد که عبارت باشد از: سه تکمه[۱۱۰] و یک شیء دوزنقه‌شکل راه راه[۱۱۱] و یک گل شانزده‌پر.[۱۱۲] بعلاوه سه عدد سنگ چشم عقیق و یک حلقهٔ پرده از مفرغ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه) و قطعاتی از یک دستهٔ مفرغی موجدار و یک قطعه از مهر گل پختهٔ استوانه‌شکل[۱۱۳] که ظاهراً مورد استفاده نبوده است و یک سرتیر مفرغی و یک قطعه از یک بشقاب سنگی نیز بدست آمده است. اشیاء طلائی و دو عدد سنگ چشم بعلاوهٔ یک مهر[۱۱۴] در فرورفتگی کف اطاق که برای پاشنهٔ در ساخته بودند پیدا شد. در عین حال که تصور می‌رود این اشیاء بر حسب تصادف در فرورفتگی مزبور افتاده باشد شق دیگر مطلب را نیز نمی‌توان نادیده گرفت و آن اینست که این اشیاء را تعمداً در آن محل قرار داده باشند. در چنین صورتی باید آنها را به دورهٔ سلطنت داریوش اول نسبت داد.

بر خلاف انتظار در اطاقهای شمارهٔ ۱۱ و ۲۲ اشیائی موجود نبود که برساند این اطاقها آنطور که از موقعیت آنها برمی‌آید برای کارهای مربوط به این قسمت بنا مورد استفاده واقع می‌شده است. اشیاء مخصوص کتابت از قبیل قلم و گل برای الواح گلی[۱۱۵] وجود نداشت. سنگهای وزنه پیدا نشد ولی در سایر اطاقهای خزانه از جمله اطاقهای شمارهٔ ۳ و ۳۳ بدست آمد. چرخ قرقره(؟) (با اطاق ۴۰ مقایسه شود) و لوازم دیگر برای بلند کردن و بسته‌بندی اشیاء نیز کشف نگردید.

اطاقهای انبار برای بایگانی و ساز و برگ نظامی (۳۲، ۳۳، ۳۴)

در مرحلهٔ آخر بنای خزانه (اشکال ۶۳ـ۶۵) راه ورود به این رشته اطاقها فقط از ایوان شمالی (شمارهٔ ۱۹) حیاط بود. مدخل آن که دارای آستانهٔ سنگی است و بر جبههٔ شرقی آن قاب نقش گل و بوته دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه) به اطاق ۲۳ یعنی یکی از چهار اطاق گوشهٔ حیاط باز می‌شود. این اطاق، دهلیز مهم بایگانی یعنی اطاق ۳۳ محسوب می‌شد ولی ممکن است برای انبار کردن مواد قابل احتراق نیز بکار می‌رفته است. بر دیوارهای آن اثر حریق شدید دیده می‌شود (شکل ۶۴). جای شگفتی است که بدنه‌های درگاه شرقی آن و بدنهٔ شرقی درگاه شمالی آن سوخته نشده در صورتی که بدنهٔ غربی درگاه شمالی سیاه گردیده است. کف قرمز قهوه‌ای‌رنگ آن در اثر کثرت عبور و مرور خرابی دیده و ناهموار شده است. فرورفتگی واقع در درگاه شرقی نشان می‌دهد که آنجا محل حفرهٔ پاشنهٔ دری بوده که به اطاق باز می‌شده است.

آنچه در دهلیز ۲۳ پیدا شده عموماً اشیاء پراکنده‌ایست که در موقع سقوط اطاق ۳۳ در این دهلیز ریخته یا هنگامی که اشیاء و ذخایر اطاق ۳۳ را به حیاط می‌برده‌اند بین راه افتاده و گم شده است. چند لوح نبشتهٔ میخی همراه خاکهای اطاق ۳۳ به درگاهی که دو اطاق را بهم متصل می‌کند رفته و یک لوح در نیمهٔ راه بین این درگاه و در خروجی به ایوان ۱۹ افتاده بود. اشیاء دیگر که از قرار معلوم به این اطاق ارتباطی ندارد عبارت است از: دو پیکان مفرغی و یک قطعه از ظرف سنگی و یک قطعه از یک بشقاب سنگی سبزرنگ که دارای نبشتهٔ به خط آرامی است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه) و یک صفحهٔ کوچک مفرغی و چند مهره که شامل یک نمونهٔ تراش‌دار شیشه‌ای است.[۱۱۶]

از دهلیز ۲۳ با عبور از روی آستانهٔ سنگی درگاه شمالی آن وارد اطاق بزرگ ۳۳ می‌شویم (ابعاد این اطاق ۱۰٫۲۵ × ۱۸٫۶۵ متر است). در اینجا نیز فرورفتگی در کف اطاق معلوم می‌کند که جای حفره، پاشنهٔ دری بوده که به اطاق باز می‌شده است. روبروی این مدخل، درگاهی بدون آستانهٔ سنگی قرار دارد که اطاق ۳۳ را با اطاق فرعی ۳۴ مرتبط می‌سازد. این درگاه دارای در نبوده است زیرا فرورفتگی یا حفره‌ای که نشانهٔ جای پاشنهٔ در باشد پیدا نشد و بعلاوه کف قرمز قهوه‌ای‌

103. PT4 144.

104. E.g. PT3 384 and PT3 363.

105. PT3 358.

106. PT3 375.

107. PT3 381-82.

108. PT3 410.

۱۰۹. به جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "اثر مهرها" ("Seal Impressions") مراجعه شود.

110. Cf. PT5 795.

111. PT4 206.

112. TP4 514.

113. PT4 191.

114. TP4 519.

۱۱۵. لوحه‌های گلی نبشته‌نشده در خانه‌های قسمت پادگان پیدا شد؛ به صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید؛ اقامتگاه . . . ؛ و سطح زیرین مراجعه شود.

116. PT4 1234.

رنگ بین دو اطاق یکسره است؛ ولی آقـای هـیتر پس از آزمایش و بررسی یک خط منحنی گچی در انتهای جنوبی ایـن درگاه متوجه شد کـه کف اطاق ۳۴ پیش از احداث کف اطاق ۳۳ تمام شده بود (به شکل E ۷۰ مراجعه شود). درگاهی در وسط دیوار غربی اطاق ۳۳ که مسدود شده است سابقاً اطاق مزبور را با راهرو دراز ۳۱ مربوط می‌ساخت. از قرار معلوم وقتی تالار ۳۸ اضافه شد و با قسمت مـرکزی خزانه توسط درگاهی در دیوار شمالی اطاق ۳۹ ارتباط یافت درگاه پیشین که ذکر آن گذشت پر و بسته شد.

حریق عظیمی که خزانه را منهدم ساخت در اطاق ۳۳ بخـصوص شدیـد بوده است. دیوارهای خشتی این اطاق که گچکاری آن خرد گشته و به رنـگ قرمز و سیاه درآمده بـه ضخامت زیادی سوخته و پـخـته شده است (بـه شکـل C ۷۷ و E مراجعه شود). سطح اطاق از یک طبقهٔ ضخیم خاک آوار سوخته مشتمل بر قطعات زغال و حتی ذرات پارچهٔ سوخته و ریسمان پیچیده (شاید هـم موی اسب باشد؟) پوشیده شده و در کف اطاق نیز اثر آتش آشکار است. ولی در وسط اطاق دو قطعه دیوار موجود است که اگـرچه روی کف سوختهٔ اطـاق قرار دارد از آسیب آتش مصون مانده و نسوخته است (شکل E ۷۷). با در نظر گرفتن سطح پیدا شدن الواح که در سطور بعدی شرح داده خواهد شد چنین نتیجه می‌گیریم کـه ایـن دیوارها قسمتی از اطاق انبار طبقهٔ دومی بوده (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خـزانه؛ ملاحظات کلی در بارهٔ تخت جمشید) و بر اثر سقوط بنا به کف این اطاق افتاده است. احتمال نمی‌رود که اطاق ۳۳ پس از انهدام بنا از وسط، دیوارکشی و مورد استفاده واقع شده باشد.

سقف اطاق بر دو ردیف ستون استوار می‌گشت که هر ردیف مشتمل بـر پنج ستون و در جهت شرقی و غربی واقع بوده. پایهٔ آنها مرکب از زیرستونی مربع و شال‌ستونی مدور بوده که به وضع بدی سوخته و تغییر رنگ یافته است. علائمی وجود دارد کـه نشان می‌دهـد بدنهٔ ستونها دارای قشر گچی رنگ‌شده بوده است. قطعات منحنی گل و گچ که روی آنها اثر رنگ دیده می‌شود در خاک آوار اطاق خصوصاً نزدیک پایه‌ستونهای ۴A و ۴B در ارتفاع سی سانتیمتری تا یک متری از کف اطاق پیدا شده است (بـرای شمارهٔ ستونها به شکل ٦٤ مراجعه شود). روی یکی از ایـن قطعات اثر رنگ نشان می‌دهد که طرحی مرکب از مثلثهای قهوه‌ای و آبی پررنگ به صورت یک در میان سطح خارجی ستونها را زینت می‌بخشیده است. در یک مورد دیگر اثر رنگهای قهوه‌ای و آبی و قرمز به شکل خطوط و دایره و مارپیچ طراحی شده بوده است. از روی این قطعات نمی‌توان طرح ستونها را ترسیم نمود. ظاهراً این طرحها با طرح تزیین ستونهای تالار ٤١ که به وسیلهٔ هیتر ترسیم شده است تفاوت دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و ستونها).

تالارهای بزرگ خزانه (۳۸ و ٤١) از لحاظ مقدار نفایس و اشیاء فـقط بـا اطاق ۳۳ قابل مقایسه است. در اطاق اخیر الذکر بایگانی امور اداری تخت جمشید نگاهداری شده بود. در آنجا (به شکل D–C ۷۷ مراجعه شود) ششصد و پنجاه و شش لوح و قطعات لوح دارای خط میخی بدست آمد.[۱۱۷] تاریخ این الواح مـختلف است و در بین آنها الواحی از بیستمین سال سلطنت داریوش اول تا اوایل سلطنت اردشیر اول دیده می‌شود.[۱۱۸] اغلب آنها در دوران سلطنت خشایارشا مرقوم رفته است. قسمت عمدهٔ الواح در وسط اطاق انبوه شده بود. بقیه در میان خاک و آوار از کف اطاق تا ارتفاع دو متر بالای آن پراکنده بود. لازم به توضیح نیست کـه متن این الواح و اثر مهر روی آنها تا چه اندازه واجد اهمیت است ولی معلوم نیست چـرا اسناد

۱۱۷. بـه جـلد دوم هـمین کتـاب فـصل مربوط بـه "مهرها و اثر مهرها" ("Seals and Seal Impressions") مراجعه شود.

۱۱۸. تنها لوحهٔ متعلق به بیستمین سال سلطنت داریوش سند بی‌نظیری است که ظاهراً از جای دیگر آورده شده و بـه خط بابلی است و تـاریخ آن ۳۰ دسامبر سال ۵۰۲ قبـل از میـلاد می‌باشد (OIP LXV, No. 85, pp. 200–201). الواح حقیقی خزانه کـه بـه خط عیلامی مرقوم رفته است از لوحی شروع می‌شود که تاریخ آن سی‌امین سال سلطنت داریوش است (در اطاق ٤۸ بدست آمد. همان کتاب، شمارهٔ 1a، صفحهٔ ۸۵ دیده شود). قدیمی‌ترین لوح از میـان الواحـی کـه در اطاق ۳۳ پیـدا شد به سال ٤۸۹ قبل از میلاد مرقوم گشته است (همان کتـاب، شمارهٔ ۱، صـفحهٔ ۸۳ و بعد). جدید‌ترین لوح که در اطـاق ۳٤ بدست آمد در ٤٥۹ قبل از میلاد نوشته شده است (همـان کتاب، شمارهٔ ۷۹، صفحات ۱۹٤–۱۹٦).

راجع به امور تخت جمشید از قبیل تقاضاها و یادداشتهای مربوط بـه پرداخت کـه موضوع اغلب الواح است برای مدت یکصد و سی سال پس از تاریـخ آخرین لوح یعنی تا هنگام انهدام بنا در اطاق بایگانی خزانه نـگاهـداری شده است. در موقع شرح تالار تخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ و شالودهٔ بنا...) به این مطلب حیرت‌آور اشاره کردیم که در بایگانی خزانه الواحی مربوط به بـعد از پنجمین سال سلطنت اردشیر اول یعنی سالی کـه بـیش از هـزار و صـد کارگـر در ساختمانهای تخت جمشید کار می‌کردند وجود ندارد.[۱۱۹]

مطلب مهم دیگر اینکه در تنها اطاقی از بنای خزانه که الواح خط میـخی انباشته شده بود تعداد زیادی برچسب گلی (لااقل ٦۹ نمونه) کـه حاوی اثر مـهر کارمندان رسمی می‌باشد کشف گردید. در نقشه محل کشف اشیاء (که در جلد دوم این کتاب چـاپ خواهد شد) بـه خوبی دیده می‌شود کـه بـین تودهٔ الواح و تودهٔ برچسبها از لحاظ محل، تناسبی وجود دارد که نمی‌توان آنرا تصادفی دانست. بعضی برچسبها یا به ریسمان الواح یا به چیز دیگری از قبیل اسناد مربوط به اجناس فاسد شدنی که در مجاورت الواح قرار داشته متصل بوده است. برچسبهای دیگر شاید بـه اجناسی که در انبار نگاهداری می‌شد وصل بوده و این مطلب از شکل آنها و بقایای سوختهٔ ریسمانهای متقاطع معلوم می‌گردد.[۱۲۰]

علاوه بر اسناد و برچسبهای خط میخی مـقدار زیـادی اسلـحه هـم در اطاق بایگانی موجود بود که شاید در آنجا نگاهداری می‌شده است. در حدود پانصد سر تیر یا پیکان[۱۲۱] که اغلب از مفرغ و بعضی از آهن است در اطاق مزبور بدست آمد و بسیاری از آنها دسته دسته بـه صورت مرتب قرار داشت (به حاشیهٔ ۱۳۹ مـراجعه شود). اشیاء دیگر مربوط بـه امور نظامی شامـل چـند سرنیـزه و قلاب تسمهٔ(؟) مفرغی[۱۲۲] و بعضی قطعات زره آهنی[۱۲۳] که دو تای آنها روکش طلا دارد می‌باشد.

وزنه‌های سنگی که در اطاق ۳۳ پیدا شده است با فعالیتها و عملیاتی که در حیاط انجام می‌گرفت ارتباط دارد. یک وزنهٔ شصت کارشائی متعلق به زمـان داریوش اول در نزدیکی دیوار شمالی (شکل B ۷۷) و یک نمونهٔ کوچـک به شکـل اردک در وسط اطاق قرار داشت.[۱۲۴]

غیر از اینها تعدادی اشیاء مختلف بدست آمد که اغلب ارتباطی با یکدیـگر ندارند از جمله یک قطعه شیء ترکیب‌شدهٔ آبی‌رنگ[۱۲۵] در میان خاک در سه متری بالای کف اطاق پیدا شد کـه روی آن نبشته‌ای از نکو (Nekau) پـادشاه مصـر (تقریباً ٦۰۹ تا ٥۹۳ قبل از میلاد) مرقوم رفته است. دوازده مهره و سنگ چشم با نام پادشاهان پیش از دورهٔ هخـامنشیان از قبیـل سارگون و آشوربانیپال و بخت‌النصر بدست آمد[۱۲٦] ولی علاوه بر اینها در حدود پنجاه و هفت سنگ چشم بدون نبشته[۱۲۷] و تعدادی سنجاق سینه که جانگین آنها برای چنین سنگ چشمها بوده پیدا شد.[۱۲۸] مقدار زیادی مهره[۱۲۹] به انضمام ابزار فاصله‌یاب و یک نمونهٔ مرصع به طلا[۱۳۰] و چند حلقهٔ مفرغی و نقره و قطعه‌ای از یک قالب گلی کـه بـه وسیلهٔ آن سر یک حیوان بـرای انتهای دستبند ساخته می‌شده است در اطاق وجود داشت.[۱۳۱] استوانه‌های نذری دارای نقوش و نبشته و قطعاتی از لااقل شش استوانهٔ ساده[۱۳۲] پیدا شد. یکی از قطعات

119. *OIP* LXV, No. 79, pp. 194–96.

۱۲۰. برای شرح و توصیف الواح و برچسبها که توسط پرفسور کامرون نوشته شده است بـه: *OIP* LXV 24 ff. مراجعه شود.

۱۲۱. بـه جلـد دوم همیـن کتاب فصل مربوط به "وسایل جنگـی" ("Martial Equipment") مراجعه شود.

122. PT4 337 and PT4 888.

123. PT4 376, PT4 450, PT4 282.

124. PT4 736 and PT4 869.

125. *OIC* No. 21, Fig. 37 (PT4 539).

۱۲٦. به جلد دوم همین کتاب قسمت مربوط به "اشیاء مربوط به امور مذهبی از بین النهرین" ("Votive Objects from Mesopotamia") مراجعه شود.

127. E.g. PT4 886, PT4 955, PT4 905, PT4 906.

128. E.g. PT4 473, PT4 912, PT4 592.

129. E.g. PT4 456, PT4 926, PT4 559–60, PT4 813, PT4 794.

130. PT4 544*a*.

131. PT4 585.

۱۳۲. به جلد دوم همین کتاب قسمت مربوط به "اشیاء مربوط به امور مذهبی از بین النهرین" ("Votive Objects from Mesopotamia") مراجعه شود.

دوازده ظرف سنگی دارای نبشتهٔ معمولی خشایارشا است که در بسیاری از ظروف زمان او دیده می‌شود.[۱۳۳]

ممکن است که در اطاق ۳۳ اثاث هم انبار می‌کـرده‌اند و ایـن موضوع از تعداد زیادی ورقه‌های مفرغ که بعضی از آنها با دایره‌های متقاطع یا نقش گـل و بوتهٔ دوازده‌پر[۱۳٤] تزیین گشته و سوراخهائی برای نصب کـردن دارد معلوم می‌شود. قطعه‌ای از نقش بال با طرح پولکی[۱۳٥] ممکن است قسمتی از نقش برجستهٔ مـفرغی باشد کـه شاید زمانی روی چوب نصب بوده و شکل شیر دال یا سیمرغ داشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ ملاحظات کلی...؛ خصوصیات ساختمانی مشترک). یک باریکـهٔ قالب استخوانی بـا روکش طلا و یک شیء آهنی با اثـر ورقهٔ طلا نیز پیدا شده است.[۱۳٦]

اسباب و آلات و ابزار مختلف نیز در اطاق ۳۳ نگاهداری مـی‌شده است. از جمله اشیاء مختلفی که در آنجا پیدا کردیم عبارت بود از سنگ صیقل و یک قطعه سنگ چاقو و یک قلاب سربی و یک اشکلک استخوانی و سرپوش استخوانی(؟)،[۱۳۷] و اشیاء مفـرغی از قبیل قطـعه‌ای از یک میلـه و دستـه و میـخ و سنجاق و یک سوزن؛ یک قطعه از مادهٔ شبیه گوگـرد کـه ماهیت آن درست معلوم نیست و در یک قطعهٔ قیر قـرار داده شده است؛ شیء دیگری که مورد استعمال آن معلوم نیست استوانهٔ صاف سنگی به طول هفتاد سانتیمتر است کـه طرفین آن باریک می‌شود و قطر یک طرف آن ۲۲٫٥ سانتیمتر و قطر طرف دیگر ۲۳ سانتیمتر است. این استوانه که در شکل E ۷۷ دیده مـی‌شود در کنـار دیوار جـنوبی اطاق قرار داشت.

اطاق ۳٤ اطاق فرعی اطاق ۳۳ محسوب می‌شده و به وسیلهٔ درگاه بدون در به آن متصل بود (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و اطاقهای انبار برای بایگانی). از قرار معلوم درگاه بین اطاقـهای ۳٤ و ۳٥ قبـل از آنکه قسمت شمالی به بنای خزانه اضافه گـردد مسدود شده بـوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ اطاقهای ۱٦، ۱٥، ۳٦، ۳٥). کلیهٔ دیوارهای اطاق ۳٤ که بدنه‌های درگاه بین آنجا و اطاق ۳۳ را نیز شامل می‌گردد مانند دیوارهای اطاق بایگانی و به همان شدت سوخته و رنگ آنها تغییر کرده است.

در اطاق ۳٤ که اصولا انبار اسلحه و مهمات محسوب مـی‌شد مقادیر زیـادی چوبه‌های تیر و خدنگ قرار داشت که در آتش سوخته و بدنهٔ زغال‌شدهٔ آنـها مانده است.[۱۳۸] سرتیر و پیکانها[۱۳۹] دسته دسته منظم قرار داده شده بود و در حدود یک هزار نمونهٔ مفرغی و آهنی پیکان به نسبت شش عدد مفرغی و یـک عـدد آهنی پیدا شد. ضمن بررسی‌های نهائی الواح گـلی خط میخی و برچسبهای سابـق الذکـر به این نتیجه رسیدیم که هر دو قسمت اشیاء مزبور هنگام فروریختن اطاق ۳۳ داخل خاک‌های آوار اطاق ۳٤ شده است.[۱٤۰] در هر حال تعداد الواح و برچسبهائی که در اطاق ۳٤ پیدا شد در مقام مقایسه با مقادیری که در اطاق بایگانی بدست آمـده ناچیز و بی‌اهمیت است. قطعاتی از پنج ظرف سنگی در اطاق ۳٤ پیدا شد. چـهار قطعهٔ آنـها دارای قسمتی از کتیبهٔ معمولی دورهٔ خشایارشا می‌باشد. از پراکـنده بودن ظـروف سنگی در میان اطاقهای ۳٤ و ۳۳ و ایوان ۱۹ چنین بنظر می‌رسد که بعضی از ظروف و لوازم خوان سلطنتی در اطاقهای ۳۳ و ۳٤ نگاهـداری می‌شده است.[۱٤۱] اگـرچـه معقول بنظر نمی‌رسد که اسناد اداری و لوازم نظامی و ظروف، همه در یـک مـحل انبار شده باشد. علاوه بر این، اشیاء مختلف و متنوع دیگری هم که ذکر آن گذشت در همین اطاقها بوده است. در خاک اطاق ۳٤ اشیاء مهم دیگری بـدست نیامد. در میان خاک آوار آنجا قطعاتی از پارچهٔ سوخته و یک قطعهٔ لاجورد به شکل استوانه

133. Cf. e.g. PT5 302.

134. Cf. e.g. PT7 15.

135. PT4 796.

136. PT4 963.

137. E.g. PT4 719.

۱۳۸. به جلـد دوم همیـن کتـاب فصل مربوط بـه "وسـایل جنگی" ("Martial Equipment") مراجعه شود.

۱۳۹. تصویر یکی از این نوع دسته‌ها (PT4 991) که در انتهای غربی اطاق در ۱٫۳۰ متری بالای کف اطاق پیدا شد در: OIC No. 21, Fig. 28 دیده می‌شود.

۱٤۰. برای محل پیدا شدن و نقشهٔ آن و ملاحظات دیگر در بارهٔ پـراکندگی ایـن اسناد در سراسر تـالار ۳۸ تا مدخل شمالی بـه جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "مـهرها و اثر مهـرها" ("Seals and Seal Impressions") مراجعه شود.

۱٤۱. انبار عمدهٔ ظروف سلطنتی، تالارهای ۳۸ و ٤۱ بود.

که از وسط سوراخ شده و میلهٔ مفرغی در آن قرار گرفته و قطعات مـفرغی و استخوانی و سه عـدد اشکلک استخوانی[۱٤۲] و دو دستـه‌هاون سنگی مشابه[۱٤۳] و دو تکمهٔ مفرغی و چیزی شبیه تکمه از استخوان[۱٤٤] و یک مهرهٔ عقیق استوانه‌شکل (بر عکس اطاق ۳۳ که تعداد فراوانی مهره در آنجا پیدا شد) که سیم مـفرغی از وسط آن رد شده و بالاخره یک قطعهٔ منحنی استخوانی با سوراخـهای دارای اثر زنگ‌زدگی که بقایای طرح تزیینی در آن نمودار است بدست آمد.

اطاقهای ۱٦، ۱٥، ۳٦، ۳٥

پیش از آنکه قسمت شمالی بنای خزانه را بر آن بیفزایند اطاقهای ۱٦ و ۱٥ و ۳٦ تشکیل راهروهائی می‌داد که به وسیله آنها از محوطهٔ حیاط به مدخل شمالی بنای خزانه راه می‌یافتند (به اطاق ۳٦ مراجعه شود). اهمیت این اطاقهای راهرو که بدون شک محل ورود پادشاه بوده است از اینجا معلوم می‌شود که درگاههای آن به نقوش گل و بوته تزیین گـردیده بود (به شکل ٦۸ و صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها مـراجعه شود). وقتی مدخل شمالی قدیم بسته شد و عبور و مرور به مدخل شمالی جدید منتقل گردید (به دهلیز ٥۰ مراجعه شود) اطاق ۱٦ در راهروهای جدید باقی ماند در صورتی که اطاقهای ۱٥ و ۳٦ تبدیل به انبار گردید.

در جناحین سمت جنوبی درگاه جنوبی اطاق ۱٦ (یعنی در ایوان ۱۸) مجسمه‌هائی قرار داشت (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهـای مختلف...؛ حیاط ۱۷ و ایوانهای آن) و اثر تزیین گـل و بوته نیز بر جبهٔ جنوبی آن دیـده می‌شد. از فرورفتگی کف اطاق در گـوشهٔ شمال شرقی آستانهٔ سنگی معلوم می‌شود کـه در به اطاق ۱٦ بـاز می‌شده است. فـرورفتگی مشابهی که صاف است و خـوب ساخته شده است دارای جای پاشنهٔ دری می‌باشد که به وسیلهٔ آن مدخل شرقی اطاق ۱٦ را می‌بسته‌اند. این درگاه بعد از اضافه شدن قسمت شمالی خزانه باز شد تا حیاط را با در خروجی شمالی مرتبط سازد. آستانهٔ آجری (ابعاد هر آجر ۳۲×۳۲×٦٫٥ سانتیمتر) کف درگاه را پوشانیده بود و فقط چند آجر این آستانه باقی مانده است. جبهٔ جنوبی درگاه شمالی نیز دارای اثر تزیین نقش گـل است. وقتی راه عبـور و مرور بین حیاط و مخرج شمالی بنای خزانه از این درگاه موقوف شد (به اطاق ۳٦ مراجعه شود) نیمی از درگـاه مزبور به وسیلهٔ یک دیوار خشتی مسدود گشت ولـی حفرهٔ سنگی در محل اصلی خود یعنی گوشهٔ شمال شرقی درگاه باقی ماند و این نکته معلوم می‌کند که در رو به اطاق ۱٥ باز می‌شده است. یک خط گچی شرقی‌ـغربی (به شکل ٦۳ مراجعه شود) در وسط درگاه نشان می‌دهد که کف درگاه از اطاق ۱٦ در حدود سه سانتیمتر نسبت به اطاق ۱٥ پایین‌تر بوده است.

اطاق ۱٦ یکی از چهار اطاق واقع در چهار گوشهٔ حیاط است. علائمی کـه نشان دهد این اطاق برای انبار مورد استفاده قرار می‌گرفته است وجود ندارد. اثر سوختگی و حریق بر دیوارها دیده نمی‌شود. در حقیقت هیچ یک از اطاقهای مـورد بحث طعمـهٔ آتش کـه قسمتهای مجاور بنا را سوخت واقـع نگردید (به شکـل ٦٤ مراجعه شود). در میان خاک آوار اطاق ۱٦ چند شیء پیدا شد که از قرار معلوم هیچ کدام از آنها ارتباطی با محل کشف آنها ندارد. قطعه‌ای از یک وزنهٔ سنگی نبشته‌دار از نوع آنچه در زمان داریوش بکار می‌رفته است[۱٤٥] در کف اطاق قرار داشت. نیم متر بالای آن یک قطعهٔ مکعب‌شکل سنگ بنیاد بنا دارای نبشتهٔ عیلامی پیدا شد.[۱٤٦] علاوه بر اینها یک نعلبکی سنگی کلفت[۱٤۷] و قطعه‌ای از یک استوانهٔ (لول) ساده نذری(؟) به رنگ آبی مایل به سبز[۱٤۸] و یک سنگ چشم عقیق کشف گردید.

درگاه شمالی اطاق ۱٥ در نداشت. اثر نقوش گل در جوانب شمالی و جنوبی آن دیده می‌شود و ظاهراً این تنها موردی است که درگاهی در هر دو طرف به این ترتیب تزیین گردیده است. حاشیهٔ شامل نقش گل و بوتهٔ جانب شمالی به آن اندازه خوب محفوظ مانده است که بتوان از روی آن نقش اصلی را احیا کرد (شکل ٦۸ B).

142. E.g. PT4 1045*a*.

143. E.g. PT4 991.

144. PT4 1044.

145. Cf. PT4 736 and PT3 283.

146. PT4 27.

147. PT4 18.

۱٤۸. به جلد دوم همین کتاب قسمت مربوط به "اشیاء مربوط به امور مذهبی از بین النهرین" ("Votive Objects from Mesopotamia") مراجعه شود.

ولـی هیچ نشانه‌ای از اینکه در خروجی این اطاق دارای آستانهٔ سنگی یا آجـری بوده است بدست نیامد. از وضع فرسودگی کف اطاق می‌توان دریافت که در زمانی که این اطاق به صورت راهـرو مورد استفاده بوده کف درگاهها مکرر احتیاج بـه تعمیر پیدا کرده است. بنا بـر این ممکن است پس از تغییر یافتن راه عبور و مرور آستانهٔ سنگی این درگاه را هم برداشته باشند.

شکی نیست که بعد از تبدیل راه عبور و مرور، اطاق ۱۵ و اطاقهای ۳۵ و ۳۶ تبدیل به انبار گردید؛ ولی از کمیابی اشیاء در میان خاک آوار می‌توان حدس زد که محتویات اطاقها کاملا غارت شده است. محتویات این اطاقها از قرار معلوم قابـل احتراق نبوده زیرا جز یك لکهٔ سوخته بـر دیوار غربی اطاق ۱۵ (بـه شکل ٦٤ مراجعه شود) اثر سوختگی و حریق دیگری در آنجـا مشاهده نمی‌شود. این لکه هم می‌بایست در اثر افتادن بعضی از اشیاء آتش گرفتهٔ اطاق مجاور یعنی اطاق ۳۳ کـه سخت طعمهٔ حریق قرار گرفته بود ایجاد شده باشد.

در اطاق ۱۵ مانند اطاق ۱٦ یک قطعه وزنهٔ سنگی نبشته‌دار از نـوع وزنه‌های زمان داریوش (به حاشیهٔ شمارهٔ ۱٤۵ مراجعه شود) بدست آمد. دو لوح گلی به خط میخی که در ۱.۷۵ متری بالای کف اطاق مزبور پیدا شد چنین بنظر می‌رسد که در هنگام فروریختن اطاق ۳۳ به آنجا افتاده باشد. اشیاء دیگری که در اطاق ۱۵ بدست آمد عبارت است از قطعه‌ای از نقش سنگی برجسته (که شاید قسمتی از محاسن یکی از افراد در نقوش برجسته باشد) و دستهٔ یک ظرف مفرغی[149] و یك شیء خمره‌شکل از سنگ لاجورد (بـه طول ٤.۳ سانتیمتر و قطر ۳.۲ سانتیمتر) و یک سنگ چشم و دو قطعه از ظرف سنگی و یک قطعه شال‌ستون در کنار دیوار شرقی اطاق.

در طول مدت مرحلهٔ دوم بنای خزانه (شکل ٦۷) یعنی پیش از آنکه تالار ۳۸ به بنای مزبور افزوده شود اطاق ۳٦ دهلیزی بود که از خارج به وسیلهٔ درگاه شمالی که بعداً مسدود گـردید درون آن می‌آمدند. این درگـاه به مـدخل شرقی خـزانه بسیار شبیه است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و قسمت مرکـزی). در هر دو مورد دیوار خارجی در ورودی را در محل طاقنماهای قبلی ترتیب داده بودند. آستانهٔ هر دو درگاه سنگی است و دو پله دارد و بدنه‌های هر دو درگاه دارای پس‌رفتگی است؛ ولی لنگه‌درهای مـدخل شرقی فقط در قسمت پس‌رفتگی بدنه‌های درگاه روی پاشنه می‌گردد. در مدخل شمالی دو حفرهٔ سنگی در دو گوشهٔ جنوبی آستانه وجود دارد و معلوم می‌نماید کـه در محل مزبور در به داخـل دهلیز بـاز می‌شده است. فقط قسمت شمالی این درگاه مسدود گـردیده بود و برای انجام این کار بر روی پلهٔ دومی آستانه که از پلهٔ پایینی هفت سانتیمتر ارتفاع داشت دیواری از خشت بنا کرده بودند. بقیهٔ درگاه به صورت جای قفسه خالی می‌ماند که اگر در به جای خود باقی می‌بود قفسهٔ مزبور هم بسته می‌شد. پس هنگامی که وضع رفت و آمـد بنای خزانه تغییر یافت درگاه بین اطاقهای ۳٦ و ۳۷ نیز بـا احـداث دیواری مسدود گردید. پیش از این تغییرات، رفت و آمد از داخـل اطاق ۳٦ و از طریق اطاقهای ۳۷ و ۱٤ و ۱۳ و غـیره صورت می‌گرفت یعنی دور قسمت حیاط می‌گشت. بعـلاوه اطاقهای ۳٦ و ۳۵ هم در اصل یکی بود (شکـل ٦۷). این مطلب از اینجا معلوم می‌شود کـه دیوار بین دو اطاق بعد از اتمام دیوارهای شمالی و جنوبی ساخته شده بود و کامـلا نمایان است کـه حتی گچکاری و روکاری سبز خـاکستری‌رنگ دیوارهای شمالی و جنوبی پیش از احداث دیوار وسط اطاق پایان یافته بـوده است. شاید هم دیوار ضخیمتری قبل از دیوار نازك مورد ذکر وجود داشته است و این مطلب از شکاف واقع در گچ کف اطاق در بیست و شش سانتیمتری مغرب دیوار اخیر استنباط می‌شود. سطح قـرمز قهوه‌ای‌رنگ کـف اطـاق در باریکهٔ بین این شکاف و دیوار به طور قابـل ملاحظـه‌ای روشنتر است. اثـری از وجود در بر درگـاه بین اطاقهای ۳٦ و ۳۵ دیده نمی‌شود. آستانـهٔ درگاه از دو ردیف آجر (ابعاد هر آجر ۳۳×۳۳×۷ سانتیمتر) تشکیـل یافته است. شکاف بین دو ردیف آجـر بـه عـرض سیزده سانتیمتر با آهـک سفید سخت پـر شده و همین آهک جهت ملاط بین بندهای آجر و همچنین روی کف آستانه بـکار رفته است. در گوشه‌های شمال غربی و جنوب غربی بدنه‌های در قبلا پس‌رفتگی وجود داشته کـه بعداً با خشت پر شده است. در سطح گوشهٔ جنوب غربی که بـدین ترتیب پر کرده‌اند در چند نقطه اثـر رنگ آبی دیده شده است ولی ما تصور نمی کنیم که اینها باقیماندهٔ حاشیهٔ نقش گل و بوته باشد.

اشیائی که در اطاق ۳٦ پیدا شده است می‌رساند کـه اطاق مزبور و اطاقهای متصل به آن به طور کلی یا قسمتی برای نگاهداری اشیاء از زر و سیم بکار می‌رفته است و از قرار معلوم علت اینکه در این اطاق اشیاء زیادی بدست نیامده نیز همین مطلب بوده است. اشیائی کـه در اطاق ۳٦ پیدا شده است عموماً جز سه عدد زر و زیورهای کوچک، از طلا و نقره می‌باشد. دو گوشواره، یکی طلا[150] و دیگری نقره روی کف اطاق نزدیک گوشهٔ جنوب شرقی قـرار داشت. سه تکمهٔ طلا و یك قطعهٔ ورق نازك طلای مچاله‌شده که روی آن طـرح گل دیده می‌شود و قطعه‌ای از یک بال نقرهٔ کوچک نزدیک وسط اطاق بر سطح زمین پیدا شد. یک گوشوارهٔ طلا[151] در ۱.۲۵ متری بالای کف اطاق قـرار داشت. یك لوح گلی دارای خط میخی کـه خرد شده بـود تصور می‌رود از اطاق ۳۳ بـه داخل این اطاق افتاده باشد و دو مهر سنگی معمولـی[152] هم در آنجا بدست آمـد که شاید توسط کارگران یـا پیشه‌وران مفقود شده باشد.

درگاه مسدودشده بین اطـاقهای ۳۵ و ۳٤ نشان می‌دهـد کـه چنـدین بار در معرض تغییر و تبدیل واقع شده است. در ابتدای امر یک دیـوار سرتاسری وجـود داشت که رگـهٔ خشتی پایینی با روپوش سبز خاکستری‌رنگ آن در موقـع کندن درگاه بر جای خود باقی ماند. یک ورقهٔ نازک پوشش گچی با سطح قـرمز معمولی به کف اطاق افزوده شد و ظاهراً در همان موقع تمام کف اطاق ۳۵ تعمیر گردید.[153] یك سرنیزهٔ مفرغی[154] نزدیک کف اطاق ۳۵ پیدا شد. سه شیء دیگر یعنی یك حلقه[155] و یك سنجاق[156] مفـرغی و یك سنگ چشم عقیق بدست آمـده اما از این اشیاء نمی‌توان فهمید محتویات اصلی اطاق چه بوده است. ولی یک سکهٔ کوچک[157] که آنرا از ترکیب طلا و نقره ساخته‌اند و در قسمت شرقی اطاق پیدا شد ممکن است مـؤید نظریه‌ای باشد کـه در بارهٔ نگاهـداری اشیاء طـلا و نقره در اطاق ۳٦ قبلا مـذکور گردید. ضمناً شاید در این اطاق علاوه بر اشیاء زر و سیم، سکه نیز نگاهداری می‌شده است.

راهرو ۳۱ و اطاقهای ۳۲، ۳۹، ۵٤

به استثنای دو اطاق راهرو (۱٤ و ۳۷) که در بارهٔ آنها ضمن بحث راجع بـه قسمت شمالی خزانه توضیح لازم داده خواهد شد مطالعه و بررسی قسمت شرقی بخش مرکزی بنای خزانه را کـه شامل قسمت فـعالیتهای اداری (حـیاط ۱۷ و ایوانهای آن) و بایگانی (اطاق ۳۳) و انبارها و اطاقهای راهرو مـی‌باشد تـکمیل کـرده‌ایم. راهرو ۳۱ که تقریباً چهل متر درازی آن است این دستگاه را از قسمت غربی بخش مرکزی که شامل تالار ٤۱ و اطاقهای فرعی است جدا می‌سازد.

این راهرو طولانی یگانه محل عبـور و مرور بین مـرکز فعالیتهای اداری و قسمت انبار با جوانب مغرب و شمال بنای خزانه محسوب می‌شد. واضـح است که کف آن در معرض رفت و آمد بسیار بوده است و در میان شکافها و نـقاط فرسودهٔ کف قرمز روشن آن محلهائی که تعمیر شده است و رنـگ تیره‌تر دارد نمایان می‌باشد. از قرار معلوم بین درگاه‌های ایوان ۲۰ و تالار ٤۱ عبور و مرور بیش از همه جا بوده است. در این قسمت از نقطـه‌ای در ۱.۱۵ متری شمال مـدخل تالار ٤۱ تـا نقطه‌ای در ۰.٦۰ متری جنوب درگاه ایوان مـذکور کـف راهرو کامـلا عوض شده است. ورقهٔ پوشش کـف (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خـزانه؛ خصوصیـات ساختمانی مشترک خزانه) که در این محل تجدید و تعمیر شده ضخیمتر از سایر نقاط راهرو است. راهرو ۳۱ چهار درگاه دارد، دو درگاهی که ذکر آن گـذشت دارای آستانهٔ سنگی است. حفرهٔ سنگی در سمت غربی درگاه بین راهرو و ایوان ۲۰ نشان می‌دهد که در این محل در به داخل راهرو باز مـی‌شده است. سمت شرقی درگـاه مزبور که رو به حیاط واقع است مزین بـه حاشیهٔ نقاشی گـل و بوتـه بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه). توضیحات مـربوط بـه درگاه بین راهـرو مزبور و تالار ٤۱ در صفهٔ تخت جمشید؛ خـزانه؛ قسمتهای مختلف

149. PT4 496.

150. PT4 1065b.

151. PT4 987.

152. PT4 1087 and PT4 1032.

۱۵۳. این عمل قبل از تعمیرات فوق الذکر در باریکهٔ شرقی این اطاق انجام گرفت.

154. PT4 1030.

155. PT4 1006.

156. PT4 1033.

۱۵۷. رجوع شود به: PT4 1098؛ بـه مـوجب گفتهٔ سیدنی نو (Noe) پیش از ٦۰۰ قبل از میلاد در شهر سیزیکوس ضرب شده است.

خزانه؛ تالار ٤۱ شرح داده شده است. کف درگاههای جنوبی و شمالی راهرو مورد ذکر که به ترتیب به اطاقهای ۳۲ و ۳۹ باز می‌شود به وسیلهٔ آستانهٔ آجری محافظت شده است. آستانهٔ جنوبی مرکب از دو ردیف آجر کامل (هر آجر به ابعاد ۳۲.۵× ۳۲.۵×٦ سانتیمتر) و یک ردیف نیمه‌آجر بوده. یک فرورفتگی در سمت جنوبـی درگاه محل حفرهٔ سنگی است و نشان می‌دهد کـه در رو به اطـاق ۳۲ باز می‌شده است. یک فرورفتگی مشابه در سمت شمالی درگاه شمالی نیز نشانهٔ آنست کـه در آنجا در به داخل اطاق ۳۹ باز می‌گشته است. از یکسره بودن کف قـرمز راهـرو معلوم می‌شود که درگاهی فوق در ابتدای امر آستانـهٔ آجری نداشته است. پس از آنکه عبور و مرور بین راهرو ۳۱ و تالار جـدید ۳۸ بـرقرار گـردید آجرهای آستانه را بر کف درگاه افزودند. علاوه بر آجرهای معمولی (یعنی هر آجر ۳۳× ۳۳×۷.۵ سانتیمتر) آجرهای بزرگتر (به ابعاد ۳۳×۵۱×۸.۵ سانتیمتر) نیز برای این آستانه بکار رفته است و لبهٔ شمالی آن را با نیمه‌آجر پوشانده‌اند.

حریقی که خزانه را منهدم کرد ظاهراً در راهرو ۳۱ زیاد تأثیر نکرده است (شکل ٦٤). اشیائی که در کنار دیوارهای آن انبار کرده بودند از قرار معلوم قابل احتراق نبوده است. چوبهای سوزان که از تالار ٤۱ و اطـاق ۲۳ به درون راهـرو افتاده بود ایجاد دو لکه کرده است و لکهٔ دیگری هم در گوشهٔ شمال غربی درگاه ایوان ۲۰ دیده می‌شود که بر اثر حریق دَرِ چوبی آنجا تغییر رنگ یافته است. این در ظاهراً باز بوده و پشت آن به طرف دیوار راهرو قرار داشته است.

اغلب اشیاء مکشوف در راهرو ۳۱ از قرار معلوم هـنگام انهـدام عمـارت از اطاقهای مجاور به آنجا افتاده یا در آنجا انداخته شده است. در قسمت شمالی راهرو چند لوح گلی به خط میخی و یک برچسب گلی قـرار داشت. چـند سرتیر[158] در قسمت جنوبی پراکنده بود و چند قطعه زره بین درگاهـای مشرف بـه تالار ٤۱ و ایوان ۲۰ قرار داشت. نزدیک درگاه تالار ٤۱ قطعات لوازم خوان سلطنتی[159] پـیدا شد. محل پیدا شدن قطعات مزبور نشان می‌دهد که ظروف سلطنتی در تالار مـذکور نگاهداری می‌شده، علاوه بر این یکی از دسته‌های بـه شکل شیر جام آشوربانیپـال در میان آنها بود. در حالی که سایر قسمتهای جام مزبور در تالار بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و تالار ٤۱). نزدیک تودهٔ قطعات ظروف سنگی مزبور در گوشهٔ شمال غربی قطعهٔ HG ٦۱ (بـرای تشخیص قطعات کارگاه حفاری به شکل ٦٤ مراجعه شود) تنهٔ یک مجسمهٔ یونانی[160] پیدا شد. مجسمـهٔ مزبور به طوری که از محل پیدا شدن قطعات آن معلوم مـی گردد (رجوع شود به: صفـهٔ تخت جمشیـد؛ خـزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه) در تالار ۳۸ قرار داشت. تنهٔ این مجسمه در سی سانتیمتری بالای کـف اطاق واقع بود (شکل ۷۷ A) و از اینجا معلوم می‌شود که آنرا روی تودهٔ اشیاء دورریختـهٔ دیـگر انداخته بودند. در میان خاکهای آوار راهرو ۳۱ اشیاء زیر بدست آمد: قطعه‌ای از از انگشت شست یکی از نقوش برجستهٔ تخت جمشید، یک قبهٔ گچی که مـزین به نقش گـل دوازده‌پر است،[161] قطعه‌ای از نقش گل شانزده‌پر مـفرغی، یـک دسته‌هاون و قطعه‌ای از یک ظرف سنگی سبزرنگ[162] و یـک جام سفالی کـه سطح آن رنگ قرمز روشن مایل به قهوه‌ای است،[163] سه سنگ چشم و چند مهـره[164] و یـک سکهٔ طلائی سائیده‌شده و چند قطعه اشیاء مفرغی که شکل آنها معلوم نیست.

در ابتدای امر یعنی در موقع اولین مرحلهٔ بنای خزانه (شکـل ٦٦ A) اطـاق ۳۲ به دو اطاق تقسیم می‌شد که هر کدام به وسیلهٔ درگاه جداگانه‌ای بـه اطاق ٦٤ مرتبط بود. بعداً وقتی کـه قسمت دوم یا قسمت مرکزی به بنای خزانه افـزوده شد، هر دو درگاه مسدود و دیوار وسط برداشتـه شد و درگاه جدیدی از دیوار خارجی بازگشت تا اطاق ۳۲ را بـه راهرو ۳۱ مرتبط سازد، بر روی محل پی اصلی دیواری که دو اطاق اولیه را جدا می کرد (شکل ۷۰ A) هنوز گچکاری سبز متمـایـل بـه خاکستری وجود دارد که توسط آقای هینز کشف گردید. آقای هینز در آن موقع به آزمایش قسمت تعمیرشده‌ای در مرکـز کف اطاق که دارای رنـگ قرمز قهوه‌ای معمولی است مشغول بود. این تغییرات، اطاق ۳۲ را کاملا از قسمت جنوبی خزانه جدا کرد و آنرا از متعلقات قسمت مرکزی خزانه نمود که فقط از راهرو ۳۱ بـه درون آن راه بود. سنگ جای پاشنهٔ درگاه، در طرف راهرو (که مفقود شده است) از قرار معلوم سوراخ مربع‌شکلی داشته و پاشنهٔ آهنی که در میان خاک اطاق پیدا شد در آن جای می گـرفته است (شکل ۷۰ B). حفرهٔ جـای پاشنهٔ فلزی بر خلاف معمول بسیار کوچک است و قطر آن بیش از ۲.٦ سانتیمتر نیست.

با توجه به موقعیت و محل اطاق ۳۲ تردیدی باقی نمی‌ماند که اطاق مـزبور مورد استفاده جهت انبار بوده است. آستانهٔ آجری آن حاکی از این است که اطاق مورد استفادهٔ زیاد بوده و اشیائی در آن گذارده می‌شده که مورد لزوم و استفاده بوده است ولـی محتویات اطاق مزبور طوری از میان رفته که هیچ گونه اثر و نشانه‌ای از نوع آنها باقی نمانده است. یک نقش گل کوچک مفرغی نامرغوب که نزدیك دیوار شرقی پیدا شده ممکن است تکمه یا زینت یکی از کارگران یا سربازان باشد. ظاهراً اشیاء قابل احتراق در اطاق ۳۲ وجود نداشته است زیرا جز یك قطعهٔ کوچك رنگ‌رفته که بر اثر آوار حریق اطاق ٦٤ حادث شده است اثر دیگری از آتش بر دیوارها دیده نمی‌شود در صورتی که قسمتهای مجاور اطاق اخیر و تالار ٤۱ شدیـداً طعمهٔ حریق شده است.

در آغاز امر پیش از آنکه قسمت شمالی خزانه ساخته شود اطاق ۳۹ فقط یك درگاه داشت که آنرا با راهرو ۳۱ مرتبط می‌نمود (شکل ٦۷). بـعداً مـدخلی از دیوار شمالی آن به تالار ۳۸ گشوده شد. دیوار مزبور قبلا قسمتی از دیوار خارجی بنا بود. مقارن همان اوقات یا کمی پس از آن یک درگاهی در دیوار غـربی بـاز کردند تا آنرا به اطاق ۵٤ مـربوط نماید. درگاه بین اطـاق ۳۹ و تـالار ۳۸ در نداشت و بر خلاف معمول برای آن آستانه هم نساخته بودند. در نتیجه کف درگاه بر اثر کثرت رفت و آمد فرسوده و محتاج به تعمیر گردیده است. اثر چنین تعمیری از اختلاف رنگ کف اطاق و درگاه که رنگ قهوه‌ای قرمز تیره دارد با یك قسمت از همان کف که مختصر فرق دارد در سمت جنوبی درگاه به خوبـی دیده می‌شود. رنگ قسمتهای تعمیرشده با رنـگ قـرمـز روشن اطـاق ۳۹ اختـلاف فـاحش دارد. درگاه اطاق ۵٤ نیز دارای آستانهٔ بخصوصی نیست. خطوطی که در شکل ٦۳ بـر طرفین درگاه دیده می‌شود قطعه‌ای از سطح کف قرمزرنگ را نشان می‌دهد که بعد از گشودن درگاهی بر روی زمین احداث شده است. رگـهٔ زردرنگ زیـر کـف دو اطاق (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی. . . ؛ و کف اطاقها) به این خطوط خاتمه می‌یابد.

بر روی تمام دیوارهای اطاق ۳۹ اثر حریق شدید مشاهد می‌شود (شکل ٦٤) و در میان خاکهای آوار حریق آن مقدار زیادی اشیاء کامـلا سوختـه وجود دارد. اغلب این اشیاء سوختهٔ زغال‌شده شاید باقیماندهٔ چوبهای تیر باشد زیرا در حـدود یکهزار سرتیر آهنی و مفرغی در این اطاق پیدا شده و این مطلب حاکی از آنست که اطاق مذکور مخزن اسلحه بوده است. همچنین یـک ضامـن مفرغی بند جعبـهٔ کمان[165] در این اطاق پیدا شد. نمونهٔ ظروف خوان پادشاهی و بشقابهای سنگ سبز که در این محل بدست آمده[166] ظاهراً در تالار ۳۸ جمع‌آوری و نگاهداری می‌شده است. یک لوحهٔ گلی دارای خط میخی که در این اطاق پیدا شد ممکن است هنگام انهدام بایگانی اطاق ۳۳ داخل آوار آنجا شده باشد. اسباب و ابزار فلزی مـکشوف در اطاق ۳۹ عبارت بود از یک حلقهٔ پرده و یک مخروط بریدهٔ توخالی[167] مفرغی و دو اشکلک استخوانی. اشیـاء مختصری کـه مربوط به زینت و زیور شخصی بود نیز پیدا شد که عبارت باشد از: چهار مهره،[168] یک حلقهٔ سادهٔ مفـرغی باز و یـک قطعه از یک سنجاق قفلی و یک سیم طلائی پیچیده و یک قطعهٔ کوچک ورقهٔ طـلا به طول تقریبی ۱.۷ سانتیمتر که روی آن نقش پای حیوانی بـه طور برجسته دیـده می‌شود.

در دوران مرحلهٔ دوم بنای خزانه، اطاق ۵٤ یکی از انبارهای فرعی تالار ٤۱ بشمار می‌رفت. بعداً پس از اضافه شدن تالار ۳۸ درگاه جـنوبی آن اطـاق مسدود

158. E.g. PT4 207.

۱۵۹. مقایسه شود با: PT4 306 و (دستهٔ جام آشوربانیپال) PT4 416, PT4 368.

160. PT4 1166.

161. PT5 11.

162. PT5 277.

۱٦۳. در درگاه مشرف به اطاق ۳۲ در هشتاد سانتیمتری بالای کـف درگاه؛ بـرای اطلاع از شکل ظرف با PT6 701 مقایسه شود.

164. E.g. PT5 2.

165. Cf. e.g. PT5 202.

166. E.g. PT5 10.

167. PT5 235.

168. E.g. PT5 138.

گردید و اطاقهای ۵۴ و ۳۹ با یکدیگر مرتبط گشت. نشانه‌ای از اینکه درگاه مذکور دارای در بوده است وجود ندارد و سطح قرمز کف که زیر دیوار باقی مانده نشان می‌دهد که درگاه مزبور آستانهٔ مخصوصی نداشته است. درگاه شرقی بعدی اطاق ۵۴ دری داشت که به همین اطاق باز می‌شد و این امر از حفرهٔ سنگی دارای سوراخ گرد (شکل ۷۰ O) که در گوشهٔ جنوب غربی درگاهی باقی مانده است معلوم می‌شود. محل سنگ ثابت می‌کند که جهت باز شدن در بر خلاف جهت عقربهٔ ساعت بوده و این ترتیب بر عکس وضع اغلب درهای دیگر بنای خزانه است. نامائی محور پاشنه نشان می‌دهد که این در زیاد در معرض رفت و آمد نبوده است در صورتی که کف قرمزرنگ اطاق تا حدودی به علت رفت و آمد قبلی از آنجا یعنی تا هنگامی که اطاق مزبور با تالار ۴۱ مرتبط بوده فرسوده گشته است.

از مختصر سوختگی دیوارهای اطاق ۵۴ چنین برمی‌آید که درون آن بعضی اشیاء قابل احتراق موجود بوده است ولی از نوع اشیائی که در آنجا نگاهداری می‌شده است هیچ گونه اطلاع و نشانه‌ای نداریم. در خاکهای آوار آن چیزی پیدا نشد جز یک قطعه ظرف سنگی که روی آن قسمتی از کتیبهٔ معمولی خشایارشا نقر گردیده است.

تالار ۴۱

هنگامی که از درگاه غربی راهرو ۳۱ عبور نمائیم داخل تالار ۴۱ که یکی از دو اطاق بزرگ بنای خزانه (تالارهای ۴۱ و ۳۸) (شکل ۷۸) است میشویم و یقیناً این دو تالار مخزن بسیاری از اشیاء قیمتی و زیباترین خزاین شاهنشاه مشتمل بر ساخته‌های ایران و تحف و هدایا و غنائم سرزمینهای دیگر بوده است. حتی در میان بقایای آثار موجود در این دو تالار که مقدونیان بـه نظر بی‌اعتنائی به آن می‌نگریستند تعدادی مکشوفات بسیار نفیس و جالب تخت جمشید بدست آمد.

در مرحلهٔ نهائی بنای خزانه، سقف تالار ۴۱ بر فراز نود و نـه ستون استوار بوده که در ۹ ردیف شمالی‌جنوبی قرار داشته است. این ستونها روی ته‌ستونهائی از سنگ آهک خاکستری مرکب از شال‌ستون مدور و پایهٔ چهار گوش قرار داشت (شکل ۷۲ i). علامت استادان حجار که بر روی پایه‌ستونها نقر گشته در شکل ۷۱ C (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ و قسمت شمالی بنای خزانه) نمایانده شده است. قطعات زیادی از پوشش رنگی گچی که سابقاً بر روی بدنهٔ چوبی ستونها قرار داشته در میان خاک آوار تالار بدست آمـده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ و اشکال ۷۲ i، ۸۰ A و B). طرحهای لوزی سفید و آبی و قرمز ستونها بر روشنائی تالار می‌افزوده و نور مستقیم تالار فقط از پنجره‌های سقف به داخل آن می‌تابیده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ ملاحظات کلـی...). برای بازرسی دقیق اشیاء و خزاین تصور می‌رود مشعـل یا چیزی شبیه آن بکار می‌بـرده‌اند.[۱۶۹] قبل از آنکه قسمت غربی بنای مرحلهٔ دوم خزانه خراب گردد تالار ۴۱ از شکل نهائی آنهم بزرگتر و وسیعتر بود. در بنای اصلی پیشین، تالار مورد ذکر دارای صد و بیست و یک ستون بود که در یازده ردیف قرار داشت (شکل ۶۷). آثار جای وجود دو ردیف ستونهای غـربی را از حفره‌هائی که در فواصل معین زیر دیوارهای غربی تالار ۴۱ و اطاقهـای ۵۵ـ۵۷ بود کشف و همچنین از وصله‌های موجود بـر کف اطاقها اثبات کرد. دیوار غربی تالار ۴۱ مستقیماً روی کف اصلی بنای قبلی کـه تمام شده بود نهاده شده است.

اثر و نشانهٔ عبور و مرور زیاد از روی باریکه‌ای از کف تالار کـه در سراسر وسط آن درگاههای راهرو ۳۱ و اطاق ۵۶ (شکل ۶۳) وجود دارد معلوم مـی‌شود و تعمیرات و لکه‌گیری آنهم بـه خوبی معلوم و مشهود می‌باشد. این باریکه بـا رنگ تیره‌تر قرمز و قهوه‌ای کف اطاق مشخص است.

دیوار جنوبی تالار ۴۱ قسمتی از دیوار شمالی بنای مرحلهٔ اول خـزانه است (به اشکال ۶۶ B و ۶۷ مراجعه شود). بدنه‌های خارجی و طاقنماهای دیوار سابق بـه حال خود باقی گذارده شده و شکافهـای دیوار را پـر کرده روی آنـرا سفیدکاری نموده‌اند. در طول دیوار جنوبی و نیمهٔ جنوبی دیوار شرقـی تالار ۴۱ یـک سکوی خشتی (هر خشت به ابعاد ۳۳×۳۳×۱۰ سانتیمتر) بـه ارتفاع شصت و هفت سانتیمتر و عرض ۹۰ سانتیمتر ساخته شده بود. این سکو پس از اتـمام کف قرمزرنگ تالار ۴۱ قرار داده شده و شاید پس از باز کردن درگاه بین تالار مزبور و اطاق ۵۸ آنرا احداث کرده‌اند؛ کف تالار در قسمت زیر سکو یکنواخت است و منتهی‌الیه سکو در درگاه بین اطاق ۵۸ با خشت و نیمه‌خشت ساخته شده است. شاید هم وجود نیمه‌خشتها ناشی از ایـن باشد کـه سکوی مـزبور قبلاً وجود داشته است و درگـاه را بعداً گشوده‌اند. عقب‌رفتگی‌های طاقنماها در قسمت پشت سکو (در دیوار جنوبی) تا ارتفاع کف طاقنماها با خشت پر شده است و کف طاقنماها در حدود سی و پنج سانتیمتر از کف تـالار ارتفـاع دارد. روی خشتها و هـمهٔ سطـح نمایان سکو با یک ورقهٔ نازک، گل‌اندود گشته و با گچ خاکستری متمایل به سبز پوشانیـده شده است. انتهای سکو نزدیک درگـاه بین تالار ۴۱ و راهرو ۳۱ بعـداً بـه ارتفـاع شانزده سانتیمتری کف تالار پایین آورده شد و به عرض آن پانزده سانتیمتر اضافه گردید. این قسمت کوتاه سکو و انتهای بلندتر آن نیز با گچ خاکستری متمایل بـه سبز پوشانیده شد. شک نیست که این سکو برای محل قـرار دادن و باقی گذاردن اشیاء ساخته‌شده ـ منظور از احـداث آن نشستن نبوده استـ و طاقنماهـای دیوار جنوبی بخصوص بـرای قرار دادن اشیاء قیمتی مناسب بوده.

تالار ۴۱ دارای چهار مدخل است که هر کدام در یک دیوار قرار دارد. فقط درگاهی که بیشتر مورد استفاده بوده و از راهرو ۳۱ بـه تـالار باز مـی‌شده دارای آستانهٔ سنگی است. سنگ جای پاشنه، در گوشهٔ شمال غربی درگاه و مطابق معمول کنار لبهٔ شکافدار آستانه قرار دارد (رجوع شود به: صفـهٔ تخت جـمشید؛ خـزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ درها؛ و شکل ۷۰ C). سطـح بالای سنگ پاشنه، شانزده سانتیمتر زیر کف اطاق است و سوراخ مربع‌شکل آن نشان می‌دهد که پاشنهٔ در که از قرار معلوم از آهن بوده (با شکل ۷۰ I مقایسه شود) درون ایـن حـفره جای داشته است. درگاه جنوبی تالار در یکی از طاقنماهای دیوار خارجـی (کـه همان دیوار خارجی بنای اولی خزانه بوده) باز گردید تا با قسمت جنوب غربی بنا ارتباط برقرار گردد. در طرفین درگاه، روی زمین خطوط و باریکه‌هائی که نشانهٔ تعمیر و پیوستگی کف است دیده می‌شود و بـه اندازهٔ ۱۲ سانتیمتر به جـانب اطـاق ۵۸ شیب دارد. محل سنگ پاشنه (شکل ۷۰ S) نشان می‌دهد که در به داخل اطاق اخیر باز می‌شده است. قسمتهای تعمیرشدهٔ کف تالار ۴۱ که در سطور سابق توضیح داده شد در انتهای غربی درگاه غربی متوقف می‌شود و در آنجا یک فرورفتگی موجود در کف اطاق نشانهٔ آنست که قبلاً آنجا محل حفرهٔ سنگی بوده و در به داخل اطاق ۵۶ باز می‌شده است. در دوران مرحلهٔ دوم بنای خزانه موقعی کـه تالار ۴۱ دارای وسعت بیشتری در سمت مغرب بود یک درگاهی هم وجود داشت کـه تالار مزبور را با راهرو شمالی‌ـغربی (شمارهٔ ۱۱۶) در جانب مغرب بـه موازات راهـرو ۳۱ در مشرق مرتبط می‌نمود. در سمت شمال تالار درگاهی بدون در هست که تالار مذکور را با اطاق ۵۳ مرتبط می‌ساخت. آزمایش و ملاحظهٔ قسمتی از کف درگاهی مزبور در انتهای جنوبی آن که با کف اطاق ۵۳ یکسره و متصل است نشان مـی‌دهد کـه کف تالار به احتمال قوی بعد از اتمام کف اطاق احـداث شده است. یـک درگاه مسدودشده ثابت می‌کند که اطاق ۵۴ پیش از آنکه با اطاق ۳۹ متـصل و مربوط شود یکی از اطاقهای فرعی تالار بزرگ بوده است.

از بقایای موجود و مکشوف در تالار ۴۱ اثر حریق ... مهدم کرده مشهود است. قطعات سوختهٔ گچ در شرف ... است و اغلب پایه‌ستونهای سنگی خرد شده و یا لااقل ... دیوارهای گوشهٔ جنوب غربی سوخته است (شکل ۶۴) ... پایه‌ستون بـدون عیب باقی مـانده است که هفت عدد آن ... در تشکیل مـی‌دهد و چنین امری از روی تصادف نیست. ... عبـارت است از ۱/۱ (شال‌ستون کامـل و زیرستون شکستـه) ... ۳/۰، و ۴/۰ (برای محل آنها به اشکال ۶۴ و ۷۱ C مـراجعه ...) علت سلامت ماندن این پایه‌ستونها این بوده است که اشیاء قابل ... آنها قـرار نداشته جـز بدنهٔ چوبی ستون که قسمت عمدهٔ ... است. اگر تعداد بیشتری پایه‌ستون به صورت سالم ... طرز نگاهداری و قرار دادن اشیاء را تعیین کرد. هستهٔ ...

۱۶۹. حتی یک ظرف یا مخزنی کـه نشانهٔ استعمال چراغ باشد در تخت جمشید پیدا نشده است.

محفوظ مانده پایه‌ستون I8 است که در اطراف آن پایه‌های خرد و شکسته قـرار گرفته بود.

در بسیاری از اطاقهای ستون‌دار خزانه تعدادی از پایه‌های سنگی بکلی مفقود شده است. در تالار ۴۱ وضع همهٔ زیرستونها روشن است ولی هشت شال‌ستون ناپدید و مفقود گردیده که محل مشخص آنها عبارت است از A8، 7B، 8B، 9C، 8E، 9E، 9G، و I8؛ و بدینقـرار تمام آنها از سه ردیف غربی ستونها است. ته‌ستونهای فاقـد شال‌ستون، ردیف نامنظمی را تشکیل می‌دهـد و ظاهراً کسانـی کـه برای مختصر دستبرد به سنگها می‌آمـده‌اند قسمت مدور پایه‌ستون یعنی شال‌ستون را مـی‌خواسته‌اند و زیرستونهای مربع‌شکل را که در حقیقت بیشتر بکار ساختمان می‌آمده دور می‌انداخته‌اند. چون پایه‌ستونهای این تالار به صورت خوبـی نـمانده بود کاوش زیادتری در آنجا بعمل نیامده است.[۱۷۰]

در بارهٔ چگونگی استفاده از اطاقهای خزانهٔ سلطنتی و طرز محفوظ داشتن و نگاهداری اشیاء به دشواری می‌توان گفت که هر اطاق برای نگاهداری چه نوع یا چه طبقه اشیاء مورد استفـاده بوده است. بقایای مـکشوف در اطاق ۳۳ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ اطاقهای انبار برای بایگانی) نشان می‌دهد که گاه در یک اطاق اشیاء گوناگون نگاهداری می‌شده است. حتی مخازن اسلحه نیز در قسمتهای مختلف خزانه پراکنده بوده است در حالی که ممکن بود قسمت معینی از خزانه اختصاص به اسلحه‌خانه یا قورخانه[۱۷۱] داده شده باشد. لذا چنین نتیجه گرفته شد که ادارهٔ خزانه بسیار پیچیده و مبهم بوده است و ترتیب انبارداری از روی روش معینی صورت نمی گرفته است.

مخلوط گشتن اشیاء مختلفی که در تالارهای بزرگ خزانه (۴۱ و ۳۸) دیده می‌شود ممکن است تا حدی بر اثر این امر باشد که هنگام غارت بنا اشیـاء مختلف اطاقهای فرعی را به داخل تالارها آورده بوده‌اند. بعلاوه اگـر فرضیهٔ ما مبنی بـر اینکه گرانبهاترین و پرقیمت‌ترین نفایس پادشاه در این تالارهای بزرگ حفظ می‌شده است صحیح باشد تنوع اشیاء مورد تعجب نیست. معهـذا اشیاء مـکشوفه فـقط نمونه‌های بسیار کوچکی از ثروت و ذخایر اصلی را نشان می‌دهد.

تالار ۴۱ به طور قطع محتوی مقدار زیادی اشیاء قابل احتراق بوده است. در میان خاکهای آوار تالار مزبور شواهدی بدست نیامد که معین کند اشیاء مورد ذکر اثاث، پارچه، قفسه، جعبه، و یا امثال آن باشد. در مورد بـقایـای اشیاء غـیر قابل احتراق که در تالارهای ۴۱ و ۳۸ بدست آمده است باید گفت کـه این دو تـالار مخزن اصلی لوازم خوان سلطنتی[۱۷۲] از قبیل ظروف سنگی و اشیاء شیشه‌ای بوده کـه بدون شک ظروف زر و سیم هم در میان آنها وجود داشته است ولی متأسفانه یـک ظرف طلا یا نقره از غارت اسکندر مصون نمانده است. از آنجا که یغماگران خوی وحشیگری داشتند و اغلب، هر چه را بدستشان رسیده شکسته و بـرجـای نهاده‌انـد مقدار زیادی از این ظروف زیبا برای مطالعه و تحقیق بدست ما رسیده است. بسیاری از اینگونه اشیاء را در گوشهٔ شمال شرقی تالار ۴۱ و قسمتی را هـم در راهـرو ۳۱ نزدیک درگاه ریخته بودند. اکثر ظروفی که دارای کتیبه به نام خشایارشا[۱۷۳] است (شاید همیشه به چهار زبان) در تالار ۴۱ قـرار داشت ولـی علاوه بر آنـها تـعداد زیادی ظروف ساده و در عین حـال خوش‌ساخت[۱۷۴] و همچنین نمونه‌های زیبای ظروف حجاری‌شده[۱۷۵] در آن تالار بدست آمد. بعضی قطعـات ظروف شیشه‌ای[۱۷۶] معلوم می‌سازد که لوازم خوان شاهی مشتمل بر اشیاء زیبای بلوری یا شیشه‌ای بوده است.

در بین شایان توجه‌ترین اشیاء مکشوفه در خاک آوار تالار ۴۱ اشیاء خارجی متعلق به پیش از دورهٔ هخامنشی وجود دارد که در حقیقت غنائم جنگی محسوب می‌شود. نمونه‌هائی از مهمترین اینگونه اشیاء عبارت است از یک جام سنگ گرانیت(؟) مربوط به آشور کـه نام آشوربانیپال روی آن مـرقوم گـردیده است. قطعـات آن[۱۷۷] از گوشهٔ شمال شرقی تالار تا ستونهای I 4 و F 4 و تا تودهٔ ظروف در راهرو ۳۱ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ راهـرو ۳۱ و اطاقهای ۳۲...) پخش و پراکنده بود. در قسمت مـرکزی کف تالار قطعه‌ای از سنگ چشم دارای نـام بخت‌النصر[۱۷۸] پیدا شد. نـام پادشاهان مصـری نکو و پسامتیک (اول یا دوم؟) به ترتیب روی یک کاسهٔ مرمر سفید و سرپوش سنگی دیده می‌شود.[۱۷۹] یک تنگ زیبا به رنگهای مختلف آبی[۱۸۰] نیز پیدا شد که ساخت آنرا منسوب بـه مصر می‌دانند. قطعـه‌ای از یک کاسهٔ فلزی کار سوریـه که اثر کتیبهٔ هیروگلیفی[۱۸۱] روی آن دیده می‌شود نیز در این محل کشف گردید. همچنین قطعات ورقه‌های مفرغی که دارای طرح و نقش برجستهٔ کار یونان[۱۸۲] است نزدیک درگاه مشرف به راهرو ۳۱ بدست آمد.

از چیزهائی که مورد توجه غارتگران نبوده قطعات اشیاء حجاری‌شده‌ای است که در میان آوار تالار ۴۱ کشف گردیده و قطعات زرنشان و مرصع از اسبابهـای مختلف و جعبه‌ها و امثال آن بدست آمده است. قطعات کنده‌کاری‌شدهٔ استخوان یا عاج به شکل و طرح گل و حیوان و انسان[۱۸۳] ظاهر گشته که روی بعضی از آنها نشانهٔ ورقهٔ پوشش طلا و اثر ترصیع شیء سبزرنگی دیده مـی‌شود. بـرای تـرصیع اشیاء شیشه نیز بکار برده می‌شده است[۱۸۴] و قطعات نقوش ریـز حیوانـات بالدار از بال آبی‌رنگ[۱۸۵] و مفرغی آنها که باقی مانده است معلوم می‌شود. اشیاء زرین[۱۸۶] از قبیل میله و سیم (نقرهٔ مطلا) و بند که بعضی از آنها به نقش برجستهٔ گـل تـزیین یافته ممکن است قسمتی از ظروف و اثاث و امثال آن باشد. در قسمت شمالی کـف درگاه بین تالار ۴۱ و اطاق ۵۶ یک مجسمهٔ کوچک مفرغی از یک سوار یا عرابه‌ران[۱۸۷] پیدا شد که سابقاً متصل به مجسمه یا عرابهٔ آهنی بوده است.

در اطاق ۳۳ که خیلی کوچکتر از تالار ۴۱ است آثار و باقیماندهٔ جواهـر بیشتری پیدا شد ولی در تالار ۴۱ اشیاء متعدد مربوط به زینت و آرایش شخصی نیز نگاهداری می گردیده است. چنانکه زیورهای مختلف طلا[۱۸۸] از قبیل تکـمه و مهره و آویز و قسمتی از نقش گل[۱۸۹] و حلقه‌های متصل[۱۹۰] در آنجا بدست آمده است. یک بسته نخ طلائی بهم‌پیچیده و مهره‌هائی که از آتش سیاه شده بوده ممـکن است باقیماندهٔ پارچهٔ زردوزی[۱۹۰a] باشد. یک شیر کوچک طلائی[۱۹۱] متصل به قسمتـی از لباس بوده است. مهره‌های مرکب از چند ماده از قطعـات طـلا با ترصیـع شیشه و سنگ لاجورد[۱۹۲] پیدا شده است. اشیاء تزیینی دیگر مشتمل بر مهره‌هائـی از مواد و اشکال مختلف[۱۹۳] و ده نقش گل و بوتهٔ مفرغی است که بعضی از آنها سوراخی برای پیوستن به چیز دیگر دارد و ۹ سنگ چشم کـه یکی از آنها قطعه‌ای از یک سنگ نبشته‌دار است (PT6 250) که ذکر آن در سطور سابق گذشت[۱۹۴] و یک سنجاق سینهٔ مفرغی کـه جای یک سنگ چشم بوده است[۱۹۵] و یک حلقهٔ سیمی و دو قرن‌قطلی[۱۹۶] و یک زنگ کوچک نقره. یک استوانهٔ (لول) ساده مربوط به معتقدات مذهبی هم از مادهٔ آبی‌رنگ در تالار ۴۱ پیدا شد که تنها شیء مکشوف مذهبی در تالار مزبور است.

اعتقاد به اینکه انبار اسلحه هم در تالارهای بزرگ ... است دشوار می‌آید ولی شواهد و قرائنی در دست ... انبار اسلحه مورد استفاده واقع می گردیده است. ... نمونه‌های آهنی در قسمت شمال شرقی تالار پیدا شد و همچنین بند حفاظ مفرغی[۱۹۸]

۱۷۰. به هر حال با تالارهای ۳۸ و ۶۲ مقایسه شود.

۱۷۱. به جلد دوم همین کتاب قسمت راجع به محل کشف وسایل جنگی مراجعه شود.

۱۷۲. به نقشهٔ محل کشف اشیاء مربوط به لوازم خوان سلطنتی در جلد دوم همین کتاب مراجعه شود.

173. E.g. PT5 155, PT5 302–3, PT6 483, PT6 189, PT5 307.

۱۷۴. به جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "لوازم خـوان شاهی" ("Royal Tableware") مراجعه شود.

175. E.g. PT6 278, PT6 528, PT6 31, PT6 207.

176. E.g. PT6 76, PT5 643a–b, PT5 390.

177. PT4 568, PT5 256, PT5 244.

178. PT6 250. 179. PT5 205, PT6 183 and 245.

180. PT5 622. 181. PT6 246.

182. Cf. PT4 1095. 183. E.g. PT5 624 and PT5 329.

184. PT6 72. 185. PT5 541 and PT6 160.

186. E.g. PT6 47, PT6 82, PT5 686.

187. PT6 206. 188. E.g. PT6 257, PT6 254.

189. PT5 242. 190. PT5 281.

190a. PT6 565. 191. PT6 704.

192. PT6 227. 193. E.g. PT6 69 and PT5 282.

194. E.g. PT6 35. 195. Cf. PT4 475.

196. PT5 258 and e.g. PT5 542.

197. E.g. PT6 73a. 198. PT5 102.

جلد کمان و قلاب بند از همان ماده[199] در همان تالار بدست آمد. یک زیور افسار اسب در گوشهٔ شمال شرقی تالار و یک نمونهٔ دیگر[200] که از عقیق پررنگ ساخته شده روی کف زمین نزدیک درگاه بین تالار ٤١ و اطاق ٥٦ پیدا شد. تقریباً دویست سرتیر مفرغی دیگر که هنوز قسمتی از دستهٔ چوبی بعضی از آنها باقی بود در سایر قسمتهای تالار پراکنده بود،[201] به طوری که گذشت اشیاء و لوازم موجود در اطاق‌های فرعی تالار ٤١ به طور کلی به تالار مزبور آورده شده بود و فقدان مطلق اسلحه در میان آنها مدلل می‌سازد که فی الحقیقه اسلحه در همان تالار گردآوری شده بوده است.

از اشیاء دیگری که در تالار ٤١ بدست آمده است قطعه‌ای از ظرف مفرغی[202] را بایـد نام برد کـه در گوشهٔ شمال شرقی پیدا کرده‌اند. تعدادی اشیاء فلزی نیز بدست آمـده است کـه شامل بندهای راه راه و حلقهٔ پردهٔ مفرغی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی. . . ؛ و درها) و سوزنهای آهنی و مفرغی[203] و ارهٔ آهنی[204] و یک قطعه سرب خمیده و بعضی اسباب و ظروف که مورد استعمال آنها به درستی معلوم نیست[205] می‌باشد. در میان خاک آوار قسمت غربی و جنوب شرقی تالار سه سکـهٔ نـقره پیدا شد.[206] یکـی از آنها سکـهٔ پافلاگـونی (Paphlagonian) از سینوپ (Sinope) است که در قرن چهارم قبل از میلاد ضرب شده و دو تای دیگر نمونه‌های تقلیدی از همان نوع سکه می‌باشد که در عهد باستان ساخته شده است. اینکه آیا چهار لوح گلی دارای نبشتهٔ عیـلامی و هفت بـرچسب گلی دارای اثر مهر که در تالار ٤١ کشف گردیده است در اصل در همـان تـالار قرار داشته مورد تردید می‌باشد. معقولتر چنین بنظر می‌رسد که این اسناد را سابقاً در اطاق ٥٧ و یا ٥٦ یعنی همانجائی که چند لوح گلی و تعدادی بـرچسب بدست آمده قرار داده باشند.[207]

اطاقهای فرعی تالار ۴۱
(اطاقهای ٥٦، ٥٥، ٥٧ و ٥٣، ٥٢)

درگاه غربی تالار ٤١ یگانه مدخل اطاقهای فرعی سمت مغرب آن (اطاقهـای ٥٦، ٥٥، ٥٧) است و تنها درگـاه مربوط به این اطاقها است که در داشتـه است. فرورفتگی در کف اطاق ٥٦ محل پاشنهٔ در را معین می‌نماید و معلوم می کند که در به داخل اطاق باز می‌شده است. به طوری که از باریکه وصله‌شدهٔ کف تالار ٤١ نمودار است (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خـزانه؛ قسمتهای مختلف... ؛ و تالار ٤١) از این درگاه بسیار رفت و آمد می کرده‌اند ولی آستانهٔ مخصوصی نداشته است. کف همهٔ درگاه‌های اطاق ٥٦ دنبالهٔ کف قرمزرنگ اطاقهای مجاور آنها می‌باشد. درگاه مسدود که در نقشهٔ آخرین مرحلهٔ بنای خزانه بین اطاقهـای ٥٥ و ٥٢ دیده می‌شود ممکن است در مرحلهٔ دوم ساختمان مزبور یعنی قبل از احداث اطاق ٥٥ وجود داشته و اطاق ٥٢ را با تالار ٤١ متصل می کرده است (شکل ٦٣ با شکل ٦٧ مقایسه شود). و نیز می‌توان تصور کـرد که این درگاه در دورهٔ آخرین مرحلهٔ ساختمانی خزانه (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و اطاقهـای فـرعی تالار ٤١) بـاز شده و بعـداً مسدود گردیده باشد. زیر خشتهای درگاه روکش کف وجود ندارد و نشانه‌ای از اینکه در اینجا در وجود داشته است دیده نمی‌شود.

در سطور سابق تـوضیح داده شد که تالار ٤١ در ابتـدا به سمت مغرب وسعت بیشتری داشته است و شـامل قسمتی بوده کـه بـعداً سه اطاق مورد بحث در آنجـا احداث گردیده است. نقاطی که قبلا محل غربی‌ترین ردیف ستونهای تالار ٤١ بوده است تا حدی محصور بـه آن قسمت از دیوار غربی بنای نهائی خزانه می‌شده کـه منطبق با دیوارهای غربی اطاقهای ٥٥ـ٥٧ نیز هست. قسمتهای شرقی حفره‌هائی که پس از برداشتن پایه‌ستونها باقی مانده باعث شده است که در کف اطاقهای غربی نقاط وصالی‌شده‌ای را باقی و نمایان گذارد. دیوارهای هر سه اطاق سوخته ولی حریق در این اطاقها به شدت تالار ٤١ نبوده است. کف اطاقها نسبةً به صورت خوبی باقی مانده

199. Cf. PT4 337. 200. PT6 248.
201. E.g. PT6 378a–b. 202. PT5 646.
203. PT6 13. 204. PT5 254.
205. PT5 309 and PT6 272. 206. PT5 328, PT6 183, PT6 224.

٢٠٧ به نقشهٔ محل کشف الواح گلی و برچسبها در جلد دوم همین کتاب مراجعه شود.

است و فقط شکافها و درزهـائی در جهت شمالی‌ـجنوبی آنها وجود دارد. تردیـدی نیست که اطاقهای مزبور انبارهای فرعی تالار محسوب می‌شده است.

در مورد نوع اشیاء موجود در آنها اولامی‌دانیم که اسلحه و اشیاء مربوط بـه امور نظامی در این اطاقها گردآوری نشده بوده است. یک نیزهٔ آهنی در کف اطاق ٥٦ قـرار داشت ولی سرتیر ابداً در این اطـاقها پیدا نشد، در صورتی کـه چندین صد نمونـهٔ آن در تالار ٤١ بدست آمد. بعلاوه می‌دانیم کـه این چند اطاق محل نگاهداری ظروف و لوازم خوان سلطنتی نبوده است. از طرف دیگر اطاق ٥٦ یکـی از چند محل مخصوص بنای خزانه است که تعداد قابل ملاحظه‌ای برچسب گلی بـا اثر مهر کارمندان عالی‌رتبه در آن بدست آمـده است. از قرار معلوم این بـرچسبها ملحق به ذخایر قیمتی یا اسناد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خـزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و اطاقهای انبار برای بایگـانی) بوده است که از ماهیت آنـها اطلاعی نداریم. یک پلاک مفرغی[208] نبشته‌دار با حلقهٔ سیمی جهت آویختن در کف اطاق ٥٦ نزدیک گوشهٔ جنوب شرقی قـرار داشت (شکل ٨٠ E). این شیء ظاهراً یـادگار پیروزی یا از غنائم جنگی بوده ولی منظور اصلی از تعبیهٔ آن نامعلوم است زیرا نبشتهٔ آن که به زبان عیلامی جدید است کامـلا قابل خواندن نیست. در شکافهای کف هر سه اطاق مهره‌های کوچك طلا پیدا شد که از قرار معلوم به لباسها و چیزهای دیگر شبیه به آن که در اطاقها نگاهداری می گردید دوخته شده بوده است. یک تکمهٔ طلا و یک حلقهٔ مهره‌دار طلا[209] که هر دو در اطاق ٥٦ پیدا شد در ردیـف تزیینات لباس محسوب می گردد؛ اشیاء دیگری که در خاك آوار اطاق ٥٦ بدست آمد عبارت است از سه سنگ چشم عقیق، یك مهرهٔ سنگی تراش‌دار، یك باریکهٔ مفرغی تـابیده، یك صفحهٔ کمی منحنی به قطر ٦٫٨ سانتیمتر که با سه میخ آهنی سوراخ گشته است، یک شیء منحنی لولـه‌دار مفرغی،[210] یك دسته‌هاون از سنگ سبز که نظـیر آن در اطاقهای مورد ذکر به ندرت پیدا شده ولی در تالار ۳۸ زیاد بدست آمده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ و تالار ۳۸).

چون از اشیاء موجود در اطاق ٥٥ هیچ چیز بدست نیامده شاید بتوان حـدس زد چه نوع شیئی در آن نگاهداری می‌شده است. وضع این اطاق شبیه وضع اطاقهای ٣٦ و ٣٥ می‌باشد. در اطاق ٥٥ دو شیء کـوچک طـلا پیدا شد. علاوه بـر مهرهای ریز طلا که در بالا ذکر گردید اشیاء دیگری کـه پیدا شده عبارت است از دو تکه بند و دو قطعهٔ ظریف مرصع (یا تزیین لباس) یعنی یک نخلچه و یك شکل پرنده.[211] پیدا شدن این نمونه‌ها بـا توجه به اینکه اطاق ٥٥ کامـلا غارت گـردیده است چنین می‌رساند که در این اطاق اشیاء گرانبها نگاهداری می‌شده است. دو برچسب گلـی دارای اثر مهر که در نزدیکی درگاه بین اطاق ٥٥ و اطـاق ٥٦ و در داخل همان درگاه کشف گـردیده ممکن است اساساً متصل بـه اشیائی بوده که در اطـاق ٥٥ نگاهداری می‌شده است و نیز احتمال دارد که در حین غارت از اطاق ٥٦ به داخل اطاق ٥٥ افکنده شده باشد.

در خاك آوار اطاق ٥٧ بـر عکس اطاقهای مجاور مربوط به آن هیچ گونه نشانه‌ای که معلوم کند در آنجا اشیاء قیمتی گـردآوری می‌شده وجود نداشت ولی تعدادی مهرهٔ عقیق[212] و فیروزه و احجار ترکیبی و شیشه و یک سنگ چشم عقیق در قسمت شمالی اطاق پیدا شد و همچنین یك شیء مرصعی[213] به شکل پر، کـه شاید قسمتی از یك مجسمهٔ کوچك باشد بدست آمد. بعلاوه دو شیء مدور تـراش‌دار که قسمتی از یك شیء مرصع بود[214] و دو هستهٔ صدف طبیعی و چند قطعه مفرغ که معلوم نیست به چه کار می‌آمده پیدا شده است. باقیماندهٔ چهار لـوح گلی با نبشتهٔ عیلامی روی کف اطاق در قسمت جنوبی قرار داشت. این قطعات تا آن اندازه خوب نمانده است کـه معلوم گـردد آیـا از لحاظ متن و اثر مهر بـا الـواح مکشوف در اطاق بایگانی ۳۳ و سایر اطاقهای خزانه فرق داشته یا همانند بوده است.

در شرح اطاق ٥٤ متذکر شدیم کـه اطاق مزبـور در ابتدا یکـی از اطاقهای فرعی شمالی تالار ٤١ بوده است. در نقشهٔ بنای نهائی خزانه (شکل ٦٣) فقط دو اطاق این ردیف شمالی (یعنی اطاقهای ٥٣ و ٥٢) با تالار مرتبط است. درگاه بین تالار ٤١

208. PT6 297.
209. PT6 313. 210. PT6 310.
211. PT6 287–88. 212. E.g. PT6 332e.
213. PT6 324. 214. E.g. PT6 330.

و اطاق ٥٢ سابقاً توصیف گـردید. نشانه‌ای در دست نیست که معلوم کند آیـا این درگاه دارای در بوده است یا نه و همین مطلب در بارهٔ درگاه بین اطاقهـای ٥٣ و ٥٢ نیز صدق می‌نماید. کف قرمزرنگ اطاق ٥٣ صرف نظر از چند شکاف مشخص به صورت خوبی مانده است. بر دیوارهای اطاق اخیر الذکر اثر سوختگی دیده نمی‌شود در صورتی که دیوارهای اطاق ٥٢ در اثر حریق به عمق یک تا ١٫٥ سانتیمتر سوخته و پخته شده است. این وضع کـه در چندین مورد دیگر هم نظیر آن مشهود می‌باشد نشان می‌دهد که اشیاء قابل احتراق موجود در اطاقها بیش از پوشش سقف و ستونهای چوبی باعث سرایت آتش و سوختگی دیوارها و ترك برداشتن پایه‌ستونهـای بعضی از اطاقهای خزانه گردیده است.

در بارهٔ اشیاء موجود در اطاق ٥٣ شواهد و نشانهٔ زیادی بدست نیاورده‌اند. یك مهرهٔ کوچك طلا و یك قطعهٔ مثلث‌شکل[215] کوچك طلا کـه دارای سوراخ می‌بـاشد شاید سابقاً بـه لباس یـا چیزی شبیه لباس متصل بوده است. در انتهای شرقی اطـاق قطعه‌ای از سنگ چشم فیروزه‌ای پیدا کردیم که احتمال می‌رود هدیهٔ سارگون پادشاه آشور بوده است.[216] یـك قطعه سینی سنگی[217] که بـا سنجاق طلائی پرچ شده است دلیل بر این نخواهد بود کـه در اطاق ٥٣ لوازم خوان پادشاهی را نگاهـداری می‌کرده‌اند. یغماگران تخت جمشید اینگونـه لوازم و اثاث را خرد کرده و در تـالار مجاور یعنی تالار ٤١ افکنده‌اند. یکـی از حلقه‌هـای پـردهٔ مفرغی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها) در درگاه غربی و حلقهٔ دیگری کـه کاملا شبیه آنست بر روی کف اطاق در همـان نزدیکی پیدا شـد. دو حلقهٔ کوچك مفرغ که دارای لبه‌ای با محل اتصال است و در داخل همان درگاه کشف گردیده شاید برای آویزان کردن پارچه بکار می‌رفته است.

اطاق ٥٢ در ابتدای امر بـه اندازهٔ اطاق ٥٣ بوده ولی وقتی قسمت غربی بنای خزانهٔ قبلی خـراب شد (اشـکال ٦٣ و ٦٧) وسعت آن بـه صورت فعلی تقلیـل یافت. هنگامی که درگاه بین اطاقهای ٥٢ و ٥٥ مسدود گـردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختـلف...؛ و اطاقهـای فرعی تالار ٤١) درگاه جدیـدی در دیوار بین اطاقهای ٥٢ و ٥٣ باز شد. شکافهای واقع بر هر دو بدنهٔ این درگاه خطوط جبههٔ دیـوار سابق و حدود وصلهٔ کف اطاق را که بعد از باز کـردن درگـاه تعمیر گردیده است نشان می‌دهد.

از آنچه در خاك آوار اطاق ٥٢ پیدا شده است هیچ گونه نشانه‌ای بدست نمی‌آید که اشیاء قابل احتراق دیگر از قبیل پارچه و اثاث در آنجا باعث توسعهٔ حریق شده باشد. از قطعات پیالـه و جام شیشه‌ای[218] کـه در این اطاق پیـدا شده است چنین احتمال می‌رود که در اطاق دوردست مزبور ظریفترین و شکننده‌ترین ظروف سلطنتی را نگاهداری می کرده‌اند. از یك بشقاب مرمر می‌توان حدس زد کـه ظروف سنگـی نیز در اینجا وجود داشته است.

قسمت شمالی بنای خزانه

تالار ۳۸

تالار بزرگ شمالی خزانه با اطاقهای فـرعی آن هنگامی ساخته و به بنا اضافه شد که قسمت غربی ساختمان خزانه را به منظور توسعهٔ ساختمان حرم‌سرای خشایارشا خراب نمودند (شکل ٦٧). به حکـم منطق بایستی تالار ۳۸ و اطاقهای دیـگر قسمت شمالی را (شکل ٧٩ D) قبـل از خراب کـردن اطاقهای غربی ساخته باشند تا محـل کافی جهت نگاهداری اشیاء و لوازم موجود در اطاقهائی که باید خراب می‌شد فراهم گشته باشد.

سقف تالار ۳۸ بر فراز صد ستون استوار بـوده و ستونهای مزبور در پنج ردیف شرقی‌ـغربی هـر ردیف مشتمل بـر بیست ستون (شمالی‌ـجنوبی) قـرار داشته است. قطعات گچ با اثر رنگ قرمز و سفید و آبی در بسیاری نقاط بخصوص در اطـراف پایه‌ستونهای ١٥A، ٢C، و ١١C پیـدا شده است (برای محـل ستونهـا بـه شکل ٦٤ مراجعه شود). ستونهای تالارهای ٤١ و ۳۸ شبیه یکدیگر ساخته و تزیین گردیده بود (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانـه؛ قسمتهای مختلف...؛ و تالار ٤١). بدنهٔ چوبی هر ستون پوشیده از یک طبقهٔ گچ و خاك بود که روی آنرا رنگ کـرده و با طرحهای لوزی زینت نموده بودند. در هر دو تالار ستونها بر روی پایه‌هائی قـرار داشت که مشتمـل بر شالستون مدور یک طبقه و زیرستون مکعب‌شکل می‌شد (شکل ٧٢ K-I). بسیاری از علائم استادان سنگتراش که بـر پایه‌ستونهای تالار ٤١ وجـود دارد در تالار ۳۸ هم دیده می‌شود. بعضی علائم هم فقط در یک تالار دیـده می‌شود. بعضی از علامتهائی که در هر دو تالار وجود دارد در قسمتهای قبلی خزانه هم دیده شده است (به اشکال ٧١ـ٧٢ A مراجعه شود). ایـن مطلب از نظر تاریخ قسمتهـای مختلف بنا دارای اهمیت است زیـرا معتقدیم کـه این علائم نشانه و علامت انفرادی و مخصوص هر یک از استادان سنگتراش بـوده، علائم میراثی خانوادگـی محسوب نمی گردیده است. اگر فرضیهٔ ما مبنی بر اینکه تالار ۳۸ قبل از انهدام قسمت غربی خزانه ساخته شده است درست باشد طبعاً ممکـن بود پایه‌ستونهای قسمتهای خـرابه شده را در تـالار ۳۸ بکار برده باشند و بنا بر این سه مرحلهٔ مختلف بنای خزانه در زمان حیات بعضی از استادان بنّا و حجّار ساخته و تکمیل شده است. دلایل دیگـری هم مبنی بر صحت این نظریه وجود دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ تاریخچهٔ ادوار ساختمانی). در تالار ٤١ کسانی که در دوره‌های بعدی بدستبرد زدن سنگها مبادرت ورزیده‌اند چند شالستون را ربوده‌اند ولی تهستون آنهـا را بـرجا نهاده‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و تالار ٤١). در بعضی قسمتهای تالار ۳۸ این عمل کاملا بر عکس بوده است بدین ترتیب که در آنجا چندین ردیف تهستون مکعب‌شکل را برده و تعداد زیادی از شالستونهای مدور را کـه بر اثر بردن زیرستون مکعب جا بجا شده بود باقی گذارده‌اند به طوری کـه بعضی از آنها نزدیک یکدیگر و برخی به‌صورت واژگون قرار گرفته است (شکل ٧٩ A). در نقشهٔ ما (شکـل ٦٣) نقاط کاملا خالی نیز دیده می‌شود و اینگونه نقاط نمودار محلهائی است که پایه‌ستون یعنی شالستون و زیرستون هر دو را برده‌اند.

دیوار جنوبی تالار ۳۸ قسمتی از دیوار خارجی بنای مرحلـهٔ دوم خزانه است (با شکل ٦٧ مقایسه شود). پس از افزودن تالار ۳۸ شکافها و عقب‌رفتگی‌های طـاقنماهای قبلی (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانـی مشترك خزانه) پر شد تا سطح دیوار صاف باشد و سپس روی آنرا گچ خاکستری سبزرنگ کشیدند. استادان بنّا به منظور اینکـه سطح دیوارها همانند بـاشد روی پایه را هـم گچـکاری نمودند و بـه همین جهت است کـه روی پایه‌ها دو ورقهٔ گچکاری دیـده می‌شود.

چنانکه در سطور سابق ذکر شد (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك خزانه) یک قطعه گچ رنگ‌شده که روی پایه‌ستون ١E پیدا شده ممـکن است متعلق به قاب یا حاشیهٔ مدخل شمالی بنای مرحلهٔ دوم خزانه باشد که پیش از احداث تالار ۳۸ و انسداد درگاه مزبور از آنجا به درون بنای خزانه می‌رفته‌اند و آن به راهروهائی راه می‌یافته کـه درگاههای آن با طرحی شبیه این قطعه گچ تزیین شده بوده است؛ ولی شواهد دیگری برای وجود اینگـونه تزیین در محل مزبور بدست نیامده است. همچنین معـلوم نیست که قطعات رنگ آبـی روی قسمت مرکزی دیوار شرقی تالار ۳۸ و قطعات کوچک آبی و قرمز نزدیک درگاه شمالی همان دیوار که مسدود شده است متعلق بـه همین محل می‌باشد یا آنها را از جای دیگر آورده‌اند.

تالار ۳۸ و هفت اطاق فرعی آن فقط بـه وسیلهٔ یک درگاه بـا سایر قسمتهای خزانه و درهای خروجی بنای مزبور ارتباط می‌یافته است. این درگاه که شرح آن گذشت (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ راهـرو ۳۱ و اطاقهای...) به اطاق ۳۹ باز می‌شود. مدخل شمالی بنای مرحلهٔ دوم خزانه بعد از افزوده شدن تالار ۳۸ و پس از آنکه درگاه جدیدی از دیوار شمالی اطاق ۳۹ به تالار ۳۸ گشوده شد مسدود گردید. بناکنندگان تالار ۳۸ اصولا قصد داشتند قسمتهای شرقی و غربی بنای جدید را یکنواخت بسازند و به همین جهت در دیوار شرقی تالار دو محل درگاه را که مطابق و قرینهٔ دو درگاه دیوار غربی آن بود باز گـذاشتند، ولی قبل از آنکه بنای تالار جدید تمام شود درگاههای شرقی مسدود گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ اطاقهای راهرو ١٤ و...). شاید علت این بوده که می‌خواسته‌اند از قسمتهای قدیمی خزانه به در خروجی جدید شمالی راه یابند (به دهلیز ٥٠ مراجعه شود). سرسرای طویلـی (شمارهٔ ٤٠) در سمت مشرق جایگزین دو اطاقی شد که در نظر بود مطابق و قرینهٔ اطاقهای ٤٢ و ٤٣ جانب غربی

215. PT6 232. 216. PT6 233.
217. PT6 234. 218. PT6 280 and PT6 283.

تالار باشد. هیچ یک از درگاههائی که به اطاقهای فرعی تالار ۳۸ باز می‌شود آستانهٔ سنگی یا آجری ندارد. درگاههای بین تالار مزبور و هر یک از اطاقهای ۴۲ و ۴۸ دارای در نیست. درگاههای بین تالار با هر یک از اطاقهای ۴۳، ۴۵، ۴۶، و ۴۷ در داشته و به طرف داخل هر یک از اطاقهای فرعی مذکور باز می‌شده است. در موضوع مصالح مربوط به پاشنه‌ها ضمن بحث در بارهٔ اطاقهای مزبور توضیح مناسب داده خواهد شد.

آقای هینز کف تالار ۳۸ را مورد بررسی دقیق قرار داد و معلوم کرد که تعمیر و تجدید کف تالار در پنج مرحله انجام گرفته است. در شکل ۱۷۲ I، پنج مرحلهٔ مزبور نمایانده شده است. یک قسمت مشخص (اشکال C ۷۸ و C-II ۷۹) که سطح قرمز آن باقی مانده[۲۱۹] با حروف «A F1» علامت گذاری شده است. کف B در حقیقت بعد از کف A ساخته شده است (زیرا در قسمت جنوبی محوطهٔ مرکزی تالار، کف B بر روی کف A قرار دارد). ظاهراً این کف را با دقت کمتر ساخته‌اند و فقط وصله‌هائی از سطح قرمز روی آن دیده می‌شود. در کف C اثری از پوشش قرمز بر روی باقیماندهٔ سطح موجود آن مشهود نیست. این کف شامل یک ورقهٔ سنگ‌ریزه و آهک مخلوط با قطعات گچ قرمز است که شاید از کف قبلی نوع D تراشیده و ظاهراً به صورت صاف و تمام‌شده درآمده است. بازماندهٔ کف D در مراحل مختلف تجزیه شدن سطح زمین قسمت عمدهٔ محوطهٔ شمال شرقی تالار را می‌پوشاند. در قسمتهائی که با حروف «E F1» علامت گذاری کرده‌اند فقط طبقهٔ زیر کف باقی مانده است. با وجود این شواهدی موجود است که می‌رساند در اصل کلیهٔ کف تالار ۳۸ با پوشش معمولی قرمزرنگ پوشیده بوده. یك خط نازك قرمز در جوانب بسیاری از ته‌ستونها در حدود ده تا پانزده سانتیمتری پایین سطح فوقانی آنها وجود دارد و محل مزبور همان جائی است که پوشش کف به پایه‌ستونها می‌پیوست. علت آسیب‌دیدگی کف قسمت شرقی تالار آنست که دستبردزنندگان کف زمین آن قسمت را کنده و خراب کرده‌اند. از طرف دیگر باید دانست کف A که خوبتر مانده کف دومی است که بعد از آنکه کف اصلی بر اثر کثرت آمد و رفت خرابی یافته ساخته شده است. این مطلب از باریکهٔ کف A که به طرف درگاه جنوبی یعنی جایگاه حد اکثر عبور و مرور امتداد یافته است به خوبی آشکار می‌گردد.

در تالار ۳۸ بر عکس تالار ۴۱ اثری از حریق که قسمتهای دیگر خزانه را منهدم کرده است دیده نمی‌شود. فقط چند قطعه سوختگی روی دیوارها وجود دارد که بر اثر سوختن اشیاء و مواد موجود در اطاقهای مجاور (یعنی ۵۴، ۳۴، ۴۰، و ۵۰؛ به شکل ٦٤ مراجعه شود) صورت گرفته است. دلایل و شواهدی مبنی بر اینکه آتش به چوبهای سقف تالار ۳۸ رسیده باشد پیدا نکردیم. در میان خاکهای آوار تالار مزبور مقدار خیلی کمی زغال و خاکستر وجود داشت که ظاهراً نتیجهٔ حریقهای مختصر موضعی بود.

صرف نظر از مواد قابل احتراق نامعلومی که باعث حریق و انهدام تالار ۴۱ گردید، بقایای سایر اشیاء موجود در دو تالار بزرگ شباهت فراوان به یکدیگر دارد.

در سطور سابق گذشت که تالارهای ۴۱ و ۳۸ عمدهٔ مخازن ظروف سنگی و بلوری سفره‌خانهٔ سلطنتی بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و تالار ۴۱). در تالار ۳۸ یغماگران خزانه تعداد زیادی از ظروف را به جانب دیوار جنوبی پرتاب و آنها خرد کردند ولی بسیاری از ظروف آسیب‌دیده در سایر نقاط تالار هم پیدا شد. نوع ظروف تالار ۳۸ تقریباً همان نوع ظروف مکشوف در تالار ۴۱ است. بیشتر این ظروف، ساده و در عین حال خوش‌ساخت و زیبا می‌باشد.[۲۲۰] ضمناً بقایای کمی از ظروف حجاری‌شدهٔ کار استادان زبردست[۲۲۱] و بعضی قطعات نقش‌دار بلوری[۲۲۲] پیدا شد که معلوم می‌نماید در این تالار نیز مانند تالار ۴۱ ظروف زیبا و شایان توجه گردآوری می‌شده است.

در تالار ۴۱ اشیائی پیدا کردیم که نام نکو و پسامتیک بر آنها نگاشته شده

۲۱۹. رنگ کف در هر حال قرمز متمایل به قهوه‌ای با اختلافات جزئی بوده است.

۲۲۰. به جلد دوم همین کتاب فصل مربوط به "ظروف سلطنتی" ("Royal Tableware") مراجعه شود.

221. PT5 726, PT4 1071 and PT5 735, PT5 186, PT5 687.

222. PT5 786, PT5 772, PT5 247, PT5 106.

است. نام یکی دیگر از فراعنهٔ مصر، به نام آماسیس، نیز بر روی چهار قطعه مرمر سفید[۲۲۳] در میان خاك آوار تالار ۳۸ بدست آمد و علاوه بر آن دو تمثال بس (Bes) خدای مصر نیز پیدا شد.[۲۲۴] از جملهٔ اشیاء دیگری که از کشورهای بیگانه به تخت جمشید آورده بودند می‌توان مجسمهٔ زیبای مرمری کار یونان را نام برد که در راهرو ۳۱ کشف نمودیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ راهرو ۳۱ و اطاقهای...). محل اصلی مجسمهٔ مزبور در تالار ۳۸ بوده است و این مطلب بر اثر کشف قطعه‌ای از دست مجسمه در قطعهٔ HG ۱۱ ثابت می‌گردد (برای اطلاع از چگونگی قطعه‌بندی کارگاه خاکبرداری به نقشهٔ ٦٤ مراجعه شود). دسته‌های مفرغی با طرحهای برجستهٔ یونانی[۲۲۵]—شبیه بعضی قطعات مکشوف در تالار ۴۱—در یک گوشهٔ جنوب شرقی تالار ۳۸ و (قطعه‌ای با طرح نامعلوم) در قطعهٔ HF ۳۸ پیدا شد. یک قطعه از یک صفحهٔ سنگ لاجورد مربوط به امور مذهبی با باقیماندهٔ نبشته‌ای که احتمال می‌رود یک متن بابلی جدید باشد نیز بدست آمد.[۲۲٦]

بین آثار موجود در دو تالار بزرگ یک اختلاف وجود دارد. در تالار ۳۸ تعداد زیادی اشیاء سنگی سبزرنگ کشف گردید[۲۲۷] که روی بسیاری از آنها کتیبهٔ آرامی با مرکب نوشته شده است. این اشیاء مشتمل بر هاون و دسته‌هاون و بشقاب و چند سینی بود. تقریباً کلیهٔ این اشیاء مانند ظروف سفره‌خانهٔ سلطنتی خرد گردیده و در همان محوطه‌ای که ظروف مورد ذکر را پیدا کرده بودند پراکنده گشته بود. در میان خاك آوار تالار ۴۱ و سایر قسمتهای خزانه فقط نمونه‌های معدودی از این ظروف بدست آمد. بدین مناسبت شاید بتوان اینطور نتیجه گرفت که پس از احداث تالار ۳۸ و افزوده شدن آن به بنای خزانه یعنی احتمالاً بعد از مرگ داریوش اول اشیاء مورد ذکر را ساخته و مورد استفاده قرار داده باشند، و نیز ممکن است تصور رود (البته چنانکه خواهیم دید تصوری غلط است) که اشیاء مزبور از قسمتهای دیگر بنای خزانه که به شرح سابق از میان رفت به تالار مزبور انتقال یافته باشد. شواهدی مبنی بر اینکه هاون و دسته‌هاون برای اجرای مراسم و فرایض مذهبی هوم (haoma) بکار می‌رفته است پیدا کردیم[۲۲۸] و بدون تردید اشیاء دیگری هم که از همان نوع سنگ ساخته شده و در همان نقطه بدست آمده و دارای همان نوع نبشته و کتیبه می‌باشد برای همانگونه منظور دینی بکار می‌رفته است. این نبشته‌ها را هنوز به درستی نخوانده‌اند لکن آنقدر می‌دانیم که نام بعضی از خزانه‌دارها را دربر دارد[۲۲۹] که در متون الواح گلی دوران سلطنت داریوش اول و خشایارشا ذکری از آنها نشده است. این مطلب معلوم می‌نماید اشیائی که از سنگ سبز ساخته شده و در تالار ۳۸ بدست آمده است به دوران بعد از زمان خشایارشا تعلق دارد و شاید متعلق به عهد سلطنت اردشیر اول و داریوش دوم باشد (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید؛ اردشیر اول).

در مورد بقایای مجسمه‌ها و اشیاء حجاری‌شده (علاوه بر آنچه از خارج کشور به تخت جمشید آورده بودند و ذکر آن گذشت) باید گفت اینگونه اشیاء در تالار ۳۸ بیش از تالار ۴۱ وجود داشته است. یک پایهٔ مفرغی زیبا متشکل از سه شیر (شکل F ۸۰)[۲۳۰] بر روی کف اطاق ۴۶، نزدیک دیوار شمالی آن در حدود چهار متری مشرق درگاه اطاق مزبور قرار داشت. قطعه‌ای از پنجهٔ مفرغی که به فاصلهٔ قریب شش متری جنوب پایهٔ مزبور بدست آمد ثابت می‌کند که لااقل یک پایهٔ مجسمهٔ دیگر نظیر آنچه گذشت نیز در اطاق مزبور نگاهداری می‌شده است. یک قطعه مجسمه، حالت نبرد شخصی را می‌نماید که در آن دست انسانی سر شیری را که چشمان مرصع دارد[۲۳۱] گرفته است. قطعه‌ای از مادهٔ آبی‌رنگ شبیه قسمتهائی از

223. PT5 739, PT5 817, PT5 52, PT4 1070.

224. PT4 1062 and PT5 299.

225. E.g. PT4 1095. 226. PT5 264.

۲۲۷. به جلد دوم این کتاب، فصل مربوط به "اشیاء مربوط به فرایض مذهبی از سنگ سبز" ("Ritual Objects of Green Chert") مراجعه شود.

۲۲۸. همان کتاب، اثر مهر شمارهٔ ۲۰ و: OIP LXV 6

۲۲۹. توسط جرج کامرون و ریموند بومن (Raymond A. Bowman) تعیین شده است.

230. PT5 642. 231. PT5 293.

مجسمه‌های شیری است که در سایر نقاط صفهٔ تخت جمشید بدست آورده‌اند.[۲۳۲] قطعات ورقهٔ مفرغی دارای نقوش برجستهٔ بال جانوران و علامت اهورامزدا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك خزانه) نیز پیدا شده است. برای نمونه‌های کارهای ترصیعی و امثال آن می‌توان به اشیاء زرین مکشوفه مانند یك تاج گل زیبا[۲۳۳] و یك باریکهٔ کوچك با خطوط متقاطع و یك شیء شبیه ترازو[۲۳۴] و یك سنجاق زینتی[۲۳۵] رجوع کرد. پیدا شدن نقش دستی که کمی بزرگتر از اندازهٔ دست طبیعی است و شبیه دست بعضی از نگهبانان نیزه‌دار نقوش راه‌پله است شاهد کافی بر آن نیست که نقوش مشابهی در تالار ۳۸ وجود داشته است. علاوه بر اینها قطعهٔ کوچکی نقش برجستهٔ آجری[۲۳٦] بدست آورده‌اند که شکل موی مجعد بر آن نموده شده است. این تنها نمونهٔ باقیمانده از نقوش برجستهٔ آجری است که در تخت جمشید بدست آمده در صورتی که نمونه‌های زیادی از این قبیل در شوش پیدا شده است.[۲۳۷]

در باره زیورهای شخصی باید دانست که اینگونه اشیاء در اطاق کوچك ۳۳ بیش از تالارهای ۴۱ و ۳۸ وجود داشته است. در میان خاك آوار تالار ۳۸ سه تکمهٔ طلا[۲۳۸] و یك تکمهٔ مفرغی[۲۳۹] و یك استوانهٔ کوچك طلا پیدا شد. اشیاء دیگری که در همین تالار کشف گردید عبارت است از شش سنگ چشم و چند نقش گل مفرغی کوچك و حلقهٔ کوچك نقره و دو سنجاق مفرغی[۲۴۰] و دو سر سنجاق[۲۴۱] و تعدادی مهره[۲۴۲] و آویز که در میان آنها آویز مارپیچ کوچکی به صورت باز نیز هست.[۲۴۳]

مقدار قابل ملاحظه‌ای اسلحه و وسایل دیگر نظامی در تالارهای ۴۱ و ۳۸ بدست آمد. ضمن شرح تالار ۴۱ اشاره به این موضوع شد که شواهدی حاکی از گردآوری و نگاهداری سلاح و وسایل نظامی در آن تالار موجود است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و تالار ۴۱). علاوه بر این تالار ۳۸ به چندین اطاق فرعی (اطاقهای ۴۳، ۴۴، ۴۷، و ۴۸) باز می‌شود و از آثار موجود در آنها معلوم می‌گردد که اطاقهای مزبور انبار اسلحه و مهمات و لوازم نظامی بوده است. بنا بر این نمی‌دانیم آیا قسمتی از تالار ۴۱ هم برای گردآوری و نگاهداری اینگونه اشیاء مورد استفاده قرار می‌گرفته یا آنها را به تالار آورده بدور افکنده‌اند. در قسمتهای مختلف تالار صدها سرتیر مفرغی و مقداری سرتیر آهنی پراکنده بود.[۲۴۴] به همین ترتیب چند پولك زره آهنی[۲۴۵] در تالار پیدا شد ولی فقط پنج پولك زره مفرغی[۲۴٦] بدست آمد که در گوشهٔ جنوب غربی قطعهٔ HG ۱۱ قرار داشت و یك پولك زره مطلا[۲۴۷] در قطعهٔ HG ۳۱ پیدا شد. چهار دهنهٔ اسب مفرغی[۲۴۸] و چهار زیور افسار[۲۴۹] و یك قبضهٔ شمشیر آهنی و سه شیء که شبیه نوك دشنه است[۲۵۰] بدست آمد.

اشیاء مختلف که از تالار ۳۸ بدست آمده مشتمل بر هفت هاون زبره‌تراش است که اغلب کوتاه و بلند و نابرابر است و از سنگ آهك کرم روشن یا خاکستری روشن ساخته شده است.[۲۵۱] این اشیاء نازیبا در تالار خزاین سلطنتی غیر مناسب بنظر می‌رسد. ولی اشیاء مزبور نیز برای ادای فرایض مذهبی بکار می‌رفته و از آنها همان استفاده را می‌نموده‌اند که از اشیاء سنگی سبز خوش‌ساخت و شاید بعضی هاونها و دسته‌هاونهای مفرغی. اشیاء معمولی دیگر که با منظور و مقصود از ایجاد تالار هیچ گونه تناسبی ندارد نیز در آنجا بدست آمده است از قبیل قطعات ابزار مفرغی مانند یك حلقهٔ

232. Cf. PT5 829. 233. PT5 298.

234. PT5 273. 235. PT5 348.

236. PT5 428.

۲۳۷. رجوع کنید به: *L'Acropole de Suse*, pp. 274 ff. تألیف دیولافوا؛ قطعهٔ مو با خر بر گرد؛ گاو بالدار (همان کتاب، شکل ۱۹۵) شباهت زیادی به اشیاء مکشوف در تخت جمشید دارد.

238. E.g. PT5 793. 239. PT5 107.

240. E.g. PT5 804. 241. E.g. PT4 582.

242. E.g. PT5 652, PT5 649, PT5 783, PT5 702.

243. PT5 651.

244. E.g. PT5 691 and PT5 317. 245. E.g. PT5 509a–c.

246. E.g. PT5 149a. 247. PT4 1012.

248. E.g. PT5 819. 249. E.g. PT5 336.

250. E.g. PT5 274. 251. E.g. PT5 911.

پرده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها) و یك قلاب که به حلقهٔ زنجیر آویزان است[۲۵۲] و دو قطعه از لبهٔ ظروف مفرغی و یك وزنهٔ سربی(؟)[۲۵۳] و یك حلقه یا پیچ سنگی[۲۵۴] و یك قطعه از یك ظرف استخوانی(؟)[۲۵۵] و یك اشکلك استخوانی و یك شیء مخروطه‌مانند از سنگ آهك و قطعه‌ای از سنگ جای پاشنه و حتی یك کوزهٔ سادهٔ کوچك سفالی که از لحاظ شکل شبیه کوزه‌ایست که در مدخل شمالی خزانه پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ اطاقهای راهرو ۱۴ و ۳۷ و...).

تصور نمی کنیم محل اصلی الواح گلی به خط میخی و برچسبهائی که در اینجا کشف کرده‌اند در تالار بوده است. نمونه‌هائی که در باریکهٔ ممتدی در قسمت شرقی تالار پراکنده شده بود ممکن است هنگام فروریختن اطاق ۳۳ یا انهدام سقف تالار ۳۸ به آن محل افتاده باشد؛ هنگام غارت بنا هم بسیاری از الواح را در تالار ۳۸ ریخته بودند. در سایر نقاط تالار لوح دیگری پیدا نشد و برچسبهائی که در غیر از باریکهٔ مزبور پیدا شده از لحاظ شکل و اثر مهر کاملاً شبیه و مربوط به آنهائی است که در اطاقهای فرعی ۴۵ و ۴۷ کشف گردید.

در تالار ۳۸ فقط چهار سکهٔ نقره پیدا شد که عبارت است از یك ستاتر[۲۵٦] (stater) سالامیس در قبرس (۵٦۰–۵۲۵ قبل از میلاد) و یك چهار درهمی[۲۵۷] از آتن (اواسط قرن چهارم قبل از میلاد). این دو سکه در شعاع پنج متری درگاهی که به اطاق ۴٦ مرتبط است پیدا شد. سکهٔ سوم[۲۵۸] که احتمالاً درهم پارسی است (Calchedon، Bithynia) قرن پنجم[؟] یا چهارم قبل از میلاد) در نزدیکی پایه ستون ۸B قرار داشت یعنی در جنوب درگاه بین تالار ۳۸ و اطاق ۴۷ و یك سکهٔ کرزوس (Croesus) (۵٦۱–۵۴٦ قبل از میلاد)[۲۵۹] نزدیك پایه‌ستون ۱۹C در انتهای غربی تالار پیدا شد.

اطاقهای فرعی (۴۳ تا ۴۸) تالار ۳۸

نشانه‌ای مبنی بر اینکه درگاه بین تالار ۳۸ و اطاق ۴۲ دارای در بوده است وجود ندارد. تردیدی نیست که اطاق ۴۲ به صورت انبار مورد استفاده قرار می‌گرفته است ولی از ماهیت اشیاء موجود در آن هیچ گونه اثری نیست. در میان خاك آوار آن حتی یك شیء هم بدست نیامد. قسمت کوچکی از دیوار در گوشهٔ جنوب غربی اطاق مزبور که تغییر رنگ یافته بر اثر سوختن موادی است که از اطاق ۵۲ به آن محل افتاده بوده است (شکل ٦٤).

یك دهانه، درگاه بدون در اطاقهای ۴۳ و ۴۴ را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت ولی درگاهی واقع بین تالار ۳۸ و اطاق ۴۳ دارای دری بود که روی جاپاشنهٔ سنگی (شکل R ۷۰) قرار داشت و به داخل اطاق ۴۳ باز می‌شد. در کف قرمزرنگ اطاق ۴۳ حفره‌ای وجود دارد که وسعت آن تقریباً ۱٫۰۵×۱٫۰۵ متر و عمق آن در حدود یك متر است. احتمال می‌رود که این حفره بر اثر شکستگی و فرورفتن قسمتی از مجرای زیرزمین حادث شده باشد. کف اطاق کوچك ۴۴ که در زاویه واقع گردیده است و نیز دیوارهای شمالی و شرقی آن خوب نمانده است. چون اثر سوختگی در اطاقهای ۴۲–۴۴ دیده نمی‌شود چنین بنظر می‌رسد که در این اطاقها مواد قابل احتراق نمی‌نهاده‌اند. بنا بر این می‌توان چنین تصور نمود که اسلحه‌به آن اندازه که اطاقهای ۴۳ و ۴۴ را مخزن اسلحه بتوان نامید را بدون‌دسته‌های جه در درون این مواضع نهاده بوده‌اند (با مطالب مندرج در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ و اطاقهای انبار برای بایگانی مقایسه شود). در اطاق ۴۳ در حدود صد عدد سرتیر مفرغی و آهنی پیدا شد و پنجاه و هفت نمونهٔ مفرغی و یازده نمونهٔ آهنی در اطاق ۴۴ بدست آمد. بعلاوه در اطاق ۴۳ یك سرنیزهٔ مفرغی[۲٦۰] و چند صد پولك زره آهنی[۲٦۱] پیدا شد. در اطاق ۴۴ فقط چند پولك زره وجود داشت. از لحاظ اشیاء غیر نظامی در اطاق ۴۳ اشیاء زیر پیدا شد: یك مهر استوانه‌شکل آجری،[۲٦۲] یك بست آهنی،[۲٦۳] قطعه‌ای از یك سنجاق سینه از

252. PT5 224. 253. PT5 452.

254. PT4 1063. 255. PT5 219.

256. PT5 278. 257. PT5 798.

258. PT5 292. 259. PT5 769.

260. E.g. PT4 2090. 261. E.g. PT5 842a–c.

262. PT5 745. 263. PT5 779.

مفرغ،[264] سیم مفرغی به شکل حلقه، یک میخ مفرغ با سر نقره،[265] و یک قطعهٔ مستطیلی‌شکل از سنگ سبز و قرمز. کشف یک ظرف سنگی و دو هاون از سنگ سبز (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ و تالار ۳۸) نشان می‌دهد که اینگونه اشیاء نیز در اطاق ۴۳ نگاهداری می‌شده است. در اطاق ۴۴ قطعه‌ای از یک استوانه از سنگ لاجورد و یک سنگ چشم و یک آویز گوش از سرب[266] بدست آمد.

حفرهٔ واقع بر کف زمین در گوشهٔ شمال شرقی اطاق ۴۵ ثابت می کند که در محل مزبور سنگ پاشنه وجود داشته و در به طرف داخل اطاق باز می‌شده است. بالای حفرهٔ مزبور بر دیوار اطاق باریکهٔ کم عرض و کمی مورب آثار سوختگی وجود دارد که در نتیجهٔ احتراق در ایجاد گردیده است. بر دیوار شمالی اطاق نیز قطعات سوخته دارای اثر حریق مشاهده می‌شود (شکل ۶۴). در اطاق مزبور اثری از اسلحه و لوازم نظامی بنظر نرسید. شش برچسب گلی[267] حاوی اثر مهر کشف گردید ولی لوحی بدست نیامد. کشف قطعات متعلق به لااقل هفت هاون سنگ سبز دلیل بر اینست که اطاق مذکور برای نگاهداری اینگونه اشیاء نیز مورد استفاده واقع می‌شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ و تالار ۳۸). علاوه بر اینها یک میلهٔ منحنی مفرغی (به طول ۴۰۳ سانتیمتر) که انتهای گلوله‌مانندی دارد و بدنهٔ آن هر قدر به نوک نزدیکتر می‌شود باریکتر می گردد و یک دستهٔ بزرگ طلا[268] که مورد استعمال آن معلوم نیست پیدا شده است.

در اطاق ۴۶ جای پاشنهٔ سنگی کوچکی (شکل ۷۰ I) در محلی که قرینهٔ سنگ جای پاشنه در اطاق ۴۵ است پیدا شد. ناصافی سنگ مورد ذکر می‌رساند که چندان مورد استفاده نبوده است. بر همهٔ دیوارهای اطاق مزبور اثر سوختگی دیده می‌شود ولی از قرار معلوم حریق آنجا به شدت سایر قسمتهای خزانه نبوده است. در بارهٔ اشیاء موجود در اطاق مزبور شواهد و قرائنی در دست نیست. دو سرتیر مفرغی که پیدا شده ممکن است همراه خاك آوار اطاق ۴۷ که مجاور آنجاست به داخل اطاق ۴۶ راه یافته باشد. تنها شیء دیگری که در این اطاق پیدا شد قسمتی از یک لولهٔ مفرغی است.[269]

از وضع خراب کف اطاق ۴۷ چنین برمی‌آید که اطاق مزبور در معرض رفت و آمد زیاد بوده است. در چنین صورت دری که از آنجا به تالار ۳۸ باز می‌شود اغلب اوقات گشوده بوده است زیرا سنگ جای پاشنهٔ در (شکل ۷۰ U) که در گوشهٔ شمال شرقی درگاه قرار دارد به وضعی باقی مانده است که اثر کثرت استعمال بر آن دیده نمی‌شود. در اطاق مزبور نیز مانند اطاق ۴۶ سوختگی مختصری بر روی دیوارها دیده می‌شود. خاك آوار اطاق ۴۷ اگرچه حاوی الواح نبود ولی تعداد زیادی برچسب گلی دارای اثر مهر[270] در آن پیدا شده است که در قدیم به اشیاء یا اسنادی که ماهیت آنها فعلا معلوم نیست متصل بوده است. پیدا شدن یکصد و بیست سرتیر مفرغی[271] و دو زیور دهنهٔ اسب در آنجا ثابت می کند که اطاق ۴۷ مخزن اسلحه و لوازم جنگی بوده است. علاوه بر اینها پنج مهره[272] و یک پیچ مفرغی(؟)[273] و یک مثلث مفرغی سوراخ‌دار و قطعه‌ای از یک میلهٔ آهنی که روی آن اثر ورقهٔ مارپیچی طلا مشهود است در این اطاق بدست آمد.

درگاهی میان تالار ۳۸ و اطاق ۴۸ در نداشته است. این اطاق باریک زیر پلکانی (شمارهٔ ۴۹) واقع شده بود که از طبقهٔ پایین به طرف بالا می‌رفت و از میان رفته است؛ کف اطاق مزبور از پوشش معمولی گچ قرمزرنگ نیست. روی دیوار-های آن هم اثر سوختگی و حریق دیده نمی‌شود، در صورتی که اطاقهای مجاور آنجا یعنی اطاقهای ۴۷ و ۵۰ در معرض حریق قرار داشته است.[274] قسمتی از اطاق ۴۸ به طور یقین برای نگاهداری لوازم جنگی و نظامی بکار می‌رفته است. در اطاق مزبور صد و شصت و هفت سرتیر مفرغی و پنج سرتیر آهنی و یازده پولك آهنی و چهار پولک زره مفرغی و سه زیور دهانهٔ اسب پیدا شد.[275] از طرف دیگر قطعات الواح گلی نبشتهٔ عیلامی که در ارتفاع قریب ۰،۶۰ متری و ۱،۵۵ متری بالای کف اطاق ۴۸ در میان خاك پیدا شد ظاهرا مربوط به اشیائی که در اطاق مزبور می‌نهاده‌اند نیست بلکه یا آنها را به درون آن اطاق افکنده بودند و یا به احتمال بیشتر بر اثر خراب شدن قسمت فوقانی پلکان به داخل اطاق ریخته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۳۲۰). یکی از قطعات الواح مورد ذکر[276] دارای قدیمترین تاریخ الواح عیلامی مکشوف در بنای خزانه یعنی مورخ به سی‌امین سال سلطنت داریوش اول است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت مرکزی؛ اطاقهای انبار برای بایگانی...؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۱۱۸).

سایر اشیاء مکشوف در اطاق ۴۸ عبارت است از یک سکهٔ نقرهٔ لیدی[277] و قطعه‌ای از یک ظرف مفرغی[278] و قطعه‌ای از ورقهٔ تزیینی مفرغی[279] و یک صفحهٔ گرد و محدب آهنی و چند مهره[280] و یک مهرهٔ بازی مخروطی‌شکل استخوانی.

اطاقهای راهرو (۱۴، ۳۷، ۴۰، ۵۱)، دهلیز ۵۰، و مدخل شمالی

در صفحات پیشین تردید خود را در مورد اینکه اصلا پادشاه از خیابان پادگان وارد بنای خزانه شده باشد بیان نمودیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ قسمت مرکزی؛ و مدخل شرقی). درگاههای تزیین‌شده و زیبای اطاقهای ۳۶، ۱۵، ۱۶ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ اطاقهای ۱۶، ۱۵، و...) به خوبی خط سیر ورود پادشاه را به مرکز فعالیتهای خزانه یعنی محوطهٔ حیاط ۱۷ و نقاط مجاور آن معلوم می‌نماید؛ ولی پس از اضافه شدن قسمت شمالی بنای خزانه نحوهٔ تردد تغییر یافته است. اطاقهای ۳۶ و ۱۵ تبدیل به انبار شد و راه عبور و مرور به صورت غیر مستقیم از اطاقهای راهرو که ذکر آن خواهد آمد به دهلیز ۵۰ و مدخل جدید شمالی منتقل گردید. بنا بر این ممکن است پس از مسدود کردن مدخل خاص سلطنتی بنای خزانه هیچ گاه پادشاهان یعنی خشایارشا و جانشینان او به درون بنای مزبور نرفته باشند. با توجه به آنچه ضمن توضیحات مربوط به هدف اصلی از ایجاد تالار تخت بیان داشتیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ شالودهٔ بنا و...) مجلس بار که در نقوش برجستهٔ ایوانهای خزانه نموده شده است بعدها در تالار تخت برگزار می گردیده است. نقوش برجستهٔ درگاههای شمالی تالار مزبور دارای همان خصوصیات نقوش برجستهٔ ایوانهای حیاط خزانه است.

درگاه شرقی اطاق ۱۶ برای ارتباط یافتن ابنیهٔ پیرامون حیاط خزانه با راهروهای مورد بحث گشوده شد. در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و قسمت مرکزی در بارهٔ درگاه جنوبی اطاق ۱۴ که بعداً مسدود گردید توضیح کافی داده شده است. هیچ یک از درگاههای اطاق ۱۴ و قسمتهای مورد ذکر دارای در نبود و این امر با منظور و طرز استفادهٔ از آنها منطبق است، ولی با وجود تردد زیاد در محلهای مذکور فقدان آستانهٔ سنگی یا لااقل آستانهٔ آجری موجب شگفتی است. شکاف واقع در کف اطاق ۱۴ نزدیک درگاه شمالی آنجا، کف اطاق مزبور را که رنگ قرمز روشن‌تری دارد از کف قسمت شمالی بنای خزانه که دارای کف پررنگتری بوده و ظاهراً تعمیر شده است جدا می‌سازد. علامت و اثر حریق شدید بر دیوارهای شرقی و غربی اطاق ۱۴ و بدنه‌های درگاه شمالی آن دیده می-شود. خاك آوار اطاق مزبور در پنجاه سانتیمتری بالای کف اطاق دارای طبقه‌ای از خاکستر و زغال بود و ذرات زغال صفحهٔ دیوار شرقی را لکه‌دار کرده بود. شواهدی وجود دارد که می‌رساند بعضی از اطاقهای مورد ذکر علاوه بر آنکه برای تردد بوده و به صورت راهرو مورد استفاده قرار می گرفته برای نگاهداری اشیاء نیز بوده است ولی در اطاق ۱۴ هیچ گونه چیزی کشف نگردید. در خاك آوار آن فقط یک

264. Cf. PT4 473.
265. Cf. PT4 227.
266. PT6 36.
267. PT6 12, PT6 40, PT6 42–43, PT6 61, PT6 116.
268. PT6 37.
269. PT6 67.

۲۷۰. به جلد دوم همین کتاب، فصل مربوط به "مهرها و اثر مهرها" (Seals and Seal Impressions) و نقشهٔ محل کشف الواح و برچسبها مراجعه شود.

271. E.g. PT6 152.
272. E.g. PT6 138 and PT6 4.
273. PT6 133.

۲۷۴. برای توجه به خصوصیات مشابه با وضع فوق که در راهرو ۹ مشاهده شده است به صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ اطاق ۲۴ و راهرو... مراجعه شود.

275. E.g. PT6 57.
276. OIP LXV, No. 1a, p. 83.
277. PT6 55.
278. PT6 11.
279. PT6 19.
280. E.g. PT6 29 and PT6 10.

قطعه مفرغ فاقد شکل معین و یک زیور دهانهٔ اسب و دو سنگ چشم عقیق و قطعه‌ای از یک برچسب گلی پیدا شد.

در مرحلهٔ دوم بنای خزانه اطاق ۳۷ در گوشه شمال شرقی بنا واقع شده بود. از قرار معلوم بعد از اضافه کردن قسمت شمالی بنای خزانه، اطاق مزبور با تقلیل ضخامت دیوارهای شرقی و شمالی آن بزرگتر شده است و درگاهی در وسط دیوار شمالی آن گشوده‌اند؛ در ساختمان اولیهٔ دهانه، دری اطاقهای ۳۷ و ۳۶ را به یکدیگر مرتبط می‌نمود. پیش از آنکه کف اطاق ۳۷ تجدید شود دهانهٔ مزبور مسدود گردید زیرا کفسازی بعدی در زیر دیواری که دهانه را مسدود نموده است امتداد نمی‌یابد. پوشش قرمزرنگ کف اطاقهای ۳۷ و ۴۰ یکسره است. اطاق ۳۷ که اثر حریق کمتر در آن دیده می‌شود حاوی اشیاء مختلف و متنوع بوده است. تقریباً تمام هاونها و دسته‌هاونهائی را که از سنگ سبز ساخته شده و خرده‌های آن در خزانه بدست آمده است در موقع غارت و چپاول بنا عمداً شکسته و خرد کرده بوده‌اند. ولی در اطاق ۳۷ یک هاون و یک دستهٔ کاملا سالم از این نوع[281] در درگاه بین آنجا و اطاق ۴۰ تقریباً یک متر بالای کف اطاق پیدا شد. مهری به شکل مجسمهٔ حیوان خوابیده[282] در همان آرامگاه قرار داشت و یک دسته‌هاون مفرغی[283] در شصت سانتیمتری بالای کف اطاق نزدیک درگاه بین آنجا و اطاق ۱۴ کشف گردید. از اشیاء مربوط به تجهیزات نظامی یک سرنیزهٔ آهنی و یك قلاب مفرغی[284] بدست آمد. اشیاء دیگری که در اطاق ۱۴ پیدا شد عبارت است از یك حلقهٔ مفرغی پرچ-شده و یک سیخ آهنی و یك حلقه از گل خام.[285]

دو درگاه واقع در میان تالار ۳۸ و اطاق ۴۰ حتی پیش از آنکه کف آنها تمام شود مسدود گشت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف...؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ و تالار ۳۸). درگاههای بدون در، اطاق ۴۰ را (شکل ۸۰ C) با اطاقهای ۳۷ و ۵۱ مرتبط می‌سازد. آبروی که اساساً باز بوده و در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و آبروها شرح آن داده شد باعث یک فرورفتگی در قسمت جنوبی کف اطاق ۴۰ گردیده است. بر دیوارهای اطاق اخیر الذکر اثر حریق شدید مشهود است. قسمتی از سقف اطاق مزبور در موقع حریق به تالار ۳۸ فروافتاده و سبب سوختن قسمتی از دیوار شرقی آن تالار شده است (شکل ۶۴). در کنار جانب پشت همان دیوار، درون اطاق ۴۰ و نود سانتیمتری بالای کف اطاق قطعه‌ای از تیر سقف که سر آن چهار گوش کاملا سوخته بود پیدا شد. مقطع این تیر ۱۸×۲۴ سانتیمتر است. قطعه‌ای از یک تیر دیگر که مقطع آن ۱۴×۱۸ سانتیمتر می‌باشد نیز بدست آمد. خاک آوار اطاق ۴۰ حاوی مقدار زیادی خاکستر و ذرات زغال بود.

اطاق ۴۰ علاوه بر اینکه در میان راهروهای مورد بحث حلقهٔ ارتباطی محسوب می‌شده به طور قطع اطاق انبار هم بوده است. از اشیاء مکشوف در آن چنین برمیآید که اطاق هم اسلحه‌خانه و هم مرکز آلات و ابزار بوده است. آلات و وسایل مکشوف در اطاق مزبور شامل سه گاوآهن به شکل تبرزین(؟)[286] و هفت چرخ قرقره متصل به میلهٔ آهنی(؟)[287] و قطعات آهن که به حلقهٔ زنجیر می‌ماند و انتهای سه گوشی‌شکل یک دیلم آهنی (به طول ۳۸ سانتیمتر) و یک حلقهٔ مفرغی اریب و یک دستهٔ استخوانی می‌باشد. یك دسته‌هاون مفرغی[288] که در قسمت مرکزی اطاق پیدا شد ممکن است برای کارهای عادی و یا جهت اجرای مراسم و فرایض دینی بکار می‌رفته است (با صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ قسمت شمالی...؛ و تالار ۳۸ مقایسه شود). در بین بقایای اشیاء مربوط به تجهیزات نظامی که قبلا در اطاق ۴۰ گردآوری می‌شده است، چهار دهانهٔ مفرغی[289] و بعضی سلاحهای آهنی مانند تیغهٔ یک دشنه و یک خنجر و یک سرنیزه[290] بدست آورده‌اند؛ در اطاق مزبور پیکان نگاهداری نمی کرده‌اند زیرا حتی یک پیکان هم در آنجا پیدا نشده در صورتی که در اطاق مجاور آن یعنی اطاق ۵۱ و همچنین دهلیز ۵۰ تعداد زیادی سرتیر بدست آمده است. ممکن است کمان و چوبهٔ تیر در اطاق ۴۰ گردآوری میشده و آتش گرفتن و سوختن آنها سبب حریق تمام اطاق گردیده باشد. علاوه بر وسایل نظامی و آلات و ابزار، مقادیری هم از بقایای اشیاء دیگر بدست آمده که ممکن است در این اطاق نگاهداری می کرده‌اند و اینگونه اشیاء عبارت است از قطعات سوختهٔ پارچه و یک ظرف مفرغی[291] و سرپوش آن.[292] اینگونه اشیاء ظاهراً در حین غارت بنای خزانه هنگامی که اموال و اثاث موجود در قسمتهای دیگر بنا را به سمت در خروجی شمالی می‌برده‌اند مفقود گردید است. اشیاء مورد ذکر عبارت است از یک سکهٔ لیدی[293] و قطعه‌ای از زینت طلای مرصع(؟) با طرح لوزی[294] و یک کلاهک طلائی[295] و دستهٔ ظرف به شکل آهو[296] و یك ظرف گلی یا شبیه آن و چند تکمه و مهره.[297]

دو درگاه اطاق ۵۱ یعنی اطاق واقع در گوشهٔ شمال شرقی بنای خزانه فاقد در و آستانه بود. کف قرمزرنگ اطاق مزبور با کف اطاقهای مجاور یکسره بوده است و دیوارهای آن نیز مانند دیوارهای اطاق ۴۰ در معرض حریق شدید واقع شده است. یك کومهٔ پارچهٔ سوخته (شکل ۸۰ D) نزدیك گوشهٔ جنوب شرقی اطاق تا حدی اثر آتش را نشان می‌دهد. در خاک آوار اطاق هم به طور کلی مقادیر زیادی زغال دیده می‌شود.

از آثار باقیمانده چنین برمی‌آید که اشیاء موجود در اطاقهای ۵۱ و ۴۰ تقریباً همانند یکدیگر بوده است. در هر دو اطاق مقداری پارچهٔ سوخته و آلات و ابزار و لوازم نظامی پیدا شد. در اطاق ۵۱ قطعات افسار و دهانه بنظر نرسید ولی صد و پنجاه و پنج سرتیر مفرغی و هشت سرتیر آهنی و یك دسته یا قبضهٔ شمشیر مفرغی[298] کشف گردید. یك چرخ قرقرهٔ(؟) مفرغی که به وسیلهٔ میلهٔ آهنی سوراخ شده است و یك ابزار صیقل‌کاری که روی آن مادهٔ سرخی چسبیده بود[299] و یك حلقهٔ پرده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها) و یك صفحهٔ کوچك مدور مفرغی که مورد استعمال آن معلوم نیست در این اطاق بدست آمد. اشیاء مکشوفهٔ دیگر در اطاق ۵۱ عبارت است از نمونه‌هائی از ظروف و لوازم سفره‌خانهٔ شاهی[300] که از قرار معلوم در موقع غارت بنا از دست اشخاص افتاده است و یك حلقهٔ طلای ساده و یك قطعه از یك آینهٔ مفرغی[301] و چند مهره[302] و یك زنگ مفرغی و یك سنجاق زلف مارپیچ(؟) که با نقش گل و بوتهٔ دوازده‌پر تزیین یافته است[302a] و قطعات اشیاء مفرغی که به اثاث و چیزهای مختلف تعلق داشته است و شامل دو دشنهٔ سوراخ‌دار[303] و قطعه‌ای از گل و بوتهٔ دوازده‌پر به قطر ۶/۵ سانتیمتر و یك صفحهٔ مدور لغشده می‌باشد. قطعه‌ای از یك برچسب گلی نیز در خاک اطاق بدست آمد

دهلیز ۵۰ مانند اطاق مدخل شرقی بنای خزانه (شمارهٔ ۱۳) به صورت اطاق نگهبانان مورد استفاده قرار می گرفت. درگاه شمالی دهلیز مزبور به خیابانی باز می‌شود که بنای خزانه را از پشت دیوار خارجی سمت جنوب تالار تخت جدا می-کند. سطح خیابان در حدود پنجاه و دو سانتیمتر از کف اطاق بالاتر است و این نکته از کف بالائی آستانهٔ سنگی درگاه معلوم می‌شود (شکل ۷۰ X). آستانهٔ مزبور شامل یك تخته‌سنگ آهکی بسیار صاف و یك تخته‌سنگ دارای دو پله است که از کف آستانه به خیابان منتهی می‌شود. سطح خیابان در محل مزبور مشخص نیست و قاعدةً می‌بایست با پلهٔ بالائی آستانه تراز بوده باشد زیرا آن ضلع سنگ که رو به بیرون قرار دارد به‌صورت ناتمام باقی گذارده شده است. حفرهٔ سنگی در گوشهٔ جنوب غربی درگاه، جای پاشنهٔ در را نشان می‌دهد. کف اطاق که مطابق معمول قرمزرنگ است با شیب ملایمی به طرف سنگ آستانهٔ در که سطح فوقانی آن دوازده سانتیمتر پایین‌تر از کف اطاق مزبور می‌باشد (شکل ۷۰ F) پایین می‌رود. اثر آهن زنگ‌زده در سوراخ حفرهٔ مزبور معلوم می‌دارد که پاشنهٔ در با پوشش

281. PT5 7–8.
282. PT5 1.
283. Cf. PT6 123.
284. Cf. PT5 225 and PT5 102.
285. PT4 1069.
286. PT5 223.
287. E.g. PT5 479.
288. Cf. PT6 123.
289. E.g. PT5 43.
290. PT5 70, PT5 291, PT5 225.

291. PT5 94.
292. PT5 471.
293. PT5 319.
294. PT5 267.
295. PT5 389.
296. PT5 414.
297. E.g. PT5 377 and PT5 128.
298. PT6 137.
299. PT6 213.
300. E.g. PT6 211 and PT6 202.
301. PT6 236.
302. E.g. PT6 204.
302a. PT6 214.
303. E.g. PT6 217.

آهنی[۳۰۴] محکم شده بوده است. در خاک آوار سمت مشرق مدخل، چند قطعه گچ با رنگ آبی پیدا شد ولی روی بدنه‌های در اثری از رنگ که وجود تزیینات و طرح‌هائی را مانند آنچه در قسمت مرکزی خزانه وجود داشته ثابت نماید دیده نمی‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ قسمت مرکزی؛ اطاقهای ۱۶، ۱۵ و. . .). آسیب واردشده به بعضی از قسمتهای دیوارهای دهلیز ۵۰ بر اثر سوختن اشیاء و مواد قابل احتراق درون دهلیز مزبور بوجود بیامده است. آن قسمت از دیوار شمالی تالار ۳۸ که از آتش صدمه دیده و پشت قسمتی از دیوار حریق‌زدهٔ دهلیز ۵۰ واقع گردیده است بدون شك بر اثر ریختن قسمتی از سقف به داخل تالار مزبور تحت تأثیر خرابی و حریق قرار گرفته است (شکل ٦٤).

در دهلیز ۵۰ تعداد زیادی سرتیر پیدا شد که بالغ بر چهار صد و بیست و هشت نمونهٔ مفرغی و چهل و هفت نمونهٔ آهنی می گردد. علاوه بر آن هشت پولك زرهٔ آهنی و یك سرنیزهٔ آهنی[۳۰۵] و یك دهانهٔ مفرغی بدست آمد. از قرار معلوم قسمتی از دهلیز برای نگاهداری اسلحه‌های مرمی مورد استفاده بوده و بدنه‌های چوبی اینگونه سلاحها به توسعهٔ حریق که اثر آن بر دیوار مشهود می‌باشد کمك کرده است. بقایای اسباب و ابزار مختلف و قطعات آهنی نیز پیدا شد. از جمله اسکنهٔ آهنی[۳۰۶] و دو پیچ یا دستهٔ(؟) مفرغی[۳۰۷] و قطعات میلهٔ مفرغی (یکی از آنها به طول ۵۲ سانتیمتر است) که در میان آنها یك قطعه با طرح تزیین‌شدهٔ مارپیچی وجود دارد[۳۰۸] و قطعات دو صفحهٔ گرد و محدب یکی از آهن و دیگری از مفرغ که قطر دایرهٔ هر دو آنها هیجده سانتیمتر است. یك هاون و دسته‌هاون مفرغی[۳۰۹] که در دهلیز ۵۰ کشف گردیده ممکن است برای مراسم دینی یا برای استفادهٔ معلومی بکار می‌رفته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ بنای خزانه؛ قسمت شمالی). وجود سنگهای وزنه در اطاق مدخل بنا مناسب بنظر می‌رسد. یك قطعهٔ مستطیلی‌شکل مفرغی که ممکن است وزنه باشد[۳۱۰] در درگاه بین اطاق ۵۰ و اطاق ۵۱ پیدا شد. یك وزنهٔ مفرغی به شکل مرغابی[۳۱۱] در ۲٫۷۰ متری بالای کف دهلیز مزبور نزدیك گوشهٔ جنوب غربی آن بدست آمد (ارتفاع محل کشف آن نسبت به کف دهلیز جای شگفتی دارد). هر چند راه ورود به راه‌پلهٔ ٤۹ مسدود گردیده بود (به شرح زیر مراجعه شود) باید چنین پنداشت که وزنهٔ مزبور در قسمت بالای پلکان قرار داشته، از آنجا بر روی خاکی که کف دهلیز ۵۰ را انباشته بوده افتاده است. یك کوزهٔ سفالی[۳۱۲] که اثر حریق بر آن دیده می‌شود در بیست و پنج سانتیمتری بالای انتهای جنوبی آستانهٔ مدخل پیدا شد. اغلب چیزهای دیگری که در دهلیز ۵۰ بدست آمده ظاهراً همانهائی است که در حین بردن اشیاء خزانه از درون دهلیز مزبور به زمین افتاده است. اشیاء مورد ذکر عبارت است از گُل طلائی میناکاری‌شده[۳۱۳] و یك میخ مفرغی با سر طلا[۳۱٤] و تعدادی اشیاء مربوط به زیورهای شخصی از قبیل دو سنگ چشم و یك مهرهٔ مروارید (یگانه مرواریدی است که در خزانه پیدا کرده‌اند) و یك زنگ کوچك مفرغی و یك سنجاق سر از استخوان[۳۱۵] و چند مهره از سنگ لاجورد[۳۱٦] و فیروزه و شیشه و سنگهای آهك. دو قطعهٔ لوح گلی دارای خط میخی روی زمین نزدیك دیوار جنوبی پیدا شد و خرده‌های الواح گلی نزدیك پایین راه‌پلهٔ ٤۹ بدست آمد (به حاشیهٔ شمارهٔ ۳۲۰ مراجعه شود). یك برچسب گلی در گوشهٔ جنوب غربی دهلیز بر روی کف زمین قرار داشت و برچسب دیگری هم در میان خاك آوار قریب ۱٫۵۰ متری بالای قسمت مرکزی اطاق پیدا شد.

پلکان ٤۹

راه‌پلهٔ مورد ذکر از دهلیز ۵۰ به طرف سقف بالا می‌رفت و شاید پس از مدتی استفاده به لحاظ حفظ امنیت بنا دهانهٔ آنرا وسیلهٔ دیواری به ضخامت پنجاه و پنج سانتیمتر مسدود کرده و نخستین پله یعنی پایین‌ترین آنها را که به داخل دهلیز ۵۰

304. C. Felix von Luschan† and Walter Andrae, *Ausgrabungen in Sendschirli. V. Die Kleinfunde von Sendschirli* (Staatliche Museen zu Berlin, "Mitteilungen aus den orientalischen Sammlungen" XV [Berlin, 1943]) p. 34.

۳۰۵ با PT6 221 یکسان است.

306. PT6 172.

307. E.g. PT6 129.

۳۰۸ رجوع کنید به: PT6 167؛ این شیء در ۱٫۷۵ متری بالای لبهٔ جنوبی آستانهٔ شمالی درگاه پیدا شد.

309. PT6 193 and PT6 123.

310. PT6 128.

پیش می‌آمده است برچیده باشند (شکل ۷۳ B)؛ جانب شرقی دیواری که بر اثر مسدود شدن پله در آن محل حایل گشته بود سفیدکاری شده، در صورتی که جانب غربی آن که جلو راه پلکان متروك و بی مصرف قرار دارد سفیدنشده باقی مانده است. ولی بنظر می‌رسد که یغماگران بنای خزانه این محل را نقطهٔ مناسبی برای رسیدن به مدخل شمالی یافته‌اند و قسمت جنوبی دیوار پلکان را شکافته پس از آنکه غنائم خود را از داخل بنای خزانه به راه سربالائی شمارهٔ ۲۵ رسانیده‌اند با طی کردن سراسر بام تا راه‌پلهٔ ٤۹ از طریق راه‌پلهٔ مزبور به دهلیز ۵۰ راه یافته‌اند و بدینوسیله به در خروجی رسیده از آنجا بیرون رفته‌اند. ما خط سیر آنانرا که به علت فروافتادن بعضی از غنائم در دو محل تقاطع و تردد زیاد یعنی سربالائی شمارهٔ ۲۵ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه) و روی پلکان آشکار است می‌توانیم معلوم کنیم.

راه‌پله از خشت بود (ابعاد هر خشت ۳۲–۳۳× ۳۲–۳۳× حدود ۱۲ سانتی‌متر)؛ روی آن گل و گچ مالیده و سطح خارج آنرا با ملاط خاکستری متمایل به سبز که بر روی دیوارهای تخت جمشید دیده می‌شود پوشانیده و رنگ کرده بودند. اختلاف موجود در بلندی و عرض پله‌ها (شکل ۷۳ B) تا حدی مربوط به خراب شدن آنها و قسمت مختصری هم بر اثر آسیبهای واردشدهٔ هنگام حفاری است. راه‌پلهٔ مزبور تا ارتفاع ۲٫۰۲۵ متر که مشتمل بر پانزده پلهٔ اصلی قدیم باشد باقی مانده است. طرح ساختمان اولیهٔ آن را که آقای هینز تهیه نموده به ترتیبی است که قسمت بالائی پلکان بر فراز اطاق ٤۸ قرار می گیرد. اطاق مزبور دارای کف قرمزرنگ نبوده سقف آن در ارتفاع ۷٫۰٦۷ متری بالای کف دهلیز ۵۰ واقع می‌شده است. طرح مزبور معلوم می کند که ارتفاع بنا در این محل به چه اندازه بوده است. می‌توان فرض کرد که دیوار خارجی بنا بلندتر از این حد بوده بالای آن جان‌پناه یا دیواره‌ای قرار داشته است. دیوار مجاور تالار ۳۸ هم ممکن است از پلکان مزبور بلندتر بوده باشد و در چنین صورت فرض ما در بارهٔ وجود پنجرهٔ سقفی صدق می‌کند.

شکافی که بر دیوار متصل به راه‌پله ایجاد کرده بودند طبعاً چندان وسیع نبوده است چه در این صورت مواد قابل احتراق موجود در دهلیز ۵۰ دیوارهای اطراف پلکان را می‌سوزانید و به راه‌پله سرایت کرده رو به بالا می‌رفت ولی نه در پلکان و نه در دیوارهای راه‌پله اثر حریق دیده نمی‌شود.

اشیاء باقیمانده که نشانهٔ غارت و چپاول است و قبلا به آن اشاره کردیم مشتمل بر اشیائی از طلا است. شش گل دوازده‌پر طلا[۳۱۷] و قطعاتی از حاشیهٔ طلا با طرح برجسته[۳۱۸] بر بالای دیواری که در سمت شمال کنارهٔ راه‌پله واقع شده است بدست آمد. یك میلهٔ کوچك و یك قطعهٔ زیور به شکل برگ از طلا با نقش محاسن مرصع از سنگ لاجورد به تناسب بسیار کوچك[۳۱۹] در میان خاك آوار بالای پله‌ها بود. در همان خاك دو تودهٔ کوچك قطعات الواح گلی پیدا شد و چون لوح دیگری هم ضمن بقایای اشیائی که به یغما می‌بردند در خط سیر دیگری پیدا شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه)، می‌توان تصور نمود که شاید بر حسب تصادف یا از روی عمد الواح گلی را هم در زمرهٔ اشیاء قیمتی دانسته، آنها را به این نقطه آورده باشند.[۳۲۰] در میان خاك آوار پلکان تعدادی اشیاء مفرغی از قبیل دستهٔ ظرف و قطعه‌ای از یك میله (به طول ۲۳٫۹ سانتی‌متر) و دو حاشیهٔ سوراخ‌دار که یکی از آنها کاملا شبیه نمونه‌ای است که در اطاق ۵۱ بدست آمد (به حاشیهٔ شمارهٔ ۳۰۳ مراجعه شود) وجود داشت. مقدار کمی سرتیر مشتمل بر بیست و شش نمونهٔ مفرغی و دو نمونهٔ آهنی نیز در دل خاك آوار مزبور پراکنده بود و یك قلاب بند مفرغی هم در نزدیکی آخرین پله‌ای که باقی مانده است بدست آمد.

311. PT6 30.

312. PT6 472.

313. PT6 177.

314. PT6 33.

315. PT6 198.

316. E.g. PT6 193 and PT6 98.

317. PT6 717.

318. PT6 718.

319. PT6 108.

۳۲۰ قطعات الواح گلی که در خاك آوار اطاق ٤۸ (که در زیر قسمت بالای پلکان ٤۹ قرار دارد) و در دهلیز ۵۰ پیدا شده است به احتمال قوی به همان کیفیتی که توضیح داده شد در محل کشف آنها قرار داشته است.

قسمت جنوبی بنای خزانه

در صفحات آینده بقایای بنای اصلی و اولیهٔ خزانهٔ داریوش (شکل ٦٦) که جانب غربی آن و جانب غربی قسمت مرکزی الحاقی بنا (شکل ٦۷) به منظور ایجاد محل جهت توسعهٔ ساختمان حرمسرای خشایارشا منهدم گردیده مورد بحث قرار می گیرد.

اطاق ۲٤، راهرو ۹، و باگرد ۲۵

اطاق ۲٤ در اساس برای همان منظوری که اطاقهای ورودی سابق الذکر (۱۳، ۳٦، و ۵۰) مورد استفاده قرار می گرفت احداث شده است. فقط مدخل شمالی بنای اولیهٔ خزانه از محوطهٔ بازی که ظاهراً مسطح بوده به این راهرو باز می گشته است. محوطهٔ مذکور صورت حیاط وسیعی را داشته و بعداً محل دو مرحلهٔ ساختمانهای اضافی بنای خزانه گردیده است. درگاه ورودی مزبور مانند درگاههای خارجی قسمتهای مرکزی و شمالی بنای خزانه بر جبههٔ خارجی دیوار خارجی از وسط طاقنمای موجود بر دیوار گشوده شده بود. کف درگاهی مذکور مورد تردد زیاده بوده و بر حسب معمول، آستانه‌ای از سنگ آهك خاکستری‌رنگ داشته است. تخته‌سنگ آستانه شاید به علت آنکه در موقع بریدن عیب داشته شکسته شده باشد. در هر حال با وصله‌ای که به وسیلهٔ بست سربی به آن متصل شده تعمیر گردیده است. حاشیهٔ گل نقاشی‌شده که هنوز اثر آن بر جبههٔ شمالی درگاه باقی است ظاهراً بعد از اضافه شدن قسمت مرکزی خزانه (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف. . . ؛ حیاط ۱۷ و ایوانهای آن) احداث گردیده است. جاپاشنهٔ آهنی (با شکل ۷۰ Q-P مقایسه شود) در کنار گوشهٔ جنوب غربی آستانه نشان می‌دهد که این در مانند اغلب درهای دیگر تخت جمشید مطابق گردش عقربهٔ ساعت به طرف داخل اطاق ۲٤ باز می‌شده است. چون راهرو زیاد در معرض تردد بوده به خوبی می‌توان علت فرسودگی و خرابی کف آنرا که مطابق معمول قرمزرنگ است دریافت. کف اطاق در مدخل راهرو ۹ منتهی به خطی ناهموار و دندانه دندانه می‌شود و در پایین سربالائی ۲۵ متوقف می گردد. قسمتهای حریق‌زده در اطاق ۲٤–بر دیوار غربی و بر هر دو گوشهٔ شمالی درگاه جنوبی آن–می‌رساند که مواد قابل احتراق در اطاق مزبور گردآوری شده بوده یا اینگونه مواد به وسیلهٔ کسانی که هنگام غارت خزانه از سربالائی ۲۵ می گذشته‌اند به درون اطاق مذکور افکنده شده است. اشیاء معدودی که در خاك آوار این اطاق پیدا شده احتمالا همان اشیائی است که از دست غارتگران افتاده است. این اشیاء عبارت است از یك سکهٔ نقره پافلاگونی[۳۲۱] مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد و یك سنگ چشم عقیق و یك میخ مفرغی که ته آن نقره است.[۳۲۲]

راهرو تاریك و باریك و دراز ۹ شاید در اصل، اطاق محل ابزار یا امثال آن بوده و در آن موقع فقط به اطاق ۲٤ ارتباط داشته است و سقف آن از قسمت فوقانی سربالائی ۲۵ تشکیل می‌یافته است. چون بنای خزانه توسعه پیدا کرد از شرقی‌ترین طاقنماهای دیوار خارجی شمالی بنای اولیه درگاهی باز شد و اطاق ابزار قبلی وسیلهٔ ارتباط بین اطاقهای ۱۳، ۱۲، ۱۰ از یك طرف و اطاقهای ۲٤، ۲٦، ۲۷، ۲۸ از طرف دیگر قرار گرفت. تردد افراد مباشر خدمات مختلف از طریق این اطاقها که مدخل شرقی خزانه را به قسمت جنوبی بنا مربوط می کرد صورت می گرفت و حیاط ۱۷ و ایوانهای آن از اینگونه رفت و آمدها بیرون می‌ماند. کف راهرو ۹ هیچ گاه با پوشش گچ قرمزرنگ که در همهٔ اطاقها در قسمتهای سقف بنا (به استثنای اطاق ٤۸ که زیر راه‌پله قرار داشت) بکار رفته مفروش نبوده است. کف اطاق ۱۰ در محاذات دیوار خارجی بنای اولیهٔ خزانه به کنارهٔ ناهمواری خاتمه می‌یابد. دیوارهای راهرو ۹ اثر سوختگی ندارد. تنها چیزی که در محل مزبور پیدا شد یك قطعه سیم طلا (به طول پنج سانتیمتر و قطر یك میلیمتر) است که شاید ضمن فروریختن بقایای سربالائی–که سکه و اشیاء دیگر طلا هم از دست غارتگران بر روی آن افتاده بود–به درون راهرو ریخته باشد.

تا آنجا که اطلاع داریم پس از آنکه راه‌پلهٔ ٤۹ مسدود گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ و پلکان ٤۹) تنها راه رسیدن

321. PT4 268.

322. PT4 227.

به بام بنا جز در مواردی که احیاناً از نردبان استفاده می‌شده همان سربالائی ۲۵ بوده است. بقایای موجود سربالائی مزبور مشتمل بر خشتهای مترا کم به ابعاد معمولی (تقریباً ۳۳×۳۳ سانتیمتر) می‌باشد. آقای نویز این نکته را روشن نمود که عرض سربالائی در قسمت فوقانی مشتمل بر سه خشت کامل و تقریباً یك نیمه‌خشت در هر سمت بوده که مجموعاً پهنای آن بالغ بر ۱٫۳۰ متر می گردیده است. ابتدای سربالائی (شکل ۸۱ B) با یك پله به بلندی سی و دو سانتیمتر از اطاق ۲٤ شروع میشود و به صورتی ملایم رو به مشرق بالا می‌رود و در فاصلهٔ ۷٫۰۲۵ متر تقریباً ۱٫۰٦۰ متر ارتفاع پیدا می کند. سپس قبل از آنکه به بالاترین محل موجود کنونی برسد از دو پله می گذرد که نسبت به یکدیگر فاصلهٔ زیاد دارد. در طرح تجدید ساختمانی که آقای هینز از این محل تهیه کرده است (شکل ۷۳ A) بر طبق یك نظریه راه مزبور به وسیلهٔ سربالائی یکسرهٔ ملایمی صعود می کند یا اینکه با پله‌های عریض به پاگردی می‌رسد و سپس به وسیلهٔ چند پلهٔ دیگر به طرف مغرب می‌چرخد و به وسیلهٔ پله‌هائی که خبر آنها معلوم نیست به سقف یا بام منتهی می‌شود. قسمت بالای پله که از قرار معلوم بر تیرهای چوبی استوار بوده بالای راهرو ۹ ساخته شده بوده است. به عقیدهٔ آقای هینز در صورت صحت یکی از طرحهای تجدید ساختمان فرضی او که با پله‌های کوتاه نموده شده است (عکس بالائی در شکل ۷۳ A) به احتمال قوی تمام پله‌ها از چوب ساخته شده بوده است. در راهرو ۹ و اطاق ۱۰ مواد قابل احتراق وجود نداشت و دیوار ضخیم خارجی بنای اولی خزانه بین اطاق ۱۱–که بشدت مورد حریق واقع شده بود–و سربالائی مورد ذکر جدائی می‌افکند (شکل ٦٤). به همین دلیل بر دیوارهای راهرو ۹ که قسمت بالای راه‌پلهٔ مورد بحث به درون آن فروریخته است علامت سوختگی مشاهده نمی‌شود.

در هر یك از سه فرضیهٔ مربوط به وضع اصلی سربالائی ۲۵ ارتفاع بام نسبت به کف اطاق ۲٤ از قرار زیر خواهد بود: ۷٫۰۸۱ متر بالای کف اطاق (به ارتفاع ۱٦٫۵۰ متر از نقطهٔ مبنای ارتفاع کلیهٔ آثار تخت جمشید که پایین پلکان بزرگ ورودی صفه باشد) و ۱۰٫۰۰٦ متر بالای کف اطاق ۲٤ (به ارتفاع ۱۸٫۰۷۵ متری نقطهٔ مبنای مورد ذکر) و ۱۰٫۰۵٦ متری بالای کف اطاق ۲٤ (به ارتفاع ۱۹٫۰۲۵ متر بالای نقطهٔ مبنای مفروض). کوتاه‌ترین این سه ارتفاع یعنی ۷٫۰۸۱ خیلی نزدیك به ارتفاعی است که آقای هینز در طرح تجدید ساختمان راه‌پلهٔ ٤۹ بکار برده است (۷٫۰٦۷ متر؛ به شکل ۷۳ B مراجعه شود). به عنوان جملهٔ معترضه باید گفت که آقای هینز خاطر نشان می کند که جرزهای سنگی ایوان حرمسرا ۷٫۰۸۰ متر بلندی دارد. اگر بام خزانه دارای ارتفاعهای متفاوت بوده و روشنائی با از اطراف سقف تأمین می‌شده است می‌توان پنداشت که در خروجی راه سربالائی مورد ذکر به طبقه یا سطح پایین‌تر بام می‌رسیده است و در چنین صورت دو فرضیهٔ دیگر آقای هینز یعنی ارتفاع ۱۰٫۰۰٦ و ۱۰٫۰۵٦ متری بام زائد بنظر می‌رسد. لکن در صورتی که بلندی دیوار خارجی بنای خزانه در حدود یازده متر بوده و مطابق تخمین آقای بولز (Bolles) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه) بلندی دیوار مزبور به بیست متری بالای نقطهٔ مفروض ما می‌رسیده، اصولا دو فرضیهٔ سابق الذکر آقای هینز نیز امکان‌پذیر می گشته است.

ضمن بحث در بارهٔ راه‌پلهٔ ٤۹ از اشیائی که از دست غارتگران افتاده بود سخن گفتیم. قسمتهائی از این اشیاء گرانبها در حین حمل از سربالائی ۲۵ و از طریق بام و پس از آن از پلکان ٤۹ به مخرج شمالی بنای خزانه در دو نقطه که بیشتر مورد تردد بوده افتاده است. آنچه در سربالائی پیدا کردیم خیلی شبیه اشیائی است که در پلکان ٤۹ افتاده بوده است. در نقطه‌ای که سربالائی ۲۵ خاتمه می‌یابد در حدود دو متری بالای کف اطاق ۲٤ و نود و پنج سانتیمتری زیر سطح خاك موجود قطعات مختلف و متنوع طلا پیدا شد که عبارت بود از یك گل دوازده‌پر کوچك و قطعات پوشش و یا ورقهٔ طلا که یکی از آنها یك ردیف سوراخ دارد و قطعه‌ای سیم که مقطع آن به شکل مربع است و یك شیء کروی کوچك و یك قلاب[۳۲۳] و دو مهره[۳۲٤] و یك حلقهٔ کوچك (به قطر یك سانتیمتر و ضخامت دو میلیمتر). علاوه بر این اشیاء طلائی سه مهرهٔ کروی مرکب که دارای هستهٔ مرکزی قرمز و سطح سبزرنگ است بدست آمد. همانطور که انتظار می‌رفت سکه‌های چندی هم در بین بقایای اشیاء غارت‌شده وجود داشت که عبارت باشد از یك سکهٔ سائیده‌شده از سیم و زر متعلق به میلتوس

323. PT4 287.

324. E.g. PT4 286.

(Miletus) و یك سکهٔ نقرهٔ کرزوس و دو سکهٔ نقرهٔ افسوس (Ephesus) و یك میله که تاریخ آنها شاید بین آخر قرن هفتم تا ۳۹۰ قبل از میلاد باشد.[325] یک سکهٔ مسی یا مفرغی هم طوری سائیده شده است که آنرا نمی‌توان شناخت و طبقه‌بندی کرد. هم چنین یک لوح گلی به خط عیلامی که متأسفانه اثر مهر ندارد ضمن اشیاء پیدا شد و چون به خودی خود ارزشی ندارد می‌توان تصور کرد که به طور تصادف با اشیاء قیمتی مخلوط گردیده باشد.

راهروهای ۲۶ تا ۲۸

در بنای اولی و اصلی خزانه (شکل ٦٦ II) اطاقهای ۲٤، ۲٦، و ۲۷ تشکیل سلسله راهروهای مهمی را می‌داد که مرکز فعالیتهای اداری تخت جمشید یعنی حیاط ۲۹ و ایوانهای آنرا با تنها مدخل خارجی بنای خزانه مرتبط می‌نمود. پس از آنکه بنای خزانه به جانب شمال توسعه یافت باز هم عبور و مرور از این محل بالنسبه زیاد بود زیرا این راهروها قسمتی از راه عبور مباشرین خدمات مختلف بین مدخل شرقی و قسمت جنوبی ساختمان گردید. درگاه شمالی اطاق ۲٤ که به مرکز اداری مرحلهٔ نهائی بنای خزانه یعنی حیاط ۱۷ و قسمتهای تابعهٔ آن راه می‌یافت برای حمل و نقل اشیاء از قسمتهای مختلف بنای خزانه به قسمت جنوبی آن و بالعکس مورد استفاده قرار می گرفت.

کف قرمزرنگ اطاق راهرو ۲٦ با کف اطاقهای مجاور آن یعنی اطاقهای ۲٤ و ۲۷ که با درگاههای بدون در بهم راه داشت یکسره است. بر روی دیوارها یا کف اطاق اثر حریق دیده نمی‌شود و چون هیچ گونه شیئی در محل مزبور بدست نیامده است می‌توان تصور نمود که فقط به عنوان راهرو از آنها استفاده می کرده‌اند. قطعه‌ای از یک پایه‌ستون در سی و پنج سانتیمتری بالای کف اطاق مزبور نزدیک گوشهٔ جنوب شرقی آن پیدا شد. شکل مخصوص این پایه‌ستون که ظاهراً شباهت به زنگ دارد آنرا نسبت به پایه‌ستونهای دیگر بنای خزانه مشخص می‌نماید. سوراخ مربعی که هر ضلع آن ۸،٥ سانتیمتر می‌باشد کمی دورتر از مرکز پایه‌ستون در سطح فوقانی آن کنده شده است. علاوه بر پایه‌ستون مزبور خاکهای اطاق راهرو ۲٦ فقط حاوی سنگ ترکیبی سبز متمایل به آبی[326] و یك تکمهٔ استخوانی و قطعه‌ای از یک استوانهٔ استخوانی که به عنوان زینت بکار می‌رفته بود.[327]

کف درگاه بین راهرو ۲۷ و حیاط ۲۹ آستانهٔ سنگی دارد. حفرهٔ واقع در گوشهٔ جنوب شرقی آستانه در کف اطاق معلوم می‌نماید که در این محل جای پاشنهٔ در قرار داشته است. علت ناپدید شدن جای پاشنه بر ما معلوم نگردید. اگر در و جای پاشنهٔ آنرا برای تسهیل عبور و مرور برداشته بودند بایستی سوراخ جای پاشنه را هم پر می کردند. بنا بر این باید چنین نتیجه گرفت که متعلقات پاشنه را در هنگام تاراج یا بعد از آن از جای خود برداشته‌اند. همانطور که انتظار می‌رفت اشیاء مکشوفه در راهرو ۲۷ که اثر حریق در آن مشاهده نمی‌شود دارای اهمیت زیادی نیست. دو شیء استخوانی یعنی یك اشکلک و چیزی شبیه قلم درشت و یک قطعهٔ سیم مفرغی به شکل سنجاق دو شاخ گیره‌ای و بالاخره قطعه‌ای از گل مفرغی که اثر ورقهٔ طلا روی آن مشهود است اشیاء کشف‌شدهٔ این محل را تشکیل می‌دهد.

در بنای اصلی و اولیهٔ خزانه اطاق راهرو ۲۸ قسمتی از ایوان شمالی حیاط ۲۹ را تشکیل می‌داد (شکل ٦٦ II) و بقیهٔ ایوان مزبور هم بعداً به اطاقی تبدیل گردید (شمارهٔ ٦۷). این راهرو در سمت حیاط کاملا باز بوده کف آن در یک خط ناصاف در لبهٔ ایوان اصلی خاتمه می‌یابد. اثر سوختگی بر دیوارهای آن در نقاطی پایین‌تر از ارتفاع پنجاه سانتیمتر موجود است و می‌رساند که بعضی مواد قابل احتراق که شاید داخل خاك و خاشاك بوده هنگام تخلیه به داخل این راهرو ریخته شده بوده است؛ در میان خاك آوار راهرو مزبور چیزی بدست نیامد.

حیاط ۲۹، ایوان ٦، و اطاقهای ٦۷، ۷۰، ۷۸

در بنای اولیهٔ خزانه (شکل ٦٦ II) حیاط ۲۹ و ایوانهای آن مرکز فعالیتهای اداری محسوب می‌شد ولی بعداً همین فعالیتها و وظایف در دستگاه حیاط ۱۷ انجام می گرفت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ و

325. PT4 285, PT4 309, PT4 290, and PT4 310 respectively.

326. PT4 358.

327. PT4 319.

حیاط ۱۷ و...). نقشهٔ ساختمانی این دو دستگاه خیلی شبیه یکدیگر بود. در هر دو مورد ایوانهای چهارستونی بر چهار جانب حیاط واقع بود و تشکیل محوطه‌ای به شکل صلیب می‌داد و در حیاط ۱۷ این شباهت به صورت منظمتری جلوه گر می‌شد. اگرچه حیاط اولی تزیینات و نقوش برجسته و مجسمه و غیره نداشت معهذا از نظر وسعت و ابعاد، بزرگتر و معظمتر بود. در اینجا نیز درگاههائی که به حیاط و ایوانهایش باز می‌شد آستانه‌های سنگی یکپارچه داشت و این امر نشانهٔ کثرت تردد و اهمیت محل مزبور است. درهای اطراف و جوانب حیاط ۲۹ که مانند درهای حیاط ۱۷ به سمت بیرون از آستانه می‌چرخید ممکن است مزین به ورقه‌های مفرغی و فلزات گرانبهای دارای نقوش و تصاویر بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمتهای مختلف خزانه؛ حیاط ۲۹، و ایوان...)؛ ولی شواهدی مبنی بر اینکه ستونهای ایوانها مانند ستونهای تالارهای بزرگ نقاشی شده بوده بدست نیامد. در حیاط ۲۹ دستگاه مفصل آبروهای روباز (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك...؛ و آبروها) که از تخته‌سنگهای یکپارچهٔ خوش‌ساخت ترتیب یافته بود به مراتب بهتر از سبك آبروهای حیاط ۱۷ بود. حیاط ۲۹ که وسعت آن ۲٤،۲۰×۲٤،۲۰ متر بود کاملا زیر آسمان باز قرار داشت و بدین جهت کف آن با ورقهٔ گچ قرمزرنگ معمولی پوشیده نشده بود بلکه مشتمل بر یك نوع شفتهٔ سخت با زیرسازی زردرنگی بود که در قسمتهای مسقف خزانه برای زیرسازی گچکاری کف اطاق بکار می‌رفته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و کف اطاقها). کف قسمتهای مرکزی و غربی حیاط خراب شده، محلی که بهتر باقی مانده است در امتداد لبهٔ شمالی و در گوشهٔ جنوب غربی می‌باشد. اثر حریق که اشیاء داخل بعضی از اطاقهای مجاور حیاط ۲۹ را معدوم کرده است بر روی دیوارهای اطراف حیاط مزبور دیده نمی‌شود. قطعهٔ حصیر یا بوریای سوخته که نزدیك مرکز حیاط در گوشهٔ شمال غربی قطعهٔ IG ۱۳ پیدا شد ممکن است از ایوان غربی که دچار حریق شده بود به آنجا افتاده باشد. در همان نقطه دو قطعهٔ نامنظم از ماده‌ای که تا حدی فاسد شده بدست آمد که شاید چرم بوده و نسوخته است.

در طول قرون متمادی بعد از انهدام بنای خزانه خاك بالای کف حیاط ۲۹ در قسمت غربی حیاط مزبور به ارتفاع دو متر و در سمت شرق آن تقریباً به بلندی سه متر رسید. علت اینست که پس از حریق بنای خزانه بعضی از قسمتهای کنار حیاط از خاك دیوارها و ستونها و سقفها که فروریخته بود انباشته شد. قسمت مرکزی که سقف نداشت به طور کلی فاقد خاك آوار بود و تنها خاك و خاشاك زاید و چیزهائی که در موقع تخلیه ریخته بودند در آنجا وجود داشت. بعدها باقیماندهٔ دیوارها فروریخته، بارانهای زمستانی شدید نیز انبوه خاك و خشتهای منهدم‌شد؛ حصار شرقی تخت جمشید را به سمت پایین یعنی به جانب مغرب کشانیده و داخل فرورفتگیی که محل حیاط بوده کرده است. در نتیجه محوطهٔ حیاط ۲۹ در طول زمان پر شد و با خاك اطراف آن هم‌سطح گردید. محتاج به توضیح نیست که حیاط ۱۷ هم نظیر همین وضع را پیدا کرد.

آخرین مراحل فعالیتهائی که در این دو حیاط صورت گرفته است و مشتمل بر جمع‌آوری و تقسیم غنائم به وسیلهٔ مقدونیان در حیاط ۲۹ نیز بوده به خوبی نمایان است. در حیاط مزبور انواع و اقسام اشیاء کوچك که هنگام یغمای تخت جمشید به دور افکنده یا گم شده است نشانهٔ خوبی از ماهیت غارت و نوع اموال غارت‌شده می‌باشد. در محل مورد ذکر مقدار زیادی اشیاء زیور شخصی پراکنده بود. در حدود صد مهره و آویز و سینه‌ریز از سنگهای نیمه‌قیمتی و مواد دیگر[328] و شش سنگ چشم[329] و یك سنجاق سینهٔ مفرغی که زمانی هم سنگ چشم در آن کار گذاشته می‌شده است[330] و دو تکمهٔ طلا و دو حلقهٔ سربی[331] و یك انگشتر مفرغی و گوشواره‌های مفرغی و سربی[332] و قطعه‌ای از سیم نقرهٔ نازك و سر سنجاق شیشه و فیروزه[333] در محل مذکور بدست آمد. یک سکهٔ کرزوس[334] درست در گوشهٔ شمال شرقی

328. E.g. PT4 495, PT6 395, PT6 407g, PT6 605.

329. E.g. PT6 402, PT6 417, PT6 389.

330. Cf. PT4 473.

331. PT6 683.

332. PT6 630 and PT6 628.

333. PT6 684 and PT6 419.

334. PT4 475.

قطعهٔ IG ۱۳ یعنی نزدیک ایوان ٦ در هشتاد سانتیمتری بالای کف زمین پیدا شد. یک سکهٔ نقره که کاملا سائیده شده است نزدیک گوشهٔ شمال شرقی حیاط ۲۹ بدست آمد. اشیاء مرصع و حجاری‌شدهٔ مکشوف در حیاط مزبور عبارت است از یك صورت کوچك شیر از فیروزه[335] و قطعات کنده‌کاری‌شدهٔ عاج(؟) و استخوان[336] که بعضی در اصل مرصع به نقش شیر از طلا بوده است و یک گل دوازده‌پر طلا[337] و یک میخ نقره[338] که شاید به منظور پیوستن یک شیء مرصع یا ورقهٔ زینتی بکار می‌رفته است و یک پولك زره از مادهٔ مرکب قرمز و سبزرنگ[339] و یك قطعه مرجان قرمز که به شکل منحنی درآمده و یك قطعه‌سنگ لاجورد که شاید قسمتی از زیر ظرفی دایره‌شکل بوده است و در همان زمان قدیم چنان ارزشی داشته است که آنرا با سیم سربی مرمت کرده‌اند و یك شیء دیگر از سنگ لاجورد که مزین به نقوش مارپیچی حاشده می‌باشد؛[340] یك سر قوچ سفالی[341] مکشوف در حیاط ۲۹ قسمتی از تزیین دستهٔ یك ظرف است و با قطعهٔ کرم‌رنگ و خاکستری سنگ آهك (به طول ده سانتیمتر) در آنجا بدست آمده است شخص را به یاد چنگال مرغ ماهیخوار یا امثال آن می‌اندازد. دو مهر سنگی در قسمت شرقی حیاط پیدا شده که از لحاظ شکل و طرح شبیه یکدیگر است.[342] از اشیاء شایان توجه تخته‌سنگ خاکستری متداول در آثار تخت جمشید است که روی آن هیکل یك نفر یونانی را با سبکی ناتورالیستی نقر کرده‌اند.[343] چهار قطعه ورقهٔ تزیینی از مفرغ پیدا شد که سه قطعهٔ آنها حاوی قسمتی از نقش یك حیوان[344] مانند شیر دال یا انسان گاوشکل و چهارمی[345] نوعی از علامت بالدار اهورامزدا می‌باشد. احتمال می‌رود که قطعات مزبور بانضمام ورقهای طلا و نقره برای تزیین درها بکار می‌رفته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها). یغماگران تخت جمشید اینگونه تزیینات را کنده پس از برداشتن قسمتهای قیمتی آن باقی را به دور می‌افکندند. در خاك آوار حیاط ۲۹ مقداری از اشیاء فلزی و ابزار مختلف پیدا شد که عبارت بود از یك حلقهٔ پردهٔ مفرغی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها) و یك بست آهنی و یك بست مفرغی و یك مُهرزن مفرغی و یك قطعه از دستهٔ(؟) ظرف از همان فلز و یک اشکلک استخوانی. از اشیاء مربوط به تجهیزات نظامی یك سرتیر زبانه‌دار مفرغی[346] که از نوع کمیاب و شاید ساخت خارج باشد در نزدیکی گوشهٔ جنوب غربی ایوان ٦ پیدا شد. در میان خاك آوار حیاط ۲۹ در حدود بیست سرتیر مفرغی معمولی و چهار زینت افسار بدست آمد و بالاخره دو عدد از سه قطعهٔ الواح گلی به خط میخی که در قسمت جنوبی خزانه بدست آورده‌اند (و محو شده و غیر خوانا است) در حیاط ۲۹ کشف گردیده است.

پس از آنکه حیاط ۲۹ اهمیت خود را از نظر مرکزیت فعالیتهای بنای خزانه از دست داد ایوانهای شمالی و غربی و جنوبی آن تبدیل به اطاق گردید. فقط ایوان شرقی (شمارهٔ ٦) به حالت اصلی خود یعنی به صورت ایوان ستونداری که رو به حیاط باز می‌شده باقی ماند (شکل ۷٥ B) و بدنه‌های چهار ستون ایوان مزبور از میان رفته است. پایه‌ستونهای مذکور مشتمل بر شال‌ستون مدور یکپارچه‌ای است که آنرا بدون ملاط بر روی ته‌ستون مکعب‌شکل قرار داده‌اند (شکل ۷۲ E). سه عدد از پایه‌ستونها به صورت کامل باقی مانده است. شال‌ستون جنوبی به فاصلهٔ چهار متری ته‌ستون به طور معکوس در حیاط افتاده بود. در یادداشتهای آقای نویز اشاره‌ای به علامت استادان سازندهٔ پایه‌ستونها بر روی آنها نشده است. کف قرمزرنگ ایوان ٦ فرسوده و خراب گردیده در لبهٔ حیاط تشکیل پله‌ای به ارتفاع ده سانتیمتر می‌دهد که آنرا با سنگهای کوچك مستحکم نموده‌اند. سه ایوان دیگر نیز هر یك دارای پله‌ای مشابه این پله بوده است. یك باریکهٔ سوخته بر قسمت جنوبی دیوار شرقی ایوان ٦ پدیدار است که احتمال می‌رود بر اثر سقوط مواد مشتعل از اطاق ٥ یا دهلیز ۳۰ احداث شده باشد (شکل ٦٤). در ایوان ٦ چندان چیزهائی پیدا نشد. یك میلهٔ کوچك مفرغی با نوك برگشته و سوراخی در انتهای مربع‌شکل آن کشف گردید که احتمالا همچون درفش بکار می‌رفته است. یك سکهٔ کرزوس[347] در کنار درگاه بدون در دهلیز ۷ بدست آمد. در قسمت جنوبی ایوان ٦ نزدیك آستانهٔ سنگی درگاه دهلیز ۳۰ یك تکمهٔ طلائی مدور و یك قطعه آهن (به طول ۹ سانتیمتر) که روی آن ورقهٔ طلا دارد و به شکل پای انسانی می‌باشد که زانو به زمین زده است بدست آمد. قطعه‌ای از یك شکل حجاری‌شدهٔ سنگی پیدا شد که قسمتی از آبرو بوده است و چند حلقه مو روی آن نقر گردیده است. این قطعه نقش دلیل بر این امر نمی‌تواند باشد که در ایوانهای حیاط ۲۹ نقوش برجسته‌ای مانند نقوش دو ایوان حیاط ۱۷ وجود داشته است.

به منظور قرینه‌سازی در سمت جنوب حیاط ۲۹ نیز ایوانی ساخته شد تا قرینهٔ ایوان شمالی حیاط مزبور باشد. پایه‌های سنگی چهار ستون ایوان اخیر تقریباً شبیه پایه‌ستونهای ایوان ٦ است (با شکل ۷۲ E مقایسه شود). شال مدور ستونی که در انتهای شرقی ایوان جنوبی واقع است به حالت معکوس در ۱،۳۰ متری مغرب پایه‌ستون مزبور قرار داشت. از قراری که آقای هینز می گوید پایه‌ستونها دارای علامت مخصوص سازندهٔ آنها می‌باشد و این علامات در شکل ۷۱ D ترسیم شده است. دو دیوار نازك که متصل به دیوارهای شمالی و غربی ایوان شمالی حیاط ۲۹ ساخته شده بود ایوان مزبور را تبدیل به اطاق کرد (شمارهٔ ٦۷) که ظاهراً استفادهٔ انبار از آن می‌شد و راهرو ۲۸ را نیز بوجود آورد که شرح آن گذشت. این دیوارهای فرعی مستقیماً روی کف قرمزرنگ ایوان نهاده شده است. یک درگاه بدون در، که در دیوار جنوبی قرار گرفته است اطاق را با حیاط مرتبط می‌سازد. بر اثر خاکبرداریهای ما معلوم گردید که قسمت بزرگی از این دیوار نازك (به طول ۹،۸۰ متر و بلندی ۱،۱۰ متر) رو به شمال به درون اطاق ریخته است و این پیش‌آمد هنگامی صورت گرفته که دستبردزنندگان به آثار تخت جمشید بدنهٔ چوبی ستونها را بریده و بیرون برده‌اند. نظر به اینکه در بقایای دیوار جنوبی اطاق مزبور اثر حریق دیده نمی‌شود واضح است که بدنهٔ ستونها بر اثر آتش از میان نرفته است. ولی از طرف دیگر دیوارهای شمالی و غربی اطاق آثار سوختگی دارد. در اطاق ٦۷ تقریباً چیزی پیدا نشد و نشانه‌ای از اینکه اشیاء موجود در آن چه بوده است بدست نیامد. فقط دو شیء مفرغی یکی به شکل مثلث دارای سه سوراخ که ممکن است قسمتی از دستهٔ ظرفی باشد و یک قطعهٔ سیم به شکل حلقه که نوك تیز دارد پیدا شد.

به همین ترتیب ایوان غربی حیاط ۲۹ هم به وسیلهٔ دیوارهای نازك که روی کف قرمزرنگ ساخته شده تبدیل به اطاق ۷۰ و راهرو ۷٥ گردید. سه درگاه دارای آستانهٔ سنگی از دهلیزهای سمت جنوب و شمال و راهرو سمت مغرب به داخل ایوان مزبور باز می‌شود. این ایوان بر خلاف ایوانهای کوتاه دیگر حیاط ۲۹ دارای شش ستون بود. پایه‌ستونها که به طور قطع علامت مخصوص سازنده بر روی آنها نیست تقریباً شبیه پایه‌ستونهای ایوان ٦ می‌باشد (شکل ۷۲ E).

اطاق فرعی ۷۰ مشتمل بر قسمت عمدهٔ ایوان غربی حیاط ۲۹ با کلیهٔ ستونهای آن ایوان است. درهای خروجی شمالی و غربی اطاق مزبور ضمن شرح اطاق ٦٥ و راهرو ٦۹ که این هر دو به اطاق ۷۰ ارتباط دارد توصیف گردیده است. یك درگاه در وسط دیوار شرقی اطاق مذکور وسیلهٔ ارتباط آنرا با حیاط ۲۹ فراهم می‌سازد. آستانهٔ سادهٔ آن که بیست سانتیمتر از کف اطاق بلندتر است از خشت است و ظاهراً در قدیم یك ردیف آجر در سمت مغرب آن موجود بوده که یکی از آنها هم به ابعاد ۸×۳۲×۳۲ سانتیمتر باقی مانده است. چگونگی یك درپوش سنگی در گوشهٔ شمال غربی اطاق مذکور و دو شعبه از آبرو زیرزمینی که در زیر کف قرمزرنگ قرار داشته در صفحات سابق شرح داده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و آبروها). از قرار معلوم در اطاق ۷۰ مقادیر زیادی مواد قابل احتراق موجود بوده و اثر حریق که در دیوار شرقی و جنوبی اطاق مذکور مشهود است صحت این امر را به خوبی معلوم می‌نماید. شال‌ستونهای B و C (شکل ٦٤) در اثر حرارت شکاف برداشته و پایه‌ستون و شال‌ستون D لب‌پریدگی پیدا کرده است. قطعات پارچهٔ سوخته که فاقد شکل معین است نیز پیدا شد. دهها مهرهٔ سنگی از نوع مهره‌هائی که در حیاط ۲۹ پراکنده بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ حیاط ۲۹،

335. PT6 412.

336. PT4 462, PT6 386, PT6 399.

337. PT6 388.

338. PT6 391.

339. PT6 712.

340. PT6 383.

341. PT6 598.

342. PT4 414 and PT4 321.

۳٤۳. شکل مزبور را تصویر هراکلی دانسته‌اند: PT6 395.

344. Cf. PT5 459.

345. PT6 413.

346. PT4 581.

347. PT5 412.

و ایوان. . .) در میان خاک بدست آمد و بیشتر آنها در قسمت جنوبی اطاق بود و در همان محل یك صفحهٔ بیضی‌شکل سربی (به ابعاد ۸٫۷ × ۸٫۱ × ۱٫۲ سانتیمتر) و قطعهٔ کوچك مخروطی‌شکلی از مادهٔ ترکیب‌یافتهٔ آبی‌رنگ پیدا شد. یك قطعهٔ کوچك حجاری از سنگ آهك که کفل حیوانی خوابیده را می‌نمود نزدیك انتهای شمالی اطاق بدست آمد.[۳۴۸]

ایوان جنوبی حیاط ۲۹ نیز به وسیلهٔ یك دیوار فرعی که روی کف قرمز‌رنگ در امتداد لبهٔ حیاط ساخته شده تبدیل به اطاق ۷۸ گردید. از دیوار فرعی مزبور چیز قابل توجهی باقی نمانده ولی قطعی بنظر می‌رسد که درگاه اطاق، نزدیك انتهای شرقی دیوار مذکور قرار داشته است. در همان محل به فاصلهٔ ۱٫۲۰ متری دیوار شرقی اطاق ۷۸ قسمت کوچکی از یك دیوار به بلندی چهار آجر موجود و دارای روکاری خوبی است که می‌رساند پایه بوده است ولی سطح آن پوشش خاکستری متمایل به سبز معمولی را ندارد. درگاه مورد ذکر بر روی یکی از مجاری آبرو در محلی که زیر سطح اطاق ناپدید می گردد احداث شده است. می‌توان چنین تصور کرد که روی مجرای آب باز بوده است و آنرا در مقابل درگاه پوشیده‌اند تا موجب تسهیل رفت و آمد گردد. پایه‌ستونهای ایوان جنوبی تقریباً شبیه پایه‌ستونهای ایوان ٦ می‌باشد (شکل ۷۲ *E*). دو عدد از چهار پایه‌ستون مزبور به طور کامل باقی مانده ولی شال‌ستون دو پایهٔ دیگر مفقود شده است. معلوم نیست که آیا در این مورد ستونها و شال‌ستونها را بعد از ساختمان دیوار فرعی مورد ذکر از محل خود برداشته بوده‌اند یا خیر. در نقشهٔ ترسیمی هینز (شکل ۷۱ *C*) علائم مخصوص سازندگان پایه‌ستونها که بر شال‌ستونهای ۱ و ٤ و پایه‌ستون ۳ دیده می‌شود نمودار است. پایه‌ستون ۲ علامتی ندارد. بر دیوارهای اطاق اثر حریق نمودار نیست ولی قطعات پارچهٔ سوخته در گوشهٔ جنوب شرقی دیده شد. قطعه‌ای از صفحهٔ زینت‌شدهٔ مفرغی که متعلق به حیوان بالدار یا علامت فروهر بوده است بدست آمد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ حیاط ۲۹، و ایوان ٦...) که احتمال می‌رود درگاه بین اطاق ۷۸ و دهلیز ۷۹ را زینت می‌بخشوده است؛ در این محل نیز مانند اطاق ٦۷ از آنچه بدست آمده است نمی‌توان به اشیاء موجود در اطاق مورد بحث پی برد. دو قطعهٔ کوچك بیضی‌شکل طلا در پنجاه سانتیمتری جنوب ستون ۳ پیدا شد. قطعاتی از نیمی از جام سفالی[۳۴۹] در کف اطاق نزدیك درگاه شمالی بدست آمد. اشیاء دیگری که در میان خاک این محل پیدا شد عبارت است از یك مهرهٔ سبزرنگ مخروطی دوسر و یك میلهٔ منحنی به رنگ قرمز و سبز روشن و قطعه‌ای از یک صفحه یا لوحهٔ مارپیچی که در لبهٔ آن جای حلقه وجود دارد و سه سرتیر مفرغی از نوع معمولی و یک سرتیر سفتاخهٔ آهنی[۳۵۰] دنباله‌دار.

دهلیز ٦٦ و اطاق ٦۴

معماری که نقشهٔ مرحلهٔ دوم بنای خزانه را طرح نموده در مورد ترتیب اطاق‌های شمال حیاط ثانوی خزانه از نقشهٔ بنای اصلی پیروی کرده است (شکل ٦۷ با شکل ٦٦ *B* مقایسه شود). در باره: سه اطاق راهرو یعنی اطاقهای ۲۷، ۲٦، ۲٤ که حیاط ۲۹ را با در خروجی بنای اصلی خزانه مرتبط می کرد شرح لازم ذکر شد. این سه اطاق قرینهٔ اطاقهای راهرو ۱٦، ۱۵، ۳٦ است که از حیاط ۱۷ به در خروجی بنای مرحلهٔ دوم خزانه راه می‌یافته. دهلیز ۲۳ و اطاق بایگانی ۳۳ و اطاق‌های فرعی ۳٤ و ۳۵ در بنای مرحلهٔ دوم خزانه با دهلیز ٦٦ و اطاق ٦٤ و اطاقهای فرعی ۳۲ *a-b*[۳۵۱] بنای اولی خزانه مطابقت دارد.

درگاهی که از حیاط ۲۹ به دهلیز ٦٦ باز می‌شود دارای آستانهٔ سنگی است که نسبت به سطح حیاط مزبور شانزده سانتیمتر و نسبت به سطح مجاور کف دهلیز شش سانتیمتر بلندتر می‌باشد. حفره‌ای در کف اطاق در گوشهٔ شمال غربی آستانه وجود دارد که نشانهٔ جاپاشنهٔ سنگی است. لبهٔ آستانه که به جانب سوراخ (به سمت در) قرار دارد دارای شکاف بوده و دندانه دندانه است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ درها و شکل ۷۰ *I*). لبهٔ آستانهٔ مزبور در جانب حیاط مستقیم و صاف است. نه در این درگاه و نه در درگاه بدون در اطاق ٦٤ اثر حریق دیده نمی‌شود در صورتی که بر دیوارها اثر سوختگی مشهود است. در این دهلیز هیچ گونه شیئی وجود نداشت.

دو درگاه واقع در دیوار شمالی اطاق ٦٤ در ابتدای امر به دو اطاق فرعی باز می‌شده که بعدا تبدیل به یك اطاق گردیده است (اطاق ۳۲) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت مرکزی؛ راهرو ۳۱ و اطاقهای ۳۲. . .). از قرار معلوم برداشتن دیواری که دو اطاق را از هم جدا می کرده و ساختن درگاه بین اطاق ۳۲ و راهرو ۳۱ و مسدود نمودن درگاههای بین اطاق ۳۲ و اطاق ٦٤ در یك زمان صورت گرفته است. دیوارهائی را که برای مسدود ساختن درگاهها احداث کرده‌اند مستقیماً روی کف قرمزرنگی که به صورت یکسره در کف اطاقهای ٦٤ و ۳۲ گسترده نهاده شده است. سقف اطاق ٦٤ بر فراز پنج ستون استوار بود. پایه‌های سنگی آنها مشتمل بر شال‌ستون مدور یک‌مرحله‌ای است (شکل ۷۲ *F*). بر صفحهٔ بالائی آنها علامت سازندهٔ پایه‌ستونها دیده می‌شود (شکل ۷۱ *B*). پایه‌ستونهای مزبور قبل از پایان یافتن کف اطاق کار گذارده شده بود. در طول زمان چهار عدد آنها چنان بر زمین فرورفته که تقریباً ½ پایه در زیر سطح کف اطاق واقع شده است. پایه‌ای که در منتهی‌الیه غربی قرار دارد آنقدر به زمین فرورفته است که فقط کمی از بالای آن دیده می‌شود. هیچ یك از پایه‌ستونها بر اثر حریق که دیوارهای شمالی و جنوبی و گوشه‌های شرقی اطاق را سوزانیده شکاف و ترک برنداشته است (شکل ٦٤).

اگر اطاق ٦٤ مانند قرینهٔ بعدی آن یعنی اطاق ۳۳ برای نگاهداری اسناد، مورد استفاده قرار گرفته بود می‌بایستی به وسیلهٔ کارمندان خزانه یا فاتحین به نحو کامل تخلیه شده باشد. چه حتی یک لوح هم در آن باقی نمانده است. تنها شیئی که امکان دارد با اسناد ارتباط داشته باشد قطعه‌ای از یک برچسب گلی است که اثر مهر آن پدیدار می‌باشد.[۳۵۲] این قطعه برچسب در گوشهٔ جنوب شرقی کف اطاق بدست آمد. قرائنی وجود دارد مبنی بر اینکه اطاق ٦٤ برای نگاهداری جواهر و اشیاء قیمتی دیگر و همچنین لوازم نظامی، مورد استفاده بوده است. در حدود بیست و چهار عدد مهره و گردن‌بند از سنگهای نیمه‌قیمتی و مواد دیگر که در این اطاق بدست آمده است می‌رساند که اطاق مزبور مخزن اصلی قسمتی از جواهراتی است که در حیاط پراکنده بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ حیاط ۲۹، و ایوان ٦...). یک باریکهٔ منحنی نازك طلا نیز بدست آمد. یک حلقهٔ طلا[۳۵۳] در درگاه بین اطاق ٦٤ و دهلیز ٦٦ افتاده بود و دو قطعهٔ کوچک ورقهٔ طلا که اثر طرح برجسته‌ای بر آنها مشهود است در وسط اطاق پیدا شد. قطعه‌ای از یک دستبند نقره نزدیک دیوار جنوبی قرار داشت. یک قطعهٔ خوش‌ساخت شیشه‌ای که سر خدای مصری بس (Bes) را نشان می‌دهد[۳۵۴] بر پایه‌ستون غربی و یک آویز سنگی کوچک به شکل چشم مقدس مصری[۳۵۵] در کف اطاق در گوشهٔ جنوب غربی پیدا شد. یک قلاب کمر مفرغی به شکل گل بیست‌پر[۳۵٦] بر بالای همان پایه‌ستونی که سر خدای مصری بس بدست آمد پیدا شد. از لوازم نظامی یک دهنهٔ مفرغی نزدیك کف اطاق در گوشهٔ شمال غربی درگاه بین اطاق ٦٤ و دهلیز ٦٦ قرار داشت و یازده سرتیر مفرغی در میان خاکهای قسمت شمال شرقی اطاق پیدا شد. یک سر زوبین مفرغی[۳۵۷] مکشوف در محل مورد ذکر را نمی‌توان به طور قطع به اطاق ٦٤ منسوب دانست زیرا در میان خاکهای بالای دیوار شمالی بدست آمد. بالاخره قطعه‌ای از یک استوانهٔ مفرغی (به طول ۱٤٫٦ سانتیمتر و قطر ۲ سانتیمتر) که مورد استفادهٔ آن معلوم نیست نزدیك گوشهٔ شمال شرقی اطاق قرار داشت. در یک طرف استوانهٔ مذکور سوراخی هست که درست در مرکز استوانه قرار ندارد و تا قسمتی از داخل استوانه پیش می‌رود ولی سمت مقابل آن کاملا بسته است.

348. PT6 379.
349. PT6 608.
350. Cf. PT3 370.

۳۵۱. این دو اطاق بعداً تبدیل به یک اطاق یعنی اطاق ۳۲ شد که با بنای مرحلهٔ دوم خزانه ارتباط داشت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت مرکزی؛ راهرو ۳۱ و اطاقهای ۳۲...).

۳۵۲. توضیحات مربوط به این برچسب هنوز انتشار نیافته است. ظاهراً شبیه اثر مهر شمارهٔ ۳۱ است (به جلد دوم همین کتاب، قسمت "اثر مهرها" ["Seal Impressions"] مراجعه شود).

353. PT6 356.
354. PT6 359.
355. Cf. PT6 443.
356. Cf. PT3 34.
357. PT6 333.

دهلیز ۷۷ و اطاقهای ۸۱، ۸۹، ۹۰

در بنای مرحلهٔ اولی خزانه (شکل ٦٤ *B*) اطاقهای شمال حیاط و اطاقهای جنوبی آن از لحاظ ترتیب خیلی به هم شبیه است و فقط اختلافات جزئی از لحاظ اندازه و چگونگی ارتباط بین آنها وجود دارد. همانطور که در سطور سابق اشاره شد ایوانها و دهلیزهای سمت مشرق و مغرب آنها کاملا قرینهٔ یکدیگر است.

درگاهی که آستانهٔ سنگی صاف دارد دهلیز ۷۷ را با حیاط مربوط می‌سازد. سطح آستانه نسبت به کف حیاط قریب به بیست سانتیمتر و نسبت به کف دهلیز فقط چند سانتیمتر بلندتر است. حفرهٔ واقع در گوشهٔ جنوب غربی درگاه نشانهٔ جای سنگ پاشنهٔ در می‌باشد. مطابق معمول لبهٔ آستانه که به جانب حفره یعنی سمت در واقع است شکاف دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ درها؛ و شکل ۷۰ *K*).

در دهلیز ۷۷ و کلیهٔ اطاقهای دیگر این قسمت از ساختمان اثر حریق که ضمن آن مواد سوختنی موجود در آنها طعمهٔ آتش شده دیده می‌شود. اشیائی را که در دهلیز ۷۷ بدست آورده‌اند ممکن است اساساً در اطاق ۸۱ نگاهداری می‌نموده‌اند و دهلیز مورد ذکر که در حکم اطاق کوچك راهرو و اطاق دستگاه بزرگ بعدی بشمار می‌رود محل اصلی نگاهداری اشیاء نبوده است. یک مجسمهٔ بسیار کوچک شیر از طلا[۳۵۸] که در دهلیز ۷۷ پیدا کرده‌اند ضمن یغمای اشیاء دیگر در آنجا گم شده یا در گوشهٔ شمال شرقی دهلیز مزبور پنهان گردیده بوده است و در کف دهلیز پیدا شد. در همان نزدیکی دستهٔ یك ظرف شیشه‌ای بدست آمد که مزین به گلولهٔ کوچک طلا می‌باشد.[۳۵۹] یک سرتیر مفرغی عجیب که دارای چهار نوك یا پیکان است[۳٦۰] در درگاهی بین دهلیز ۷۷ و حیاط پیدا شد.

درگاه بدون دری دهلیز ۷۷ را با اطاق ۸۱ که اطاق عمدهٔ این قسمت بنا بشمار می‌آید متصل می‌سازد. مجرای آب که در زیر کف اطاق ۸۸ در منتهی‌الیه قسمت شرقی آن ادامه دارد در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك...؛ و آبروها شرح داده شده است. پهنای اطاق ۸۸ بالغ بر ۳٫۷۰ متر است و همین باریکی اطاق مزبور، آنرا از وجود ستون بی‌نیاز می‌ساخته است. کف قرمز‌رنگ سراسر وسط اطاق از کثرت تردد فرسوده است و این مطلب می‌رساند که اشیاء موجود در آن در طرفین اطاق در کنار دیوار نهاده می‌شده است و از وسط اطاق عبور و مرور می کرده‌اند. ممکن است قسمت غربی اطاق را برای اشیائی که بیشتر مورد حاجت و استفادهٔ مستمر قرار می گرفته تخصیص داده بوده‌اند. نزدیک دیوار جنوبی قسمتی از ظرف سه‌پایهٔ(؟) مخصوص نرم کردن اشیاء از مرمر سیاه[۳٦۱] و یك سنگ چاقو تیزکن مستطیل (به ابعاد ۱۳٫۲ × ۸٫۷ × ۵ سانتیمتر) از سنگ آهك که بر یک طرف باریک آن اثر رنگ قرمز دیده می‌شود پیدا شد. در میان خاك اطاق قطعه‌ای از ظرف مرمر کشف گردید که از قسمتی از نبشتهٔ میخی آن معلوم می‌شود گنجایش آن یک کا (*qa*) و سه اکالو (*akalu*) بوده است (با صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی؛ اطاقهای ٦۵، ۷۵، و ۷٦ ... مقایسه شود).[۳٦۲] یک قطعه سیم سربی ضخیم خم‌شده (به طول تقریباً ۱۵ سانتیمتر و قطر ۸ میلیمتر) نزدیک مرکز دیوار شمالی قرار داشت. در بارهٔ ماهیت اشیاء دیگری—جز جواهرات—که در اطاق مزبور وجود داشته است شواهدی بدست نیامد. یک گنجینهٔ کوچک محتوی هشت مهره و مهره‌های فاصله از عقیق[۳٦۳] و یاقوت ارغوانی و عقیق جگری و مواد دیگر و یک مهر مربوط به دورهٔ جدید بابل[۳٦٤] روی کف اطاق نزدیک مرکز دیوار جنوبی قرار داشت. دو سنگ چشم عقیق[۳٦۵] نزدیک دیوار شمالی تقریباً در گوشهٔ شمال غربی قطعهٔ IG ۳۳ پیدا شد. قبلا اشاره به این نکته کردیم که اشیاء مکشوف در دهلیز ۷۷ حتی مجسمهٔ کوچک شیر از طلا ممکن است از اطاق ۸۱ به دهلیز مزبور راه یافته باشد. دستهٔ شیشه‌ای که در آن محل پیدا شد تنها علامت و نشانهٔ ضعیفی بر این امر است که ظروف شیشه‌ای در یکی از اطاقهای این قسمت بنا نگاهداری می‌شده است. بالاخره یک قلاب(؟) آهنی بند با اثر ورقهٔ طلا[۳٦٦] در اطاق ۸۱ نزدیک درگاه بین اطاق مزبور و اطاق ۸۹ قرار داشت.

این درگاه شاید قبلا بدون آستانه و بدون در بوده است زیرا زیر آستانهٔ آجری آن (هر آجر به ابعاد ۳۲٫۵ × ۳۲٫۵ × ۷ سانتیمتر) کف قرمزرنگ قرار دارد که با کف اطاقهای مجاور یکسره است. هنگامی که آستانهٔ آن از زیر خاك نمودار گردید معلوم شد از دو ردیف آجر تشکیل یافته است و معلوم نیست که آیا قبلا آستانهٔ آجری شامل تمام کف درگاه می‌شده است یا نه. لبهٔ جنوبی آن (شکل ۷۰ *M*) دندانه‌دار است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها). حفرهٔ واقع بر کف اطاق در گوشهٔ جنوب غربی درگاه جای سنگ پاشنهٔ در را می‌نماید. در اطاق ۸۹ (شکل ٦۳) پنج حفرهٔ مدور وجود دارد؛ سه عدد آنها مستقیماً متصل به دیوار جنوبی است و دو حفرهٔ دیگر به فاصلهٔ ۱٫۰۸ و ۰٫۹۵ متری شمال همان محل قرار دارد. قطر حفره‌ها بین هشت تا هفده سانتیمتر و عمق آنها از یک تا هفت سانتیمتر است. بدون تردید این فرورفتگی‌ها جای تیرهائی بوده که بار سنگینی را نگاه می‌داشته است. معلوم نیست که تیرهای مزبور برای نگاهداری سقف یا برای نگاهداری قفسه و امثال آن مورد استفاده قرار می گرفته است. در اطاق ۸۷ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ و اطاقهای فرعی تالار ۳۷) فرورفتگیهای مشابه دیده میشود و فرورفتگیهای بزرگتری هم در آن قسمت از بنای خزانه که خراب کرده‌اند وجود داشته است (شکل ٦۷) (برای مثال رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ اطاقهائی که منهدم ساخته‌اند). یك حلقهٔ پردهٔ مفرغی و قطعه‌ای از یک صفحهٔ مفرغ به قطر شش سانتیمتر با اثر طرح خطوط منحنی و دو مهرهٔ عقیق تنها اشیائی است که در اطاق ۸۹ پیدا کرده‌اند.

یك درگاهی بدون در، اطاقهای ۸۹ و ۹۰ را به یکدیگر مرتبط می کند. به عللی سطح (صخرهٔ؟) زیر اطاق ۹۰ هموار نشده است. کف اطاق مزبور از قسمت شرقی اطاق ۸۹ تا قسمت شرقی اطاق ۹۰ بیست و شش سانتیمتر رو به بالا می‌رود. در بارهٔ اشیاء موجود در اطاق اخیر هیچ گونه شواهدی بدست نیامد. قطعه‌ای از یك بست آهنی و در قسمت غربی اطاق سه حلقهٔ پردهٔ مفرغی پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی. . . ؛ و درها).

دهلیز ۷۹ و اطاقهای ۸۳ و ۹۱

تصور نمی‌رود که عبور و مرور بین ایوان جنوبی حیاط ۲۹ و سه اطاق کوچك مذکور در فوق زیاد بوده باشد. بنا بر این آستانهٔ سنگی درگاهی که این اطاقها را به ایوان مرتبط می‌نمود بیشتر جنبهٔ تزیینی داشته است. سطح آستانه شش سانتیمتر بلندتر از سطح دهلیز و ۱۵٫۵ سانتیمتر بلندتر از سطح ایوان است. لبهٔ شرقی آستانهٔ سنگی مزبور دندانه‌دار است (شکل ۷۰ *L*)؛ ولی کف دهلیز ۷۹ در هر دو گوشهٔ شرقی درگاه مزبور از بین رفته است به طوری که شواهدی از وجود حفرهٔ جای پاشنه دیده نمی‌شود. بنا بر این در بارهٔ محل پاشنه اطلاع صحیحی در دست نداریم و نمی‌دانیم به طور قطع در چه نقطه‌ای بوده است؛ ولی می‌توان تصور کرد که در بر خلاف جهت حرکت عقربهٔ ساعت باز می‌شده است تا مانع عبور و مرور نگردد (با دهلیز ۷٦ مقایسه شود). دهلیز ۷۹ از آتش صدمه ندیده و تنها یک شیء که در میان خاك آن پیدا شده ظرف سفالی متعلق به دورهٔ ماقبل تاریخ است (از اشیاء مکشوف در تل باکون که نزدیکی تخت جمشید واقع است). کف قرمزرنگ در درگاههای بدون در که سه اطاق مورد بحث را بهم مرتبط می‌سازد یکسره است. در اطاق ۸۳ درست جلو درگاه اطاق مزبور و اطاق ۹۱ سوراخ آبرو که شعبه‌ای از آبرو حیاط است عمود بر مجرای اصلی قرار دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترك؛ و آبروها). در اطاق ۸۲ که اثر حریق در آن مشهود نیست فقط یک شیء پیدا شد که عبارت باشد از یک قطعه ورقهٔ خمیدهٔ طلای راه‌راه (به اندازهٔ ٤٫٤ × ۰٫٠٦ سانتیمتر) که درون خمیدگی آن ماده‌ای شبیه قیر معدنی وجود داشت. این قطعهٔ طلا شاید برای زینت لبهٔ غلاف و امثال آن بکار می‌رفته است. دیوار جنوبی اطاق ۹۱ که قسمتی از دیوار خارجی خزانه را تشکیل می‌داد فقط تا سطح کف تمام‌شدهٔ اطاق باقی مانده است. اثر سوختگی بر سایر دیوارهای اطاق مشهود است ولی هیچ چیز بدست نیامد تا نشانه‌ای از اشیاء موجود در اطاق و نحوهٔ

358. PT6 694.
359. PT6 695.
360. PT6 445.
361. PT6 452.

۳٦۲. رجوع کنید به: PT7 366 (یك کا [*qa*] مساوی با ده اکالو [*akalu*] بوده و معادل ۹۲۰٫٤ [±۱] میلی‌لیتر [حد اقل] است؛ به جلد دوم همین کتاب، فصل مربوط به "اوزان و مقادیر" ["Measures of Capacity"] مراجعه شود).

363. E.g. PT6 454a.
364. PT6 453.
365. E.g. PT6 455.
366. PT6 450.

استفاده از آن محل باشد.

ساختمانهای جانب مشرق حیاط ۲۹
(دهلیز ۷ و اطاقهای شمارهٔ ۸، ۱، ۲ و ۵، ۳، ۴؛ دهلیز ۳۰ و اطاقهای ۸۳، ۷۱، ۸۴، ۹۲، ۹۳)

صرف نظر از باریکه‌ای که سربالائی ۲۵ و راهرو ۹ در آن قرار گرفته است، در قسمت شرقی بنای خزانه سه دستگاه جداگانه (آپارتمان) وجود داشته که بعدها به وسیلهٔ درگاه‌های بدون در به یکدیگر ارتباط یافته است (شکل ٦٦ B با شکل ٦٣ مقایسه شود). این دستگاه‌ها از طریق دو دهلیز (۷ و ۳۰) با ایوان شرقی (شمارهٔ ٦) حیاط مرتبط می‌گشته است. هر دستگاه مشتمل بر یك اطاق ستون‌دار بانضمام دو تا چهار اطاق فرعی می‌باشد. در تمام این دستگاه‌های ساختمانی تنها نشانه‌ای که حاکی از وجود در باشد درگاه دهلیزها می‌باشد که به وسیلهٔ آستانه‌های سنگی تزیین و مستحکم شده بوده است. تردیدی نیست که درگاه‌های دیگر در نداشته و شاید فقط پرده بر آنها می‌آویخته‌اند.

دستگاه‌های شمالی و مرکزی در مجاورت دهلیز ۷ قرار داشت و از ایوان ٦ به وسیلهٔ درگاه‌های بدون دری که کف آنها با کف قرمزرنگ اطاقهای مجاور یک‌سره است وارد دستگاه مزبور می‌شدند. ولی درگاه‌های شمالی و شرقی دهلیز ۷ که به اطاقهای بزرگ و عمدهٔ ۸ و ۵ دو دستگاه مورد ذکر باز می‌شود دارای آستانهٔ سنگی است. در هر مورد به طوری که از حفرهٔ موجود بر کف اطاق و جای سنگ پاشنه معلوم می‌گردد درها به داخل اطاق بزرگ و عمده گشوده می‌شده است. بر دیوارهای دهلیز اثر حریق دیده نمی‌شود. در این اطاق کوچک راهرو محلی برای نگاهداری اشیاء وجود نداشت و یک سکهٔ کرزوس که در درگاه جنوبی یافته‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ حیاط ۲۹ و ایوان ٦...) حتماً در موقع غارت اطاقهای مجاور از دست اشخاص افتاده است.

اطاق اصلی و عمدهٔ دستگاه شمالی یعنی اطاق ۸ دارای شش ستون در دو ردیف بوده است. بدنهٔ ستونها مانند ستونهای دیگر بنای خزانه از بین رفته ولی پایه‌های سنگی آنها که به صورت نیکوئی محفوظ مانده در موقع انهدام بنا صدمه ندیده است. پایه‌ستونهای مزبور قبل از اتمام پوشش قرمزرنگ کف اطاق نصب گردیده بود. هر پایه‌ستون فقط از یک قسمت مدور تشکیل می‌گردد که دو حاشیه یا لبه بر بالای آنست (اشکال C ۷۲ و D ۸۱) و این طرز پایه‌ستون در تخت جمشید نادر است و فقط در تالار ٦۲ دیده می‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ و تالار ٦۲).

در بارهٔ اشیاء موجود در اطاق ۸ از قرائن چنین برمی‌آید که مشتمل بر مواد غیر قابل اشتعال بوده است زیرا بر دیوارهای آنجا اثر سوختگی مشاهده نمیشود. ولی برچسب گلی که آتش آنرا سیاه کرده است در جنوب فاصلهٔ بین دو پایه‌ستون شمالی بر روی کف اطاق قرار داشت. اثر مهری که در مرحلهٔ دوم بر روی برچسب گلی مزبور زده‌اند در محل دیگری دیده نشده است.[۳۶۷] ممکن است برچسب گلی مورد ذکر و شیء نامعلومی که به آن متصل بوده از مرحلهٔ اولی بنای خزانه یعنی دوران سلطنت داریوش اول در اطاق مزبور جای داشته است. اشیاء دیگری که پیدا کرده‌اند عبارت است از جانگین حلقهٔ مفرغی مهر[۳۶۸] و بعضی اشیاء زینتی طلا، مانند یک مهرهٔ دندانه‌دار[۳۶۹] و یک قطعهٔ نقش گُل و یک مهرهٔ کوچک استوانه شکل و یک سنگ چشم عقیق و چند مهرهٔ سنگی. ورقه‌های مفرغی که جهت تزیین بکار می‌رفته نیز پیدا شده است. در قسمت شرقی اطاق چهار قطعه از نقوش موجودات بالدار پیدا شد. با وجودی که محل کشف نقوش مزبور با درگاه جنوبی اطاق ۸ فاصله دارد ممکن است این نقوش برای تزیین در آن درگاه بکار می‌رفته است (با صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک؛ و درها مقایسه شود). یک قطعه یا قسمتی از دستهٔ نقره (۲۰۱×۷ سانتیمتر) که دارای چهار سوراخ میخ است نیز پیدا شد. معلوم نیست چگونه قطعه‌ای از نقش برجستهٔ سنگی که قسمتی از سر یک نگهبان ایرانی را با کلاه بلند راه راه می‌نماید در داخل خاک اطاق ۸ افتاده است. از اسلحه و لوازم نظامی فقط یک سرتیر آهنی بدست آمد که شکل غیر عادی دارد و ته آن سه‌پیچه می‌باشد.[۳۷۰] یک سکهٔ نقره[۳۷۱] که در کف اطاق مزبور پیدا شده ممکن است از دست یکی از یغماگران خزانه افتاده باشد. آقای سیدنی نو (Noe) سکهٔ مذکور را احتمالا به سیسین (Sysines) پسر داتامس (Datames) نسبت می‌دهد و تاریخ آنرا تقریباً دهـهٔ بین ۳٤۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد یعنی قبل از سقوط تخت جمشید می‌داند. قطعات ظروف سنگی که در خاک قطعهٔ HG ۹٤ پیدا شده ممکن است به اطاق ۸ یا به اطاق ۵ منسوب شود.

کف قرمزرنگ اطاق فرعی ۱ دستگاه شمالی سابق الذکر با کف اطاق اصلی ۸ و اطاق فرعی ۲ یکسره است. به طوری که در سطور سابق توضیح داده شد درگاه‌های بدون در، قسمتهای مختلف هر دستگاه را به یکدیگر مرتبط می‌نمود. مقدار کمی از ماده‌ای در نزدیکی مرکز دیوار شرقی اطاق ۱ سوخته است. شواهد و قرائنی از آنچه قبلا در اطاق ۱ وجود داشته است در دست نیست. شاید بتوان یک سنگ چشم عقیق را که نزدیک کف اطاق پیدا شده است از این قاعده مستثنی نمود. قطعه‌سنگ شایان توجهی که دارای نقش گل بوده (با صفهٔ تخت جمشید؛ حرمسرای خشایارشا؛ جناح غربی حرمسرا مقایسه شود) و از سنگ آهک خاکستری است در فاصلهٔ زیادی بالای کف اطاق نزدیك درگاه بین اطاق ۱ و اطاق ۲ پیدا شد. قطعه‌سنگ مزبور بیش از نقش نیمهٔ گل دوازده‌پر را نشان نمی‌دهد ولی آنطور که از لبهٔ صاف قسمت ناتمام آن معلوم می‌گردد شاید به همین شکل برای منظور دیگری مورد استفاده بوده است. عکس محل کشف آن (شکل E ۸۱) سنگ مزبور را در کنار اثری که بر خاک باقی گذارده است نشان می‌دهد.

وجود شکافی در کف زمین در هر دو جانب درگاه بین اطاقهای ۲ و ۳ سبب شد که آقای بولز چنین دریابد که درگاه مزبور در طرح اصلی و اولیهٔ بنای خزانه وجود نداشته است. بعداً پس از بررسی دقیق آقای هینز زیر کف درگاه مزبور (شکل B ۷۰) پی اصلی دیوار بریده‌ای را که بر هر دو طرف آن اثر گچ خاکستری متمایل به سبز وجود داشت کشف کرد. این مطلب ثابت می کند که در عمارت خزانهٔ اولی، دستگاه شمالی سابق الذکر از دستگاه مرکزی مورد بحث کاملا جدا بوده است. متأسفانه از بقایای آثار موجود در اطاقها نمی‌توان به علت مرتبط ساختن سه دستگاه سابق الذکر که بعداً بعمل آمده است پی برد.

اطاق ۲ که دیوار غربی آن سوخته است فقط دارای دو شیء بود که عبارت باشد از یک حلقهٔ سادهٔ سفالی دوک و حلقهٔ دیگری از سنگ.[۳۷۲] دو شیء مزبور را که از متعلقات امور خانه است نمی‌توان نمونه‌ای برای اشیاء موجود در اطاق ۲ و موارد استفادهٔ اطاق مذکور دانست.

دستگاه مرکزی (اطاقهای ۵، ۳، ٤) به وسیلهٔ درگاه شرقی دهلیز ۷ (که در بالا شرح داده شد) به حیاط ۲۹ راه می‌یافت. اطاق ۵ مهمترین قسمت این دستگاه است. سقف آن بر یك ردیف ستون شمالی-جنوبی که مشتمل بر پنج ستون بوده است و بدنهٔ آنها ناپدید شده استوار می‌شده است. پایه‌های سنگی آنها مرکب است از شالی ستون مدور و یک لبه یا حاشیه بر بالای آنها (شکل B ۷۲). بعضی از این پایه ستونها به داخل زمین فرورفته است. پایهٔ مرکزی در حدود یك متر به سمت جنوب غربی محل اصلی خود قرار داشت. کف اطاق ۵ از کثرت تردد خراب و فرسوده شده بود. در موقع انهدام عمارت، اشیاء متفرق را [illegible] ریخته بودند در نیمهٔ جنوبی اطاق جمع شده بود که [illegible] دیوارها کمک کرده است. درگاه بدون در، که از [illegible] می‌شود نیز در اثر آتش تغییر رنگ داده است.

اشیائی که در اطاق ۵ به دور افکنده‌اند یا غنائمی که برجا مانده است مجموعهٔ عجیبی را در اطاق مزبور تشکیل می‌دهد. از اسلحه و لوازم نظامی یك قبضه(؟) خنجر آهنی با آثار ورقهٔ طلا روی آن[۳۷۳] و یک تزیین دهانهٔ اسب از سنگ و یک قلاب مفرغی بدست آمد. از جواهرات چند شیء کوچک طلا از قبیل قسمتی از یک نقش گل یا چیزی شبیه آن که قبلا به صورت میناکاری از مادهٔ دیگری پر بوده است و سه تکمه و یک قطعهٔ مربع که بالای آن [illegible] مهره‌هائی از مواد مختلف و قطعه‌ای [illegible] عقیق نیز پیدا شده است. از اشیا[illegible] نقر کرده یا برای قالبگ[illegible]

371. PT4 257.
372. PT3 237 and PT3 253.
373. PT4 50.
374. PT4 38.

367. PT4 253.
368. PT4 269.
369. PT4 319.
370. PT3 370.

بدست آمد. طرح سنگ مزبور عبارت است از قوسی از دایره یا دایرهٔ ناقص با گلبرگ‌های منشعب‌شدهٔ چرخی.[۳۷۵] قطعه‌ای از ورقهٔ تزیینی مفرغی که قسمتی از نقش گاو بالدار یا چیزی شبیه آنرا نشان می‌دهد و در قسمت شرقی اطاق بدست آمد، ممکن است برای تزیین در غربی بکار رفته باشد (با صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک؛ و درها مقایسه شود). قطعه‌ای از سنگ آبی استوانه‌ای‌شکل که در اطاق ۵ پیدا کرده‌اند ممکن است قسمتی از شیء مربوط به فرایض مذهبی باشد. لااقل بعضی از ظروف و لوازم سفره‌خانهٔ سلطنتی در دستگاه مرکزی مورد بحث نگاهداری می‌شده است. قطعه‌ای از یک جام یا بشقاب عقیق سیاه و سفید در مرکز اطاق ۵ واقع بود و قطعه‌ای از یک سینی از سنگ لاجورد و یک جام سبز تیره نزدیک گوشهٔ جنوب غربی و درگاه غربی کشف گردید. پنج قطعه ظروف سنگی در خاک قطعهٔ HG ۹٤ بدست آمد که می‌توان آنها را به اطاق ۵ یا اطاق ۸ نسبت داد. بعضی قطعات مفرغی شامل دستهٔ ظرف و میخ سرطلائی که برای اتصال ورقه‌های تزیینی فلزی بکار می‌رفته است نیز پیدا شد.

در اطاق ۳ بدنه‌های درگاه غربی تغییر رنگ یافته است و بر قسمتی از دیوار شرقی نیز اثر آتش دیده می‌شود. ممکن است طبقات چوب سوخته که از یك متری بالای کف اطاق دیده می‌شود مربوط به همان حریق باشد. در چنین صورتی پیش از آنکه سقف آتش گرفتهٔ اطاق مزبور فروریخته باشد دیوارها کج شده و فروریخته است. چنانکه قبلا توضیح داده شد درگاه بین اطاق ۳ و اطاق ۲ یک درگاه فرعی است. تغییرات مشابهی هم (شکل B ۷۰) در دیوار بین اطاقهای ۳ و ٤ که قبلا آندو را از یکدیگر جدا می‌نمود داده شده است (شکل B ٦٦). در بنای اولیهٔ خزانه، اطاق ۳ فقط به اطاق ۵ راه داشته است.

در اطاق ۳ اشیاء شایان توجهی بدست آمد از جمله یک وزنهٔ سنگی صد و بیست کارشائی که روی آن نبشته‌ای به سه زبان از زمان داریوش اول وجود دارد.[۳۷٦] وزنهٔ مزبور نزدیک درگاه بین اطاق ۳ و اطاق ۲ در ارتفاع یک متری بالای کف اطاق (شکل A ۸۱) که تقریباً مطابق با طبقات زغال سابق الذکر است بدست آمد. بنا بر این چنین بنظر می‌رسد که شیء مذکور در نقطهٔ بلندی مانند طاقچه یا رف یا حتی روی بام اطاق قرار داشته است. تصور اینکه وزنهٔ فوق در اطاق ۳ که از ایوان ٦ فاصلهٔ زیادی ندارد نگاهداری می‌شده است معقول بنظر می‌رسد زیرا منطقی‌ترین محل برای استفاده از این وزنه همان ایوان ٦ می‌باشد. کشف شیء مورد ذکر در این محل بیش از سایر اشیاء مکشوفه بر اهمیت دستگاه مرکزی می‌افزاید. باید به خاطر داشت که یک وزنهٔ دیگر متعلق به زمان داریوش در بنای خزانه در اطاق مهم بایگانی ۳۳ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت مرکزی؛ اطاقهای انبار برای بایگانی و . . .) که نزدیک حیاط ۱۷ واقع است پیدا شد.[۳۷۷] در اطاق ۲ جز دو مهره شیء دیگری بدست نیامد.[۳۷۸]

در مورد اطاق ٤ باید گفت که در وضع اصلی بنای خزانه یگانه وسیلهٔ دسترسی به اطاق مذکور درگاه بدون در بر دیوار غربی آن اطاق بود زیرا درگاه بین اطاقهای ٤ و ۸٤ مانند درگاه‌های بین اطاقهای ٤ و ۳ یك درگاه فرعی است (با شکل B ۷۰ مقایسه شود). در اطاق ٤ اثر سوختگی دیده نمی‌شود و چون چیزی در آن بدست نیامده است اثری از اشیاء موجود در آن در دست نیست.

دو دهلیز به طور قرینه در دو طرف ایوان ٦ وجود دارد. دهلیز جنوبی فقط به دستگاه جنوبی منتهی می‌شود. بنا بر این درگاه اصلی آن که دارای در و آستانهٔ سنگی بوده در جانب ایوان قرار گرفته است در حالی که یك درگاه سادهٔ بدون در و بدون آستانهٔ سنگی از ایوان به دهلیز شمالی ۷ باز می‌شود و درگاه اصلی دهلیز ۷ که آستانهٔ سنگی نیز دارد به داخل اطاقهای عمدهٔ دستگاه‌های شمالی و مرکزی گشوده می‌گردد. یك حفرهٔ سنگی در گوشهٔ جنوب غربی درگاه بین ایوان ٦ و دهلیز ۳۰ نشان می‌دهد که در به داخل دهلیز مزبور باز می‌شده است. تمام دیوارهای دهلیز ۳۰ بانضمام بدنه‌های درگاه ایوان و درگاه بدون در اطاق ۸۳ سوخته است ولی باقیمانده هیچ چیز بدست نیامد تا از ماهیت مواد سوختهٔ اطاق شواهدی در دست باشد.

دو درگاه بدون در و بدون آستانه، اطاق عمدهٔ ۸۳ دستگاه جنوبی را با دو جفت اطاقهای فرعی سمت مشرق یعنی ۷۱ و ۸٤ و اطاقهای سمت جنوب یعنی ۹۲ و ۹۳ مرتبط می‌نماید. کف قرمزرنگ اطاق ۸۳ که مخصوصاً قسمت وسط آن بسیار آسیب دیده و خراب است با کف اطاقهای مجاور یکسره می‌باشد. سقف اطاق مزبور که تقریباً مربع‌شکل بوده بر چهار ستون استوار می‌گشته است و ستونها بر روی پایهٔ سنگی قرار داشته که مشتمل بر شال‌ستون با یک لبه بر بالای آن بوده است (شکل D ۷۲). پایه‌ستونها در محل اصلی خود پابرجا است ولی دو پایه‌ستون شمالی شکستگی دارد و شاید در اثر آتش شکاف برداشته باشد. این پایه‌ستونها با پایه‌ستونهای اطاق ٦٤ شباهت بسیار دارد ولی به طوری که از علائم سازندگان آنها که بر روی سطح صاف فوقانی پایه‌ستونها حك شده است برمی‌آید بنّاها و پیشه‌وران مختلفی آنها را ساخته‌اند (با شکل A ۷۱ و شکل B ۷۱ مقایسه شود). قطعات گچ که اثر رنگ قرمز و آبی روی آنها است و در سمت مشرق درگاه بین اطاق ۸۳ و دهلیز ۳۰ پیدا شده است موجب شگفتی گردید. بر درگاه‌های این قسمت اثر رنگ نظیر آنچه بر درگاه حیاط ۱۷ موجود بود (شکل B ٦۸) بنظر نرسید و در نزدیکی پایه‌ستونها گچ رنگ‌شده وجود نداشت. به هر حال چون قسمتی از تزیین گچی رنگ‌شده ظاهراً فقط تحت شرایط مساعدی باقی مانده این قطعات کوچك اطاق ۸۳ هم ممکن است باقیمانده یا آثار نقاشی بر دیوار یا یك شیء جدای نامعلومی باشد؛ و همچنین ممکن است بقایایی از تزیین بدنهٔ ستونها یا مربوط به درگاه مجاور یا به احتمال ضعیفتر از آن سقف بوده است. در اطاق ۸۳ مقدار زیادی مواد قابل احتراق وجود داشته است زیرا بر همهٔ دیوارها اثر سوختگی مشاهده می‌شود. قطعه‌ای از چوب سوخته که قطر آن در حدود ده سانتیمتر است و شاید قسمتی از چوب بالای در باشد نزدیک گوشهٔ جنوب غربی یعنی نزدیک مدخل اطاق ۹۲ قرار داشت.

اشیاء مختلفی که در اطاق ۸۳ کشف شده است حتی از آنچه در اطاق بزرگ (شمارهٔ ۵) دستگاه مرکزی هم بدست آمد متنوعتر است. در هر دو اطاق بزرگ مزبور بقایای اشیاء و لوازم نظامی و جواهر و اشیاء کوچک حجاری‌شده بدست آمد. در اطاق ۸۳ علاوه بر اینگونه اشیاء چند سکه و دو وزنه(؟) و قطعه‌ای از ظرفی که گنجایش آن بر روی ظرف نموده شده و بعضی ظروف که مربوط به امور خانه نیست و یک مهر استوانه‌ای کشف گردیده است. از طرف دیگر اثری از ظروف سفره‌خانهٔ سلطنتی در اینجا دیده نشد.

باقیماندهٔ اشیاء و لوازم نظامی در اطاق ۸۳ بدان مقدار نیست که بتوان اطاق مزبور و اطاقهای فرعی آنرا انبار اسلحه دانست. ولی حتماً مقدار محدودی از اینگونه اشیاء را در این اطاق نگاهداری می‌نموده‌اند. سه تزیین دهانهٔ اسب که به شکل شاخ بوده و از سنگ ساخته شده است بدست آمد که دو عدد آنها در قسمت شمالی اطاق قرار داشت. یک سرنیزهٔ آهنی چندشاخه در گوشهٔ شمال شرقی درگاه جنوبی پیدا شد و سه سرتیر مفرغی و یك سرتیر آهنی در میان خاك پراکنده بود. آنچه از جواهرات بدست آمده عبارت است از ۹ تکهٔ کوچک طلا که در وسط اطاق قرار داشت و یک مهرهٔ طلای لوزی‌شکل در درگاه شرقی اطاق و نیز مهرهٔ مدور و پرکار طلا که در بعضی قسمتهای آن فیروزه و سنگ لاجورد بکار رفته است.[۳۷۹] علاوه بر این چند مهرهٔ فیروزه و یاقوت و سنگ لاجورد[۳۸۰] و شیشه و دو سنگ چشم عقیق و یك سنجاق مفرغی[۳۸۱] و قطعاتی از سنجاق استخوانی[۳۸۲] پیدا شد. از نمونه‌های نقوش برجسته، چند قطعه ورقه‌های مفرغی بدست آمد که در این مورد نیز مانند سایر موارد فقط از بال جانوران نامعلوم یا اشیاء دیگر باقی مانده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی...؛ و درها). قطعه‌ای از یک دستهٔ مفرغی سنگین که یک بال به آن متصل است[۳۸۳] نزدیک دیوار جنوبی قرار داشت. یک بال دیگر در گوشهٔ شمال غربی اطاق بود. یک قطعهٔ کوچک مفرغ که به شکل پا و سم حیوانی بنظر می‌رسد در درگاه شرقی پیدا شد. اشیاء عاج یا استخوان که به شکل برگ حک و کنده شده است[۳۸٤] در گوشهٔ جنوب غربی اطاق واقع بود

۳۷۵. شبیه به برهٔ PT4 31.

376. PT3 283; see Vol. II and *OIC* No. 21, Fig. 43.

۳۷۷. دو قطعه از وزنهٔ دارای نبشته که ظاهراً از همین نوع است در اطاقهای ۱۵ و ۱٦ پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت مرکزی؛ اطاقهای ۱٦ و ۱۵ و . . .). آن دو نیز مانند اطاق ۳۳ نزدیک حیاط ۱۷ واقع است.

378. E.g. PT3 287.
379. PT6 652.
380. PT6 657.
381. PT6 457.
382. PT6 658 and PT6 652.
383. PT6 664.
384. E.g. PT6 662.

و همچنین یك قطعه مفرغ راه راه سوراخ‌دار در همان محل پیدا شد. شک نیست که ورقه‌ها یا قطعات تزیینی مفرغی به وسیلهٔ میخهای تزیینی چوبین همچون در و صندوق و صندلی و غیره بهم متصل می‌شد. از این نوع میخها که از مفرغ است و سر طلا دارد[385] و میخهای آهنی که دارای سر نیم کره‌ای می‌باشد[386] در همین محل بدست آمده است. از طرف دیگر ممکن است یك ردیف از نوع بزرگتر اینگونه میخها تشکیل حاشیهٔ تزیینی بر در و امثال آن می‌داده است. یك مهر استوانه‌ای‌شکل حکاکی‌شده[387] یک متر بالای کف اطاق در قسمت شمال غربی آن قرار داشت. دو عدد از سه سکهٔ نقرهٔ مکشوف در اطاق ۸۳ را نمی‌توان طبقه‌بندی کرد. یکی از آنها ممکن است سکهٔ کرزوس و دیگری چهار درهمی آتنی باشد. سکهٔ سوم[388] که در گوشهٔ جنوب غربی اطاق پیدا شد یک نیم‌ه‌ستاتر زمان کرزوس (۵٦۱ــ۵٤٦ قبل از میلاد) است. قطعهٔ ظرف مرمر[389] که یکی از دو قطعه ظرفی بشمار می‌رود که دارای علامت مربوط به گنجایش آنست و در خزانه پیدا شده است‌در کنار دیوار شرقی بدست آمد. در نبشتهٔ میخی آن اشاره شده است که گنجایش ظرف مزبور ۹ اکالو است یعنی ظاهراً چهار اکالو کمتر از گنجایش ظرفی که در اطاق ۸۱ بدست آمده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ دهلیز ۷۷ و اطاقهای ۸۱ و ۸۹ ...). دو صفحهٔ مدور سربی[390] که در درگاه شرقی و در مرکز اطاق پیدا شده شاید برای وزنه بکار می‌رفته است. قطعاتی از دو ظرف استوانه‌شکل که مورد استعمال آنها معلوم نیست در قسمت جنوب غربی اطاق قرار داشت. یکی از آنها جام زردرنگ شیشه‌مانند است که بلندی آن ۲۰۵ سانتیمتر و قطر آن ۳۰۵ سانتیمتر می‌باشد و دیگری جام مفرغی سنگینی به بلندی هشت سانتیمتر و قطر ۵۰۵ سانتیمتر است. چند شیء فلزی هم در اینجا پیدا شد که عبارت باشد از یك صفحه یا قرص مدور مفرغی و یک شیر قلاب مفرغ[391] و یک مسیخ[392] و یک منگنه(؟) مفرغی‌و یک سیخ آهنی (به طول ۹ سانتیمتر) که سر آن مستطیل‌شکل است.

سیلابهای زمستانی که از دامنهٔ کوه رحمت رو به جانب مشرق سرازیر می‌شد گوشهٔ جنوب شرقی دیوار خارجی بنای خزانه را منهدم کرد و فقط رگهٔ پایینی آن موجود ماند به طوری که باقیماندهٔ دیوار شرقی اطاق ۷۱ که ارتفاع آن در درگاه شمالی ۲۰۱۰ متر بود در قسمت مرکزی دیوار به پنج سانتیمتری کف اطاق تقلیل یافته است. در این اطاق علامت سوختگی دیده نمی‌شود ولی در میان خاك آن زغال وجود دارد. جز شش پولک زره آهنی که در قسمت جنوبی اطاق قرار داشت اشیاء دیگری که در این محل بدست آورده‌اند ظاهراً همراه با خاك به وسیلهٔ آب از مشرق آورده شده است و ارتباطی با این ساختمان و اشیاء موجود در اطاق ندارد. یک قطعه چخماق مکشوف متعلق به دورهٔ ماقبل تاریخ بدون شک بر حسب اتفاق داخل مصالح ساختمانی اطاق مزبور شده است و دو صفحهٔ کوچک نقرهٔ پوسیده ممکن است سکه‌های دورهٔ ساسانی باشد که از طبقات بالای خاك به پایین افتاده است.

دیوارهای سیاه اطاق ۸٤ نشان می‌دهد که در اطاق مزبور مواد قابل احتراق وجود داشته ولی نشانه‌ای از نوع اشیاء مزبور و چگونگی استفاده از اطاق در دست نیست. قطعهٔ کوچک میلهٔ سربی مکشوف که راه راه اریب دارد و با ورقهٔ طلا پوشیده شده ممکن است قسمتی از مبل و اثاث باشد.[393] یک میخ مفرغی دارای سر طلا که در درگاه شمالی پیدا شده در صور مختلف تزیینی ممکن است مورد استفاده قرار گرفته باشد (به شرح بالا مراجعه شود).

درگاه جنوبی اطاق بزرگ و عمدهٔ ۸۳ تنها راه ارتباط با دو اطاق فرعی ۹۲ و ۹۳ دستگاه جنوبی است. فقط قسمت کمی از پی دیوار جنوبی آنها که دیوار نهائی بنای خزانه هم هست باقی مانده است. دیوارهای دیگر آثار سوختگی دارد. اشیاء موجود این اطاقها فقط آلات و ابزار فلزی است. در شعاع دو متر از درگاه شمالی اطاق ۹۲ قطعات یک سیخ (به طول ۱٤ سانتیمتر) و یک بست آهنی و یک حلقهٔ پردهٔ مفرغی پیدا شد. یك سیم حلقه‌شدهٔ مفرغ که شبیه دستهٔ ظرف است روی کف درگاهی که دو اطاق را بهم مربوط می‌کند قرار داشت. از نظر اطلاع بیشتر باید متذکر شویم که یك سکهٔ دورهٔ اسلامی درون خرده‌سنگها در ارتفاع ۱،۵۰ متری بالای کف اطاق ۹۳ پیدا شد. خرده‌سنگهای مزبور پیش از آنکه بر اثر طوفان و سیل رو به بنای خزانه سرازیر گردد در جانب مشرق پشت دیوار استحکامات را فرا گرفته بود.

در مورد طرز استفاده؛ سه دستگاه سمت شرقی حیاط تصور نمی‌رود هیچ یک از اطاقهای آنجا از نظر سکونت مثلا به عنوان خانهٔ خزانه‌دار مورد استفاده واقع گشته باشد. با این حال امکان دارد که در مرحلهٔ بعدی بنای خزانه هرگونه آثار سکونت از آنها برطرف شده باشد. حدس می‌زنیم که این سه دستگاه جدا از یکدیگر برای نگاهداری قسمتهای مختلف اشیاء یا گنجینه بکار می‌رفته است. درگاه فرعی که از میان دیوار فاصل بین دستگاهها گشوده شده است تا سه دستگاه مزبور را به یکدیگر مربوط سازد نشانهٔ تغییر در وضع بنا و طرز استفاده از این قسمت می‌باشد. چون عبور و مرور رو به افزایش بوده خواسته‌اند که در کار آمد و رفت تسهیلی کرده باشند. این افزایش عبور و مرور به سهم خود ممکن است در اثر تغییری باشد که در وظایف اطاقهای دستگاهها داده‌اند. ما نمی‌دانیم در مرحلهٔ اولیهٔ بنای خزانه چه نوع اشیائی در این محل نگاهداری می‌گردیده است ولی دلیل کافی بر صدق این ادعا وجود دارد که الواح گلی متعدد خط میخی که در زمان داریوش اول نبشته شده بود (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید) و آنها را در قسمت شمال شرقی استحکامات بدست آورده‌اند قبلا در خزانه نگاهداری می‌شده یعنی به موجب تاریخ مذکور روی آنها، در قسمت جنوبی بنای اصلی خزانه بوده است. تعدادی از این الواح ممکن است لااقل در قسمتی از بنا که فعلا مورد بحث ما می‌باشد نگاهداری می‌گردیده است (به اطاق ٦٤ در صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت شمالی بنای خزانه؛ دهلیز ٦٦ و اطاق ٦٤ مراجعه شود). بعدا که قسمتهای مجاور حیاط ۱۷ مرکز فعالیتهای اداری ساختمان قرار گرفت این الواح به دور افکنده شد. در سه دستگاه مزبور فقط چند شیء کشف شده است که حاکی از ازدیاد فعالیت و تردد در دستگاههای مورد بحث می‌باشد و آن عبارت است از وزنه‌هائی که در اطاقهای ۳ و ۸۳ پیدا کرده‌اند و احتمالا قطعهٔ ظرفی که دارای علامت گنجایش آنست و در اطاق ۸۳ بدست آمده است. از طرف دیگر می‌توان تصور کرد که این اشیاء از بنای مرحلهٔ اول خزانه در این قسمت بنا مورد استفاده بوده است.

اطاقهای ٦۵، ۷۵، ۷٦، ۸۰، ۸۸

در بنای اولیهٔ خزانه (شکل ٦٦ B) اطاق ٦۵ دهلیزی بوده که تالار ٦۲ را با حیاط ۲۹ یعنی مرکز فعالیتهای اداری آن زمان مرتبط می‌نموده است. درگاه غربی این اطاق شاید بعد از اضافه شدن قسمت شمالی بنا یعنی در دوران مرحلهٔ سوم که آخرین مرحلهٔ وسعت بنای خزانه بوده به وسیلهٔ دیوار خشتی مسدود گردیده و راه عبور و مرور از قسمت شرقی بخش جنوبی بنای خزانه به تالار ٦۲ بسته شده باشد. در همان زمان درگاههائی از دیوار شمالی و جنوبی اطاق ۵۸ گشوده شد و تالار ٦۲ را با تالار ٤۱ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید، خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ و تالار ٦۲) مربوط ساخت و دهلیز مورد ذکر تبدیل به اطاق انبار گردید. درگاه بین اطاق ۷۰ و دهلیز سابق دارای آستانهٔ سنگی است که هشت سانتیمتر نسبت به کفهای مجاور ارتفاع دارد. شکافهائی در لبهٔ شمالی آستانهٔ مزبور (شکل ۷۰ F) و سوراخی در کف اطاق در گوشهٔ شمال شرقی درگاه نشان می‌دهد که در به داخل اطاق ٦۵ باز می‌شده است. دیوار مسدود کنندهٔ درگاه غربی که فوقاً به آن اشاره شد فقط نیمی از درگاه را پر می‌کند و طاقنمائی به عمق هفتاد و پنج سانتیمتر باقی می‌گذارد. بر دیوارهای این اطاق آثار حریق بنظر نمی‌رسد و در میان خاك آن فقط یک شیء یعنی قطعه‌ای از دستبند سادهٔ مفرغی[394] پیدا شده است.

وقتی ایوان غربی حیاط ۲۹ به اطاق ۷۰ تبدیل گردید در انتهای جنوبی آن قسمت باریکی برای یک راهرو (شمارهٔ ۷۵) باقی گذارده شد که به طرف حیاط باز می‌گشت ولی بدون شک پوشش آن همان سقف اصلی ایوان بود. بر اثر عبور و مرور زیاد از حیاط ۲۹ به وسیلهٔ این راهرو به اطاقهای جنوب آن و به تالار ۷۳،

385. PT6 638.
386. PT6 648.
387. PT6 673.
388. PT6 610.
389. PT7 367.
390. PT6 649 and PT6 640.
391. PT6 666.
392. PT4 492.
393. PT6 613.
394. PT6 373.

کف راهرو مزبور صدمه دیده و خراب شده است. نیمهٔ شرقی آن محتاج به تعمیر و کف‌سازی جدید گردید و حاشیهٔ حیاط هم که در این نقطه به وضع خوبی باقی مانده بود (شکل ۷۰ D) تعمیر شد. در این راهرو چیزی بدست نیامد. بر دیوار جنوبی آن اثر حریق دیده می‌شود، و اثر سوختگی در راهرو مجاور آن (شمارهٔ ۷٦) و سرایت از آنجا به تالار ۷۳ نیز مشهود است (شکل ٦٤).

دهلیز ۷٦ در آغاز امر با اطاق ۸۰ ارتباط نداشت ولی فقط پاگرد تالار ۷۳ محسوب می‌شد (شکل ٦٦ B). به وسیلهٔ یک درگاه بدون در از دهلیز به تالار راه می‌یافتند در حالی که درگاه بین دهلیز ۷٦ و ایوان غربی حیاط ۲۹ دری داشت که در جانب لبهٔ دندانه‌دار آستانهٔ سنگی درگاه مزبور باز و بسته می‌شد (شکل ۷۰ I) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی ...؛ و درها). سوراخی در کف اطاق بر گوشهٔ جنوب شرقی درگاه نشانهٔ جای پاشنهٔ در می‌باشد که در اغلب موارد دیگر نیز از بین رفته است. سطح آستانه شش سانتیمتر از کف مجاور آن بلندتر است. در کف درگاه بدون در، بین دهلیز ۷٦ و اطاق ۸۰ رگهٔ زیرین پی دیوار خشتی اصلی دیده می‌شود. در این مورد به جای کف قرمزرنگ معمولی کف محل مزبور با گچ خاکستری متمایل به سبز پوشیده شده است.[395] این نوع روکاری معمولا فقط بر دیوارها بکار می‌رفته است. معلوم نیست که در این دهلیز چیزی هم محفوظ می‌داشته‌اند یا نه، ولی دیوارهای آن سوخته است. شاید علت سوختگی دیوارها بر اثر سوختن اشیائی است که آنها را از تالار ۷۳ یا از اطاقهای سمت شمال به داخل دهلیز مزبور آورده بوده‌اند. در خاك این محل یک آویز چشم مقدس مصری[396] و چند قطعه ورقهٔ تزیین‌شدهٔ مفرغی که یکی از آنها مشتمل بر نقش پای حیوانی است بدست آمد. قبلا اشاره نمودیم که اینگونه ورقه‌ها روی در و اشیاء چوبی نهاده می‌شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید ؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی ...؛ و درها). ورقه‌های مکشوف در دهلیز مورد ذکر در درگاه شمالی آن قرار داشت.

به منظور ارتباط مستقیم اطاقهای ۸۰ و ۸۸ با حیاط ۲۹ درگاه فرعی بین دهلیز ۷٦ و اطاق ۸۰ گشوده شد و در مقابل این عمل درگاه اصلی که اطاق ۸۰ را با اطاق ۷٤ مربوط می‌نمود مسدود گشت. شواهدی مبنی بر اینکه درگاههای اطاقهای ۸۰ و ۸۸ دارای در بوده است وجود ندارد. بر دیوارهای اطاق ۸۰ اثر حریق دیده نمی‌شود، ولی دیوارهای اطاق ۸۸ کمی سوخته است. در بارهٔ اشیائی که در اصل در این اطاقها موجود بوده است جز نمونه‌های جواهرات اطلاعی در دست نیست. سی و سه مهرهٔ عقیق و یاقوت و عقیق جگری و یک سنگ چشم عقیق در درگاه بین دو اطاق وجود داشت و شش مهرهٔ دیگر در گوشهٔ شمال شرقی اطاق ۸۰ پیدا شد. یک استوانهٔ قیر معدنی(؟)[397] که شاید مهره بوده در دیوار غربی اطاق ۸۸ بدست آمد.

تالار ۷۳

به عقیدهٔ ما راه ورود به تالار ۷۳ منحصر به دهلیز ۷٦ بوده و دهلیز مزبور وسیلهٔ ارتباط تالار ۷۳ با حیاط ۲۹ محسوب می‌گردیده است. در مرحلهٔ اولیهٔ بنای خزانه (شکل ٦٦ B) تالار ۷۳ با تالار ۹۸ که شبیه به آن و در سمت مغرب تالار مزبور قرار داشت مربوط بود و تالار ۹۸ در موقع ساختمان حرمسرای خشایارشا خراب گردید. در بنای اولیهٔ مذکور در فوق تالار ۷۳ از جانب مغرب وسعت بیشتری داشته و سقف آن بر فراز بیست و چهار ستون استوار می‌گشته است. وقتی آنرا تغییر داده کوچکتر نمودند ردیف غربی ستونها که مشتمل بر چهار ستون بود برچیده شد و قسمت غربی تالار به صورت اطاق جداگانهٔ ۷۲ درآمد. دیوار جدید که بین این دو ایجاد گردید و دیوار غربی تالار محسوب می‌شد روی حفره‌های محل ستونهای مذکور را پوشانید. فقط قسمت کوچکی از این دیوار باقی مانده است ولی از کف شکاف‌برداشتهٔ زیر دیوار می‌توان محل پایه‌ستونهای مزبور را تعیین کرد.

در نقشهٔ نهائی تالار ۷۳ (شکل ٦۳) بیست ستون دیده می‌شود. این ستونها بر روی پایه‌ستونهائی از سنگ آهکی قرار گرفته، مرکب از شالستون و یک تمستون بود (اشکال ۷۲ G و ۷٤ B) و به پایه‌ستونهای تالارهای ۳۸ و ٤۱ شباهت بسیار داشت. بر سطح فوقانی اغلب این پایه‌ستونها علامت سازندگان آنها دیده می‌شود (شکل ۷۱ E).[398] در زمانهای بعدی ربایندگان، هشت شالستون و یك تمستون را برده‌اند. وضع تالار ٦۲ (به شرح زیر مراجعه شود) نشان می‌دهد که چون پایه‌ستونهای تالار ۷۳ به صورت خوب نمانده و ناقص شده بود، ربایندگان سنگها از برداشتن و بردن آنها خودداری کرده بودند. جز یک تمستون که بی‌عیب مانده بود تمام سنگهای باقیمانده بر اثر آتش شکسته یا ترک خورده است. امکان دارد که بدنهٔ ستونها مانند بدنهٔ ستونهای تالارهای بعدی دارای تزیین بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی ...؛ و ستونها) زیرا چند قطعه گچ رنگ‌شده در مرکز قسمت جنوبی تالار بدست آمد ولی نه از شکل اصلی و نه از طرح تزیینات مزبور اطلاعی در دست نیست.

باریکه‌های تعمیرشدهٔ کف تالار ۷۳ (شکل ٦۳) محل عبور و مرور زیادتر را در آنجا می‌نماید و معلوم می‌دارد که اشیاء موجود در تالار مزبور بین ستونهای ردیف شرقی‌غربی و در طول دیوارهای شرقی و شمالی آن چیده شده بوده است. ناحیهٔ تعمیرشدهٔ کف تالار قبلا از درگاه شمالی دهلیز ۷٦ تا درگاه غربی همان دهلیز به صورت نامنظمی گسترده شده است. پس از آن بین ستونهای منتهی‌الیه شرقی تالار ۷۳ و دیوار شرقی آن امتداد می‌یابد و در شمال ردیف ستونهای D به چهار شاخه منقسم می‌گردد. انتهای غربی باریکه‌های مزبور معلوم نیست زیرا کف تالار در این قسمت خوب نمانده است. باریکه‌های مزبور از نیم تا سه سانتیمتر ضخامت دارد و مستقیماً روی کف اصلی گسترده شده است.

دو قطعه دیواری که در گوشهٔ شمال شرقی تالار ۷۳ کشف گردیده است، دو قطعه دیواری را که در اطاق ۳۳ پیدا شد بخاطر می‌آورد. قطعاتی از دیوار که در تالار قرار داشت به ضخامت یک خشت بود (به ابعاد ۳۲×۳٦×۱۱ سانتیمتر) و روی آن پوشش معمولی خاکستری متمایل به سبز مشاهده شد. هر دو قطعه دیوار روی کف تمام‌شدهٔ اطاق قرار داشت و یک قطعه هم در مجاورت دیوار شرقی بود. این قطعات متعلق به قسمت علیای دیوارهای مجاور بوده شاید هم به اطاق کوچک زیر سقف که در مورد اطاق ۳۳ نیز تصور کردیم تعلق داشته است.

در هیچ یک از قسمتهای دیگر بنای مرحلهٔ نهائی خزانه غرفه‌ها و شاه‌نشین‌هائی (به عرض ۲ متر و عمق ۳۰۱۰ متر) نظیر آنچه در قسمت جنوبی تالار ۷۳ (شکل ۷٤ A-B) موجود بود و در تالار منهدم‌شدهٔ ۹۸ در مغرب تالار ۷۳ (شکل ٦٦ B) نیز تکرار گردیده بود دیده نمی‌شود. ولی پنج طاقنمای دیوار خارجی بنای اولیهٔ خزانه که در دیوار جنوبی تالار ٤۱ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت مرکزی؛ و تالار ٤۱) واقع گردیده و آنها را به صورت پرشده باقی گذارده بودند ممکن است مانند پنج شاه‌نشین (صه) تالار ۷۳ مورد استفاده قرار می‌گرفته یعنی برای قرار دادن و نگاهداری و نمایش اشیاء و گنجینه‌های قیمتی و نفیس بکار می‌رفته است.

سطح دیوارهای تالار ۷۳ [illegible]
همچنین پایه‌ستونهای شکستهٔ تالار مزبور [illegible]
نمایاند. نظیر آنچه در تالار ٤۱ و سایر نقاط تخت جمشید است در اینجا نیز جز قسمت جنوبی ستونها و سقفها از ماهیت اشیائی که به وسیلهٔ حریق از بین رفته است اطلاعی نداریم.

تالارهای ٤۱ و ۳۸ از لحاظ باقیماندهٔ گنجینه‌های قدیم خود بسیار غنی‌تر از تالارهای ۷۳ و ٦۲ بود (به شرح زیر مراجعه شود). دو تالار اخیر الذکر باتضمام تالارهای سمت مغرب آنها که بعداً خراب گردید روزگاری خزاین داریوش بزرگ بشمار می‌رفت. البته قسمت عمدهٔ اشیاء موجود تالارها و اطاقهای خراب‌شده (شکل ٦۷) به تالار ۳۸ و اطاقهای فرعی آن انتقال یافته بود. ولی قسمت اخیر بنا خیلی کوچکتر از قسمتهای منهدم‌شده می‌باشد (شکل ٦٦ A). بنا بر این قسمت جدید می‌بایست ظرفیت مقادیر زیادی اشیاء را داشته باشد، بخصوص وقتی در نظر بگیریم

۳۹۵. برای کف‌سازی به همین رنگ در جناح غربی حرمسرا به صفهٔ تخت جمشید؛ حرمسرای خشایارشا؛ جناح غربی حرمسرا مراجعه شود

396. PT6 443.
397. PT7 369.

۳۹۸. هر کجا که شالستون در محل خود باقی است آقای هینز علامت سازندهٔ تمستون را فقط از روی شالستون نقل کرده است. در محلهائی که فاقد شالستون است، علائمی که در نقشه دیده می‌شود از روی تمستون نقل گردیده است.

که اشیاء زمان سلطنت خشایارشا ـ مثل ظروف سفره‌خانهٔ سلطنتی ـ و همچنین اشیاء مناسب دوران جانشینان خشایارشا نیز به اشیاء پیش اضافه شده بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ اطاقهائی که منهدم ساخته‌اند). باید تصور کرد مقداری از اشیاء موجود در تالارهای مجاور را که خراب بوده به تالارهای ۷۳ و ۶۲ منتقل کرده باشند. ولی حقیقت امر این است که در تالارهای اخیر الذکر مقدار کمی از اشیاء مورد بحث باقی مانده است. شاید علت آن تا حدی چنین باشد که ارتفاع طبقات محافظ خاک در محل مزبور کمتر بوده است. بخصوص در تالار ۷۳ که از ارتفاع ۱،۰۵ متری بالای کف اطاق در جانب مشرق به ارتفاع بیست و پنج سانتیمتر تا هفتاد سانتیمتر در قسمت غربی اطاق که از بین رفته بود تقلیل یافته است. بلندی خاک بر روی تالار ۶۲ در سمت مشرق ۱،۳۰ متر و در سمت مغرب چهل تا شصت و پنج سانتیمتر بود در حالی که تالار ۴۱ در پناه انبوه خاک که ارتفاع آن به طور متوسط از مشرق تا مغرب بالغ بر ۲،۵۰ تا ۱،۸۰ متر می‌گشت محفوظ مانده بود. تالار ۳۸ حتی از این میزان هم بیشتر در زیر خاک قرار داشت زیرا در تالار مزبور خرابهٔ دیوارها و اشیاء و مواد فاسدشدهٔ دیگر نیز اضافه شده بود.

ارتفاع کم طبقات خاک بر روی قسمت جنوب غربی بنای خزانه کار دستبردزنندگان به سنگها را که طبعاً در صدد پیدا کردن اشیاء قیمتی نیز بودند تسهیل می‌نمود. به همین جهت در تالارهای ۷۳ و ۶۲ اشیاء زیادی بدست نیامد. تالار ۷۳ فقط از لحاظ جواهرات با سایر قسمتهای خزانه قابل مقایسه است. بیش از دویست و هشتاد و سه مهره و امثال آن[399] که اغلب از سنگهای قیمتی است در حوالی ستون 2B (برای اطلاع از محل پیدا شدن اشیاء به شکل ۶۴ مراجعه شود) در فاصلهٔ بین کف اطاق و بیست سانتیمتری بالای آن بدست آمد. در حدود پنجاه مهرهٔ دیگر در قسمت شرقی تالار پراکنده بود. یک آویز پرکار طلا[400] نزدیک ستون 5A قرار داشت. در پنج طاقنما یا شاه‌نشین که ظاهراً محل نگاهداری اشیاء قیمتی بود فقط یک شیء پیدا شد و آن یک تکمهٔ مفرغی مطلا است که در طاقنمای A پیدا شد. دو تکمهٔ طلا[401] و دو سنگ چشم عقیق در خاک تالار بدست آمد. یک باریکهٔ سوراخ‌دار طلا (به ابعاد ۶،۱ × ۰،۹ × ۰،۰۲ سانتیمتر) که روی آن با یک سلسله دایره‌های متقاطع تزیین گردیده است بین ستونهای 2A و 2B پیدا شد. اینگونه باریکه‌ها و قطعات ظریف دیگر از قبیل نقش گل و بوته ممکن است بقایای تزیینات جعبه‌ها و صندوقها و اثاث و امثال آن باشد. یکی از قطعات مفرغی به شکل بال که نظایر آن زیاد بدست آمده است در تالار ۷۳ قرار داشت.

محل اصلی تخته‌سنگ حاوی نقش هراکلس یونانی را که در حیاط ۲۹ کشف گردید می‌توان (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ حیاط ۲۹، و ایوان ۶ و ...) از قطعات چهار تخته‌سنگ آهک خاکستری تیره تعیین کرد که در تالار ۷۳ پیدا شده و شبیه تخته‌سنگ مزبور است و بدینقرار تالار ۷۳ را می‌توان محل اصلی نقش مزبور دانست. بر روی بعضی از تخته‌سنگهای مزبور نقوش هندسی ترسیم گشته است. قطعات سه تخته‌سنگ مورد ذکر نزدیک سطح خاک در حدود ۱،۵۰ متر بالای کف اطاق بین ستون 2C و 1D بدست آمد. ممکن است در موقعی که دستبردزنندگان به سنگها برای پیدا کردن پایه‌ستون و غیره زمین را می‌کنده‌اند تخته‌سنگهای مزبور بیرون آورده شده باشد. قسمتی از نمونهٔ تخته‌سنگ دیگر یعنی چهارمین تخته‌سنگ بر روی پایه‌ستون 1D که شال‌ستون و ته‌ستون‌آن بر اثر آتش شکسته شده بود قرار داشت.

یک برچسب گلی که اثر منحصر به فردی با طرح یونانی دارد[402] بین ستونهای 1C و 2C واقع بود. این شیء را به احتمال قوی‌تر به دورهٔ سلطنت داریوش بیش از دوران بعدی می‌توان نسبت داد. همین امر در بارهٔ بسیاری از اشیاء دیگر که در قسمت جنوبی ساختمان پیدا شده است نیز صدق می‌نماید. نمونهٔ دیگر کار حکاکی یعنی یک مهر[403] در مغرب درگاه بین اطاق ۷۳ و اطاق ۷۴ پیدا شد.

هیچ نوع اسلحه در تالار ۷۳ وجود نداشت و این امر نشان می‌دهد که این تالار و اطاقهای فرعی آن برای نگاهداری وسایل و لوازم جنگی مورد استفاده نبوده است. یک تیغهٔ خنجر آهنی (به ابعاد ۲۵،۸ × ۴،۳ × ۰،۹ سانتیمتر) روی کف اطاق نزدیک محل کشف مهر قرار داشت. چند ابزار و چند قطعه آهن از جمله یک بیل آهنی[404] و دو حلقهٔ پردهٔ مفرغی و یک قلاب سربی به شکل حرف S و دو قطعه حاشیهٔ مفرغی که با میخ‌پرچ مفرغی به یکدیگر اتصال یافته است بقیهٔ اشیاء کشف شدهٔ این محل را تشکیل می‌دهد.

اطاقهای فرعی تالار ۷۳
(اطاقهای ۷۴، ۸۷ و ۷۲، ۸۵، ۸۶)

پیش از آنکه درگاهی بین اطاق ۷۴ و اطاق ۸۰ مسدود گردد اطاق ۷۴ راهرو یا دهلیزی بود که تالار ۷۳ را از یک طرف با اطاق ۸۷ و از طرف دیگر به اطاق ۸۰ مربوط می‌نمود. بر اثر مسدود کردن درگاه سابق الذکر می‌توانستند جوانب شرقی و غربی اطاق را برای نگاهداری اشیاء اختصاص دهند و از وسط آن راهرو باریکی از تالار ۷۳ به اطاق ۸۷ باقی می‌ماند. دهانهٔ شمالی اطاق ۷۴ که به همان عرض (۲ متر) ردیف شاه‌نشین‌های واقع در طرف مغرب آنست فاقد در بود و درگاه جنوبی نیز در نداشته است. درگاه‌های بین اطاق ۷۴ و اطاقهای ۸۰ و ۸۷ خصوصیتی دارد که فقط در درگاه‌هائی که از وسط دیوارهای موجود قبلی گشوده‌اند دیده می‌شود. خصوصیت مزبور اینست که در زیر کف قرمزرنگ، خشتهائی وجود دارد که می‌رساند دیوار در آن محل رگهٔ پایین‌تر دیگری داشته است. چون اطاقهای ۸۰ و ۸۷ راهی جز از طریق اطاق ۷۴ نداشت (درگاه بین اطاقهای ۸۰ و ۷۶ بعداً ساخته شد) بنا بر این معلوم می‌گردد خشتهای زیر کف را قبل از اینکه محل درگاه معین شده باشد نهاده بوده‌اند. در اطاق ۷۴ چیزی پیدا نشد ولی در آن اثر حریق وجود دارد.

فرورفتگی‌های کف اطاق ۸۷ شبیه فرورفتگی‌های اطاق ۸۹ است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ دهلیز ۷۷ و اطاقهای ۸۱، و ۸۹ و ...) و بدون شک به همان دلیل مذکور در مورد اطاق ۸۹ یعنی به علت نصب تیرهائی برای استحکام سقف یا نگاهداری قفسه‌بندی که اشیاء سنگین روی آنها بوده بوجود آمده است. دو حفره در حدود پانزده سانتیمتر قطر و دوازده سانتیمتر عمق در ۱،۰۸ متری دیوار جنوبی قرار دارد. یك حفرهٔ دیگر در دیوار جنوبی محاذی با یکی از دو حفرهٔ سابق الذکر به قطر ده سانتیمتر و عمق پنج میلمتر موجود است. در محلی که انتظار وجود چهارمین حفره می‌رود در کف اطاق بریدگی دیده نمی‌شود. بر دیوارهای اطاق ۸۷ اثر حریق مشهود است لکن چیزی که در اطاق مزبور بدست آمده قطعه‌ای از میلهٔ کنار دهنهٔ اسب است که از مفرغ می‌باشد.

از اطاق ۷۲ فقط قسمت جنوبی آن باقی مانده است (به شکل ۶۳ مراجعه شود). باقیماندهٔ بدنه‌های درگاه بین اطاق ۷۲ و تالار ۷۳ با زحمت تشخیص داده می‌شود (به ارتفاع ۵ سانتیمتر). درگاهی دیگری هم که نشانی از وجود در بر آن نیست اطاق ۷۲ را با دو اطاق فرعی دیگر تالار مزبور (اطاقهای ۸۵ و ۸۶) مرتبط می‌سازد. در نقشهٔ طرح کامل بنای خزانه اطاق ۷۲ را طوری ترسیم کرده‌ایم که به صورت اطاق بلندی نموده شده است و از جانب شمال هم با اطاق ۶۸ ارتباط ندارد (شکل ۶۵). آقای هینز پس از بررسی قسمتهای باقیماندهٔ کف توانست خطوط دیوارهای[405] اطاق کوچک ۷۲ یعنی دهلیزی را که در بنای اصلی، قرینهٔ اطاق ۷۴ بوده است مشخص سازد (اشکال ۶۶ B و ۷۰ C). همچنین دریافت که درگاه جنوبی دهلیز اولیه و دیوار غربی آن نسبت به درگاه جنوبی در نقشهٔ نهائی اطاق ۷۲ و دیوار غربی همان اطاق که در نقشهٔ مزبور دیوار خارجی غربی بنای خزانه می‌باشد در حدود هفتاد و پنج سانتیمتر به سمت مشرق قرار داشته است. در طبقات کوتاه خاك اطاق ۷۲ جز یك قطعه دهنهٔ اسب و یک برچسب گلی فاسدشده چیزی بدست نیامد. در گوشهٔ جنوب غربی آن اثر آتش دیده می‌شود.

اطاق ۸۵ که در گوشهٔ جنوب غربی مرحلهٔ نهائی بنای خزانه واقع است در آغاز امر قسمتی از اطاق ۸۶ بود. هنگامی که بر ضخامت جانب مغرب دیوار غربی اطاق ۸۶ به میزان هفتاد و پنج سانتیمتر افزودند و با این ترتیب آنرا به دیوار خارجی جبههٔ غربی خزانه مبدل ساختند (به اطاق ۷۲ مراجعه شود) دیوار فاصل بین اطاقهای ۸۵ و ۸۶ که دارای درگاهی هم هست بر روی کف قرمزرنگ اطاق نهاده شد. کف قرمزرنگ قسمت شرقی اطاق ۸۵ به علت تردد زیاد کاملا از بین رفته است. چیزی در این اطاق پیدا نشد که حاکی از اشیاء موجود درون آن باشد. بر بازماندهٔ کوتاه دیوارهای آن نیز (شکل ۷۵ A) اثر حریق مشهود نیست.

بر دیوارهای اطاق ۸۶ هم تغییر رنگ که ناشی از حرارت باشد دیده نمی‌شود ولی در میان خاك آن مقدار زیادی خاکستر سیاه وجود داشت. در حدود هفت حلقهٔ پردهٔ مفرغی[406] در محوطهٔ کوچکی مجاور قسمت مرکزی دیوار شمالی در فاصلهٔ بین کف اطاق و ده سانتیمتری بالای آن پیدا شد. اثر چوب که بر لبه‌های آنها وجود دارد و در یک مورد در داخل لوله است معلوم می‌دارد که حلقه‌های مزبور متصل به یک شیء چوبی و ظاهراً به میلهٔ چوبی آویزان بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ و درها). نزدیک همان محل بر روی کف زمین قطعه‌ای از یک ظرف سفالی[407] بدست آمد. یک حلقه مهر مفرغی که روی آن اثر طرح مشهود است در گوشهٔ جنوب غربی اطاق بود. بالاخره یک بست مفرغی[408] و بست دیگری از آهن در قسمت شرقی اطاق پیدا شد.

راهرو ۶۹ و اطاق ۶۸

بر روی نقشه‌ای که وضع مرحلهٔ نهائی بنای خزانه نموده شده است (شکل ۶۵) این راهرو دراز که اطاق ۷۰ و اطاق کوچک ۶۸ را به یکدیگر مربوط می‌کند ولی راهی به تالارهای مجاور (۷۳ و ۶۲) ندارد بنظر می‌آید که راهرو بی‌مصرفی بوده است. ولی نظری به شکل ۶۶ B نشان می‌دهد که راهرو مزبور در اصل یکی از چند گذرگاهی بوده که در سرتاسر قسمت غربی بنای مرحلهٔ اول خزانه که بعداً منهدم گردید امتداد داشته است و دستگاه حیاط ۲۹ را با مدخل (فرضی) غربی ساختمان مربوط می‌نموده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ اطاقهائی که منهدم ساخته‌اند؛ بنای اصلی و اولیهٔ خزانه).

درگاه بین راهرو و اطاق ۷۰ دارای آستانه‌ای سنگی است که سطح آن شش سانتیمتر بلندتر از کفهای مجاور است. از جاپاشنهٔ آهنی معلوم می‌گردد که در رو به داخل راهرو و مطابق حرکت عقربهٔ ساعت گشوده می‌شده است (شکل ۷۰ Q). جاپاشنهٔ آهنی مزبور یکی از چند نمونه‌ای بشمار می‌رود که باقی مانده است. پایهٔ آن به شکل صلیب است که قسمت فوقانی مکعب‌شکل با سوراخ پاشنهٔ مرکزی از وسط آن بالا می‌آید. سطح آن هیجده سانتیمتر از کف اطاق پایین‌تر است و کف قرمزرنگ اطاق به سمت جاپاشنه شیب دارد. فرورفتگی مدوری که در نتیجهٔ کندن حفرهٔ جای پاشنه بوجود آمده به وسیلهٔ یک طبقهٔ دیگر کف قرمزرنگ تعمیر گردیده است. لبهٔ آستانهٔ سنگی که در جانب حفرهٔ جای پاشنه واقع شده است مطابق معمول بریدگی دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی ...؛ کف اطاقها؛ درها؛ و شکل ۷۰ H). درگاه مزبور ممکن است مزین به نقاشی بوده باشد زیرا قطعهٔ کوچکی گچ که اثر رنگ آبی دارد در چهارمتری مغرب آن پیدا شده است.

دیوارهای سمت غربی راهرو ۶۹ خراب شده است ولی کف آن به اندازهٔ کافی باقی مانده است به طوری که می‌توان امتداد دیوارهای شمالی و جنوبی را در دنبالهٔ قسمتهای موجود معلوم کرد. فاصلهٔ بین منتهی‌الیه غربی فعلی دیوار شمالی راهرو ۶۹ و گوشهٔ جنوب غربی تالار ۶۲ به حدی نیست که برای وجود درگاهی در آنجا کفایت نماید و شواهدی حاکی از وجود درگاه به تالار ۷۳ نیز پیدا نکردیم. در بارهٔ دیوار غربی راهرو ۶۹ که در نقشهٔ ترسیمی نموده شده است و وجود درگاه بین راهرو مزبور و اطاق ۶۸ (شکل ۶۵) تردیدی نیست. در پایهٔ دیوار یعنی در گوشه‌های شمال غربی و جنوب غربی راهرو ۶۹ دو سنگ بزرگ قرار دارد. هر دو سنگ مزبور سه سانتیمتر پایین‌تر از کف اطاق می‌باشد. سطح آنها صاف است ولی در سنگ شمالی ده سانتیمتر پایین‌تر از سطح روی آن (به طول ۲،۴۵ متر و عرض ۰،۹۰ متر) یک برآمدگی ناصاف وجود دارد که از خط دیوار شمالی فراتر رفته است. سنگ جنوبی به طول ۱،۷۵ متر و عرض یک متر است. مسیر مجرای آب (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی ...؛ و آبروها) که موازی دیوار شمالی و در حدود چهل سانتیمتری جنوب آن قرار دارد به وسیلهٔ فرورفتگی قابل ملاحظه‌ای در کف اطاق نمایان است و فرورفتگی مزبور به صورت پلی بر روی مجرای آب واقع شده است.

تردیدی نیست که پس از خراب شدن قسمت غربی خزانه از راهرو ۶۹ به صورت انبار استفاده می‌شده است. البته لازم می‌آمده که راه عبوری از وسط راهرو ۶۹ برای رسیدن به اطاق ۶۸ باز بماند. ظاهراً در راهرو ۶۹ مواد قابل اشتعال چندان زیاد نبوده است و به هر صورت بر قسمتهای پایین دیوارها که به صورت خوبی محفوظ مانده است اثر حریق دیده نمی‌شود. در محل مزبور فقط چند شیء کشف شد. یك آویز طلا[409] و یك باریکهٔ طلای مرصع و میناکاری[410] که در قسمت غربی راهرو پیدا شد. شاید این دو شیء باقیماندهٔ جواهراتی است که زمانی در اطاق ۶۸ نگاهداری می‌شده است. در همان نزدیکی یک سرتیر مفرغی که از نوع معمولی نیست بدست آمد.[411] در قسمتهای مرکزی و شرقی راهرو با اینکه در زیر طبقات ضخیمتر خاک محفوظ مانده بود چیزی پیدا نشد مگر یک چیز کوچک مرصع یعنی یک صفحهٔ مدور محدب الطرفین از جنس ترکیبی قرمزرنگ به ابعاد ۳ × ۵ میلیمتر که در گوشهٔ شمال شرقی واقع بود.

دو قطعه از کف موجود در گوشه‌های شمال غربی و جنوب شرقی اطاق ۶۸ نشانهٔ ابعاد اطاق مذکور است که نقشهٔ وضع اصلی آن در شکل ۶۵ دیده می‌شود. قطعه‌ای از دیوار در سمت شمال اطاق مزبور نشان می‌دهد که از اطاق ۶۸ به اطاق ۶۱ راهی موجود نبوده است. ما تصور نمی‌کنیم که اطاق ۶۸ با اطاق ۷۲ ارتباط داشته است و شواهدی هم مانند گودالی که پس از برداشتن آستانهٔ سنگی یا بیرون آوردن جای پاشنهٔ در ایجاد می‌گردد وجود نداشت که دلالت بر وجود مدخل غربی بنای خزانه نماید که انتظار می‌رفت در این نقطه باشد. در اطاق ۶۸ هیچ گونه شیئی پیدا نشد.

تالار ۶۲

در مرحلهٔ اول بنای خزانه، تالار ۶۲ در جانب غربی وسیعتر بود و دیوار غربی آن با دیوار تالار ۷۳ در سمت جنوب (شکل ۶۶ B) در یک امتداد قرار داشت. تالار ۶۲ در سمت مغرب با تالار مشابه آن یعنی تالار ۹۵ ارتباط داشت عیناً همانطور که تالار ۷۳ با تالار ۹۸ که از حیث اندازه با یکدیگر یکسان بودند قرینه بود. در بنای اولیهٔ خزانه سقف تالار ۶۲ بر سی و شش ستون مشتمل بر شش ردیف استوار می‌گشت.

از قرار معلوم در مرحلهٔ سوم یعنی مرحلهٔ نهائی بنای خزانه (شکل ۶۳) بر اثر مسدود ساختن درگاه بین تالار ۶۲ و اطاق ۶۵ (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ اطاقهای ۶۵ و ۷۵ و ...) عبور و مرور از وسط تالار مزبور منقطع گشت و در نتیجهٔ گشودن راهی از اطاق ۵۸، به صورت اطاق الحاقی تالار ۴۱ درآمد.

در موقع خراب کردن قسمتهای غربی دو مرحلهٔ اول و دوم بنای خزانه دیوار غربی تالار ۶۲ و کلیهٔ دیوارهای واقع در امتداد آن برداشته شد تا برای دیوار خارجی جدید بنای خزانه که هفتاد و پنج تا هشتاد سانتیمتر غربی‌تر نسبت به دیوارهای خراب‌شده قرار می‌گرفت محل لازم فراهم گردد. ردیف غربی ستونهای تالار ۶۲ که مرکب از شش ستون بود خراب شد و باریکهٔ غربی تالار مزبور تبدیل به اطاق جداگانهٔ ۶۱ گردید و دیوار شرقی آن بر روی حفره‌های محل ستونهای سابق که اینک برداشته شده بود قرار گرفت.

تالار ۶۲ در مرحلهٔ نهائی ساختمان آن دارای سی ستون بود. بدنهٔ این ستونها ممکن است با نقاشی بر روی گچ، مزین و پوشیده بوده است و این موضوع از یك قطعه گچ منحنی که نزدیک حفرهٔ محل پایه‌ستون 3A پیدا شده است معلوم می‌گردد. تزیین روی این قطعه گچ محو شده است. دستبردزنندگان به سنگها در این قسمت بنا عملیات خود را با دقت انجام داده‌اند. فقط دو پایه‌ستون 1C و 1D باقی مانده است که بر سطح فوقانی هر دو علامت سازنده نمودار می‌باشد (شکل ۷۱ F). هر دو پایه‌ستون مزبور در سطح اطاق فرورفته بود. سطح بالای پایه‌ستون 1C در

399. E.g. PT6 436, PT6 696, PT6 677Ga–b.

400. PT6 433.

401. E.g. PT6 708.

402. PT6 441.

403. PT6 439.

404. Cf. PT3 343.

۴۰۵. یعنی اثر دیوارها تا به بلندی چند سانتیمتر که در بعضی نقاط گچ اصلی آنها باقی است.

406. E.g. PT6 439.

407. PT6 701.

408. PT6 461.

409. PT6 376.

410. PT6 432.

411. PT6 377.

حدود سی سانتیمتر پایین‌تر از کف اطاق و سطح فوقانی پایه‌ستون ۱/۱ چند سانتیمتر بالای کف اطاق است. نمونهٔ اخیر از سنگ آهک خاکستری و دارای دو حاشیه یا دو مرحلهٔ چین‌خورد گی است (شکل ۷۲ H) و شبیه پایه‌ستونهای اطاق ۸ می‌باشد. کف اطاق با کف قرمزرنگ به صورت خوبی باقی مانده و صدمهٔ زیاد بدان وارد نیامده است جز اینکه حفره‌های محل پایه‌ستونها پس از برداشتن آنها برجا مانده است. در تالار ۶۲ سه در گاه وجود دارد ولی نشانه‌ای از وجود در بر هیچ یک از آنها بدست نیامده است. فقط در گاه شرقی که تالار مزبور را با اطاق ۶۳ مربوط می‌ساخت در نقشهٔ اصلی و اولیهٔ بنا وجود داشته (شکل ۶۶ B). در گاه شمالی بعداً گشوده شد تا تالارهای ۶۲ و ۴۱ به یکدیگر ارتباط یابد. در گاه غربی وسیلهٔ ارتباط تالار ۶۲ را با اطاق ۶۱ که قبل از مرحلهٔ سوم و آخری بنای خزانه وجود نداشت فراهم می‌سازد. در گاه بین تالار ۶۲ و اطاق ۶۵ که در نقشهٔ اصلی و اولیهٔ بنای خزانه موجود بود مسدود گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ اطاقهای ۶۵ و ۷۵ و . . .) و همچنین در گاه بین تالار ۶۲ و اطاق ۵۹ نیز بسته شد و عبور و مرور به اطاق اخیر از طریق اطاقهای ۶۳ و ۶۰ بعمل آمد.

سابقاً به کوتاهی طبقات خاک بالای تالارهای موجود بنای اولیهٔ خزانه اشاره کردیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ قسمت جنوبی بنای خزانه؛ تالار ۷۳ و اطاقهای فرعی آن). تالار ۶۲ از حریق مصون ماند و به همین جهت هم پایه‌ستونهای آن خوب باقی مانده بود. دستبردزنندگان به سنگها برای بردن پایه‌ستونها گودالهائی می‌کندند و در ضمن این کند و کاوها کلیهٔ خاک این محوطه زیر و رو می‌شد. واضح است که بسیاری از اشیائی که هنگام تاراج خزانه از دست غارتگران افتاده بود در ضمن همین عملیات از میان رفت. محل کشف بعضی از اشیاء باقیمانده نشان می‌دهد که اشیاء مزبور در اطاقهای فرعی گردآوری شده بود. همهٔ اشیاء طلا در گوشهٔ شمال شرقی تالار واقع بود. دو مهرهٔ مجوف طلا که یکی کروی‌شکل و دیگری محدب الطرفین است در در گاه بین تالار ۶۲ و اطاق ۶۳ قرار داشت. یک قطعهٔ باریک تزیین‌شدهٔ طلا و یک نقش گل طلا مرصع به فیروزه و یک مهرهٔ قرقره‌مانند قرمزرنگ، در همان نقطه پیدا شد.[۴۱۲] در در گاه بین تالار ۶۲ و اطاق ۶۱ یک صفحهٔ فیروزه (۳×۰.۵ سانتیمتر) که لبهٔ آن اریب است بدست آمد. یک ظرف مفرغی[۴۱۳] که معلوم نیست به چه منظور بوده و چه اسباب یا آلتی در آن قرار می گرفته است در گوشهٔ جنوب شرقی همان در گاه بر کف اطاق قرار داشت و یک حلقه مهر مفرغی که بر روی آن اثر مهر به طور خفیف و غیر واضح دیده می‌شود[۴۱۴] در همان نزدیکی پیدا شد. اشیاء متفرقهٔ دیگر عبارت است از سه سنگ چشم عقیق[۴۱۵] و حلقهٔ پردهٔ مفرغی و دو قطعهٔ منحنی آبی‌رنگ و قطعه‌ای از سینهٔ سرستون سنگی به شکل گاو.

اطاقهای فرعی تالار ۶۳

(اطاقهای ۵۸، ۶۱ و ۶۳، ۶۰، ۵۹)

موقعی که وضع تالار ۶۲ تحول یافت دیوار غربی و در گاه جنوب اطاق ۵۸ (شکل ۶۶ B) در حدود هشتاد سانتیمتر به جانب مغرب تغییر مکان پیدا کرد (شکل ۶۳). دهانه‌هائی به عرض یک متر در دیوار شمالی و جنوبی اطاق ۵۸ گشوده شد تا راهروی بین تالارهای ۶۲ و ۴۱ بوجود آید. این راهرو پس از مسدود ساختن در گاه بین تالار ۶۲ و اطاق ۶۵ تنها راه دسترسی به تالار مزبور بشمار می‌آمد. در گاه شمالی اطاق ۵۸ دارای در بوده و این مطلب از حفرهٔ کوچک سنگی که در محل پیدا شده است معلوم می گردد (شکل ۷۰ I). صافی سوراخ جای پاشنه نشان می‌دهد که در مزبور مورد استفادهٔ زیاد بوده است. خطوط و قطعات وصله و تعمیرشدهٔ گچ کف در گاههای مختلف در شکل ۶۳ علامت‌گذاری شده است. بر دیوارهای اطاق ۵۸ اثر حریق دیده نمی‌شود. یک قطعه شاخ از سنگ آهک خاکستری در گوشهٔ شمال شرقی و یک بند سربی تاشده در میان خاک اطاق مزبور پیدا شد.

در قسمت شمالی اطاق ۶۱ شکافی در گچ کف اطاق، خط تغییر مسیر دیوار غربی اصلی تالار ۶۲ را مشخص می کند. خط تعمیرشدهٔ مزبور رو به مشرق به داخل

412. PT6 341, PT6 430, and PT6 364 respectively.
413. PT6 346.
414. PT6 364.
415. E.g. PT6 347.

در گاه تالار ۶۲ می‌پیچد و زیر بدنهٔ جنوبی در گاه ناپدید می گردد. از قرار معلوم نیمهٔ جنوبی اطاق ۶۱ تماماً تعمیر و کف آن تغییر داده شده است. دیوار شرقی اطاق مذکور به طوری که قبلا ذکر شد بر روی چالههائی که پس از برداشتن ردیف غربی ستونهای تالار ۶۲ باقی مانده بود ساخته شده است. اطاق ۶۱ حاوی اشیاء قابل احتراق بود و این مطلب از دیوارهای سوختهٔ آن (شکل ۶۴) معلوم می‌شود ولی از ماهیت محتویات آن شواهدی بدست نیامد و چیزی در این اطاق کشف نگردید.

در نقشهٔ اصلی بنای خزانه، اطاق ۵۹ فقط با تالار ۶۲ ارتباط داشت ولی بعداً در گاه بین آندو مسدود گردید و رفت و آمد به اطاق ۵۹ به وسیلهٔ در گاه تازه‌ای که در دیوار شرقی آن گشوده شد از طریق اطاقهای ۶۳ و ۶۰ صورت می گرفت. فقط یک دلیل برای این تغییر می‌توان تصور کرد و آن اینست که می‌خواستاند اطاق ۵۹ را به منظور نگاهداری اشیائی که مورد استفادهٔ آنی و زیاد نبوده کاملا مجزا سازند. از طرف دیگر نشانه‌ای از اینکه در گاههای اطاقهای مزبور دارای در بوده بدست نیامده است. دیواری که در گاه جنوبی اطاق ۵۹ را مسدود می کرد فقط هفتاد و پنج سانتیمتر ضخامت دارد و بدین ترتیب فضائی به عمق ۱.۱۰ متر در جای در گاه مزبور تشکیل شده است. در احداث در گاه دومی و فرعی بر دیوار شرقی اطاق ۵۹ دقت لازم معمول نگردیده و عرض آن بین هفتاد و دو تا ۹۰ سانتیمتر است. خطوط تعمیر و وصله‌شده چون خط فاصلی کف در گاه را از کف اطاقهای مجاور جدا می کند. در هیچ یک از این سه اطاق اثر حریق مشاهده نمی‌شود.

یک مهرهٔ طلا[۴۱۶] که تنها شیء مکشوف در اطاق ۵۹ می‌باشد در در گاه مسدود شده بدست آمد. مهرهٔ مزبور شاید باقیمانده‌ای از مقدار زیادی فلزات گرانبها باشد که در اطاق ۵۹ به طور جداگانه نگاهداری می‌شده است. شاید اشیاء طلائی هم که در نزدیکی در گاه بین اطاق ۶۲ و تالار ۶۲ پیدا شده در اطاق ۵۹ نگاهداری می‌گردیده است. در اطاق ۶۰ چیزی پیدا نشد ولی اطاق ۶۳ حاوی گنجینهٔ واقعی[۴۱۷] بود که مشتمل بر چند صد عدد اشیاء مرصع از سنگهای قیمتی و نیمه‌قیمتی می‌باشد. بنا بر گزارش هینز چگونگی کشف این اشیاء صورت حیرت‌آوری دارد. گنجینهٔ مزبور در هنگامی کشف شد که وی مشغول پاک کردن گوشهٔ شمال غربی اطاق بود (شکل ۸۱ C). اشیاء مورد ذکر بدون نظم و ترتیب روی هم انباشته و در حفره‌ای که در گوشهٔ اطاق کنده بودند پنهان گردیده بود. حفرهٔ مذکور به گچ خاکستری متمایل به سبز دیوار صدمه وارد آورده است. روی این گنجینهٔ مدفون و خاکی که باقی حفره را پر کرده بود وصله‌ای از پوشش قرمزرنگ معمولی کف اطاق کشیده بدین طریق محل مزبور را پوشانیده بودند. بنا بر این چنین بنظر می‌رسد که اشیاء قیمتی مورد ذکر به وسیلهٔ مقدونیان همراه اسکندر ربوده نشده بلکه به وسیلهٔ یکی از بناهای محلی در هنگام تغییر در گاه و انحراف راه تردد از محل خود برداشته شده و در محل موصوف پنهان گردیده بوده است. عامل دستبرد مزبور مرغوبترین اشیاء یعنی آنچه را از طلا ساخته شده بود همراه برده و آنچه را قابل فروش و انتقال نبوده زیر خاک پنهان کرده است.

اطاقهائی که منهدم ساخته‌اند

تغییراتی که بر اثر انهدام قسمت غربی بنای خزانه در نقشهٔ سایر قسمتهای بنای اولیه و چگونگی تردد در آنها حاصل گردید در صفحات پیش توضیح داده شد. اینک به شرح آثاری از اطاقهای خراب‌شده می‌پردازیم که هنگام خاکبرداری بنای حرم‌سرا به وسیلهٔ کارکنان هیأت علمی در زمان پرفسور هرتسفلد در سمت مغرب دیوار نهائی جانب غربی بنای خزانه از زیر خاک هویدا شده است. اسناد و مدارک مربوط به جزئیات خاکبرداری بنای حرم‌سرا در دسترس ما نیست. پرفسور هرتسفلد خلاصه‌ای از نظریات خود را در بارهٔ کف بنای اولیه[۴۱۸] واقع در محل حرم‌سرای خشایارشا با یک نقشه و طرح مختصر منتشر کرده است.[۴۱۹] بررسیهای ما (اشکال ۶۶ B و ۶۷) به وسیلهٔ هینز تهیه گردیده است و او بدون تردید پیوستگی دو قسمت از مرحله‌های اولی بنای خزانه را با باقیماندهٔ بنائی که زیر پی حرم‌سرای

416. PT6 340.
417. PT6 703.

۴۱۸. پرفسور هرتسفلد بنای زیرین مورد بحث را حرم‌سرای داریوش خوانده است. به: IAE، صفحهٔ ۲۳۶ مراجعه شود.

۴۱۹. همان کتاب، شکل ۳۳۶.

خشایارشا کشف شده است ثابت می‌نماید. هینز نقشه‌ای را که کرفتر از بازمانده‌ٔ ساختمانی واقع در زیر پی بنای حرم‌سرا تهیه کرده بود بررسی نمود و بعضی از جزئیات آنرا تغییر داد و آنرا با طرح و نقشهٔ قسمتهای اولیهٔ بنای اصلی خزانه که در مرکز و جنوب آن قرار دارد مربوط و متصل ساخت.[۴۲۰] در ساختمان آخری و نهائی بنای خزانه رویهم رفته ۹۳ قسمت (واحد) وجود دارد. راهروها و تالارها و اطاقهائی که روی نقشهٔ ما به شماره‌های بین ۹۴ و ۱۱۵ نموده شده است (اشکال ۶۶ B و ۶۷) شامل قسمتهای خراب‌شدهٔ بنای مرحلهٔ اولی خزانه است و آنچه به شمارهٔ ۱۱۶ تا ۱۲۹ معرفی گردیده است قسمتهائی را می‌نمایاند که در مرحلهٔ اول بنای خزانه ضمیمهٔ آن بوده است.

بنای اصلی و اولیهٔ خزانه

بنای اصلی و اولیهٔ خزانه دارای نقشهٔ جاذب و کاملا قرینه‌ای بود که بر محور شرقی‌ـغربی قرار داشت، در حالی که محور اصلی ساختمان نهائی خزانه در امتداد شمالی‌ـجنوبی واقع است.[۴۲۱] چون قسمتهای خراب‌شدهٔ خزانه هم‌سطح با زمین گردیده است ظاهراً وضع نمای خارجی دیوارهای آن روشن نیست ولی تردیدی نمی‌توان داشت که آن دیوارها نیز مانند دیوارهای خارجی خزانه که باقی مانده است مزین به طاقنماها و شکافهائی به شکل تیر بوده است.

از وضع کف قسمت شمالی حاشیهٔ غربی راهرو ۱۰۹ وجود یک مدخل غربی جهت بنای خزانه تقریباً به صورت یقین و بدون تردید ثابت می‌شود. هینز به این نکته پی برد که کف حاشیه که باید صاف باشد در اینجا بین نقاط ۰.۷۰ و ۲.۷۰ متری جنوب گوشهٔ شمال غربی اطاق بریدگی دارد. در منتهی‌الیه جنوبی شکافی را مشاهده کرد که کف بنا رو به پایین به سطحی تقریباً سیزده سانتیمتر زیر سطح معمولی شیب دارد. به عقیدهٔ ما فقط یک دلیل برای این فرورفتگی موجود است و آن اینکه فرورفتگی مزبور جای پاشنهٔ دری است که در جهت حرکت عقربهٔ ساعت به داخل دهلیز ۱۰۹ گشوده می‌شد. خرابی کف، در سمت شمال فرورفتگی مزبور به علت برداشتن آستانهٔ سنگی بوجود آمده است. آستانهٔ مزبور بر کف در گاه خارجی بنا قرار داشته آنرا به صورت مناسب محفوظ می‌داشته است.

رفت و آمد از دهلیز غربی ۱۰۹ به ابنیه و قسمتهای مختلف مرکزی بنای خزانه که حیاط ۲۹ مهمترین قسمت آن بود انجام می گرفت و به وسیلهٔ راهروهای ۱۰۸، ۹۴، ۶۹ که انبارها و اطاقها و تالارهای قرینهٔ شمالی و جنوبی را از یکدیگر جدا می کند از دهلیز به قسمتهای مزبور و بالعکس تردد می کردند. آبروهای مجاری سنگی که از راهروهای ۶۹ و ۹۴ می گذرد و از شمال و جنوب به جانب تالارهای ۹۵ و ۹۸ انشعاب پیدا می کند قسمتی از دستگاه مجاری فاضل‌آب مفصلی است که در صفحات پیشین شرح داده شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ و آبروها).

در گاههائی که به طور قرینه ساخته شده و دارای آستانهٔ سنگی است راهرو منتهی‌الیه غربی ۱۰۸ را با انبارهای واقع در قسمت غربی بنای خزانه مربوط می‌کند. سه باب انبارهای مورد بحث یعنی شماره‌های ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۱۰ تقریباً اطاقهای مربع چهارستونی است که شبیه اطاقهای کوچک دستگاه حرم‌سرا می‌باشد (شکل ۶۷). اطاق ۱۰۵ که در شمال راهرو قرار دارد دارای دو اطاق فرعی است (شماره‌های ۱۰۶ و ۱۰۷). حفره‌های مدور در کف اطاق ۱۰۵ نشان می‌دهد که پایه‌ستونهای آن چه شکلی داشته و شاید از همان نوع شال‌ستونهای مدوری بوده است که در قسمتهای باقیماندهٔ بنا وجود دارد. تا آنجا که اطلاع داریم در قسمتهای خراب‌شدهٔ بنا پایه‌ستونی را در محل اصلی پیدا نکرده‌اند و جای خالی پایه‌ستونها که پس از برداشتن آنها باقی مانده است تنها راهنمای ما برای تعیین شکل آنها می‌باشد. اطاق ۱۰۳ که به وسیلهٔ در گاهی با آستانهٔ آجری به اطاق ۱۰۵ مربوط می‌شد پایه‌ستونهائی داشته که شاید دارای تەستون مکعب‌شکل و شال‌ستون مدور بوده است. اطاق فرعی

۴۲۰. برای ارتباط و پیوستگی نقشه‌ها بعضی از بقایای نقشهٔ اصلی را که زیر خیابان واقع بین حرم‌سرا و مرحلهٔ نهائی بنای خزانه واقع می‌شد بر نقشه‌های دیگر افزود و بدین ترتیب تمام قسمتهای خزانه را در مراحل مختلف ساختمانی معلوم نمود.

۴۲۱. در این مورد و موارد دیگر تنها جهات اصلی را نام می‌بریم که بنا به طور تقریب رو بدان جهت واقع است.

مربوط به این اطاق، اطاق ۱۰۴ است که بنظر می‌رسد با اطاق ۹۷ که اطاق فرعی تالار ۹۵ بشمار می‌رود مربوط بوده است. تنها علامتی که برای وجود در گاهی بین اطاق ۱۰۴ و ۹۷ در میان هست قسمت پشته‌مانندی در وصلهٔ کف اطاق است که در بعضی نقاط هر دو اطاق امتداد دارد ولی در گاه بین اطاق ۱۰۳ و تالار ۹۵ به طور قطع روشن و مشخص شده است.[۴۲۲] اطاق ۱۱۰ که در جنوب راهرو ۱۰۸ واقع گردیده است با اطاقهای ۱۱۱ و ۱۱۲ مرتبط می‌باشد. اطاق مزبور نیز پایه‌ستونهای مدور داشته است. نقشهٔ قسمت جنوب غربی بنای اولیهٔ خزانه بدرستی معلوم نیست ولی دلایلی وجود دارد که می‌توان فرض کرد یک اطاق دوستونی (شمارهٔ ۱۱۲) و سه باب اطاقهای فرعی آن یعنی شماره‌های ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵ وجود داشته است. ستونهای اطاق ۱۱۲ دارای پایهٔ مدور بوده است. تا آنجا که می‌دانیم کف همهٔ اطاقهای قسمت خراب‌شدهٔ خزانه با پوشش قرمز متمایل به قهوه‌ای که در سایر قسمتهای بنا دیده می‌شود ــ ولی در عمارت حرم‌سرا وجود نداشته ــ پوشیده بوده است.

دو تالار وسیع یعنی تالارهای ۹۵ و ۹۸ در شمال و جنوب راهرو ۹۴ قرار دارد ولی ظاهراً از راهرو مزبور به هیچ یک از این دو تالار راه نبوده است. سقف تالار ۹۵ بر فراز سی و شش ستون که در شش ردیف قرار داشت استوار می گشت. حفره‌های موجود بر کف تالار می‌رساند که پایه‌ستونها از تەستون مکعب و احتمالا شال‌ستون مدور تشکیل می‌شده است. چند دایره به قطر سی تا چهل سانتیمتر که در نقشهٔ کرفتر در تالارهای ۹۵ و ۹۸ و در راهرو ۹۴ علامت‌گذاری گردیده ممکن است جای چالههای محل تیرهائی بوده که معلوم نیست به چه منظور بکار می‌رفته است. منتهی‌الیه شرقی تالار ۹۵ و اطاق ۹۶ به وسیلهٔ هینز در زیر سطح خیابانی که حرم‌سرای خشایارشا را از بنای نهائی خزانه و زیر دیوار غربی بنای اخیر جدا می‌نمود ترسیم گردیده است. یک باریکهٔ دراز کف (شکل ۶۶ B)، محل سابق ردیف شرقی ستونهای تالار ۹۵ و امتداد بعضی دیوارها و در گاهها بین تالارهای ۹۵ و ۶۲ را معین می کند. انشعاب شمالی مجرای فاضل‌آب در دیوار غربی تالار ۹۵ شروع می‌شد و در اینجا یک دریوش سنگی که در وسط آن سوراخ مربع‌شکلی وجود دارد محل سقف مجرا را معلوم می‌نماید. اطاقهای ۹۶ و ۹۷ انبارهای فرعی تالار ۹۵ بشمار می‌رود.

تالار ۹۸ فقط بیست و چهار ستون داشت که در چهار ردیف شرقی‌ـغربی قرار گرفته و ظاهراً دارای همان نوع پایه‌ستونهائی بوده که در تالار ۹۵ وجود داشته است. طرح باقیماندهٔ کف تالار نشان می‌دهد که دیوار جنوبی تالار ۹۸ مانند دیوار تالار مجاور آن یعنی تالار ۷۳ دارای غرفه‌ها یا شاه‌نشین‌هائی (صه) بوده است. انشعاب جنوبی مجرای فاضل‌آب از محلی شروع می‌شد که دریوش سنگی سوراخ‌دار قرار دارد.[۴۲۳] از قسمت شرقی تالار ۹۸ اثری باقی نمانده است، ولی نقشهٔ ترسیمی ما که وضع اصلی و کامل بنا را می‌نماید و مشتمل بر مدخل بین تالار ۹۸ و تالار ۷۳ نیز هست قابل قبول بنظر می‌رسد. اطاقهای فرعی ۱۰۰ و دهلیز ۹۹ که آنرا با تالار ۹۸ مرتبط می کند بر اساس و از روی قرینهٔ اطاقهای ۷۴ و ۸۷ ترسیم شده است. نقشهٔ اطاق یا دهلیز ۱۰۶ از قسمتی از طرح کف که محفوظ مانده است مشخص می گردد و وجود اطاق فرعی ۱۰۲ نیز از روی همین قرینه معلوم شده و می‌رساند که دو اطاق مورد ذکر قرینه و نظیر اطاقهای ۷۲ و ۸۶ بوده است.

قسمتهای اضافی بنای اصلی خزانه

نشانه‌ای از اینکه قسمت اضافه‌شدهٔ خزانه در مرحلهٔ دوم ساختمانی بنای مزبور (شکل ۶۷) از جانب مغرب مدخلی داشته است وجود ندارد. ولی بنظر عجیب می‌رسد که برای رسیدن و راه یافتن به تالار و اطاقهای غربی بنای خزانه فقط از مدخلهای شمالی و شرقی آن استفاده کرده برای رسیدن به آنها ناچار از قسمتهای مجاور حیاط و تالار ۴۱ گذشته باشند. دلایلی در دست است مبنی بر اینکه به وسیلهٔ در گاهی (که به احتمال قوی دارای آستانهٔ سنگی بوده) از جانب غربی تالار ۴۱ به راهرو

۴۲۲. قسمتهائی از ساختمان که بر طبق نقشهٔ کرفتر و کمانعری و آزمایش هینز بدون هیچ گونه تردیدی تعیین شده است روی نقشهٔ ما مطابق معمول با خطوط پر و کامل مشخص گردیده است. قسمتهائی که در بارهٔ آن تردید وجود دارد با خطوط نقطه‌چین نموده شده است.

۴۲۳. دریوشهای سنگی که قبلا زیر دیوارهای تالارهای ۹۵ و ۹۸ قرار داشته بعداً در راهرو شمالی‌ـجنوبی مرکزی حرم‌سرا به جای خود محفوظ و پدیدار مانده است.

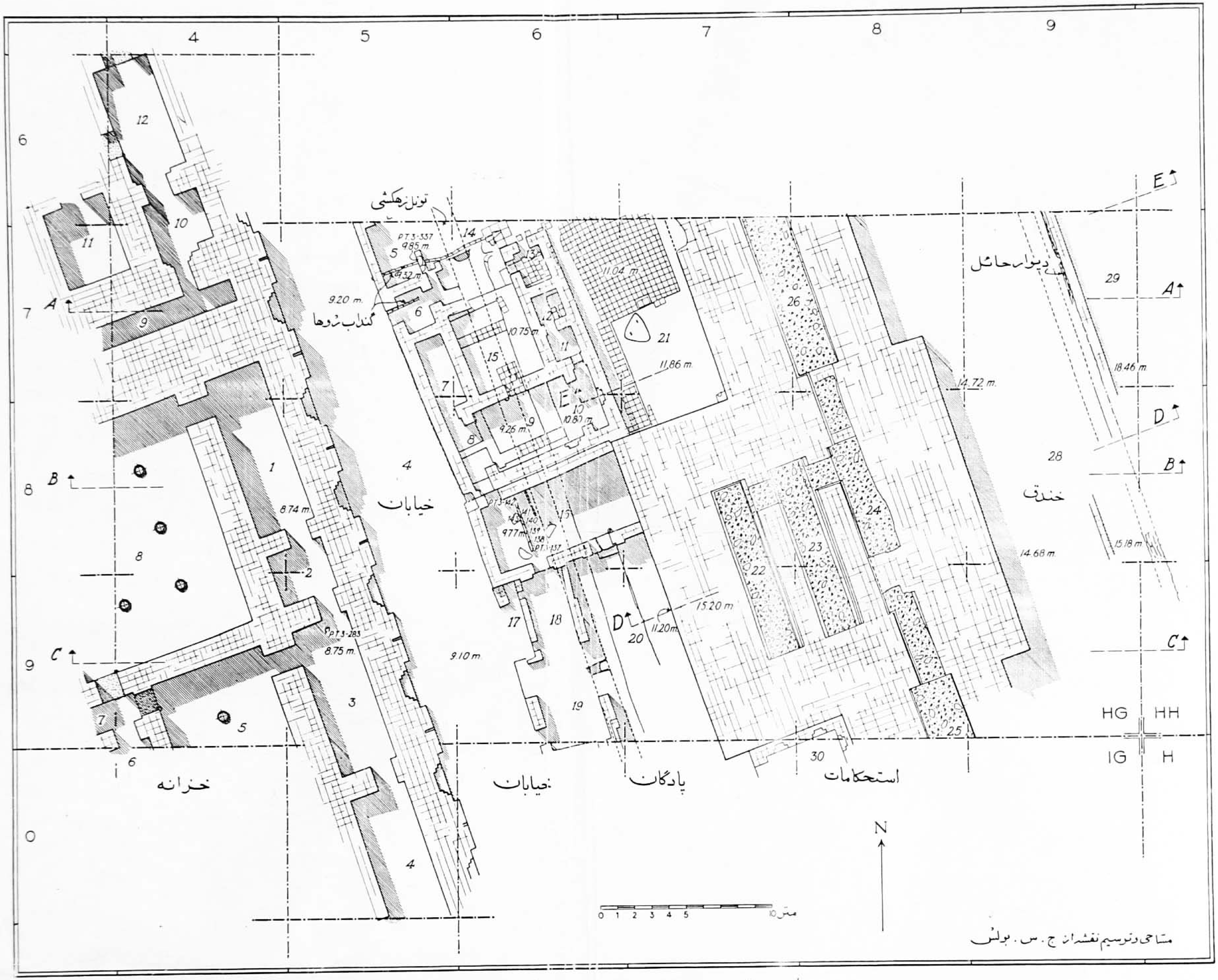
۱۱۶ و تالارهای غربی راه می‌یافته‌اند. هنگامی که هنوز آثار خط کف غربی اصلی تالار ٤۱ را بررسی می‌نمود قسمتی از کف شکستهٔ مزبور را پیدا کرد که شاید به علت برداشتن آستانهٔ سنگی و حفرهٔ جاپاشنهٔ آهنی (اشکال ٦۷ و ۷۰ P) صدمه دیده بوده است. راهرو باریک و دراز (شمارهٔ ۱۱٦) به پهنای دو متر تالار ٤۱ را در سمت مغرب از قسمتهای دیگر بنا مجزا می کند و به موازات راهرو غربیتر ۳۱ قرار دارد که آنرا در جناح شرقی تالار ساخته‌اند. راهرو ۱۱٦ در جانب شمال به اطاق ۵۲ راه می‌یابد و اطاق ۵۲ را نیز در موقع تغییرات نهائی بنای خزانه کوچکتر کرده بودند. حاشیهٔ غربی کف راهرو ۱۱٦ به وضع بسیار خوبی باقی مانده بود و تنها در یک قسمت منحنی شکسته در وسط راهرو که حاکی از وجود درگاهی در این محل می‌باشد آسیب دیده است. درگاه مرکزی مورد ذکر به یک راهرو شرقی-غربی راه می‌یابد که به وسیلهٔ دیوار فاصلی به دو قسمت تقسیم می‌شد (شماره‌های ۱۱۷ و ۱۱۸). وجود درگاه بین اطاقهای ۱۱۷ و ۱۱۸ نیز از شکاف کف بین همان دو اطاق معلوم می گردد. دو تالار قرینه (شماره‌های ۱۱۹ و ۱۲۷) در شمال و جنوب راهرو ۱۱٦ قرار داشت که بدون شک هر دو آنها درگاهی به راهرو داشته است ولی فقط محل شمالی را می‌توان به طور قطع مشخص نمود. هر یک از دو تالار ۱۱۹ و ۱۲۷ دارای بیست و چهار ستون بود که روی پایه‌های متشکل از تهستون مکعب و شال‌ستون مدور قرار داشت. در این محل نیز در نقشهٔ ما (شکل ٦۷) تعدادی فرورفتگی مدور از نوع فرورفتگی‌های قسمت جنوبی بنا مشاهده می‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ بنای اصلی و اولیهٔ خزانه). تالار شمالی ۱۱۹ دارای چهار انبار فرعی است (شماره‌های ۱۲۰ تا ۱۲۳) در صورتی که فقط دو اطاق کوچك (۱۲۸ و ۱۲۹) با تالار جنوبی ۱۲۷ مرتبط می‌باشد. راهرو ۱۱۸ در سمت مغرب به دستگاهی مشتمل بر سه اطاق (۱۲٤، ۱۲۵، ۱۲٦) خاتمه می‌پذیرد.

تاریخچهٔ ادوار ساختمانی

در صفحات گذشته بکرات خاطر نشان کردیم که خزانهٔ سلطنتی که در سال ۳۳۰ قبل از میلاد از طرف اسکندر منهدم و غارت گردید در سه مرحلهٔ متوالی ساخته شد و بنای مرحلهٔ سوم در نتیجهٔ خراب کردن قسمت غربی بنای مرحلهٔ اول و دوم ضرورت پیدا کرد. با در نظر گرفتن تاریخ قدیمترین الواح مکشوف در استحکامات تخت جمشید تکمیل خزانهٔ اصلی را تقریباً به سالهای ۱۱ تا ۱٤ سلطنت داریوش اول (۵۱۱ تا ۵۰۷ قبل از میلاد) نسبت می‌دهیم (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید؛ و داریوش اول). پس از مدتی بنای اولیهٔ خزانه برای جای دادن همهٔ گنجینه‌ها و نفایس و اموال شاهنشاه کوچک شد و به همین جهت با اضافه کردن یک دستگاه بزرگ بسیار مزین امور اداری که مرکز آن حیاط ۱۷ بود عمارت خزانه تقریباً دو برابر بزرگتر گردید. این دستگاه اضافی متشکل بود از یک تالار عظیم (شمارهٔ ٤۱) دارای صد و بیست و یک ستون و دو تالار کوچکتر ۱۱۹ و ۱۲۷ و تعداد زیادی اطاقهای فرعی. تاریخ آخرین لوح گلی مکشوف در استحکامات تخت جمشید که بیست و هشتمین سال (٤۹٤–٤۹۳ قبل از میلاد) سلطنت داریوش است به عقیدهٔ ما تاریخ متارکهٔ فعالیتهای اداری در بنای اصلی و اولیهٔ خزانه نیز هست (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید؛ و داریوش اول). تاریخ نخستین الواح خزانه را هم که سی‌امین سال (٤۹۲–٤۹۱ قبل از میلاد) سلطنت داریوش است، می‌توان تاریخ تکمیل نخستین مرحلهٔ اضافی بر بنای اولیه و اصلی خزانه دانست. مرحلهٔ سوم بنای خزانه یعنی افزودن قسمت شمالی بنای مزبور با ساختمان حرم‌سرای خشایارشا ارتباط بسیار نزدیک داشت. برای اینکه محل کافی جهت ساختمان اخیر فراهم شود مجبور بودند قسمت غربی بنای مرحلهٔ اول و دوم خزانه را خراب کنند و برای نگاهداری و حفظ اشیائی که در قسمت مورد خرابی موجود بود قسمت سوم بنای خزانه را در جانب شمال آن بسازند. این بنا مشتمل بود بر تالار بزرگی (شمارهٔ ۳۸) با صد ستون و اطاقهای فرعی و راهروها و پلکانی به بام و یک در خروجی تازه به جانب شمال. بنا بر این ساختمان قسمت اضافی اخیر الذکر و تکمیل بنای خزانه را به صورت نهائی منسوب به سالهای اول سلطنت خشایارشا یعنی بین ٤۸٦ و ٤۸۰ قبل از میلاد می‌نمائیم (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید؛ و خشایارشا). دیوار غربی قسمت جدید که در شمال بنای خزانه افزوده شد با دیوار غربی سابق بنای خزانه که از همان سمت مغرب کاسته و کوچک شده بود در یک امتداد قرار داشت و مستقیماً بر روی کف اطاقهای تغییریافته بنا شده بود. خیابانهائی که بنای خزانه را از ساختمانهای استحکاماتی صفهٔ تخت جمشید در سمت جنوب و محل یادگان تخت جمشید در سمت مشرق جدا می کرد اکنون با احداث خیابان غربی[424] که بین بنای خزانه و حرم‌سرای خشایارشا واقع بود تکمیل می‌شد.

در سمت شمال بنای خزانه در جانب دیگر معبری که حد فاصل شمالی خزانهٔ سلطنتی محسوب می گردید زمین سنگی بلندی وجود داشت که خشایارشا آنرا برای شالودهٔ بنای باشکوه تالار تخت انتخاب نمود و بعداً هم به وسیلهٔ فرزندش اردشیر اول تکمیل گردید. این بنای مجلل با تالار باشکوه صدستونی به عقیدهٔ ما آخرین اقدام منطقی در راه تکمیل ساختمانهای انبار و خزانه محسوب می گردد، چه بنای خزانه دائماً به سمت شمال توسعه می‌یافت و در هر مرحله پس از مدت کمی غیر کافی و کوچک می‌شد. با توجه بدین نکات است که به عقیدهٔ ما تالار تخت برای منظوری معین یعنی به عنوان موزهٔ کاخ تخت جمشید ساخته شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ شالودهٔ بنا و قصد از ساختمان آن).

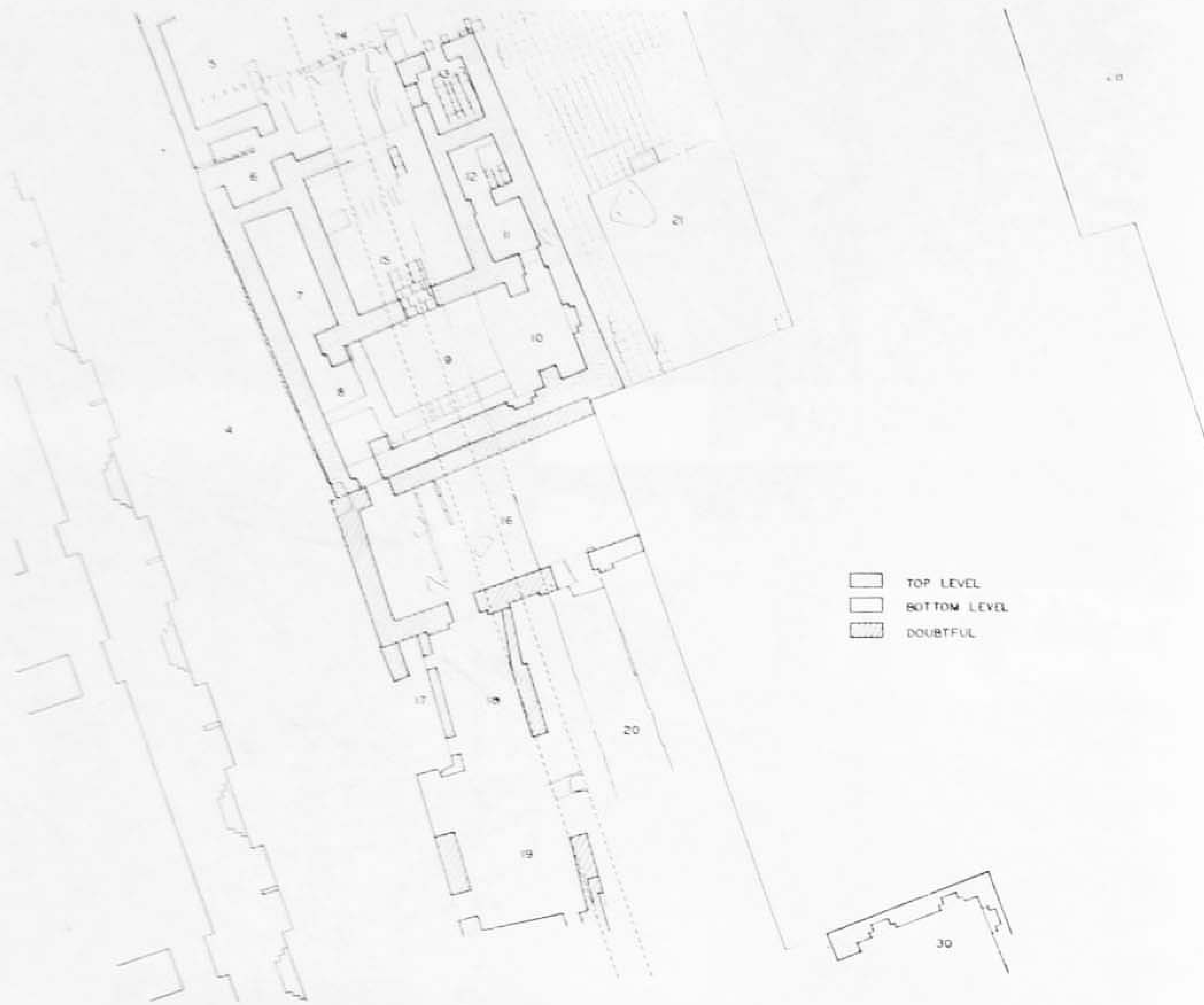
٤۲٤. خیابان مورد ذکر بعداً در سمت شمال به وسیلهٔ اطاقهای فرعی مسدود گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ اطاقهای فرعی در "خیابان حرم‌سرا"). در مورد اینکه آیا "خیابان یادگان" هم بعداً بسته شده است یا نه باید گفت تا هنگامی که حفاری‌های زیادتری بعمل نیاید و چگونگی دیوار متقاطع که قسمتی از آن نزدیک در خروجی شمالی خزانه خاکبرداری گردیده است معلوم نشود (شکل ٦٤) نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود.



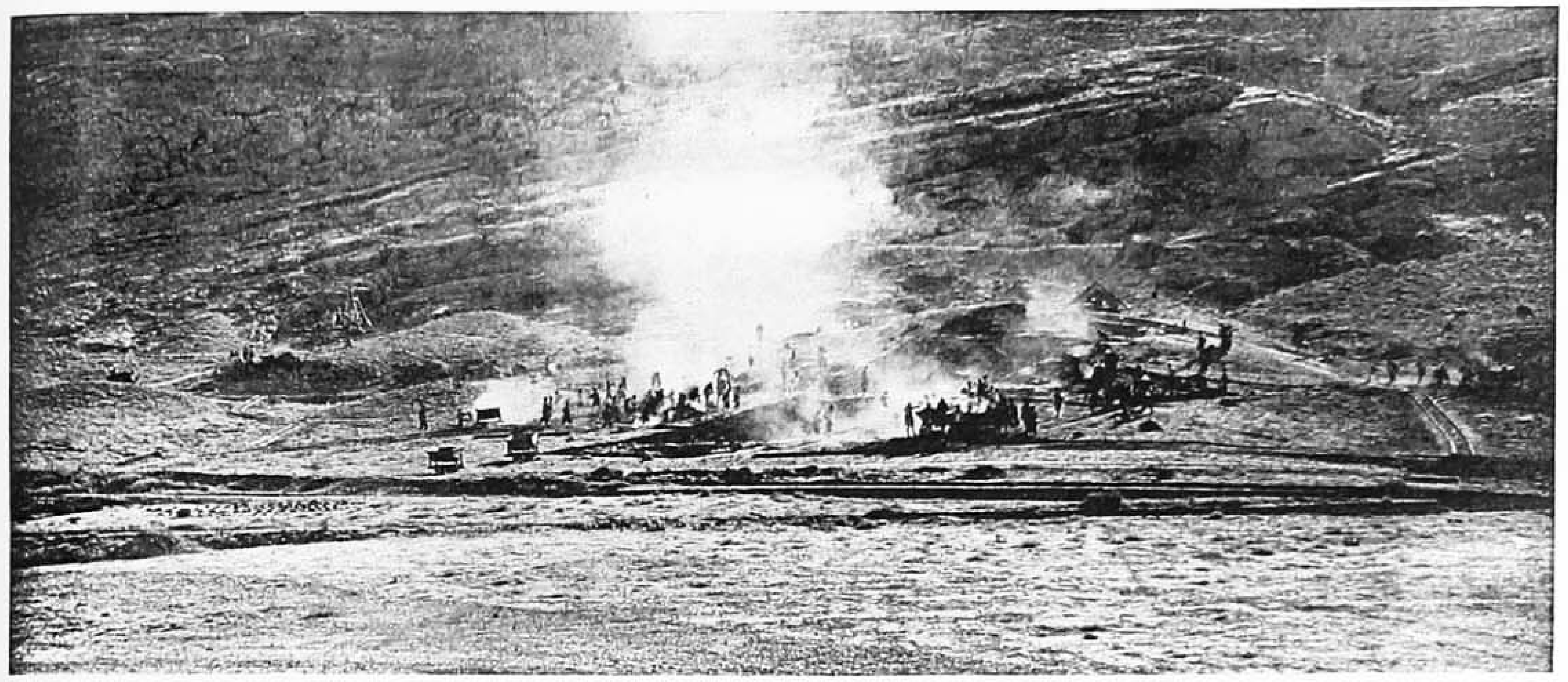
شکل ۸۲ ـ نقشهٔ قسمت حفاری شده استحکامات شرقی و اقامتگاه پادگان، با سازهٔ قسمت مجاور خزانه. مقیاس، ۱/۲۰۰



شکل ۸۳ ـ مقطع ساختمانهائی که در شکل ۸۲ نشان داده است . بمقیاس ، ۱/۲۰۰



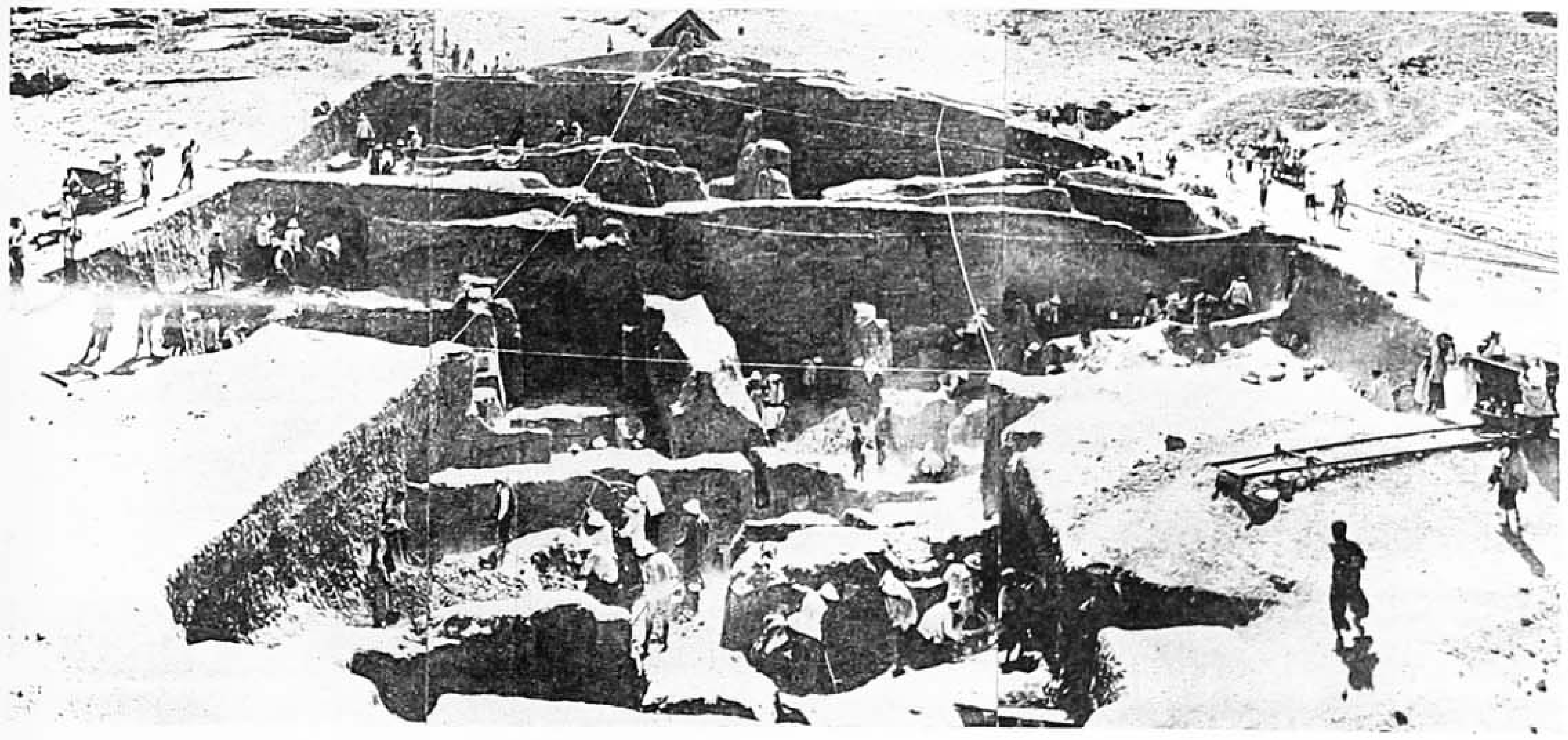
شکل ۸۴ . نقشهٔ قسمت بالای پادگان نظامی (رجوع شود به شکل ۸۲) بمقیاس $\frac{۱}{۲۰۰}$



A

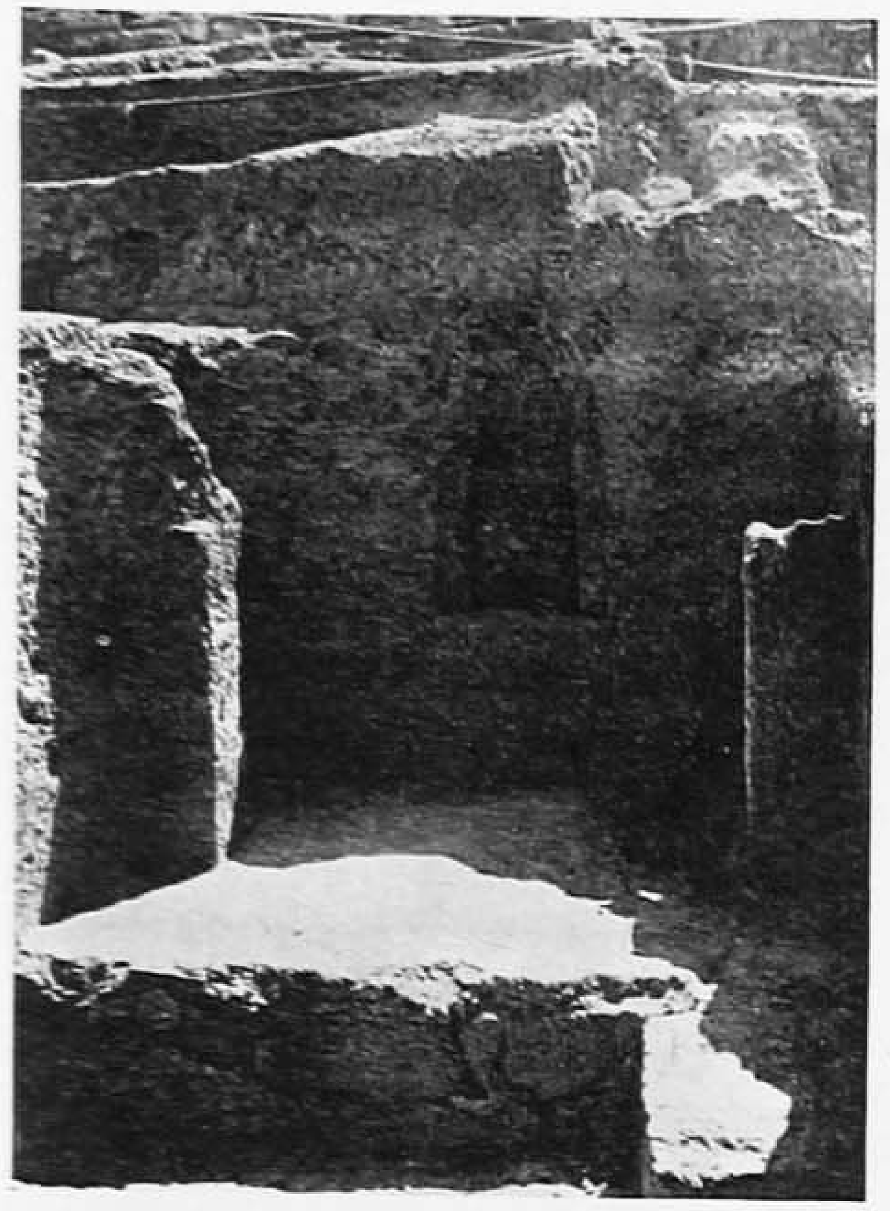


B

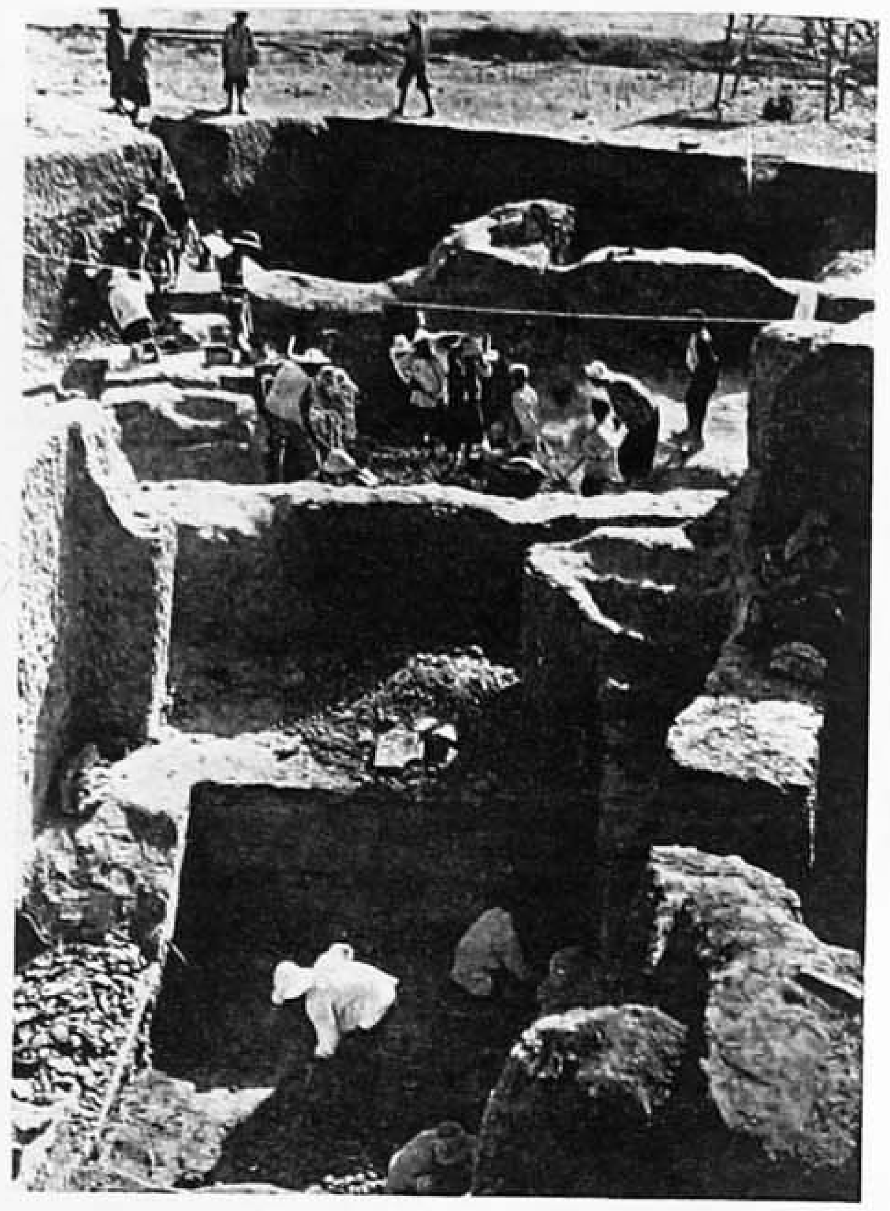


C

شکل ۸۵ . حفاری در قسمت استحکامات شرقی . A ـ منظره عمومی (جهت دید : شمال شرقی) . B ـ پی بنای ساختمان دوره اسلامی در نزدیکی سطح قطعه HG ۸۵ (جهت دید : شمال شرقی) .
C ـ مرحله پیشرفته حفاری (جهت دید : مشرق ـ شمال شرقی) .



A



B



C



D



E

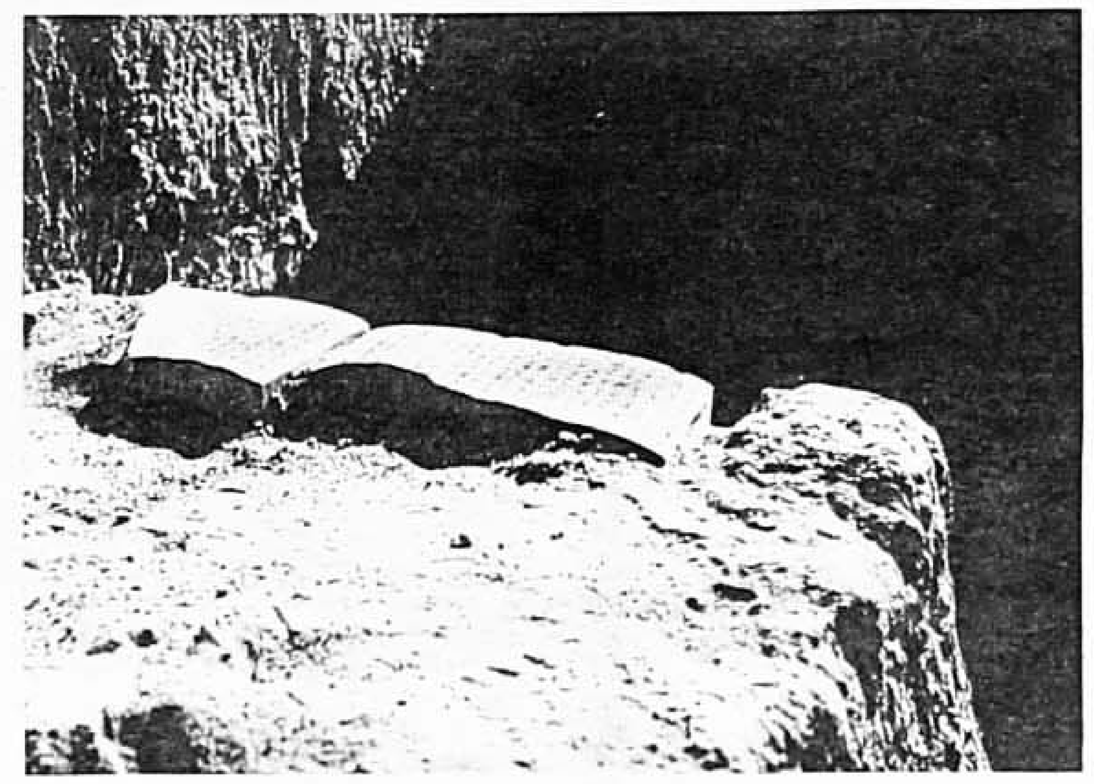
شکل ۸۶ . استحکامات شرقی . A . اطاق شماره ۹ (سطح زیرین) از مرکز پادگان و شاه‌نشین شماره ۱۰ با طاقچه (جهت دید : مشرق ـ شمال شرقی) . B ـ اطاق شماره ۹ (سطح زیرین ،
جهت دید : جنوب غربی) . C ـ حفاری برجهای پر ارسنگ ۲۲ ـ ۲۴ (جهت دید : مشرق ـ شمال شرقی) . D ـ دیوار طبقه (۱) شرقی (طرف راست) مربوط به برج ۲۳ (جهت دید : شمال ـ شمال غربی)
E ـ حیاط شماره ۲۱ ، با کارگری در نزدیکی محل کشف توده‌ای از لوحه‌های گلی بدون نوشته (جهت دید : جنوب) .



A



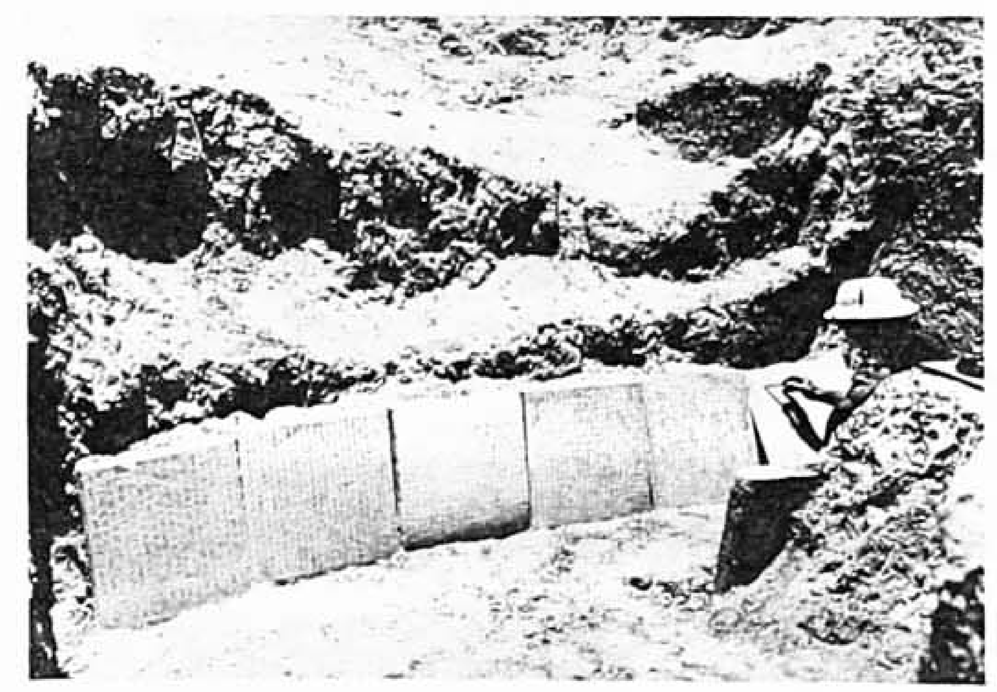
B



C

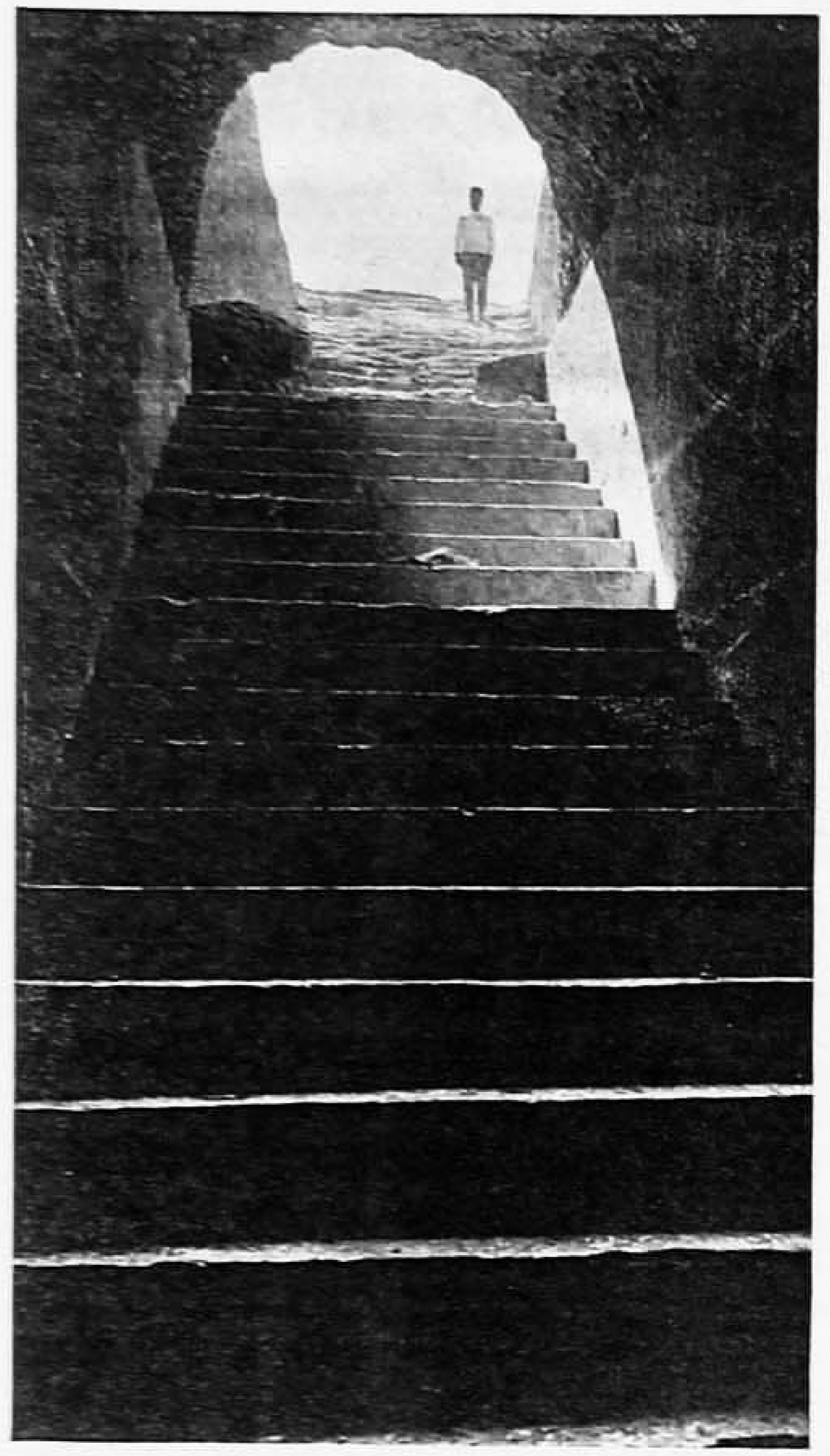


D

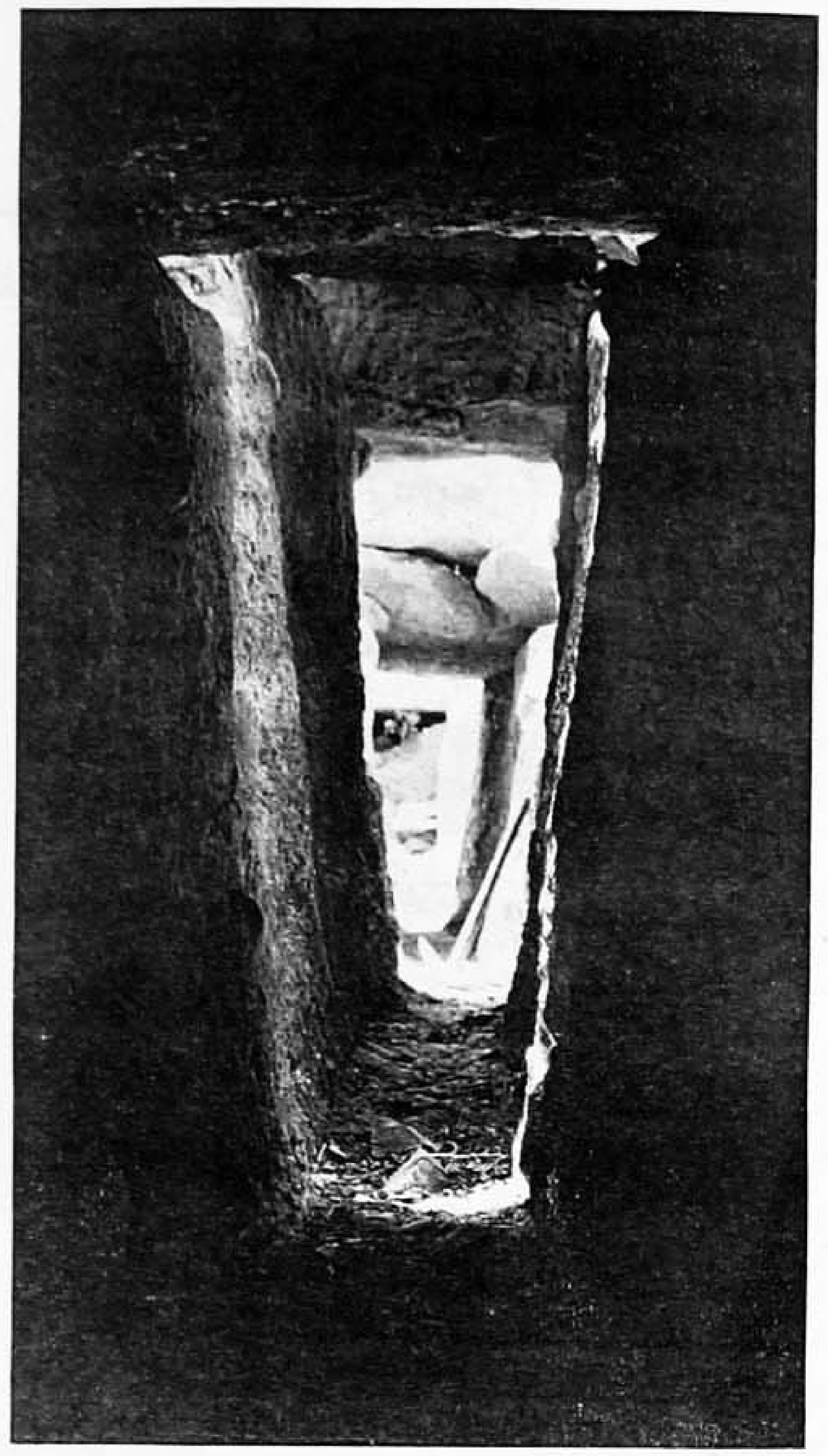


E

شکل ۸۷ . اقامتگاه پادگان . A ـ چند حرف از یک سنگ نبشته بدون معنی ، روی سنگ شالوده پا در حیاط شماره ۲۱ بمقیاس ½ . B و C ـ محل کشف لوح زیر بنای ساختمان با نبشته عیلامی (اطاق شماره د . D و E ـ محل کشف سقف تخته پی‌بنا در اطاق شماره ۱۶ (جهت های دید : جنوب غربی و تقریباً مغرب) .



A



B

شکل ۸۸ . A ـ پلکان سنگی که به تونل واقع در شرق تالار تخت مربوط می‌شود . B ـ قطعه‌ای از صخره‌ای که تونل در آن حفر شده ، عکس از : فون پاب .

استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا

ملاحظات کلی

یک ردیف مشتمل بر هفت تپهٔ کوچک یا پشتهٔ مشخص در امتداد کرانهٔ شرقی صفهٔ تخت جمشید و پایین کوه رحمت قرار داشت که معلوم می‌نمود آثار و باقی‌ماندهٔ باروی صفهٔ مزبور می‌باشد. خاکبرداری‌های بعدی ما (به شکل ۸۵ A و C مراجعه شود) در یکی از تپه‌ها ثابت کرد که تپهٔ مزبور از ریزش خاک برج خشتی تقریباً مکعب‌شکلی که اضلاع شمالی و جنوبی آن نوزده متر بوده تشکیل یافته است. اضلاع نامنظم غربی و شرقی برج مذکور به ترتیب ۱۹،۵۰ متر و ۱۸،۸۵ متر بود (شکل ۸۲). دیوارهای جدار آن ده متر ضخامت داشت. تردیدی نیست که ابعاد برجهای دیگر و باروی بین برجها در استحکامات شرقی تقریباً همین اندازه بوده است[۱] و همچنین آن قسمت از برج و باروئی که بر بالای کوه امتداد می‌یابد و دامنهٔ سنگی سمت مشرق صفهٔ تخت جمشید درون آن واقع می گردد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ بنیاد صفهٔ تخت جمشید و دستگاه دفاعی آن) نیز ابعادی به همین اندازه داشته است. محل هفت تپهٔ مورد ذکر نشان می‌دهد که لااقل قسمت عمدهٔ استحکامات شرقی از حیث جهت با سایر ابنیهٔ تخت جمشید یکسان بوده است. قسمت شمالی دیوار دفاعی که تقریباً یکسره از بین رفته، ممکن است در همان امتداد ادامه داشته است. در صورت صدق این مطلب بخش مورد ذکر را بر بالای دیوار صخره‌ای (صخرهٔ طبیعی کوه که قسمتی از دیوار را تشکیل داده است) سراشیب ساخته بودند. این دیوار صخره‌ای از جهت شمال شرقی در کنار صفه و مجاور شرقی‌ترین جبههٔ شمالی آن بوده است (شکل ۲۱).

هر چند خاکبرداری‌های ما در ناحیهٔ مورد بحث دامنه‌دار نبود ولی نمونهٔ شایان توجهی از آثار معماری و ساختمانی را آشکار کرده که شامل خصوصیات اصلی استحکامات است و ممکن است نمونه‌ای از قسمت عمدهٔ وضع ابنیهٔ دفاعی منطقهٔ شرقی تخت جمشید باشد. آثار عظیم ساختمانی که در شکل ۸۲ در سمت مغرب نموده شده است دلیل بر کشف ساختمان مفصل و مجللی گشت که بعداً معلوم شد خزانهٔ تخت جمشید بوده است. نمای شرقی بنای خزانه به وسیلهٔ خیابانی از اقامتگاه پادگان که به آن عظمت و تفصیل نیست و در پای قسمت استحکامات قرار دارد جدا می گردید (شکل ۷۴ D). جانب شرقی دیوار دفاعی بر فراز خندقی واقع است که از جانب مشرق در پرتو دیوار استحفاظی و تخته‌سنگهای بزرگ محفوظ می‌مانده است.

«خیابان پادگان»

این خیابان که پهنای آن بالغ بر ۵،۵ تا شش متر است از خاکهای دیوار خزانه در مجاورت آن و خشت و خاک آواری که در طول زمان بر اثر باران و سیل از استحکامات فوق به پایین آمده و فروریخته است انباشته بود. بولز از روی قسمتهائی از دیوار خارجی خزانه که قابل اندازه‌گیری بود توانست[۲] تعیین کند که دیوار مزبور بالغ بر یازده متر بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ و تزیینات دیوار). اقامتگاه سربازان که در سمت دیگر همان خیابان واقع گردیده پنج متر ارتفاع داشته است.

سطح خیابان از خاک بوده و در نتیجهٔ راه رفتن بر روی آن سخت شده و تعدادی اشیاء بر روی کف مذکور کشف گردیده است. ولی سطح خیابان تدریجاً نسبت به موقعی که برای اولین بار مورد استفاده قرار گرفته بود تقریباً نیم متر بالا آمده است. سطح اصلی آن تخمیناً هم‌سطح با اطاقهای خزانه بود (تقریباً به ارتفاع ۸،۷۰ متر نسبت به پایین پلکان بزرگ ورودی تخت جمشید). کف طاقنماها یا گوشوارهائی که جبههٔ شرقی دیوار خارجی خزانه را زینت می‌بخشود اصولا شصت سانتیمتر نسبت به سطح خیابان بالاتر بود، در حالی که بعداً بلندی کف طاقنماها نسبت به سطح خیابان بالغ بر ده سانتیمتر می‌شد. با توجه به این نکته که مجاری فاضل‌آب اقامتگاه سربازان به خیابان می‌ریخت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه و پادگان آنجا) می‌توان تصور نمود که سطح خیابان پادگان در نتیجهٔ ریختن خاک و خاشاک از سربازخانه‌ها بالا آمده است.

بعضی از اشیائی که در خاک خیابان بدست آمده ممکن است هنگام غارت خزانه مفقود یا به دور افکنده شده باشد بخصوص که تنها مدخل ضلع شرقی بنای خزانه نزدیک محلی بود که مورد خاکبرداری قرار گرفته است (شکل ۲۱). اشیائی که نزدیک این مدخل در گودالی که کنار نمای خزانه احداث شد بدست آمد عبارت بود از قطعه‌ای از مجسمهٔ مفرغی هارسافس[۳] (Harsaphes) و قطعه‌ای از نقش تخلچه از ماد؛ آبی و قسمتی از مهر استوانه‌ای منهبی از سنگ لاجورد و قطعه‌ای از تزیین دهانهٔ اسب که از عقیق جگری ساخته شده است. این اشیاء و قطعاتی از نقوش برجستهٔ سنگی شکل انسان[۴] اساساً در خزانه قرار داشته است. چیزهای دیگری که بدست آمده تصور می‌رود اغلب در قسمت سربازخانه مورد استفاده قرار می گرفته است. اشیاء مربوط به تزیینات شخصی که بدست آمده عبارت است از مهره‌های سنگی مختلف و فلزی از قبیل طلا[۵] و یک گل طلا[۶] و یک تکمهٔ کوچک طلا و یک تکمهٔ کوچک مفرغی و قسمتی از یک دستبند و سنجاق[۷] و سنجاق سینه[۸] و یک گل مفرغی[۹] و یک سنگ چشم و یک مهرهٔ مرجان که وصل به سیم مفرغی است.[۱۰] چهل و شش مهره؛ عقیق جگری و عقیق معمولی و یاقوت در قسمت عقب‌رفتگی دیوار خزانه (نزدیک گوشهٔ شمال شرقی قطعهٔ IG 05 شکل ۸۲) پنهان بود. از لحاظ اسلحه و لوازم نظامی چند سرتیر مفرغی[۱۱] و آهنی و یک سرنیزهٔ آهنی و مقداری قطعات زره آهنی، دو قلاب مفرغی و دو دهانهٔ اسب از مفرغ و قبضهٔ شمشیر آهنی[۱۲] و سه زینت دهانهٔ اسب که از سنگ آهک[۱۳] است بدست آمد. از اشیاء آهنی و ابزار و اسباب مختلف، تیغهٔ چاقو و سیخ آهنی و یک بست آهنی[۱۴] و قطعه‌ای از زنجیر آهنی که اثر ورقهٔ طلا روی آن دیده می‌شود بدست آورده‌اند. بعلاوه یک سوزن سربی[۱۵] و یک قطعه سنگ چاقو و یک منگنه[۱۶] و یک زنجیر[۱۷] و دو حلقهٔ پردهٔ مفرغی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات مشترک ...؛ و درها) و یک اشکلک و بعضی اشیاء مخروطی‌شکل باریک استخوانی که شاید برای بازی بکار می‌رفته و چند حلقهٔ سفالی نیز پیدا شد. از بابت ظروف هم یک جام مفرغی[۱۸] خرد شده و چند قطعهٔ سفال و یک کاسهٔ کوچک سفالی[۱۹] بدست آمد.

۱. در مورد استحکامات جنوبی باید گفت که فاصلهٔ لبهٔ صفه تا جبههٔ داخلی (یعنی شمالی) باروی آن محل که در سمت جنوب قرار دارد تقریباً یازده متر است (شکل ۲۱).

۲. در موقع خاکبرداری این قسمت تخت جمشید، آقای بولز معمار هیأت حفاری علمی بود.

۳. رجوع کنید به PT4 104. اشیائی که اشاره به شمارهٔ آنها می‌شود در جلد دوم همین کتاب توصیف و تصویر آنها مندرج گردیده است.

4. PT3 306.

5. E.g. PT3 280, PT4 21e, PT4 229, PT4 239.

6. PT4 238.

7. PT3 303 and PT3 256.

8. PT4 149.

9. PT4 150.

10. PT4 139.

11. E.g. PT4 209 and PT3 332.

12. PT3 161.

13. E.g. PT4 193.

14. PT3 329.

15. PT3 183.

16. PT3 284.

17. PT3 163.

18. PT3 390.

19. PT3 231.

اقامتگاه پادگان

موقعیت بقایای ساختمانی که در این مورد مذکور می‌افتد و اشیاء مکشوف در آنها حاکی از اینست که محل مورد بحث مقر پاسداری و نگهبانان تخت جمشید بوده است؛ ولی علائم و شواهدی هم وجود دارد که می‌رساند صنعتگران و پیشه‌وران نیز در محل مذکور می‌زیسته‌اند. از قرار معلوم در امتداد دیوار دفاعی که از جانب مشرق، گرد تپه را فرامی گرفته است نیز سربازان سکونت داشته‌اند. مقر سکونت نگهبانان نامنظم‌تر و سست‌تر و کوچکتر از ابنیهٔ سلطنتی است ولی از لحاظ جهت ساختمان تقریباً با آن یکسان می‌باشد.

از ساختمانهای اصلی سربازخانه‌ها به علت سستی بنا چیز زیادی باقی نمانده است. سربازخانه‌های مزبور تقریباً در همان زمانی که باروی دفاعی مجاور آنها بنا گردید یعنی در دورهٔ سلطنت داریوش اول ساخته شده است (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ دیوارش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید؛ و داریوش اول). بقایای ابنیهٔ موجود که مورد خاکبرداری واقع گردیده است دو سطح متفاوت و مشخص را در ابنیهٔ مزبور نشان می‌دهد و نیز اثر دیوارهائی که وضع آنها از لحاظ تعیین طبقه مشخص نیست دیده می‌شود (شکل ۸٤). یک سرای نسبهٔ مشخص هم بر روی شالودهٔ قدیمتری بنیاد گردیده بود که ساختمان بعدی، کف اطاقها و دیوارهای آنرا کاملا پوشانیده است.

منطقهٔ ساختمانی اقامتگاه پادگان منطبق با محوطهٔ پایین کوهستان رحمت است. صفه‌های سنگی طبیعی را در نقاط مختلف (شکل ۸۳) تقریباً هموار نموده و بریده‌اند و سپس دیوار دفاعی بر فراز آن نهاده‌اند. ظاهراً در همان هنگام و به طور یقین پیش از اتمام ساختمان اقامتگاه سربازان آبرو زیرزمینی در صخرهٔ کوهستان احداث شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا؛ آبرو زیرزمینی). تونل مزبور که از زیر سربازخانه‌ها و صفه‌های سنگی می گذرد از نظر طرح کلی نسبت به دیواهای اقامتگاه سربازان که بر روی صخره بنا گردیده است دارای جهت صحیحتر و دقیقتر می‌باشد.

ابنیهٔ واقع در سطح بالائی اقامتگاه پادگان

سرای واقع در قطعات HG ۷۵، ۷٦، ۸۵، ۸٦ (شکل ۸٤) دارای چنان نقشهٔ متناسب و شیوائی است که از آن استنباط می‌شود محل مزبور برای سکونت افسران مناسبتر از سربازان عادی بوده است. ولی اگر سربازان جاویدان که از افراد خاندانهای اشراف و نجبا انتخاب می‌شدند در همین محل مسکن داشتند طبعاً می‌بایست که محل اقامتشان از خانهٔ سربازان معمولی زیباتر و مفصلتر باشد. مصالح ساختمانی سرای مزبور عبارت است از خشتهای مربع معمولی به ابعاد ۳۲-۳۳×۳۲-۳۳×٦-۱۳ سانتیمتر. بر روی دیوارها پوشش نازک گچ خاکستری‌رنگ وجود دارد.

اطاقهای سرای مزبور در اطراف یک اطاق مرکزی (شمارهٔ ۱۵) ساخته شده است. اطاق مزبور ارتباطی با اطاقهای کوچکتر سمت مشرق و مغرب ندارد ولی درگاهی با آستانهٔ آجری آنرا با اطاق ۹ در سمت جنوب مرتبط می‌سازد. بدون شک درگاه دیگری هم در دیوار شمالی که خراب شده است وجود داشته و به شاه‌نشینی که بین اطاقهای ٦ و ۱۳ واقع بود راه می‌یافته است. ممکن است شاه‌نشین مزبور به صورت ایوانی بوده که سقف آن بر تیرهای چوبی ساده استوار می گردیده که اثری هم از ستونهای آن باقی نمانده است. آنسوی شاه‌نشین حیاط بود (شمارهٔ ۱٤) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا). مقایسهٔ نقشهٔ سرای مورد ذکر با نقشه‌های کاخ داریوش و کاخ مرکزی حرمسرا نشان می‌دهد که سرای مذکور در محلهٔ سربازان در حقیقت نمونهٔ ساده و کوچکی از کاخ‌های مسکونی بوده و از روی همان نقشه ساخته شده است (شکل ۲۱).

اگرچه محل و اندازهٔ نسبی اطاق ۱۵ حاکی از آنست که یکی از دو اطاق سرای مورد ذکر بشمار می‌رفته است ولی درون آن چندان چیزی پیدا نشد. قطعات یک ظرف بزرگ که شاید برای نگاهداری آب بکار می‌رفته است در گوشهٔ شمال غربی بدست آمد. در همان نزدیکی چند تیغهٔ چاقوی زنگ‌زده پیدا شد. قسمتی از یک ظرف سفالی دیگر که دهانهٔ تنگ داشت بر روی کف اطاق نزدیک دیوار جنوبی و چند سرتیر مفرغی و آهنی در میان خاک اطاق بدست آمد.

تنها حفرهٔ سنگی جای پاشنه که در این بنا پیدا شد در جنوب آستانهٔ در بین اطاقهای ۱۵ و ۹ می‌باشد و نشانهٔ آنست که دری در جهت حرکت عقربهٔ ساعت به داخل اطاق ۹ گشوده می‌شده است. در طرفین اطاق ۹ دو شاه‌نشین وجود دارد (۸ و ۱۰) و اطاق مزبور با دو شاه‌نشین آن کلیهٔ قسمت جنوبی خانه را اشغال کرده است. اندازهٔ اطاق و اشیاء موجود در آن و تزیینات دیوارها و طاقچه‌های دولبه (شکل ۸٦ A) که در قسمت شرقی آن باقی مانده است معلوم می‌نماید که این اطاق بیش از اطاق ۱۵ مورد استفادهٔ ساکنین آن بوده است. درگاه غیر مستقیمی از شاه‌نشین ۸ به اطاق ۱٦ راه می‌یابد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: استحکامات شرق . . .؛ و آثار باقیماندهٔ مشکوک) و درگاههای دیگری شاه‌نشین‌های ۸ و ۱۰ را با اطاق فرعی ۷ در سمت مغرب و اطاقهای فرعی ۱۱ و ۱۲ در سمت مشرق مرتبط می‌نماید.

در میان خاک اطاق ۹ و شاه‌نشین‌های آن اشیاء زیر موجود بود: زینت دهانهٔ اسب از سنگ آهکی، پنجاه و دو عدد سرتیر آهنی، چهارده سرتیر مفرغی. تناسب بین این دو نوع سرتیر باعث تعجب است زیرا در انبارهای خزانه و در نقاط دیگر در منطقهٔ دفاعی سرتیرهای مفرغی از حیث تعداد همیشه بیش از سرتیرهای آهنی بوده است. ابزارها و اسبابهای مکشوفه نیز عبارت است از تیغهٔ آهنی چاقو[۲۰] و دو سنگ صیقل. بعلاوه قطعات سیخ(؟) آهنی با اثر ورقهٔ طلا و قطعات ورقهٔ مفرغی با نقش برجستهٔ ستاره[۲۱] نیز بدست آمد. یک نعلبکی شکسته از سنگ نیمه‌شفاف مفید[۲۲] روی کف زمین بین اطاق ۹ و شاه‌نشین ۱۰ قرار داشت. اگر لولهٔ ظرف مزبور از دود سیاه شده بود امکان داشت تصور رود که ظرف مذکور چراغ بوده است و در چنین صورتی تنها ظرفی از نوع خود بشمار می‌رفت که در تخت جمشید پیدا شده است. از اشیاء تزیینی و زیورهای شخصی تعدادی مهره[۲۳] و یک گوشوارهٔ مفرغی و یک قلاب بزرگ مفرغی[۲۴] بدست آمد. همچنین یکی از اشیاء شبه‌مخروطی استخوانی که تصور می‌رود برای بازی بکار می‌رفته است پیدا شد.

اشیائی که در اطاقهای جانبی مغرب و مشرق اطاق ۱۵ بدست آمد مؤید این امر است که بنای مورد ذکر جنبهٔ نظامی و خانوادگی داشته است. در اطاق ۷ قطعات زره آهنی و چند سرتیر و یک سنگ صیقل و یک قطعه اسباب‌بازی (به شرح بالا مراجعه شود) و لبهٔ یک ظرف مفرغی بدست آمد. یک تنگ کوچک با اثر لعاب آبی متمایل به سبز[۲۵] و یک تنگ بلند[۲٦] که ظرف آب یا شراب بوده در گوشهٔ شمال شرقی قرار داشت. یک سبوی کوچک[۲۷] نزدیک درگاه شاه‌نشین ۸ بود. در اطاق ۱۱ یک دهانهٔ مفرغی[۲۸] و چند سرتیر و یک سرنیزهٔ آهنی[۲۹] پیدا شد. بعلاوه تیغه‌های چاقو و قطعه‌ای از ارهٔ آهنی و یک قطعه استخوان[۳۰] کنده‌کاری‌شده بدست آمد. یک ظرف نسبهٔ بزرگ شکسته نزدیک گوشهٔ شمال شرقی قرار داشت و سبوئی با دهانهٔ گشاد لوله‌دار[۳۱] در زیر آن موجود بود. اطاق ۱۲ تنها محلی در ابنیهٔ تخت جمشید است که در آن آبریز (مستراح) مشهود گردید و آن مشتمل بر دو دیوار خشتی موازی کوتاه و دو پله است که به دیوار جنوبی اطاق متصل می گردد. در نزدیکی آن نیز یک آفتابهٔ شکسته[۳۲] قرار داشت.

دو اطاق کوچک ٦ و ۱۳ که در طرفین ایوان فرضی سابق الذکر قرار دارد قابل انطباق با اطاقهای نگهبانان در کاخها بوده و شاید هم به همان منظور ساخته شده است. جز قطعهٔ مربع ساده از یک ورقهٔ صاف مفرغ که در کف اطاق ۱۳ افتاده بود چیزی دیگر در دو اطاق مذکور پیدا نشد. سه لبهٔ باقیماندهٔ ورقهٔ مزبور سوراخهای میخ در فواصل نزدیک دارد؛ عرض آن ۲۲،۵ سانتیمتر و ضخامت آن دو میلیمتر است. طول و طرز استفاده و منظور از تهیهٔ آن معلوم نیست.

20. PT3 150.

21. Cf. PT3 60.

22. PT3 79.

23. E.g. PT3 35 and PT3 80.

24. PT3 34.

25. PT3 309.

26. Cf. PT3 147.

27. PT3 232.

28. PT3 174.

29. OIC No. 21, Fig. 28 (PT3 159).

30. PT3 175.

31. PT3 260–61.

32. PT3 193.

در اساس بنا «ایوان» مورد ذکر به وسیلهٔ درگاهها با هر دو «اطاق نگهبانان» مرتبط بود. درگاهی که بین ایوان و اطاق ۱۳ واقع بود بعداً مسدود گردید و تنها راه رسیدن به اطاق اخیر الذکر درگاه شمالی آن بود که به حیاط ۱۴ باز می‌شد. کف اطاق ۱۳ از آجرهای دارای ابعاد معمولی یعنی ۳۲×۳۲×۶ـ۷ سانتیمتر مفروش گشته بود. آجرهای بزرگی (۵۰×۵۰×۸ سانتیمتر) که در قسمت غربی اطاق پیدا شد متعلق به کف قدیمتری می‌باشد زیرا بعضی از آنها تا زیر دیوار غربی گسترده است.

برای ورود به سرای مذکور در فوق از جانب خیابان پادگان از طریق درگاه غربی اطاق ۶ استفاده می‌شد. عجیب آنکه یک مجرای سفالی که در زیر کف اطاق و زیر آستانه امتداد می‌یافت نیز در همین نقطه به خیابان منتهی می‌گشت. مجرای مزبور از شش لوله که سر آنها باریک است متشکل است و هر لوله طوری به داخل لولهٔ دیگر قرار داده شده که سر کوچکتر آن در هر مورد به سمت مخرج قرار دارد تا از تراوش آب جلوگیری بعمل آید. طول هر یک از این لوله‌ها سی و پنج تا چهل و یک سانتیمتر و قطر دهانهٔ آنها به ترتیب دوازده و هفده سانتیمتر است. پایهٔ دیوار که از مدخل بنا رو به جنوب امتداد یافته و متصل به ضلع خارجی دیوارهای اطاق ۷ و شاه‌نشین ۸ می‌باشد به وسیلهٔ پی سنگی کوتاهی حفاظت شده است.

فقط یک قسمت از حیاط ۱۴ مورد خاکبرداری واقع شد. در بارهٔ اینکه آیا قسمت غربی (شمارهٔ ۵) این ابنیه به وسیلهٔ دیوار مجزا می‌شده و دارای سقف بوده است یا نه نمی‌توان به طور یقین اظهار اطلاع نمود. بولز معتقد است که دو قطعه سنگ پی بنا که دارای نبشتهٔ عیلامی[۳۳] می‌باشد ممکن است به صورت سنگ آستانهٔ درگاهی که منهدم شده بکار رفته بوده است (شکل ۸۷ $C\text{–}H$). دیواری که به وسیلهٔ این درگاه قطع می‌شد اطاقهای ۵ و ۱۴ را از یکدیگر جدا می‌ساخت. قطعات سنگ مزبور در واقع روی آنچه بنظر دیوار قدیمتری می‌رسید قرار داشت. از قرار معلوم در موقع ساختن بنا این دیوار خراب شده و هم‌سطح حیاط گردیده است. البته ممکن است که دیوار مفروض مورد ذکر فقط نیمکت خشتی قدیمتری بوده که قطعاتی از سنگهای پی بنا را روی آن قرار داده بوده‌اند. چند آجر که در سمت مشرق قرار دارد و مجرای سفالی که زیر حیاط واقع است متعلق به سطح تحتانی است که در سطور بعدی شرح آن خواهد آمد. درگاهی واقع در دیوار شمالی اطاق ۵ به قسمت خاکبرداری‌نشده منتهی می‌گردد. ظاهراً حیاط سمت مشرق با حیاط بزرگ ۲۱ که فقط قسمتی از آن سنگفرش داشت و طی صفحات بعدی تحت عنوان آثار باقیماندهٔ مشکوک مورد بحث واقع خواهد شد مرتبط بوده است.

در قسمت حیاط فقط چند شیء پیدا شد. یک سرتیر مفرغی[۳۴] و همچنین چند قطعه مفرغ و آهن و یک اشکلک استخوانی و دو قطعه شاخ گاو سنگی سرستون یا امثال آن در اینجا بدست آمد. سه متر بالای کف یعنی در حدود یک متر زیر سطح تپهٔ خاکی قطعه‌ای از نقش پلکان قرار داشت که قسمتی از بدن خدمتگاری را که غذا حمل می‌کند نشان می‌دهد. نزدیکترین پلکانی که دارای چنین نقشی است صد و هفتاد متر با این محل فاصله دارد. این مطلب و سطح اکتشاف قطعه‌سنگ مزبور می‌رساند که آنرا پس از انهدام کاخهای تخت جمشید به محل مزبور آورده‌اند.

در اینجا بمورد می‌داند شرح مختصر و خلاصه‌ای از اشیاء مکشوف در خاکهای تمام قسمت پادگان که نمی‌توان آنها را به محل و اطاق مخصوصی نسبت داد ذکر نمائیم. بدون شک اغلب این اشیاء از طرف ساکنین ابنیهٔ واقع در سطح بالائی مورد استفاده واقع می‌شده است. بنا بر این اشیاء مکشوفهٔ مورد بحث اطلاعات ما را در بارهٔ اشیاء موجود در سرای سابق الذکر تکمیل می‌نماید. در میان این اشیاء نیز (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا) تعداد سرتیرهای آهنی که هفتاد عدد بود از سرتیرهای مفرغی که شصت عدد می‌باشد زیادتر است. همهٔ قطعات زره‌ها از آهن است ولی در بعضی قسمتها که ذکر آن خواهد آمد بعضی نمونه‌های مفرغی نیز پیدا شده است. علاوه بر اینها تعدادی مهرهٔ دارای شکل و نوع معمول و دو گوشوارهٔ سادهٔ مفرغی و یکی از سنجاقهای سینه که ظاهراً جای نگین سنگ چشم بود و یک تکمهٔ طلا نیز بدست آمد. اشیاء آهنی و ابزار دیگر که شامل یک عدد بیل[۳۵] و سیخهای آهنی می‌گردید پیدا شد. چرخ ریسندگی و همچنین دو نمونه از گل نیم‌پخته و یک سنگ گچی نیم‌کروی نیز بدست آمد. ظروف سفالی مکشوف در محل مزبور عبارت است از تعدادی قطعات به اشکال معمولی که شامل یک سبو با دهانهٔ سه‌برگه و چند ظرف دهانه‌تنگ و یک کوزهٔ کوچک[۳۶] می‌باشد.

قسمتی از یک اطاق یعنی اطاق ۳۰ در حاشیهٔ جنوبی کارگاه حفاری در قسمت پادگان از زیر خاک بیرون آورده شد. دو دیوار اطاق مزبور که مورد خاکبرداری واقع گردیده و مستقیماً در بر استحکامات ساخته شده است دارای طاقچهٔ دولبه، مانند طاقچه‌ای که در قسمت جنوب شرقی سرای سابق الذکر وجود دارد می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا). با توجه به اینکه دیوارهای مذکور به صورت خوبی باقی مانده است می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن دو دیوار هم متعلق به سطح بالائی ناحیهٔ اقامتگاه پادگان است.

سطح زیرین

در مورد ترتیب بقایای ساختمانی در ناحیه‌ای که دیوارهای سطح زیرین از زیر خانهٔ سطح بالائی بیرون آمده است (شکل ۸٤) تردیدی نمی‌توان داشت. این دیوارها نیز از همان نوع مصالح دیوارهای بعدی یعنی از خشت است و بر روی آنها پوشش نازک گچ خاکستری‌رنگ دیده می‌شود. دو آستانهٔ در که از آجرهای معمولی پوشیده شده است زیر کف اطاقهای ۹ و ۱۵ پیدا شد و همچنین مجرای فاضل‌آب که مانند مجرای اطاق ۶ از سفال ساخته‌اند (به شرح بالا مراجعه شود) و به خیابان می‌ریزد در زیر حیاط ۱۴ و اطاق ۵ قرار داشت. دهانهٔ مجرا مستطیلی‌شکل است و از آجرهای نظیر آنچه در آجرفرش اطاق ۱۳ (به ابعاد ۵۰×۵۰×۸ سانتیمتر) بکار برده‌اند (به شرح بالا مراجعه شود) ساخته شده است.

اشیائی که در خاک این قسمت زیرین باقی مانده بود و بدست آمد عبارت است از یک لگن مفرغی[۳۷] که روی یکی از لوله‌های مجرای زیر کف حیاط ۱٤ قرار داشت. مقداری قطعات دورافکندهٔ ظروف سنگی سفره‌خانهٔ شاهی و چند قطعه زیر کف اطاق ۹ (شکل ۸٦ $A\text{–}B$)؛ همچنین چند سرتیر آهنی و مفرغی و دو قطعه از زره مفرغی و چند مهره و یك گوشوارهٔ مفرغی و یك باریکهٔ مفرغ که مزین به سه نقش گل دوازده‌پر است بدست آمد.

آثار باقیماندهٔ مشکوک

حیاط ۲۱ بنظر می‌رسد که حیاطی باز بوده، در جوانب مشرق و جنوب آن دیوارهای بلند بنای استحکامات و در سمت مغرب آن دیوار شرقی سرای واقع در سطح فوقانی قرار داشته است. حد شمالی آن معلوم نیست. این حیاط مشتمل بر دو صفه بوده است؛ صفهٔ پایینی با آجرهای زرد نخودی مربع‌شکل که هر ضلع آن سی و دو سانتیمتر و ضخامت آن شش تا هفت سانتیمتر است فرش شده بود. آجرهای واقع در انتهای جنوبی حیاط که متصل به بنای برج است در زیر دیوار شرقی شاه‌نشین ۱۰ واقع گشته و می‌رساند که دیوار اخیر الذکر و شاید هم تمامی ساختمان سطح فوقانی بعد از آجرفرش ساخته شده است. معهذا در موقعی که ساختمانهای بعدی مورد سکونت واقع گردید هنوز از این حیاط استفاده می‌شد زیرا از درگاه شمالی اطاق ۱۳ پله‌های آجری به این حیاط وجود داشت.

سطح حیاط بالاتر از سطح اطاقهای ساختمان است زیرا این حیاط در بلندی واقع شده بود. صفهٔ بالائی که چهل و پنج تا هشتاد و پنج سانتیمتر نسبت به صفهٔ پایینی بلندتر می‌باشد، از قطعات صخرهٔ سنگ طبیعی و خاك و قلوه‌سنگ تشکیل یافته است. بعضی قسمتهای این صفه نیز دارای فرش آجری بوده است. صفهٔ اخیر در امتداد دیوار استحکامات به شکل نیمکتی بر روی صفهٔ پایینی امتداد دارد و از صفهٔ پایینی می‌توان به وسیلهٔ یك پلهٔ آجری به صفهٔ بالائی رفت. در شکل ۸٦ E صفهٔ

۳۳. رجوع کنید به: PT3 337؛ برای شرح سنگهای دیگر پی بنا به صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا؛ و سطح زیرین مراجعه شود.

۳٤. با سرتیر مفرغی کم‌نظیری که در جلد دوم همین کتاب نموده شده است (PT6 73a) مقایسه گردد.

35. PT3 320.

36. PT3 171.

37. PT3 333.

بالائی در قطعهٔ HG ۷۷ به عنوان «سطح ۱» علامت گذاری شده است ولی نمی‌دانیم و معلوم نیست که این دو صفه هم‌زمان ساخته شده یا اینکه زمان احداث آنها اختلاف داشته است. در نقشهٔ ما (اشکال ۸۲ و ۸٤) نزدیك گوشهٔ شمال غربی صفهٔ بالائی، قسمت مثلث‌شکلی با دو نقطه دیده می‌شود. این قسمت برآمدگی صخرهٔ سنگ است که بر روی آن یك استاد بنّا یا شاگرد او دو قسمت حروف میخی نقر نموده‌اند که بعضی از آن حروف نیز قابل خواندن است (شکل ۸۷ A)[۳۸] و همچنین چند علامت انفرادی میخی نیز نقر گشته است. این عمل که در حقیقت تمرین یا نقر نبشته‌ها بوده ممکن است در هر موقع از آغاز تا پایان ساختمان تخت جمشید صورت گرفته باشد.

اکثر اشیائی که در حیاط ۲۱ پیدا شد ظاهراً متعلق به زمان احداث صفهٔ فوقانی است و عبارت است از: هشت سرتیر آهنی و دوازده سرتیر مفرغی[۳۹] و دو قطعه از حفرهٔ استوانه‌ای‌شکل مربوط به سرنیزهٔ آهنی و تیغهٔ آهنی خنجر و چاقو[۴۰] و قطعات صفحات مفرغی و چند مهره و یك سنگ آویز[۴۱] و یك دسته‌هاون استوانه‌شکل سنگی[۴۲] و قطعه‌ای از شیء سنگی نامعلومی که شبیه محاسن است[۴۳] و تعدادی الواح گلی بدون نبشته که از لحاظ شکل شبیه الواح دارای نبشتهٔ عیلامی مکشوف در خزانه است و در گوشهٔ جنوب غربی حیاط ۲۱ بالای کف آجرفرش صفهٔ پایینی بدست آمد (شکل ۸٦ E).

اطاق ۱٦ با اینکه قدیمتر از ساختمان صفهٔ فوقانی بود و در مجاورت آن قرار داشت هم‌زمان با صفهٔ مزبور نیز مورد استفاده واقع گردید. این نکته از دو درگاهی که بین شاه‌نشین ۸ و اطاق ۱٦ وجود دارد معلوم میشود. حاشیهٔ شرقی اطاق از جبههٔ غربی برج که از یک ورقهٔ گچ به قطر شش تا هشت سانتیمتر پوشیده شده تشکیل یافته است. ضخامت غیر عادی ورقهٔ گچ به علت آنست که چندین بار روی دیوار مزبور را اندوده‌اند. جبههٔ برج در این قسمت دارای گچکاری خاکستری متمایل به سبز است که تقریباً در تمام دیوارهای بنای خزانه نیز دیده می‌شود. دیوار جنوبی اطاق ۱٦ دو درگاه دارد که در جناحین هر کدام در سمت جنوب دو برآمدگی دیده می‌شود. قسمتهای پایین بدنه‌های درگاه و همچنین آستانهٔ آن حتی حفرهٔ جای پاشنهٔ درگاه شرقی در صخرهٔ سنگ طبیعی همانجا تراشیده شده است. کف قسمت شرقی اطاق در حقیقت صخرهٔ سنگ است که هموار نموده‌اند و شالودهٔ برج نیز عبارت از شیب صخرهٔ سنگ می‌باشد که ۹۰ سانتیمتر بلندی دارد (شکل ۸۳ قسمت $B\text{–}B$). یك ورقهٔ نازك گل و گچ کف سنگ را پوشانیده است. بدنه‌های سنگی و بریدگی‌ها، با گچ خاکستری‌رنگ و همچنین قسمتهای خشتی دیوارها با همان گچ پوشیده شده است.

در میان خاك اطاق بی‌اهمیت ۱٦ که مخلوط با انبوه خشت و سنگ‌ریزه‌ای بود که از برج مجاور فروریخته است تعدادی اسناد مهم تاریخی یعنی هفت لوحهٔ سنگ‌نبشتهٔ شالودهٔ بنا دارای کتیبهٔ خشایارشا به زبان فارسی و بابلی بدست آمد که شامل متن دائیوا (Daiva) است.[۴۴] پس از کشف این اسناد[۴۵] و تشریح آن هنوز موفق نشده‌ایم دلیل قانع کننده‌ای برای محل کشف آنها پیدا کنیم زیرا این سنگ‌های شالودهٔ بنا به منظور قرار دادن در گوشهٔ ابنیهٔ زمان خشایارشا تهیه شده بوده است.[۴٦] شش عدد از این الواح سنگی تقریباً به حالت عمودی و در یک ردیف مستقیم قرار داشت (اشکال ۸۷ $D\text{–}E$ و ۸۲). سنگ هفتم در عقب و پایین سایر سنگها واقع بود. به فاصلهٔ تقریباً یک متری سنگها، یک ردیف آجر مرکب از سه آجر که هر ضلع آنها پنجاه سانتیمتر بود به حالت عمودی قرار داشت و تقریباً از حیث اندازه قرینه و همانند لوحهای سنگی و به موازات بخش شمالی ردیف سنگها قرار گرفته بود. آجرها و سنگها بر روی کف گلی اطاق قرار داشت و کف مزبور ممکن است مربوط به مرحلهٔ اشغال و استفادهٔ پیشین اطاق باشد. سطح فوقانی سنگها تقریباً محاذی با سطح کف فوقانی اطاق مجاور شمارهٔ ۹ بود. بولز با توجه به این قسمت چنین تصور می کند که در زمانی که کف اطاق ۱٦ در طول مدت اشغال متمادی بالا می‌آمده است راه باریکی را بین سنگهای اسناد شالوده و آجرهای مورد ذکر محفوظ گذارده‌اند، ولی موفق نشدیم کفی را که مطابق با سطح فوقانی سنگ‌نبشته باشد به طور قطع معلوم نمائیم. بنا بر این حدس اولیهٔ ما ممکن است درست باشد بدین معنی که اسناد سنگی مزبور را بی‌مصرف تشخیص داده‌اند و هم آنها و هم آجرهای مورد ذکر را بر روی نیمکت یا نیمکتهای خشتی نهاده‌اند. دو قطعه از لوح سنگی دیگری که لوح هشتم محسوب می گردد بر روی باقیماندهٔ یک دیوار قدیمی یا نیمکت خشتی بین اطاق ۵ و حیاط ۱٤ پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا؛ ابنیهٔ واقع در سطح بالائی ...). این لوح سنگی نیز از جملهٔ همان اسناد شالودهٔ بنا است که در اطاق ۱٦ موجود بود زیرا نبشتهٔ آن متن عیلامی کتیبهٔ «دائیوا» است که در سه عدد از الواح سنگی مکشوف در اطاق ۱٦ به زبان فارسی باستان و بابلی نقر گردیده است. بنا بر آنچه بر این الواح نوشته شده است باید آنها را مربوط به زمان سلطنت خشایارشا بدانیم ولی یقیناً پیش از مرگ آن شاهنشاه ممکن نبود چنین اسنادی را به این ترتیب مورد بی‌احترامی و بی‌حرمتی قرار دهند.

از اشیاء دیگری که در اطاق ۱٦ پیدا شده است نمی‌توان به درستی تشخیص داد کدام یک به زمان قدیمتر و کدام به دورهٔ مؤخرتر متعلق می‌باشد. از قرار معلوم اغلب آنها متعلق به زمان ساختمان سطح فوقانی است. اشیاء مزبور مشتمل بر بقایای وسایل نظامی و مشتمل است بر هشت سرتیر یا سرنیزه[۴۷] آهنی نسبةً بزرگ و ۹ سرنیزهٔ کوچکتر مفرغی و قطعه‌ای از دهنهٔ مفرغی و یک شمشیر آهنی کار خارج از ایران[۴۸] که در آستانهٔ درگاه بین اطاق ۱٦ و اطاق ۱۸ پیدا شد و یک نوك قبضهٔ حکاکی‌شده از استخوان.[۴۹] اشیاء مکشوف دیگر عبارت است از سیخهای آهنی[۵۰] و تیغه‌های چاقو و آهن و یک داس و یك شیء مدور از استخوان یا عاج[۵۱] و یک سنگ صیقل[۵۲] و چند مهرهٔ سنگی به شکل معمولی و یک سنگ چشم.[۵۳] یك مهر به شکل حلقهٔ طلا[۵۴] درون قمقمهٔ سفالی[۵۵] پنهان بود و در مرکز دیوار جنوبی پیدا شد. یك قمقمهٔ دیگر نزدیك یك بشقاب سنگی در گوشهٔ جنوب شرقی اطاق بدست آمد.[۵٦] دو سبوی باریك دهانه‌تنگ[۵۷] که از لحاظ شکل تقریباً شبیه یکدیگرند در گوشهٔ شمال شرقی و نزدیك مرکز دیوار شمالی پیدا شد دو نیمهٔ یك تخته‌سنگ مدور صاف که تقریباً یك متر قطر آنست و ظاهراً چون سنگ زیرین برای آسیا کردن یا خرد نمودن بکار می‌رفته است نزدیک منتهی‌الیه جنوبی ردیف آجرها و الواح شالودهٔ بنا بدست آمد (شکل ۸۲). نیمهٔ شرقی آن نزدیک کف اطاق بود که الواح سنگی بر همان کف قرار داشت و نیمهٔ دیگر در سطحی مطابق با سطح فوقانی الواح واقع بود.

سقوط برج سابق الذکر طوری به دیوارهای ابنیهٔ دیگر این محل (۱۷ـ۲۰) صدمه وارد آورد که از آنها فقط قطعات غیر قابل تشخیص خشت باقی مانده و ارتباط آنها با سایر ابنیهٔ مسکونی پادگان نامعلوم است ولی همینقدر می‌دانیم که اطاق ۱۸ و حیاط ۲۰ به وسیلهٔ دو درگاه با اطاق ۱٦ مرتبط بوده و دو درگاه مورد ذکر در دیوار جنوبی اطاق ۱٦ قرار داشته است. در جلو درگاه بین حیاط ۲۰ و اطاق ۱٦ که قسمتی از آنرا از صخرهٔ سنگ درآورده‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید ...؛ و آثار باقیماندهٔ مشکوک) یك پله وجود دارد که

۳۸. پرفسور کامرون می گوید در گوشهٔ چپ بالای طرح، به طرف سمت چپ سه حرف عیلامی *mas* بنظر می‌رسد که به دنبال آن دو حرف توصیفی شخصی یعنی یك علامت عمودی و *hal* است. اولین حرف سطر دوم ممکن است عدد باشد (ولی اگر ٤ باشد به هر یك از حروف میخی غلط است)؛ علامت دوم ممکن است به فارسی‌باستان «۱۰۰» (علامت عمودی ندارد) یا به عیلامی *be* باشد؛ علامت سوم *i* فارسی باستان است. اولین حرف سطر سوم بر دانشمند مزبور معلوم نیست که چیست (یك علامت در جهت غلط گذاشته شده است)؛ علامت دوم شاید *a* به فارسی باستان باشد. در قسمت راست اولین علامت *nu* به زبان عیلامی است؛ دومی بر او معلوم نیست و سومی *a* به عیلامی است. پرفسور کامرون معتقد است استادی از روی حافظهٔ خود علامات و حروفی را کنده که ارزش و معانی آنها را نمی‌دانسته است.

۳۹. یك نمونهٔ غیر عادی آن در *OIC*، شمارهٔ ۲۱، شکل ۲۸ نموده شده است (PT3 278).

40. PT3 297–98.

41. PT3 250.

42. PT3 500.

43. PT3 246.

44. PT3 137–43; see *AI*, pp. 27–35 (No. 14).

45. *OIC* No. 21, pp. 11–11.

٤٦. یک سنگ شالودهٔ بنا از همین نوع به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد در یکی از گوشه‌های بنای حرمسرا کشف شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرمسرای خشایارشا؛ و ملاحظات کلی).

47. E.g. *OIC* No. 21, Fig. 28 (PT3 96).

48. PT3 135.

49. PT3 95.

50. E.g. PT3 117.

51. PT3 84.

52. PT3 85.

53. Cf. PT6 455.

54. PT3 60.

55. PT3 59.

56. PT3 145 and PT3 144.

57. E.g. PT3 147.

آنهم در سنگ کنده شده و به سطح سکوی فوقانی سنگی که کف حیاط ۲۰ را تشکیل می‌دهد منتهی می گردد (شکل ۸۳ قسمت C-C و D-D). فقط یك قسمت ساختمانی شایان توجه دیگر وجود دارد و آن اینست که بولز پس از بررسی قطعات دیوار کنار حیاط در سمت مغرب خشتهائی مشاهده کرد که نصف اندازهٔ معمولی بود (تقریباً به ابعاد ۱۶ × ۳۲ × ۱۲ سانتیمتر).

در این قسمت بنا سرتیر و قطعات زره نسبةً کم بود و در حیاط ۲۰ یك زینت افسار به شکل شاخ که از سنگ گچ ساخته شده است و قسمتی از دهانهٔ مفرغی پیدا شد. علاوه بر قطعات ابزار و اشیاء آهنی و مفرغی اشیاء زیر هم در میان خاك پیدا شد: یك مهرهٔ کوچك طلا،[58] یك زنگ مفرغی،[59] یك چرخ سنگی محدب و هموار، ده قطعه اسباب‌بازی استخوانی نزدیك دهانهٔ مجرای فاضل‌آب (بین حیاط ۲۰ و اطاق ۱۹)، یك تنگ بلند نازك،[60] و قطعاتی از سبوی سفالی. در اطاق ۱۷ قطعاتی از یك قمقمهٔ سفالی و یك تیغهٔ آهنی شبیه تیغ[61] پیدا شد. یك سنگ چاقو[62] در اطاق ۱۸ بود و در اطاق ۱۹ دو کج‌بیل مفرغی[63] و یك چرخ سفالی[64] و یك سکهٔ نقرهٔ میسیائی[65] (Mysian) متعلق به ۴۸۰–۴۰۰ قبل از میلاد بدست آمد.

آب‌رو زیرزمینی

بنیادگذار تخت جمشید و معماران وی به خوبی از اثر ویران کنندهٔ بارانهای زمستانی آگاه بودند. برای حفظ ابنیهٔ آنجا که قسمت عمدهٔ آنها از خشت ساخته شده بود شبکهٔ مجاری فاضل‌آب تعبیه کردند تا آب خیابانها و حیاطها به سهولت بیرون رود و دیوارها خراب نگردد. محلی که بیش از همه جا در معرض سیلاب قرار داشت قسمت شرقی تخت جمشید در امتداد پای کوه رحمت بود که آب باران و سیلاب به آن سرازیر می‌شد. خندقی که شرح آن خواهد آمد قسمت زیادی از آب باران را دفع می‌نمود. آنچه از خندق فزونی می‌یافت و از بالای خندق ریزش می‌نمود و یا از نهرهای سرپوشیدهٔ واقع در زیر استحکامات جاری می‌شد[66] و آبی که در حیاطهای مقر سکونت پادگان جمع می گردید به وسیلهٔ مجرای زیرزمینی که زیر خانهٔ سربازان در صخرهٔ سنگ کنده شده بود به خارج روان می گشت. پرفسور هرتسفلد و دیگران قسمتهائی از مجاری سنگی زیرزمینی مشابهی را در زیر محوطهٔ کاخهای تخت جمشید پیدا کردند (اشکال ۲۱ و ۸۸ B) ولی در نقشهٔ ما دستگاه آب‌روهای زیرزمینی که قسمتی از آن بر اساس بررسی‌های قبلی قرار دارد هنوز کامل نیست. در بسیاری محلها ثابت شد که آب سقف و بام به وسیلهٔ ناودانهای درون دیوار به طرف مجرای زیرزمینی روان می گردید (شکل ۲۱)؛ ولی نمی‌توانیم نظر پرفسور هرتسفلد را مبنی بر اینکه معماران داریوش برای همهٔ ابنیه و ساختمانهای ناحیهٔ کاخ نقشه طرح کرده بودند قبول کنیم زیرا دهانه و سوراخ بعضی از مجاری زیرزمینی با دیوارهائی که بعداً ساخته شده است مطابقت می‌نماید.[67] مانعی بنظر نمی‌رسد که مجاری فاضل‌آب که در زمان داریوش وجود داشته است بعداً برای ساختمانهای اضافی که در نقشهٔ اصلی معماران اولیه وجود نداشته در جهات مختلف امتداد یافته باشد.

شبکهٔ آب‌روهای زیرزمینی که از لحاظ عظمت، عمل بسیار قابل ملاحظه‌ای است در درجهٔ اول برای حفاظت ابنیه و محل ساختمان ساخته شد. شاید منظور دیگری هم داشته‌اند که عبارت از ذخیره کردن آب در آب‌انبارهائی باشد که هنوز کشف نشده است. در این مورد باید به راه‌پلهٔ سنگی خوش‌ساختی (که تصور می کنیم به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد کشف گردیده) که از سطح شرقی تالار تخت به سطح شبکهٔ آب‌روهای زیرزمینی منتهی می‌شود اشاره کنیم (اشکال ۲۱ N و ۸۸ A). این راه‌پله از قرار معلوم توسط کارگران مسئول پاك کردن مجاری و مأمورین آب‌کشی مورد استفاده بوده است.

قبلا به این نکته اشاره کردیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا) که آب‌روهای زیرزمینی واقع در پایین مقر سربازان، همزمان با هموار نمودن و بریدن صفه‌های سنگی و صخره‌های مجاور و پیش از بنای دیوار استحکامات احداث شده است. ضمناً باید در نظر داشت که مجاری فاضل‌آب مقر سکونت سربازان به آب‌روهای زیرزمینی ارتباط نمی‌یافته بلکه به خیابان منتهی می‌شده است. آب‌رو زیرزمینی مزبور به طور متوسط ۱٫۱۵ متر عرض و از ۱٫۷۵ متر (شمال) تا ۲٫۱۰ متر (جنوب) ارتفاع داشته و در صخرهٔ سنگ بریده شده است و شیب ملایمی از شمال به جنوب دارد. اختلاف سطح کف آن در یك مسافت بیست متری فقط ده سانتیمتر است (اشکال ۸۲–۸۳، قسمتهای A-A تا C-C). دیوارهای آن صاف است ولی به خوبی قسمتهای دیگر شبکهٔ آب‌رو زیرزمینی نیست.[68] سقف آب‌رو از تخته‌سنگهای بزرگ تشکیل یافته که با خاك و سنگریزه پوشیده شده است. سطح فوقانی آب‌رو زیرزمینی در اساس قریب ۱٫۵۰ متر زیر پایین‌ترین سطح کف ساختمانهای پادگان است. دهانه‌های آن با ایجاد فواصلی در سقف مجرای زیرزمینی منظور گردیده است و در حیاط ۱۴ و بین حیاط ۲۰ و اطاق ۱۹ مذکور افتاده. معلوم نیست به چه ترتیبی این دهانه‌ها را در برابر ریزش خاك و سنگ مجاور آنها حفظ می‌نموده‌اند.

بارو

برج تقریباً مربع‌شکل سابق الذکر (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید ...؛ ملاحظات کلی و بعد از آن) مشتمل بر قشر دیوارهای خشتی به ضخامت ۴٫۵۰ تا ۵٫۵۰ متر است و قسمت مرکزی آن به سه قسمت شبیه اطاق تقسیم گردیده با انبوه خاك و قلوه‌سنگ و تخته‌سنگ انباشته شده است (شکل ۸۶ D-C). دیوارهای مجاور برج نیز شبیه همین وضع را دارد بدین معنی که میان آنها انباشته از سنگ و خاك است که آنها را در دل دیوارهای خشتی جای داده‌اند. معلوم نیست قسمت بالای باروی دفاعی چگونه بوده است ولی می‌توان تصور کرد سطح فوقانی قسمتهائی که از خاك و سنگ انباشته شده بود پوشیده از خاك بوده است و بر روی چنین کفی نگهبانان مستقر می گردیده‌اند.

قسمت غربی باروی دفاعی بر روی صخرهٔ سنگ قرار دارد در صورتی که در سمت مشرق یك طبقهٔ شالودهٔ سنگی مشاهده شد. خشتهای دیوار، دارای ابعاد معمولی است یعنی هر ضلع آن سی و یك تا سی و سه سانتیمتر و ضخامت متوسط آن دوازده سانتیمتر می‌باشد. بولز متذکر می‌شود که بندهای افقی و عمودی وسط خشتها از یك تا پنج سانتیمتر فرق پیدا می کند و بندهای مزبور به طور عمودی یکدیگر را قطع می‌نماید؛ لکن بریدگی بند در نقشه نموده نشده است. بدین ترتیب طرح خشتهای بالای دیوار شطرنجی بوده است. ضمناً بولز متوجه گردید که در گوشه‌های دیوار یك در میان نیمه‌خشت بکار رفته است. قسمت D-D در نقشهٔ ترسیمی مشارالیه (شکل ۸۳) و شکل ۸۶ D-C چگونگی ساختمان درون برج را می‌نماید. ظاهراً ساختن دیوارهای خشتی و پر کردن فضای خالی وسط آنها کم و بیش در یك زمان انجام یافته است. مراحل مختلف ساختمانی به وسیلهٔ هره‌هائی مرکب از چند خشت مشخص گردیده است. ضمناً معلوم می‌شود که آراستگی و ظرافت ساختمان در این مورد جنبهٔ فرعی داشته است. در دیوارهای فاصل که در فضای خالی وسط برج قرار داشت قسمتهائی باز گذارده بودند (شکل ۸۶ C) تا حمل سنگ و خاك را تسهیل نماید. قطعات خشتی متقاطعی قسمت ۲۴ را از قسمت درونی پر از قلوه‌سنگ (۲۵ و ۲۶) دیوار جدا می‌نماید. قبلا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: استحکامات شرق تخت جمشید ...؛ و آثار باقیماندهٔ مشکوك) به طبقهٔ گچ ضخیم و سفیدکاری خاکستری‌رنگ جبهٔ غربی برج اشاره کردیم. ورقهٔ گچ به قطر دو تا هشت سانتیمتر بر جبهه‌های خارجی باروی دفاعی پیدا شد ولی بر جبهه‌های داخلی دیوار که انباشته از خاك

58. PT3 20. 59. PT3 226.
60. PT3 311. 61. PT3 209.
62. PT3 190. 63. E.g. PT3 258b.
64. PT3 257. 65. PT3 270.

۶۶. در قسمتهائی که مورد آزمایش قرار گرفت از اینگونه نهرها پیدا نشد.

67. IAE, p. 224. 68. Curzon, *Persia* II 181.

و سنگ بوده است نشانی از گچکاری مشاهده نگردید (۲۲–۲۶).

قسمتهای بزرگی از دیوار شرقی برج رو به جانب مشرق به درون خندق فروریخته بر روی طبقات رسوب و خاك که به ضخامت تقریباً ۲٫۵ متر می‌رسید افتاده بود (شکل ۸۳ قسمت D-D). بولز موفق شد قطعات فروریختهٔ دیوار را اندازه‌گیری کند و بدینوسیله معلوم نماید که ارتفاع قسمت شرقی برج لااقل ۱۱٫۵۰ متر بوده است. اگر فرض کنیم لبه‌های شرقی و غربی برج در یك سطح بوده است چنین نتیجه می گیریم که قسمت غربی برج که از نقطهٔ پست‌تری در سراشیبی شروع گشته و بالا آمده لااقل پانزده متر ارتفاع داشته است. ارتفاع دیوارهای بارو معلوم نیست ولی می‌توان تصور کرد که ارتفاع برج بیش از بارو بوده است.[69] در میان خاکها علائمی از وجود مجر یا جان‌پناه دیده نشد ولی تردیدی نیست که چنین چیزهائی وجود داشته است و شاید به شکل لبهٔ کنگره‌دار پلکانهای صفهٔ تخت جمشید، منتهی از خشت بوده است.

تنها چیزی که در میان خاك باقیمانده: برج و بارو پیدا شد عبارت بود از شش سرتیر مفرغی و یك حلقهٔ انگشتر مفرغی.[70]

خندق

در سطور سابق (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید ...؛ و آب‌رو زیرزمینی) اشاره کردیم که خندق واقع در جانب شرقی صفهٔ تخت‌جمشید را که عرض آن در قسمت پایین از شش متر تا ۹٫۵ متر است و در امتداد جبههٔ خارجی استحکامات شرقی صفهٔ مزبور قرار دارد هم برای دفاع در مقابل دشمن و هم برای جلوگیری از سیل ساخته بودند. بدین ترتیب خندق ۲۸ که در مواقع عادی خشك بوده در موقع بارانهای شدید زمستان به صورت مجرای بزرگ فاضل‌آب و سیل‌گیر مورد استفاده واقع می گردیده است. در سمت مشرق خندق، دیوار پشت‌بند موربی از تخته‌سنگهای جسیم وجود دارد (شکل ۸۳ قسمت D-D و E-E) که قسمت بالای آن در سطح پایین کوه به مسافت قریب پنجاه و سه متری از کارگاه خاکبرداری و رو به جانب شمال (شکل ۲۱) پدیدار است، و از آنجا رو به جانب مشرق به طرف مخزن آب که شرح آن خواهد آمد برمی گردد. بقایای دیوار خشتی در جهت داخلی (غربی) به دیوار سنگی متصل بود. از قطعاتی که در بالای تخته‌سنگها پیدا شده است معلوم می گردد که قسمت فوقانی دیوارهٔ پشت‌بند از خشت ساخته شده بوده است.

خاکبرداری در خندق تا رسیدن به صخرهٔ سنگ پایین نرفت زیرا قسمت زیرین خندق مشتمل بر سنگ و قلوه‌سنگ و خاك بود و روی آنرا یك طبقه خاك آوار به ارتفاع شصت سانتیمتر که قابل طبقه‌بندی نیست پوشانیده بود. مهندس معمار هیأت علمی در ارتفاع بین ۰٫۶۰ و ۱٫۶۰ متری کف خندق بیست و هشت طبقهٔ لای رسوب آب‌آورده را شمارش نمود که بدون شك مطابق با تعداد سیلابهای حاصله یعنی نشانهٔ بیست و هشت زمستان است. روی این طبقات رسوب، طبقهٔ خاکی قرار داشت که شاید از مصالح دیوار فروریخته بود و تا بلندی یك متر می‌رسید و این امر پیش از آنکه برج منهدم گردد و بر روی طبقات مورد ذکر فروریزد اتفاق افتاده است.

در میان خاکهای خندق اشیائی پیدا شد که بعضی از آنها با وضع نظامی محل مطابقت دارد و بعضی دیگر ظاهراً توسط کارگرانی که گاه گاه خندق را لاروبی می کردند برجا گذاشته شده است. از اشیاء مورد استفادهٔ سربازان سه سرتیر مفرغی و دو قطعهٔ زره[71] و یك قلاب کمر و دو تکمهٔ مفرغی پیدا شد. از ابزار و آلات یك بیل آهنی[72] و یك منگنهٔ مفرغی و قطعه‌ای از سنگ چاقو بدست آمد. یك قرص یا صفحهٔ سربی بدست آمد که شاید به صورت وزنه بکار می‌رفته است. چند قطعه ادوات فلزی مختلف از جمله یك بست یا گیرهٔ مفرغی نیز پیدا شد.[73] از زیورآلات شخصی دو گوشوارهٔ مفرغی و یك مهرهٔ بزرگ کروی‌شکل از سنگ یمانی (به قطر ۲٫۸ سانتیمتر) و قطعه‌ای از آویز شیشه‌ای[74] پیدا شد. از نظر جلب توجه علاقمندان متذکر می‌شویم که یك مهر تکمه‌ای ماقبل تاریخ[75] که متعلق به سه هزار سال قبل از حفر خندق است نیز کشف گردیده. ممکن است شیء مزبور از تل باکون A واقع در دو کیلومتری جنوب تخت جمشید به این محل آورده شده باشد.[76]

۶۹. به طرح تجدید ساختمان فرضی استحکامات شوش در کتاب ذیل مراجعه شود: Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Figs. 101–2.

70. PT3 285. 71. E.g. PT3 58.
72. PT3 343. 73. PT3 114.
74. PT3 105.

۷۵. خیلی شبیه مهر TBA 412 است؛ رجوع کنید به: *OIC* No. 21, Fig. 93.

۷۶. به عنوان جملهٔ معترضه باید متذکر شویم که آثار یك ساختمان نزدیك سطح زمین در HG ۸۵ بالای دیوار شرقی خزانه از زیر خاك بیرون آمد. فقط قسمتی از شالودهٔ ناهموار سنگی مشتمل بر سنگهائی که از ابنیه و خرابه‌های دورهٔ هخامنشی برداشته شده است بدست آمد که بر روی آنها نقوش و حجاری دوران مزبور موجود می‌باشد. در بقایای مورد ذکر، آثار یك اطاق بزرگ (شکل ۸۵ B) و یك اطاق باریك مجاور آن کشف گردید. قسمتهای فوقانی دیوار ظاهراً خشتی بوده. برای ملاط سنگهای شالوده هم گل بکار رفته است. بدون شك آثار مزبور به دورهٔ اسلام تعلق دارد. هر چند تنها شیء اسلامی که در نزدیکی آن (در قطعهٔ HG ۹۶) بدست آمد حلقهٔ دوك مخروطی‌شکل سنگی است که روی آن طرح پیچیدهٔ ماهی حك شده و شبیه نمونه‌های اوایل دورهٔ اسلام می‌باشد که در ویرانه‌های شهر استخر نزدیك تخت جمشید بدست آمده است.

منبع آب

در حدود سی متر آنطرفتر باروی دفاعی شرقی و قدری بالاتر از آن در دامان کوه رحمت، منبع آبی[1] که مساحت آن ۴٫۱۵ متر مربع می‌باشد در صخرهٔ کوهستان کنده شده است. این منبع را از قرار معلوم در زمان داریوش اول احداث کرده‌اند (رجوع شود به: معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ تخت جمشید؛ و داریوش اول). شك نیست که منبع مزبور جهت مخزن آب و ذخیره داشتن آبهای حاصل از باران زمستان ساخته شده بوده است. همانگونه که هیأت علمی نیز همین استفاده را از آن می‌نمود. برای اطلاع از اینکه آیا منبع مزبور با شبکهٔ آبروهای سابق الذکر ارتباط داشته است یا نه تصمیم به لاروبی آن گرفتیم. پیش از هر چیز باید متذکر شد که منبع آب ابدا ارتباطی با شبکهٔ آبروهای زیرزمینی ندارد زیرا چاه عمودی آنرا (شکل ۸۹ C-B[2]) به عمق تقریباً بیست و چهار متر خاکبرداری نمودیم و به مجرای افقی زیرزمینی برنخوردیم. برای احتراز از خطرات احتمالی و به علت اینکه فصل باران آغاز شده بود خاکبرداری منبع در همان مرحله متوقف گردید. در مدت کوتاهی منبع مزبور از آب باران پر شد و آبی که از سر آن می‌ریخت در دامنهٔ کوه جاری می‌شد و برای حفظ محلهای خاکبرداری دامنهٔ کوه از صدمهٔ آن، مجبور شدیم مسیر آب اضافی را به جانب آبرو زیر اقامتگاه سربازان برگردانیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید ...؛ و آبرو زیرزمینی).

منبع مورد ذکر تا ۲٫۵ متری سطح زمین از خاك و سنگ انباشته بود. در موقع مسافرت کورنلیوس دو بروین (Cornelius de Bruin) در سال ۱۷۰۴ قسمت خالی چاه در حدود بیست و پنج پا (کمی بیش از ۷٫۵ متر) عمق داشت.[3] بدین ترتیب در طی دویست و سی سال اشیاء و رسوبی که آب آورده درون چاه را انباشته است و کف آنرا به ارتفاع قریب پنج متر بالا آورده است. خطوط فاصل و نقشهٔ ترسیمی بولر (شکل ۲۱) نشان می‌دهد که دهانهٔ مخزن بیست و یك تا بیست و دو متر بالای مأخذ ما می‌باشد و مأخذ مورد ذکر همان پایین‌ترین پاگرد پلکان بزرگ صفه است. بدینقرار قعر چاه که ضمن خاکبرداری‌های خود به آن دست نیافتیم خیلی پایین‌تر از سطح زیرین شالودهٔ صفه است.

برای نصب و استوار نمودن سه عدد تیر حمال با سه دسته تیرهای حمال در لبهٔ بالای منبع، محلهای لازم را در سنگ تراشیده‌اند (که در شکل ۸۹ به وسیلهٔ خطوط نقطه‌چین مشخص گردیده است). این تیرهای حمال در جهت شمالی-جنوبی قرار دارد. یکی از آنها در کنار لبهٔ شرقی است و دومی در وسط دهانهٔ منبع و سومی در کنار لبهٔ غربی آن قرار دارد. ابعاد بریدگی‌ها نشان می‌دهد که اگر یك حمال در هر کدام می‌نهاده‌اند لااقل پنجاه و پنج سانتیمتر بلندی و چهل تا پنجاه سانتیمتر پهنای آن بوده است. ولی ممکن است که در هر مورد یك دسته تیر بکار برده شده باشد. روی منبع را با الوارهای چوبی پوشانیده بودند و دهانه‌ای برای بالا آوردن آب تعبیه کرده بودند. منظور از دو مجرای کوتاهی که به طور مورب در لبهٔ غربی منبع بریده شده است معلوم نگردید.

دیوارهٔ سنگی ببلندی و ضخامت پنجاه و پنج سانتیمتر بر لبهٔ شرقی منبع تراشیده بودند که حد فاصل منبع مزبور با فضای مسطحی (به ابعاد ۲٫۶۰ × ۶٫۱۵ متر) که در صخرهٔ سنگ کنده شده است بشمار می‌رفت. بریدگی کوه بر جانب شرقی محوطهٔ مذکور بالغ بر ۲٫۹۵ متر است. گوشهٔ جنوب شرقی دهانهٔ مخزن، مربوط به مجرائی می‌شود که عرض آن بالغ بر چهل سانتیمتر بوده و به طوری که از بریدگی‌های لبهٔ آن برمی‌آید در زمان قدیم روی آنرا با تخته‌سنگهائی پوشانیده بوده‌اند. مجرای مزبور رو به سمت مغرب در حدود هفت متر امتداد یافته سپس به سمت جنوب می‌پیچید تا قسمتی از دیوار سنگ‌چین پشت‌بند خندق را که در جهت شرقی-غربی قرار دارد قطع نماید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا؛ خندق؛ و شکل ۲۱). در ابتدای این مجرا، جوئی به سمت جنوب امتداد دارد که بنظر می‌رسد جوی فرعی منبع مورد ذکر باشد.

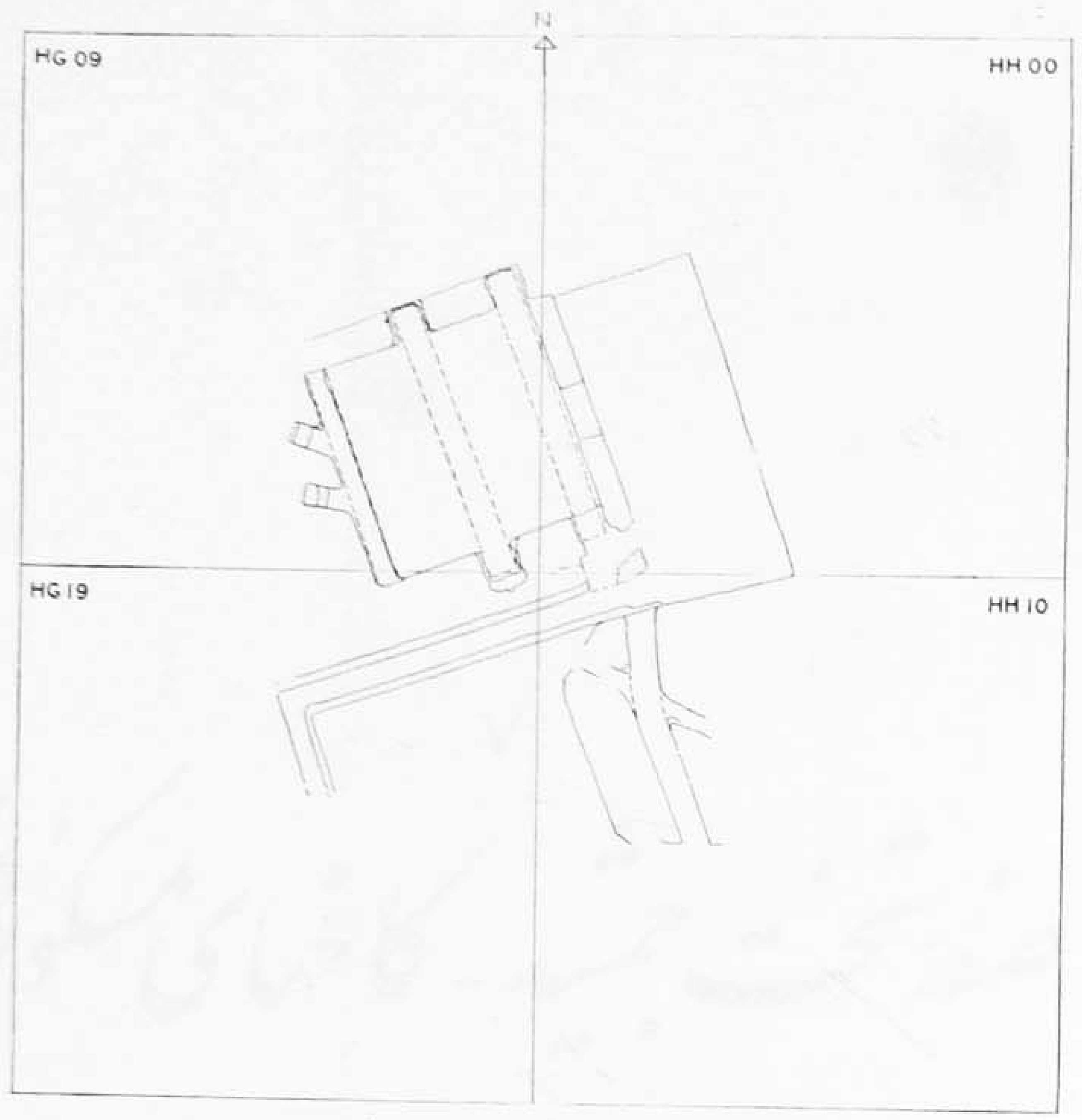
اغلب اشیائی که در میان خاکهای منبع پیدا شد متعلق به دورهٔ اسلامی است از قبیل یک سکهٔ نقره که جرج مایلز آنرا به شاه شجاع (۷۶۰–۷۸۶ هجری برابر ۱۳۵۹–۱۳۸۴ میلادی) نسبت می‌دهد و چهار سکهٔ مسی که ممکن است متعلق به دوره‌ای بین قرن هفتم و دوازدهم هجری (سیزدهم و هیجدهم میلادی) باشد، چند قطعه سفال لعابدار و چند زیور شیشه‌ای و استخوانی در عمق بیست و یک متر از دهانهٔ منبع و یك سرتیر مفرغی دورهٔ هخامنشی و یك حلقهٔ انگشتری مفرغ و باقیماندهٔ جا نگین سربی پیدا شد. اگر موفق به ادامهٔ خاکبرداری تا قعر منبع گشته بودیم اشیاء شایان توجه دیگری از دورهٔ هخامنشی بدست می‌آمد.

منبع آب دیگری که ضمن عکسبرداری هوائی کشف گردید در دامنهٔ کوه رحمت در حدود دو کیلومتری شمال-شمال غربی تخت جمشید وجود دارد (به اماکن باستانی تخت جمشید و حوالی آن مراجعه شود). این منبع آب هم در صخرهٔ کوه کنده شده و تا چند متری دهانهٔ آن انباشته است. عمق آن معلوم نیست و علت احداث آن در چنین محل دوردست نیز بر ما روشن نشده است.

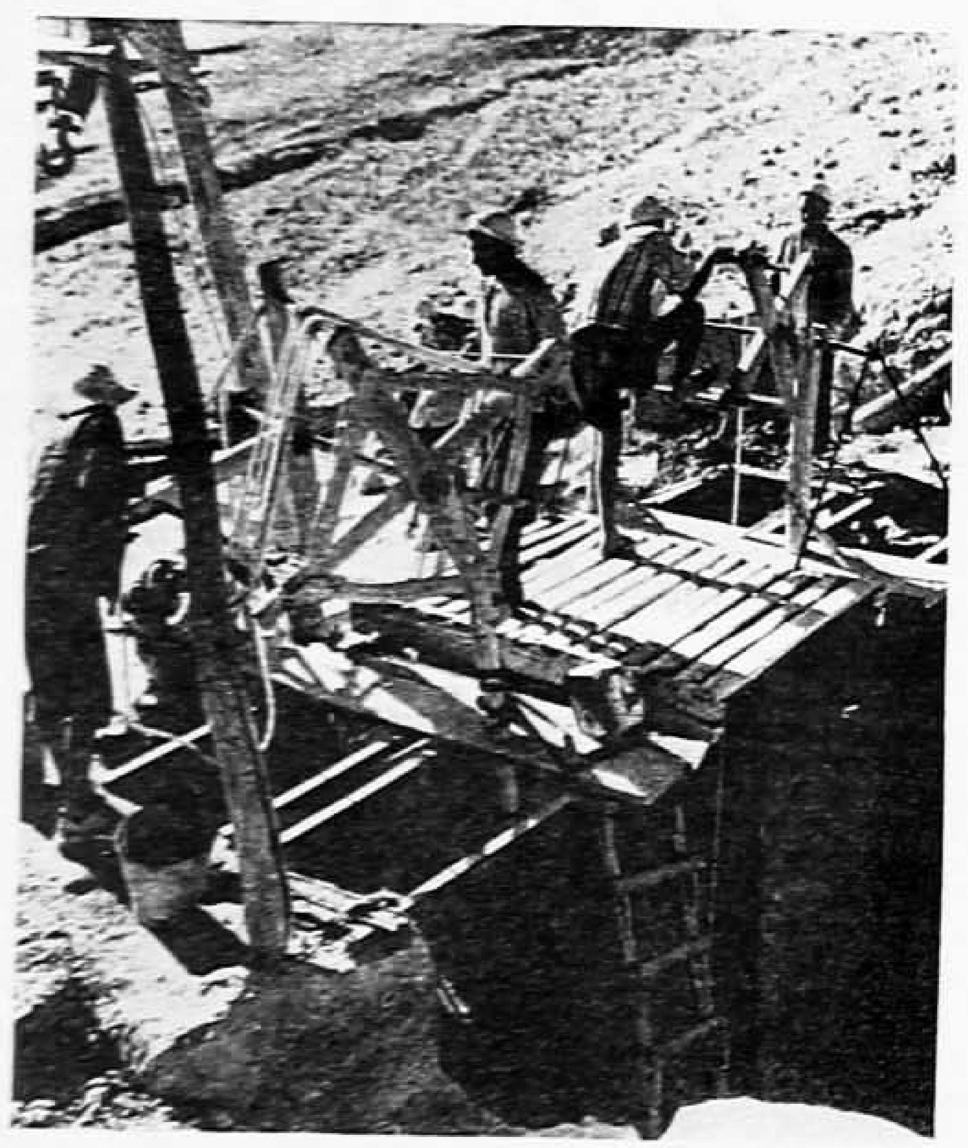
۱. این کلمه را به کلمهٔ "چاه" ترجیح می‌دهیم. با OIC No. 21, pp. 88 f. مقایسه شود.

۲. به همان کتاب، شکل ۶۳ مراجعه شود.

3. *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie, en Perse, et aux Indes Orientales* (2 vols. paged Consecutively; Amsterdam, 1718) p. 277.



A



B

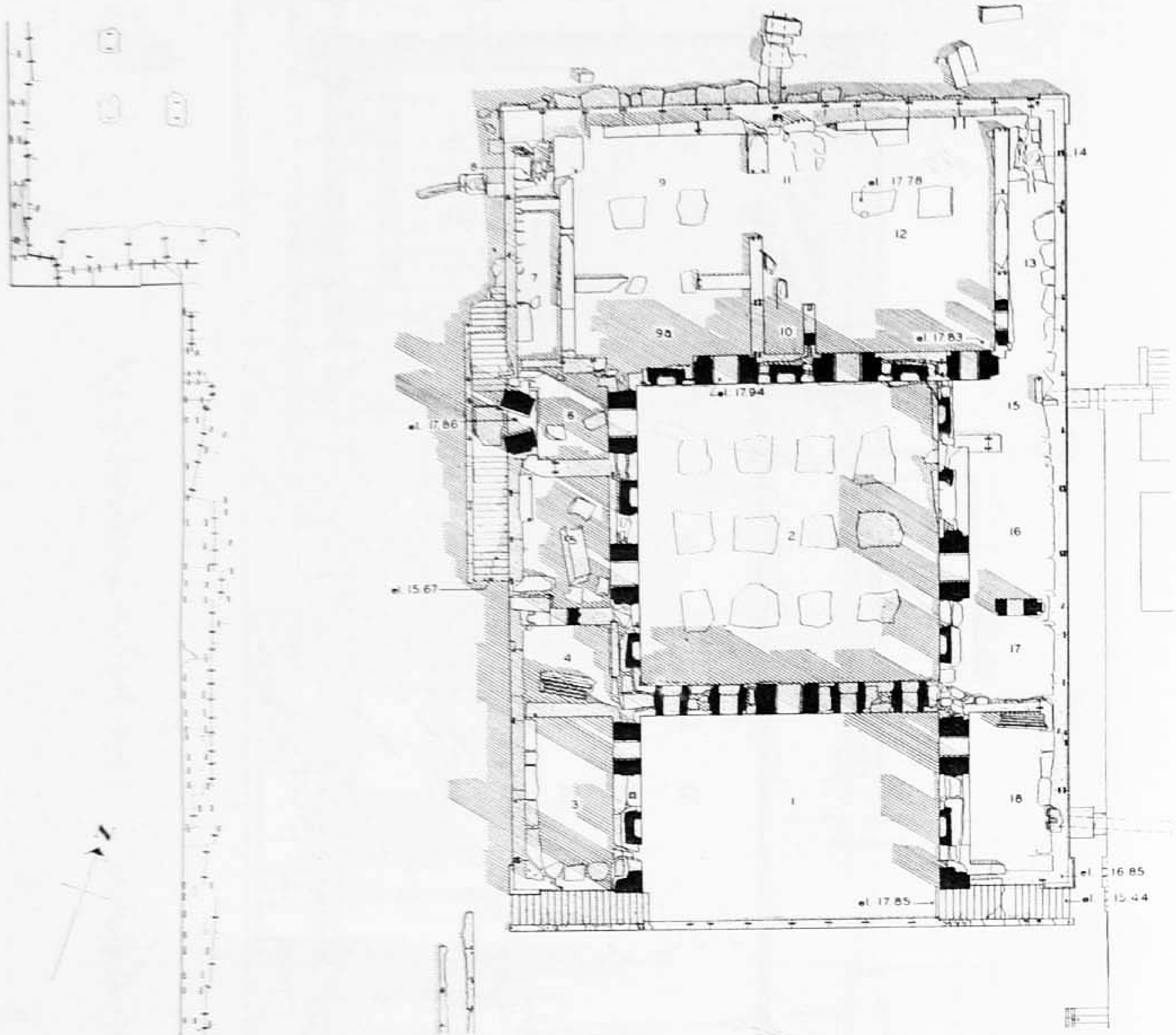


C

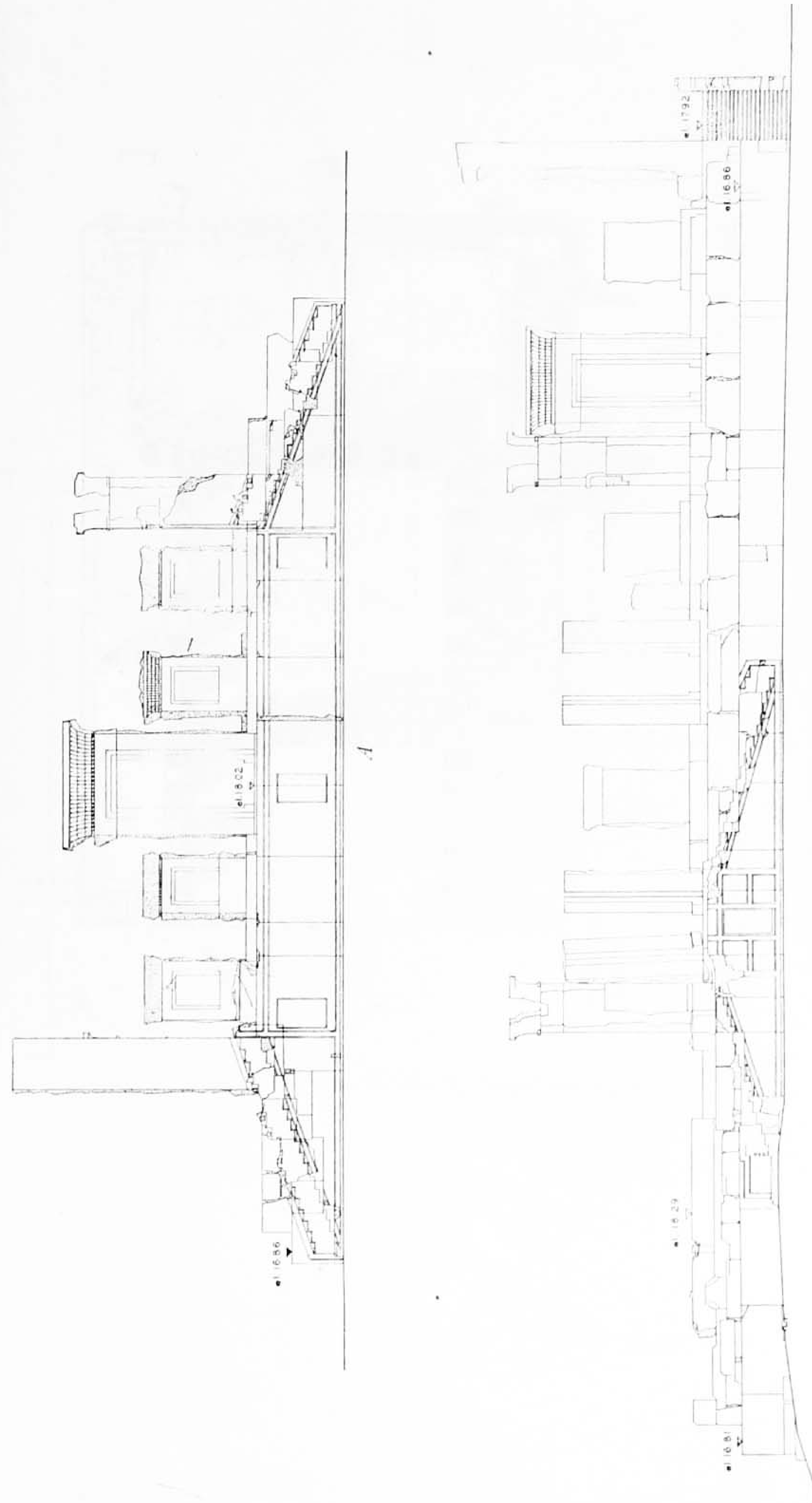
شکل ۸۹ . A_ نقشهٔ منبع آب، مقیاس $\frac{1}{150}$. B_ منظره‌ای از حفاری در بالای منبع آب (جهت دید: شمال غربی). C_ منظرهٔ محل منبع آب (جهت دید: شرق-شمال شرقی).

۷

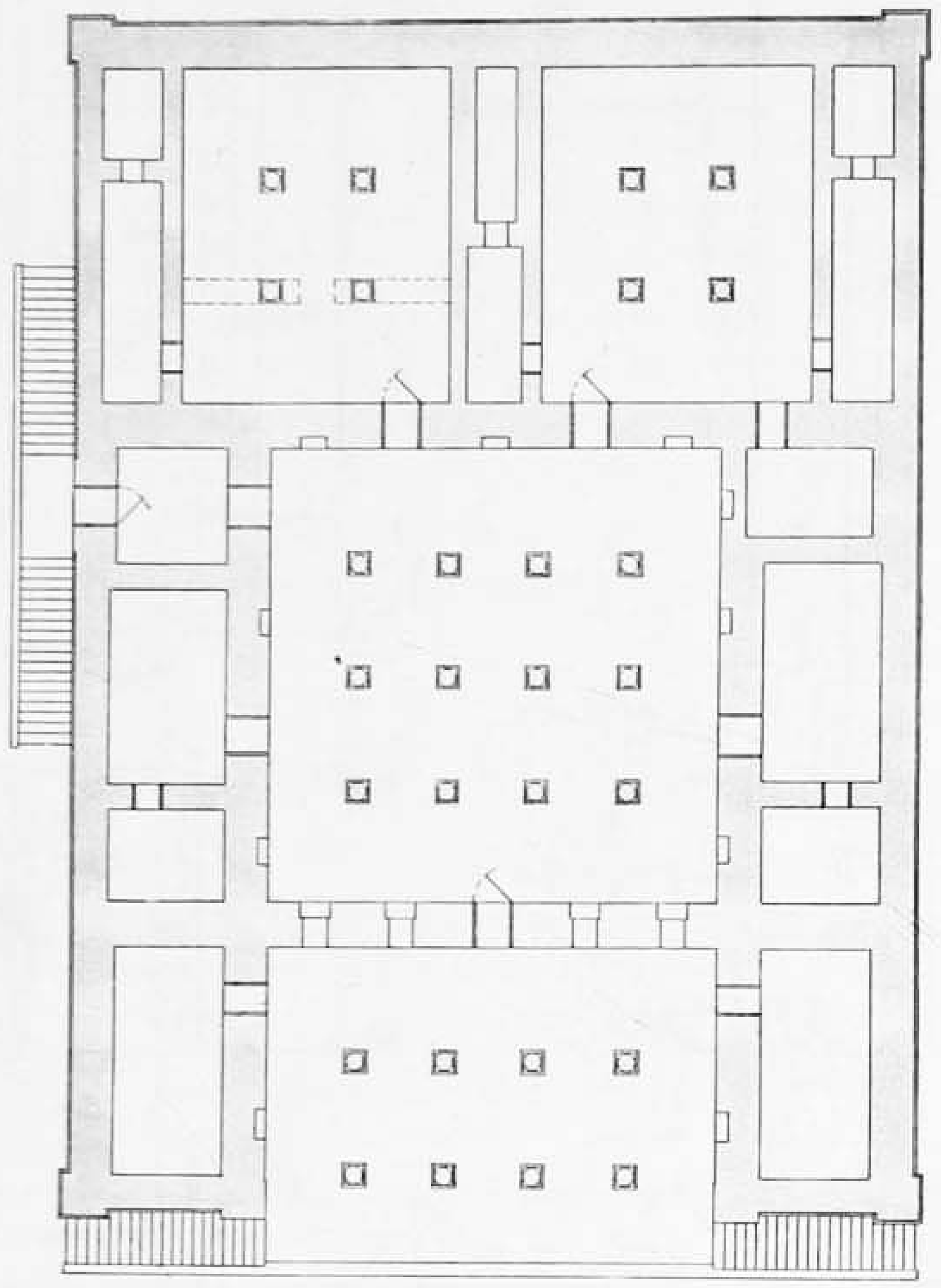
صفهٔ تخت جمشید ـ کاخهای مسکونی



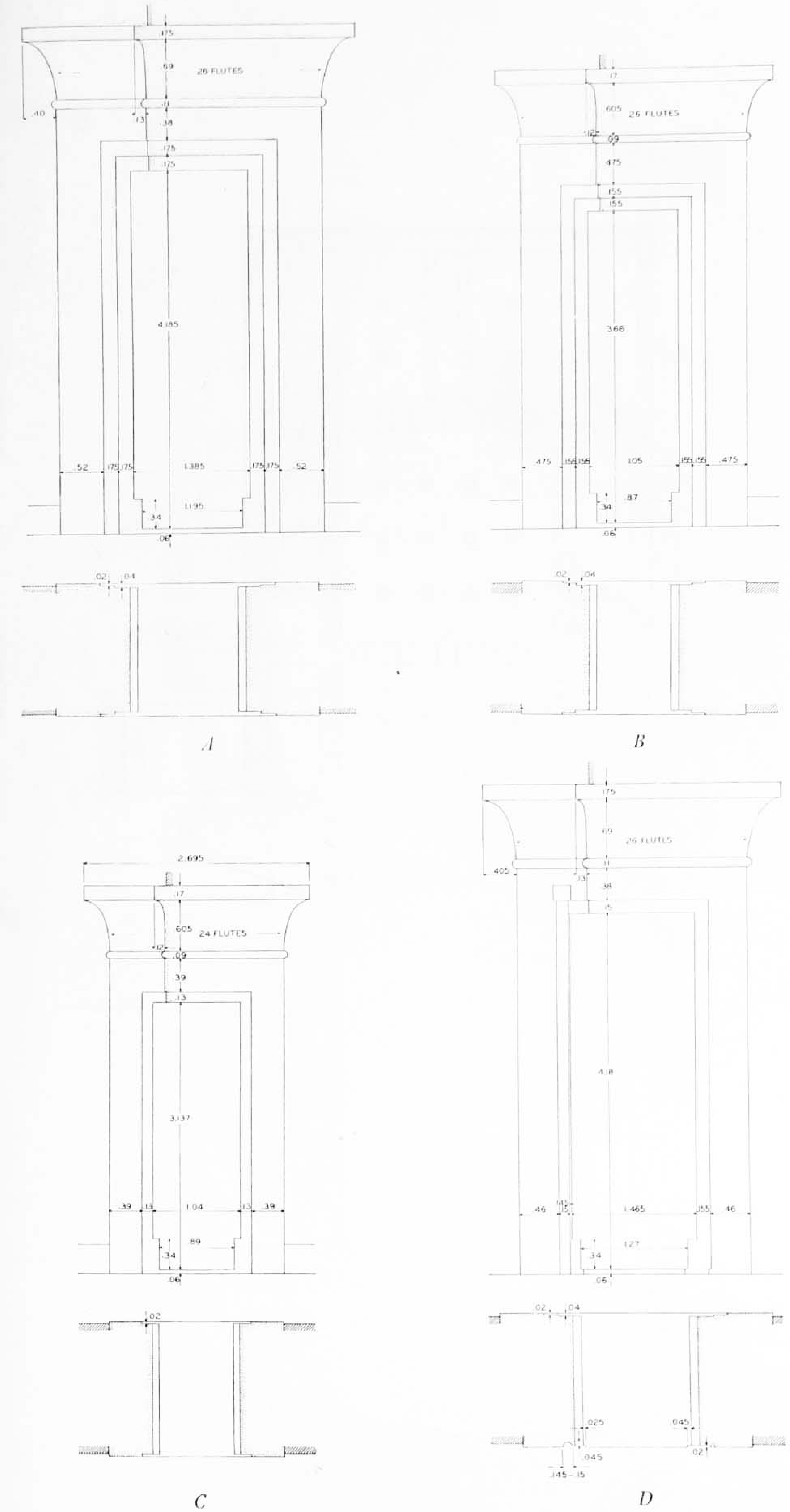
شکل ۹۰ . نقشهٔ آثار باقیماندهٔ کاخ داریوش و ابنیه مجاور صفه مقیاس $\frac{۱}{۳۰۰}$.



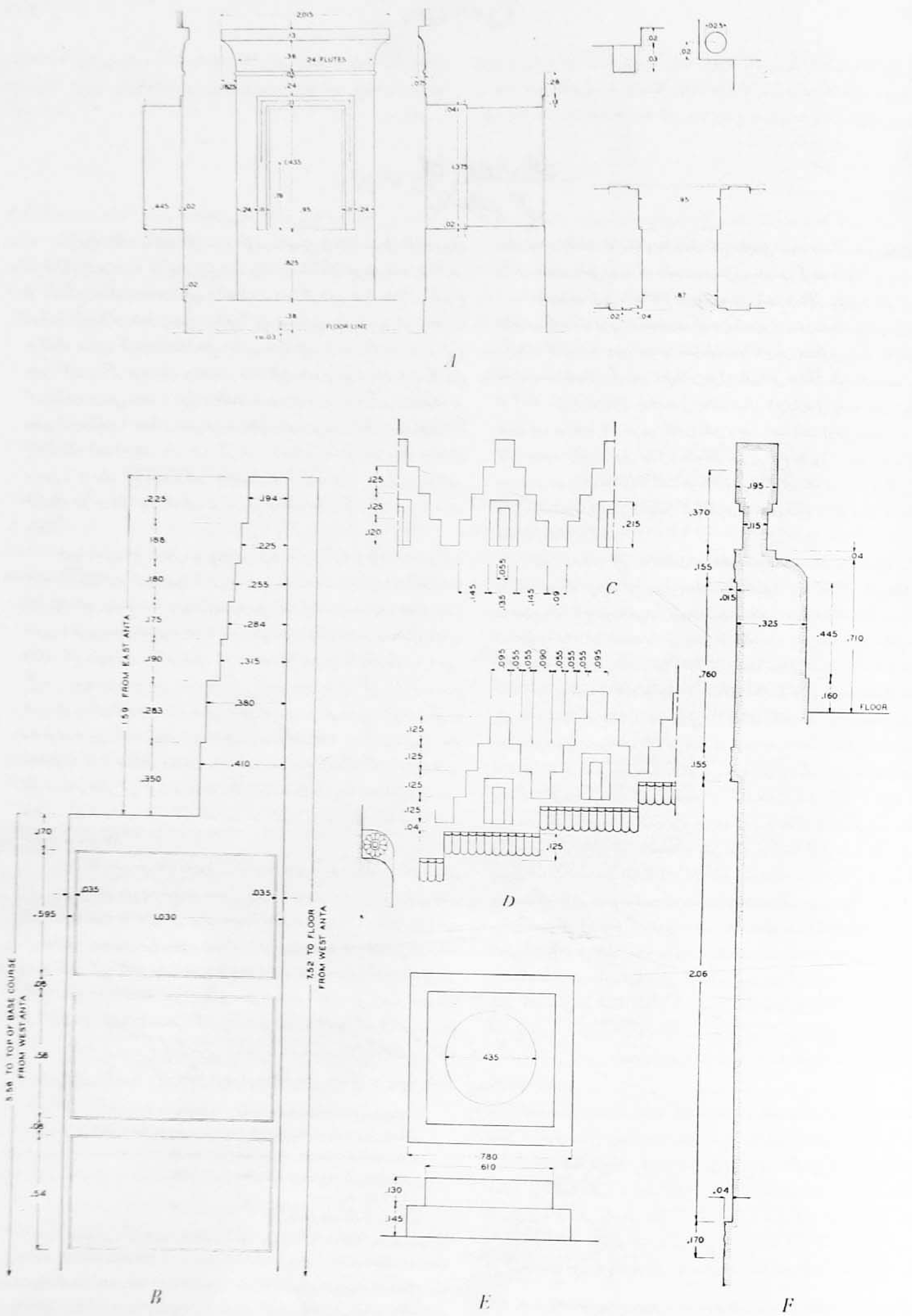
شکل ۹۱. پله‌های قسمتهای باقیمانده جنوبی (A) و غربی (B) کاخ داریوش، اقتباس از طرح صحنی بوسیلهٔ تیلیا، مقیاس $\frac{1}{150}$.



شکل ۹۲. نقشهٔ تجدید بنای کاخ داریوش، مقیاس $\frac{1}{300}$



شکل ۹۳ . کاخ داریوش . طرح درگاهها بمقیاس $\frac{1}{50}$. A ـ درگاههای جنوبی، شرقی و غربی تالار اصلی و درگاه غربی دهلیز شمارهٔ ۶ . B ـ درگاههائی که به اطاقهای نگهبانی مجاور ایوان راه دارد . C ـ درگاههای کوچک در شرق، مغرب و شمال اطاقهای تابعهٔ کاخ داریوش . D ـ درگاههای شمالی تالار اصلی .



شکل ۹۲ . کاخ داریوش . A ـ نقشهٔ پنجره با ارتفاع و مقطع طاقچه با پنجره‌های تالار اصلی . B ـ مقطع طولی جرزها با سنگ نبشته . C ـ کنگره‌های جان پناه ایوان . D ـ کنگره‌های جان پناه جبههٔ شرقی پلکان جنوبی . E ـ پایه ستونی که در ایوان پیدا شده است . F ـ مقطع طولی نمای جنوبی سکو با ایوان جان پناه . مقیاسها: A $\frac{1}{5}$ باستثنای پاشنه = $\frac{1}{5}$ و $\frac{1}{2}$ ، B ـ F .

کاخ داریوش اول

ملاحظات کلی

در سال ۱۸۴۱ میلادی فلاندن و کوست[1] قسمتی از تالار اصلی کاخ داریوش را خاکبرداری نموده خاکهای اطراف دیوارهای صفهٔ آنرا برطرف ساختند. پس از آن گویا آقایان اندره آس و اشتولزه به خاکبرداری ادامه داده‌اند.[2] طرح ترسیمی کوست[3] و نقشهٔ ترسیمی دیولافوا[4] که تقریباً شبیه آن بود بر اثر تحقیقات هرتسفلد تصحیح گردید.[5] نقشهٔ سطح الارضی ما (شکل ۹۰) بر اساس بررسی و طرح دقیق آقای برگنر قرار دارد و نقشهٔ مرحلهٔ کامل بنای مزبور (شکل ۹۲) که پس از بازدید و بررسی مجدد و دقیق ساختمان از طرف هینز تهیه گردیده است، در بعضی از جزئیات با نقشهٔ ترسیمی مرحلهٔ کامل بنای مزبور که پرفسور هرتسفلد انتشار داده است اختلاف دارد. لرد کرزن[6] ملاحظات و مشاهدات و کار سیاحان سابق را در بارهٔ کاخ مورد ذکر طبقه‌بندی و خلاصه نمود. پس از او پرفسور هرتسفلد نیز در بارهٔ بنای مذکور در نشریات مختلف مطالب گوناگون درج و منتشر ساخت.[7]

جبهٔ اصلی کاخ داریوش رو به جنوب قرار دارد و آنرا بر فراز صفه‌ای که از تخته‌سنگهای بزرگ و دقیق که زیر آن هم ساخته شده و سکو را نگاهداشته بنیاد نهاده‌اند. ارتفاع صفهٔ مزبور نسبت به سطح کف آپادانا و حیاطهای مجاور جانب جنوبی و غربی صفه بالغ بر ۲٫۲۰ تا ۲٫۵۰ متر است (شکل ۹۱، و لوحه‌های ۱۲۴ و ۱۲۵). کاخ داریوش و صفهٔ مرتفعتر کاخ G به وسیلهٔ راهروی از یکدیگر مجزا می‌گردد. راهرو مزبور و معبر بسیار باریکی که بین دیوار شمالی کاخ داریوش و برج جنوب غربی آپادانا وجود دارد ممکن است راه عبور و مرور بین کاخ مذکور و مدخلهای جنوبی آپادانا بوده است (شکل ۲۱ و لوحهٔ ۱۲۹). در بارهٔ شالودهٔ دیوار مؤخرتری که از سنگهای مستعمل ساخته شده است و به نزدیک گوشهٔ جنوب غربی کاخ داریوش منتهی می‌گردد در موقع ذکر توضیحات مربوط به کاخ H که در مجاورت آن قرار دارد شرح لازم مذکور می‌گردد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ و کاخ H).

در فاصلهٔ واقع بین کاخ داریوش و لبهٔ صفهٔ تخت جمشید (شکل ۹۰) فضای کافی برای احداث بارو به ضخامت معمولی (تقریباً ده متر) وجود دارد. ولی چون ظاهراً وجود دیوار یا جان‌پناهی برای محوطهٔ واقع در مغرب آپادانا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ بنیاد صفه و دستگاه دفاعی آن) حفاظ کافی تشخیص داده شده بود تصور می‌کنیم که در جانب غربی کاخ داریوش و حیاط جنوبی آن و کاخ H نیز باروی دفاعی وجود نداشته. میزان بلندی سطوح مختلف که بر روی نقشهٔ کامل صفهٔ تخت جمشید (شکل ۲۱) مشخص گردیده است نشان می‌دهد که بلندی لبهٔ صفهٔ مزبور از زاویهٔ غربی برج شمال غربی آپادانا تا ناحیهٔ مغرب کاخ H یکسان و همه جا چهارده متر بالاتر از کف جلگه است. فرورفتگی‌های به شکل دم چلچله که در شکل ۹۰ در امتداد لبهٔ صفه و ساختمان کاخ داریوش نموده شده است در زمان قدیم دارای بندهای آهنی بوده که شاید درون سرب جای می‌گرفته است.

خصوصیات اصلی نقشهٔ کاخ داریوش عبارت است از تالار ستون‌دار مرکزی و اطاقهای کوچکتر فرعی در مجاورت آن و یک ایوان ستون‌دار که طرفین آن اطاق نگهبانان قرار دارد. همین نقشه و خصوصیات در کاخهای مسکونی دیگر که بعداً در تخت جمشید احداث گردیده تکرار و جزئی تغییراتی در آن داده شده است.[8] پیش از آنکه یکی از دو اطاق چهارستونی جانب شمال کاخ داریوش به دو اطاق تبدیل و تقسیم شود در نقشهٔ کاخ مزبور تقارن کامل وجود داشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و مدخل غربی کاخ داریوش). یك راه‌پلهٔ اصلی مشتمل بر دو پلکان متقابل از کف حیاط جنوبی به ایوان کاخ (شمارهٔ ۱) بالا می‌آید و در سمت مغرب کاخ نیز راه‌پلهٔ کوچکتری به همان شیوه از راه دهلیز ۶ به تالار عمدهٔ ۲ ارتباط می‌یابد.

کلیهٔ دیوارهای کاخ که مشتمل بر طاقچه‌ها و پنجره‌های یکپارچهٔ سنگی خاکستری‌رنگ می‌باشد بر روی پایه‌های سنگی استوار بود که آثار باقیماندهٔ آن در همین نقشهٔ کاخ نموده می‌شود زیرا قسمتهای خشتی دیوارها کاملا از بین رفته است (لوحهٔ ۱۲۸ A). قسمت داخلی بعضی از طاقچه‌ها و پنجره‌ها دارای سطح فوق العاده صاف و شفاف می‌باشد و این امتیاز در نتیجهٔ صیقلی شدن زیاد سنگها حاصل آمده است. پهنای دهانه‌های طاقچه‌ها در تالار، مطابق با پهنای دهانه‌های شمالی پنجره‌ها است (شکل ۹۴ A)، در صورتی که پهنای طاقچه‌های ایوان معادل پهنای دهانه‌های جنوبی پنجره‌های تالار می‌باشد که نسبت به دهانه‌های شمالی آنها باریکتر است. در زمان قدیم پنجره‌ها دارای دریچه‌های دولنگه‌ای یا حایلهای چوبی بوده است. فرورفتگی‌های کف طاقچه‌ها در گوشه‌های داخلی آنها می‌رساند که دیوارهای عقب طاقچه‌ها از همان نوع چیزی که پنجره‌ها را مسدود می‌نمود پوشیده می‌شده است. بر بالای کلیهٔ طاقچه‌ها و پنجره‌ها و درگاه‌ها قرنیزهای راه راه سبک مصری احداث شده است (لوحهٔ ۱۲۸ B). ظاهراً در تمام ساختمان کاخ مزبور فقط چهار درگاه دارای در بوده است که عبارت باشد از درگاه جنوبی تالار عمدهٔ کاخ و دو درگاه شمالی آن و درگاه غربی دهلیز ۶؛ درهای سه درگاه اولی در جانب لبهٔ شمالی آستانهٔ سنگی نصب بود و به طرف شمال گشوده می‌شد، در صورتی که در متعلق به درگاه غربی در جانب لبهٔ شرقی آستانهٔ مربوط به آن قرار داشته و به طرف دهلیز گشوده می‌شده است. فقط درگاه جنوبی تالار عمده دارای کتیبه بود که عبارت است از کتیبهٔ فارسی باستان a به نام داریوش و کتیبهٔ فارسی باستان b به نام داریوش و کتیبهٔ فارسی باستان «tačara» (اشاره به نام تچره که نام کاخ داریوش اول باشد) به نام خشایارشا.

قطعهٔ سنگی که کف آنرا گود نموده‌اند و شاید سنگ ناودان برای [illegible] قسمتی از جوی سنگی بوده است در حیاط مغرب اطاق ۸ متصل به یکدیگر قرار دارد. در چند نقطهٔ کاخ داریوش سوراخهای مربع در سنگهائی که ناودان داخلی عمارت بوده است مشهود می‌باشد،[9] ولی از حمام یا مجرای فاضل‌آب آن نه در کاخ داریوش و نه در سایر کاخهای مسکونی تخت جمشید هیچ گونه اثری وجود ندارد.

کف تالار و اطاقهای کاخ به طور کلی از بین رفته است لکن خوشبختانه بر اثر آزمایشهای هربرت ولدبلوندل (Herbert Weld-Blundell) وجود رنگ قرمز

1. *Voyage en Perse ... Relation du voyage* ... II (Paris, 1852) 176–81.

2. Stolze and Andreas, *Persepolis* II, "Bemerkungen zu den Tafeln" (3d page).

3. Flandin and Coste, Pl. 113; see also Pls. 114–28.

4. Dieulafoy, *L'Art antique de la Perse* II, Pl. XIII.

5. Cf. *IAE*, Fig. 333.

6. *Persia* II 150 and 166–72.

۷. رجوع شود به: *IF*, pp. 126–32; *AMI* I 28 f.; *IAE*, pp. 231–33 and Pls. XLV (left), LIV (above), LV (right), LXII, LXX (right), LXXIII (left), LXXXII (right). در مورد نقش شیر که در لوحهٔ ۷۲ (بالا) نموده شده و اشتباهاً آنرا به حرمسرای خشایارشا منسوب دانسته‌اند به صفهٔ تخت جمشید؛ تالار اصلی کاخ داریوش؛ کاخ داریوش اول مراجعه شود. قطعه‌ای از تصویر سر انسانی که در همان لوحه دیده می‌شود ظاهراً جداگانه پیدا شده است زیرا قبلا به عنوان "قطعه‌ای از حجاری داریوش از تخت جمشید" معرفی می‌گشت (رجوع کنید به: Herzfeld, *Archaeological History of Iran* Pl. X, left).

۸. در بارهٔ شباهت بین کاخ داریوش و معبد مصری که او در هیبیس (Hibis) ساخت به معماران سلطنتی؛ داریوش اول و جانشینان او؛ و مصر مراجعه شود.

۹. از اینگونه سوراخهای مربع در میان سنگهای شمال اطاق ۱۱ و در مغرب دیوار ایوان شمارهٔ ۱ و در مشرق دیوار پاسدارخانهٔ شرقی ۱۸ کنده شده است.

بر کف اطاقهای شمال غربی کاخ داریوش مسلم گردیده است.[10] بنا بر این تردیدی نداریم که تمام کاخ مانند بنای خزانه دارای کفسازی قرمزرنگ بوده است. در صفحات قبل متذکر شدیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک خزانه؛ و کف اطاقها) که همین نوع کفسازی در ساختمانهای جنوبی صفهٔ تخت جمشید و همچنین در ساختمانهای شوش و بابل دیده شده است.

سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش

به طوری که از سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش معلوم می‌شود بنای مزبور توسط داریوش آغاز گردیده و به وسیلهٔ خشایارشا پایان یافته است و لااقل قسمتی از راه‌پلهٔ غربی آن به وسیلهٔ اردشیر سوم افزوده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و اردشیر سوم). از آنجائی که در انتشارات مختلف، محل سنگ‌نبشته‌ها به طور صریح و روشن معین نشده و اضافات و تصحیحات مربوط به آنها در نشریات متعدد و گوناگون پراکنده است مناسبتر دانستیم که در این مورد مانند موارد دیگر کتاب، محل کشف متن کتیبه‌ها و آخرین ترجمهٔ آنها را مذکور داریم.[11]

داریوش اول

کتیبهٔ a از داریوش در تخت جمشید

این کتیبهٔ سه‌زبانی (لوحه‌های ۱۳۸ A و ۱۳۹ A) بر بالای هر دو بدنهٔ جرز‌های درگاه بین ایوان ۱ و تالار عمدهٔ ۲ قرار دارد. در هر مورد متن فارسی باستان نزدیك به لبهٔ جنوبی جرز یعنی نزدیکترین نقطه به ایوان نقر شده است، بعد متن عیلامی در وسط و سپس متن بابلی قرار دارد. متن کتیبهٔ فارسی باستان بدینقرار است:

داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها،[12] پسر هیشتاسپ هخامنشی که این تچره را ساخت.[13]

در زیر کتیبهٔ هر جرز نقش برجسته‌ای که پادشاه و دو ملازم او را در حال خروج از بنا نشان می‌دهد حجاری شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش).

کتیبهٔ b از داریوش در تخت جمشید

این کتیبه بر روی چین‌خوردگی لباس شاه در نقش برجستهٔ جرز غربی همان درگاهی که کتیبهٔ قبلی بر بالای آن نبشته شده بود نقر گشته است. صدمه‌ای که به نقش لباس پادشاه وارد شده است (لوحهٔ ۱۳۹ B) در نتیجهٔ برداشتن و کندن این کتیبه از محل آنست و این کار را آقای دو بروین مرتکب گردیده. ویسباخ فقط از متن فارسی باستان آن نام می‌برد،[14] ولی پرفسور کامرون بر اثر مرتب و منظم کردن نسخهٔ مغشوش آقای دو بروین از روی «حروفی که سابقاً بر روی چین لباس تصویر شخص اصلی قرار داشت»[15] دو کتیبهٔ سه‌زبانی به فارسی باستان و عیلامی و بابلی کشف کرد که عبارت است از کتیبهٔ b داریوش در تخت جمشید و کتیبهٔ «tač» خشایارشا در تخت جمشید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ سنگ نبشته‌ها؛ و کتیبهٔ tač). ترجمهٔ کتیبهٔ اولی از اینقرار است:

فارسی باستان: داریوش شاه بزرگ، پسر هیشتاسپ هخامنشی

عیلامی: داریوش شاه بزرگ، پسر هیشتاسپ، [هخامنشی]

بابلی: داریوش شاه بزرگ، [پسر هیشتاسپ هخامنشی].[15a]

کتیبهٔ c از داریوش در تخت جمشید

کتیبهٔ سه‌زبانی فوق (لوحهٔ ۱۳۱ A) هیجده بار بر حاشیهٔ بالای تمام پنجره‌ها و طاقچه‌های ایوان و تالار اصلی کاخ داریوش نقر شده است.[16] کتیبهٔ مذکور بر هر دو طرف چهار پنجرهٔ بین تالار و ایوان یعنی هم بر جبهٔ شمالی و هم بر جبهٔ جنوبی آنها منقور می‌باشد. متن فارسی باستان همه جا بطور افقی روی حاشیهٔ بالای پنجره‌ها و طاقچه‌ها قرار دارد. متن عیلامی به طور قائم در حاشیهٔ سمت چپ و متن بابلی قرینهٔ آن در سمت راست است. ترجمهٔ کتیبهٔ مزبور به شرح زیر است:

کیلونی(؟)[17] سنگی برای کاخ[18] داریوش شاه.

۱۰. به: Transactions of the Ninth International Congress of Orientalists II 557 رجوع کنید. کف قرمزرنگی که ولدبلوندل "در حیاط کاخ شمارهٔ ۶" (حرمسرا) پیدا کرد البته کف بنای قبلی خزانه است که دانشمند مذکور پس از کندن کف فوقانی (خاکستری متمایل به سبز) ساختمان حرمسرا به آن دست یافته است.

۱۱. اطلاعات مذکور در این مورد مبتنی بر انتشارات ویسباخ، هرتسفلد، کنت، و تولمن می‌باشد که از طرف پرفسور کامرون نیز رسیدگی و با اصل کتیبه‌ها منطبق گردیده است. برای اطلاع از فهرست کتیبه‌هائی که تا سال ۱۹۱۰ معلوم بوده و تعیین محل آنها به: *KA*, pp. XIV–XVI مراجعه شود.

کتیبه‌های متعلق به دورهٔ بعد از هخامنشی در تخت جمشید از حدود بحث این کتاب خارج است، ولی تصویر دو کتیبهٔ ساسانی و دو کتیبهٔ کوفی که همه مانند چند کتیبهٔ اسلامی دیگر در کاخ داریوش کشف گردیده است در این کتاب مندرج می‌باشد. بر لوحهٔ ۱۵۷ دو کتیبهٔ زمان شاپور دوم (۳۰۹–۳۷۹ میلادی) دیده می‌شود که روی بدنهٔ جنوبی جرز شرقی درگاه بین ایوان تالار اصلی کاخ داریوش نقر گردیده است. ترجمهٔ احتمالی و مبهم آنها در کتاب پایکولی (*Paikuli*) تألیف پرفسور هرتسفلد، جلد اول، صفحهٔ ۱۲۱ و بعد ذکر شده است. یك کتیبه به خط کوفی از عضدالدوله (لوحهٔ ۱۵۸ A) در سال ۹۵۵ میلادی در کنار کتیبهٔ ساسانی حك شده که آخرین ترجمهٔ آن نیز توسط پرفسور هرتسفلد مذکور گردیده است (همان کتاب، صفحهٔ ۱۲۵). کتیبهٔ دوم به خط کوفی (لوحهٔ ۱۵۸ B) روی بدنهٔ جنوبی جرز غربی همان درگاه در سال ۱۰۰۲ میلادی حك شده است آخرین ترجمهٔ آن به قراری که بانوی دانشمند نبیه عبود به نویسنده اطلاع داد در: *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe* مجلد ششم، چاپ قاهره، سال ۱۹۳۵، شمارهٔ ۲۰۸۷، صفحه ۴۲ و بعد مندرج است.

۱۲. متن عیلامی: "کشورهای همهٔ قبایل"؛ بابلی: "کشورهای همهٔ زبانها" (به *KA*، صفحهٔ ۸۰، یادداشت a مراجعه شود)

۱۳. ترجمهٔ کلمهٔ تچره از طرف پرفسور هرتسفلد "کاخ زمستانی" ذکر گشته بود (به *KA*، صفحهٔ ۸۱ مراجعه شود) و بعداً این ترجمه را مردود دانست (به *IAE*، صفحهٔ ۲۳۲ مراجعه شود). کلمات تچره و هدش در کتیبه‌های کاخ داریوش برای معرفی و تعیین کاخ مذکور بکار برده شده است و در مورد کاخ خشایارشا نیز همین گونه ذکر گردیده است: به کتیبه‌های ca و cb خشایارشا در تخت جمشید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش) و کتیبه‌های da و db خشایارشا در تخت جمشید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها) و کتیبهٔ خشایارشا بر شالستون (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها) مراجعه شود. در بارهٔ هدش شوش به معماران سلطنتی: داریوش اول و جانشینان او؛ شوش؛ داریوش اول مراجعه شود.

۱۴. متن فارسی کتیبهٔ مزبور اکنون در تالار مخصوص نشانهای (Cabinet des Médailles) کتابخانهٔ ملی پاریس است (*KA*, p. XVI)؛ برای تصویر به: Dieulafoy, *L'Acropole de Suse*, Fig. 158 رجوع کنید.

15. *Voyages de Corneille le Brun par la Moscovie, en Perse, et aux Indes orientales* (1718) p. 273 and Fig. 133; see also G. F. Grotefend, *Neue Beiträge zur Erläuterung der Persepolitanischen Keilschrift* (Hannover, 1837) Pl. IV.

۱۵a. موقعی که این کتاب زیر چاپ بود پرفسور امیل بنونیست (Emile Benveniste) مقالهٔ شایان توجهی در بارهٔ کتیبهٔ فوق که عنوان آن چنین بود: "Une inscription perse achéménide du Cabinet des Médailles" در ژورنال آزیاتیك CCXXXIX (پاریس، ۱۹۵۱) صفحات ۲۶۱–۲۷۱ انتشار داد. پرفسور بنونیست برای همیشه موضوع نزاع داریوش را (از روی قسمتهائی از نسخهٔ چین لباس داریوش که با قسمتهائی از متن کتیبهٔ b داریوش در تخت جمشید به فارسی باستان ترکیب شده بود) حل می‌کند و نظریهٔ سابق ویسباخ را مبنی بر رد مقیاس استفاده‌گیری تأیید می‌نماید (به *KA*, p. LXXV، یادداشت ۱ مراجعه شود). در بارهٔ نظر پرفسور بنونیست نسبت به وضع اصلی نقش کتیبه‌دار درگاه (همان کتاب، صفحه ۲۶۹، یادداشت ۲) به لوحه‌های ۱۳۸–۱۳۹ بخصوص لوحهٔ ۱۳۹ B مراجعه شود. قطعات دیگری از کتیبهٔ مورد ذکر پیدا شده است.

۱۶. یك طاقچه هم که دیوار شرقی تالار بوده و تقریباً به کلی منهدم شده است در این شمار منظور می‌باشد.

۱۷. به فارسی باستان *ardastāna* (به کتاب: *Zoroaster*، جلد دوم، صفحهٔ ۶۸٤ تألیف پرفسور هرتسفلد رجوع شود). قبلا "orthostat" ترجمه می‌شد (به: *AI*, pp. 22 f. [No. 9] and 74–76 مراجعه شود).

۱۸. "خانهٔ شاهی" (*AI*, p. 355): علاوه بر کلمات تچره و هدش اصطلاح دیگری بود (*viθ*) که به همان کاخ اطلاق می‌شد.

خشایارشا

کتیبهٔ ca و cb از خشایارشا در تخت جمشید

این دو کتیبهٔ سه‌زبانی فقط در ترتیب سطور با یکدیگر اختلاف دارد. کتیبهٔ ca از خشایارشا در تخت جمشید بر دو پایهٔ سنگی طرفین ایوان کاخ داریوش نقر شده است (لوحهٔ ۱۳۱ C-B). پایهٔ سنگی جانب غربی ایوان هنوز بر جای خود استوار است. قسمت بالای پایهٔ جانب شرقی ایوان که کتیبه بر آن نقر گردیده به درون حیاط سرنگون گردیده است (لوحهٔ ۱۲۶).[۱۹] در هر دو مورد متن فارسی باستان در بالا و عیلامی در وسط و بابلی در پایین قرار دارد. متن دیگر کتیبه (یعنی کتیبهٔ cb از خشایارشا در تخت جمشید) در سه لوح با فواصل متساوی در نمای جنوبی کاخ که مزین به نقوش برجسته بوده و راه‌پلهٔ اصلی کاخ بر طرفین آن واقع است قرار دارد (لوحه‌های ۱۲۶ و ۱۳۰، و شکل ۹۱ A). متن فارسی باستان در لوح وسط و متن عیلامی در لوح سمت راست و بابلی در لوح سمت چپ منقور می‌باشد. ترجمهٔ متن فارسی باستان هر دو کتیبهٔ مذکور بدینقرار است:[۲۰]

۱. خدای بزرگی (است) اهورامزدا[۲۱] که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که بشر را آفرید، که شادی را برای بشر آفرید، که خشایارشا را شاه کرد، یك شاه از شاهان بسیار، یك فرمانروا از فرمانروایان بسیار.

۲. من (هستم) خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهائی که ملتهای بسیار گوناگون دارد، شاه این سرزمین بزرگ دوردست و پهناور، پسر داریوش شاه هخامنشی.

۳. خشایارشا، شاه بزرگ گوید: به لطف اهورامزدا این هدش[۲۲] (را) داریوش شاه پدر من ساخت. اهورامزدا با خدایان مرا حفظ فرماید و آنچه (را) من کرده‌ام و آنچه (را) پدر من داریوش شاه کرد، (همهٔ) اینها را اهورامزدا با خدایان محافظت کنند.

کتیبهٔ «۱۰۵ d» از خشایارشا در تخت جمشید

پرفسور هرتسفلد بر بدنهٔ شرقی درگاه بین تالار اصلی و ایوان کاخ داریوش (لوحهٔ ۱۳۸ B) بقایای کتیبه‌ای را که بر روی سه چین لباس شاه نقر شده بود کشف کرد. کتیبهٔ مزبور ممکن است به سه زبان بوده باشد، زیرا پرفسور هرتسفلد قطعاتی از متن فارسی باستان و عیلامی آنرا چاپ کرده است و از متن بابلی آن ذکری به میان نیامده است. دانشمند مزبور نسبت به صحت متنی که از روی آثار موجود تکمیل نموده است تردیدی بـه خود راه نمی‌دهد.[۲۳] بنا بر این بـا وجود عوامل مشکوک باید کتیبه را به همان صورت پذیرفت. ترجمهٔ آن از این قرار است:

خشایارشا، پسر داریوش شاه، هخامنشی.

تصویر شاه بر بدنهٔ غربی همان درگاه که عیناً نظیر تصویر بدنـهٔ شرقی است بر طبق کتیبهٔ منقور بر روی چینهای لباس آن به نام «داریوش شاه بزرگ» (کتیبهٔ b از داریوش در تخت جمشید؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌ها...) معرفی و مشخص شده است و هر دو بدنه حاوی کتیبهٔ a از داریوش می‌باشد که می گوید: «داریوش شاه بزرگ ... که این تچره را ساخت.» به هر صورت کتیبهٔ اخیر همان کتیبهٔ اصلی و اولیه است. پرفسور هرتسفلد می گوید کـه کتیبهٔ خشایارشا بر بدنهٔ شرقی، عنوان رسمی ولیعهد و وارث تاج و تخت را نشان می‌دهد.[۲۴] ولی در این باره توضیح نمی‌دهد که چرا نام ولیعهد بر روی تصویر شاه که عصای سلطنت بدست دارد نقر گردیده است. عصای سلطنتی یگانه صفت مشخصهٔ رسمی پادشاه در نقوش خزانه و تالار شوری است که در آنها تصاویر شاه و ولیعهد یکـی نموده شده است (به لوحـه‌هـای ۱۲۱، ۱۲۳، و ۷۸ مـراجعه شود). در صورتی که کتیبهٔ مزبور را به صورتی که تکمیل گردیده است قبول داشته باشیم باید چنین فرض نمائیم که خشایارشا پس از مرگ پدرش آنرا افزوده است ولی باز هم نمی‌توان در بارهٔ این نکته توضیح داد که چرا خشایارشا عنوان سلطنت را بعد از نام خود ذکر نکرده است (با صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها مقایسه شود). پرفسور کامرون اطلاع می‌دهد که بر روی عکس بزرگ شاه (لوحهٔ ۱۳۸ B) به طـور قطع قسمتی از نام خشایارشا به فارسی باستان در آغاز کتیبه بـر روی چین عمودی لباس شاه دیـده میشود و نام کامل او به عیلامی بر روی چین چهارم لباس از جانب راست وجود دارد. چین دوم لباس که کمتر صدمه دیده است ظاهراً صاف و بدون نوشته می‌باشد و چین سوم از قرار معلوم حاوی متن بابلی کتیبه بوده است. پرفسور کامرون با مراجعه به نسخهٔ کتیبهٔ لباس که دو بروین (De Bruin) نقل کـرده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌ها ...) می گوید که سطر ۶ متن بابلی دو بروین فقط به این نحو تکمیل می گردد «خشایارشا(ی) داریوش ... (پسر)» و این مطلب ادعای پرفسور هرتسفلد را مبنی بر اینکه به دنبال نام خشایارشا عنوان سلطنت ذکر نشده است تأیید می‌نماید و نیز پرفسور کامرون اضافه می کند که در سطـر ۵ کتیبهٔ مورد عمل دو بـروین بـه عیلامی چنین نوشته شده است: «(از دار)یوش شاه پسر...» که می‌تواند قسمتی از کتیبهٔ خشایارشا باشد.

اردشیر سوم

کتیبهٔ b از اردشیر سوم در تخت جمشید

کتیبهٔ مزبور به یك زبان یعنی به زبان فارسی باستان (لوحهٔ ۱۵٤) است و بر لوحهٔ مرکزی نمای پلکان غربی کاخ داریوش نقر شده است[۲۵] و از هر جهت بـه استثنای تعداد سطور با متن کتیبه‌های a و c و d اردشیر سوم در تخت جمشید که سه بار، بر نمای کاخ H (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی ...)[۲۶] نقر گردیده کاملا شبیه و یکسـان می‌باشد. ترجمهٔ آن بدینقرار است:

۱. خدای بزرگی (است) اهورامزدا که این زمین را آفرید، کـه آن آسمان را آفرید، کـه بشر را آفرید، که سعادت را برای بشر آفرید، که من، اردشیر، را شاه کرد، شاهی از میان شاهان و فرمانروائی از میان فرمانروایان.

۲. اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهـا، شاه این سرزمین گـوید: مـن (هستم) پسر اردشیر شاه (یعنی اردشیر دوم)؛ اردشیر پسر داریوش شاه (یعنی داریوش دوم)، داریوش پسر اردشیر شاه (یعنی اردشیر اول)، اردشیر شاه، پسر خشایارشا، خشایارشا پسر داریوش شاه، داریوش پسر هیشتاسپ نام، هیشتاسپ پسر ارشام نام هخامنشی (بود).

۳. اردشیر شاه گوید: این پلکان سنگی *ustashanām*[۲۷] (را) من ساختم.

٤. اردشیر شاه گوید: اهورامزدا و میترا مرا و این کشور (را) و آنچه من کرده‌ام حفظ کنند.

راه‌پله جنوبی

از کتیبه‌ای که به نام خشایارشا بر نمای کاخ داریوش نقر گردیده و طی آن اشاره به احداث کاخ مزبور به وسیلهٔ داریوش شده است چنین برمی‌آید که خشایارشا بعد از مرگ پدرش کاخ وی را تکمیل کرد. بدینقرار ممکن است حجاری‌های راه‌پلهٔ جنوبی، مربوط به اوایل سلطنت خشایارشا باشد و در چنین صورت تصـور می‌رود استادان حجار و پیکرتراش کـه دست بکار احداث نقـوش برجسته در کاخ داریوش بوده‌اند در زمان خشایارشا بـه کار خویش ادامه داده و نقوش برجستهٔ راه‌پله را نیز

۱۹. پرفسور کامرون می گوید که تنظیم فواصل متنها در روی دو پایه با یکدیگر متفاوت است. دانشمند مزبور عقیده دارد سوراخ مدوری کـه منجر به معدوم شدن بعضی حروف پایهٔ شرقی گـردیده بعد از نقر کتیبه احداث شده است. به هر حال ممکن است سوراخ مزبور به وسیلهٔ نصب قطعه‌سنگی به صورت خوب وصله شده، بعداً حروف را بر آن نقر کرده باشند. بریدگی مستطیل‌شکلی که بر لبهٔ همان پایه دیده می‌شود بدون شك به همین ترتیب وصالی گشته است.

۲۰. برای اطلاع از نکات مورد اختلاف متن عیلامی و بابلی کتیبهٔ فوق به *K*، صفحات ۱۱۰-۱۱۳ و حواشی مربوط به آن مراجعه شود.

۲۱. پرفسور کامرون می گوید در هیچ کدام از کتیبه‌ها بین کلمات اوراهیا (*aurahya*) و مزداها (*mazdaha*) فاصله گذارده نشده و این نکته می‌رساند که هر دو کلمه در حقیقت یکی است.

۲۲. به حاشیهٔ شمارهٔ ۱۳ مراجعه شود.

۲۳. [illegible] *II*, p. 42 (No. 18); see also *SAOC* No. 5, p. 8.

۲۵. اکنون اثری [illegible] قول او "قسمتی از آن بر دیوار [illegible]

۲۶. [illegible] and 128 f.

۲۷. این کلمه به صورتهای مختلف ترجمه شده است. ویسباخ آنرا "صفه" پنداشته، تولمن آنرا "پلکان" دانسته و ابلرز (به وسیلهٔ اظهارات شفاهی) آنرا "عمارت حرم" (Vorbau) ترجمه کرده است و در هر حال این نکته معلوم می گردد که لااقل قسمتی از راه‌پلهٔ مورد ذکر و حجاری‌های آن در زمان اردشیر سوم احداث شده است (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول: مدخل غربی کاخ داریوش و راه‌پلهٔ آن).

حجاری نموده‌اند.

نمای اصلی کاخ داریوش (لوحهٔ ۱۲۶) دارای قسمت بزرگ مرکزی است که طول آن متناسب با پهنای ایوان می‌باشد. نقوش برجستهٔ دو ردیف متقابل نگهبانان پارسی در دو جانب لوحهٔ کتیبهٔ فارسی باستان که در وسط قرار دارد موجود است و صورت نقوش به طرف کتیبهٔ مزبور می‌باشد. دو متن دیگر کتیبه در دو طرف نقوش برجسته واقع شده است. هـر نگهبان مسلح به نیزهٔ درازی بوده که آنرا به حـال خبردار نگـاهداشته است و یك کمان و یك ترکش دارد. لباس نگهبانـان مشتمل بر کلاه بلند راه راه و جامهٔ بلند پارسی و کفش سه‌بندی است. حاشیه‌ای مشتمل بر نقوش گل دوازده‌پر از چهـار جانب، نمای مورد بحث را احاطه نموده است. فضای بالای آن یعنی سراسر بالای نقوش بـرجسته و کتیبه‌های مزبور یعنی جبهٔ خـارجی محجر ایوان که در اصل دارای کنگره بوده (شکـل ۹٤ C و F) مزین بـه ردیف شاخه‌های گـل است کـه متصل به یکدیگر بوده بالای آنها نقش نخلچه قـرار دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ و پلکانهای آپادانا). نقش قسمت مرکزی جبهٔ خارجی عبارت است از صفحهٔ مدور بالداری که در طرفین آن دو حیوان بالدار نشسته قـرار دارد. نقش حیوان بـالدار بـه صورت موقـر نموده شده و مشتمل بر قسمتهائی از انسان و شیر و عقاب و گـاو می‌باشد (لوحهٔ ۱۲۷)؛[۲۸] سر آن به شکـل سر انسان با ریش بلند مستطیل‌شکل مختص سلاطین بوده گوش آن مزین به گوشواره و همچون گوش گاو است. روی کـلاه بلند او نقشی به نشانهٔ دو شاخ دیده می‌شود و تارك آن پرداز یا کنگره‌دار است؛ بدن حیوان بدن شیر است؛ یکی از پاهای آن به نخلچهٔ زیر نقش صفحهٔ مدور بالدار نهاده شده است؛ دم شیر بـه سمت بالا رو به جلو برگشته از شانهٔ حیوان یك بال بیرون آمده است که دنبالهٔ آن به سبك نقوش بالهای دورهٔ هخامنشی رو به بالا خمیده است.

بدنه‌های مثلثی‌شکل بر دو انتهای نما، محاذی دو پلکانی که به ایوان کاخ بالا می‌رود قرار دارد. روی این بدنه‌ها کـه محاط بـه حاشیهٔ گل دوازده‌پـر است نقش صحنهٔ پیکار گاو که روی دو پا ایستاده و شیری به آن حمله کرده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ و پلکانهای آپادانا) و از نقوش برجستهٔ متداول در کلیهٔ پلکانهای تخت جمشید است نموده شده؛ پشت سر نقش مـزبور نیز نقوش نخلچه‌هـا حجاری گردیده است. بر بالای نقوش برجستهٔ شیر و گاو یعنی بر جبهه‌های خارجی محجر پلکان که روی آن کنگره دارد (شکل ۹٤ D) نقوش خدمتگـاران حجاری شده است (لوحه‌های ۱۳۲ و ۱۳۳). خدمتگاران به بردن خوراك جهت سفرهٔ شاهی مشغول هستند و به صورتی کـه بر روی نما نشان داده شده است بنظر می‌رسد که از پلکان بالا می‌روند.

صف خدمتگاران مشابه و قرینهٔ اینها بر دو جانب هر دو پلکان دیـده می‌شود (لوحه‌های ۱۳٤ و ۱۳۵) و بدین ترتیب شش ردیف تصاویر خدمتگاران نموده شـده است. از لباس آنهـا معلوم است که پارسی و مـادی هستند و همه جا یك در میان ایستاده‌اند ولـی تا آنجا کـه مشاهده گـردید نخستین و آخرین نفـر هـر ردیف خدمتگزاران پارسی هستند. لباس مادی‌ها عبارت است از قبای بلند کمردار و شلوار و بند مچ پا که دلالت بر وجود کفش می‌نماید و باشلیق یکپارچه (که ظاهراً نمدی است) با نوك قبه‌دار و برگه‌ای در پشت سر و برگه‌های طرفین باشلیق که زیر چانه بسته می‌شود. شمشیر مادی‌ها[۲۹] در مـواردی کـه نقش سمت راست آنان نموده شـده باشد مشاهده می گـردد. لباس پارسیان مشتمـل بـر جامهٔ بلند پـارسی و کفش سه‌تکمه‌ای سه‌بند و باشلیق که بنظر می‌رسد چندین بار دور سر و گـردن پیچیده شده است[۳۰] می‌باشد. خنجر پارسیان کـه همیشه در جلو بسته می‌شـده مشهود نیست. هر ردیف نقوش خدمتگاران بـر جوانب پلکان مشتمل بـر نقش نوزده نفر است بدیـن معنی که برای هر پله به استثنای پلهٔ پایینی نقش خدمتگاران وجود دارد. خدمتگاران مزبور خادمین داخلی سرای شاهی هستند و هـر کدام خوراك و غـذای لازم را بـه خوان شاهی می‌بـرند و در دست آنها بره و بزغالـه و آهوی خردسال بـا پوست حیوانات که شاید مشك شراب بوده و ظروف که شامل جامی با سرپوش[۳۱] می‌باشد دیده می‌شود. نقوش جـانب شمالی در هـر دو پلکان در قسمت اصلی صفهٔ کاخ و در قسمت تحتانی پایه‌های سنگی عظیم دو گوشهٔ ایوان حجاری شده است. خط منکسری بـه مـوازات پلکان و نقش گـل، قسمت حـاشیهٔ فوقانی هـر دو ردیف را تشکیل می‌دهد.

چون به دقت نقوش راه‌پله مورد بررسی قرار گرفت معلوم گردید که در صف مادی‌ها و پارسیان به طرز شایان توجهی نقوش افراد یك در میان دارای محـاسن و بدون محاسن است و افراد دارای محاسن از روی یك ردیف موی مجعد و اثر سبیل بالای لبهٔ قسمتی از باشلیق که دور چانه را گرفته است شناخته می‌شوند. تصور این که افراد بدون سبیل و محاسن خواجه‌سرایان هستند بیش از آنکه تصور شود افراد مزبور جوانانی هستند کـه یک در میان بین افراد سالمند قرار گرفته‌اند مورد قبول واقـع مـی گـردد. جدول زیر نشان می‌دهد که پارسیان (یا خدمهٔ خارجی در لبـاس پارسی) و مادی‌ها (یا خدمهٔ خارجی در لباس مادی) بدون محاسن هستند در صورتی که ظاهراً در نقوش راه‌پلهٔ غربی فقط افرادی که لباس مادی بتن دارند بـدون محاسن می‌باشند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول: مدخل غـربی کاخ و راه‌پلهٔ آن). ضمناً جدول زیر نشان می‌دهد کـه بر راه‌پلهٔ جنوبی تمام صفهای خدمتگاران دارای محاسن و بدون آن با دقت کامل مانند افراد هر صف به صورت یـک در میان قرار گرفته‌اند.

پارسیان بدون محاسن به صورت یك در میان با مادی‌های دارای محاسن	مادی‌های بدون محاسن به صورت یك در میان با پارسیان دارای محاسن
نمای جناح غربی پلکان	نمای جناح شرقی پلکان
جبهٔ شمالی جناح غربی پلکان	جبهٔ شمالی جناح شرقی پلکان
جبهٔ جنوبی جناح شرقی پلکان	جبهٔ جنوبی جناح غربی پلکان

تصویر یک نگهبان پارسی (لوحهٔ ۱۳٤ B) که به همان ترتیب نقوش نگهبانان نمای کاخ، مسلح و ملبس است در سنگ گوشهٔ صفهٔ کاخ در پایین پلکان هر یک از دو جناح حجاری شده است ولی ایستادن آن نسبت به راه‌پله در جهت متقاطع قرار دارد. برگشتگی هر یک از دو سنگ گوشهٔ صفه (که بعد از چهارمین نقش خدمتگاران از جانب پایین واقع می گردد) به نقش گل مزین شده است (لوحهٔ ۱۳۵ D). نقش گل مورد ذکر مشتمل بر یک نخلچه بر بالای ساقه‌ای بوده و ساقهٔ مزبور از شکوفه‌هائی که بر فراز یکدیگر قرار دارد ترکیب یافته [illegible] دکتر کانتور (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ [illegible] «گل علامت خانوادگی مصر علیاء» (گل جنوب) گرفته شده است.

ایوان کاخ داریوش

سقف ایوان بر فراز هشت ستون استوار می گردیده لکن نه در ایوان و نه در قسمتهای دیگر کاخ داریوش اثری از بدنه و سرستون باقی نمانده است. ممکن است تصور کرد کـه بدنه و سرستونها از سنگ نبوده بلکـه از چوب بوده است ولـی مشاهدات ما در کاخ خشایارشا وادارمان می کند که در اینگونه موارد جانب احتیاط را از دست ندهیم (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید: کاخ خشایارشا؛ و ایوان کاخ خشایارشا). فقط یک پایه‌ستون سنگی چهارگوش دوپلـه‌ای (شکل ۹٤ E) در قسمت شرقی ایوان مشاهده گردید. کاوش کنندگان و سیاحان سابق ذکری از این سنـگ نکرده‌اند و در نقشهٔ مفصل برگنـر نیز نموده نشده است. ممکن است این سنگ را از قسمت دیگر تخت جمشید و فی المثل از بنائی که از طرف پرفسور هـرتسفلد در قسمت جنوبی صفه حفاری شده است و پایه‌ستونهای مشابه دارد بـه این محـل آورده باشند. بـه هر صورت قطعه‌سنگ مزبور معلوم می‌دارد چه نوع پـایـه‌ستونی در کاخ داریوش بکار برده بوده‌اند و این امر را می‌توان از شکل پایه‌ستونهائی که در قبـر

۲۸. نقش برجستهٔ حیوان بالدار که باقی مانده، به موزهٔ ایران باستان در تهران منتقل گردیده است؛ برای یك نمونه از این نقش به لوحهٔ ۲۲ مراجعه شود.

۲۹. برای نمونهٔ عالی تزیین‌شدهٔ شمشیر مادی به نقش برجستهٔ ضلع جنوبی حیاط خزانه (لوحهٔ ۱۲۰) مراجعه شود.

۳۰. عیناً همان لباسی است که یکی از بزرگان پشت سر خشایارشا در نقوش خزانه به تن دارد (لوحه‌های ۱۲۱ و ۱۲۳).

۳۱. در نقوش لوازم خوان شاهی که خدمتگاران حمل می‌نمایند طوری رعایت نوبت و ترتیب شده است که هر چند نقش می‌توان طرح کامل تمام نقوش راه‌پله را بطور نسبةً دقیقی تهیه و تکمیل کرد.

داریوش بکار رفته است حدس زد.[۳۲]

مقطع قسمتی از محجر ایوان که جبههٔ داخلی (شمالی) آن مزین به یك ردیف نخلچه بر بالای ساقه‌های بند بند می‌باشد در شکل ۹٤ F نموده شده است و ابعاد دو پایهٔ سنگی طرفین ایوان کاخ داریوش که کتیبهٔ ca خشایارشا در تخت جمشید بر آن نقر گردیده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش) در شکل ۹٤ B تعیین شده است. مقطع طولی سقف ایوان در بالای پایه‌های مزبور به وسیلهٔ بریدگی‌های مضرس مشخص گشته است. بریدگی‌های مورد ذکر، کوست[۳۳] و دیولافوا[۳۴] را در کوششهایشان برای تهیهٔ نقشه و طرح کامل کاخ داریوش راهنمائی کرد. به طوری که قبلاً توضیح داده شد دو طاقچهٔ سنگی یکپارچه در دو طرف ایوان و چهار پنجرهٔ سنگی (شکل ۹٤ A) بین ایوان و تالار اصلی (شمارهٔ ۲) کاخ حاوی کتیبهٔ c داریوش است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ).

نقوش برجستهٔ دو درگاه سنگی (شکل ۹۳ B) بین ایوان و دو اطاق جانبی ۲ و ۱۸ معلوم می کند که اطاقهای مزبور پاسدارخانه بوده است. نقوش همانند آنها که در محلهای مشابه کاخ خشایارشا و بنای حرم‌سرا و تالار تخت نیز دیده می‌شود در هر زوج بدنه‌های درگاههای سنگی مزبور تصاویر متقابل دو نگهبان را (لوحه‌های ۱۳٦ـ۱۳۷) در لباس پارسی می‌نماید که کلاه سربندمانند کوتاهی که بالای آن باز است بر سر دارند. همهٔ نقوش نگهبانان رو به ایوان قرار دارد. در هر نقش تصویر نفر جلو، سپر مستطیل‌شکل بلندی که در حقیقت از جنس ترکهٔ سبد است بدست دارد و به دست هر یک از دو نگهبان نیزهٔ بلندی است.

تالار اصلی کاخ داریوش

بر هر دو بدنهٔ درگاه بین ایوان و تالار اصلی کاخ، تصویر شاه با لباس رسمی در حال خروج از کاخ دیده می‌شود (لوحه‌های ۱۳۸ B و ۱۳۹ B)؛ به دنبال او تصاویر دو نفر از ملازمین وی به مقیاس کوچکتر نموده شده است. در قسمت بالای هر بدنه، کتیبه‌ای به نام داریوش نقر گشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ). در بدنهٔ غربی روی لباس پادشاه نام و عنوان داریوش نوشته شده است (کتیبهٔ b از داریوش در تخت جمشید؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ) و نام خشایارشا بر بدنهٔ مقابل آن دیده می‌شود (کتیبهٔ «taè» از خشایارشا در تخت جمشید؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ).

هر چند در دو نقش برجسته، تصاویر ملازمان شاه مانند همهٔ موارد دیگر نظیر آن، به صورت تصاویری که در آیینه منعکس گردد نموده شده است، خود پادشاه عصای سلطنتی بدست راست و گل زندگی (گل لتوس) بدست چپ دارد که دارای دو غنچه است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۱۰۸). تاج بلند پادشاه که بالای آن دندانه‌دار است نسبت به سطح صیقلی‌شدهٔ بقیهٔ نقوش و درگاه وضع ناهموار و ناصافی دارد. این امر می‌رساند که تاج مزبور از ورقهٔ طلا که به وسیلهٔ میخ سرپهنی به آن پیوسته می گردید پوشیده بوده و وجود سوراخهای کوچك نیز مؤید این مطلب است. سوراخهای واقع در پشت گردن و روی سینه و بر دو طرف مچ دست، محل نصب گردن‌بند و دستبند می‌باشد. این قسمتهای لباس رسمی پادشاه در نقوش خزانه (لوحه‌های ۱۲۱ و ۱۲۳) و حرم‌سرا (لوحه‌های ۱۹۳ـ۱۹٤) دیده نمی‌شود. دو ملازم پارسی نیز مانند همان جامهٔ بلندی را که پادشاه دربر دارد بر تن نموده‌اند. کلاه ایشان سربند معمولی کوتاه است. ملازم حامل چتر شاهی که در هر دو مورد جلوتر قرار گرفته است دارای محاسن می‌باشد. ملازم دومی که با یک دست مگس‌پران را بالای سر شاه گرفته و حوله‌ای بدست دیگر دارد شاید مانند ملازمین مشابه بر درگاههای شمالی تالار اصلی کاخ بدون محاسن باشد.

سقف تالار بر بالای دوازده ستون استوار بوده است ـ شانزده ستون که در گزارشهای قبلی ذکر شده صحیح نیست.[۳۵] دیوارهای تالار مزین به هشت طاقچهٔ سنگی بود (اشکال ۹۰ و ۹۲). بر بالای طاقچه‌های مزبور و همچنین بر بالای چهار پنجرهٔ سنگی، کتیبهٔ c داریوش نقر شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ). شش درگاه بزرگ سنگی (شکل ۹۳ A، D) تالار را با سایر قسمتهای کاخ مرتبط می‌نماید.

شرح نقوش برجستهٔ بدنه‌های مدخل بین ایوان و تالار کاخ قبلاً ذکر گردیده است. بدنه‌های دو درگاهی که از دیوار شمالی تالار به قسمتهای تابعهٔ شمال شرقی و شمال غربی آن راه می‌یابد، مزین به دو زوج نقوش یکسان است (لوحه‌های ۱٤۰ـ۱٤۱) که شباهت بسیار به منظرهٔ نقوش برجستهٔ درگاه جنوبی تالار کاخ دارد. در نقوش درگاههای شمالی، تصویر پادشاه در حال ورود به تالار حجاری گردیده و شبیه به تصویر بین ایوان و تالار است و از حیث اندازه و لباس رسمی و سایر زیورهای سلطنتی با آن فرقی ندارد ولی فضای مثلث‌شکل عمیقی که در زیر چانه بر سنگ بریده شده دلیل بر اینست که نقش پادشاه از جواهرات مرصع متشکل بوده است.

در درگاه غربی ضلع شمالی تالار کاخ اثر طرحهای شایان توجهی که بر لباس شاه موجود بوده باقی مانده است. در بدنهٔ شرقی درگاه مزبور حاشیهٔ پایین لباس پادشاه مزین به یک ردیف تصویر شیر در حال راه رفتن است و مضرس می‌باشد (لوحهٔ ۱٤۲).[۳۶] بر بدنهٔ غربی همان درگاه لباس پادشاه با طرح کلی نقش پرکاری که دارای نخلچه‌های محصور در دایره می‌باشد مزین گردیده و حاشیهٔ آن دو ردیف یك در میان نیم‌دایره می‌باشد که ممکن است در حقیقت نمودار تاج گل باشد (لوحهٔ ۱٤۳). بدون شک اینگونه طرحهای دقیق از طرف هنرمندان کشیده شده بود که بعداً نقوش برجستهٔ مزبور نقاشی و رنگ شود (با ترسیم مشابهی بر جبهٔ پادشاه در حرم‌سرای خشایارشا که شرح آن در صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ قسمت مرکزی حرم‌سرا گذشت و لوحهٔ ۱۹۸ مقایسه شود). چون در زیر سقف عمارت، پادشاه احتیاجی به چتر نداشته است لذا در نقوش درگاههای شمالی دست ملازمی که معمولاً در نقوش بین ایوان و تالار کاخ چتر سلطنتی را می گرفته، آزاد و روی هم نهاده شده است. بدون شک ملازم دوم که مگس‌پران و حوله در دست دارد بدون محاسن است. بنا بر این می‌توان تصور نمود که خواجه باشد. نقوش کفشها در کلیهٔ تصاویر به صورتی نیکو باقی مانده و کفش پادشاه ساده است در حالی که کفش ملازمان تکمه و سه بند دارد.

سه زوج نقش برجسته که بر بدنه‌های درگاههای بین تالار مرکزی کاخ و قسمتهای تابعهٔ شرقی و غربی آن (اطاقهای ۱٦ـ۱۷ و ٤ـ٥) و دهلیز ٦ حجاری شده پادشاه را در حال مبارزه با حیوانات و جانوران عجیب نشان می‌دهد. طبق معمول در اینگونه نقوش مناظر نبرد مزبور بر روی دو بدنهٔ هر درگاه به صورت تصاویری که در آیینه منعکس شده باشد حجاری گردیده است. ظاهراً در اینگونه نقوش موضوع اینکه خنجر بدست راست یا بدست چپ پادشاه باشد واجد اهمیت نبوده است در صورتی که به شرح مذکور در سطور سابق عصای سلطنتی همیشه در دست راست شاه قرار داشته است. در نقوش مزبور تصویر شاه با محاسن بلند مستطیل‌شکل مشخص می‌شود. نقش شاه در حجاری‌های مذکور با کلاه بلندی به شکل تاج نبوده بلکه دارای سربندی است که بالای آن باز می‌باشد و همان است که بعضی از ملازمان و نگهبانان بر سر دارند. قسمت فوقانی بدن شاه جز آن قسمتی که در زیر جبهٔ وی که بر دوش خود افکنده قرار دارد برهنه می‌باشد. یک ساق پای او هم عریان است و کفشهای وی به کفش بزرگان و سربازان و خدمتگاران پارسی شباهت دارد.

بر بدنه‌های درگاه شرقی (لوحهٔ ۱٤٦) نقش پادشاه در حال نبرد با شیری که روی دو پا ایستاده است دیده می‌شود. شاه خنجری بر پیکر شیر زده و کاکل آنرا نگاهداشته است ولی نقش شیر مزبور نسبت به نقوش شیرهای ... تالار اصلی بنای حرم‌سرای خشایارشا (لوحهٔ ۱۹۵) و درگاه جنوبی ...

۳۲. تصویر آن در جلد سوم همین کتاب مندرج است.

33. Flandin and Coste, Pl. 121 *bis* (actually numbered 122).

34. *L'Art antique de la Perse* III (1885) Pl. VII.

35. Stolze and Andreas, *Persepolis* II, "Bemerkungen zu den Tafeln" (3d page).

۳٦. رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۷. نمی‌دانیم نقش حیوان شبیه خرس را که بالای شیرهای لوحهٔ ۱٤۲ A کشیده شده است به چه دوره می‌توان نسبت داد.

تخت (لوحهٔ ۱۱٥)[۳۷] حجاری گردیده است کوچک و ضعیف بنظر می‌رسد. ضمناً بین نقش جانور افسانه‌ای (که متشکل از شیر شاخدار و پرنده و عقرب است) که در صحنهٔ پیکار شاه بر بدنه‌های درگاه غربی کاخ داریوش دیده می‌شود (لوحهٔ ۱٤٥) با نقش همان حیوان افسانه‌ای که به صورتی بهتر مانده است بر درگاه شرقی تالار اصلی حرم‌سرا (لوحهٔ ۱۹٦) و همچنین نقش جانوری که بر درگاه شمالی دیوار شرقی تالار تخت (لوحهٔ ۱۱٦) حجاری گردیده است مشکل بتوان چندان اختلافی یافت.

در نقوش برجستهٔ صحنهٔ نبرد بر درگاههای شرقی و غربی که ذکر آن گذشت صورت پادشاه به جانب تالار اصلی کاخ است. ولی در صحنهٔ سومی، پشت به تالار کرده صورتش به جانب دهلیز ٦ و مدخل غربی کاخ قرار دارد. بنا بر این واضح است که جهت این نقش از لحاظ مدخل عمارت واجد اهمیت می‌باشد. تردیدی نیست که نقش مزبور مقارن با احداث کاخ ساخته شده است. بنا بر این معتقدیم که مدخل غربی کاخ داریوش و یک نوع پلکان مدتها پیش از تغییرات و اضافاتی که اردشیر سوم در کتیبهٔ خود (کتیبهٔ a اردشیر سوم) بر روی نمای راهپلهٔ غربی کاخ مزبور به آن اشاره می کند وجود داشته است. منظرهٔ مورد بحث (لوحهٔ ۱٤٤) شاه را در لباس و حالت معمولی نبرد نشان می‌دهد که شاخ[۳۸] گاو ایستاده‌ای را بدست دارد و با دست دیگر به حیوان خنجر می‌زند. به دور گردن گاو نقش یک ردیف گل هشت‌پر حجاری شده است. در مورد منظرهٔ مشابهی از نبرد مزبور در تالار تخت متذکر شدیم که گاو تزیین‌شده در نقش آنجا بیش از آنکه صورت حیوان جنگجوئی را داشته باشد به نظر چون حیوان قربانی می‌آید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ درگاههای جنوبی).

اطاقهای تابعهٔ جوانب شرقی و غربی کاخ داریوش

اطاق بزرگ هر یک از قسمتهای فوق به وسیلهٔ درگاهی که مزین به صحنه‌های نبرد است (به شرح بالا مراجعه شود) با تالار عمدهٔ کاخ ارتباط می‌یابد. در هر یک از دو قسمت مزبور درگاه نسبهٔ کوچکتری از سنگ ساخته شده (شکل ۹۳ C) که دارای نقوش برجسته است دو اطاق را به یکدیگر مرتبط می کند (اطاقهای ۱٦ـ۱۷ و ٤ـ٥). دو زوج نقوش برجسته (به حاشیهٔ شمارهٔ ۳۷ مراجعه شود) بر درگاههای مزبور کاملاً شبیه یکدیگر است (لوحهٔ ۱٤۷)[۳۹] و آنها را هم می‌توان در ردیف تصاویری دانست که مانند مناظر مشابه دیگر به صورت تصاویر منعکس در آیینه حجاری شده است. نقش پادشاه در حال خفه کردن بچه شیری که سر خود را برگردانده است نموده می‌شود و بدست دیگر خنجری آماده برای کشتن حیوان دارد. پادشاه ملبس به لباس نبرد است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ تالار اصلی کاخ داریوش) ولی قسمت فوقانی بدن او به هیئتی که از روبرو دیده می‌شود حجاری گردیده است در حالی که سر و پاهای او طبق معمول به صورت نیمرخ می‌باشد. انتهای جبهٔ خود را روی دو شانه انداخته و قسمت فوقانی غلاف پارسی که عقب آن کمر دارد، از جلو پیدا است.[۴۰]

اطاقهای تابعهٔ قسمت شمال شرقی کاخ داریوش

هنیز بازماند: قسمت شمالی کاخ داریوش را که بیشتر آن از بین رفته بود مورد بررسی مجدد قرار داد و در میان باقیماند: شالوده‌های سنگی دیوارها به آثار و شواهدی کافی برای ترسیم نقشهٔ اصلی و اولیهٔ کاخ مزبور دست یافت (شکل ۹۲).

قسمت شمال شرقی که مورد بحث است مشتمل بر یک اطاق بزرگ اصلی (شمارهٔ ۱۲) می‌باشد که در زمان قدیم چهار ستون داشته است و پنج اطاق فرعی دارد. سه درگاه دارای نقوش برجسته، اطاق بزرگ اصلی را با دو اطاق فرعی در مشرق (شماره‌های ۱۳ـ۱٤) و دو اطاق فرعی در مغرب (شماره‌های ۱۰ـ۱۱) و یک اطاق در جنوب (شمارهٔ ۱٥) مربوط می‌سازد. نقشهٔ اطاق ۱۲ روشن است. محلی که دیوار بین اطاقهای ۱۰ و ۱۱ مجاور شالودهٔ سنگی دیوار غربی قرار می گیرد با خط عمودی تراشیده و به وسیلهٔ قسمت ناصافی بر روی صفحهٔ صیقلی سنگ شالوده مشخص گردیده است. تردیدی نیست که اطاقهای ۱۰ و ۱۱ به وسیلهٔ یک درگاه به یکدیگر مربوط بوده است. طول اطاق ۱٤ که ۲٫۹٦ متر است با کمک علائم مشابهی بر روی سنگ شالودهٔ جانب شرقی آن تعیین گردیده. سنگ شالودهٔ مزبور به داخل حیاط جنوبی آپادانا نزدیک گوشهٔ شمال شرقی کاخ داریوش افتاده بود (به شکل ٤۷ E و لوحهٔ ۱۲۹ مراجعه شود). اثری از درگاه بین اطاقهای ۱۳ و ۱٤ باقی نیست ولی محل آن معلوم می‌باشد. ضمناً اطاق ۱٥ با اطاق ۱٦ ارتباطی نداشته است. قسمتی از سنگ شالودهٔ بین دو اطاق اخیر که صاف بنظر می‌رسد (شکل ۹۰) منحصراً محل شکاف بین دو سنگ بوده؛ دیوار بین دو اطاق مزبور به سمت مشرق ادامه می‌یافته است.

نقوش برجستهٔ موجود بر یگانه درگاه بین اطاق چهارستونی مورد ذکر و تالار اصلی کاخ تصویر پادشاه را با دو نفر از ملازمانش نشان می‌دهد و این منظره عیناً بر درگاه بین تالار اصلی و قسمت تابعهٔ شمال غربی آن نیز دیده می‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ تالار اصلی؛ و لوحه‌های ۱٤۰ـ۱٤۱). تمام درگاههای داخلی اطاقهای قسمت شمال شرقی مزین به نقوش ملازمان شخص پادشاه است و این امر موقعیت خصوصی و خانوادگی اطاقهای قسمت مزبور را می‌رساند. به طوری که از لباس خدمتگزاران مورد ذکر معلوم می گردد همهٔ ایشان پارسی هستند و دو نفرشان که گوشواره بر گوش دارند، جوانان بدون محاسن یا خواجه‌سرایان می‌باشند. نقش سر و صورت سایرین به وضعی باقی مانده است که بتوان جزئیات آنرا تشخیص داد.

بر بدنهٔ جنوبی درگاه واقع بین اطاقهای ۱۲ و ۱۰ نقش برجستهٔ یکی از ملازمان بدون محاسن حجاری شده و به صورت نیکوئی هم باقی مانده است (لوحهٔ ۱٤۹).[۴۱] در دست راست تصویر مزبور ظرف شبیه تنگ کوچک از لوازم آرایش[۴۲] و در دست چپ آن حولهٔ تاکرده‌ای دیده می‌شود. از بدنهٔ شمالی درگاه مزبور اثری باقی نیست؛ بدنهٔ مفقود ممکن است مشتمل بر تصویر متقابل همان شخصی بوده است که بر بدنهٔ جنوبی درگاه حجاری گردیده و صورت آن به جانب مشرق یعنی به طرف اطاق ۱۲ بوده است و اگر بخواهیم آنرا قرینهٔ نقوش درگاه مقابل تصور کنیم ممکن است عیناً تصویر ملازمی بوده باشد که در لوحه ۱٤۸ B نشان داده شده است.

در درگاه روبروی درگاه سابق الذکر که اطاقهای ۱۲ و ۱۳ را به یکدیگر مرتبط می‌نماید نقش روی بدنهٔ جنوبی (لوحهٔ ۱٤۸ A) کاملاً شبیه نقش اخیر الذکر است. لکن در مورد اخیر ملازم بدون محاسن که ظرف تنگ‌مانند لوازم آرایش و حوله را بدست دارد رو به مغرب ایستاده است که صورتش به طرف اطاق ۱۲ باشد. بر بدنهٔ شمالی درگاه مزبور (لوحهٔ ۱٤۸ B) تصویر مقابل نقش بدنهٔ جنوبی را نموده‌اند. در نقش مزبور که باز هم روی آن به جانب اطاق ۱۲ قرار دارد تصویر

۳۷. شاید در نقوش درگاه شرقی تالار کاخ داریوش و نقوش درگاههای بین تالار مزبور و اطاق‌های تابعهٔ شرقی و غربی آن (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ اطاقهای تابعهٔ جوانب شرقی و غربی ...) کار حجارانی را می‌بینیم که بعداً صنعتگران بااستعدادی جای ایشان را گرفته‌اند.

۳۸. فقط یک شاخ حیوان پدیدار است.

۳۹. در اطاقهای غربی کاخ داریوش، بدنهٔ شرقی این نوع درگاه به صورت ناقص در محل خود باقی است. بدنهٔ غربی درگاه مزبور (لوحهٔ ۱٤۷ D) به پایین جلگه در مغرب صفهٔ تخت جمشید افتاده بود و پیش از آنکه به موزهٔ ایران باستان حمل گردد از آن عکسبرداری شد.

۴۰. تصویر ایستادهٔ یک نفر شاهزادهٔ ساسانی بر روی سنگ در فرعی کاخ داریوش به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد کشف گردید و او آنرا با شاپور پسر بابک و برادر بزرگ‌تر اردشیر اول منطبق دانست (Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, pp. 80 f. و نیز به: *IAE*, Fig. 401 and p. 308) مراجعه شود). همچنین برای ترسیمات دیگر ساسانی که در حرم‌سرا پیدا شده است رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ قسمت مرکزی حرم‌سرا.

۴۱. علت اینکه نقش مورد ذکر به صورت نیکوئی باقی مانده اینست که بدنه درگاه بر زمین افتاده و حجاری آن از نظرها دور بوده است. به عقیدهٔ ما کارگران هیأت علمی زمان پرفسور هرتسفلد آنرا در جای اصلی خود قرار داده‌اند.

۴۲. جنس ظرف مزبور از مرمر شفاف یا سنگی شبیه آن بوده است؛ با PT۶ ۳۹۹ و PT۶ ۱۸۱ مقایسه گردد.

ملازمی دیده می‌شود که عودسوزی[۴۲] بدست راست و ظرف جای عود بدست چپ دارد؛ این تنها موردی در نقوش در گاههای تخت جمشید است که بر خلاف رسم معمول در آثار آنجا روی دو بدنهٔ مقابل درگاه تکرار نشده است.

بر روی هر یک از بدنه‌های درگاه بین اطاقهای ۱۲ و ۱۵ (لوحهٔ ۱۵۰) مجموع تصاویر دو ملازمی که به صورت انفرادی بر روی بدنه‌های درگاه روبروی آن نموده شده حجاری گردیده است. ملازم حامل ظرف مربوط به لوازم آرایش و حوله، در جلو ملازم حامل عودسوز، در عقب قرار گرفته است. چون نقشهای مزبور فرسوده و ضایع شده است نمی‌توان گفت که آیا ملازمان مورد ذکر دارای محاسن بوده‌اند یا نه. دو نقش مزبور به صورت تصاویر منعکس‌شده می‌باشد و تصاویر هر دو ملازم بر هر یک از دو بدنه رو به جانب اطاق ۱۲ قرار دارد.

قسمت تابعهٔ واقع در شمال غربی کاخ داریوش

این قسمت نیز در اصل مشتمل بر یک اطاق چهارستونی قرینهٔ اطاق بزرگ (شمارهٔ ۱۲) قسمت تابعهٔ واقع در شمال شرقی کاخ داریوش بوده است.[۴۴] بعداً اطاق چهارستونی آن به وسیلهٔ دیوار خشتی که بر روی شالودهٔ سنگی ساخته‌اند منقسم به دو اطاق شد (اطاقهای ۹ و ۹a).

مطلب فوق به این علت اثبات می‌گردد که تخته‌سنگهای شالوده در زیر محل دو ستون جنوبی اطاق بزرگ اولیه، هنوز به جای خود باقی است و از طرفی شالوده‌های دیوارهای شرقی و غربی اطاق بزرگ مزبور در قسمتی که پشت بقایای دیوار فاصل بعدی واقع گردیده است صاف و صیقلی می‌باشد.

در طرف مغرب اطاقهای ۹ــ۹a، دو اطاق فرعی (شماره‌های ۷ــ۸) قرار دارد که قرینهٔ اطاقهای ۱۳ و ۱۴ قسمت تابعهٔ شمال شرقی بشمار می‌رود. درگاه بین اطاقهای ۹a و ۷ از بین رفته است ولی هنوز با کمك علائم روی سنگ آستانه، محل سنگ‌های بدنهٔ درگاه را معین کرد. درگاه مزبور بدون شك به نقوش برجسته‌ای مزین می‌گردیده که از قرار معلوم مشابه با نقوش درگاه بین اطاقهای ۱۲ و ۱۳ بوده است (به لوحهٔ شمارهٔ ۱۴۸ مراجعه شود). این فرضیه از آنجا ناشی می‌گردد که نقوش درگاههای بین دو قسمت تابعهٔ سابق الذکر و تالار اصلی کاخ با یکدیگر مشابه است (لوحه‌های شمارهٔ ۱۴۰ــ۱۴۱). محل بدنهٔ شرقی درگاه واقع بین اطاقهای شمارهٔ ۷ و ۸ از روی یک خط کم عمقتر روی آستانهٔ سنگی که برجا مانده است معلوم می‌گردد.

مدخل غربی کاخ داریوش و راه‌پلهٔ آن

سابقاً مذکور داشتیم که صورت پادشاه در نقوش درگاه بین تالار اصلی کاخ داریوش و دهلیز ۶ رو به جانب مغرب (لوحهٔ ۱۴۵) یعنی به طرف مدخل غربی کاخ قرار گرفته است. بدنه‌های درگاه خارجی مدخل مزبور (شکل ۹۳ A و لوحه‌های ۱۵۱ــ۱۵۲) که شاید در اثر زلزله تغییر مکان یافته است مزین به نقوش نگهبانان شبیه آنچه بر درگاههای بین ایوان و اطاق نگهبانان وجود دارد می‌باشد (لوحه‌های ۱۳۶ــ۱۳۷). صورت افراد نقوش مورد بحث به جانب پاگرد راه‌پلهٔ غربی است و تصویر نگهبانانی را که راه جانب غربی کاخ را پاسداری می‌کنند نشان می‌دهد. دهلیز ۶، اطاق نگهبانی محسوب نمی‌شده زیرا درگاه آن که مزین به نقش سربازان می‌باشد دارای در بوده است در صورتی که درگاه بین دهلیز و تالار ۲ گشاده و بدون در بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و ملاحظات کلی). نگهبانانی که در این محل گمارده شده بودند هنگام لزوم در پناه درگاه مدخل، خود را از سرما و باران محفوظ می‌داشته‌اند.

دیوارها و محجرهای راه‌پلهٔ غربی به شیوهٔ راه‌پلهٔ جنوبی تزیین یافته بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و راه‌پلهٔ جنوبی). چهار صف خدمتگاران پارسی و مادی که به صورت یک در میان قرار دارند و خوراک و لوازم خوان را به سفره‌خانهٔ شاهی می‌برند (لوحهٔ ۱۵۶) از دو پلکان راه‌پله بالا می‌روند. تعداد صحیح خدمتگاران معلوم نیست. از هر جانب قسمت جنوبی پلکان ممکن است نوزده نفر بالا می‌رفته‌اند ولی در پایین قسمت شمالی پلکان چهار خدمتگار اضافی دیگر دیده می‌شوند که به پلهٔ پایینی نزدیک می‌گردند (لوحهٔ ۱۵۶ D)؛ در این مورد نیز آخرین نفر پارسی است. همهٔ حیوانات به وسیلهٔ مادی‌ها و مشکهای شراب توسط پارسیان حمل می‌شود. نقوش قسمت فوقانی پلکان از بین رفته است ولی قسمتی از محجر که بر روی زمین کنار راه‌پله (لوحهٔ ۱۵۶ A) پیدا شد دارای کنگره‌های تزیینی شبیه محجرهای راه‌پلهٔ جنوبی می‌باشد. تصویر دو نگهبان پارسی بر بدنهٔ محجر قسمت جنوبی پلکان باقی مانده است که به طور غیر واضح در لوحهٔ ۱۵۵ B پدیدار می‌باشد.

جزئیات نقوش راه‌پلهٔ غربی و راه‌پلهٔ جنوبی به آن اندازه با یکدیگر اختلاف دارد که معلوم نماید نقوش مزبور به وسیلهٔ استادان مشترك احداث نشده است. اگر نقوش پلکان غربی در زمان سلطنت اردشیر سوم حجاری گردیده باشد (به شرح زیر مراجعه شود) فاصلهٔ زمانی بین احداث دو سلسله نقوش برجستهٔ پلکانها در حدود یکصد و سی سال می‌شود. بعضی از اختلافاتی که در راه‌پلهٔ غربی مشاهده می‌شود بدینقرار است: افراد کوتاه‌تر و چهارشانه‌ترند؛ باشلیق مادی‌ها نسبت به بدنشان بزرگتر می‌باشد؛ خدمتگارانی که از پله‌ها بالا می‌روند متمایل به سمت جلو بنظر می‌رسند؛ سر مشکهای شراب و همچنین برگهٔ پشت باشلیق پارسیان بزرگتر است؛ پای جلو حیوانات با زاویهٔ حاده‌تری خم شده؛ و نقش گلهای تزیینی کوچکتر می‌باشد.

در نقوش راه‌پلهٔ غربی مانند راه‌پلهٔ جنوبی خدمتگاران یک در میان دارای محاسن و بدون محاسن هستند ولی بر خلاف حجاری‌های راه‌پلهٔ اصلی که در آن صفوف مادی‌ها بدون محاسن و پارسیان بدون محاسن یکجا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و راه‌پلهٔ جنوبی) نموده شده است تصاویر موجود بر راه‌پلهٔ غربی نشان می‌دهد که در قسمت اخیر فقط خدمتگاران دارای لباس مادی، بدون محاسن هستند و بالعکس کسانی که لباس پارسی دربر دارند دارای محاسن می‌باشند.

بر نمای راه‌پلهٔ غربی کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان از اردشیر سوم وجود دارد که در آن اشاره به این امر می‌کند که او راه‌پلهٔ (*ustashanam*) سنگی مزبور را ساخته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ سنگ‌نبشته‌های کاخ ...؛ و اردشیر سوم). پرفسور هرتسفلد با توجه به سبك و شیوهٔ ساختمانی بنا به طور قطع منکر این امر است که راه‌پلهٔ مورد ذکر و حجاری‌های آن و مدخل غربی کاخ داریوش و نقوش نگهبانان محل مزبور به وسیلهٔ اردشیر ساخته شده باشد.[۴۵] به عقیدهٔ ما نقشهٔ مدخل غربی از طرف معماران داریوش کشیده شده و بدینقرار در اساس کار در این مکان راه‌پله‌ای وجود داشته است، ولی امکان دارد که مثلا نمای آن تکمیل نشده بوده و در زمان اردشیر سوم حجاری آن پایان پذیرفته باشد.

قسمت مرکزی نما به هشت بدنه تقسیم شده (لوحهٔ ۱۵۳ B) و تا جائی که آثار آن باقی مانده است هر بدنه حاشیه‌ای از گل دوازده‌پر دارد. بالای کتیبهٔ مرکزی (لوحهٔ ۱۵۴) دُم پرنده‌ای در صفحهٔ مدور بالداری پدیدار است. بالهای صفحهٔ مزبور ظاهراً بسیار کوتاه بوده است و این مطلب از فاصلهٔ بین حاشیه‌های دو طرف معلوم می‌شود. در هر یک از دو جانب نما تصویر مختصر و کوتاه‌تر هیأتهای حامل هدایا در سه ردیف حجاری گردیده است. بقایای نقوش چهار هیأت دیگر در دو جانب پلکانها بر بالای لوحه‌های مثلث‌شکل نموده شده و در جوانب پلکانها، بقایای نقوش برجستهٔ دو هیأت نمایندگی قرار داشته است. لوحه‌های مثلث‌شکل مزبور مزین به نقش نبرد شیر با گاو و نقشهای نخلچه می‌باشد (لوحه‌های ۱۵۲ و ۱۵۳ A

۴۳. تقریباً شبیه به عودسوزهای بزرگی که در نقوش خزانه نموده شده است (لوحهٔ ۱۲۱).

۴۴. دربارهٔ امکان اینکه یکی از دو قسمت تابعهٔ مورد ذکر محل سکونت ملکه بوده یا لااقل آنرا برای او ساخته بوده‌اند، رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۲۶.

45. *IF*, p. 126.

و ۱۵۵). صورت تمام افراد هیأتهای مزبور به طرف مرکز نما قرار دارد. هیأتهائی که نقوش ایشان در ضلع شمالی پلکان نموده شده است به وسیلهٔ راهنمای مادی و هیأتهائی که در قسمت جنوبی پلکان نموده گردیده است توسط راهنمای پارسی هدایت می‌شوند. راهنماها تا آنجا که از آثار باقیمانده بر نقوش ایشان معلوم است مسلح به شمشیر یا خنجر هستند و طبق معمول طوق بر گردن و عصا در دست دارند.

پرفسور هرتسفلد[۴۶] کوشش داشت هویت هیأت نمایندگی را معلوم نماید. با توجه به کشف راه‌پلهٔ شرقی آپادانا که نصیب مشارالیه گردید اکنون می‌توان مطالب دیگر به ملاحظات و اطلاعات او افزود. نقوش دو صف بالائی گروه مرکزی نمایندگان جز قسمتی از پای آنان از بین رفته است (لوحهٔ ۱۵۳ B). کفش راهنمای مادی در صف بالا در سمت چپ قابل تشخیص است. در هر یك از چهار بدنهٔ موجود علاوه بر راهنما که دست رئیس هیأت را گرفته است تصویر سه نفر نماینده دیده می‌شود که نفر اولی رئیس هیأت بوده دو نفر دیگر در هر گروه حامل هدایا هستند.

پرفسور هرتسفلد نقوش نمایندگان واقع بر لوح وسط سمت چپ را با نقوش نمایندگان بر جبههٔ پلکان آپادانا منطبق می‌داند (هیأت شمارهٔ ۸؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ و پلکانهای آپادانا). علامت مشخصهٔ آنها سربند با لبهٔ برگردان و جبهٔ بلند با شال (که انتهای شال را در پشت کمر تو گذارده‌اند) و کفش بلند با بند تزیینی که در جلو بسته شده است، می‌باشد (با حامل تخت شمارهٔ ۸ [نمایندگان کیلیکیه؟] در تالار شوری مقایسه شود؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی). هدیهٔ ایشان دو پوست حیوان است که نفر آخری همراه می‌آورد و ظاهراً دو ظرف که نفر مقدم بدست دارد؛ لباس افراد هیأت لوح مقابل نشان می‌دهد که با نمایندگان مردم رخج(؟) در نقوش آپادانا منطبق هستند (هیأت شمارهٔ ۷؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ و پلکانهای آپادانا). باشلیق بنددار، قبای کمردار و شلواری که در کنار آن شکاف دارد و چکمهٔ بلند که نوك برگشته دارد لباس ایشان را تشکیل می‌دهد. هر کدام از افراد حامل هدایا دو ظرف بدست دارد. نقوش هیأتهای دو ردیف زیرین به درستی شناخته نشده است. هیأت سمت چپ به یکی از گروه بزرگ اقوام سکائی تعلق دارد.[۴۷] لباس ایشان مشتمل بر کلاه نوکدار و قبای دامن گرد کمردار (قبای رئیس هیأت دارای بند بر روی سینه می‌باشد) و شلوار بلند که روی ساق پا طرح دالبر افقی دارد (ظاهراً بر سر زانو بسته شده و بند دارد) و کفش ساده بوده است. آثار روی قبا می‌رساند که لبهٔ خز داشته است. حاملین هدایا یك قبا[۴۸] و دو دستبند یا شیء حلقه‌ای‌شکل مشابه بدست دارند. پرفسور هرتسفلد معتقد است هیأتی که نقش ایشان در پایین‌ترین لوح سمت راست نموده شده ممکن است یکی از ملل شرقی ایران باشد. افراد هیأت مزبور کلاه بر سر ندارند (موی آنها حلقه گشته و در پشت سر بسته شده است) و ظاهراً قبای بلند دربر دارند و شلوار بلند و کفش ساده با نوك برگشته پوشیده‌اند. هدایای ایشان مشتمل بر دو ظرف و دو نیزه است.

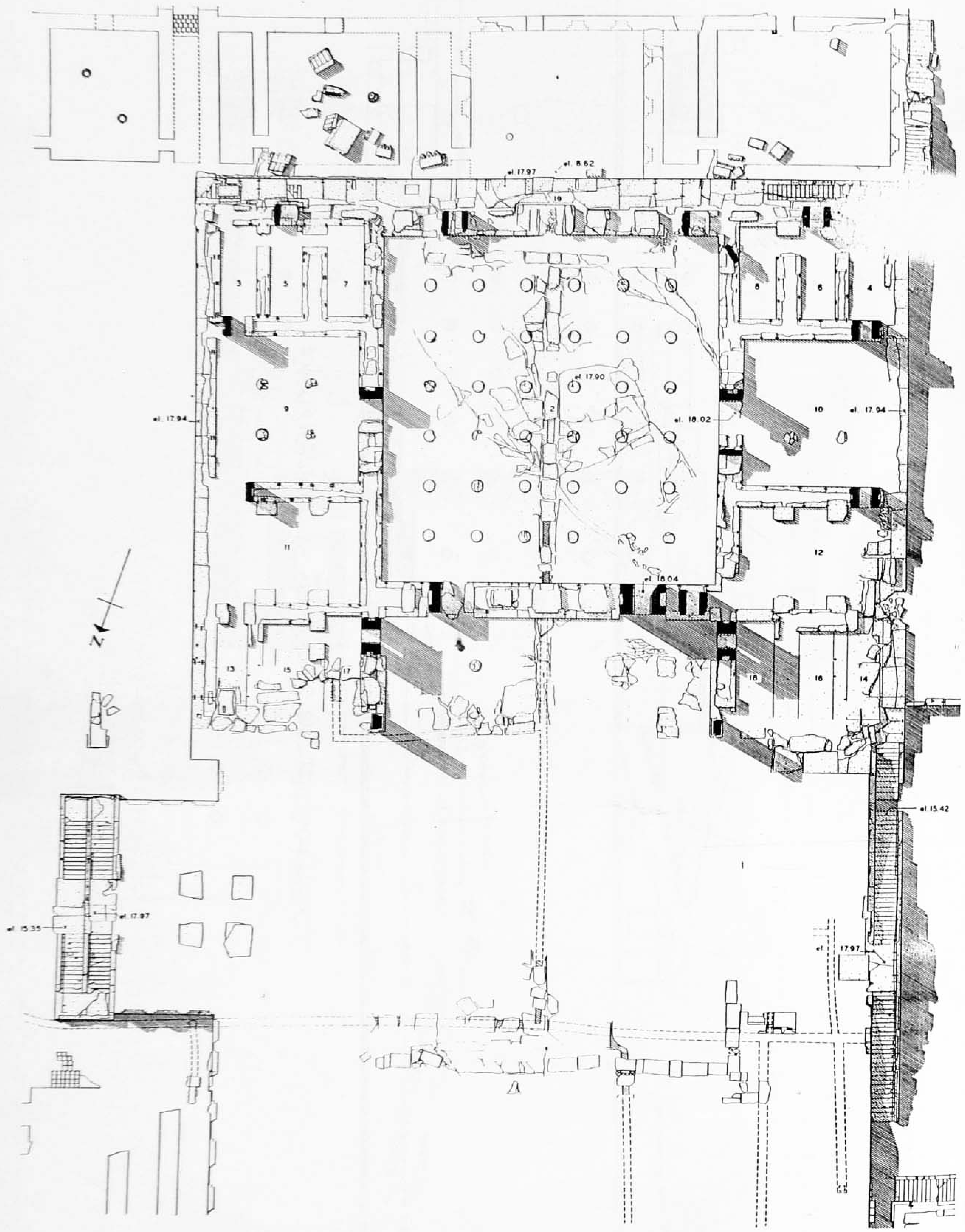
فقط نقش یك گروه نمایندگان که از پله بالا می‌روند در انتهای جنوبی راه‌پله به صورت نسبهٔ خوبی محفوظ مانده است (لوحهٔ ۱۵۵). هیأت مزبور متعلق به یکی از اقوام سکاهاست (به حاشیهٔ شمارهٔ ۴۷ مراجعه شود). قسمت بالای نقش راهنمای پارسی از بین رفته است. پشت سر او رئیس هیأت قرار گرفته و به دنبال وی پنج نفر حامل هدایا دیده می‌شوند. کلاه ایشان که نوك قبه‌ای دارد (بر خلاف آنچه از نقش نفر سوم سمت راست استنباط می‌گردد نوك کلاه هیأت مورد ذکر تیز نیست) با کلاه افراد سغدی نقوش آپادانا مشابه است (هیأت شمارهٔ ۱۷؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ هیأتهای نمایندگی). شلوار گشاد و سادهٔ هر دو گروه یکسان و شبیه است ولی قبای افراد این هیأت بیشتر شبیه قبای افرادی است که در پایین‌ترین صف سمت چپ دیده می‌شوند (با لوحهٔ ۱۵۳ B مقایسه شود). هدایای ایشان عبارت است از دو دستبند و دو جفت ظرف و پوستهای حیوان و اشیائی شبیه جلد کمان به صورت باز که در دو قطعه کنار یکدیگر نگاهداشته شده است (و آخرین نفر هیأت آنها را بدست دارد). نقش چند پا باقی مانده است که می‌رساند هیأت دیگری نیز در جلو این هیأت قرار داشته است. در امتداد پله‌های بالائی مقابل ضلع شمالی راه‌پلهٔ قسمت پایین، بدن چهار نماینده که لباس بلند دربر دارند باقی مانده است (لوحهٔ ۱۵۲)[۴۹] و لباس مردمان سرزمینهای پست قسمتهای غربی کشور شاهنشاهی هخامنشی را به خاطر شخص می‌آورد (گروه شمارهٔ VII؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی). در امتداد پله‌های پایینی فقط اثر پاها باقی مانده است.

۴۶. همان کتاب، صفحهٔ ۴۹ و شکل ۱۴.

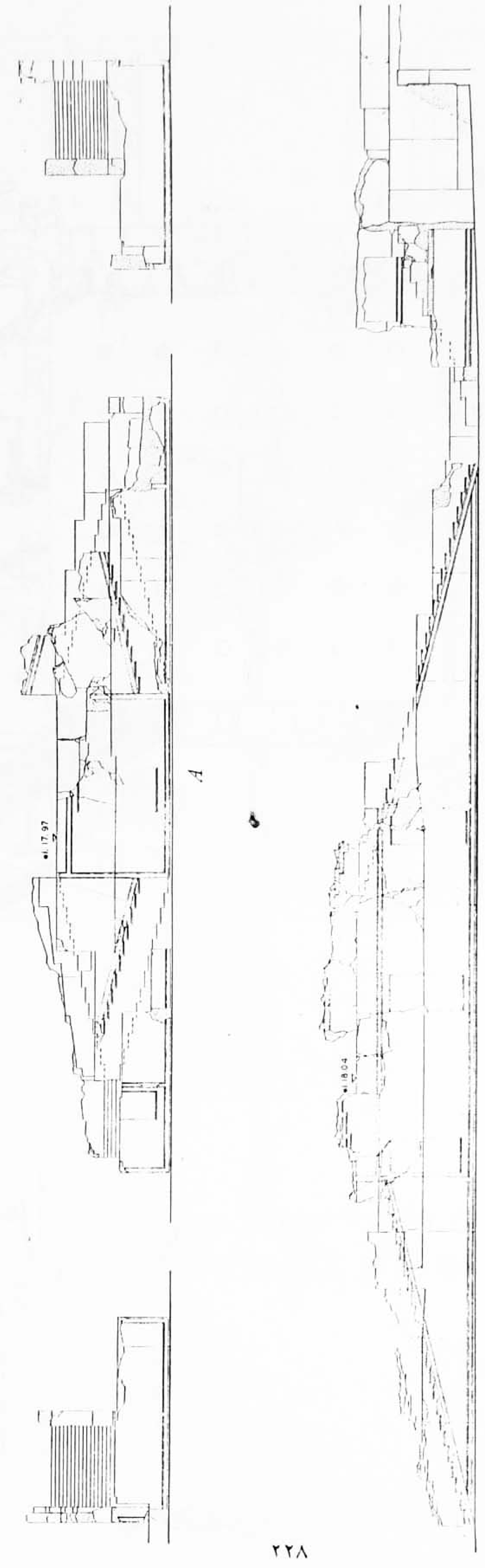
۴۷. گروه سکاها (شمارهٔ IV؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ تالار اصلی عمارت شوری؛ و درگاه شرقی). یونگه ظاهراً اشاره به همین هیأت کرده است که می‌گوید سکاهای تیزخود بر راه‌پلهٔ غربی کاخ داریوش نموده شده‌اند (*Saka-Studien*, p. 93). هیأت نمایندگی سکاها که بر نقش برجستهٔ منسوب به زمان اردشیر اول(؟) نموده شده و بعداً نقش برجستهٔ مزبور در پلکان شرقی کاخ H بکار رفته است، بدون شك نمایندهٔ همان ملت حامل هدایائی است که در نقش برجستهٔ مورد بحث ما نموده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ و پلکان شرقی).

۴۸. بطور غیر آشکار در لوحهٔ ۱۵۲ دیده می‌شود. رجوع شود به: *IF*, Fig. 14E.

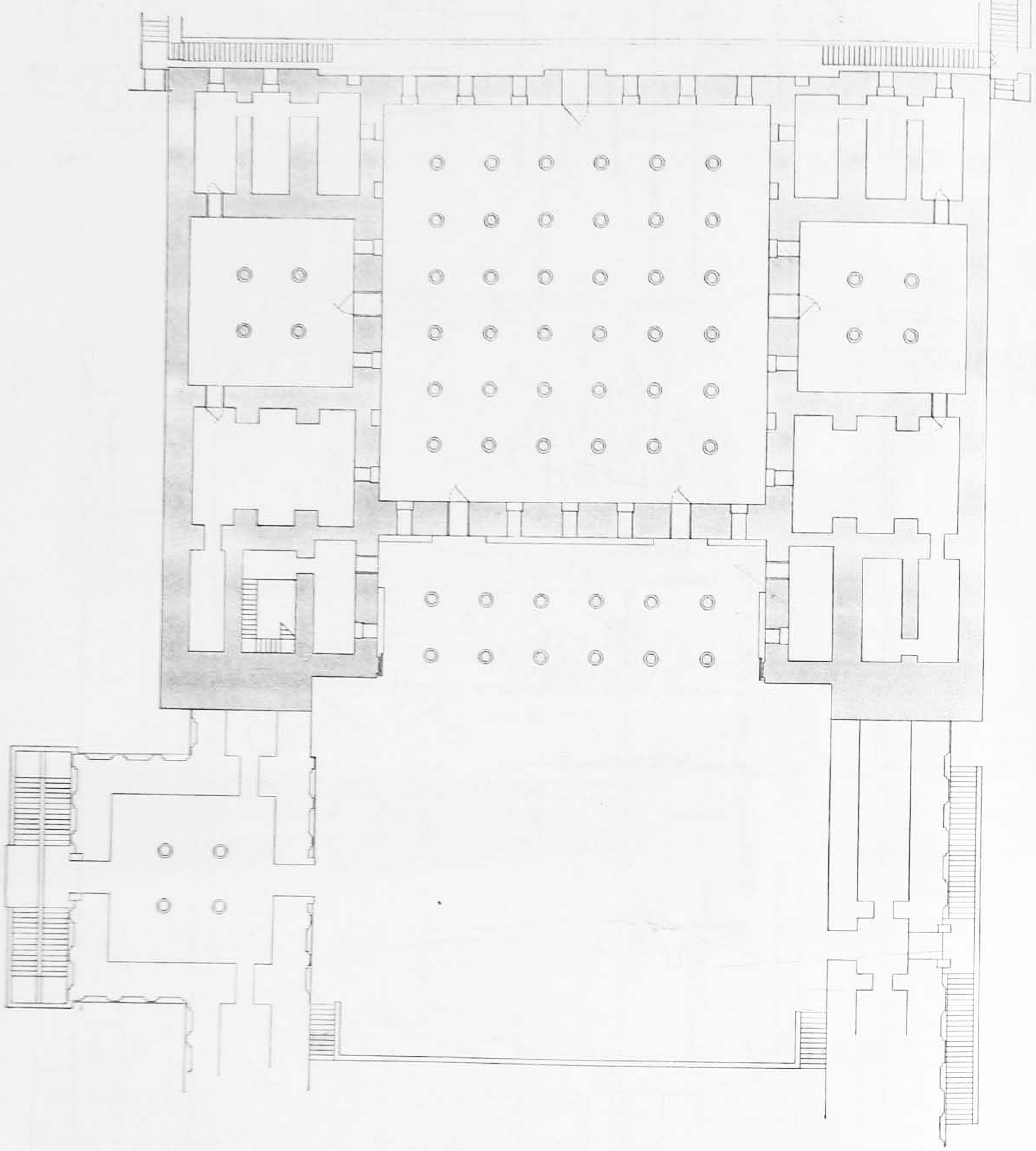
49. Cf. *IF*, Fig. 14B.



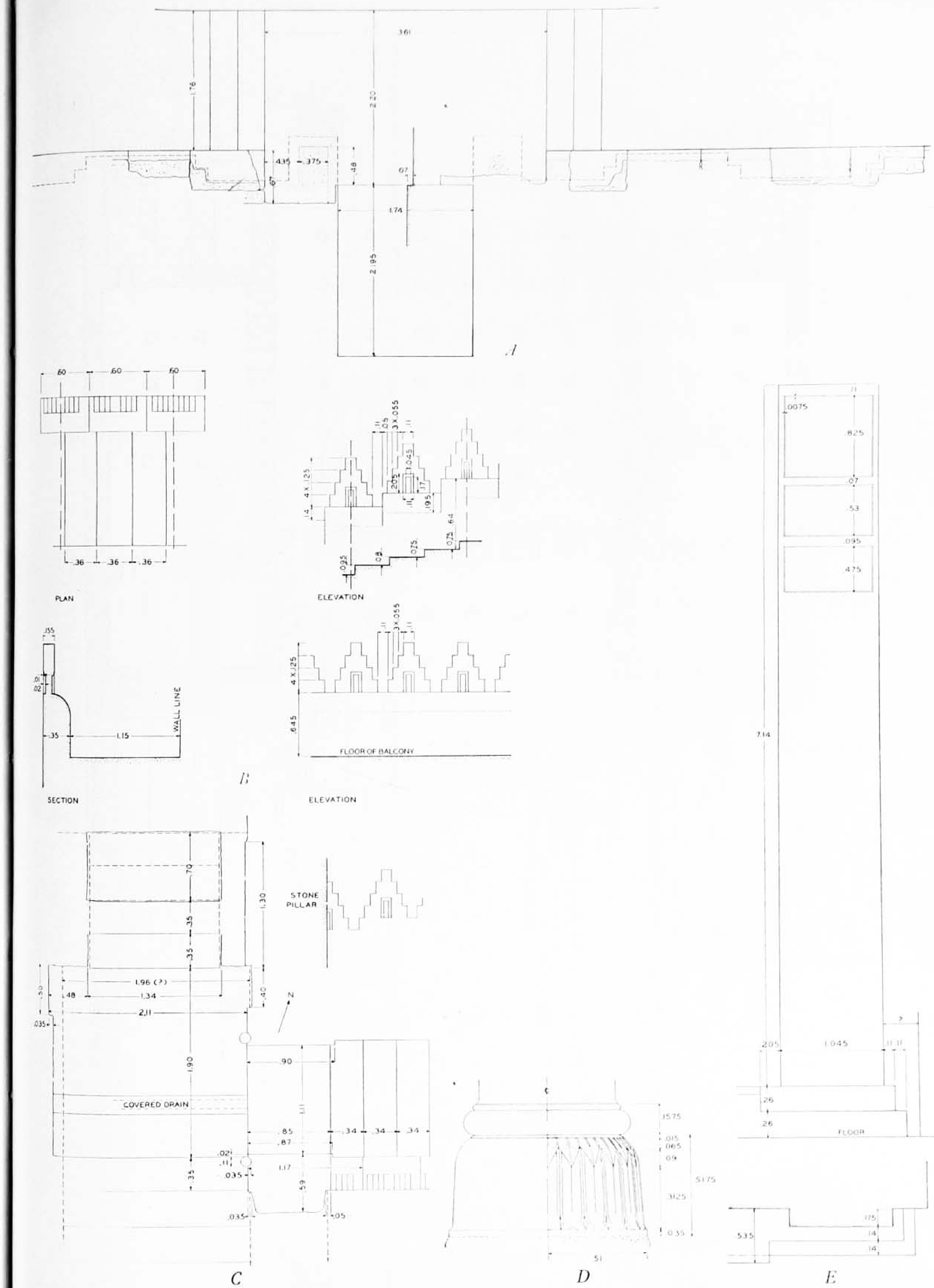
شکل ۹۵ . نقشهٔ آثار باقیمانده کاخ خشایارشا ، اقتباس از طرح اصلی بوسیله ترک از مقیاس $\frac{1}{300}$



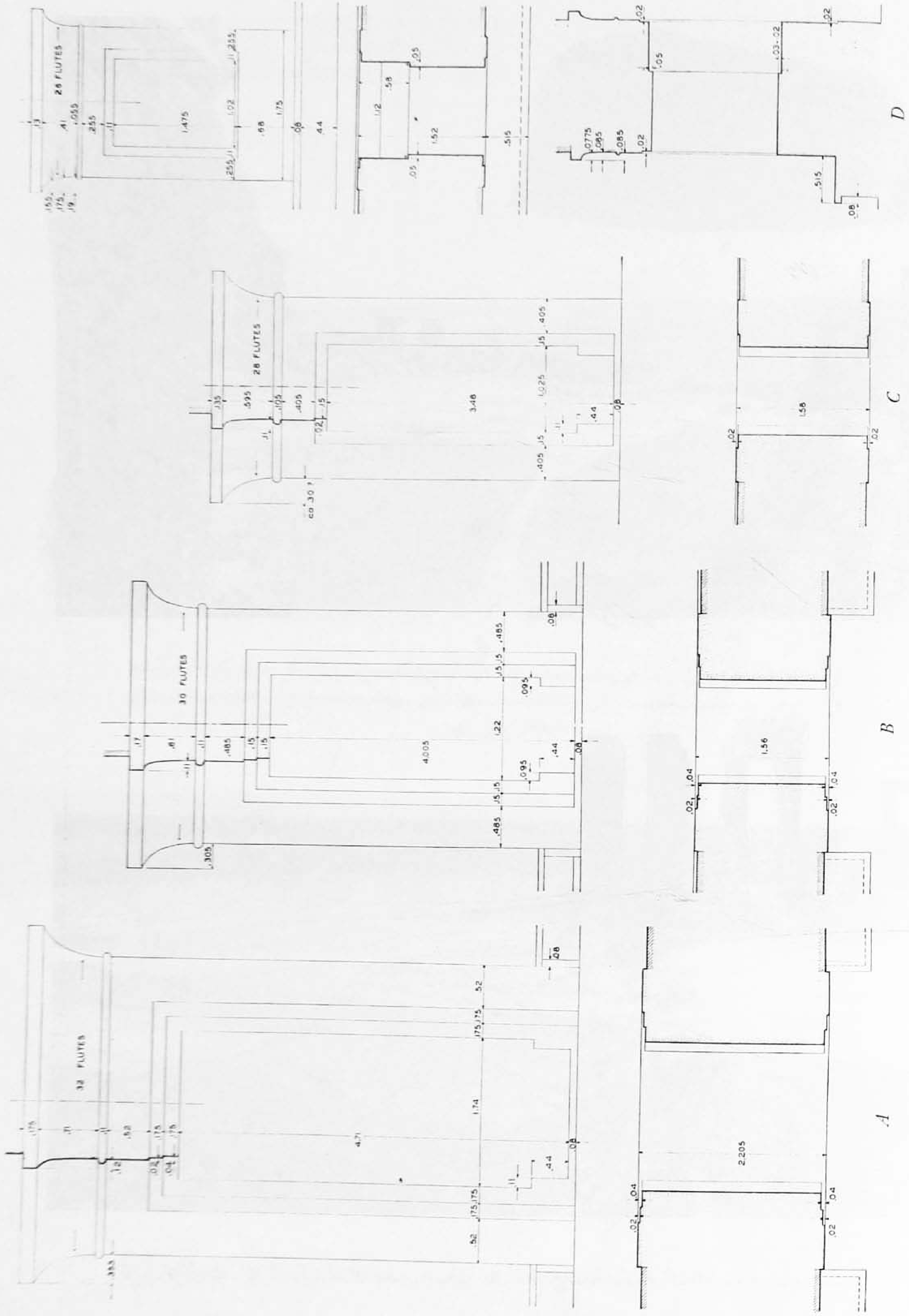
شکل ۹۶. پله‌ها و بخش‌های باقیمانده و پلکانهای شرقی (A) و غربی (B) که به جبهه کاخ خشایارشا راه داشته‌اند. اقتباس از طرح اصلی به وسیله کرفتر. مقیاس $\frac{1}{100}$



شکل ۹۷. طرح تجدید بنای کاخ خشایارشا. مقیاس $\frac{1}{300}$



شکل ۹۸. کاخ خشایارشا. A ـ طرح تجدید بنای دیوار پلکان غربی بمقیاس ۱/۵۰. B ـ قسمتهائی از پلکان جنوب شرقی و جان پناه و بالکن بمقیاس ۱/۲۰. C ـ محل قرار گرفتن پلکانهای جنوب غربی بمقیاس ۱/۲۰. D ـ طرحی از پایه ستون (بصورت اصلی) واقع در شمال شرقی اطاق شماره ۹ بمقیاس ۱/۲۰. E ـ یکی از جرزهای غربی ایوان بمقیاس ۱/۲۰.



شکل ۹۹. کاخ خشایارشا. طرحی از درگاهها و پنجره‌ها بمقیاس ۱/۵۰. A ـ درگاه شرقی در دیوار شمالی تالار اصلی. B ـ درگاه بین ایوان و اطاق نگهبانی غربی. C ـ درگاه جنوبی اطاق شماره ۹. D ـ نمونه‌ای از پنجره‌ها.

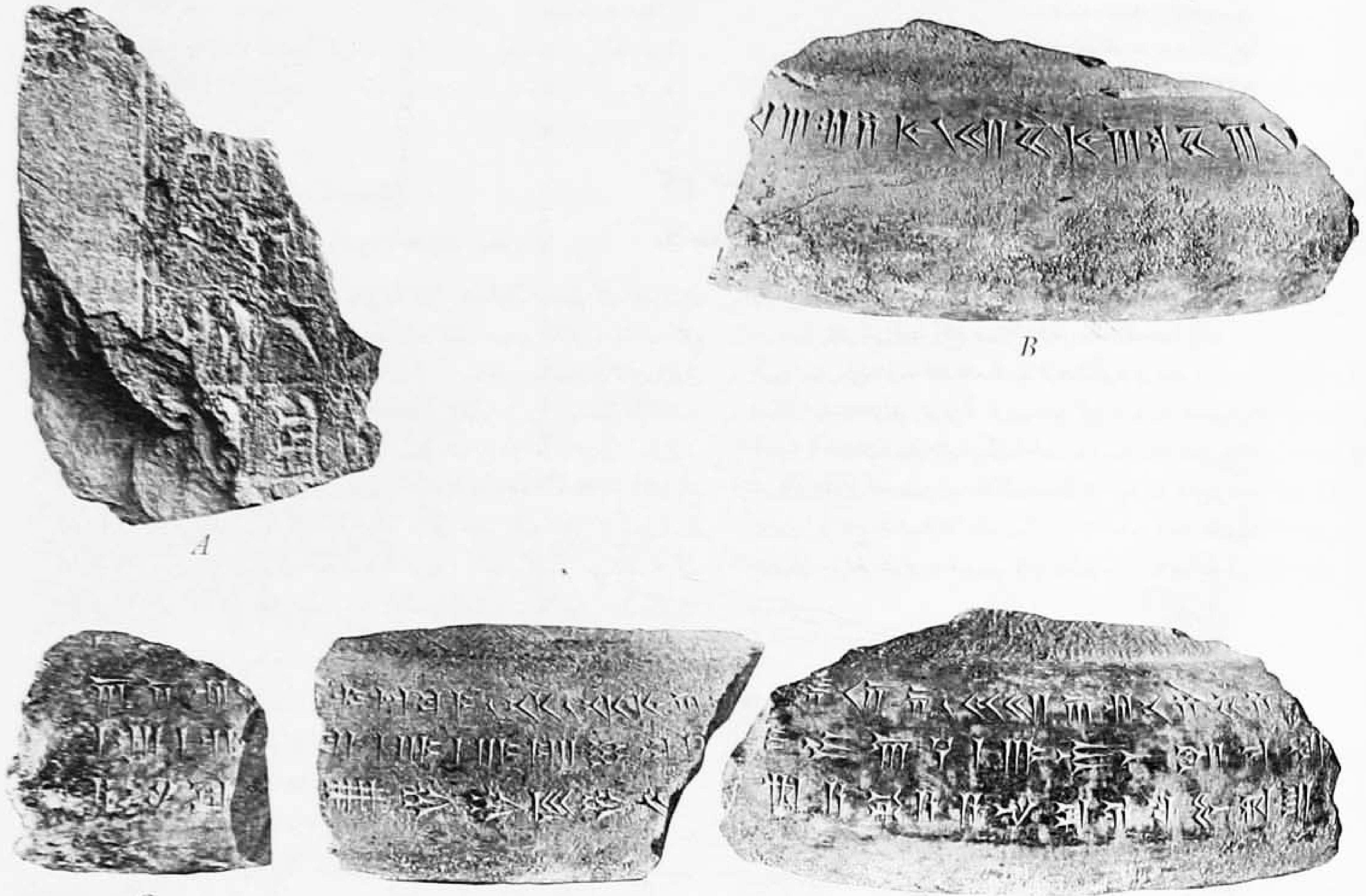


A



B

شکل ۱۰۰. کاخ خشایارشا. A ـ شالوده و ستونهای تالار اصلی (جهت دید: جنوب غربی). B ـ تخته سنگ سطح محوطه اطاقهای شماره ۱۴، شماره ۱۶ و شماره ۱۸ (جهت دید: جنوب).



A B C D E

شکل ۱۰۱. کاخ خشایارشا. مقیاس ½. A ـ قطعه‌ای از سنگ (PT7 352) با نوشته‌هائی که محتملاً فارسی باستان بوده است. B تا E ـ نمونه‌هائی از شال ستونهای نبشته‌دار کاخ که در جناح غربی حرم سرا پیدا شده است (PT4 289): با قسمتی از سنگ نبشته یک زبانی به فارسی باستان (PT7 191، PT7 224 و PT7 319) و قسمتهائی از سنگ نبشته‌های سه زبانی (فارسی باستان ـ عیلامی ـ و بابلی).

کاخ خشایارشا

ملاحظات کلی

ضمن توضیح در بارهٔ کاخ داریوش به این نکته اشاره نمودیم که خصوصیات عمدهٔ کاخ داریوش در کاخهای مسکونی بعدی در تخت جمشید تکرار شده است. کاخ خشایارشا (اشکال ۹۵ و ۹۷) مساحتی تقریباً دو برابر مساحت ساختمانهای کاخ داریوش را اشغال کرده است. در کاخ خشایارشا اختصاصاتی وجود دارد و از جملهٔ آنها اینست که اطاقهای پاسدارخانه با اطاقهای فرعی ضمیمهٔ آنها در دو جانب ایوان ستون‌دار (شمارهٔ ۱) کاخ قرار دارد و از ایوان مزبور به وسیلهٔ دو درگاه به تالار بزرگ کاخ (شمارهٔ ۲) راه می‌یابد. دو درگاه دیگر واقع در دو جانب تالار اصلی کاخ نیز وسیلهٔ ارتباط تالار مزبور با قسمتهای تابعه است که قرینه و مشابه یکدیگر می‌باشد. درگاه جنوبی تالار بزرگ که کاملا از بین رفته است در زمان قدیم به ایوان باریک[1] راه می‌یافت و از طرفین ایوان باریك مزبور دو راه‌پله به طرف کف جناح غربی حرم‌سرا پایین می‌آمد. کاخ خشایارشا بر بلندی صخرهٔ طبیعی که بعضی از قسمتهای آن پدیدار می‌باشد ساخته شده است. فرورفتگی‌های صخره را با تخته‌سنگ و قلوه سنگ انباشته جوانب شرقی و غربی صفهٔ کاخ مزبور و قسمتهای فوقانی جبههٔ جنوبی آنرا با احداث دیوارهای سنگی اساسی استوار و پابرجا نموده بودند (به لوحهٔ شمارهٔ ۱۷٤ و همچنین به اشکال شمارهٔ ۱۱۱–۱۱۲ C مراجعه شود). کف کاخ داریوش[1] و کاخ خشایارشا[2] تقریباً در یک سطح است. دو راه‌پلهٔ عظیم سنگی، حیاطهای جوانب شرقی و غربی کاخ خشایارشا را به صفهٔ اصلی کاخ مذکور مرتبط می‌نماید.

کتیبه‌ها

کتیبهٔ db و da از خشایارشا در تخت جمشید

دو کتیبهٔ مزبور به سه زبان است و فقط از لحاظ ترتیب و تنظیم سطور با یکدیگر تفاوت دارد. کتیبهٔ db[3] خشایارشا بر پلکانهای جوانب شرقی و غربی حیاط شمالی کاخ خشایارشا منقور گشته احداث هر دو راه‌پله را به زمان خشایارشا نسبت می‌دهد. در هر دو مورد متن فارسی باستان در لوح وسط نقر شده (لوحه‌های ۱۵۹، ۱۶۲ B،[4] ۱۶۶ و ۱۶۷ A[5])؛ متن عیلامی در سمت راست (لوحهٔ ۱۶۲ C[6]) و بابلی در سمت چپ است (لوحه‌های ۱۶۲ A و ۱۶۷ B[7]). نسخهٔ ثانی کتیبه (یعنی کتیبهٔ da از خشایارشا در تخت جمشید) بر بالای دو پایهٔ سنگی طرفین ایوان کاخ خشایارشا نقر شده است (لوحهٔ ۱۷۵). در هر دو پایهٔ مزبور متن فارسی باستان در بالا و عیلامی[8] در وسط و بابلی در پایین است. قسمت اول و دوم هر دو کتیبه عیناً شبیه کتیبه‌های ca و cb خشایارشا در کاخ داریوش می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ). قسمت سوم آنها بدینقرار است:

> خشایارشا، شاه بزرگ گوید: به لطف اهورامزدا این هدش را من ساختم.[9] اهورامزدا با خدایان مرا و کشورم (را) و آنچه من کرده‌ام حفظ کند.

کتیبهٔ e از خشایارشا در تخت جمشید

این کتیبه به سه زبان است و بر بدنه‌های بعضی از درگاههای سنگی و حاشیهٔ درگاهها و روی نقش لباس پادشاه در نقوش برجستهٔ درگاهها و بر حاشیهٔ پنجره‌های سنگی نقر شده؛ مضمون آن بدینقرار است:

> خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، پسر داریوش شاه هخامنشی.

چهار نسخهٔ کتیبهٔ مزبور بر بدنه‌های درگاههای مختلف تالار اصلی کاخ بالای نقش برجستهٔ پادشاه و دو ملازم او محفوظ مانده. هر نسخه به سه زبان در سه لوح و هر لوح مشتمل بر چهار سطر است و ترتیب آن بدینقرار می‌باشد:

- دیوار شمالی تالار، درگاه جانب غربی، بدنهٔ شرقی: فارسی باستان سمت چپ، عیلامی در وسط، بابلی سمت راست (لوحه‌های ۱۷۹ و ۱۸۲ A)
- دیوار شمالی تالار، درگاه جانب غربی، بدنهٔ غربی: فارسی باستان در وسط، عیلامی سمت راست، بابلی (که خراب شده است) سمت چپ (لوحه‌های ۱۷۸ B و ۱۸۲ B).
- درگاه شرقی تالار، بدنهٔ جنوبی: فارسی باستان سمت راست، عیلامی وسط و بابلی سمت چپ (لوحهٔ ۱۸۰).
- درگاه غربی تالار، بدنهٔ جنوبی: فارسی باستان سمت چپ، عیلامی وسط و بابلی (که خراب‌شده است) سمت راست (لوحهٔ ۱۸۱)

در تصاویری که ضمن جدول بالا اشاره شد ملاحظه می گردد که در این مورد نیز مانند کاخ داریوش متن فارسی باستان معمولا در درجهٔ اول قرار دارد یعنی بالای تصویر پادشاه قرار داده شده است. بدنهٔ غربی درگاه جانب غربی در دیوار شمالی تالار از موارد استثنائی بشمار می‌رود. در محل مزبور استاد حجار ظاهراً مرتکب اشتباه شده است زیرا متن فارسی باستان را در وسط نقر نموده و متن عیلامی را بالای تصویر شاه قرار داده و متن بابلی را طبق معمول بالای سر ملازمان نبشته است. تردیدی نیست که کتیبهٔ مورد بحث عیناً بر بدنه‌های درگاه جانب شرقی در دیوار شمالی تالار که از میان رفته است و بر بدنه‌های شمالی ... تالار که آنها نیز به همان سرنوشت دچار گردیده ... هم که به طور کلی از میان رفته و به ایوان باریک جنوبی ... شاید مشتمل بر همین کتیبه در دو بدنهٔ آن بوده است و با توجه به وجود کتیبهٔ مزبور بر حاشیه‌های پنجره‌های مجاور در جنوبی می‌توان پنداشت که شاید بر حاشیه‌های هر دو جانب در جنوبی نیز کتیبهٔ مذکور وجود داشته است.

کتیبهٔ e از خشایارشا در تخت جمشید که هر متن آن مشتمل بر یك سطر می‌باشد ممکن است لااقل بر حاشیهٔ یك جبهه از اغلب درگاههای سنگی کاخ خشایارشا نقر گردیده باشد. در کلیهٔ محلهائی که کتیبهٔ مزبور موجود مانده است، دیده می‌شود که آنرا بر روی حاشیهٔ دوگانهٔ خارجی اطراف درگاهها نقر نموده‌اند. متن فارسی باستان در تمام موارد، طرف بالای درگاه و متن عیلامی در سمت چپ و متن بابلی در سمت راست قرار دارد. متنهای موجود کتیبه بدینقرار است:

۱. ایوان کاخ خشایارشا به میزان ۱۷٫۸۲ تا ۱۷٫۸۵ متر بالای سطح حلقه در پایین پلکان اصلی صفهٔ تخت جمشید است.

۲. بلندی تالار عمده نسبت به سطح پایین پلکان اصلی صفهٔ تخت جمشید در حدود ۱۷٫۹۰ متر می‌باشد.

۳. برای منابع به: KA, pp. XXIV f. مراجعه شود. توضیحات در بارهٔ کتیبه‌ها (حاشیه‌های شمارهٔ ٤–۹) از پرفسور کامرون است.

٤. وضع لوحهٔ مزبور نشان می‌دهد که شماره‌گذاری خطوط ۱٦ و ۱۸ از طرف وسباخ درست نیست (KA, p. 114).

٥. بر خلاف سایر متون فارسی باستان این کتیبه در آخر، خط تجزیه و تقسیم دارد.

٦. وضع این لوحه نیز نشان می‌دهد که شماره‌گذاری خطوط از طرف وسباخ درست نیست. لوح حاوی متن عیلامی در راه‌پلهٔ شرقی یا از بین رفته و یا ربوده شده است.

۷. از قسمت اول، شش خط مفقود است. شماره‌گذاری وسباخ (KA, pp. 114 and 115) با ترتیب حقیقی اختلاف دارد.

۸. شماره‌گذاری وسباخ (KA, pp. 112 and 114) با ترتیب خطوط ... سنگی جانب شرقی ایوان تفاوت دارد (لوحهٔ ۱۷۵ A).

۹. متن بابلی این قسمت کتیبه بدینقرار است: "آنچه من در اینجا انجام دادم و (آنچه من) در سایر سرزمین(ها) معمول داشتم، همهٔ آنچه انجام دادم (آنرا) با حمایت اهورامزدا کردم."

- درگاه شرقی ایوان، فقط جبههٔ غربی (لوحهٔ ۱۷٦ A).
- درگاه غربی ایوان، فقط جبههٔ شرقی (لوحهٔ ۱۷۷ A).
- دیوار شمالی تالار اصلی کاخ، درگاه جانب غربی، فقط جبههٔ شمالی (لوحهٔ ۱۸۲ C؛ متن بابلی خراب شده است).
- دیوار شمالی تالار اصلی کاخ، درگاه جانب شرقی، فقط جبههٔ شمالی (قسمتی از متن عیلامی باقی مانده است).
- درگاه شمالی اطاق ۱۰، فقط جبههٔ جنوبی (لوحهٔ ۱۸۳ B؛ قسمتی از متن عیلامی باقی مانده است[10]).

کتیبهٔ مورد بحث ظاهراً بر روی نقش لباس پادشاه در تمام تصاویر شاه یعنی بر پنج درگاه تالار اصلی کاخ خشایارشا منقور است. متن فارسی باستان در دو سطر بر روی دو چین عمودی مقدم‌تر جبهٔ پادشاه نقر شده است. متن عیلامی و بابلی هر کدام در یك سطر و مجموعاً بر روی چهارمین یا آخرین چین عمودی لباس نقر گردیده است و متن عیلامی در عقب سر متن بابلی قرار دارد (به حاشیهٔ شمارهٔ ۱۲ مراجعه شود). قسمتهائی از متنهای کتیبهٔ مزبور که بر روی جبهٔ پادشاه باقی مانده به شرح زیر است:[11]

- دیوار شمالی تالار اصلی کاخ، درگاه غربی، بدنهٔ شرقی (لوحهٔ ۱۸۲ D؛ با لوحهٔ ۱۷۹ مقایسه شود).[12]
- درگاه شرقی تالار اصلی کاخ، بدنهٔ جنوبی (لوحهٔ ۱۸۰ B[13]).
- درگاه غربی تالار اصلی کاخ، بدنهٔ جنوبی (قطعهٔ کوچکی از آن موجود است. به لوحهٔ ۱۸۱ B مراجعه شود).

کتیبهٔ مزبور بر حاشیهٔ گوشواره‌مانند پنجره‌های سنگی کاخ خشایارشا نیز مشاهده می‌شود. متن فارسی باستان در دو سطر بر تخته‌سنگ نعل درگاه بر بالای پنجره نقر شده است. متن عیلامی و بابلی هر دو در یك سطر بوده در حاشیهٔ بدنهٔ پنجره منقور است. متن عیلامی در جانب چپ و متن بابلی در جانب راست متن فارسی باستان قرار دارد. شاید همهٔ پنجره‌ها و طاقچه‌ها به همین ترتیب دارای کتیبه بوده است ولی فقط سه پنجره در دیوار جنوبی کاخ به صورتی باقی مانده است که آثار کتیبه را بر سطح آن می‌توان مشاهده نمود. ظاهراً شش پنجرهٔ متعلق به دیوار جنوبی تالار اصلی کاخ مشتمل بر کتیبهٔ مورد ذکر بر روی هر دو جبهه اعم از جبهٔ داخلی (شمالی) و خارجی (جنوبی) بوده است و این مطلب از پنجرهٔ دوم از جانب مشرق که برپا مانده است معلوم می گردد (لوحهٔ ۱۸۸ C [جبههٔ جنوبی] و لوحهٔ ۱۸۸ B). متن عیلامی بر جبههٔ شمالی است و تصویر متن بابلی در عکس نمودار نیست. در پنجرهٔ اطاق ٦ (لوحهٔ ۱۸۸ A) نزدیك گوشهٔ جنوب غربی بنا و پنجرهٔ اطاق ٥ (که فقط بدنهٔ شرقی آن باقی مانده است) واقع در نزدیکی انتهای طرف مقابل نمای جنوبی کاخ فقط بر روی جبههٔ خارجی (جنوبی) است که کتیبهٔ مورد ذکر وجود دارد. این مطلب می‌رساند که در پنجره‌های مفقود اطاقهای ۳ و ٤ نیز منحصراً جبههٔ جنوبی دارای کتیبه بوده است و همچنین طاقچه‌های جنوب اطاقهای ۷ و ۸ نیز کتیبه داشته است. در حدود چهل قطعه (اغلب قطعات خرد) از اینگونه حاشیه‌های دارای کتیبه در اطاقهای حرم‌سرا، مجاور ایوان جنوبی کاخ خشایارشا پیدا شد و سه قطعهٔ کوچك از آن نیز درون خاکهای کاخ D بدست آمد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ D).

قسمتی از اطاق ۱۲

یك قطعه‌سنگ که حاوی آغاز چهار یا پنج سطر کتیبهٔ فارسی باستان نامعلومی است (شکل ۱۰۱ A) در حفره‌ای که در زمان نامعلومی در گوشهٔ شمال غربی اطاق ۱۲ کنده شده بود بدست آمد (شکل ۹٥). پرفسور کامرون علائم فرسودهٔ خطوط آنرا به شرح زیر می‌خواند:

1. *ma*(?) ...
2. *da* ...
3. *ma*\\ ...
4. ?-*ra*-*i*(?). ...

علامت اول سطر چهارم به عقیدهٔ پرفسور کامرون ممکن است *ba* یعنی قسمتی از کلمهٔ *aharis* باشد که معنی «آورده شده بوده» می‌دهد و نیز عقیده دارد که این قطعهٔ کتیبه ممکن است قسمتی از کتیبهٔ اردشیر اول باشد که آنرا در حیاط نزدیك شمال کاخ H پیدا کرده‌اند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاریها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر اول).

شال‌ستونها

در حدود یکصد قطعهٔ خردشدهٔ شال‌ستون، مشتمل بر قطعات پراکندهٔ کتیبه‌ها در میان خاکهای اطاق غربی جناح غربی بنای حرم‌سرا کشف شد. اغلب این قطعات در اطاق ٤ تا اطاق ٦ و در قسمت مجاور راهرو شمارهٔ ۱ (شکل ۱۰۲) یعنی بیشتر در آن اطاقهائی از حرم‌سرا که مجاور قسمتهای مرکزی و غربی ایوان جنوبی کاخ خشایارشا واقع بود، در طبقات خیلی پایین‌تر خاك پیدا شد. فقط شش قطعه در اطاقهای ۲ و ۳ که نزدیك قسمت شرقی ایوان مزبور است بدست آمد. این شال‌ستونها متعلق به ستونهای حرم‌سرا نیست، چه ستونهای حرم‌سرا پایه‌ستونهای یکپارچه دارد که این نوع شال‌ستون بر بالای آنست (با شکل ۱۰۷ H–G مقایسه شود)، بلکه باید متعلق به کاخ خشایارشا باشد، اگرچه حتی یك قطعه هم از این نوع شال‌ستون در کاخ مزبور پیدا نشد. چند قطعهٔ دیگر شال‌ستون دارای کتیبه در میان خاك کاخ D (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ D) واقع در مشرق کاخ خشایارشا که کف آن حد وسط بین سطح کاخ مزبور و کف حرم‌سرا می‌باشد قرار داشت. بالاخره قطعاتی از شال‌ستونهائی که پرفسور هرتسفلد به آنها اشاره می‌نماید[14] و از محل کشف آنها ذکری نمی کند از قرار معلوم در اطاقهای حرم‌سرا در جنوب صفهٔ کاخ D واقع می‌باشد بدست آمده است.

این مجموعه شامل قطعاتی از لااقل ۹ شال‌ستون و احتمالا بیشتر می‌باشد که کتیبه‌ای سه‌زبانی در سه سطر دارد (شکل ۱۰۱ E–C). کتیبهٔ فارسی باستان در بالا و نبشتهٔ عیلامی در سطر دوم و متن بابلی در پایین است. ولی دو یا شاید سه شال‌ستون مکشوف فقط دارای متن فارسی باستان است (شکل ۱۰۱ B). یکی از این قطعات در خاك کاخ D و بقیه در اطاق ٤ حرم‌سرا پایین قسمت مرکزی ایوان باریك کاخ خشایارشا پیدا شد. بنا بر این احتمال دارد که از میان مجموع پنجاه و شش ستون کاخ خشایارشا ستونهای تالار اصلی و ایوان آنجا دارای شال‌ستونهائی حاوی کتیبه‌های سه‌زبانی بوده است ولی یقیناً برخی ستونها و شاید ستونهای اطاقهای ۹ و ۱۰ پایه‌ستونهائی داشته که فقط متن کتیبهٔ فارسی باستان[15] به مضمون زیر بر آنها منقور بوده است:

> من، خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینها، شاه این سرزمین، پسر داریوش هخامنشی. خشایارشا گوید: این تچره را من ساختم.[16]

تصور نمیرود پایه‌ستونهای کشف‌شده در محل کاخ D که در مجاورت کاخ خشایارشا واقع و کاملا از بین رفته است از بقایای کاخ D باشد. به طور قطع تردیدی نمی‌توان داشت که لااقل پایه‌ستونهای نبشته‌دار مکشوف در غربی‌ترین اطاقهای حرم‌سرا متعلق به کاخ خشایارشا می‌باشد. بنا بر این ثابت شده است که بنای مزبور هم به نام تچره و هم به نام هدش خوانده می‌شد و کلمهٔ هدش بر پایه‌های دو طرف ایوان و بر نبشته‌های دو راه‌پلهٔ حیاط کاخ دیده می‌شود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها). کاخ داریوش در کتیبه‌هائی که به نام بنیان‌گذار آن (داریوش) می‌باشد به نام تچره (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ سنگ‌نبشته

۱۰. قسمتی از متن فارسی باستان نیز باقی مانده که در تصویر نمودار نشده است.

۱۱. سه قطعهٔ کوچك کتیبهٔ متعلق به نقش لباس خشایارشا درون خاکهای کاخ خشایارشا در اطاق ٤ و نزدیك آن واقع در جناح غربی قسمت حرم‌سرا پیدا شد که شاید به درگاه مفقود الاثر جنوبی تالار اصلی کاخ مزبور متعلق بوده است.

۱۲. طبق نظر کامرون متن فارسی باستان به طریق زیر تقسیم شده است: ... *xa-ša-a-ya-ˇa-i-ya-a* ... (۱) ... *na-a-ma* (۲) و غیره. ترتیب متون بر لوحهٔ ۱۸۲ D از راست به چپ بدین قرار می‌باشد: یك قطعه از سطر عیلامی، یك سطر بابلی و دو سطر فارسی باستان.

۱۳. جزئیات کتیبهٔ مزبور در IAE, Pl. LXXI تصویر بالا سمت چپ ثبت است و اشتباهاً تصویر مزبور را به عنوان "کاخ سه‌دروازه، جبهٔ داریوش" خوانده‌اند.

14. *AI*, pp. 41 f. (No. 17: "Xerx. Pers. tac. col.").

۱٥. ترجمه از پرفسور کامرون است و نقل حروف متون فارسی باستان و عیلامی و بابلی که توسط او انجام گرفته است (و در این مورد ذکر نگردیده) نکاتی از متن مذکور در کتاب پرفسور هرتسفلد را تصحیح و روشن می کند (به حاشیهٔ شمارهٔ ۱٤ مراجعه شود).

۱٦. در متن بابلی: "این خانه، تچره".

های کاخ) ذکر گردیده و در کتیبه‌هائی که به نام خشایارشا ـ تکمیل کنندهٔ آن ـ نقر گردیده هدش خوانده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ نبشته‌های کاخ داریوش). بنا بر این واضح است که هیچ یک از این دو کلمه را اختصاصاً نمی‌توان به یکی از دو کاخ مذکور اطلاق کرد.

راه‌پلهٔ غربی

راه‌پلهٔ کاخ خشایارشا از لحاظ شیوهٔ بنا و تزیینات شباهت بسیار به راه‌پله‌ای دارد که حیاط پایینی پلکان مزبور را به کاخ داریوش مرتبط می‌نماید (شکل ۹۶ B با شکل ۹۱ A مقایسه شود). هر دو پلکان مزبور دارای جناحین انفرادی بوده و به دو سطحی که بلندی آنها تقریباً یکسان است بالا می‌رود. در هر دو مورد شش صف نقوش خدمتگاران با اغذیه و لوازم برای سفره‌خانهٔ شاهی در حال بالا رفتن از پله‌ها نموده شده است. بر نمای راه‌پلهٔ مورد بحث (لوحهٔ ۱۵۹) تصویر نگهبانان پارسی رو به لوح کتیبهٔ مرکزی قرار دارد و دو لوح کتیبهٔ دیگر هر کدام در یک طرف پشت نقوش نگهبانان است و نقش برجستهٔ نبرد شیر و گاو با نقوش نخلچهٔ لوحهای مثلثی‌شکل، دو جانب نما را اشغال کرده است. قسمت مرکزی بالای نما در هر یك از دو پلکان به نوعی تزیین یافته است. در راه‌پلهٔ کاخ خشاریارشا قسمت فوقانی نقش بدنهٔ فروهر بر بالای علامت مدور بالدار از نیمرخ راست نموده شده است (لوحهٔ ۱۶۰)، در صورتی که بالای علامت مدور بالدار که قسمتی از آن بر نمای راه‌پلهٔ داریوش باقی مانده است فضای کافی برای نمایاندن نقش پیکر فروهر وجود ندارد (به لوحه‌های ۱۲۶ـ۱۲۷ مراجعه شود). دست راست فروهر بلند است و حلقه‌ای بدست چپ دارد. از دو سمت نقش فروهر نواری به طرف خارج ادامه می‌یابد که انتهای آن خم گشته و تا حدی به موازات ضمائم سه‌شاخه‌ای است که در دو طرف دم پرنده قرار دارد. بین دو نقش حیوان بالدار که در جناحین علامت مدور بالدار بر نمای هر دو کاخ نموده شده است مختصر اختلافاتی وجود دارد. بالای کلیهٔ نمای راه‌پلهٔ کاخ خشایارشا دارای کنگره است و در اطراف قسمتهای تزیینی اصلی آن حاشیه‌ای از نقش گل حجاری گردیده است.

هنگامی که هیئز جانب داخلی (سمت مشرق) قسمت بالای دیوارهای سنگی راه‌پلهٔ غربی کاخ خشایارشا را با دقت بررسی نمود بریدگی‌های زاویه‌داری را مشاهده کرد که معلوم می کرد دیوارهای خشتی که در زمان قدیم بر فراز دیوارهای سنگی وجود داشته دارای طاقنماهای گوشواردار بوده است (شکل ۹۸ A) و قسمتهائی را از سنگ که در زیر دیوار خشتی قرار می گرفته به صورت ناهموار باقی گذارده بودند که اغلب آنها از قسمتهای صاف و شیبدار شالودهٔ سنگی برجسته‌تر مانده است. یك آستانهٔ سنگی به طول ۲۰۱۹ متر تنها وسیله‌ای بشمار می‌رود که از روی آن می‌توان ضخامت دیوارهای طاقنمادار را تعیین نمود که دلیل بر وجود درگاهی بین یک راهرو یا دهلیز و حیاط شمال کاخ خشایارشا می‌باشد و ظاهراً در دو طرف درگاه مزبور از طرف دهلیز سابق الذکر مجسمهٔ حیوانات[17] نصب بوده است و این مطلب از محوطهٔ مستطیل‌شکلی که در گوشهٔ جنوب غربی آستانه حفر شده است و قسمت مشابه با آن در گوشهٔ شمال غربی آستانه معلوم می گردد. دو قسمتی که حفر گردیده است قدری پست‌تر و پایین‌تر از سطح صاف پاگرد راه‌پلهٔ مجاور می‌باشد (شکل ۹۸ A).

به طوری که انتظار می‌رود حجاری‌های نقوش خدمتگاران بر راه‌پلهٔ غربی کاخ خشاریاشا (لوحه‌های ۱۶۱ و ۱۶۳ـ۱۶۵) شبیه نقوش راه‌پلهٔ جنوبی کاخ داریوش است که آنهم در زمان خشایارشا تکمیل گردید و ضمناً با نقوش خدمتگاران راه‌پله‌ای که کتیبهٔ اردشیر سوم را دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ مدخل غربی کاخ داریوش اول و راه‌پلهٔ آن) دارای همان اختلافات جزئی و خصوصیات شایان توجه احتمالی است.

هر جانب پلکان مورد بحث سی پله دارد و در طرفین پله‌ها صفوف متشکل از نقش بیست و نه خدمتگار (روی هر پله نقش یک نفر جز نخستین پله) قرار گرفته است. بر روی نما نیز دو صف، هر صف مرکب از نقش بیست و دو نفر دیده می‌شود. بدین ترتیب مجموعاً یکصد و شصت خدمتگار بر این راه‌پله حجاری گردیده است. از لحاظ نظم و ترتیب نقوش و طرز قرار گرفتن آنها همان اصول معمول در راه‌پله‌های کاخ داریوش و نقاط دیگر رعایت گردیده است یعنی نقوش پارسیان و مادی‌ها به صورت یك در میان قرار دارد. از میان هر چهار نقش، یك نقش خدمتگار حامل مشک شراب[18] که در جلو[19] یا عقب[20] او خدمتگاری مادی حامل یک حیوان قرار دارد مشاهده می گردد. علاوه بر نقوش بزغاله و بره که قبلا ذکر شد نقوش بچه آهو و بز کوهی با شاخ چندشقه نیز در میان نقوش حیوانات بر پلکان مزبور دیده می‌شود. سایر خدمتگاران، ظروف مختلف از قبیل جام و کاسه و پیالهٔ سرپوش‌دار یا بدون سرپوش حمل می کنند و بدون ترتیب معینی در دنبال یکدیگر قرار گرفته‌اند. با اینکه در بسیاری موارد نقوش خدمتگاران در قسمت مقابل همان پلکان دارای همان اشیاء یا اغذیه نموده شده است باز هم در بعضی موارد دیگر اختلاف وجود دارد ولی همیشه دو نقش محاذی یکدیگر یک نوع لباس یعنی یا لباس مادی یا لباس پارسی دربر دارد. آخرین نفر خدمتگار هر صف نیز مادی می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و راه‌پلهٔ جنوبی).

در این مورد نیز مانند نقوش پلکانهای کاخ داریوش تصاویر خدمتگاران یک در میان با محاسن و بدون محاسن هستند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ داریوش اول؛ و راه‌پلهٔ جنوبی). در قسمت نمای جناح شمالی پلکان مزبور نقوش پارسیان فاقد محاسن است (لوحهٔ ۱۶۵ A) در صورتی که بر روی قرینهٔ آن در جناح جنوبی پلکان نقوش مادی‌ها بدون محاسن نموده شده است (لوحهٔ ۱۶۱ A). بر جبههٔ شرقی محجر جناح شمالی (لوحهٔ ۱۶٤ B) و جناح جنوبی (لوحهٔ ۱۶۳ B) کلیهٔ خدمتگاران که به لباس پارسی ملبس هستند بدون محاسن می‌باشند در صورتی که در نقوش قرینهٔ همین قسمت بر راه‌پلهٔ جنوبی کاخ داریوش به ترتیب تصاویر مادی‌ها بدون محاسن و پارسیان بدون محاسن حجاری گردیده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و راه‌پلهٔ جنوبی). در بارهٔ نقوش خدمتگاران بر دیوارهای داخلی جناح شمالی راه‌پلهٔ غربی کاخ خشایارشا که اثر کمی از آن باقی مانده است باید یادآور شد که نقش یک خدمتگار پارسی بنظر می‌رسد که دارای محاسن است (لوحهٔ ۱۶۳ A). اگر چنین باشد مادی‌ها باید بدون محاسن باشند. در نقوش جناح جنوبی همان پلکان نقوش پارسیان ممکن است بدون محاسن باشد زیرا تصویر یکی از مادی‌ها با محاسن نموده شده است (لوحهٔ ۱۶٤ A).

بر پایین محجر هر یک از دو جناح پلکان غربی کاخ خشایارشا تصویر یک نگهبان پارسی (به طور مثال و نمونه لوحهٔ شمارهٔ ۱۶۵ B) که از لحاظ سلاح و ملبوس همانند نقوش سربازان نگهبان بر پلکان کاخ داریوش می‌باشد حجاری گردیده است.

چند تخته‌سنگ دارای نقوش برجستهٔ خدمتگاران در حیاط واقع در بالای راه‌پلهٔ غربی کاخ خشایارشا نزدیک راه‌پلهٔ مزبور در گوشهٔ جنوب غربی تبهٔ خاکی که محل کاخ G است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ G) قرار دارد. یک قطعه از آنها (شکل ۱۱۹ B) قسمت پایین نقوش صف خدمتگاران را می‌نماید. تخته‌سنگ مزبور متعلق به راه‌پلهٔ غربی نیست زیرا یگانه محلی که مناسب با آن است یعنی دیوار شرقی جناح شمالی پلکان، دارای نقوش برجستهٔ خدمتگاران همان جا می‌باشد (لوحهٔ ۱۶۵ C). دو نقش برجستهٔ دیگر (شکل ۱۱۹ A) در قسمت نمای راه‌پلهٔ مورد ذکر نمی گنجد در صورتی که با توجه به نقوش آنها تنها محل مناسب و ممکن برای آنها قسمت نمای راه‌پله است. بنا بر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که سه قطعه نقش برجستهٔ مزبور متعلق به کاخ منهدم‌شدهٔ G بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ G).

۱۷. با مجسمه‌های سگ، گاو، گربه، و بز کوهی در جلد دوم همین کتاب مقایسه شود.

۱۸. در این قسمت یک مورد استثنائی وجود دارد بدین معنی که بر جبههٔ شرقی جناح شمالی پلکان نقش خدمتگار هفتم از بالا به جای مشک شراب، ظرفی بدست دارد (لوحهٔ ۱۶۳ A).

۱۹. این امر در هر دو طرف جبههٔ جناح شمالی پلکان صدق می‌نماید (لوحه‌های ۱۶۳ A و ۱۶٤ B).

۲۰. این موضوع بر روی نقوش نمای پلکان (لوحه‌های ۱۶۱ و ۱۶۵ A) و بر هر دو جانب جناح جنوبی پلکان (لوحه‌های ۱۶۳ B و ۱۶٤ A) صدق می‌نماید.

راه‌پلهٔ شرقی

راه‌پلهٔ اصلی تالار شوری که شباهت فراوان به راه‌پلهٔ مورد بحث در این مقام را دارد به خوبی نشان می‌دهد که راه‌پلهٔ اخیر الذکر که قسمت عمدهٔ آن از بین رفته اساساً چگونه بوده است (شکل ۹۶ A، با شکل ۵۲ A-D؛ و همچنین لوحهٔ ۱۶۶ با لوحهٔ ۶۲ مقایسه شود). هر دو جناح پلکان دوجانبی مورد ذکر از حیاط کاخ D به بقایای بنیاد دروازه در سطح مرتفع حیاط واقع در جلو کاخ خشایارشا منتهی می‌شود. هر یک از دو جناح قرینه در نمای پلکان (لوحه‌های ۱۶۶، ۱۶۸ A، و ۱۶۹ A) مزین به نقش برجستهٔ نبرد شیر و گاو است که در آثار مختلف تخت جمشید وجود دارد. نقش برجستهٔ نبرد مزبور در جناح جنوبی پلکان در کنار متن بابلی کتیبهٔ db خشایارشا در تخت جمشید (لوحهٔ ۱۶۷ B) واقع است، و نظیر آن در جناح شمالی پلکان مجاور محلی که متن عیلامی کتیبهٔ مزبور وجود داشته است می‌باشد (حاشیهٔ شمارهٔ ٦). در هر یک از دو جناح، نقش دو نگهبان پارسی که رو به طرف لوح کتیبهٔ همان طرف ایستاده است وجود دارد و نقش معمولی نخلچه بقیهٔ قسمتها را اشغال نموده است. در هر سمت این ساختمان در جوانب شمالی و جنوبی پلکان متصل به جناحین پلهٔ مزبور نقوش هشت نگهبان اضافی دیگر به لباس پارسی دیده می‌شود (لوحهٔ ۱۷۳ A و C) و علائم نخلچه‌هائی که بر فراز یکدیگر قرار دارد، جانب غربی برآمدگی پشت سر آخرین نگهبان را در هر صف زینت بخشوده است (مثلا لوحهٔ ۱۷۳ B).

در قسمت مرکزی نمای اصلی پلکان متن فارسی باستان کتیبهٔ db خشایارشا در تخت جمشید منقور است و نقش دو زوج نگهبان پارسی در دو طرف آن قرار دارد (لوحهٔ ۱۶۸ A). مثلثهای متساوی الساقین دو طرف این قسمت مشتمل بر نقوش برجستهٔ نبرد شیر و گاو است. از بقایای نقوش برجسته که در بالای لوح فارسی باستان وجود دارد چنین بنظر می‌رسد که نقش علامت مدور بالدار[21] بالای یک ردیف نخلچه‌های متصل به هم قرار داشته و در طرفین آن نقش حیوان بالدار حجاری شده بوده است.

روبهم رفته هر یک از جناحین دوجانبی پلکان دارای سی پله بوده و این عدد با تعداد پله‌های راه‌پلهٔ غربی برابر است. قسمتهای پایینی و بالائی راه‌پله، هر کدام چهارده عدد پله دارد و دو پلهٔ دیگر در پاگردهای وسط می‌باشد. در دو طرف پله‌ها و اطراف پاگردها نقوش برجستهٔ خدمتگاران پارسی و مادی حجاری شده است (لوحه‌های ۱۶۸ـ۱۷۲). محجرهای پاگردها از میان رفته است (به لوحه‌های ۱۶۸ A و ۱۶۹ A مراجعه شود) ولی تردیدی نیست که بر سطح داخلی آنها نقش خدمتگاران وجود داشته است. شواهد و علائمی وجود ندارد که معلوم نماید آیا قسمتهای فوقانی نمای خارجی راه‌پلهٔ مزبور که رو به مشرق و شمال و جنوب قرار دارد مزین به صف خدمتگاران بوده است یا نه. نسبت به نقوش موجود خدمتگاران راه‌پلهٔ شرقی تا آنجا که می‌توان تشخیص داد باید گفت که به همان ترتیب راه‌پلهٔ غربی قرار گرفته بوده است. پارسیان و مادی‌ها یك در میان ایستاده‌اند و خدمتگار پارسی حامل مشک شراب که معمولا نقوش مادی‌های حامل حیوان[22] در جلو یا عقب آن واقع است صف را به دو گروه چهارنفری که شامل حاملین ظروف نیز می‌شود تقسیم می کند. با مقایسهٔ با سایر صفوف خدمتگاران می‌توان تصور کرد که در اینجا نیز نقوش پارسیان و مادی‌ها با محاسن و بدون محاسن به صورت یك در میان قرار دارد ولی جز نقش یک پارسی دارای محاسن (لوحهٔ ۱۶۹ B، دومی از پایین) صورت خدمتگاران طوری خراب و فرسوده شده است که جزئیات آنرا نمی‌توان تشخیص داد.

در تصاویری که در ازمنهٔ سابق از تخت جمشید گرفته شده است راه‌پلهٔ شرقی کاخ خشایارشا از حیاط کنونی بالای پلکان مزبور جدا بنظر می‌رسد. پرفسور هرتسفلد فضای خالی موجود در محل مزبور را پر نمود و روی قسمتهای باقیمانده و شالودهٔ سنگی، دیوارهای خشتی گوشواردار را که در معنی دیواربست حیاط بشمار می‌رفت تجدید ساختمان نمود. و علاوه بر این، قسمتهائی از سنگهای راه‌پله را که بر زمین افتاده بود به جای خود نهاد. در مغرب پاگرد بالا شالوده‌های سنگی[23] چهار ستون، معلوم می‌نماید که در محل مزبور ساختمان دروازه‌ای وجود داشته است. اگر چه اثری از دیوار در آنجا باقی نمانده است لکن تردیدی نمی‌رود که محوطهٔ ساختمانی دروازه محصور بوده است (شکل ۹۷) ولی هیئز وجود قبلی دیواری را در جانب شرقی در مجاورت راه‌پله ثابت کرد. این قسمت نیز به همان ترتیبی که نسبت به دیوار خشتی قدیمی واقع در جانب شرقی راه‌پلهٔ غربی کاخ خشایارشا توضیح داده شد کشف گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ راه‌پلهٔ غربی). محل قسمتی از یک طاقنما بر روی بالاترین سنگ[24] ضلع داخلی شمالی پلکان مورد ذکر دیده می‌شود (لوحهٔ ۱۶۹ A). پاگرد بالا به سمت مغرب جلو رفته و از قرار معلوم تا آستانهٔ سنگی مدخل ساختمان دروازه ادامه می‌یافته است. اثر خوش‌تراشیدگی در دو طرف جلورفتگی سنگ شبیه قسمت ناصافی است که تقریباً در همان وضع نسبی در پاگرد راه‌پلهٔ غربی وجود دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ خشایارشا؛ و راه‌پلهٔ غربی). فرضیهٔ مبنی بر اینکه هر دو سطح تراشیده‌شده برای نصب مجسمه آماده شده بود با کشف تنهٔ مجسمهٔ گاو در آن محل تأیید میگردد.[25] مجسمهٔ اخیر الذکر به وسیلهٔ فلاندن و کوست کشف گردید.[26] مجسمهٔ مزبور در میان خاک نزدیک انتهای شمالی راه‌پلهٔ شرقی پیدا شد و شبیه مجسمهٔ گاوی است که ما نزدیک راه‌پلهٔ کوچکی که از حیاط جنوبی آپادانا به کاخ G منتهی می‌شود پیدا کردیم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا؛ قسمت جنوبی؛ ایوان جنوبی و حیاط). از طرف دیگر ممکن است عقیدهٔ فلاندن و کوست مبنی بر اینکه سنگی به شکل L در جنوب راه‌پلهٔ شرقی کاخ خشایارشا پایه و محل قرار دادن مجسمه بوده درست باشد. سنگ مزبور ظاهراً به کاخ D تعلق دارد و مجسمهٔ گاو ممکن است یکی از دو مجسمه‌ای (یک زوج) باشد که در طرفین مدخل آن [illegible] (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ D).

ایوان کاخ خشایارشا

از هشت ستونی که سقف ایوان (شمارهٔ ۱) بر آنها استوار می گردیده تقریباً هیچ گونه اثری باقی نمانده است ولی قسمت پایینی پایهٔ سنگی به شکل زنگ (در لوحهٔ ۱۷٤ A دیده می‌شود) نشان می‌دهد که پایه‌ستونهای ایوان شبیه پایه‌ستونی می‌باشد که به صورت بهتری باقی مانده و در اطاق ۹ پیدا شده است (در لوحهٔ ۱۷٤ B دیده می‌شود. در شکل ۹۸ D طرح کامل آن ترسیم گردیده است). به طوری که قبلا اشاره نمودیم قطعات شال‌ستونهای تبشته‌دار که در بنای حرم‌سرا و نزدیکی آن پیدا شده است باید متعلق به کاخ خشایارشا باشد. اگر در اطاقهای مجاور جناح غربی حرم‌سرا قسمتهائی از بدنهٔ سنگی ستون و قطعاتی از سرستون سنگی به شکل دو گاو پشت بهم، بدست نیامده بود ممکن بود تصور رود که بدنه و سرستونها از چوب بوده است. بدنه‌ها و سرستونهای مورد ذکر به اطاقهای حرم‌سرا تعلق ندارد. بنا بر این چنین بنظر می‌رسد که بعضی از ستونهای کاخ خشایارشا و به عبارت دیگر شال‌ستونهای ایوان و تالار اصلی آن از سنگ ساخته شده بوده است. ولی در این صورت مایهٔ شگفتی خواهد بود که حتی یک قطعه از شال‌ستون یا بدنه یا سرستون بر روی صفهٔ کاخ خشایارشا باقی نمانده باشد. ممکن است کاخ خشایارشا دستخوش

۲۱. انتهای سه‌شاخهٔ یکی از بندهای معمول در اینگونه موارد (با لوحهٔ ۱۶۰ مقایسه شود) در بالای کتیبه‌ای که در لوحهٔ ۱۶۷ A نموده شده است پدیدار می‌باشد.

۲۲. برای اطلاع از وجود حد اقل یک مورد استثنائی در این باره به لوحهٔ ۱۷۱ A انتهای بالای صف مراجعه شود.

۲۳. سطح زیرین شالودهٔ سنگی دروازه تقریباً به محاذات پایین راه‌پلهٔ شرقی کاخ خشایارشا قرار دارد. سطح صاف و نامنظم بالای آنها محاذی سطح پاگرد است.

۲٤. فقط جانب شرقی سنگ و جای طاقنما صاف است؛ جانب غربی سنگ خشن و ناهموار میباشد.

25. Flandin and Coste, Pl. 150.

۲۶. رجوع شود به: Voyage en Perse . . . Relation du voyage . . . II 186؛ و برای کشف محل مجسمهٔ مزبور به: Stolze and Andreas, Persepolis I, Pl. 16 مراجعه کنید.

انتقام‌جوئی محصوص گشته و به صورتی در خور چنان حس کینه‌جوئی منهدم شده باشد. ولی معهذا باید در نظر گرفت که در چنین صورتی ستونهای ابنیهٔ دیگر صفهٔ معظم تخت جمشید مانند کاخ داریوش نیز می‌بایست به همان ترتیب منهدم شده باشد. ممکن است بعضی از ستونهای کاخ خشایارشا به داخل حرم‌سرا افتاده باشد که سطح آن نسبت به سطح کاخ خشایارشا پایین‌تر است. لکن اغلب قطعاتی را کـه ما پـیدا کردیم به ایوان باریک جنوبی کاخ آورده بودند که از آنجا بر روی بام حرم‌سرا یا بر بالای خاکهای آوار بنای اخیر الذکر بیفکنند.[۲۷]

در بارهٔ پایه‌های سنگی نبشته‌دار ایوان کاخ خشایارشا طی صفحات سابق توضیح داده شده است (به صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ کتیبه‌ها؛ و همچنین بـه شکل 98 E مراجعه شود). دو درگاه بین ایوان و اطاقهای نگهبانان در مشرق و مغرب (مثلا شکل 99 B) با نقوش برجستهٔ معمولی نگهبانان (با صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ ایوان کاخ داریوش مقایسه شود) مزین شده بود. تصاویر نگهبانان را به صورتی که در آیینه منعکس گردد نیز روی بدنه‌های دو درگـاه مزبور می‌نماید (لوحه‌های C–B ۱۷۶ و C–B ۱۷۷). نبشته‌های بالای درگاهها که فقط بر جبههٔ جانب ایوان نقر گردیده در چند صفحه پیش ذکر شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها). از بقایای تخته‌سنگهای موجود آستانهٔ پنجره معلوم می‌گردد که یک پنجرهٔ سنگی در دیوار کنار ایوان بـین پایهٔ سنگـی و درگاه موجود بوده است. نیمکتهای سنگی از دیوارهای جوانب ایوان پیش‌آمدگی دارد.

اطاقهای جانب مشرق ایوان

هبنز موفق شد نقشهٔ نسبةً قابل قبولی از این قسمت بنا تهیه کنـد. این نقشه مبتنی است بر مختصر باقیماندهٔ مسیر اصلی سنگ، نواحـی هموار و ناهموار صخرهٔ طبیعی کف اطـاقها، خطوط راهنمای بنّاها و نیـز بریدگی‌های ۷ شکل برای نشان دادن محل نصب سنگها. اطاق واقع در مغرب (شمارهٔ ۱۷) البته اطاق نگهبـانی است و شعبه‌ای از آبرو زیرزمینی از زیر آن می‌گذرد. اطاق مـرکزی (شمارهٔ ۱۵) از قرار معلوم به وسیلهٔ راه‌پله‌ای کـه به سقف منتهی می‌شده اشغال گردیده بوده است و اطاق شرقی (شمارهٔ ۱۳) فـقط با اطاق ۱۱ از متفرعات بنای تابعهٔ جانب شرقی کاخ ارتباط داشته است. بـرای تعیین ضـخامت دیوار خارجی جـانب شمال راه‌پلهٔ ۱۵ و اطاق شمارهٔ ۱۳ دلیل قانع کننده‌ای نیافتیم. خصوصیات مورد ذکـر در اطاق جانب مغرب ایوان یعنی در اطاقهای ۱۶ و ۱۴ نیـز تکـرار شده است. حد شمالی قسمت شرقی با کشف سنگ گوشهٔ شمال شرقـی کاخ از طرف هبنز معلوم شد. این سنگ ۲۰.۰۵ متر جلوتر از گوشهٔ مفروش سابق است. قسمتهای فوقانی این قسمت از بین رفته ولی شالودهٔ آن کـه در دل خـاک مستور مانده بود تا ارتفاع مجاذی کاخ D باقی مانده است.

اطاقهای جانب مغرب ایوان

در اینجا نیز تراشیدگی‌های سطح صخرهٔ طبیعی کف بنا عرض اطـاقهای آن قسمت (یعنی اطاقهای ۱۸، ۱۶، ۱۴) و منتهی‌الیه شمالی آنها را تعیین می‌کند. ظاهراً بین اطاق نگهبانی ۱۸ و اطاق ۱۶ ارتباطی نبوده است و شواهدی مبنی بر وجود راه‌پله بدست نیامد. علائمی برای تعیین محل درگاه فرضی بین اطاقهای ۱۶ و ۱۴ وجود ندارد (به شکل ۹۷ مراجعه شود) ولی قطعی است که اطاق ۱۴ با اطاق ۱۲ کـه از اطاقهای فرعی بنای تابعهٔ جانب غربی کاخ می‌باشد ارتباط داشته است. صخرهٔ واقع در شمال اطاقهای ۱۶ و ۱۴ (اشکال ۹۵ و ۱۰۰ B) از قرار معلوم برای دیوار ضخیمی که قبلا به آن اشاره گردید آماده شده بوده است. گوشهٔ شمال غربی بنا یا منهدم شده بود و یا به احتمال کمتر هنگام ساختن راه‌پلهٔ کاخ H برداشته شده بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ و پلکان شرقی).

تالار اصلی کاخ خشایارشا

سقف تالار بر فراز سی و شش ستون (سنگی؟)، مشابه ستونـهای ایوان استوار بوده است. ستونهای مزبور بر روی شالوده‌های مدوری که از صخرهٔ طبیعی کف تالار تراشیده شده بود قرار داشت (شکل 100 A). شعب آبرو زیرزمینی نیز در صخرهٔ کف تالار کنده شده و با قطعات تخته‌سنگ روی آنرا پوشانیده بودند.[۲۸]

بدنه‌های موجود چهار درگاه سنگی (مثلا شکل 99 A) بـا نـقوش برجستهٔ پادشاه و دو نفر از ملازمان مزین گردیده است. درگاه ازبیـن‌رفـتهٔ سمت جنوب تالار نیز از قرار معلوم دارای همین نقش بوده است. مناظر نبرد شاه با حیوانات در کاخ خشایارشا وجود ندارد. علائمی در دست می‌باشد که می‌رساند همهٔ درگاههـای تالار دارای در بوده و محل درها در شکل ۹۷ نموده شده است. نـقوش دو درگـاه شمالی (لوحه‌های ۱۷۸ـ۱۷۹) که بین تالار و ایوان واقع است با نقوش کاخ داریوش شباهت بسیار دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ تالار اصلی کاخ داریوش؛ و لوحه‌های ۱۳۸ـ۱۳۹). نقش مـلازمان در این مورد نیز بـه صورت تصاویری که در آیینه منعکس شده باشد بر دو بدنهٔ هر درگاه نموده شده، در صورتی که عصای سلطنتی پادشاه همیشه در دست راست اوست. سوراخهائی که در کنار نقش مچ دست و گردن بر سنگ کنده‌اند می‌رساند که نقش برجستهٔ خشایارشا نیز بـا جواهرات لباس رسمی تزیین شده بود، ولی کلاه بلند پادشاه در نقوش مزبور دندانه و سوراخ ندارد، لکن شکافهای روی آن دلیل بر آنست که از فلزات قیمتی پوشیده بوده است. نقش دو ملازم پشت سر نقش خشایارشاـیکی با چتر سلطنتی و دیگری با مگس‌پران و حوله بوده‌ـبه طور قطع هر دو نفرشان دارای محاسن هستند. کتیبهٔ e خشایارشا در تخت جمشید بر روی لباس پادشاه و بر روی درگاه و بر جوانب شمالی درگاهها منقور بوده که شرح آن سابقاً ذکر شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها).

عین نقش برجستهٔ مزبور بـر دو درگاه (لوحـه‌های ۱۸۰ـ۱۸۱) واقـع بین قسمتهای تابعهٔ شرقی و غربی و تالار مرکزی کاخ تکـرار شده است. در دو درگاه اخیر نقش پادشاه هنگام ورود به تالار، از اقامتگاه شخصی خود چـتر بسر دارد در صورتی که چنین امر غیر متناسب با موقعیت درون تـالار، در نـقوش کاخ داریوش حذف شده است (لوحه‌های ۱۴۰ـ۱۴۱). در هر دو کاخ نقوش ملازمان حامل مگس‌پران و حولـه که در موارد خروج پادشاه از اقامتگاه شخصی خـود نموده شده است بدن محاسن می‌باشد (لوحه‌های B ۱۸۰ و ۱۴۰ـ۱۴۱). بنا بر این در کاخ خشایارشا با توجه به اینکه نقش ملازم حامل مگس‌پران و حوله در هنگام خروج از تالار دارای محاسن است معلوم می‌گردد ملازم داخل کاخ که عهده‌دار حمل مگس‌پران و حوله است با ملازمی که این وظیفه را هنگام خروج پادشاه از کاخ بعهده دارد یکی نیست. ملازم حامل چتر در این مورد مانند موارد دیگر دارای محاسن است.

پنجره‌های سنگی (شکل 99 D) از تالار اصلی کاخ به اطاقها و قسمتهای مجاور آن باز می‌شد. از روی بقایای موجود در دیوارهای شمالی و غربی و جنوبی می‌توان

۲۷. با اینحال باید در نظر داشت که ممکن است در ادوار بعد از هخامنشی ستونهای مزبور از محل خود برداشته شده باشد (برای مثال به صفهٔ تخت جمشید: کاخ H مراجعه شود) و یا اینکه دستبرد زنندگان آنها را ربوده باشند، زیرا قطعات ستونی که ما پیدا کردیم فقط جزئی از چهل و هشت ستونی را نشان می‌دهد که سقف ایوان و تالار اصلی کاخ خشایارشا بر آنها استوار می‌شده است.

۲۸. پرفسور هرتسفلد در یکی از نامه‌های خود به مؤسسهٔ شرقی، می‌نویسد کف زیرین آبرو- شاید مقصود او قسمتی از مجرای عمودی فاضل‌آب بوده است-در هفت متری زیر سطح جلو کاخ خشایارشا (یعنی شمال آن) کنده شده بود.

۲۹. این مطلب با آنچه پرفسور هرتسفلد در نقشهٔ ترسیمی در IAE شکل ۳۳۵ ارائه نموده است مغایرت دارد.

درک کرد که بدنه‌های تمام پنجره‌ها بـا نقوش برجستهٔ خدمتگاران در حال انجام وظیفهٔ خود زینت یافته بود. در دیوارهای شرقی و غربی تـالار بین دو پنجرهٔ سنگـی یک طاقچهٔ سنگی وجود داشته است.[۲۹] این مطلب به وسیلهٔ هاوزر (Hauser) معین شد و او با ملاحظهٔ وضع قطعات باقیمانده: آستانهٔ پنجره‌ها و کف طاقچه و محل سنگهای مزبور نسبت به دیوارهای اطاقهای شرقی و غربی به این نتیجه رسید.

همهٔ پنجره‌هـا دارای دریچه‌هائی بـوده که در مجاورت پیش‌آمـدگی قسمت باریکتر خارجی پنجره باز و بسته می‌شده (برای نمونه به لوحهٔ C–B ۱۸۷ مـراجعه شود). پاشنهٔ دریچه‌ها در سوراخهائی که در تخته‌سنگهای بالای پنجـره و کف آنهـا کنده‌اند قرار داشته است. از روی سوراخهائی که در گوشه‌های داخلی طاقچه وجود دارد می‌توان دریافت که دیوار عقب طاقچه‌ها نیز با چیزی شبیه دریچه پوشیده می‌شده است.

در دیوار شمالی فقط پنجرهٔ جانب غربی باقی مانده است (لوحـهٔ D–C ۱۸۵). بر دو بدنهٔ مشابه آن نقوش برجستهٔ چهار خدمتگار که یک در میان پارسی و مادی بوده و همهٔ آنها رو به جانب تالار ایستاده‌اند حجاری شده بوده است. فقط قطـعه‌ای از نقش نفر پارسی جلو در بدنهٔ شرقی پنجره باقی مانده است. خدمتگار پارسی دیگر مشک شراب حمل می‌نمود. خدمتگار دوم و چهارم که مادی بودند معلوم نیست چه می‌برده‌اند ولی حدس زده می‌شود کـه ظرف در دست داشته‌اند. لباس خدمتگاران در این مورد و در سایر نقوش پنجره‌ها همان بوده است که خدمتگاران پارسی و مـادی صفوف دیگر که شرح آنهـا قبلا گـذشت دربر داشتند (رجوع شود به: صفـهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول، و پلکان جنوبی).

در دیوار غربی بدنه‌هـای منفردی از سه پنجره باقی مـانده است. جنوبی‌ترین آنها (لوحهٔ B ۱۸۵) یکی از سه خدمتگـار را که پارسی بوده و رو به تـالار ایستاده است نشان می‌دهد. چنین بنظر می‌رسد که ظرفی با سرپوش بدست دارد. دو خدمتگار دیگر رو به اطاق ۸ ایستاده‌اند. اولی پارسی است و ظاهراً ظرفی بدست دارد و نفـر مادی پشت سر او و گویا جامی در دست داشته باشد (با لوحهٔ شمارهٔ C–B ۱۸۶ مقایسه شود). طـرح نوک غلاف نفر مادی شبیه نقش نوک غلاف یکی از نگهبانان مادی تالار شوری است (لوحهٔ شمارهٔ D–B ۶۵).

دو پنجره‌ای کـه از تالار مرکزی به اطـاق ۱۰ بـاز می‌شود دارای نقـوش برجسته‌ای مشابه با آنچه گذشت می‌باشد (لوحه‌های A ۱۸۵ و B ۱۸۱). در هر دو مورد یک پارسی که مشک شراب حمل می‌کند و یک مادی که جام با سرپوشی بـه دست دارد رو به اطـاق شمارهٔ ۱۰ ایستاده‌اند و نفر سوم که پارسی است رو به تالار قـرار دارد.

نقوش برجسته بر بدنه‌های دو پنجرهٔ موجود در دیوار جنوبی تالار مرکـزی نیز مشابه است (لوحهٔ ۱۸۶). در هر دو مـورد سه خدمتگار پشت به ایوان و رو بـه تالار ایستاده‌اند. در بدنهٔ شرقی پنجرهٔ شرقی تمام نقش برجسته باقی مانده است (لوحهٔ B ۱۸۶). نفر اول پارسی است که کاسهٔ کـروی‌شکل دسته‌داری را با سرپـوش آن بدست دارد. به دنبال او خدمتگاری مادی جام پایه‌بلندی که پایهٔ آن راه راه می‌باشد حمل می‌کند و یک دست او روی سرپوش ظرف نهاده شده است. خدمتگار سوم پارسی و حامل مشک شراب است. در صفحات قبـل توضیح داده شد کـه بر هر دو پنجـرهٔ مزبور کتیبهٔ e خشایارشا در تخت جمشید نقر شده است (رجـوع شود به: صفه تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها).

در اینجا باید به ذکر دو پنجرهٔ موجود دیگر که از اطاقهای شمارهٔ ۵ و ۶ واقع در قسمتهای تابعهٔ شرقی و غربی کاخ رو به جنوب قرار دارد بپردازیم (لوحهٔ ۱۸۷). از قسمتهای باقیماندهٔ دو پنجرهٔ مزبور معلوم می‌شود کـه نقوش برجستهٔ آن دو شبیه یکدیگر بـوده و عبارت از نقش دو خدمتگار است. یکی نقش خدمتگار پارسی کـه ظاهراً دو ظرف بدون سرپوش حمل می‌کند و دیگری نقش خدمتگار مادی که یک بز کوهی نر را با خود می‌آورد. یک شاخ آنرا با یک دست گرفته و دست دیگر را روی گردن حیوان گـذارده است. ممکن است این بز کوهی حیوان اهلی و بـز خانگی باشد در صورتی کـه حیوانات دیگری که نقوش آنها در راه‌پله‌های دیگـر دیده می‌شود و خدمتگاران مادی آنها را در بغل گرفته‌اند برای کشتن و مصرف غذا حمل می‌شده است. تصور می‌کنیم که دیوارهای جنوبی اطاقهای ۳ و ۴ نیـز دارای پنجره‌های مزین به نقوش برجسته بوده است. در صورتی که در جنوب اطاقهای ۷ و ۸ فقط علائم طاقچه‌ها در جانب خارجی دیوار وجود دارد (با طاقچه‌های تـالار اصلی کاخ در صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ تالار اصلی کاخ خشایارشا مقایسه شود).

بنای تابعهٔ شرقی کاخ خشایارشا

در بارهٔ یگانه مدخل بنای تابعهٔ شرقی کاخ خشایارشا یعنی درگـاه بین اطاق ۹ و تالار اصلی کاخ در بـالا قبلا شرح لازم ذکـر شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ تالار اصلی کاخ خشایارشا؛ و لوحهٔ ۱۸۰). پنجره‌های سنگی دو طرف درگاه مزبور از قرار معلوم با نقوشی شبیه نقوش بدنه‌های موجود پنجره‌های دیوار غربی تالار مزین شده بـوده است. سقف اطاق عمدهٔ ۹ بـر فراز چهار ستـون استوار می‌گشته است. یکـی از پایه‌ستونهای آن کـه به شکل زنگ بوده است بـه صورتی باقی مانده که می‌توان از روی آن طرح کامـل پایه‌ستون را ترسیم و مجسم نمود (شکل 98 D). قطعات بدنهٔ ستون راه راه سنگی که به اطاقهای حرم‌سرا در سمت جنوب کاخ خشایارشا افتاده یا افکنده شده است نشان می‌دهد که در کاخ خشایـارشا ستونهای سنگی وجود داشته است ولی معلوم نیست ستونهای سنگی مزبور در اطاقهای عمدهٔ ۹ و ۱۰ قسمتهای تابعهٔ کاخ نیز بکار می‌رفته است یا نه.

دو درگاه سنگی (مثلا شکل 99 C) که دارای نقش برجستهٔ مشابـه بوده است اطاق ۹ را با اطاقهای فرعی واقع در شمال و جنوب آن مرتبط می‌نماید. در هـر دو مورد فقط یک بدنهٔ درگـاه باقی مانده است که دارای نقوش برجستهٔ دو نفر مـلازم پارسی می‌بـاشد (لـوحهٔ ۱۸۴) و همهٔ ملازمان رو بـه طرف اطاق ۹ ایستاده‌اند. بنـد اطراف سر نقوش کـه از بین رفته است معلوم می‌نماید که کلاه ملازمان مزبور به شکل سربند بـوده است. مـلازم اولـی شیشه‌ای کوچک که مربوط به لوازم آرایش است بدست راست و حوله‌ای در دست چپ گرفته است. ملازم دوم بخوردان و ظـرف جای عود و اسپند دارد.

درگاه جنوبی اطاق ۹ به سه اطاق کـوچک متصل به یکدیگر [illegible] که دو عدد آنها یعنی اطـاقهای شمارهٔ ۳ و ۵ دارای پنجرهٔ سنگی رو به جنوب [illegible] سومی یعنی اطاق شمارهٔ ۷ پنجره‌ای در دیوار غربی رو به تالار اصلی کاخ داشته است. بدنهٔ شرقی پنجرهٔ اطاق شمارهٔ ۵ باقی مانده است (به شرح بالا و لوحهٔ شمارهٔ A ۱۸۷ مراجعه شود).

در شمال اطاق ۹ اطاق نسبةً بزرگ ۱۱ قرار داشت که به وسیلهٔ دو زوج پایه که از دیوار جنوبی و شمالی آن پیش آمده و تشکیل شاه‌نشین‌هائی را می‌داده تقسیم می‌شده است. یک پنجرهٔ سنگی از دیوار غربی اطاق ۱۱ به تالار اصلی کاخ بـاز می‌شد. یک درگاه هم از سمت شمال، اطاق ۱۱ را با اطاق ۱۳ مرتبط می‌نماید.

در تمام بنای تابعهٔ شرقی فقط درگاههای اطاق اصلی ۹ دارای علائمی است که حاکی از وجود در می‌باشد. محل درهای مزبور در شکل ۹۷ نموده شده است.

بنای تابعهٔ غربی کاخ خشایارشا

تا آنجا که معلوم است نقشهٔ بناهای تابعهٔ شرقی و غربی کاخ خشایارشا یکسان بوده است.

یگانه مدخل بنای تابعـهٔ غربی درگـاه بین تالار اصلی کاخ و اطـاق ۱۰ در سطور سابق مذکور و شرح آن مرقوم گردیده (رجوع شود بـه: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ تالار اصلی کاخ خشایارشا؛ و لوحهٔ ۱۸۱) و همچنین پنجره‌های سنگی دارای نقوش برجسته در دیوار شرقی اطـاق ۱۰ و دیوار اطاق ۶ نیز پیش از ایـن مورد بحث قرار گرفته است. مناظر نقوش برجستهٔ درگاههای جنوبی و شمالی اطاق ۱۰ با نقوش درگاههای قرینهٔ آنها در اطاق ۹ در بنای تابعهٔ شرقی کاخ کاملا مشابـه



شکل ۱۰۲ـ نقشهٔ جناح غربی حرم‌سرای حفاری شده، که شامل آثار بازمانده بنای کلاه‌فرنگی نیز میشود. مقیاس ۱:۴۰۰

است. در بنای تابعهٔ غربی نیز نقوش دو نفر ملازمان (لوحهٔ شمارهٔ ۱۸۳ I، C، D) رو بــه جانب اطاق عمده، یعنی اطاق ۱۰ قرار دارد. نقش ملازمان بدون محاسن در نقش بدنهٔ غربی درگاه شمالی (لوحهٔ شمارهٔ ۱۸۳ I) می‌رساند که صورت ملازمان در نقوش دیگر نیز بدون محاسن بوده است و قطعات کتیبه بر جانب جنوبی درگاه مورد بحث (لوحهٔ شمارهٔ ۱۸۳ II) دلیل بر آنست که درگاههـای دیگر نیز دارای کتیبه بوده است.

ایوان باریک جنوبی کاخ خشایارشا و پلکانهای دو طرف آن

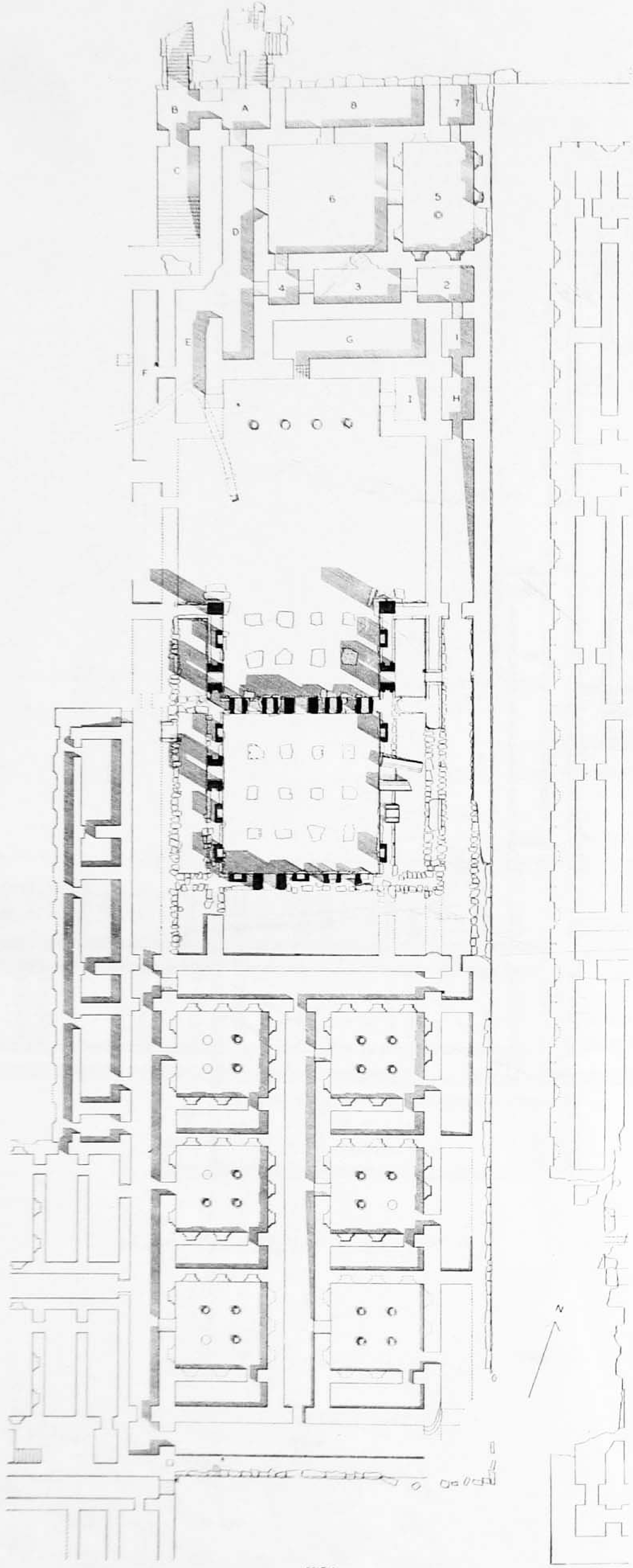
درگاهی که از وسط دیوار جنوبی تالار اصلی کاخ خشایارشا به ایوان ۱۹ باز می‌شد کاملا ناپدید گردیده است. درگاهی مزبور شاید به نقش پادشاه و دو مــلازم وی مانند حجاری‌های درگاههای شمالی تالار مزین بوده (به لوحه‌هــای ۱۷۸ـ۱۷۹ مراجعه شود) لکن امکان دارد که نقوش درگاه جنوبی رو به سمت جنوب بوده است. در بارهٔ پنجرهٔ مشرف به ایوان باریك مزبور کــه در دیوار جنوبی تالار اصلـی و اطاقهای دو طرف آن قرار دارد قبلا بحث گردید.

کف سنگی[۳۰] به میزان ۹٫۳۵ متر بالاتر از سطح کف اطاقهای مجــاور جناح غربی حرم‌سراست (به شکل ۱۰۸ مراجعه شود) که حاوی قطعات سنگی سرستونها و درگاهها و پنجره‌هــای کاخ خشایارشا بود (شکــل ۱۱۲ II، I). در میان خــاکهای اطاقهای مورد ذکر قسمتهائی از محجر سنگی ایوان فوق که بالای آن دارای کنگره بود و قطعاتی از بخش فوقانی راه‌پلهٔ جنوب شرقی ایوان مزبور پیدا شد (شکل ۹۸ II). شیارها یا زهواره‌های موجود در فواصل نامنظم بر لبهٔ ایوان نشان می‌دهد کــه آب باران به سقف حرم‌سرا که ۲٫۴۰ متر پایین‌تر از سطح ایوان باریك بــوده می‌ریخته است. جای شگفتی است که بر جانب جنوبی یعنی ضلــع خارجی دیوار جنوبی کاخ خشایارشا که در کنار ایوان باریك قرار داشته اثری از شالودهٔ سنگی آن باقی نمانده است، در صورتی که در امتداد جانب داخلی ضلع شمالی دیوار مزبور شالــودهٔ سنگی آن به صورت نسبةً خوبی مانده است. مشکل بتوان باور داشت که فقط سمت داخلی دیوار، شالودهٔ سنگی داشته و جانب خارجی آن که بیشتر در معرض هوا و عنــاصر مختلف جوّی واقع بوده با خشت ساخته شده باشد.

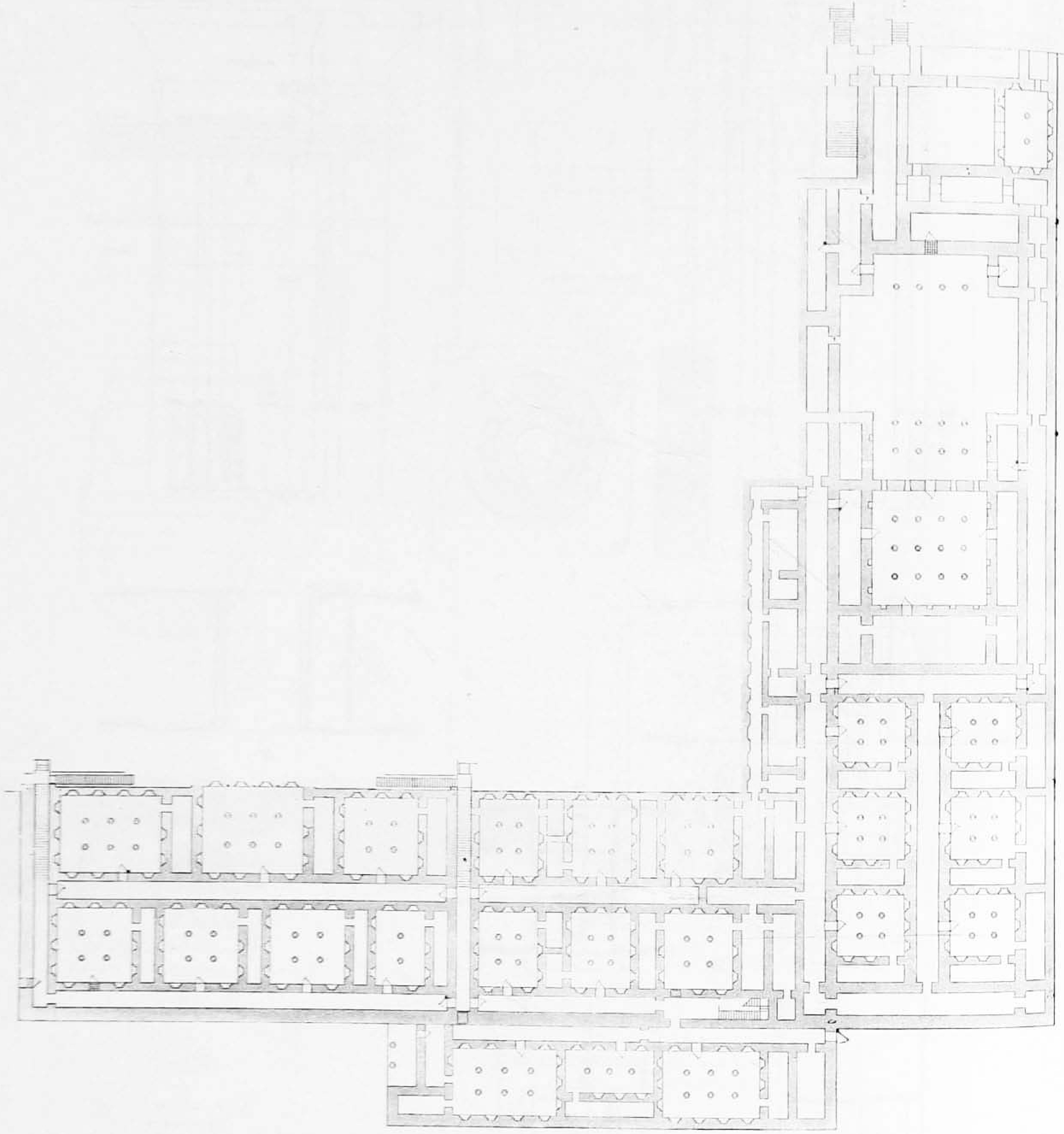
قسمتهای پایینی دو راه‌پله که به ایوان منتهی می‌شود از راهروهای جناح غربی حرم‌سرا به پاگردهای وسط در دو گــوشهٔ جنوب غربی و جنوب شرقی کاخ بالا می‌آید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حــرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا). از دو پاگرد مزبور دو قسمت بالائی پلکانها که از سنگ ساخته شده است از دو جانب مشرق و مغرب به ایوان مزبور منتهی می گردد. تراش ناتمام سنگهــای موجود در صفهٔ کاخ خشایارشا در شمال هر دو پاگرد نشان می‌دهد که دیوارهائی به محلهای مزبور متصل می گــردیده است. بدین لحــاظ هینز چنین نتیجه گــرفت که پاگردها و قسمتهای پایینی دو راه‌پله دارای دیــوار بوده است. قسمتهای فوقانی راه‌پله‌ها و ایوان باریك مورد ذکر بــاز و گشاده بوده و فقط قسمتی از آن در پناه پیش‌آمدگی سقف کاخ حفظ می گردیده است. دو سوراخ مدور جای پاشنه که در خم راه‌پلهٔ جنوب غربی باقی مانده است (شکــل ۹۸ C) نشان می‌دهد که در دولنگه‌ای، قسمت فوقانی پلکان را از پاگرد جدا می کــرده است. پله‌های سنگی از پــاگرد اخیر الذکر به سمت شمال و مغرب بالا می‌رود و به قسمتهای مربوط به کاخ H منتهی می گردد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ توصیف کلی).[۳۱] در بارهٔ اینکه آیا پاگرد راه‌پلهٔ جنوب شرقی کــه از میان رفته است بــا صفهٔ کاخ D ارتباط داشته است یا نه نمی‌توان اظهار اطلاع نمود.

۳۰. تصویر خوبی از آن در AMI I, Pl. 17, Fig. 34 مندرج است.

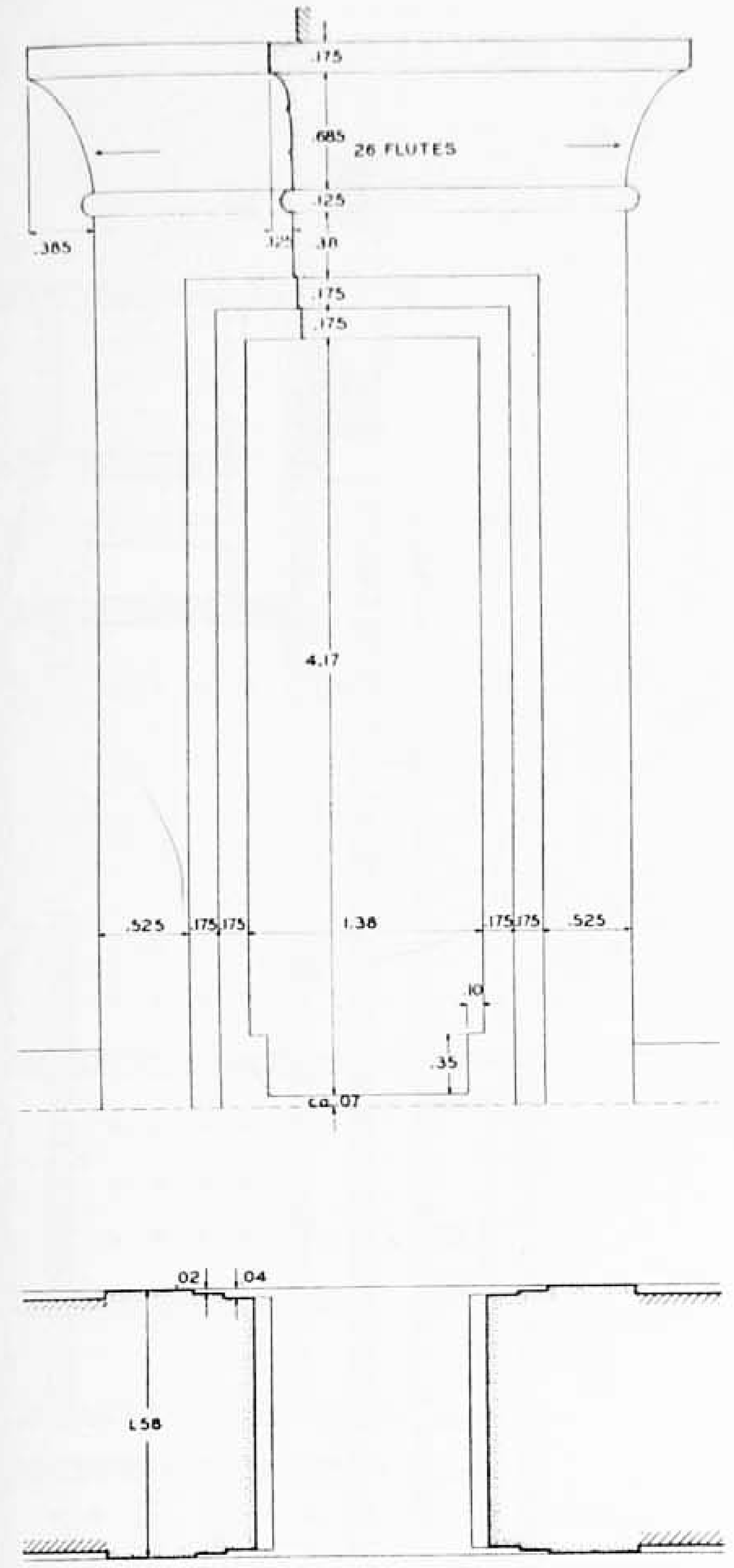
۳۱. در بارهٔ نقوش برجستهٔ غیر ماهرانهٔ نگهبانان مادی که در کنار پاگرد حجاری شده است به صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ خصوصیات مشترک قسمت غربی حرم‌سرا مراجعه شود.



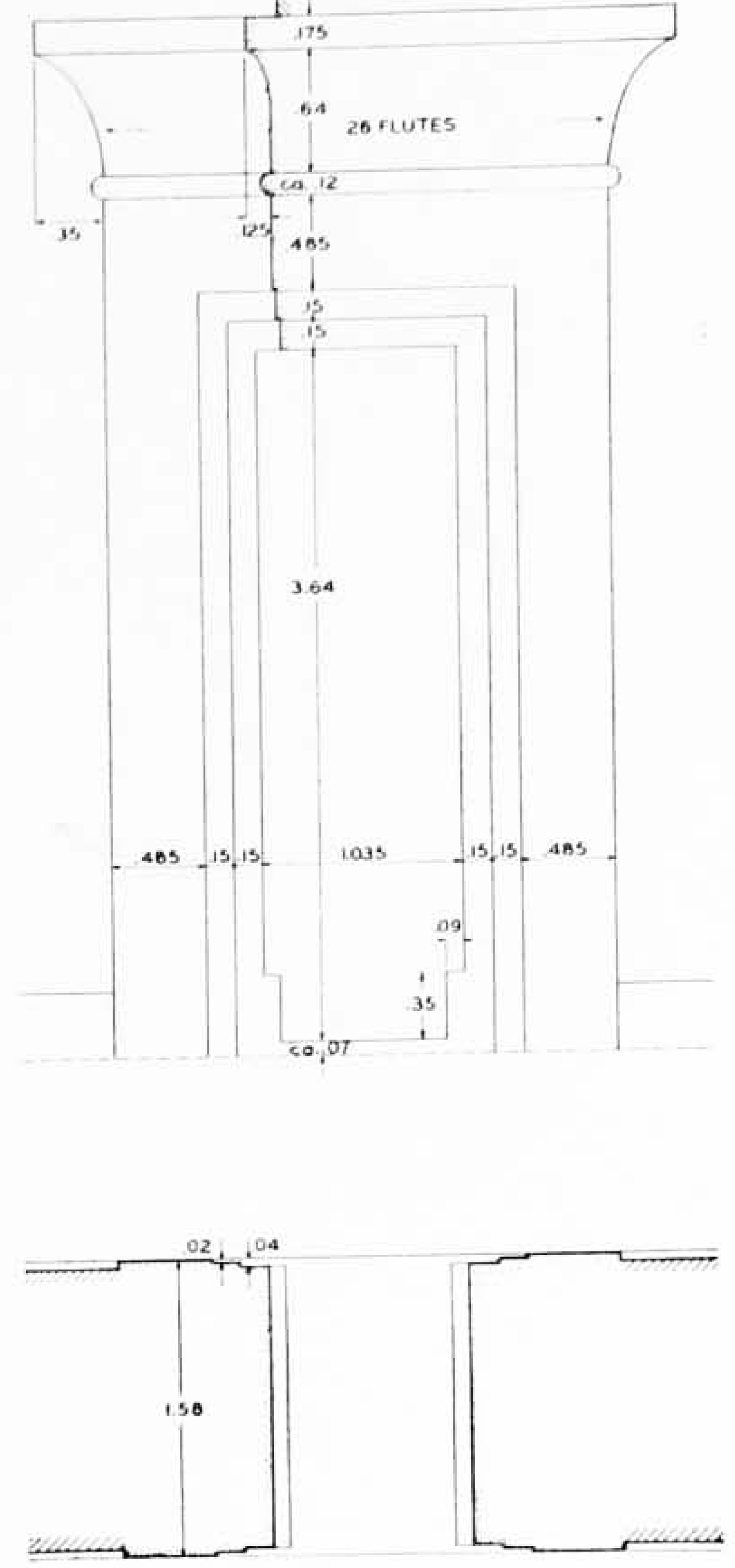
شکل ۱۳۰ - نقشه جامع کلی ... ۱۸۱۵
شکل شماره ۱۲۸ - مقیاس ۱/۸۰۰ .



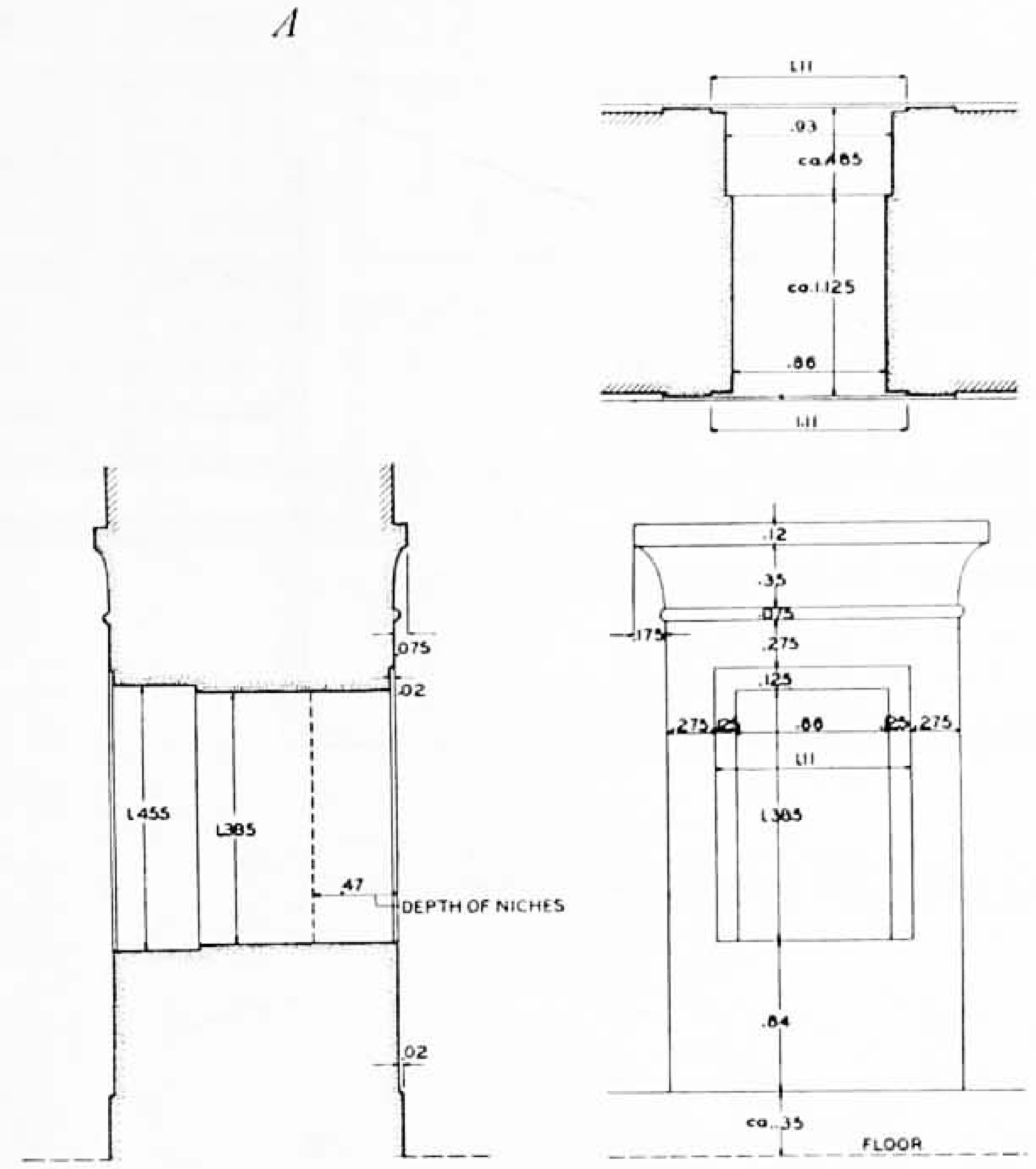
شکل ۱۰۵. طرح تجدید بنای حرم سرا. اقتباس از طرح اصلی بوسیلهٔ کرفتر و هجنز مقیاس $\frac{1}{600}$.



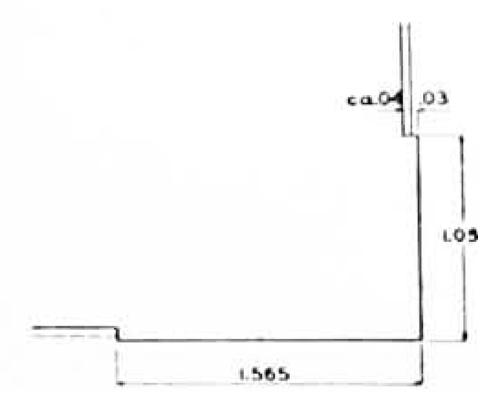
A



B

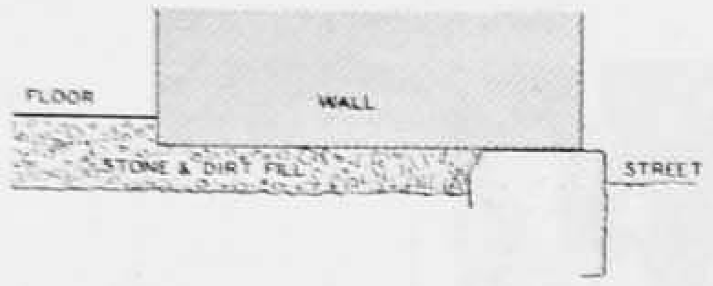


C

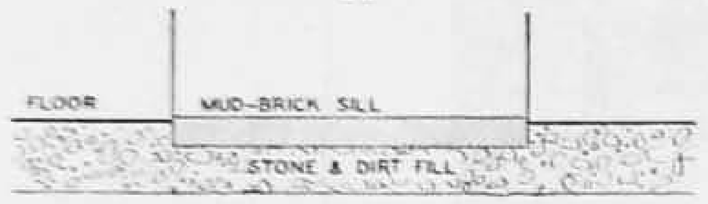


D

شکل ۱۰۶ . حرمسرا . جزئیات معماری بمقیاس $\frac{1}{5}$. A ، B . طرحهائی از درگاههائی که به تالار اصلی و اطاقهای بغل‌دستی راه دارند . C . طرح پنجره‌ها و طاقچه‌ها در تالار اصلی و ایوان . D . نقشهٔ جرز شرقی ایوان .



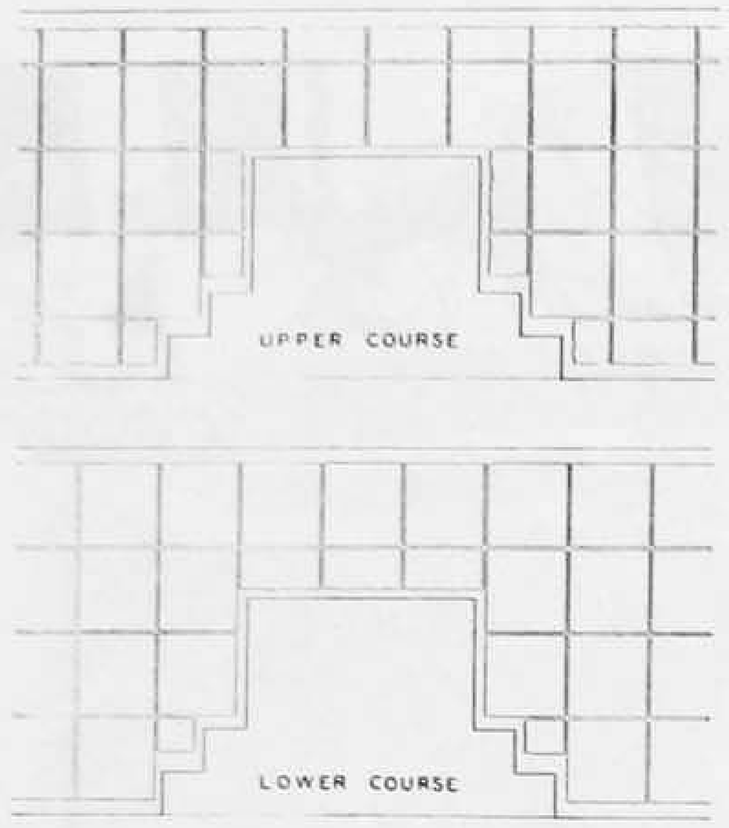
A



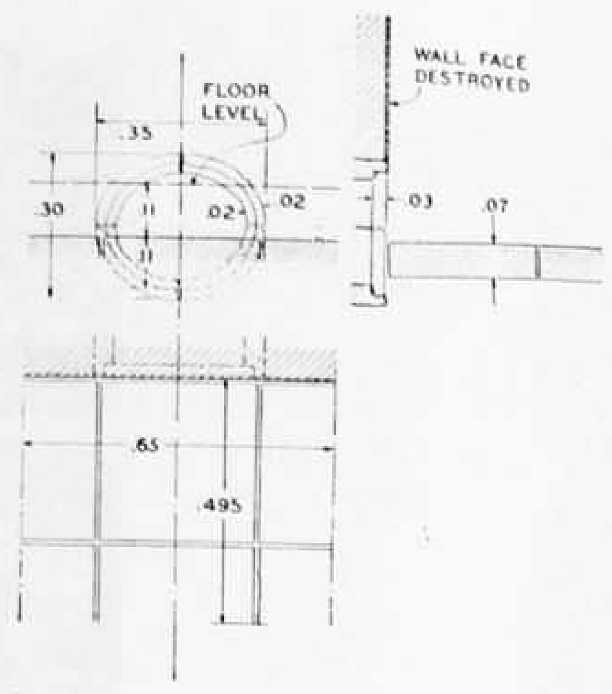
B



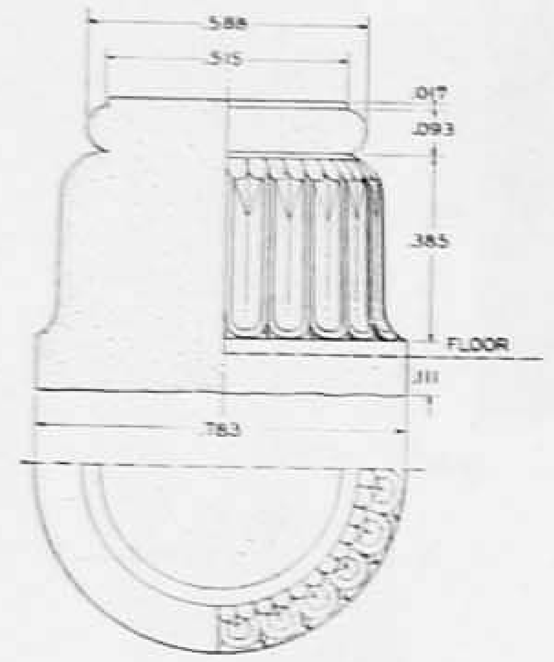
C



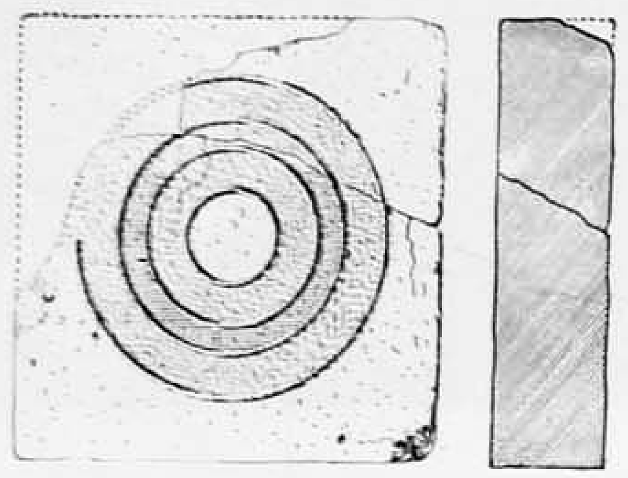
D



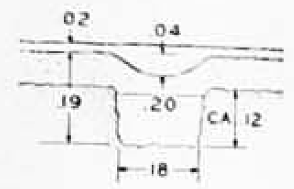
E



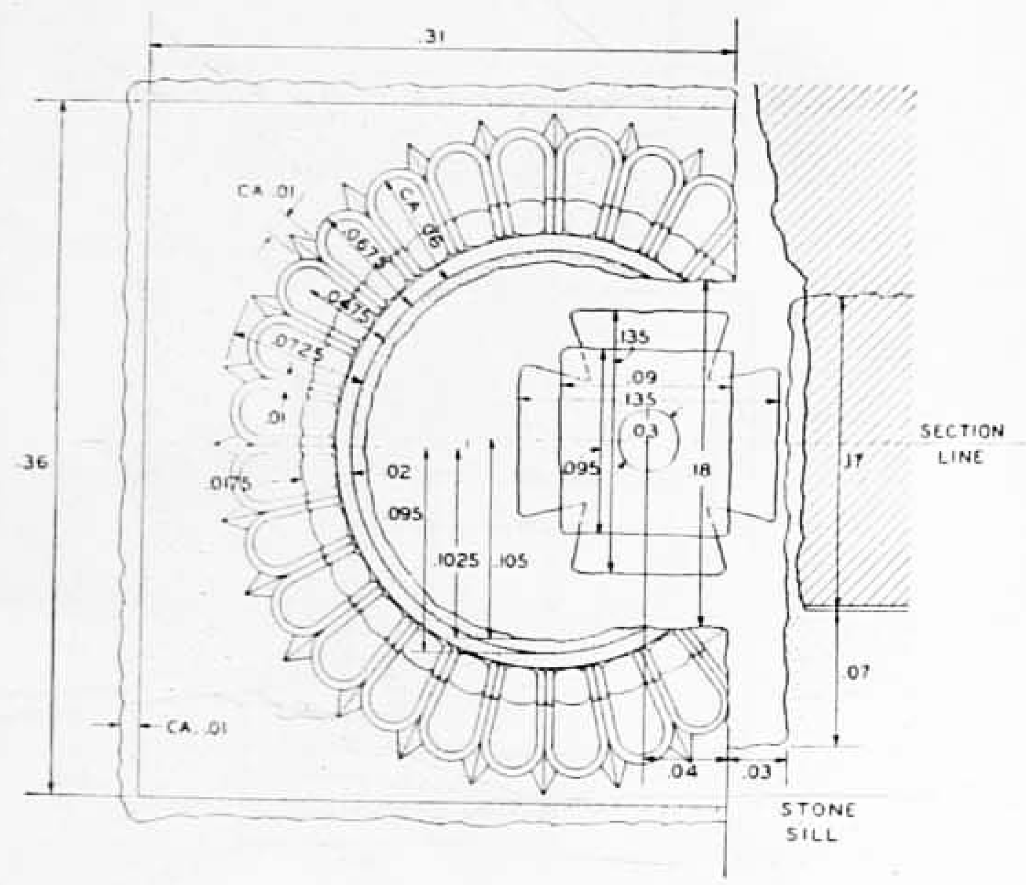
F

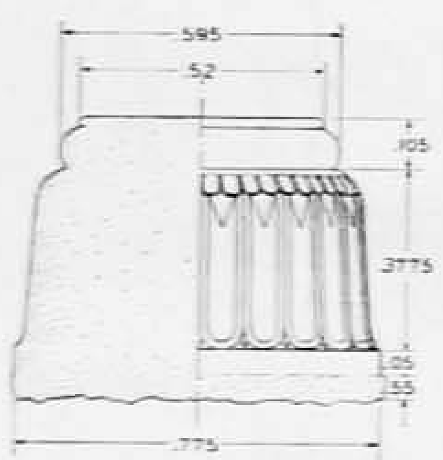


I

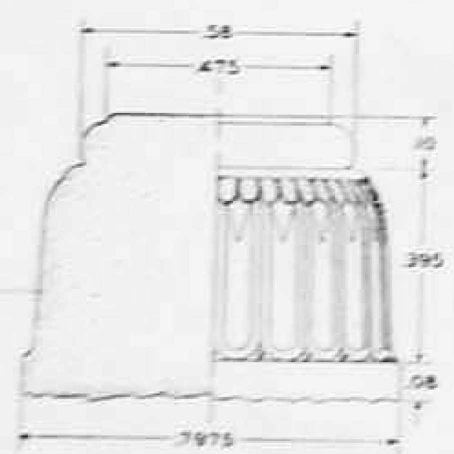


J

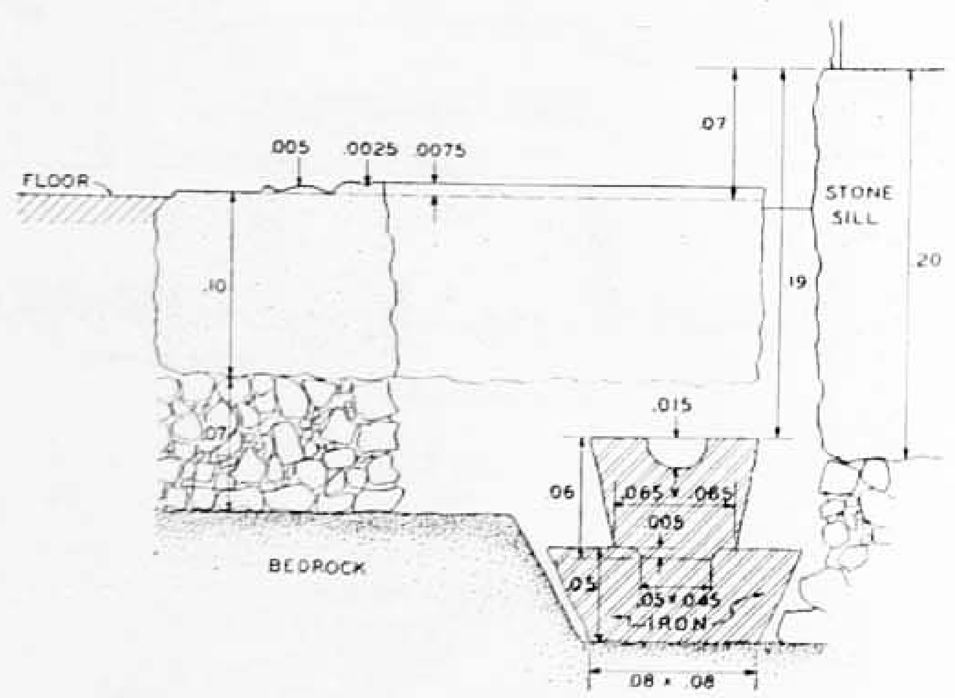




G

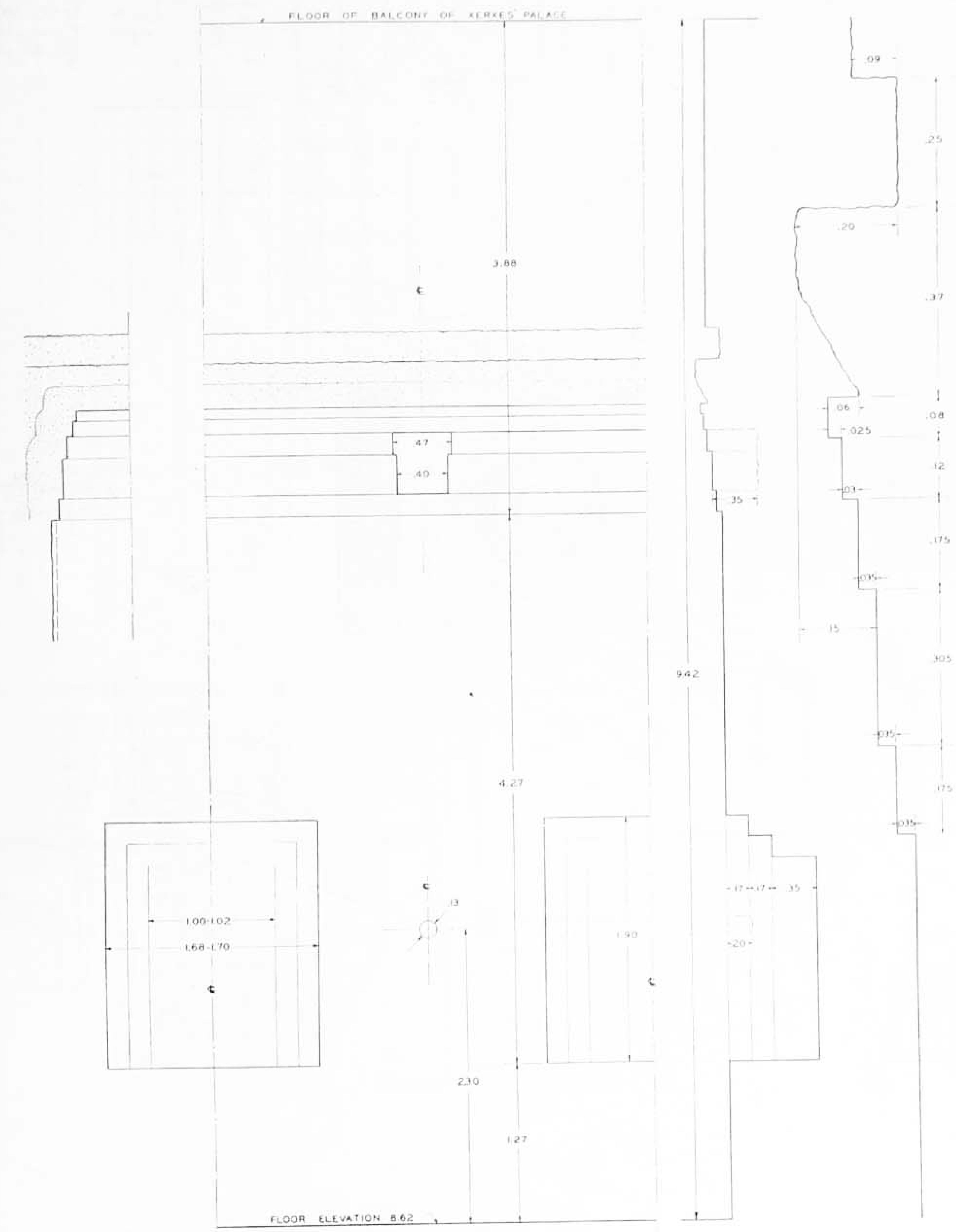


H

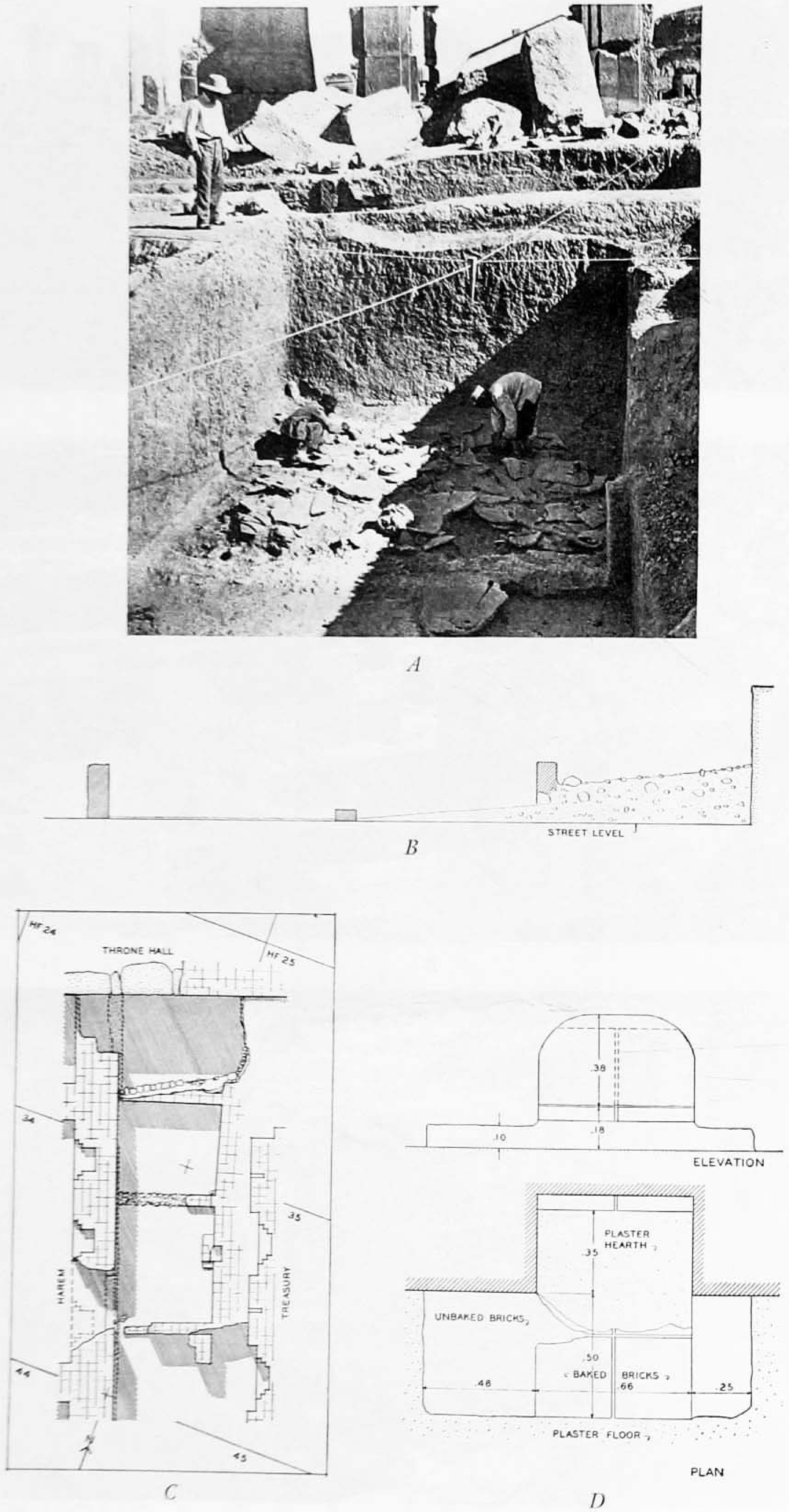


K

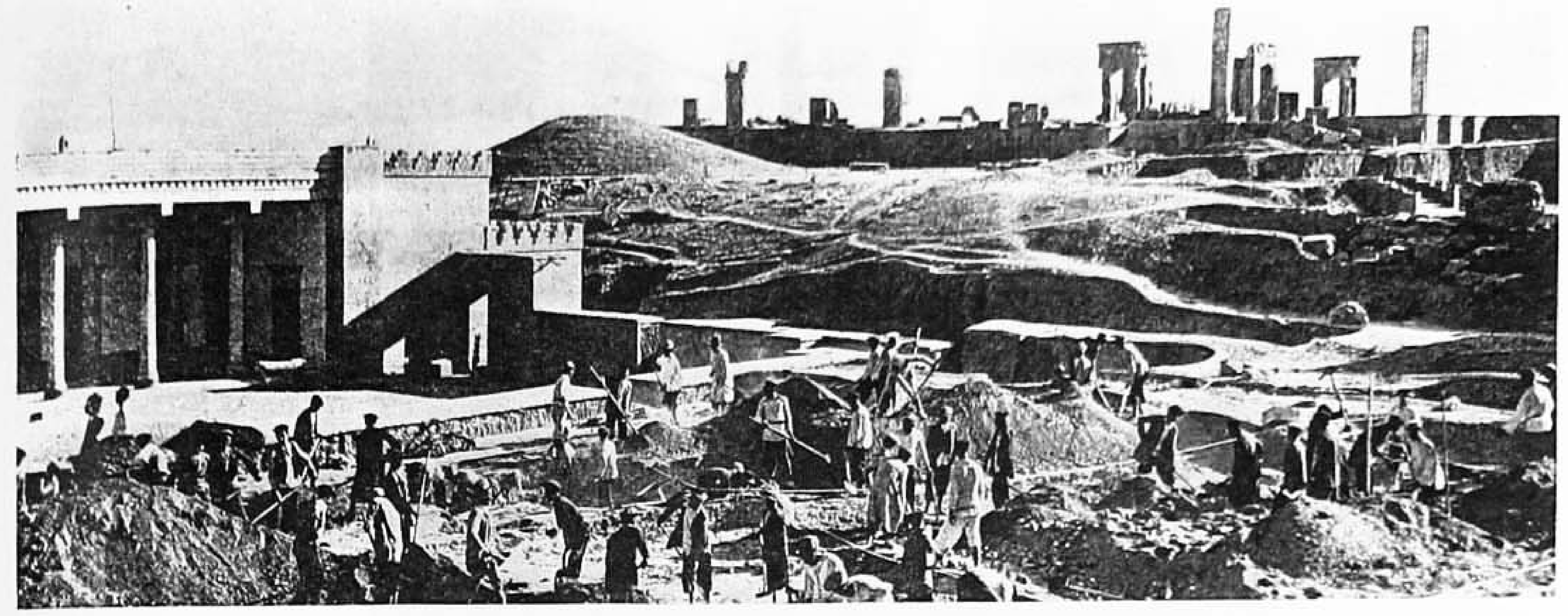
شکل ۱۰۷ . حرمسرا . طرحی از جزئیات معماری . اقامتگاه شمالی کارکنان . A . مقطع دیوار شرقی خارجی . B . مقطعی از یک کف درگاه . C . طرح کلی دیوارها و سکوی تالار تخت . D . ترتیب خشت‌های طاقچه اطاق شماره ۵ . E . آب‌رو در اطاق شماره ۱۲ . F . پایه‌ستون اطاق شماره ۵ . G . پایه‌ستون اطاق شماره ۱۲ . H . پایه‌ستون اطاق شماره ۲ . I . آجر لعاب‌دار که در جنوب راهروی شماره ۱۲ پیدا شده است . J . مقطع آب‌رو و کف راهرو شماره ۱۰ . K . حفرهٔ آهنی در دو حلقهٔ سنگی تزئین شده از درگاه شرقی راهرو شماره ۱۲ . مقیاسها $\frac{1}{2}$ (A ، C ، E ، H ، J) ، $\frac{1}{4}$ (D) ، $\frac{1}{8}$ (I) ، $\frac{1}{5}$ (K) .



شکل ۱۰۸ . حرم سرا . جناح غربی . دیوار شمالی اطاق شماره ۲ که در کف سنگی کاخ خشایارشا قرار گرفته است . بمقیاس $\frac{۱}{۴۰}$ (ارتفاع و مقطع) و $\frac{۱}{۱۰}$ (جزئیات مقطع) .



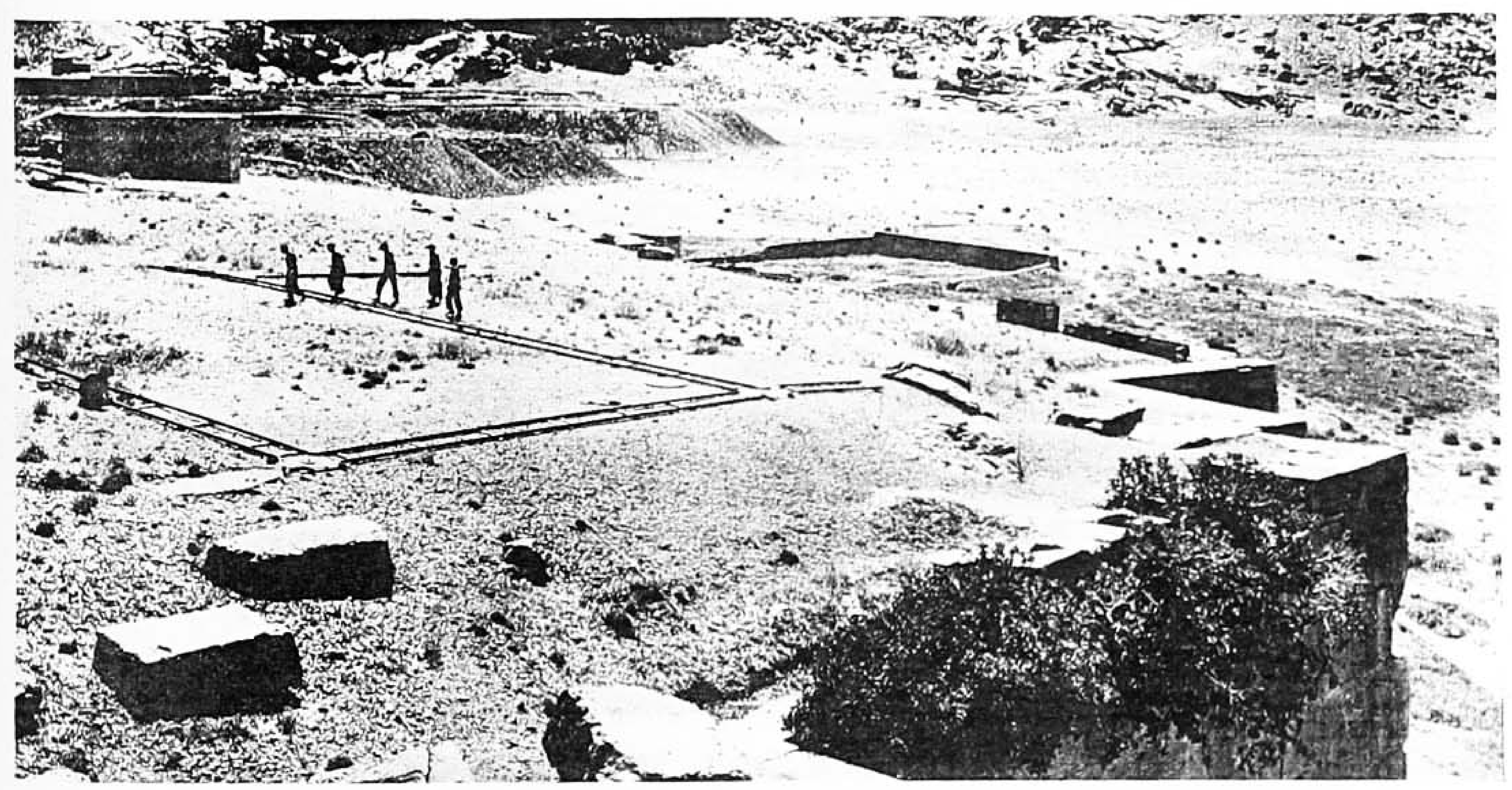
شکل ۱۰۹ . اطاقهای دست دوم در خیابان حرم سرا . A ـ ظرف شکسته سفالی در اطاق شمالی (جهت دید : شمال ـ شمال غربی) . B ـ مقطع عمودی بمقیاس $\frac{۱}{۱۰۰}$. C ـ نقشه بمقیاس $\frac{۱}{۴۰۰}$
D ـ ارتفاع و نقشه آتشدان در اطاق جنوبی بمقیاس $\frac{۱}{۲۰}$.



A



B



C

شکل ۱۱۰ . حرم سرا . A ـ منظره‌ای از حفاری اقامتگاه کارکنان در جناح اصلی همراه با کاخ خشایارشا در پشت کاخ D (جهت دید : جنوب ـ جنوب غربی) . B ـ اقامتگاه کارکنان پس از حفاری همراه با تالار تخت در قسمت چپ عکس (جهت دید : مشرق ـ شمال شرقی) . C ـ انتهای غربی جناح غربی هنگام آغاز حفاری ، همراه با تپه جنوب شرقی صفه (جهت دید : مشرق ـ جنوب شرقی) .



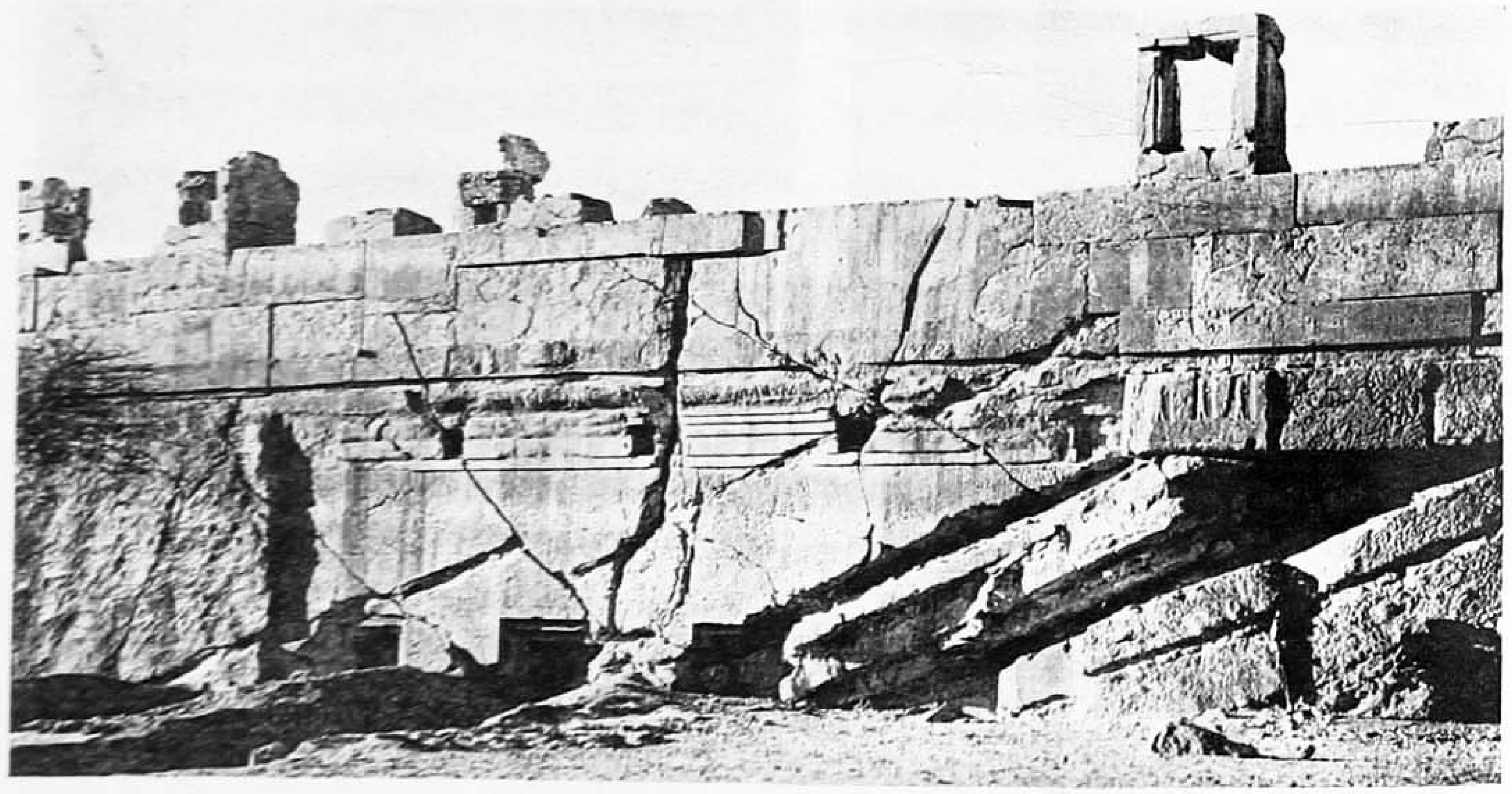
A



B



C



D

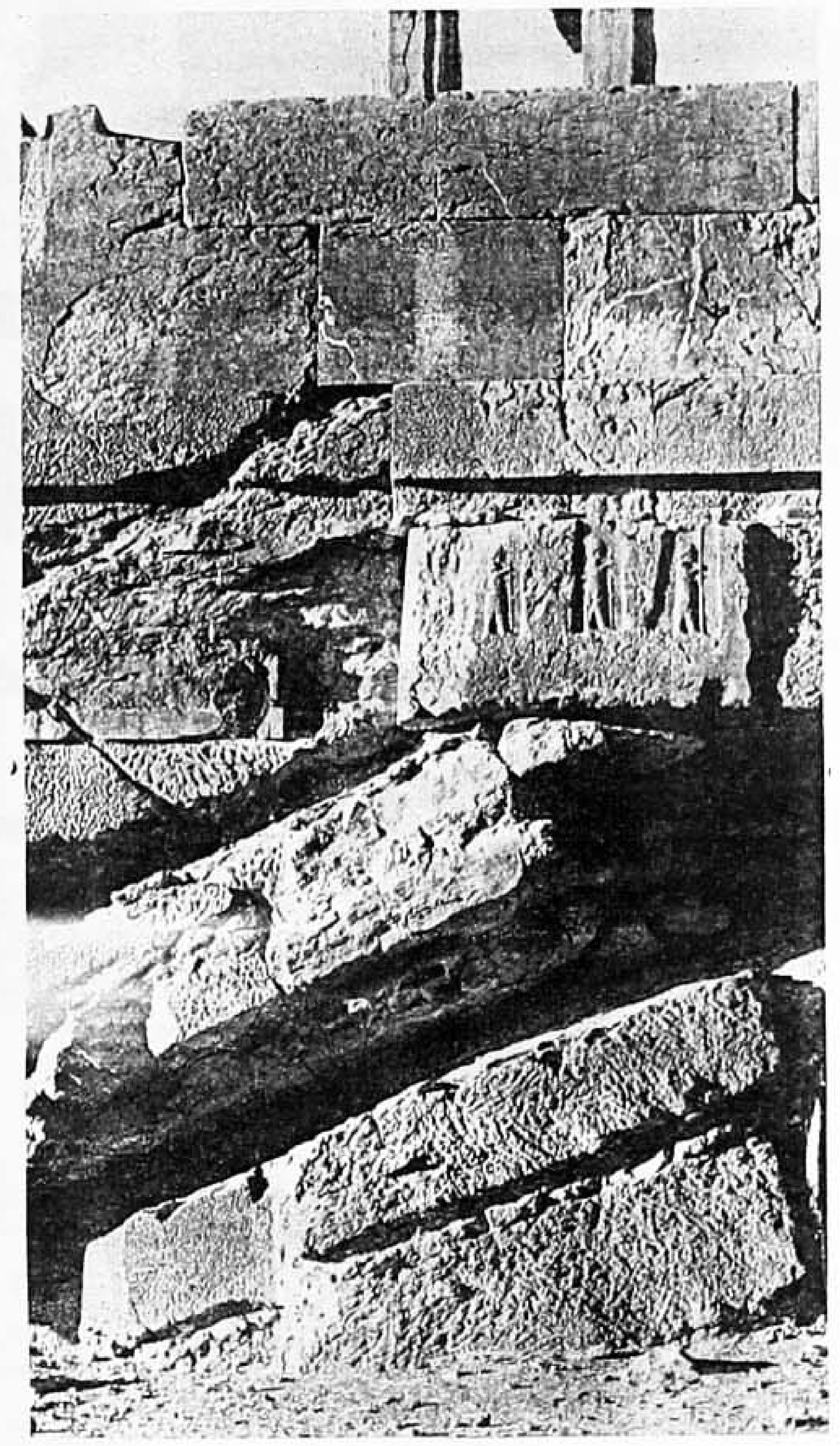
شکل ۱۱۱ . حرم سرا . قسمت غربی جناح غربی . A ـ پیش از حفاری ، همراه با سکوهای کاخ خشایارشا و کاخ H در قسمت عقب عکس (جهت دید : مغرب ـ شمال غربی) . B ـ راه پله شماره ۷ و پله‌های جنوب غربی کاخ خشایارشا (جهت دید : شمال ـ شمال غربی) . C ـ نقوش برجسته نگهبانان مادی روی تخته سنگ مجاور پله‌های جنوب غربی کاخ خشایارشا . D ـ دیوار شمالی اطاق شماره ۲ مجاور تخته سنگ سکوی کاخ خشایارشا (جهت دید : شمال غربی) .



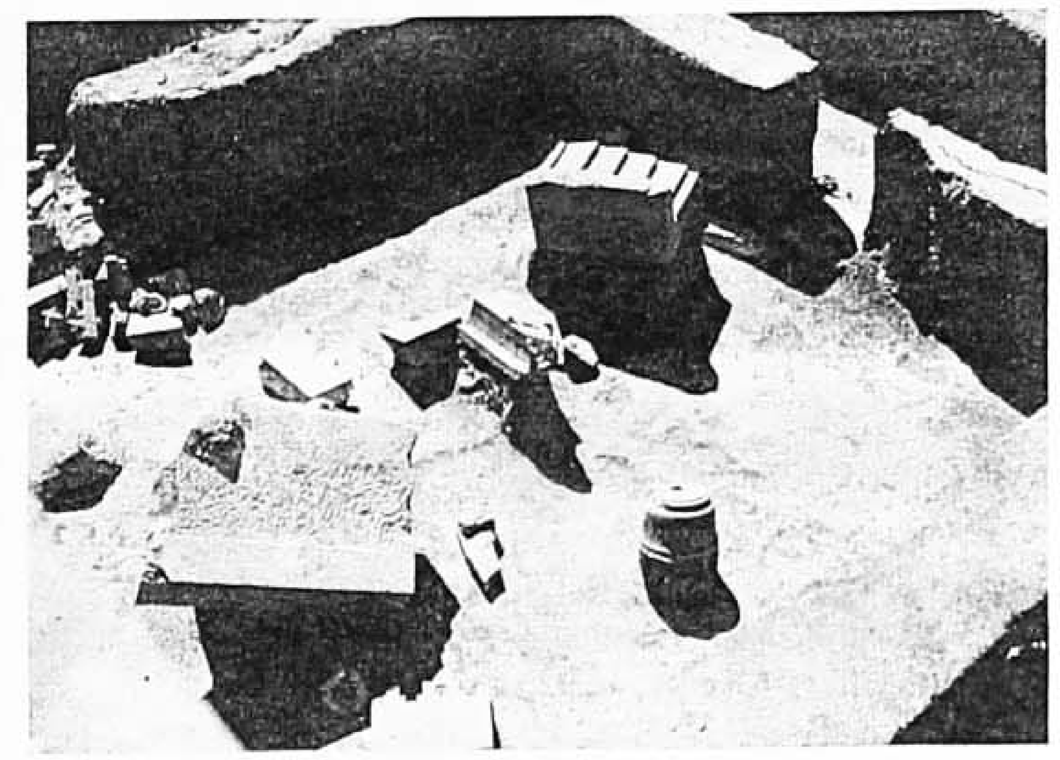
A



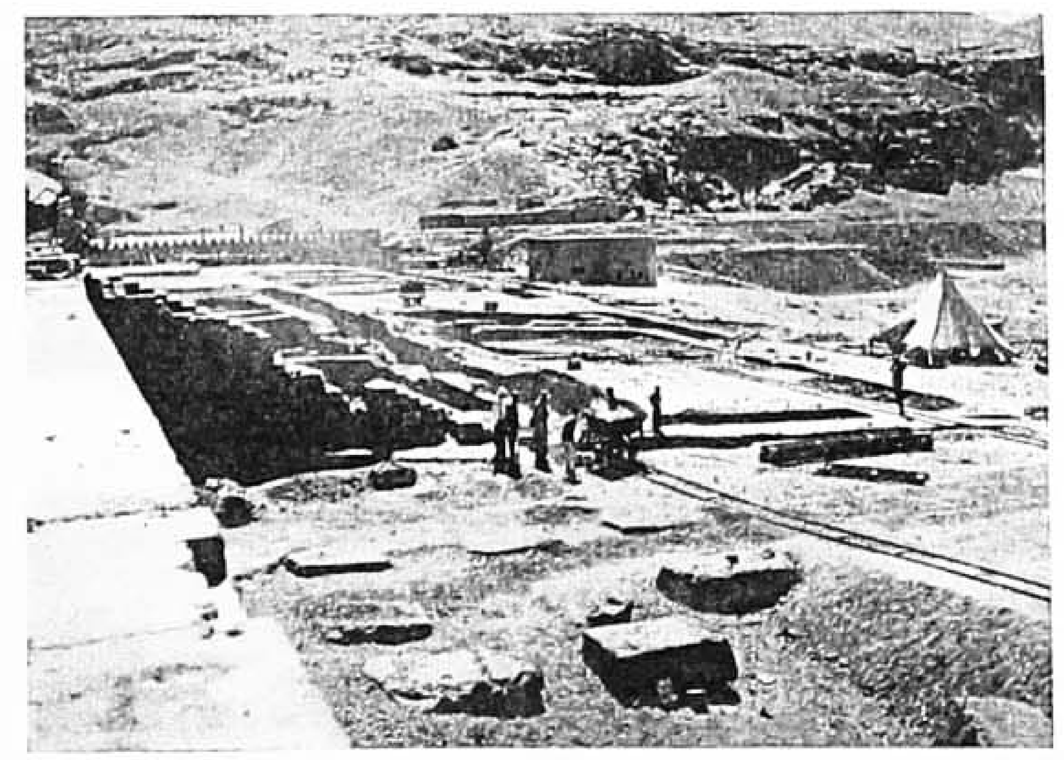
B



C



D



E

شکل ۱۱۲ . حرم‌سرا . قسمت غربی جناح غربی . A ـ منظره‌ای از حفاری در قسمت جلو زاویهٔ جنوب‌شرقی سکوی کاخ خشایارشا (جهت دید: شمال‌شرقی) . B ـ ویرانه‌های کاخ خشایارشا و پایه‌ستون اطاق شمارهٔ ۲ (جهت دید: شمال ـ شمال‌غربی) . C ـ نقوش برجستهٔ نگهبانان مادی بر روی پله‌های سکوی کاخ خشایارشا بالای اطاق شمارهٔ ۲ . D ـ اطاق شمارهٔ ۲ از بالای کاخ خشایارشا (جهت دید: جنوب‌شرقی) . E ـ شالودهٔ ستونهای ساختمان «کوشک مانند» مغرب جناح غربی (جهت دید: مشرق) .

حرم‌سرای خشایارشا

ملاحظات کلی

پیش از آنکه پرفسور هرتسفلد قسمت وسیعی از ساختمانهای موسوم به «بنای جنوب‌شرقی» تخت جمشید را خاکبرداری نماید و آنرا حرم‌سرای خشایارشا تشخیص دهد فقط دو پایهٔ عظیم و چند درگاه و پنجره و طاقچهٔ سنگی، بقایای منحصر و مشهود بنای مزبور بشمار می‌رفت. تشخیص بنای مورد ذکر به عنوان حرم‌سرای خشایارشا اصولاً از روی نقشهٔ ساختمان بعمل آمد که دارای چند قسمت فرعی متحدالشکل است و هر کدام از یك اطاق بزرگ متصل به یك یا دو اطاق کوچك تابع آن تشکیل یافته است.

جناح عمدهٔ حرم‌سرا (اشکال ۱۰۳ و ۱۰۵) در جهت شمالی‌ـجنوبی واقع گردیده[1] و از لبهٔ جنوبی صفهٔ بنای تالار تخت که در مجاورت آنست تا تقریباً دوازده متری دیوار استحکامات جنوبی (که در آن قسمت از بین رفته است) ادامه دارد. بقایای دیوار مزبور در جنوب بنای خزانه کشف شد (شکل ۲۱). بنای حرم‌سرا از سمت مشرق به وسیلهٔ خیابانی از بنای خزانه جدا می‌شود و هر دو بنای مزبور در یک سطح صفهٔ تخت جمشید بنیاد گردیده است. در جانب مغرب آن بنای تالار شوری و کاخ D قرار دارد که هر دو در سطح بلندتری احداث شده است (لوحه‌های شمارهٔ ۱۲۴ـ۱۲۵).

جناح غربی حرم‌سرا (اشکال ۱۰۲ و ۱۰۴ـ۱۰۵) از قسمت جنوبی جناح عمده: آن به سمت مغرب امتداد می‌یابد و در جنوب کاخ D و کاخ مسکونی خشایارشا که نسبت به ابنیهٔ حرم‌سرا و کاخ D در سطح بلندتری ساخته شده است واقع می‌باشد. بعضی از اطاقهای سمت جنوبی جناح غربی حرم‌سرا در مجاورت استحکامات جنوبی صفهٔ تخت جمشید قرار داشت و بلندی استحکامات مزبور از بام حرم‌سرا می‌گذشت.

قسمت عمدهٔ جناح اصلی حرم‌سرا و قسمت شرقی جناح غربی آن به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد خاکبرداری شد و حدود خاکبرداری‌های مزبور در نقشه‌ای که این دانشمند تهیه کرده است نمایان می‌باشد.[2] در دوران ریاست پرفسور هرتسفلد بر هیأت علمی تخت جمشید قسمتی از حرم‌سرا که از ایوان و تالار اصلی آن تا حد جنوبی جناح عمدهٔ بنای مزبور امتداد دارد به وسیلهٔ کرفتر تجدید ساختمان شد (لوحه‌های ۱۸۹ـ۱۹۲ و ۱۱۸). در قسمت تجدید ساختمان‌شدهٔ مزبور تغییراتی در راه‌های تردد و ترتیب روشنائی بنا و قسمتهای مختلف دیگر داده شد که برای استفاده از ساختمان مزبور جهت مقر اصلی کار هیأت علمی لازم بوده است.

پرفسور هرتسفلد در گوشهٔ جنوب غربی جناح عمدهٔ حرم‌سرا لوحهٔ سنگی شالودهٔ بنا ـ حاوی کتیبه‌ای از خشایارشا ـ را به فارسی باستان کشف نمود.[3] سند مزبور در مکان اصلی خود ظاهراً در محلی که به وسیلهٔ مربع کوچکی در شکل ۱۰۳ علامت‌گذاری شده است (نقل از نقشهٔ ترسیمی کرفتر) کشف گردید و هر گونه شک و تردیدی را در بارهٔ تاریخ ساختمان حرم‌سرا بر طرف می کند. بعداً ما در مقر سکونت پادگان (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا؛ و آثار باقیماندهٔ مشکوک) نسخ دیگری از همان کتیبه را که مشتمل بر متن بابلی آنست پیدا کردیم[4] و متن بابلی نبشتهٔ مزبور تا حدی تفسیر و ترجمهٔ پرفسور هرتسفلد را از متن مکشوف در حرم‌سرا باطل می کند و ثابت می‌شود که داریوش از سلطنت کناره‌گیری نکرد بلکه پس از فوت او خشایارشا بر تخت سلطنت جلوس نمود.[5]

پرفسور هرتسفلد کشف کرد که جناح عمدهٔ حرم‌سرای خشایارشا بر روی کف قرمزرنگ بنای قدیمتری ساخته شده و به این نتیجه رسید که ساختمان قبلی، بنای حرم‌سرای داریوش بوده است.[6] این نظریه مدتی مورد قبول ما بود[7] تا اینکه خاکبرداری‌های خزانه پیشرفت زیادتری کرد و در نتیجهٔ کشفیات بعدی، هیئت موفق به رد نظریهٔ پرفسور هرتسفلد گردید و ثابت کرد که ساختمان قبلی قسمت غربی دو بخش مرحله‌های اولی بنای خزانه بوده است (شکل ۶۷). در تخت جمشید بنائی وجود ندارد که بتوان آنرا اندرون یا حرم‌سرای بنیادگذار آن یعنی داریوش دانست.

وسعت بنای اولیهٔ خزانه تا جناح غربی بنای حرم‌سرا نمی‌رسد بنا بر این ممکن است که قسمت غربی اندرون و مقر سکونت بانوان به وسیلهٔ خشایارشا قبل از اتمام ساختمان جناح عمدهٔ حرم‌سرا ساخته شده باشد؛ خصوصاً که قسمت مزبور به وسیلهٔ دو راه‌پله با کاخ خشایارشا ارتباط بسیار نزدیک داشته است.

راه‌پله‌هائی که ابنیهٔ حرم‌سرا و تالار شوری و تالار تخت را به یکدیگر مربوط می کند (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح عمدهٔ بنای خشایارشا)، تنها وسیلهٔ ارتباط جناح عمدهٔ حرم‌سرا با سایر ساختمانها محسوب می‌شود. جناح عمدهٔ مزبور به طور غیر مستقیم با جناح غربی حرم‌سرا ارتباط دارد و جناح غربی دو در خروجی به حیاط و باغهای مجاور داشته که به وسیلهٔ استحکامات صفه و دیوارهای حرم‌سرا محصور بوده است. یگانه درگاه حرم‌سرا که مستقیماً به خارج راه داشت سومین در خروجی جناح غربی، یعنی درگاه شرقی راهرو AA بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا).

جناح عمدهٔ بنای حرم‌سرا

اقامتگاه کارکنان

به نظر ما ممکن است این فرضیه صحیح باشد که قسمتی از جناح عمدهٔ حرم‌سرا واقع در شمال حیاط اصلی آنجا محل اقامت کارکنان بنای مزبور بوده است. در نقشهٔ بنا (شکل ۱۰۳) یک اطاق یعنی اطاق ۵ مشخص است و امکان دارد که اطاق مباشر حرم‌سرا بوده باشد.

اطاقهائی که روی نقشه شماره گذاری شده از طرف هیأت ما خاکبرداری گردید (شکل ۱۱۰ A-B) و آنهائی که با حروف مشخص گشته در دورهٔ پرفسور هرتسفلد خاکبرداری شده است. بر خلاف کف قرمزرنگ بنای خزانه که با دقت تمام ساخته شده بود کف اطاقهای شمالی حرم‌سرا از خاک ساده است که زیر آن سنگ و خاک به عمق سی سانتیمتر قرار دارد. شکل ۱۰۷ A نشان می‌دهد که سطح زیرین خاک و سنگ مزبور با سطح خیابان در سمت مشرق بنای حرم‌سرا تطبیق می‌نماید. در همان نقشه، قسمتی از دیوار خارجی بنای حرم‌سرا نموده شده است که تقریباً ۱٫۸۰ متر ضخامت دارد و قسمت پایین دیوار که از سنگ ساخته شده است و کمی پیش‌آمدگی دارد قسمتهای شرقی و جنوبی جناح عمدهٔ حرم‌سرا را محافظت

[1] امتداد حقیقی جهت بنا از اینقرار است: ۲۰ درجه از شمال به سمت مغرب به ۲۰ درجه از جنوب به جانب مشرق.

2. *IAE*, Figs. 337, 332, 327–28.

3. *SAOC* No. 5; *AMI* IV 117–39.

4. *PT*5 157; see Vol. II, Section on "Foundation Documents of Xerxes."

5. *OIC* No. 21, p. 12; *AI*, pp. 35–38 (No. 15).

6. *IAE*, p. 236.

7. *OIC* No. 21, pp. 91 f.

می‌کرده است. دیوار بنای خزانه که بدین ترتیب محکم‌کاری نشده بود بدون شک در فصل باران صدمه می‌دید، و احتیاج به تعمیر مکرر پیدا می‌کرد. نقشهٔ مورد اشاره نشان می‌دهد که شالودهٔ سنگی تا فاصلهٔ کمی زیر دیوار خشتی قرار داشته و پشت آن سنگ و خاکی که سابقاً اشاره شد ریخته بودند. دیوارهای داخلی به ضخامت متوسط ۱،۵۰ متر بر روی چنین شالوده‌ای نهاده شده که ظاهراً در تمام قسمتهای شمالی بنای حرم‌سرا امتداد داشته است.

همهٔ دیوارهای اقامتگاه کارکنان حرم‌سرا از خشت خام به ابعاد معمولی (درازی هر ضلع ۳۳ تا ۳۴ سانتیمتر و ضخامت آنها ۱۲ تا ۱۳ سانتیمتر) و ملاط گل ساخته شده است. در هر درگاهی که در این قسمت خاکبرداری کردیم مشاهده شد که خشتهای رگهٔ زیرین دیوار در کف درگاه امتداد دارد و تشکیل آستانه می‌دهد (شکل ۱۰۷ B). در هیچ کجا جز اطاق F (به شرح زیر مراجعه شود) اثری از وسایل پاشنهٔ در دیده نشد. از مشاهدات خود در بنای خزانه به این نتیجه می‌رسیم که قسمت مورد بحث بنای حرم‌سرا فاقد در بوده و در آنجا پرده بکار می‌رفته است. دیوارها با پوشش معمولی کاهگل به ضخامت سه تا پنج سانتیمتر اندود شده و روی آن گچ خاکستری سبزرنگ (به ضخامت ۵ میلیمتر) از همان نوع که در تمام دیوارهای معمولی خزانه دیده می‌شود کشیده‌اند. گچ‌مالی مزبور تا پایین دیوار تقریباً ده سانتیمتر زیر سطح کف اطاق ادامه دارد.

ضلع شمالی اطاقهای ۷ و ۸ بدنهٔ زیرین یعنی شالودهٔ سنگی جبههٔ جنوبی تالار تخت است که سطح کف آن تقریباً سه متر بالاتر از سطح حرم‌سرا می‌باشد. در نقاطی که دیوارهای اطاق مزبور به جبههٔ سنگی مورد ذکر منتهی می‌شود جبههٔ اخیر الذکر کمی پیش‌آمدگی دارد (به شکل ۱۰۷ C مراجعه شود). قسمتهای مجاور و طاقها را با تراشیدن سنگهای سینهٔ دیوار تا حدی هموار نموده‌اند و آنرا از ملاط معمولی و گچ و خاك که ضخامت آن به فراخور ناهمواری سطح صخرهٔ سنگ تغییر می‌کند پوشیده‌اند. در بعضی نقاط ضخامت ملاط تا ده سانتیمتر می‌رسد.

در نقاطی از این قسمت که سابقاً خاکبرداری شده بود پله‌هائی کشف گردید که از سطح ابنیهٔ شمالی حرم‌سرا به صفه‌های بلندتر دو ساختمان مجاور آن بالا می‌رود. چند پلهٔ سنگی از اطاق A به پاگردی می‌رسد که از آنجا پله‌های دیگری به سمت مشرق و شمال منشعب می‌گردد و به راهروهای تالار تخت منتهی می‌شود. قسمتی از یك راه‌پلهٔ سنگی که از اطاق B به سمت شمال بالا می‌رود بدون شك وسیلهٔ ارتباط بنای حرم‌سرا و تالار شوری بوده است و در نقشهٔ کامل تالار شوری (شکل ۵۲) و نقشهٔ تمامی صفهٔ تخت جمشید (شکل ۲۱) و نقشهٔ ترسیمی پرفسور هرتسفلد[۸] وضع پله‌ها و چگونگی ارتباط بین دو بنای مزبور به خوبی معلوم و مشهود است. ما موفق نشدیم دلیل کافی و رضایت‌بخشی برای پله‌های خشتی که شاید در زمان قدیم با آجر فرش شده بوده و از اطاق C به طرف جنوب بالا می‌رود پیدا کنیم. در نقشهٔ ترسیمی پرفسور هرتسفلد راه‌پلهٔ خشتی مزبور به صورتی ساده به دیواری رسیده و متوقف می‌گردد. هینز معتقد است که پله‌های مزبور حکایت از یك ساختمان ثانوی در اطاق C (که قبلا موجود بوده است) می‌نماید. هینز ضمن خاکبرداری پاگرد جنوبی راه‌پلهٔ مزبور که بالای آن واقع است، قسمتی از کف اطاق (در شکل ۱۰۳ نموده شده است) و اثری از جبههٔ دیوار مجاور آن را پیدا کرد. هینز به این نتیجه می‌رسد که پله‌های مزبور ممکن است به وسیلهٔ پلکان چوبی به بالای اطاق F می‌رسیده و از آنجا به بام حرم‌سرا یا بام یکی از اطاقهای جنوب شرقی بنای تالار شوری منتهی می‌شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ عمارت شوری؛ و اطاقهای شرقی).

راه ورود به حرم‌سرا از جانب شمال از دهلیزهای B و A بوده است. از دهلیز اخیر به راهرو دراز D می‌رفتند و راهرو مزبور در محلی که دیوار مشترك بین آنجا و اطاق E از بین رفته با اطاق اخیر ارتباط می‌یافته است. اگر طبق نظریهٔ پرفسور هرتسفلد[۹] در محل مزبور درگاهی وجود داشته است برای رسیدن به حیاط شمالی حرم‌سرا باید از اطاق E و درگاه جنوب شرقی آن بگذرند. دو آستانهٔ سنگی محل درگاه مزبور و درگاه اطاق کوچك I را که در انتهای طرف مقابل آن در ایوان شمالی حیاط سابق الذکر می‌باشد مشخص نموده است. چهار پایه‌ستون به شکل زنگ در ایوان مزبور شبیه پایه‌ستونهای دیگر بنای حرم‌سرا است (به شکل ۱۰۷ H-F مراجعه شود).[۱۰] راه دیگری هم بوده که از دهلیزهای مورد ذکر به قسمت مرکزی جناح عمدهٔ بنای حرم‌سرا مربوط می‌شده و شاید تنها راهی بوده که برای رسیدن به قسمت مزبور وجود داشته است. راه اخیر الذکر از راهرو D و از طریق اطاقهای ۴، ۳، ۲، ۱، و H و راهرو مشرق به جانب مرکز بنای حرم‌سرا امتداد می‌یافته است. تنها یك اطاق G بود که به ایوان شمالی حیاط حرم‌سرا به وسیلهٔ درگاهی که اثر آستانهٔ آجری آن وجود دارد متصل بوده است. اطاق دیگر F در مجاورت صفهٔ تالار شوری قرار داشته و دارای در بوده که از حفرهٔ سنگی جای پاشنه معلوم می‌شود. کارکنان هیأت علمی زمان پرفسور هرتسفلد در دیوار غربی اطاق F قسمتی از مجرای قائم آبرو را پیدا کردند و قسمتهای دیگری از شبکهٔ آبرو زیرزمینی را هم که به مجاری مغرب آن (شکل ۲۱) و یکی از شعبات مجرای حیاط حرم‌سرا مربوط می‌گردید کشف نمودند.

هستهٔ مرکزی اقامتگاه کارکنان حرم‌سرا از اطاق مدیر حرم‌سرا (شمارهٔ ۵) و حیاط ۶ و دو اطاق فرعی ۷ و ۸ تشکیل می‌شود. سقف اطاق ۵ بر دو ستون چوبی استوار بوده. پایه‌های شبیه زنگ آنها با شال‌ستون متصل و یکپارچه بوده و از لحاظ شکل کاملا با پایه‌ستونهای بنای خزانه فرق دارد. یکی از پایه‌ها در محل اصلی خود قرار داشت و تصویر آن در شکل ۱۰۷ F دیده می‌شود. دیوارهای اطاق ۵ مزین به طاقچه‌های گوشواردار است (لوحهٔ ۱۹۰) و این مطلب چنانکه از اطاقهای عمدهٔ ابنیهٔ تابعهٔ حرم‌سرا برمی‌آید ظاهراً از خصوصیات مشخصهٔ اطاقهای مسکونی بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی). کف طاقچه‌ها در حدود یك متر نسبت به کف اطاق ارتفاع دارد. طرز اتصال و بندکشی خشتهای طاقچه‌ها در شکل ۱۰۷ D نموده شده است. اطاق ۵ در سمت شمال متصل به اطاق کوچك فرعی ۷ است که در مجاورت صفهٔ سنگی تالار شوری قرار دارد. درگاه سمت مغرب اطاق ۵ به محوطهٔ مستطیلی‌شکل بزرگی باز می‌شود. در محوطهٔ مزبور نشانه‌ای از وجود ستون پیدا نشد و به طوری که هینز اظهار نظر کرده عرض این محوطه حتی از فاصلهٔ بین ستونهای آپادانا نیز زیادتر است. بنا بر این باید تصور کرد که محوطهٔ مزبور سقف نداشته و باز بوده است، ولی برای این فرضیه هم دلیلی در دست نیست.

یك درگاه حیاط ۶ را با اطاق ۸ که آن نیز متصل به صفهٔ تالار شوری است مرتبط می‌سازد. آثار مکشوف اطاق ۸ می‌رساند که اطاق مزبور محل ابزار و اسباب بوده و تنها اطاقی در این قسمت بنا می‌باشد که در اثر حریق منهدم شده است. در گوشهٔ شمال غربی آن یك چرخ(؟) قرقرهٔ مفرغی[۱۱] در بین رگهٔ مواد سوخته پیدا شد. تیغهٔ آهنی یك بیل[۱۲] در قسمت شرقی اطاق، نزدیك دو قلاب کمر مفرغی بدست آمد. نزدیك دیوار شمالی بر روی کف مقابل درگاه گل‌میخی از مادهٔ ترکیبی به رنگ آبی با کتیبه‌ای از داریوش اول[۱۳] پیدا شد. لازم به توضیح نیست که گل‌میخ مزبور به دورهٔ پیش از ساختمان مورد بحث تعلق دارد. بالاخره یك سنگ چشم و قطعه‌ای از مفرغ به شکل بال در میان خاك بدست آمد.

اشیاء مکشوفهٔ اطاقهای دیگر اطلاعات زیادی بدست نمی‌دهد. در درگاه شمالی اطاق ۵ مهری با طرح ساده[۱۴] پیدا شد. قطعهٔ حجاری‌شده‌ای از یك ظرف سنگی[۱۵] در گوشهٔ شمال غربی اطاق ۷ قرار داشت؛ در همان اطاق یك آویز مدور طلا با حلقهٔ کوچك بدست آمد. در حیاط ۶ هیچ چیز نبود ولی یك مهر استوانه‌ای‌شکل[۱۶] در کف اطاق ۴ پیدا شد. اطاق اخیر صورت دهلیزی را داشت که از آنجا به حیاط ۶ و اطاقهای آن و رشته اطاقهائی که به قسمت مرکزی جناح اصلی حرم‌سرا راه می‌یافت می‌رفتند.

8. *IAE*, Fig. 332.

۹. همان کتاب.

۱۰. دو پایه‌ستون مرکزی ایوان شمالی بر عکس پایه‌ستونهای دیگر حرم‌سرا دارای شال‌ستون جداگانه است. به موجب نقشهٔ اصلی بنا که توسط کرفتر ترسیم گشته است چهار پایه‌ستون مزبور در محل خود پیدا شد.

۱۱. با PT3 479 مقایسه شود. شرح اشیائی که اشاره به شمارهٔ آنها گردیده است در جلد دوم همین کتاب با تصویر آنها مندرج می‌باشد.

12. Cf. PT3 320.

13. PT3 112; see *OIC* No. 21, p. 62 (read Room "8" instead of "6") and Fig. 42.

14. PT3 113.

15. PT3 433.

16. PT3 351.

قسمت مرکزی حرم‌سرا

قسمت مرکزی کاخ حرم‌سرا مشتمل بر تالار مجلل و ایوانی بود که به حیاط وسیعی باز می‌شد. درگاهها و آستانه‌های آنها و طاقچه‌ها و پنجره‌ها و دو پایهٔ سنگی در دو جانب مدخل ایوان تماماً از سنگ بود (لوحهٔ ۱۹۱ A و شکل ۱۰۶) ولی هیچ کتیبه‌ای بر آنها وجود نداشت. دیوارها از خشت بر روی شالودهٔ سنگی ساخته شده بود.

سقف تالار بر فراز دوازده ستون که از قرار معلوم از چوب بوده استوار می‌گشته است. پایه‌ستونها شاید شبیه زنگ و مانند پایه‌هائی بوده که در شکل ۱۰۷ نموده شده است.[۱۷] شکل سرستونهای تالار و هشت ستون ایوان معلوم نیست. ممکن است گاو دوسر از چوب، شبیه آنچه پرفسور هرتسفلد و کرفتر در تجدید بنای تالار و ایوان مزبور ساخته‌اند بوده است (لوحه‌های ۱۹۱ B و ۱۹۲). اگر بدنه و سرستونهای این قسمت از سنگ می‌بود بدون شک در خاکبرداری آنجا که چندان سنگین نبود قطعات و خرده‌ریزهائی از آنها بدست می‌آمد. همین مطلب در بارهٔ ستونهای خزانه نیز صدق می‌کند. از طرف دیگر به طوری که سابقاً توضیح داده شد صفهٔ کاخ خشایارشا به کلی از آثار ستونهای آن خالی گشته بقایای آنها به قسمت مجاور کاخ مزبور در جناح غربی بنای حرم‌سرا افکنده شده بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ ایوان باریک جنوبی کاخ . . .).

چهار درگاه تالار مزین به نقوش برجستهٔ عالی است. بر بدنه‌های درگاه جنوبی (لوحهٔ ۱۹۳) نقش پادشاه را (که بدون شک خشایارشا است) نموده‌اند که از حیاط داخلی کوچکی که ظاهراً با دو اطاق جانبی آن مربوط بوده و با قسمتهای تابعهٔ جانب حرم‌سرا ارتباطی نداشته است وارد تالار می‌شود. طبق معمول نقش روی یک بدنه، سمت دیگر شخصی را که روی بدنهٔ مقابل تصویر شده نشان می‌دهد. پادشاه لباس غیر رسمی دربر دارد چه سوراخها یا بریدگی‌های روی نقش برجستهٔ پادشاه که نشانهٔ نصب جواهرات و روپوش فلزی تارک وی باشد دیده نمی‌شود (با لوحه‌های ۱۷۸ تا ۱۸۱ و ۱۳۸ تا ۱۴۱ مقایسه شود). از خصوصیات قاطعی که نقش خشایارشا را در کاخ خودش و در حرم‌سرا از نقوش دیگر مانند نقش ولیعهدی او در تالار شوری (لوحه‌های ۷۷ و ۷۸) و بنای خزانه (لوحه‌های ۱۱۹ تا ۱۲۳) مشخص می‌کند، اینست که در نقش مورد بحث بنای حرم‌سرا عصای سلطنتی در دست دارد. بر روی بدنهٔ شرقی درگاه جنوبی اثر طرحهائی بر لباس پادشاه باقی‌مانده است. یك صف نقش شیر بر لبهٔ آستین دیده می‌شود و طرح کلی متشکل از نقش محصور گل سرخ، بقیهٔ جبهٔ او را فراگرفته است (لوحهٔ ۱۹۸). در این مورد نیز مانند نقوش برجستهٔ شاه در کاخ داریوش طرحهای مورد ذکر فقط برای راهنمائی نقاش که موظف به رنگ کردن نقوش برجسته بوده کشیده شده است. طرحهای مزبور توأم با آثار رنگ که در تالار تخت و نمای آرامگاه‌های سلطنتی نقش رستم[۱۸] پیدا شد دلیل آن است که همه یا اغلب نقوش برجستهٔ تخت جمشید و نقش رستم نقاشی و رنگ شده بوده و یا لااقل قصد رنگ کردن آنها در میان بوده است. پشت سر نقش پادشاه نقش دو نفر ملازم به مقیاس کوچکتر حجاری شده است. یکی از آنها که بدون محاسن است و بدینقرار احتمال می‌رود خواجه باشد مگس‌پران را بالای سر پادشاه نگاه داشته و در دست دیگر حوله‌ای دارد. ملازم دوم که دارای محاسن می‌باشد دستهای خود را روی هم نهاده است. پادشاه و ملازمانش لباس پارسی دربر دارند ولی کلاه پادشاه بلندتر و سر آن بسته می‌باشد در صورتی که موی سر ملازمان از بالای کلاه سربندشکل نمایان است. کفش پادشاه ساده است و کفش ملازمان مانند کفشهای نقوش دیگر تخت جمشید سه بند و قلاب دارد. محاسن ملازم دوم نزدیک به چانه جمع شده و با ریش بلند و مستطیل‌شکل پادشاه فرق دارد.

بر بدنه‌های درگاه شمالی که رو به ایوان و حیاط حرم‌سرا گشوده می‌شود نقش خشایارشا[۱۸a] در حال خروج از تالار در سایهٔ چتر سلطنتی حجاری گردیده دو ملازم دارای محاسن عقب او هستند که یکی از ایشان چتر را بر سر پادشاه گرفته است (لوحهٔ ۱۹٤). ملازم دوم مانند موارد نظیر آن مگس‌پران را بالای کلاه شهریار نگاه داشته است و در دست دیگر حوله‌ای دارد. خوشبختانه سر دو ملازم مزبور بسر قطعه‌سنگ دیگری حجاری و وصالی شده بود و در موقع نصب ظاهراً سست بوده بعداً بر زمین افتاده و از آسیب محفوظ مانده است (لوحهٔ ۱۹۷). کارکنان هیأت علمی زمان پرفسور هرتسفلد آنرا در میان خاک پیدا کردند و ما آنرا در محل اصلی خود قرار دادیم (ولی سعی نکردیم شانهٔ شکستهٔ نفر حامل چتر را تعمیر کنیم).

بر درگاههای شرقی و غربی موضوع دیگری نقش گردیده است. بر درگاه شرقی (لوحهٔ ۱۹۶) پادشاه در حالی که رو به جانب مغرب یعنی به طرف تالار دارد خنجری به شکم شیر دال مهیبی که روی دو پا ایستاده و دارای دم عقرب می‌باشد فرو کرده است. شاخ پیچیده‌ای که بر پیشانی حیوان قرار دارد در دست دیگر شاه محکم گرفته شده است. فقط ریش بلند مستطیلی‌شکل، نقش پهلوان مورد بحث را به عنوان شخص پادشاه یا یک موجود پرستیدنی مشخص می‌کند.[۱۹] این شخص کلاه سربندشکل کوتاه مانند کلاه ملازمان در سایر نقوش بر سر دارد و همان نوع کفش پارسی بپا نموده است. جبهٔ او به منظور نبرد به کمر بالا زده شده است. دو نقش دو بدنهٔ درگاه را به صورت دو تصویر که در آیینه منعکس گردد نموده‌اند و همهٔ خصوصیات مثل اینکه در آیینه دیده شود نقش گردیده است. همین مطلب در بارهٔ دو نقش برجستهٔ صحنهٔ نبرد بر بدنه‌های درگاه غربی تالار نیز صدق می‌نماید. بعضی از خصوصیات حجاری‌های درگاههای شمالی و جنوبی نیز به همین ترتیب می‌باشد مثلا نقش نفر حامل چتر به صورت تصویر انعکاس‌یافته نموده شده است، ولی پادشاه همیشه عصای سلطنتی را در دست راست خود دارد. در نقش صحنه‌های نبرد همیشه خنجر به دست نزدیکتر اعم از راست یا چپ گرفته شده است. در نقوش درگاه شمالی شکل دو ملازم دارای محاسن به صورت تصویر منعکس‌شده در آیینه، نموده گردیده است ولی شکل ملازم دوم فرق می‌کند زیرا در هر دو نقش مگس‌پران روی سر پادشاه را با دست راست گرفته است. نقوش درگاه غربی شاه را در حال خنجر زدن به شیر نشان می‌دهد و کاکل شیر را گرفته است (لوحهٔ ۱۹۵). تا آنجا که آثار نقش مزبور باقی مانده است پادشاه که در این مورد نیز رو به داخل تالار ایستاده است در کلیهٔ جزئیات با نقش پهلوانی که حیوان مهیب را در درگاه مقابل می‌کشد شباهت دارد.

در دیوار جنوبی تالار چهار طاقچهٔ سنگی و در دیوارهای شرقی و غربی هر کدام سه طاقچه موجود است. در هر طرف درگاه شمالی دو پنجره قرار دارد.

در دو طرف ایوان اطاقهای نگهبانی وجود داشته است و این مطلب از نقوش دو سرباز پارسی[۲۰] که بر هر یک از بدنه‌های درگاههای شرقی و غربی ایوان حجاری شده است معلوم می‌گردد. حجاری‌های مزبور در تمام خصوصیات عمده با نقوش نگهبانان کاخهای داریوش و خشایارشا (لوحه‌های ۱۳۶–۱۳۷ و ۱۷۶ C–B و ۱۷۷ C–B) و تالار تخت (لوحه‌های ۹٤–۹۵) کاملا مشابه است. هر دو سرباز نیزه بدست دارند و نفر جلو، دارای سپری نیز می‌باشد که در حقیقت از ترکه‌های سبد ساخته شده است.

در هر طرف ایوان یک طاقچهٔ سنگی وجود دارد و در هر گوشهٔ خارجی آن یک پایهٔ سنگی استوار است. بریدگی‌های اولیه در قسمتهای فوقانی پایهٔ مزبور نشانهٔ ارتفاع نما می‌باشد و پرفسور هرتسفلد و کرفتر با کمک این علائم سقف ایوان را تجدید ساختمان نمودند. ساختمان تجدیدشدهٔ ایوان و تالار، مشتمل بر پنجره‌های سقفی نیز هست که روشنائی به وسیلهٔ پنجره‌های نزدیک به سقف، داخل تالار می‌شود (لوحه‌های ۱۸۹–۱۹۰ و ۱۲٤).

تصویر دو ترسیم متعلق به دورهٔ ساسانی را که در تالار و ایوان حرم‌سرا پیدا شده است ضمن تصاویر همین کتاب نموده‌ایم. یکی از آنها بر دیوار جنوبی تالار

۱۷. از ظاهر پایه‌ستونها و با در نظر گرفتن این مطلب که در نقشهٔ اصلی کرفتر فقط تخته‌سنگهای بی‌بنا دیده می‌شود و اثری از پایه‌ستونهای تالار ایوان وجود ندارد به این نتیجه می‌رسیم که اغلب پایه‌ستونهای موجود در موقع تجدید بنای حرم‌سرا از سیمان قالب‌گیری و ساخته شده است (به لوحهٔ ۱۹۱ A مراجعه شود که در آن همهٔ پایه‌ستونها در جای خود قرار دارد و قالب آنها در کنار دیوار شرقی ایوان افتاده است).

۱۸. به جلد سوم همین کتاب مراجعه شود.

۱۸a. در نقش مزبور هم علائمی از لباس رسمی دیده نمی‌شود.

۱۹. نقوش فروهر و نقوش حیوانات واجد صفت خدائی مانند نقوش حیواناتی که سر انسان دارند و گاوهای دارای صورت انسان در همهٔ موارد با محاسن بلند شبیه محاسن مخصوص افراد خانوادهٔ سلطنتی مشخص شده است.

۲۰. تصویر این قسمت در کتاب زیر مندرج است: *Schmidt and Andreas, Persepolis I*, Pl. 9

اصلی حرم‌سرا در مغرب درگاه بین تالار و حیاط داخلی قرار دارد (لوحهٔ ۱۹۹ A)؛ تصویر دوم بر دیوار جنوبی ایوان، پایین غربی‌ترین پنجرهٔ آنجاست (لوحهٔ ۱۹۹ B). در هر دو تصویر ظاهراً یک شخص نموده شده و او شاهزاده‌ایست که سوار بر اسب دارای زین و تجهیزات مفصل می‌باشد. در تجهیزات دو اسب و در لباس دو سوار بعضی اختلافات دیده می‌شود (لباس یکی از آن دو شباهت بسیار به لباس بابک دارد) (به شرح زیر مراجعه شود). ولی مهمترین خصوصیت موجود در دو نقش، یعنی کلاه‌خود یا تاج مدور که هلالی به عنوان علامت خانوادگی دارد در هر دو مورد یکسان می‌باشد. این قسم تاج بر سکه‌های ساتراپهای پارس[21] و بر سکه‌های اولیهٔ اردشیر اول[22] مؤسس سلسلهٔ ساسانی دیده می‌شود. و برخی اوقات علامت موجود بر تاجهای تصاویر نیز در سکه‌ها دیده می‌شود. امکان دارد که تصاویر مزبور نقش اردشیر اول باشد. پرفسور هرتسفلد به یکی از این دو تصویر اشاره کرد و آن سوار را «منوچهر استخری»[23] می‌داند. یک تصویر دیگر که به وسیلهٔ دو مکنم در سال ۱۹۲۸ میلادی بر دیوار جنوبی ایوان پیدا شد و برای اولین بار از طرف الوت دو لا فوئی[24] (Allotte de la Fuÿe) شرح و تصویر آن انتشار یافت، شاهزادهٔ ایستاده‌ای را نشان می‌دهد که بابک،[25] پدر شاپور و اردشیر اول شناخته شده است. تصویر ترسیمی که در کاخ داریوش نقر گردیده ممکن است شاپور باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ داریوش اول؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ٤۰).

راهروهای دراز در مشرق و مغرب قسمت مجلل مرکزی بنا، وسیلهٔ ارتباط تالار اصلی و مدخلهای شمالی و اقامتگاه کارکنان حرم‌سرا با قسمتهای تابعه‌ای بوده که بدون شک برای اقامت بانوان اختصاص داشته است. ما نمی‌توانیم به طور قطع اطاق و مقر اقامت ملکه را معلوم نمائیم ولی تصور می کنیم قسمت مجلل مرکزی حرم‌سرا برای او و خدمهٔ او تخصیص داشته است.[26]

قسمتهای تابعهٔ جنوبی حرم‌سرا

یک راهرو شرقی-غربی قسمت مرکزی حرم‌سرا را از شش قسمت تابعهٔ جنوبی که در دو ردیف قرار دارد جدا می کند. به وسیلهٔ دو راهرو شمالی-جنوبی طویل به اطاق اصلی هر یک از قسمتهای تابعه راه می‌یافتند. اغلب مدخلها دارای آستانهٔ سنگی بوده که فعلا هم موجود می‌باشد و ممکن است کلیهٔ مدخلها آستانهٔ سنگی داشته است. می‌توان تصور کرد که درگاه‌های همهٔ قسمتهای تابعه در داشته است ولی اطلاعات مربوط به محل پاشنه و سایر جزئیات ساختمانی که در هنگام خاکبرداری بنا مشاهده شده بود فعلا در اختیار ما نیست و همچنین در بارهٔ بازماندهٔ آثاری که در اطاقها موجود بوده و در زمانی که پرفسور هرتسفلد ریاست هیأت علمی را بر عهده داشته کشف گردیده است، اطلاع زیادی نداریم. ردیف غربی دارای سه قسمت تابعه است که در هر مورد شامل یك اطاق بزرگ و یك اطاق فرعی می‌باشد در صورتی که اطاق اصلی در هر یک از قسمتهای تابعهٔ ردیف شرقی متصل به دو اطاق فرعی است. سقف اطاقهای بزرگ که تقریباً مربع‌شکل است در کلیهٔ قسمتهای فرعی مزبور بر چهار ستون (که بدون شک از چوب بوده) استوار می‌شده است. این ستونها روی پایه‌های سنگی شبیه زنگ که شبیه پایه‌ستونهای دیگر بنای خزانه است قرار داشته است. طاقچه‌های گوشواردار زینت‌بخش دیوار بوده البته در عین حال به صورت رف و طاقچه نیز بکار می‌رفته است.

در انتهای جنوبی جناح عمدهٔ بنای حرم‌سرا یک راهرو شرقی-غربی دیگری است که در انتهای غربی آن اطاق راهرو موجوده و شاید اطاق زاویه‌ای کوچکی هم در سمت مشرق داشته است.

قسمتهای تابعهٔ غربی حرم‌سرا

در مغرب ردیف راهروهای غربی یک سلسله قسمتهای تابعهٔ اضافی دیگری وجود دارد. موقع و محل و کوچکی قسمتهای تابعهٔ مزبور می‌رساند که این قسمتها مسکن اشخاصی بوده است که از حیث رتبه و مقام در درجهٔ پایین‌تر قرار داشته‌اند. قسمتهای تابعهٔ مورد ذکر مشتمل بر دو اطاق بزرگ می‌باشد که هر یک از آنها دارای یک اطاق اصلی و یک اطاق کوچک فرعی است. هر دو اطاق بزرگ در جانب مغرب به وسیلهٔ راهرو باریکی در مجاورت صفهٔ مرتفع کاخ D با یکدیگر مرتبط می گردیده است. در جنوب دو قسمت مزبور دو اطاق وجود دارد که تصور میرود در زمان قدیم مشتمل بر یک قسمت فرعی دیگر بوده است. اکنون هر دو اطاق به طور جداگانه با راهروهای شرقی و غربی ارتباط دارد. اطاق کوچک انتهای جنوبی در حقیقت جز راهروی که جناح عمدهٔ بنای حرم‌سرا را با جناح غربی آن مرتبط نماید چیز دیگری نبوده است.

جناح غربی حرم‌سرا

در این مورد نیز قسمتهائی که از طرف پرفسور هرتسفلد خاکبرداری شده است به وسیلهٔ حروف و آنچه به وسیلهٔ هیأت ما خاکبرداری گردیده با شماره علامت‌گذاری شده است (اشکال ۱۰۲ و ۱۰٤). قسمت مورد خاکبرداری پرفسور هرتسفلد مشتمل بر ناحیه‌ای می‌شود که از جناح عمدهٔ حرم‌سرا تا کمی بعد از محل پلکان شرقی بین حرم‌سرا و کاخ خشایارشا امتداد داشته است. هینز موفق شد که با توأم کردن قسمتهائی از نقشهٔ ترسیمی کرفتر و با تجدید مساحی نقاط عمدهٔ قسمت مزبور، نقشهٔ کاوشهای ما را با آنچه قبلا کاوش شده و بعضی از جزئیات آنرا هم که به وسیلهٔ خاکبرداری و اندازه‌گیری مجدد روشن نموده بود مربوط سازد.

قسمتهای تابعهٔ شرقی حرم‌سرا

قسمت شرقی جناح غربی حرم‌سرا دارای سه ردیف قسمتهای تابعه می‌باشد که به وسیلهٔ راهرو طولانی شرقی-غربی از یکدیگر جدا شده است. هر یک از قسمتهای تابعه، مشتمل بر یک اطاق عمدهٔ چهارستونی، دارای طاقچه‌های گوشواردار که با یک اطاق فرعی و در بعضی موارد با چند اطاق کوچک مربوط است، می‌باشد. بعضی از پایه‌ستونهای سنگی که شبیه زنگ است با شال‌ستون به صورت یکپارچه در محل خود باقی مانده و بدنهٔ ستونها که بدون شک از چوب بوده از بین رفته است.

ارتباط بین جناح غربی بنای حرم‌سرا و جناح عمدهٔ بنای مزبور به صورت غیر مستقیم بوده. نمی‌دانیم راهروهای K و L در اصل به یکدیگر متصل بوده و با راهرو شمارهٔ ۱ تشکیل یک راهرو ممتد را در کلیهٔ جناح غربی حرم‌سرا می‌داده است یا نه. مدت زمانی، راهی از جنوبی‌ترین نقطهٔ راهرو غربی جناح عمدهٔ حرم‌سرا از طریق راهرو K و اطاقهای P-O که در ردیف مرکزی جناح مزبور واقع بوده به راهرو Y وجود داشته است. بعداً درگاهی که راهرو اخیر را با اطاق P مرتبط می‌نمود مسدود شد. بعد از این تغییر فقط یک ارتباط بین دو جناح حرم‌سرا (یعنی جناح عمدهٔ آن با جناح غربی بنا) باقی ماند و آن به وسیلهٔ درگاه‌هائی بود که جناح عمده را از طریق اطاقهای A و B[27] و C با راهرو L مربوط می کرد. هینز معتقد است که غیر مستقیم بودن ارتباط، نشانه‌ای از نقشهٔ معین و قطعی برای مراقبت در عبور و مرور بین دو قسمت بنا بوده است.

قسمتهای تابعهٔ ردیف شمالی و مرکزی مورد بحث، تقریباً قرینهٔ هم می‌باشد. تمام اطاقهای عمده، چهار ستون داشت. درگاه‌های بین اطاقهای مزبور و راهروهای مجاور آنها دارای آستانهٔ سنگی بوده که بعضی از آنها هنوز باقی است. دو قسمت

۲۱. Cf. G. F. Hill, *Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia* (London, 1922) Pls. XXXII–XXXVII.

۲۲. Cf. Pope, *A Survey of Persian Art* IV, Pl. 251 B–C.

۲۳. *Archaeological History of Iran*, p. 81.

۲٤. *RA* XXV (1928) 159 ff. (illustrated on p. 168).

۲۵. *Ibid.* p. 165; *IAE*, p. 308 and Fig. 402.

۲۶. از طرف دیگر این مطلب را نمی‌توان نادیده گرفت که در نقشهٔ کاخهای مسکونی داریوش و خشایارشا دو قسمت تابعه کاملا مشابه است و این موضوع می‌رساند که یکی از آن قسمتهای تابعه در هر کاخ مخصوص ملکه بوده است.

۲۷. این درگاهها در نقشهٔ هرتسفلد در IAE، شکل ۳۳۷ نموده نشده است ولی در نقشهٔ اصلی ترسیمی کرفتر درگاه شمالی اطاق B با خط واضحی مشخص گردیده، و مدخل غربی آن که به اطاق A مرتبط می گردد به وسیلهٔ خط نقطه‌چین علامت‌گذاری گشته است و بدینوسیله معلوم می گردد بدنه‌های درگاه در محل مزبور باقی نمانده بوده است.

شرقی هر کدام مشتمل بر یک اطاق عمده (C و P) و سه اطاق فرعی (A، B، D و N، O، Q) می‌شد و ظاهراً پس از آنکه این قسمت بنا تبدیل به راهرو گردید اطاقهای مزبور برای اقامتگاه مورد استفاده قرار نگرفت. اگرچه یکی از دو قسمت تابعهٔ مزبور که در سمت جنوب قرار داشت بعد از مسدود کردن درگاه جنوبی آن ممکن است مجدداً برای منظور اولیه یعنی سکونت مورد استفاده واقع شده باشد. سقف اطاق کوچک X در جنوب اطاق N ممکن است از پاگرد چوبی واقع در بالای راه‌پلهٔ خشتی که از راهرو ۱ به بام منتهی می گردد تشکیل شده باشد. هر یک از قسمتهای تابعهٔ مرکزی جناح سابق الذکر در هر ردیف فقط یك اطاق فرعی (G و T) داشت. توضیح آنکه اطاقهای E و G فقط در یک قسمت مورد خاکبرداری قرار گرفت ولی ابعاد آن کاملا معلوم است. در قسمت فرعی جنوبی (اطاقهای R و T) وجود دیواری که اطاق T را از اطاق فرعی S جدا می کرد به وسیلهٔ هینز در موقع روشن ساختن وضع قسمتی از کارگاه حفاری سابق کشف شد. نقشهٔ دو قسمت تابعهٔ غربی (اطاقهای H، F و اطاقهای U، S) شبیه قسمتهای تابعهٔ مرکزی است ولی یک پستوی اصلی I در مجاورت اطاق H تا زیر راه‌پلهٔ شرقی کاخ خشایارشا ممتد است (به شرح زیر مراجعه شود).

راهرو L که قسمتهای تابعهٔ ردیف شمالی و مرکزی جناح غربی حرم‌سرا را از یکدیگر جدا می‌نمود به راهرو M راه می‌یافت. راهرو اخیر حد فاصل دو قسمت شرقی و غربی جناح غربی حرم‌سرا بشمار می‌رفت. راهرو جنوبی Z به راهرو M باز می‌شود و از جانب مشرق به راهرو Y مربوط است که پلکان خشتی سابق الذکر از آنجا به بام خزانه بالا می‌رود. دهانهٔ درگاهی که ظاهراً بدون آستانه محکم است راهرو Y را با یك زوج دالان موازی با آن (AA و BB) که به قسمتهای تابعهٔ ردیف جنوبی راه می‌یافت مرتبط می‌ساخت. چنین بنظر می‌رسد که درگاه واقع در انتهای شرقی دالان AA (که آستانهٔ سنگی دارد) یگانه راه خروجی حرم‌سرا به خارج بنا بوده، یعنی به قسمتی از صفهٔ تخت جمشید که محل رفت و آمد معمولی همگان بوده باز می‌شده است. یک سنگ جای پاشنه که در لبهٔ خارجی آستانه قرار دارد (و این امر جای شگفتی است) گواهی می‌دهد که مدخل مزبور دارای در بوده است. بی‌مورد نمی‌داند اشاره به این موضوع نماید که بدون تردید کلیهٔ درگاه‌هائی که آستانهٔ سنگی دارد دارای در بوده است اعم از آنکه علامت جای پاشنه و آثار آن باقی مانده یا نمانده باشد.

ردیف قسمتهای تابعهٔ جنوبی حرم‌سرا ظاهراً پس از تکمیل سایر قسمتهای جناح غربی بنای مزبور اضافه شده. ضخامت دیوار (۱٫۸۲ متر) که بین راهرو Z و راهرو HH واقع است می‌رساند که دیوار مزبور دیوار خارجی بنا بوده و پوشش خاکستری‌رنگ جانب جنوبی دیوار جنوبی راهرو ۱۲ تا پشت خشتهای دیوارهای اطاق CC و ۱۳ ادامه داشته است. معلوم نیست آیا درگاه جنوبی راهرو M که بعداً مسدود گردید مدخل اصلی و اولیهٔ بنای حرم‌سرا بوده است یا نه. زیر دیوار خشتی درگاه مزبور اثری از آستانهٔ سنگی دیده نشد.

طبقهٔ خاک و آثار بازماندهٔ ساختمانی در قسمت جنوبی جناح غربی حرم‌سرا بقدری نازک است که تعیین نقشهٔ اصلی بنا را مشکل ساخته و در بعضی جاها غیر ممکن می‌نماید. در خاکبرداریهای هرتسفلد دیوار جنوبی راهروهای BB و AA و درگاه‌های آن قسمت، از زیر خاك بیرون آمد. دانشمند مزبور طرح قسمت تابعهٔ مرکزی را در محل مزبور که مشتمل بر یک اطاق و بزرگ GG دارای سه ستون و یك اطاق فرعی HH بود کشف نمود. درگاه‌هائی که از راهرو BB به قسمت تابعهٔ مزبور و اطاق II که خاکبرداری آن ناتمام مانده است باز می‌شد دارای آستانهٔ سنگی می‌باشد. بررسی‌های کرفتر که نقشهٔ این قسمت بنا (شکل ۱۰۲) تا حدی از آن اقتباس شده است آثار اطاقهای دیگری را نیز نشان می‌دهد. در انتهای شرقی ردیف جنوبی مورد ذکر لااقل دو اطاق کوچک DD و EE وجود داشته. درگاهی بدون آستانهٔ سنگی از راهرو AA به اطاق DD باز می‌شود. یک درگاه سادهٔ دیگر که شاید در زمان قدیم آستانهٔ سنگی داشته است به اطاق FF که آنهم بدون شک اطاق عمدهٔ یك قسمت فرعی بشمار می‌رود مربوط می گردد. اطاقهای FF و II را در نقشهٔ کامل بنا به صورت اطاقهای شش‌ستونی ترسیم کردیم (شکل ۱۰۵). دو اطاق مزبور به ترتیب با اطاقهای فرعی EE و CC مربوط می‌باشد. اطاق فرعی دیگری برای اطاق II در جنوب اطاق CC و ۱۳ فرض شده است. وضع این دو اطاق اخیر ابهام‌آمیز است. اثر دیوارهای اطاق CC قبلا پیدا شده بود. هیأت علمی به خاکبرداری خود ادامه داد و اطاق ۱۳ را که ابتدا بنظر می‌آمد اطاق اصلی یک قسمت باشد از زیر خاک نمودار ساخت. یک پایه‌ستون شبیه به زنگ در محل خود پیدا شد (شکل ۱۰۷ H) و محل اصلی یک پایهٔ دیگر که به صورت مدور روشنی بر کف گچی خاکستری‌رنگ اطاق معلوم بود کشف گردید. ولی به فاصلهٔ کوتاهی در مغرب دو ستون، یک ردیف خشت پیدا شد که روی کف اصلی قرار داشت و جبههٔ شرقی آن فقط دارای گچ خاکستری‌رنگ متمایل به سبز بود. در مغرب این خشتها اثری از دیوار وجود نداشت ولی وصله‌های یک کف فرعی در چهارده سانتیمتری بالای کف اصلی در محل مزبور و محاذی با بالای پلهٔ خشتی پیدا شد. با وجودی که کف ثانوی مزبور در خارج اطاق ۱۳ بلندتر از کف داخل اطاق است چنین بنظر می‌رسد که اطاق اخیر الذکر در واقع ایوان کوچکی بوده که به جانب مغرب باز می‌شده است. هینز عقیده دارد که پلهٔ خشتی و کف دومی را شاید برای منطبق ساختن کف داخل ایوان با زمین بلندتر محوطهٔ باز، یعنی حیاط قسمت مغرب احداث کرده‌اند. خصوصیت دیگری هم وجود دارد که معلوم می‌نماید محل مورد ذکر ایوان بوده است. توضیح اینکه درگاه بین این محل و اطاق CC آستانهٔ سنگی دارد در صورتی که درگاه‌های بین اطاقهای عمده و اطاقهای فرعی حرم‌سرا معمولا آستانهٔ سنگی نداشته است.

قسمتهای تابعهٔ غربی

دو ردیف قسمتهای تابعهٔ شمالی که در سطور سابق شرح داده شد به سمت مغرب (اشکال ۱۰۲ و ۱۰٤) امتداد می‌یابد و در آن طرف راهرو شمالی جنوبی M که راه‌پله‌ای از آن به کاخ خشایارشا بالا می‌رود ادامه پیدا می کند. دو راهرو دراز شرقی-غربی (۱ و ۱۲) از طرف شمال به قسمتهای تابعهٔ مجاور هر یک از آن دو راهرو مربوط می گردد و به انتهای غربی بنا منتهی می‌شود که آن نیز به وسیلهٔ راهرو شمالی-جنوبی دیگری (شمارهٔ ۷) اشغال شده است. از راهرو اخیر الذکر یك راه‌پلهٔ دیگر به کاخ خشایارشا بالا می‌رود و چند پلهٔ سنگی هم ارتباط را با حیاط واقع در مغرب حرم‌سرا برقرار می کند. تخته‌سنگهای شالودهٔ بنا که در این حیاط قرار دارد علامت آنست که سابقاً ساختمان دیگری در محل مذکور وجود داشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ساختمان کوشکمانند واقع در پایین کاخ H). مشاهدات ما در غربی‌ترین قسمت حرم‌سرا بعضی از خصوصیات قسمتهائی را که قبلا خاکبرداری شده بود و مدارکی که در بارهٔ آن موجود نیست روشن می‌سازد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا). شرح مفصل این خصوصیات که تماماً بر اساس یادداشتها و نقشه‌های هینز گرفته شده است ذکر می گردد.

خصوصیات مشترک قسمت غربی حرم‌سرا

دیوارها. دیوارها معمولا از خشت است و هر ضلع خشتها سی و سه تا سی و چهار سانتیمتر و ضخامت آنها دوازده تا سیزده سانتیمتر می‌باشد و در نصب آنها ملاط گل بکار رفته است. روی دیوار با اندود گچ و خاک بین سه تا پنج سانتیمتر پوشیده شده است. پوشش نهائی ظاهراً شبیه پوشش دیوارهای خزانه یعنی گچ خاکستری‌رنگ متمایل به سبز است و به ضخامت تقریباً پنج میلیمتر می‌باشد. دیوارهای داخلی معمولا به دو قطر متفاوت یعنی ۱٫۰۱۲ تا ۱٫۰۱۵ متر و ۱٫۰٤۸ تا ۱٫۰۵۰ متر ساخته می‌شده. ضخامت بیشتر دیوار جنوبی راهرو ۱۲ (که بالغ بر ۱٫۸۲ متر است) می‌رساند که دیوار مزبور دیوار خارجی بوده است و در سطور سابق توضیح داده شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا). اطاقهای CC و ۱۲ بعداً اضافه گردیده و دیوارهای آنها متصل به جبههٔ تمام‌شدهٔ دیوار جنوبی سابق الذکر است. توضیحات مربوط به چند آجر که برای مقاصد مخصوصی بکار رفته است در موقع اشاره به محل کشف آنها ذکر خواهد شد.

طاقچه‌ها. در کلیهٔ محلهائی که دیوارهای اطاقهای اصلی قسمتهای تابعهٔ حرم‌سرا تا حد بالاتر از کف طاقچه‌ها باقی مانده است طاقچه‌های گوشواردار سه‌مرحله‌ای وجود دارد. بنا بر این می‌توان به آسانی تصور نمود که دیوارهای تمام اطاقهای اصلی حرم‌سرا به همین ترتیب مزین شده بوده است. طاقچه‌های شمالی اطاق ٤ که در

سنگ تراشیده شده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا) شکل و ابعاد طاقچه‌های دیوارهای خشتی را معلوم می‌نماید. با این اختلاف که کف طاقچه‌های دیگر معمولا ۰،۹۳ تا ۱،۰۰۵ متر بالاتر از کف اطاق است، در صورتی که این فاصله در اطاق ٤ بالغ بر ۱،۰۲۷ متر می گردد.

درگاهها. اطاقهای عمدهٔ قسمتهای تابعهٔ حرم‌سرا به وسیلهٔ درگاههائی به عرض ۱،۳۵ متر با راهروهای مجاور آنها مرتبط است. پنج مدخل از هفت مدخل اطاقهای عمدهٔ قسمتهای تابعهٔ مزبور، آستانه‌های سنگی خوش‌ساخت دارد که سطح آنها کمی بالاتر از کف مجاور آنهاست. یکی از درگاهها (اطاق ١٤) اثر آستانهٔ آجری دارد و آستانهٔ مفقود اطاق ۱۰ از قرار معلوم به وسیلهٔ دستبردزنندگان به سنگها از محل خود برداشته شده است. یک حفرهٔ سنگی جای پاشنه در اطاق ٦ و فرورفتگی‌های موجود بر کف اطاقهای ۲ و ٤ که در اثر برداشتن سنگ جای پاشنهٔ در ایجاد شده است معلوم می‌نماید درگاهها دارای درهائی بوده که به داخل اطاق باز می‌شده است. درگاههای باریک بین اطاقهای عمده و اطاقهای فرعی (به عرض ۹۸ سانتیمتر تا ۱ متر)، آستانه و در نداشته است. درگاههای واقع در دو انتهای راهروهای طویل ۱ و ۱۲ به پهنای درگاههای مدخل اطاقهای عمده است و کلیهٔ آنها جز درگاه انتهای غربی راهرو ۱۲ دارای آستانهٔ سنگی است. می‌توان تصور کرد که کلیهٔ مدخلهای راهروهای مزبور دارای در بوده است ولی فقط یک جای پاشنه، در انتهای شرقی راهرو ۱۲ باقی مانده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا).

کفها. در هیچ نقطهٔ حرم‌سرا کف قرمزرنگ از آنگونه که در تمام خزانه بکار رفته است دیده نمی‌شود. در قسمتهای تابعهٔ غربی مورد بحث و از قرار معلوم در نقاط دیگر بنای حرم‌سرا جز اقامتگاه کارکنان (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح عمدهٔ بنای خشایارشا)، کف اطاقها با طبقهٔ نازکی از گچ خاکستری مایل به سبز شبیه پوشش دیوارها اندود شده است. زیرسازی آن که ضخامت آن از سه تا دوازده سانتیمتر در نقاط مختلف فرق می کند از یک ورقهٔ کاهگل تشکیل یافته که یا مستقیماً روی صخرهٔ سنگ و یا روی یک طبقهٔ سنگریزه و خاک قرار داده شده است.

ستونها. آنچه از روی دیوار شمالی اطاق ٤ که در صخرهٔ سنگ تراشیده شده است برمی‌آید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا) ارتفاع کلی ستونها که شامل پایه و بدنه و سرستون به شکل گاو باشد بالغ بر ٦،۱۹٥ متر می گردیده است؛ زیرا این اندازه مساوی فاصلهٔ بین کف اطاق و لبهٔ فوقانی سوراخهائی که حمالهای سقف در آن قرار می گرفته می‌باشد. پایه‌های سنگی شبیه زنگ که در بعضی از اطاقها باقی مانده است (شکل ۱۰۷ G-H) پنجاه و سه سانتیمتر بلندتر از سطح اطاق می‌باشد. بنا بر این بلندی سایر قسمتهای ستونها که بدون شک از چوب بوده است بالغ بر ٥،٦٦٥ متر می گردد. قطر داخلی سطح بالای پایه‌ستونها ٤٧،٥ تا ٤٩ سانتیمتر است که مساوی با قطر انتهای زیرین بدنهٔ ستونها می‌باشد. سرستونها ممکن است به صورت گاوهای پشت بهم شبیه آنچه در جناح حرم‌سرا تجدید ساختمان گردیده است بوده باشد (لوحهٔ ۱۹۲). در چنین صورتی بلندی گردهٔ آنها یعنی فاصلهٔ از نوک سر تا پشت آنها که حمالهای سقف روی آن جای می گرفته معادل با ارتفاع (٤٨ سانتیمتر) سوراخهای سنگی می‌شده که انتهای حمالهای سقف درون آنها قرار داشته است. بر روی بدنهٔ ستونها اثری از رنگ یا گچ رنگ‌شده بنظر نرسید تا معلوم سازد که آیا بدنهٔ ستونهای مزبور هم مانند ستونهای بعضی از تالارهای خزانه نقاشی شده بوده است یا نه (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ خزانه؛ خصوصیات ساختمانی مشترک...؛ ستونها؛ و شکل ۷۲ I).

راه‌پلهٔ شرقی جناح غربی حرم‌سرا و راهرو M

بقایای پلکانی که قسمت زیرین راه‌پلهٔ جنوب شرقی کاخ خشایارشا محسوب می‌گردد و از قسمت شمالی راهرو M که ارتفاع آن نسبت به سطح پایین پلکان بزرگ تخت جمشید ۸،٦۲ متر می‌باشد به پاگردی می‌رسد (ارتفاع آن نسبت به مبنای مورد ذکر ۱٥،۲۹ متر است) که در گوشهٔ جنوب شرقی کاخ خشایارشا (شکل ۱۱۲ A) واقع است. پله‌های سنگی یعنی بالائی راه‌پلهٔ جنوب شرقی کاخ خشایارشا از پاگرد مزبور (که از بین رفته) رو به طرف مغرب بالا می‌رود و به ایوان کاخ (رجوع شود به: صفهٔ تخت؛ کاخ خشایارشا؛ و ایوان باریک جنوبی کاخ خشایارشا...) منتهی می‌گردد. پله‌های باقیمانده؛ قسمت تحتانی پلکان که به وسیلهٔ پرفسور هرتسفلد خاک‌برداری گردیده است از خشت ساخته شده ولی باقیماندهٔ ملاط گچ یا آهک یا اثر محل آجر (که اندازهٔ آن ۳۲،٥ سانتیمتر مربع است) نشان می‌دهد که روکشی از آجر، سطح خشتی بی‌دوام پله‌ها را پوشیده بوده است. هینز می گوید که اثر آجر بر پلهٔ اول هم‌سطح با کف راهرو است. چون اثر آجر بر پلهٔ دوم چهارده سانتیمتر بلندتر از کف راهرو است بنا بر این برای هر پله باید دو ردیف آجر هر کدام تقریباً به ارتفاع هفت سانتیمتر بکار رفته باشد (برای ابعاد آجرها به صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا رجوع شود). می‌توان تصور کرد که قسمت مفقود بالائی پلکان تحتانی از چوب بوده چه قسمت مزبور بالای اطاق I قرار می گرفته است.

چهار درگاهی که راهرو M را با دالانهای شرقی و غربی مرتبط می‌سازد با آستانهٔ سنگی فرش و محفوظ گردیده است ولی اثری از چنین آستانهٔ سنگی در زیر دیواری که درگاه دیوار جنوبی را ــ که اصلا دیوار خارجی بوده ــ مسدود می کرده است وجود نداشت.

راه‌پلهٔ غربی جناح غربی حرم‌سرا

یک قسمت از راه‌پلهٔ غربی یعنی پلکان تحتانی راه‌پلهٔ جنوب غربی کاخ خشایارشا که مجلل‌تر و بزرگتر از راه‌پلهٔ شرقی است در برآمدگی صخرهٔ طبیعی که از صفهٔ کاخ مزبور پیش‌آمدگی داشت تراشیده شده بود (اشکال ۱۱۱ A-B و ۱۱۲ E و ۲۳). پله‌های پایینی این قسمت را از تخته‌سنگهای جداگانه تراشیده بودند. قسمتی از راه‌پله، شکسته یا مفقود است ولی بر مبنای اندازه گیری هینز مشتمل بر سی و شش پله بوده که از سطح راهرو ۷ (ارتفاع آن نسبت به پایین پلکان بزرگ صفهٔ تخت جمشید ۸،٦۰ متر می‌باشد) به پاگرد گوشهٔ جنوب غربی کاخ خشایارشا (ارتفاع آن نسبت به مبنای سابق الذکر ۱٥،۱۲ متر است) بالا می‌رفته است. کف و خیز پله‌ها در قسمت واقع بین دو جبههٔ اصلی دیوار که در حدود ۱،۹٥ متر از هم فاصله داشت صاف و صیقلی شده بود ولی قسمت خارج از خط دیوار به صورت ناهموار باقی مانده است. پهنای پله‌ها به طور متوسط ۳٥،٥ سانتیمتر است و خیز آنها بالغ بر هیجده سانتیمتر می گردد. قسمت فوقانی راه‌پلهٔ غربی از پاگرد سابق الذکر رو به جانب مشرق، به ایوان باریک جنوبی کاخ خشایارشا منتهی می‌شود. پلکان فوقانی هر دو راه‌پله باز است ولی پاگردها و پله‌های تحتانی سقف داشته و به وسیلهٔ دیوارهائی که از بین رفته محصور می گشته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ و ایوان باریک جنوبی کاخ خشایارشا...).

در صخرهٔ سنگ صفهٔ کاخ خشایارشا، در کنار پاگرد راه‌پلهٔ غربی سه لوحهٔ مستطیلی‌شکل وجود دارد که شکل نگهبانان مادی روی آن به تناسب [illegible] اندازهٔ طبیعی حجاری شده است (شکل ۱۱۱ C-B). [illegible] اثر احداث شیار محل لبهٔ بام حرم‌سرا تراشیده شده و [illegible] می‌رساند که نقوش مزبور قبل از ساختمان اطاق ٦ جناح غربی [illegible] بوده است و شاید سربازانی را که محافظ راه‌پلهٔ ایوان خشایارشا بوده‌اند می‌نموده است.

نقوش برجستهٔ دیگر مشتمل بر سه نفر مادی بر تخته‌سنگی در ساختمان دیوار صفهٔ کاخ خشایارشا به فاصلهٔ کمی در سمت مشرق کنار دیوار شمالی اطاق ٤ (که دیوار اصلی آنرا در صخرهٔ کوه تراشیده‌اند) دیده می‌شود (اشکال ۱۱۱ D و ۱۱۲ C). این دو دسته نقوش برجسته تا هنگامی که بنای حرم‌سرا وجود داشت به کلی در پشت سقف بنای مزبور که به سینهٔ دیوار سنگی صفهٔ مذکور متصل می گشت از نظرها پنهان مانده بود.

راهرو ۷

تمام دیوارهای این راهرو (شمارهٔ ۷) از بین رفته است ولی با توجه به لبه‌های کف راهرو مزبور و پهنای قسمتهای تمام‌شدهٔ پلکان کاخ خشایارشا و یک آستانهٔ سنگی موجود در مدخل راهرو ۱ و بالاخره چند پلهٔ سنگی می‌توان شواهدکافی برای تهیه نقشهٔ کامل این قسمت بنا بدست آورد. بدون شک دیوار غربی راهرو مزبور،

دیوار خارجی بنا محسوب می‌شده است. نزدیک انتهای جنوبی آن سه پلهٔ سنگی محل در خروجی را که از راهرو به حیاط سمت مغرب گشوده می‌شد نشان می‌دهد (شکل ۲۱). با توجه به سطح بالائی سه پلهٔ اخیر معلوم می‌شود که کف حیاط در حدود شصت سانتیمتر بالاتر از کف راهرو بوده است. نشانه‌هائی از سوراخ جای پاشنهٔ در با شکاف مرکزی برای قفل کردن وجود دارد. تردیدی نداریم که راهروهای ۷ و ۱۲ در قدیم به وسیلهٔ درگاهی با آستانهٔ سنگی به یکدیگر مربوط بوده، سنگ آستانه بر اثر بیرون ماندن از خاک از میان رفته است.

راهرو ۱

درگاهائی که بین راهرو (شمارهٔ ۱) و دالانهای شمالی‌ـجنوبی واقع در مشرق و مغرب آنست و همچنین درگاهائی که راهرو مزبور را با سه قسمت فرعی جانب شمال آن مرتبط می‌نماید دارای آستانهٔ سنگی است و سطح فوقانی آستانه‌های مزبور از چهار تا شانزده سانتیمتر بالاتر از کف می‌باشد. سطح فوقانی آستانهٔ درگاه بین راهروهای ۱ و ۷ در حدود شانزده سانتیمتر بالاتر از کف است و جانب شرقی آن به طرز غیر معمولی به وسیلهٔ یک طبقهٔ گل به قطر چهار سانتیمتر پوشانده شده است. چون دیوارهای مجاور درگاه مزبور از بین رفته است معلوم نیست که این طبقهٔ گل نشانهٔ مسدود شدن درگاه است یا خیر.

مجرائی به عرض هیجده تا بیست سانتیمتر و عمق ۹ تا دوازده سانتیمتر تقریباً در سراسر وسط راهرو (شمارهٔ ۱) در صخرهٔ سنگ تراشیده شده است (شکل ۱۰۷ I). روی این مجرا را ظاهراً با چوب پوشانیده بودند و روی چوبها پوشش معمولی خاکستری متمایل به سبز تقریباً در نوزده سانتیمتری کف مجرا گسترده بود. مجرا از خاک انباشته شده و کف راهرو در قسمت بالای مجرا در حدود چهار سانتیمتر فرونشسته بود. بقایای یک کف دوم با سطح خاکستری متمایل به سبز در قسمت شرقی دالان مشاهده شد. سطح صاف طبقهٔ اضافی نشان می‌دهد که کف دوم را برای صاف کردن و از بین بردن ناهمواری‌ها و تورفتگی‌های کف اولی گسترده بوده‌اند. مجرا رو به طرف مشرق کنده شده بود و از انتهای غربی به طرف انتهای شرقی راهرو دارای شش سانتیمتر شیب بود. ما مسیر آنرا در قسمتی که قبلا در سمت مشرق خاکبرداری شده بود جستجو نکردیم.

قسمتهای تابعهٔ ردیف شمالی

در قسمت تابعهٔ واقع در منتهی‌الیه سمت شرقی محل مورد بحث هیچ یک از دیوارهای اطاق عمدهٔ ۲ به ارتفاعی که کف طاقچه‌ها در اطاقهای عمدهٔ دیگر دیده می‌شود باقی نمانده است. بنا بر این تمام طاقچه‌هائی که در شکل ۱۰٥ نموده شده است فرضی می‌باشد ولی تردیدی نیست که طاقچه‌های مزبور وجود داشته است. دیوارهای شمالی اطاق اصلی ۲ و اطاق فرعی I چسبیده به جبههٔ سنگی صفهٔ کاخ خشایارشا ساخته شده بود. سوراخهای نامنظم در کف اطاق عمدهٔ مزبور، محل چهار ستونی را که سقف بر آنها استوار می گشته است نشان می‌دهد. علائمی وجود دارد که می‌رساند پایه‌های ستون قبل از احداث کف بر روی خاک و خرده‌سنگ قرار داشته است. یکی از پایه‌ستونهای شبیه زنگ ــ که ظاهراً به علت افتادن یکی از سنگهای سنگین کاخ خشایارشا از جا دررفته و صدمه دیده است ــ در سی سانتیمتری بالای کف اطاق پیدا شد (اشکال ۱۰٤، ۱۱۲ B و D، ۱۰۷ G). یک تودهٔ آجر (به ابعاد ۳۲،٥ × ۳۲،٥ × ۷ سانتیمتر) که در قیر قرار داده شده بود در ده سانتیمتری بالای کف اطاق ۲ در گوشهٔ شمال شرقی آن کشف گردید. آجرهای مزبور ظاهراً بقایای سقف مجرای آب می‌باشد و شبیه توده‌های آجری است که در ایوان شرقی آپادانا بدست آمد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ و ایوانهای آپادانا). لااقل پنج مجرای آبریز در لبهٔ سنگی کف ایوان کوچک جنوبی کاخ خشایارشا احداث شده است (اشکال ۲۳ و ۱۱۲ B) و یکی از آنها در بالای سقف اطاق ۲ قرار دارد. بام حرم‌سرا از قرار معلوم در این مواضع توسط مجراهائی که آب اضافی را از بالا به خارج بنا می‌ریخته محافظت می‌شده است. یک آجر خاکستری متمایل به زرد به اندازهٔ آجری که در اطاق شمارهٔ ۲ پیدا شده بود بر کف قسمت مجاور راهرو ۱ قرار داشت.

خوشبختانه دیوار شمالی اطاق اصلی و عمده (شمارهٔ ٤) که در قسمت تابعهٔ مرکزی جانب غربی جناح غربی حرم‌سرا قرار دارد در صخرهٔ طبیعی زیر کاخ خشایارشا احداث گردیده است. مقطع طولی دیوار مزبور که به سبکی شیوا ساخته شده و تمام خصوصیات اصلی آن از کف اطاق تا بالای بام محفوظ مانده است نمونهٔ خوبی از دیوارهای اطاقهای عمدهٔ قسمتهای تابعهٔ حرم‌سرا و سایر ساختمانهای تخت جمشید که به علت بی‌دوام بودن مصالح از بین رفته است بشمار می‌رود. خصوصیات عمدهٔ این دیوار از طرح ترسیمی هینز (شکل ۱۰۸ و عکسهای مربوط به آن و شکل ۱۱۱ A و D) به خوبی نمودار می‌باشد ولی ذکر توضیحاتی هم در این باره ضروری بنظر می‌رسد. در اطاق مورد ذکر نه تنها دیوار خشتی را در جلو صخرهٔ طبیعی (مثل دیواری که مجاور صخرهٔ سنگ در اطاقهای دیگر است) نیفزوده‌اند بلکه آن قسمت از جبههٔ صخرهٔ سنگ صفه که تشکیل دیوار اطاق ٤ را می‌دهد به میزان بیست تا چهل سانتیمتر تراشیده شده است. به همین دلیل اطاق مذکور یکی از وسیعترین اطاقهای قسمتهای تابعهٔ حرم‌سرا است. کندن و گود کردن صخرهٔ سنگ که شاید به علت ناهمواری آن ضرورت داشته ولی اکنون صخرهٔ سنگ مزبور تا عمق زیادی سائیده شده است. جبههٔ دیوار را طوری تراشیده‌اند که کاملا صاف بوده است و بعداً آنرا زخمی کرده‌اند تا پوشش گچکاری خاکستری متمایل به سبز بر روی آن قرار گیرد. اثری از گچکاری باقی نمانده است ولی تصور می کنیم که دیوار مورد ذکر را با دیوارهای دیگر اطاق مزبور یکسان اندوده بوده‌اند. از طرف دیگر هاوزر معتقد است که جبههٔ زخمی‌شدهٔ دیوار، زمینهٔ خوبی برای روکشی گچ فراهم کرده. تراشیدگی در قسمت تحتانی صخرهٔ دیوار نشان می‌دهد که در نظر بوده است کف اطاق، بیست و دو سانتیمتر بلندتر از سطح فعلی آن باشد. به همین جهت کف طاقچه‌ها به جای اینکه مثل اطاقهای دیگر نسبت به کف اطاق ۰،۹۳ متر تا ۱،۰۰٥ متر بلندتر باشد به اندازهٔ ۱،۰۲۷ متر مرتفعتر از کف اطاق می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا). محل حمالهای بزرگ سقف به صورت سه سوراخ به شکل T به بلندی چهل و هشت سانتیمتر و به عمق سی و پنج سانتیمتر و به فاصلهٔ ٥،۷۱٥ متری کف اطاق در صخرهٔ سنگ تراشیده شده است. فاصلهٔ مزبور ارتفاع شش ستون را از کف اطاق سطح زیرین حمالهای سقف معلوم میکند و هر چند از پایه‌ستونها اثری باقی نمانده قاعدهٔ ستونهای مذکور مقابل سوراخهای سابق الذکر قرار داشته است. اگر سرستونهای به شکل گاو پشت بهم چوبی بکار می‌برده‌اند، حمالهای سقف در پشت سرستون قرار می گرفته است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا). پایه‌ستونها بدون شک از سنگ و تقریباً به همان شکل و اندازهٔ پایه‌ستونهای شبیه زنگ سایر قسمتهای بنای حرم‌سرا بوده است.

سوراخهای گردی به قطر سیزده سانتیمتر و عمق بیست سانتیمتر زیر سوراخهای محل حمالهای سقف یعنی در وسط قسمت واقع بین طاقچه‌ها در ارتفاع ۲،۳۰ متر بالای کف اطاق، در دیوار سنگی تراشیده شده است. دلیل احداث سوراخهای مزبور آنطور که باید بر ما معلوم نگردید. هینز معتقد است که سوراخهای مزبور محل نوعی دیوارکوب برای نصب مشعل یا چراغ یا امثال آن بوده است. در اینجا باید تذکر داد که در تخت جمشید هیچ نوع شیئی که بتوان از آن بعنوان چراغ استفاده کرد کشف نشده است. زیر آن قسمت از دیوار شمالی اطاق که سقف، روی آنرا می‌پوشانیده پنج قرنیز قدری از جبههٔ دیوار به جلو آمده است. قرنیزهای مزبور نسبت به بقیهٔ سطح دیوار صاف و صیقلی شده است؛ دو انتهای قرنیزها که در گوشه‌های شمال شرقی و شمال غربی اطاق واقع گردیده است قطع شده بود تا کتیبه یا قرنیزهای چوبی دیوار خشتی قدیم جوانب دیگر اطاق، در آن جای گیرد. به طوری که هینز می گوید ممکن است از نظر متحد الشکل و یکسان بودن، روکار تمام قرنیزها اعم از سنگی و چوبی یکسان رنگ‌آمیزی شده بوده است.

قسمت عمدهٔ اطاق فرعی مجاور یعنی اطاق ۳ از بین رفته است ولی شک نیست که دیوار شمالی آن، متصل به جبههٔ سنگی صفهٔ کاخ خشایارشا، از خشت ساخته شده بوده است.

ابعاد اطاق عمدهٔ شمارهٔ ٦ که در غربی‌ترین [illegible] واقع است نشان می‌دهد که شش ستون به همان ترتیب ستونهای مورد ذکر [illegible] داشته است ولی مثل اغلب اطاقهای دیگر همان قسمت حرم‌سرا همهٔ پایه‌ستونها ناپدید شده است. گوشهٔ شمال غربی این اطاق که به وسیلهٔ پلکان سنگی مجاور آن حفظ

می‌شده به ارتفاع ۲٫۱۰ متر باقی مانده است.[۲۸] در دو طاقچهٔ نزدیک به این گوشه وصله‌های تعمیری گچ دیده می‌شود که در بعضی نقاط آن دو پوشش هر کدام به ضخامت چهار میلیمتر به روی روکش اصلی خاکستری‌رنگ مایل به سبز کشیده شده است. برای تجزیهٔ مادهٔ اندود مورد ذکر که ماتسون آنرا گچ (gypsum) می‌خواند به قسمت ملحقات رجوع شود. درگاه بین اطاق ۶ و اطاق فرعی ۵ بر حسب معمول دارای دهانهٔ ساده و بدون در بوده است. مدخل بین اطاق ۶ و راهرو، آستانهٔ سنگی دارد و در آنجا آثار قطعی نشانهٔ جای پاشنهٔ در دیده می‌شود. در گاههای قرینهٔ مدخل مزبور در دو اطاق عمدهٔ دیگر (شماره‌های ۲ و ٤) فقط دارای فرورفتگی یا سوراخ در کف اطاق است که جای پاشنهٔ سابق باشد. در اطاق ۶ نیز جای پاشنه موجود نمانده است. جای پاشنهٔ مزبور که ظاهراً از آهن بوده در سوراخ مربعی به طول و عرض ۹ سانتیمتر و عمق سه سانتیمتر و دارای سطح سائیده‌ای که در سطح صخره تراشیده شده قرار داشته است. فاصلهٔ بین پایین حفره تا بالای کف آستانهٔ سنگی بیست و شش سانتیمتر است. یک سنگ حجاری‌شده نظیر سنگ درگاه شرقی راهرو ۱۲ (شکل ۱۰۷ K) و شبیه سایر حلقه‌سنگهای تزیینی، جای پاشنهٔ مزبور را در کف اطاق محصور کرده بوده است.

راهرو ۱۲

دیوار ضخیم جنوبی راهرو ۱۲ دیوار خارجی بنا بوده. جز اطاقهای CC و ۱۳ که بعداً اضافه شده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا) و دهانهٔ مجرای فاضل‌آب نزدیک لبهٔ صفه (اشکال ۲۱ و ۲۳) هیچ گونه آثار ساختمانی در جنوب دیوار مزبور مشاهده نشد. این راهروها با راهرو متقاطع M مربوط بوده بدون شک به راهرو ۷ متصل می‌شده و به اطاقهای عمدهٔ ردیف جنوبی قسمتهای تابعه راه می‌یافته است. در گاههائی که راهرو ۱۲ را با راهرو M و اطاقهای W و ۸ مرتبط می‌نماید دارای آستانهٔ سنگی است که سطح فوقانی آنها چهار تا هفت سانتیمتر از کف مرتفعتر می‌باشد. سنگهای آستانه‌های در گاههائی که راهرو ۱۲ را به اطاق ۱۰ و راهرو ۷ مرتبط می‌ساخته از قرار معلوم مورد دست‌برد واقع شده است. بقایای آستانهٔ آجری (اندازهٔ هر آجر ۳۲٫۵ × ۳۲٫۵ × ۷ سانتیمتر) در درگاه بین راهرو ۱۲ و اطاق ١٤ پیدا شد. شاید همهٔ در گاهها دارای در بوده است ولی یک جای پاشنهٔ در که به طور استثنا کامل و بی‌عیب می‌باشد در مدخل بین راهرو ۱۲ و راهرو M حفظ شده و باقی مانده است. در محل مزبور یک سنگ حجاری‌شده از همان نوع موجود در اطاق ۶ بر روی حفرهٔ آهنی که دارای پایهٔ صلیب‌شکل و بالای آن مربع است (شکل ۱۰۷ K) قرار دارد. قطر حفرهٔ مزبور سه سانتیمتر و عمق آن ۱٫۵ سانتیمتر می‌باشد.

یکی از سنگهای مربع‌شکل که بر یک طرف آن نقش گلهای دوازده‌پر حجاری شده است (به عقیدهٔ پرفسور هرتسفلد اینگونه سنگها را هم نزدیک جای پاشنه می‌نهاده‌اند[۲۹]) نزدیک کف روبروی درگاه اطاق ۸ قرار داشت و واضح است که محل اصلی آنرا باید جای دیگری دانست. دو آجر که روی کف در قسمت مرکزی راهرو پیدا شد دارای ابعاد (۳۲٫۵ × ۳۲٫۵ × ۷ سانتیمتر) آجرهائی است که در آستانهٔ درگاه مشرف به اطاق ١٤ بکار می‌رفته است و آجرهائی که در اطاق ۲ در میان قیر پیدا شده است این احتمال را بوجود می‌آورد که در تمام طول راهرو مزبور مجرای آبروی وجود داشته است. قسمت کوچکی از مجرا (شکل ۱۰٤) در انتهای شرقی راهرو بررسی شد و معلوم گردید شبیه مجرای واقع در راهرو شمارهٔ ۱ است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ و جناح غربی بنای حرم‌سرا).

قسمتهای تابعهٔ ردیف جنوبی

هر یک از قسمتهای تابعه طبق معمول مرکب از یک اطاق عمدهٔ دارای ستون است که به وسیلهٔ درگاهی بدون در به یک اطاق باریک فرعی ارتباط دارد. به طوری که از عرض اطاق عمدهٔ W در قسمتهای تابعهٔ منتهی‌الیه شرقی برمی‌آید اطاق مزبور فقط دارای دو ستون بوده در صورتی که سقف اطاقهای عمدهٔ دیگر یعنی اطاقهای ۸، ۱۰، ١٤ هر کدام بر چهار ستون استوار می‌گردیده است. فقط پایه‌ستون جنوب غربی اطاق ۸ پیدا شد. این پایه‌ستون شبیه پایه‌ستونهای اطاقهای ۲ و ۱۳ است (شکل ۱۰۷ H-G) و تردیدی نیست که همهٔ پایه‌ستونهای مفقود نیز از حیث شکل و اندازه با پایه‌ستون موجود یکسان بوده است. مدخلهای اطاقهای عمدهٔ این قسمت ضمن توضیحات مربوط به راهرو ۱۲ شرح داده شده است.

اطاق ١٤ محتاج توضیح بیشتری است. اغلب دیوارهای آن از بین رفته است ولی احتمال می‌رود نقشهٔ ترسیمی که وضع کامل آنرا می‌نماید صحیح باشد. اگر قطعات دیوار خشتی که روی آستانهٔ آجری مدخل پیدا شده است بقایای دیوار مسدود کنندهٔ درگاه آن محل باشد می‌بایست مدخل دیگری از دیوار شمالی یا غربی که هر دو از بین رفته است گشوده شده باشد. نزدیک گوشهٔ جنوب شرقی اطاق مورد ذکر که کف آن بیست و پنج سانتیمتر پایین‌تر از کف قسمت شمالی اطاق می‌باشد یک لولهٔ سفالی آبرو (شکل ۱۰۷ E)، دیوار جنوبی را سوراخ کرده است. لولهٔ مزبور ممکن است به مجرای آبرو واقع در راهرو ۱۲ سرازیر می‌شده است. جنس لوله از سفال قرمزرنگ خشن به ضخامت چهار سانتیمتر می‌باشد و ظاهراً به شکل استوانه و قطر داخلی آن بیست و هفت سانتیمتر بوده است. پایین آن سیزده سانتیمتر زیر پوشش آجری بود که کف جلو دهنهٔ مجرا را محافظت می‌کرد. این پوشش مرکب از آجرهائی به اندازهٔ معمولی (۳۲٫۵ × ۳۲٫۵ × ۷ سانتیمتر) و نیمه‌آجر و چارکی می‌باشد که کمتر پخته شده و سطح آنها قرمزرنگ و داخل آنها سیاه است.

اشیاء مکشوفه در قسمتهای تابعهٔ مورد ذکر

مهمترین اشیائی که در قسمت غربی جناح غربی بنای خزانه پیدا شد هیچ گونه ارتباطی به محل کشف آنها یا به بنای خزانه ندارد و مشتمل بر قطعات خرد ستون و در و پنجره و ایوان کاخ خشایارشا می‌باشد که در موقع انهدام کاخ مزبور از فراز صفهٔ آن فروافتاده یا افکنده شده و یا در طول زمان خرد شده و افتاده است. اینگونه آثار را در ضمن شرح ساختمانهای مربوط به آنها مورد بحث قرار دادیم. اشیاء مزبور در محوطهٔ واقع بین راهرو ۱۲ و دیوار سنگی صفهٔ کاخ خشایارشا و دو راه‌پله که به سطح کاخ مزبور بالا می‌رود پراکنده بود.

قسمت غربی جناح غربی بنای خزانه بر اثر حریق انهدام فراوان یافته بود ولی شایان توجه اینکه فقط اطاقهای عمدهٔ (شماره‌های ۲، ٤، ۶) واقع در ردیف شمالی سوخته است در صورتی که در اطاقهای فرعی که مابین آنها قرار داشته (شماره‌های ۳ و ۵) اثر حریق دیده نمی‌شود. در ردیف جنوبی فقط در اطاق ۸ آثار سوختگی مشاهده می‌گردد. در اطاق مزبور دیوارها در باریکه‌های افقی پانزده تا پنجاه سانتیمتر بالای کف اطاق سوخته است و در اطاق ۶ اثر سوختگی و آتش منحصر به قسمت واقع بین کف سیاه و سوختهٔ اطاق، تا خطی بر دیوار در حدود هفتاد سانتیمتر بالای کف می‌باشد. در هر حال بنظر می‌رسد که حریق شدید نبوده است ولی اشیاء قابل اشتعال موجود در اطاقهای عمده از قبیل اثاث و پارچه و امثال آن بر اثر حریقهای جداگانه سوخته است.

با توجه به اینکه اشیاء مکشوفه در این قسمت قابل [illegible] است که قسمتهای تابعهٔ غربی جناح غربی بنای حرم‌سرا [illegible] جمشید محل سکونت و مورد استفاده بوده است. در محل مزبور جواهرات [illegible] بدست نیامد در صورتی که در بنای خزانه صدها مهره از احجار کریمه و اشیاء مربوط به زیورهای شخصی پیدا شد. یک گل کوچک طلا در اطاق ۳ و یک تکمهٔ طلا در اطاق ۶ و یک کرهٔ طلا با حلقه در راهرو ۱ و یک سنگ چشم عقیق در اطاق ۱۰ پیدا شد. از طرف دیگر مقدار زیادی میخهای مفرغی با سرمیخ طلا در این قسمت بنا کشف گردید. در حدود بیست و هشت و عدد میخهای مزبور که نزدیک به نصف تمام میخهائی است که به وسیلهٔ هیأت علمی ما در خاکبرداری‌های تخت جمشید کشف شده است (یعنی ٦٤ عدد) در اطاقهای عمده و اطاقهای فرعی و راهروهای قسمتهای تابعهٔ غربی جناح غربی بنای حرم‌سرا بدست آمد. بالاترین رقم مکشوف (۸ عدد) در اطاق ۶ قرار داشت. در اطاق ٤ هیچ چیز پیدا نشد. تردیدی نیست که این میخهای سرطلائی بیشتر برای پیوستن ورقه‌های تزیینی فلزی به اثاث و در و امثال آن بکار می‌رفته است.

۲۸. ارتفاع دیوارهای موجود در کنار دیوار در شکل ۱۰٤ نشان داده شده است.

29. *IAE*, pp. 233 f.

علاوه بر آنچه گذشت اشیاء چند دیگری مانند دو قطعه مجسمهٔ کوچک در اطاق / و اطاق ۱۰ و پای مفرغی اسب در درگاه شمالی اطاق ٤ و دو قطعهٔ گوهرنشان محاسن[۳۰] در اطاقهای ۶ و ۱۰ پیدا شد. یك مهر استوانه‌ای‌شکل[۳۱] از نمونه‌های شایان توجه قدیم در مرکز اطاق ۲ قرار داشت.

تنها چیزی که به اثاث خانه ارتباط می‌یافت عبارت از قطعات دو ظرف بزرگ خشن بود که در قسمت شمال غربی اطاق ۶ در میان اشیاء سوخته قرار داشت. در نزدیکی آنهم میخهای آهنی و قطعات سرب پیدا شد. قطعات دیگر اشیاء آهنی در نقاط مختلف و چند سکهٔ متعلق به دورهٔ اسلامی در میان طبقات خاک بالا بدست آمد.

دو آجر تزیینی کاملا مشابه یکدیگر در جنوب دیوار خارجی قسمت مرکزی راهرو ۱۲ نزدیک به جبههٔ جنوبی آن پیدا شد. یک جانب هر آجر مزین به خطوط دایره‌شکل متحد المرکز است که یك در میان لعاب سبز و زرد دارد (شکل ۱۰۷ J). لبهٔ این خطوط کمی برجسته است و لعاب سبز دایرهٔ مرکزی و ناحیهٔ خارج از دایره‌ها سائیده و رنگ‌پریده شده است. از محل کشف آنها می‌توان تصور نمود آجرهای مزبور که از اندازهٔ معمولی بزرگتر می‌باشد (۳۶ × ۳۶ × ۹٫۶ سانتیمتر) برای تزیین جبههٔ خارجی دیوار خارجی بکار می‌رفته است.

اطاقهای فرعی در «خیابان حرم‌سرا»

مشکل بتوان دلیل موجهی برای موقعیت دو اطاق که در انتهای شمالی خیابان بین حرم‌سرا و خزانه قرار دارد (شکل ۱۰۹ C) و عبور و مرور بین «خیابان حرم‌سرا» و مدخل شمالی مخازن سلطنتی (شکل ۲۱) را بکلی مسدود کرده است پیدا کرد. ابتدا تصور می‌رفت که اطاقهای مزبور پس از انهدام تخت جمشید ساخته شده باشد[۳۲] ولی اشیاء موجود در آنها که مشتمل بر ظروف شبیه ظروف سفالی دورهٔ هخامنشی مکشوفه در اقامتگاه پادگان است توأم با فقدان ساختمانی از دوران بعد از هخامنشی در نزدیکی اطاقهای مزبور ما را وادار به تغییر عقیده نمود. اکنون نظریهٔ ما نزدیك به این شده است که اطاقهای مزبور، اطاقهای اضافی اقامتگاه کارکنان در قسمت شمالی حرم‌سرا می‌باشد. علائمی مبنی بر راه ارتباط بین این اطاقها و اقامتگاه کارکنان مورد ذکر مشاهده نشد ولی ممکن است در محلی از دیوار حرم‌سرا که بین اطاق مباشر (شمارهٔ ۵؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح عمدهٔ...؛ و اقامتگاه کارکنان) و اطاق جنوبی دو اطاق اخیر الذکر واقع گردیده و شکافی به طول بیش از دو متر وجود دارد در گاهی بوده باشد.

بنظر می‌رسد که اطاقهای مورد ذکر هنگامی که ساختمان تالار تخت[۳۳] در جانب شمال به خوبی پیشرفت می‌نموده یا پایان یافته بوده ساخته شده باشد. دلیل آن انبوه سنگ و تراشه‌هائی است که بین شالودهٔ سنگی تالار تخت و دیوار شمالی اطاق شمالی وجود دارد. دیوار شمالی مزبور در حقیقت بر روی شیب قلوه‌سنگ قرار دارد و رگهٔ پایین آن مشتمل بر سنگهای بزرگی است که برای حفاظت و جلوگیری از ریزش قلوه‌سنگها بکار برده‌اند (شکل ۱۰۹ B). کف گلی اطاق روی تودهٔ خاك و خرده‌سنگ آوار کارگاه ساختمانی گسترده شده است.

حاشیهٔ غربی دو اطاق مورد بحث، دیوار عظیم خشتی قسمت شمالی حرم‌سرا است که روی شالودهٔ سنگی بنیاد نهاده‌اند. دیوارهای دیگر اطاقها نیز از خشت ساخته شده و بر جبههٔ داخلی آنها روکش نازکی از گچ و خاك کشیده‌اند. دیوار حد فاصل وسط اطاق بر روی شالوده‌ای از قلوه‌سنگ قرار دارد. دیوار جانب شرقی ضخیم بوده بنظر می‌رسد که فقط نمائی از خشت داشته است در حالی که فضای واقع بین نمای مزبور و دیوار غربی بنای خزانه از گل انباشته شده است. سنگ جای پاشنه با سوراخهای مدور، نشانهٔ محل درگاه‌هائی را که در دیوار نیمه‌ازبین‌رفتهٔ بین دو اطاق و در دیوار جنوبی اطاق جنوبی وجود داشته است مینماید. آستانهٔ هر دو درگاه اخیر الذکر از خشت بود. شاید یک درگاه اضافی در محل شکاف دیوار حرم‌سرا وجود داشته است.

یک جایگاه آتش که به وضع نیکوئی ساخته شده است در دیوار شرقی اطاق جنوبی کشف گردید (شکل ۱۰۹ D). جایگاه مزبور مشتمل بر سکوی کوتاه آجری (ابعاد هر آجر ۳۲٫۵ × ۳۲٫۵ × ۶ سانتیمتر) و قسمتهائی هم از گچ است که در دو طرف آن خشت نهاده‌اند. آتشدان اصلی که بالای آن گنبدی‌شکل می‌باشد به عمق سی و پنج سانتیمتر در دیوار تراشیده شده است و پشت آن، دو آجر به صورت تیغه نهاده‌اند.

کف اطاق جنوبی تماماً از گچ سفید پوشیده بود که علی الظاهر مستقیماً بر روی سطح خیابان اصلی کشیده شده است. قطعه‌ای از چنین کف در گوشهٔ جنوب شرقی اطاق شمالی وجود داشت. اثر گرد سرخ‌فامی که در محل مزبور و در گوشهٔ شمال شرقی اطاق جنوبی دیده می‌شود بدون شک رنگ سطح سفال است و باقیماندهٔ کف قرمزرنگ از آن نوع که در اطاقهای بنای خزانه وجود دارد نیست. علائم و شواهدی مبنی بر اینکه ساختمان مورد ذکر رو به سمت جنوب توسعه می‌یافته است وجود ندارد. یك قطعهٔ بزرگ دیوار که در جنوب دیوار جنوبی قرار دارد از قرار معلوم از گوشهٔ جنوب شرقی اطاق فروریخته است.

اشیاء مکشوف در اطاق شمالی نشان می‌دهد که محل مزبور انبار مواد مایع و شاید هم انبار غله بوده است. کف اطاق از قطعات سفال شکسته پوشیده بود (شکل ۱۰۹ A). ما توانستیم از میان قطعات سفال مزبور سیزده عدد ظرف را مجدداً بسازیم[۳٤] که از جملهٔ آنها می‌توان یك خُم بسیار بزرگ (تاپو) و پنج کوزهٔ دهانه‌باریک یا تنگ شراب(؟) و یك سبو و یك قمقمه و ظروف مختلف دیگر را نام برد. در میان قطعات سفالهای مورد ذکر و استوانهٔ کلفت (به قطر ۱۰٫۸ و ۱۰٫٤ سانتیمتر و بلندی ۹٫۹ و ۱۰ سانتیمتر) که از خمیر شیشه ساخته شده و یک میله از سنگ صابون(؟) (۴۰ × ۲٫۷ × ۷ سانتیمتر)[۳٤a] پیدا شد که مقصود و منظور از ساختن آنها بر ما معلوم نگردید. قطعه‌ای از هاون سنگی سبزرنگ با کتیبه‌ای به خط آرامی داخل خاك نزدیک دیوار شمالی افتاده بود.

ممکن است خُم بزرگ مورد ذکر در اصل در اطاق جنوبی نزدیک درگاه قرار داشته است زیرا قسمت زیر آنرا در محل اخیر الذکر پیدا کردیم (شکل ۱۰۹ A)، در صورتی که بقیهٔ قطعات آن در اطاق شمالی قرار داشت. جز یك کوزهٔ کوچك[۳۵] که نزدیك آتشگاه (یا اجاق) سابق الذکر پیدا شد، در اطاق جنوبی هیچ ظرف سفالی دیگری بدست نیامد. یک حلقه مهر مفرغی[۳۶] نزدیک مرکز دیوار جنوبی قرار داشت و یک سنجاق مفرغی[۳۷] و دو میخ آهنی هم در قسمت غربی اطاق پیدا شد.

ساختمان کوشک‌مانند واقع در پایین کاخ H

بقایای ساختمان نامعلومی در مغرب راه‌پلهٔ جنوب غربی کاخ خشایارشا یعنی خارج از حدود حرم‌سرا وجود دارد. فقط سنگهای شالودهٔ آن باقی مانده و می‌رساند که ساختمانی دارای دوازده ستون در چهار ردیف شمالی-جنوبی بوده (اشکال ۱۱۲ E و ۱۰۲ و ۱۰٤) است. اندازهٔ سنگها از ۱٫۲۵–۱٫۸۰ و ۱٫۷۰–۲٫۳۰ متر و بلندی آنها از پنجاه تا هشتاد سانتیمتر است (بلندی سنگها در شکل ۱۰٤ در کنار هر کدام ذکر گردیده است) و بر روی خاکریزی از سنگریزه و خاك قرار دارد. بر روی اغلب سنگهای مزبور چهار خط برای محل پایه‌های ستون در اطراف قسمت تقریباً مربع‌شکلی که معمولا کمی فرورفتگی دارد و اندازهٔ آنها از ۰٫۸۰ × ۰٫۸۵ تا ۱٫۰۱ × ۱٫۰۲۵ [illegible]

30. Cf. PT3 246.

31. PT7 204.

32. *OIC* No. 21, p. 87.

۳۳. ساختمان تالار تخت به وسیلهٔ خشایارشا شروع شد و توسط اردشیر اول پایان یافت (به صفهٔ تخت جمشید؛ تالار تخت؛ شالودهٔ بنا و قصد از ساختمان آن مراجعه شود).

34. E.g. PT5 627–29, PT5 633, PT5 637, PT5 639.

۳٤a. به PT5 396 رجوع شود؛ شاید سنگ صیقل (سنگ مهره) باشد.

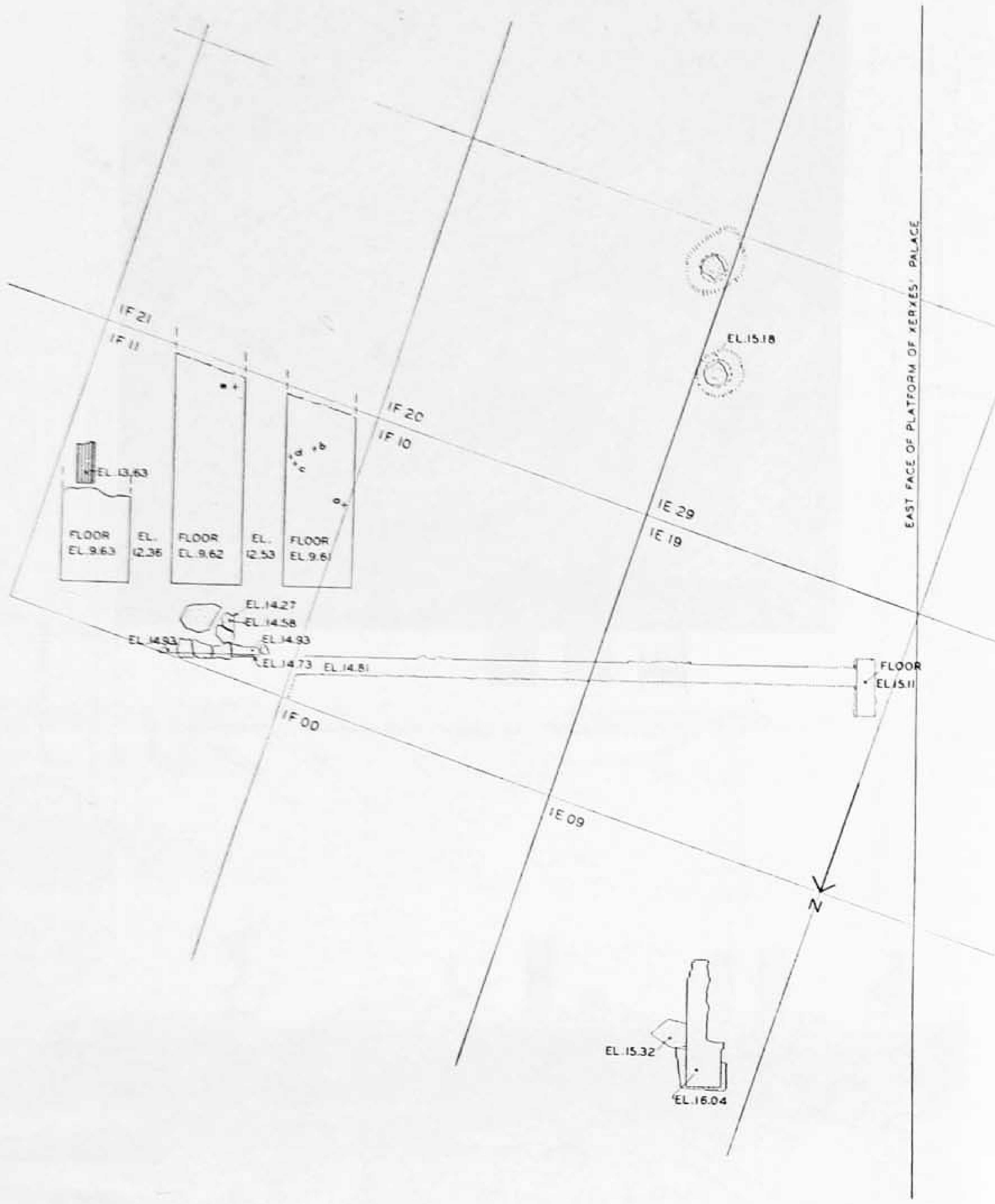
35. PT5 263.

36. PT5 283.

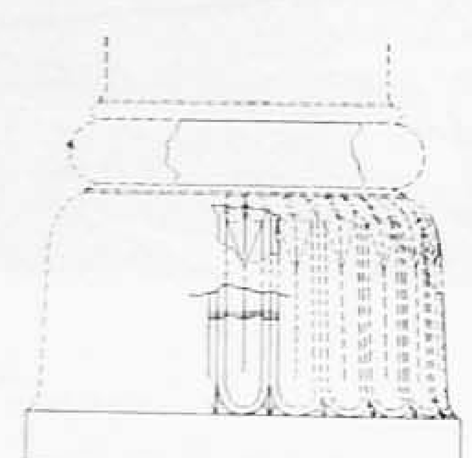
37. PT5 284.

متر می‌باشد، نقر گردیده است. قسمتهای مربع‌شکل مورد ذکر را به صورتی هموار تراشیده بهتر از قسمتهای دیگر ناهموار سطح بالائی سنگها صاف نموده‌اند. همینطور از روی فواصل بین سنگهای شالوده و اندازهٔ قسمتهای صاف تخته‌سنگهای مزبور به این نتیجه رسید که ستونها تقریباً دارای همان ابعاد ستونهای حرم‌سرا است.

واضح است که باروی استحکاماتی که بدون شک در وضع ساختمان اصلی تخت جمشید، این قسمت صفه را در پناه خود حفظ می‌نموده پیش از ساختن بنای مورد بحث در این قسمت از بین رفته بوده است. بنای مذکور ممکن است صورت کوشکی را که از سه طرف باز بوده است داشته یا ایوانی بوده که از جانب جنوب گشاده بوده است. محل کافی برای احداث دیوار جانب جنوبی وجود ندارد و بنا بر این میسر نبوده است که تالاری کاملا محصور در محل مزبور ساخته باشند (به شکل ۱۱۰ مراجعه شود). جانب شمالی بنای مزبور محدود به دیوار صفهٔ بلندتری بود که سکوی کاخ H بر آن استوار می گردید و شاید هم‌زمان با بنای کوشک‌مانند مورد بحث بوده است. قسمت قابل ملاحظه‌ای از دیوار مورد ذکر شامل تخته‌سنگهای ناهمواری است (به شکل ۲۳ مراجعه شود) که بنائی در جلو آن قرار داشته یا دیوار خشتی به آن چسبیده بوده است. سطح کف بنای کوشک‌مانند تقریباً مطابق با سطح پلهٔ بالائی راه‌پلهٔ کوچکی است که بین حیاط جنوبی همین بنا و راهرو ۷ حرم‌سرا قرار دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا).

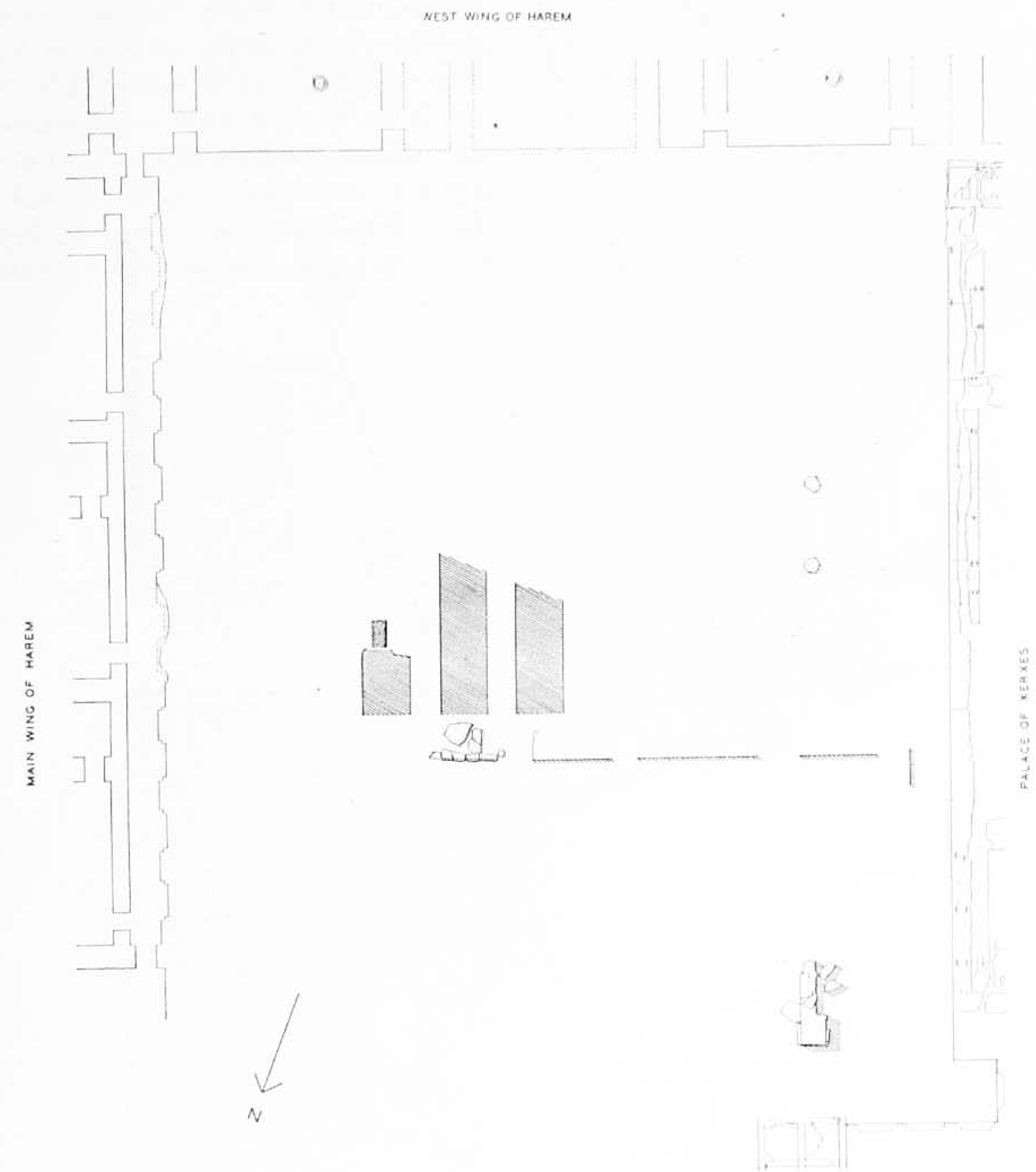


A

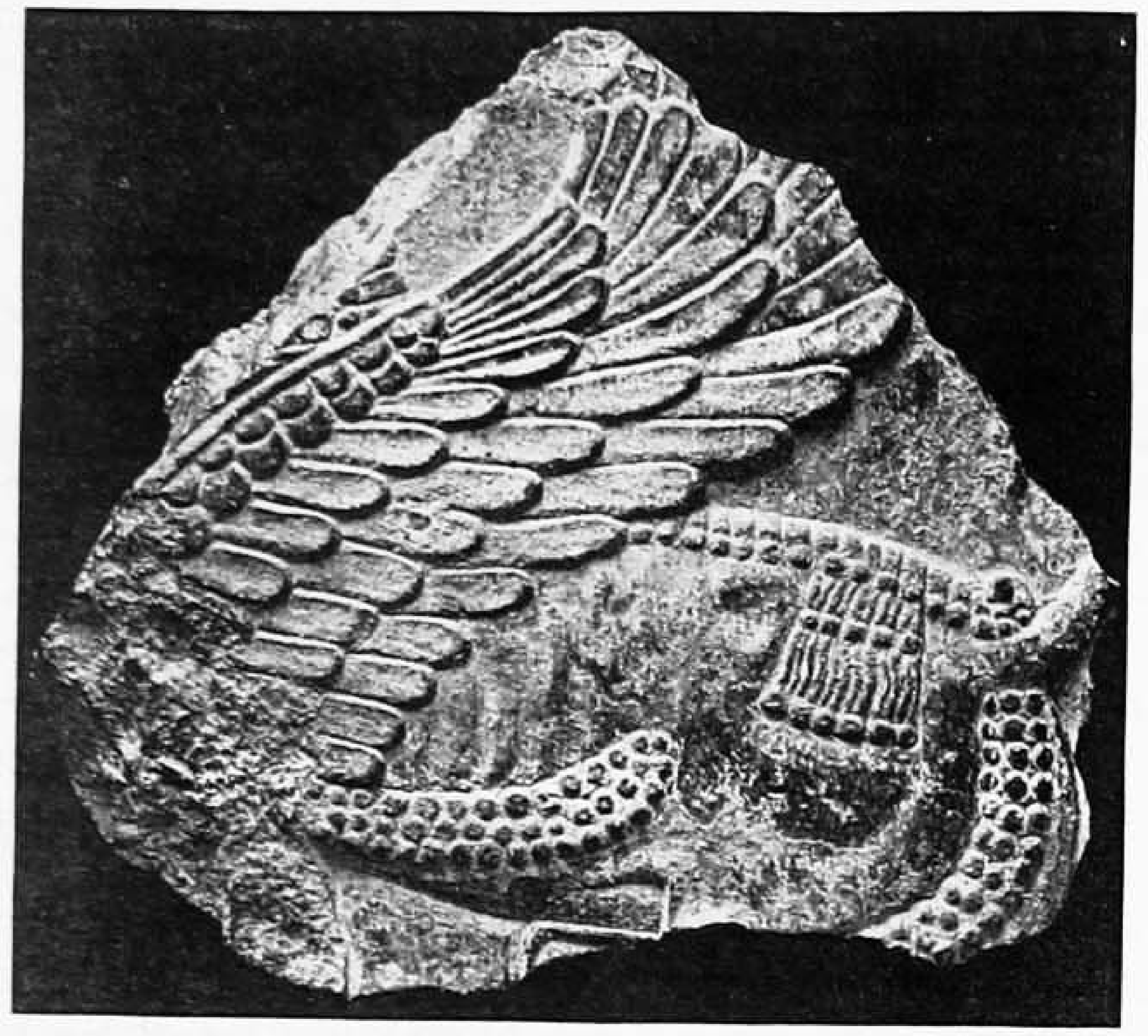


B

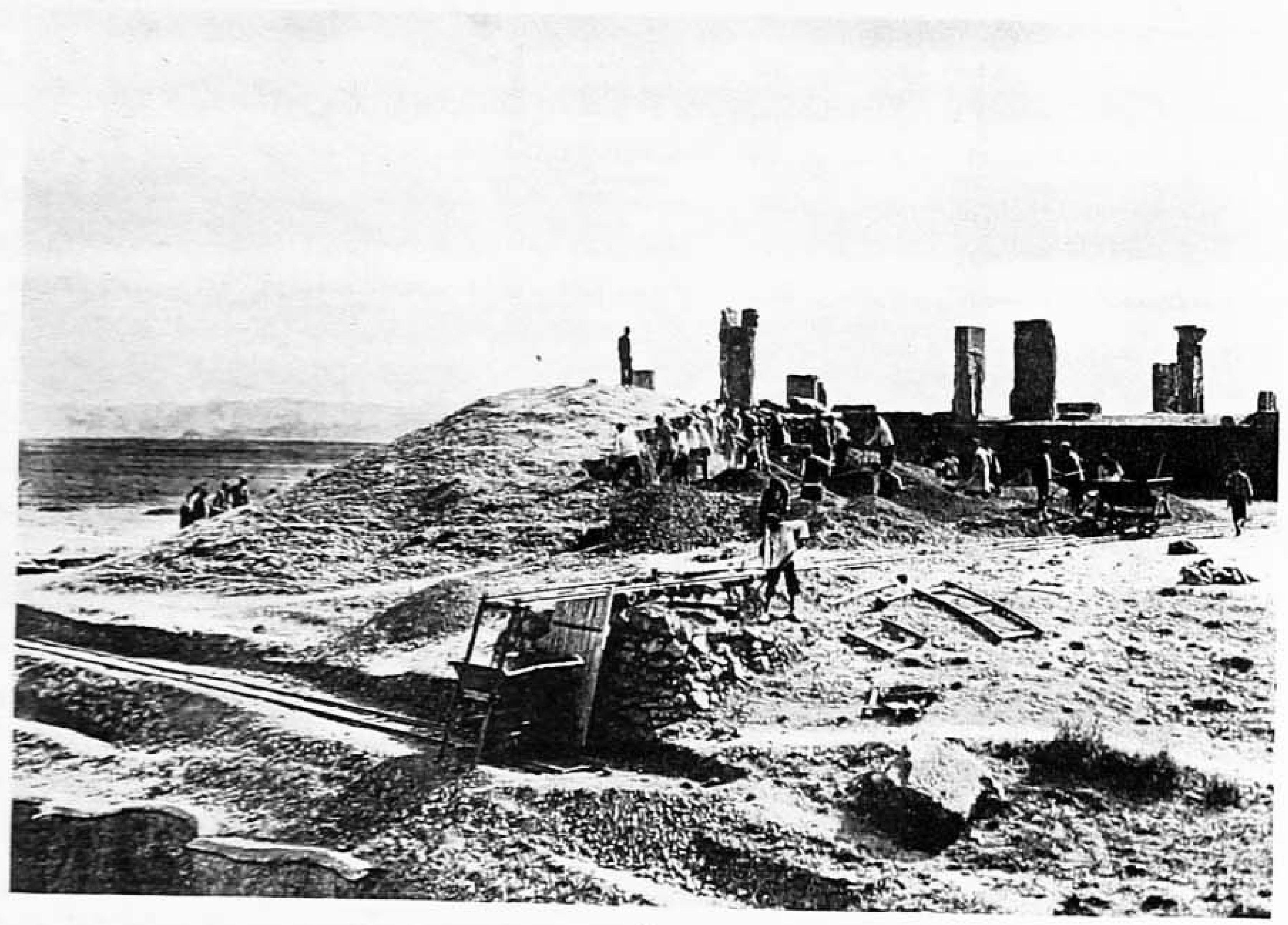
شکل ۱۱۳ . A ـ نقشهٔ حفاری آثار باقیماندهٔ کاخ D مقیاس $\frac{1}{200}$. B ـ طرح ترسیمی پایهٔ ستون از قطعات ۵ تا ۰ که در شکل A مشخص شده است. مقیاس $\frac{1}{20}$.



شکل ۱۱۴ . نقشهٔ محلی آثار باقیماندهٔ کاخ D . مقیاس $\frac{۱}{۳۰۰}$



A



B

شکل ۱۱۵ . کاخ D . A ـ نقش برجسته‌ای از یک جوان بالدار بر روی تپه که در تصویر B مشخص شده است باندازهٔ اصلی . B ـ عملیات حفاری ، در زمینهٔ عکس ، کاخ خشایارشاه نمایان است
(جهت دید : تقریباً جنوب غربی)

کاخ D

از این بنا که در ارتفاع متوسط بین کاخ خشایارشا و حرم‌سرا واقع شده (لوحه‌های ۱۲۴ـ۱۲۵ و اشکال ۱۱۰ A، ۱۱۳ـ۱۱۴) فقط قطعات ساختمانهای غیر مربوط به یکدیگر باقی مانده است. معلوم نیست این کاخ را در زمان سلطنت کدام یك از شهریاران ساخته‌اند. فقط در یك نقطهٔ محل مزبور گمانه‌زنی شد (قطعه IF ۱۱؛ شکل ۱۱۵ B) و چند خندق آزمایشی حفر گردید. در امتداد لبهٔ قطعه‌ای از آستانهٔ سنگی که در محل مذکور کشف شد آثار دیواری خشتی (به بلندی ۵ تا ۳۰ سانتیمتر) که ممکن است باقیماندهٔ دیوار فاصل بین تالار و اطاقهای کنار آن ایوان رو به شمال باشد مشاهده گردید (به شرح زیر مراجعه شود). یک قطعهٔ کوچک دیوار غربی بنای مزبور در ۲۰۰۵ متری مشرق صفهٔ کاخ خشایارشا پیدا شد. قسمتهائی از دو پایه‌ستون شبیه زنگ تنها بقایای اطاقهای غربی بنای مذکور است که روی خاك و سنگ‌ریزه قرار گرفته است و بنظر می‌رسد در محل اصلی خود باشد. در شمال بنا (در قطعهٔ IE 09؛ شکل ۱۱۳ A) یک سنگ صاف به شکل L در جنوب راه‌پلهٔ شرقی حیاط کاخ خشایارشا قرار دارد. ممکن است نظر فلاندن و کوست مبنی بر اینکه سنگ مورد ذکر پایهٔ مجسمهٔ گاوی است که نامبردگان در شمال راه‌پلهٔ مزبور پیدا کرده‌اند درست باشد. در صورت صدق این مطلب شاید مجسمهٔ دیگری نظیر آن در جانب شرقی ایوان فرضی مزبور قرار داشته است.

مرکز کاخ D از انبوه خرده‌سنگ پوشیده شده که کاملا از زوائد ساختمانهای تخت جمشید است و تپهٔ کوچک مخروطی‌شکلی را تشکیل داده که قطر آن در حدود پانزده متر و ارتفاع آن در حدود ۳٫۵۰ متر می‌باشد (شکل ۲۱). در قسمت بالای آن غیر از یک قطعهٔ کوچک نقش برجسته از سنگ آهک که مشتمل بر بدنهٔ حیوان بالدار می‌باشد (شکل ۱۱۵ A) و قطعه‌ای از لوح کتیبهٔ غربی اردشیر سوم بر نمای کاخ H (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۳) چیز دیگری بدست نیامده است و دلیلی هم برای وجود این تپهٔ کوچک خرده‌سنگ بنظر ما نرسید. هفت قطعه شال‌ستون نبشته‌دار در قسمت پایین و در خاك زیر تپه پیدا شد. تردیدی نداریم که قطعات مزبور متعلق به کاخ خشایارشا است زیرا نبشته‌های آنها که در شش مورد به سه زبان بوده و در یک مورد فقط به یک زبان یعنی فارسی باستان است کاملا مشابه با قطعات شال‌ستونهای نبشته‌دار است که از کاخ خشایارشا به جناح غربی حرم‌سرا فروافتاده یا افکنده شده بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ کتیبه‌ها؛ و شال‌ستونها). همین مطلب در بارهٔ سه قطعهٔ کوچک دورهٔ سنگی پنجره که در میان همان خاك پیدا شده است صدق می کند. بر روی آنها قسمتی از کتیبهٔ پنجرهٔ کاخ خشایارشا دیده می‌شود (کتیبهٔ e از خشایارشا در تخت جمشید؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ کتیبه‌ها). از طرز پیدا شدن قطعات شال‌ستون و قطعات پنجره که به کاخ خشایارشا تعلق دارد معلوم می‌شود که تپهٔ مذکور به دلایل نامعلومی پس از انهدام بنا کومه شده است.

پس از کاوش بیشتر در تپه، قطعات آستانهٔ سنگی سابق الذکر را از دل خاك بیرون آوردیم که از شمال به جنوب در حدود سی و پنج سانتیمتر شیب دارد؛ سپس حفاری ادامه یافت و در عمق ۲٫۴۰ متر زیر سطح آستانهٔ سنگی به بالای دیوارهای سه اطاق باریک برخورد نمود. کف اطاقهای مزبور در عمق ۴٫۹۷ متری پایین آستانه واقع بود. ارتفاع کف اطاقها نسبت به پایین پلکان بزرگ تخت جمشید در حدود ۹٫۶۱ تا ۹٫۶۳ متر بود و نسبت به کف بنای حرم‌سرا در حدود یك متر بلندتر است. پس از بررسی شواهد و علائم و در نظر گرفتن اینکه دیوار اطاقهای مدفون در زیر خاك روکش گچی ندارد و کف آن فقط از خاك است به این نتیجه رسیدیم که اطاقهای مزبور برای زیرسازی قسمت فوقانی آن به صورت دیوارهای مجزا ساخته شده بوده است[1] و شبیه قسمتهای پر از سنگ‌ریزه و خاك استحکامات شرقی است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید...؛ بارو؛ و خندق). اطاقهای مزبور از خاك و قطعات بی‌مصرف ساختمانی و غیره پر شده و شالودهٔ محکمی را برای صفهٔ کاخ D و بالمآل برای کاخ اخیر الذکر تشکیل می‌داده است.

اشیائی که در سه اطاق زیرین بدست آمد نشان می‌دهد که لااقل قسمتی از آنچه برای انباشتن آنها بکار رفته خاك و سنگ یک ساختمان منهدم‌شده است. پنج قطعه پایه‌ستون شبیه زنگ (طرح صحیح و کامل آن در شکل ۱۱۳ B دیده می‌شود) در عمقهای مختلف یعنی از کف اطاق تا ارتفاع ۲٫۸۵ متر بالای آن پیدا شد. تا آنجا که می‌توان تشخیص داد پایه‌ستونهای مزبور قدری کوچکتر از پایه‌ستونهای کاخ خشایارشا و از پایه‌ستونهای حرم‌سرا بزرگتر است. قسمتی از بدنهٔ راه راه ستون سنگی به طول ۱٫۴۰ متر و قطر ۵۹ سانتیمتر در میان خاك در ۱٫۵۰ متری زیر سطح آستانهٔ سنگی و در ۳٫۴۰ متری بالای کف اطاق شرقی قرار داشت (شکل ۱۱۳ A). پنج قطعهٔ کوچک انتهای شاخ حیوانات از مادهٔ آبی‌رنگ سنگی مختلط در اطاقهای مرکزی و غربی پیدا شد. سوراخهای مربع‌شکل آنها می‌رساند که به سرستون یا مجسمه متصل بوده است. قطر قاعدهٔ یکی از شاخها ۸٫۵ سانتیمتر می‌باشد. در هر دو اطاق قطعاتی از مجسمهٔ شیر از همان مادهٔ آبی‌رنگ پیدا شد.[2] دو قطعهٔ مرصع داخل چشم[3] و قطعات مفرغی تزیینی[4] در مرکز اطاق قرار داشت. سه میخ(؟) پرچ مفرغی سرطلائی[5] و قطعاتی از میخ از مادهٔ مختلط آبی‌رنگ بدون کتیبه[6] در اطاق غربی بدست آمد. علاوه بر اینها یك میخ مفرغی سرطلائی دیگر و قطعه‌ای از مادهٔ مختلط آبی‌رنگ نیز پیدا شد.

هر گونه طرحی که در بارهٔ وضع اصلی ساختمان کاخ D ترسیم گردد جنبهٔ فرضی خواهد داشت. هینز چنین اظهار عقیده می‌نماید که نقشهٔ کاخ مزبور احتمالا شبیه کاخ داریوش بوده است که عبارت باشد از یك ایوان ستون‌دار با اطاقهای نگهبانان در طرفین آن و یك تالار عمدهٔ دارای ستون که در سه طرف آن اطاقهای خصوصی و فرعی قرار داشته است. تصور نقشهٔ ایوان کاخ D قدری اشکال دارد. نقشهٔ ترسیمی مربوط به ایوان مذکور که شامل پایهٔ مجسمهٔ فرضی و قرینهٔ مفقود آن بوده و مانند ایوان تالار تخت در دو طرف آن، دو مجسمه موجود باشد مستلزم پیش‌بینی خصوصیات غیر احتمالی خواهد بود که در سایر نقاط تخت جمشیده دیده نشده است؛ از جملهٔ اینگونه خصوصیات می‌توان وجود یک ردیف اطاق بین ایوان و تالار اصلی یا ایوانی را که بر خلاف معمول سه ردیف ستون داشته باشد ذکر نمود.

۱. بر خلاف نظری که در گزارش مقدماتی راجع به این قسمت اظهار داشته بودیم اطاقهای مذکور قسمتی از بنای مسکونی قبلی (OIC No. 21, pp. 91 f.) نبوده است.

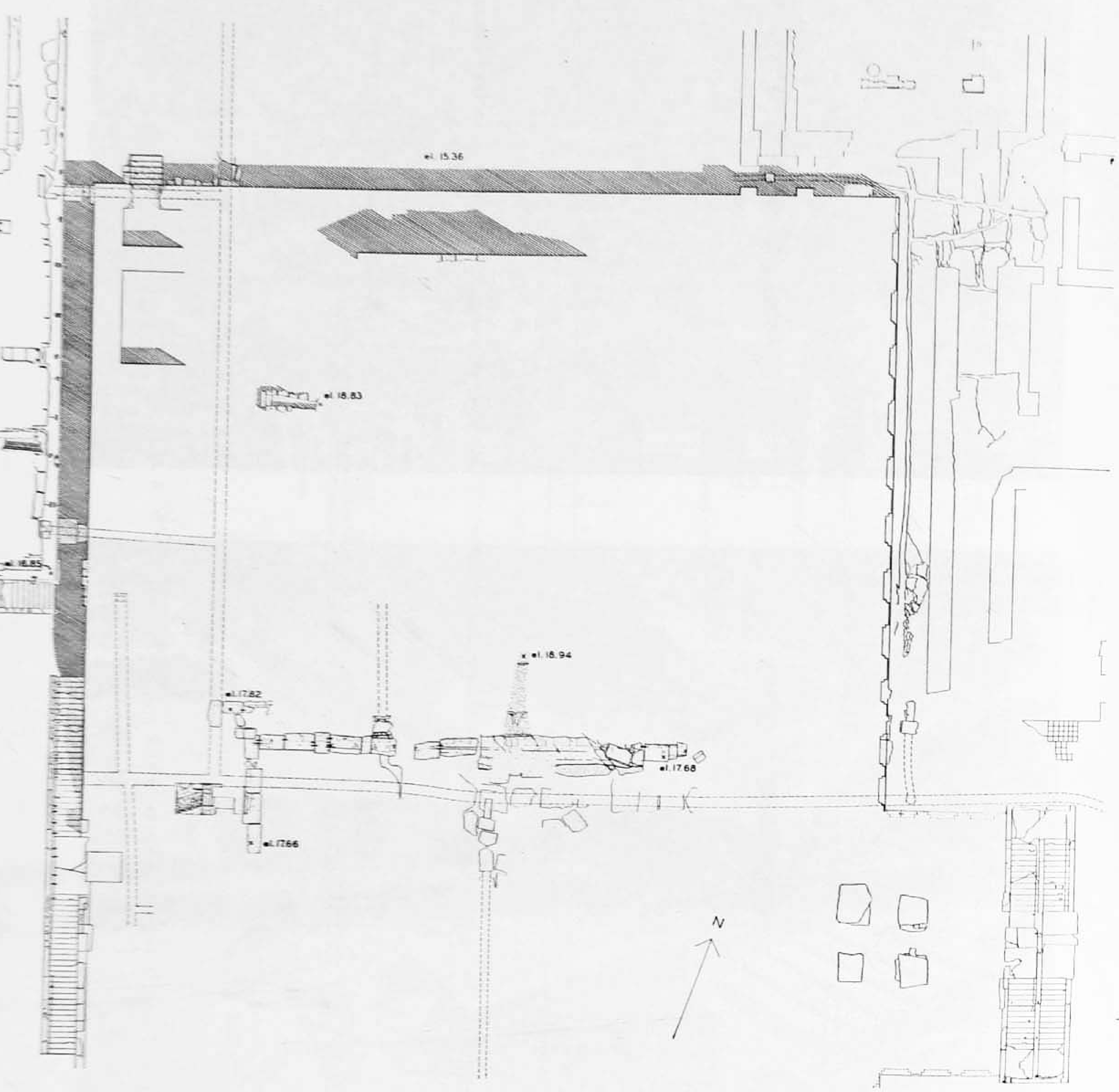
2. E.g. PT5 829.

3. E.g. PT5 830.

4. PT5 831.

5. E.g. PT5 836.

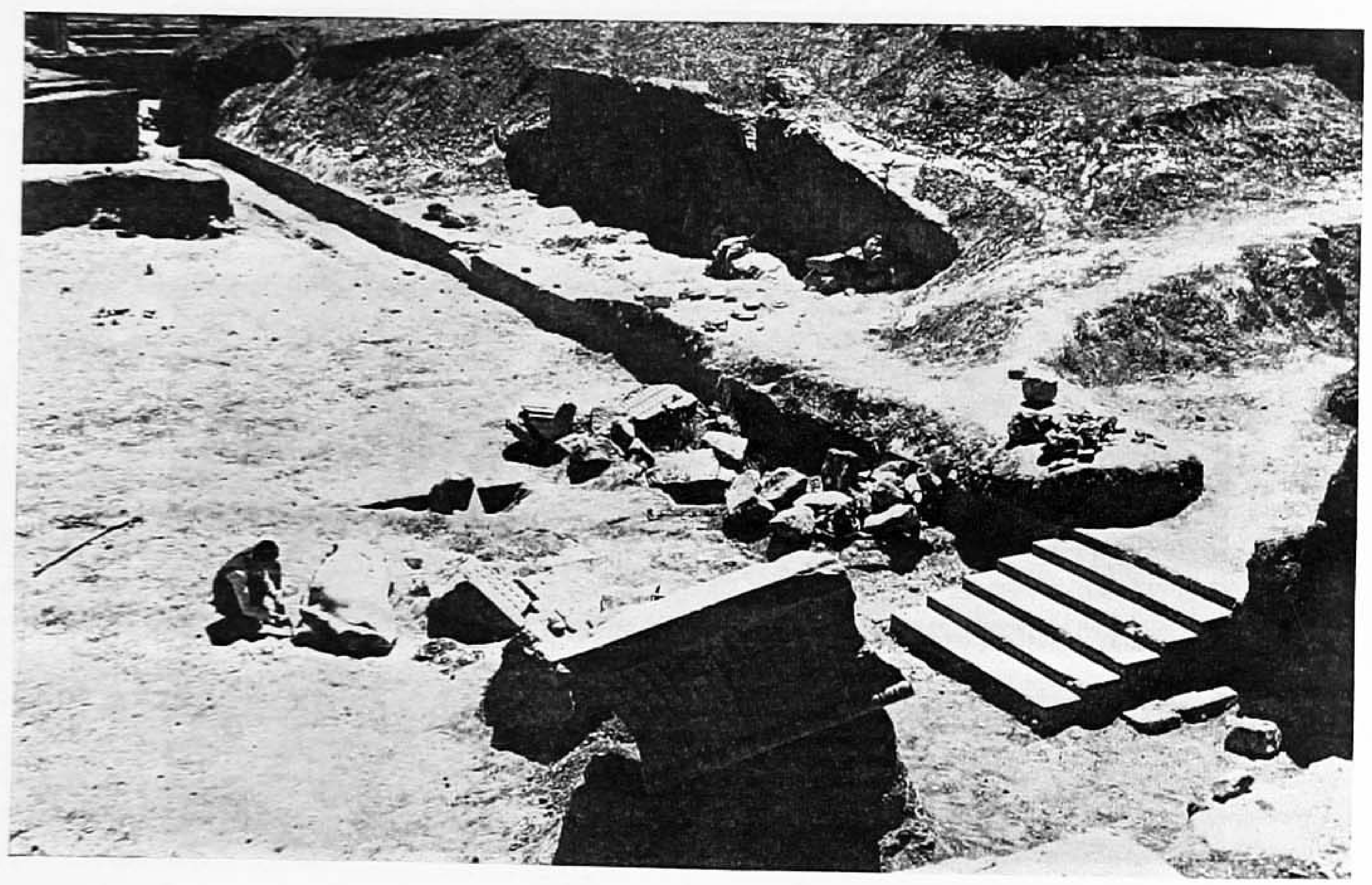
۶. برای نمونهٔ نبشته‌دار به: PT5 112 مراجعه شود.



شکل ۱۱۶ . نقشهٔ کاخ G . اقتباس از طرح اصلی بوسیلهٔ برگنر و هینتز بمقیاس ۱/۳۰۰ .

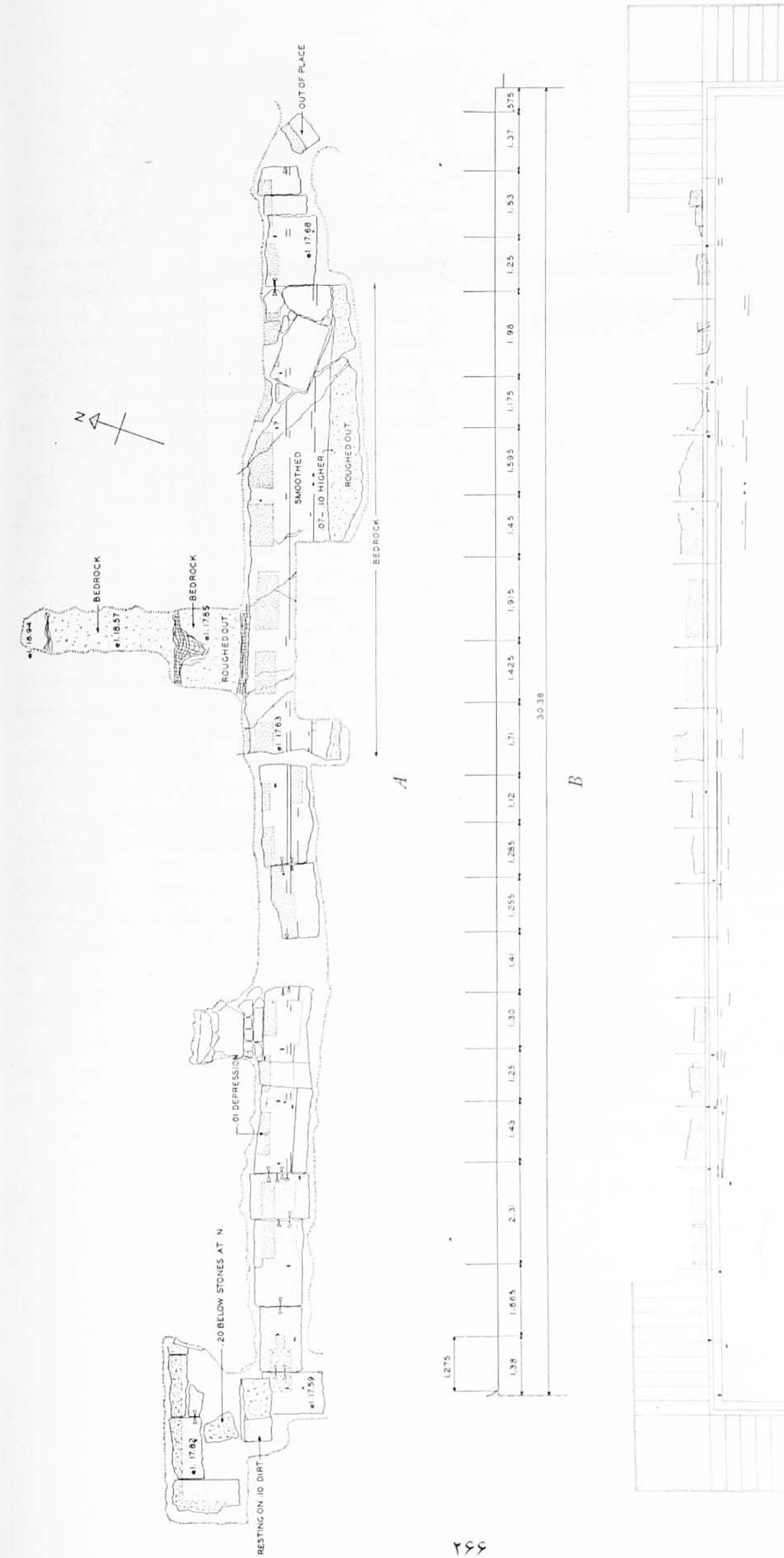


A



B

شکل ۱۱۸ . کاخ G . A ـ محوطهٔ سنگلاخی ، در پشت تالار شورای ، همراه با کاخ داریوش و خشایارشا در سمت راست و چپ زمینهٔ عکس (جهت دید : جنوب غربی) . B ـ پلکان کوچک در زاویهٔ شمال غربی . همراه با کارگری که با مجسمهٔ گاو سرگرم کار است (جهت دید : تقریباً شرق) .



شکل ۱۱۷ . کاخ G . مقیاس $\frac{1}{100}$. A ـ [illegible] . B ـ [illegible] . C ـ [illegible] H [illegible] B



A



B

شکل ۱۱۹. کاخ G: مجاری روی پلکان، با نقوش برجستهٔ خدمتگاران، نزدیک زاویهٔ جنوب غربی محل، (جهت دید: شمال ـ شمال غربی).

کاخ G

قسمت زیادی از شالودهٔ زیرین کاخ G صخرهٔ طبیعی است که ضلع جنوبی آنرا تا سطح حیاط شمالی کاخ خشایارشا تراشیده‌اند. محوطهٔ مستطیل‌شکل آن (شکل ۱۱۶) در جوانب شمالی و غربی به وسیلهٔ دیوار خشتی طاقنماداری نظیر آنچه کارکنان هیأت علمی زمان پرفسور هرتسفلد در جانب شرقی آن تجدید ساختمان نموده‌اند محصور شده بود. اطاقهای گوشهٔ شمال غربی که در سطح پایین‌تر قرار دارد و قسمتی از صخره که نسبت به قسمت دیگر، در لبهٔ شمالی صفهٔ مورد ذکر بالا آمده و به موازات لبهٔ مزبور است چگونگی ایجاد صفهٔ زیر بنا را معلوم می‌نماید.

تمام سطح زیر کاخ مزبور تقریباً از تودهٔ خرده‌سنگ پوشیده شده و شبیه سنگ‌ریزه‌های تپهٔ کاخ D می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ D). پشته یا تپهٔ کوچکی که روی سطح صاف کومهٔ سنگریزه قرار دارد در حدود سه متر بالاتر از حیاط سمت جنوب است ولی حد وسط ارتفاع تمام محوطهٔ مورد ذکر نسبت به حیاط مزبور یك تا دو متر می‌باشد و بین سه تا چهار متر بلندتر از سطح آپادانا در شمال و تالار شوری در مشرق است (شکل ۱۱۸ A). از گودبرداری آزمایشی ما در ضلع جنوبی محل کاخ G گمانه‌هائی هم به جانب شمال احداث نمودیم و یکی از گمانه‌های مزبور منجر به کشف باریکه‌ای از صخرهٔ طبیعی محکم گردید که شیب ملایمی به سمت شمال دارد (شکل ۱۱۷ A).

تپهٔ کوچک مورد ذکر که از صخره و سنگریزه تشکیل شده و از سطح حیاط جنوبی کاخ G رو به بالا رفته است باید مرکز قسمت بالائی صفهٔ شالودهٔ بنا یا مربوط به پلکان فوقانی صفهٔ مزبور باشد که دیوارهای دو طرف آن از میان رفته است. تا آنجائی که می‌توان دانست از ساختمانهائی که در زمان قدیم در طبقهٔ فوقانی شالودهٔ مورد بحث وجود داشته چیزی جز یک مجرای آب باقی نمانده است. پرفسور هرتسفلد در نزدیکی گوشهٔ شمال غربی صفهٔ مذکور پلکان سنگی کوچکی کشف کرد که از حیاط جنوبی آپادانا به در اطاق واقع در همان گوشه بالا می‌رفت و اطاقهای مذکور نیز ظاهراً بوسیلهٔ پلکان دیگری به قسمت بالاتر صفه ارتباط می‌یافت. قطعه‌ای از نقش برجسته که از محل اصلی خود برداشته شده مشتمل بر صف نقش شیرهای در حال راه رفتن و حاشیهٔ گل بالای کنارهٔ منگوله‌دار آنست و قسمتی از نردهٔ پلکان مذکور را تشکیل می‌دهد.[1] نقش برجستهٔ مزبور بدون شک قسمتی از آستانه‌ای است که همیشه در صحنه‌های نقش‌برجسته شاه بر فراز اورنگ شهریاری دیده می‌شود (با لوحهٔ ۹۹ مقایسه شود). محل اصلی آن معلوم نیست، از قرار معلوم در دو طرف راه‌پلهٔ مورد بحث دو مجسمهٔ گاو سنگی وجود داشته و قطعاتی از آنها در کاوشهائی که بعداً در حیاط جنوبی آپادانا بعمل آمد پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: آپادانا: ایوان جنوبی و حیاط).

گمانه‌زنی‌هائی که اشتولزه[2] از آن صحبت می‌دارد و در قسمت شمال غربی تپه انجام گرفته است موجب کشف قسمتی از مجرای آبرو گردید که از سنگهای مستعمل احداث کرده‌اند و بر روی یکی از آنها حفره‌ای به شکل تیر دیده می‌شود. سنگی که قسمتی از سقف این مجرا را تشکیل می‌داده در حدود ۱،۲۰ متر بالاتر از سطح حیاط جنوبی قرار دارد. می‌توان پنداشت که مجرای آب مزبور نزدیك کف کاخ G که از میان رفته است واقع گردیده و با مجرای آبرو بام مرتبط بوده است.

مهمترین اطلاعات در بارهٔ کاخ G بر اثر گمانه‌زنی‌هائی که هینز در امتداد لبهٔ جنوبی تپهٔ بعمل آورد بدست آمده است. مهندس نامبرده خاکی را که بر بالای قسمت مسطح‌شدهٔ صخره و بر روی تخته‌سنگهای کنارهٔ کف حیاط انباشته شده بود برداشت و وضع محل را آشکار نمود. فرورفتگی‌های به شکل دم چلچله نشان می‌دهد که بعضی از تخته‌سنگهای کف حیاط به وسیلهٔ بستهای آهنی به یکدیگر متصل بوده است. بر روی سنگها علائمی است که معلوم می‌نماید آنها را برای شالودهٔ یك دیوار سنگی یعنی نمای کاخ G آماده کرده بودند (اشکال ۱۱۶ و ۱۱۷ A). علائم مزبور را به شکل حرف V کنده‌اند و موارد دیگری که مشاهده شد نشانهٔ اینست که سنگها را در طول دیوارهای انفرادی استوار می‌نموده‌اند. علاوه بر آن قسمتهائی که مختصر تراشیده و فرورفته بود و معمولا مستطیلی‌شکل است وجود دارد و این امر برای این است که سنگهای دیوار بر روی آنها محکمتر قرار گیرد. از طرف دیگر هینز آثار دو ردیف خطوط موازی مقطع را که بر صخرهٔ سنگ و تخته‌سنگها تراشیده شده است مشاهده کرد. فواصل قسمتهای مجزای خطوط مزبور در حدود هشت سانتیمتر و در قسمت شرقی محل مورد ذکر فاصلهٔ آنها در حدود پنجاه سانتیمتر است. هنگامی که هینز سنگهای نمای نبشته‌دار به نام اردشیر سوم را در کاخ H اندازه گرفت (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ H: حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر سوم در کاخ H) و اندازه‌های لبه‌های زیرین سنگهای مزبور را با علائم تخته‌سنگهای مورد بحث در کاخ G منطبق کرد متوجه شد اگر بدنه‌های سنگی نمای حاوی نام اردشیر سوم به سمت جنوب برگردانیده شود، به طور عجیبی با علائم مذکور مطابقت دارد (شکل ۱۱۷ B–C).[3] ۹ بند سنگی نمای حاوی نام اردشیر سوم با ۹ عدد از علامات به شکل V مطابقت می کند و شانزده علامت گودشدهٔ مستطیل‌شکل به طور منظم بین بندهای سنگهای نما قرار می گیرد. به همین جهت یقین داریم که نمای حاوی نام اردشیر سوم در کاخ H در اصل جبههٔ جنوبی کاخ G را تشکیل می‌داده است. و اما در مورد خط موازی که در سطح مذکور به آن اشاره شد به نظر می‌رسد که خطوط جانب شمالی برای قرار دادن سنگهای نما در یک امتداد بر روی صخره و تخته‌سنگهای شالوده نقر شده بوده است (شکل ۱۱۷ C). هینز معتقد است که خطوط جانب جنوبی که بیشتر آنها بر صخرهٔ سنگ قسمت شرقی بنا مشاهده می‌شود علائم نمای ساختمان قدیمتری می‌باشد. در سمت مغرب بنا هم خطوطی به زوایای مختلف بر روی تخته‌سنگهای شالوده نقر گردیده است. هینز عقیده دارد که خطوط اخیر الذکر قبل از آنکه تخته سنگهای شالودهٔ بنا به محل فعلی آنها منتقل گردد با خطوط جنوبی سمت مشرق بنا در یک امتداد واقع می‌شده است.

یک ردیف تخته‌سنگهای شالوده از انتهای غربی شالودهٔ نما (اشکال ۱۱۶ و ۱۱۷ A) به سمت جنوب امتداد دارد و تا حدی با جهت و امتداد جناح پایینی غربی راه‌پلهٔ دوطرفه‌ای که نقشهٔ کامل آن در شکل ۱۱۷ C نموده شده است مطابقت دارد. چنین بنظر می‌رسد که محل پیچیدن جناح غربی راه‌پلهٔ مزبور به وسیلهٔ قسمت بریده یا تراشیدهٔ سنگی در عقب خطی که نسبت به ردیف تخته‌سنگهای شالودهٔ بنا تشکیل زاویهٔ قائمه می‌دهد علامت گذاری شده است. قسمتی از دیوار حجاری‌شدهٔ راه‌پله که نقش برجستهٔ خدمتگاران را در حال حمل اغذیه و لوازم بر آن نموده‌اند (شکل ۱۱۹ B) در انتهای غربی محل مورد خاکبرداری و کاوشهای آزمایشی، قرار دارد. ممکن است بدنهٔ سنگ مزبور و دو قطعهٔ دیگر نقوش خدمتگاران که در همان نزدیکی پیدا شد (شکل ۱۱۹ A) متعلق به پله‌هائی بوده باشد که در زمان قدیم در انتهای نمای حاوی نام اردشیر سوم قرار داشته است. قبلا به این قسمت اشاره شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ خشایارشا: و راه‌پلهٔ غربی) که ممکن نیست نقوش مزبور متعلق به راه‌پلهٔ غربی کاخ خشایارشا که در فاصلهٔ کمی در سمت مغرب آن واقع است باشد. از طرف دیگر باید متذکر شد که نقش گل بر روی یک بدنهٔ سنگی موجود (شکل ۱۱۹ B) از حیث اندازه با نقوش گلها بر روی نمای حاوی نام اردشیر سوم اختلاف دارد. ممکن است قطعه‌سنگ مزبور و چند قطعه‌سنگ

۱. طبق اسناد مؤسسهٔ شرقی که خود نقش برجسته هم در آنجاست (Oriental Institute Museum No. A 24068).

2. Stolze and Andreas, *Persepolis* II, "Bemerkungen zu den Tafeln" (3d page).

۳. هینز به منظور مقایسهٔ سنگهای مورد بحث به محلهای دیگری که مناسب می‌دانست سنگهای پلکان غربی صفهٔ کاخ خشایارشا و سنگهای نمای جنوبی کاخ داریوش را اندازه گرفت و معلوم کرد که علائم تخته‌سنگهای شالودهٔ جلو کاخ G با هیچ یک از دو نمای مزبور مطابقت نمی‌کند.

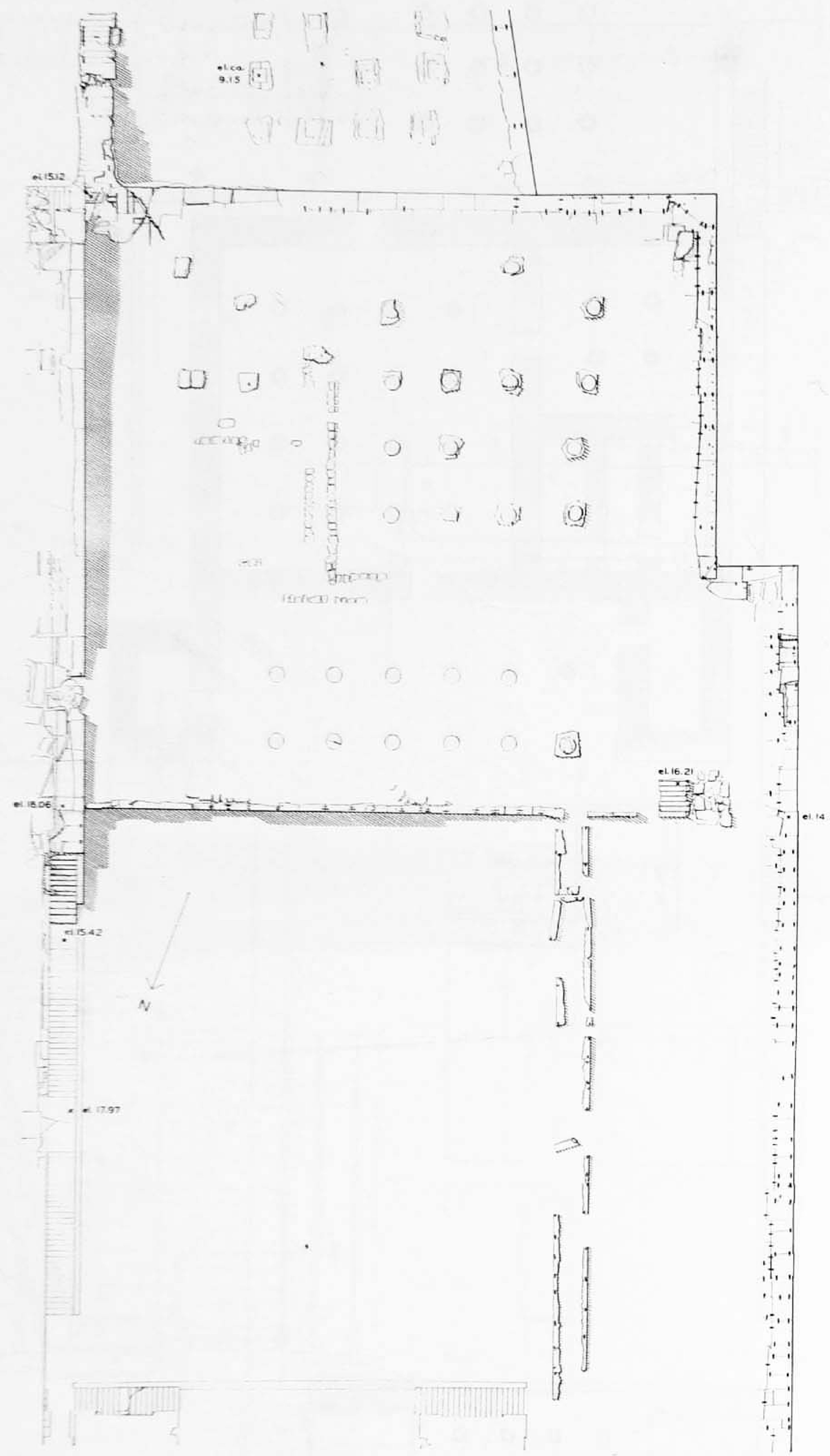
دیگری که در مجاورت آن بر روی زمین از پهلو قرار داشت به منظور نامعلومی دوباره در محل مورد ذکر بکار برده شده باشد. قسمتی از مجرای آبرو در زیر بدنهٔ سنگ حاوی نقش برجستهٔ مزبور ادامه می‌یابد.

به طوری که از ارتفاع نمای حاوی نام اردشیر سوم برمی‌آید کف کاخ G در حدود دو متر بالاتر از سطح حیاط جنوبی آن و به همین میزان بلندتر از کف کاخ خشایارشا بوده است. راه‌پلهٔ دوطرفه‌ای که در سابق با نمای حاوی نام اردشیر سوم توأم بوده مانند پلکانهای مجاور آن که به کاخهای مسکونی داریوش و خشایارشا مرتبط می‌شود مزین به نقوش برجستهٔ خدمتگاران بوده است. وجود نقش خدمتگاران بر راه‌پله‌ای که در زمان سابق به کاخ G منتهی می‌گردیده است ثابت می‌کند که بنای مذکور جنبهٔ مسکونی داشته و نظریهٔ پرفسور هرتسفلد مبنی بر اینکه در صفهٔ مرکزی مورد بحث معبدی وجود داشته است[4] صحیح بنظر نمی‌رسد. درست است که شاید نمای حاوی نام اردشیر سوم و راه‌پلهٔ آنهم در قسمتی از ساختمان قدیمتری احداث گردیده و یا به بنای اصلی افزوده شده باشد، ولی در هر حال اینکه بر فراز صفهٔ تخت جمشید معبدی موجود بوده است[5] امری نامعقول بنظر می‌رسد که چنین معبدی از طرف یکی از شاهان هخامنشی بکار غیر مذهبی اختصاص داده شده باشد.

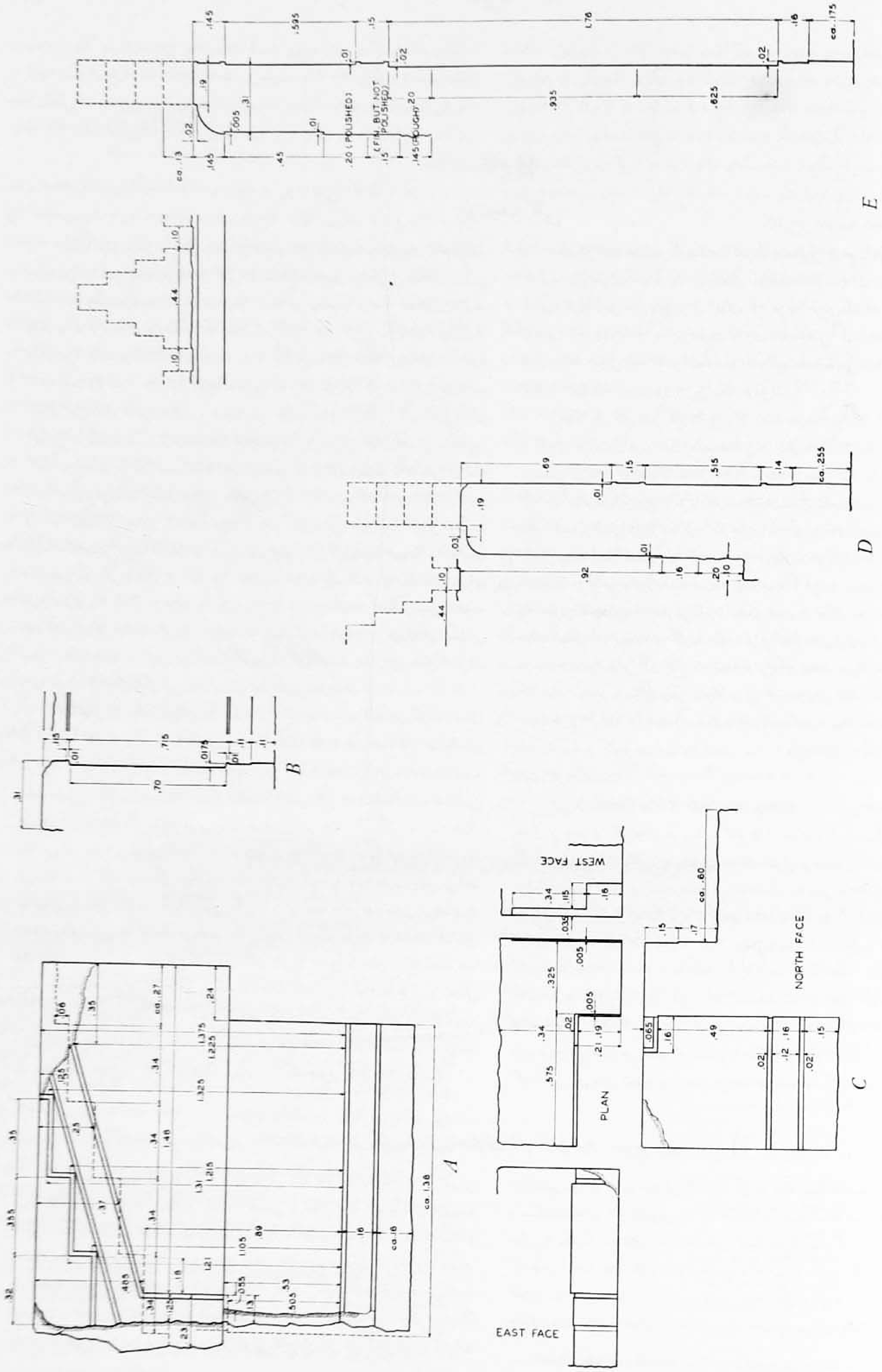
در صفحات آینده که به شرح کاخ H پرداخته می‌شود در بارهٔ بقایای نمای حجاری‌شدهٔ کاخی که به وسیلهٔ خشایارشا آغاز گردید و توسط اردشیر اول تکمیل یافت نیز توضیح لازم ذکر خواهد گردید (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی ...). در همان هنگام اشاره به این نکته خواهد شد که محل کاخ G شایان توجه‌ترین مکان برای وجود یکی از سه اثر می‌باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۱۹). ضمناً توجه به این موضوع نیز شده است که ذکر نام اردشیر سوم در کتیبه مانع از آن نیست که قبلا کاخی وجود داشته و شهریار مذکور نمای حاوی نام خود را بر آن افزوده باشد. فقط یک نشانهٔ معماری یا ساختمانی که حاکی از وجود بنائی قبل از بنای اردشیر سوم در محل کاخ G باشد وجود دارد و آن همان خطوطی است که در جانب جنوبی بر صخرهٔ سنگ نقر نموده‌اند و به شرحی که قبلا اشاره شد ممکن است خط جبههٔ بنای قدیم‌تری را نشان بدهد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ G)؛ ولی در هر حال علامتهای تراشیده‌شدهٔ مستطیلی‌شکل نظیر آنچه زیر سنگهای نمای کاخ اردشیر سوم مشهود است وجود ندارد.

4. *IAE*, p. 230.

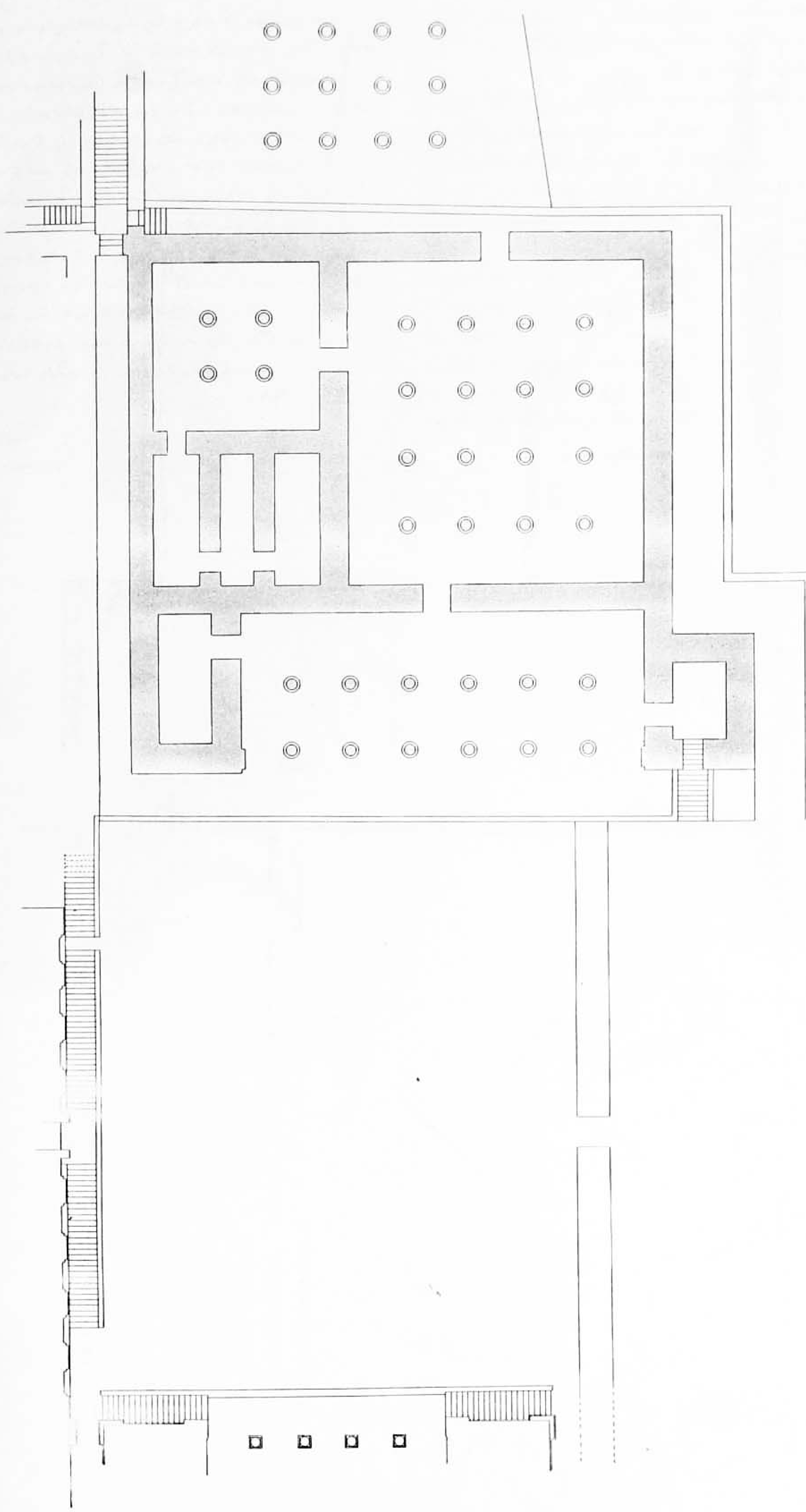
5. Cf. Herodotus i. 131.



شکل ۱۲۰. نقشهٔ آثار باقیماندهٔ کاخ H. اقتباس از طرح اصلی بوسیلهٔ ک. ت. ـ مقیاس ۱/۳۰۰.



شکل ۱۲۲ . کاخ H . طرح جزئیات . مقیاس $\frac{1}{20}$. A ـ نمای شمالی از سنگهای شرقی دیوار اردشیر سوم . B ـ مقطع عمودی سنگ با نبشته‌ای از اردشیر اول . C ـ سنگ تهٔ غربی دیوار اردشیر سوم . D ـ مقطع عمودی سنگ با نقوش برجسته خدمتکاران در پله‌های شرقی . E ـ مقطع عمودی مرکز دیوار اردشیر سوم ، با کنگره‌هائی که دوباره ساخته شده است .



شکل ۱۲۱ . نقشهٔ تقریبی تجدید بنای کاخ H . مقیاس $\frac{1}{300}$.

کاخ H

توصیف کلی

سابقاً ما و دیگران بنای واقع در مغرب کاخ خشایارشا را به نام «کاخ اردشیر سوم» می‌خواندیم. بنای مزبور ترکیبی از مصالح مستعمل و یکی از ناموزون‌ترین ابنیهٔ تخت جمشید بوده است، و به فرض اینکه روزی هم به مرحلهٔ تکمیل رسیده باشد بر فراز صفه‌ای بنا نهاده شده است که اکنون بیش از تپهٔ کوتاه و هموداری از سنگ‌ریزه نیست و سمت شمال آن به وسیلهٔ بقایای دیوار حجاری‌شده‌ای محفوظ مانده است (لوحهٔ ۲۰۰). تپهٔ کوچک مزبور کوتاه‌تر از صفهٔ کاخ خشایارشا در جانب مشرق می‌باشد و شالوده‌های زیرستون یعنی تخته‌سنگهای نامنظمی که سطح بالای آنها را به صورت مدور تراشیده‌اند و همچنین بقایای برخی شالوده‌های سنگ‌چین که در محل موجود است حد اقل فایده‌ای که دارد اینست که قسمتی از نقشهٔ بنا را معلوم می‌نماید (شکل ۱۲۰). علائمی از یک تالار بزرگ دارای شانزده ستون در چهار ردیف و ایوانی که به جانب شمال گشوده می‌شد و سقف آن بر فراز دو ردیف ستون ــ هر ردیف مشتمل بر شش ستون استوار می‌گردید ــ وجود دارد. اطاقهای اختصاصی در مشرق تالار بزرگ قرار داشته و عبارت بوده است از: یك اطاق دارای چهار ستون و احتمالا سه اطاق باریک دیگر به ترتیبی که در نقشهٔ ترسیمی نموده شده است (شکل ۱۲۱). احتمال می‌رود که در دو طرف ایوان نیز دو اطاق نگهبانی وجود داشته است. بقایای راه‌پلهٔ سنگی نزدیک گوشهٔ شمال غربی می‌رساند که برای ورود به بنا از اطاق نگهبانی سمت مغرب استفاده می‌نموده‌اند.

قسمتهائی از یک راه‌پلهٔ دیگر که هرگز تمام نشده است در گوشهٔ شمال شرقی صفهٔ کاخ H وجود دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ پلکان شرقی). از پاگرد واقع در گوشهٔ جنوب غربی کاخ خشایارشا (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ ایوان باریک جنوبی کاخ خشایارشا...؛ و همچنین حرم‌سرای خشایارشا؛ جناح غربی بنای حرم‌سرا) نیز چند پلهٔ سنگی به سمت شمال بالا می‌رود. پله‌های مزبور ظاهراً به راهرو بازی بین کاخ H و صفهٔ کاخ خشایارشا راه می‌یافته است. پله‌های سنگی دیگری که از همان پاگرد به سمت مغرب پایین می‌آمد به ایوان باریکی که بین جبههٔ جنوبی کاخ H و لبهٔ صفه واقع بود منتهی می‌شد و در امتداد ضلع غربی بنا امتداد می‌یافت. سطح ایوان باریک مزبور به مقدار قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از صفهٔ کاخ H بود (شکل ۲۳) و تقریباً با سطح حیاط شمال بنا برابر می‌شد. قسمتهای باریک و ناصاف در امتداد قسمتی از لبه‌های غربی و شمالی صفهٔ تخت جمشید (شکل ۱۲۰) نشان می‌دهد که در زمان قدیم ایوان باریک مورد ذکر دارای جان‌پناه سنگی شبیه جان‌پناه ایوان کاخ خشایارشا بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ خشایارشا؛ ایوان باریک جنوبی کاخ خشایارشا...).

ممکن است عمارت کوشک‌مانند دوازده‌ستونی (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ حرم‌سرای خشایارشا؛ ساختمان کوشک‌مانند ...) که در جنوب کاخ H در سطحی تقریباً شش متر پایین‌تر از ایوان کاخ مزبور قرار گرفته هم‌عصر و هم‌زمان با همین کاخ بوده باشد. به هر صورت باروی استحکاماتی که بدون شک در زمان قدیم سطحهٔ جنوبی صفهٔ تخت جمشید در پناه آن محفوظ می‌مانده پیش از احداث عمارت کوشک‌مانند مزبور از بین رفته بوده است.

حیاط بین کاخ H و کاخ داریوش در سمت مغرب دیواری دارد که بدون تردید با کاخ H هم‌زمان بوده است. فقط قطعاتی از شالودهٔ سنگی آن باقی مانده است و تردیدی نمی‌رود که چند سنگ از آنرا در جاهای دیگر بکار برده‌اند و شکی نیست که کلیهٔ شالودهٔ پایین دیوار مزبور از مصالح مستعمل ساخته شده بوده است. از قرار معلوم قسمت خشتی دیوار مذکور که چیزی از آن برجای نمانده از نمای کاخ H بلندتر نبوده است. امکان دارد که در دیوار مزبور، روبروی پاگرد راه‌پلهٔ غربی کاخ خشایارشا درگاهی وجود داشته است. دیوار مورد ذکر در نزدیکی جانب مغرب راه‌پلهٔ جنوبی کاخ داریوش ختم می‌شود و ممکن است از طرف مغرب، پلکان مزبور به جانب شمال آن پیچیده به گوشهٔ جنوب غربی کاخ داریوش متصل می‌گشته یا اینکه به موازات جبههٔ غربی آن کاخ تا راه‌پلهٔ غربی آن امتداد می‌یافته است. در صورتی که دیوار مزبور به سوی دیگر راه‌پلهٔ غربی کاخ داریوش امتداد می‌یافت و به برج جنوب غربی آپادانا می‌رسید (به شکل ۲۱ مراجعه شود)، سطح خارجی نمای حجاری‌شدهٔ راه‌پله و کتیبهٔ حاوی نام اردشیر سوم را می‌پوشانید و آثار مزبور از نظرها مستور می‌گشت.

پس از مطالعه و دقت در کلیهٔ شواهد و علائم بر ما یقین شده است که تمام نقوش برجسته و کتیبه‌های مربوط به کاخ H از نقاط و ابنیهٔ دیگر به اینجا منتقل گردیده است. طرز بکار بردن قطعات مختلف نقوش برجسته و کتیبه‌ها بحدی درهم و بی‌اساس است که ما در نسبت دادن این ساختمان به یکی از سلاطین هخامنشی حتی داریوش سوم[1] نیز تردید داریم و تا حدی معتقدیم که روزگاری پس از انهدام تخت جمشید (ولی به طور قطع قبل از دورهٔ اسلامی) یکی از سلاطین یا حکمرانان محلی، بنای مورد بحث را ساخته یا ساختمان آنرا آغاز نموده است.[2] برای این کار آثار باقیماندهٔ دو کاخ باستانی یا حتی بیشتر که قبلا در محل آن موجود بوده مورد استفاده قرار گرفته است. دیوار غربی حیاط (که در شمال کاخ H و جنوب کاخ داریوش واقع است) می‌رساند که سلطان یا حکمران سابق الذکر از کاخ داریوش اول که اکنون هم قابل تجدید و مرمت می‌باشد نیز استفاده کرده است.

حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر سوم در کاخ H

قسمت عمدهٔ جبههٔ کاخ H که از ضلع غربی صفهٔ کاخ خشایارشا تا دیوار غربی حیاط امتداد دارد (لوحهٔ ۲۰۰) مرکب از قسمتی از نمای یک راه‌پلهٔ حجاری‌شدهٔ کاخی است که اردشیر سوم موجبات تغییر صورت یا تعمیر آنرا فراهم ساخته و احتمالا محل سکونت شهریار مزبور بوده است. مطلب مورد ذکر از سه لوح نبشته‌دار معلوم می‌شود (لوحه‌های ۲۰۱ و ۲۰۲ A) که هر کدام حاوی متن متحد المضمون به فارسی باستان است (کتیبه‌های a، c، d از اردشیر سوم در تخت جمشید)[3] که به نام شهریار مزبور است و بر راه‌پلهٔ غربی کاخ داریوش نقر گشته است (کتیبهٔ b از اردشیر سوم در تخت جمشید) (ترجمهٔ آن در صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ و سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش مذکور است). هر چهار نسخهٔ متون مذکور در ترتیب سطور با یکدیگر اختلاف دارد. در متن کتیبهٔ مورد بحث، اردشیر سوم ادعا نمی‌کند که کاخی ساخته باشد. لازم به توضیح نیست که شهریار مزبور کاخ داریوش را نساخته است و به همین جهت حق داریم چنین نتیجه بگیریم که اردشیر سوم یك راه‌پلهٔ حجاری‌شده یا فقط نقوش برجسته و نبشته‌های نما را (بسته به اینکه ترجمهٔ

1. Herzfeld (*IAE*, p. 231).

۲. فلاندن هم همین اظهار نظر را کرده است. رجوع کنید به: Flandin, *Voyage en Perse* ... *Relation du voyage* ... II 184.

۳. یك قطعهٔ دارای نبشته که در تپهٔ کاخ D (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ D) پیدا شد بر طبق نظر کامرون در قسمت شکاف‌خوردهٔ بالای لوح غربی جای می‌گیرد (لوحهٔ ۲۰۲ A). این قطعه حاوی کلمه *pa-u-ça* («پسر») و *a-ra-ta-xa-ša-ça-a* («اردشیر») می‌باشد که در متن اصلی در خطوط ۲۰ و ۲۱ است. دلیل پیدا شدن قطعهٔ مزبور در این محل معلوم نیست.

ušatašanām چه باشد) (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ داریوش اول؛ سنگ‌نبشته‌های کاخ داریوش؛ و حاشیهٔ شمارهٔ ۲۷) به کاخ دیگری که یکی از پادشاهان قبل از او ساخته بوده افزوده است. این راه‌پله یا نما بعداً در کاخ H که به وسیلهٔ شهریار دیگری احداث گردیده بکار برده شده است. در صفحات سابق توضیح داده‌ایم که علامات روی صخرهٔ سنگ و تخته‌سنگهای شالودهٔ بنا در جبههٔ جنوبی محل کاخ G موضع اصلی نمای حاوی نام اردشیر سوم و محل کاخ قبلی را نشان می‌دهد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ G).

ترکیب نقوش برجستهٔ نمای کاخ H شبیه ترکیب حجاری‌های نمای راه‌پلهٔ جنوبی کاخ داریوش است. شانزده نقش نگهبان پارسی که از حیث لباس و اسلحه شبیه نقوش کاخ داریوش می‌باشد در هر یك از دو جانب لوحهٔ کتیبهٔ مرکزی به حالت ایستاده حجاری گردیده. نقش صحنهٔ نبرد شیر و گاو در دو طرف به وسیلهٔ لوحه‌های کتیبه‌های شرقی و غربی از نقوش نگهبانان جدا شده است. محجر ایوان دارای کنگره بوده (شکل ۱۲۲ E) و در هر دو سمت مزین به طرح ممتد نخلچه بر روی ساقهٔ بند بند می‌گردید. وضع قطعهٔ موجود (اگر درست به جای خود نهاده شده باشد) نشان می‌دهد که در این مورد تصویر فروهر و حیوانات بالدار بر دو طرف آن را بر روی جبههٔ خارجی قسمت مرکزی محجر جلو ایوان نموده‌اند.

هینز معلوم نمود که پلکان موجود در دو انتهای نمای اصلی، مرکب بوده از یك قسمت فوقانی پلهٔ موازی با نما و یک پاگرد و یک قسمت تحتانی پله که با جبههٔ بنا تشکیل زاویهٔ قائمه می‌داده است. هر چند اینگونه پلکان با سایر راه‌پله‌های محلل تخت جمشید فرق دارد لکن نظریهٔ هینز بدون شک درست است. انتهای غربی دیوار به صورت زاویهٔ قائمه می‌پیچد و به اندازهٔ نوزده سانتیمتر به جانب شمال پیش‌آمدگی دارد و ادامه می‌یابد (شکل ۱۲۲ C). بر جانب شرقی قسمت پیش‌آمدهٔ سنگ مزبور قسمتی از بقایای نقش نخلچه دیده می‌شود. اگر پلکانهای همان قسمت نیز به محل مزبور منتقل شده بود قسمت تحتانی جانب غربی پلکان بر روی انتهای جنوبی دیوار غربی حیاط واقع در شمال کاخ H قرار می‌گرفت (به صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ توصیف کلی مراجعه شود).

انتهای شرقی نمای کاخ H به صورتی که در محل کنونی تنظیم شده نزدیک همان گوشه‌ای است که بر اثر تغییر جهت قسمت تحتانی جانب شرقی پلکان اصلی تشکیل یافته است. در محل مزبور بدنهٔ حاوی نقش برجستهٔ شیر و گاو به صورت مثلث نیست (به شکل ۱۲۲ A و همچنین به لوحهٔ شمارهٔ ۲۰۰ A مراجعه شود) در صورتی که لوحه‌های مشابه آن در نمای راه‌پلهٔ جنوبی کاخ داریوش مثلثی‌شکل است زیرا در کاخ اخیر الذکر پلکان هر طرف در یک رشته موازی با نمای کاخ ساخته شده است.

دو جناح راه‌پلهٔ کاخ H مزین به نقوش برجستهٔ خدمتگاران حامل اغذیه برای سفرهٔ شاهی و شبیه نقوش راه‌پلهٔ کاخ داریوش و پلکان شرقی و غربی صفهٔ کاخ خشایارشا می‌باشد. در راه‌پلهٔ مورد بحث فقط چند قطعه از نقوش خدمتگاران موجود است. قسمتی از پنج نقش برجستهٔ غیر استادانهٔ خدمتگاران پارسی و مادی که بر حسب معمول یك در میان قرار گرفته است بر جبههٔ داخلی یعنی ضلع جنوبی انتهای شرقی دیوار باقی مانده است (لوحهٔ ۲۰۳ A). خدمتگاران در حال بالا رفتن از پلکان فوقانی هستند و محل پله‌های فوقانی مزبور بر روی تخته‌های سنگ حاوی نقوش برجستهٔ مورد بحث مشخص شده است. نقوش برجستهٔ مزبور در پشت سنگ‌ریزه‌ها و خاکهائی که صفهٔ کاخ H را انباشته می‌کرد قرار گرفته و باید پوشیده مانده باشد. اگر تمام پلکان اصلی به محل کنونی آن منتقل شده بود، آخرین پلهٔ (پایین) قسمت فوقانی راه‌پله، درست چسبیده به دیوار سنگی صفهٔ کاخ خشایارشا قرار می‌گرفت. در طرف دیگر سنگ یعنی بر جبههٔ خارجی دیوار نقوش پای خدمتگاران دیگر باقی مانده است (لوحهٔ ۲۰۳ B). فلاندن و کوست تصویر باقیماندهٔ نقوش خدمتگاران را که در انتهای غربی بنای کاخ H موجود بود نقاشی کرده‌اند.[4] تخته‌سنگ مربوط به انتهای غربی نمای مورد ذکر که قسمت فوقانی نقش برجستهٔ شیر و گاو را دربر دارد در طول قرن گذشته صدمه دیده و خراب شده است (لوحهٔ ۲۰۳ D). اولیای دولت ایران آنرا به مؤسسهٔ شرقی واگذار کردند و اکنون در موزهٔ صنایع ظریفهٔ بوستن قرار دارد. یك نقش برجستهٔ خدمتگار که در پلکان ناتمام گوشهٔ شمال شرقی کاخ H بکار برده شده (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ و پلکان شرقی) ممکن است زمانی در کنار پاگرد راه‌پلهٔ مورد بحث قرار داشته است. سه قطعه‌سنگ دیگر با نقوش خدمتگاران که در دل خاکهای کاخ H پیدا شد و نقش برجستهٔ خدمتگاران که نزدیک گوشهٔ جنوب غربی کاخ G بود (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ G) نیز ممکن است به همین ساختمان تعلق داشته است.

حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر اول در کاخ H

یك قسمت از نمای کاخی از اردشیر اول در امتداد نمای حاوی نام اردشیر سوم واقع است، منتهی در مغرب دیوار غربی حیاط شمالی کاخ H قرار دارد (لوحه‌های ۲۰۰ و ۲۰۲ C و شکل ۱۲۲ B). نمای مورد ذکر مشتمل بر قسمتی از متن بابلی کتیبهٔ اردشیر اول بود. جدیدترین ترجمهٔ آن (کتیبهٔ a از اردشیر اول در تخت جمشید[5]) توسط پرفسور هرتسفلد[6] و پرفسور کامرون صورت گرفته است. ترجمهٔ پرفسور کامرون[7] از اینقرار می‌باشد:

(۱) [8]... یکی از شاهان بسیار،
(۲) یکی در میان فرمانروایان بسیار.
(۳) من (هستم) اردشیر، شاه بزرگ،
(٤) شاه شاهان، شاه سرزمینهای همهٔ زبانها،
(٥) شاه این سرزمین بزرگ و پهناور، پسر
(٦) خشایارشا شاه، نوادهٔ داریوش،
(۷) هخامنشی
(۸) اردشیر پادشاه بزرگ گوید:
(۹) در پرتو حمایت اهورامزدا،
(۱۰) این کاخ را خشایارشا شاه که
(۱۱) پدرم (بود)، ..... بعد من
(۱۲) ساختم (برای تکمیل).[9] اهورامزدا مرا
(۱۳) حمایت کند، با همهٔ خدایان،
(۱٤) و کشور مرا و آنچه من ساختم.

یکی از تخته‌سنگهائی که در حیاط شمال نمای حاوی نام اردشیر سوم پیدا شده است حاوی بقایائی از کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان می‌باشد (لوحهٔ ۲۰۲ D). پرفسور هرتسفلد کتیبهٔ مزبور را به اردشیر اول نسبت می‌دهد و بعضی وجوه وابستگی آنرا به متن بابلی مذکور در فوق خاطر نشان می‌سازد.[10] کنت و کامرون[11] اطمینان دارند که قطعهٔ نبشتهٔ فارسی باستان مورد ذکر قسمتی از کتیبه‌ای است که متن بابلی مذکور در فوق، ترجمهٔ آن می‌باشد. کنت قطعهٔ کتیبهٔ مذکور را که به زبان فارسی باستان است و بسیار مختصر از آن موجود است کاملا احیا کرد. ترجمهٔ انگلیسی او فقط در بعضی نکات جزئی با ترجمه‌ای که پرفسور کامرون از کتیبهٔ بابلی مذکور در فوق نموده است فرق دارد و جملات ناتمام مهم سطرهای ۱۰ تا ۱۲ را روشن و تکمیل نمی‌کند (به حاشیهٔ شمارهٔ ۹ مراجعه شود). در هر حال شاید هر دو

4. Flandin and Coste, Pl. 129.

5. Bibliography in *KA*, p. XXVI.

6. *AI*, pp. 43 f. (No. 20).

۷. به وسیلهٔ کنت چاپ و منتشر گشته و موارد اختلاف بین ترجمهٔ کامرون و هرتسفلد شرح داده شده است؛ به *JNES* IV 228–32 مراجعه شود.

۸. پیش از کلمات فوق جملات معمولی ستایش که در کتیبهٔ مورد ذکر از میان رفته وجود داشته است. برای قسمتهائی از متن که اکنون از بین رفته است به کتاب فلاندن و کوست، لوحهٔ ۱۲۹ مراجعه شود.

۹. کنت در اثر سابق الذکر، صفحهٔ ۲۳۱ خاطر نشان می‌کند که با مقایسهٔ متن کتیبهٔ اردشیر اول در تالار تخت (تالار صدستون) معنی جملهٔ فوق چنین است: «این کاخ را خشایارشا پدرم شروع نمود و من تمام کردم.» ولی کلمهٔ دقیق آن معلوم نیست.

10. *AI*, pp. 44 f. (No. 21).

11. *JNES* IV 229.

کتیبه[۱۲] متعلق به نمای راه‌پلهٔ عظیمی باشد که کاخ مربوط به آنرا خشایارشا شروع نموده و اردشیر اول تکمیل کرده است. راه‌پلهٔ مورد بحث به نقوش برجستهٔ هیأتهای نمایندگی حامل هدایا مزین شده بود و این امر از ردیف نقوش برجسته‌ای که بر تخته‌سنگ حاوی کتیبهٔ بابلی حجاری شده است معلوم می‌گردد (لوحهٔ ۲۰۲ C).

از هنگامی که فلاندن تصاویر نقوش برجستهٔ نمایندگان حامل هدایا را ترسیم نمود[۱۳] و از زمانی که اشتولزه از آنها عکسبرداری کرد[۱۴] تا کنون صدمهٔ زیاد به نقوش مزبور وارد آمده است. پرفسور هرتسفلد ترسیمی از آن چاپ کرد[۱۵] که بر اساس تصویر منتشره از طرف اشتولزه قرار دارد. تصویری که هیأت علمی ما تهیه و منتشر ساخته است باقیماندهٔ ده نقش را می‌نماید. در تصویر مزبور سه نفر حامل پوست حیوانات در سمت راست قرار دارند که طبق ترسیم فلاندن و عکس اشتولزه چهار شخص که هر کدام دندان فیل بر دوش راست نهاده‌اند بر سه نفر مزبور مقدم ایستاده‌اند. مقدم بر حاملین دندان فیل نیز بر طبق عکس اشتولزه دو نفر دیگر هستند که هر کدام ظرف استوانه‌شکل گودی که سرپوش مخروطی دارد بدست گرفته‌اند. فلاندن که جمعاً تصویر هشت نفر را کشیده فقط یک نفر را نشان می‌دهد که ظرف در دست دارد. عکس اشتولزه شامل نفر دهم نیست؛ نفر اخیر الذکر یک نمایندهٔ هدیه‌آورندهٔ دیگر یا رئیس هیأت است و فقط پای سندل‌پوش او باقی مانده است (لوحهٔ ۲۰۲ C).

همهٔ نمایندگان دامن کمرداری[۱۶] که به زانوی ایشان می‌رسد دربر نموده‌اند، قسمت بالای بدن و پاهایشان برهنه است؛ سندلهای ایشان دارای بندی بر روی انگشتان و پشت پا است و بند دیگری هم پاشنهٔ آنرا گرفته است و اثری از کلاه یا سربند باقی نمانده ولی موی سر دو نفر آخر که به صورت منظم شانه شده و به سمت چپ خوابیده است باقی می‌باشد. پرفسور هرتسفلد اشتباهاً دو نفر از آنان را با کلاه گرد نوک‌تیز روبان‌دار نموده است. فلاندن نقوش نمایندگانی را که موهایشان در پشت پوست حیوانات پنهان نیست با کاکلی که به صورت دو حلقه جلوه‌گری می‌کند نشان داده است.

هیأت نمایندگی مورد بحث با هیچ یك از هیأتهای نمایندگی در نقوش آپادانا تا آن اندازه شباهت ندارد که بتوان هویت افراد آنرا تعیین نمود ولی شك نیست که به گروه ملل هندی تعلق دارد (شمارهٔ ۷؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: عمارت شوری؛ تالار اصلی؛ و درگاه شرقی). هدایائی که نمایندگان مزبور همراه دارند نیز مؤید همین عقیده است. از لحاظ لباس هیأت مزبور باید گفت نقوش هیأت نمایندگان هندی در پلکان آپادانا که دامن کمردار دربر دارند و قسمت علیای بدن و پاهایشان برهنه است (لوحهٔ ٤٤) و رئیس ایشان نیز سندل مشابهی به پا دارد، شبیه هیأت نمایندگی مورد بحث می‌باشد. لباس افراد هیأت نمایندگی شمارهٔ ١٤ در نقوش آپادانا یعنی گنداریان؟ (لوحهٔ ٤٠) نیز با لباس هیأت نمایندگی مزبور شباهت دارد ولی طرز آرایش موی سر طوری است که افراد نقوش برجستهٔ منسوب به دوران اردشیر اول را با نقش نفر حامل تخت ساتاگیدی در تالار تخت، مربوط و وابسته می‌سازد (شمارهٔ W ۱۱؛ رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: تالار تخت؛ و درگاههای جنوبی).

بدون تردید به غلط اظهار عقیده شده است[۱۷] که دو ملت مختلف در این نقش برجسته نموده گردیده‌اند بدین ترتیب که سه نفر حامل هدایای آخری نمایندگان آکوفاچیه[۱۸] (Akaufačiya) هستند و حاملین هدایای مقدم بر ایشان از افراد سرزمین ساتاگیدیه می‌باشند. تصاویری که در ازمنهٔ سابق از نقوش مزبور برداشته شده و انتشار یافته است و سابقاً به آنها اشاره شد (حاشیه‌های شمارهٔ ۱۳ـ١٤) تردیدی باقی نمی‌گذارد که در نقش برجستهٔ مزبور ۹ نفر حاملین هدایا که همگی یک نوع لباس پوشیده‌اند و کلیهٔ ایشان به طور قطع نمایندگان یک ملت هستند، نموده شده است. نفر اولی یعنی دهمین نقش از جانب راست که فقط سندل او باقی مانده ممکن است رئیس هیأت نمایندگی باشد.

بر بقیهٔ قسمت غربی نمای کاخ H نیز ممکن است نقوش دیگری از هیأتهای نمایندگی منسوب به زمان اردشیر اول موجود بوده است. یک قطعه (لوحهٔ ۲۰۳ C) که در حیاط شمالی بنای مزبور قرار داشت شکل چهار نفر را نشان می‌دهد که از روی لباس و هدایای ایشان (دو قوچ و پارچه) می‌توان فهمید با نمایندگان کیلیکیه در نقوش برجستهٔ آپادانا قرابت دارند و از یک ملت هستند (با لوحهٔ ۳٤ مقایسه شود). قطعهٔ نقش برجستهٔ دیگری هم در روی صفهٔ کاخ H بدست آمد و ظاهراً قسمت دیگری از نقوش برجستهٔ نمایندگان کیلیکیه(؟) است. در قطعهٔ اخیر قسمتی از نقش یک نفر و پشت سر او نقش کلهٔ قوچ دیده می‌شود. قطعهٔ مورد ذکر می‌رساند که کاخ اردشیر اول مزین به دو دسته نقوش برجسته از هیأتهای نمایندگی بوده است و مانند نقوش آپادانا دارای مناظری بوده که یکدیگر را تکمیل می کرده است منتهی در کاخ منسوب به اردشیر تناسب و مقیاس حجاری‌ها کوچکتر بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ آپادانا؛ و پلکانهای آپادانا).

محل کاخی که خشایارشا شروع و اردشیر اول آنرا تمام کرده است معلوم نیست ولی به عقیدهٔ ما فقط سه محل را می‌توان مناسب برای این منظور تشخیص داد که عبارت باشد از سه قسمتی که بقایای کاخهای G و D و H در آن واقعست. شایان توجه و زیباترین آنها محل کاخ G است که بر فراز بلندترین قسمت صفهٔ تخت جمشید قرار دارد و با کاخ خشایارشا (به شکل ۲۱ مراجعه شود) ترکیب متعادلی تشکیل می‌داده است. قبلا اشاره نمودیم که شواهدی مبنی بر وجود ساختمانی متعلق به زمان قبل از اردشیر سوم در محل کاخ G پیدا شد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ G). اگر کاخ G محل اصلی قصر اردشیر اول باشد بایستی مزین به نقوش برجستهٔ هیأتهای نمایندگی شده باشد که بعداً به جای آن نمای فعلی کاخ اردشیر سوم را قرار داده‌اند. نقوش صف خدمتگاران نیز در نمای مزبور وجود دارد. طرز کلمه‌بندی کتیبهٔ اردشیر سوم این تصور را تأیید می کند.

برای اینکه بخواهیم محل کاخ اردشیر اول را در محل کاخ D فرض نمائیم باید تصور کنیم که تپهٔ سنگ‌ریزه (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ D) مرکز صفه‌ای شبیه صفهٔ کاخ H بوده که جبههٔ شمالی آنرا نمای سنگی مورد بحث مستحکم می‌داشته است. این راه حل چندان رضایت‌بخش بنظر نمی‌رسد زیرا در صورت صدق این فرضیه، بنائی که قسمتهائی از آثار دیوار و یک آستانهٔ سنگی و دو زیرستون آن پدیدار است در زیر صفه مدفون می‌شد. بعلاوه شال‌ستون دارای نبشته و چیزهای دیگری که به کاخ خشایارشا تعلق دارد و اصلا در قسمت زیرین تپه پیدا شده است باعث می‌شود چنین امری مورد تردید قرار گیرد.

البته ممکن است کاخ اردشیر اول اصلا در محل کاخ H قرار داشته است و تنها دلیلی که در این باره بنظر می‌رسد وجود قطعاتی از نمای حاوی نام اردشیر اول است که آنهم امر قاطعی نیست زیرا این امر مورد تردید است که قطعات نمای مورد ذکر که با نمای حاوی نام اردشیر سوم (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر سوم) در یک خط قرار دارد در محل اصلی خود واقع باشد و برای محل اصلی قطعات نقوش برجستهٔ دیگر هم که به کاخ اردشیر اول نسبت داده می‌شود ـ به طوری که پراکنده در حول و حوش کاخ H واقع گردیده است ـ شواهد و مدارکی در دست نیست (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر اول).[۱۹]

۱۲. هنوز امکان این هست که شاید در دل خاکهای پایین صفهٔ تخت جمشید در مغرب کاخ H متن عیلامی و قسمتهای دیگری از متن بابلی و متن فارسی باستان کتیبهٔ مورد ذکر پیدا شود. پرفسور کامرون معتقد است که قطعهٔ نبشتهٔ مکشوف در کاخ خشایارشا ممکن است قسمتی از متن فارسی باستان باشد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ خشایارشا؛ و کتیبه‌ها).

13. Cf. Flandin and Coste, Pl. 130.

14. Cf. Stolze and Andreas, *Persepolis* I, Pl. 65.

15. *IF*, Fig. 16.

۱۶. با دامنی که از بالا پیچیده شده بوده است.

17. By Junge in *ZDMG* XCVIII = n.F. XXIII 371–76.

۱۸. در متن سنگ‌نبشتهٔ معروف دائیوا (Daiva) که به نام خشایارشا می‌باشد ذکر شده است (مراجعه شود به [No. 14] *AI*, pp. 27–31) و بر روی اسناد مربوط به شالودهٔ بنا که در مقر سکونت پادگان کشف کردیم نیز وجود دارد (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ استحکامات شرق تخت جمشید و اقامتگاه پادگان آنجا. برای اطلاع از محل احتمالی آکوفاچیه [Ākaufaka] به شکل ۲ یعنی سرزمین شاهنشاهی هخامنشیان مراجعه شود).

۱۹. در موقعی که این کتاب زیر چاپ بود آقای روانید شفاهاً به نویسنده اطلاع داد که ادارهٔ باستان‌شناسی ایران وجود سطح بنائی را زیر بقایای کاخ H کشف کرده است. این مطلب امکان این امر را که کاخ اردشیر اول در حقیقت در همین محل کاخ H بوده است بیشتر می کند.

پلکان شرقی

پیش از آنکه پلکان واقع در گوشهٔ شمال غربی کاخ خشایارشا ساخته شود گوشهٔ مزبور از بین رفته بوده است (لوحه‌های ۲۰٤ـ۲۰۵ و شکل ۱۲۲ D) و یا اینکه به منظور فراهم‌شدن محل احداث پلکان مورد ذکر آنرا خراب کرده بوده‌اند. تردیدی نیست که در هر صورت کاخ مزبور مدت زمانی متروک بوده است. قسمت فوقانی پلکان که در نظر بود به گوشهٔ شمال شرقی کاخ H منتهی گردد هرگز پایان نیافت و بدین ترتیب پله‌ای که قسمت موجود پلکان را به صفهٔ کاخ H مربوط سازد بوجود نیامد.

از قرار معلوم پله‌های سنگی موجود در راه‌پلهٔ مورد بحث در اصل لااقل تعلق به دو پلکان دیگر داشته، نقوش برجستهٔ آن از دو نقطهٔ مختلف آورده شده است. نقش برجستهٔ چهار خدمتگار پارسی و مادی که یك در میان ایستاده و بر سمت شرقی راه‌پله قرار دارد (لوحه‌های ۲۰٤ A و ۲۰۵) ممکن است در زمان قدیم در کنار باگردی قرار داشته که با نمای حاوی نام اردشیر سوم مربوط بوده است (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر سوم). طرف دیگر تخته‌سنگ حاوی نقوش مورد ذکر نیز مزین به همین گونه نقوش است و در قسمت بالای آن نقوش برجستهٔ خدمتگاران را در موقع حمل اغذیه نشان می‌دهد و این مطلب ثابت می کند که تخته‌سنگ مزبور قبلا در محل دیگری بوده آنرا در محل فعلی مورد استفادهٔ مجدد قرار داده‌اند چه جانب شرقی آن بقدری به صفهٔ سنگی کاخ خشایارشا نزدیک است که نقوش برجستهٔ آن پس از تکمیل پلکان از نظر پوشیده می‌ماند. بعلاوه نقوش نخلچه‌ها بر جانب غربی تخته‌سنگ تا حدی به وسیلهٔ پله‌های مجاور آن پوشیده شده است.

دو قطعه نقش برجستهٔ دیگر راه‌پلهٔ مزبور ممکن است به کاخ اردشیر اول تعلق داشته باشد زیرا هر دو آنها حاوی قسمتی از نقوش نمایندگان حامل هدایا است (با مطالب مذکور در صفهٔ تخت جمشید؛ کاخ H؛ حجاری‌ها و کتیبه‌های حاوی نام اردشیر اول مقایسه شود). قطعهٔ بزرگتر (لوحهٔ ۲۰۵) که در ضلع غربی راه‌پله، بر روی کف حیاط قرار داشت نمایندگان دو ملت را نشان می‌دهد که حاجب مادی مسلح بین ایشان ایستاده است. حاجب مزبور طوقی بر گردن و عصائی بدست دارد و این دو صف مشخص حاجبان در نقوش برجستهٔ کاخ آپادانا بشمار می‌رود ولی در نقش مورد بحث بر خلاف نقوش کاخ آپادانا ردیف هیأتهای نمایندگان به وسیلهٔ نقش درخت سرو از یکدیگر جدا نشده است.

تصاویر موجود از هیأت نمایندگی اولی که ممکن است سکاهای تیزخود[۲۰] باشند شامل هفت نفر است. هدیهٔ سه نفر اول جبهٔ آستین‌بلند خزدار(؟) است. سه نفر بعدی قوارهٔ پارچه بدست دارند که لبهٔ آن کنگره‌دار است. نفر آخر اسبی می‌آورد که کلگی دارد و به انتهای دم آن منگوله بسته‌اند. هر یك از نمایندگان سبیل و محاسن بلند شانه کرده دارد که بر روی عارضش به صورت دالبر نموده شده است.

موی سرشان را هم پشت برگهٔ کلاه مخروطی‌شکل در عقب گوش بسته‌اند. قسمت فوقانی قبای ایشان که کمر بسته و آستین کوتاه و دامن اریبه دارد با باریکه‌ای که چرم بنظر می‌رسد ولی به احتمال قوی خز است مزین می‌باشد. شلوارها زیر زانو با بند بسته شده و بنظر می‌رسد که تا بالای مچ پا ادامه داشته باشد. می‌توان تصور کرد که قسمت زیرین، بند قسمت بالای چکمه باشد که چین برداشته است.[۲۱]

اکنون به توصیف نقوش قسمتی از سه نفری که از هیأت دوم نموده شده است و حاجب مادی که دست رئیس هیأت مزبور را گرفته است می‌پردازیم. هدیهٔ دو نفر پشت سر رئیس هیأت عبارت است از نیزه که دو تای آنرا یک نفر بدست دارد. شاید نفر دوم که فقط یک نقش دست او باقی مانده علاوه بر نیزه هدیهٔ دیگری نیز حمل می کرده است. نمایندگان مزبور قبای آستین کوتاه کمردار که تا زانو می‌رسد دربر دارند؛ کمر در جلو بسته شده است. شنلی بر پشت دارند که انتهای منگوله‌دار آن تا ساقهٔ پا می‌رسد. دو انتهای شنل (فقط یکی از آنها پیدا است) روی شانه انداخته شده و ممکن است به وسیلهٔ قزن‌قفلی جلو سینه، بسته بوده است. سر و کلاه آنها از بین رفته و پای ایشان عریان است. به علت شباهت با لباس هیأت نمایندگی شمارهٔ ١٤ در نقش آپادانا (لوحهٔ ٤٠) این هیأت را همان گنداری تشخیص داده‌ایم.

دومین نقش برجستهٔ هیأت نمایندگی (لوحهٔ ۲۰٤ B) بر بالای فوقانی‌ترین پلهٔ موجود راه‌پله قرار دارد و تقریباً با نقش برجستهٔ خدمتگاران که در سطور گذشته شرح داده شد در یک خط است. تخته‌سنگ حاوی نقش برجستهٔ مورد بحث ظاهراً نه تنها در محل اصلی خود نیست بلکه در محل ثانوی هم که آنرا دوباره بکار بسته‌اند قرار ندارد و این نکته از طرز قرار گرفتن تصاویر و جهت آنها معلوم می گردد. در این نقش برجسته تصویر چهار نفر نموده شده است که هدایای ایشان جامه می‌باشد، نفر پنجم که سخت آسیب دیده و عصائی بدست دارد راهنمای پارسی است و در جلو هیأت نمایندگی دیگری که نقش آن از بین رفته ایستاده است. هیأت نمایندگی مزبور از لحاظ لباس کاملا شبیه نقوش برجسته‌ای که بر روی جبههٔ پلکان آپادانا به عنوان نمایندگان کاپادوکیه شناخته شده‌اند (لوحهٔ ۳۵) می‌باشد و هدایای ایشان نیز شبیه یکدیگر است. هر یک از نمایندگان، سبیل و محاسن کوتاه نوک‌تیزی دارد و محاسن او مانند موی سرش که در زیر کلاه (نمدی؟) سعقبه قرار گرفته است به حال مجعد ریز می‌باشد. دو برگهٔ طرفین کلاه از دو طرف بالا زده و در پشت بسته شده است؛ لباس ایشان قبای کمردار و شلوار از نوع شلوار مادی‌ها است و روی آن شنلی که به وسیلهٔ قزن‌قفلی نزدیک شانه بهم بسته شده است دربر کرده‌اند.

۲۰. ولی بر خلاف اعضاء هیأت نمایندگی شمارهٔ ۱۱ آپادانا مسلح نیستند (لوحهٔ ۳۷). به کتاب *Saka-Studien* تألیف یونکه، صفحهٔ ۸۱ مراجعه شود.

۲۱. لباس هیأت نمایندگی سکا در بدنهٔ پایینی جانب چپ نقش اردشیر سوم بر نمای راه‌پلهٔ غربی کاخ داریوش (رجوع شود به: صفهٔ تخت جمشید: کاخ داریوش اول: مدخل غربی کاخ داریوش ـــ و لوحهٔ ۱۵۳ B) تقریباً مشابه با لباس هیأت نمایندگی مورد بحث است بنا بر این احتمال می‌رود که هر دو گروه نمایندگان یک ملت باشند.

مُلحقات

بررسی در بارهٔ گچ دیوار، کف‌سازی، و قیر معدنی

توسط ف. ر. ماتسون[1]

ملاط از سنگ گچ و سفیدکاری

بکار بردن ملاط و سفیدکاری از گچ (gypsum) در زمان باستان در مصر و خاورمیانه متداول و مرسوم بوده زیرا ذخائر سنگ گچ در اغلب نقاط نواحی مزبور وجود دارد و تهیهٔ آن بدون زحمت و سوخت زیاد میسر است. وقتی سنگ گچ کمی بیش از ۱۰۰ درجهٔ سانتیگراد حرارت بیند ترکیب آب شیمیائی آن از بین می‌رود و تبدیل به گچ نرم می‌شود. گچ نرم که با آب مخلوط گردد مجدداً به صورت سنگ گچ درمی‌آید. بنا بر این ماده‌ایست که به سهولت برای سفیدکاری و ملاط بکار می‌رود. اگر سنگ گچ در حرارت زیاد یعنی بیش از ۲۰۰ درجهٔ سانتیگراد مُکلّس شود کلیهٔ ترکیب آب شیمیائی آن بیرون می‌رود و تشکیل سولفات کلسیم بدون آب می‌دهد که با آب مخلوط نمی‌شود. بنا بر این تهیهٔ گچ نرم توجه و دقت زیاد لازم دارد و در گچکاری‌های زمان باستان گاهی قطعات سولفات کلسیم دیده می‌شود که می‌رساند سنگ گچ را بیش از اندازه حرارت داده‌اند.

اگرچه گچ برای روکشی بنا مادهٔ خوبی است لکن یک عیب عمده دارد و آن اینست که به آسانی در آب حل می‌شود. به همین جهت در کاوشهای ابنیهٔ زمان باستان روکش گچ زیاد باقی نمانده است زیرا در طی هزارها سال اگر جریان نفوذ آب به طبقات زیرین به خوبی انجام گیرد آب زمین بتدریج گچ را حل می کند. هنگامی که ابنیه و ساختمانها بر اثر حریق از بین رفته باشد درجهٔ حرارت به بیش از حدی که سولفات کلسیم تشکیل شود می‌رسد و گچ به صورت گَرد تُرد خردشونده درمی‌آید و از بین می‌رود.

لوکاس[2] و پارتینگتون[3] اطلاعات موجود در بارهٔ ملاط و گچ زمان باستان را خلاصه کرده‌اند. مطالعه و تحقیق فنی گچ ناحیهٔ سلوکیه در کنار دجله که از طرف ماتسون بعمل آمده توسط «دبعواز»[4] خلاصه شده ولی متن کامل آن بچاپ نرسیده است.

نمونه‌های گچ مورد ذکر از تخت جمشید و نقش رستم[5] زیر میکروسکوپ دو-چشمی و قطعات نازک و نمونه‌هائی از گَرد آن به وسیلهٔ میکروسکوپ سنگ‌شناسی مورد آزمایش و بررسی قرار گرفت. دو قطعه از مواد برای تطبیق تشخیص نوع سنگ گچ، مورد آزمایش حرارتی واقع گردید. اگر اصطلاح گچکاری را برای روکشی صاف و تمیز سطوح بکار بریم و کلمهٔ «ملاط» را به گچ مصرفی در قسمتهای ناصاف دیوار و کف و بندهای خشت و آجر اطلاق کنیم فقط یکی از پنج نمونهٔ آزمایش‌شده را می‌توان گچکاری نامید و چهار نمونهٔ دیگر را باید ملاط خواند. اختلاف بین این دو مهم نیست مخصوصاً وقتی قطعات کوچک مورد مطالعه واقع می-شود، زیرا این اختلاف فقط مربوط به اطلاق کلمه و اصطلاح است.

آپادانا: نمونهٔ کف از اطاق ۵

نمونهٔ مزبور دارای ابعاد ۷۶×۵۱×۱۳ میلیمتر است و مقطع بیضی‌شکل دارد. اضلاع خارجی آن نامنظم است و نزدیک یك انتهای آن فرورفتگی تعمدی وجود دارد. پشت قطعهٔ کوچک مزبور گل خام قهوه‌ای‌رنگ موجود است که اثر تعدادی کاه یا علف بر آن دیده می‌شود و نشان می‌دهد که گل و کاه مخلوط بوده است. یك قطعهٔ کوچک نازك که از نظر سنگ‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفت نشان می-دهد که به طور کلی از سنگ گچ بسیار ریز تشکیل یافته است و در عین حال قطر بعضی از ذرات آن تا ۰٫۰۵ میلیمتر می‌رسد. در ذرات گوشه‌داری که طول آنها تا ۱٫۰۵ و عرض آنها تا ۰٫۰۷ میلیمتر می‌رسد مقدار قابل ملاحظه‌ای سولفات کلسیم وجود دارد. در بعضی ذرات که تا ۰٫۰۷ میلیمتر قطر دارد و بعضی ذرات بزرگتر چند ذره گل دیده می‌شود و مقداری ذرات گل در کلیهٔ نمونه‌های ملاط مورد بررسی پراکنده است و رنگ تیره و خرمائی به آن می‌دهد. در شکل ۱۲۳ C ترکیب و ساخت ملاط نشان داده شده و در آن ذرات روشن سنگ گچ و ذره‌های دراز، در قسمت راست طرف بالا، سولفات کلسیم است.

جناح غربی حرم‌سرا، اطاق ۶: نمونهٔ گچکاری از طاقچهٔ شمالی دیوار غربی

دو قطعهٔ نازك مسطح سفید هر کدام به اندازهٔ ۱۹×۱۳×۸ میلیمتر می‌باشد. سطح هر دو صاف و موازی است. یك قطعهٔ کوچک که مورد آزمایش سنگ‌شناسی واقع شد نشان می‌دهد که سنگ گچ با ذره‌های خیلی ریز است که در آن مادهٔ دیگری نیست. از نظر ریزی ذرات، این نمونه با نمونه‌های دیگر فرق دارد. شاید در اثر مشاهدات و مطالعات باستان‌شناسی طرز استعمال این نوع گچ مخصوص را بتوان معین کرد.[6]

اندود آهک

کربنات کلسیم یعنی همان مادهٔ معدنی که آهك از آن تهیه می گردد به صورت سنگ آهک در اغلب نواحی که سنگ گچ پیدا می‌شود وجود دارد. وقتی کربنات کلسیم در حرارت بیش از ۸۰۰ درجهٔ سانتیگراد مُکلّس گردد تجزیه می-شود و به صورت آهک سوخته درمی‌آید. ماده‌ای را که بدین ترتیب بدست می‌آید ممکن است با آب مخلوط نمود؛ و خمیری که از آن تشکیل می‌شود برای اندود کردن بکار می‌رود و همینکه تدریجاً اکسید کربن از هوا جذب نماید استحکام همسنگی پیدا می کند و مجدداً تبدیل به کربنات کلسیم می‌شود. اندود آهکی که به این صورت آماده گردد بسیار دوام می‌آورد ولی به علت گرانی سوخت که برای میزان حرارت مکلس شدن ضرورت دارد در نقاطی که مواد سوختنی کم یا گران است پرخرج‌تر از اندود گچ خواهد بود. خاصیت نامطلوب دیگر اندود آهکی اینست که دیرتر خود را می گیرد. لوکاس می گوید در بارهٔ اینکه در سرزمین مصر پیش از بطلمیوس اول[7] (Ptolemy I) اندود آهک بکار رفته باشد اطلاعی در دست نیست اشارات بسیاری که در نوشته‌های باستان‌شناسی به اندود آهک شده بدون شک اشتباه بوده و ماده‌ای که در حقیقت بکار رفته است اندود گچ می‌باشد. برای تشخیص بین

۱. دو نفر از دانشجویان من یعنی آقایان هارولد استتسون (Harold Stetson) و الکساندر شهن (Alexander Shehen) در عملیات آزمایشگاهی کمک کردند.

2. A. Lucas, *Ancient Egyptian Materials & Industries* (3d ed., rev.; London, 1948).

3. J. R. Partington, *Origins and Development of Applied Chemistry* (London, 1935).

4. N. C. Debevoise, "The Origin of Decorative Stucco," *AJA* XLV (1941) 48 f.

۵. [نمونهٔ مربوط به نقش رستم در جلد سوم کتاب تخت جمشید مورد مطالعه واقع خواهد شد. اشمیت]

۶. [گچ مورد ذکر در تعمیر طاقچه بکار رفته و شاید در زمانی دیرتر از ساختمان اصلی اطاق بکار برده شده است. اشمیت]

۷. به کتاب سابق الذکر صفحهٔ ۹۳ مراجعه شود

آنها می‌توان به وسیلهٔ ریختن چند قطره اسید به صورتی ساده آزمایش نمود. اگر در نتیجهٔ ریختن اسید صدای «فش» از آن برآید اندود آهک است و اگر عکس العملی نشان نداد اندود گچ است. چون آهک و سنگ گچ غالباً در یك محل پیدا می‌شود اگر ذراتی چند از کربنات کلسیم بـا مادهٔ سنگ گچ مخلوط شود امری غیر عادی نیست. گاهی تعمداً هر دو ماده را مخلوط می کردند و این موقعی بود کـه می‌خواستند رو کش گچ دیرتر خود را بگیرد تا فرصت آن باشد که سطح آنرا گچبری و تزیین کنند. با کمی تجربه می‌توان در هنگام حفاری تشخیص داد که از سه نوع گچ کدام یک بکار رفته است. اگر باستان‌شناسان آزمایش سادهٔ با اسید را بکار برند تا بتوان نوع گچ را تعیین کرد و نمونهٔ آنرا برای مطالعه و آزمایش به آزمایشگاه بفرستند کمك بزرگی به بررسی‌های علمی در این باره خواهد بود.

خزانه: نمونهٔ مصالح کف‌بندی از اطاق ٦٤

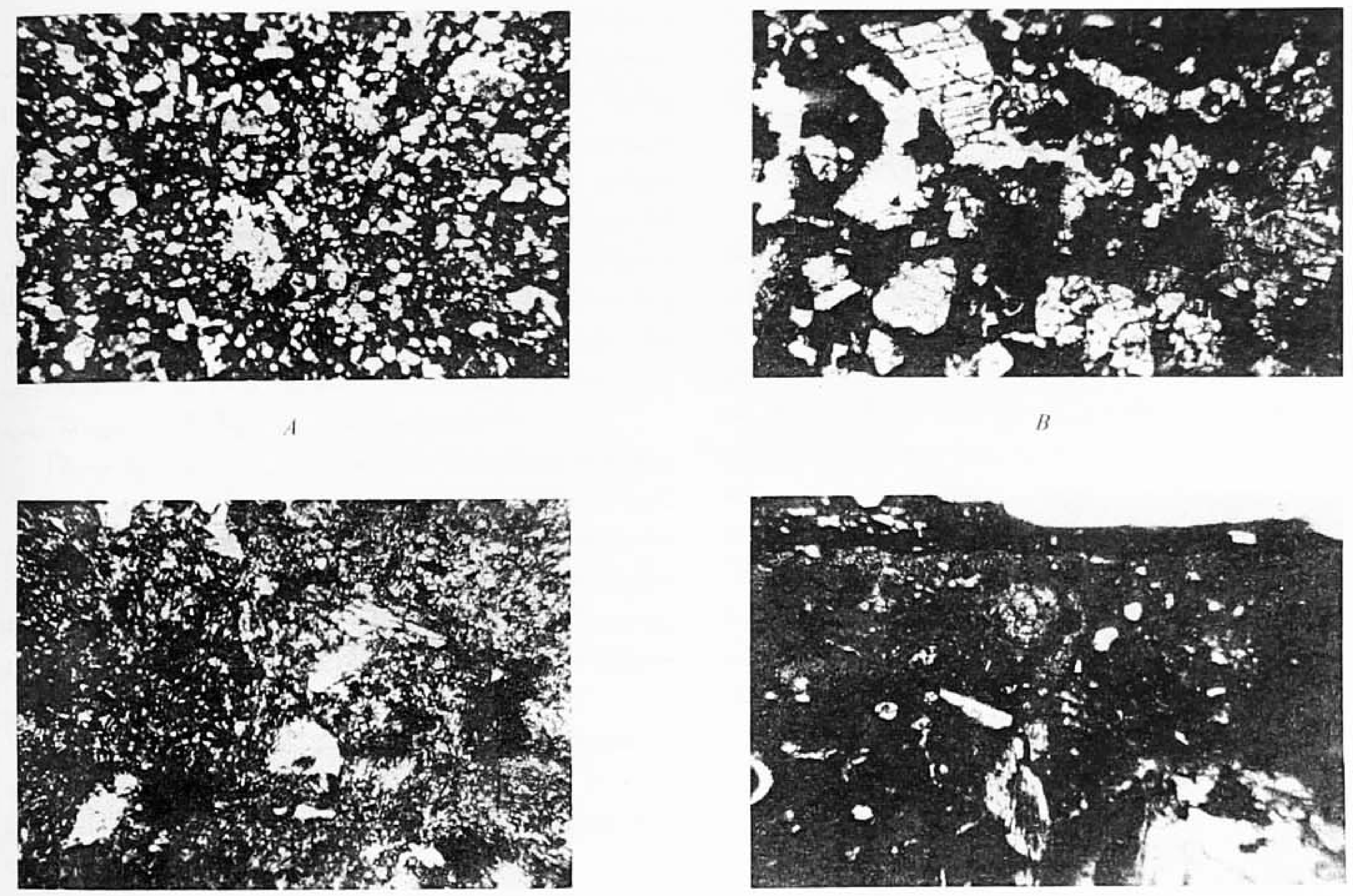
نمونـهٔ مورد ذکـر از چند قطعه اندود گچ کـه اندازهٔ بزرگتـرین آنها ۲۵ × ۱۹ × ۱۳ میلیمتر می‌باشد تشکیل شده است. سطح خارجی قطعات بزرگتر صاف است و روکش نازك گل قهوه‌ای روشن دارد. بر جانب داخلی ناصاف آن نیز طبقهٔ نازکی از خاك و گـل چسبیده است. برای اینکه معلوم شود آیـا بر روی جـانب درونی گچ اثر رنگ وجود دارد یا نه در موقعی که زیر میـکروسکوپ دوچشمی تحت آزمایش بود با سوزن گل آن تراشیده شد و بر روی آن رنگی بنظر نرسید.

قطعهٔ نازکی کـه مورد آزمایش سنگ‌شناسی واقع شد نشان داد کـه نمونهٔ مزبور اندود آهکی است و مرکب از ذرات شفاف پنهان کربنات کلسیم می‌باشد که از آهک آبـدیده تشکیل شده است. ولی ذرات شفاف کـربنات کلسیم نیز در آن موجود است و بر اثر ایجاد شکاف در ذراتی کـه ۰٫۰۲ میلیمتر قطر دارد به خـوبی معلوم و مشخص گشته است. قطعات بزرگتر غیر شفاف کربنات کلسیم تا قطر ۰٫۰۷ میلیمتر و همچنین رگـه‌ای از مادهٔ غـیر شفاف در زیر میکروسکـوپ دیده می‌شود. اینگونه مواد در موقع سوختن آهک به اندازهٔ کافی مُکلس نشده بود لذا به شکل شفاف اصلی باقی مانده و شکاف روی آن در اثر حـرارت بوجود آمده و علت آن اختلاف در منبسط شدن کربنات کلسیم در دو جهت تبلور است. ذرات بسیار کوچك مثلثی‌شکل به قطر ۰٫۰۰۵ تا ۰٫۰۱ میلیمتر به طور پـراکنده در اندود آهك مزبور وجود دارد ولی در سطح گلـی آن زیادتر است. در زیر میکروسکـوپ بعضی ذرات گل دیده می‌شود که بیش از چهار میلیمتر است. در پوشش گلی پوسته‌هـای سنگ طلق نیز وجود دارد.

نمونهٔ مختصری از اندود آهکی مورد بحث را به صورت گـرد درآوردنـد و جوهر نمك به آن زدند تا کربنات کلسیم آن حـل شود و معلوم گردد چه مواد دیگری دارد. پس از شستن و خشك کردن ته‌نشین آن، ذرات گـل سوخته و چند دانه سنگ چینی پیدا شد. ممکن است که گل تعمداً اضافه شده باشد ولی این امر حتمی نیست، چه احتمال قوی می‌رود کـه در موقع تهیهٔ انـدود آهـك خاك داخل آن رفته باشد.

خزانه: نمونهٔ کف قرمزرنگ از تالار ۷۳

نمونهٔ مورد ذکر یك قطعهٔ مسطح اندود است که جانب خارجی آن صاف است و با گل قرمزرنگ اُخرا پوشیده شده، اندازهٔ آن ۲۵ × ۱۹ × ٦ میلیمتر است. ذرات آهک که رنگ آنها از قهوه‌ای تا سیاه است و تا دو میلیمتر قطر دارد درون قطعهٔ مزبور دیده می‌شود. قسمت نازکی از آن که مورد آزمایش سنگ‌شناسی واقع گردید نشان می‌دهد که اندود آهکی است و نـه تنها تکه‌هـای نـاصاف سنگ آهک شفاف دربر دارد، بلکه دارای ذرات گوشه‌دار کربنات کلسیم می‌باشد به اندازه‌هائی که شکاف در آنها دیده می‌شود و سنگ آهک سنگـواره و چند تکهٔ مرمر نیـز در میان دارد.



A B C D

شکل ۱۲۳. عکسهای ذره‌بینی. A و B ـ قیر معدنی از ایوان شرقی آپادانا. C ـ ملاط سنگ گچ GYPSOM MORTAR از کف اطاق شمارهٔ ۵ آپادانا. D ـ اندود آهک قرمز از کف تالار شمارهٔ ۷۳ در بنای خزانه. بزرگ نمائی ۲۵ برابر (A، C، D) و ۵۰ برابر (B).

برخی ذرات گـل به اندازهٔ ۰٫۰۷ میلیمتـر و چند ذرهٔ ریز بلور کـه کمتـر از ۰٫۰۲ میلیمتر قطر دارد در آن دیده می‌شود. پوشش گِل اُخرا به ضخامت ۰٫۳۵ میلیمتـر و حـاوی ذرات ریز کـربنات کلسیم است. شکل ۱۲۳ D قطعهٔ نـازکی از انـدود مورد ذکر را می‌نماید. ورقهٔ رنگ قرمز نیز کـه حاوی ذرات ریز کـربنات کلسیم است در قسمت بالای عکس مشهود است و کـربنات کلسیم شفاف و نیمه‌شفاف در متن عکس قابل تشخیص است. در گوشهٔ راست، در قسمت پایین، یکی از قطعات نـاصاف سنگ آهک دیده می‌شود.

اندود مزبور تعمداً مخلوط شده است تا استحکام زیادتری پیدا کند و بیش از یک نوع آهک در آن بکار برده‌اند. باید با انواع مختلف سنگ آهک محلی آشنائی داشت تا بتوان اهمیت این اختلاط را مورد بحث قرار داد.

کربنات کلسیم

خزانه: نمونهٔ مادهٔ زرد از زیر کف اطاق ۳۳

نمونهٔ فوق شامل یك قطعهٔ خرمائی‌رنگ است کـه پهنای آن بالغ بر نـوزده میلمتر می‌باشد. مقداری ذرات که تبدیل به گرد شده و کمتر از ۰٫۰۲ میلیمتر قطر دارد—حتی اغلب آنها به اندازهٔ ۰٫۰۰۵ تا ۰٫۰۱ میلیمتر استـدر میان آن دیده می‌شود. آزمایش میکروسکوپی نمونهٔ مزبور نشان داد که قسمت عمدهٔ آن کربنات کلسیم از نوع نیمه‌شفاف است که ذرات متبلور نیز در آن زیاد وجود دارد. کربنات کلسیم در داخل اندود آهک به صورت رنگ سفید یا به عنوان مادهٔ خام بکار می‌رفته است.

اندود گلی

خزانه: نمونهٔ اندود خاکستری سبز از دیوار شرقی

نمونهٔ اندود مزبور شامل قطعهٔ خاکستری‌رنگ به ضخامت ۹ میلیمتر است که روکش گل قهوه‌ای‌رنگ را تشکیل می‌داده است.[8] هر دو نوع گـل مخلوط بـا کاه است و آتش ندیده است. بین دو طبقهٔ گل از همه جا بیشتر کاه موجود است ولی گل قهوه‌ای بیشتر از گل خاکستری کاه دارد. هنگامی کـه نمونهٔ مورد ذکـر را با آب مخلوط کردند هر دو طبقهٔ گل موجود در آن خاصیت خمیری نرم پیدا کرد. در حقیقت اگر آب بیشتر به آنها بیفزایند چسبناك می‌شود و اضافه کردن کاه باعث می‌شود که به صورت آساتری بتوانند آنرا بکار برند. به منظور مقایسهٔ هر دو قسمت گل، آن دو را با اسید رقیق شستیم تا کربنات کلسیم آنها که در هر دو قسمت بـه مقدار زیاد موجود بود از بین بـرود. پس از خشك شدن، هر دو را تحت آزمایش حرارتهای گوناگون قـرار دادیم. آزمایش مزبور نشان می‌دهد که چه نوع مـواد معدنی در آنها وجود دارد و اغلب وجود آغشتگی‌های دیگر از قبیل کلوریت و سنگ گچ و آهن را نیز معلوم می کند. خارج کـردن کربنات کلسیم از ایـن جهت لازم است که وجود آن مانع تشخیص مـواد دیگر می‌شود. دو منحنی حاصله از نتیجـهٔ آزمایش کاملا شبیه یکدیگر بود و ثابت کـرد که مادهٔ گل نمونهٔ مزبور از نـوع ایلیت (Illite) است کـه در ذخایر رسوبی زیاد پیدا می‌شود. هنگامی که نمونه‌های گل مذکور تـا هزار درجهٔ سانتیگراد حرارت دید رنگهـای مختلف یافت. گـل خاکستری به رنگ پرتقالی درآمد در حالی که گل قهوه‌ای به رنگ قرمز آجری تبدیل شد. ظاهراً اختلاف عمدهٔ بین دو نوع گل در مقدار آهن موجود در آنها بود که بر اثر حرارت، در رنگ آنها تأثیر کرد.

لوکاس[9] می گوید که اندود گلی در دوران پیش از سلسله‌های سلاطین مصر و در اوایل دورهٔ سلسلـهٔ سلاطین مـزبور بکار می‌رفت، و اغلب نوع بهتر اندود گلی را بصورت آخـرین و پرداخته‌ترین پوشش بکار می‌بستند. این پوشش را روی نوع نـاصاف‌تر اندود گلی میکشیدند. در تل العمارنه (Tell el-'Amarnah) بـر روی دیوار خانه‌های شخصی و کاخها نقاشی تزیینی میکـردند. این نقاشیها مستقیماً روی اندود گلـی (کـه روکش خشت محسوب میشد) انجام میگـرفت. اندود گلی تخت جمشید کـه مورد آزمایش قرار گـرفت دارای سطح صافی که مناسب برای نقاشی باشد نبود و به همین جهت شاید بـرای پوشش و حفظ طبقهٔ گلی قهوه‌ای‌رنگ بکار می‌رفته است.

قیر معدنی

آپادانا، ایوان شرقی: نمونهٔ قیر چسبیده به آجر مجرای آب‌رو

نمونهٔ قیر مورد نظر بـه اندازهٔ ۷٦ × ۵۱ × ۱۹ میلیمتر است. وقتـی زیر میکروسکوپ دوچشمی مورد آزمایش قرار گرفت سطح تازه‌شکستهٔ آن مـانند شیشه براق و حاوی ذرات معدنی بسیار بود.

قطعهٔ نازك مخصوص آزمایش سنگ‌شناسی نشان داد که قیر مزبور با دانه‌های گوشه‌دار سنگوارهٔ آهکی که اندازهٔ آنها بین ۰٫۰۰۵ تا ۰٫۵ میلیمتر است مخلوط می‌باشد. به موجب تحقیق فربز[10] (Forbes) افزودن سنگ آهک به قیر برای اینکه از چسبندگی قیر کاسته شود و به عنوان ملاط بکار رود در زمان بـاستان در عـراق متداول بوده و به صورت بطانه در قیرهای تل اسمر و اور و بابل و همـچنـین در مواد مکشوفه در موهنجودارو (واقع در پاکستان غربی) دیـده شده است. فربـز از گزارشهائی صحبت می کند که حاکی از استعمال قیر معدنی در تعمیر جاده‌های بغداد است. نمونه‌ای که از تخت جمشید مورد آزمایش قرار گرفت به همان ترتیبی که در سایر نقاط خاور میانه بکار برده می‌شده فراهم گردیده و ممکن است آنرا برای ملاط یا جلوگیری از نفوذ آب استعمال می کرده‌اند. قطعـه‌ای از قیر مورد ذکـر کـه کربنات کلسیم آن به وسیلهٔ اسید خـارج شد معلوم نمود که علاوه بر قیر مـعدنی ذرات کوچک مواد زیر هم به ترتیب رعایت مقدار در آن وجود داشت: بلور کوهی (quartz)، اپیـدوت (epidote)، فلـدسپـات (feldspar)، کلوریت (chlorite)، بیوتیت (biotite)، و مـاسکوویت (mascovite). ذرات مواد مزبور میلیمتر یا کوچکتر در آن بود. چند ذرهٔ گل تا اندازهٔ سه میلیمتر در قیر وجود داشت ولی مواد نباتی از قبیل کاه یا ذرات گیاهی در آن دیده نشد.

شکل ظاهری قیر مخلوط با سنگ آهک در تصویر ۱۲۳ A دیده مـی‌شود. ذرات قیر به طور یکسان پخش شده است ولی گاهی رگهای باریکی در یک خـط ظاهر می‌شود که طول آنها تا ٦٫۵ میلیمتر می‌رسد. رگهای مزبور شاید وضع چین‌خوردگی قیر را هنگام اختلاط با سنگ آهک نشان بدهد. ذرات مواد معدنی روی سطح گرم قیر پاشیده پس از آن به صورت قطعهٔ چسبناکی کشیده یا چین داده شده است تـا قیر خالص در معرض مخلوط شدن قرار گیرد. مادهٔ معدنی تشکیل‌دهندهٔ سنگ آهک، کربنات کلسیم است. مادهٔ مزبور در قیر به هر دو صورت، یعنی هم در حالت سنگواره و هم به صورت ذرهٔ نیمه‌شفاف وجود دارد. گاهـی ذراتـی در قطعهٔ بسیار نازک دیده می‌شود کـه شفاف و متبلور است و در سطح بهم‌پیوستهٔ مـاده شکاف دارد. اینگونه قطعات در شکل ۱۲۳ B دیده می‌شود. از آنجائی کـه کربنـات

۸. [گل قهوه‌ای‌رنگ عبارت از یك طبقهٔ "اندود گل" است که بر روی دیوار کشیده‌اند و ورقهٔ گل خاکستری متمایل به سبز آنرا می‌پوشاند (ماتسون آنرا خاکستری قلمداد کرده است). اشمیت]

۹. کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۹۵.

10. R. J. Forbes, *Bitumen and Petroleum in Antiquity* (Leiden, 1936) pp. 44 f. and Table III.

کلسیم وقتی تا هشتاد و یک درجهٔ سانتیگراد به آن حرارت داده شود در یک جهت تبلور پنج مرتبه بزرگتر یا کوچکتر می گردد، لذا دانه‌های آن در موقع اختلاط با قیر داغ می‌شکند زیرا قیر در درجهٔ حرارت مزبور نرم می‌شود. چنین ذراتی با کربنات کلسیم مخلوط نمی‌شود و چون قسمت عمدهٔ آن گوشه‌دار است احتمال نمی‌رود که آهک پخته برای اختلاط با قیر بکار رفته باشد. در عوض سنگ آهک خالص که بعضی دارای سنگواره و بعضی متبلور بوده خرد می‌شده و با قیر داغ مخلوط می گردیده است.

وقتی یك نمونهٔ چهار گرمی قیر معدنی آتش زده شد، با شعلهٔ درخشان سوخت و وقتی به صورت گداخته در آمد معلوم گردید ۵۲٪ خاکستر معدنی دارد. بر روی یک نمونهٔ دیگر قیر مقداری جوهر نمک ریخته شد تا کربنات کلسیم آن حل گردید و پس از آن نمونهٔ مزبور خشک گردید. اگر فرض کنیم که تمام کربنات کلسیم آن تبدیل به کلرور کلسیم شده باشد در نمونهٔ مزبور ۴۷٪ کربنات کلسیم وجود داشته است. بنا بر این طبق این دو آزمایش می‌توان تصور کرد که قیر مخلوط از نظر وزن حاوی ۵۰ـ۶۰٪ کربنات کلسیم است. قیری که به این ترتیب تهیه می‌شد خیلی بیش از مواد زمان حاضر دارای قیر معدنی بوده. در زمان حاضر مقدار قیر معدنی موجود در قیر طبق نظر فربز[11] ۱۲ـ۱۶٪ است. فربز همچنین اظهار می‌دارد که مادهٔ مورد بحث به علت زیادی قیر معدنی آن ممکن بود در درجهٔ حرارت کمتری نرم و ریخته گردد و بکار برده شود و این مطلب در نواحی که سوخت کم دارند قابل اهمیت است.

۱۱. کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۴۹ و بعد.

12. Herbert Abraham, *Asphalts and Allied Substances*. I. *Raw Materials and Manufactured Products* (5th ed.; New York, 1945).

ابراهام[12] در بارهٔ استعمال قیر در زمان باستان شرح شایان توجهی نوشته است. برای پیدا کردن طرز استعمال قیر معدنی در ایران باستان به منابع ادبی مراجعه کرده و مطلب زیر را از زکریا ابن محمد ابن محمود القزوینی نقل می کند:[13]

دو نوع قیر بومی وجود دارد: اول نوعی است که از بعضی کوهها تراوش می کند و دوم نوعی است که با آب در بعضی آبگیرها ظاهر می‌شود. وقتی با آب جوشانیده شود، تا هنگامی که قیر و آب مخلوط بماند قیر نرم است ولی اگر از یکدیگر تفکیک گردد قیر سخت و خشک می گردد و به وسیلهٔ حصیر جمع‌آوری و در کنار حوضچه قرار داده می‌شود. بعد آنرا در ظرفی می گذارند و روی آتش قرار می‌دهند و کمی شن به آن اضافه می کنند و دائم آنرا هم می‌زنند. وقتی چنین مخلوطی آماده گشت روی زمین ریخته می‌شود و همینکه سرد شد خشک و سخت می گرد.

دانشمند سابق الذکر به هرودوت (vi. 119) نیز اشاره می کند[14] و نقل از او چنین می‌نویسد:

اردریکا ... دویست و ده فرلنگ ($= \frac{1}{8}$ میل) از شوش فاصله دارد و چهل فرلنگ از چاهی مسافت دارد که سه نوع است و از آنجا مردم قیر و نمک و روغن بیرون می‌آورند ... آنچه بیرون آورده می‌شود ... به سه طرف می‌رود: قیر و نمک جامد می گردد[15] و روغن که ایرانیان آنرا رادیناس می گویند تیره و بدبو است. در بارهٔ طرز تهیه و استعمال قیر در ابنیهٔ زمان باستان تحصیل اطلاعات زیادتری لازم است.

جمع‌آوری نمونه‌های مشخص با نمونهٔ قیر از کارگاه‌های حفاری و ابنیهٔ باستانی و آزمایش آنها به ازدیاد معلومات در این باره کمک شایان خواهد نمود.

۱۳. کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۱۶.

۱۴. کتاب سابق الذکر، صفحهٔ ۳۱.

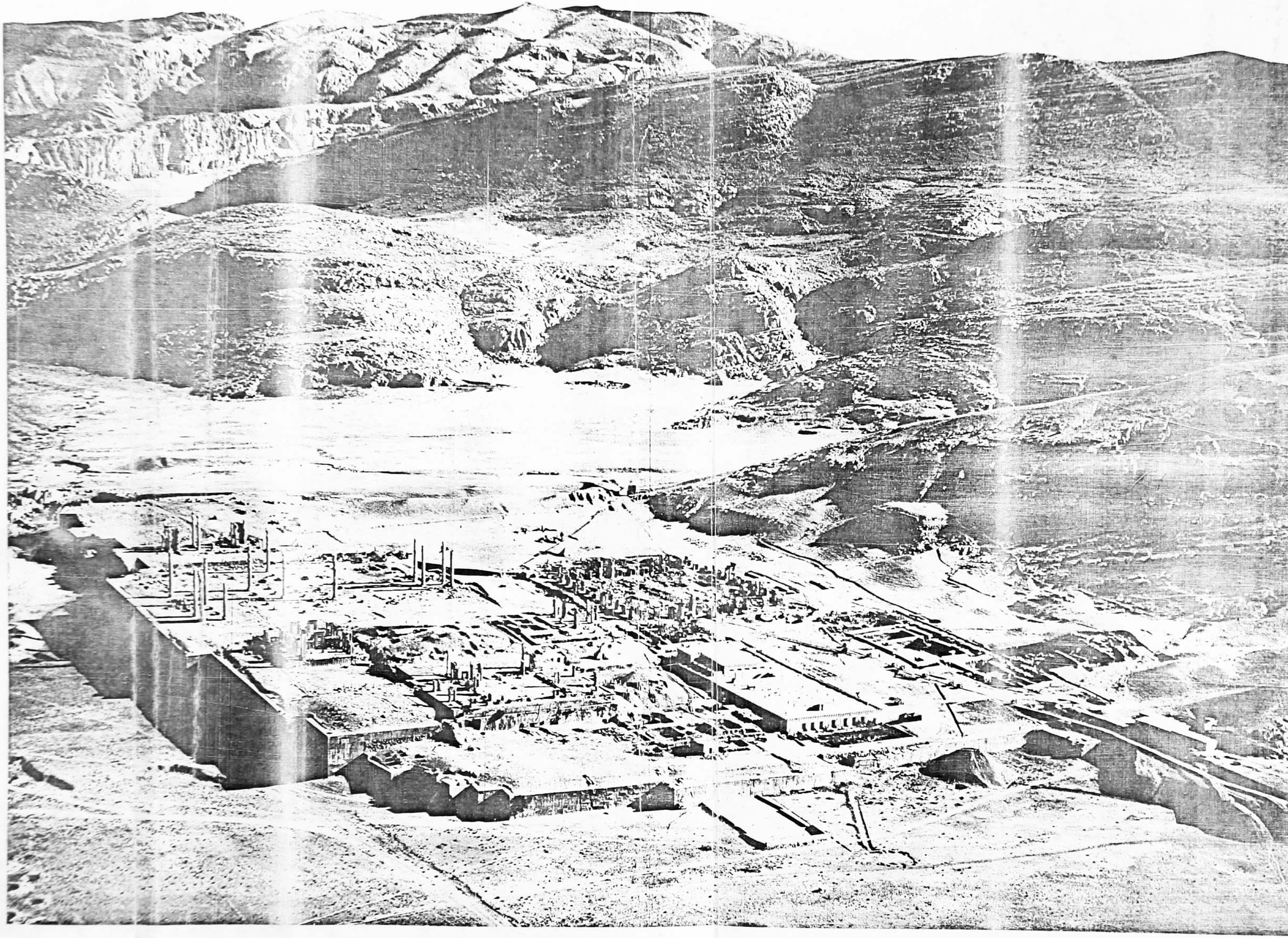
۱۵. [در اینجا ترجمهٔ راولینسون اضافه می کند "در حالی که روغن در مشک کشیده می‌شود". اشمیت.]

فهرست اعلام و مطالب

فهرست اعلام و مطالب

پی بنای صفّه و دروازهٔ خشایارشا

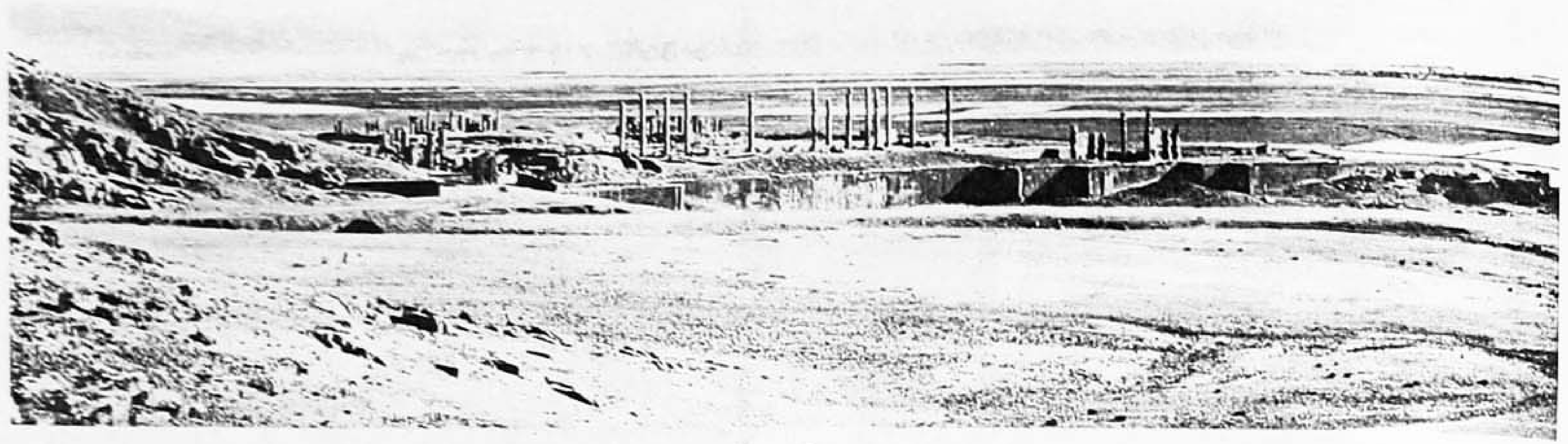
لوحه های ۱ـ۱۴



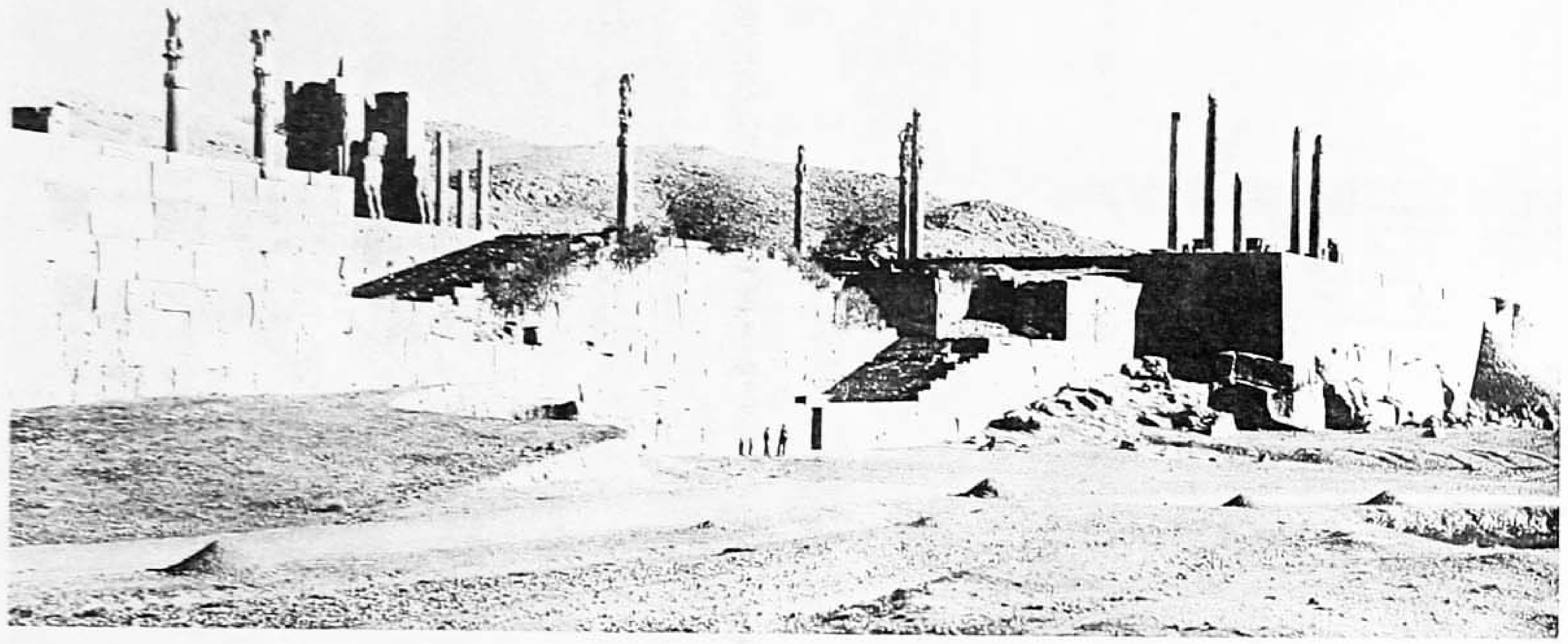
صفهٔ تخت جمشید. منظرهٔ هوائی از هواپیما (۲ مه ۱۹۳۷ ؛ ساعت هفت و بیست و یک دقیقهٔ صبح ، جهت شمال)



صفه و اطراف آن ـ منظرهٔ هوائی با دید عمودی (۲ آوریل ۱۹۳۶ : ساعت هفت و سی و دو دقیقه صبح)



A

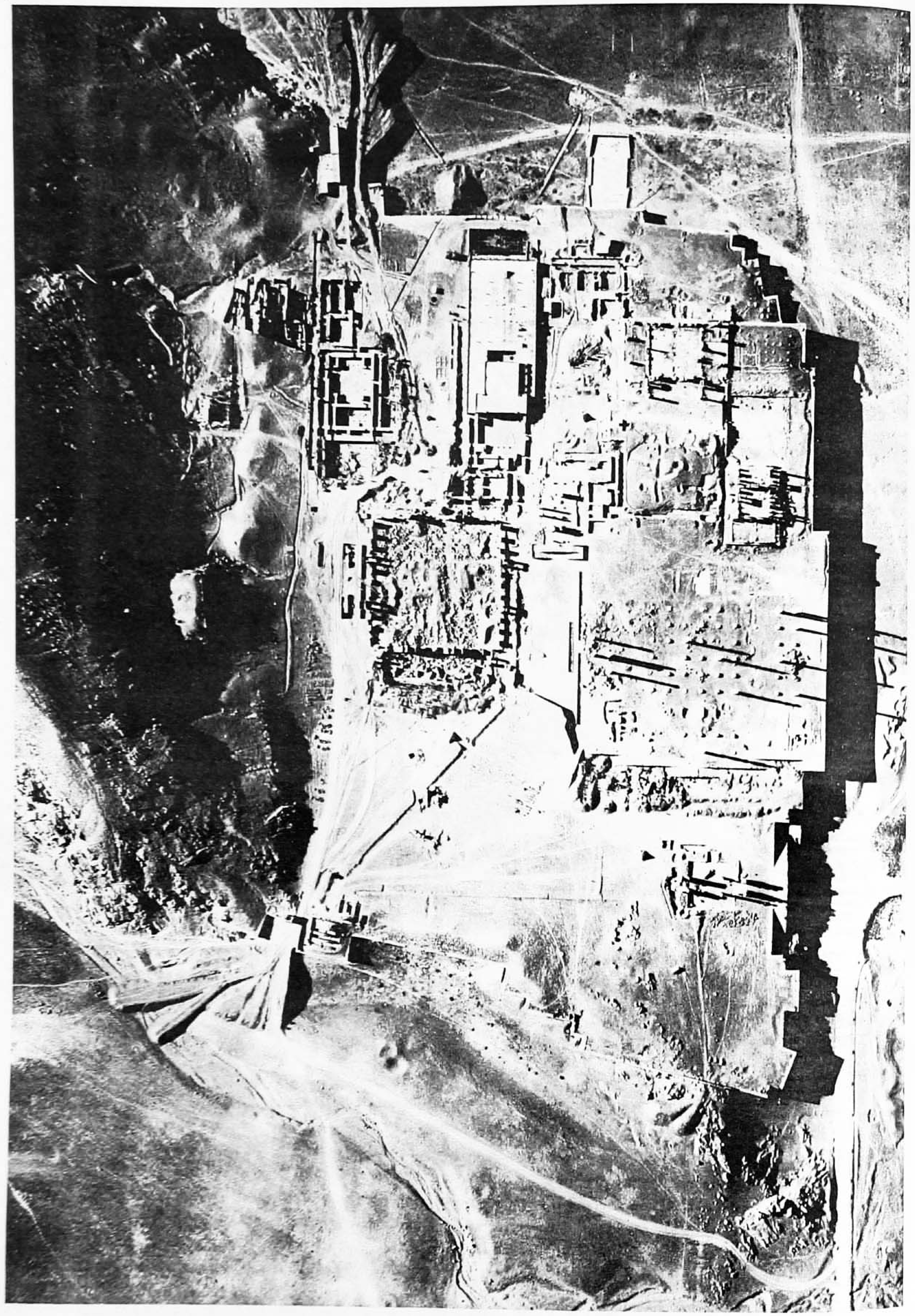


B



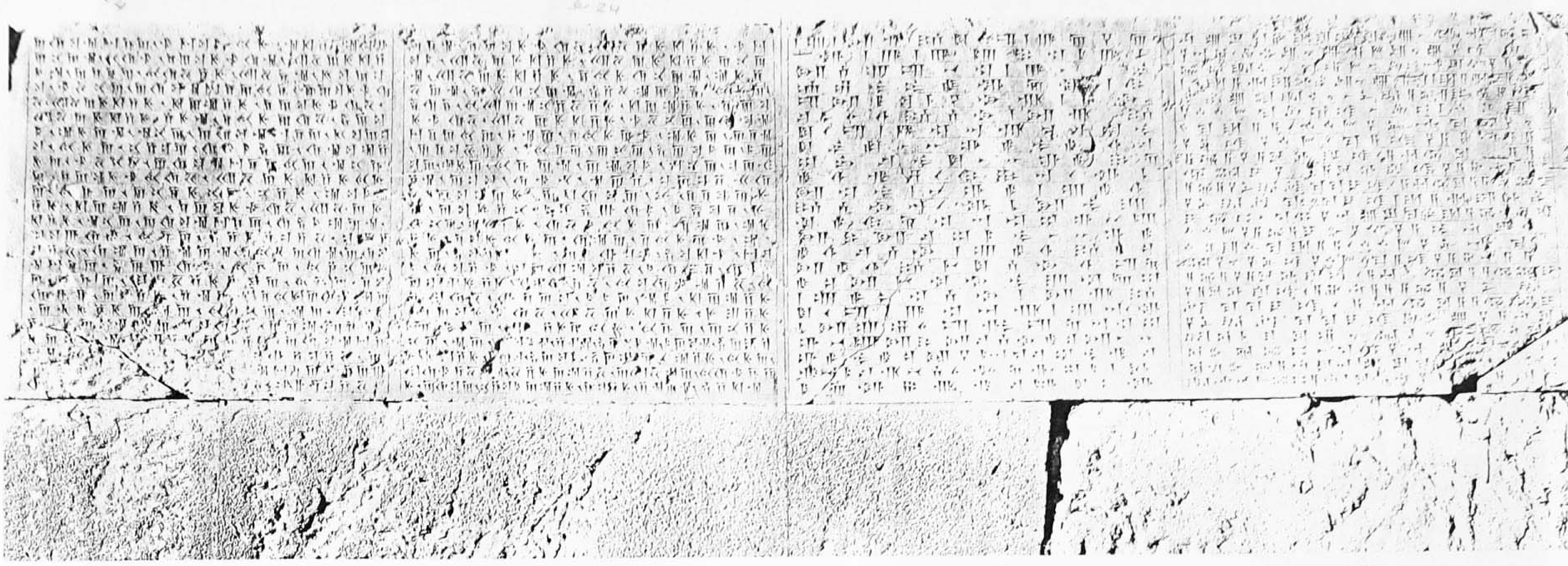
C

صفه . A ـ نمای شمالی (جهت دید : جنوب و جنوب غربی) B ـ نمای غربی و راه پله (جهت دید : جنوب و جنوب شرقی)
C ـ قسمت جنوبی نمای غربی (جهت دید : تقریباً شمالی)



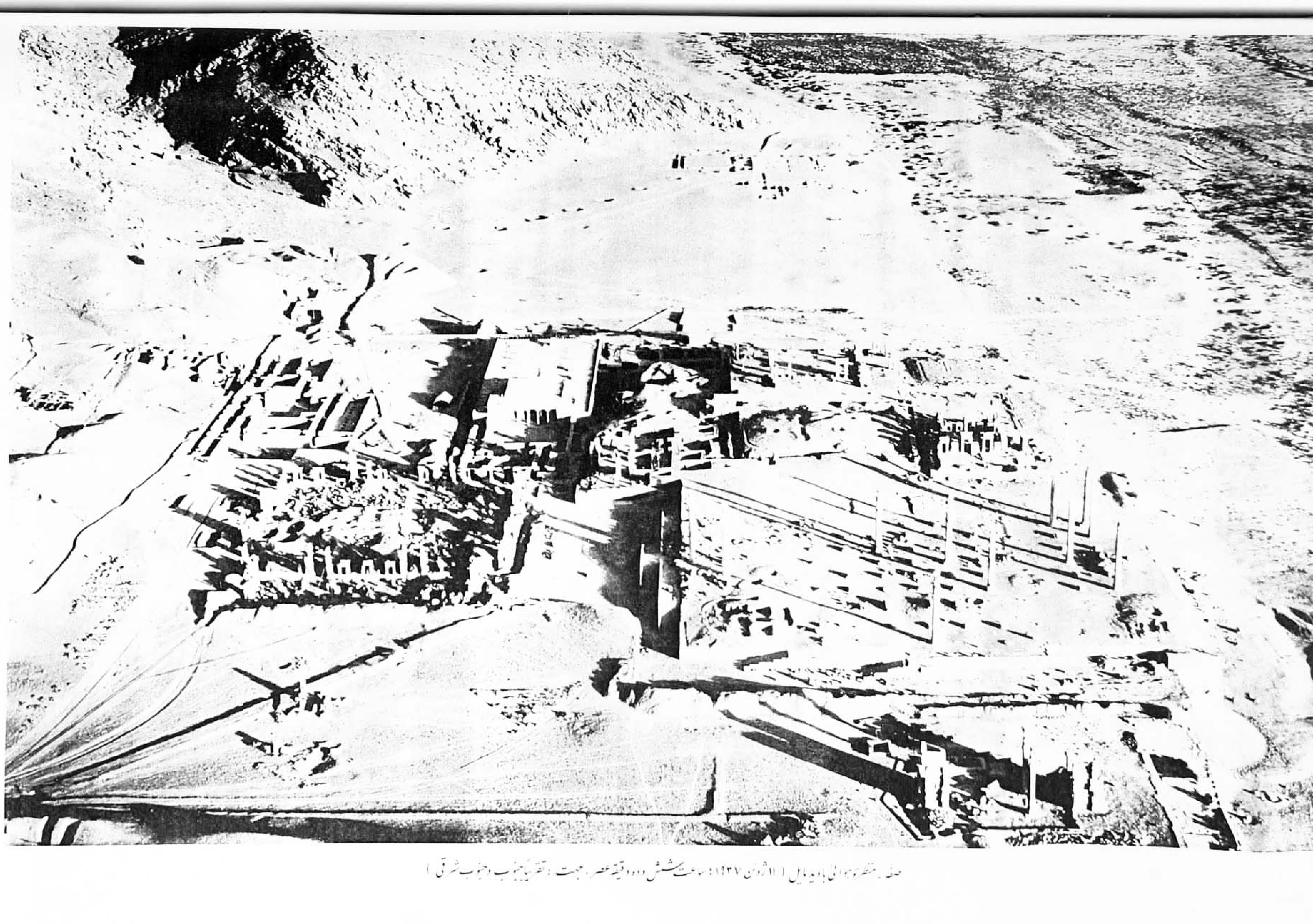
صفه ـ منظرهٔ هوائی با دید عمودی (۱۹ مه ۱۹۳۷ : ساعت هفت و سی و دو دقیقه صبح)



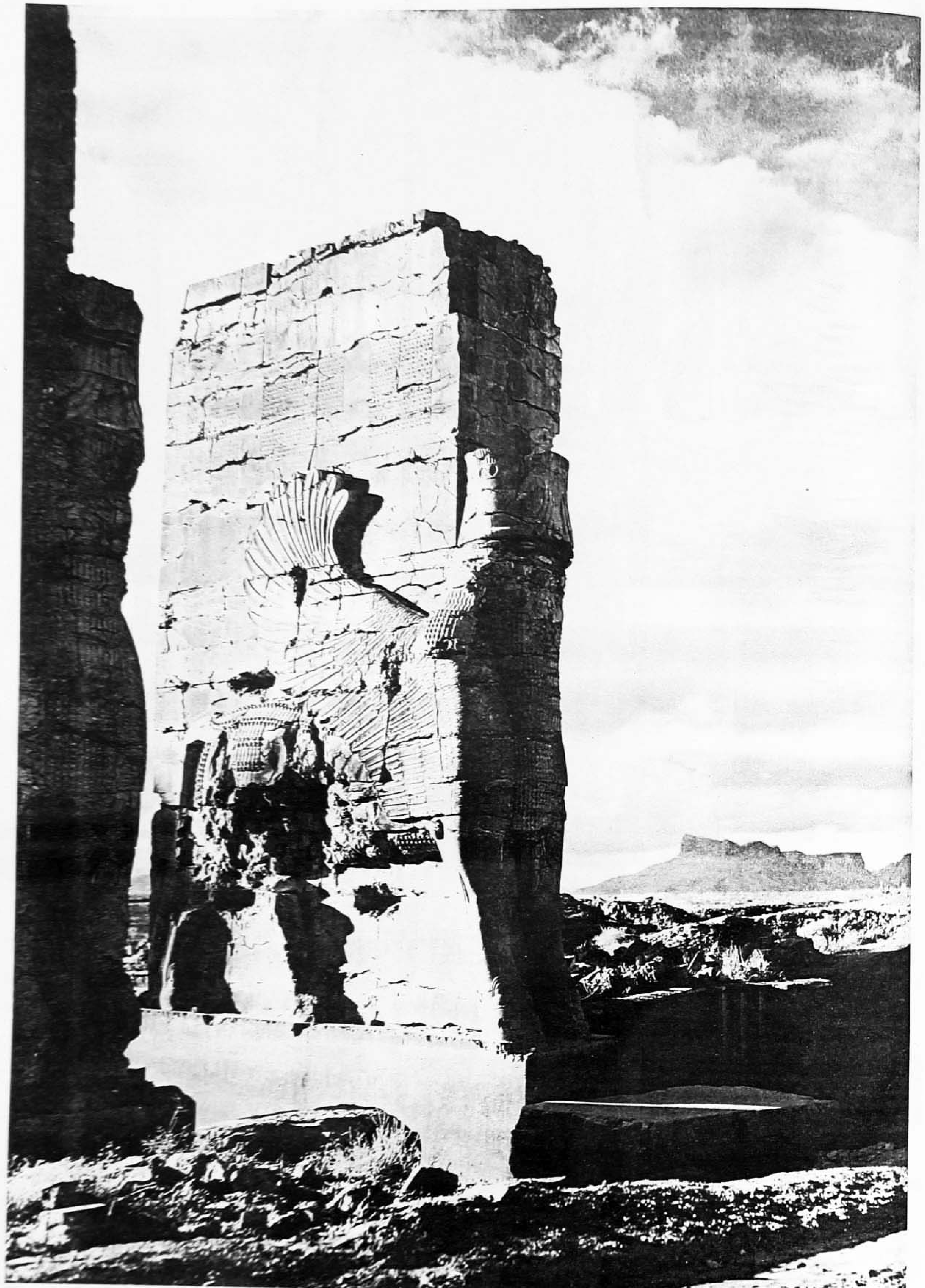


A B C D

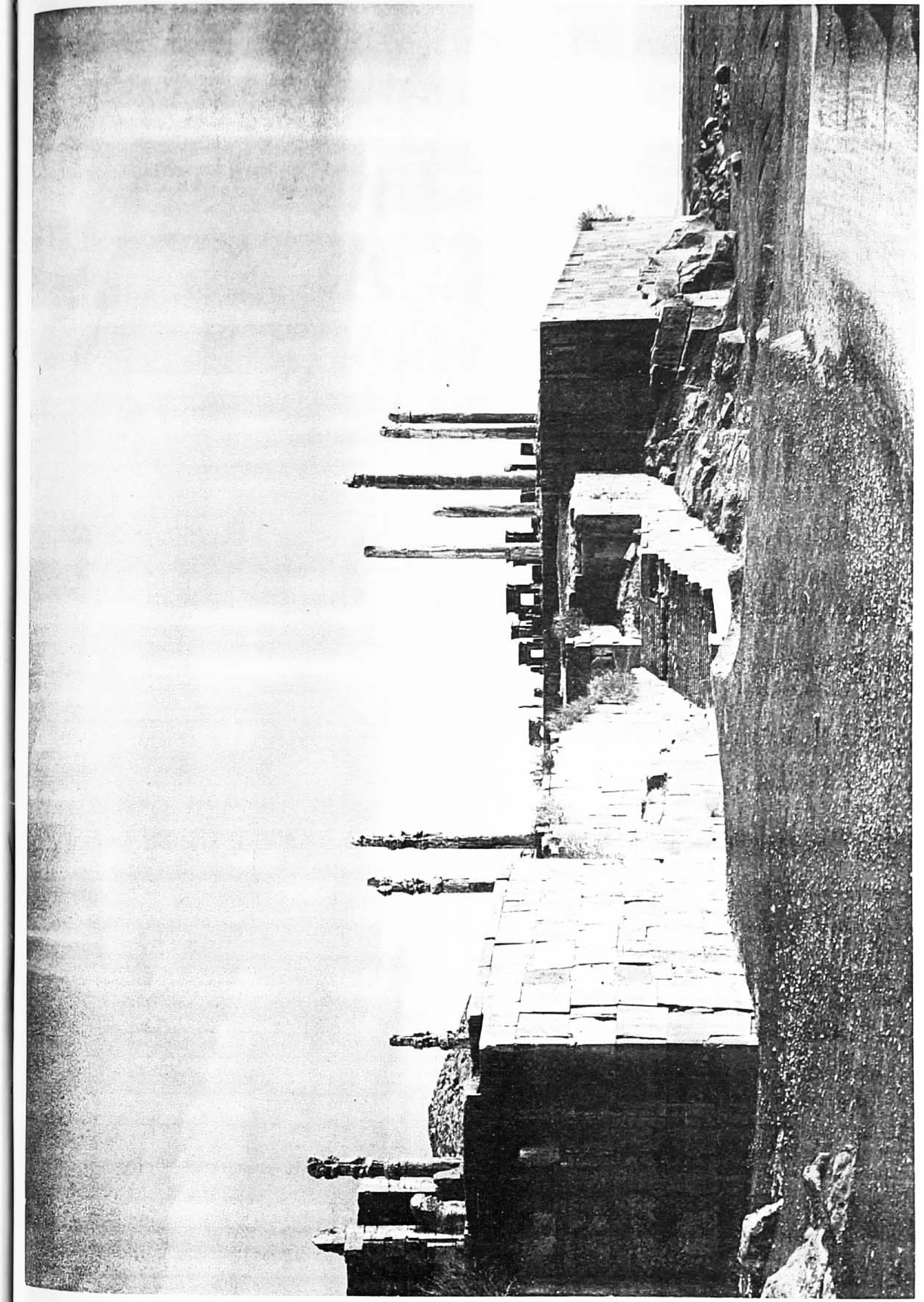
صفه. کتیبه‌های پی‌بنای داریوش اول در نمای جنوبی مقیاس تقریباً ½ A. کتیبه d از داریوش در تخت جمشید (پارسی باستان)
B. کتیبه e از داریوش در تخت جمشید (پارسی باستان) C. کتیبه f از داریوش در تخت جمشید (عیلامی)
D. کتیبه g از داریوش در تخت جمشید (بابلی)

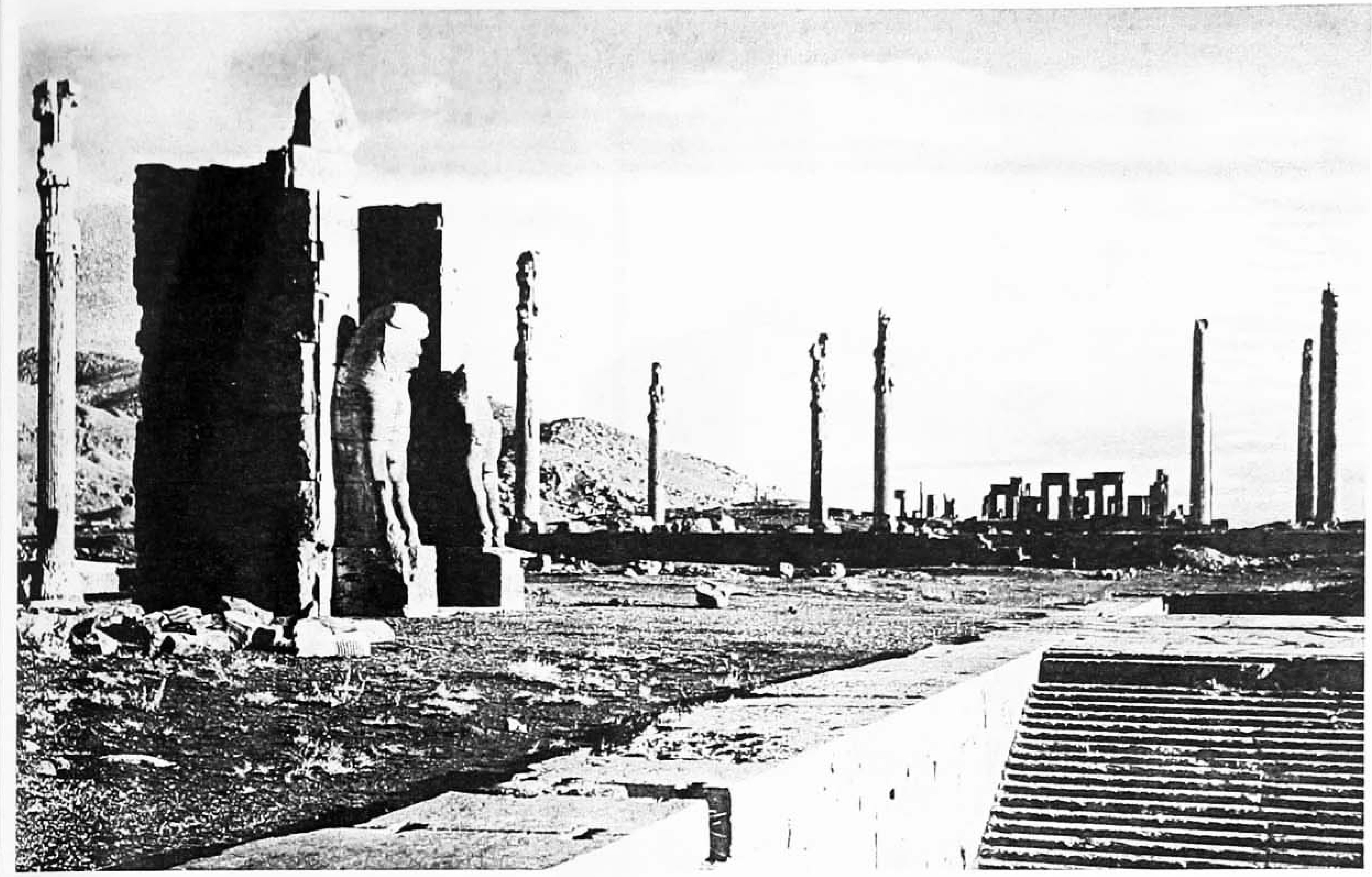


صفه. منظره هوائی با دید مایل (۱۱ ژوئن ۱۹۳۷، ساعت شش و ده دقیقه عصر، جهت: تقریباً جنوب و جنوب شرقی)



دروازهٔ خشایارشا. مرد نگهبانی که شبیه گاو است و کتیبه‌ای که در جرز شمالی درگاه منقوش است
(جهت دید: شمال غربی)





A



B

دروازه خشایارشا . A - گاوهای نگهبان درگاه غربی با پاگرد فوقانی راه پله ایوان (جهت دید : جنوب شرقی)
B - گاوهای نگهبان و دو ستون (جهت دید : شمال شرقی)



دروازه خشایارشا . نگهبانان بشکل انسان گاو مانند بر درگاه شرقی (جهت دید : شمال غربی)



A

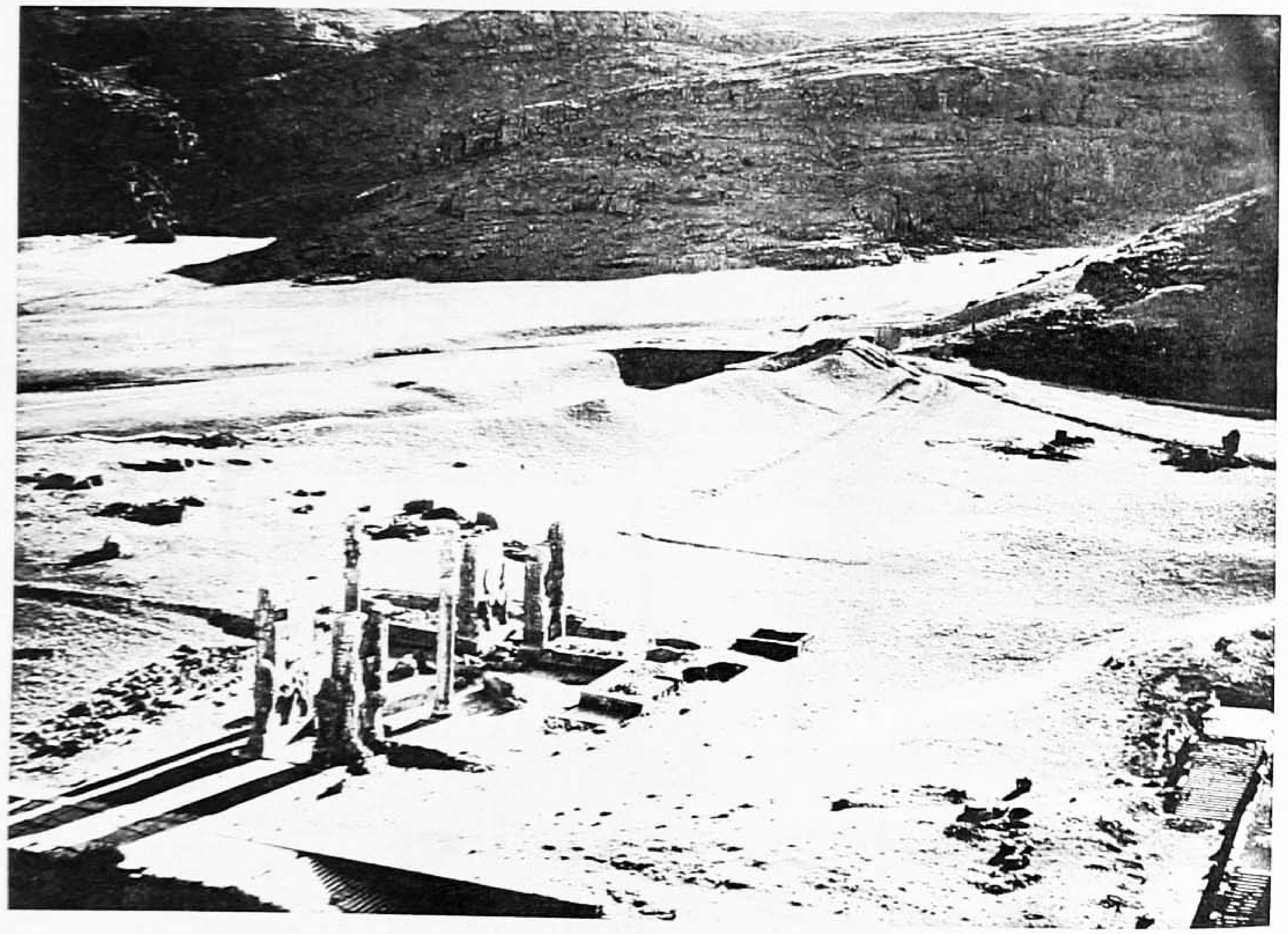


B

دروازهٔ خشایارشاه. A - گاو نگهبان برج جنوبی درگاه غربی (جهت دید: جنوب غربی). B - منظرهٔ عمومی با مخزنی واقع در وسط سمت مقدم.
(جهت مغرب و شمال غربی)



A

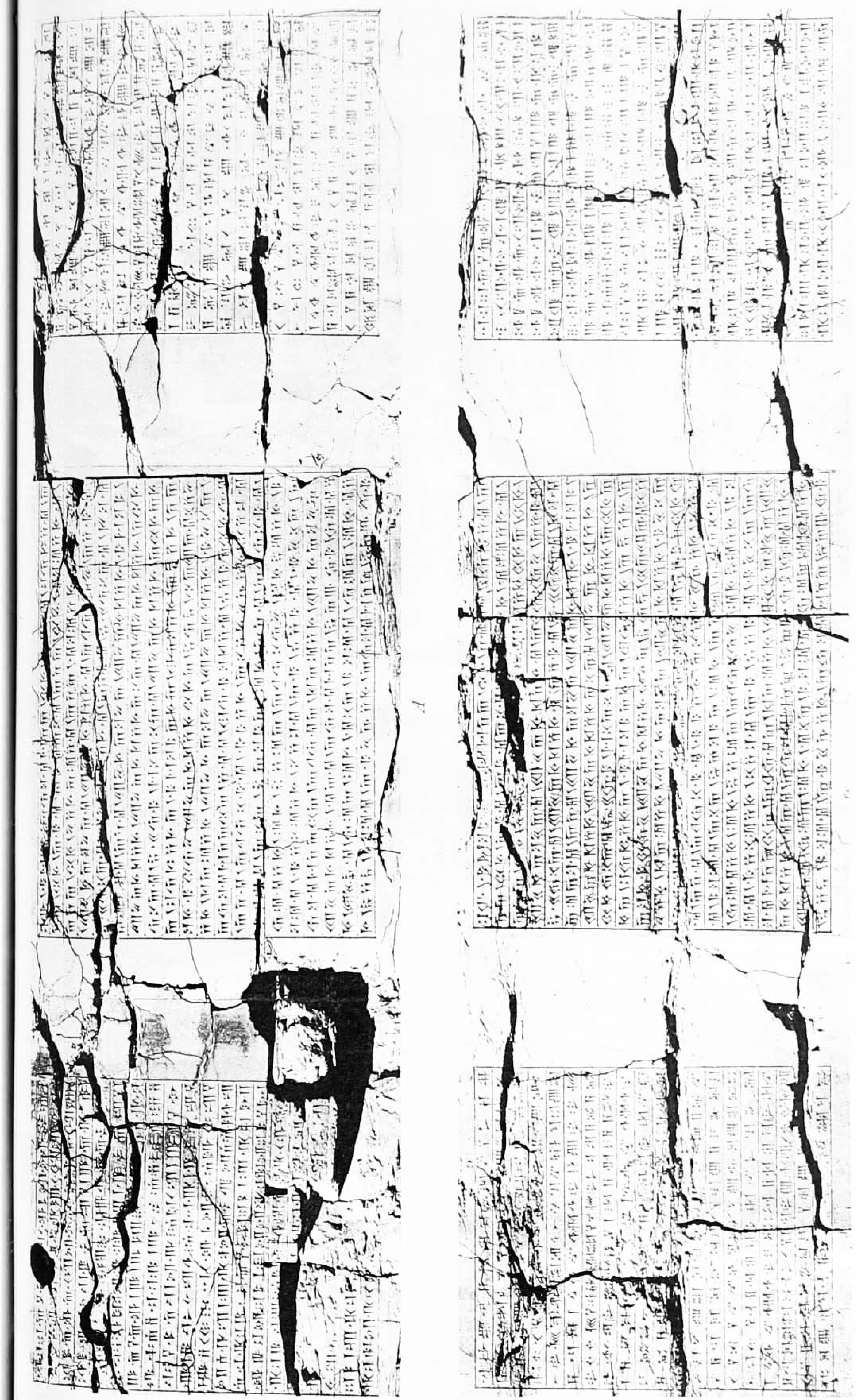


B

دروازهٔ خشایارشاه. A - بازماندهٔ درگاه جنوبی (جهت دید: جنوب). B - منظرهٔ هوائی با قسمتهای شمالی صفه
(۸ مه ۱۹۳۶: ساعت شش و چهل دقیقه صبح، جهت: تقریباً شمال شرقی)

آپادانا

لوحه های ۱۶_۱۵



A

B

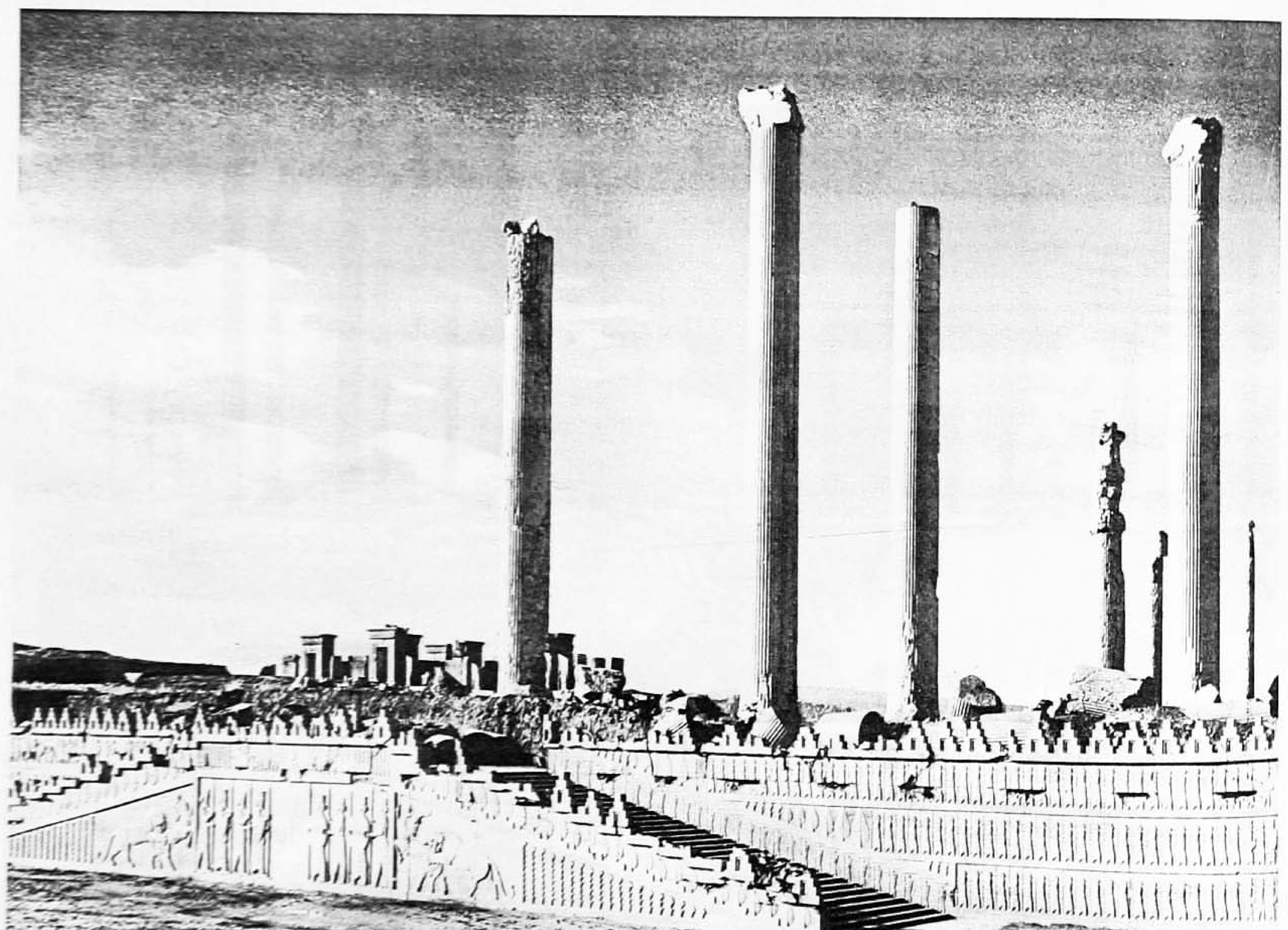
دروازهٔ خشایارشا. کتیبهٔ منقوش به زبان اکدی (کتیبه a از خشایارشا در تخت جمشید). A ـ جرز شمالی دهانهٔ غربی.
B ـ جرز شمالی درگاه شرقی.



آپادانا. ستونهای رواق غربی با بازماندهٔ کاخ داریوش در سمت چپ (جهت دید: شمال غربی)

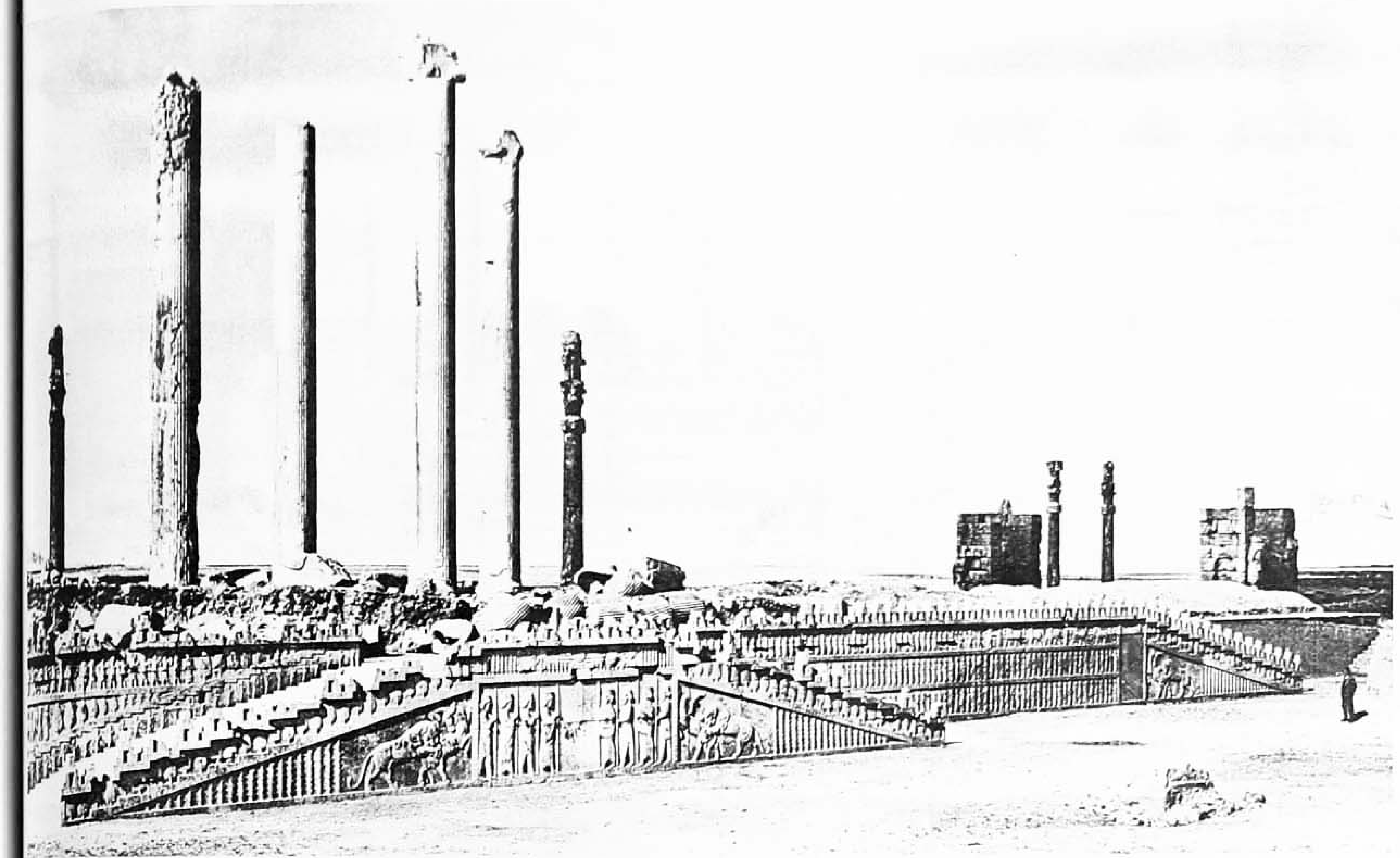


A

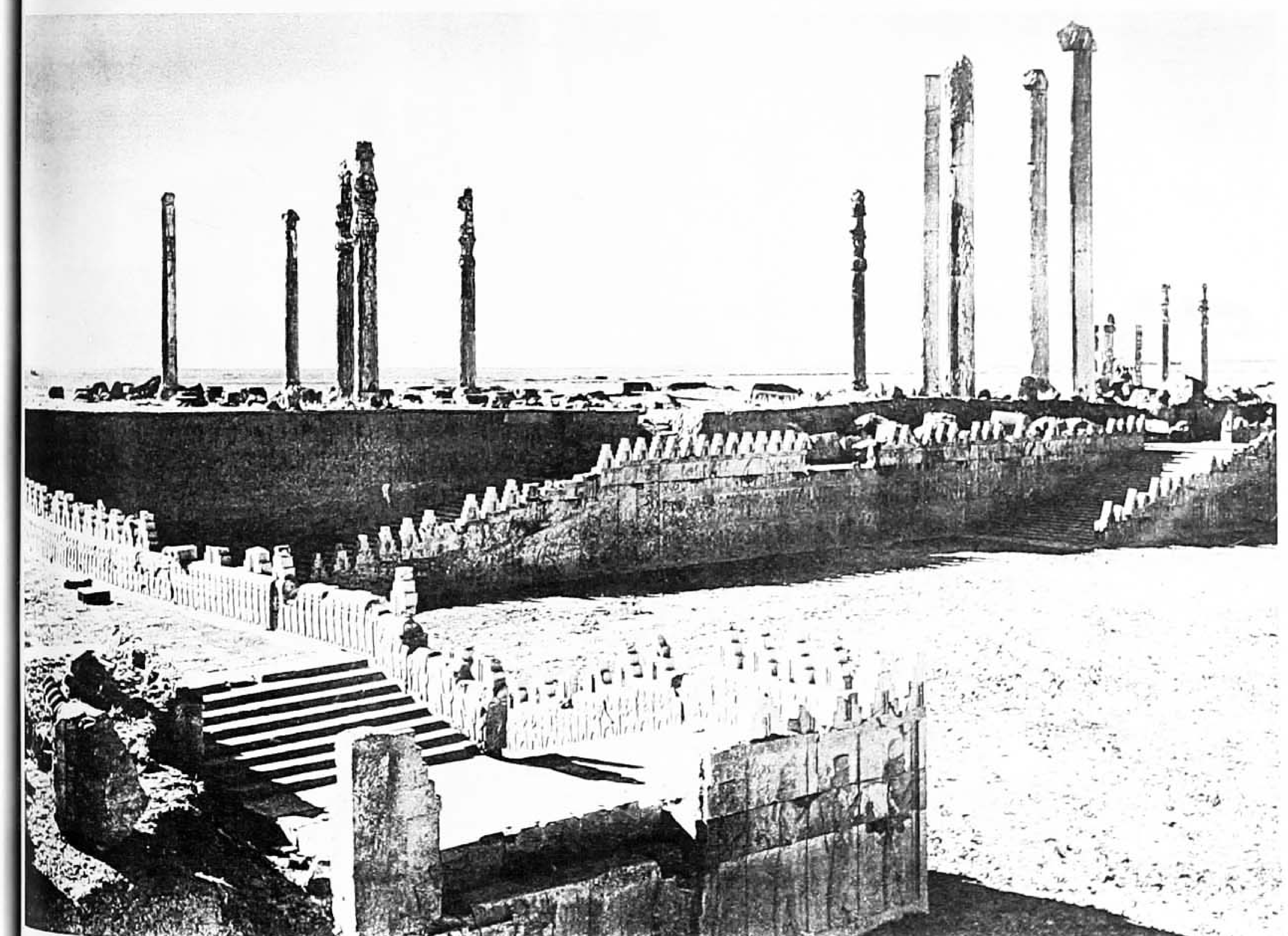


B

آپادانا. A_ منظرهٔ عمومی با کارگرانی که در قسمت جنوبی مشغول کارند و دروازهٔ خشایارشا واقع در سمت راست (جهت: جنوب)
B_ قسمتی از راه‌پلهٔ شرقی. کاخ داریوش در قسمت عقب (جهت دید: جنوب غربی)



A

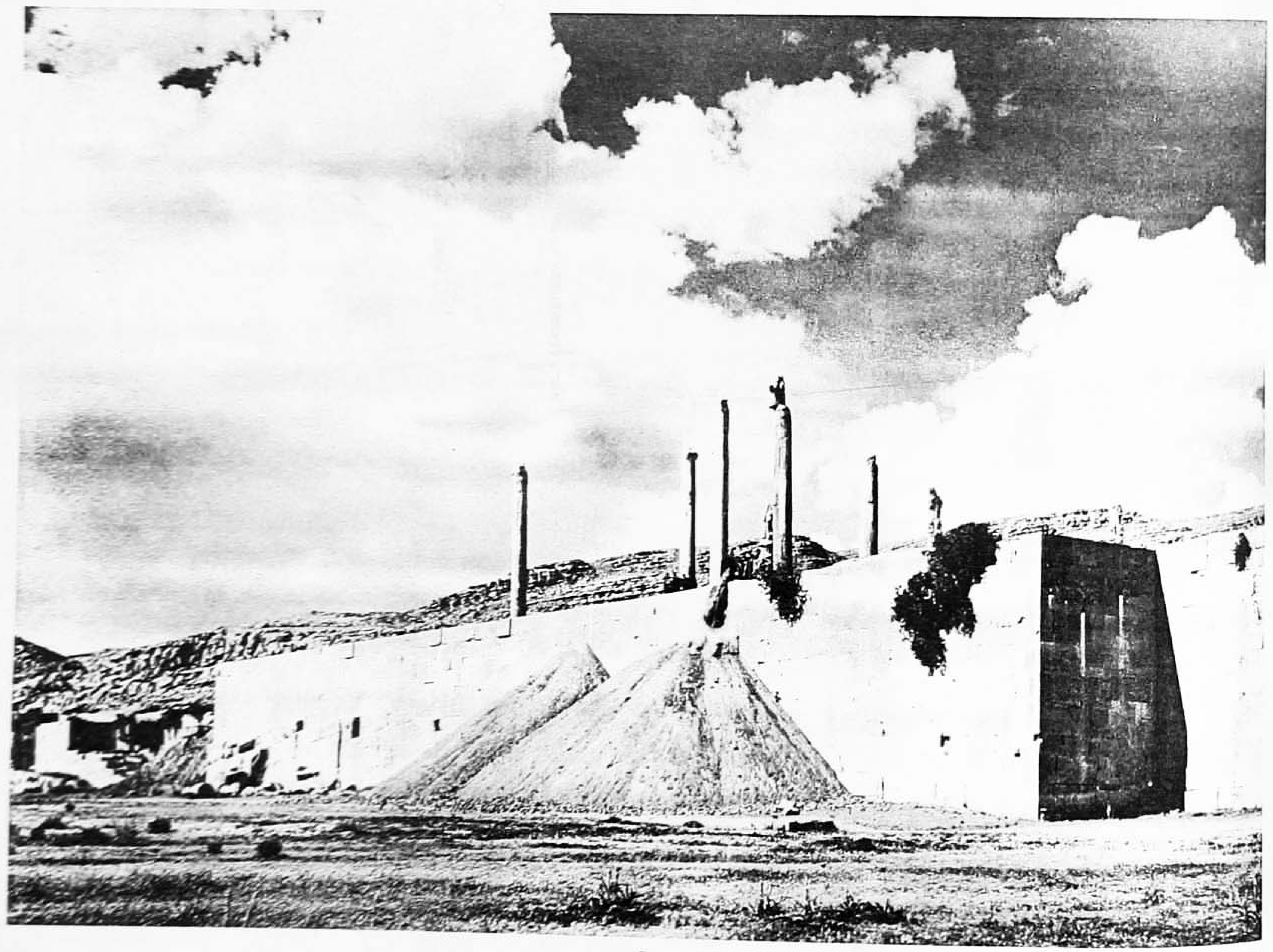


B

آپادانا، راه‌پلهٔ شرقی. A - قسمتهای مرکزی و شمالی با دروازهٔ خشایارشا در سمت راست (جهت دید: شمال غربی).
B - جناح جنوبی با تالار شوری در جلو (جهت دید: مغرب و شمال غربی)

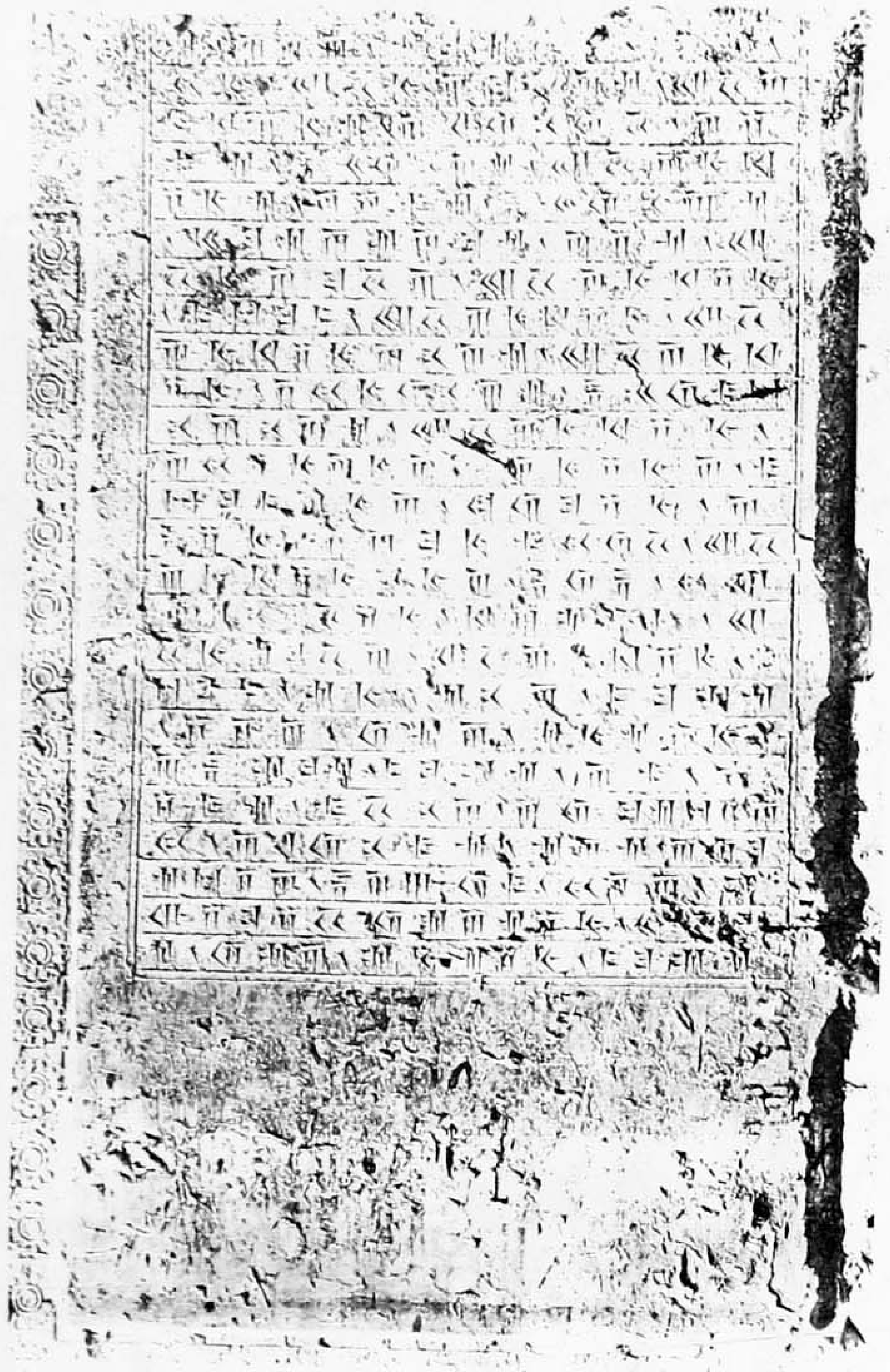


A


B

آپادانا. A - منظرهٔ عمومی با دروازهٔ ناتمام، تالار تختگاه، در جلو (جهت دید: جنوب غربی)، B - ستونهای بالای نمای غربی صفه
(جهت دید: شمال شرقی)



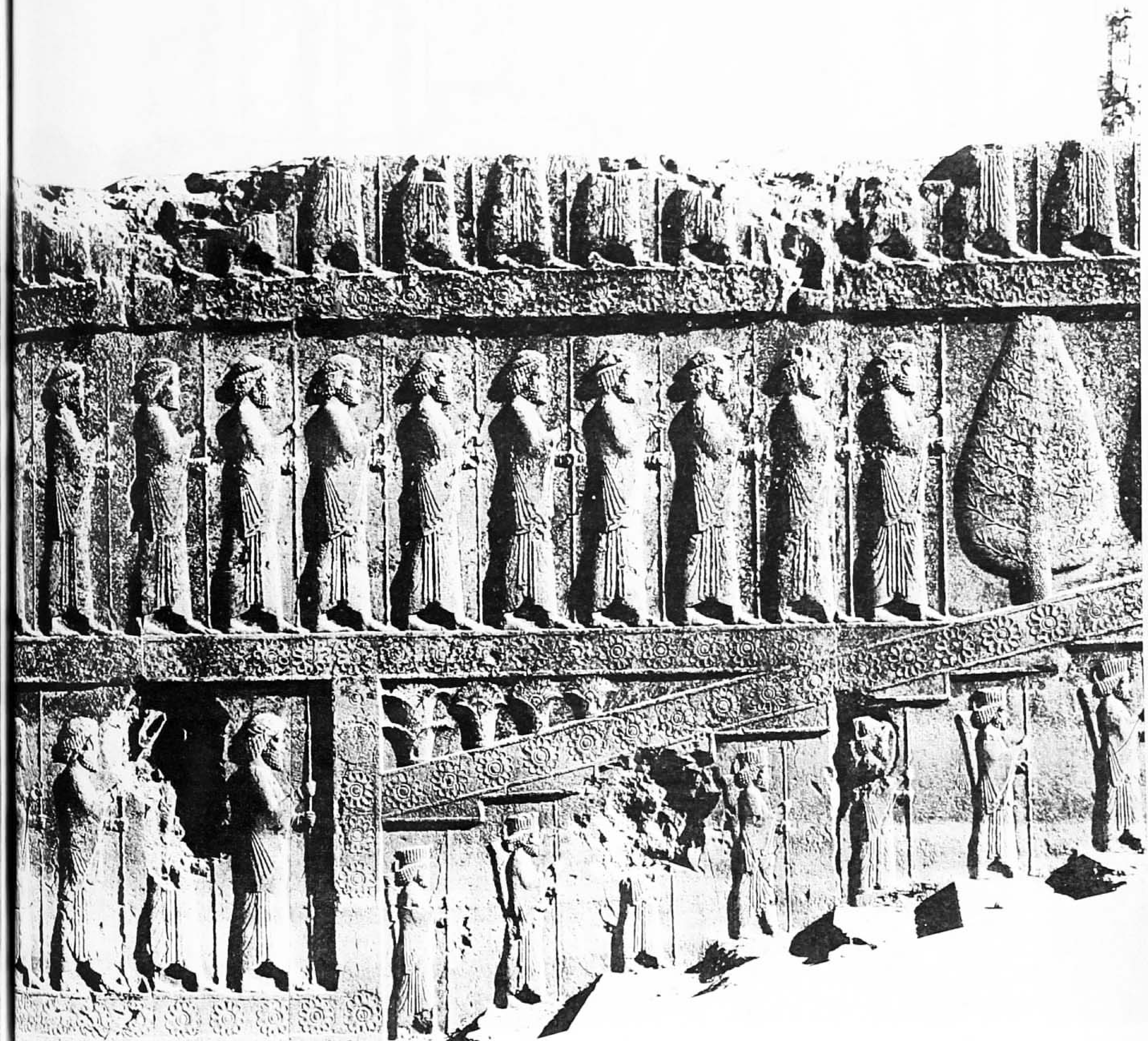
آپادانا. کتیبه‌ای بفارسی باستان از خشایارشا (کتیبهٔ b از خشایارشا در تخت جمشید) در نمای پلکان داخلی غربی از راه‌وپلهٔ شمالی. مقیاس ۱/۱۲



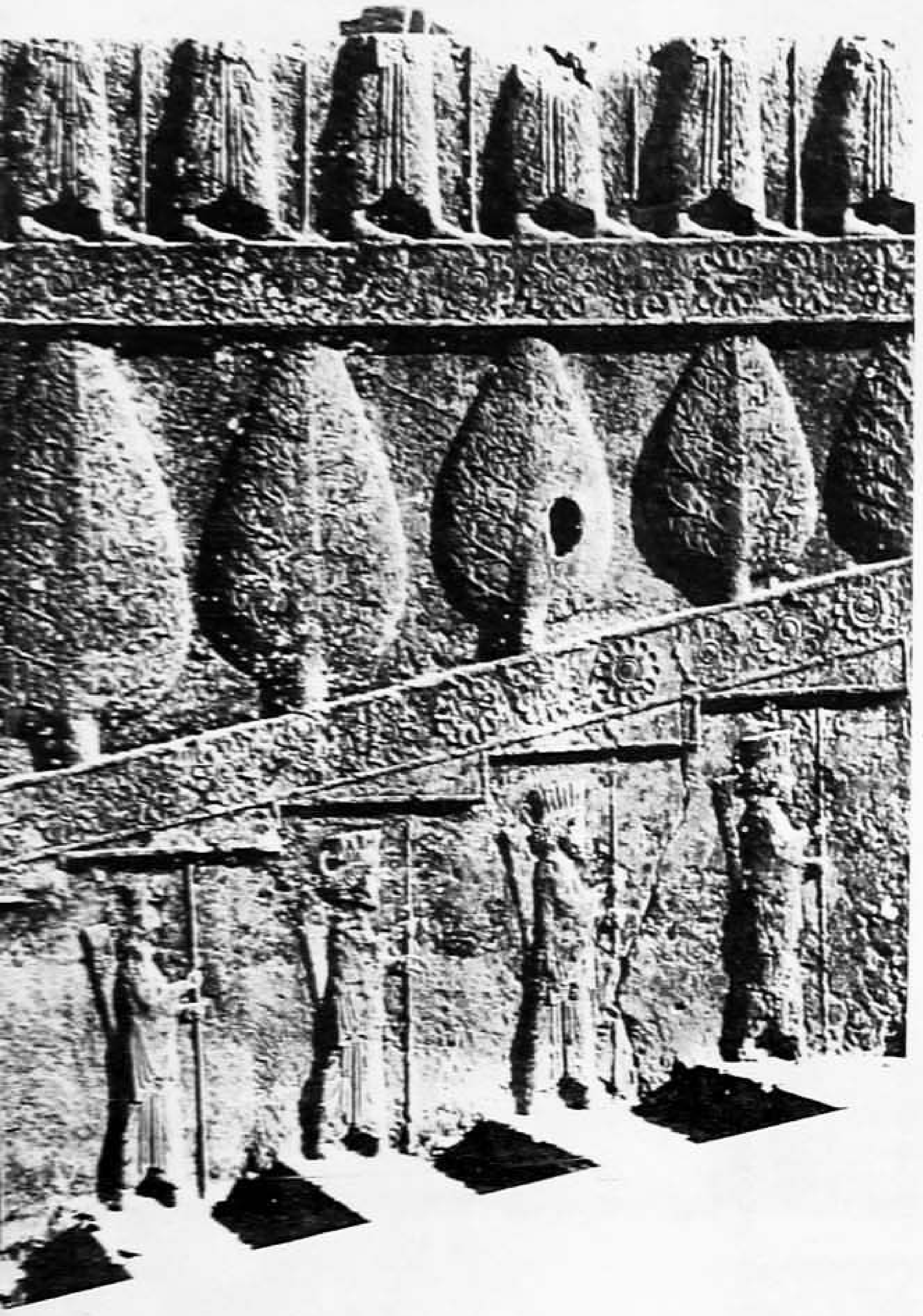
ادامهٔ صفحهٔ قبل . اسبان شاهی ، عرابه‌ها و بزرگان پارسی و مادی در جناح شرقی راه‌پلهٔ شمالی . مقیاس ، ۱/۱۲

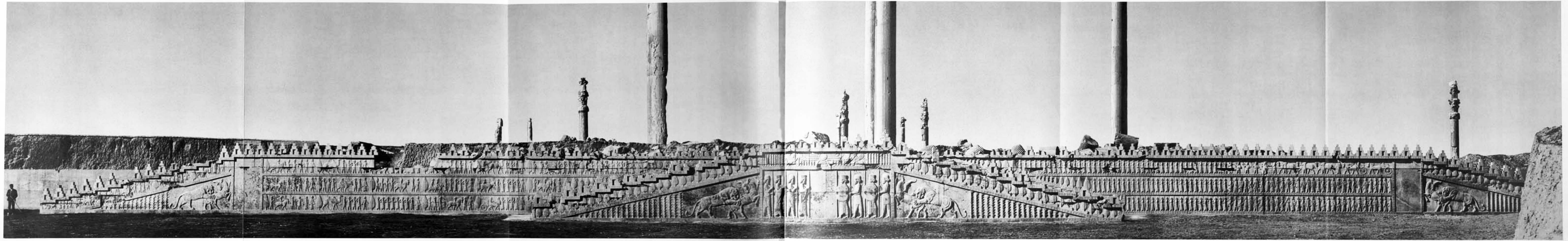


ادامهٔ صحنهٔ قبل، همتران شاهی (انتهای چپ صف بالایی) بزرگان پارسی و مادی،
کمانداران شوشی. مقیاس ۱/۱۰



آپادانا . نگهبانان شوشی و پارسی در بر جنوبی پلکان خاوری . مقیاس $\frac{1}{12}$

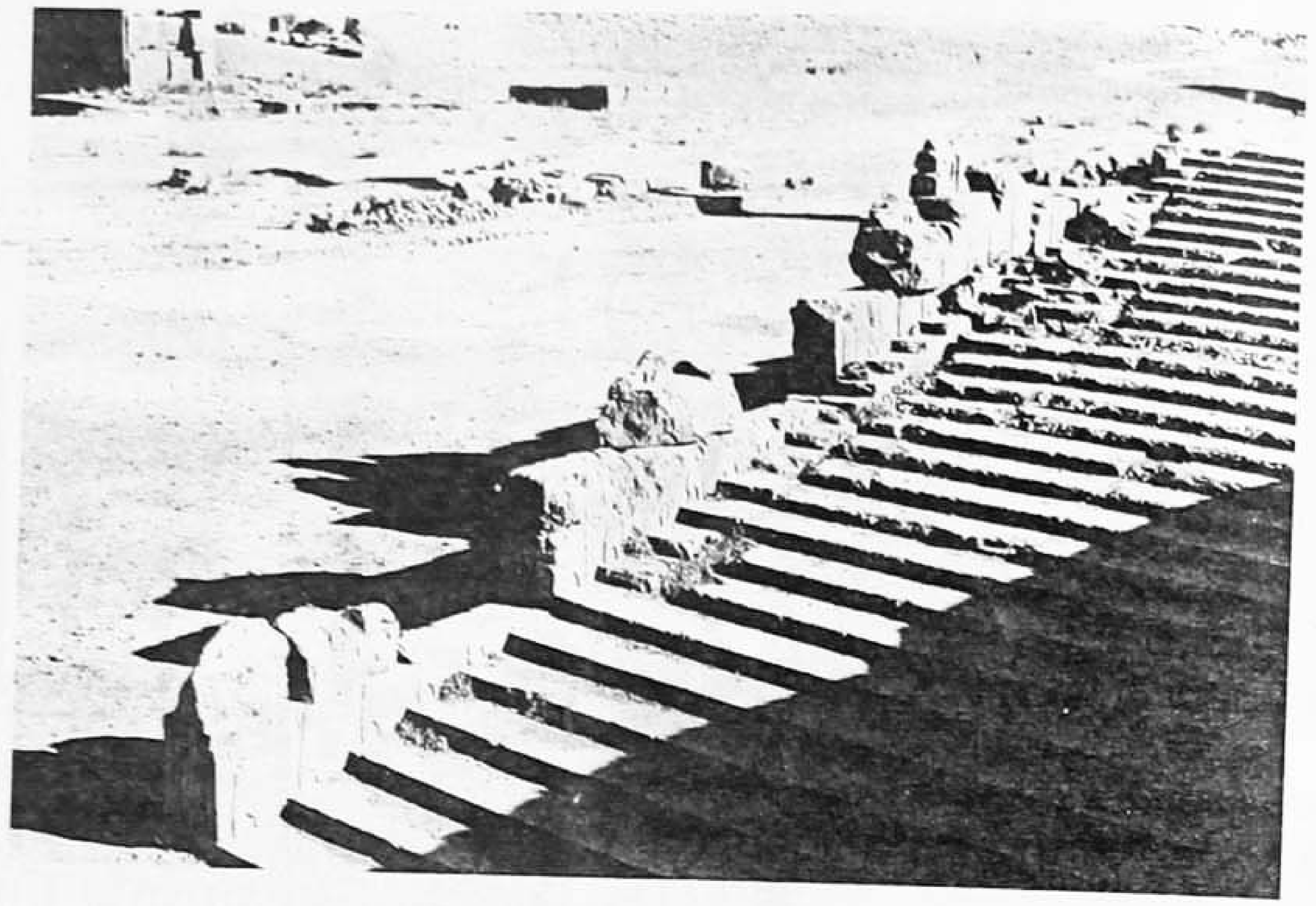




آپادانا. پلکان شرقی (جهت دید: مغرب و جنوب غربی) مقیاس تقریبا ۵۰ : ۱



A



B



C



D

آپادانا. نگهبانان پارسی در جناح غربی راه‌پله شمالی. A- جرز اول محجر پلکان داخلی. مقیاس ۱/۱۲. B- برج جنوبی محجر پلکان داخلی.
C- جرز اول محجر پلکان خارجی. مقیاس ۱/۱۲. D- برج جنوبی محجر پلکان خارجی.



A



B

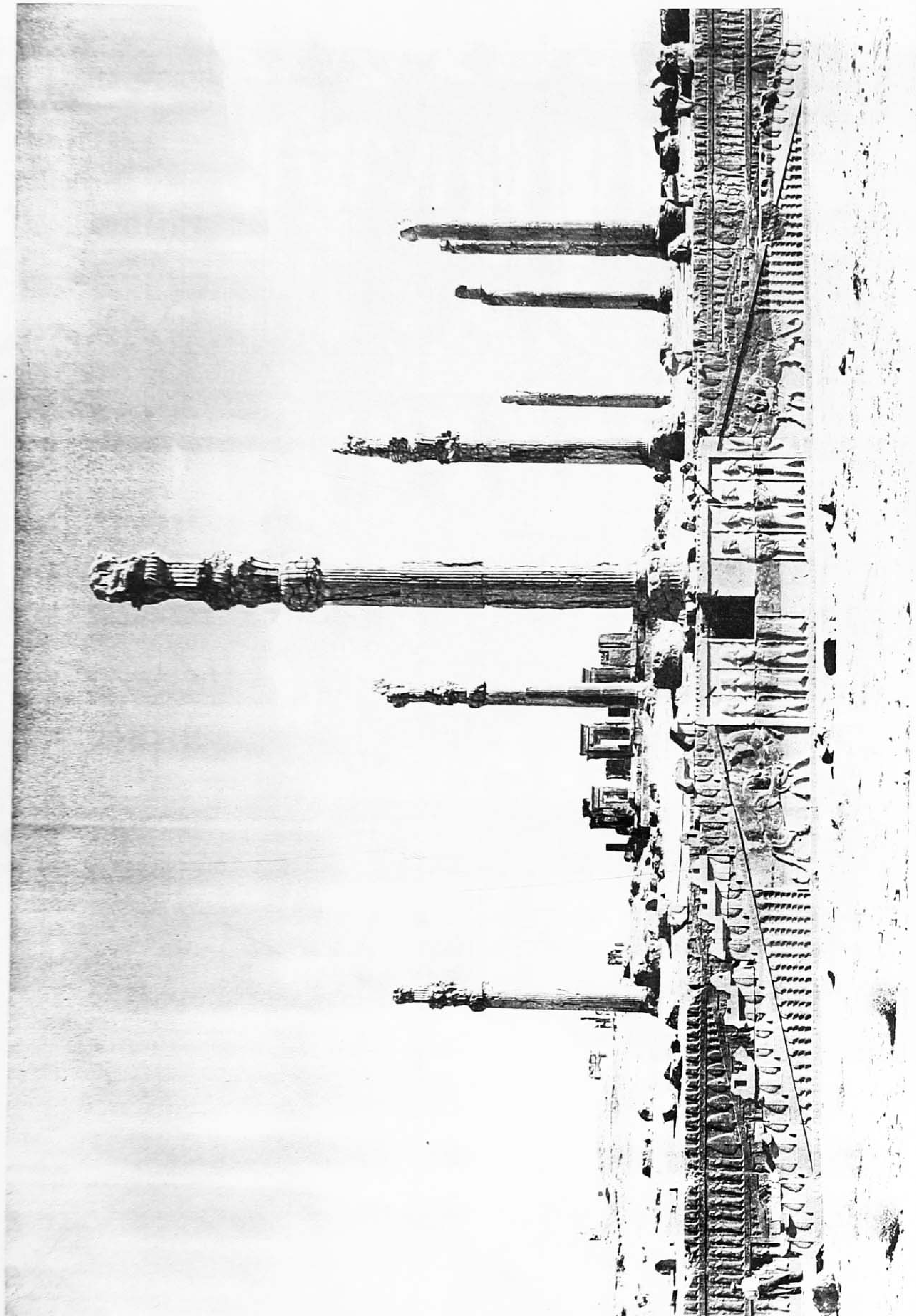


C



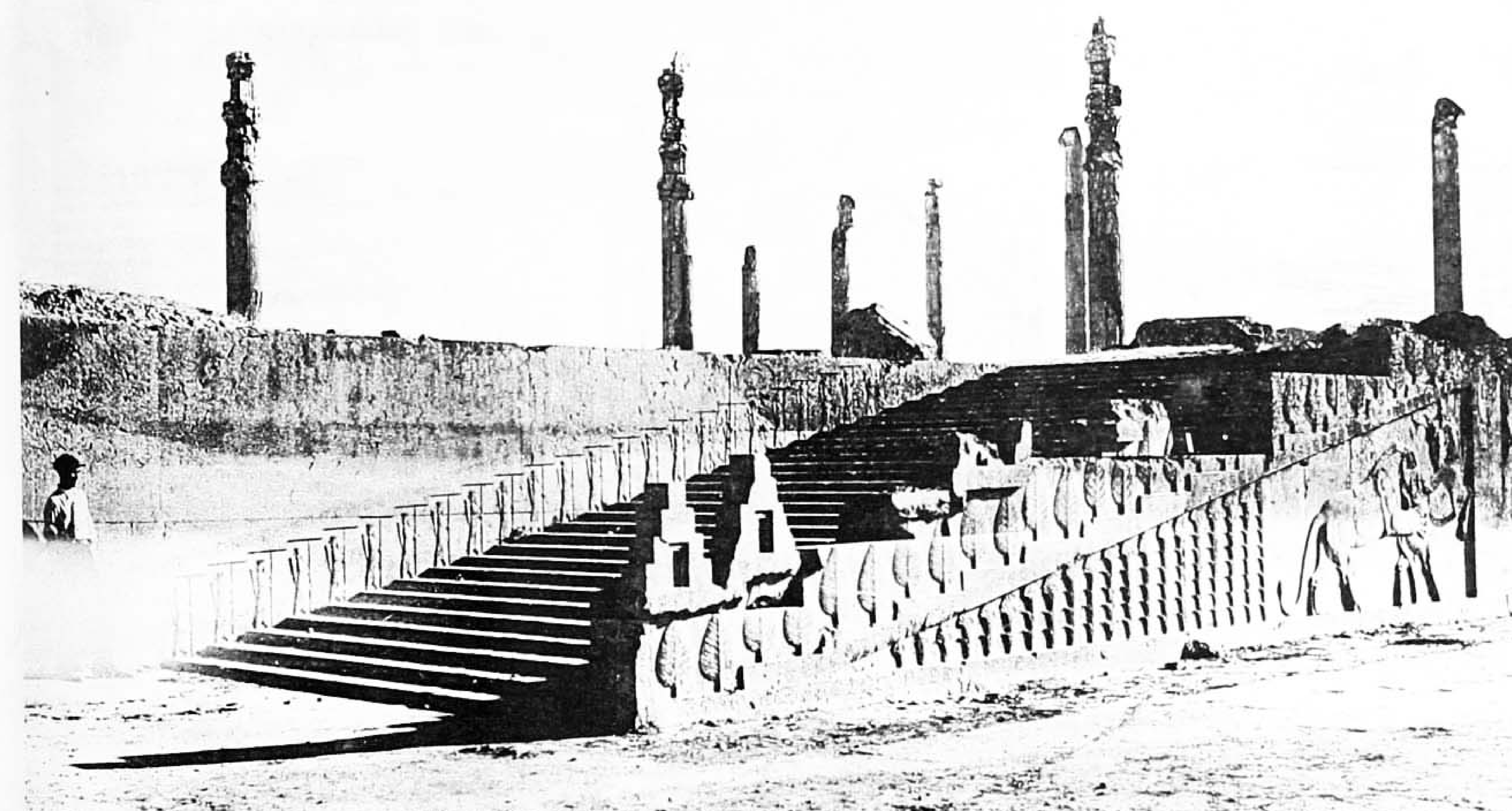
D

آپادانا. نگهبانان ایرانی در جناح شرقی راه‌پله شمالی. A- برج جنوبی محجر پلکان داخلی. B- جرز اول محجر پلکان داخلی. مقیاس ۱/۱۲.
C- برج جنوبی محجر پلکان خارجی. D- جرز اول محجر پلکان خارجی. مقیاس ۱/۱۲.




A


B


آپادانا، داریوش اول. A ـ جناح شرقی (نقش از نوع‌های ۵۷-۵۹ و ۱) با ستون‌های کاخ که کشیدگی ستون‌های رواق شمالی در جلو.
B ـ پلکان داخلی شرقی که نگهبانان پارسی را در جنوبی نشان میدهد.



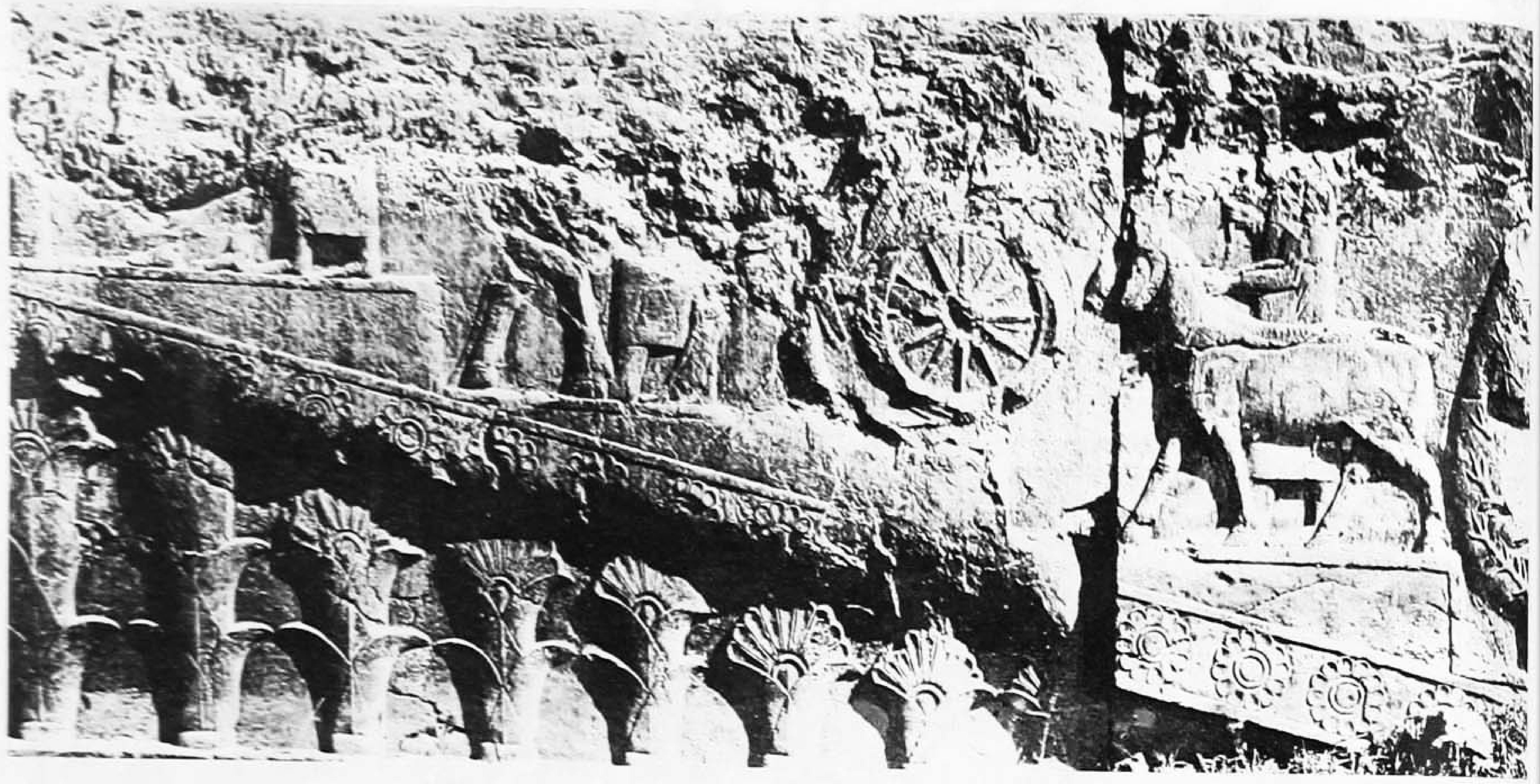
دروازه صدستون (طرف شمال)، اسبان پادشاه و عرابه ها و بزرگان پارسی و مادی
مقیاس: ۱/۱۲



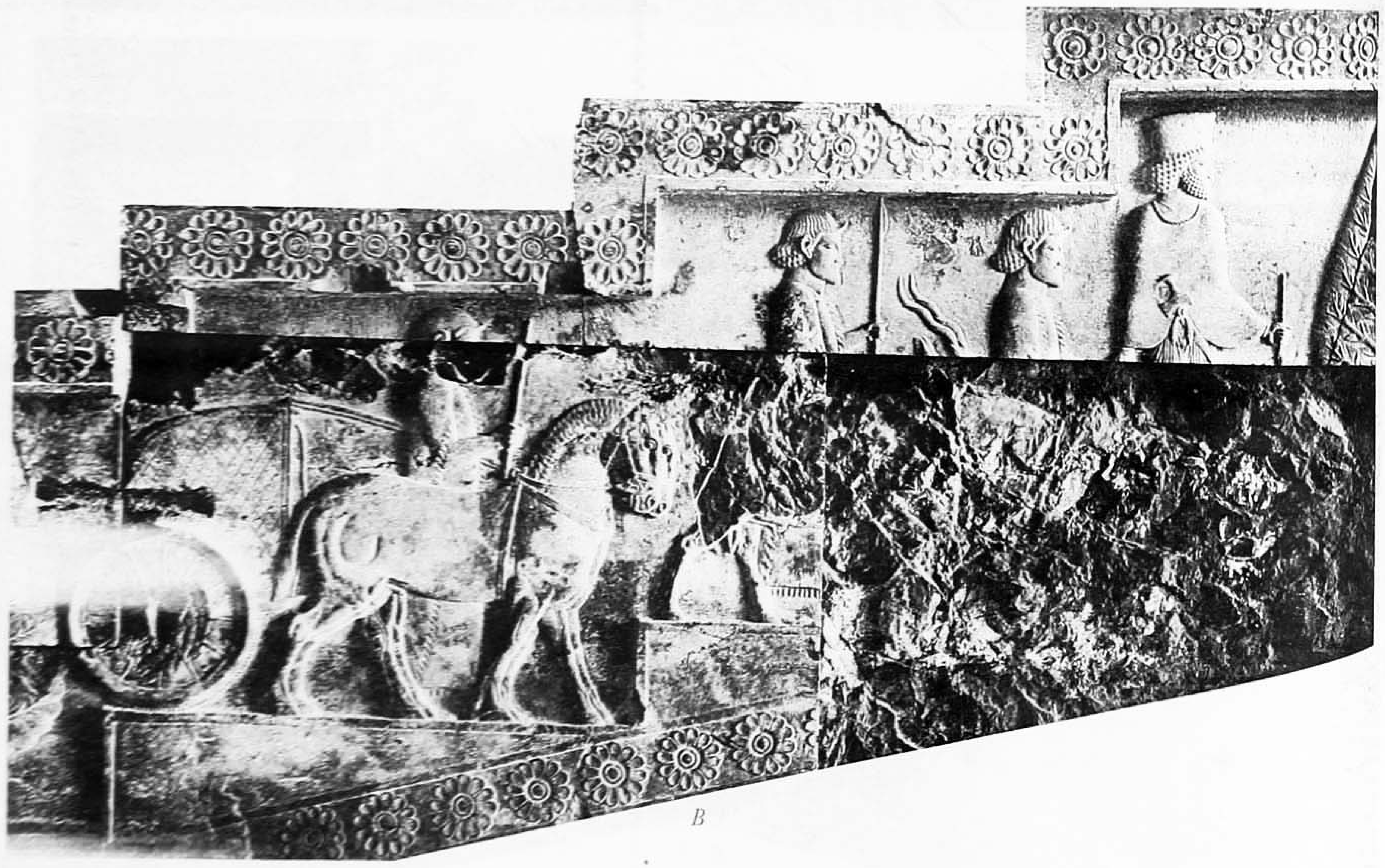
ادامهٔ صحنهٔ قبل (طرف شمال). نگهبانان شوشی، همتران پادشاه (انتهای راست صف بالا).
بزرگان پارسی و مادی (در انتهای راست دو صف پایین) (مقیاس ۱/۱۲)



آپادانا، نگهبانان شوشی و پارسی در نمای غربی پلکان خارجی از جناح شمالی راه‌پله شرقی
مقیاس ۱:۱۲

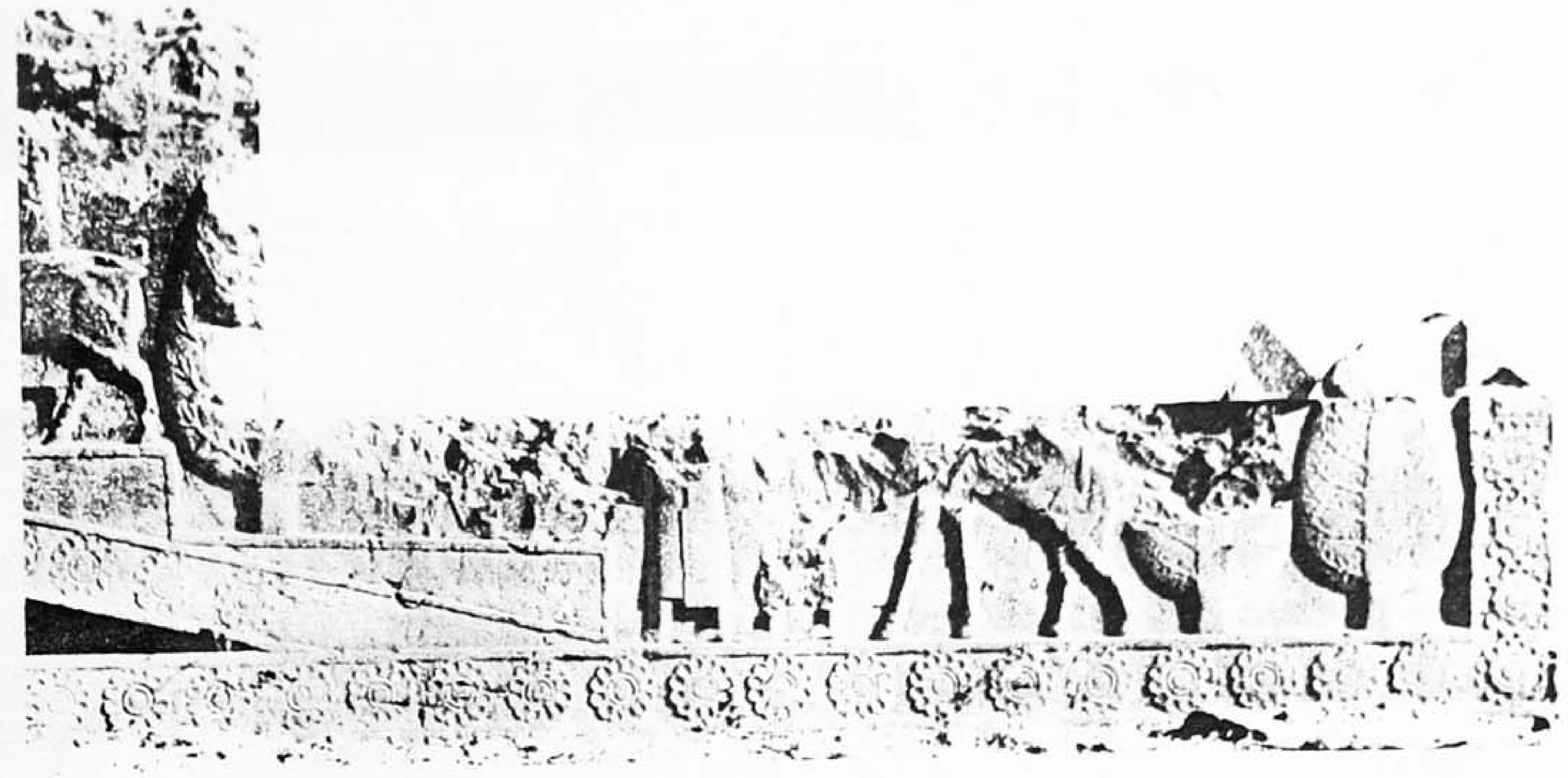


A

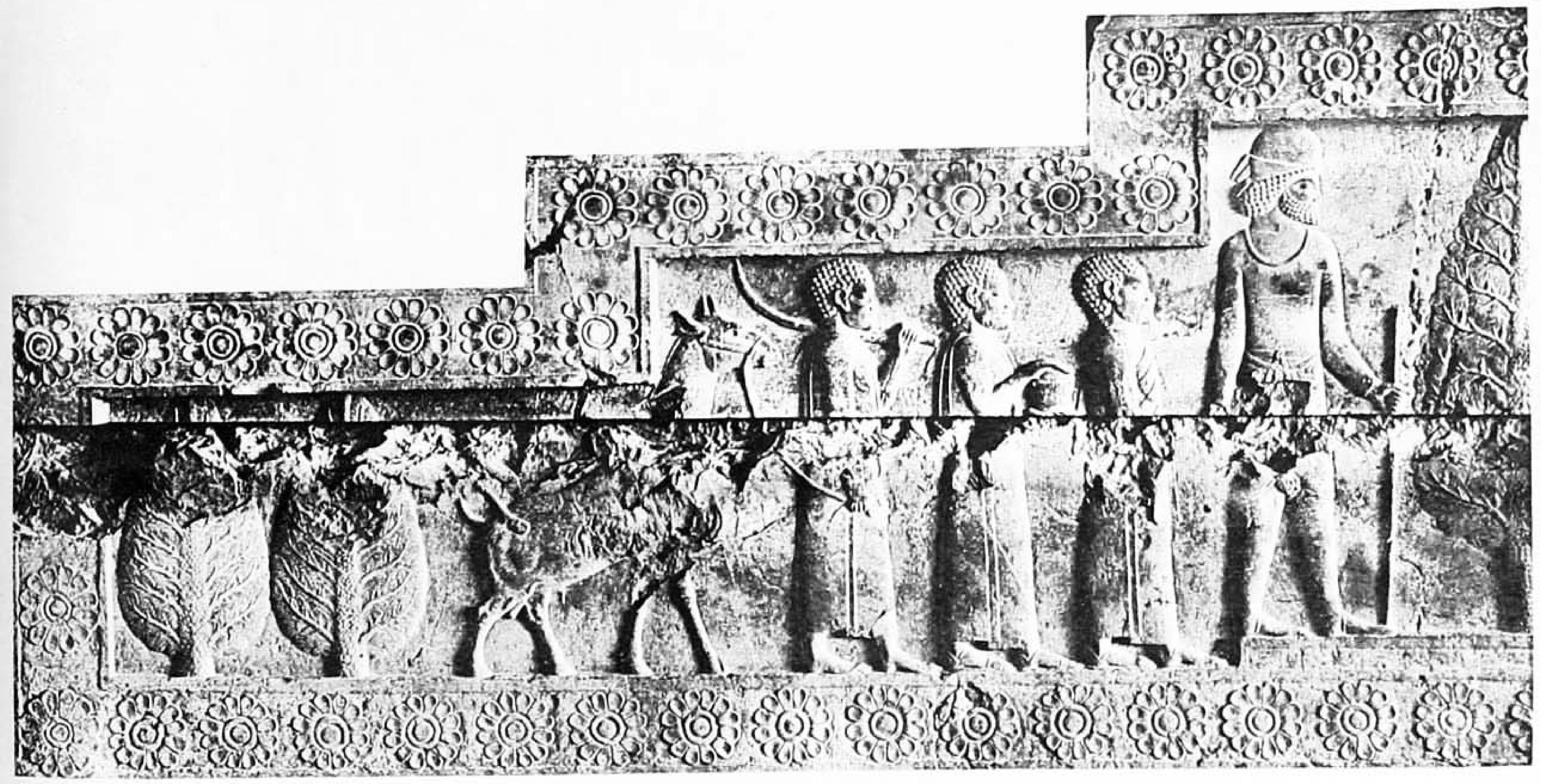


B

آپادانا، صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۲۲: مردم لیبی. (رجوع شود به «پوتایا» در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A ـ راه‌پله شمالی. B ـ راه‌پله شرقی.

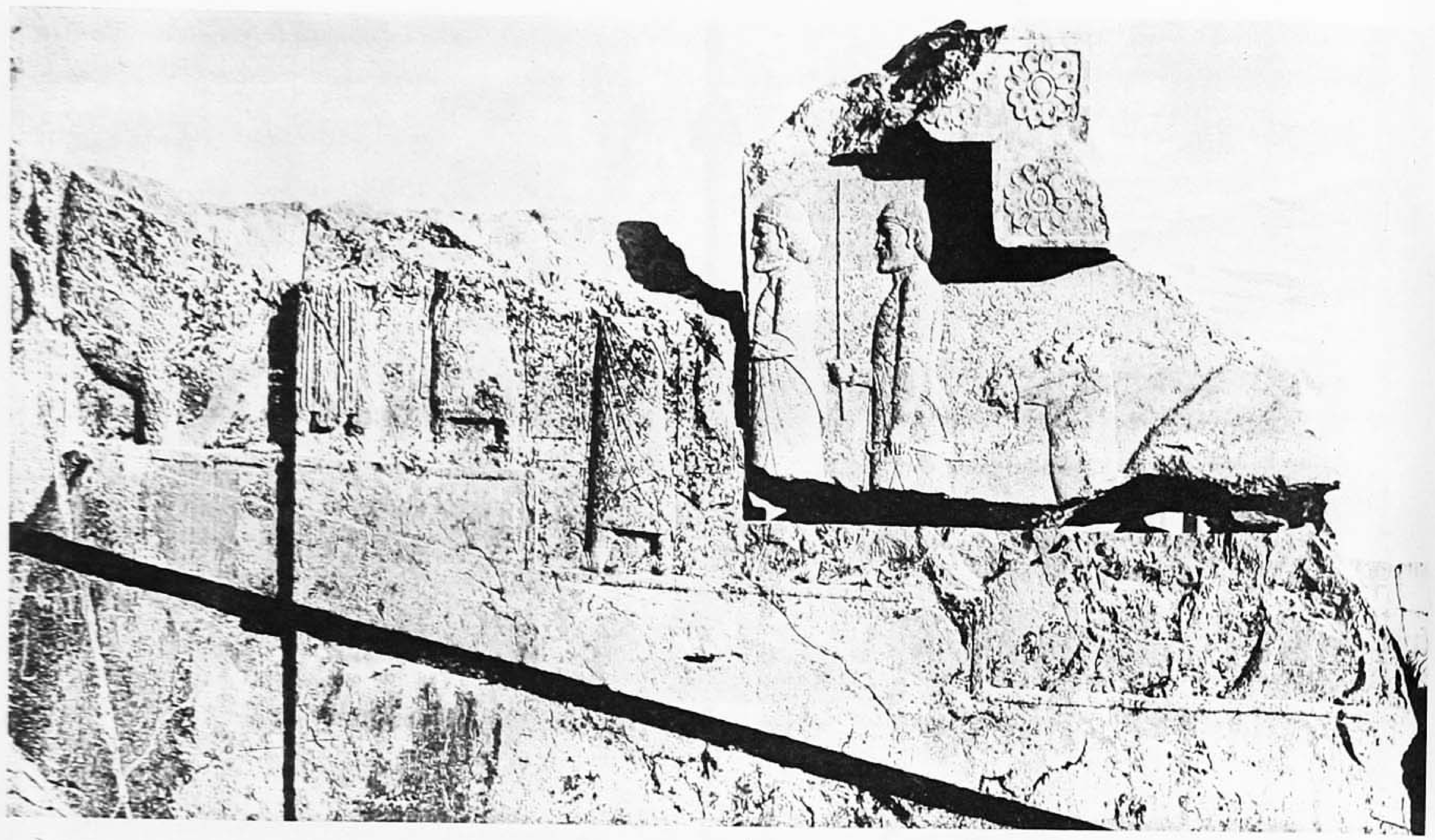


A

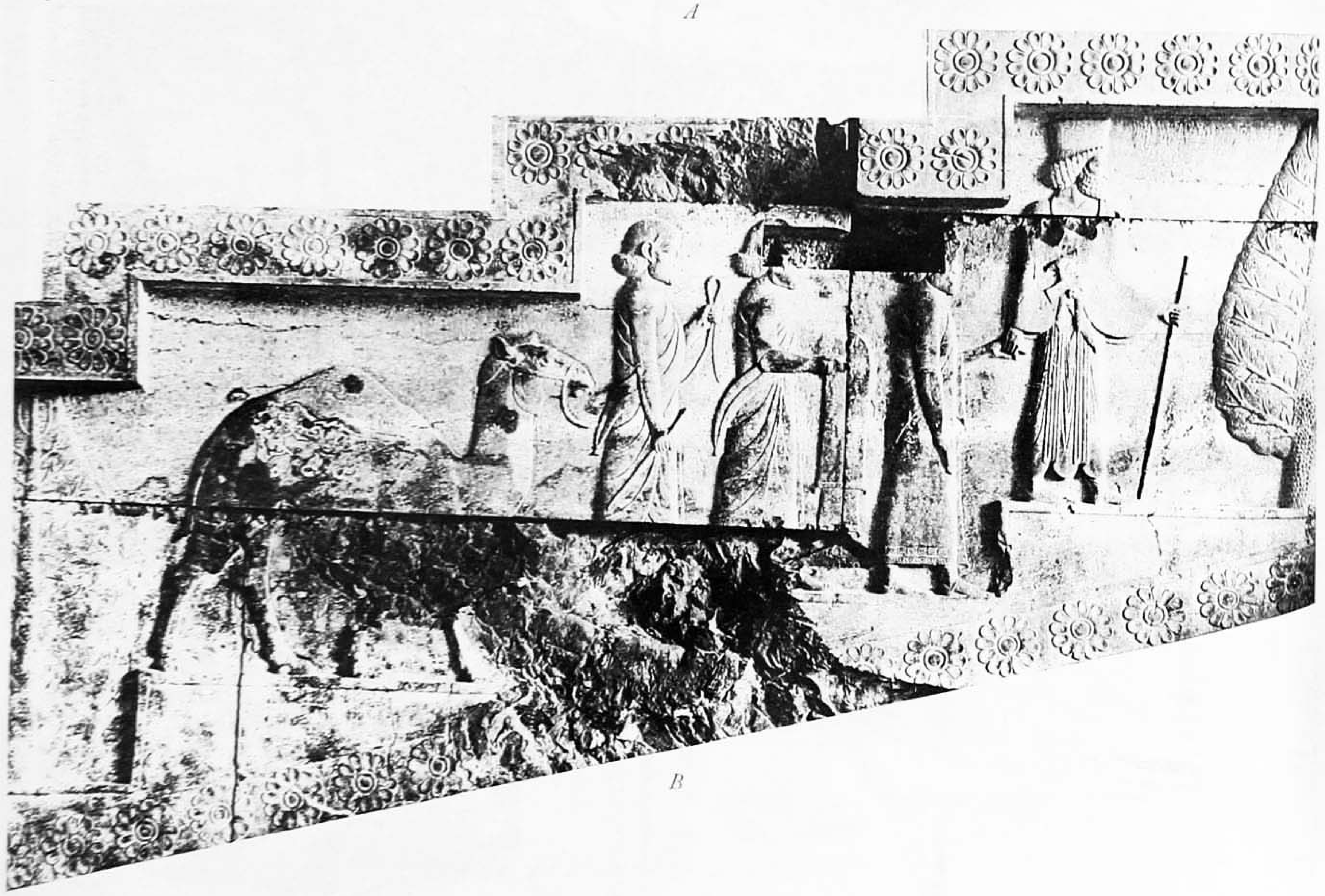


B

آپادانا، صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۲۳: حبشی‌ها. (رجوع شود به «کوشیا» در شکل ۲)
A ـ راه‌پله شمالی. مقیاس: ۱/۸. B ـ راه‌پله شرقی. مقیاس: ۱/۸

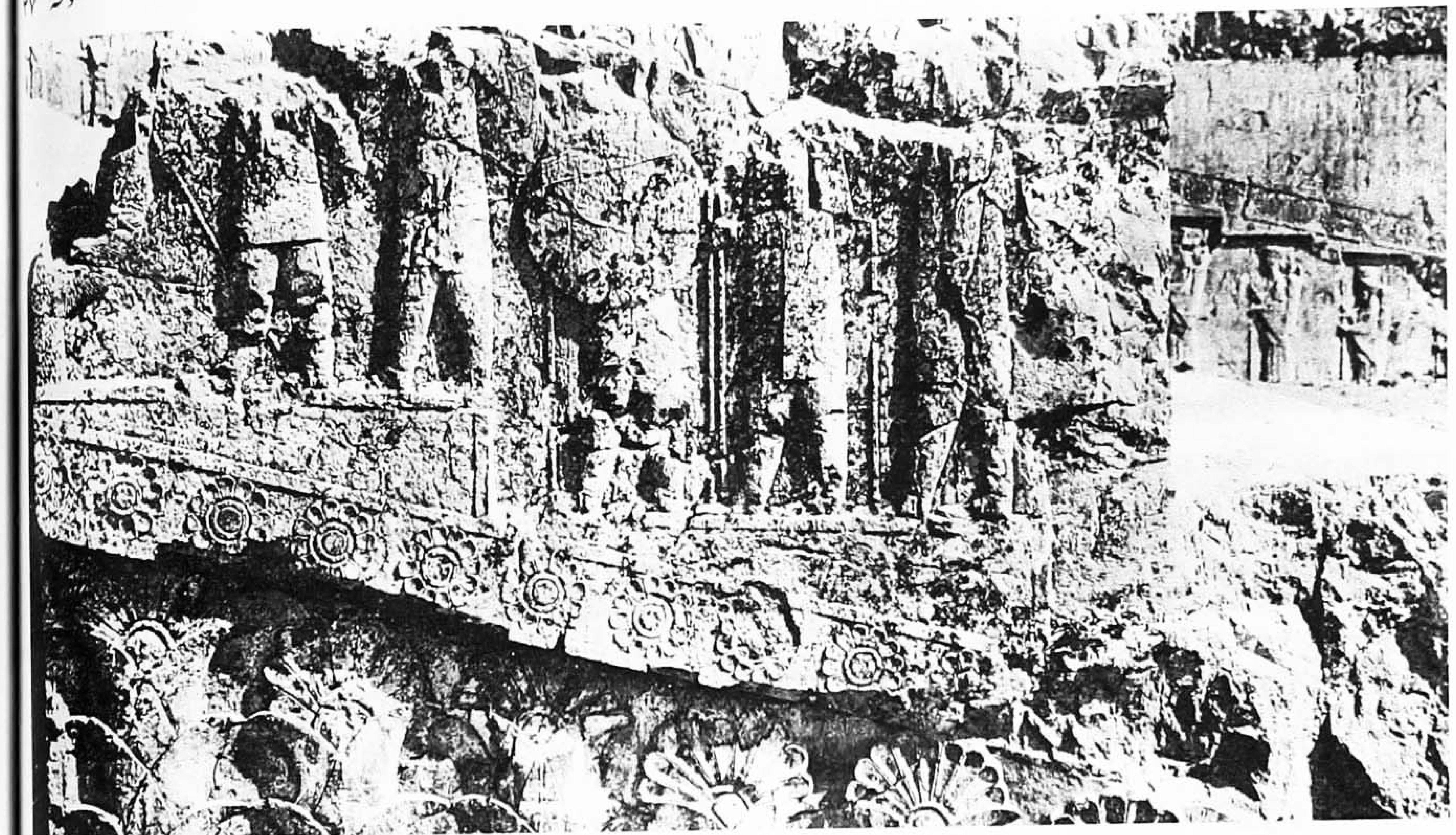


A

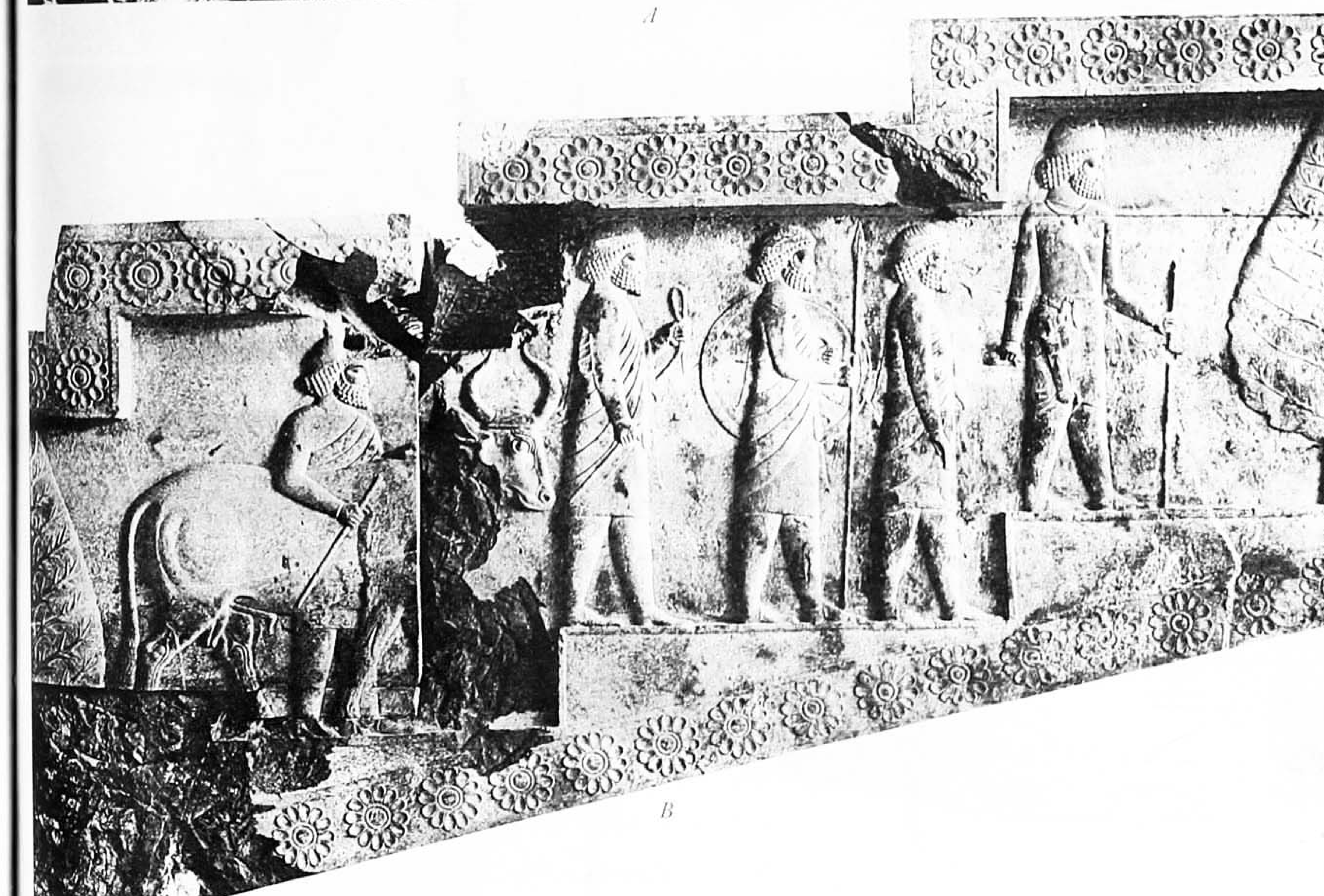


B

آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شمارهٔ ۲۰: عربها؟ (رجوع شود به «ازبای» در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A. راه‌پله شمالی. B. راه‌پله شرقی.

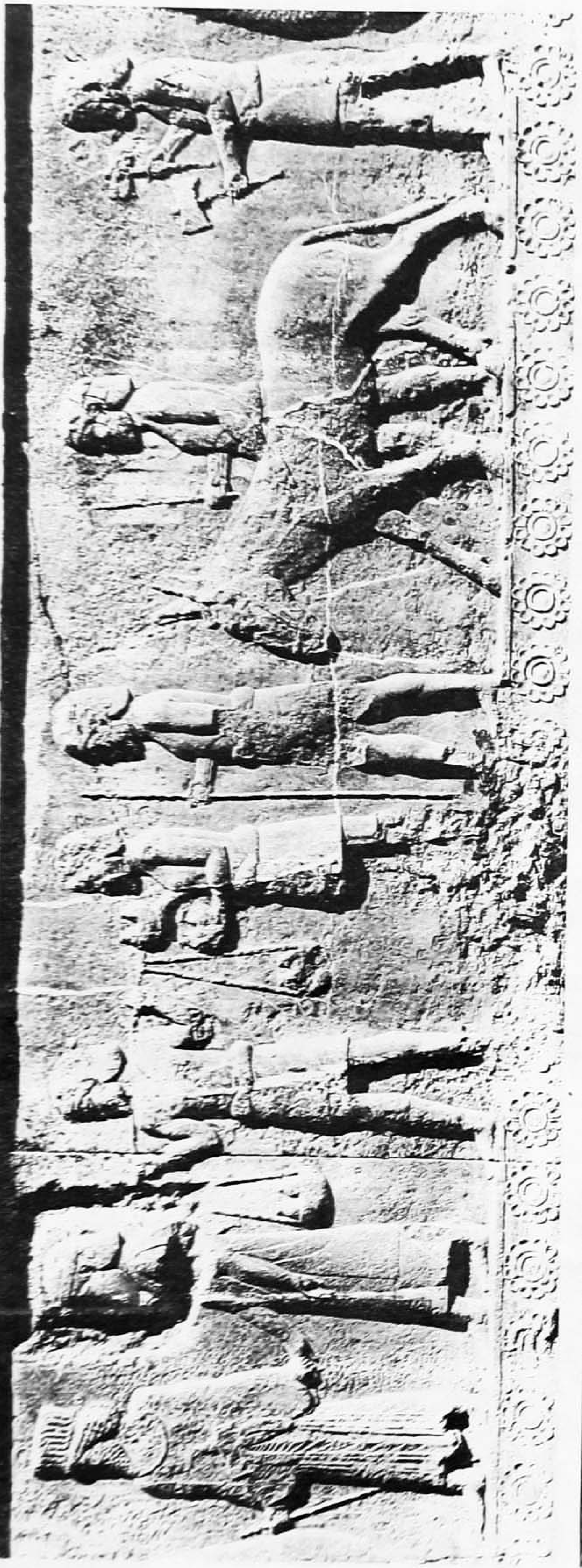


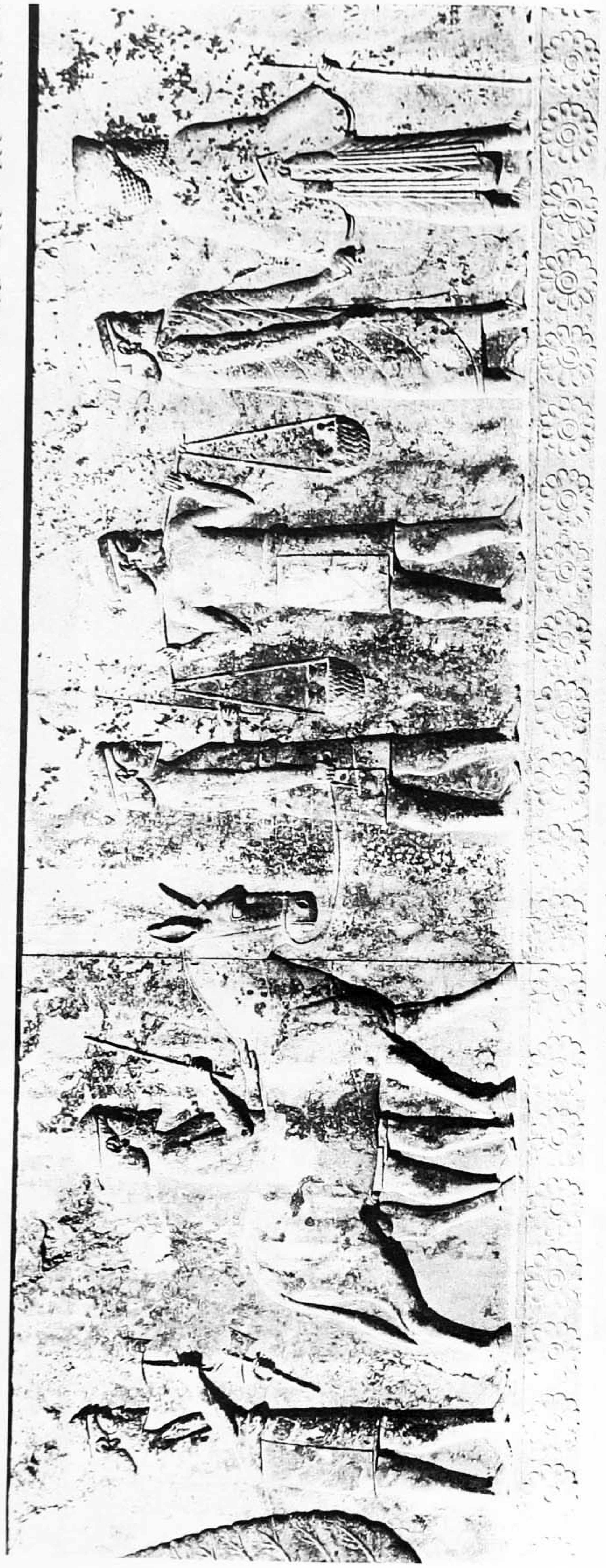
A

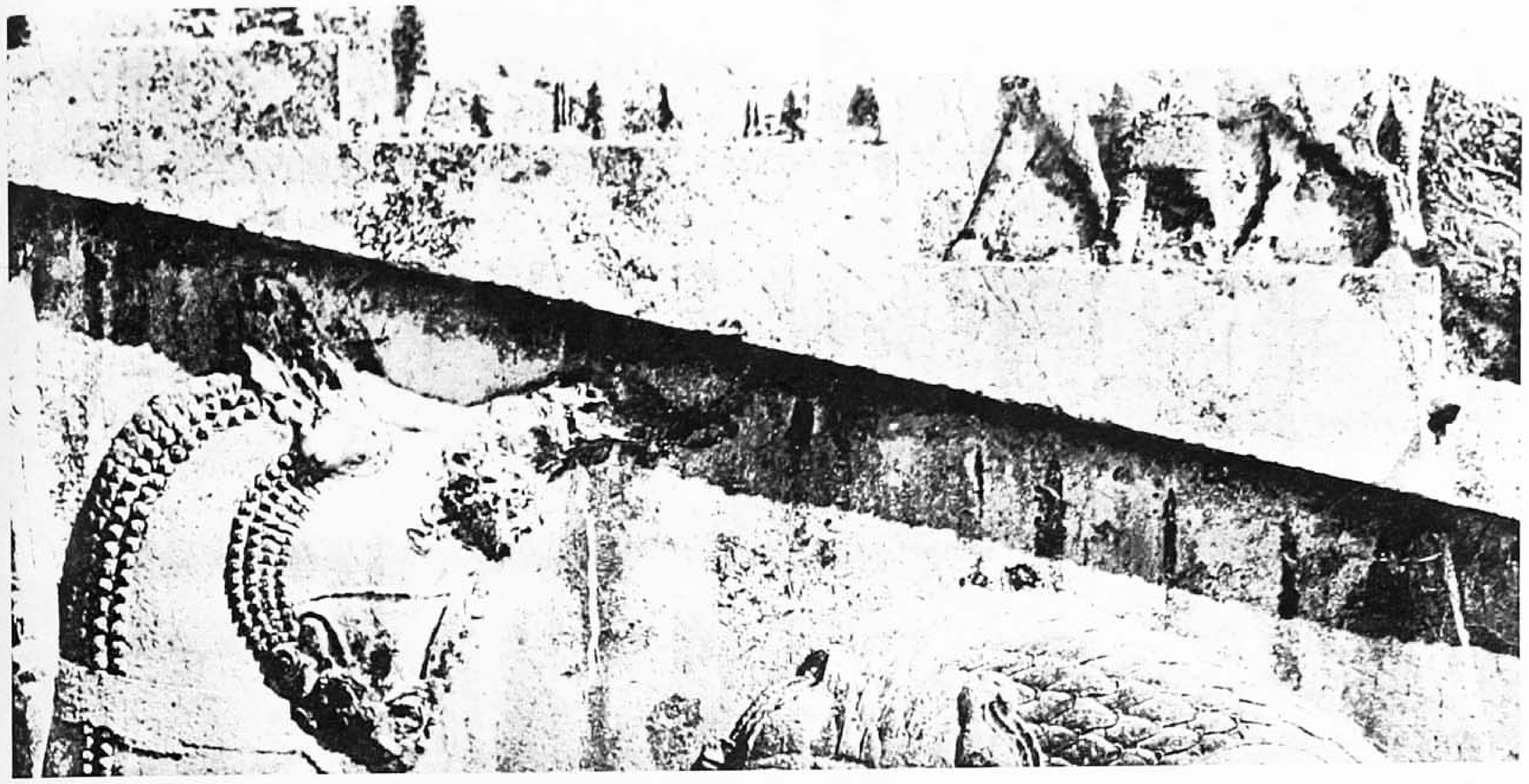


B

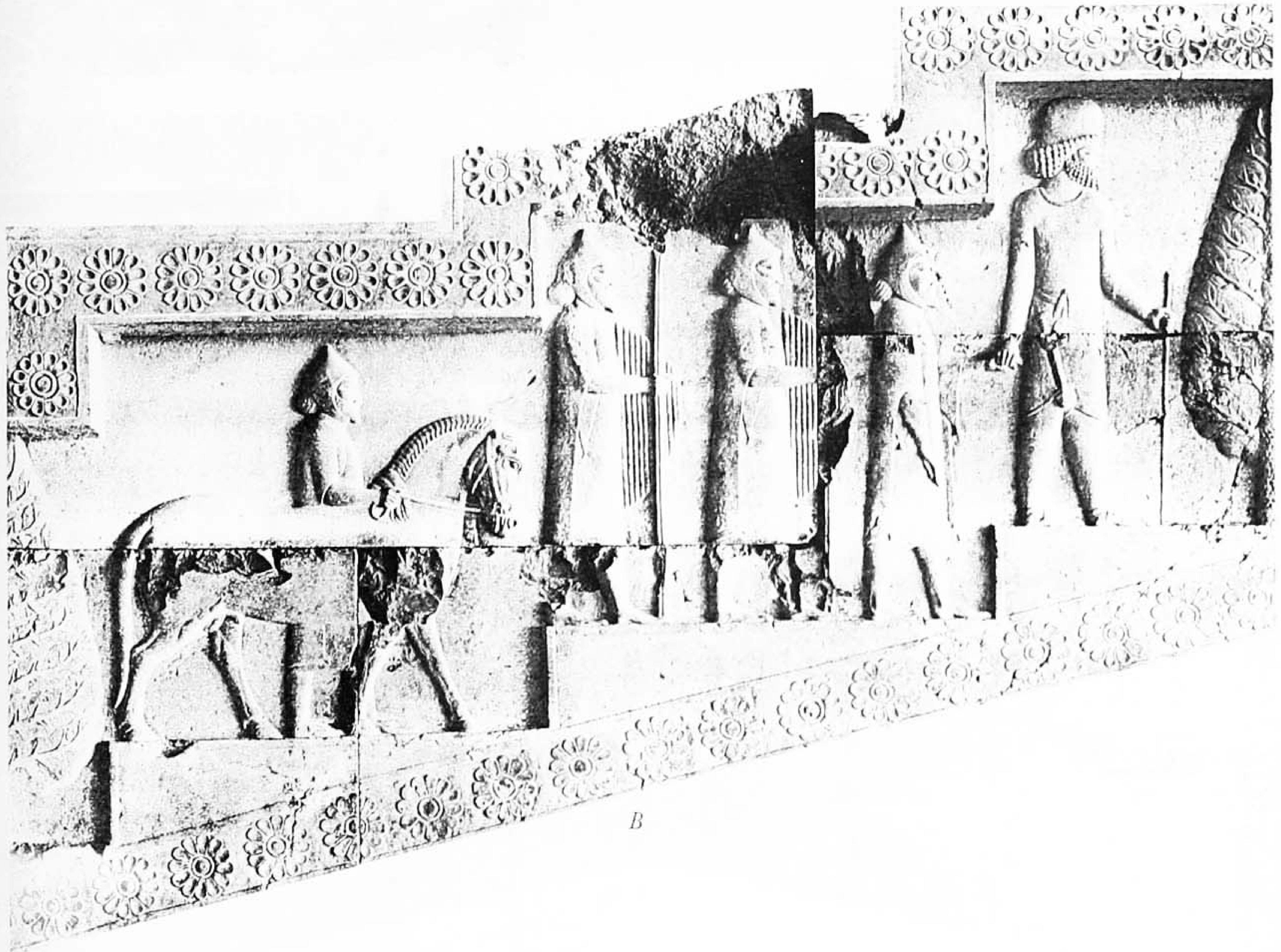
آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شمارهٔ ۲۱: زنگیان؟ (رجوع شود به «زرنگ» در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A. راه‌پله شمالی. B. راه‌پله شرقی.





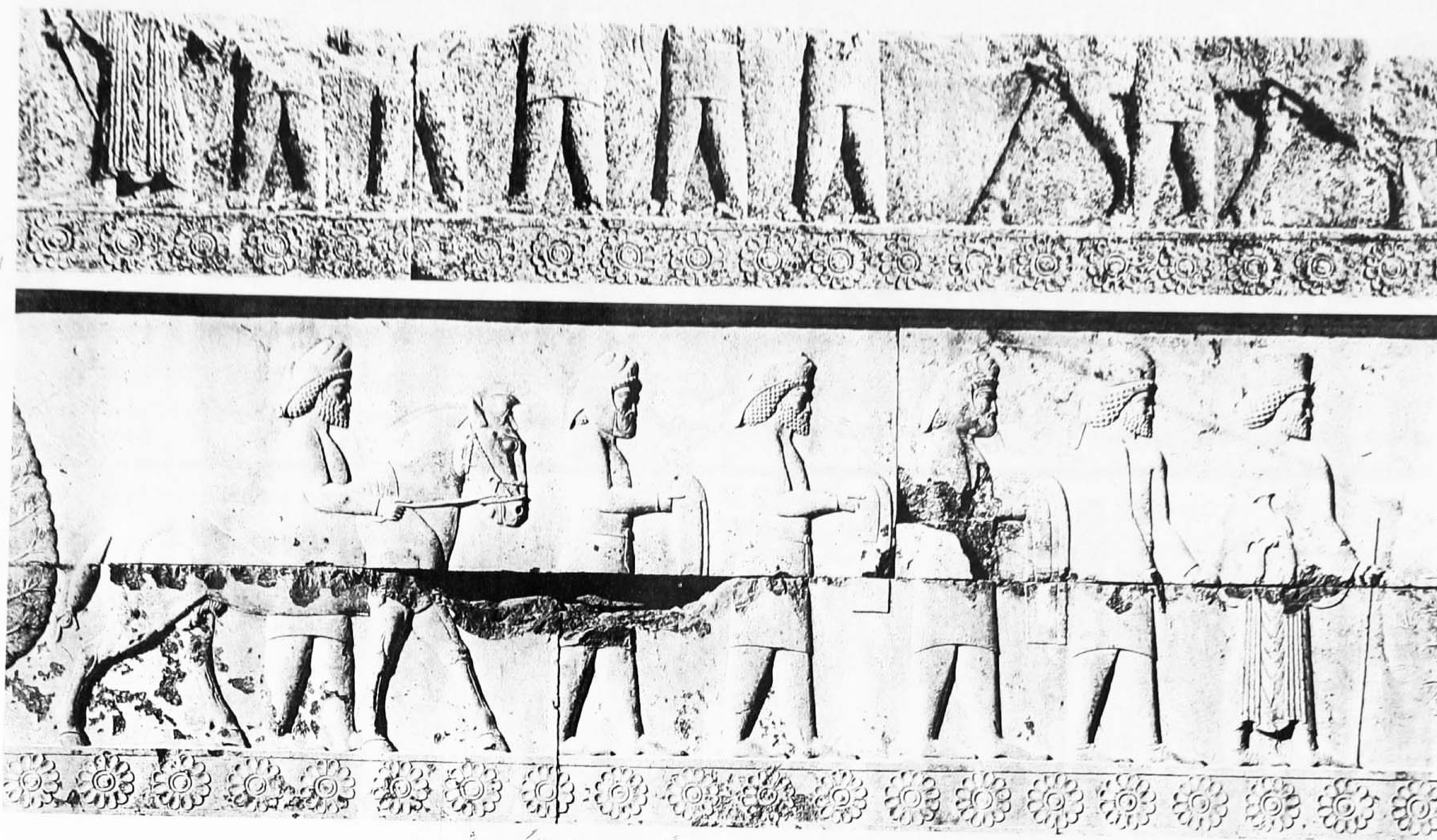


A



B

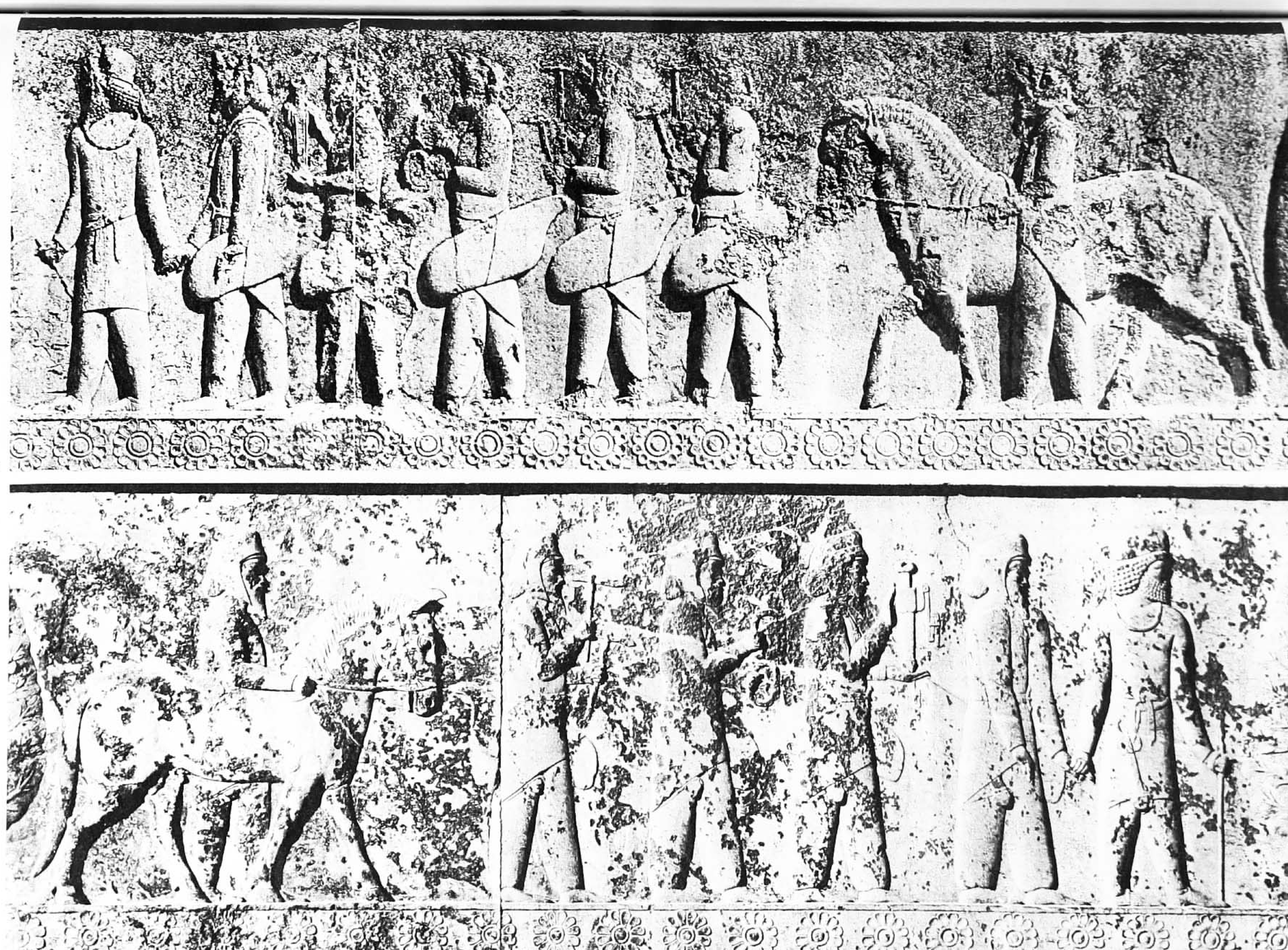
آپادانا، [illegible] شکل ۱۲
[illegible] A [illegible] B [illegible].



A

B

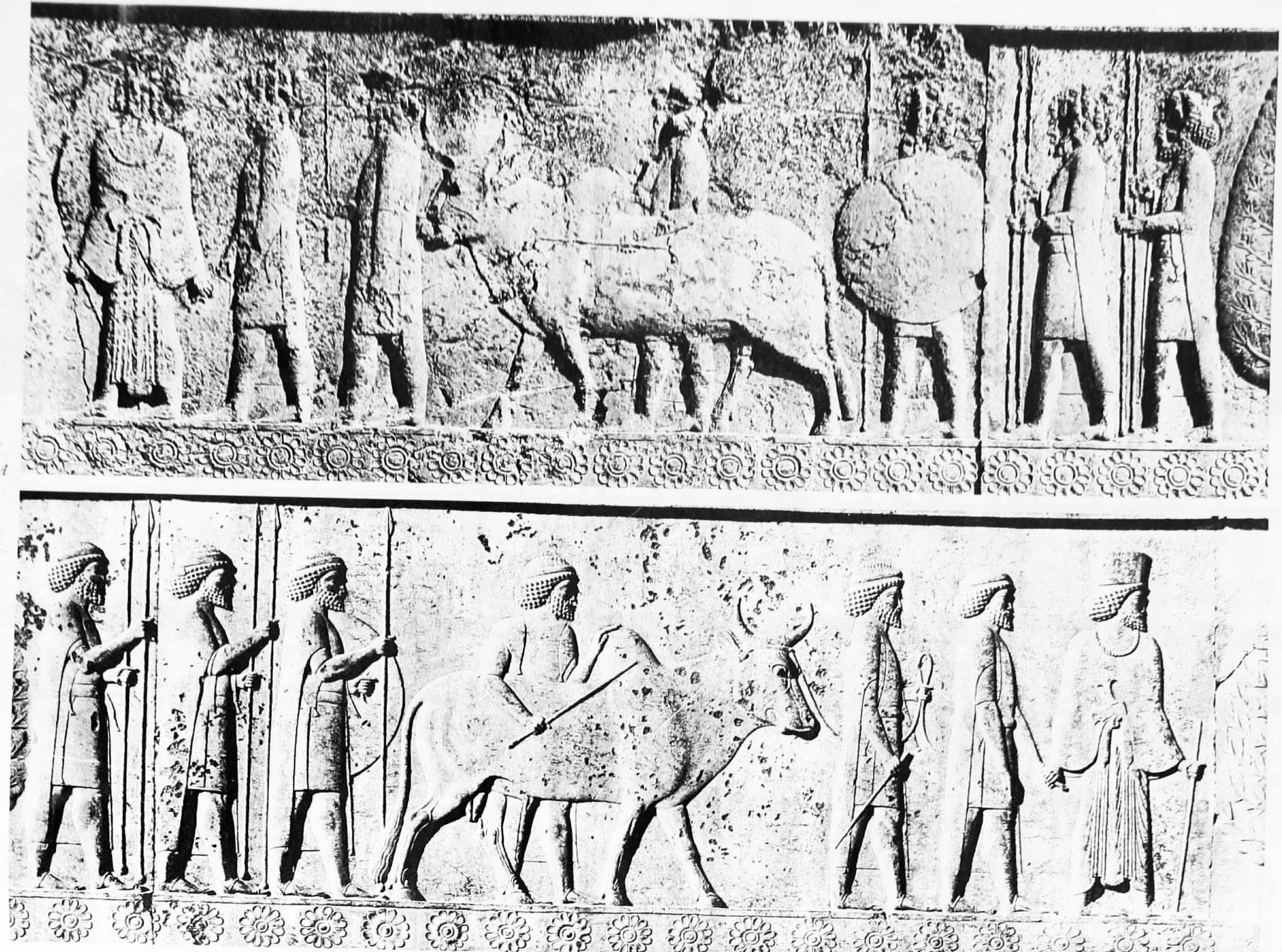
آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۱۶: «اسگرتیها» (رجوع شود به «اسگرت» در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A ـ راه‌پله شمالی. B ـ راه‌پله شرقی.



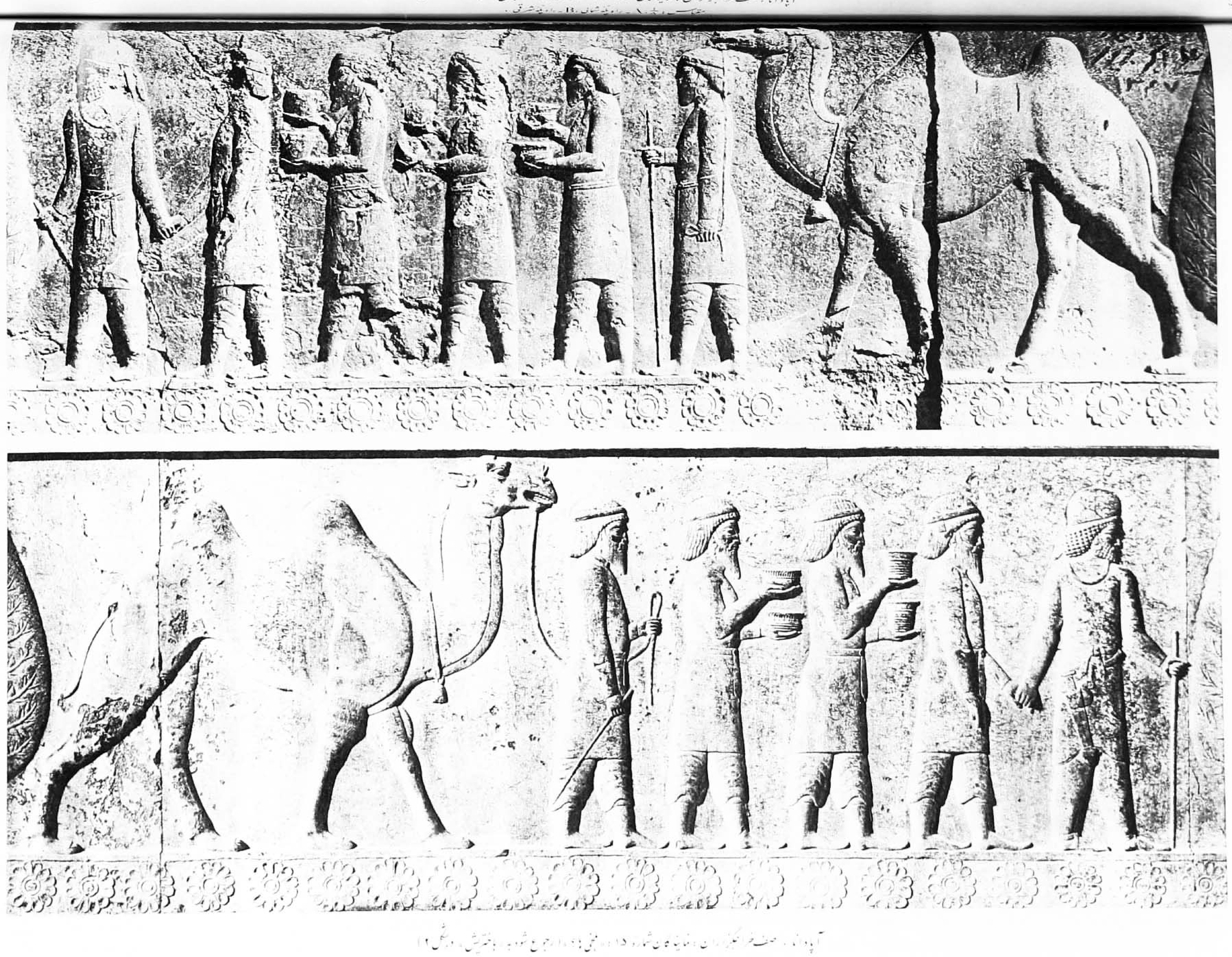
A

B

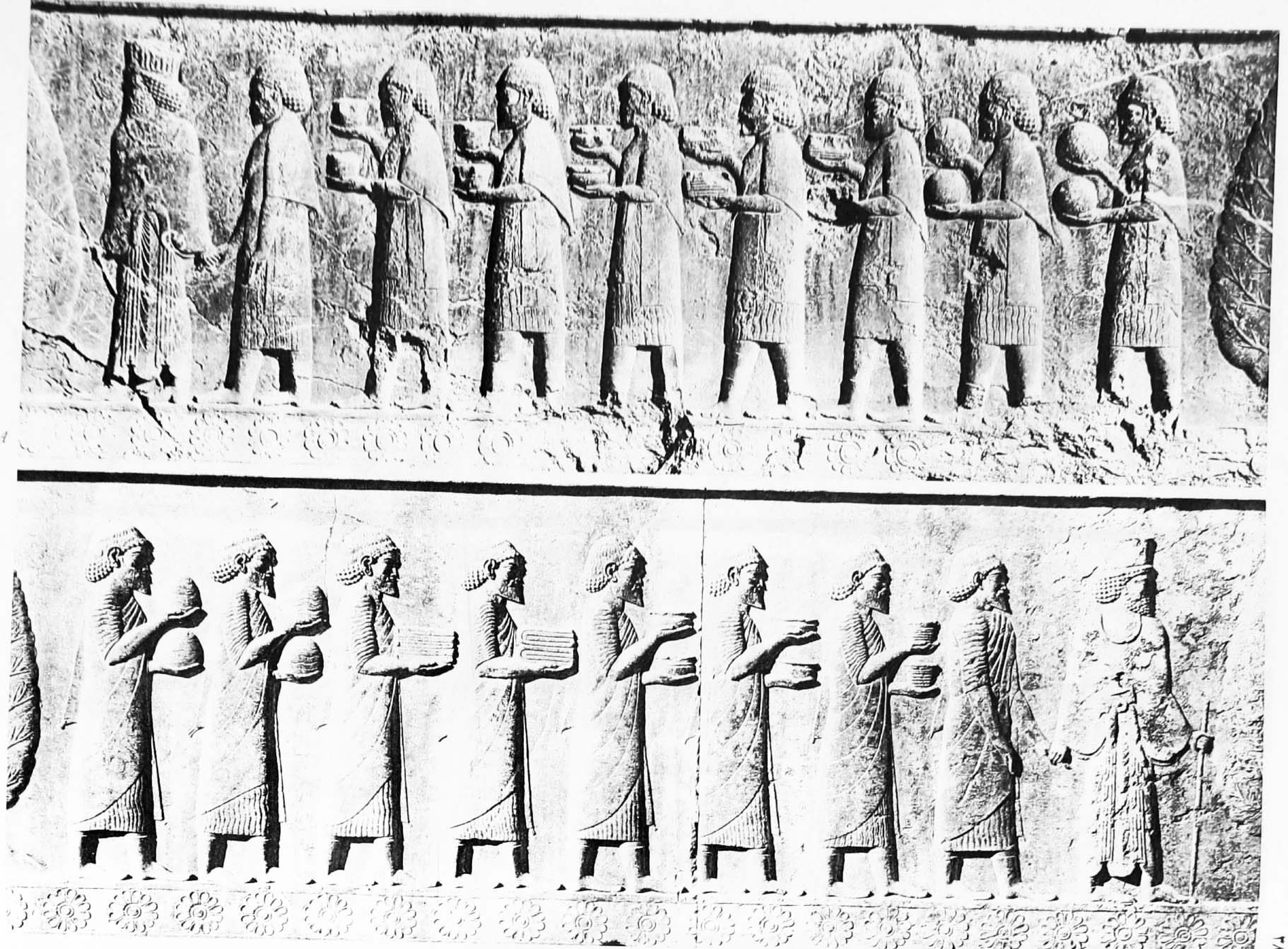
آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۱۷: «سغدیها» (رجوع شود به «سغد» در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A ـ راه‌پله شمالی. B ـ راه‌پله شرقی.



آپادانا، صف خراجگزاران، نمایندگان شماره ۱۳، [illegible] (رجوع شود به [illegible]، شکل ۲)
[illegible] A [illegible] B [illegible]



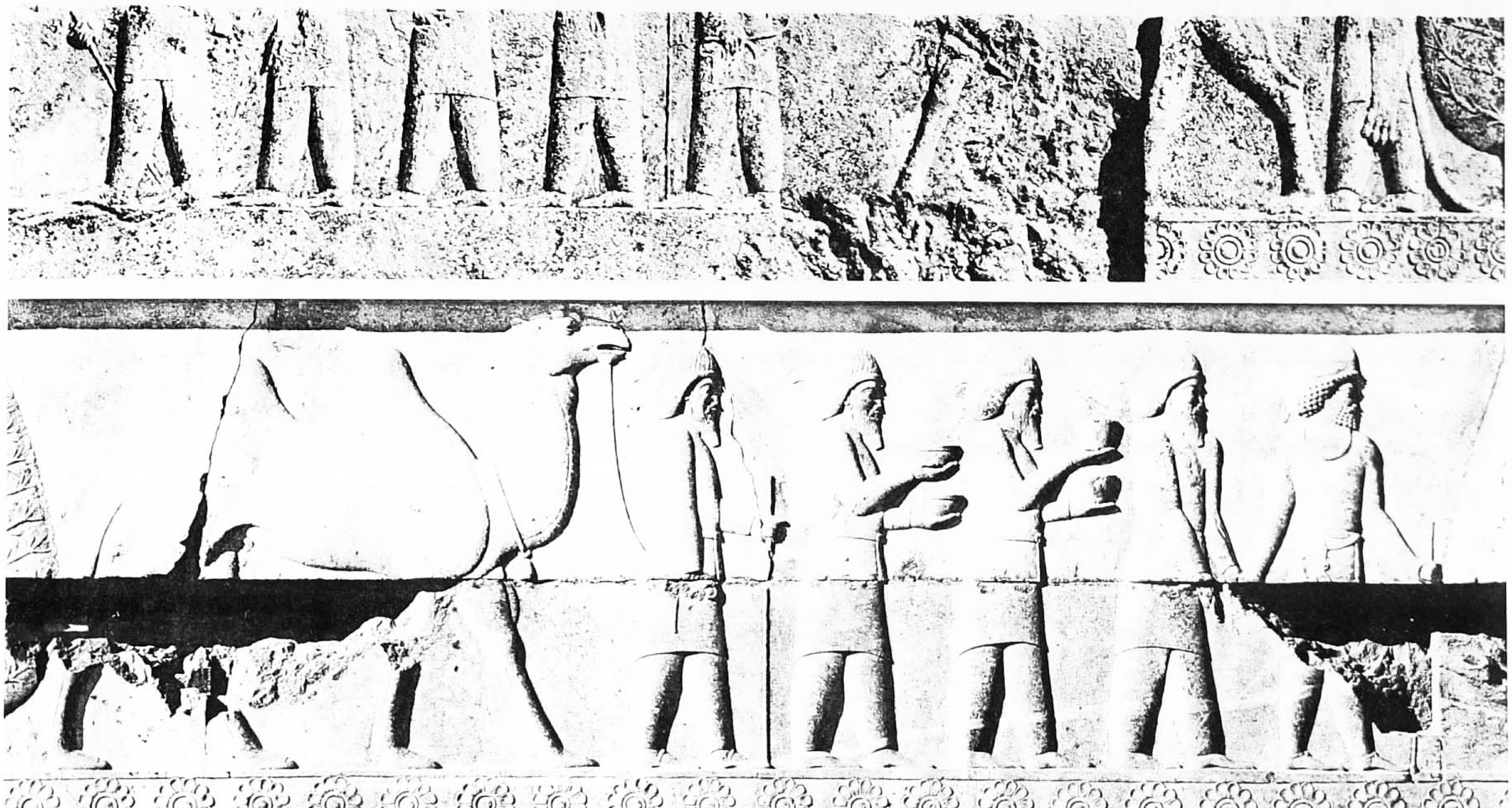
آپادانا، صف خراجگزاران، نمایندگان شماره ۱۵، [illegible] (رجوع شود به [illegible]، شکل ۲)
[illegible] A [illegible] B [illegible]



A

B

آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۱۲: یونانی‌ها (رجوع شود به یونان، شکل ۲)
مقیاس ۱/۸: A. راه‌پله شمالی، B. راه‌پله شرقی.

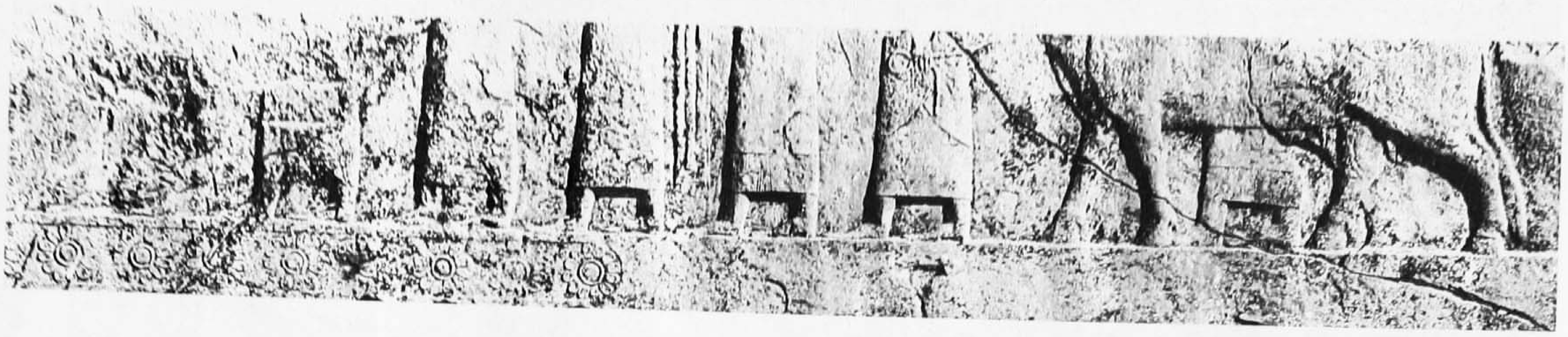


A

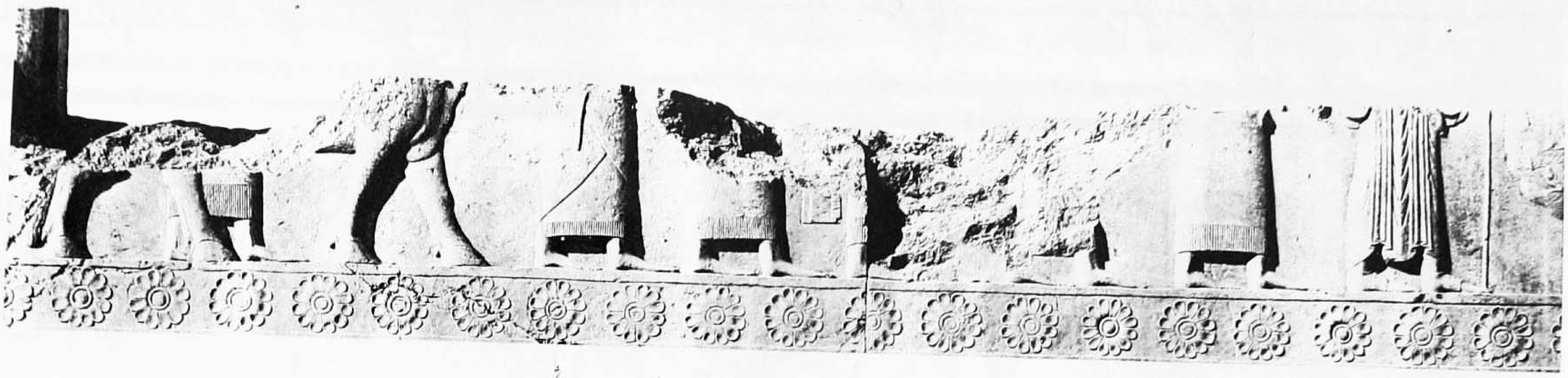
B

آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۱۳: باختری‌ها (رجوع شود به باختر، شکل ۲)
مقیاس ۱/۸: A. راه‌پله شمالی، B. راه‌پله شرقی.

A

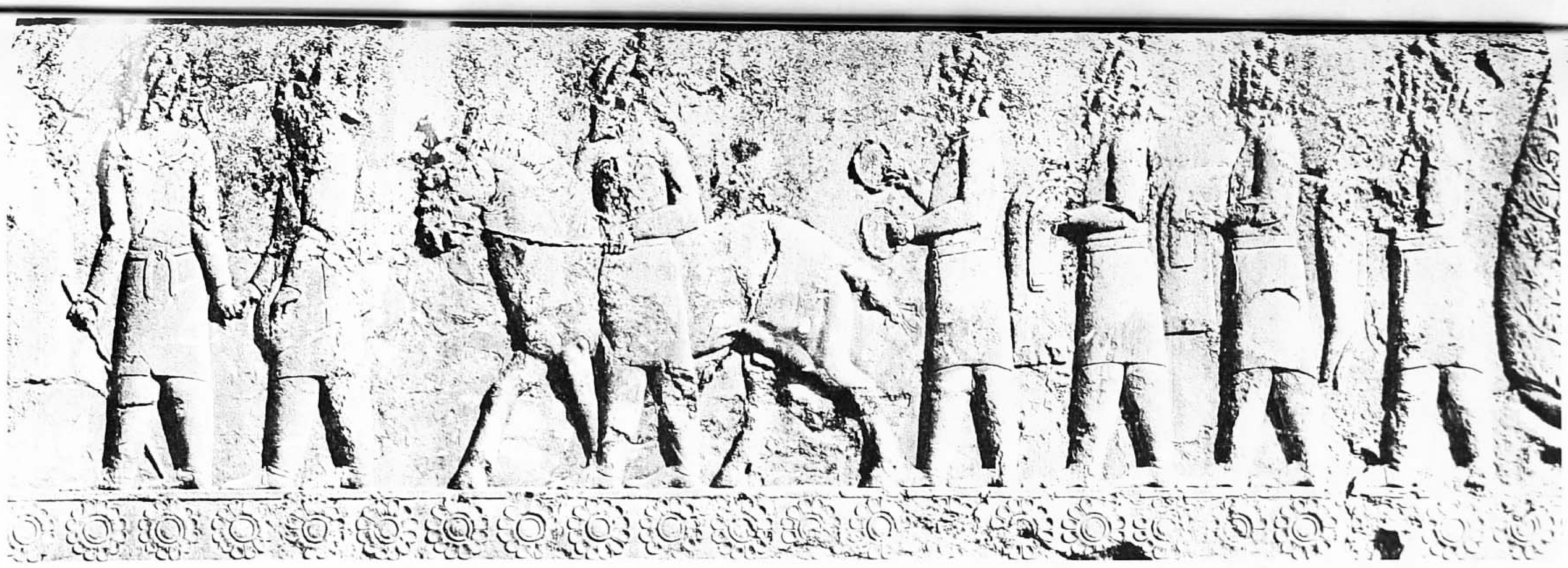


B

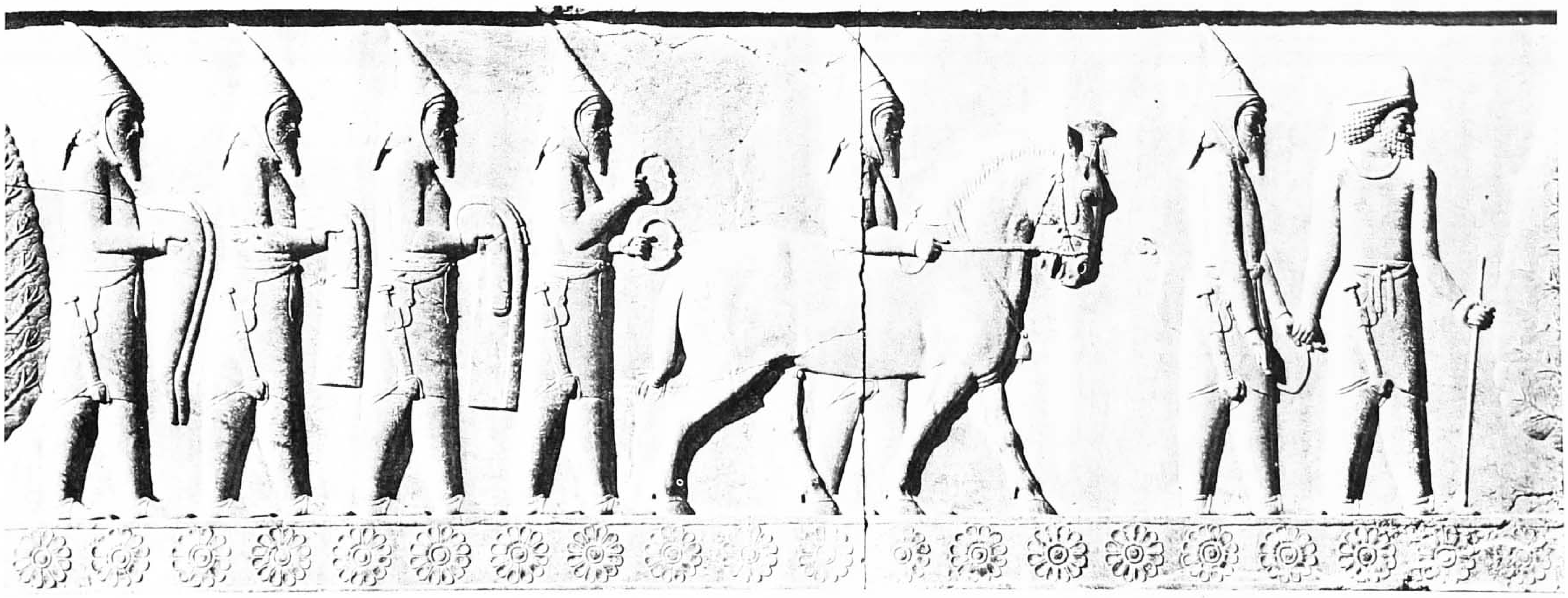


آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شمارهٔ ۱۰: «مصری‌ها». (رجوع شود به «مورد راسی»، در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A. راه‌پلهٔ شمالی. B. راه‌پلهٔ شرقی.

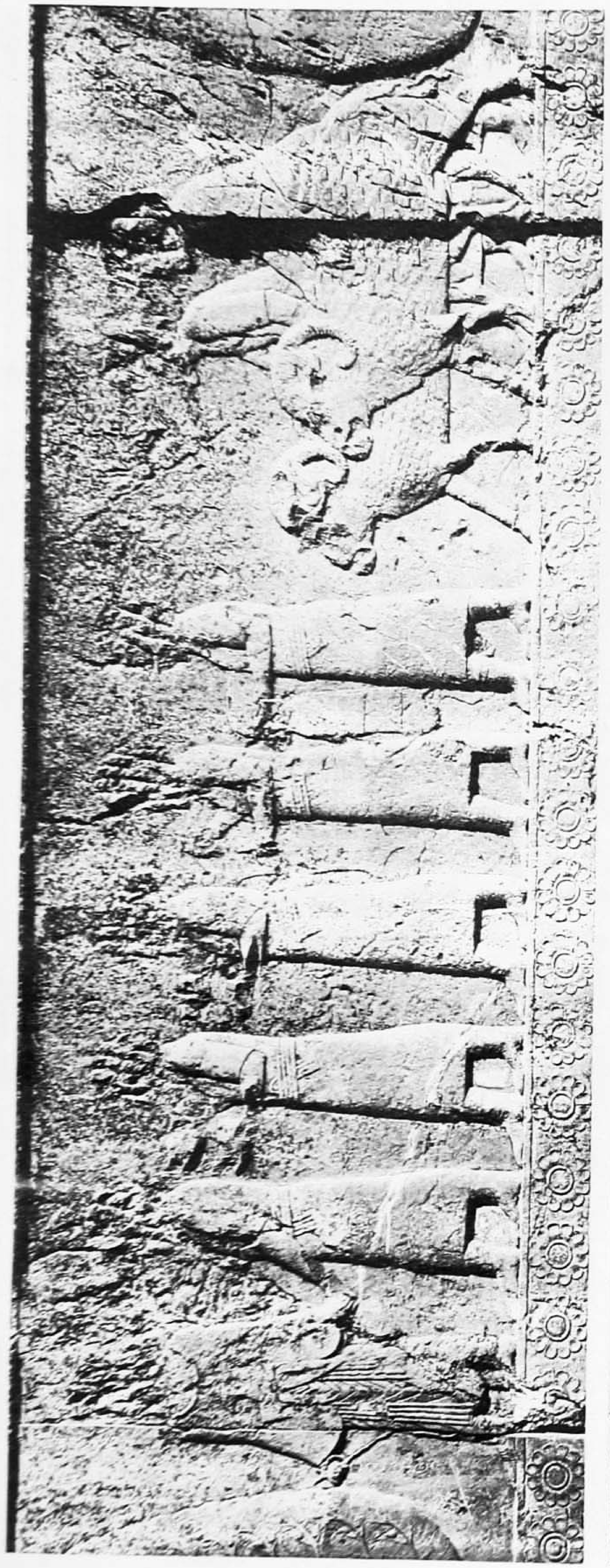
A



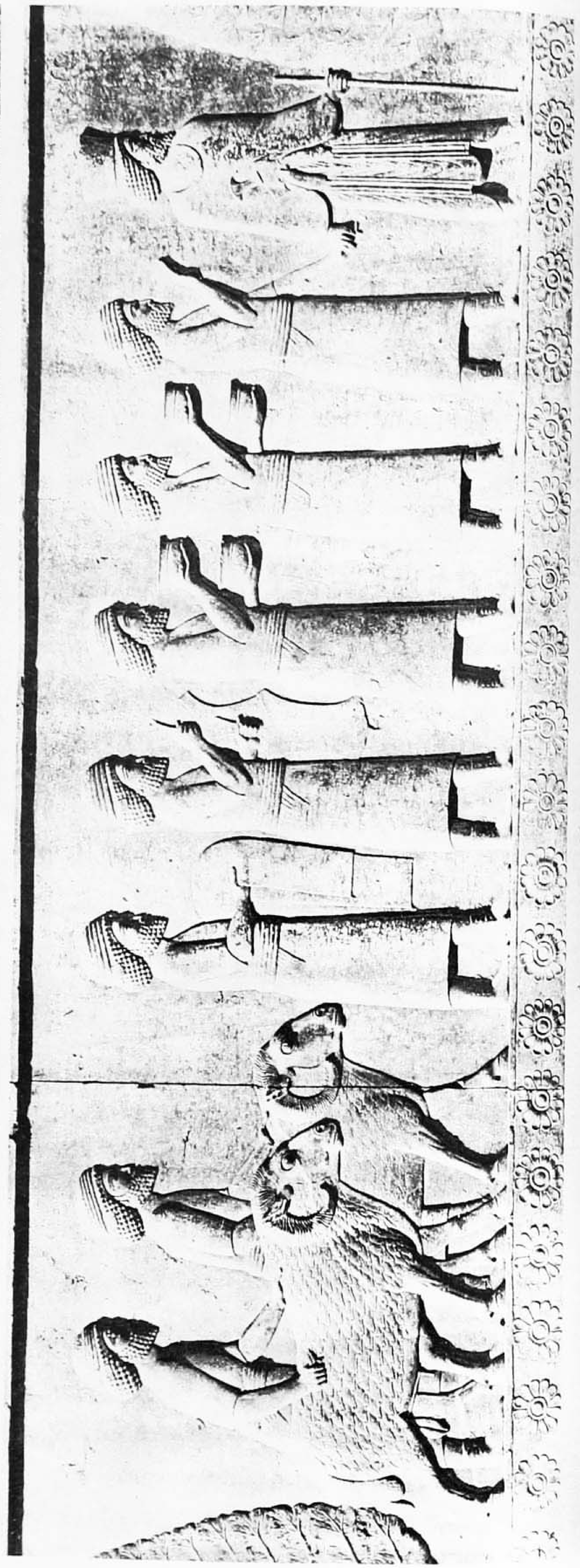
B



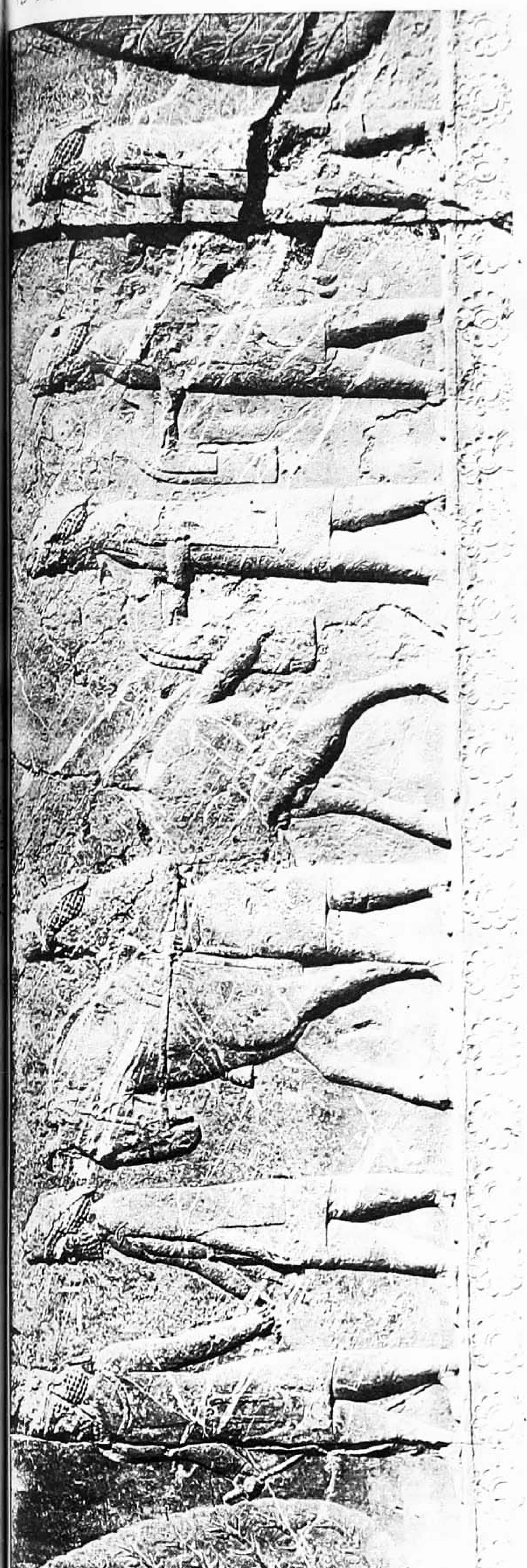
آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شمارهٔ ۱۱: «سکاهای تیزخود». (رجوع شود به شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸. A. راه‌پلهٔ شمالی. B. راه‌پلهٔ شرقی.



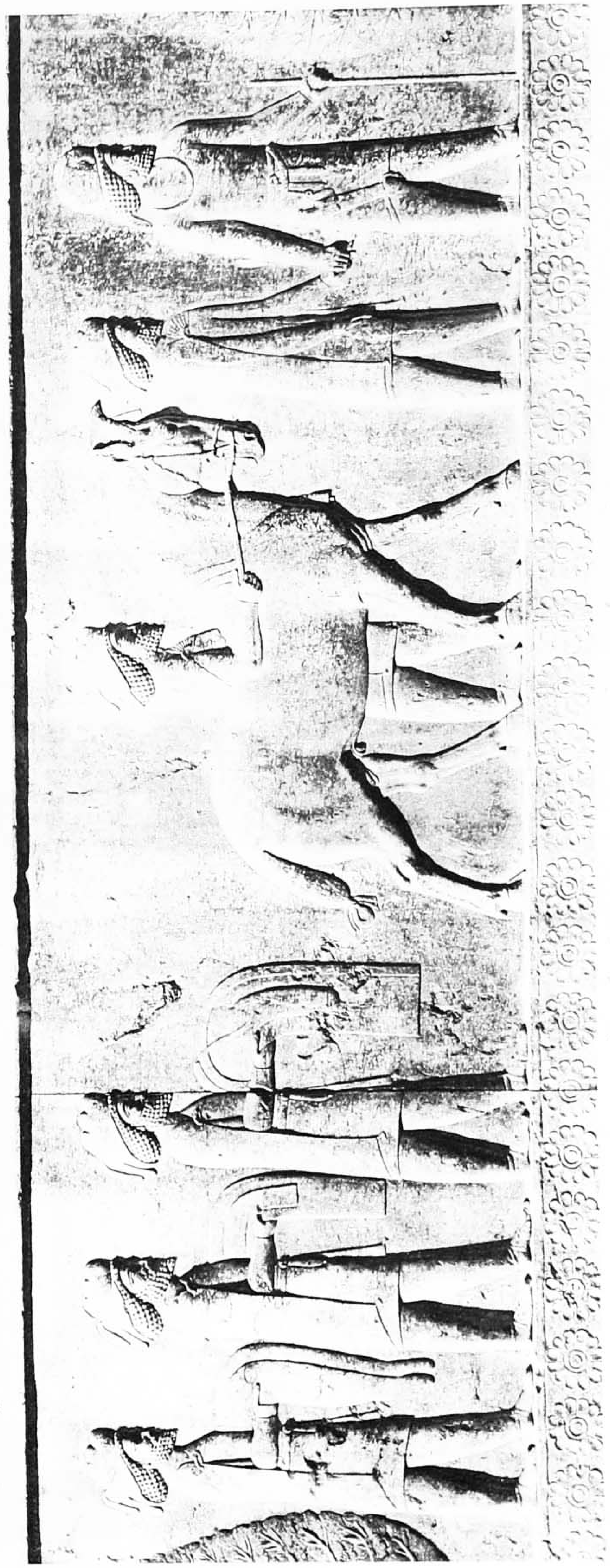
A



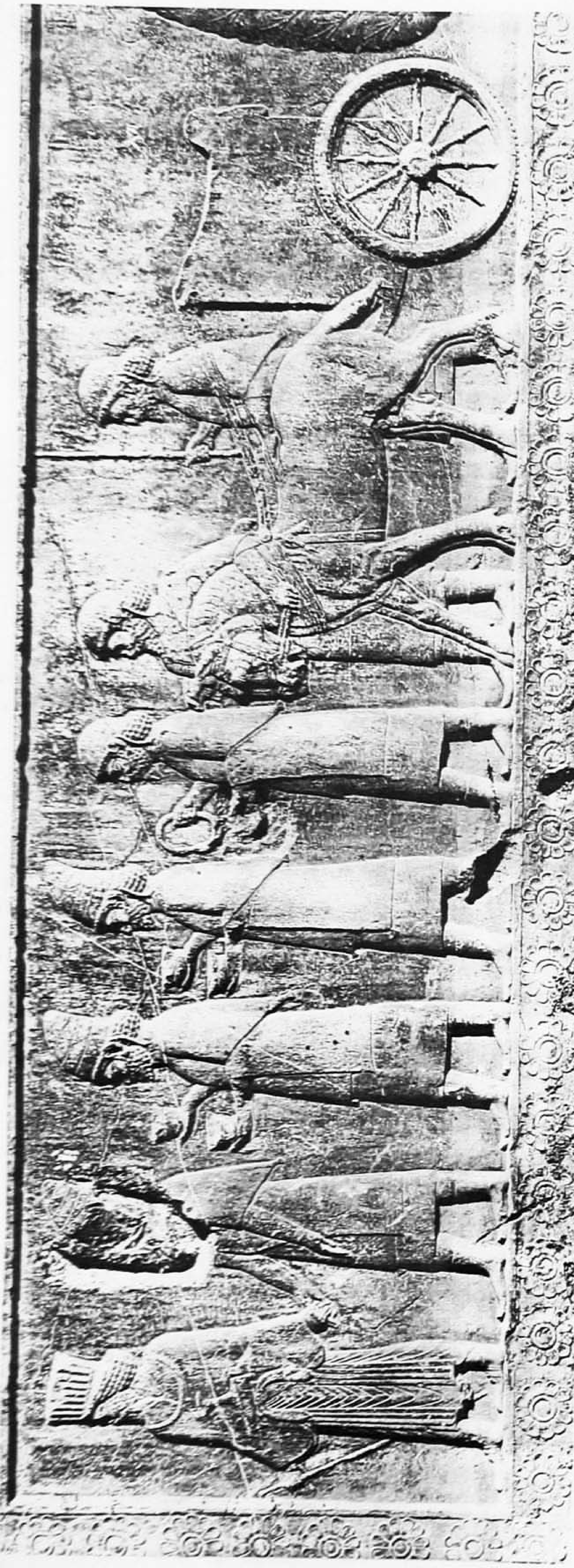
B



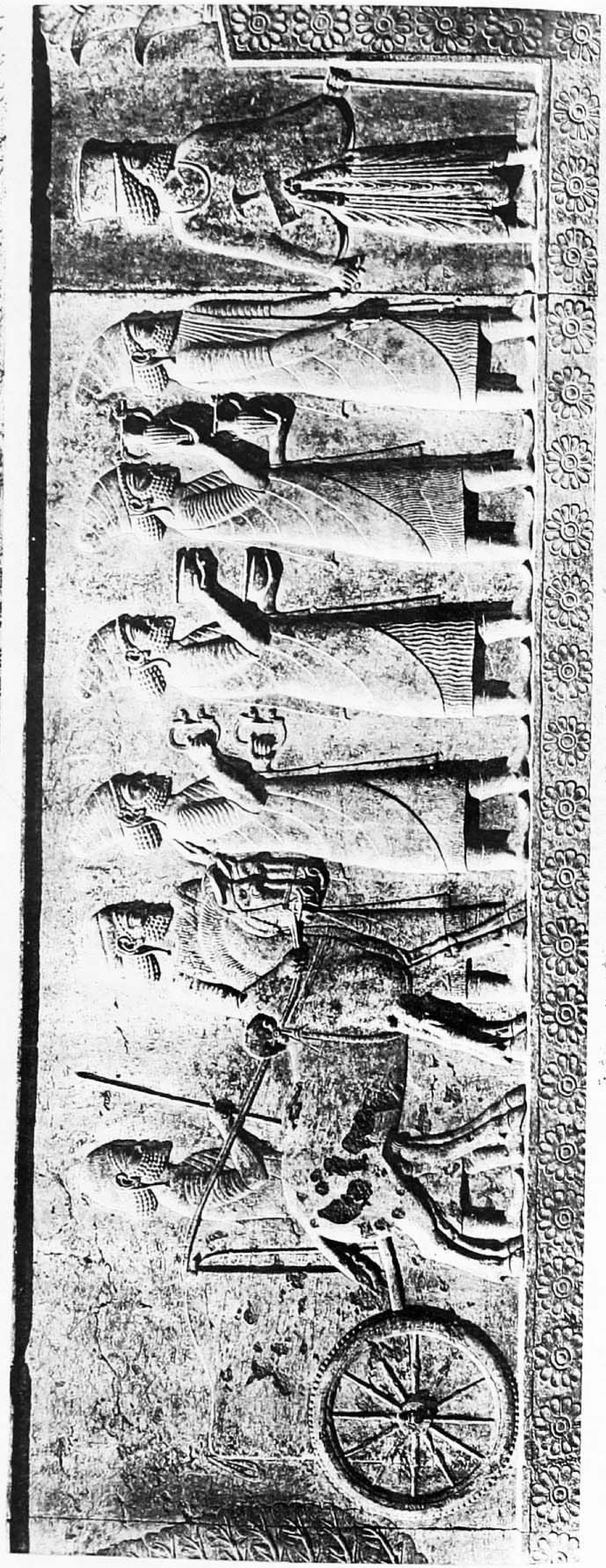
A



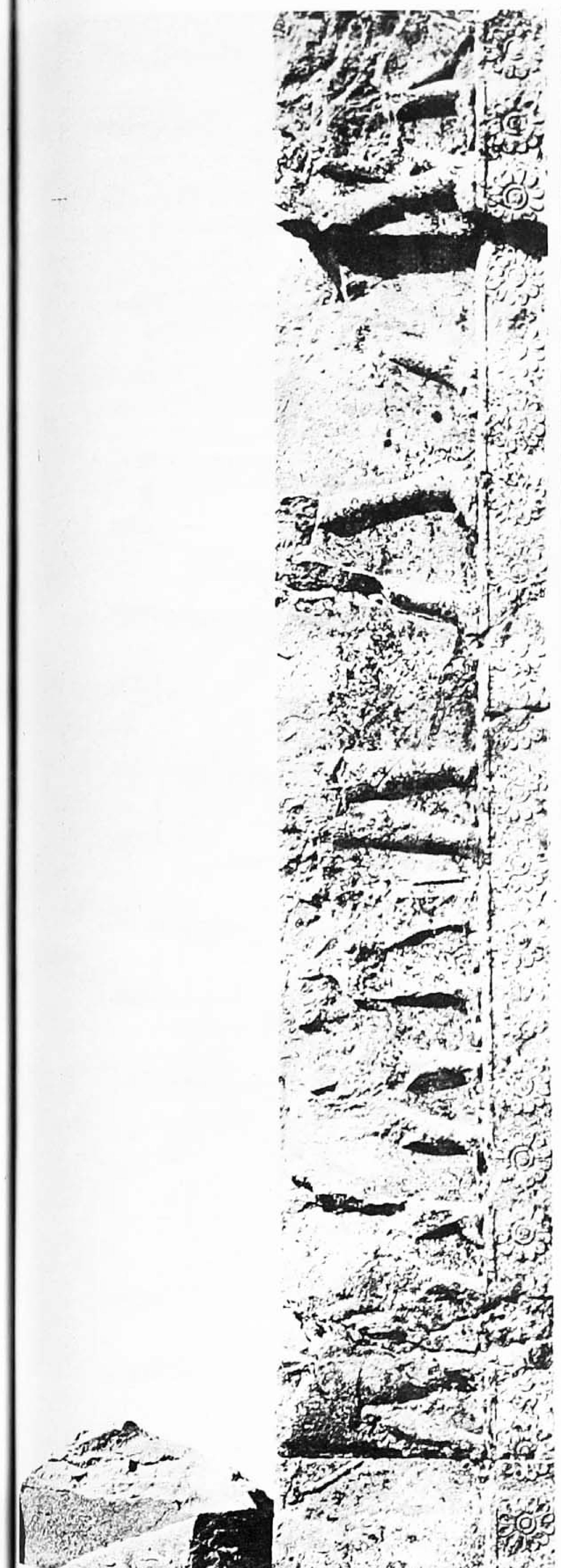
B



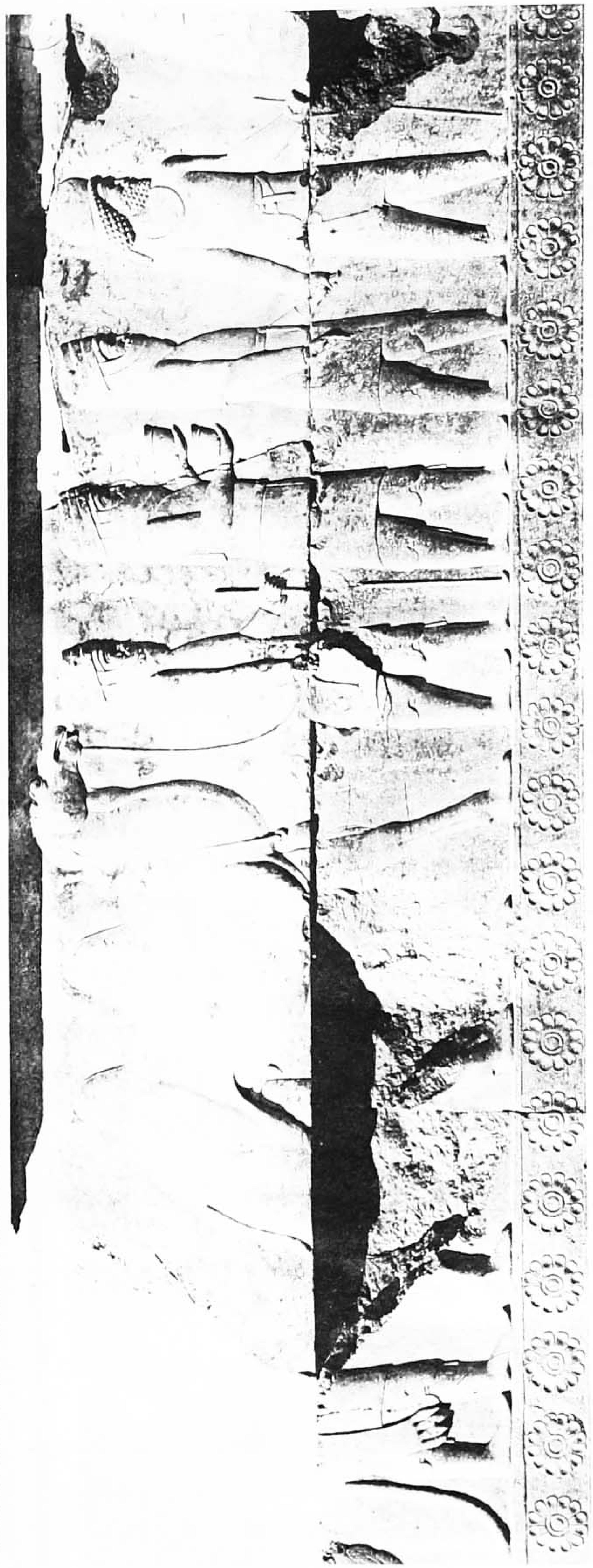
A



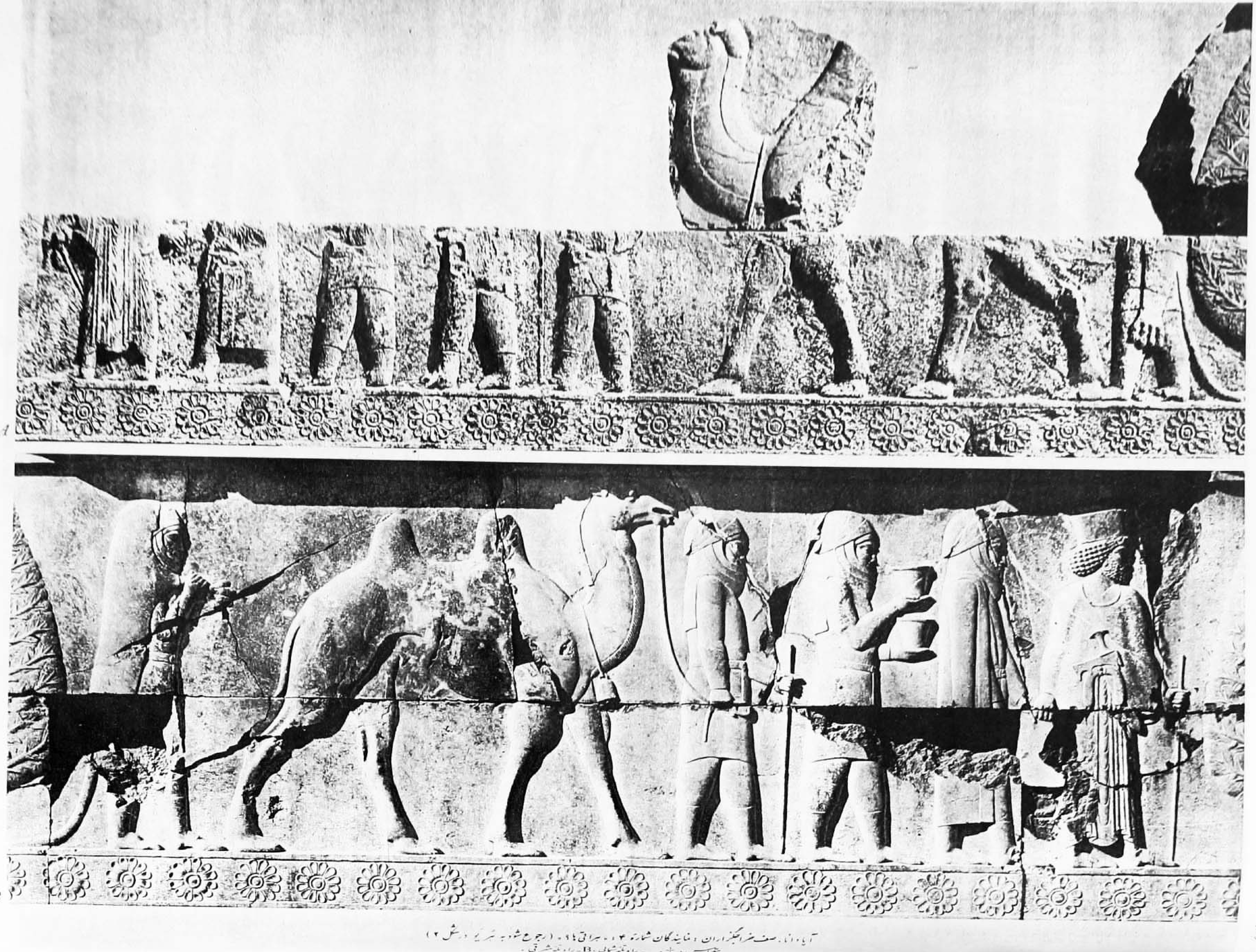
B



A



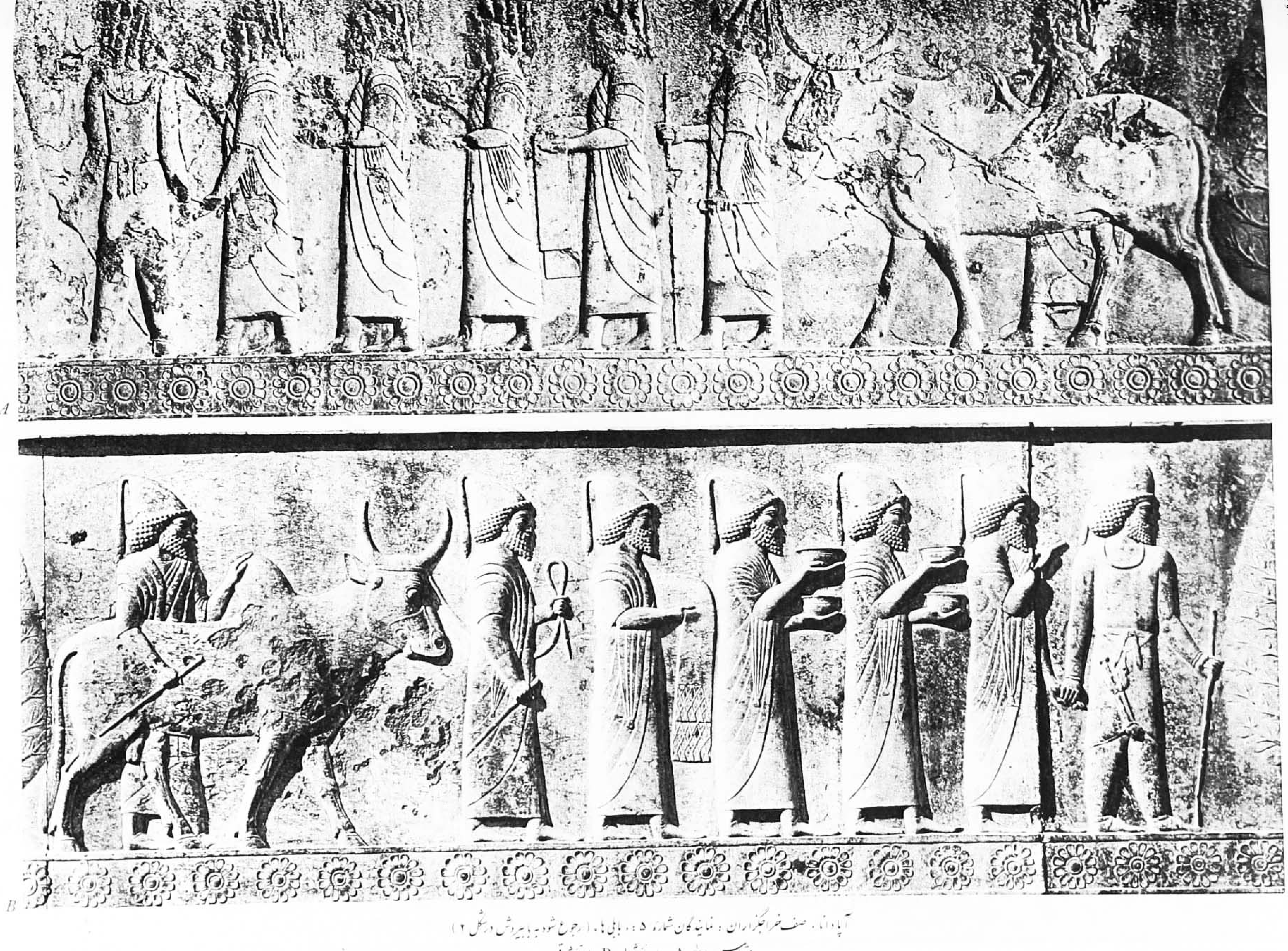
B



A

B

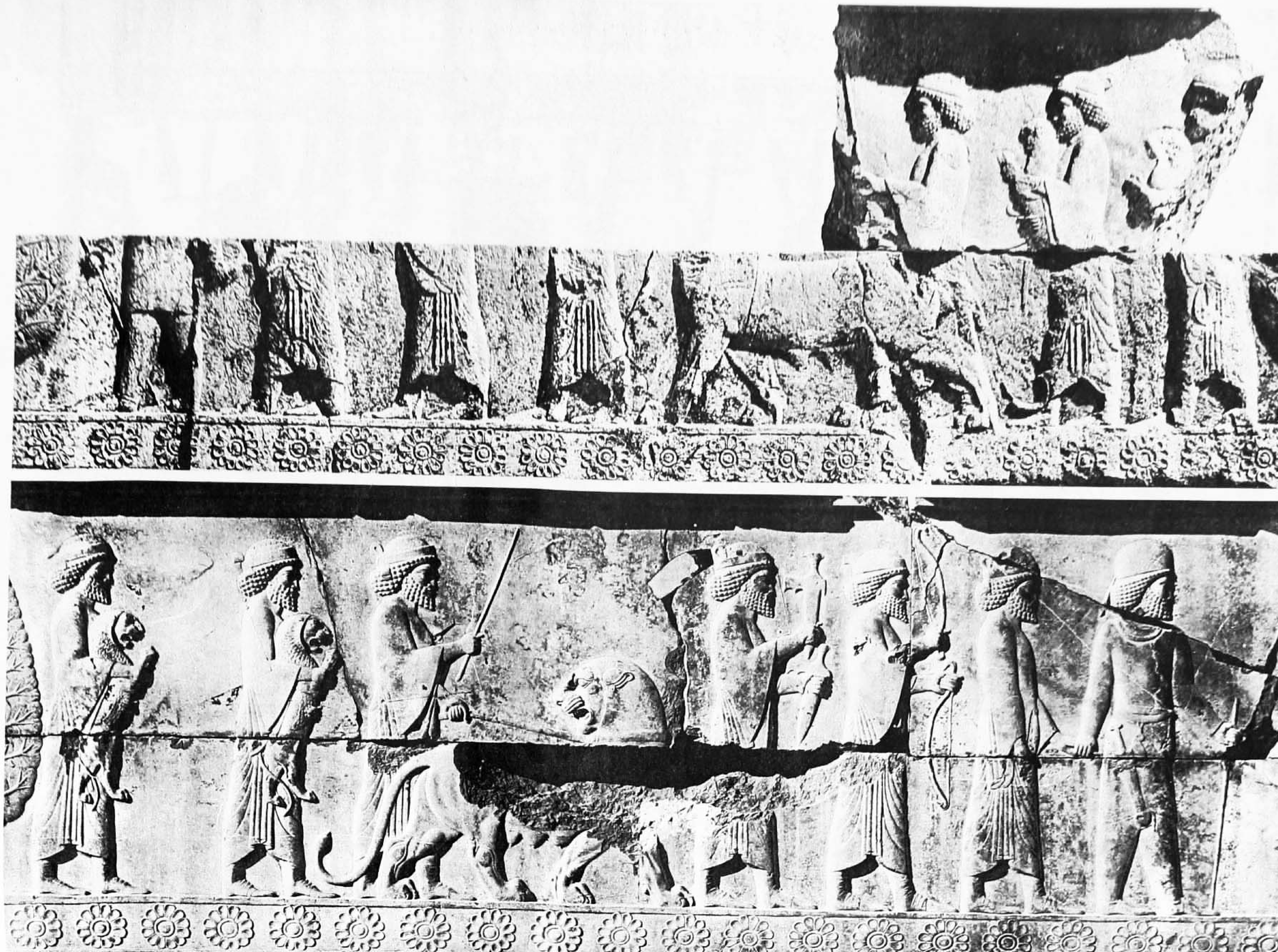
آپادانا، صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۴: عراقی‌ها. (رجوع شود به تصویر در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸ A. راه پله شمالی .B. راه پله شرقی.



A

B

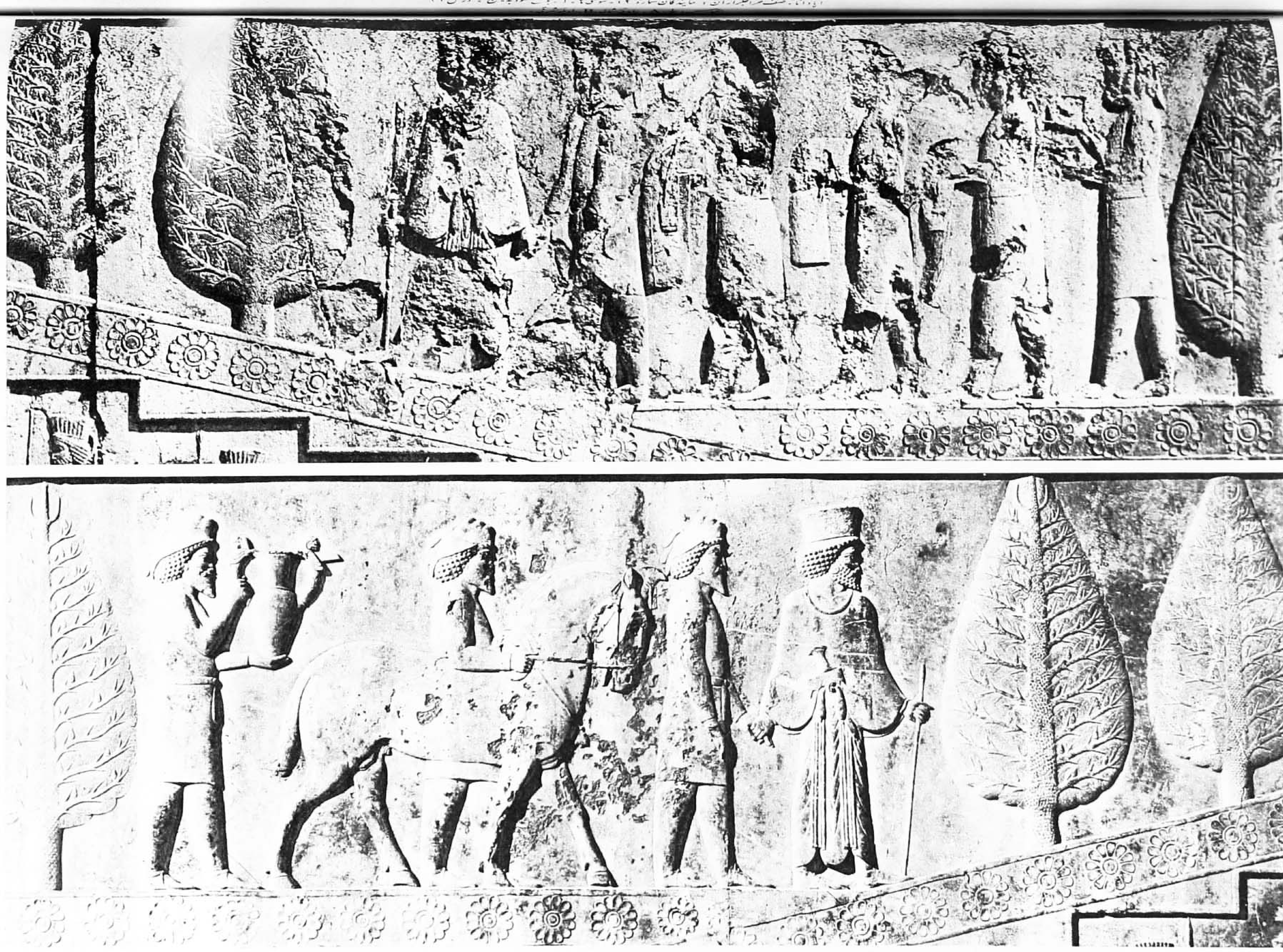
آپادانا، صف خراجگزاران: نمایندگان شماره ۵: بابلی‌ها. (رجوع شود به بابیروش در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۸ A. راه پله شمالی .B. راه پله شرقی.



A

B

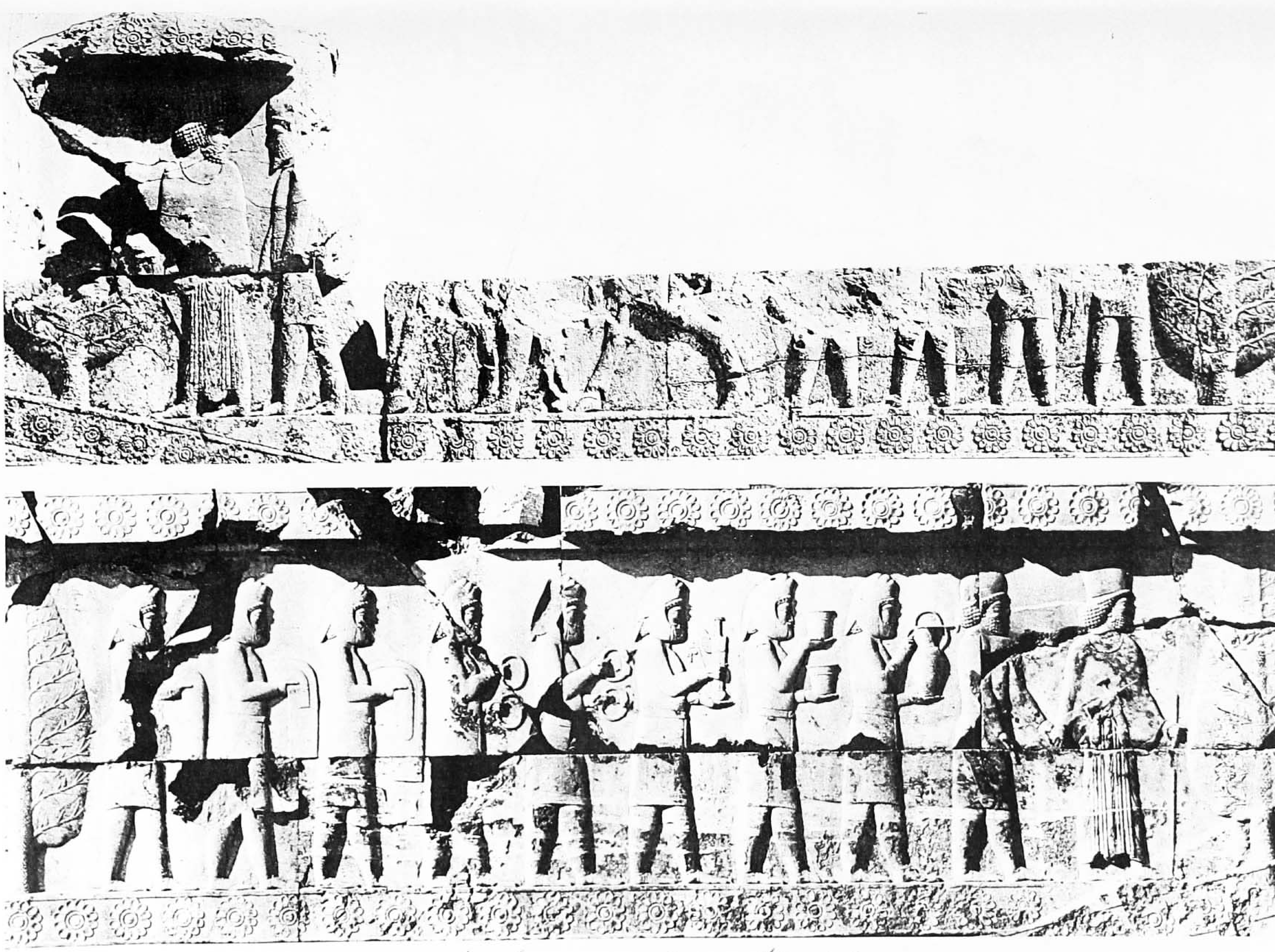
آپادانا، صف خراجگزاران، نمایندگان شماره ۲: شوشی ها، (رجوع شود به متن و شکل ۲)



A

B

آپادانا، صف خراجگزاران، نمایندگان شماره ۳: ارمنی ها، (رجوع شود به ارمین و شکل ۲)
مقیاس: $\frac{1}{8}$ A. راه‌پله شمالی .B. راه‌پله شرقی.



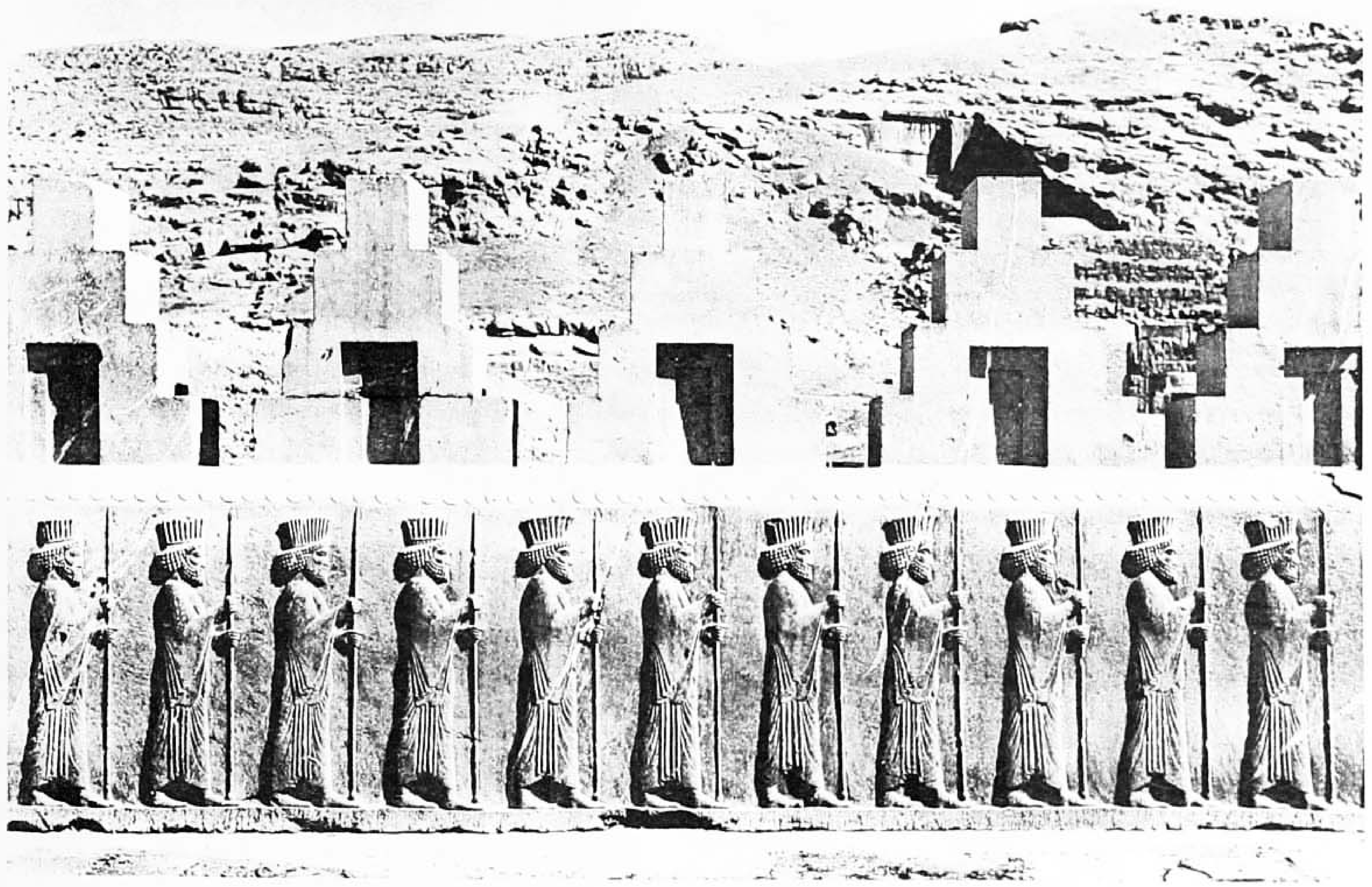
A

B

آپادانا. صف خراجگزاران: نمایندگان شمارهٔ ۱: مادی‌ها. (رجوع شود به کشور ... در شکل ۲)
مقیاس: ۱/۱۰. A ـ راه‌پلهٔ شمالی. B ـ راه‌پلهٔ شرقی.

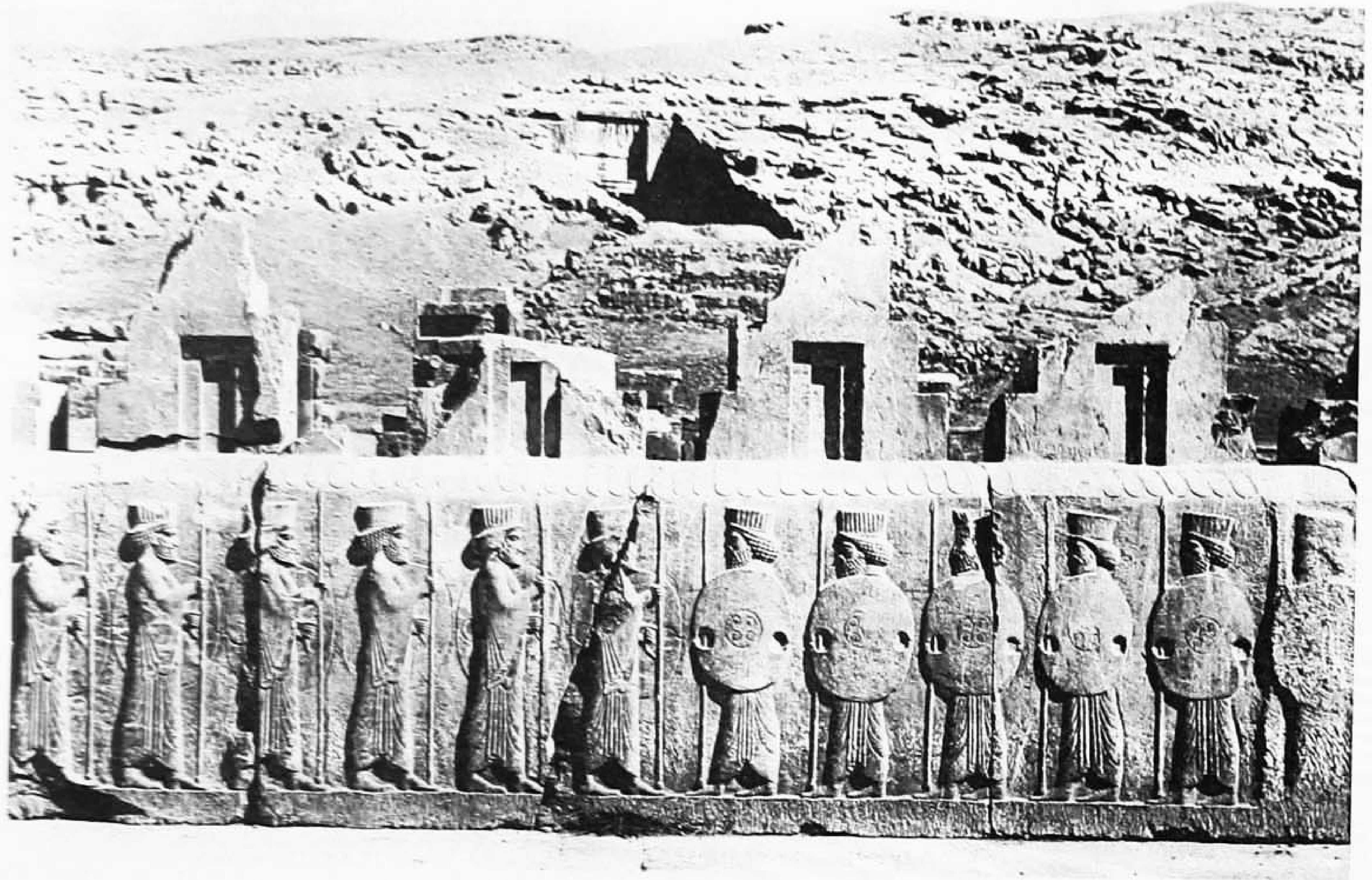


A



B

آپادانا. راه‌پله شرق. مقیاس ۱/۱۲ ۰. A ـ صف نگهبانان ایرانی در نمای غربی کناره شمالی پاگرد داخلی
B ـ نگهبانان ایرانی واقع در شمال صحنه قبل.



A

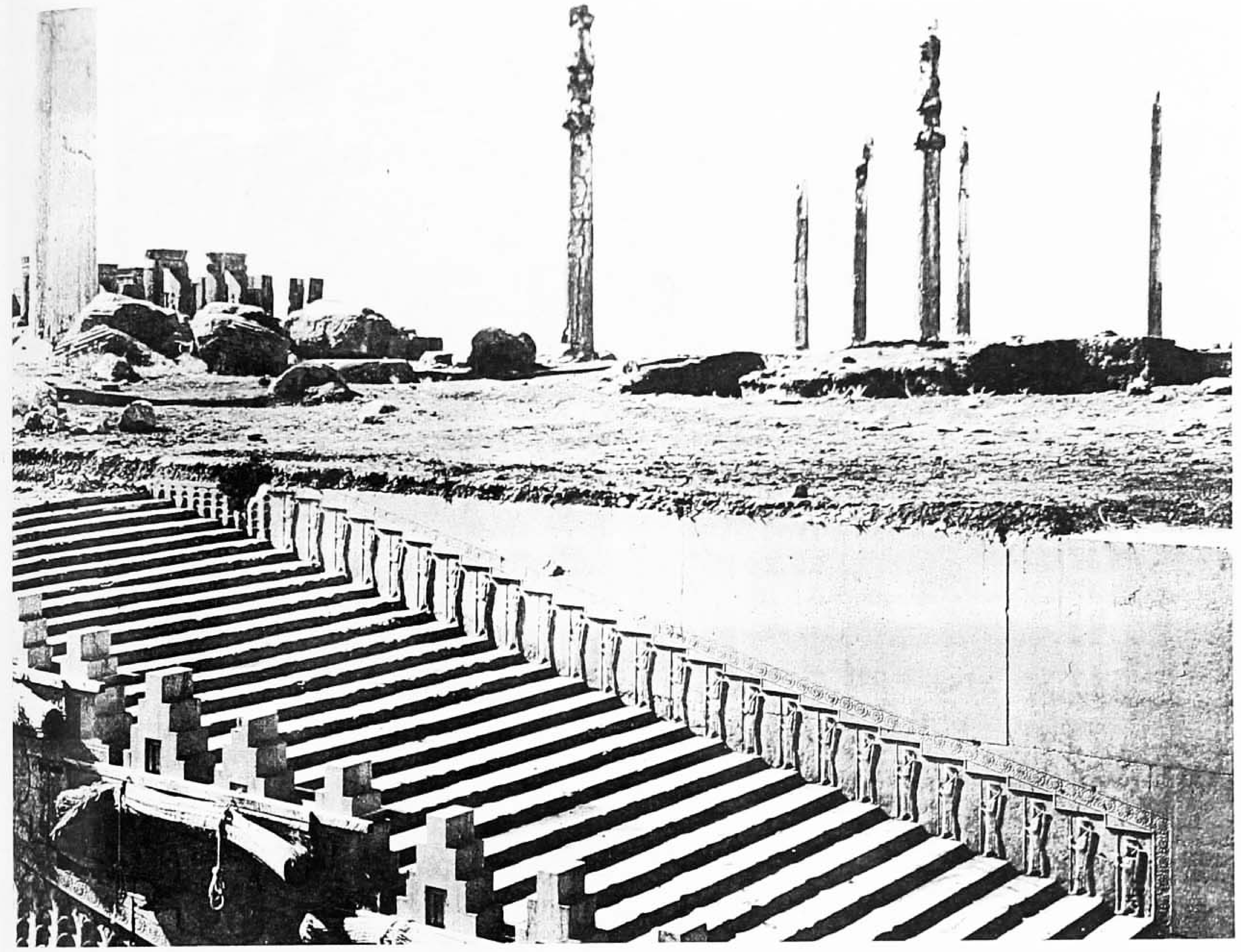


B



C

آپادانا. پلکان شرق. مقیاس ۱/۱۲ ۰. A ـ صف متقابل نگهبانان ایرانی در وسط نمای غربی (داخلی) کناره‌ای
که در طرفین پاگرد مرکزی واقع شده است. B،C و دو زوج از راهنمایان ایرانی در منتهی الیه
کناره‌هائی که در طرفین پاگرد خارجی در سمت شمال و جنوب واقع شده‌اند.



A

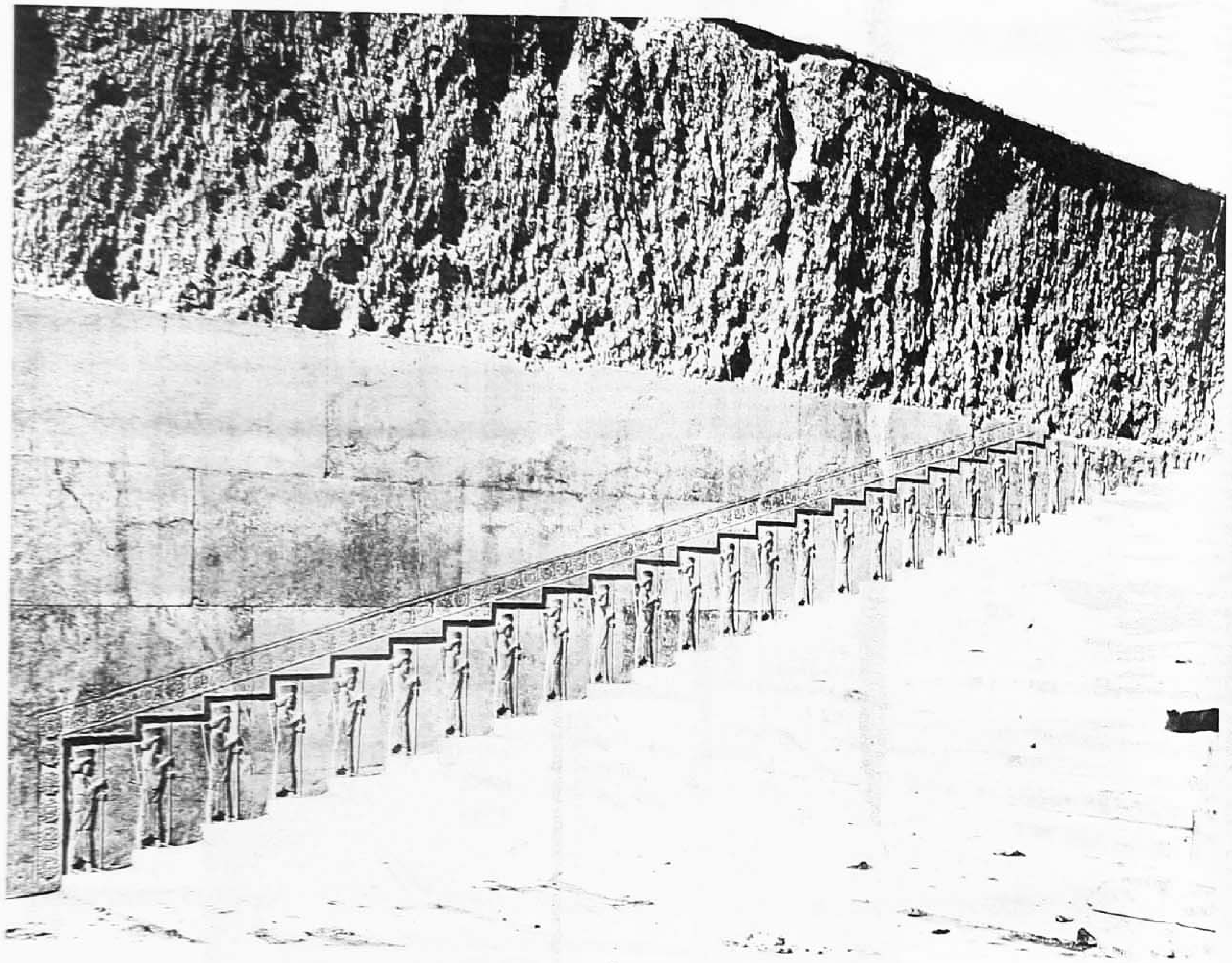


B



C

آپادانا، راه‌پله شرقی. A- صف نگهبانان ایرانی در نمای غربی پلکان داخلی شمالی. C، B- دو زوج از نگهبانان ایرانی بر روی اولین جرزهای سنگی پلکان داخلی و خارجی شمالی. مقیاس ۱:۱۲



A

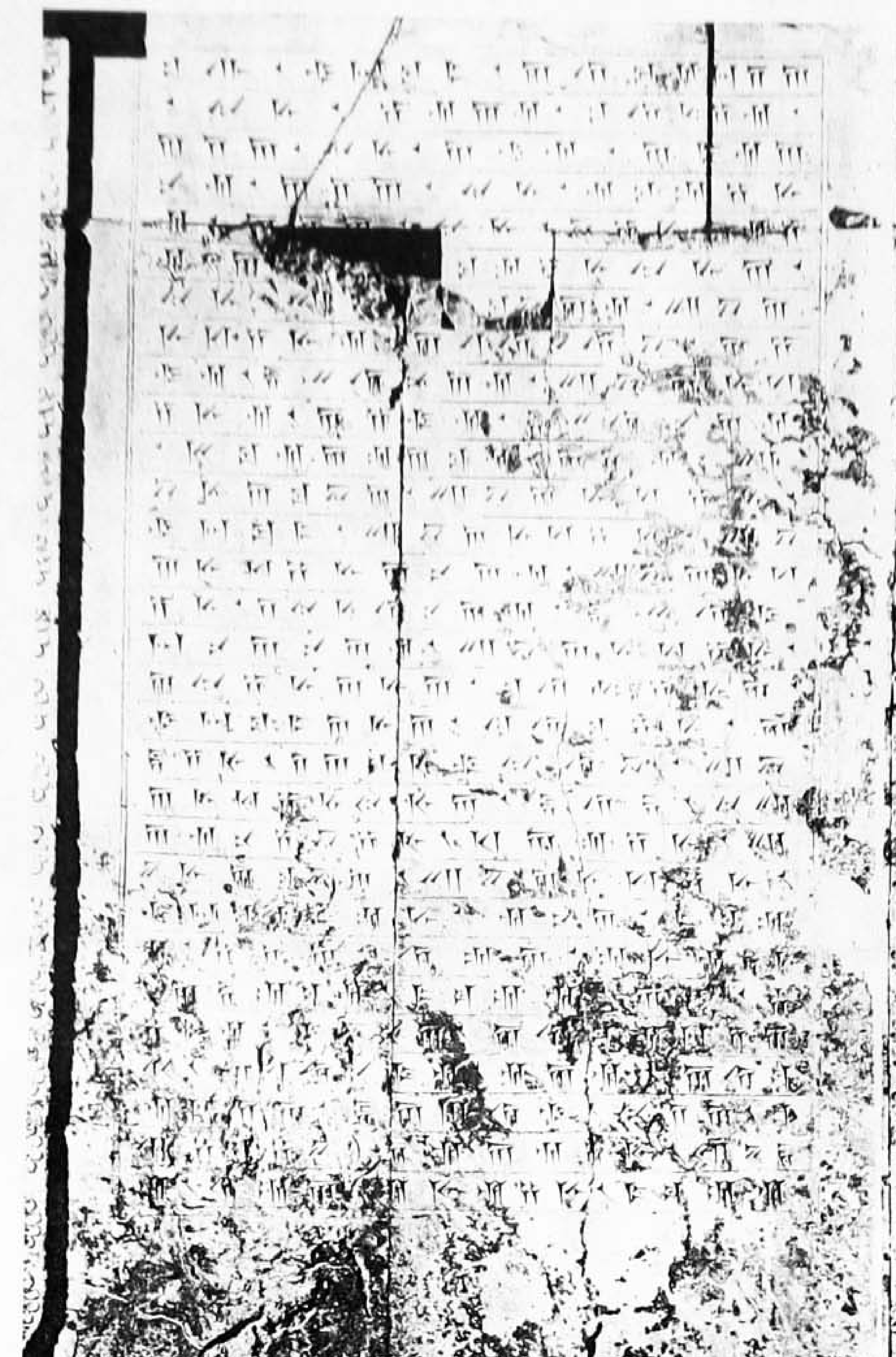


B

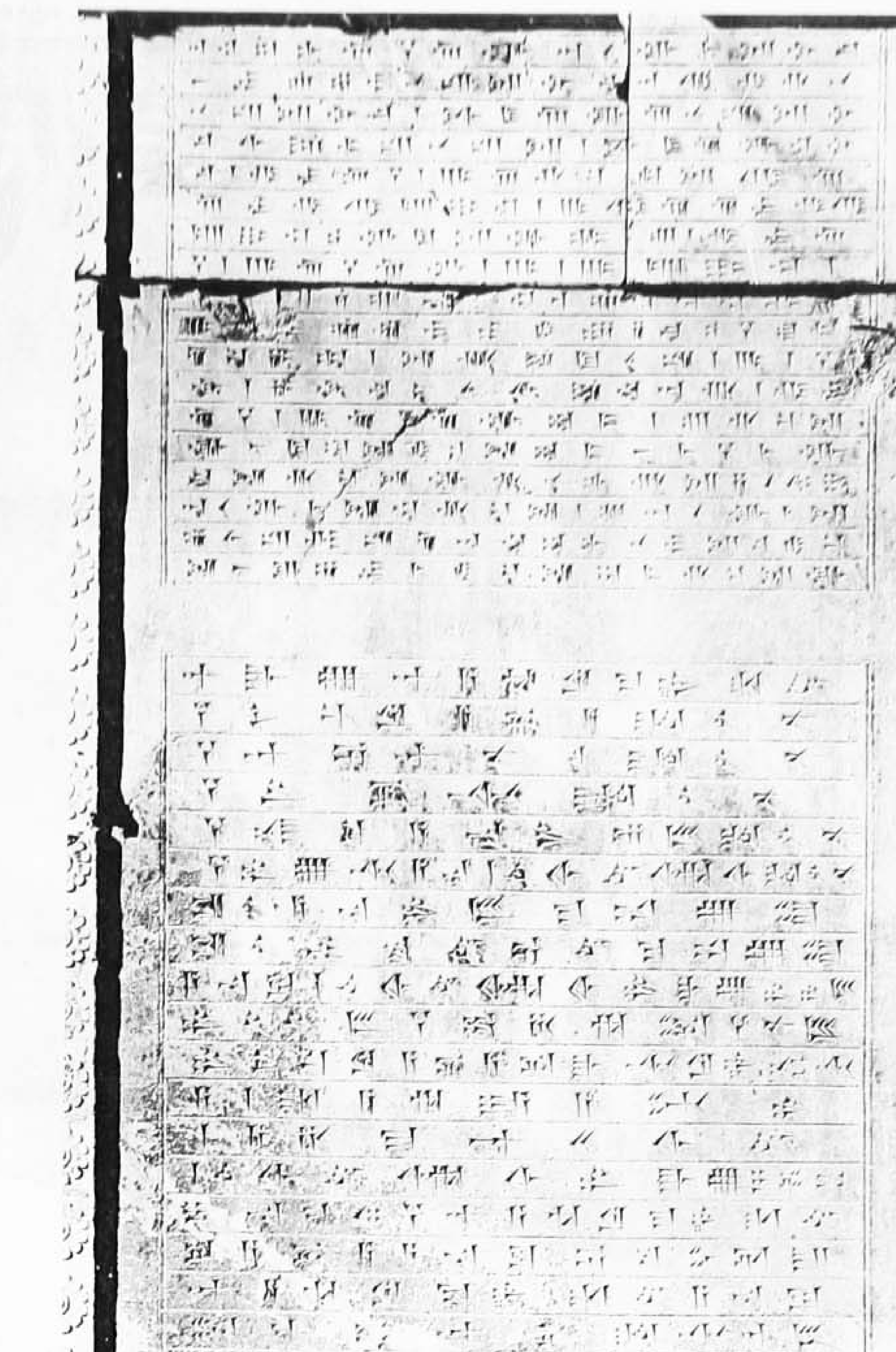


C

آپادانا، راه‌پله شرقی. A- صف نگهبانان ایرانی بر نمای غربی پلکان داخلی جنوبی. C، B- دو زوج از نگهبانان ایرانی بر روی اولین جرزهای سنگی پلکان داخلی و خارجی جنوبی. مقیاس ۱:۱۲

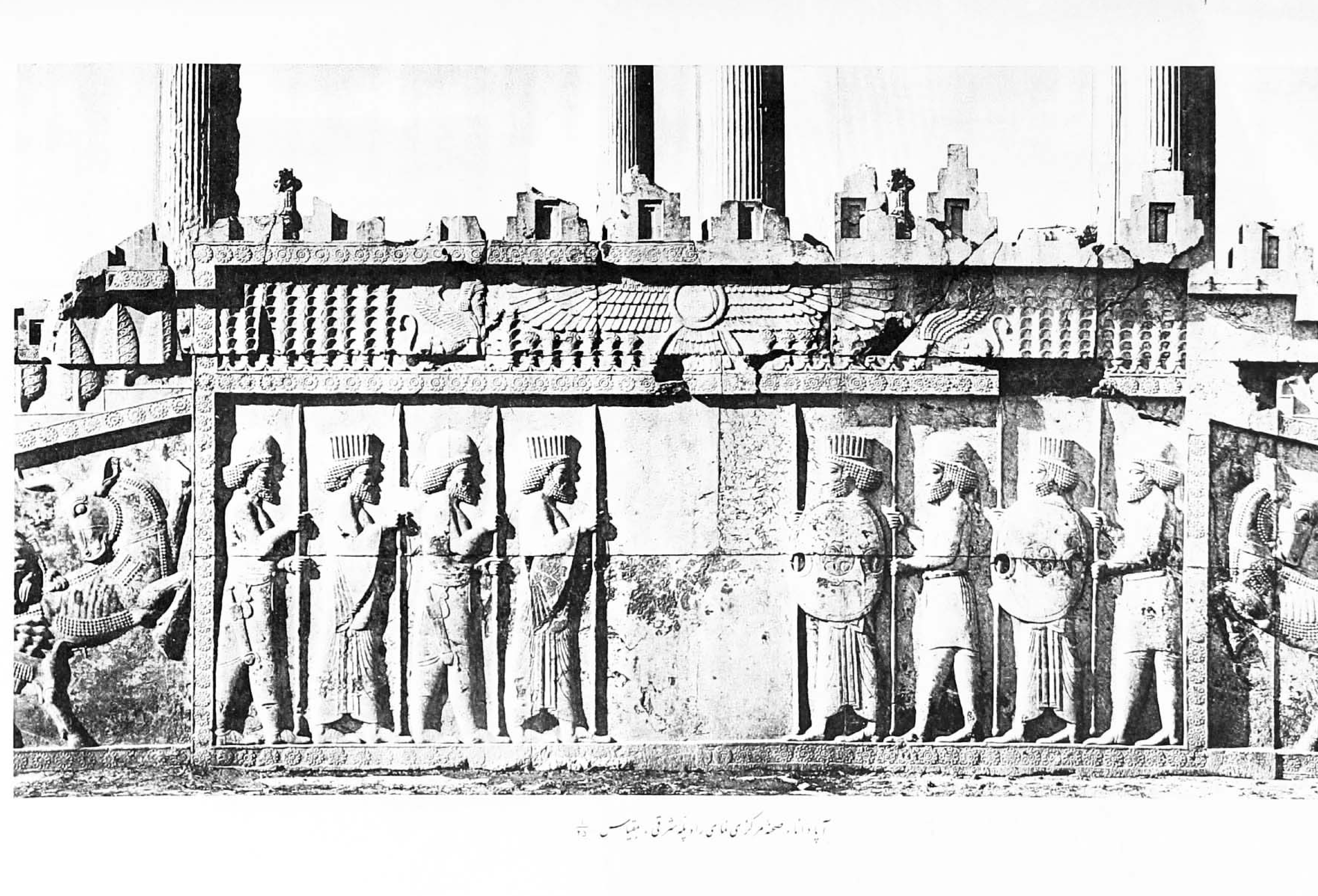


A



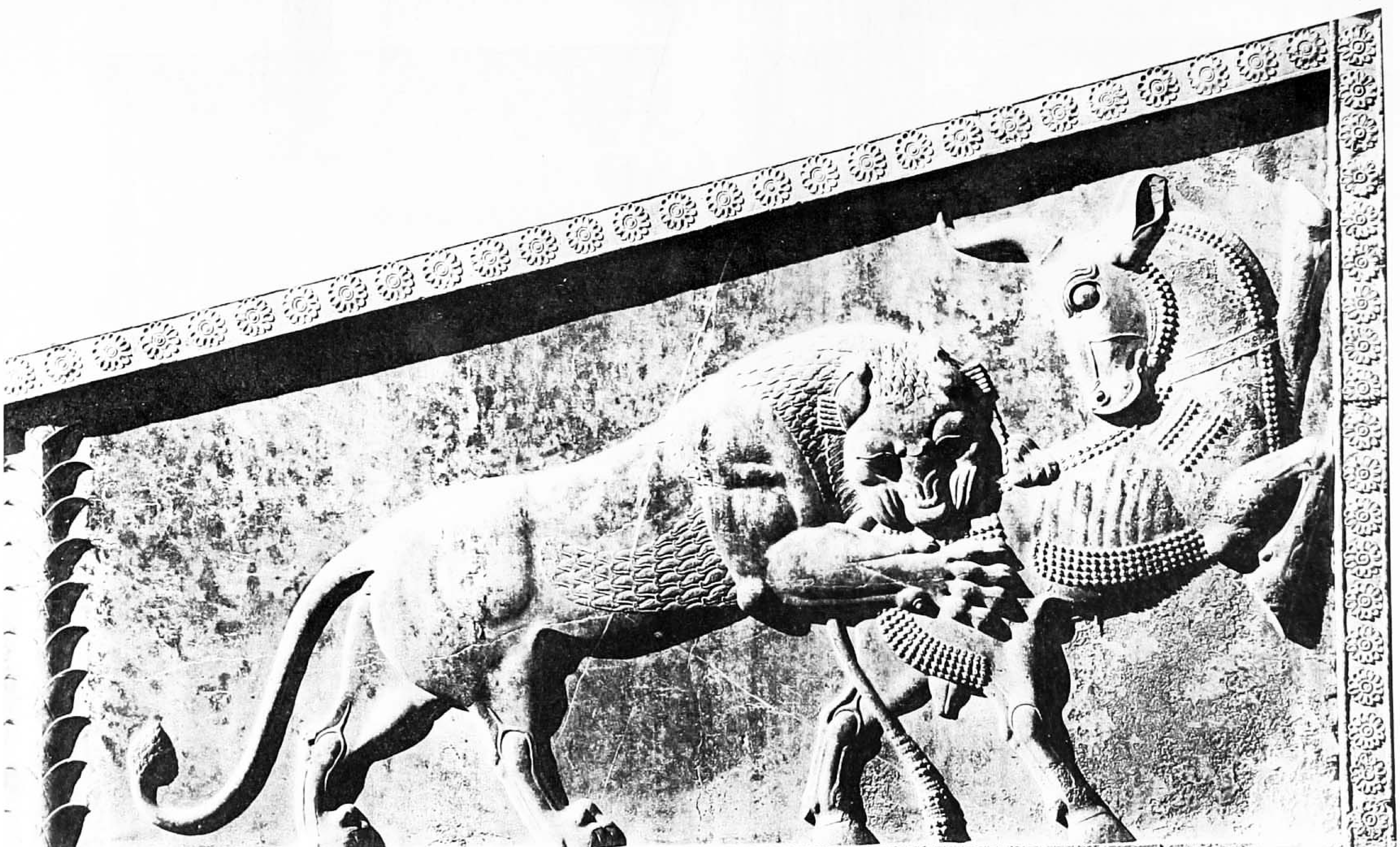
B

آپادانا . کتیبهٔ خشایارشا در راه‌پلهٔ شرقی . مقیاس : ۱/۱۲ . A ـ متن فارسی باستان منقوش بر نمای پله‌های داخلی جنوبی
B ـ متن عیلامی و بابلی منقوش بر نمای پله‌های داخلی شمالی



آپادانا . صحنهٔ مرکزی نمای راه‌پلهٔ شرقی . مقیاس ۱/۲۵

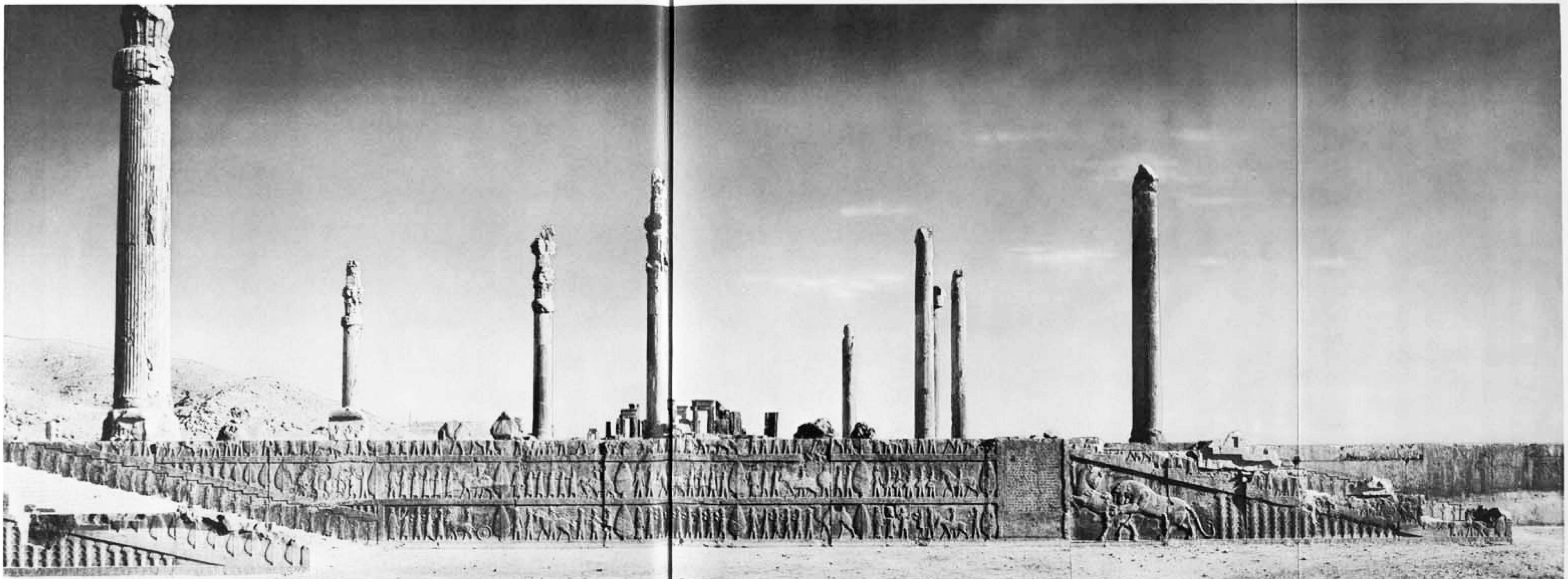
لوحهٔ ۱۰



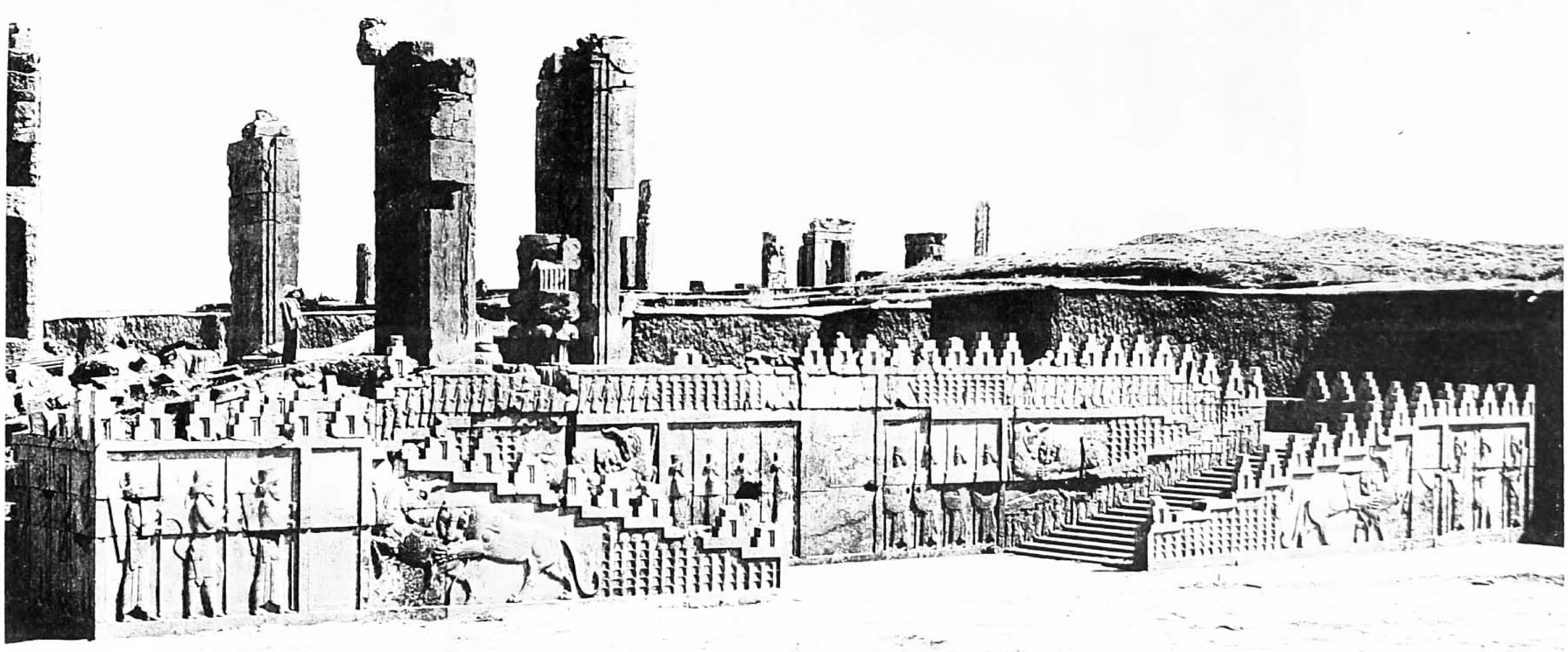
آپادانا، سنگی که نقش شیر و گاو بر آن حجاری شده و در قسمت جنوبی نمای مرکزی راه‌پلهٔ شرقی واقع است. مقیاس ۱ : ۱۰

تالار شوری

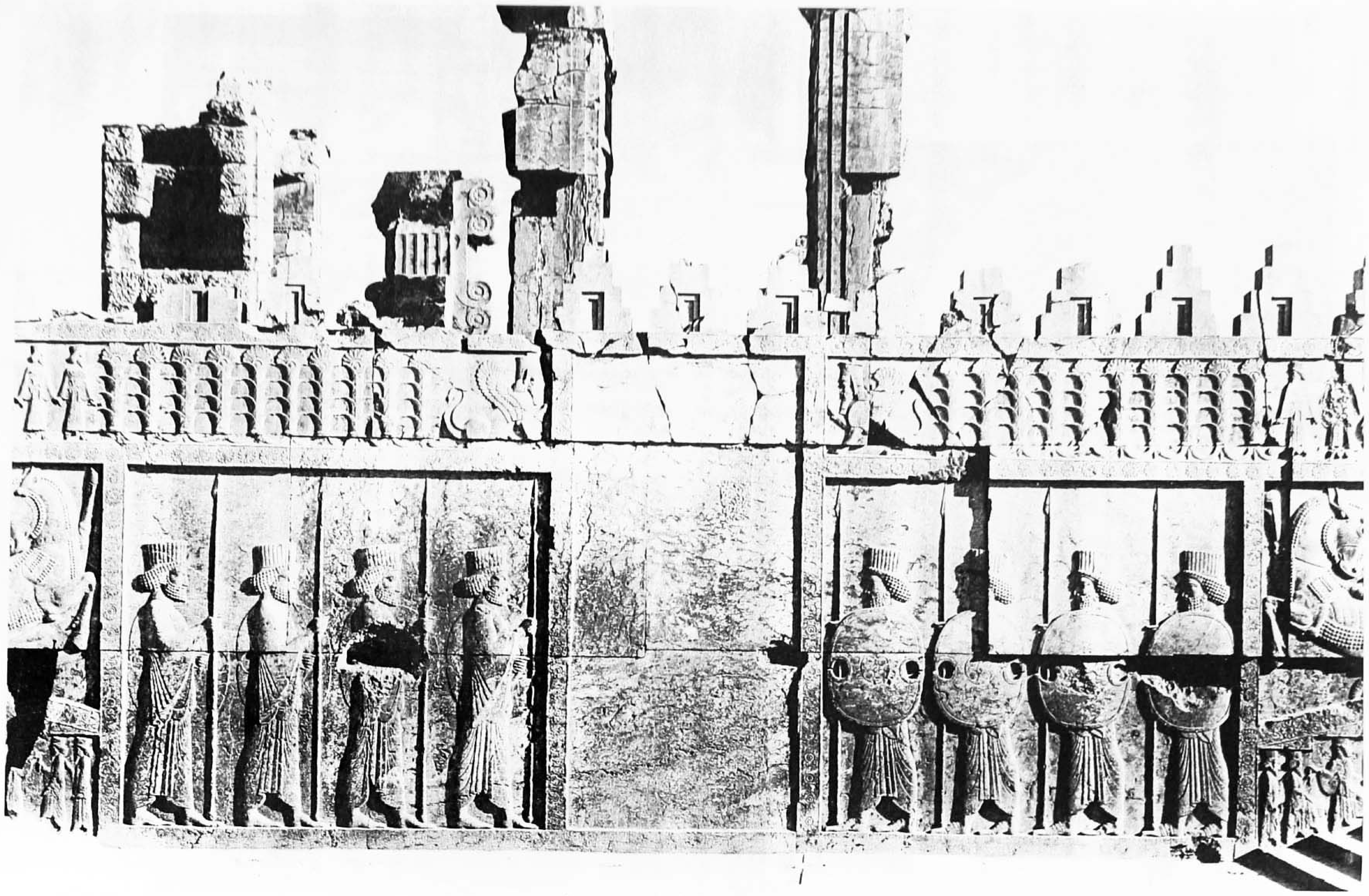
لوحه های ۸۷_۶۲



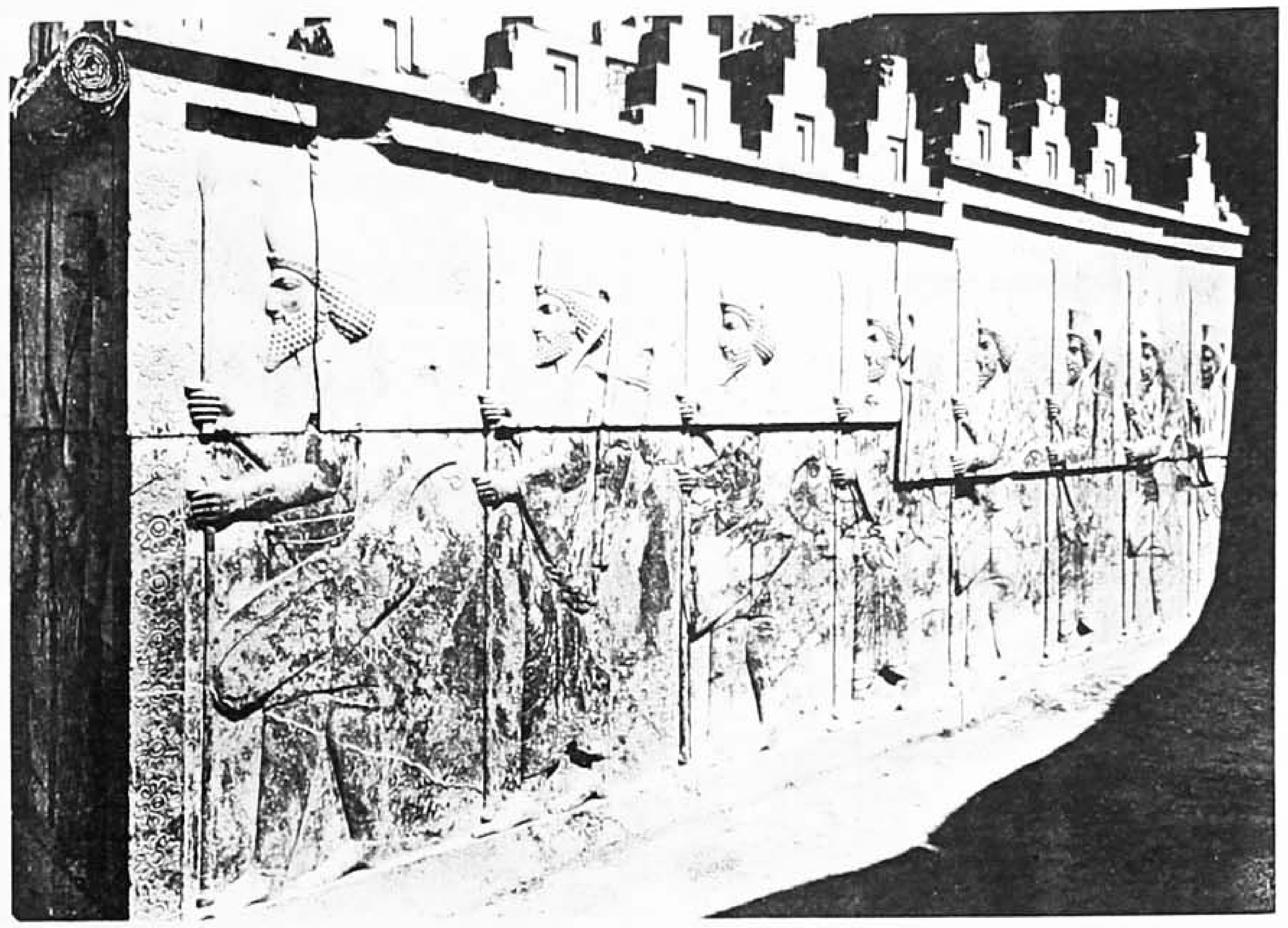
آپادانا . صف خراجگزاران در جناح غربی راه پله شمالی (جهت دید: جنوب و جنوب غربی) مقیاس ، تقریبا ۱:۵۰



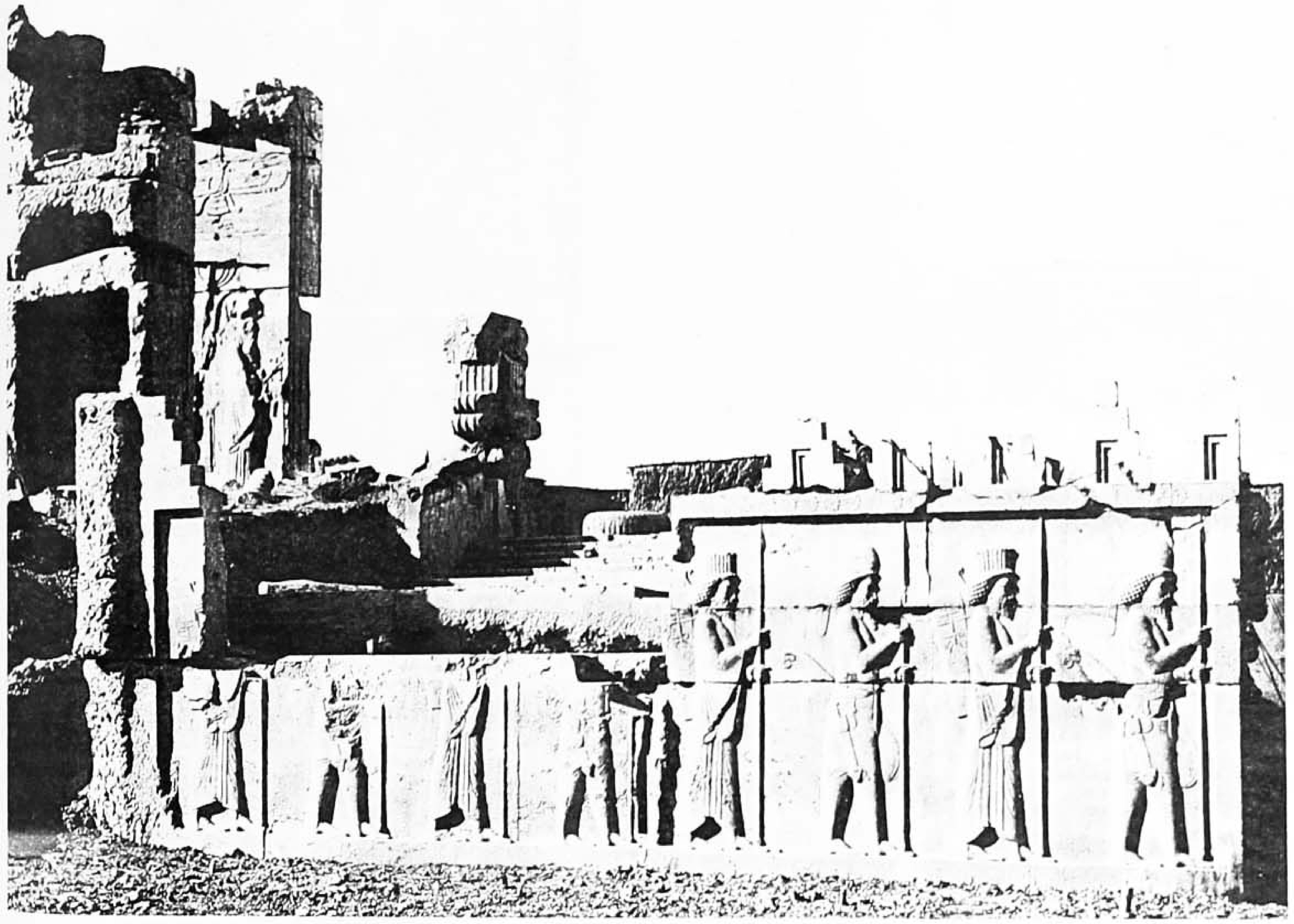
تالار شورای ـ منظره عمومی راه‌پله اصلی (جهت جنوب)



تالار شورای ـ نگهبانان ایرانی ـ ایوان الصول با سنگهای مخصوص کتیبه که خالی مانده و نمای مرکزی راه‌پله اصلی ـ مقیاس ۱ دله

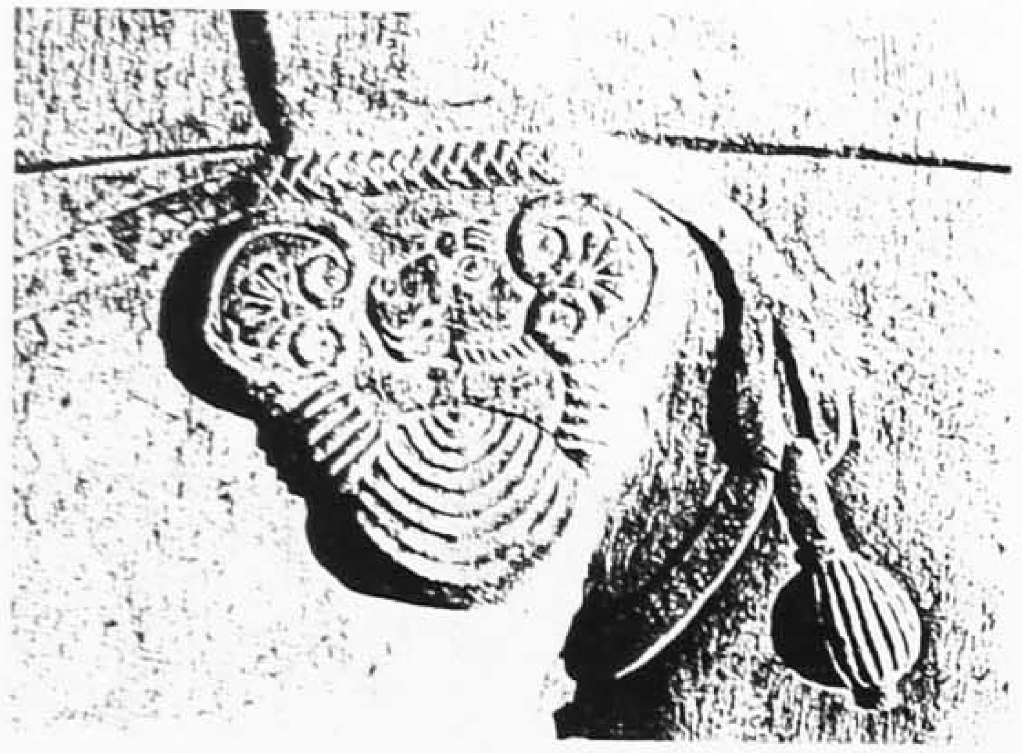


A



B

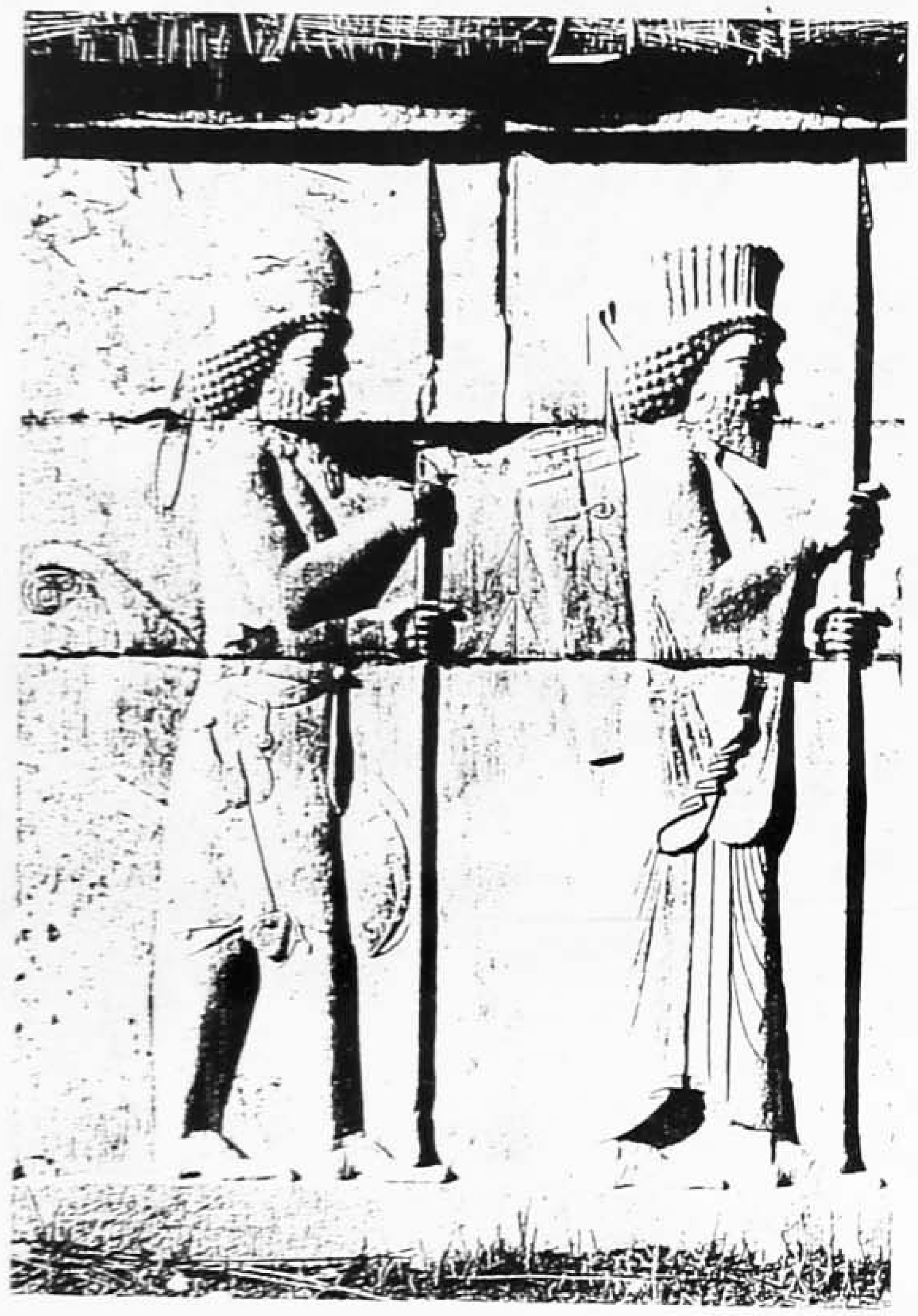
تالار شوری . نگهبانان پارسی و مادی در راه‌پلهٔ اصلی . A ـ بر غربی از جناح غربی . B ـ بر شرقی از جناح شرقی



A



B

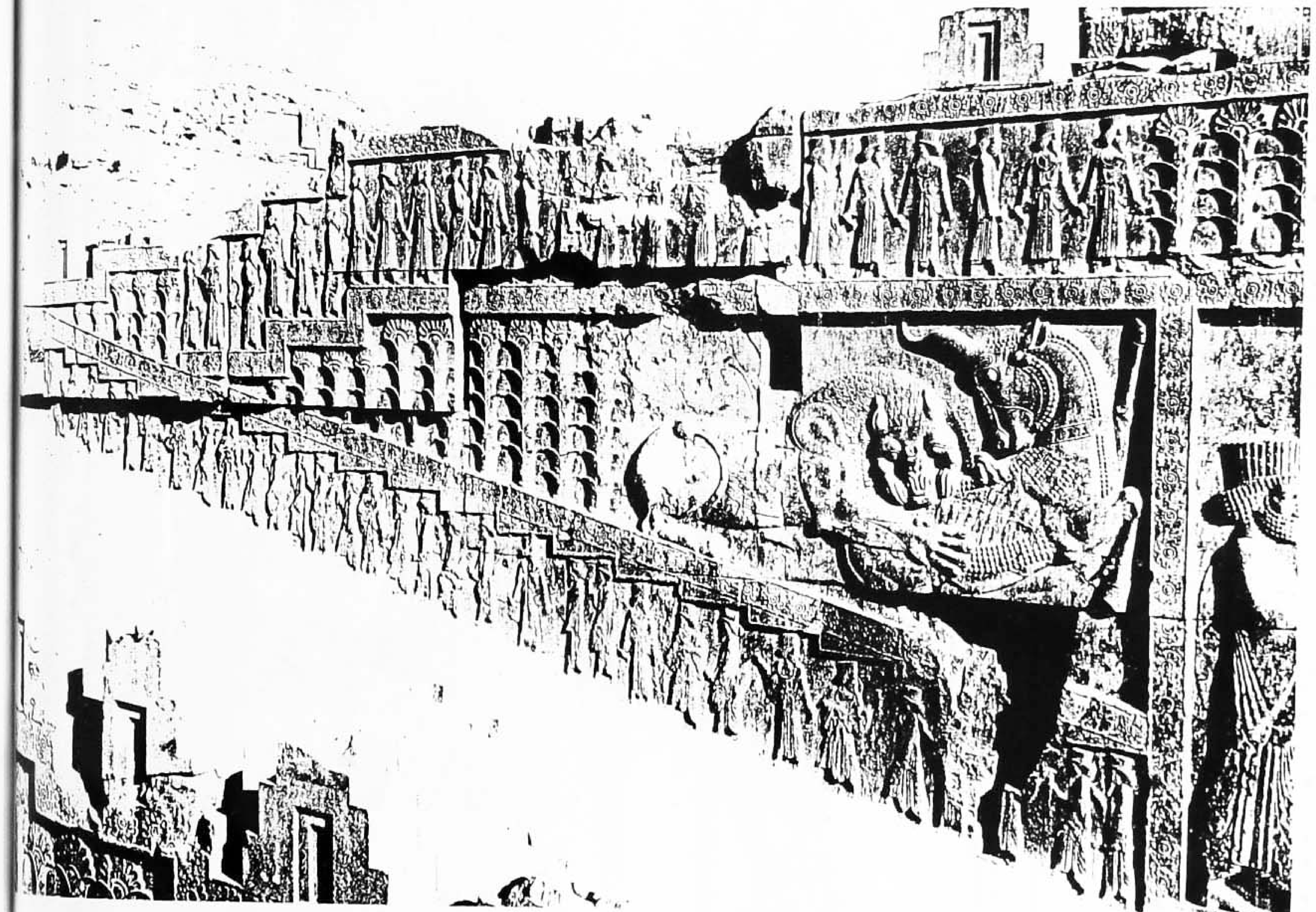


C

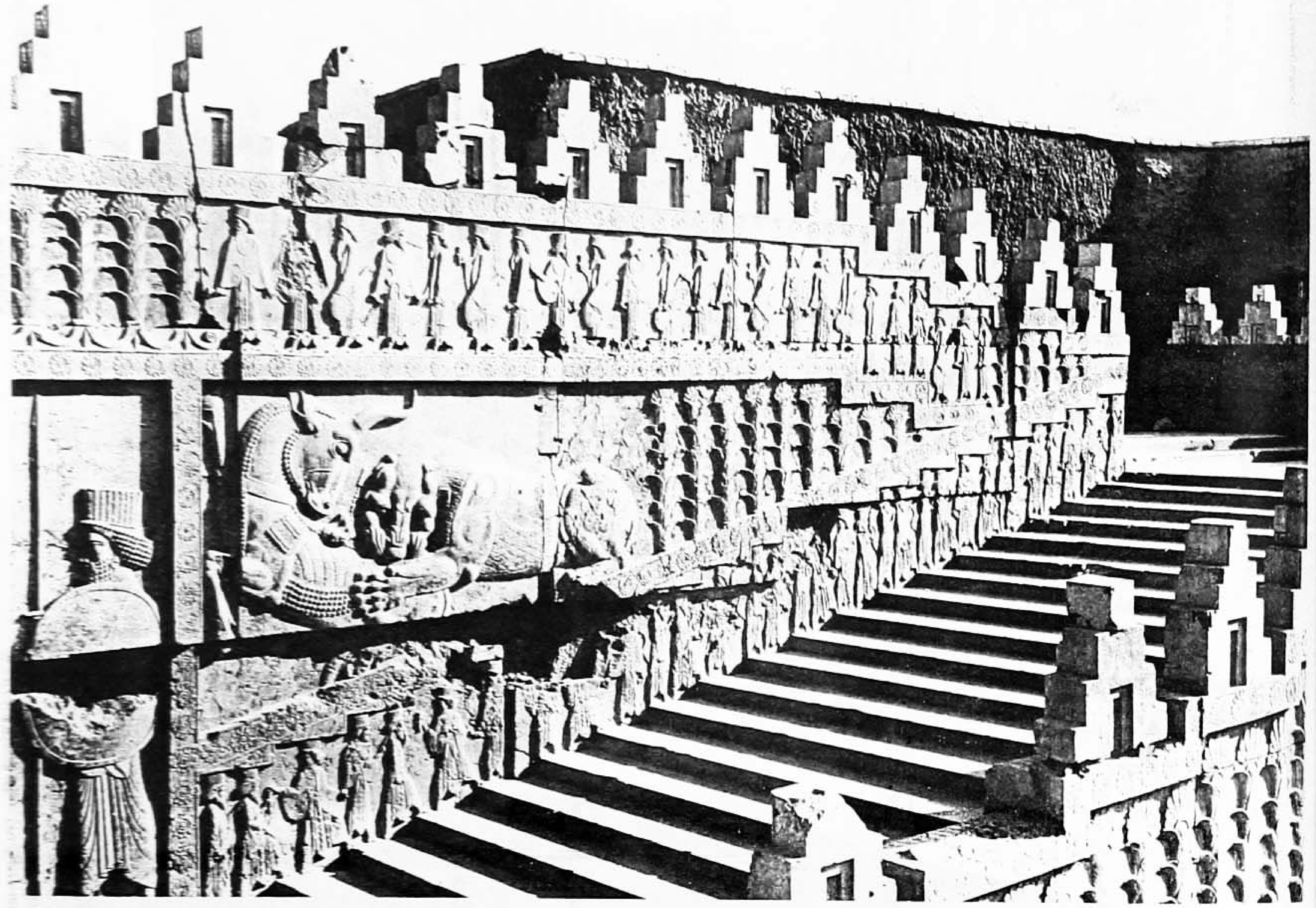


D

تالار شوری . جناح شرقی راه‌پلهٔ اصلی . A و B ـ نوک غلاف دشنه‌های نگهبانان مادی در بر شمالی (رجوع به لوحهٔ ۶۲) و نگهبان سوم (مادی) از سمت راست در بر شرقی (رجوع به لوحهٔ ۶۴، B)، بمقیاس ۱/۴، C ـ شکل کامل نگهبان مادی (رجوع به B) و نگهبان پارسی که مقدم بر اوست . بمقیاس ۱/۱۲ . D ـ شکل کامل دشنهٔ نگهبان مادی (رجوع به C) بمقیاس ۱/۲



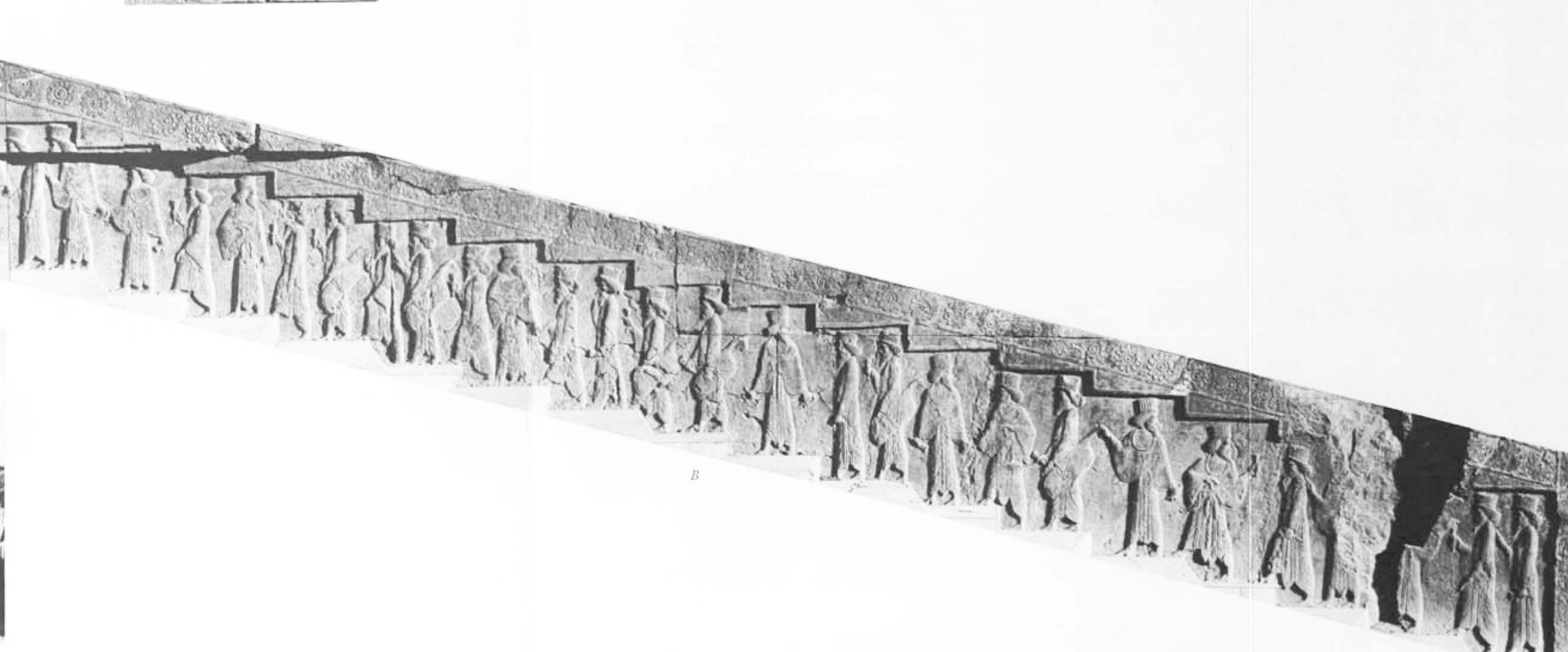
تالار شورى . جناح شرقى راه پله اصلى . نماى جنوبى پلكان زيرين (رجوع به لوحه ۶۷)



تالار شورا، جناح غربی راه‌پلهٔ اصلی، نمای جنوبی پلکان زیرین (رجوع به لوحهٔ ۶۸).



A



B

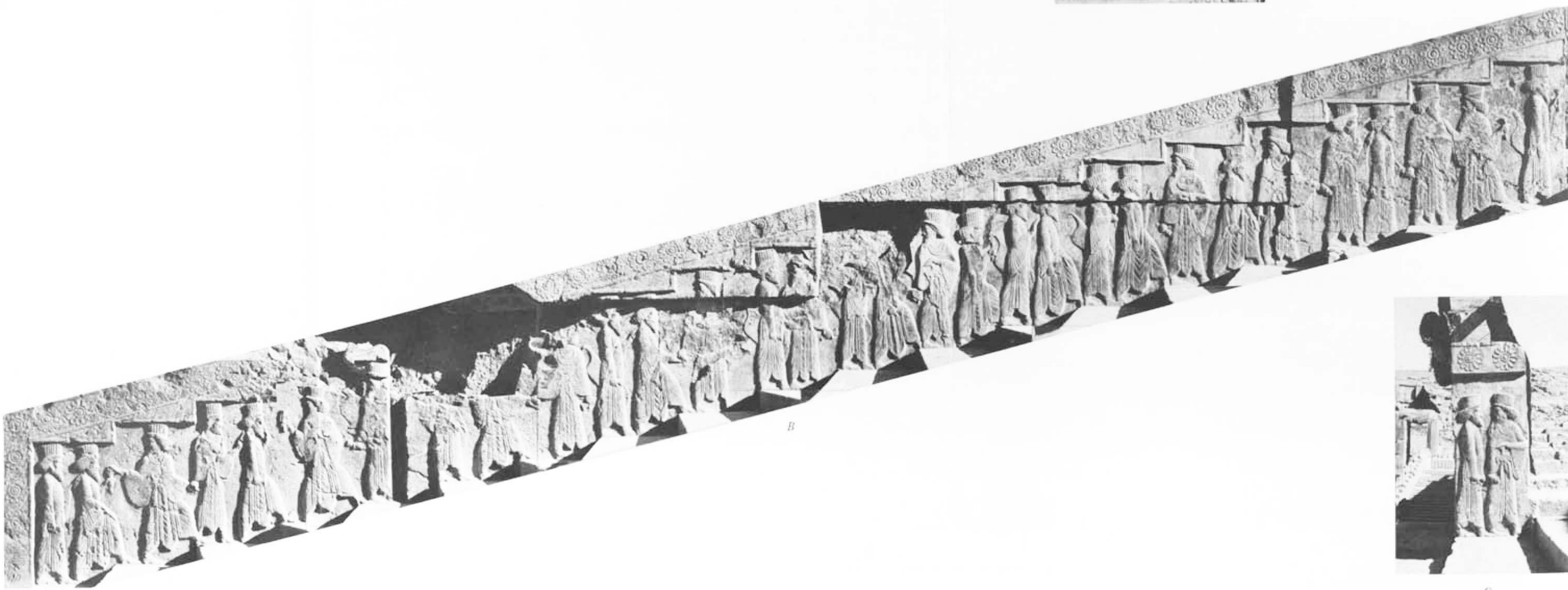


C

تالار شوری. بزرگان پارسی در جناح شرقی راه‌پله اصلی. به مقیاس، ۱:۱۲ . A,B– نمای جنوبی پلکان زیرین. C– رز اول پاگرد میانه



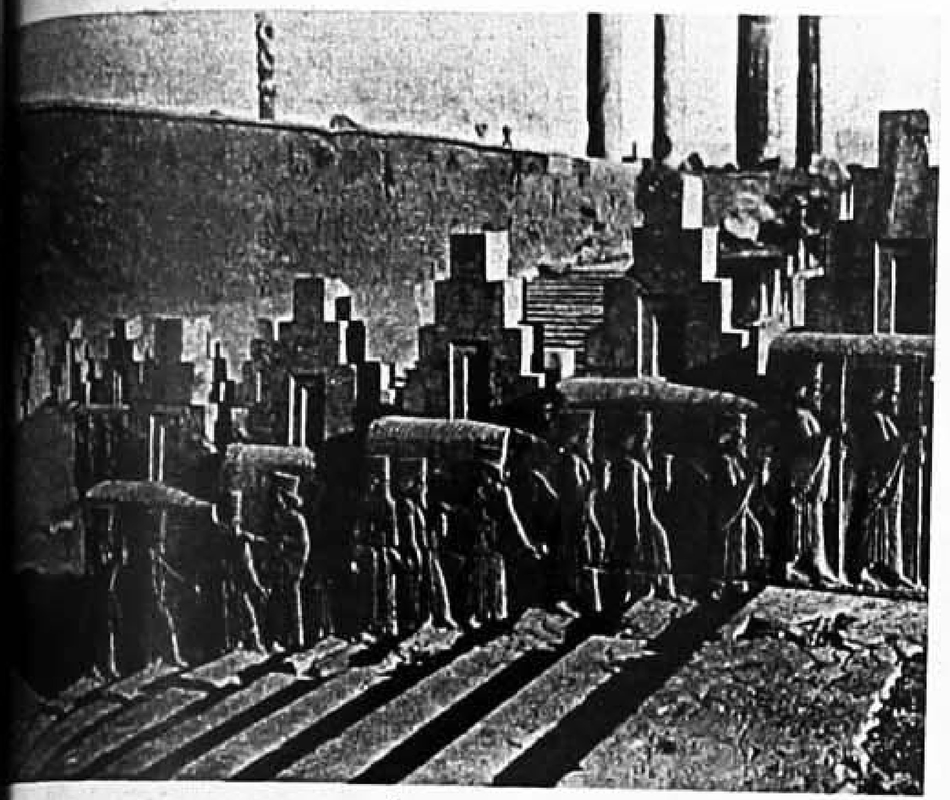
A



B

C

تالار شوری. بزرگان پارسی در جناح غربی راه‌پله اصلی. به مقیاس، ۱:۱۲ . A,B– نمای جنوبی پلکان زیرین. C– رز اول پاگرد میانه



A

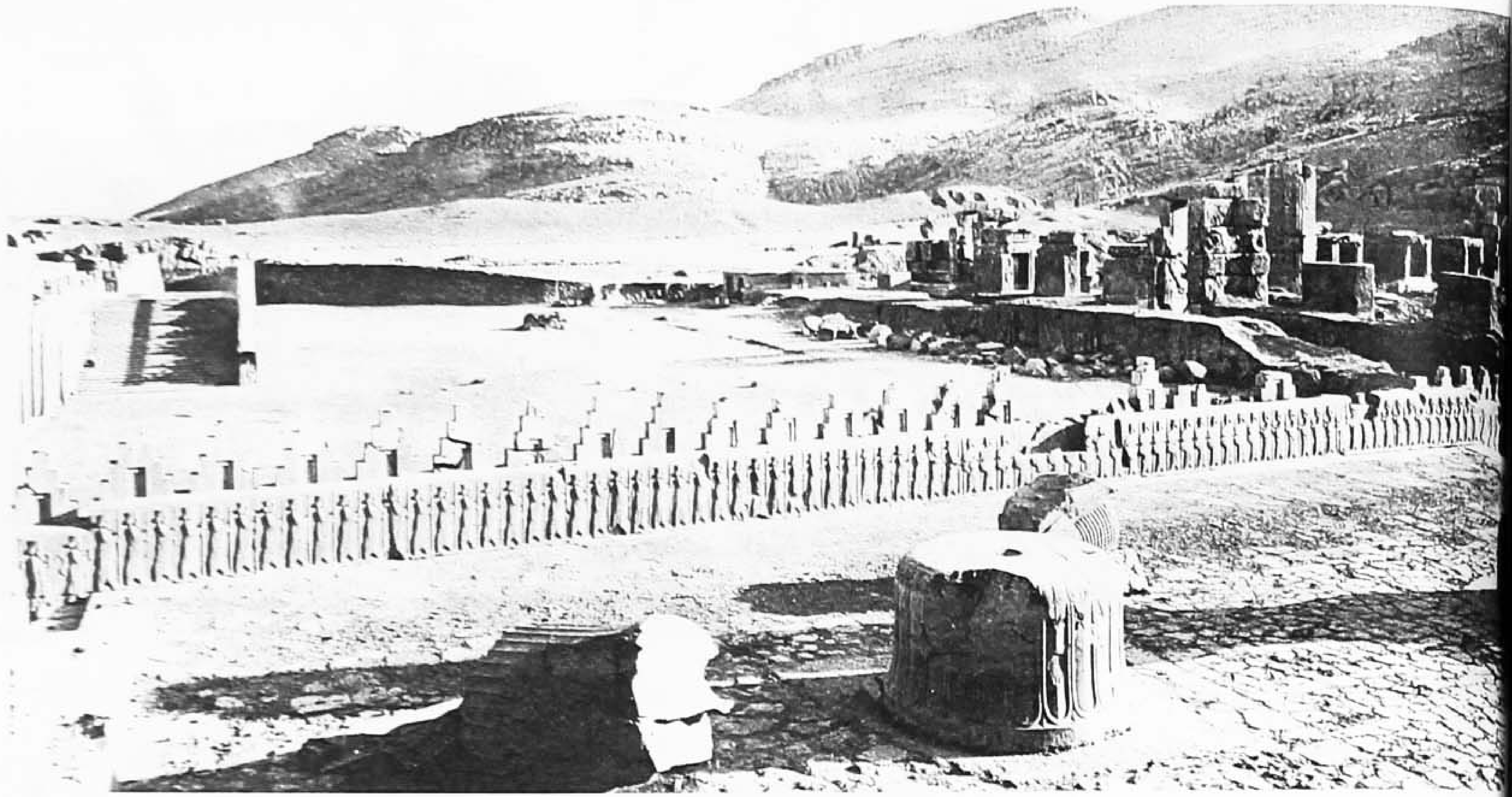


B

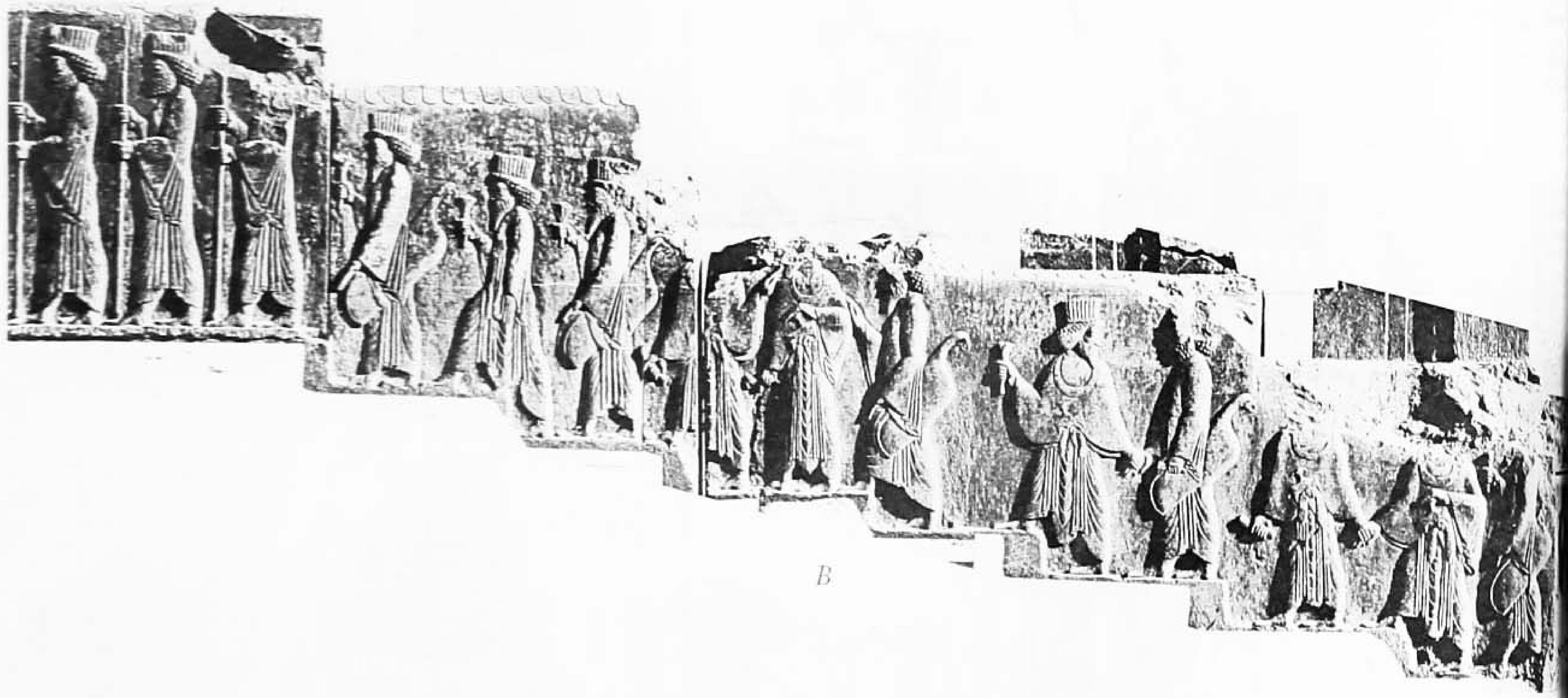


C

تالار شوری . بزرگان پارسی بر دیوارهٔ راه‌پلهٔ اصلی . A و C ـ مجر شمالی پلکان بالائی غربی . مقیاس C، $\frac{1}{12}$ است .
B ـ مجر شمالی پلکان بالائی شرقی .

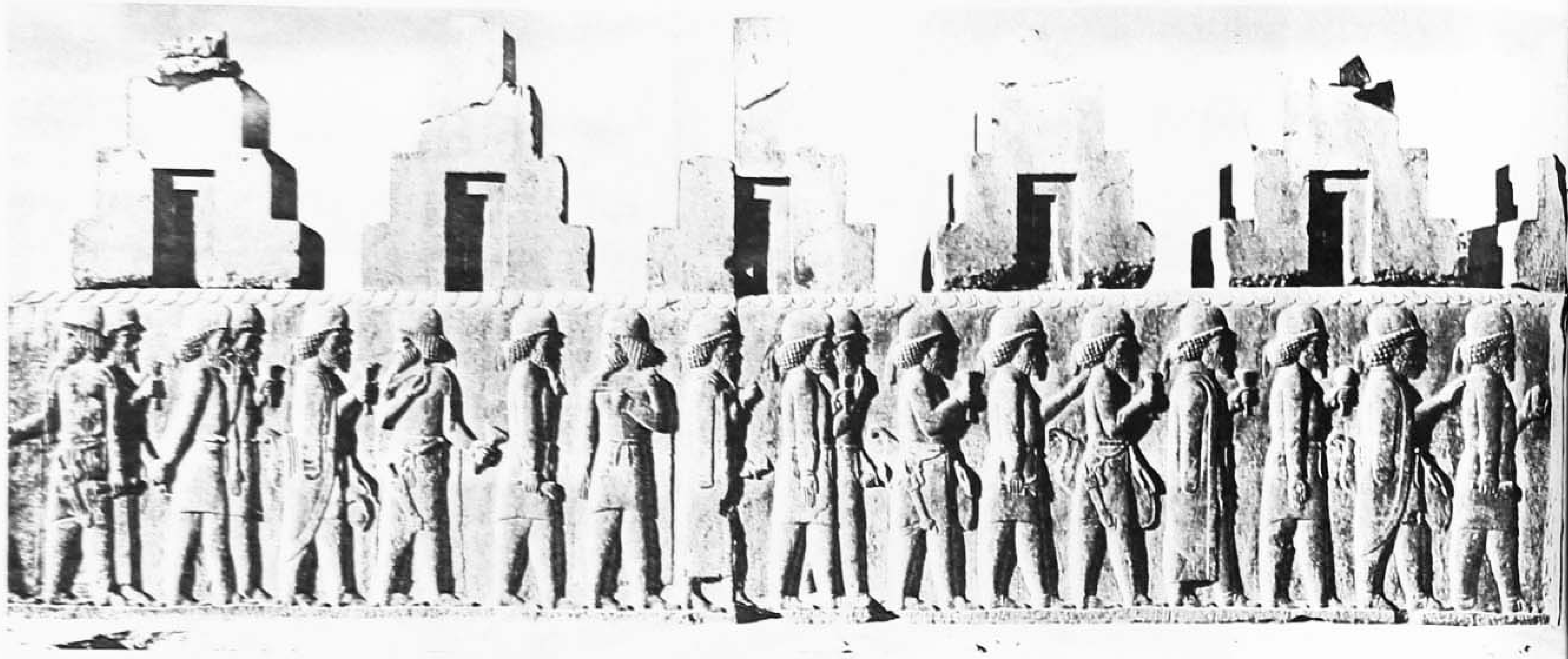


A



B

تالار شوری . راه‌پلهٔ اصلی . A ـ نگهبانان پارسی ، بر نمای مجر رواق . B ـ بزرگان پارسی
که در لوحه ۷۰ B نشان داده شده . مقیاس : $\frac{1}{12}$



B



C



D

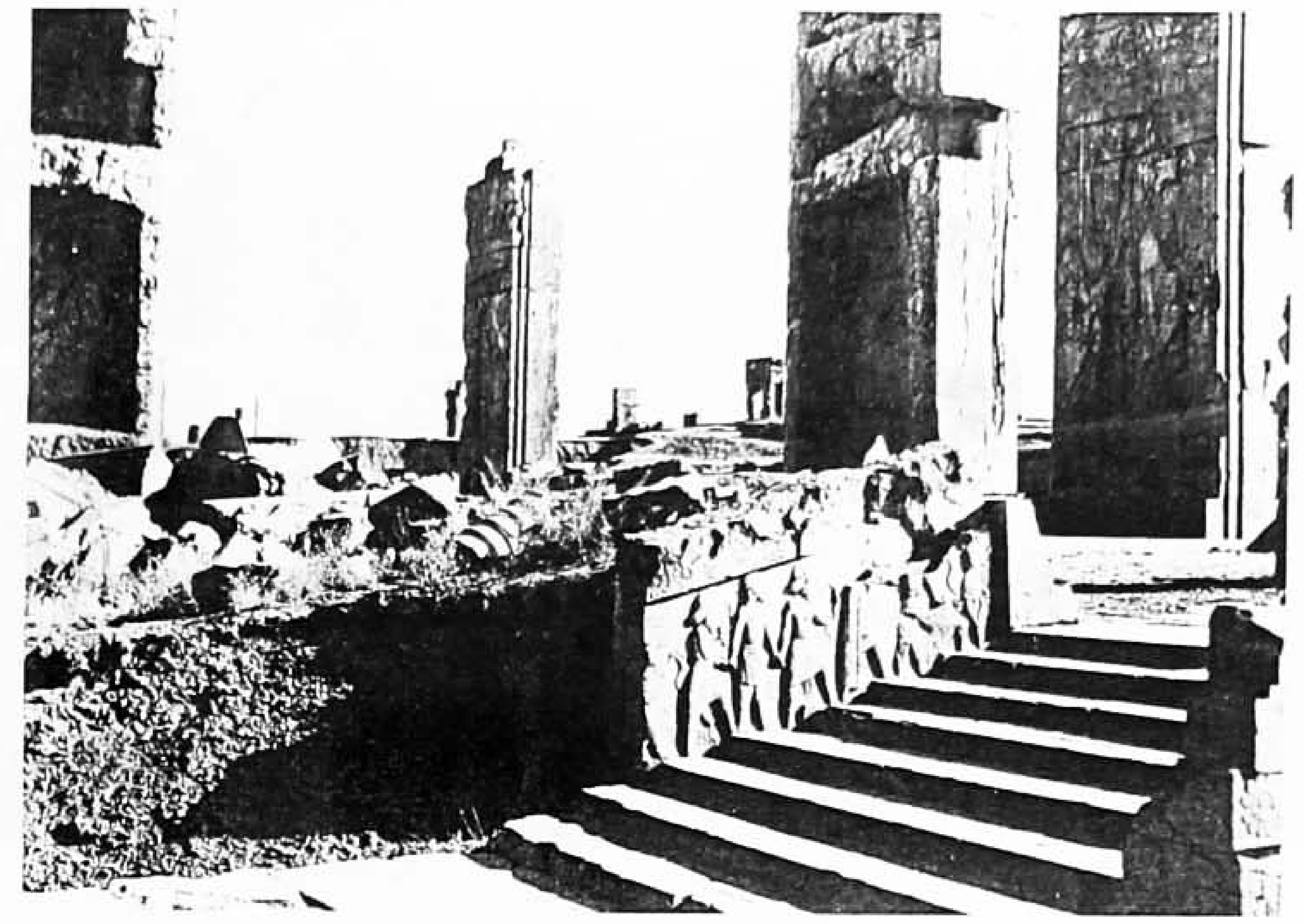


A

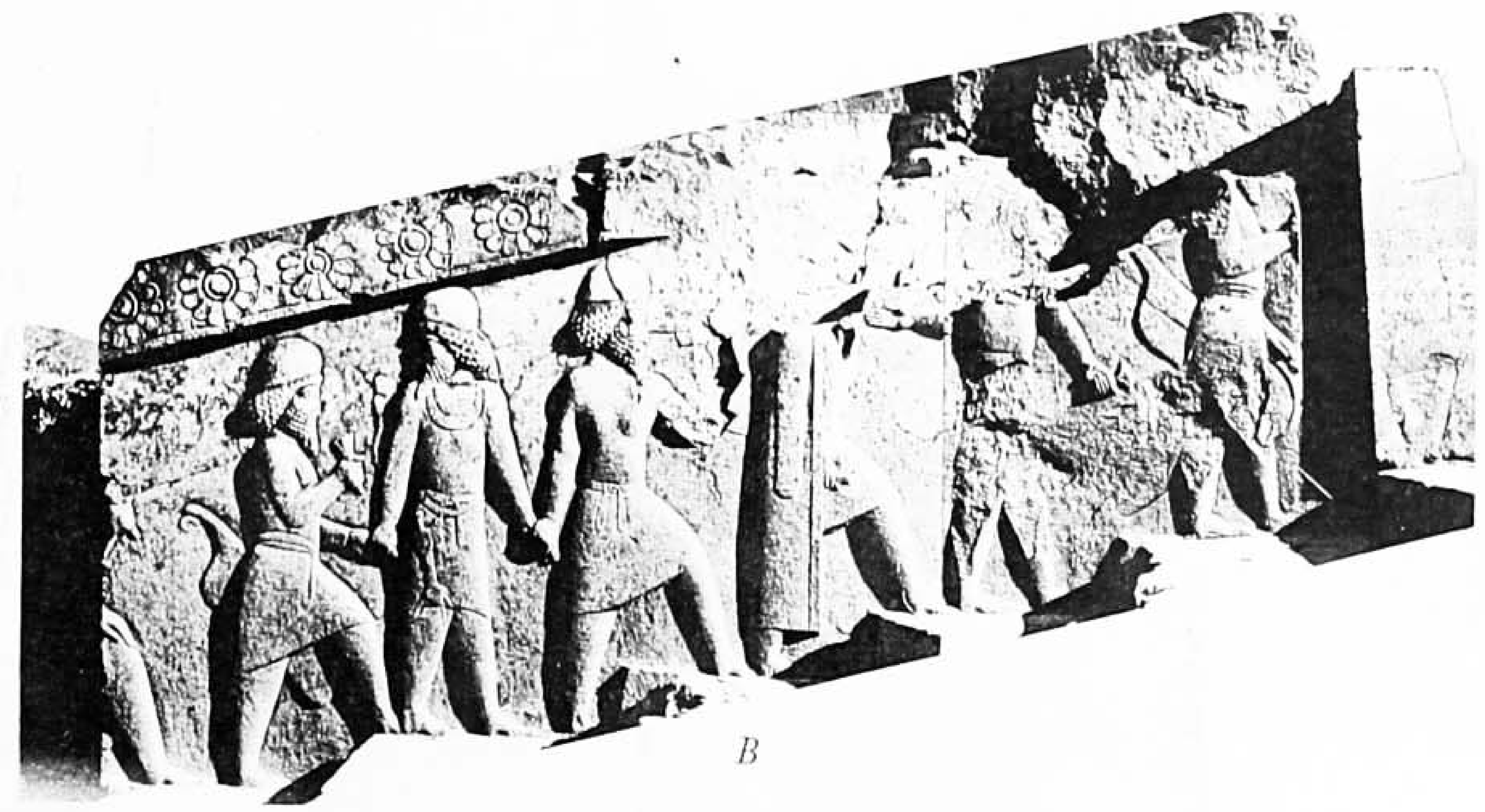


A

تخت جمشید، پلکان شرقی آپادانا، نقشهای A، بزرگان مادی بر مجسمه شمالی پلکان زیرین. B و C، بزرگان مادی
مجسمه های شمالی پشت پلکان. D، اشخاص پارسی بر مجسمه اول مجسمه زیرین.

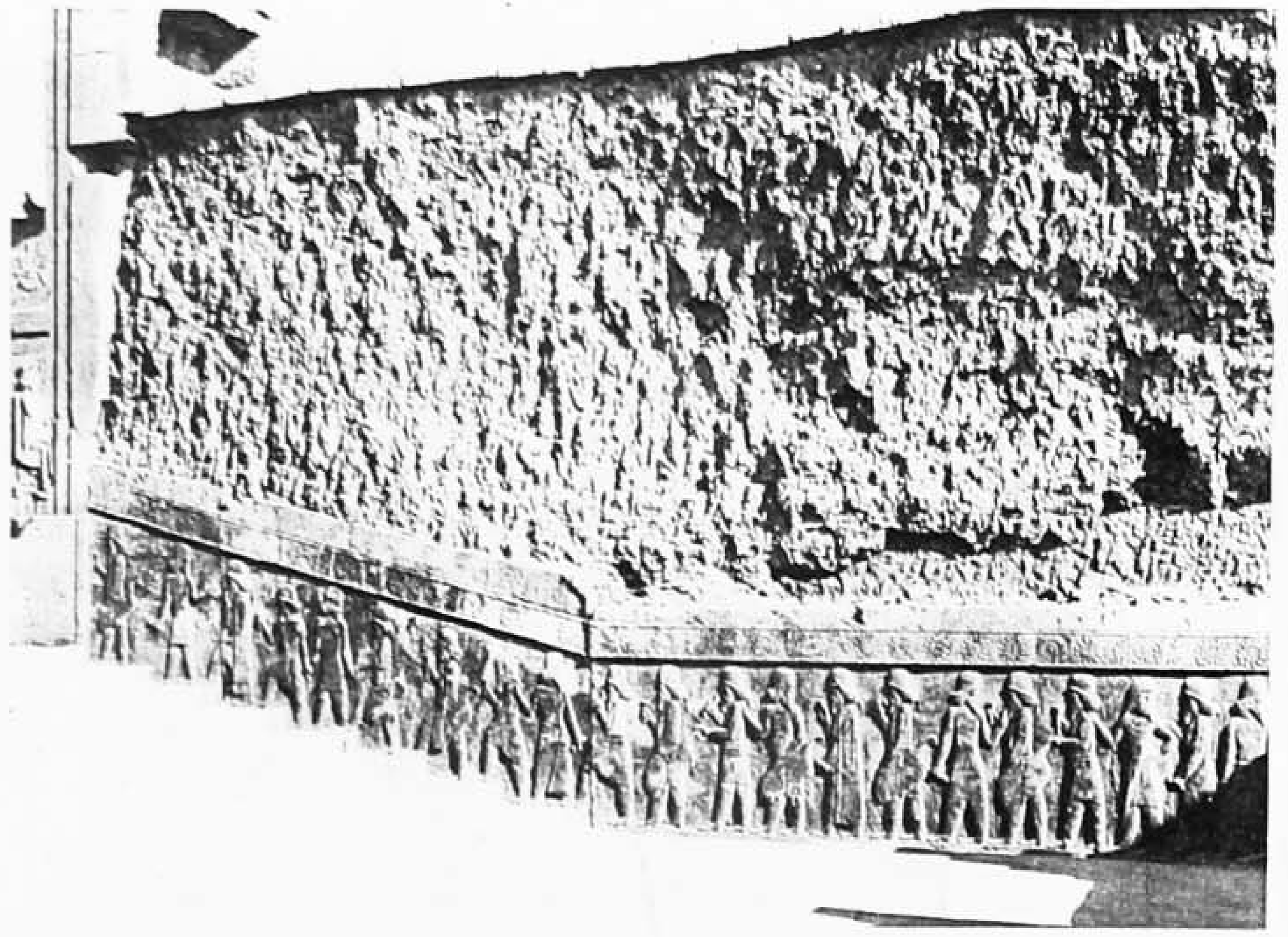


A

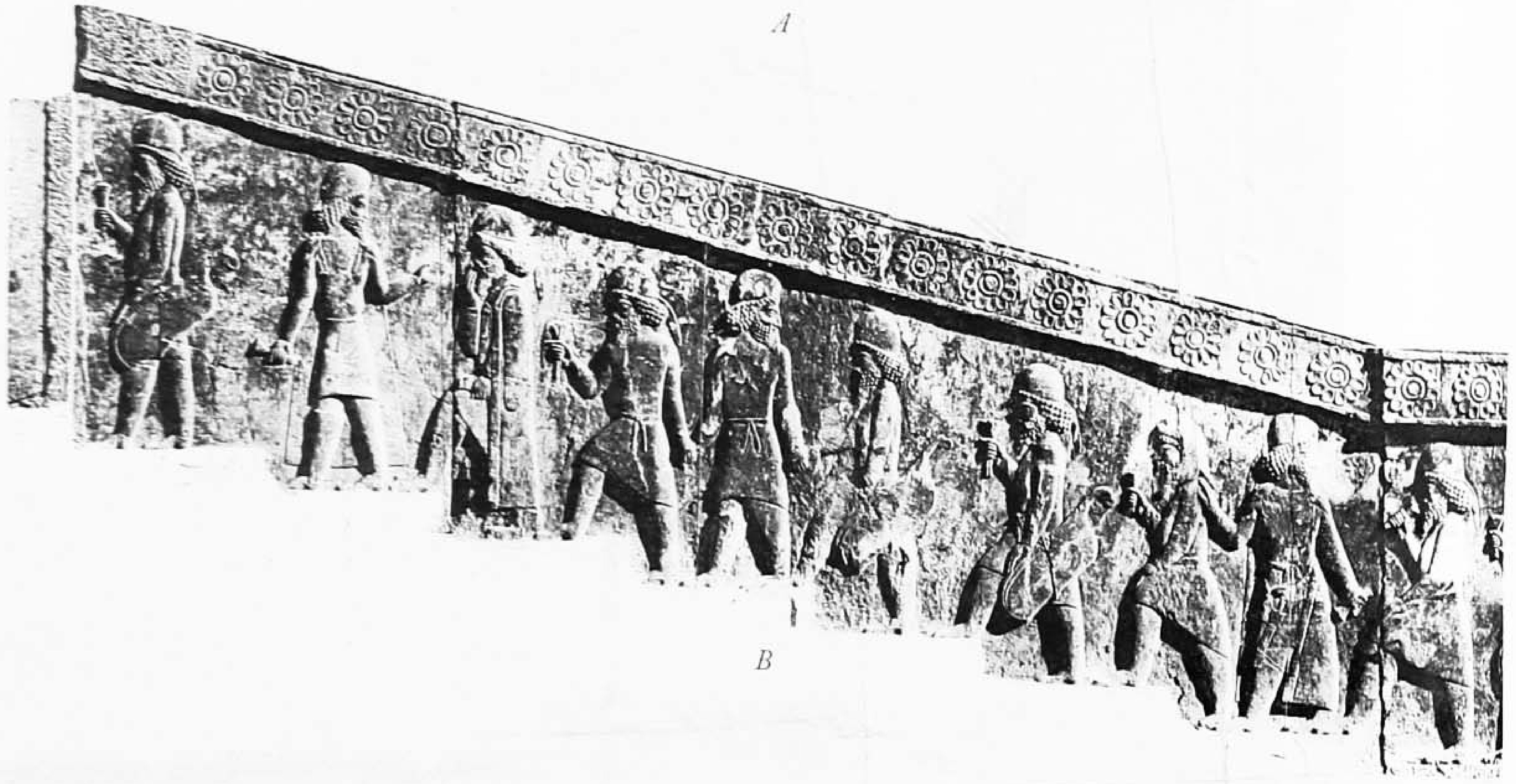


B

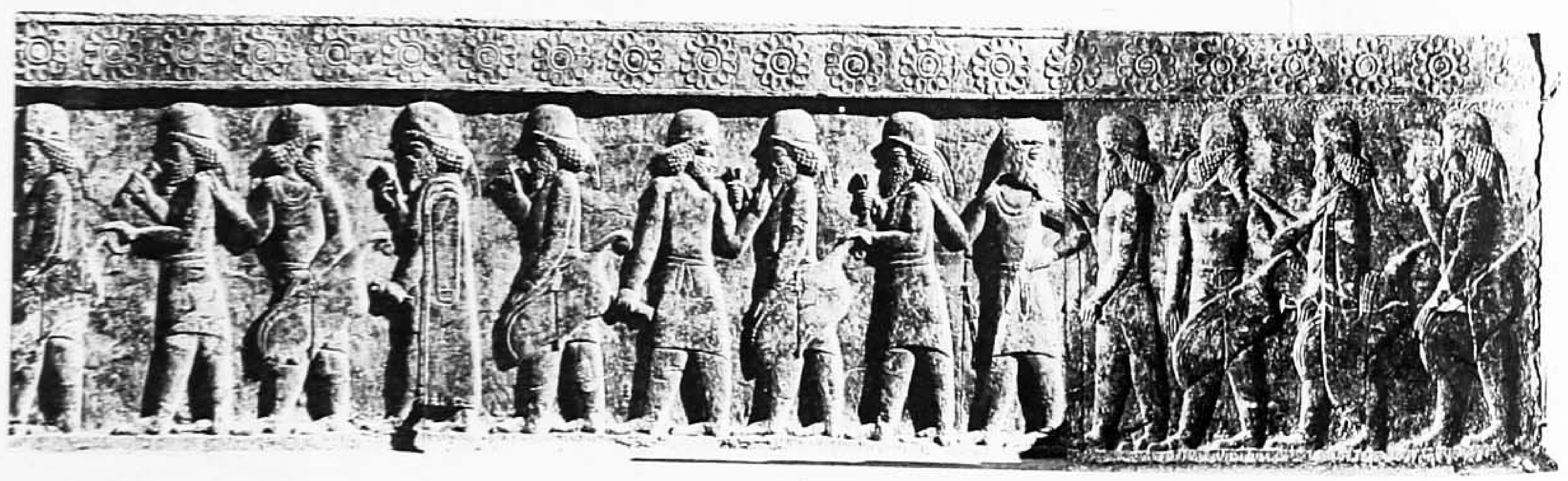
تالار شوری . جناح شرقی راه پله اصلی . بزرگان مادی بر دیوار جنوبی پلکان بالائی . مقیاس B : ۱/۱۲



A

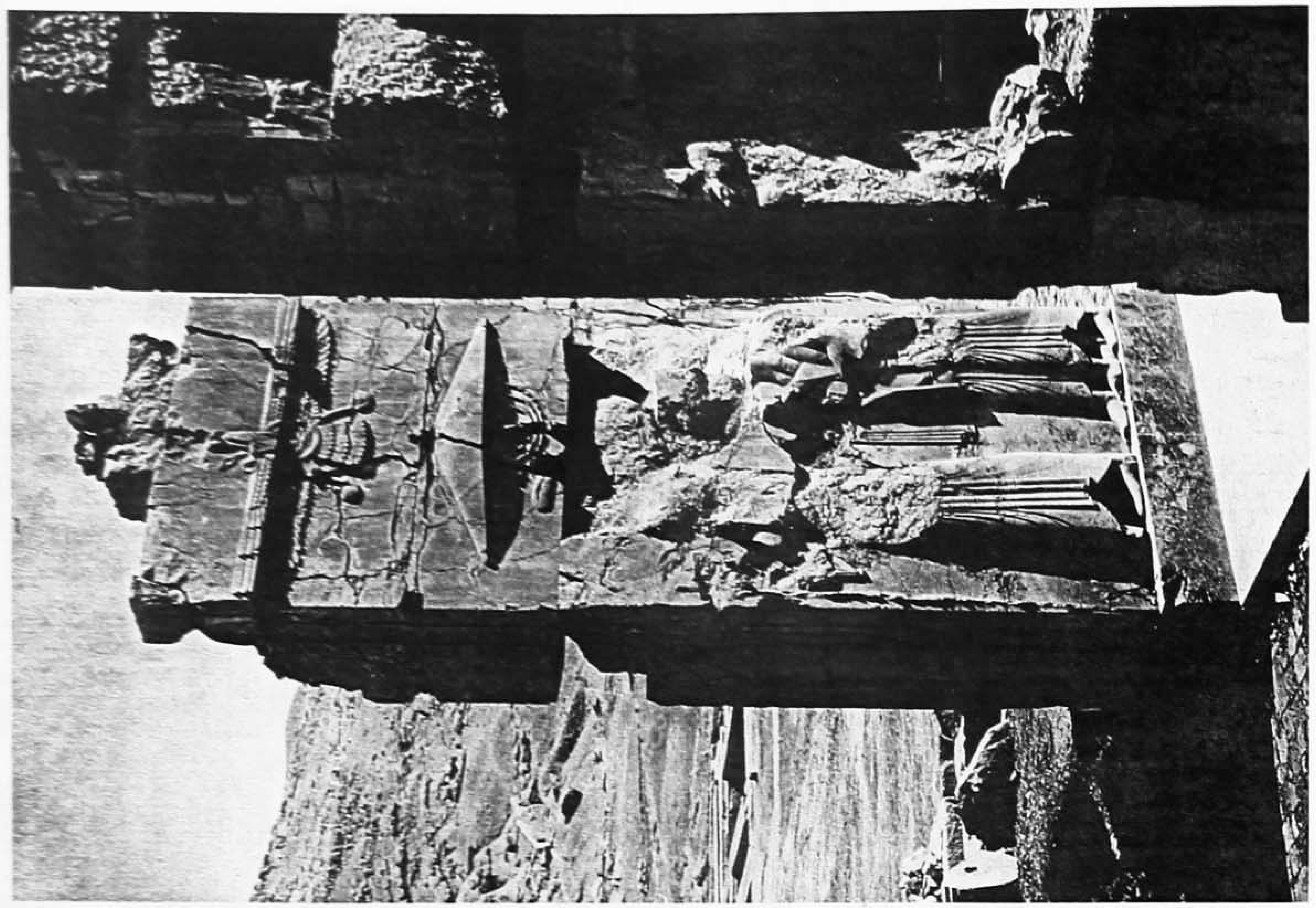


B

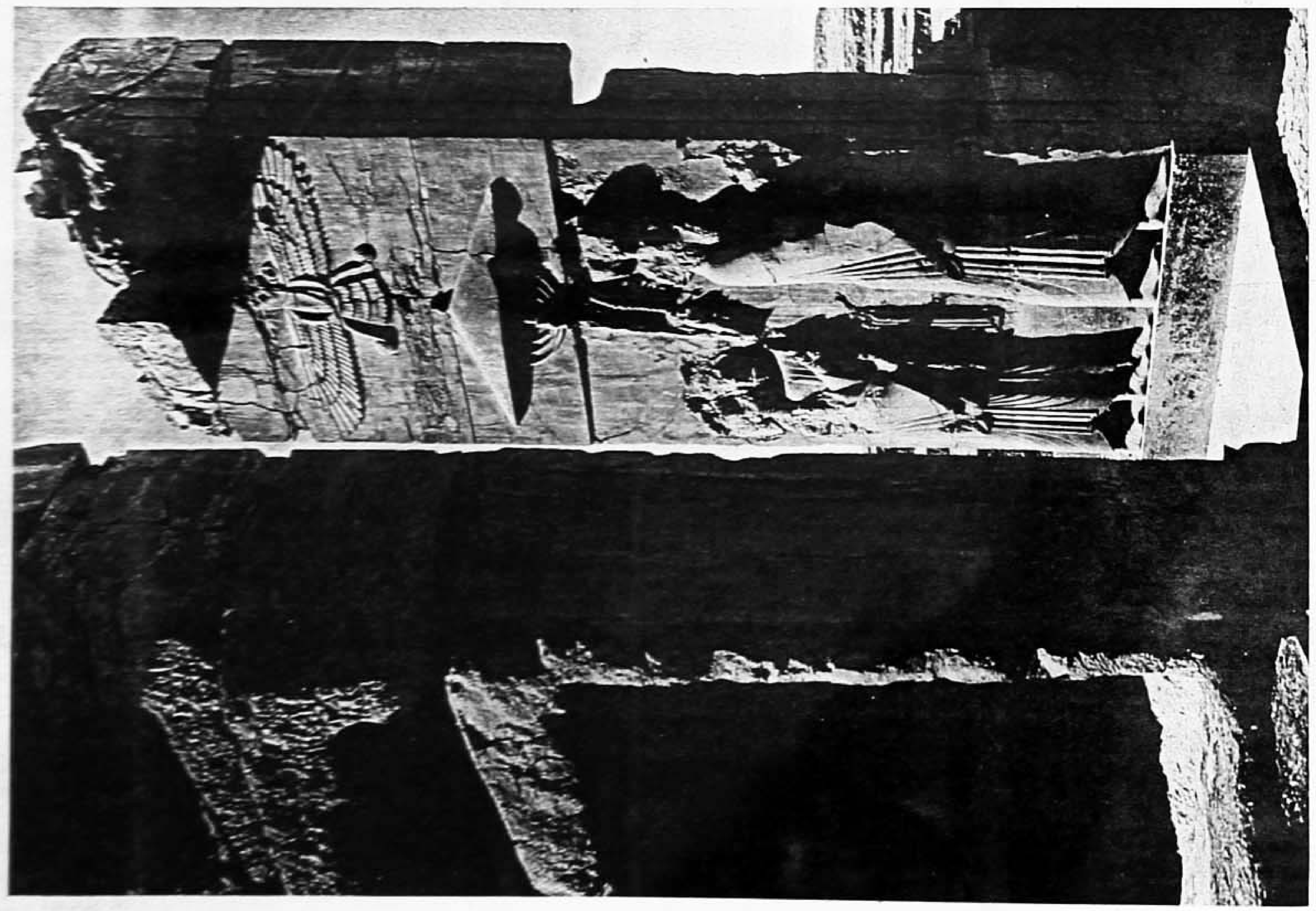


C

تالار شوری . جناح غربی راه پله اصلی . بزرگان مادی بر دیوار جنوبی پلکان بالائی و دیوار پاگرد میانه . مقیاس B و C : ۱/۱۲



B

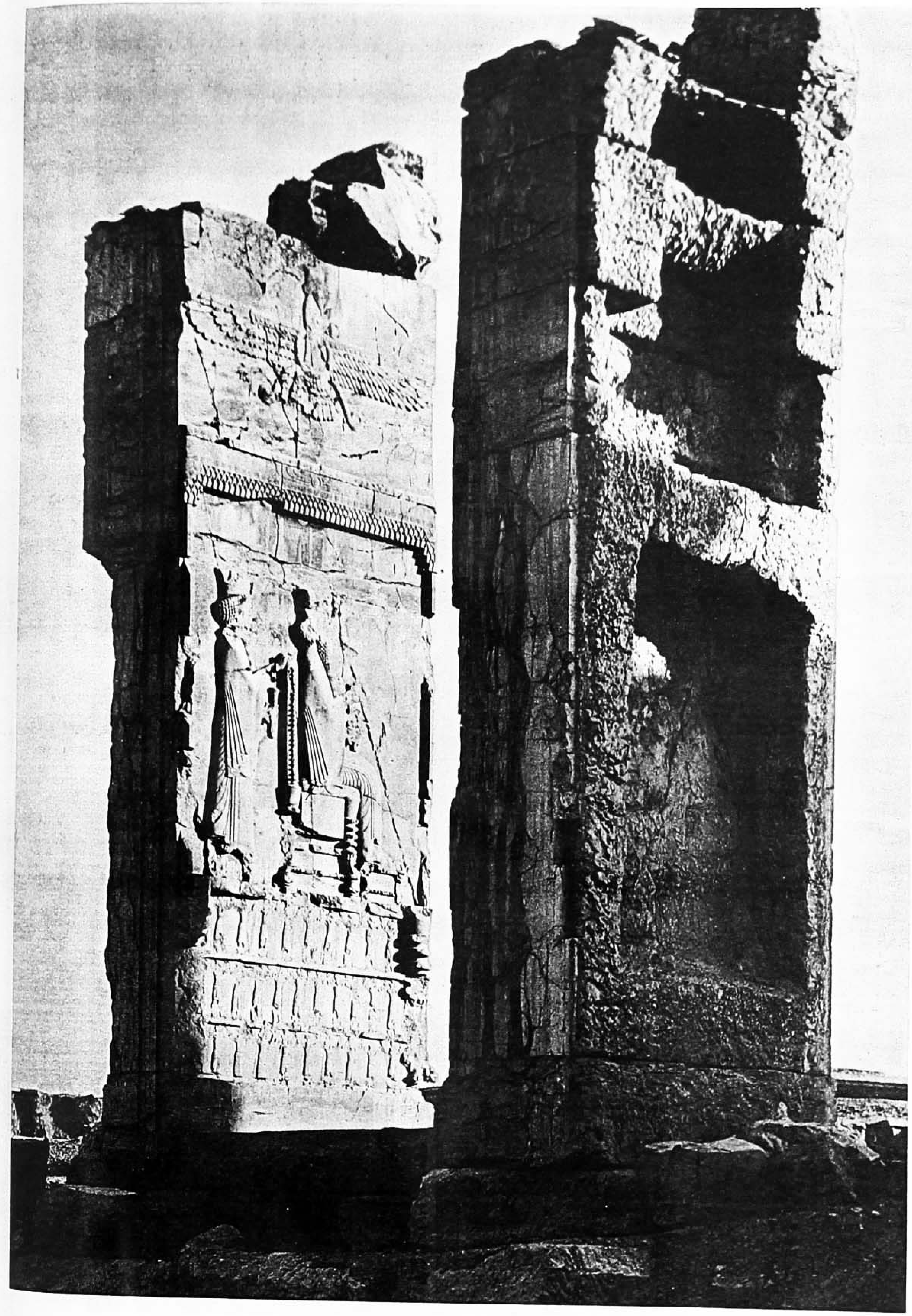


A

تالار شورى . پادشاه و دو نفر از ملازمان در آستانه درهاى غربى (A) و شرقى (B) درگاه شمالى متعلق به تالار مرکزى
(جهت دید: جنوب غربى و جنوب شرقى)

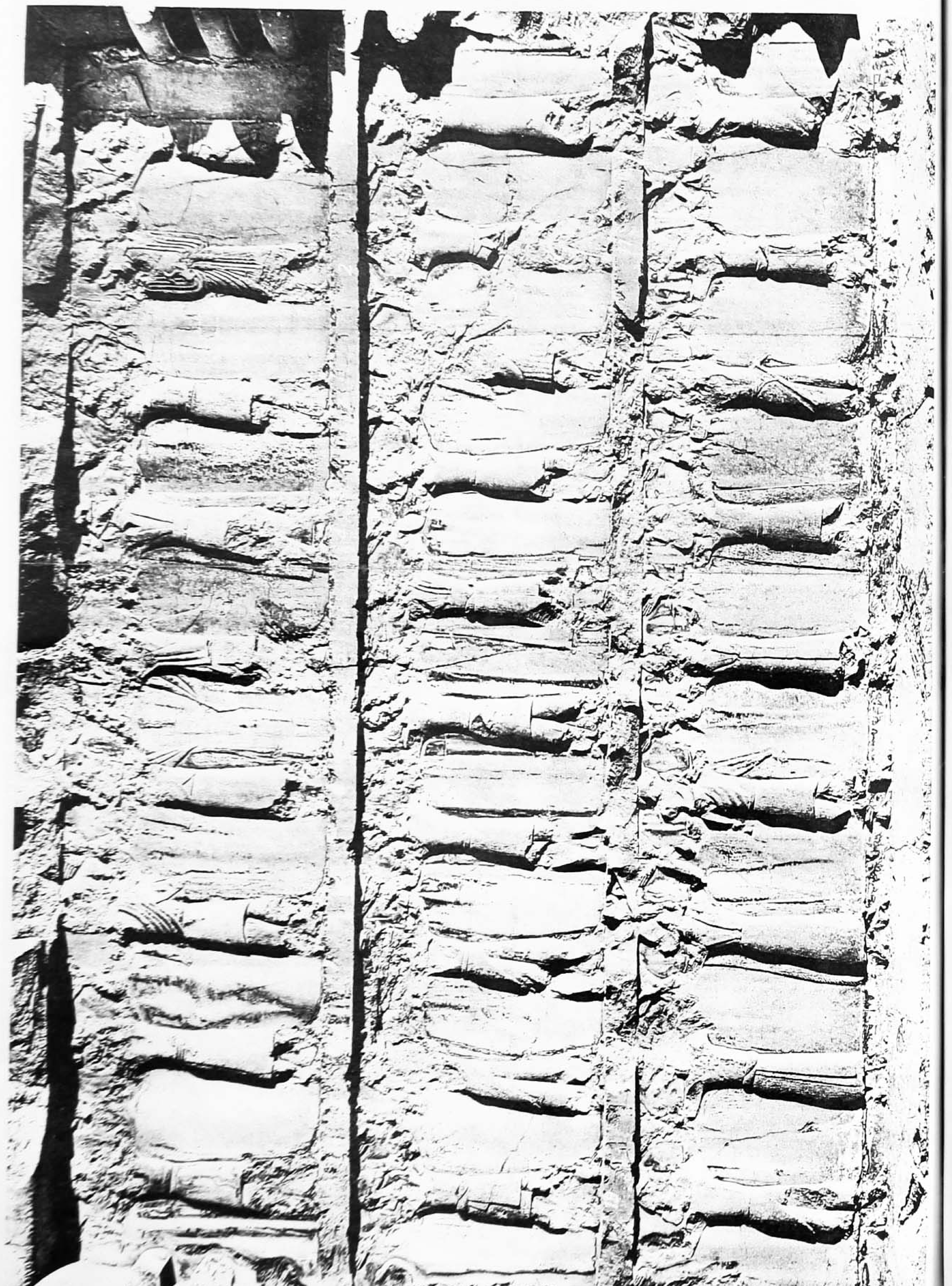


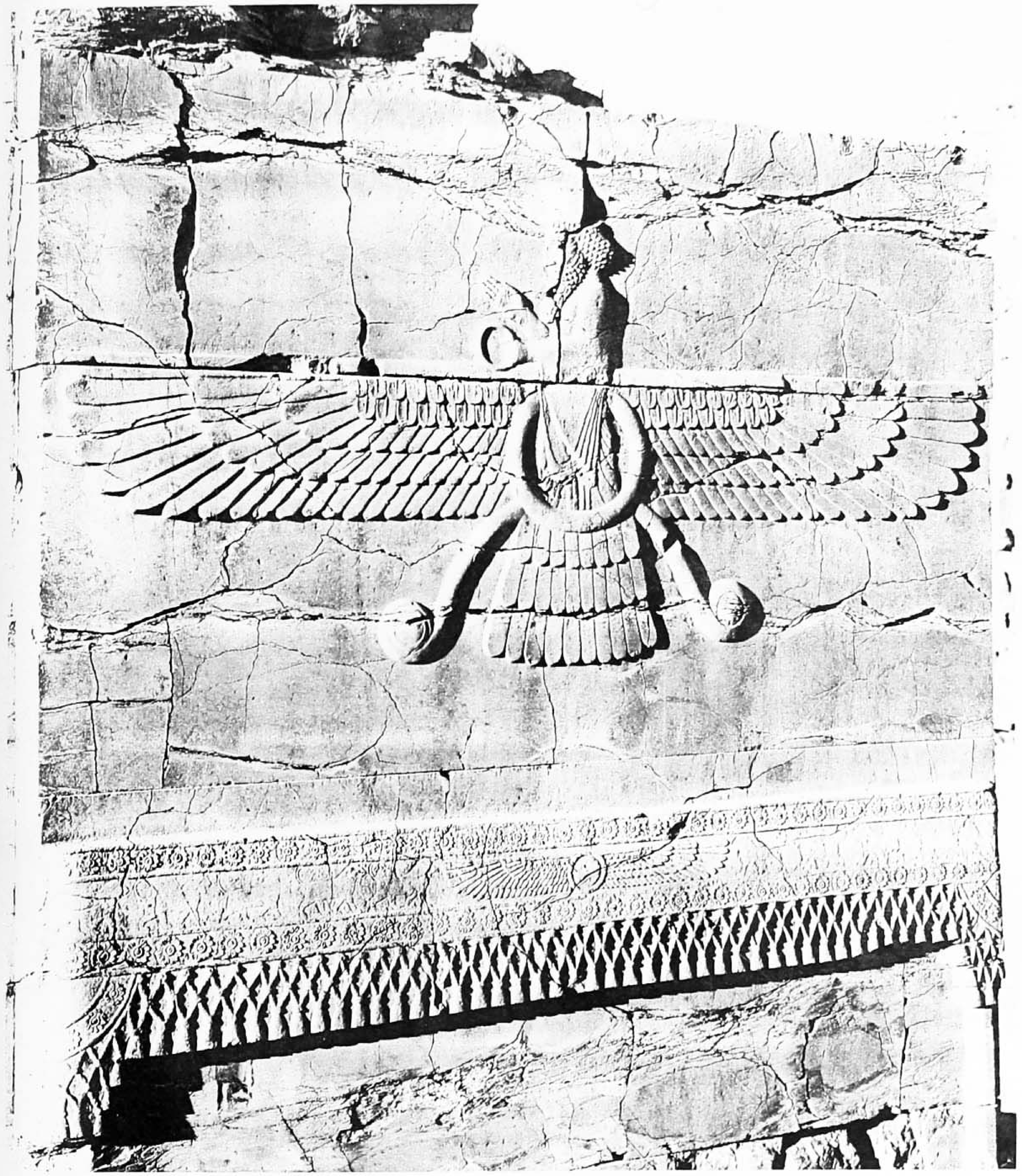
تالار شورى . پادشاه و دو نفر از ملازمان و آهورامزدا بر جرز غربى درگاه جنوبى
متعلق به تالار مرکزى (جهت دید: غرب و جنوب غربى)



تالار شوری ، داریوش که بتخت نشسته و خشایارشا که در زیر سایبان ایستاده ، افراد حامل سریر و تصویر آهورامزدا
بر جرز جنوبی درگاه شرقی متعلق بتالار عمده (جهت دید : جنوب غربی) .







تالار شورا . تصویر اهورامزدا بر جرز شمالی از درگاه شرقی تالار . . .





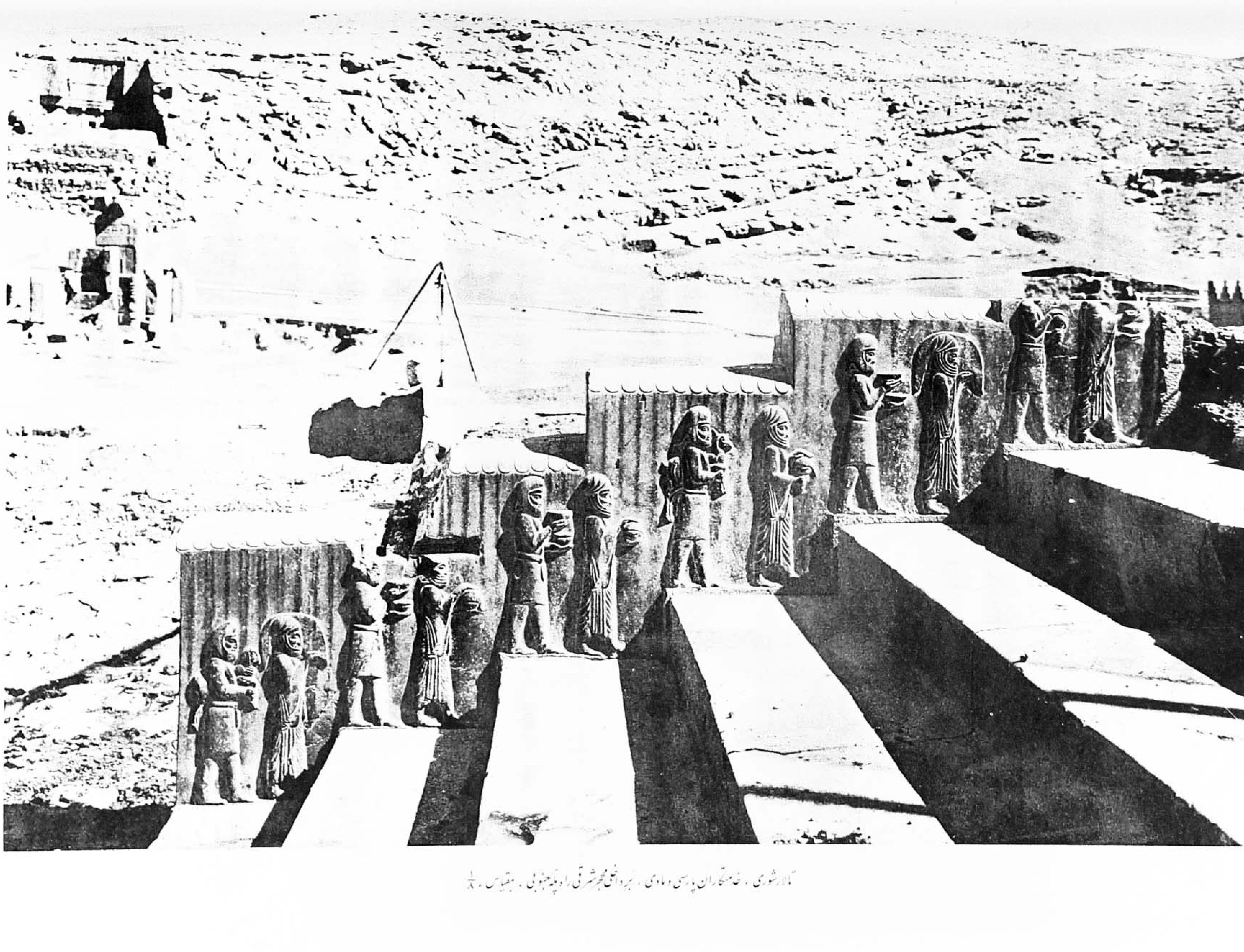
تالار شوری . منظرهٔ عمومی راه‌پلهٔ جنوبی از صحن شمارهٔ ۱۴ (جهت : جنوب و جنوب غربی)



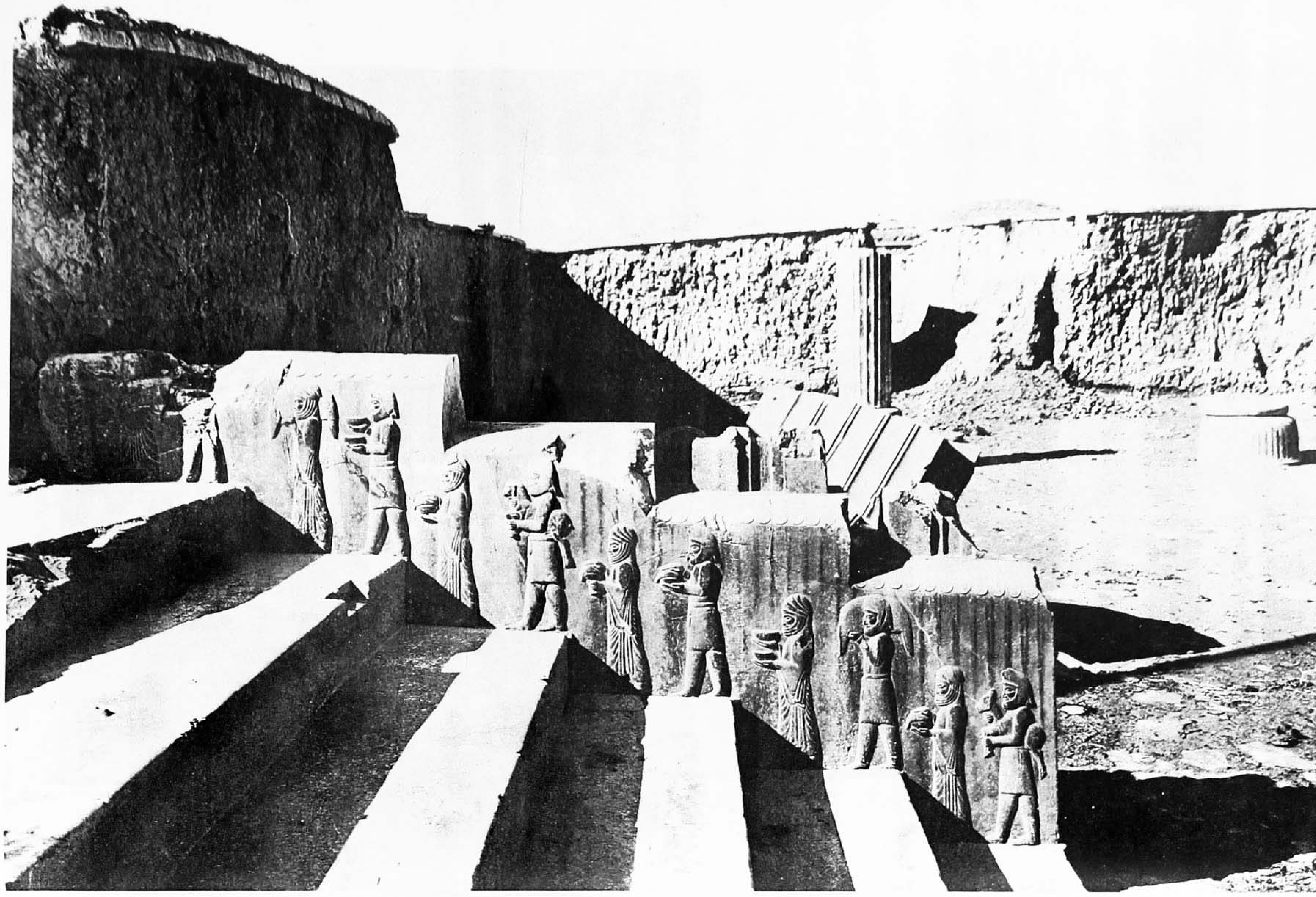
تالار شوری . نگهبانان پارسی بر نمای شرقی راه پله جنوبی . مقیاس ، تقریبی $\frac{1}{10}$



تالار شوری . نگهبانان پارسی بر نمای غربی راه پله جنوبی . مقیاس ، تقریبی $\frac{1}{10}$



تالار شوری . خدمتکاران پارسی و مادی . برواتق مجر شرقی راه پله جنوبی . مقیاس ۱/۸



تالار شوری . خدمتکاران پارسی و مادی . برواتق مجر غربی راه پله جنوبی . مقیاس ۱/۸



A

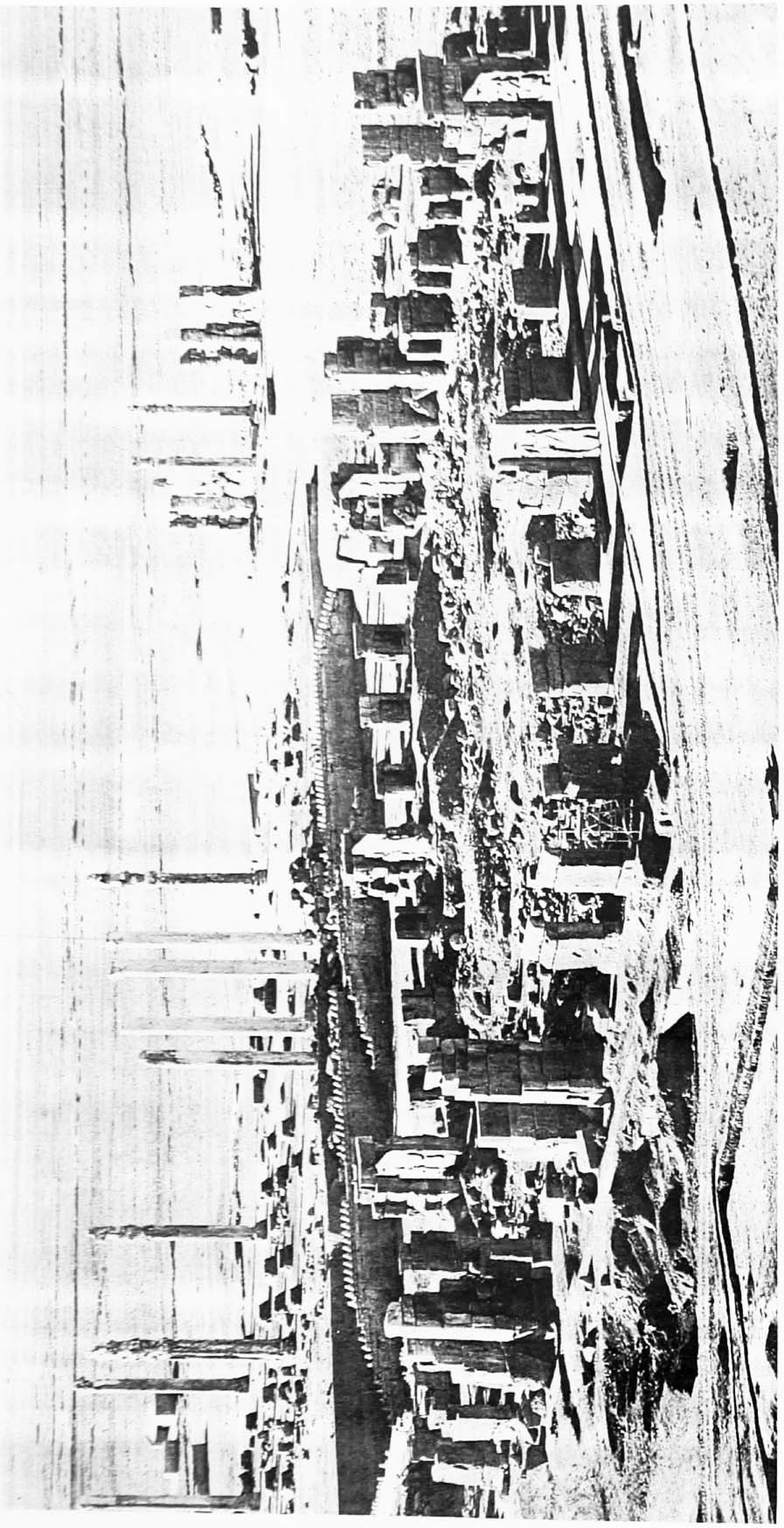


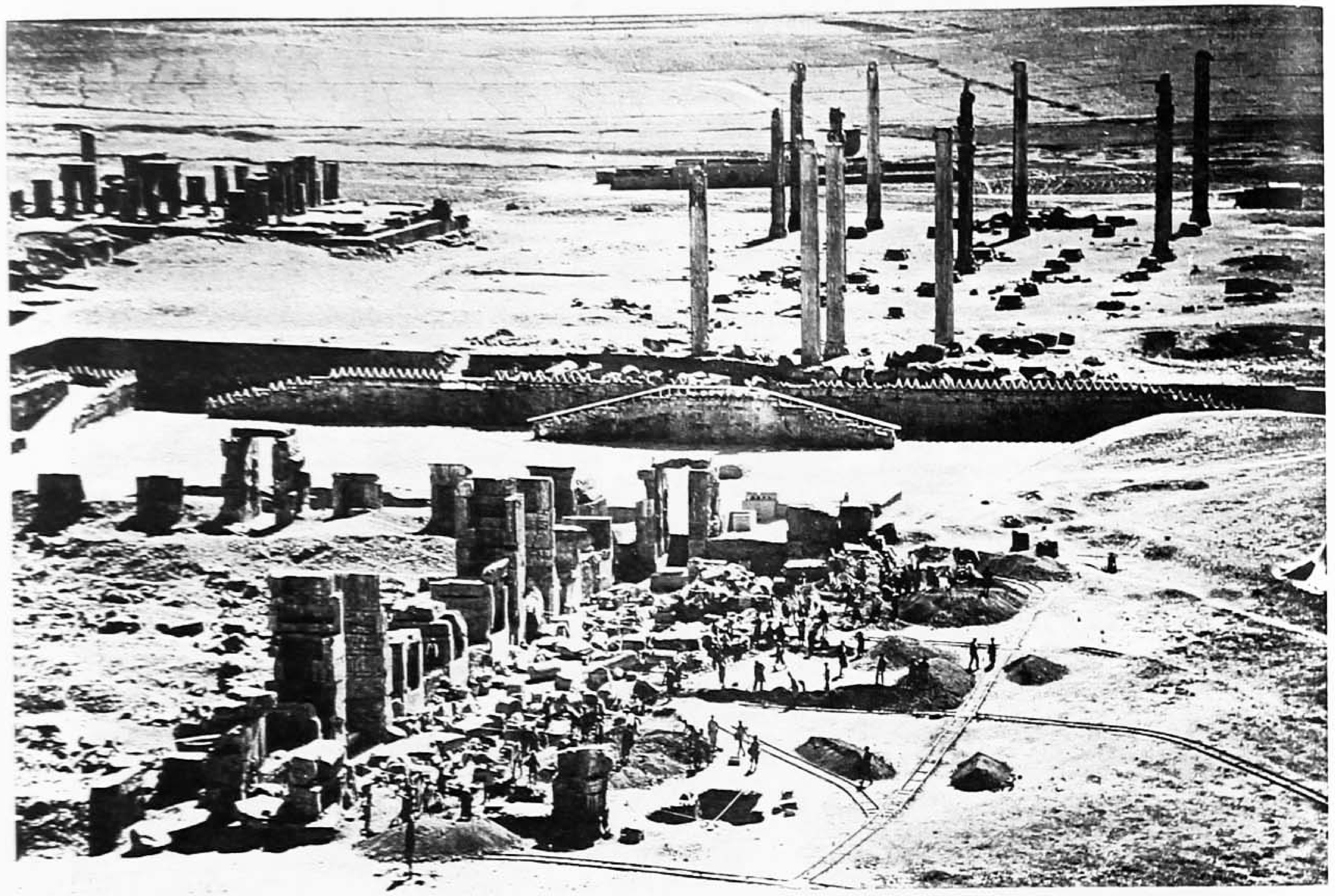
B



C

تچرشوی ، راه پله جنوبی ، مقیاس ۱/۱۰ ، A ـ دو نگهبان پارسی بر نمای غربی (رجوع شود به لوحه ۸۴)
B و C ـ دو نفر از راهنمایان پارسی بر جرزهای اول حجره‌های شرقی و غربی .





تالار تختگاه ، رواق قسمت شمالی . کاخ داریوش و آپادانا در قسمت عقب (جهت : مغرب و شمال غربی)

تالار تختگاه

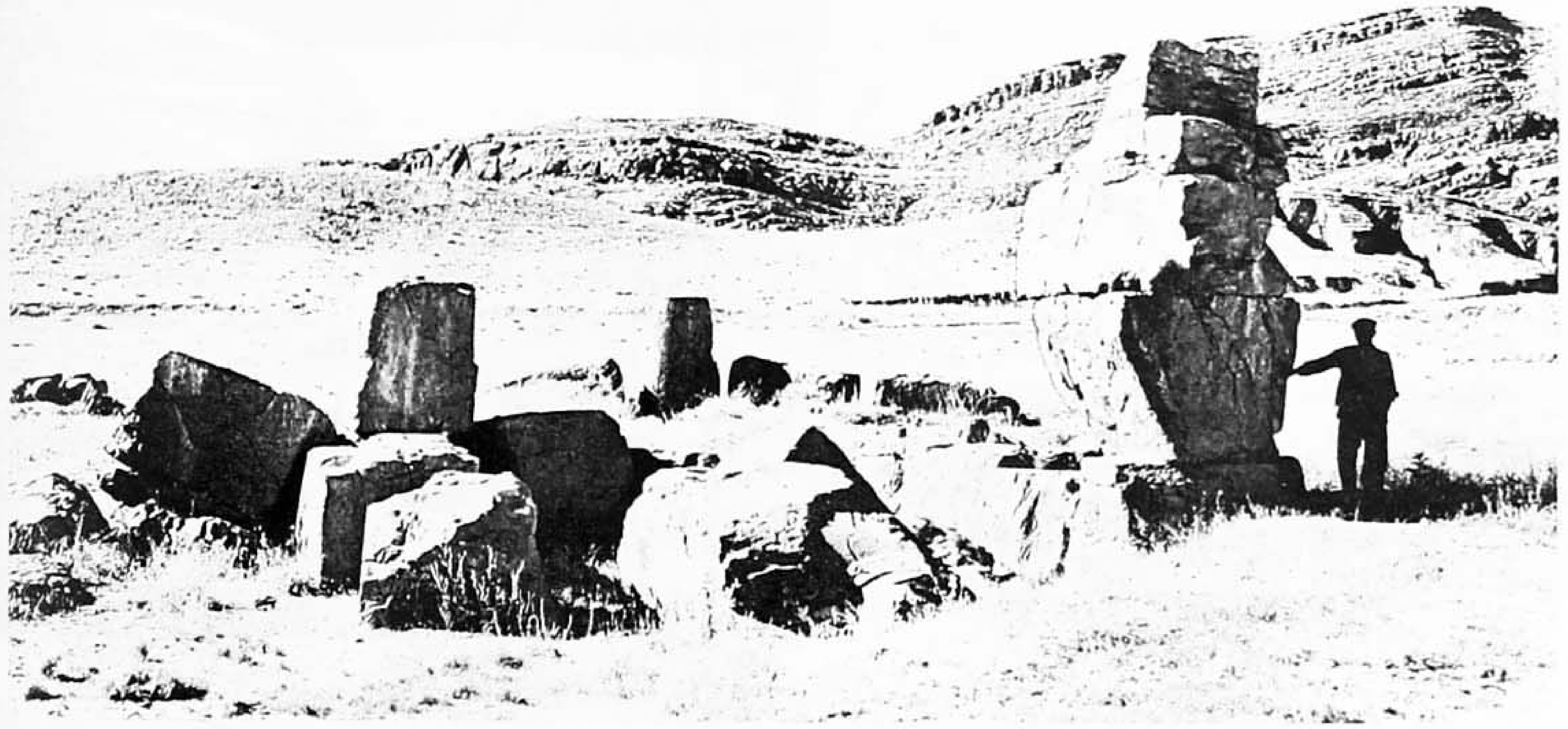
لوحه های ۱۱۷-۸۸



تالار تختگاه، خرده‌ریزهای واقع در رواق، درگاه‌های شمالی و پنجره‌های تالار عمده، کوه رحمت
و مقبره شمالی در قسمت عقب (جهت منظره: شرق)



A



B



C

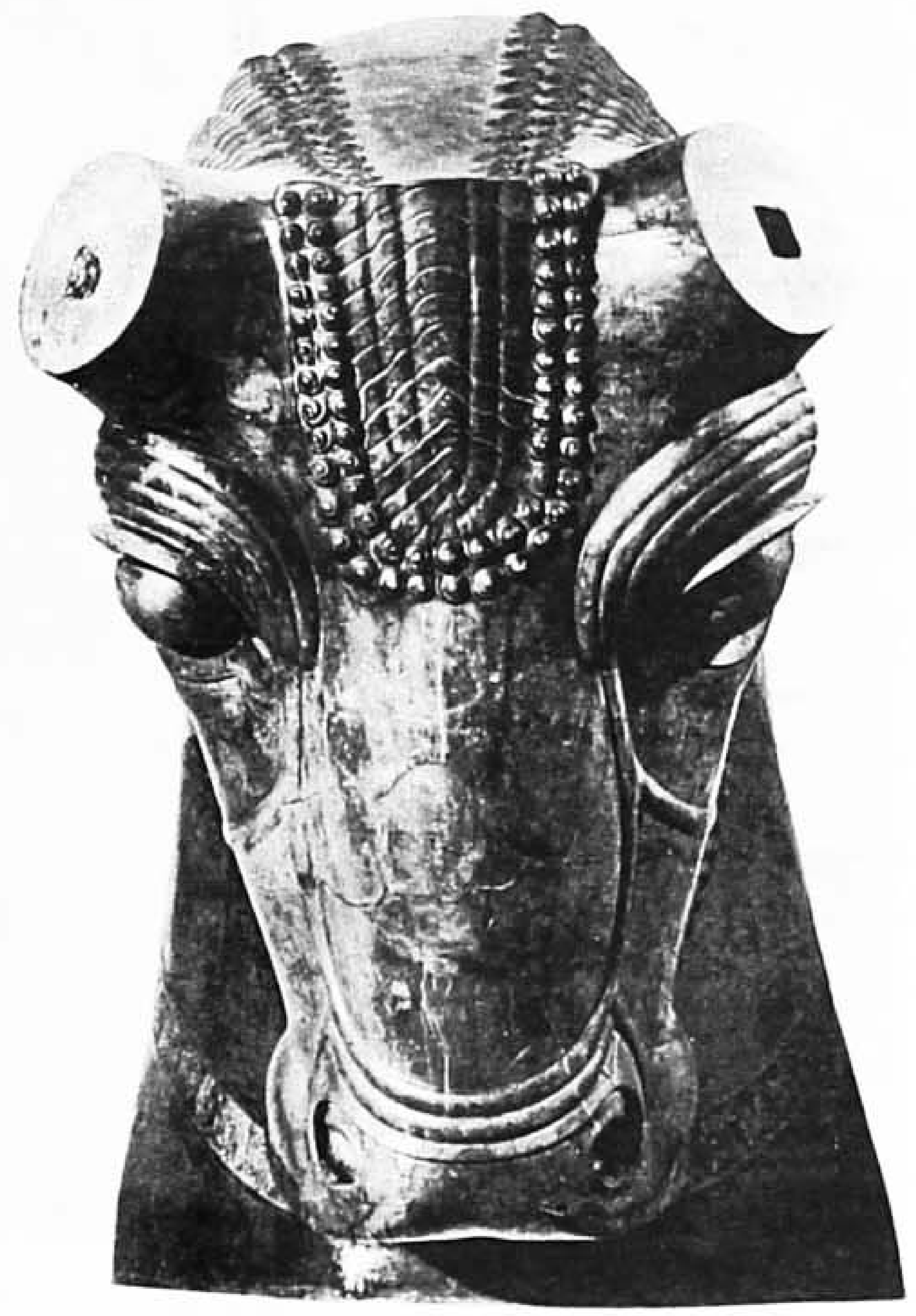
تالار تختگاه، دروازه ناتمام. A_ منظره عمومی (جهت دید: جنوب غربی به جنوب). B_ بازمانده درگاه جنوبی و گاوهای نگهبان
(جهت دید: شمال). C_ قطعات متفرق از بدنه یک سرستون مختلط.



A



B

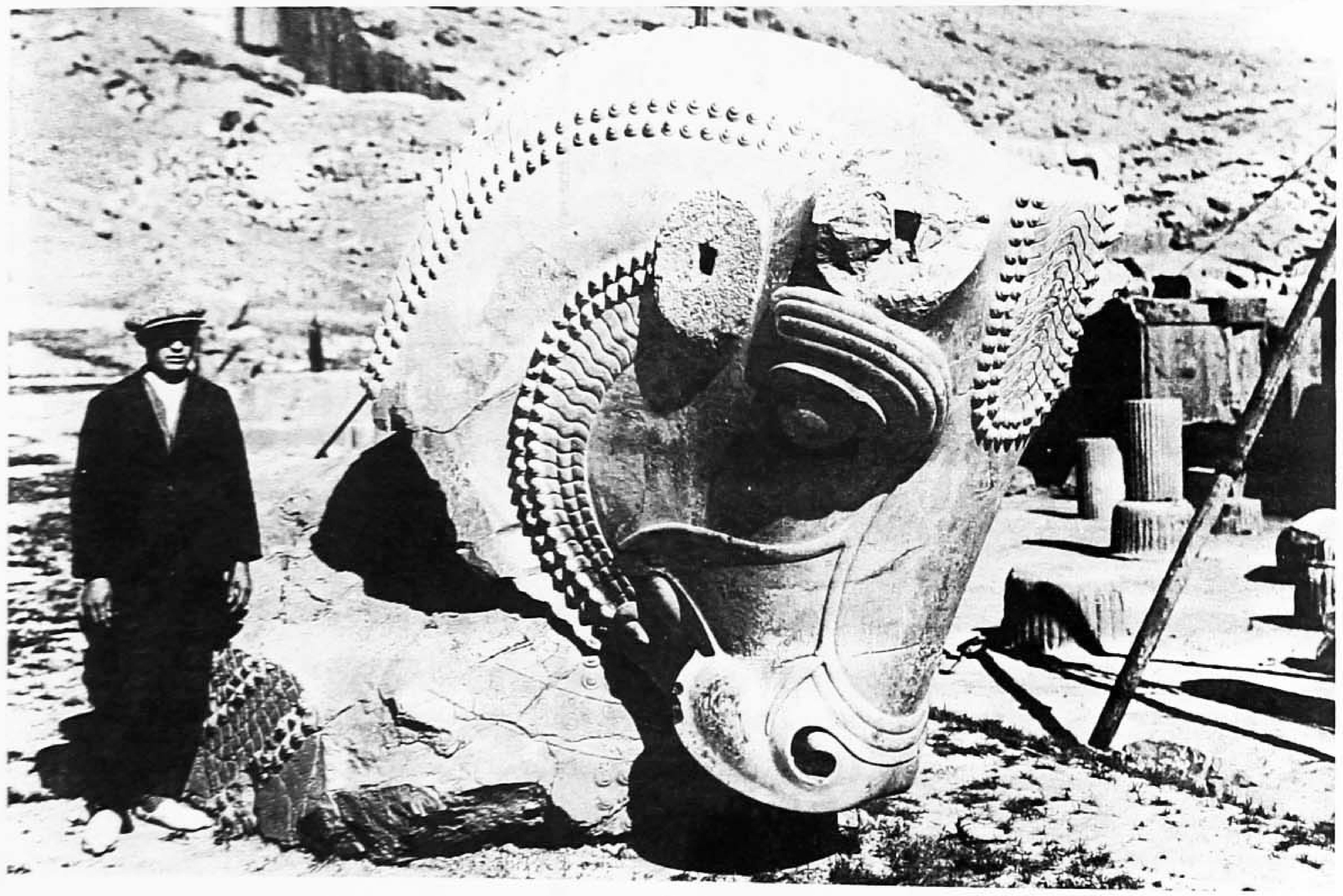


C

تالار تخت‌گاه. گاو نگهبان شرقی رواق. A ـ بازمانده بنا واقع در محل خود (جهت دید: جنوب غربی) C و B ـ منظر دو سر گاو،
که تعمیر شده، از جلو و از پهلو (اکنون در موزهٔ انستیتوی شرقی امریکاست).



A



B

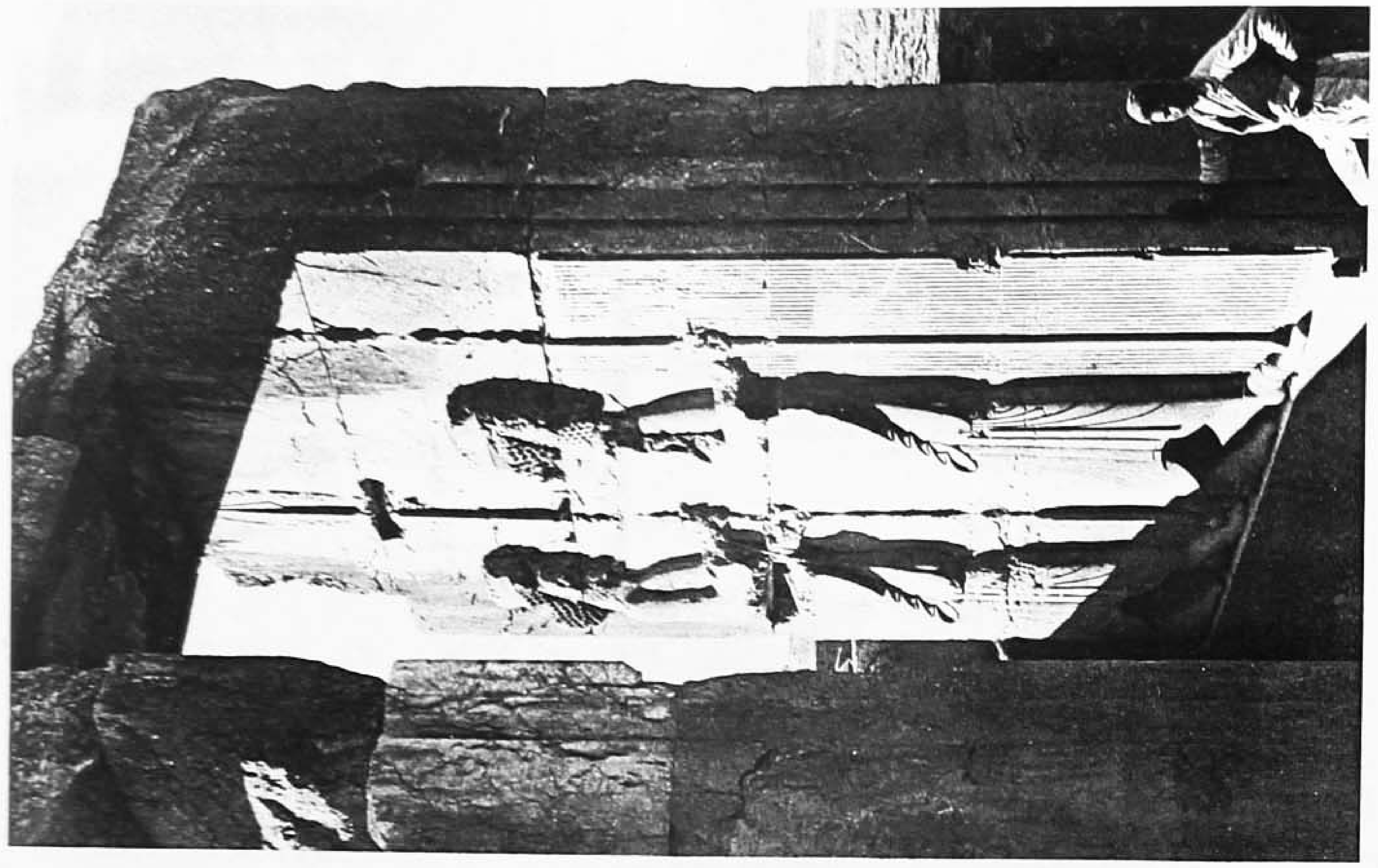
تالار تخت‌گاه. گاو نگهبان غربی رواق. A ـ بازمانده بنا واقع در محل خود (جهت دید: مغرب و جنوب غربی)
B ـ سر، در نزدیکی محل پیدایش خود.



تالار تختگاه. نقش برجسته نگهبان بر روی چهارچوب جنوبی درگاهی که به قراولخانهٔ شرقی میرود.
(جهت دید: جنوب شرقی)



A

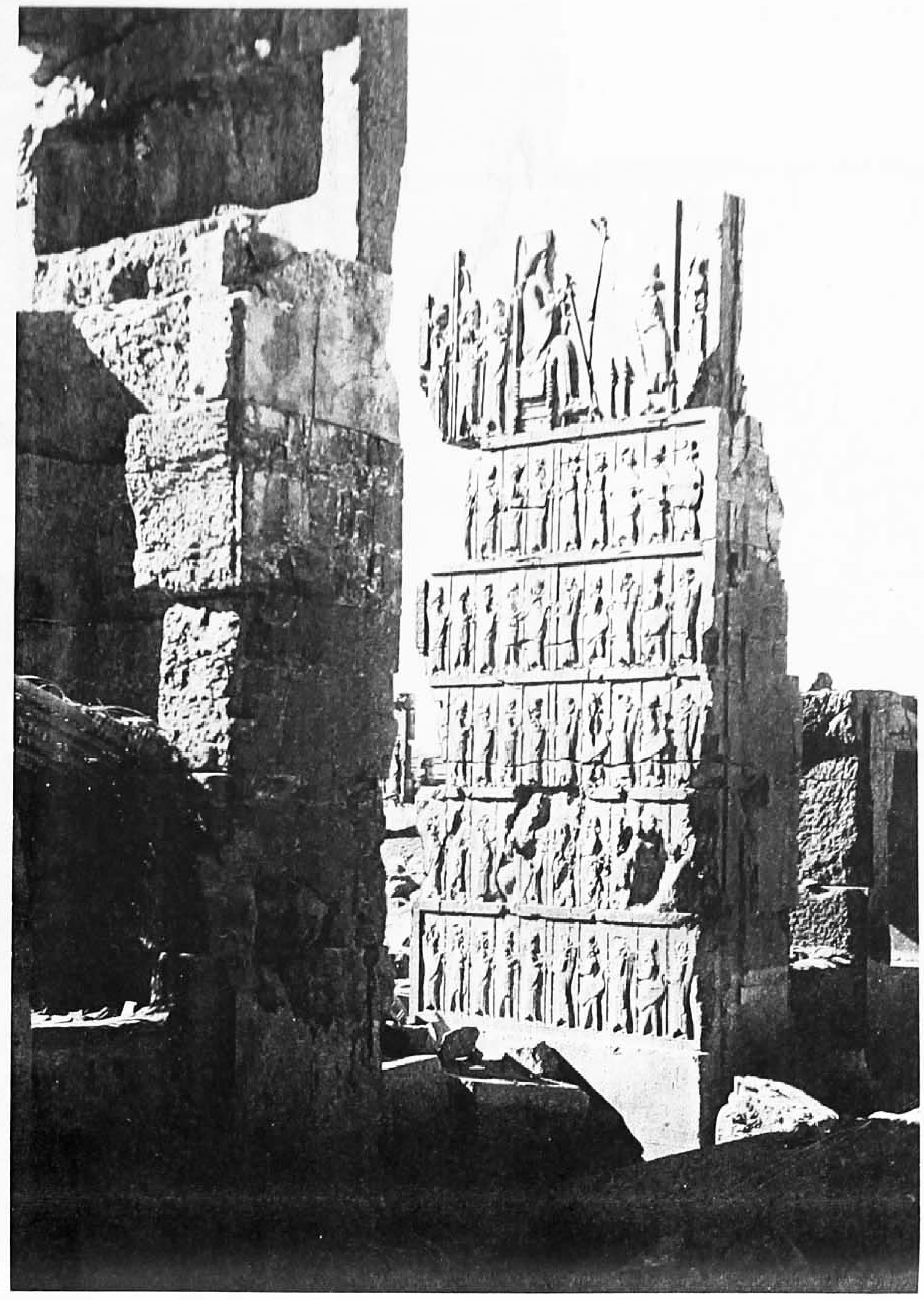


B

تالار تختگاه. نقش برجسته نگهبان بر درگاهی که به قراولخانهٔ غربی میرود. A- چهارچوب جنوبی. B- چهارچوب شمالی.

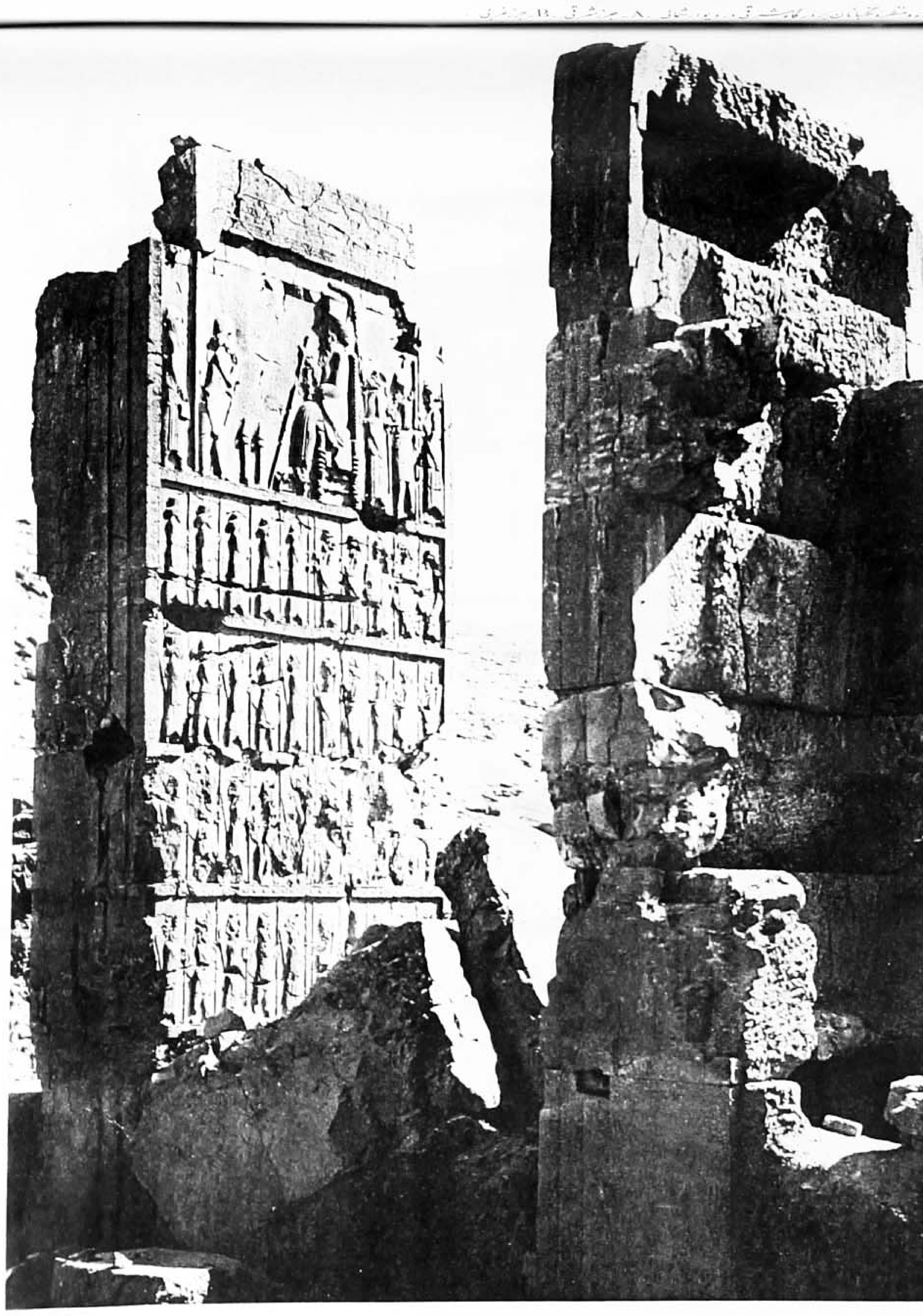


A

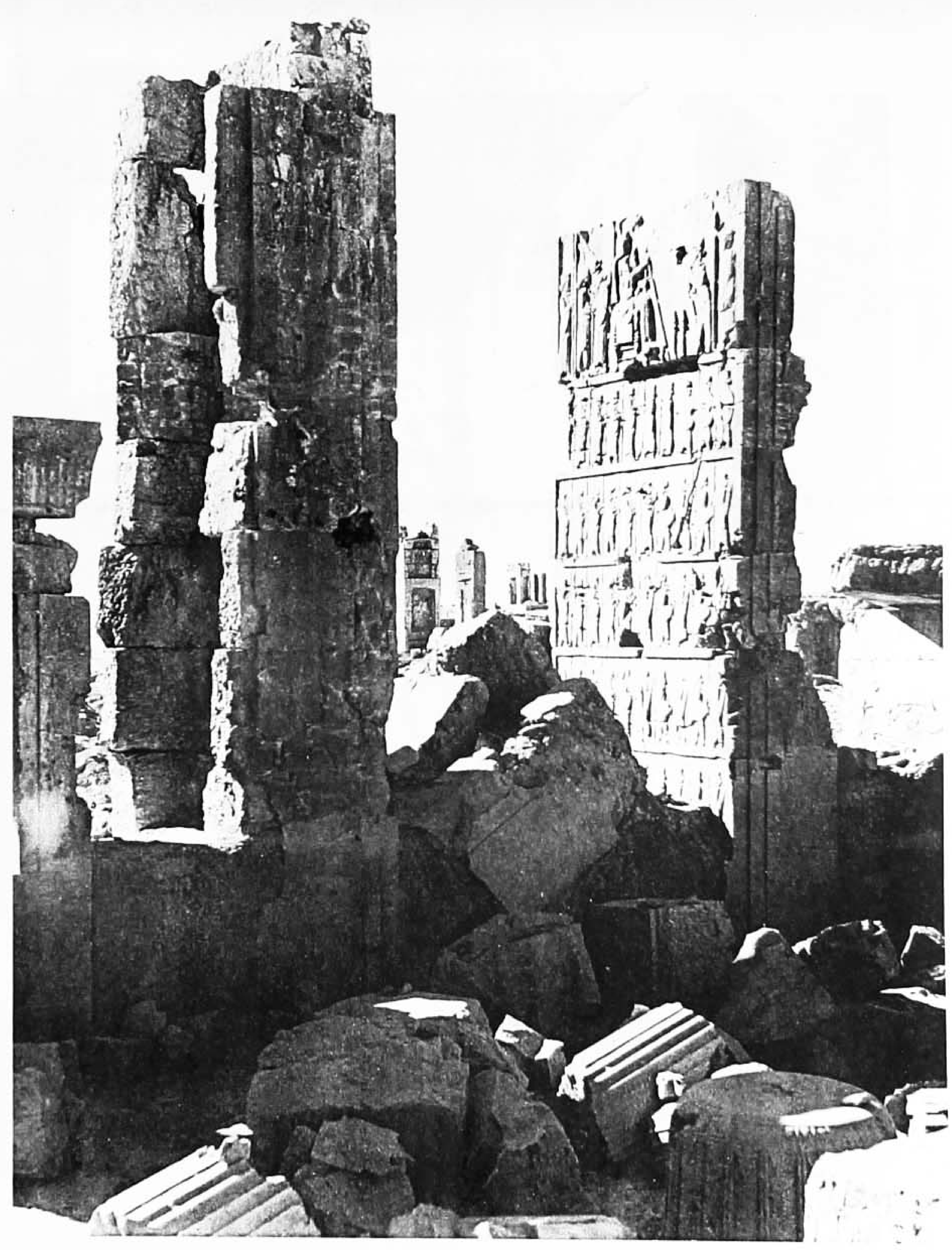


B

تالار تختگاه. منظرهٔ بار دادن پادشاه و منظرهٔ نگهبانان بر درگاه شرقی در دیوار شمالی. A. جزء شرقی. B. جزء غربی.

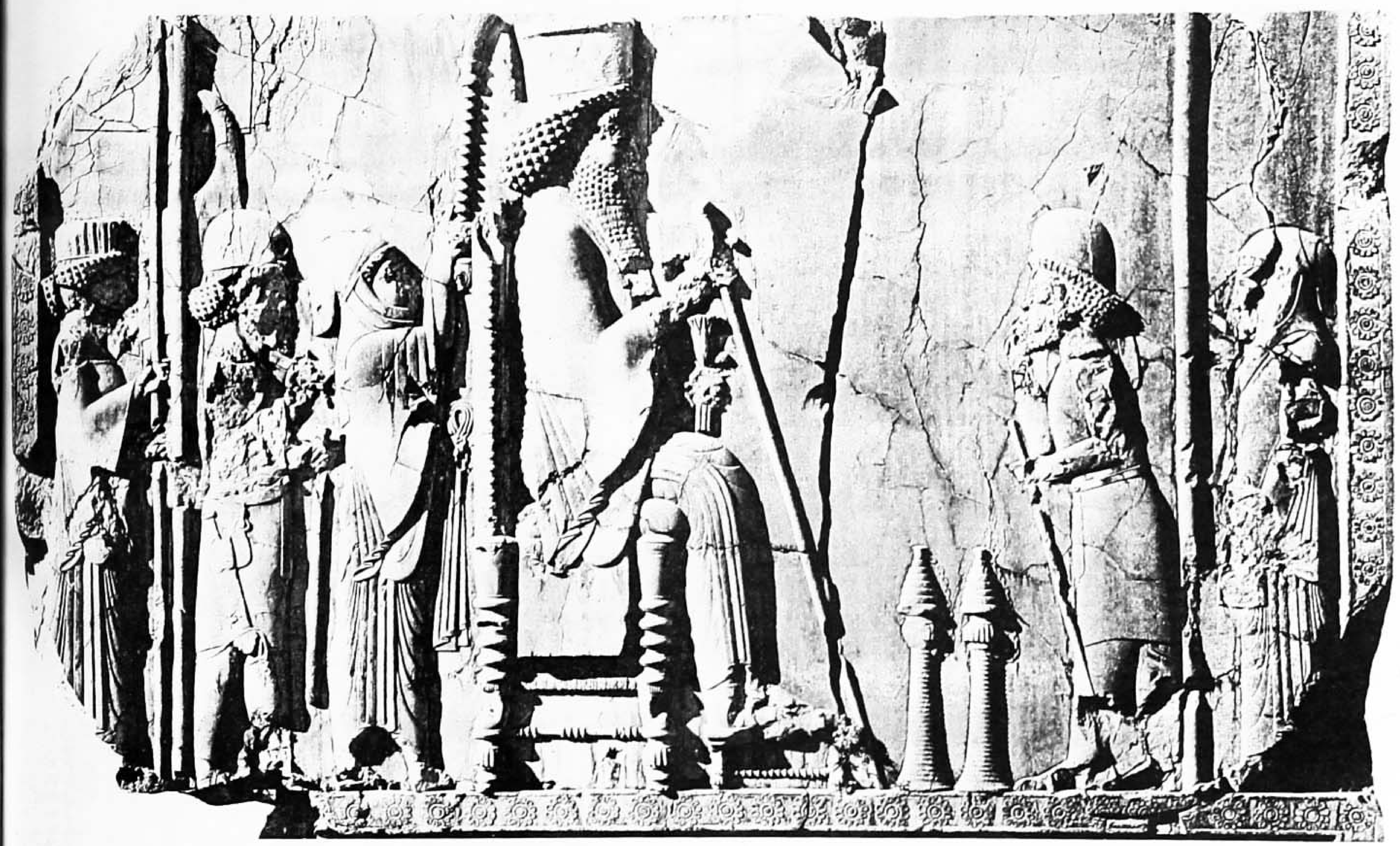


A

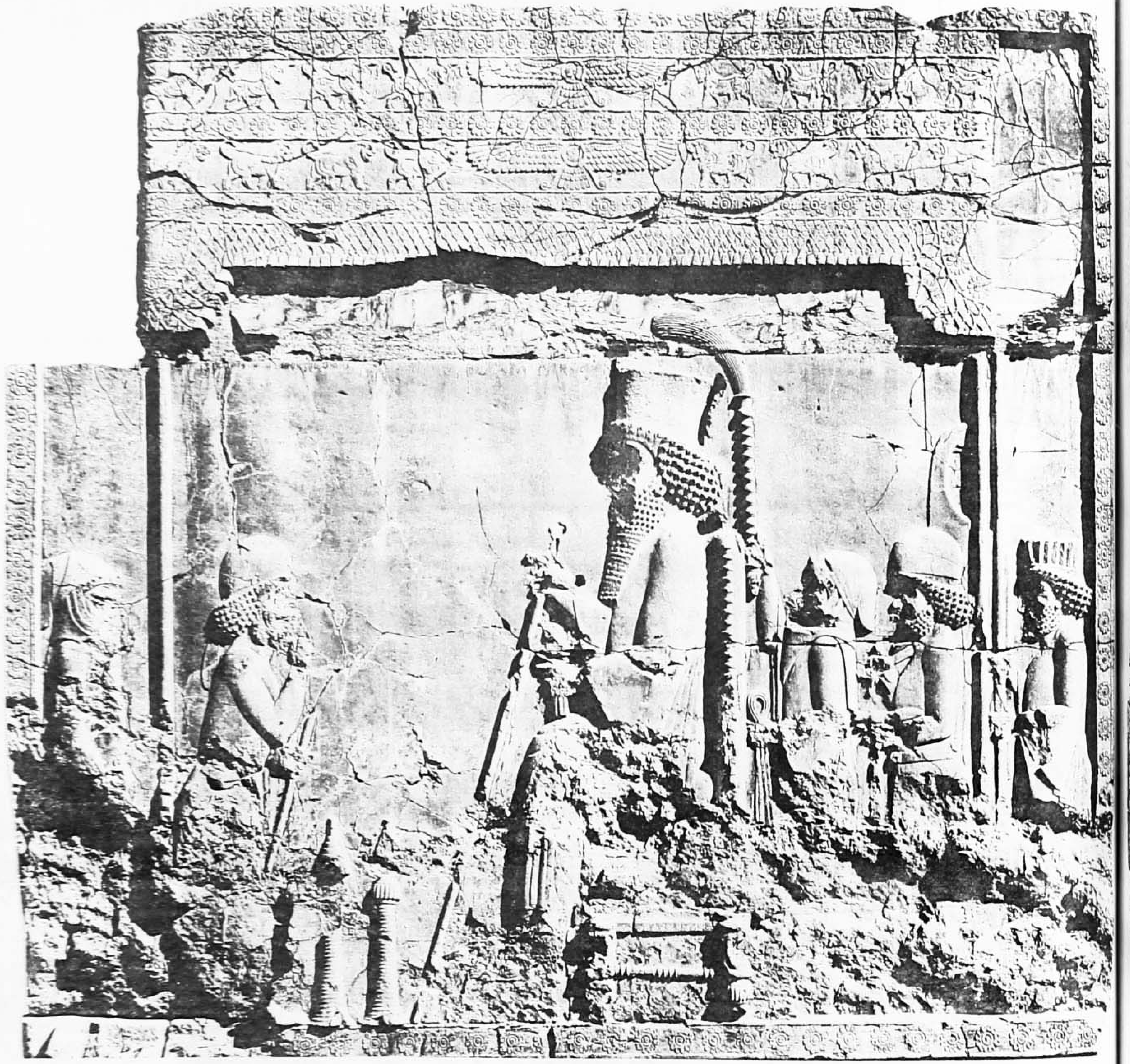


B

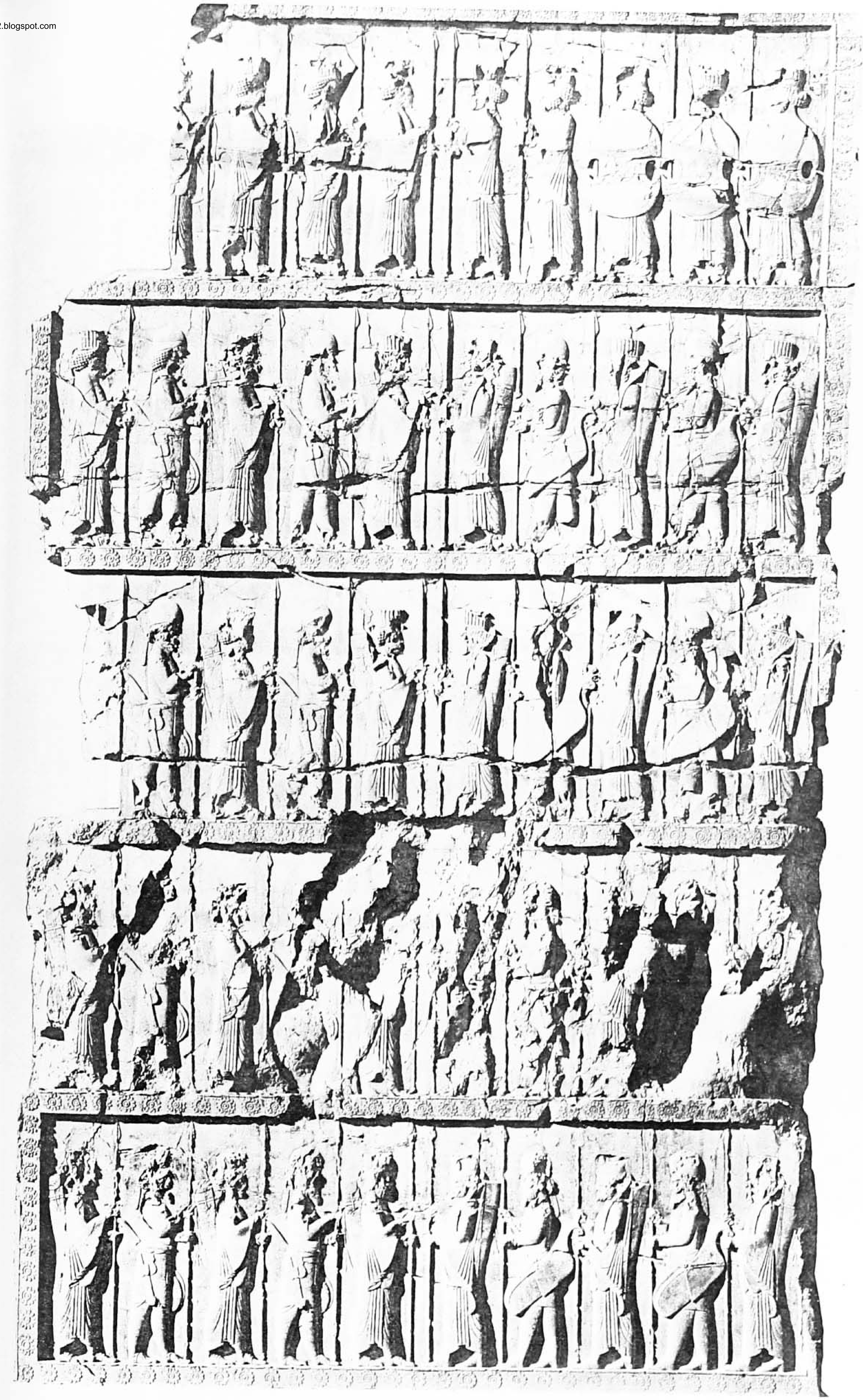
تالار تختگاه. منظرهٔ بار دادن پادشاه و منظرهٔ نگهبانان بر درگاه غربی در دیوار شمالی. A. جزء شرقی. B. جزء غربی.



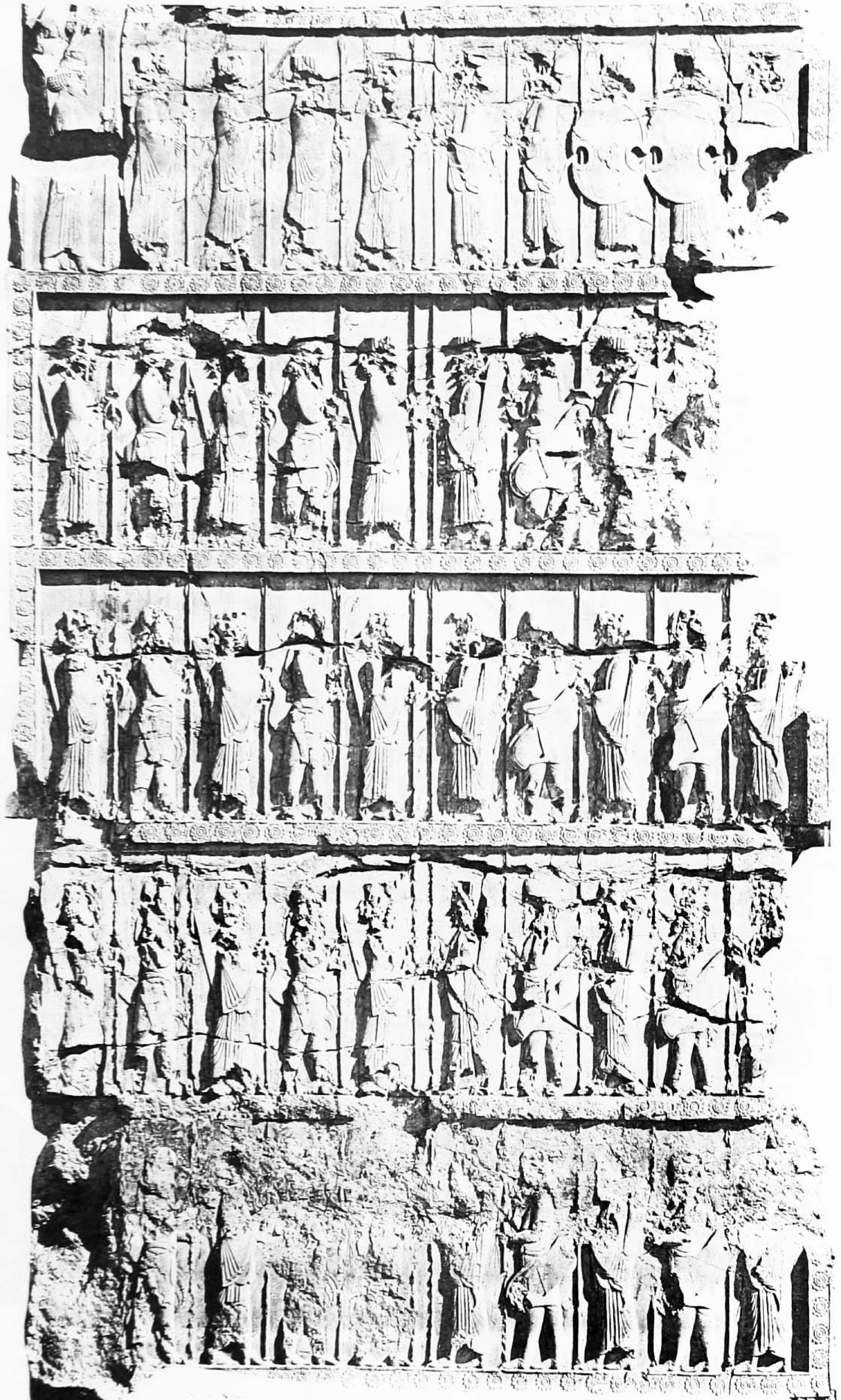
منظره بار دادن پادشاه و نقش برجسته‌ای که در لوحه B_۹۷ نشان داده شده. مقیاس: ۱/۱۲



منظره بار دادن پادشاه و نقش برجسته‌ای که در لوحه A_۹۷ نشان داده شده. مقیاس: ۱/۱۲



نقش برجسته نگهبانان که در لوحه ۹۷-B نشان داده شده. مقیاس ۱/۱۵



نقش برجسته نگهبانان که در لوحه ۹۷-A نشان داده شده. مقیاس ۱/۱۵



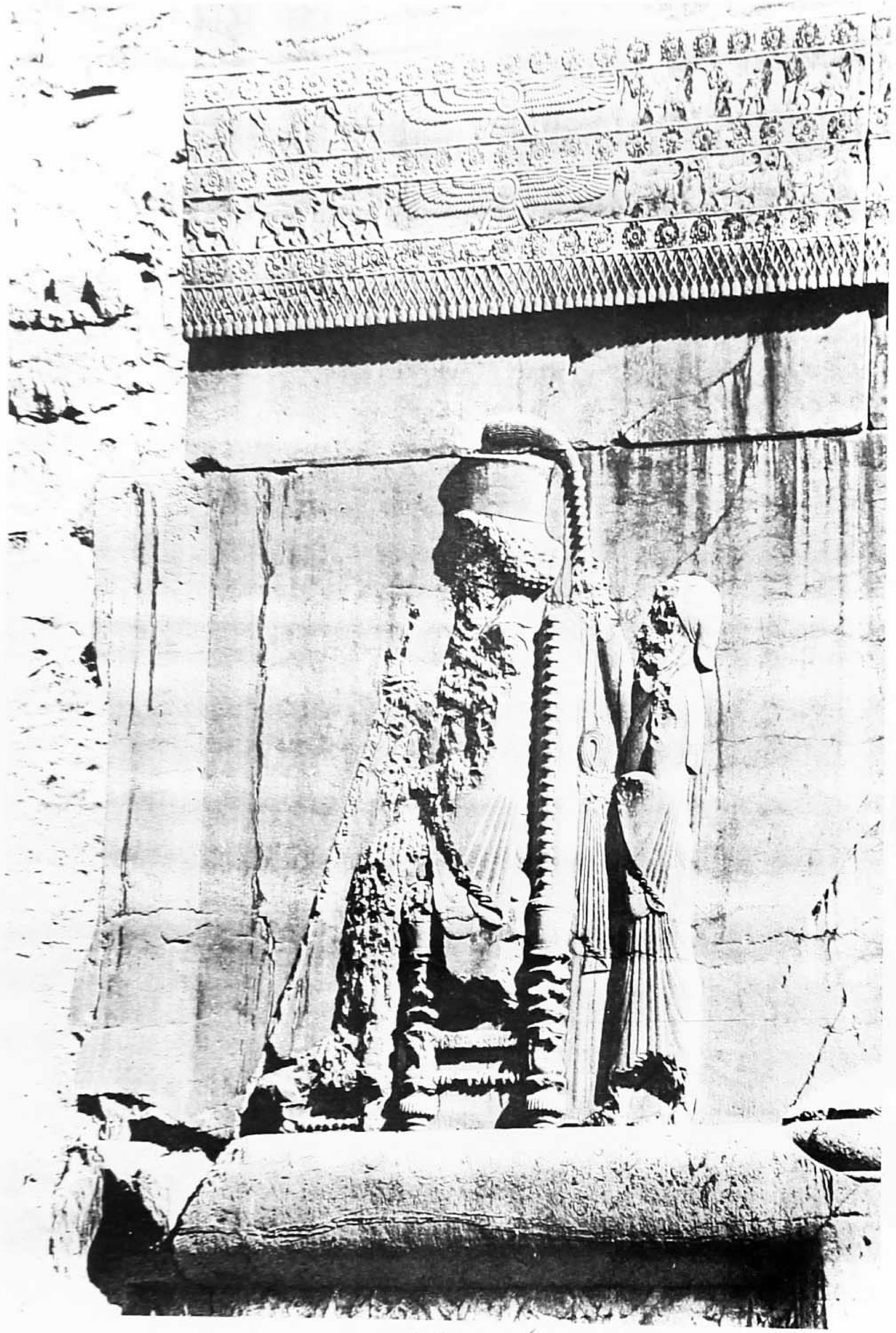
تالار تختگاه، درگاههای جنوبی (جهت دید: جنوب غربی و جنوب)



تالار تختگاه، درگاه غربی در دیوار جنوبی. نقش برجسته تخت بر جرز غربی و طاقچه مجاور.
(جهت دید: جنوب و جنوب غربی و جنوب)



تالار تختگاه . نقش برجسته تخت بر جرز شرقی درگاه غربی در دیوار جنوبی .
(جهت دید : شمال شرقی و شمال)



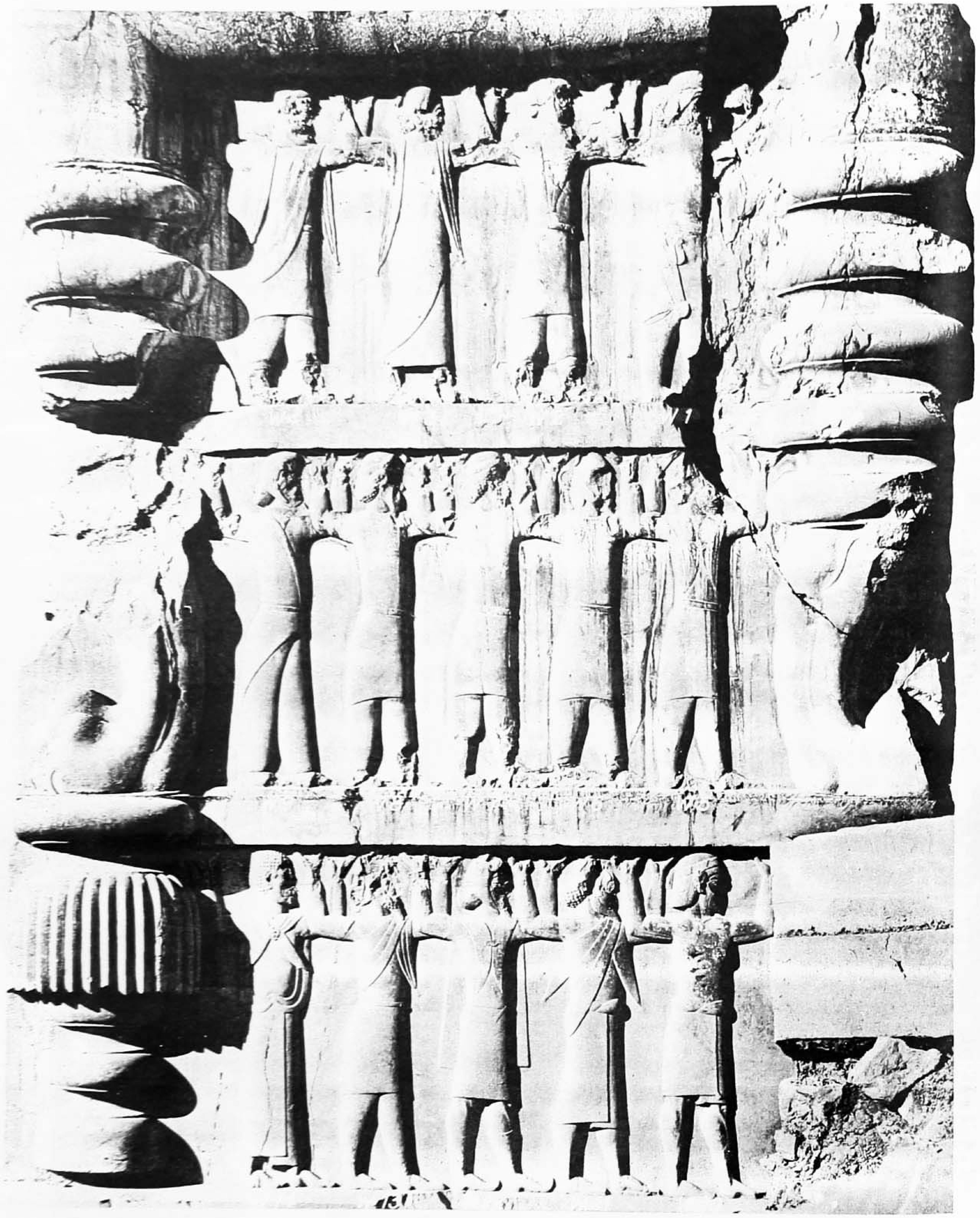
پادشاه که بر تخت نشسته و یکی از ملازمان ، چنانکه در نقش برجسته لوحه ۱۰۴ نشان داده شده .



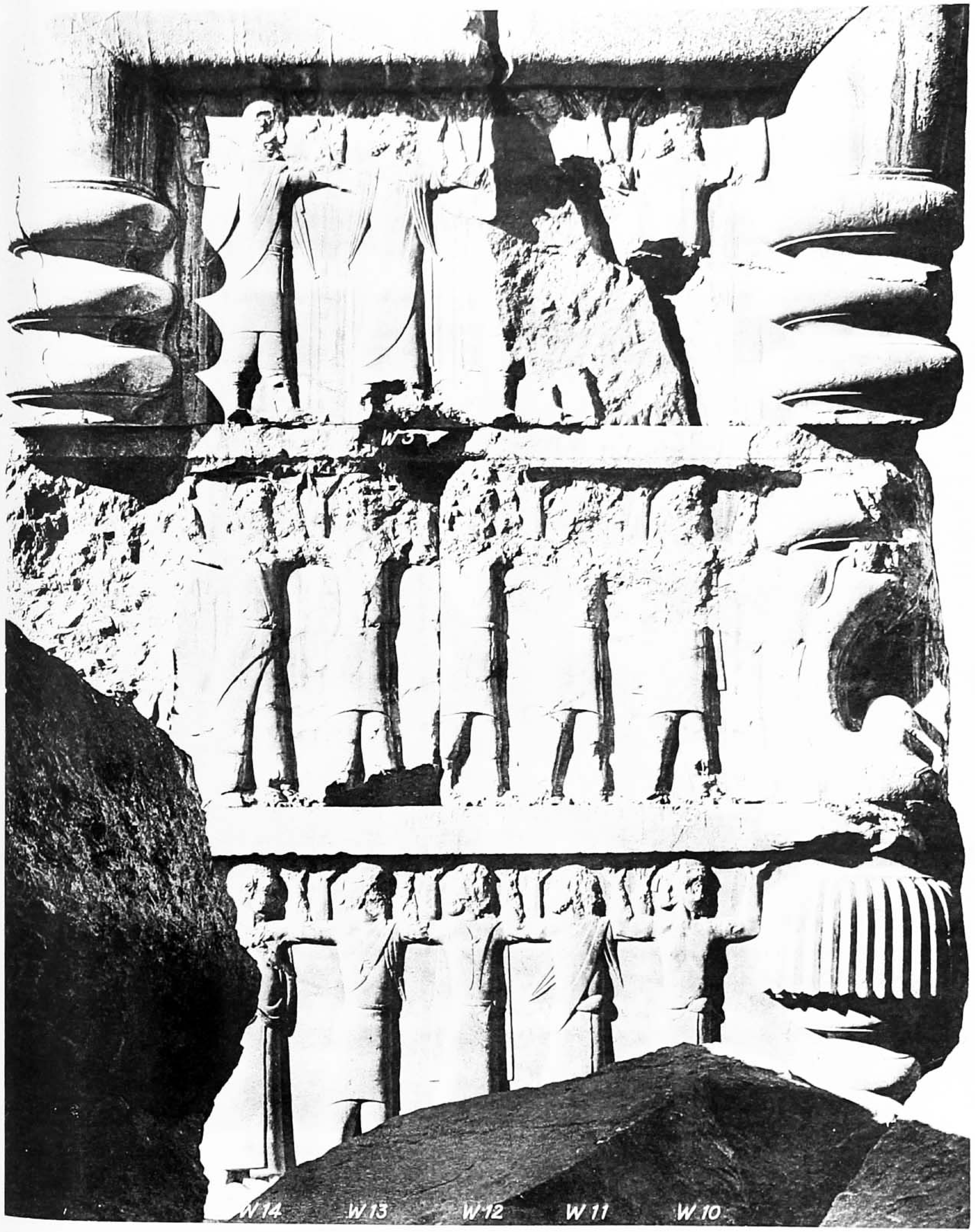
تالار تختگاه، نقش برجستهٔ تخت بر جرز غربی درگاه شرقی در دیوار جنوبی
(جهت دید: جنوب غربی به جنوب)



تالار تختگاه، نقش برجستهٔ تخت بر جرز شرقی درگاه شرقی در دیوار جنوبی
(جهت دید: شمال)



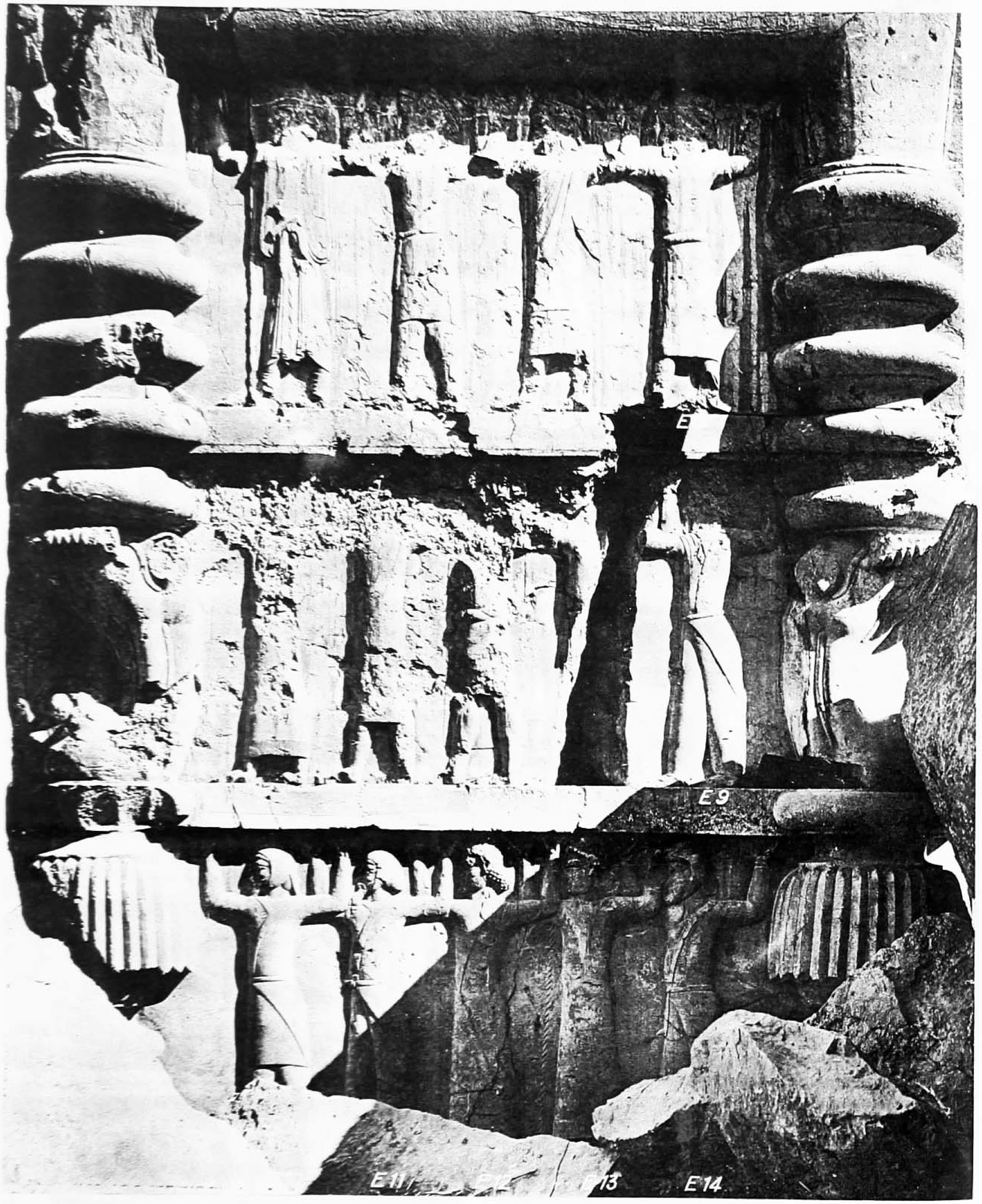
نقش برجستهٔ افراد حامل تخت که در لوحهٔ ۱۰۶ نشان داده شده (رجوع شود به لوحهٔ ۱۱۲_A) مقیاس ۱/۱۰



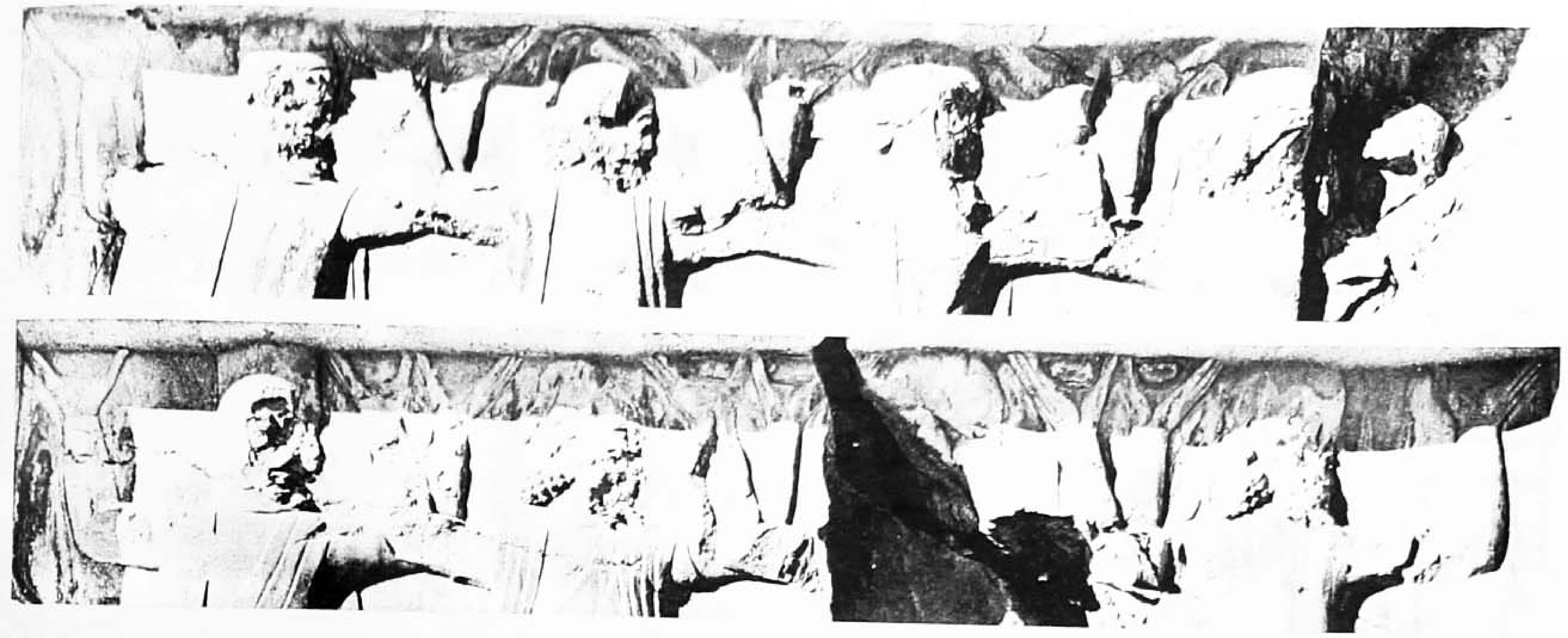
نقش برجستهٔ افراد حامل تخت که در لوحهٔ ۱۰۳ نشان داده شده (رجوع شود به لوحهٔ ۱۱۲_B) مقیاس ۱/۱۲



نقش برجستهٔ افراد حامل تخت که در لوحه ۱۰۷ نشان داده شده (رجوع شود به لوحه A-۱۱۳) مقیاس ۱/۱۲

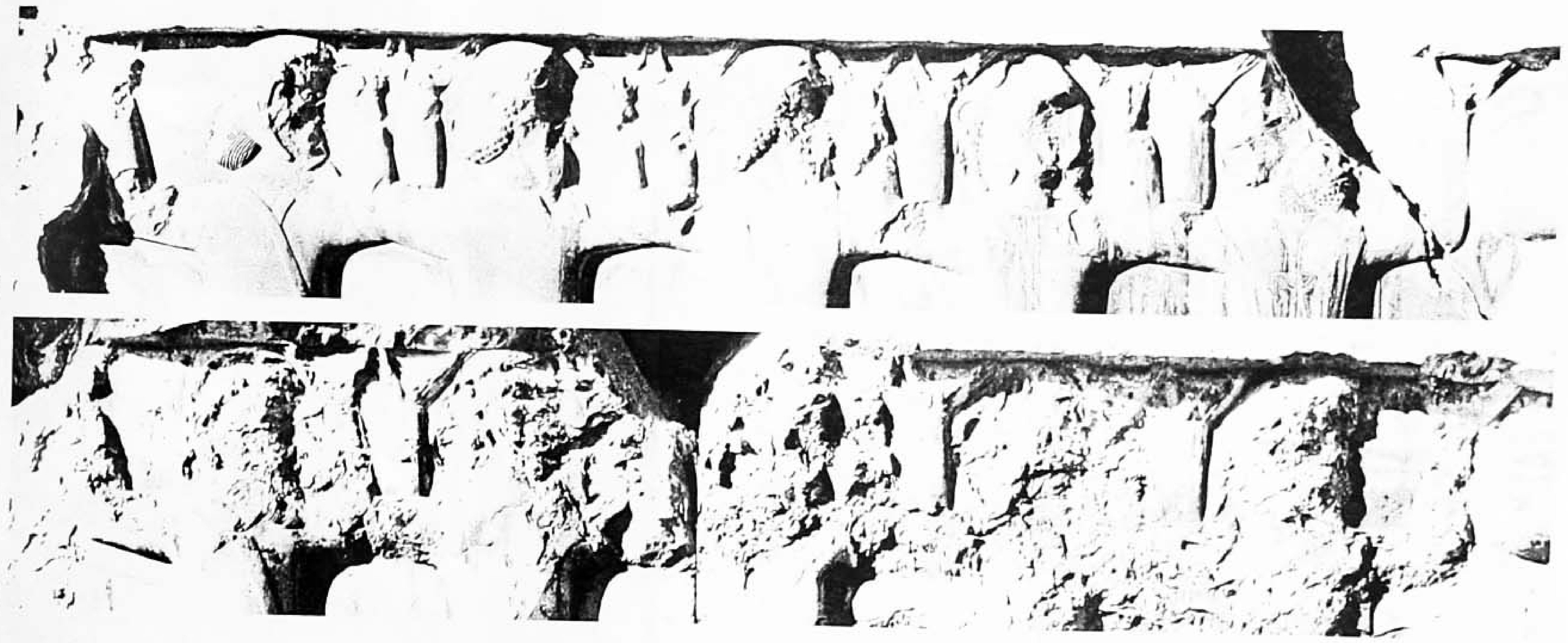


نقش برجستهٔ افراد حامل تخت که در لوحه ۱۰۴ نشان داده شده (رجوع شود به لوحه B-۱۱۳) مقیاس ۱/۱۲



A B

W4 W3 W2 W1



A B

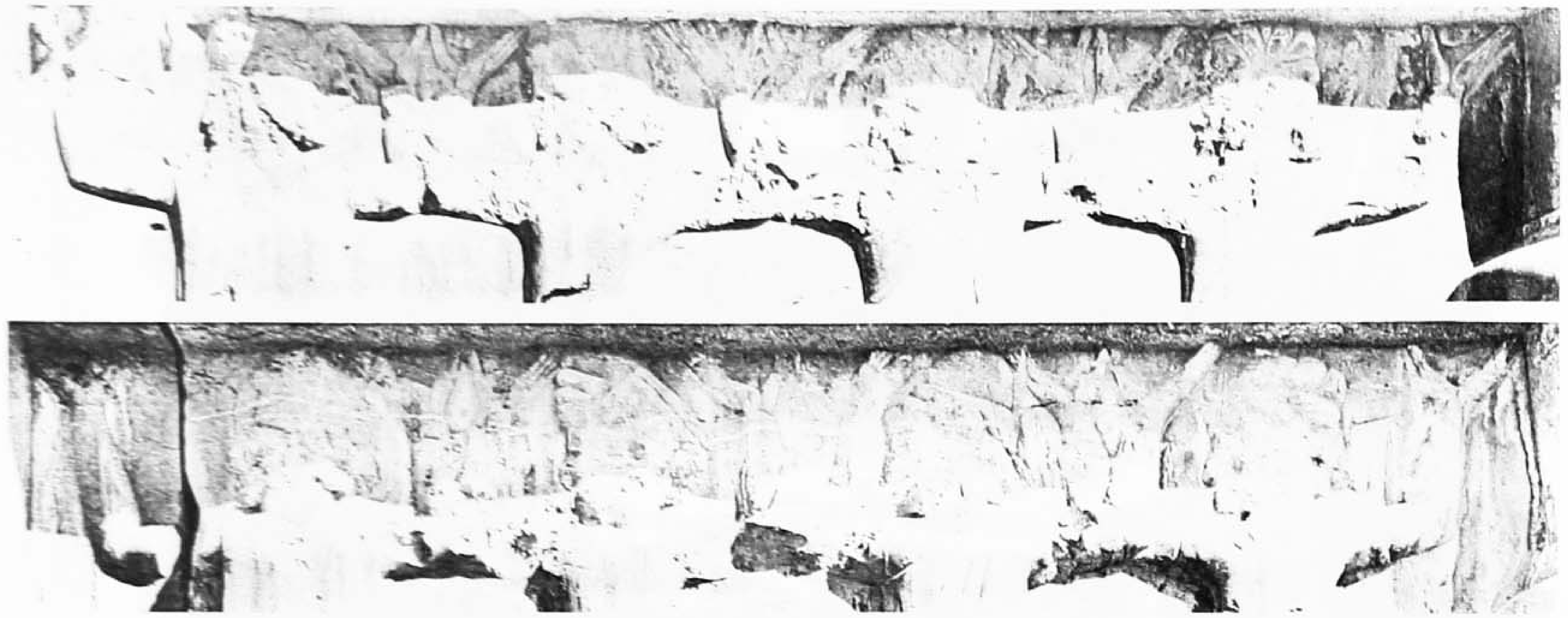
W9 W8 W7 W6 W5



A B

W14 W13 W12 W11 W10

تالار تخت‌گاه، سرافراد حامل تخت بر جرز غربی درگاه‌های جنوبی
(رجوع شود به لوحه ۱۰۹ برای A و لوحه ۱۰۸ برای B)



A B

E1 E2 E3 E4



A B

E5 E6 E7 E8 E9



A B

E10 E11 E12 E13 E14

تالار تخت‌گاه، سرافراد حامل تخت بر جرز شرقی درگاه‌های جنوبی
(رجوع شود به لوحه ۱۱۰ برای A و لوحه ۱۱۱ برای B)

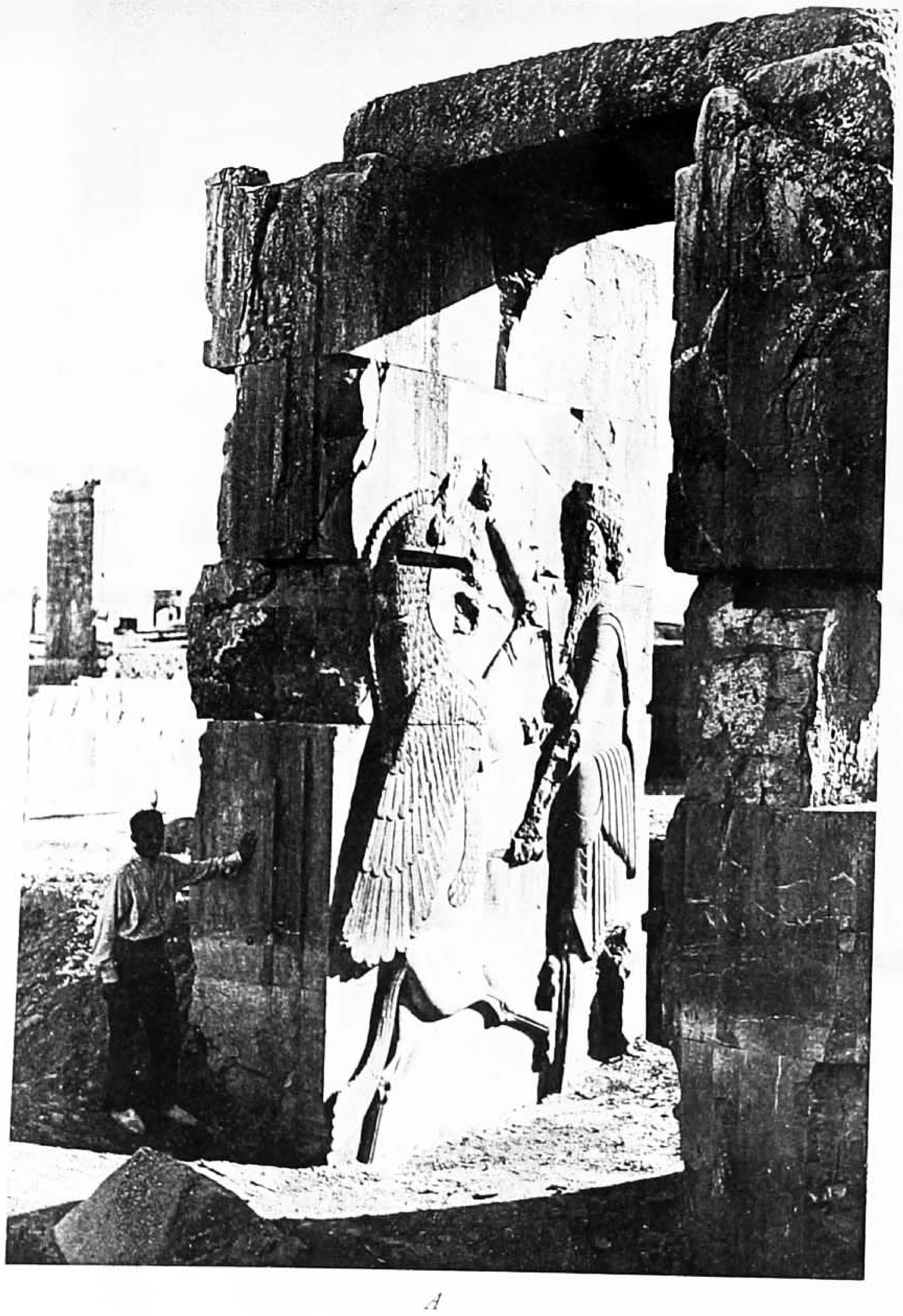


A

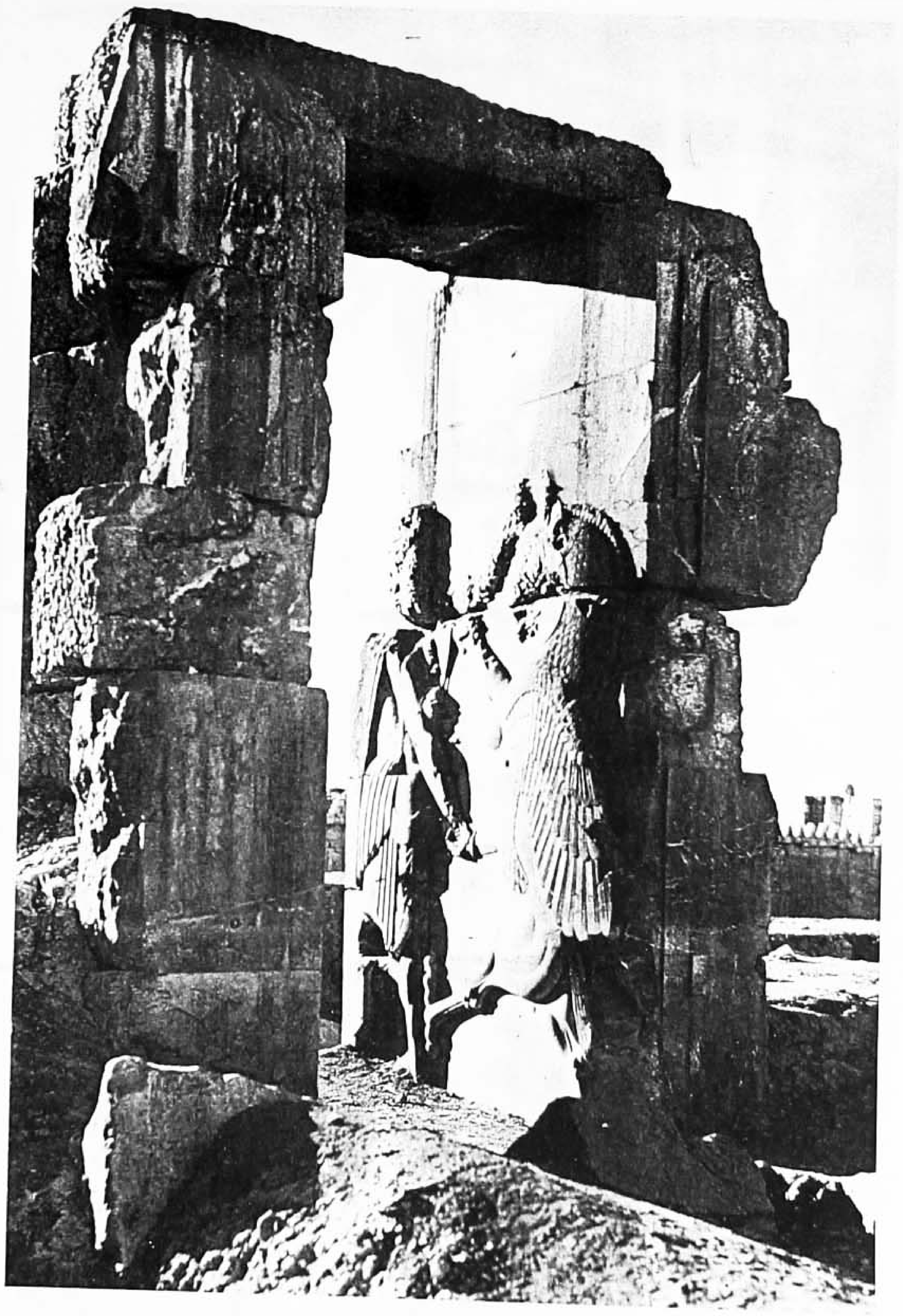


B

تالار تختگاه ، نبرد پهلوان با شیر بر درگاه جنوبی در دیوار غربی. A. جرز جنوبی ، B. جرز شمالی.



A

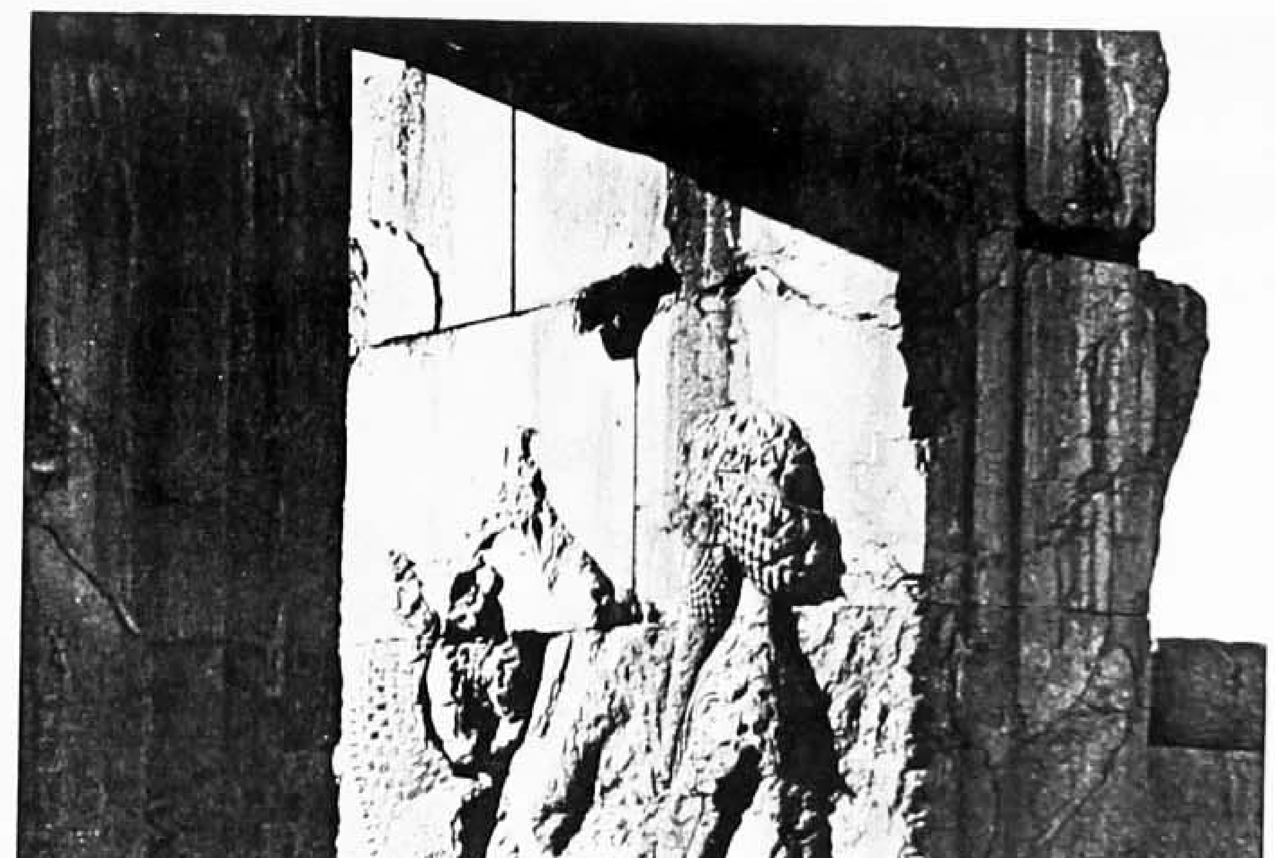


B

تالار تختگاه ، نبرد پهلوان با جانوری که دارای سری شبیه سر پرنده است بر درگاه شمالی دیوار غربی. A. جرز جنوبی ، B. جرز شمالی.

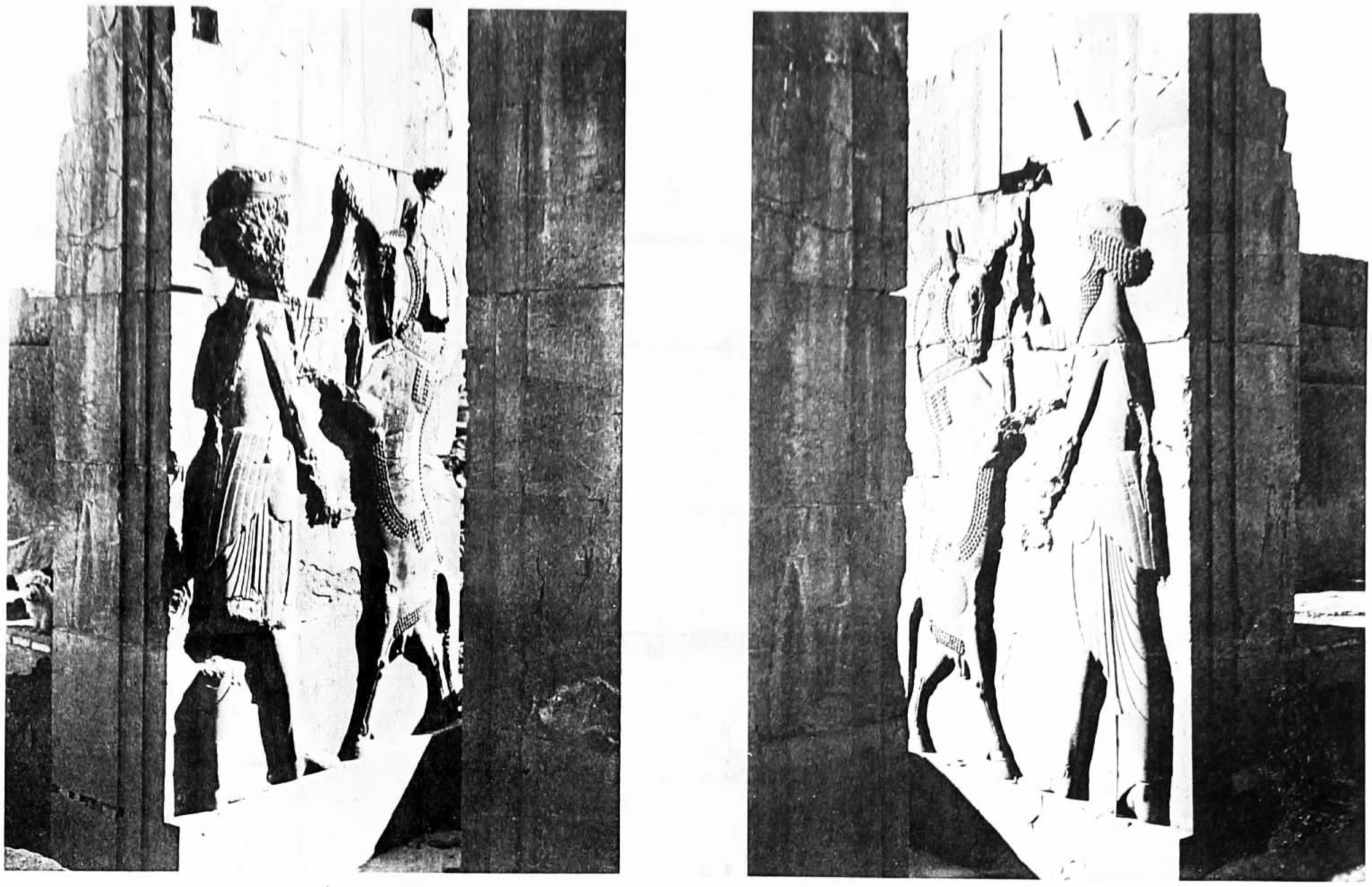


A



B

تالار تختگاه. نبرد پهلوان با جانور شاخداری که سر شیر دارد، در درگاه شمالی دیوار شرقی.
A- جرز جنوبی. B- جرز شمالی.

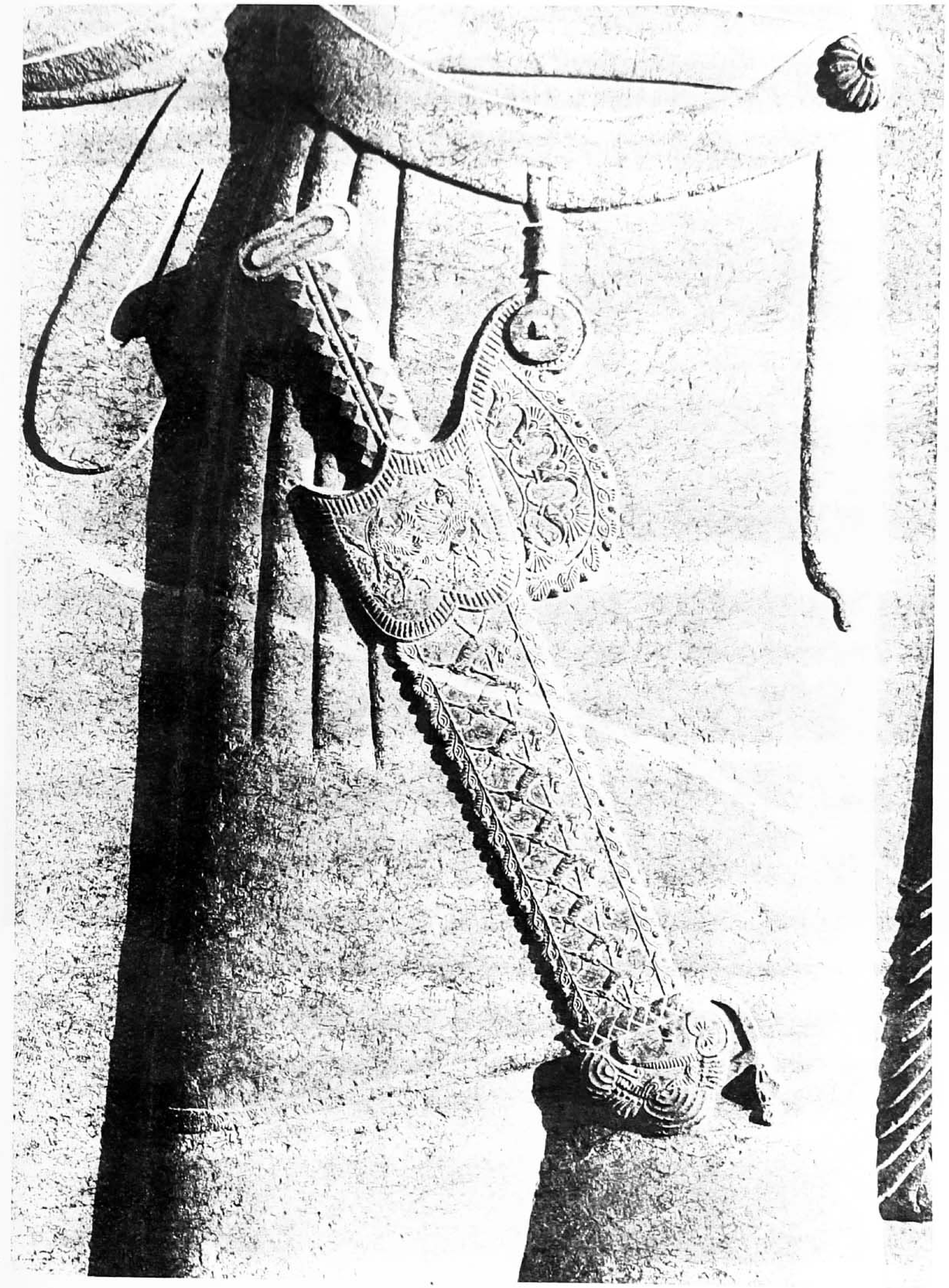


A B

تالار تختگاه ، نبرد پهلوان با گاو، درگاه جنوبی دیوار شرقی . A - جزء جنوبی . B - جزء شمالی .



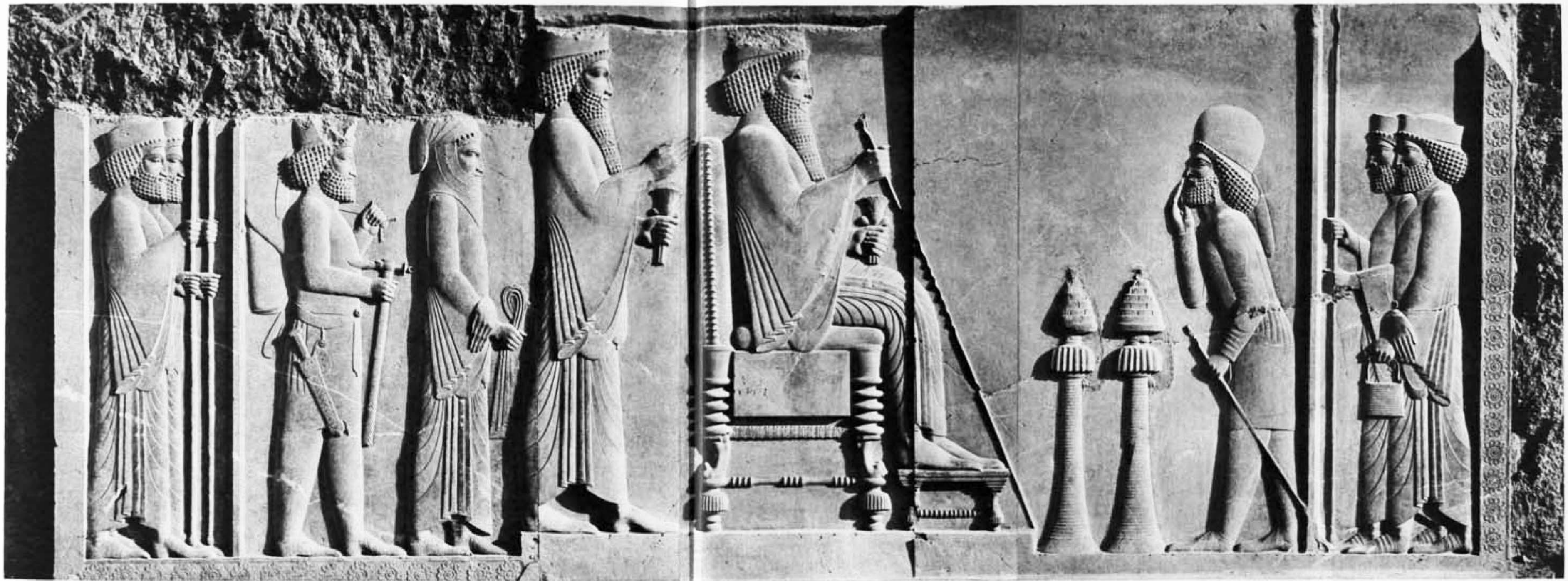
خزانه . نقش برجسته در رواق جنوبی (شمارهٔ ۲۱) واقع در صحن ۱۷ (جهت دید: جنوب)



خزانه. شمشیر اسلحه‌دار پادشاه از نزدیک. مقیاس $\frac{1}{۲}$



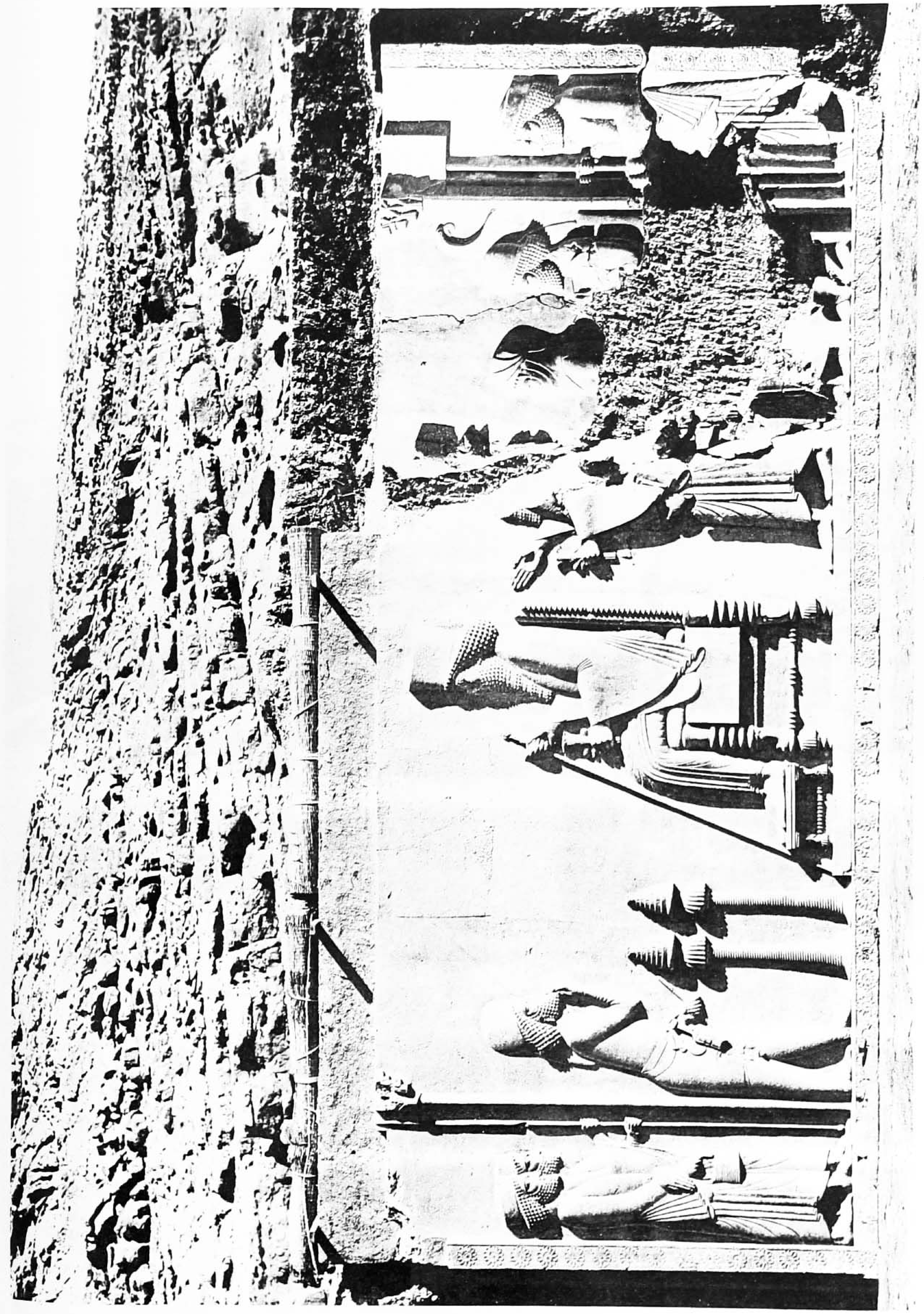
خزانه . نقش برجسته‌ای در رواق شرقی (شمارهٔ ۱۸) واقع در صحن ۱۷ . (جهت دید : مشرق)



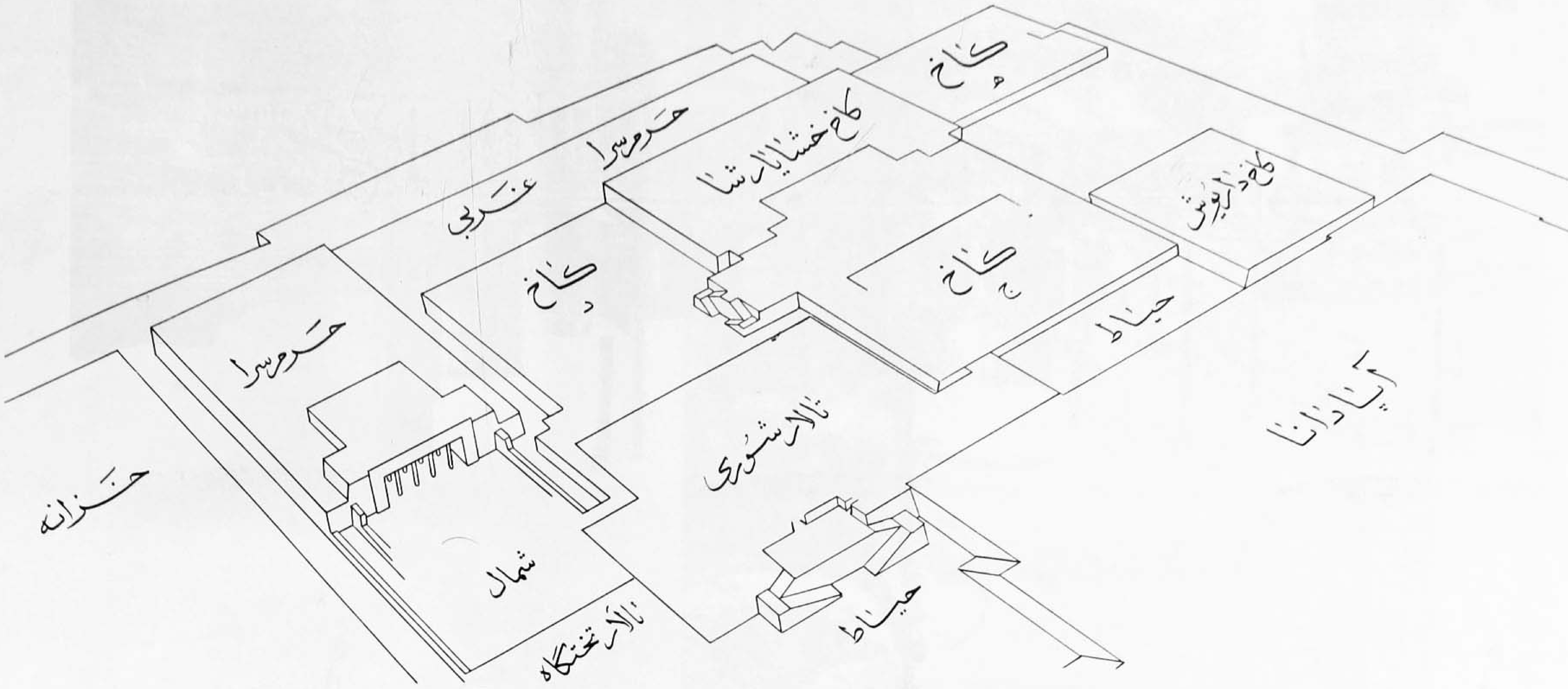
خزانه. نقش برجسته جنوبی از نزدیک. به مقیاس ۱:۱۲

کاخ داریوش

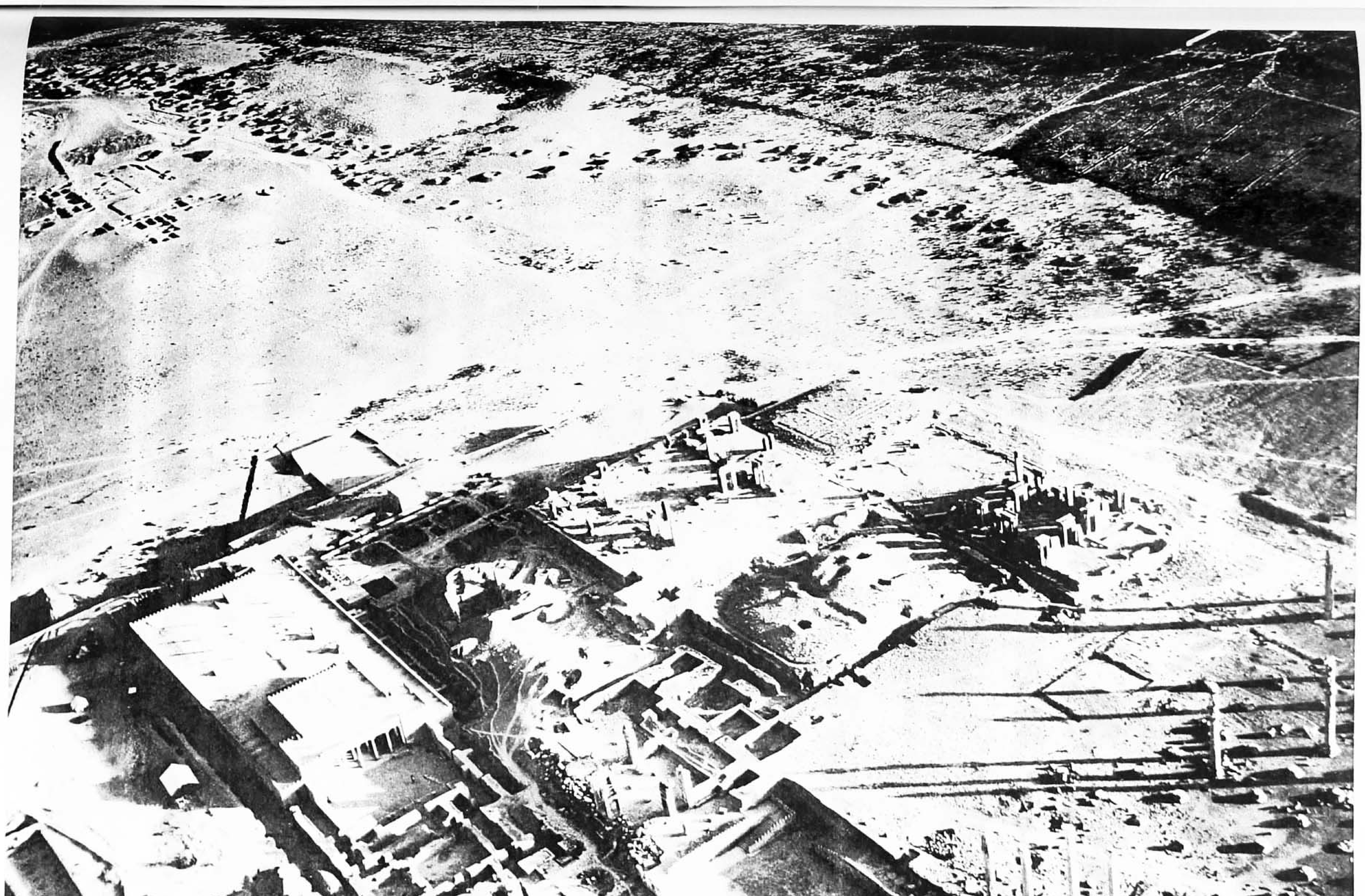
لوحه های ۱۵۸ ـ ۱۲۴



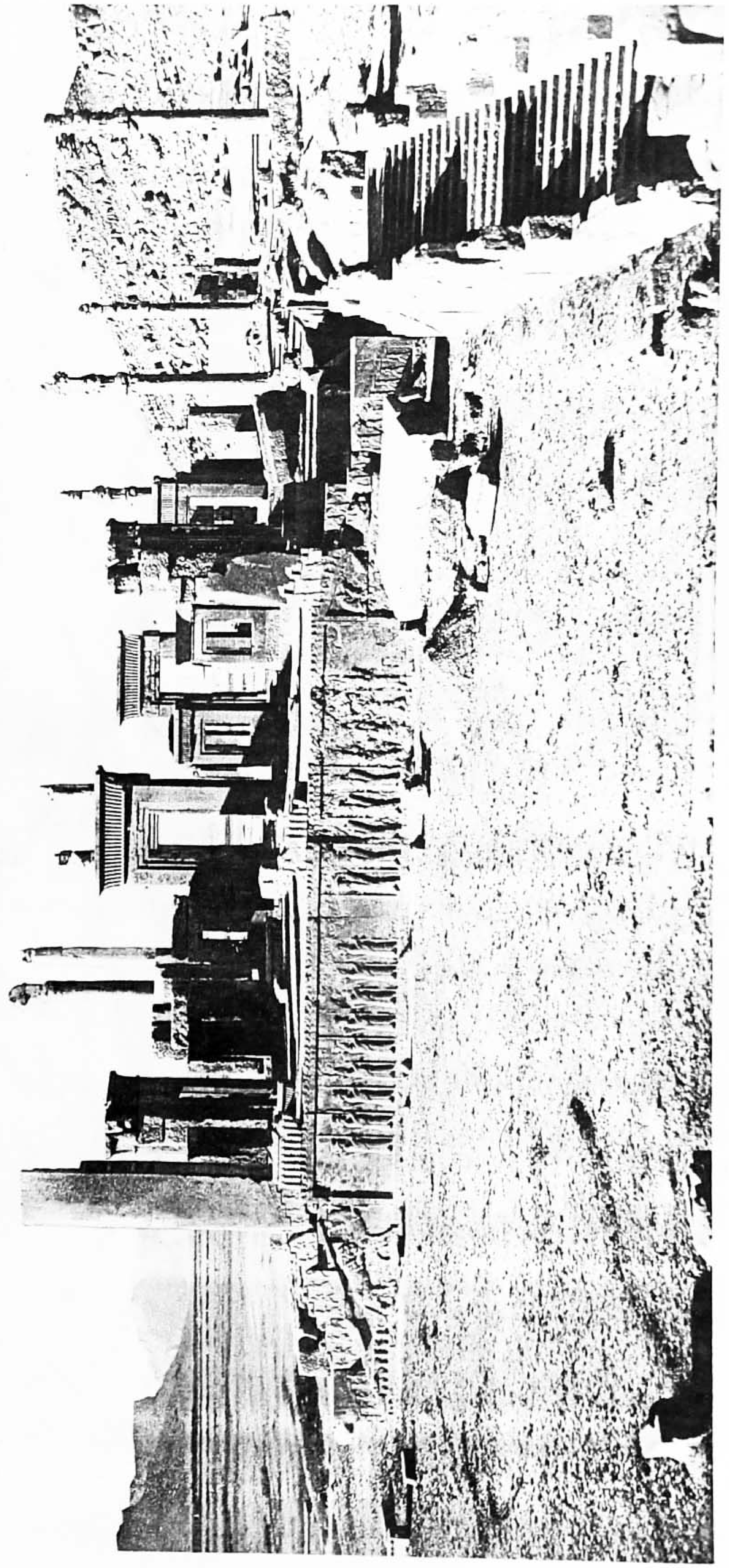
[illegible]



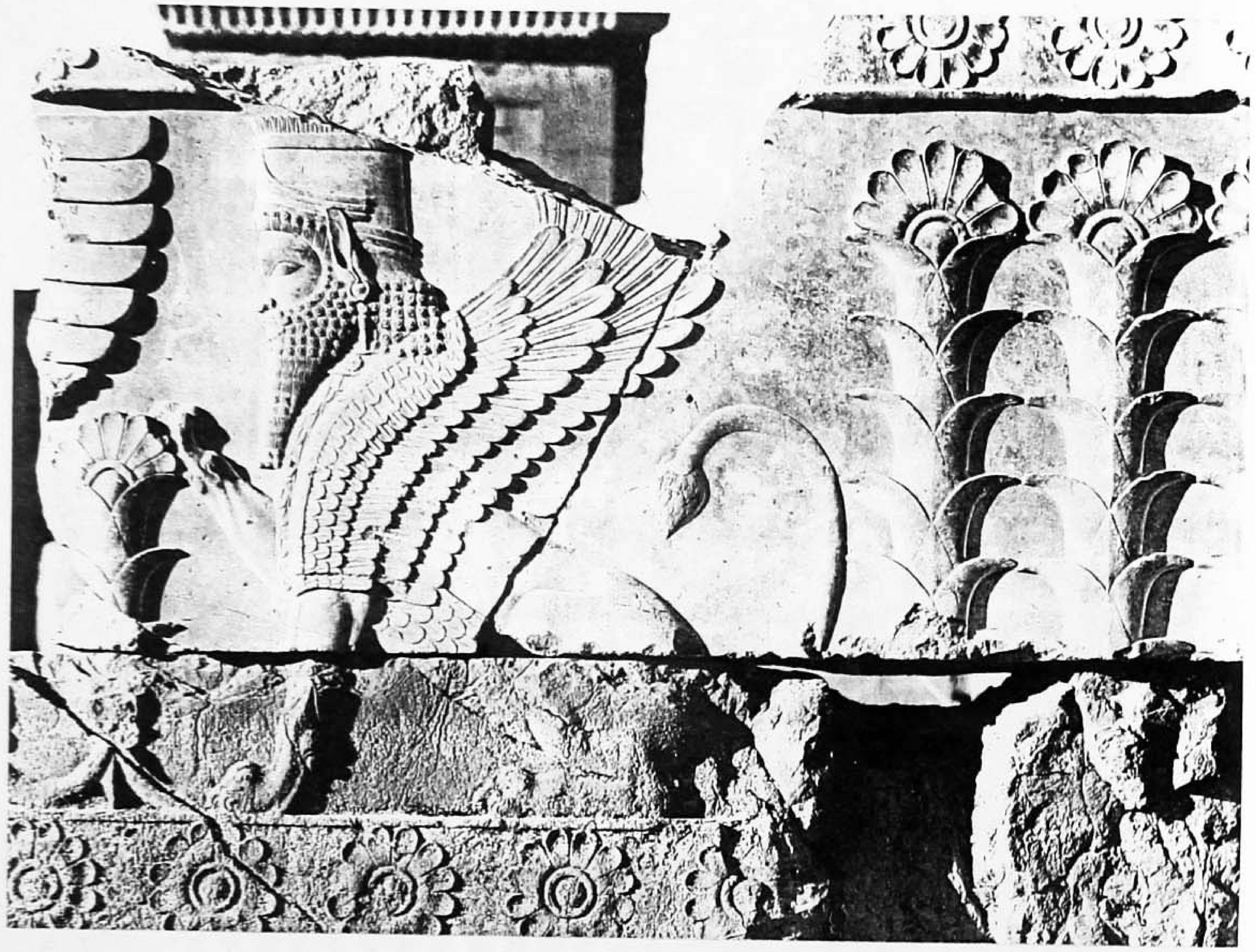
مفتاح ساختمانهائی که در لوحه ۱۲۴ نشان داده شده.



منظره حوزه مسکونی صفه تخت جمشید، با دیوار آن. در گوشه چپ فوقانی تصویر ساختمانهای دوره هخامنشی واقع در جنوب صفه که قسمتی از آنها حفاری گردیده دیده میشود. (۱۱ ژوئن ۱۹۳۷ ساعت شش و ده دقیقه بعد از ظهر. جهت: جنوب و جنوب غربی)



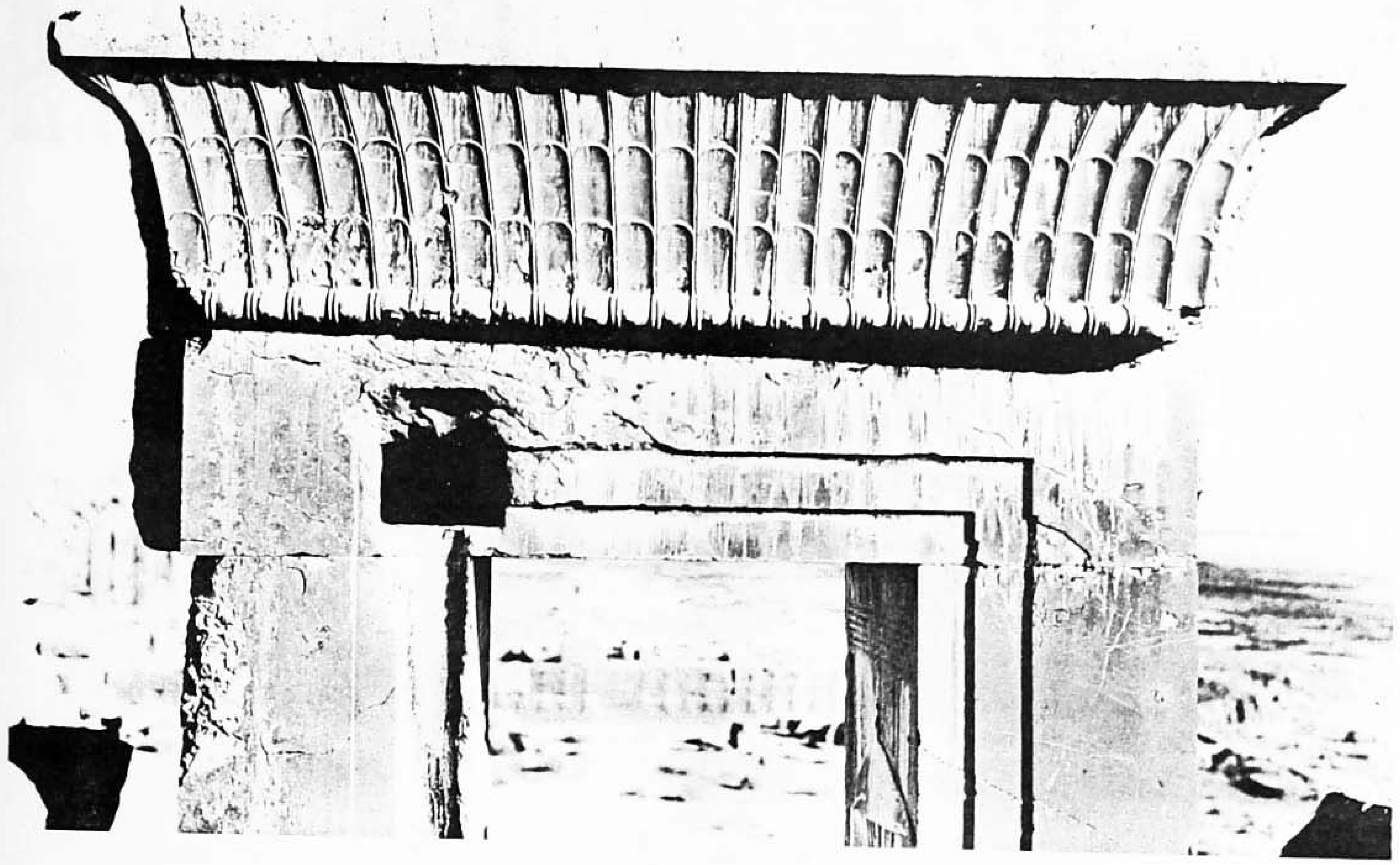
[illegible]



کاخ داریوش . ابوالهول منقوش در نمای راه‌پله جنوبی   مقیاس ، ۱/۴

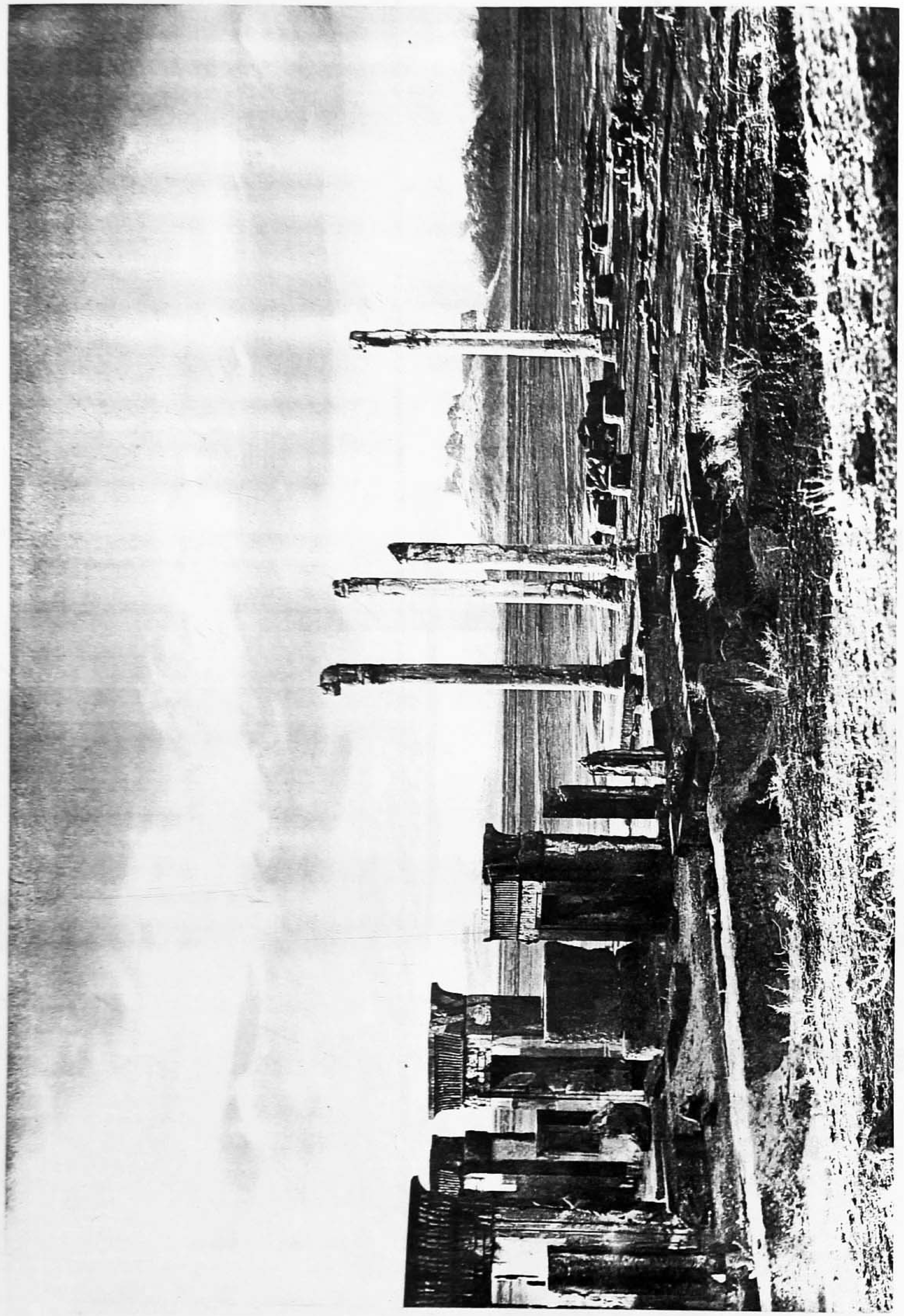


A



B

کاخ داریوش، تالار عمده ـ A. درگاه جنوبی و پنجره‌ها (جهت دید: جنوب)
B ـ کتیبهٔ درگاه جنوبی. مقیاس تقریبی $\frac{1}{20}$



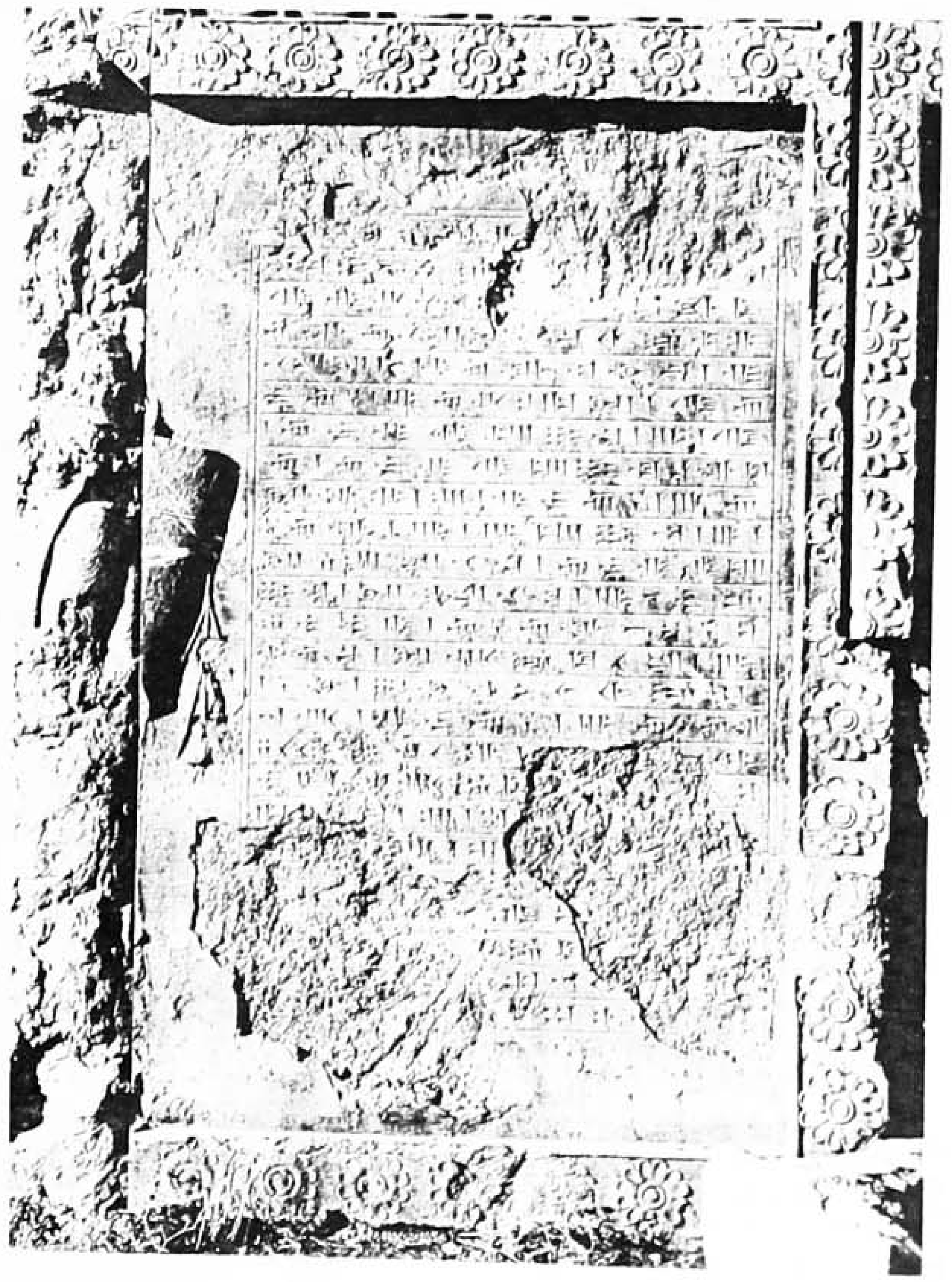
قسمت شمال شرقی کاخ داریوش و ستونهای رواق غربی آپادانا، منظرهٔ زمستانی (جهت دید: شمال غربی)



A

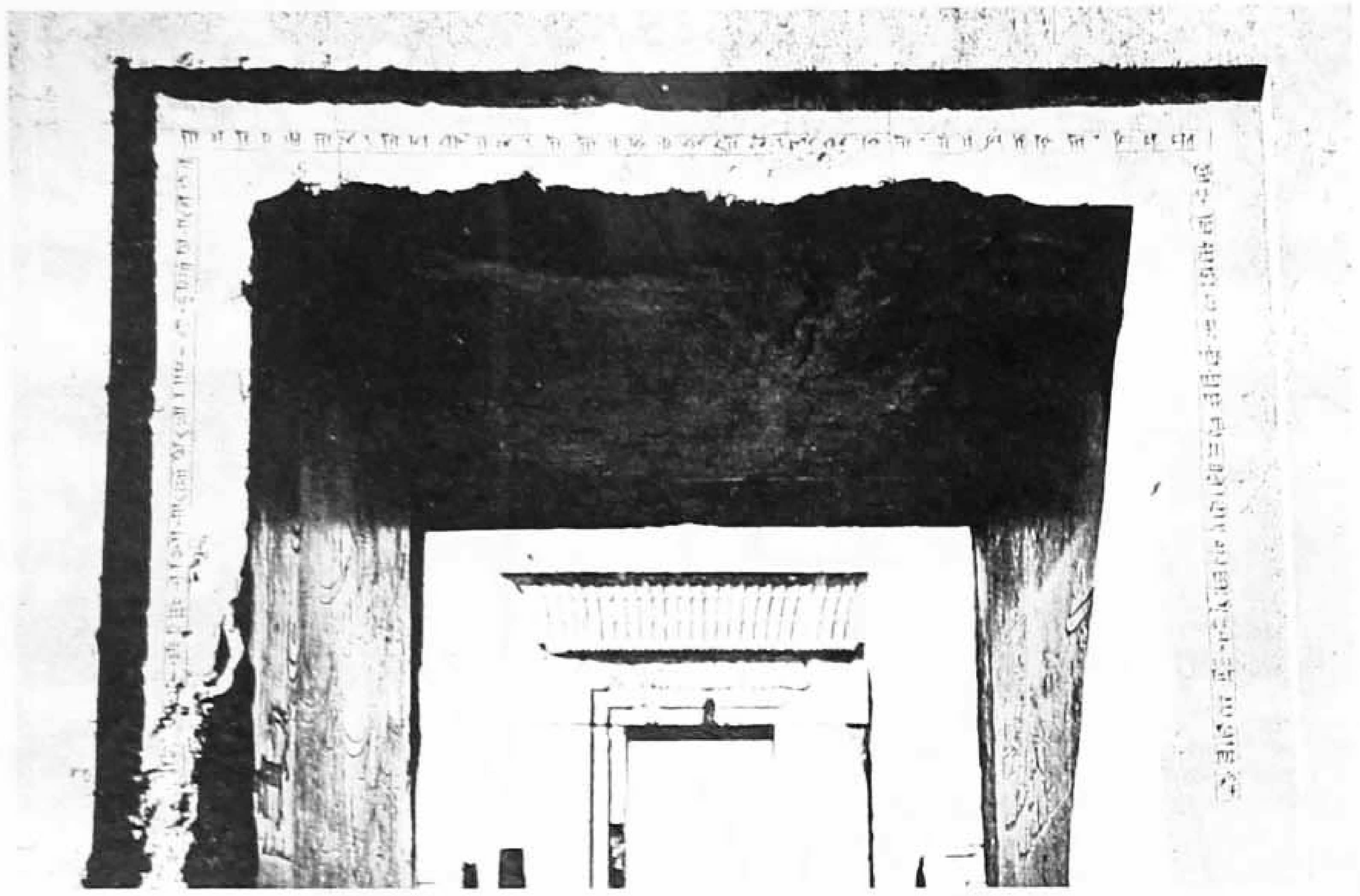


B

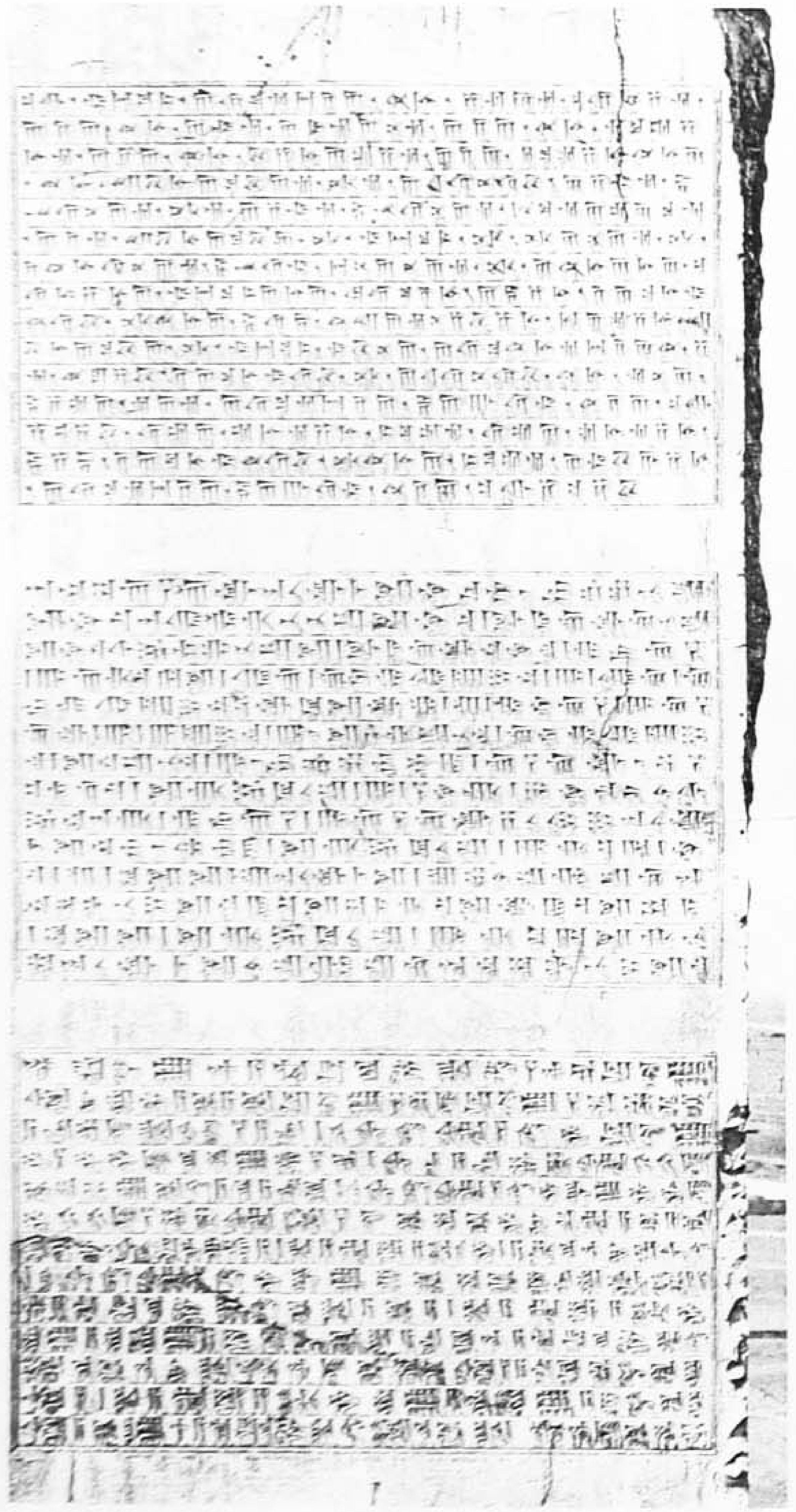


C

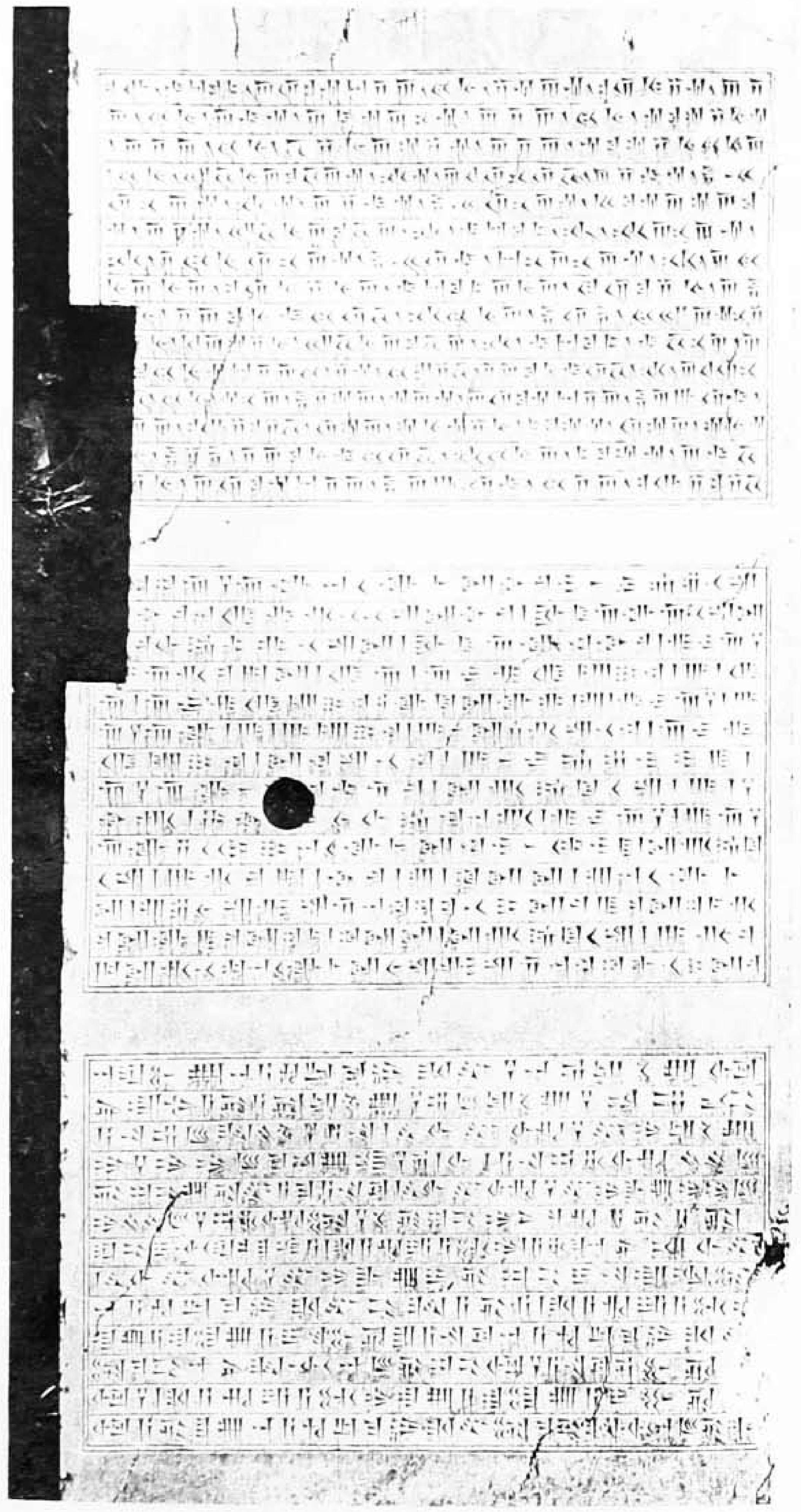
کاخ داریوش . کتیبه ch خشایارشا در تخت جمشید منقوش بر نمای راه‌پله جنوبی
بمقیاس $\frac{1}{12}$. A . فارسی باستان . B . بابلی . C . عیلامی



A



B



C

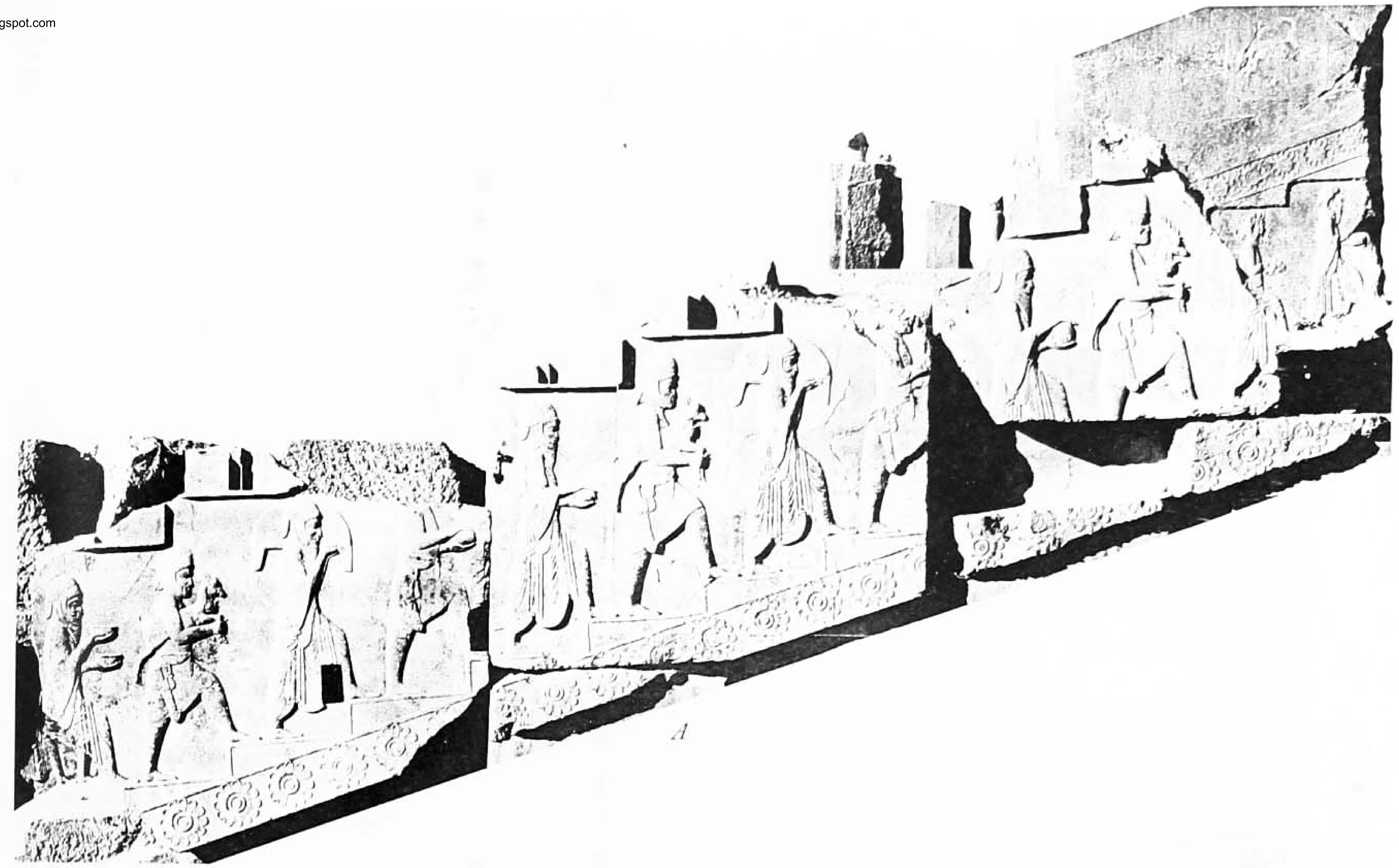
کاخ داریوش . رواق . A . کتیبه e از داریوش در تخت جمشید منقوش در بر جنوبی پنجره دوم از سمت مشرق
در دیوار شمالی . بمقیاس $\frac{1}{8}$. B . C . کتیبه ca از خشایارشا در تخت جمشید بر ستون
رواق غربی و شرقی . بمقیاس $\frac{1}{10}$



A



A



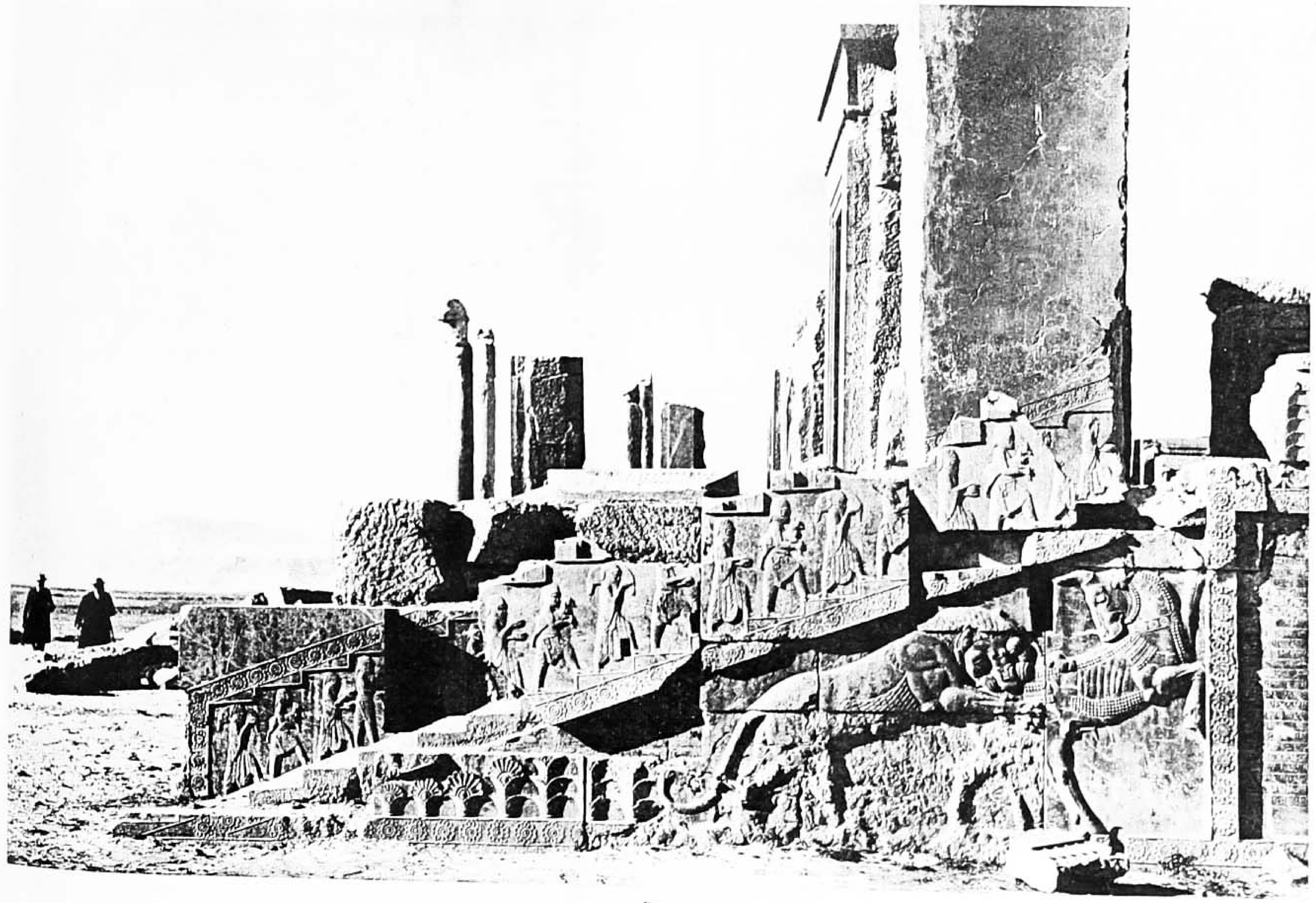
A



B

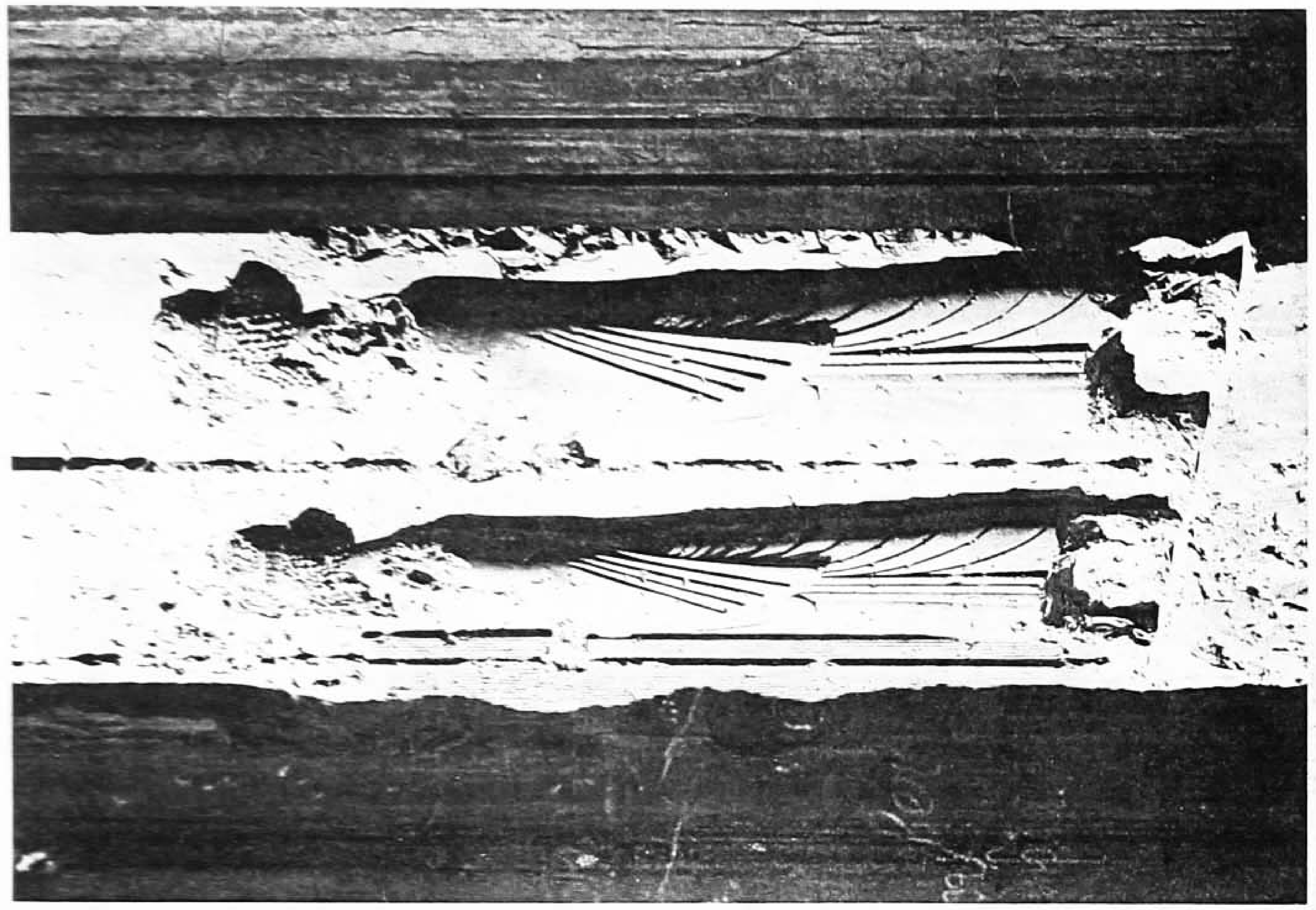
کاخ داریوش . نمای پلکان شرقی از راه پله جنوبی . A ـ صف خدمتگاران . مقیاس ۱/۵

B ـ منظرهٔ عمومی با سمت شرقی بازماندهٔ کاخ .

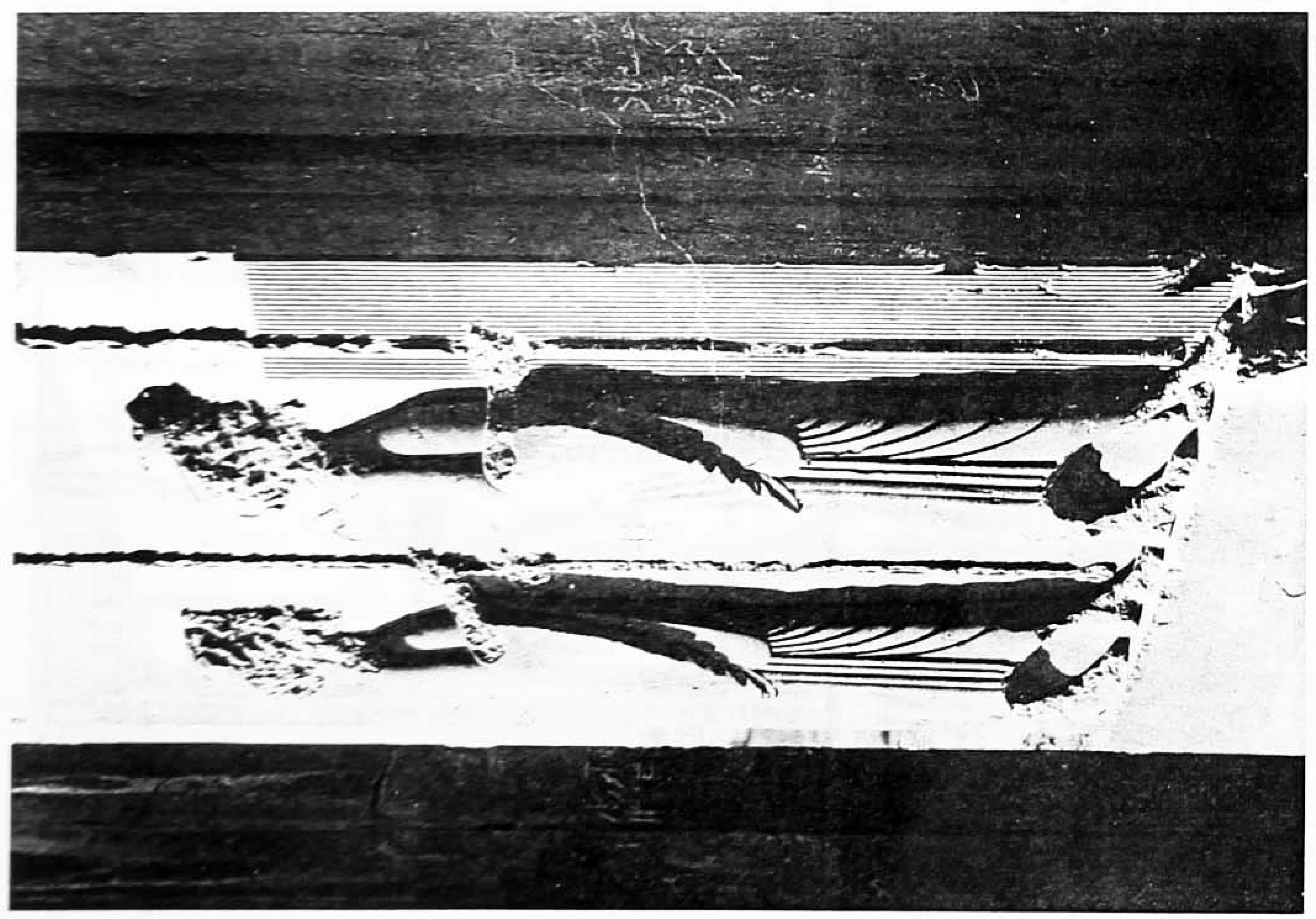


B

کاخ داریوش . نمای پلکان غربی از راه پله جنوبی . A ـ صفی از خدمتگاران . مقیاس ۱/۱۰ . B ـ منظرهٔ عمومی



B

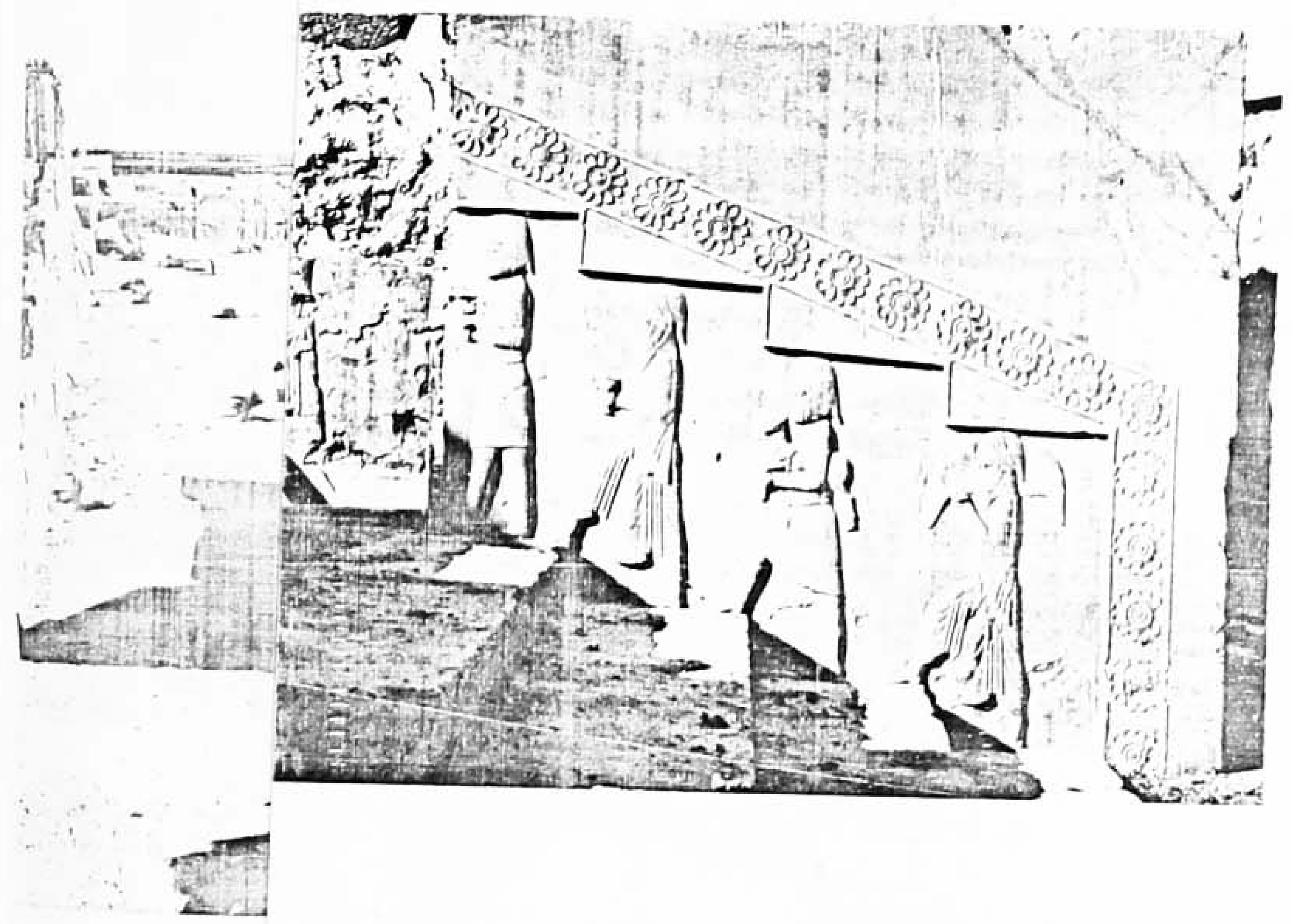


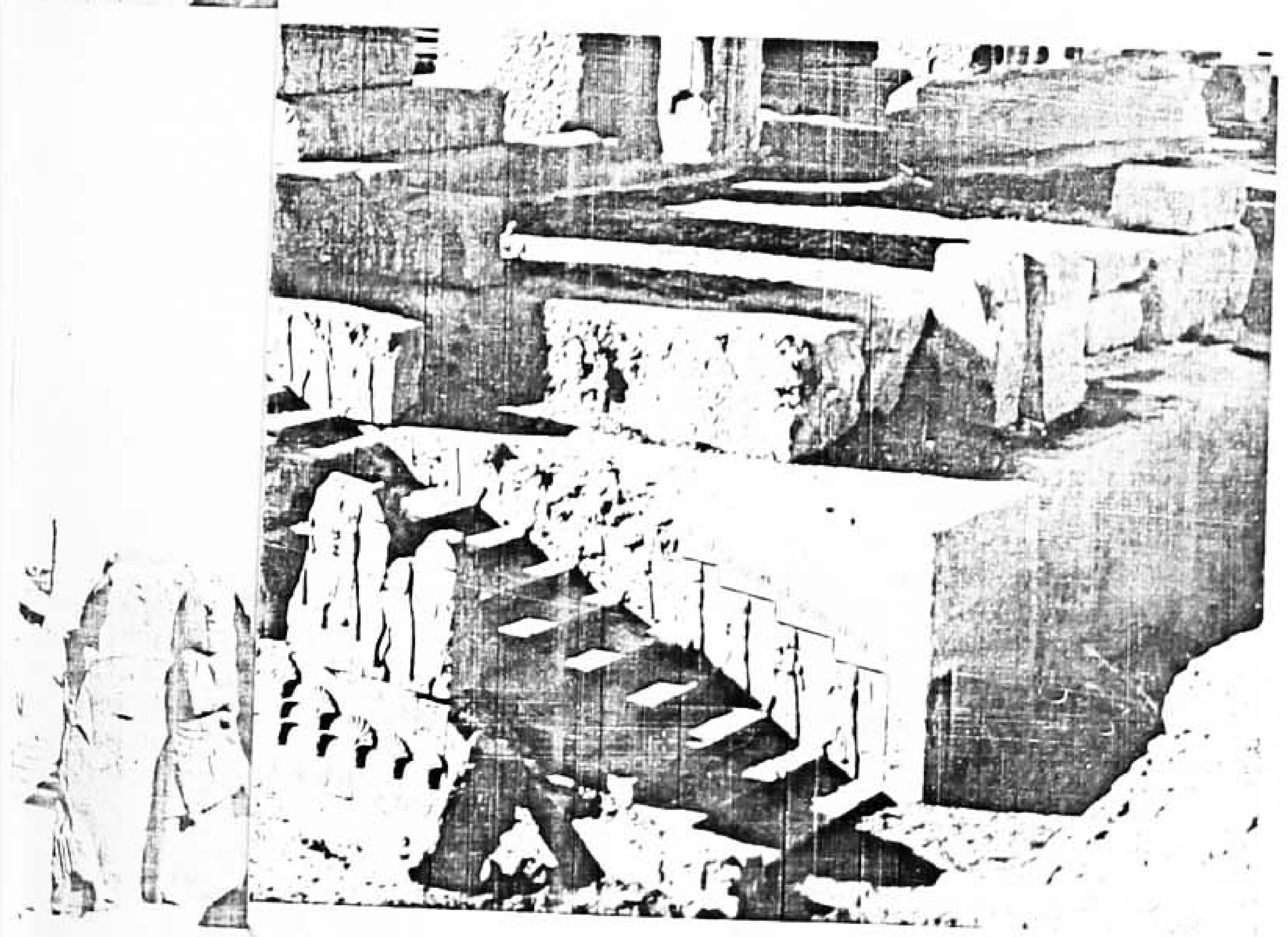
A

کاخ داریوش. [illegible] A ـ [illegible] B ـ [illegible]



D





E



A



E



B



C



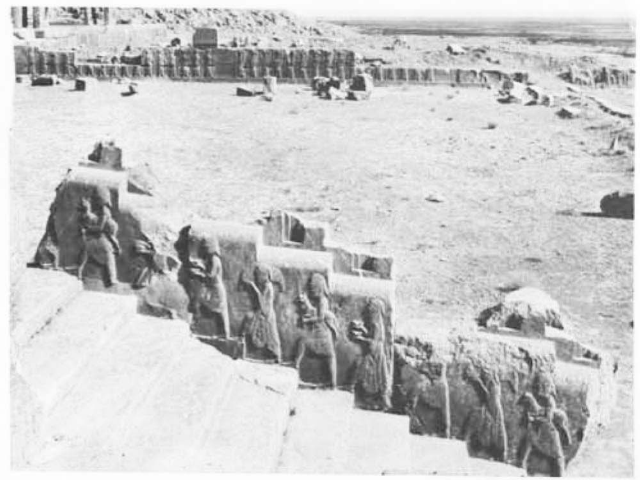
C



C



D



F

کاخ داریوش. پلکان غربی راه‌پله جنوبی. **A**– منظره عمومی. **B**– نگهبان ایرانی منقوش در بر غربی ایوان کاخ. **C,D**– نقوش برجسته خدمتکاران بر دیوار شمالی پله‌ها(در **D** دو نقش از نقوش **C** تکرارشده)
E– صف خدمتکاران در بر داخلی محجر. **F**– منظره عمومی محجر. **E.B** به مقیاس، ۱:۱۶

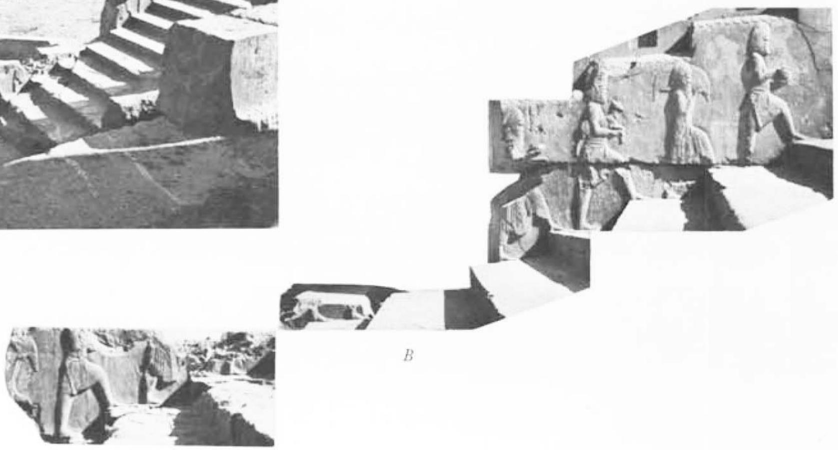

C




D


C


A


B

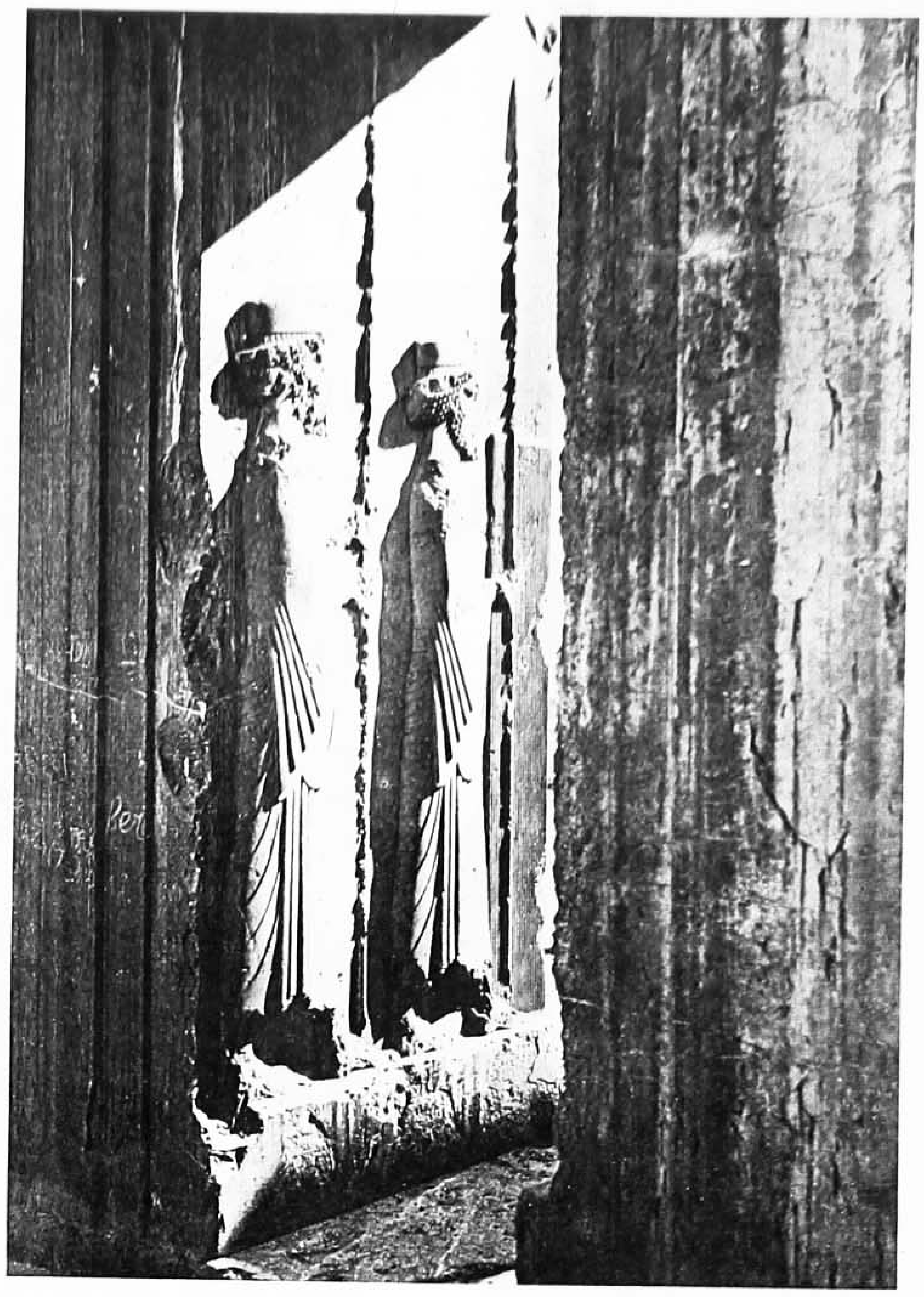

B


E

کاخ داریوش. پلکان شرقی راه‌پله جنوبی. **A**– منظره عمومی بر داخلی محجربا جرز شرقی رواق که در صحن افتاده. **B**– نقوش برجسته خدمتکاران در بر داخلی محجر. مقیاس، ۱:۱٦.
C– نقوش برجسته خدمتکاران در دیوار شمالی پله‌ها. **D**– نقش گلدار دیوارشمالی. به‌مقیاس، ۱:۸. **E**– منظره عمومی که نقش برجسته دیوار شمالی و نما را نشان می دهد.



A



B

کاخ داریوش. نقوش برجستهٔ نگهبانان بر درگاه رواق (جهت دید: مغرب و جنوب غربی) A ـ جرز جنوبی راه‌پلهٔ غربی.
B ـ جرز جنوبی درگاه شرقی.



A



B

کاخ داریوش . جرز شرقی درگاه جنوبی تالار عمده . A ـ کتیبهٔ a از داریوش در تخت جمشید . مقیاس ۱/[illegible]
B ـ نقش برجستهٔ پادشاه و دو نفر از ملازمان (جهت دید : شمال و شمال شرقی)



A

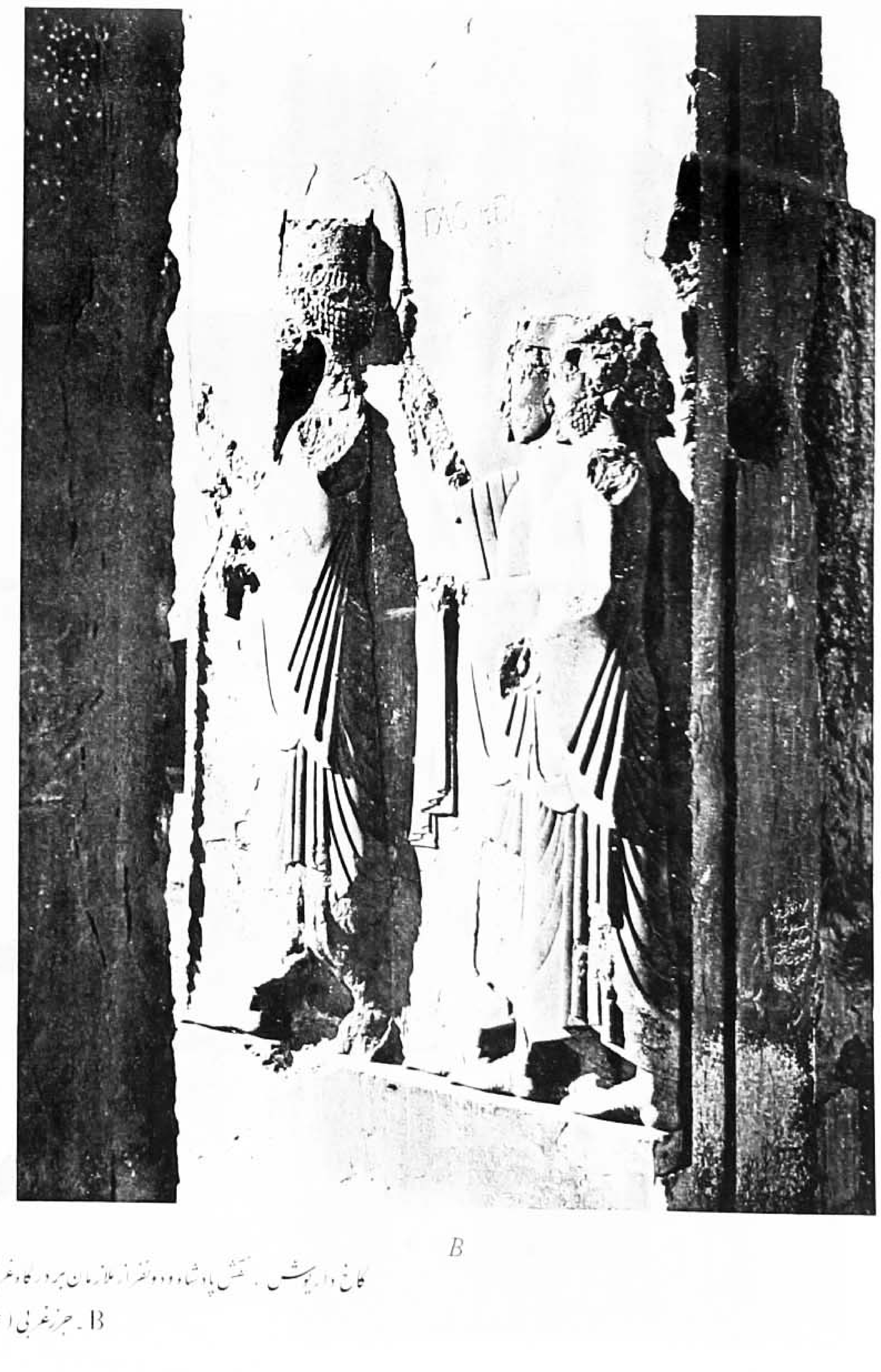


B

کاخ داریوش . جرز غربی درگاه جنوبی تالار عمده . A ـ کتیبهٔ a از داریوش در تخت جمشید مقیاس ۱/[illegible] .
B ـ نقش برجستهٔ پادشاه و دو نفر از ملازمان (جهت دید : جنوب و جنوب غربی) .



A



B

کاخ داریوش ـ نقش پادشاه و دو نفر از ملازمان بر درگاه غربی دیوار شمالی تالار عمده ـ A ـ جزء شرقی (جهت دید: شمال و شمال شرقی)
B ـ جزء غربی (جهت دید: جنوب و جنوب غربی)

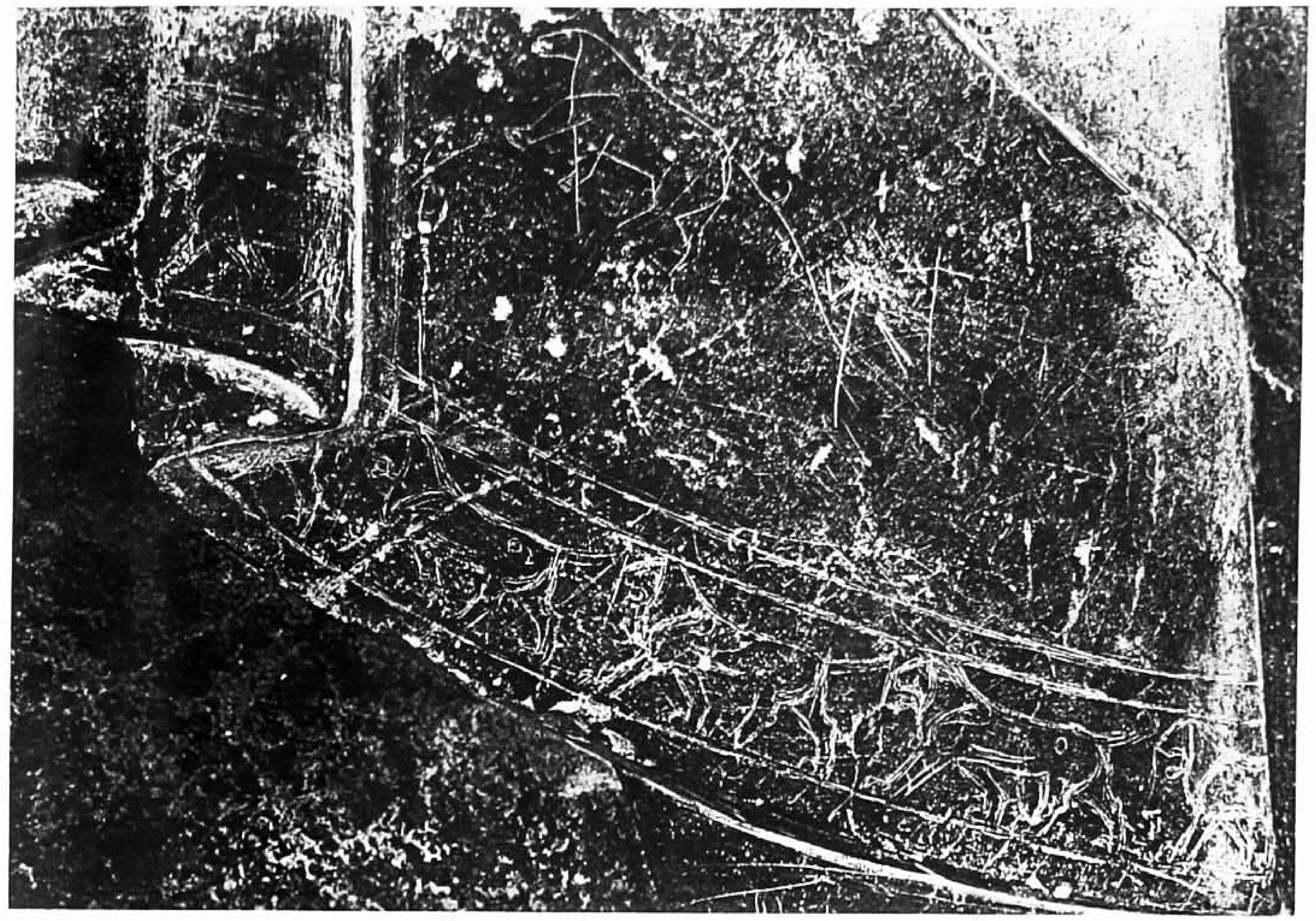


A

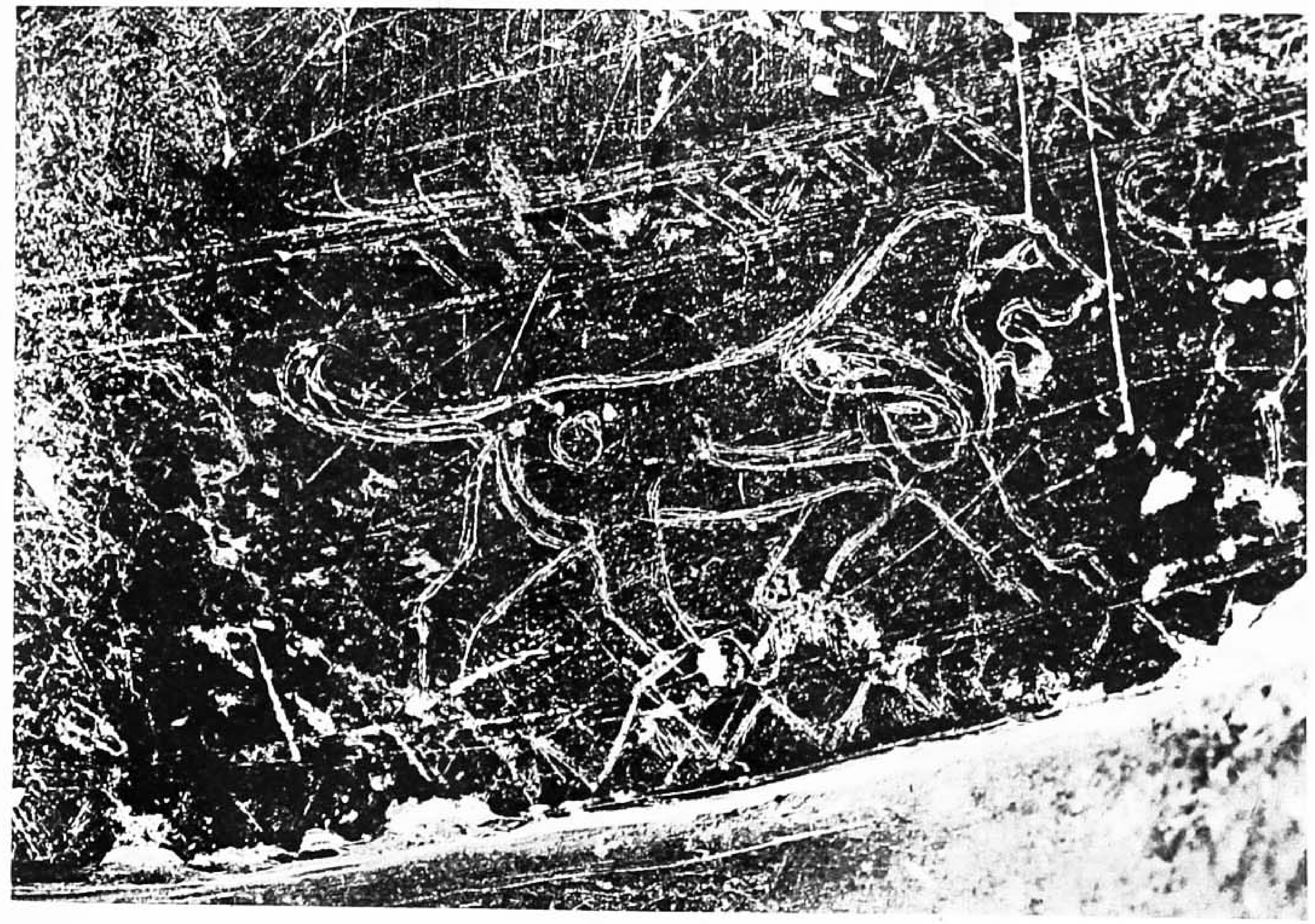


B

کاخ داریوش ـ نقش پادشاه و دو نفر از ملازمان بر درگاه شرقی دیوار شمالی تالار عمده ـ A ـ جزء شرقی (جهت دید: شمال و شمال شرقی)
B ـ جزء غربی (جهت دید: جنوب و جنوب غربی)

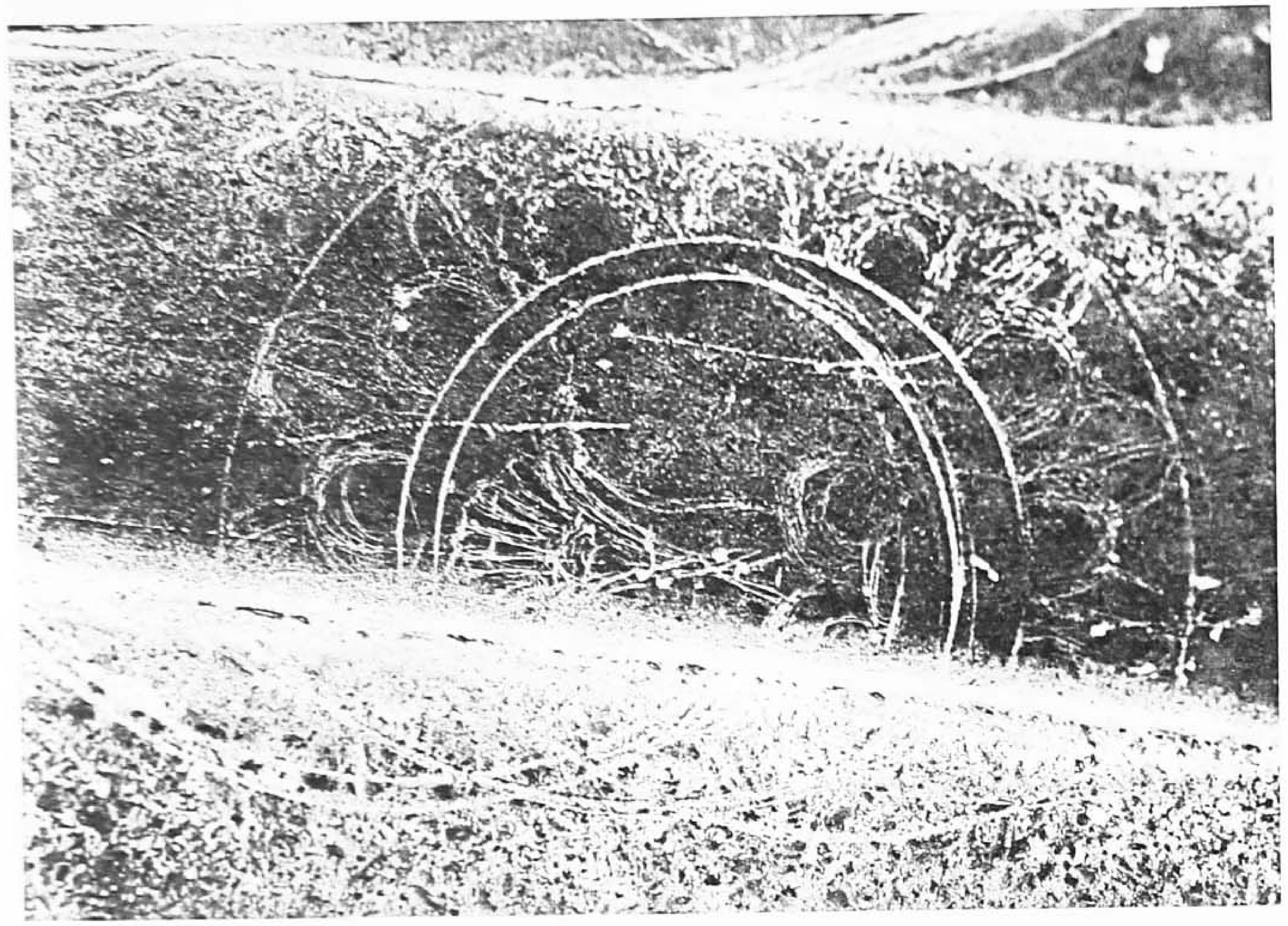


A



B

A ـ طرح شیرها در حاشیهٔ جبهٔ پادشاه مربوط بنقشی که در لوحه A ـ ۱۴۰ دیده میشود. B ـ یکی از شیرها از نزدیک
(محل آن بدرستی تشخیص نگردیده) این عکسها را فن بوسه W. Von Busse گرفته است.



B

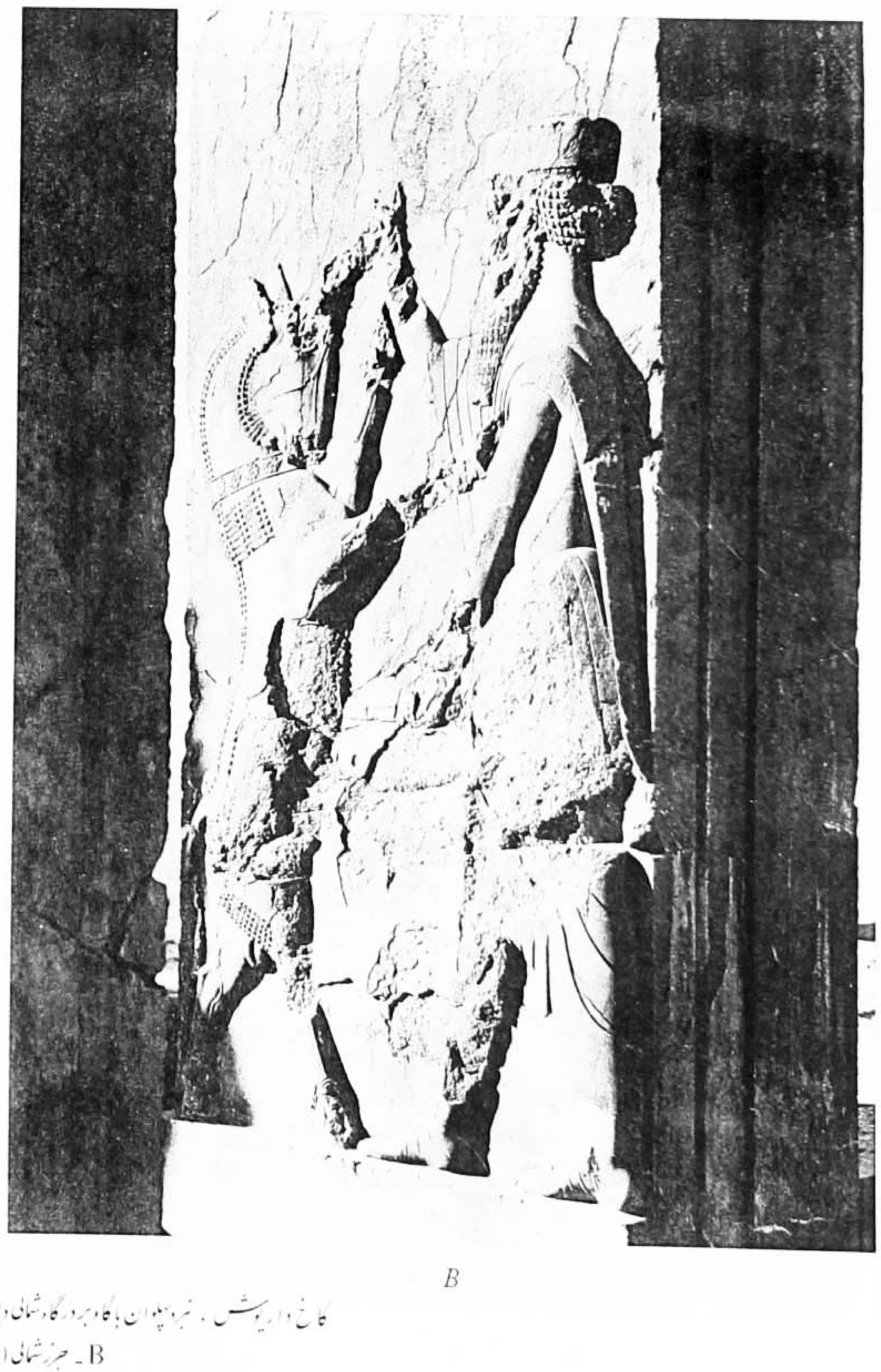


A

طرح گل پرگاری که بر روی جبهٔ پادشاه دیده میشود و شامل نگاره‌های محصور در دایره میباشد. (مربوط بلوحه B ـ ۱۴۰)
B ـ یکی از طرحهای مزبور از نزدیک (عکس از W. Von Busse است).



A



B

کاخ داریوش ـ نبرد پهلوان با گاو، درگاه شمالی دیوار غربی تالار عمده. A ـ جرز جنوبی (جهت دید: جنوب غربی).
B ـ جرز شمالی (جهت دید: مغرب و شمال غربی)



A



B

کاخ داریوش ـ نبرد پهلوان با جانوری شاخدار که سری شیرمانند دارد، درگاه شمالی دیوار غربی تالار عمده.
A ـ جرز جنوبی (جهت دید: جنوب غربی) B ـ جرز شمالی (جهت دید: مغرب و شمال غربی)



A



B

کاخ داریوش . نبرد پهلوان با شیر ، بر درگاه شرقی تالار عمده . A ـ جرز جنوبی (جهت دید : جنوب غربی)
B ـ جرز شمالی (جهت دید : مغرب و شمال غربی)



A



B

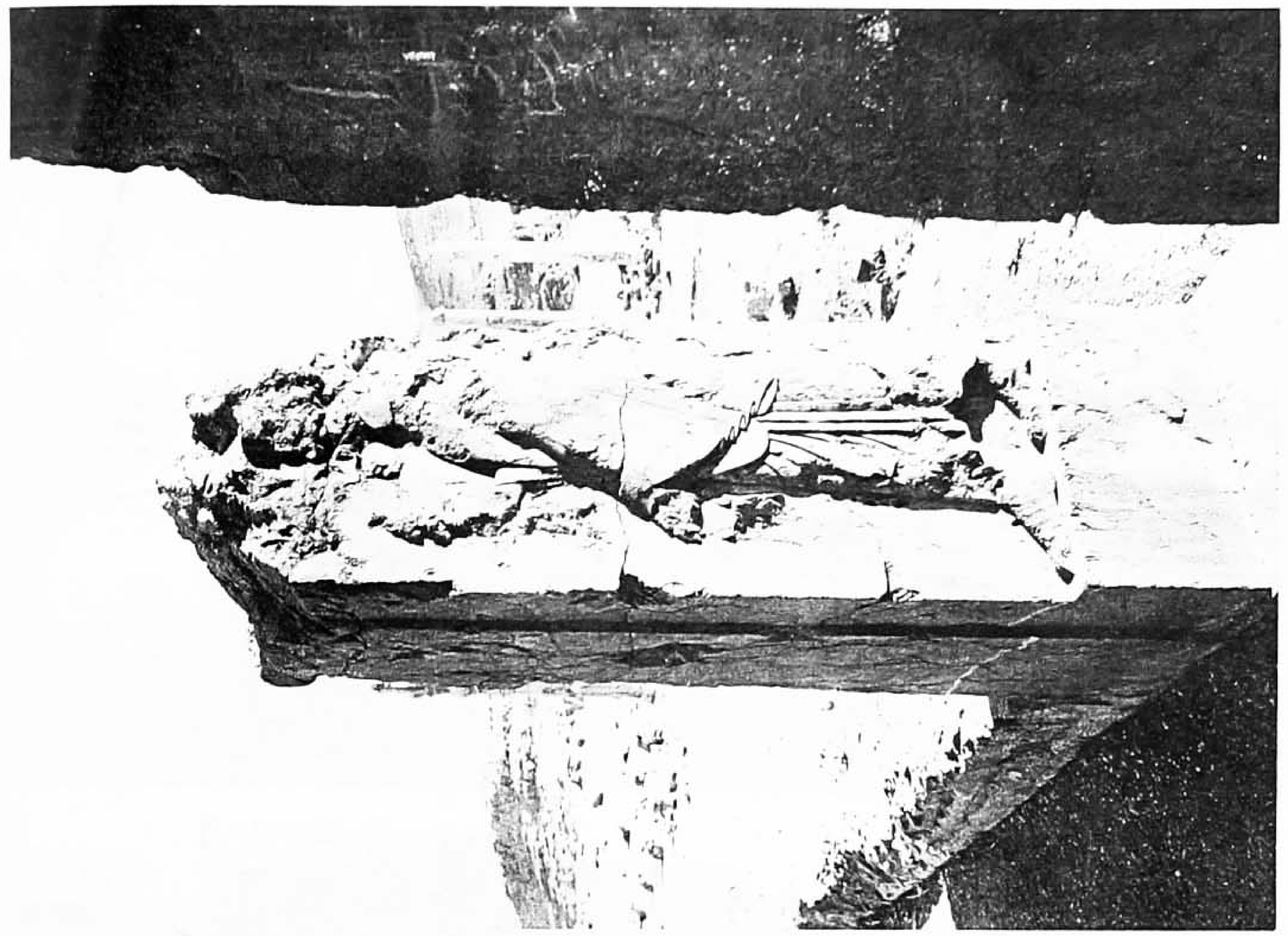


C

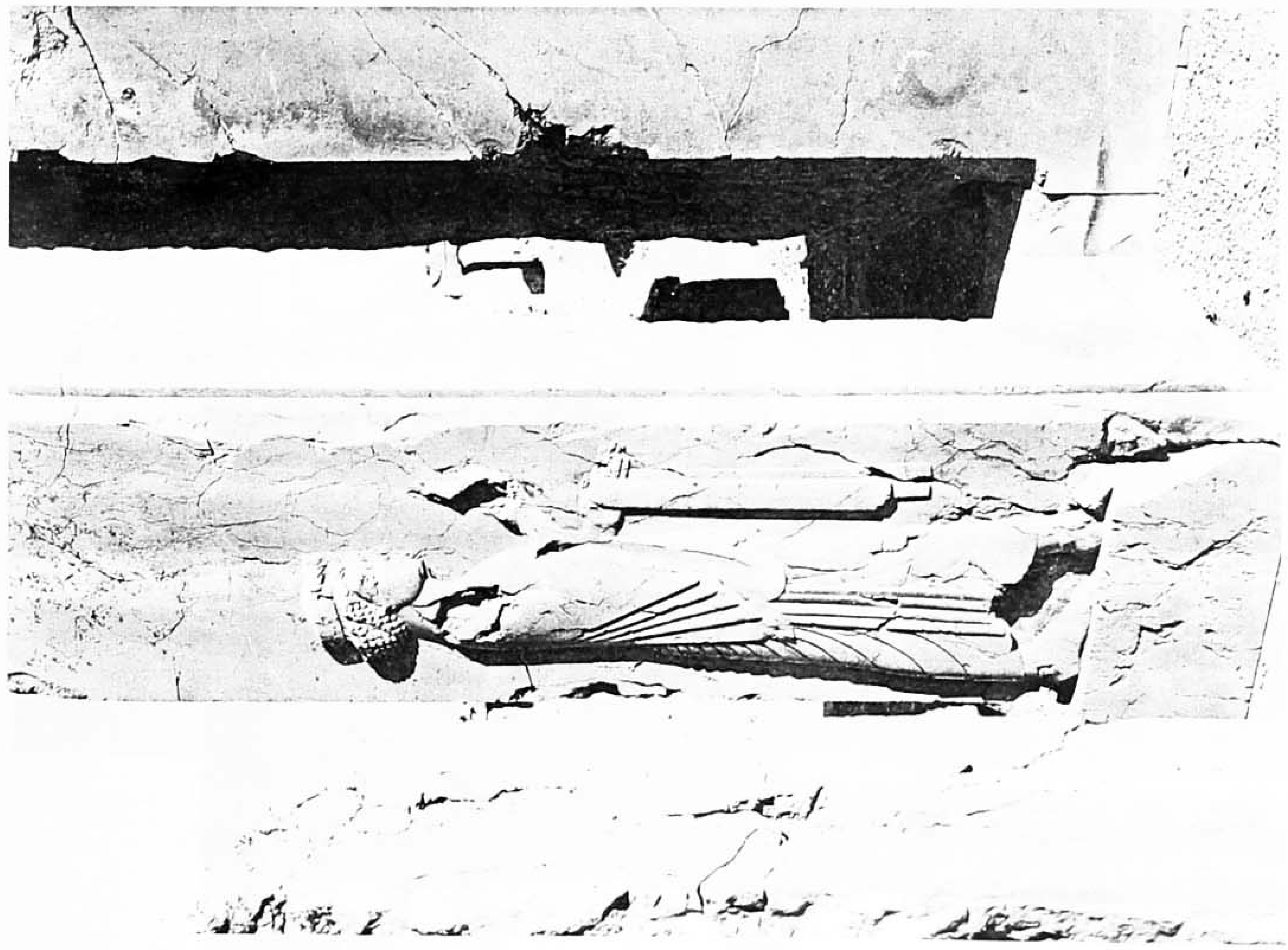


D

کاخ داریوش . پهلوانی که شیری را خفه میکند . A ـ جرز شرقی درگاه جنوبی اطاق ۱۶ (جهت دید : جنوب شرقی) . B ـ قطعه‌ای از قسمت
فوقانی جرز غربی همین درگاه . مقیاس تقریبی : $\frac{1}{6}$. C ـ قسمت زیرین جرز غربی (جهت دید : جنوب و جنوب غربی)
D ـ جرز غربی درگاه جنوبی اطاق d که در جلگهٔ مغرب صفه پیدا شده . مقیاس تقریبی : $\frac{1}{12}$

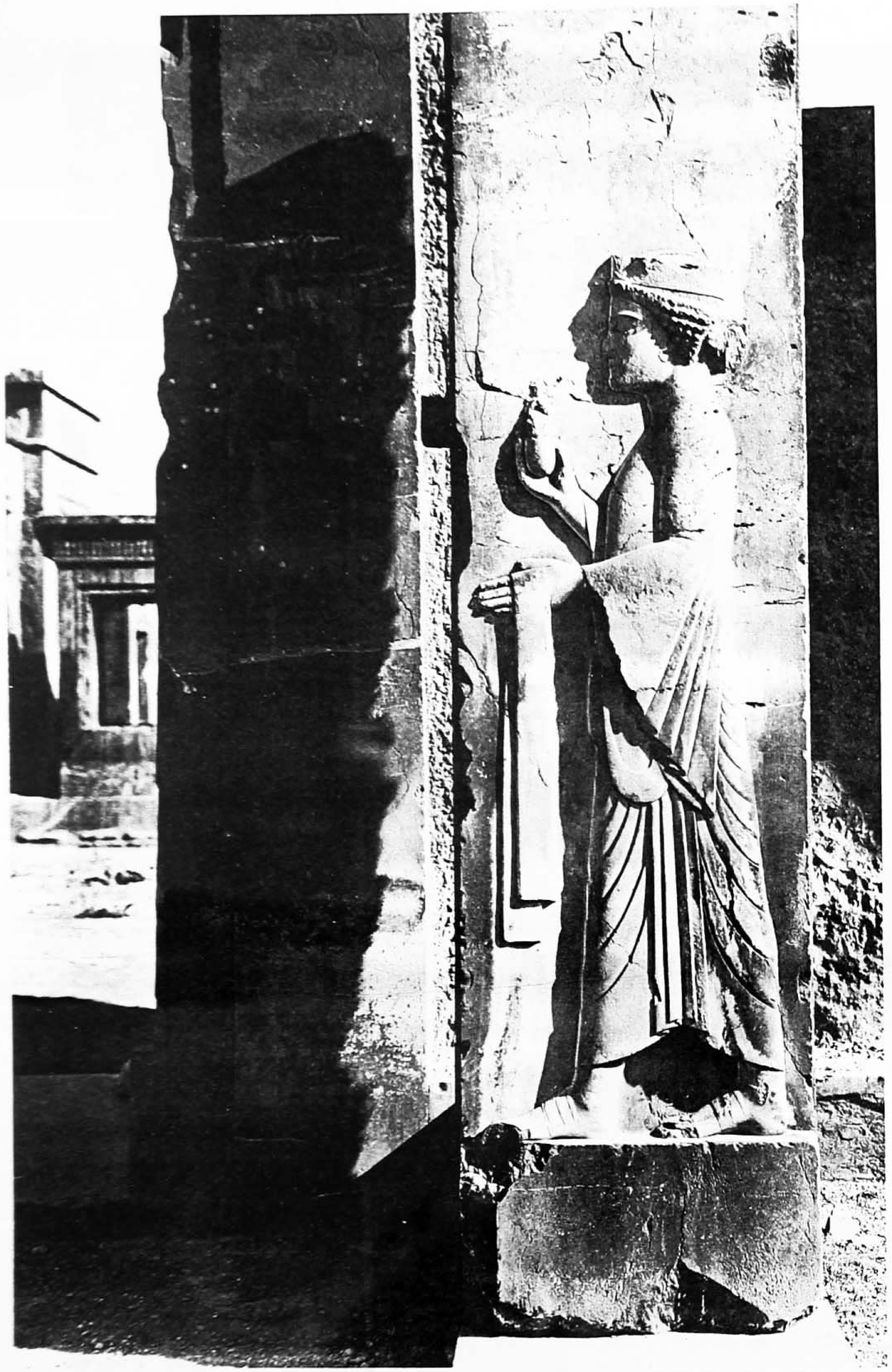


B



A

کاخ داریوش . نقوش برجسته در درگاه شرقی اطاق شماره ۱۲ . A ـ یکی از ملازمان با ظرفی از وسائل آرایش و حوله بر جرز جنوبی (جهت دید : جنوب شرقی) . B ـ یکی از ملازمان با بخوردان و منقل بر جرز شمالی (جهت دید : شمال شرقی)



کاخ داریوش . یکی از ملازمان جوان با ظرفی از وسائل آرایش و حوله بر جرز جنوبی درگاه غربی .
اطاق شماره ۱۲ ، با مقیاس تقریبی ۱/۸ .

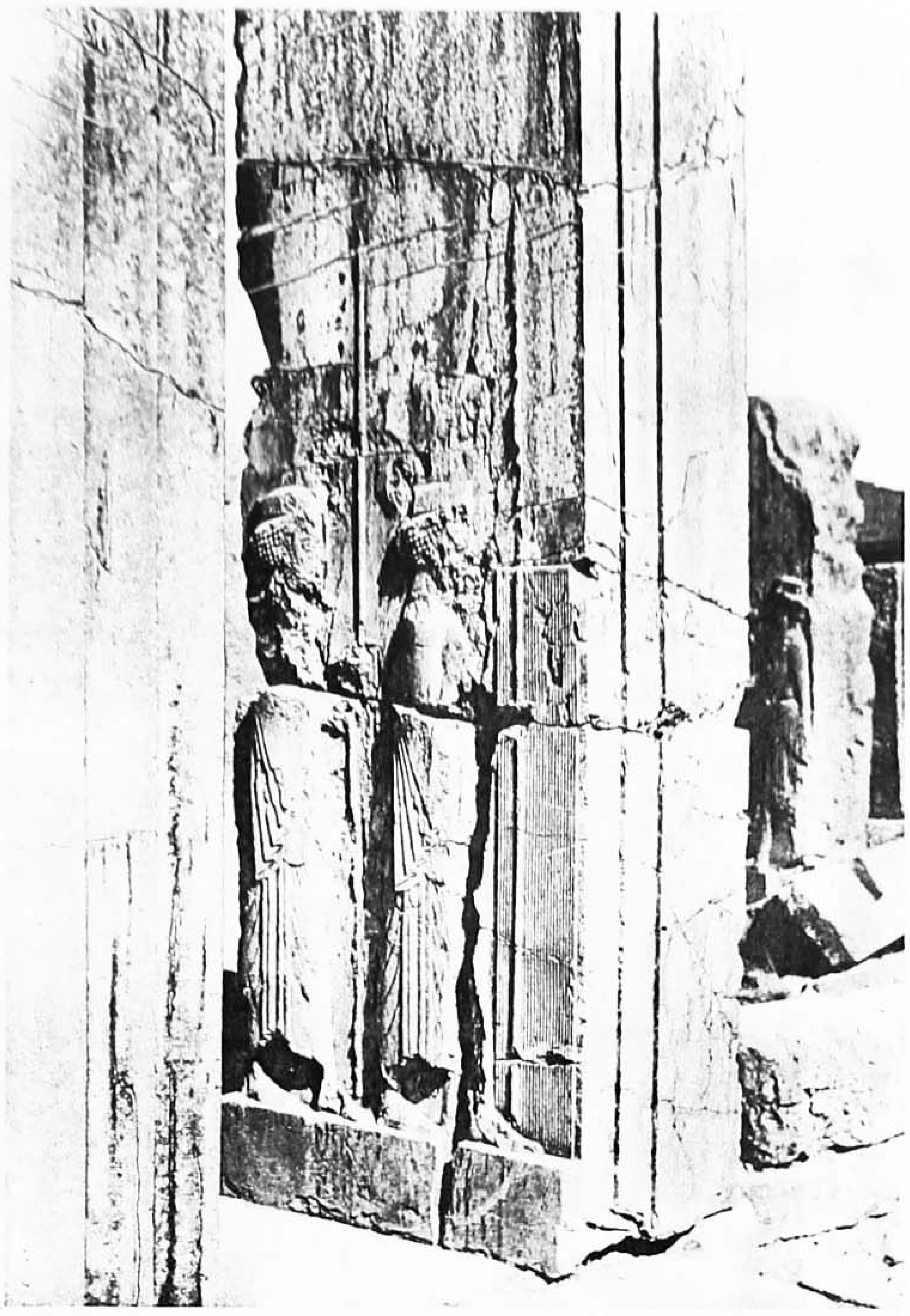


A



B

کاخ داریوش . دو نفر از ملازمان با ظرفی از وسائل آرایش . حوله بخور دان وغل بر درگاه میان اطاقهای شماره ۱۲ و ۱۵ .
A ـ جزء غربی (جهت دید ، جنوب وجنوب غربی) B ـ جزء شرقی (جهت دید : جنوب شرقی)



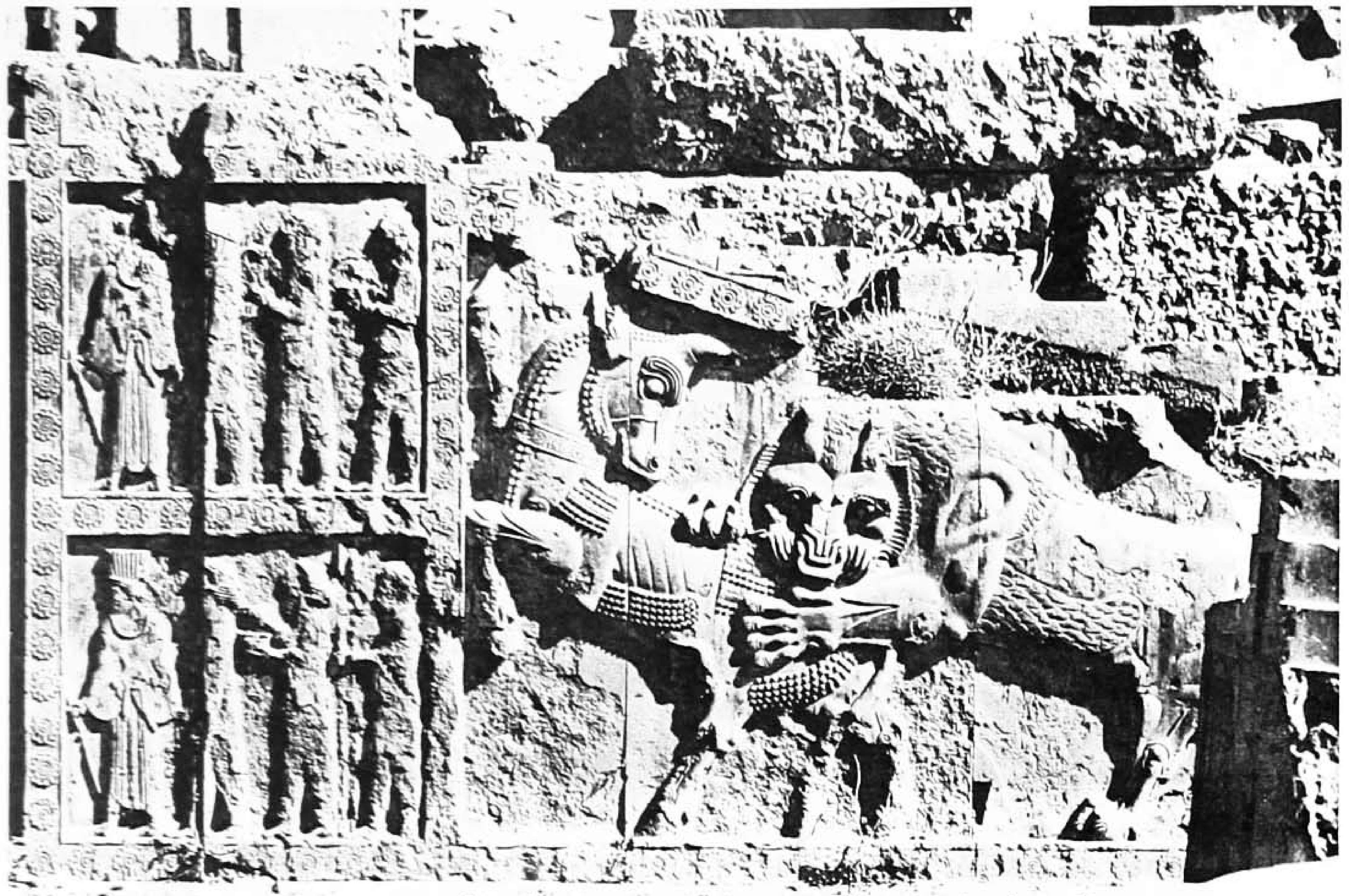
A



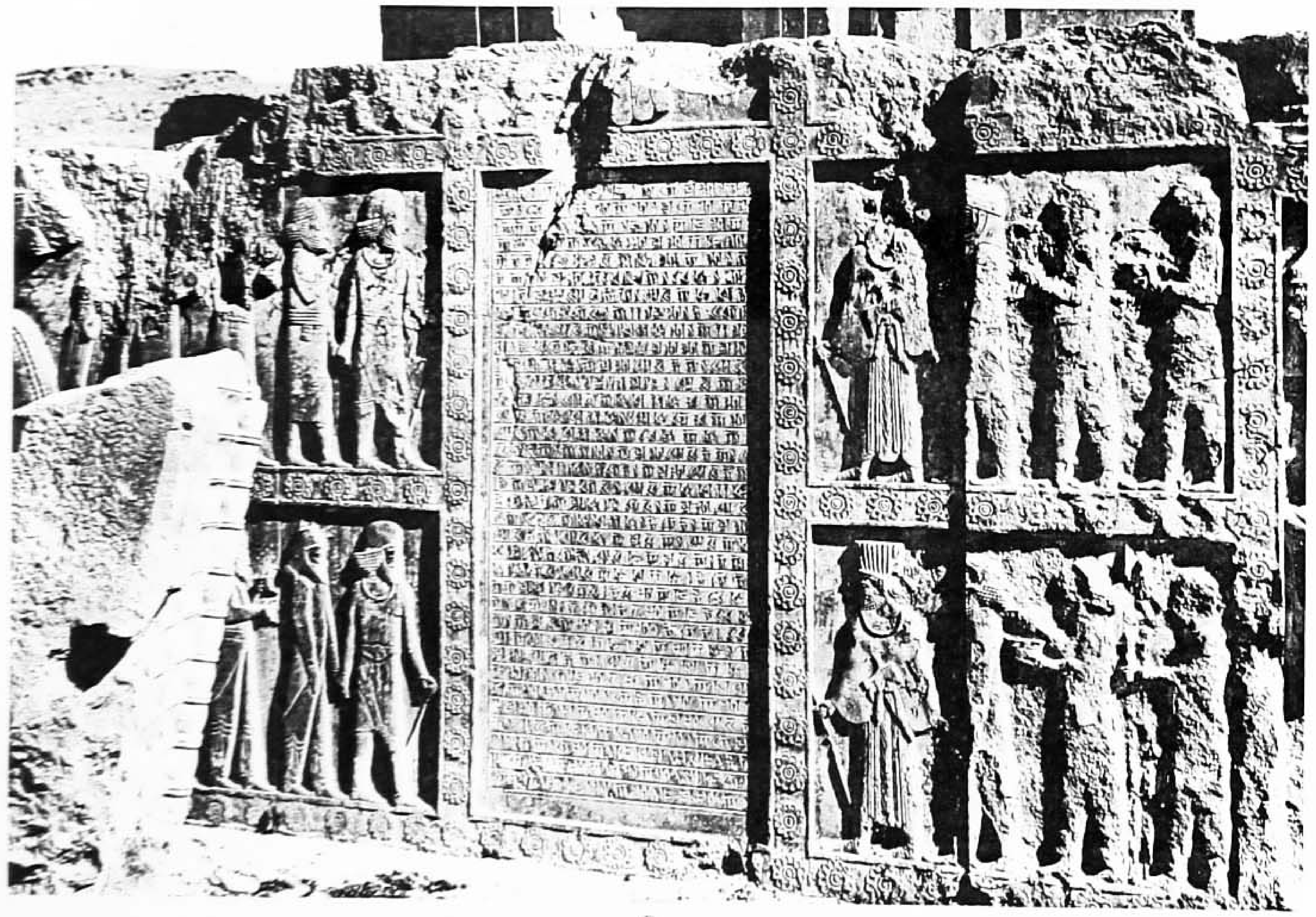
B

کاخ داریوش . نقوش برجسته نگهبانان بر مدخل غربی . A ـ جزء جنوبی (جهت دید : جنوب شرقی)
B ـ جزء شمالی (جهت دید : شمال شرقی)



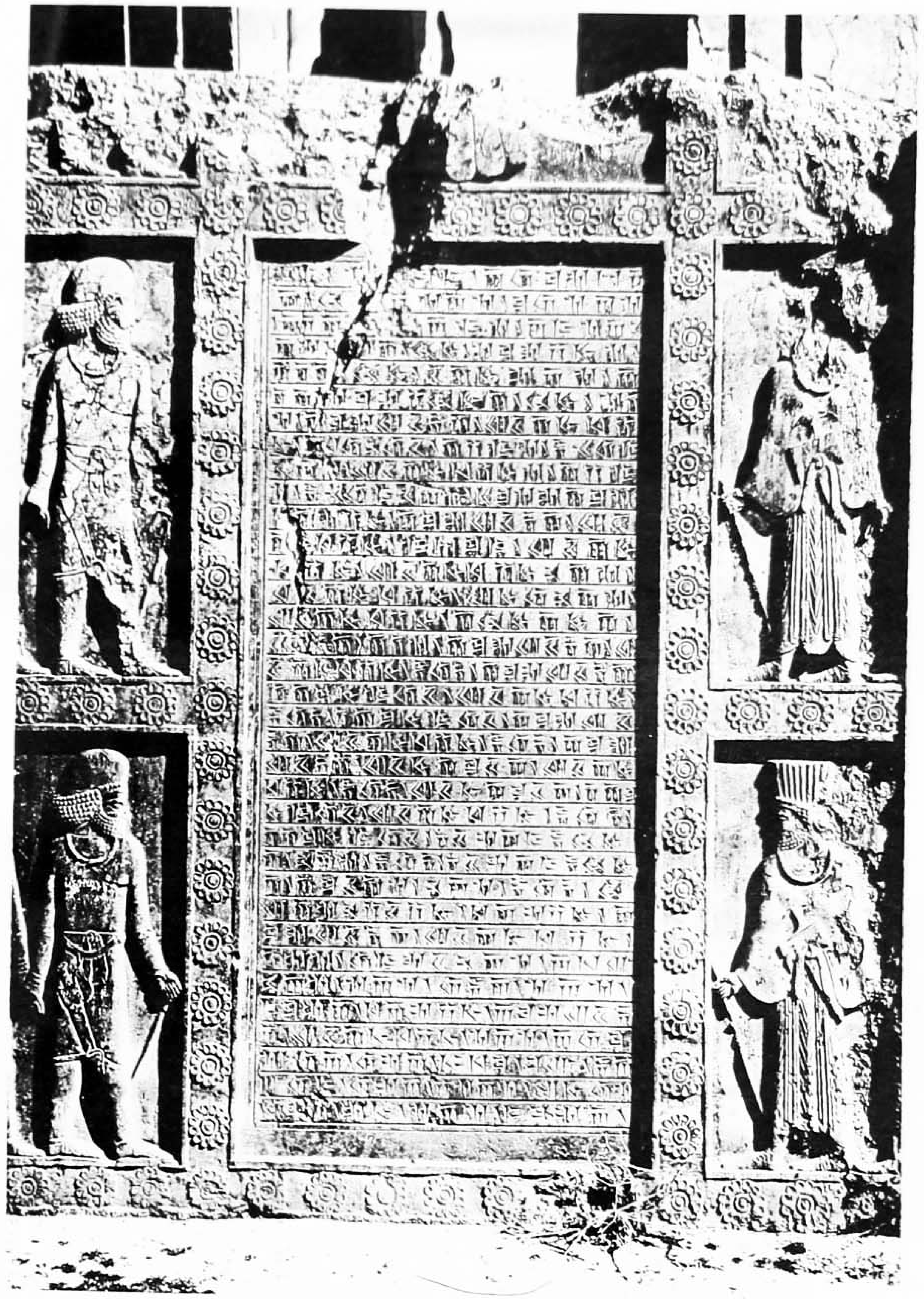


A

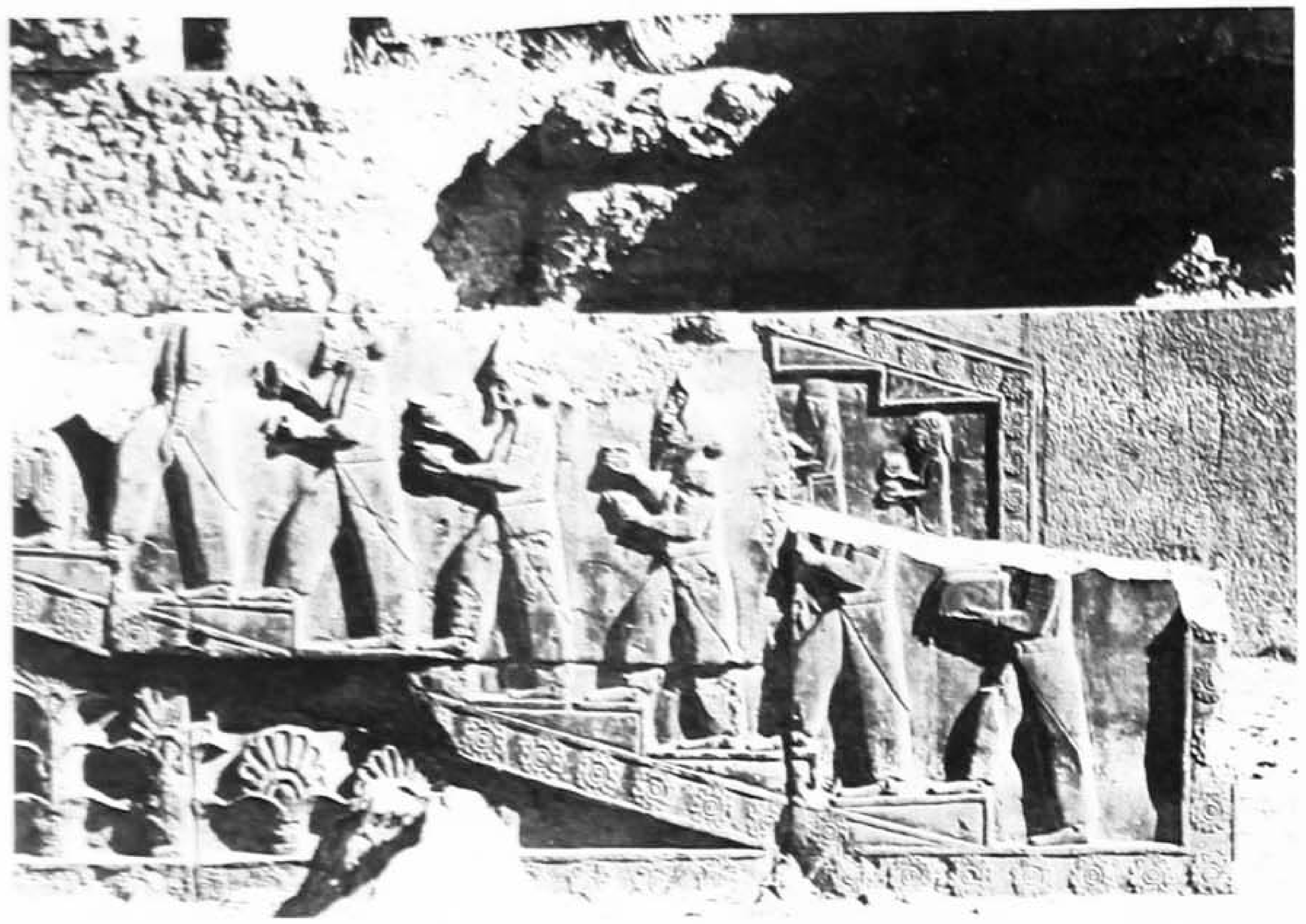


B

کاخ داریوش . نقوش برجسته برنمای راه پله غربی . A ـ لوحی که نبرد میان شیر و گاو در انتهای جنوبی آن منقوش است .
B ـ خراجگزاران و کتیبه ای از اردشیر سوم . در تخت جمشید . در وسط .



کاخ داریوش . کتیبه‌ای بفارسی باستان از اردشیر سوم ، در تخت جمشید ، در نمای راه پله غربی . بمقیاس تقریبی $\frac{1}{10}$.

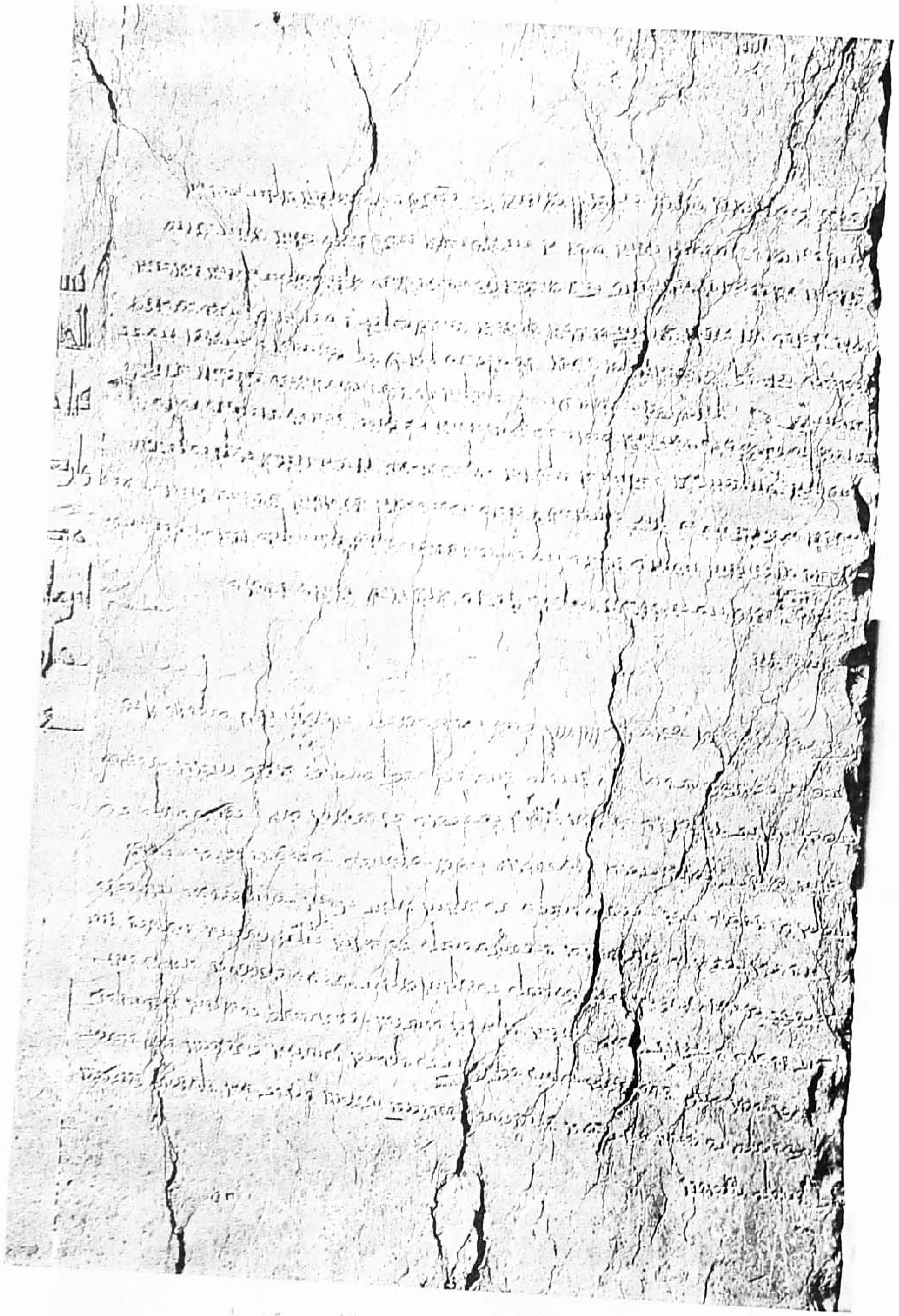


A

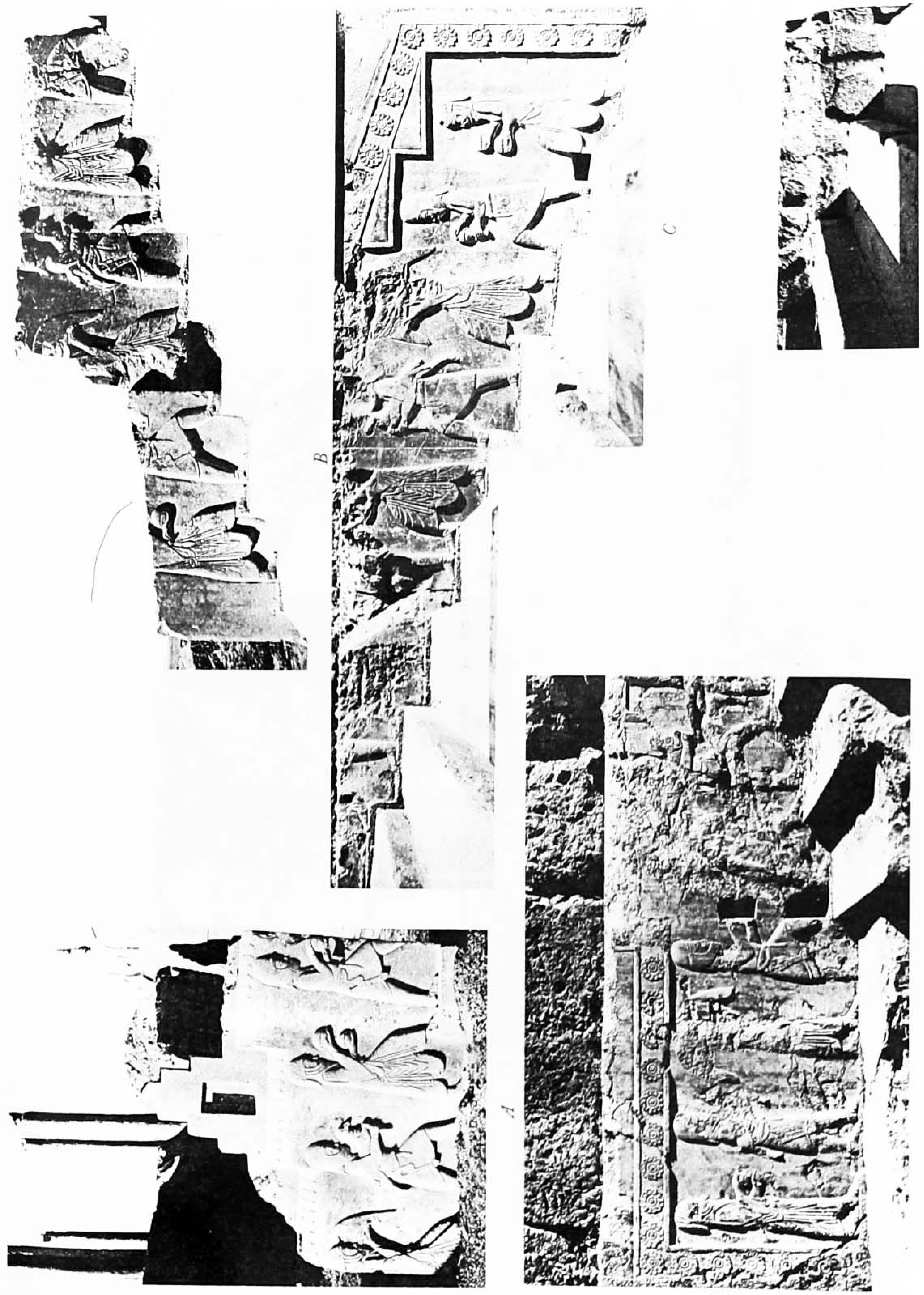


B

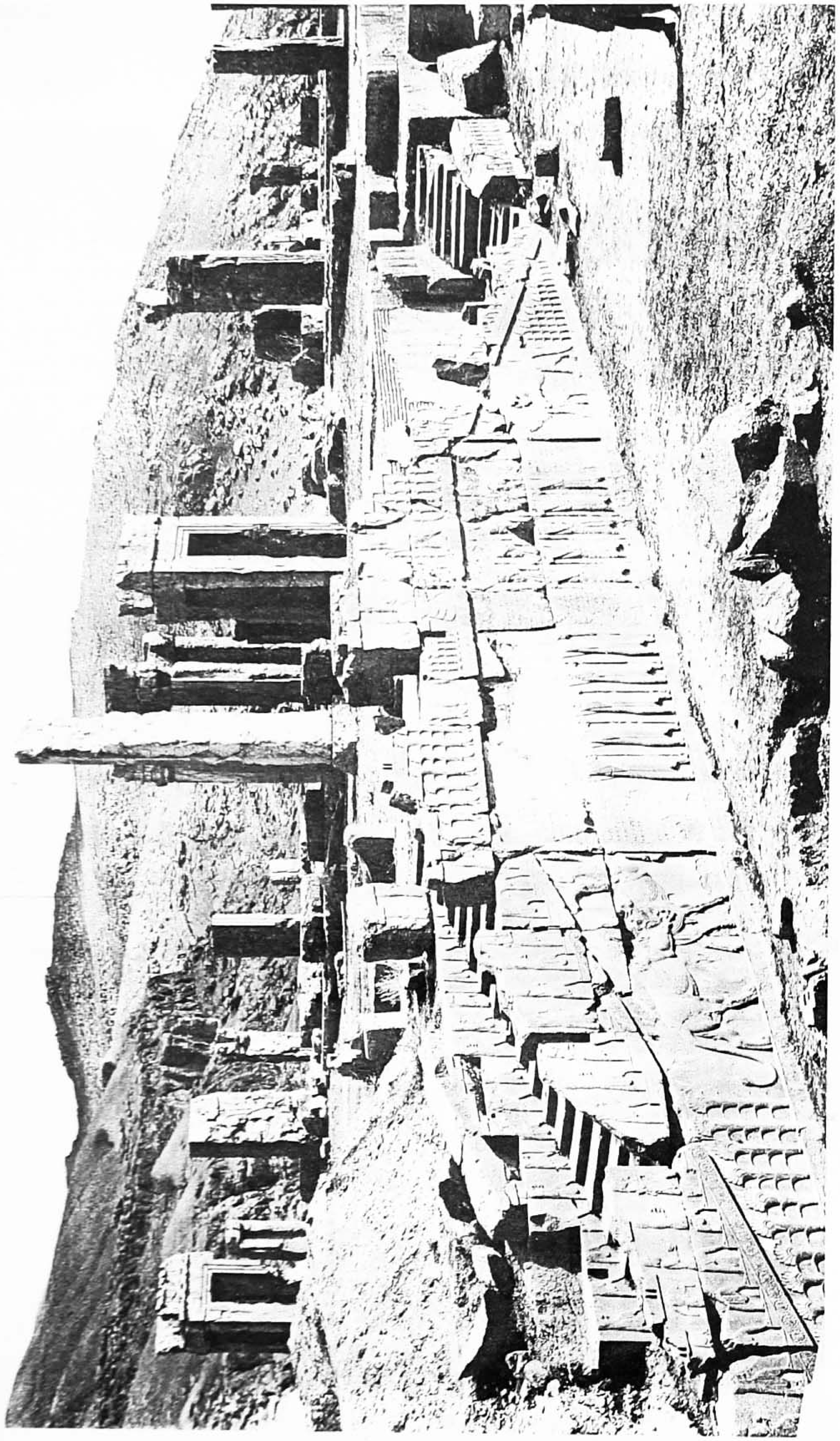
کاخ داریوش . پلکان جنوبی راه پله غربی . A. خراجگزاران در زیر نمای (غربی) ... بمقیاس ... B. منظره عمومی .



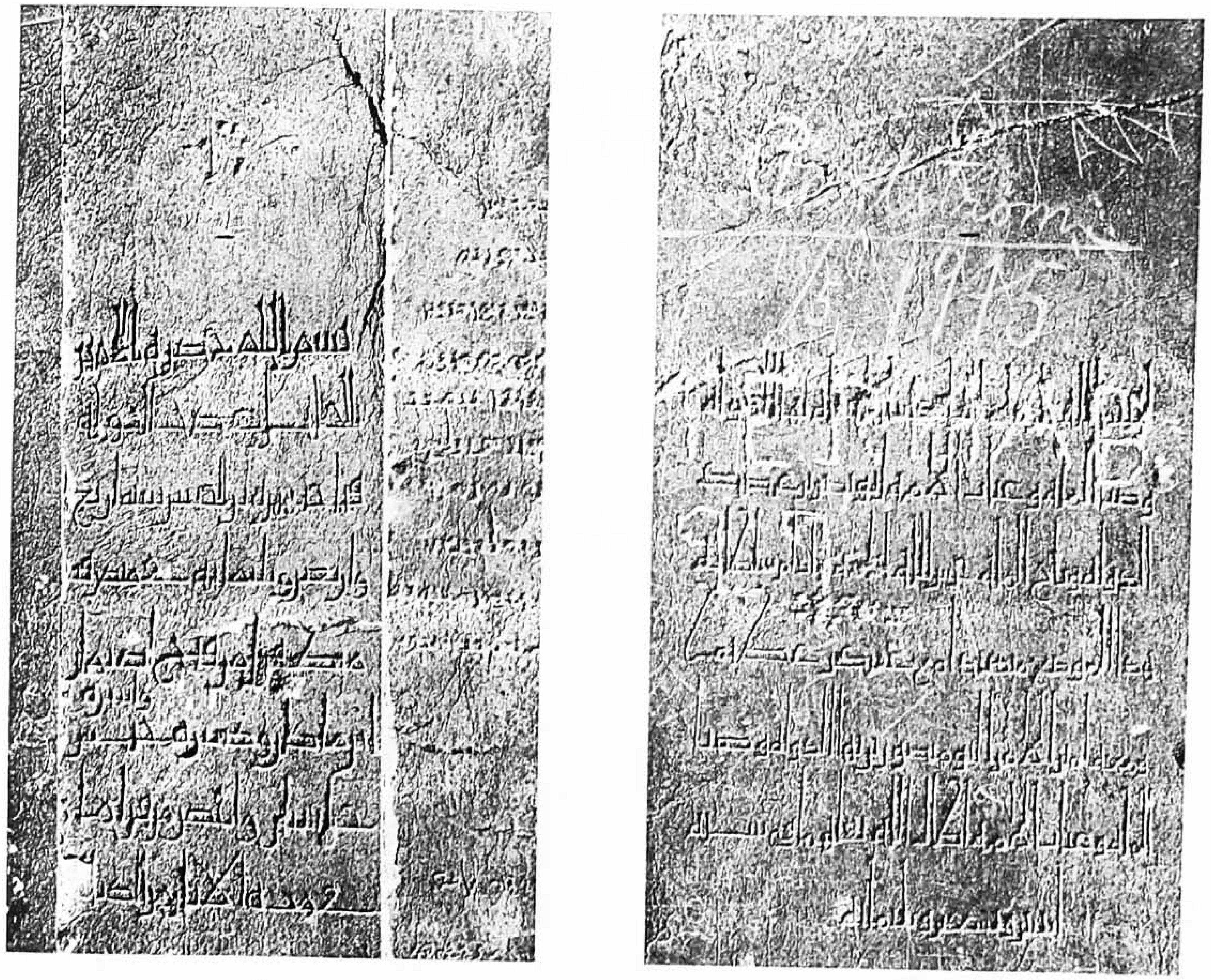
کاخ داریوش . دو کتیبه از زمان شاپور دوم بر درگاه جنوبی تالار عمده . مقیاس ۱/۳ .



کاخ داریوش . نقش برجستهٔ خدمتکاران در راه‌پلهٔ غربی به مقیاس ۱/۱۰ . پلکان جنوبی : A ـ برشی از قطعه‌ای از مجموعه که در صحن برپا بوده .
B ـ برشی از مجموعه در محل خود . C ـ دیوار شرقی . پلکان شمالی : D ـ دیوار شرقی . E ـ باقیمانده برشی از مجموعه .

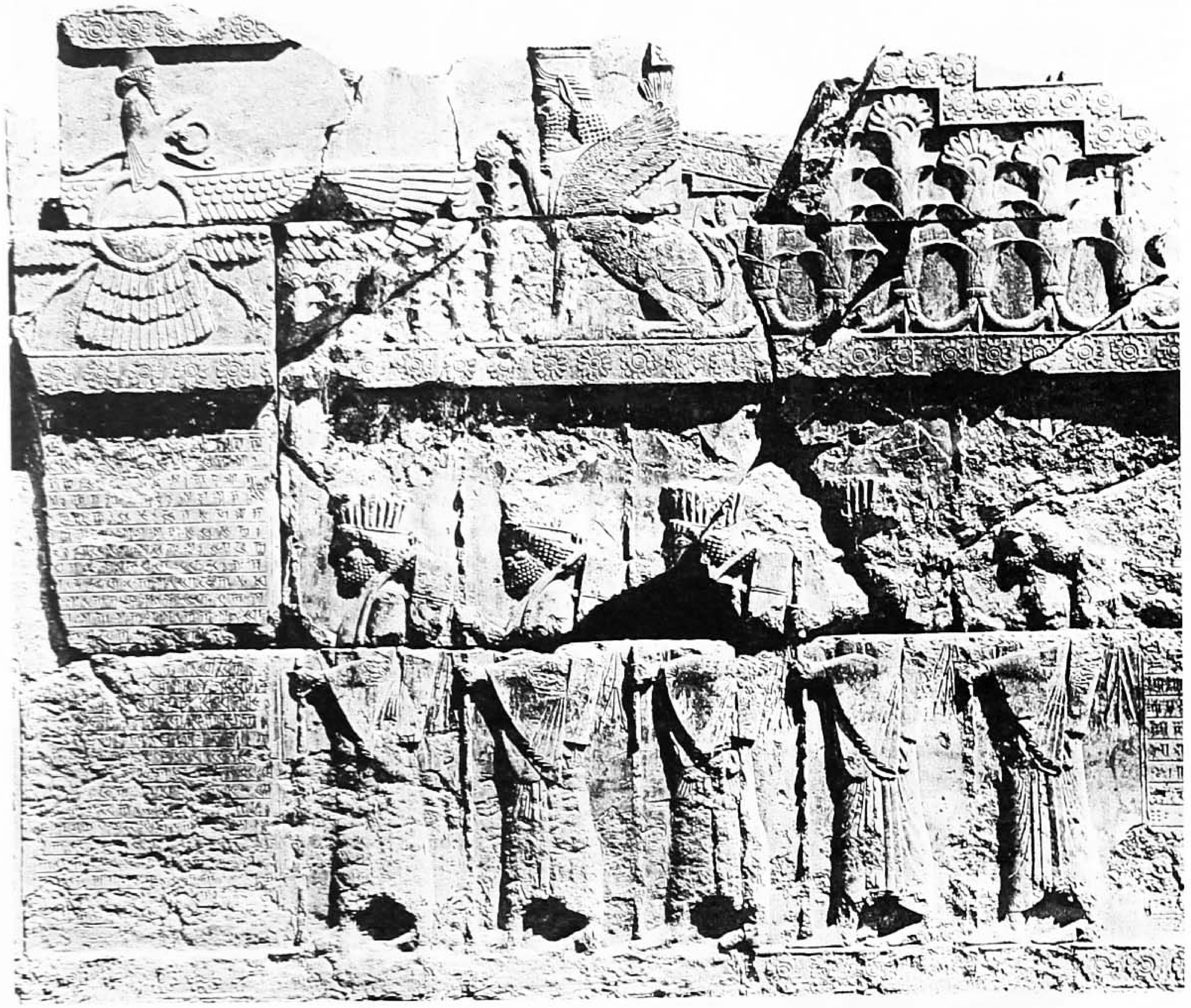


نمای [illegible] از سمت جنوب غربی



A B

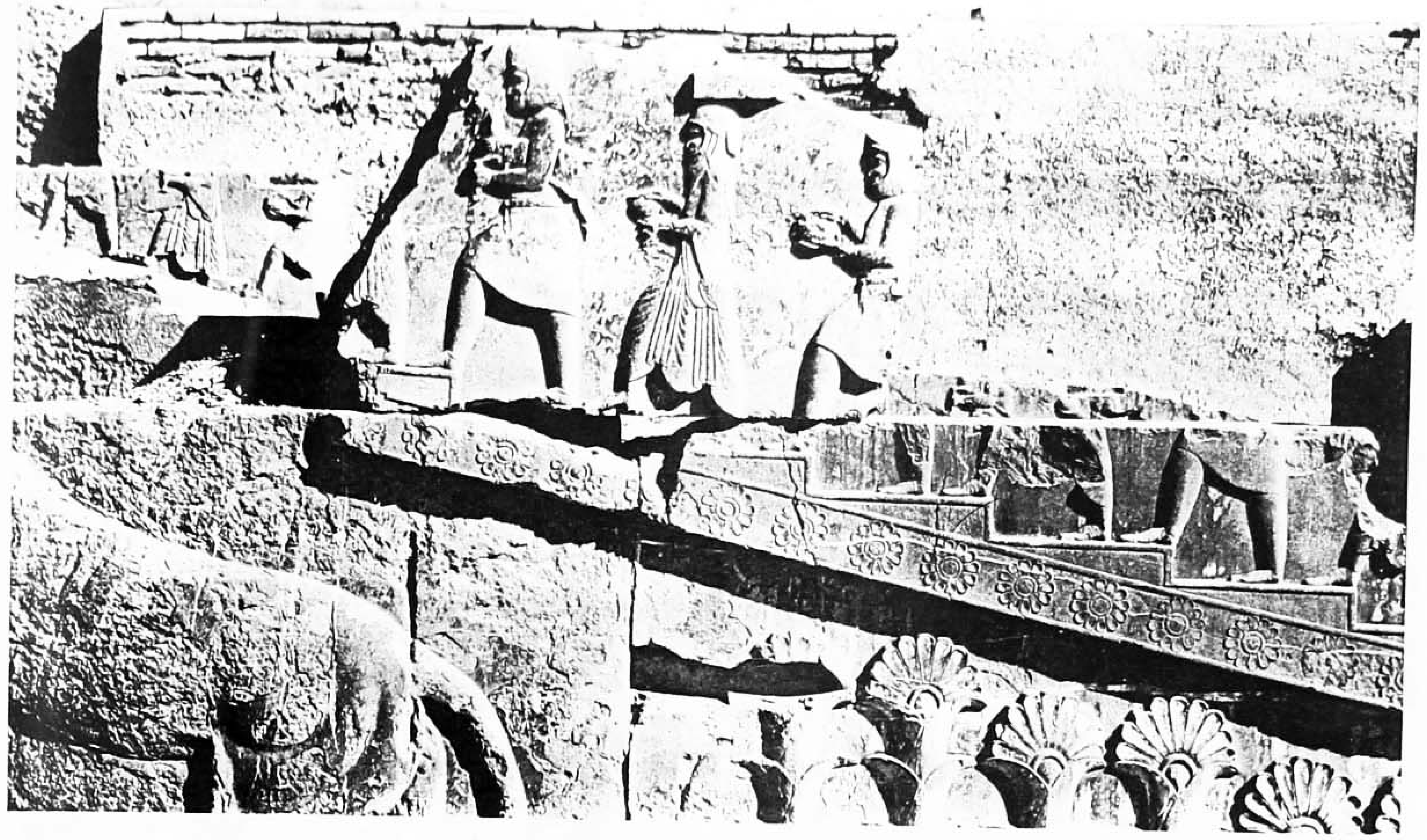
کاخ داریوش . دو کتیبه بخط کوفی بر درگاه جنوبی تالار عمده . مقیاس $\frac{1}{3}$.



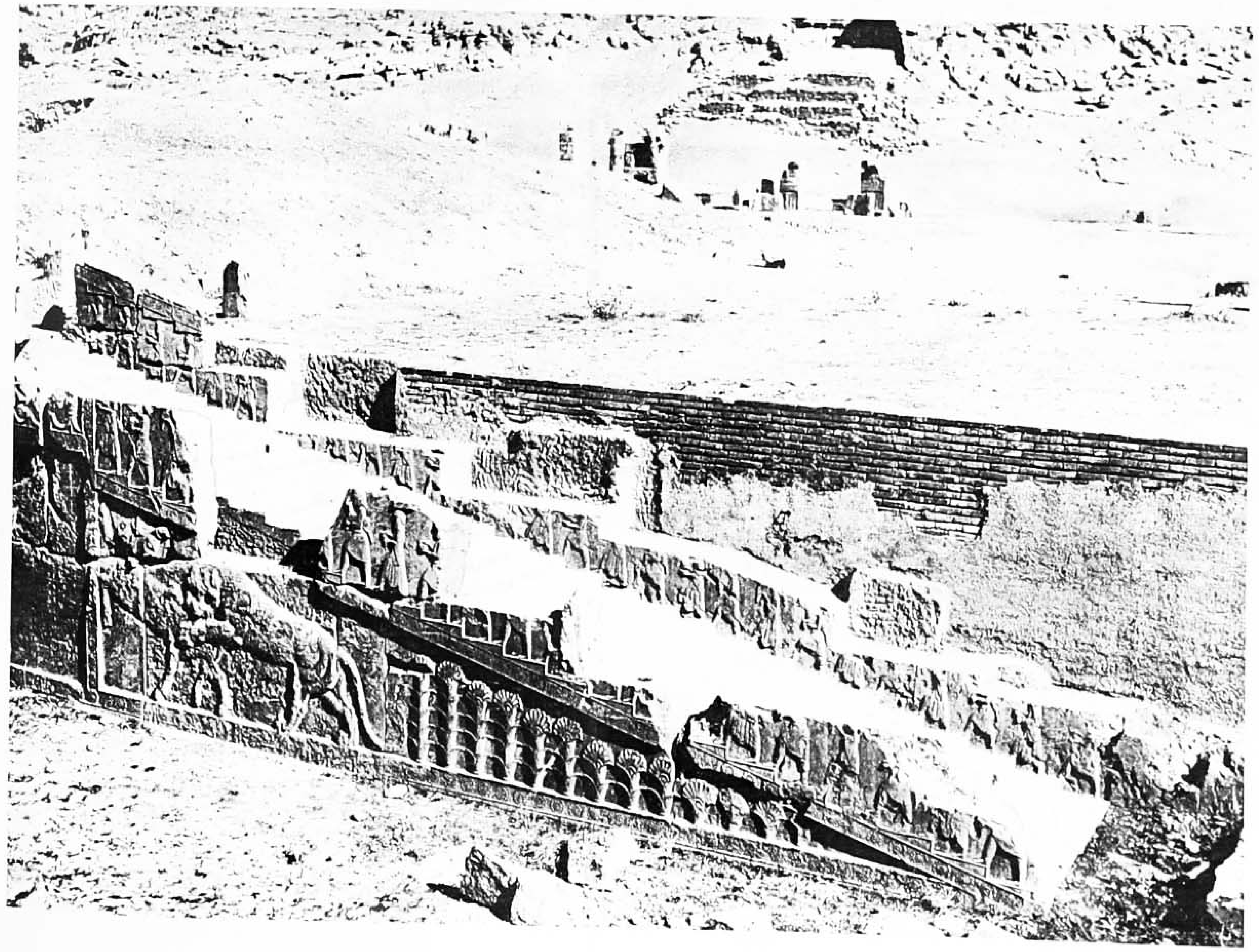
کاخ خشایارشا . تصویر آهورامزدا در بالای کتیبه ای بفارسی باستان در وسط نمای راه پله غربی .

کاخ خشایارشا

لوحه های ۱۸۸_۱۵۹

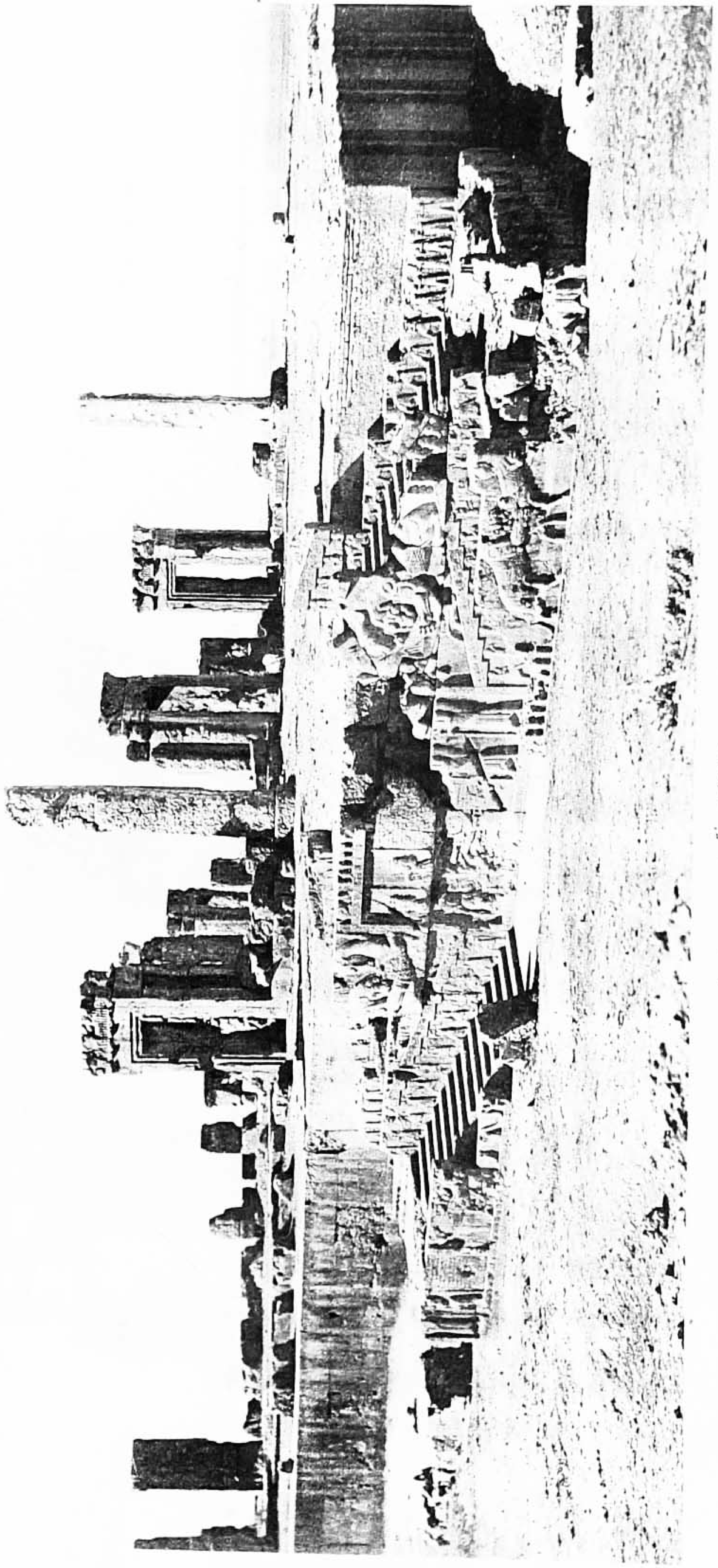


A



B

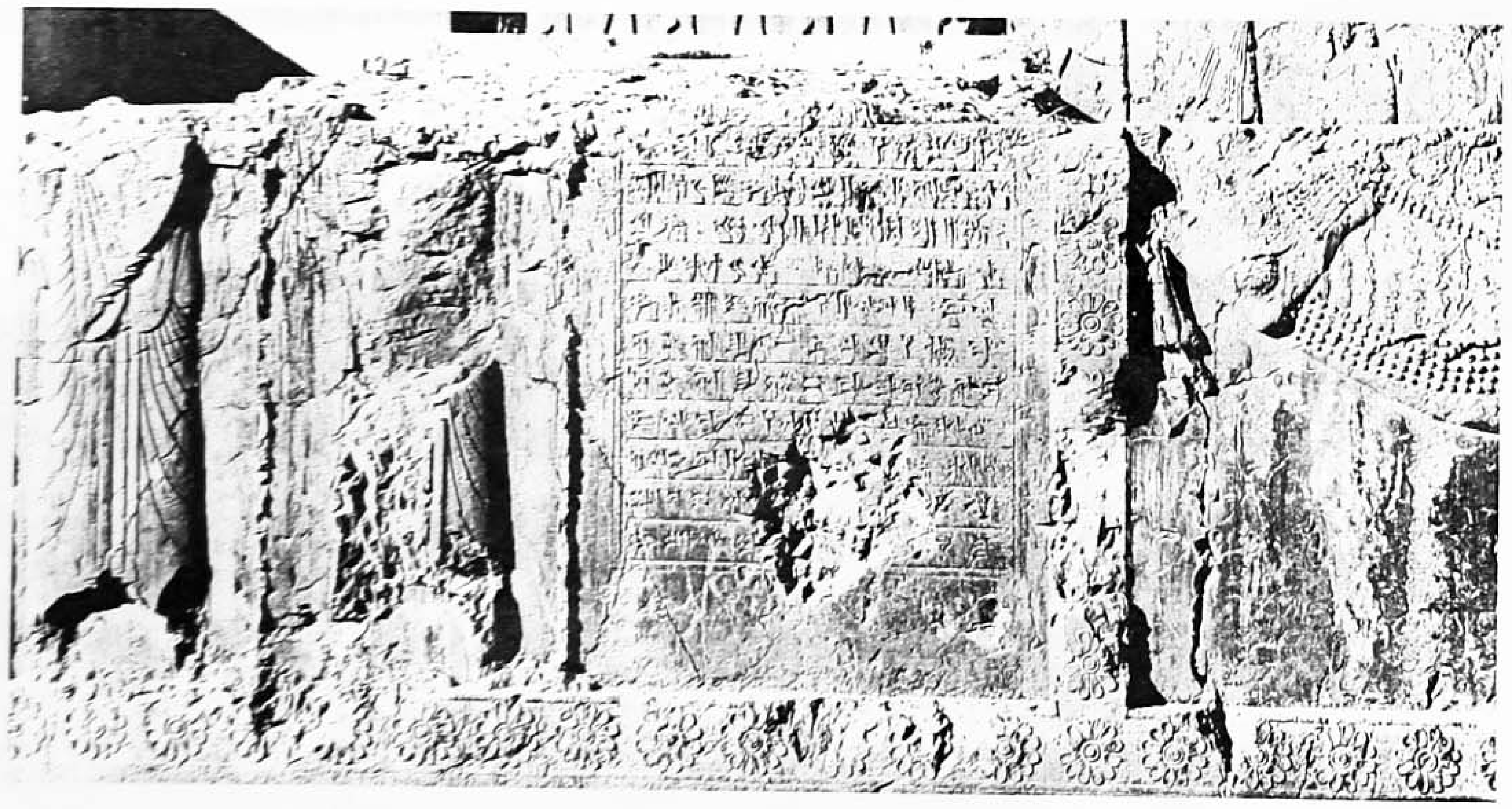
کاخ آپادانا، پلکان جنوبی، ردیف غربی. A. نقش برجسته سنگتراشان برنما، مقیاس ۱:۱۰
B. منظر عمومی (جهت: مشرق-شمال شرقی)



کاخ خشایارشا. منظرهٔ عمومی با راه‌پلهٔ شرقی که بصحن منتهی میشود (جهت: جنوب غربی)

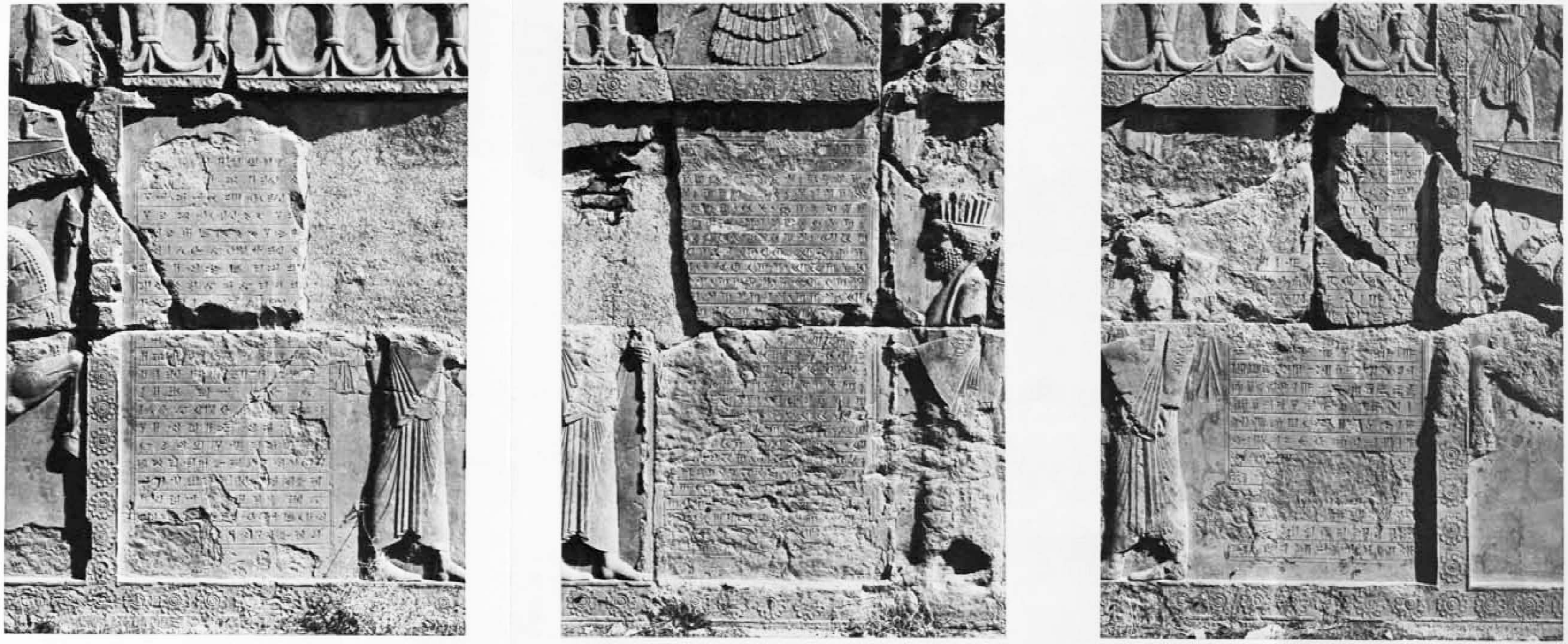


A



B

کاخ خشایارشا. کتیبهٔ XPd از خشایارشا در تخت جمشید در راه‌پلهٔ شرقی مقیاس ۱:۱۲
A ـ بفارسی باستان. B ـ بابلی.



A B C

کاخ خشایارشا. کتیبه(**db**) از خشیارشا در تخت‌جمشید بر راه‌پله غربی به مقیاس، ۱:۱۶
A- به زبان بابلی. **B**- به فرسی باستان. **C**- به عیلامی.



A



B

B



C



D

کاخ خشایارشا. نقش برجسته خدمتکاران در راه‌پله غربی. **A**– دیوار شرقی پلکان شمالی **D,B**– بر شرقی محجر پلکان جنوبی. **B,A** به مقیاس، ۱:۱۶.



A

B



B



C

کاخ خشایارشا. نقش برجسته خدمتکاران در راه‌پله غربی. **A**– دیوار شرقی پلکان جنوبی. **B,C**– بر شرقی محجر پلکان شمالی. **B,A**– به مقیاس ١:١٦



A

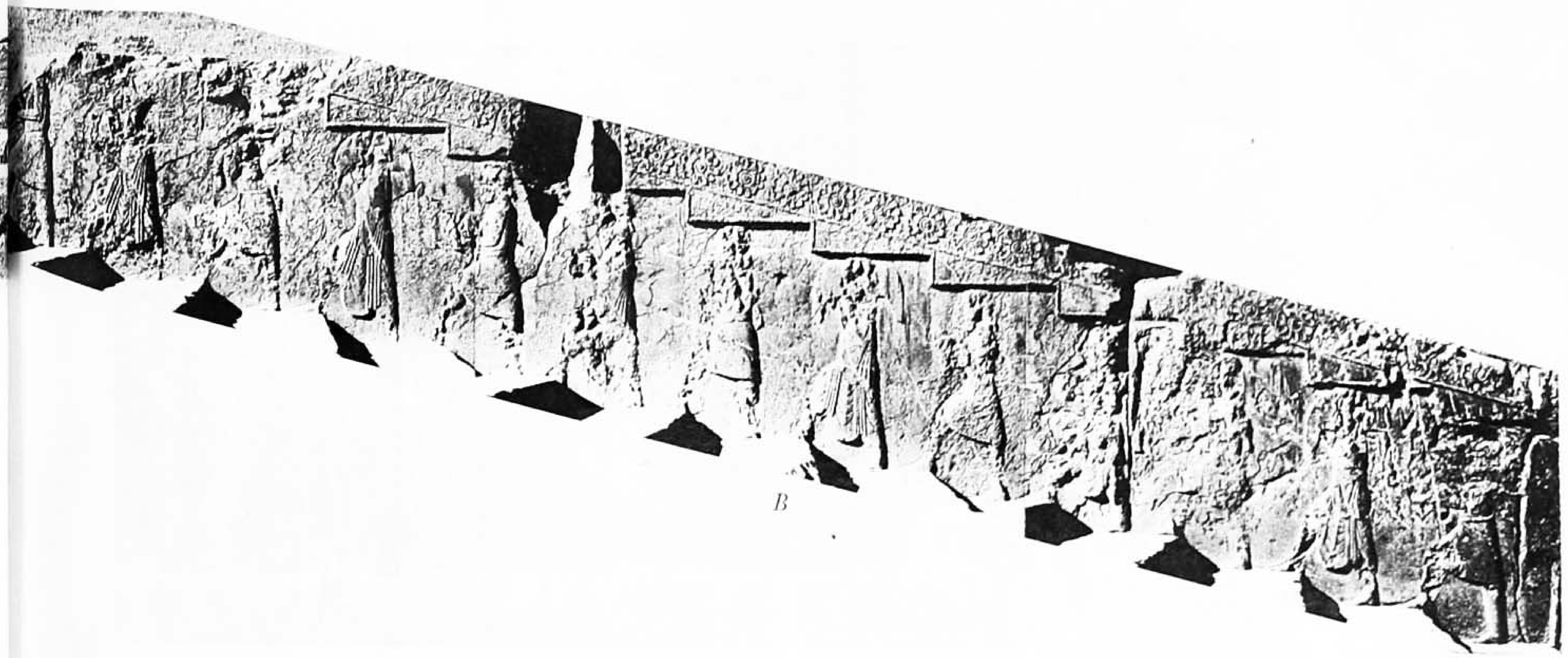


B

کاخ خشایارشا، جناح شمالی راه‌پلهٔ شرقی. A ـ منظرهٔ عمومی (جهت: جنوب و جنوب غربی). دیوارهای خشتی به وسیلهٔ سقف حمایت شده‌اند.
B ـ نقش برجستهٔ خدمتکاران در دیوار غربی پلکان زیرین (مقیاس ۱:۵۰)



A

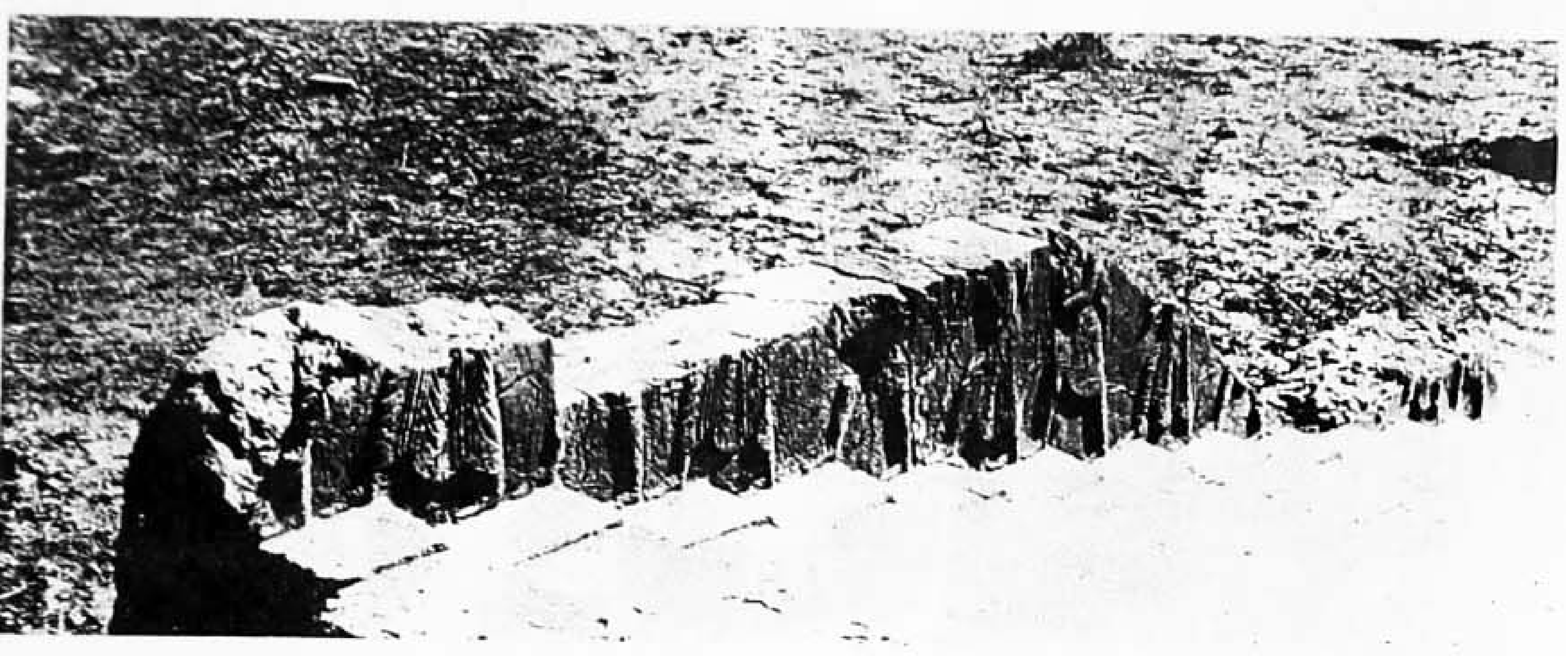


B

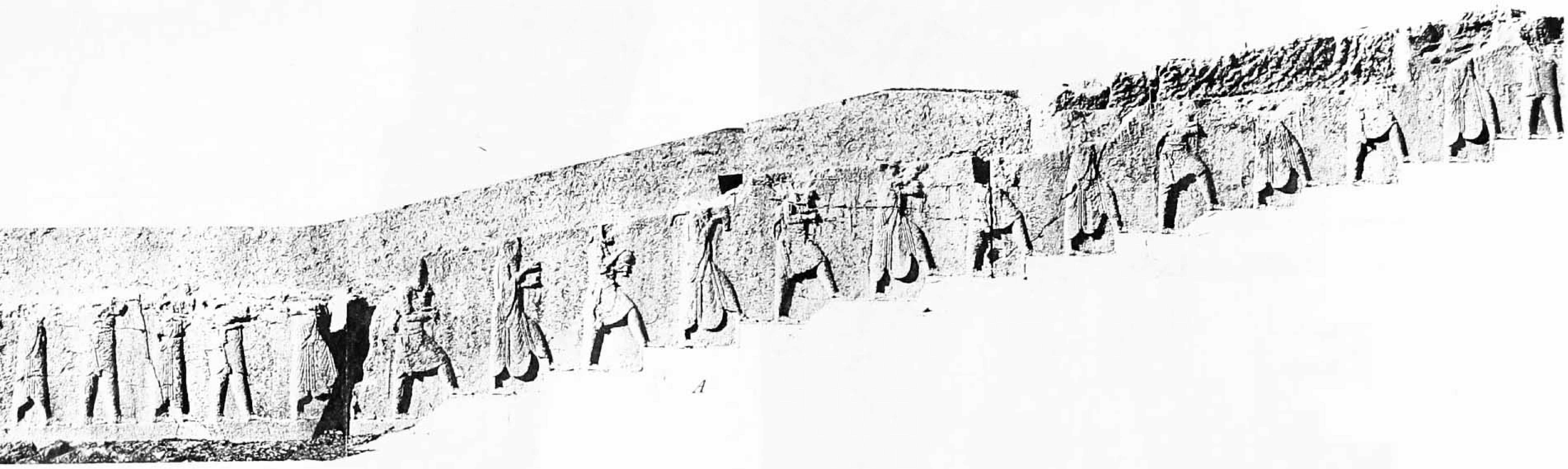
کاخ خشایارشا، جناح جنوبی راه‌پلهٔ شرقی. A ـ منظرهٔ عمومی (جهت: مغرب).
B ـ نقش برجستهٔ خدمتکاران بر دیوار غربی پلکان زیرین (مقیاس ۱:۱۰۰)





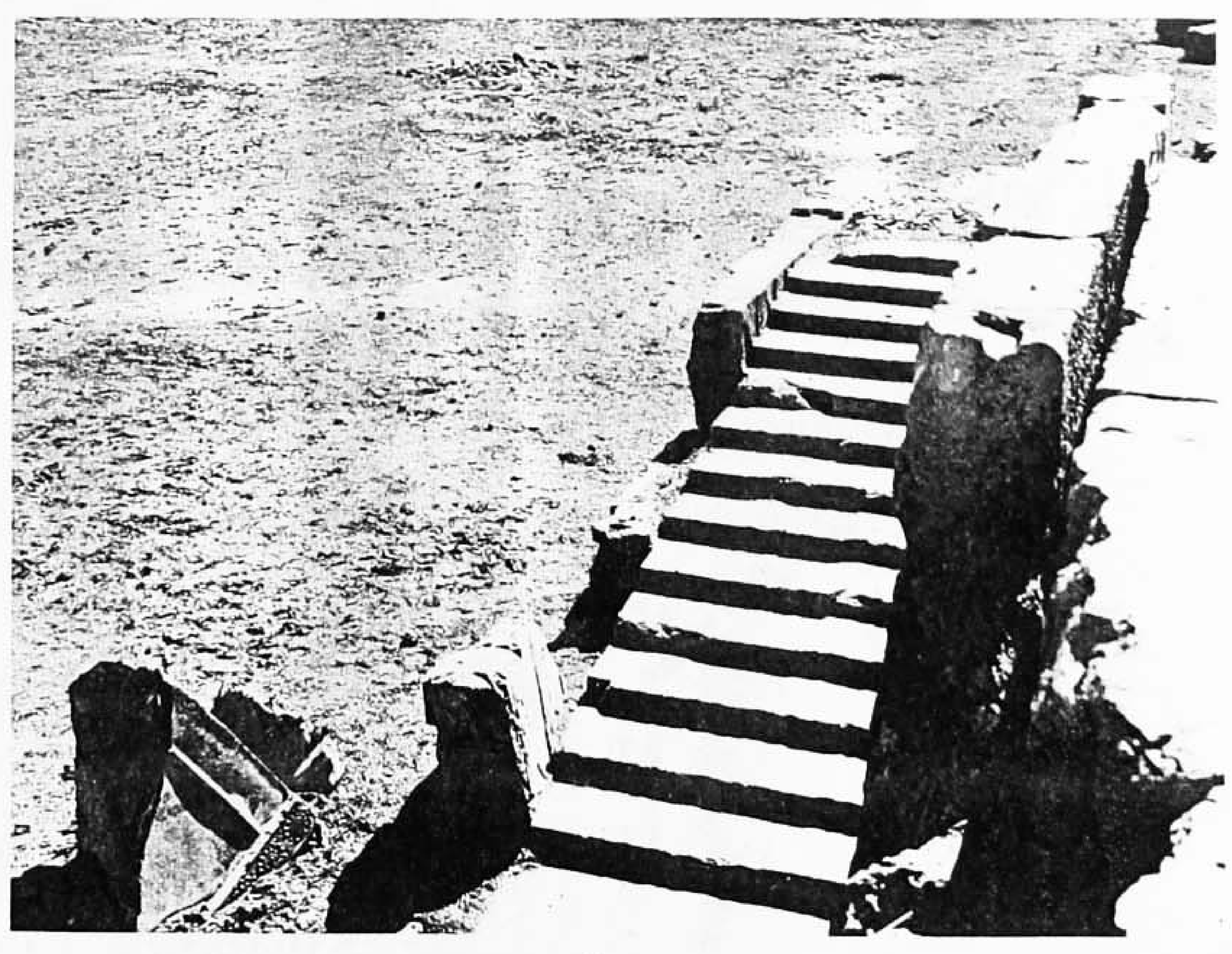


کاخ خشایارشا. نقش برجستهٔ خدمتکاران در جناح شمالی راه‌پلهٔ شرقی. A. پاگرد میانه و دیوار غربی پلکان فوقانی

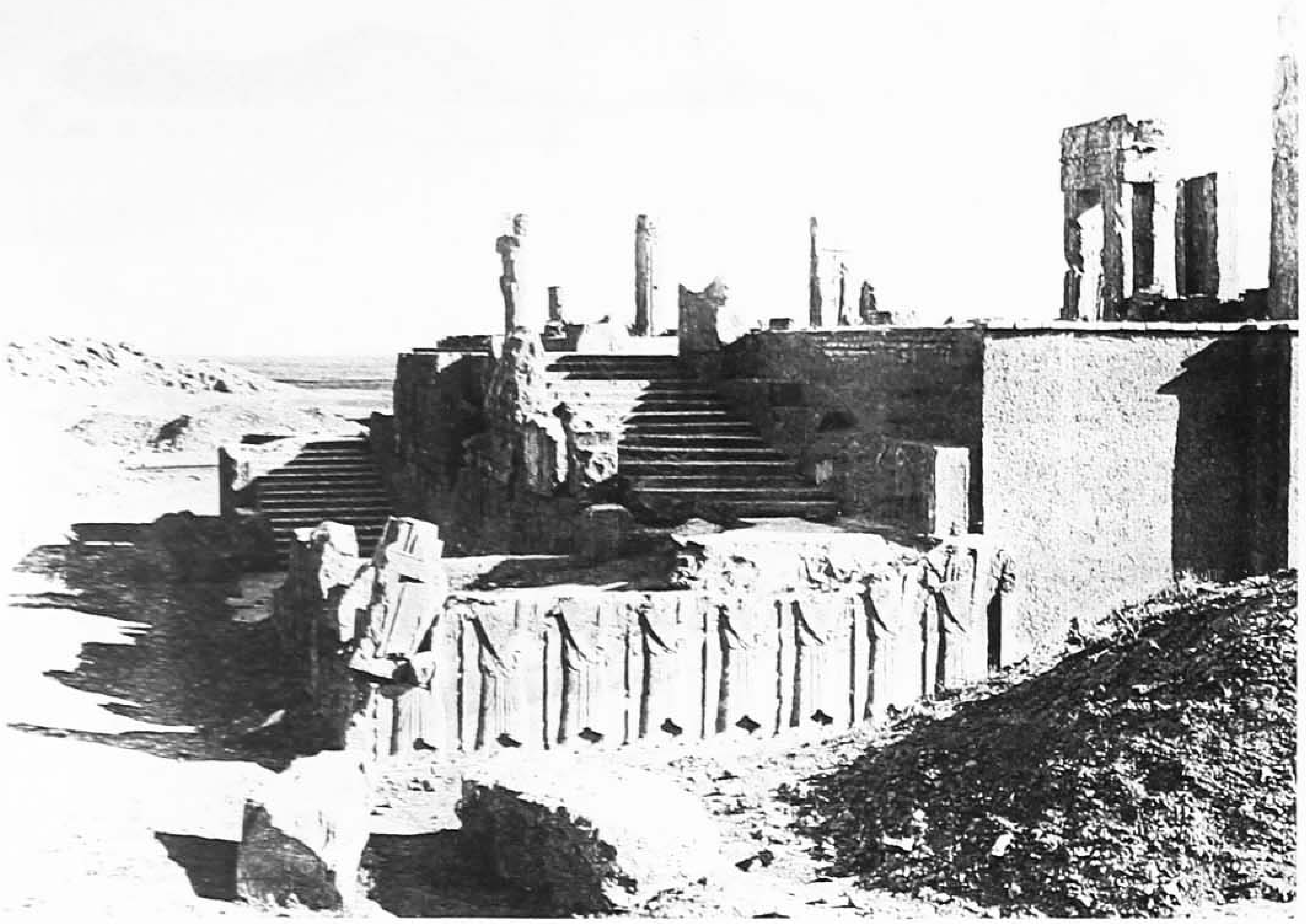




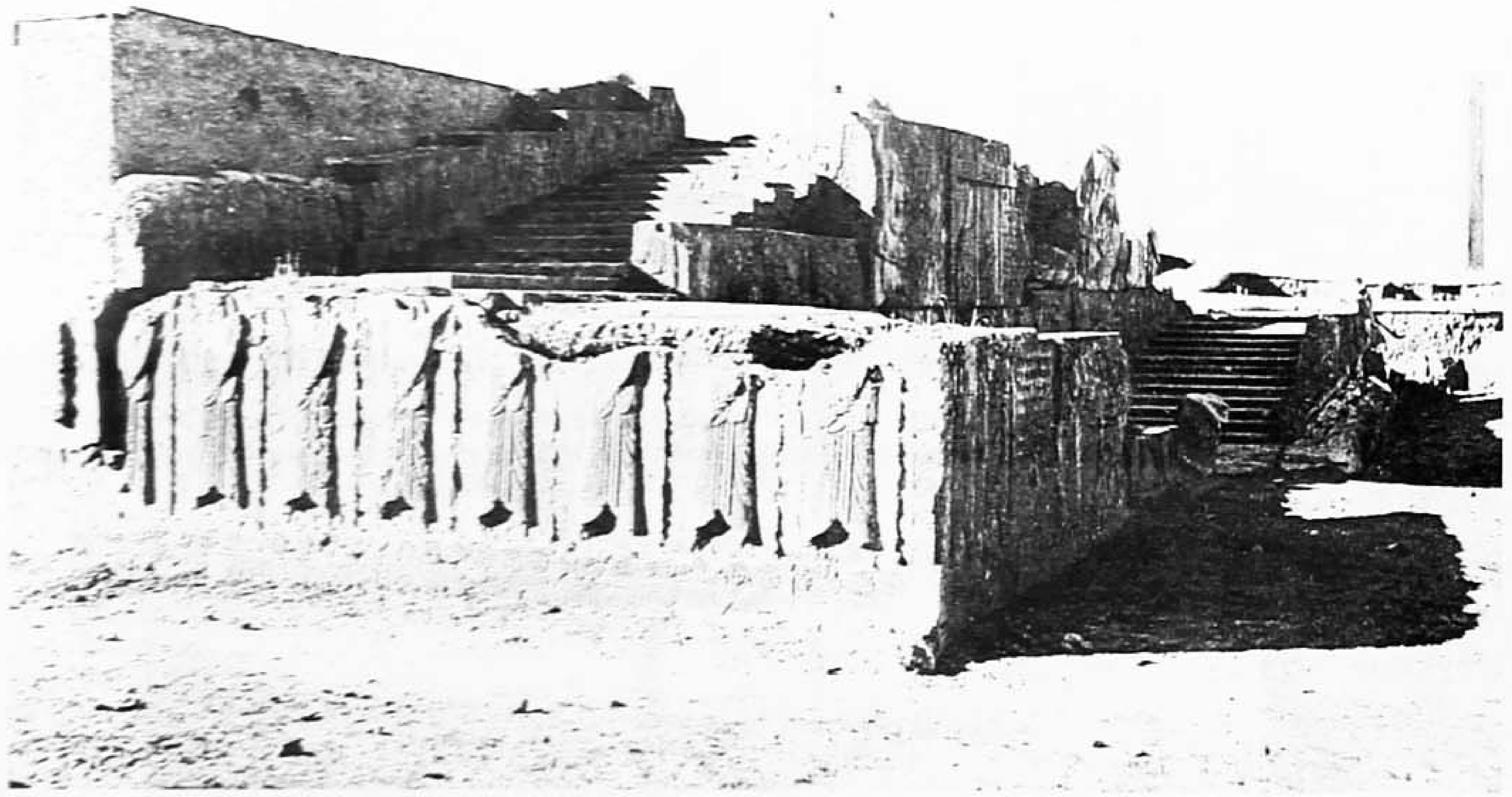




کاخ خشایارشا. نقش برجستهٔ خدمتکاران در جناح جنوبی راه‌پلهٔ شرقی. A. پاگرد میانه و دیوار غربی پلکان فوقانی.
B و C. بر غربی محور پلکان زیرین. A و B مقیاس [illegible]



A



C



B

کاخ خشایارشا . راه‌پلهٔ شرقی .A ـ نگهبانان پارسی در نمای شمالی جناح شمالی (جهت دید : جنوبی) .B ـ نقش تکچه‌های که در برآمدگی پشت سر نگهبانان برفراز هم قرار گرفته‌اند مربوط به تصویر C) جهت دید : مشرق و شمال شرقی)
مقیاس : ۱/۱۰ .C ـ نگهبانان پارسی بر نمای جنوبی جناح جنوبی (جهت دید : شمال غربی)



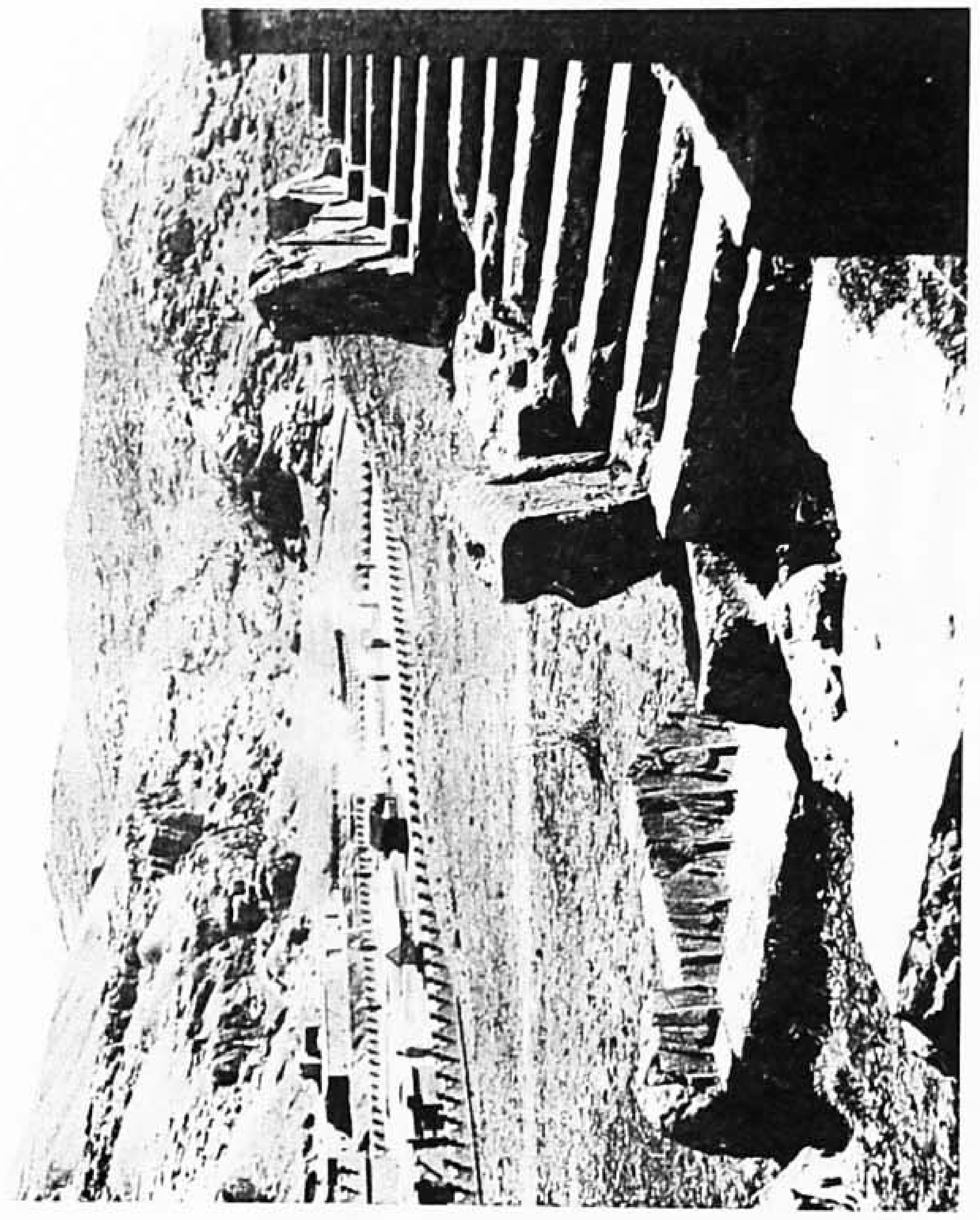
C



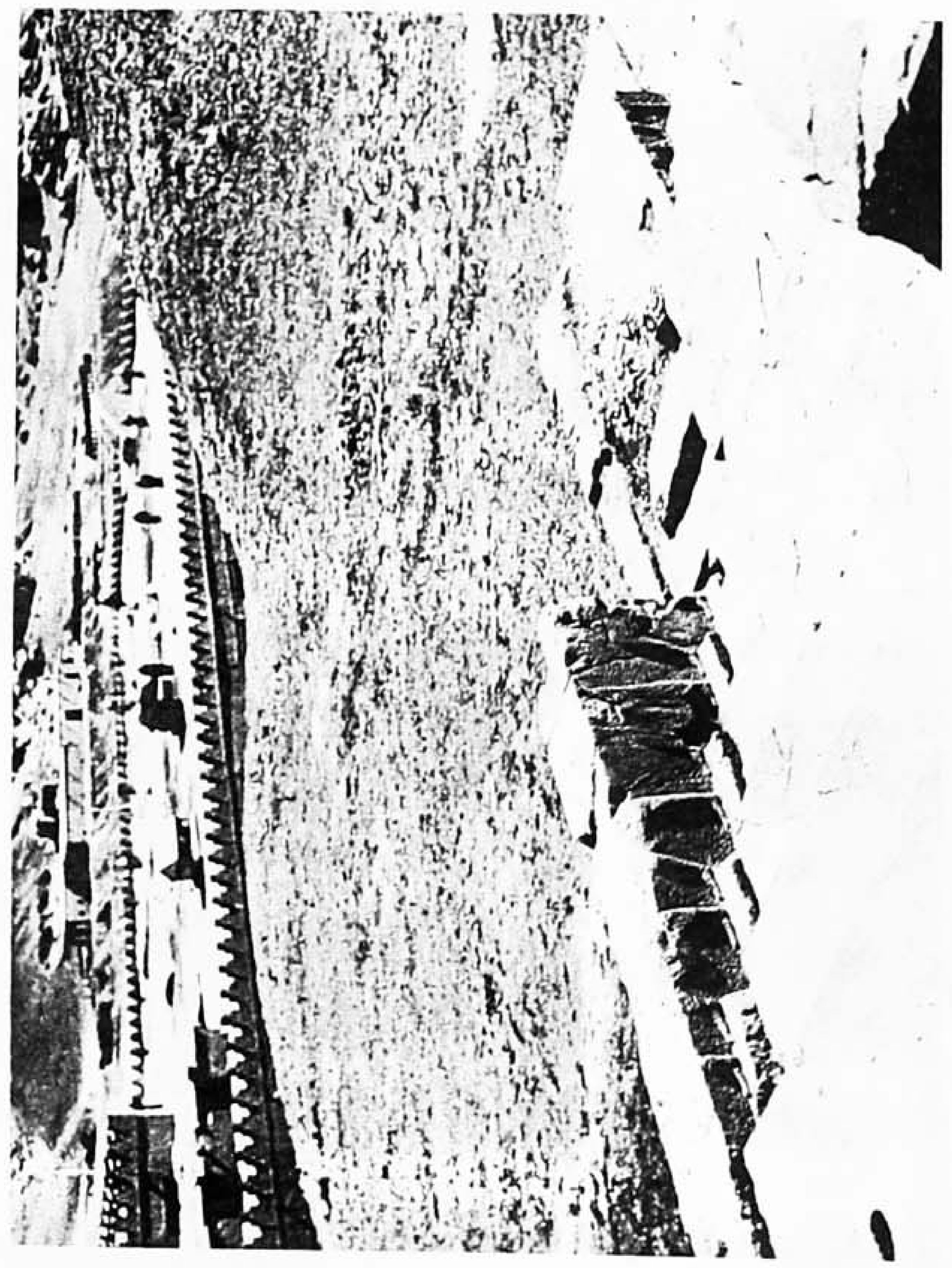
A



A

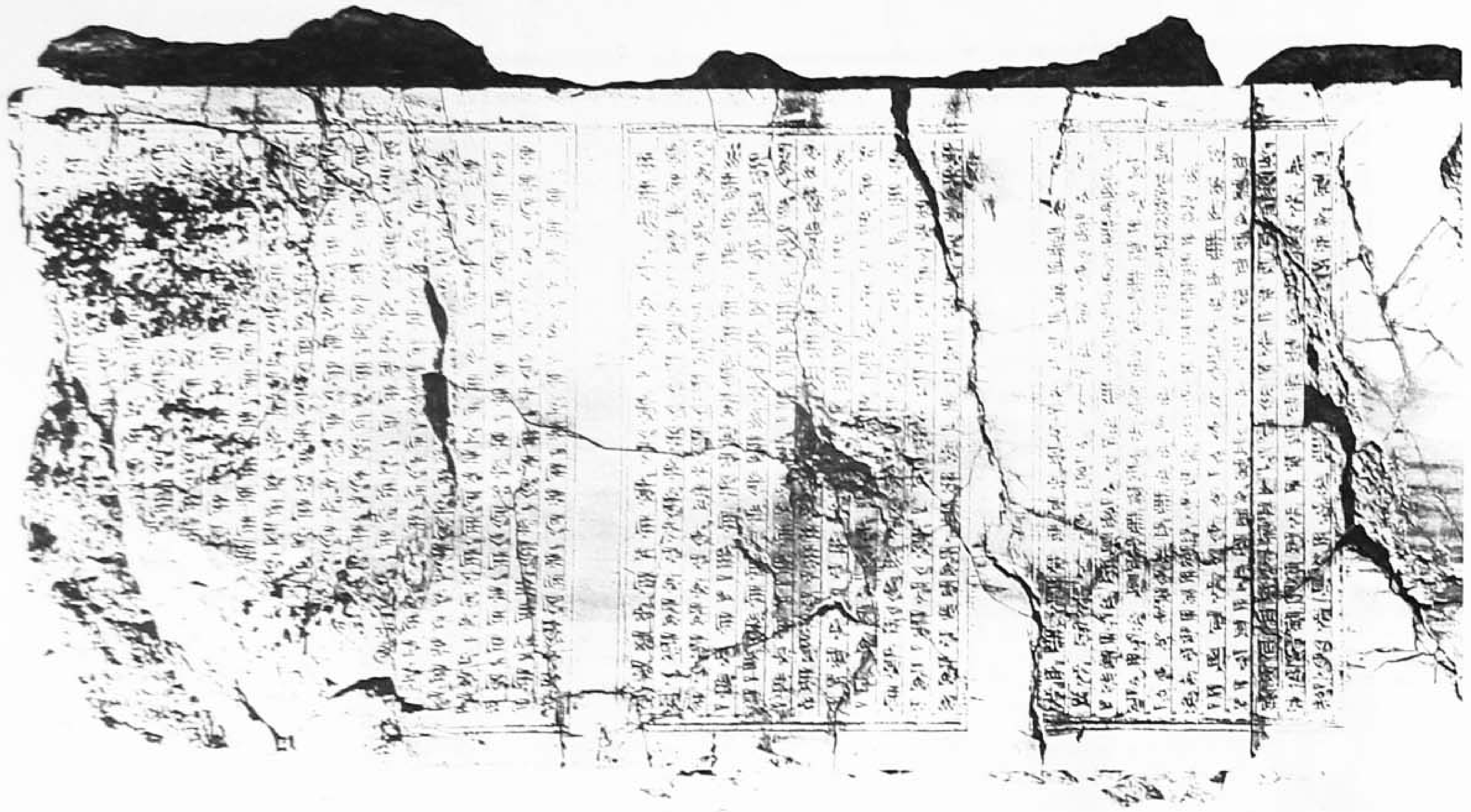


D

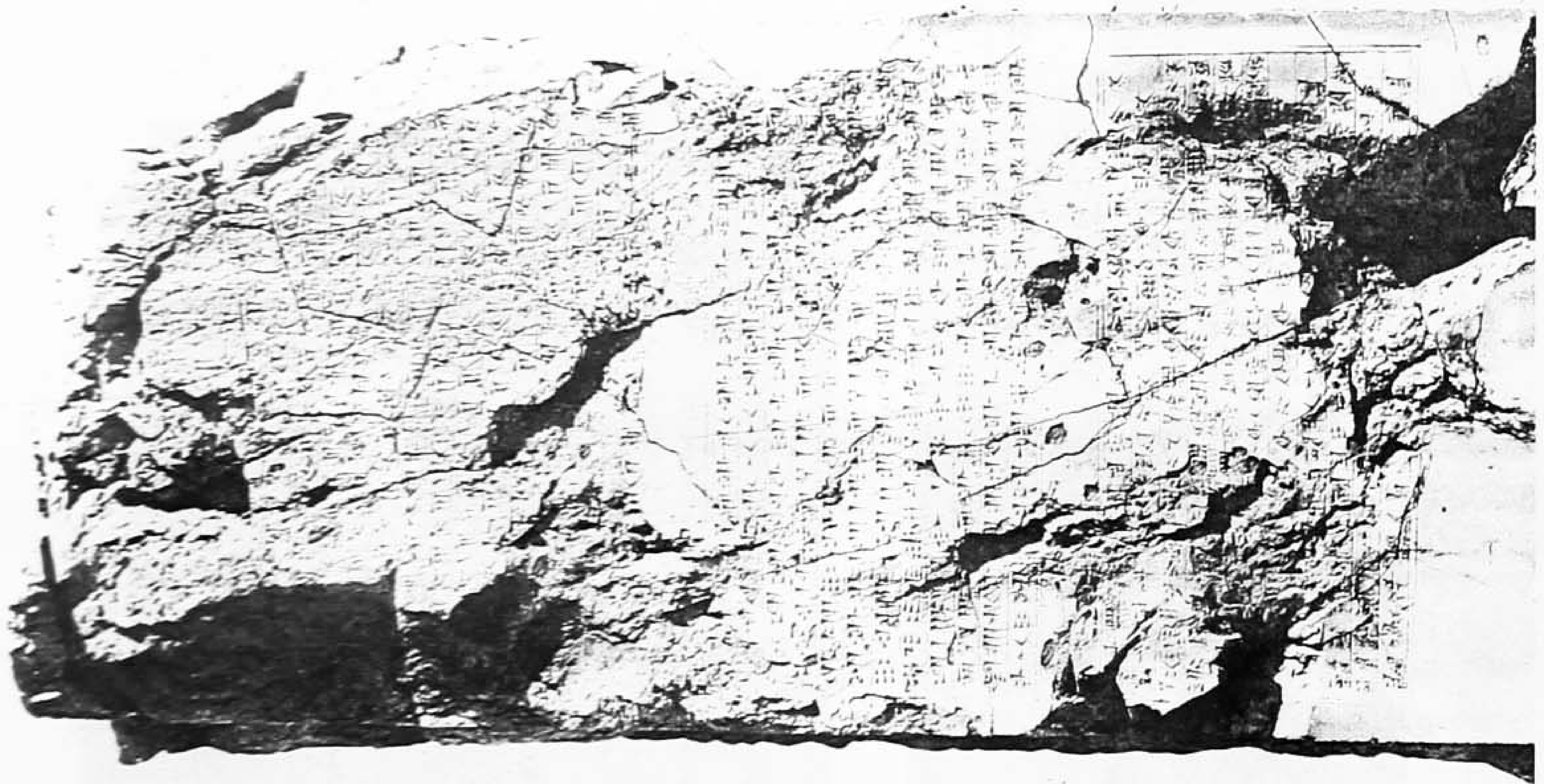


B

کاخ خشایارشا . نقش برجستهٔ سربازان در بخش‌های فوقانی پلکان شرقی . B،A ـ جناح جنوبی . D،C ـ جناح شمالی . C،A مقیاس ۱/۱۶



B



A

کاخ خشایارشا، کتیبهٔ da از خشایارشا در تخت جمشید، بر جرز شرقی (A) بر جرز غربی (B) رواق بمقیاس ۱:۱۰



A



B

کاخ خشایارشا، دو منظرهٔ عمومی (جهت جنوب و جنوب غربی [A] و مغرب [B])



A



B

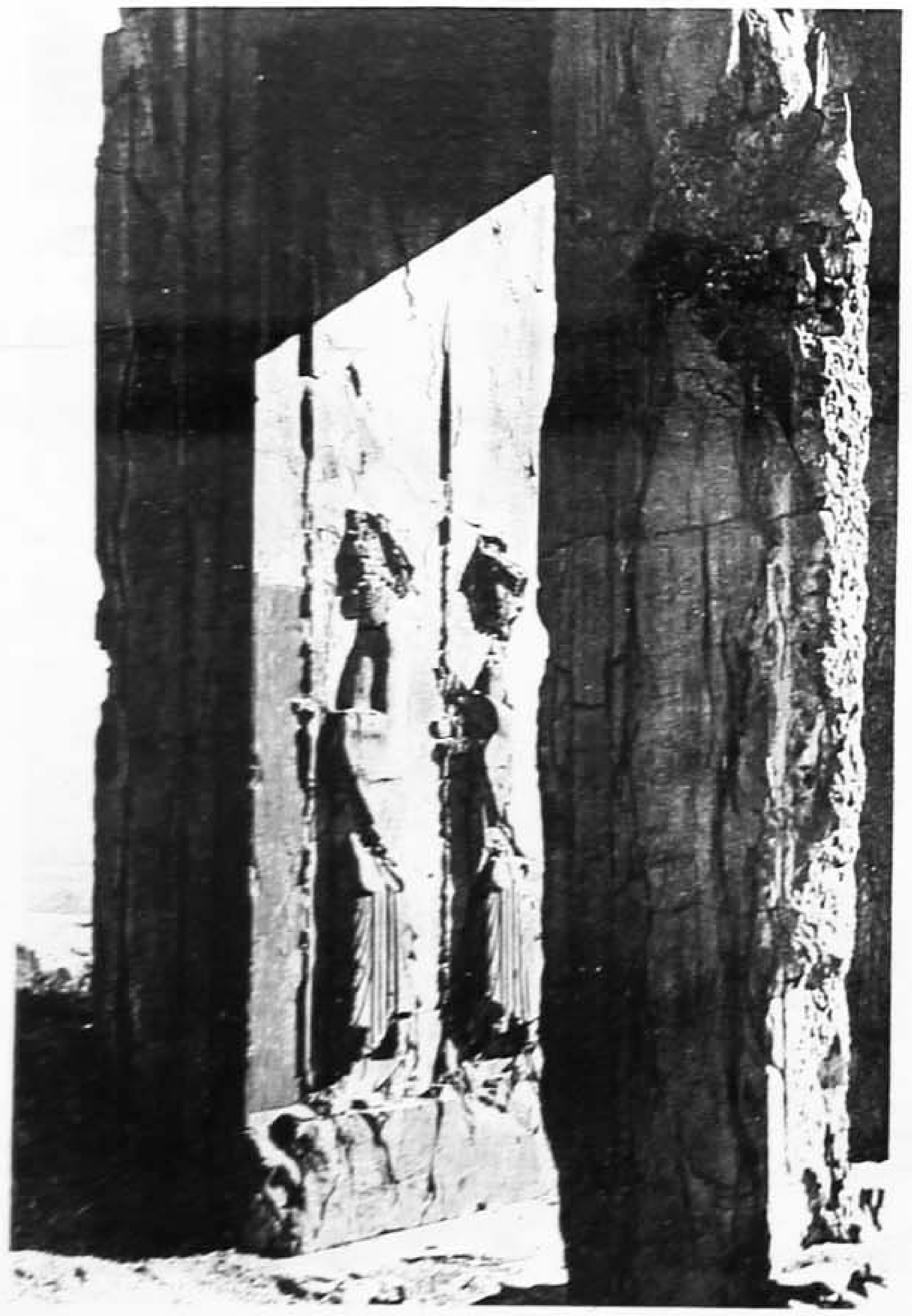


C

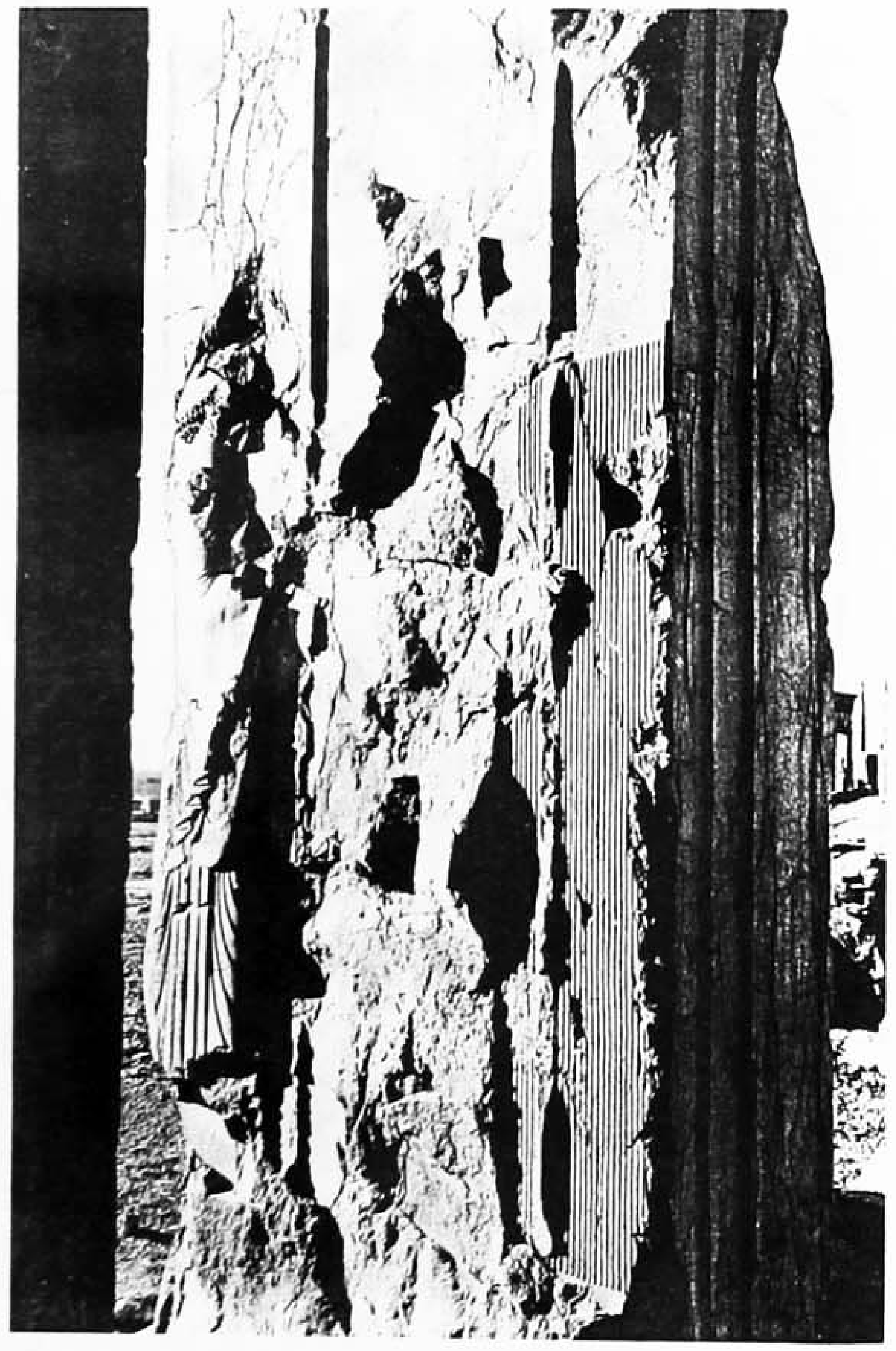
کاخ خشایارشا . درگاه شرقی رواق . A. کتیبه ، از خشایارشا در تخت جمشید . برنمای غربی بمقیاس $\frac{1}{12}$. B. نقش برجسته نگهبان
برجرز جنوبی (جهت دید : جنوب و جنوب غربی) C. نقش برجسته نگهبان در جرز شمالی
(جهت دید : مغرب و شمال غربی)



A



B

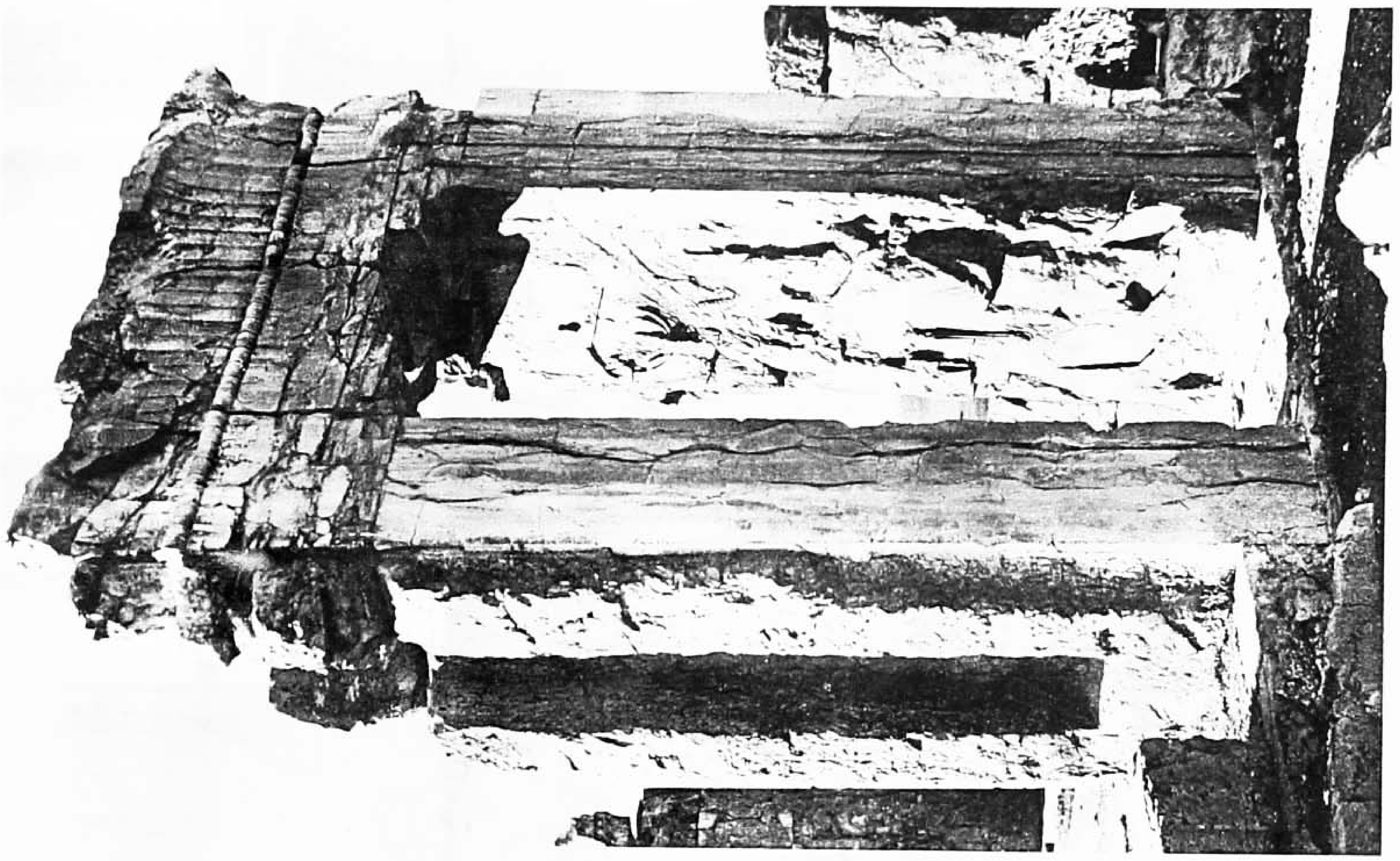


C

کاخ خشایارشا . درگاه غربی رواق . A. کتیبه ، از خشایارشا در تخت جمشید برنمای شرقی بمقیاس $\frac{1}{12}$. B. نقش برجسته نگهبان
برجرز جنوبی (جهت دید جنوب غربی) C. نقش برجسته نگهبان برجرز شمالی
(جهت دید : مغرب و شمال غربی)



کاخ خشایارشا . پادشاه و ملازمان بر جرز شرقی درگاه غربی در دیوار شمالی تالار عمده .
(جهت دید : جنوب شرقی)

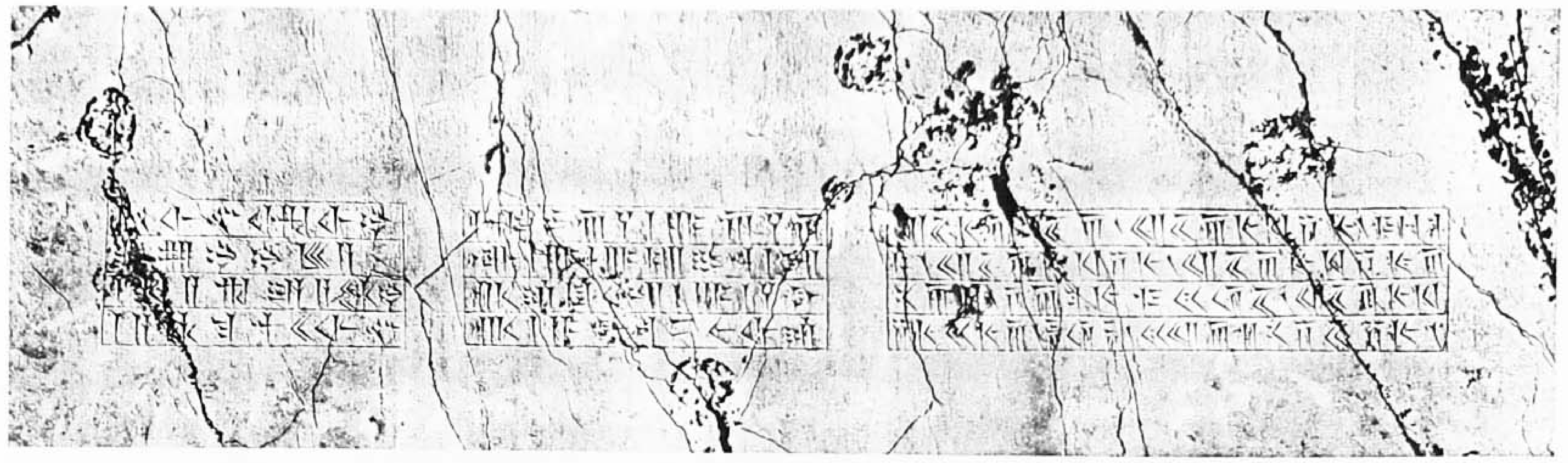


B



A

کاخ خشایارشا . پادشاه و ملازمان بر جرزهای درگاه جنوبی تالار عمده . A ـ جرز شرقی درگاه شرقی (جهت دید : شرق شمال شرقی)
B ـ جرز غربی درگاه غربی (جهت دید : جنوب غربی)



A



B

کاخ خشایارشا. جرز جنوبی درگاه شرقی تالار عمده. A ـ کتیبه از خشایارشا، تخت جمشید. مقیاس $\frac{1}{4}$.
B ـ نقش برجستهٔ پادشاه و ملازمان تقریباً $\frac{1}{22}$

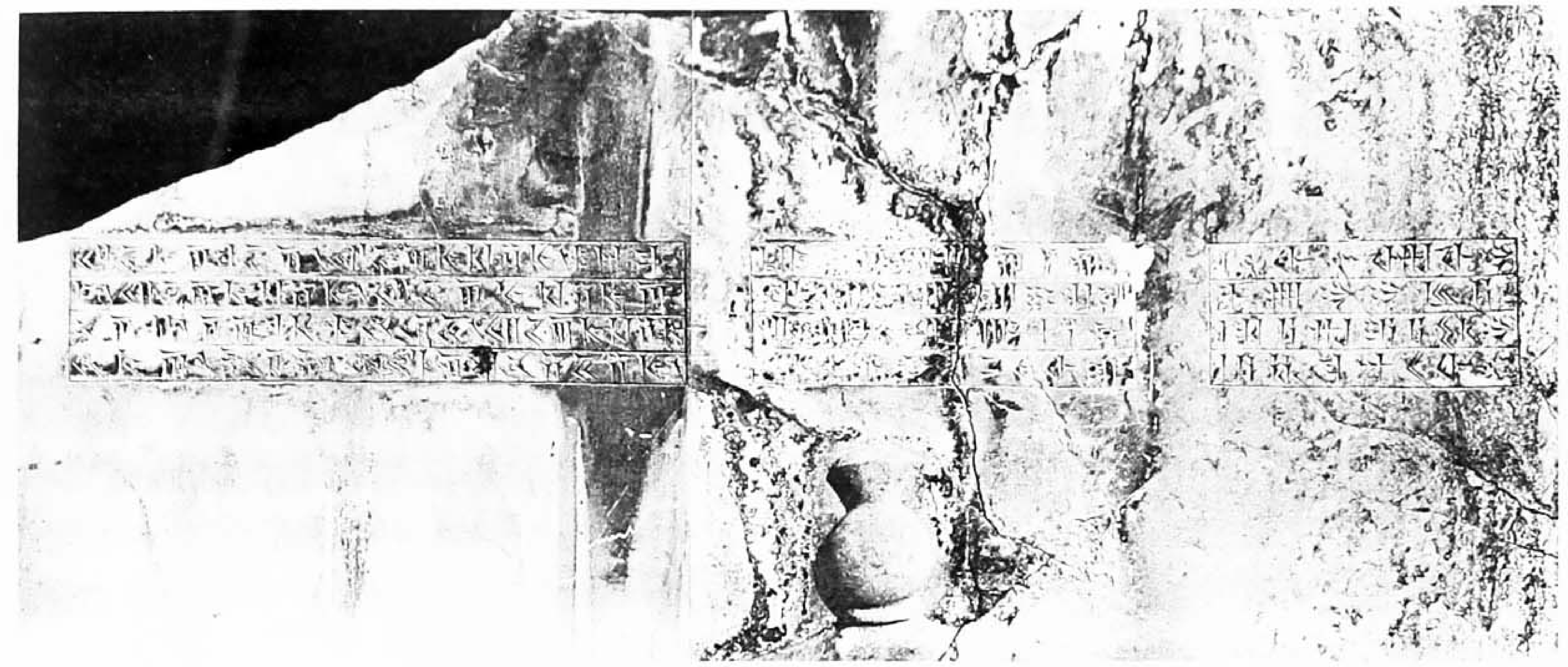


A

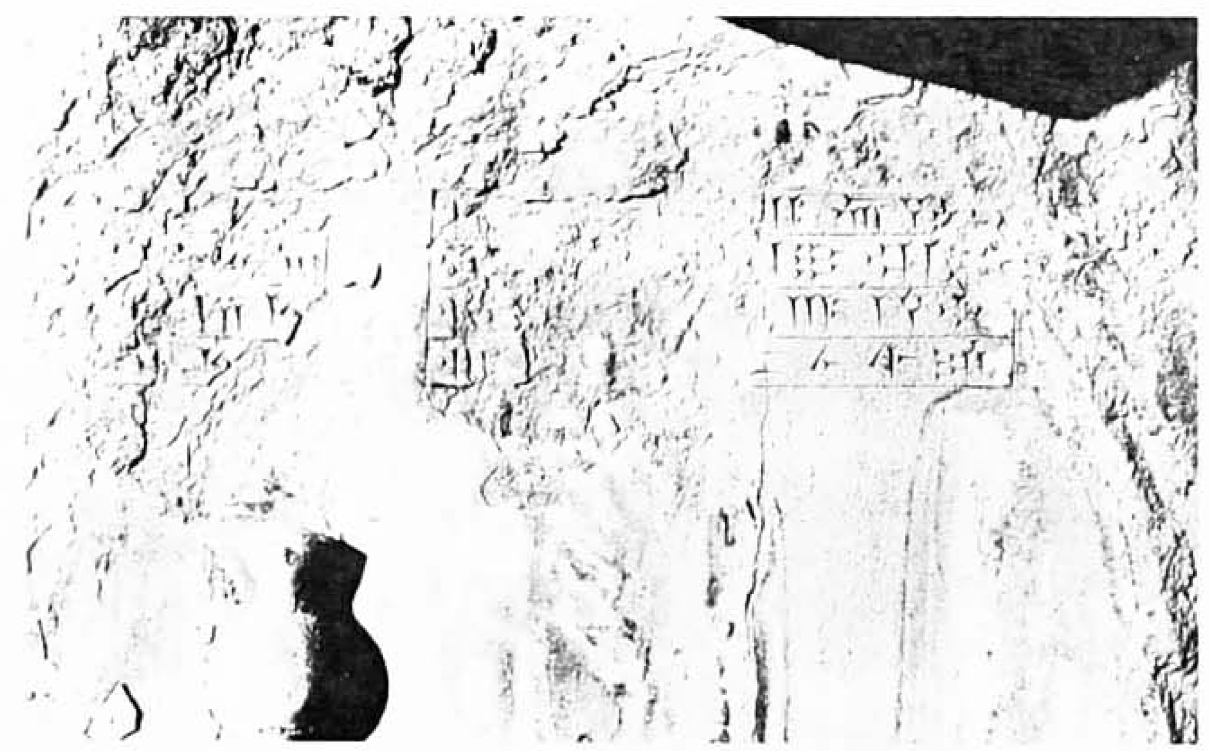


B

کاخ خشایارشا. جرز جنوبی درگاه غربی تالار عمده. A ـ کتیبه از خشایارشا، تخت جمشید. مقیاس $\frac{1}{4}$. B ـ نقش برجستهٔ پادشاه
و ملازمان بر جرز جنوبی. چهره شمالی بین تالار عمده و اطاق شماره ۱۰ که از سمت چپ قابل دیدن است
(جهت دید: مشرق به جنوب شرقی)



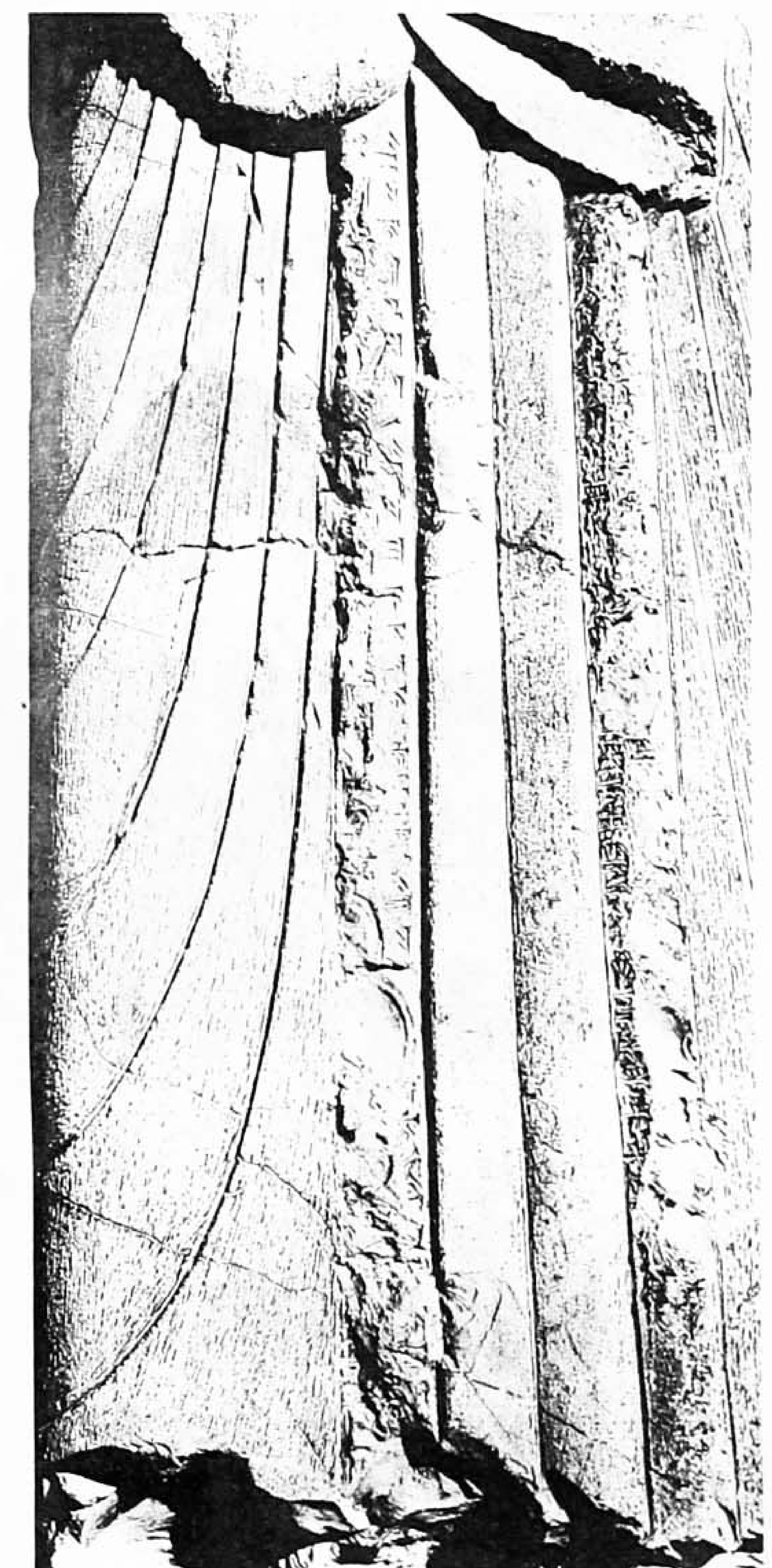
A



B

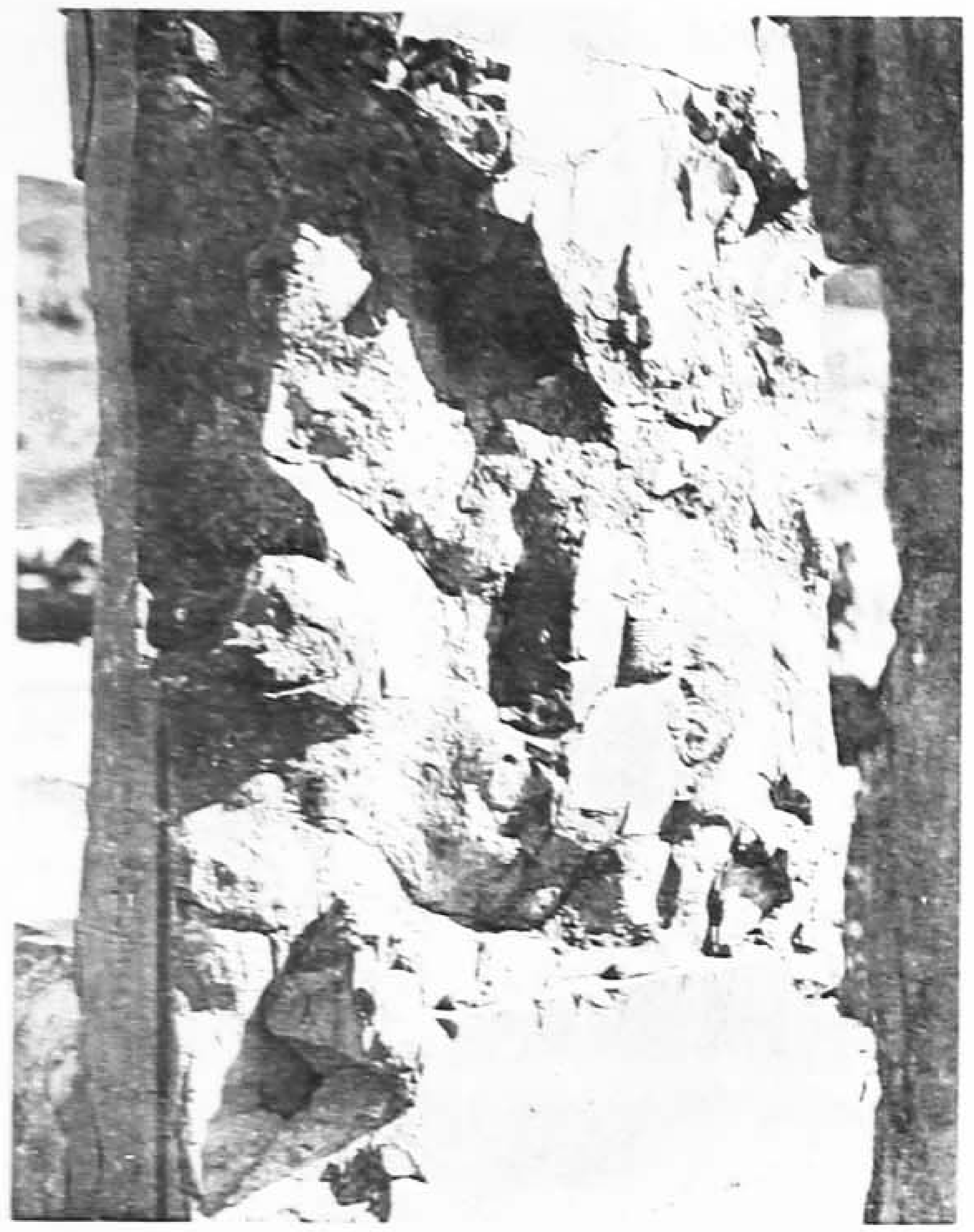


C

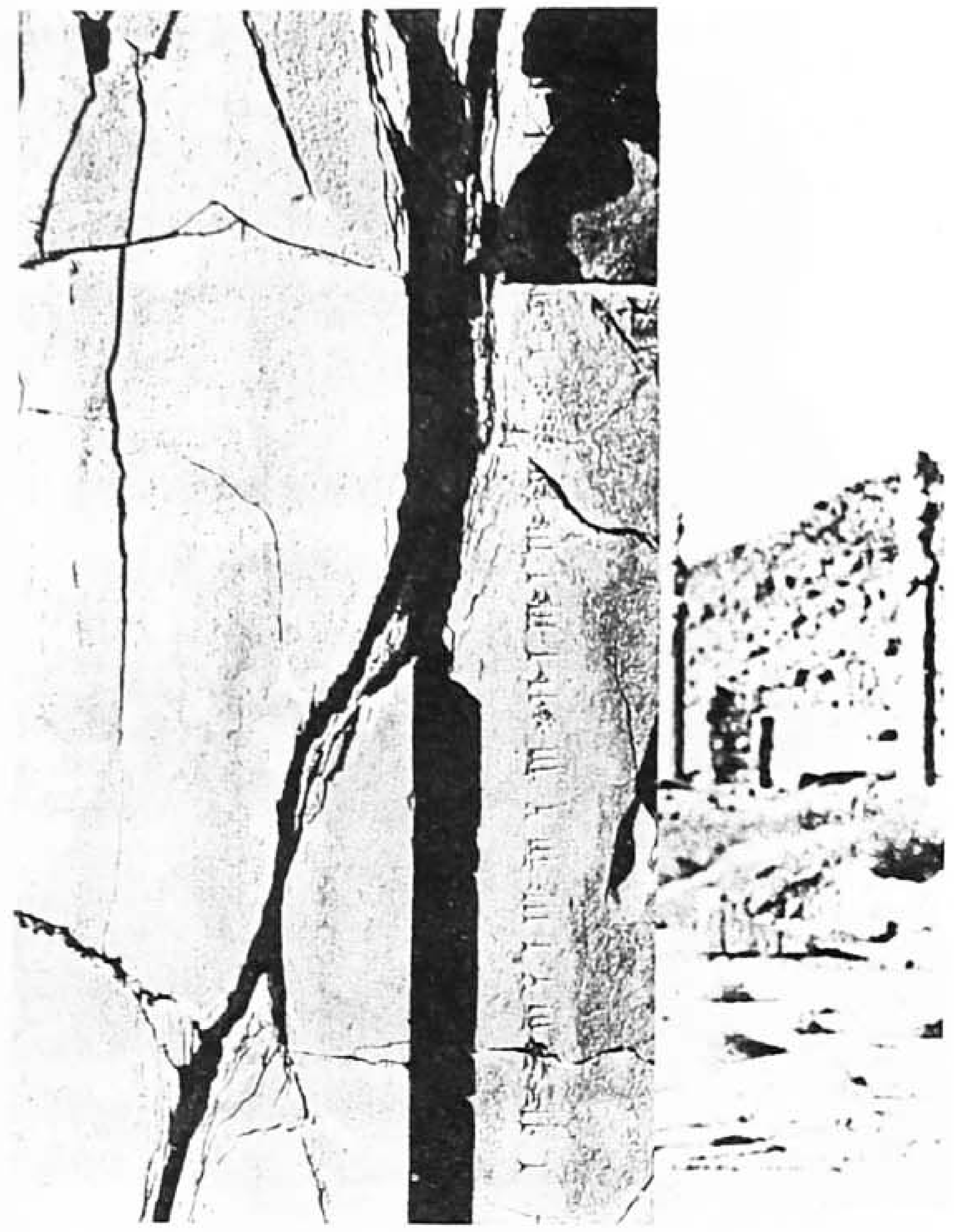


D

کاخ خشایارشا. کتیبهٔ ۵ از خشایارشا در تخت جمشید، درگاه غربی دیوار شمالی تالار ۵. A، B. جرزهای شرقی و غربی مقیاس $\frac{1}{20}$.
C. برشمالی مقیاس $\frac{1}{10}$. D. لباس پادشاه بر جرز شرقی مقیاس $\frac{1}{4}$.



A



B

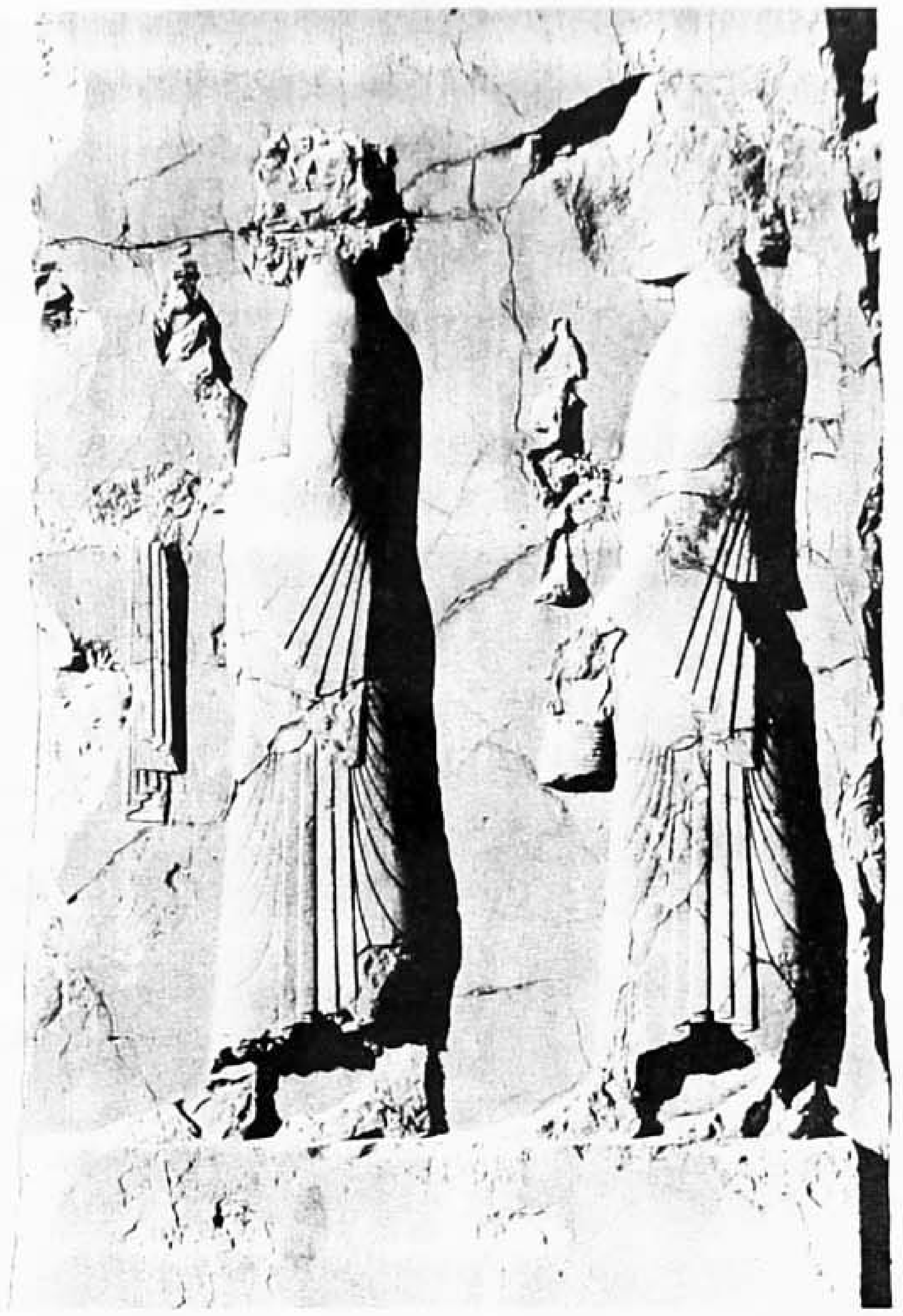


C

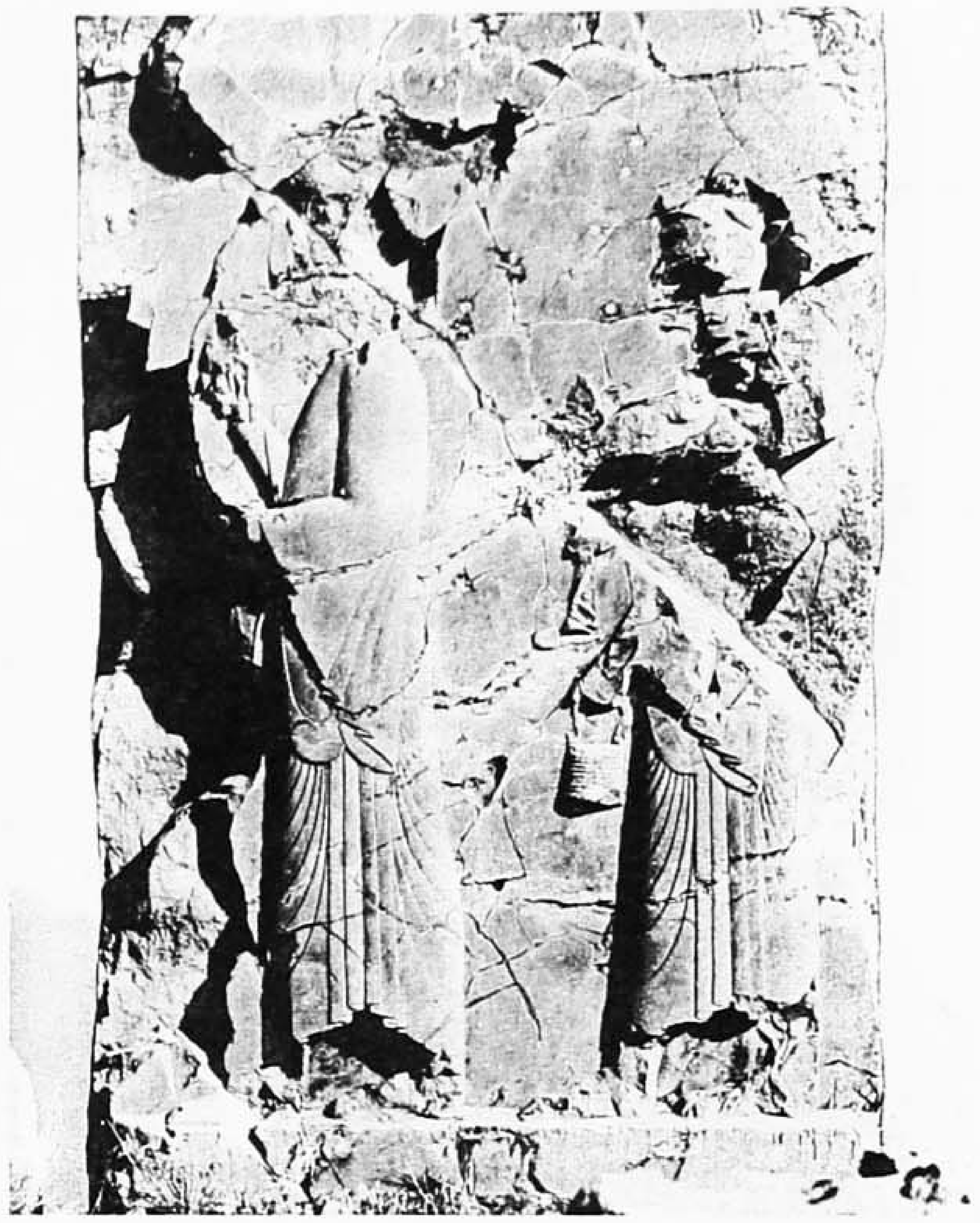


D

کاخ خشایارشا. درگاه‌های اطاق شمارهٔ ۱۰، A. نقش برجستهٔ ملازمان بر جرز شرقی درگاه جنوبی. B. قسمت موجود
از متن عیلامی کتیبهٔ ۵ از خشایارشا در تخت جمشید بر نمای جنوبی درگاه شمالی.
C، D. نقش برجستهٔ ملازمان بر جرزهای شرقی و غربی درگاه شمالی.

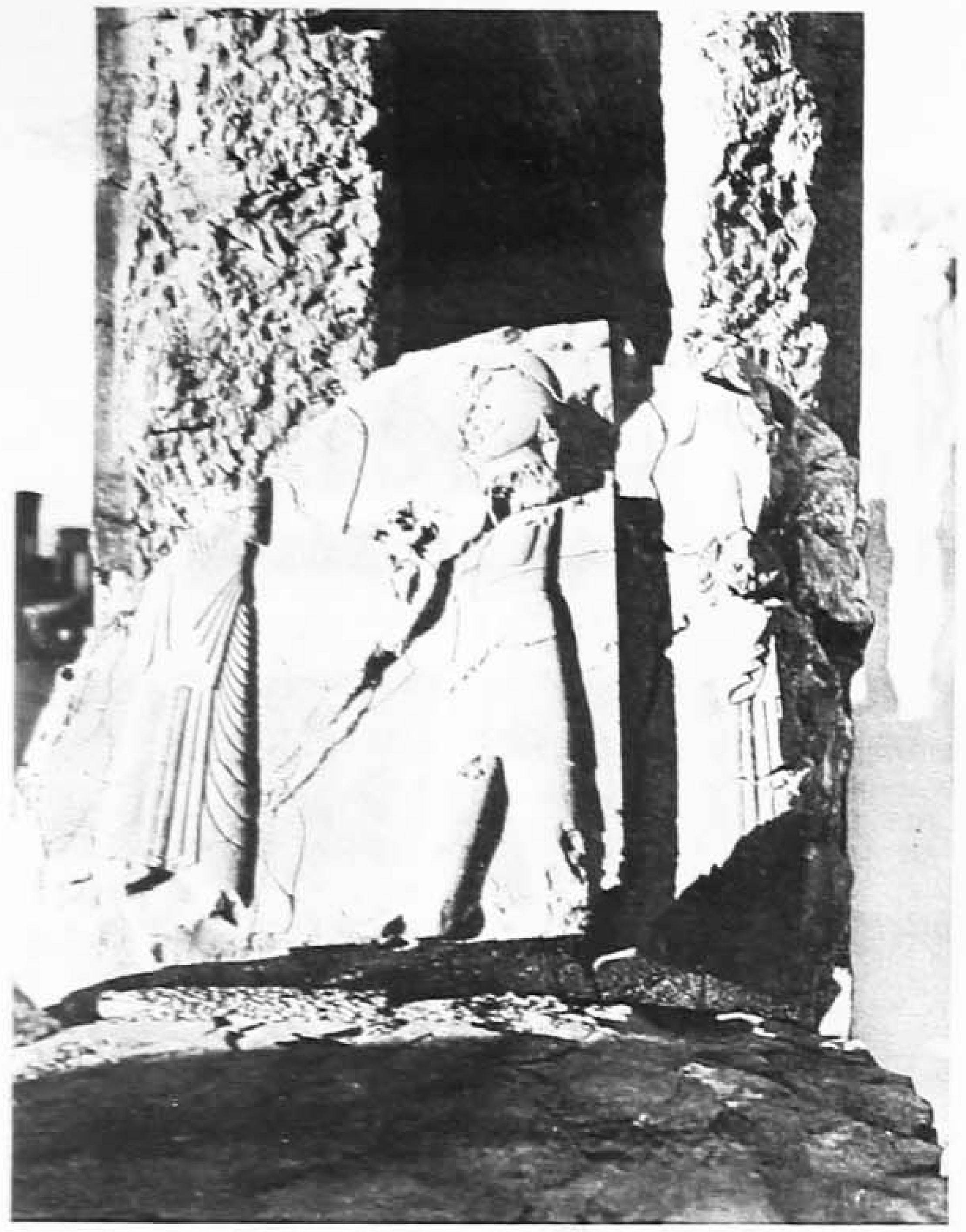


A



B

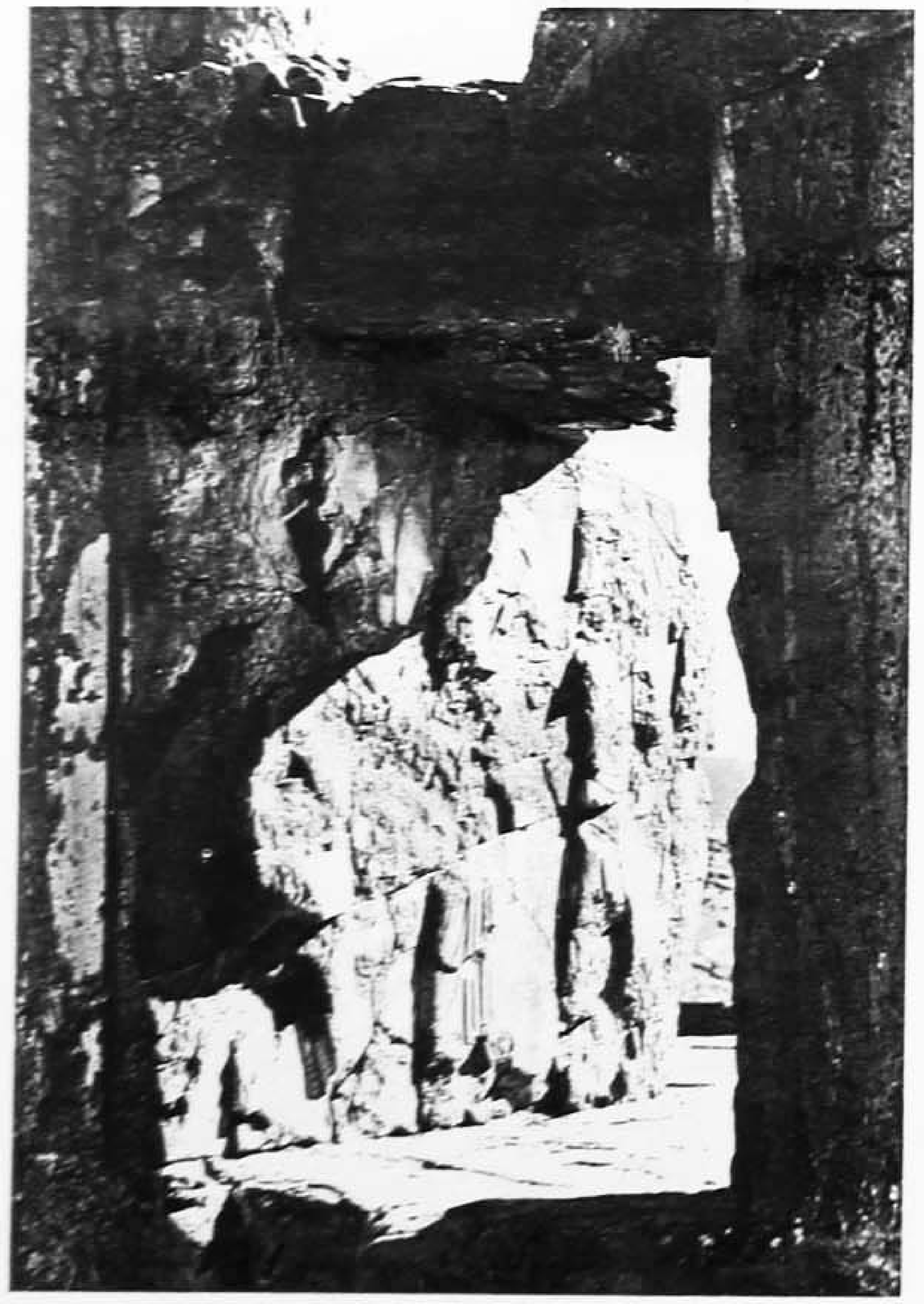
کاخ خشایارشا. ملازمان بر درگاههای اطاق شماره ۹ بمقیاس تقریبی ۱/۱۶. A ـ جزء غربی درگاه شمالی.
B ـ جزء شرقی درگاه جنوبی.



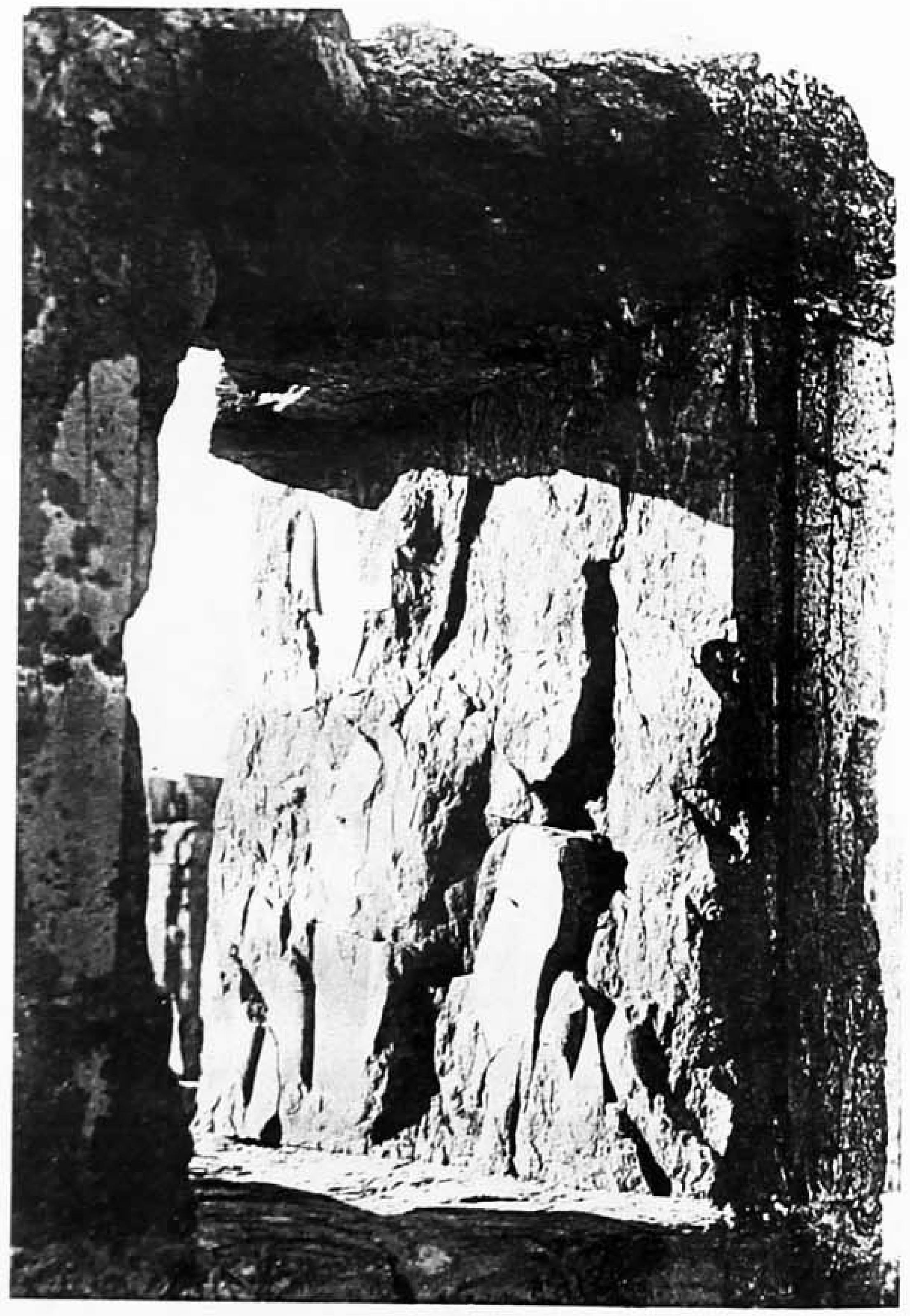
A



B



C

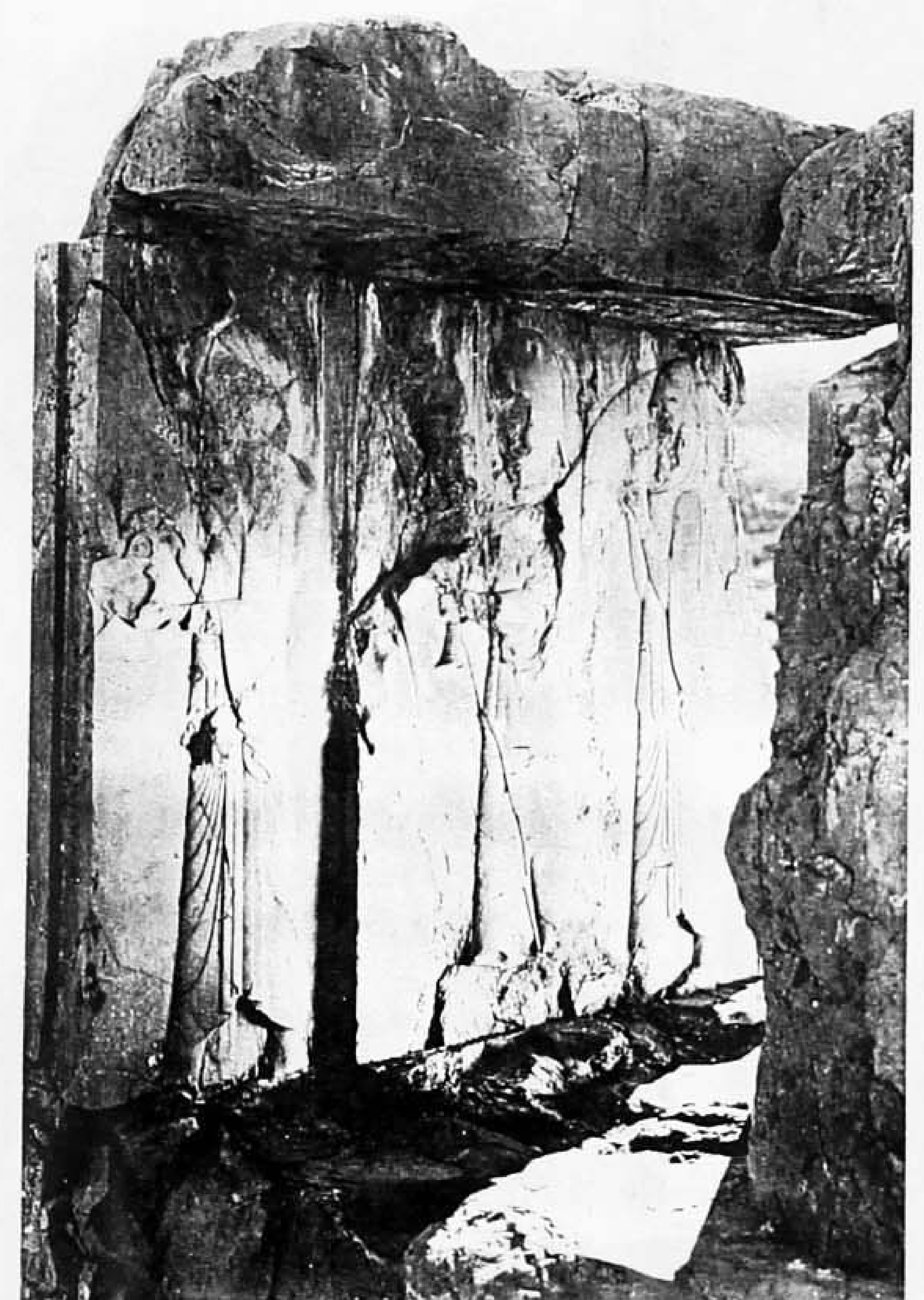


D

کاخ خشایارشا. نقوش برجسته خدمتکاران بر پنجره های تالار عمده. A ـ دیوار غربی، جزء شمالی پنجره جنوبی به اطاق شماره ۱۰.
B ـ دیوار غربی، جزء جنوبی متعلق به جنوبی ترین پنجره، بمقیاس ۱/۲۴.
C و D ـ دیوار شمالی، جزء شرقی و غربی ترین پنجره.



A

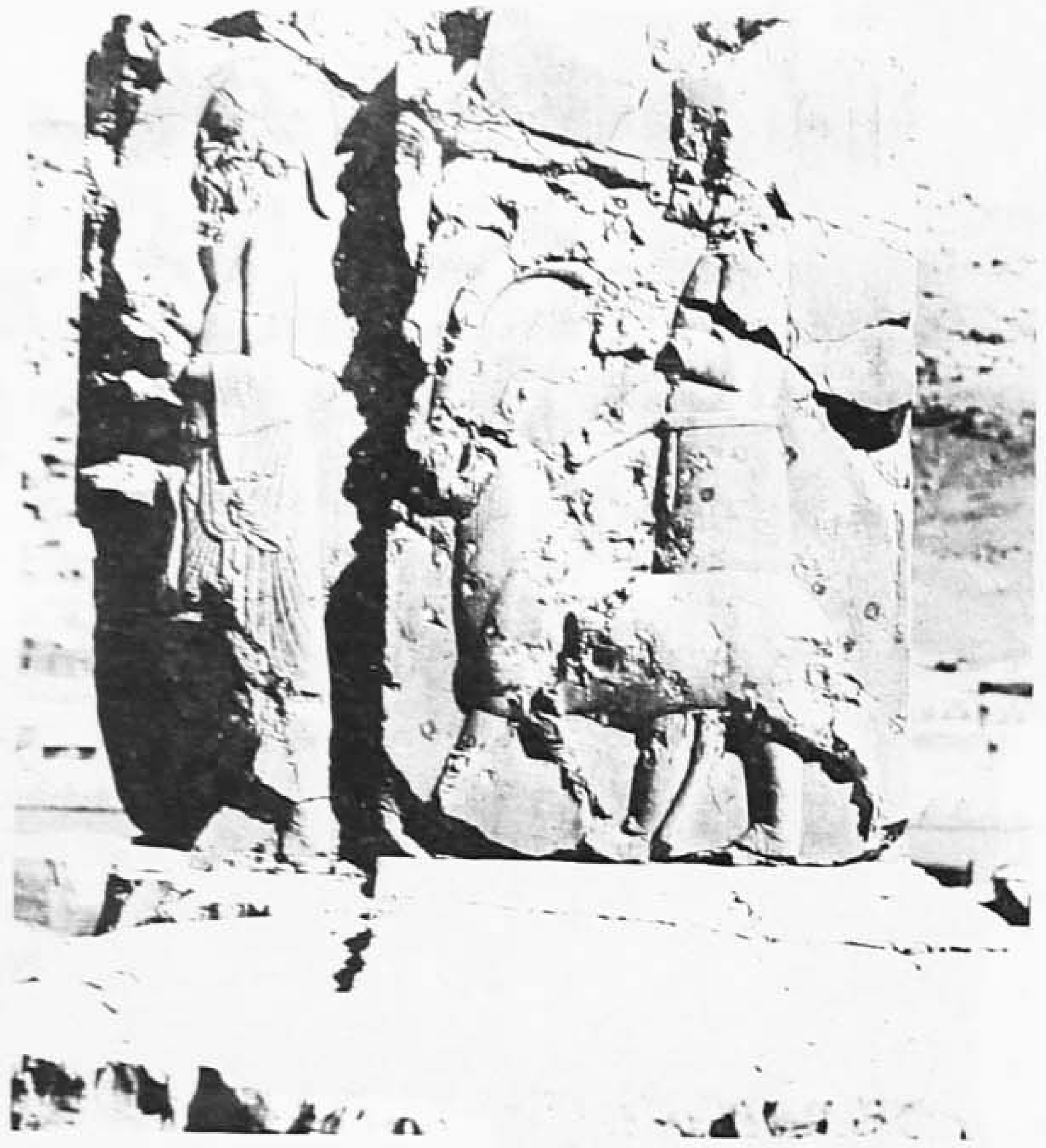


B



C

کاخ خشایارشا . نقش برجستهٔ خدمتکاران بر چهرچوبه های دیوار جنوبی تالار عمده . A_ جزء شرقی متعلق به غربی ترین چهرچوبه .
B و C_ جزء های شرقی و غربی دومین چهرچوبه از سمت مشرق .



A



B

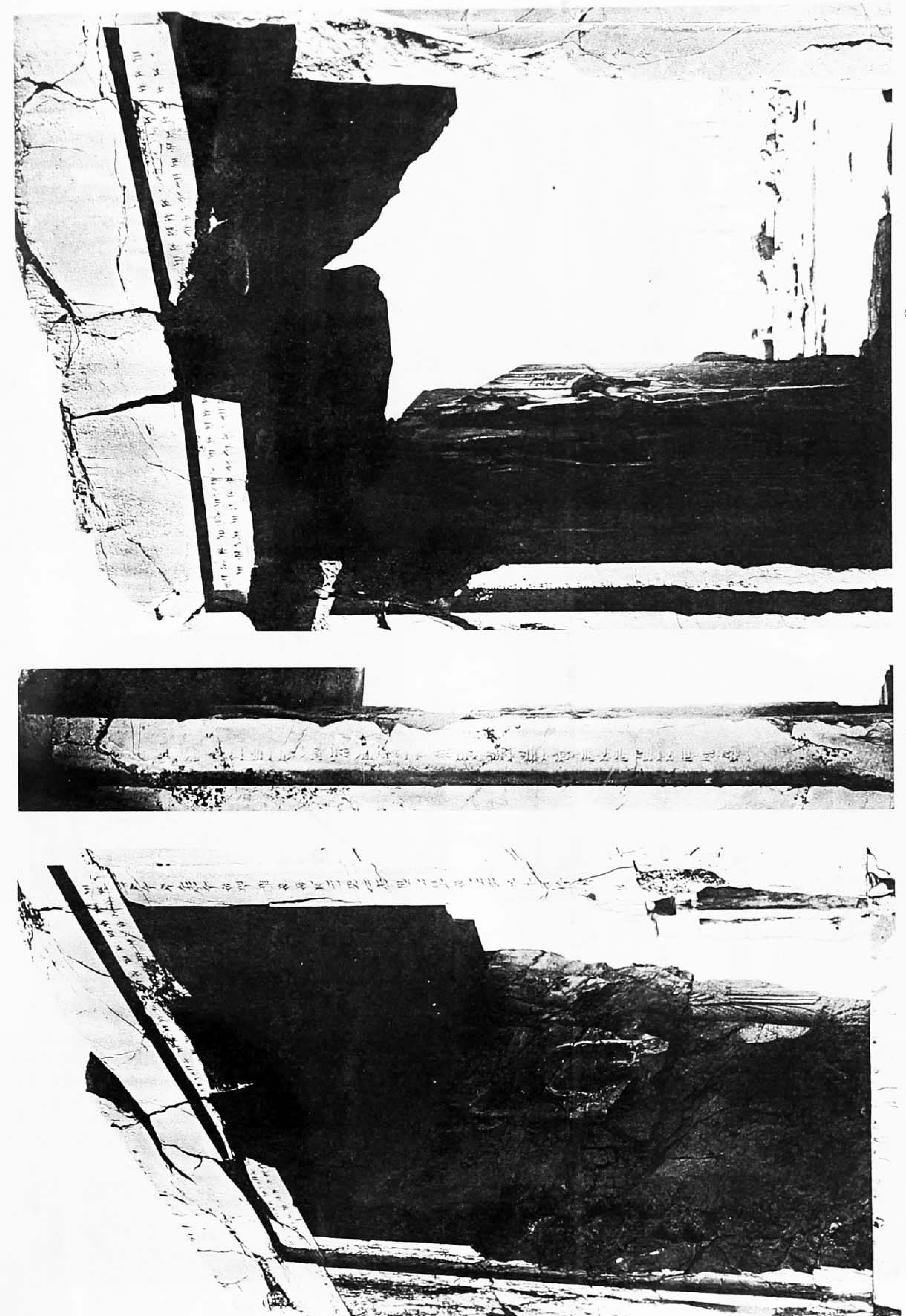


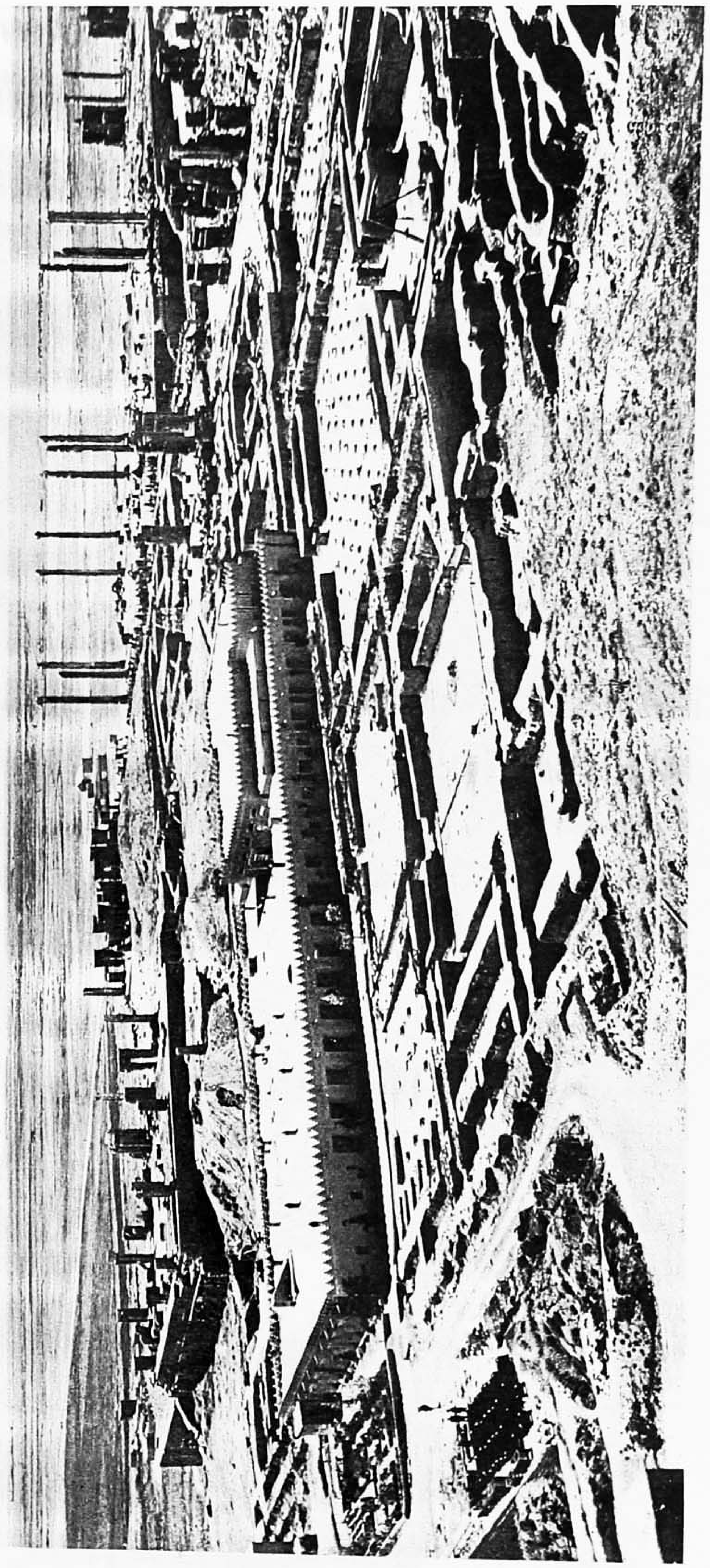
C

کاخ خشایارشا . خدمتکاران با بز وحشی بر چهرچوبه های دیوار جنوبی . A_ جزء شرقی چهرچوبهٔ اطاق شمارهٔ ۵ بمقیاس ۱/۲۰ .
B و C_ جزء های شرقی و غربی چهرچوبهٔ اطاق شمارهٔ ۶ .

حرم سرای خشایارشا

لوحه های ۱۹۹-۱۸۹





حرم سرای خشایارشا . نمای شرقی و جنوبی جناح اصلی چنانکه توسط هرتسفلد و کرفتر احیا شده ،
با خزانه بعد از حفاری در قسمت مقدم (جهت دید : مغرب و شمال غربی)



حرم سرای خشایارشا . نمای احیا شدهٔ شمالی ، در عقب منازل حفاری شدهٔ خدمتگاران
(جهت دید : جنوب و جنوب شرقی)

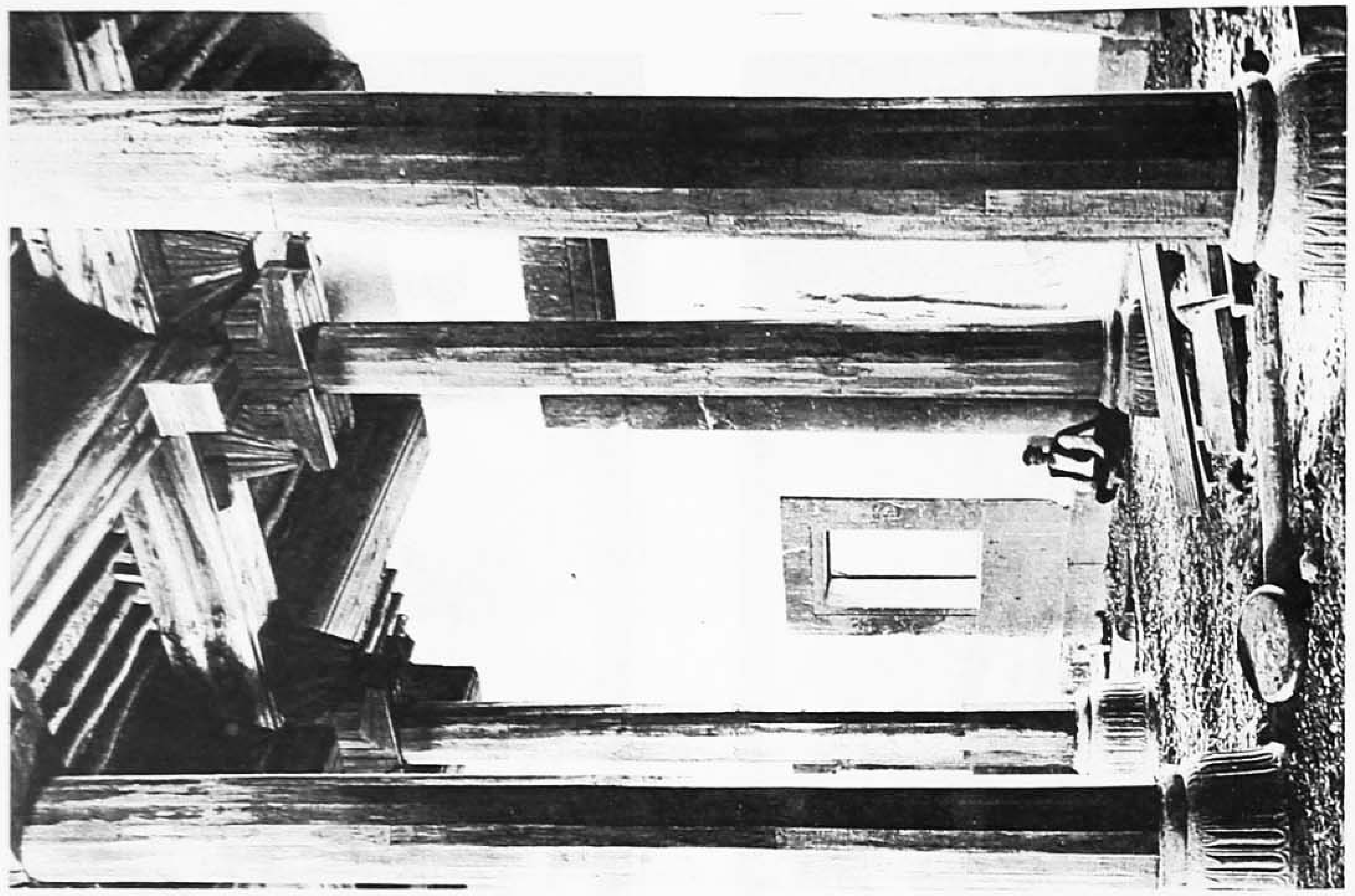


A

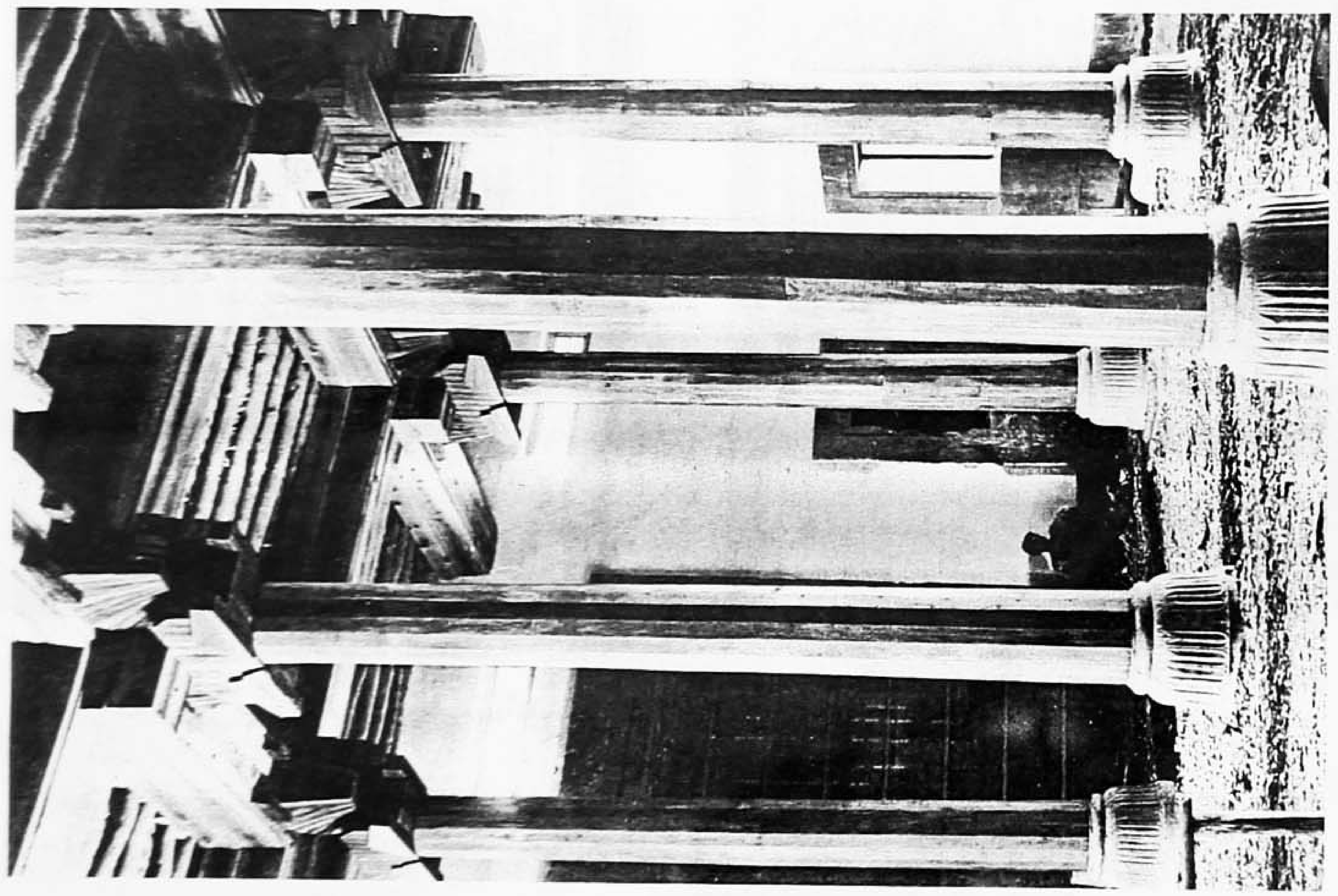


B

حرم سرای خشایارشا . A ـ رواق بعد از تجدید بنا و تعمیر قسمتهای سنگی آن
B ـ نمای حیاط شمالی . عکس از W. Von Busse است .

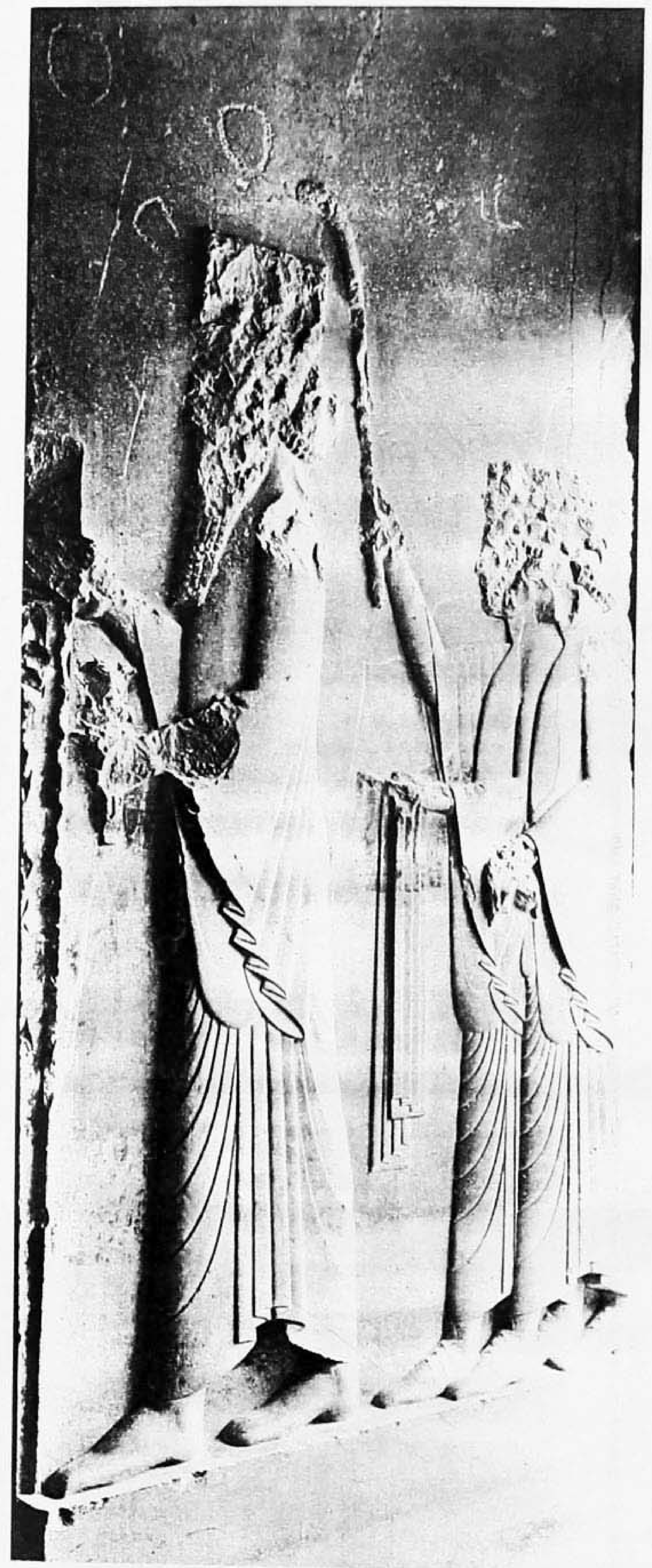


B

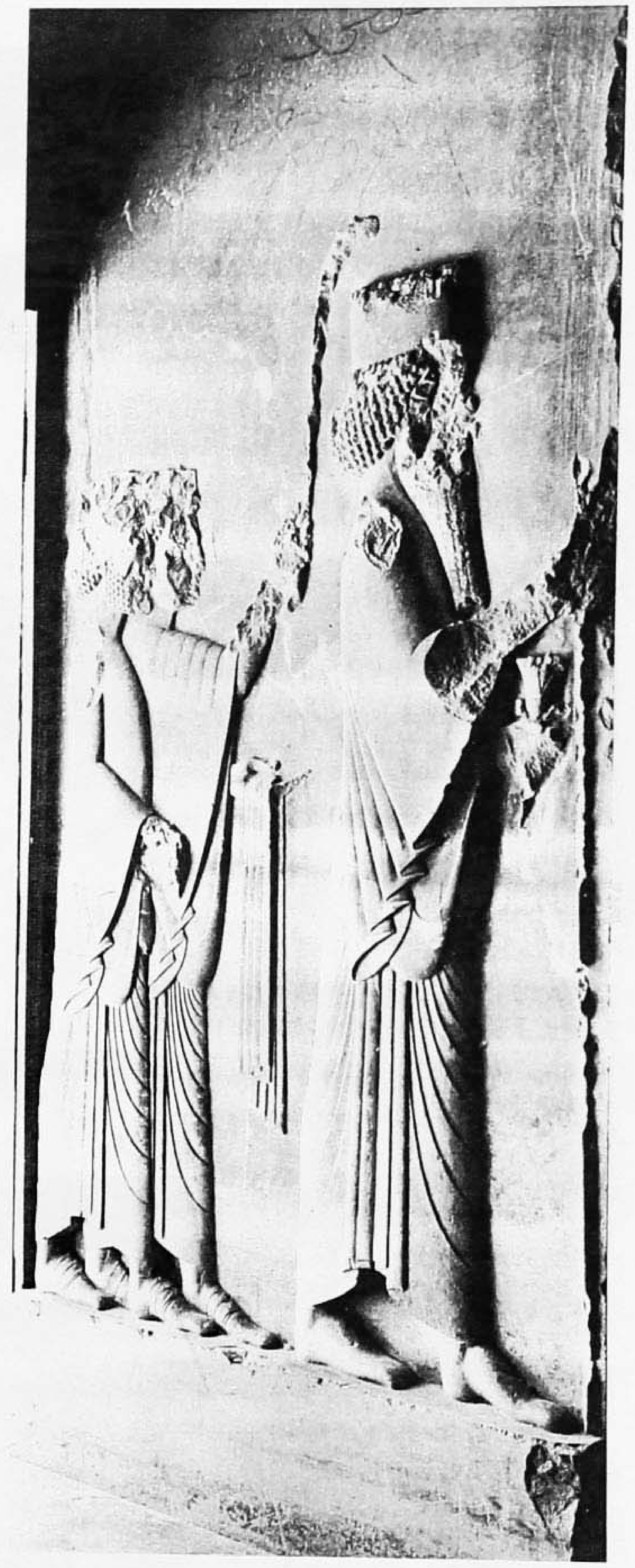


A

[illegible]

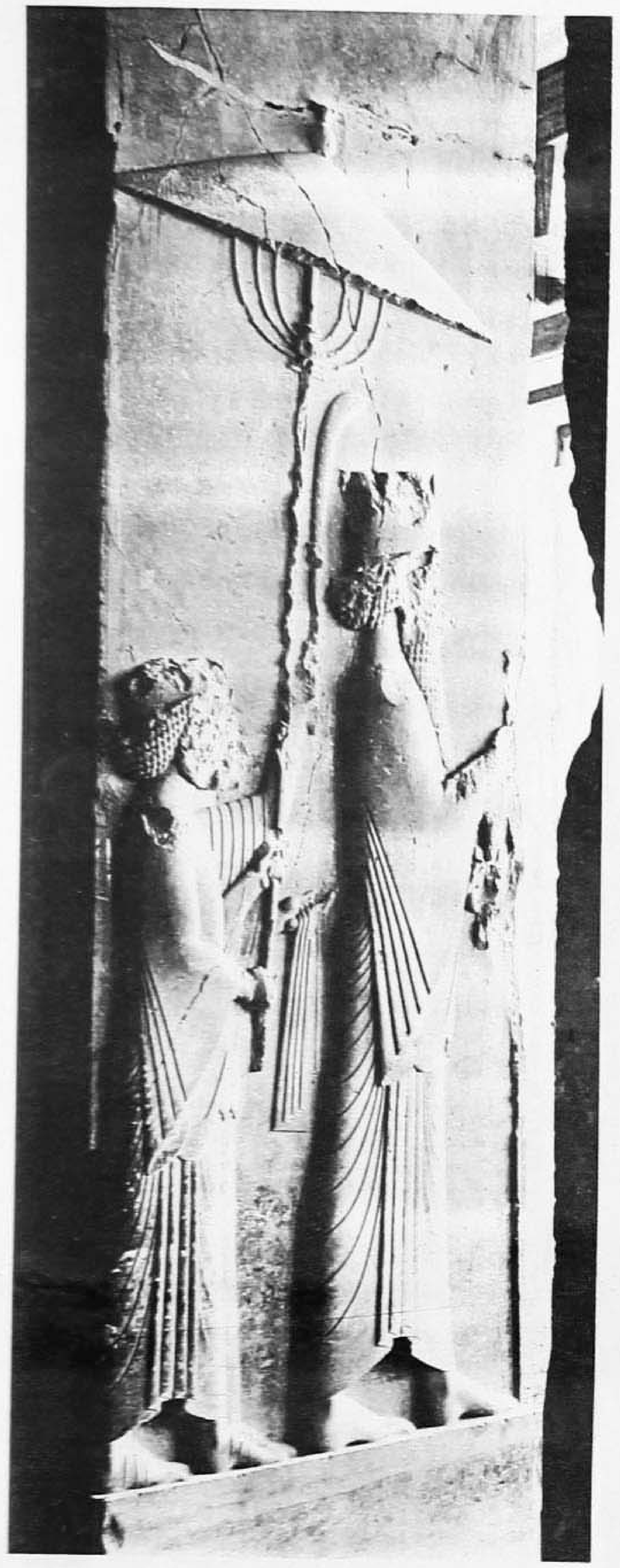


A

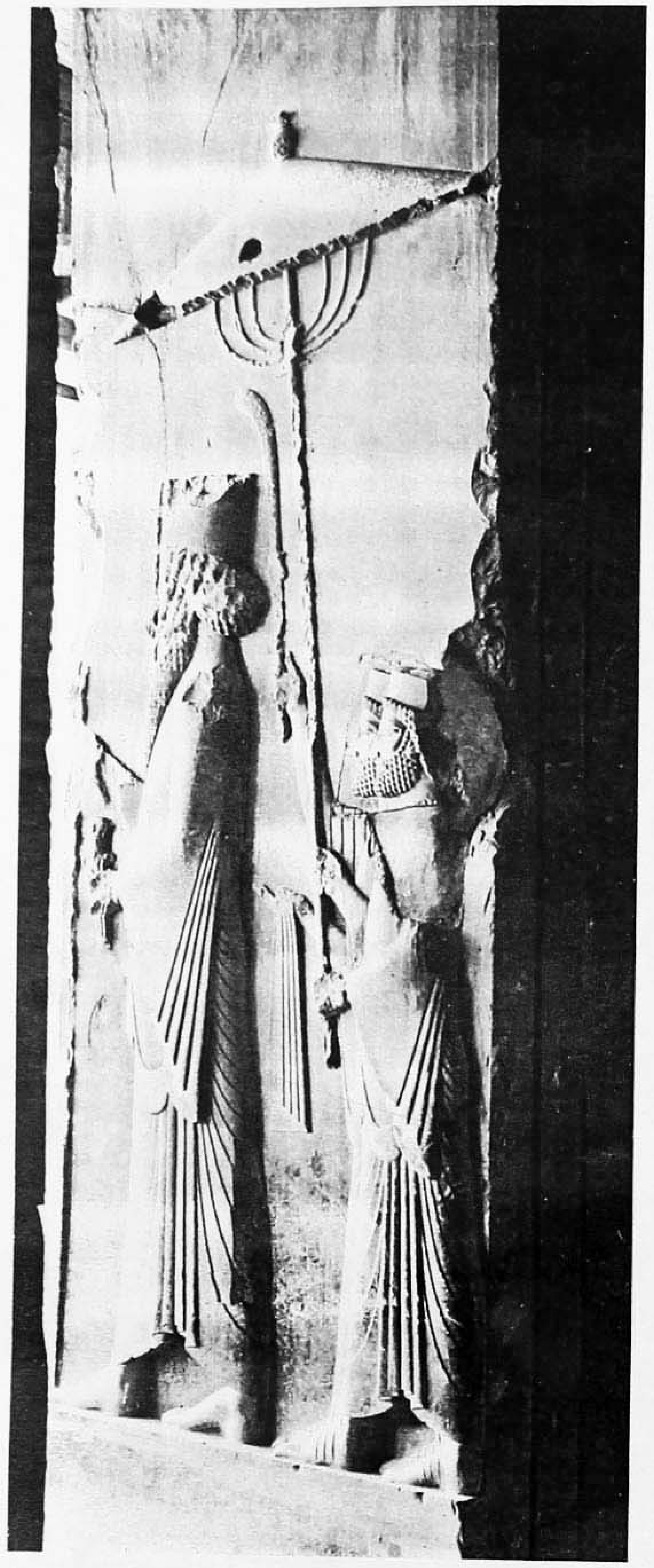


B

حرم سرای خشایارشا . پادشاه و دو نفر از ملازمان بر درگاه جنوبی تالار عمده .
A ـ جزر شرقی . B ـ جزر غربی .

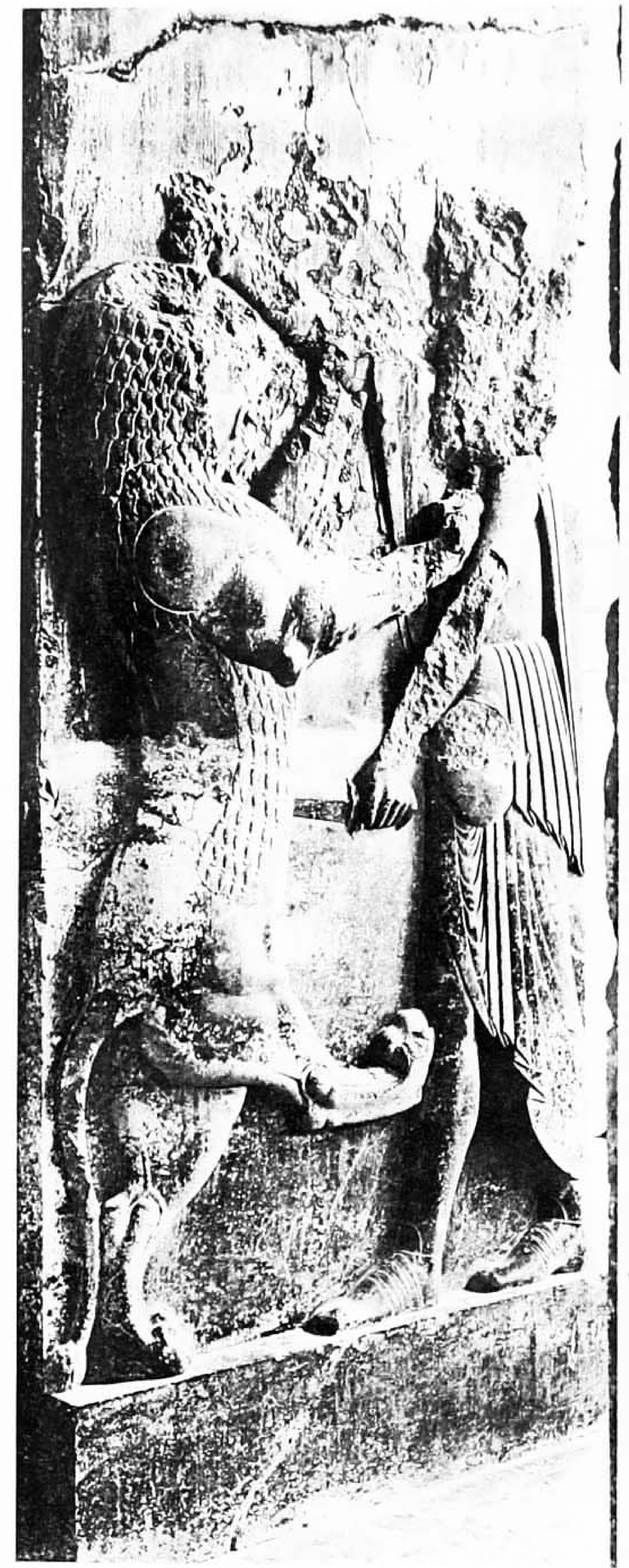


A

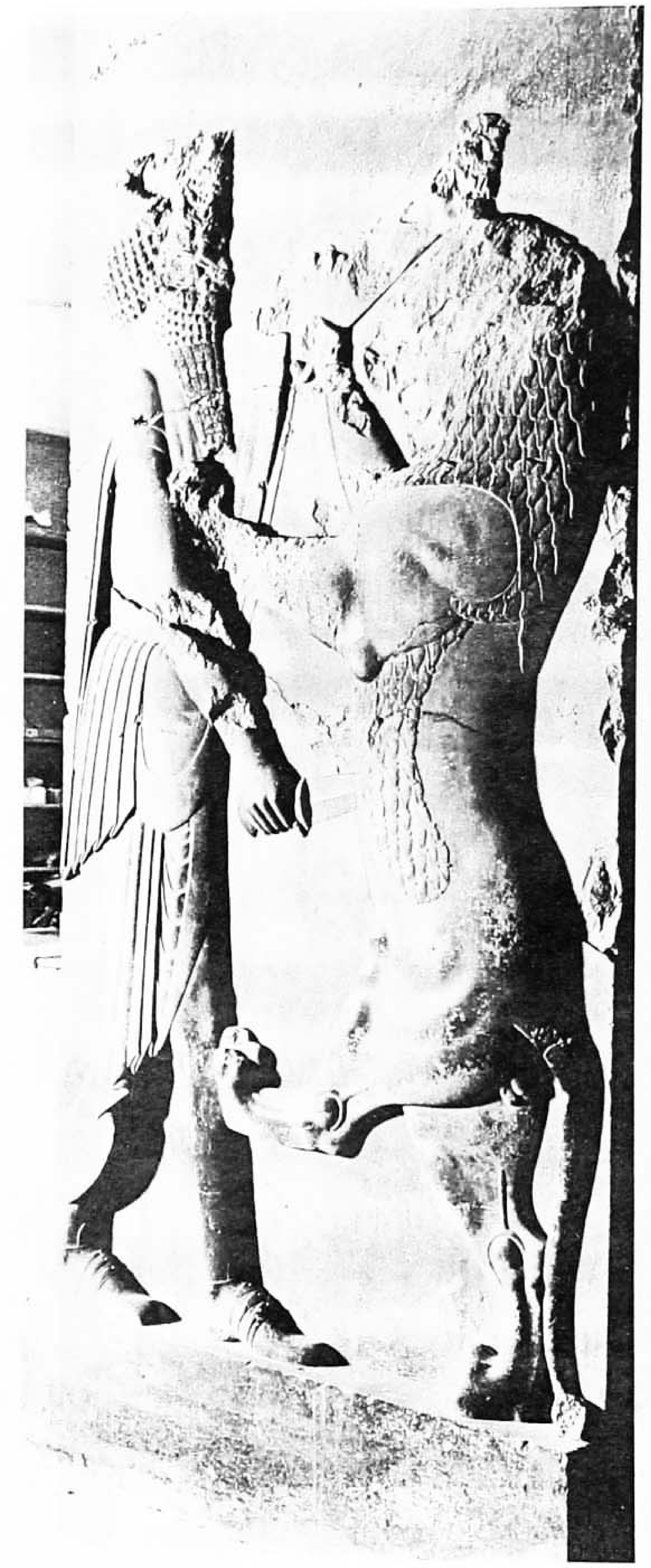


B

حرم سرای خشایارشا . پادشاه و دو نفر از ملازمان بر درگاه شمالی تالار عمده .
A ـ جزر غربی . B ـ جزر شرقی



A

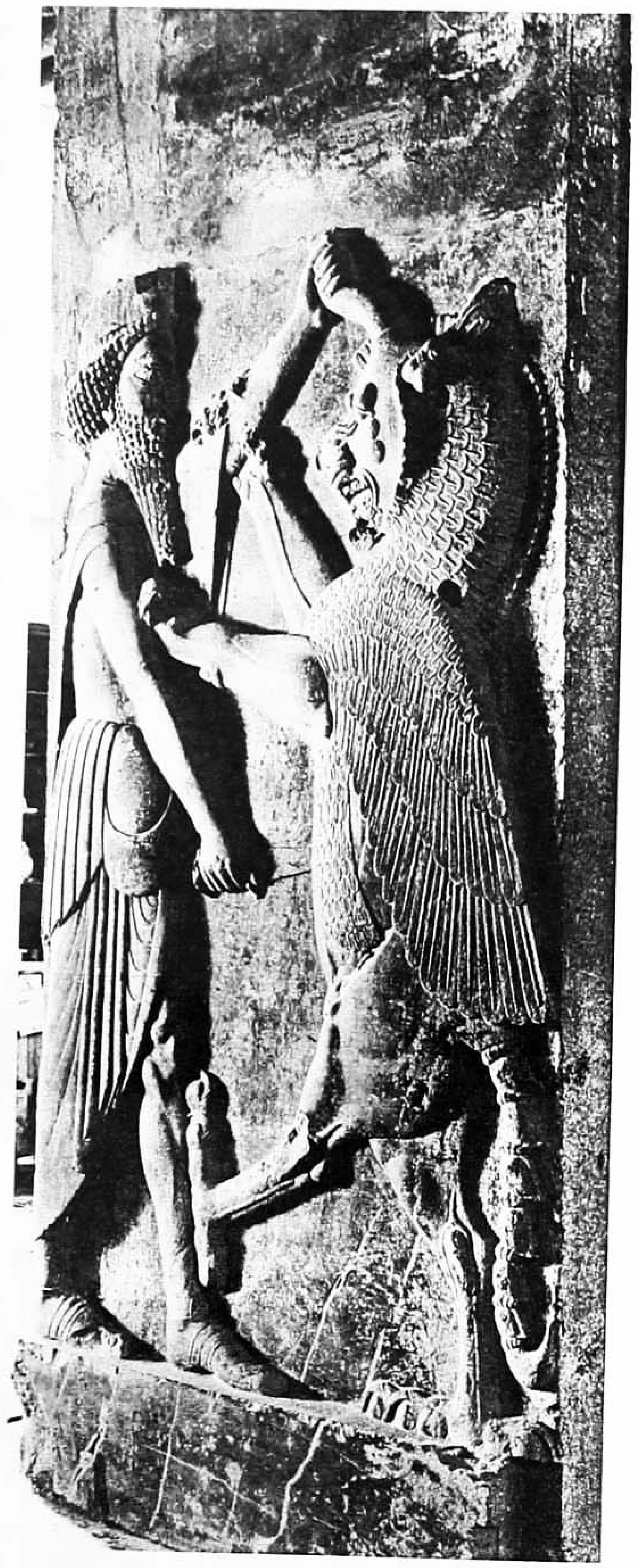


B

حرم سرای خشایارشا. نبرد پهلوان با شیر بر درگاه غربی تالار عمده.
A- جزء جنوبی B- جزء شمالی.

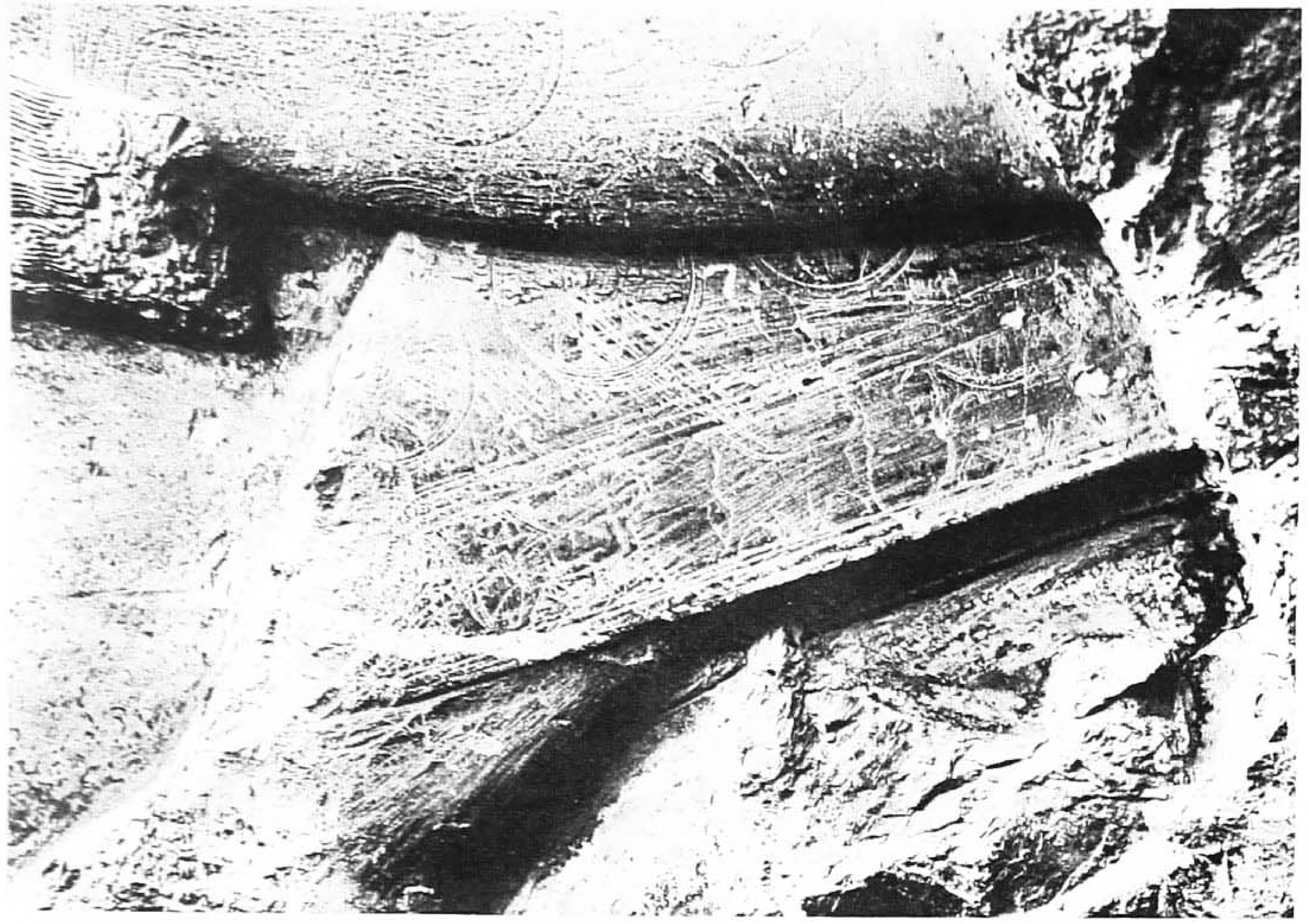


A

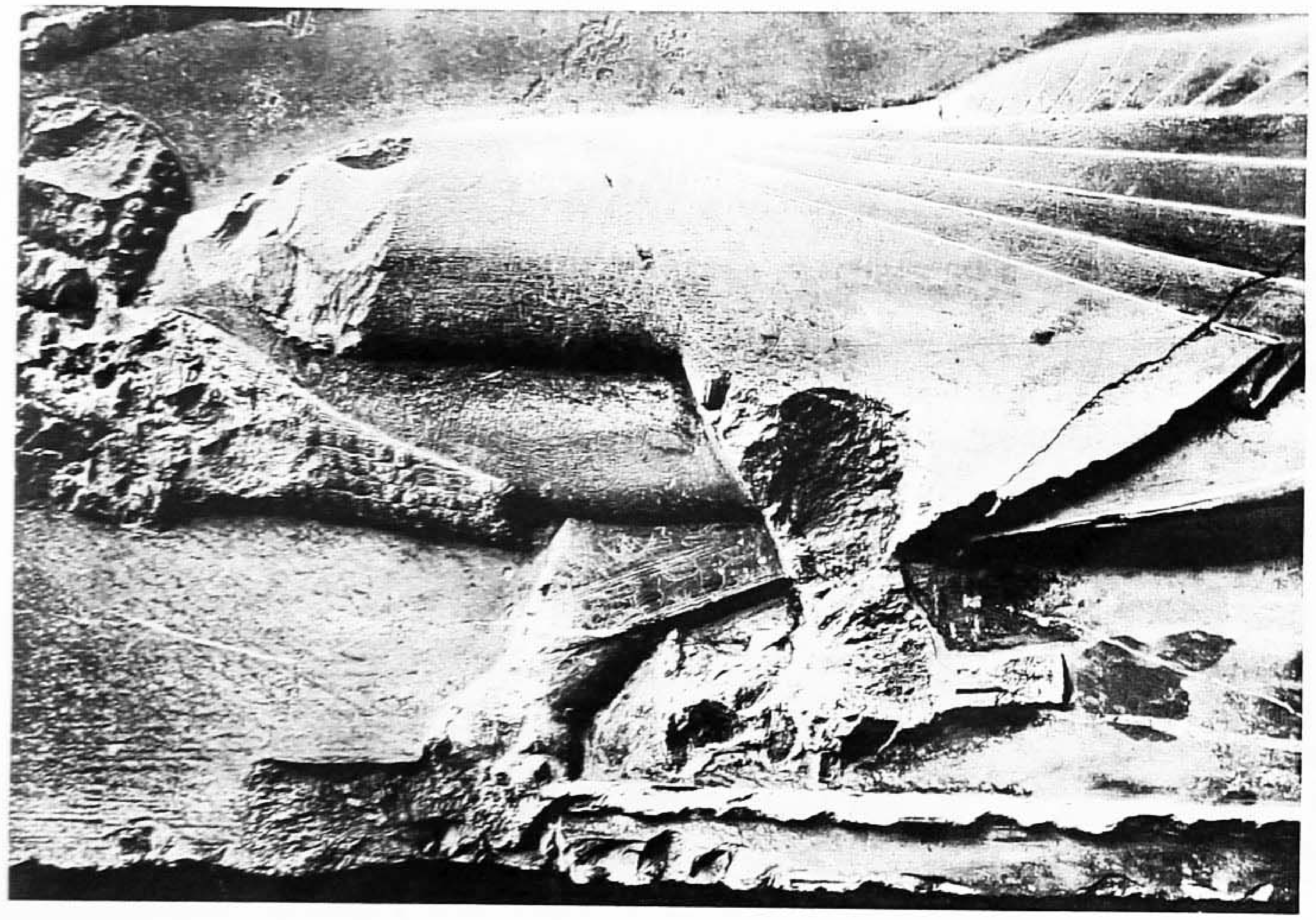


B

حرم سرای خشایارشا. نبرد پهلوان با جانور شاخداری که سرش شبیه سر شیر است. بر درگاه شرقی تالار عمده.
A- جزء شمالی. B- جزء جنوبی.

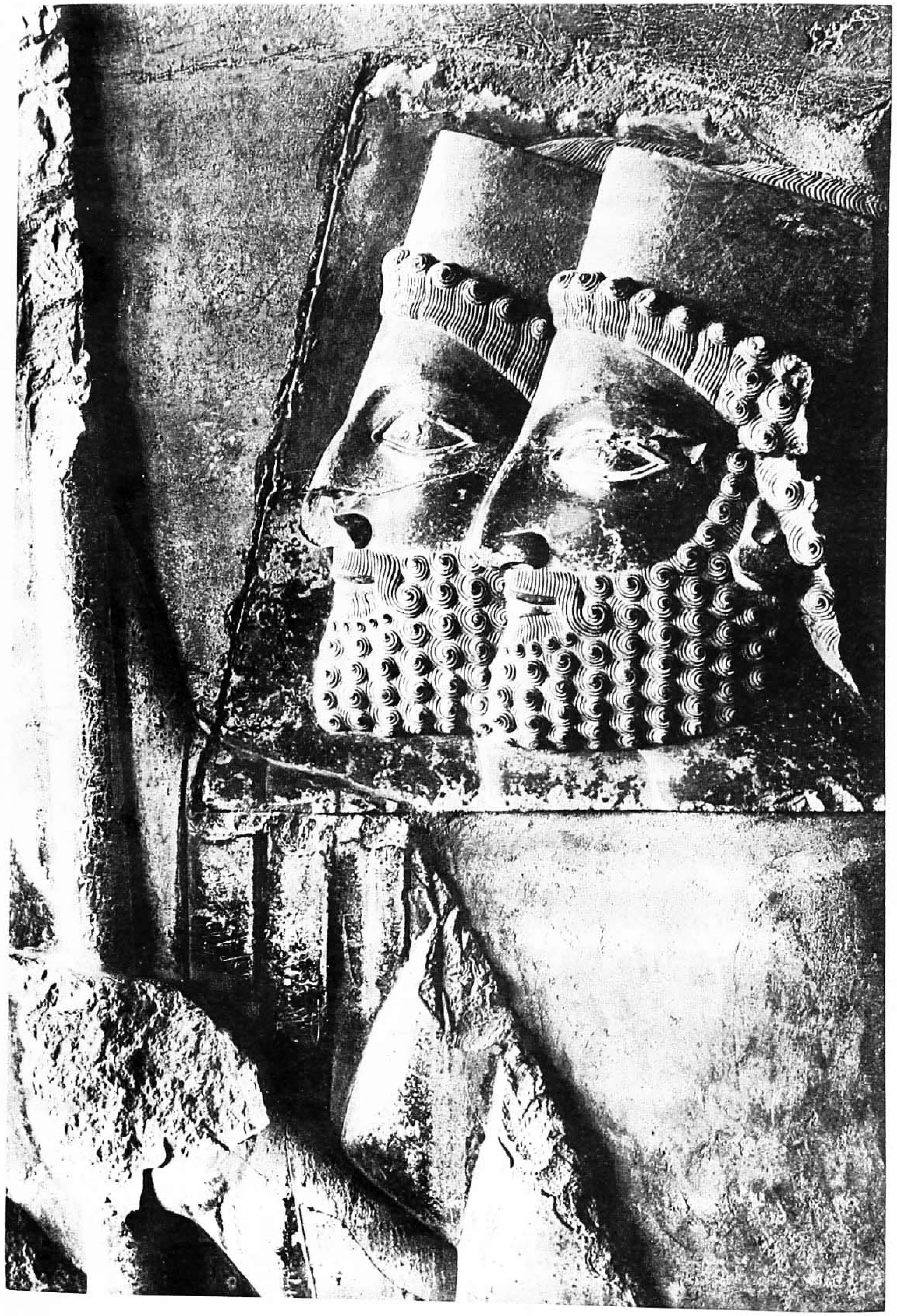


B



A

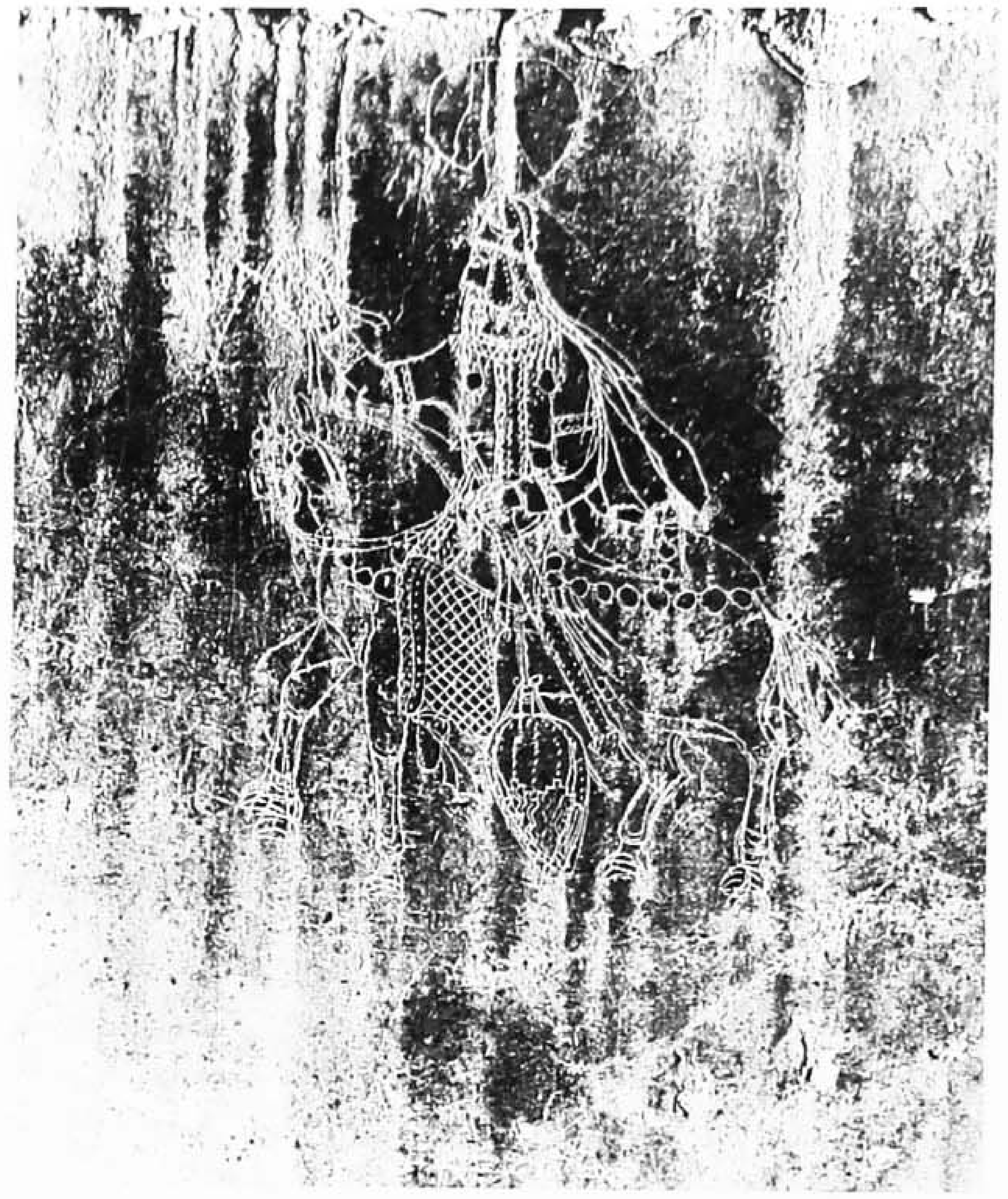
(عکس از W. Von Busse)



[illegible] B ۱۹۲ نشان داده شده [illegible] مقیاس: ½

کاخ ه

لوحه های ۲۰۰_۲۰۵



A



B

حرم سرای خشایارشا . نقش نگاری شده شاهزادگان اسب سوار از دوره ساسانی بر جبهه اصلی . مقیاس : ½



A

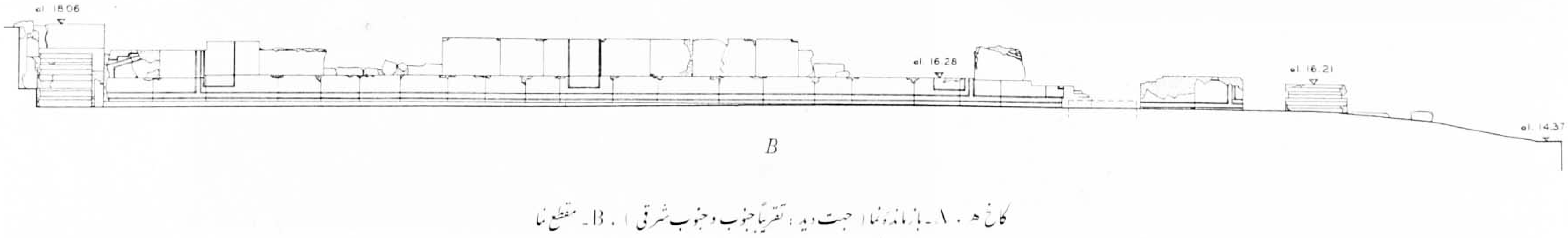


B

کاخ هـ . لوحهای شرقی A و مرکزی B با متن کتیبهٔ a و c بفارسی باستان از اردشیر سوم در تخت جمشید برنما . مقیاس . $\frac{1}{12}$



A



B

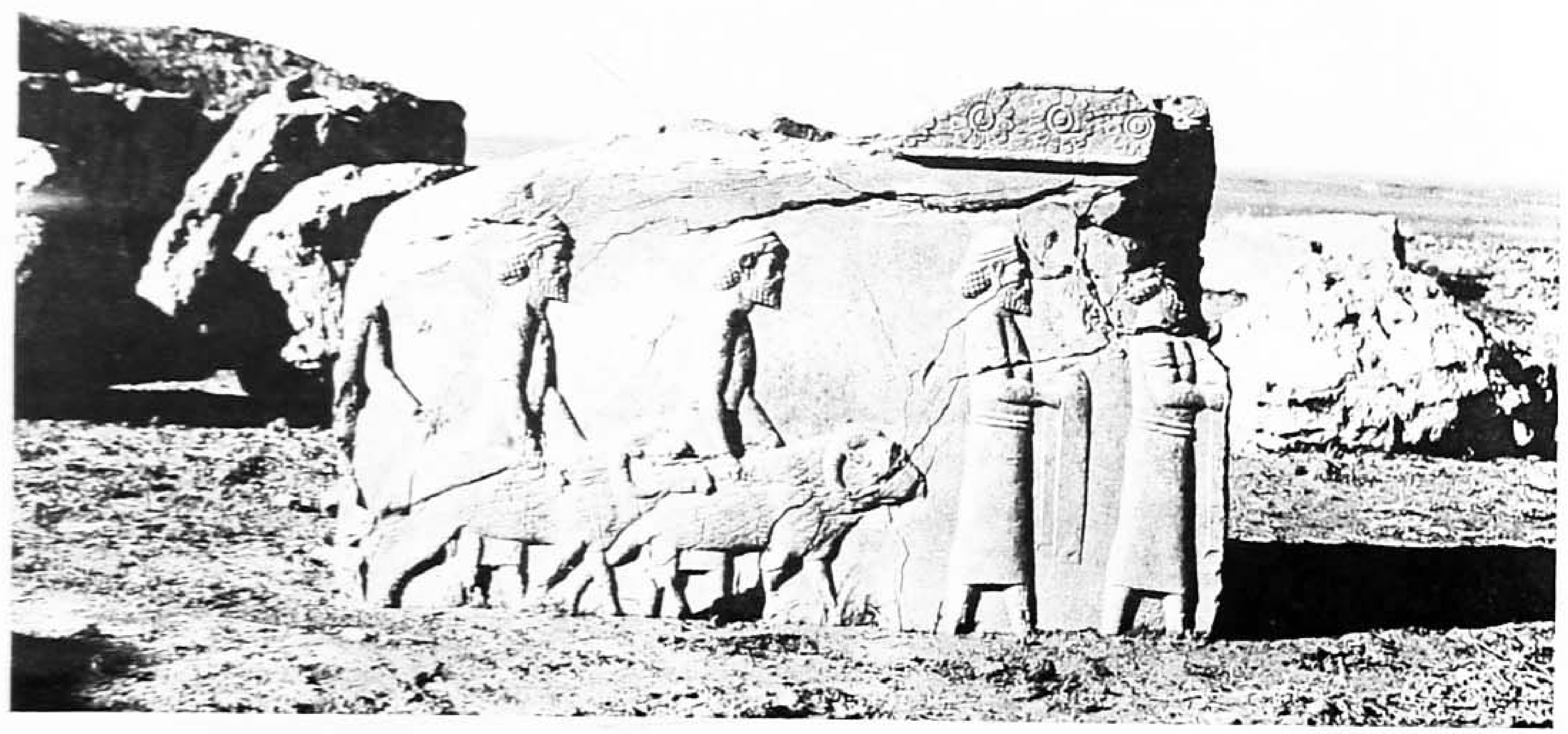
کاخ هـ . A ـ بازماندهٔ نما (جهت دید : تقریباً جنوب و جنوب شرقی) . B ـ مقطع نما
طبق طرح اصلی بوسیلهٔ K. Bergner بمقیاس $\frac{1}{150}$



A



B

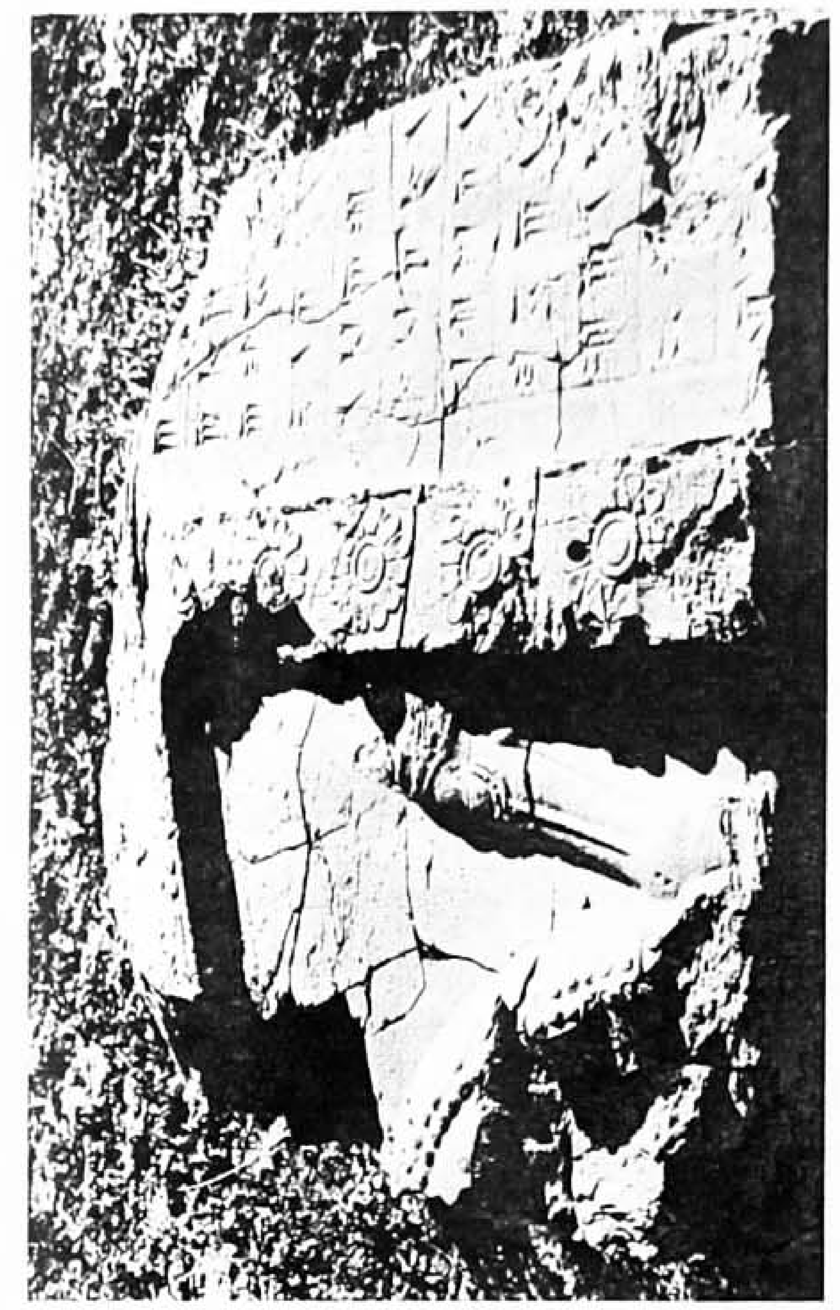


C



D

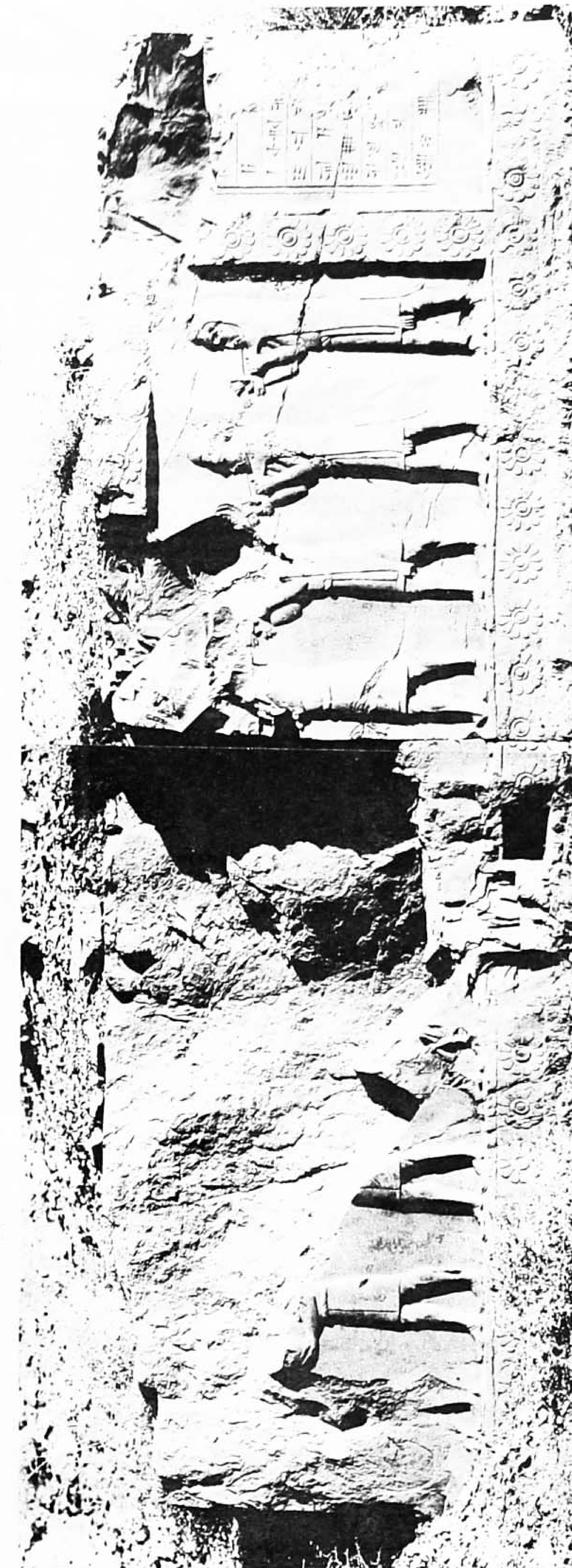
کاخ هـ ۸. ـ بازمانده نقش برجسته خدمتگاران در انتهای شرقی بر داخلی (جنوبی) دیوار مقدم (جهت دید: تقریباً شمال). ـ B. مقیاس ۱/۲۰۰ ـ قسمت شرقی بنا (جهت دید: تقریباً جنوب). ـ C. قطعه‌ای از نقش برجسته خراجگزاران کیلیکیه‌ای (؟) در صحن شمالی بمقیاس تقریبی ۱/۲۵. ـ D. قطعه‌ای از نقش برجسته نبرد شیر با گاو، از قسمت غربی بنا.
(از موزه هنرهای زیبا بستن (Boston) مقیاس ...)



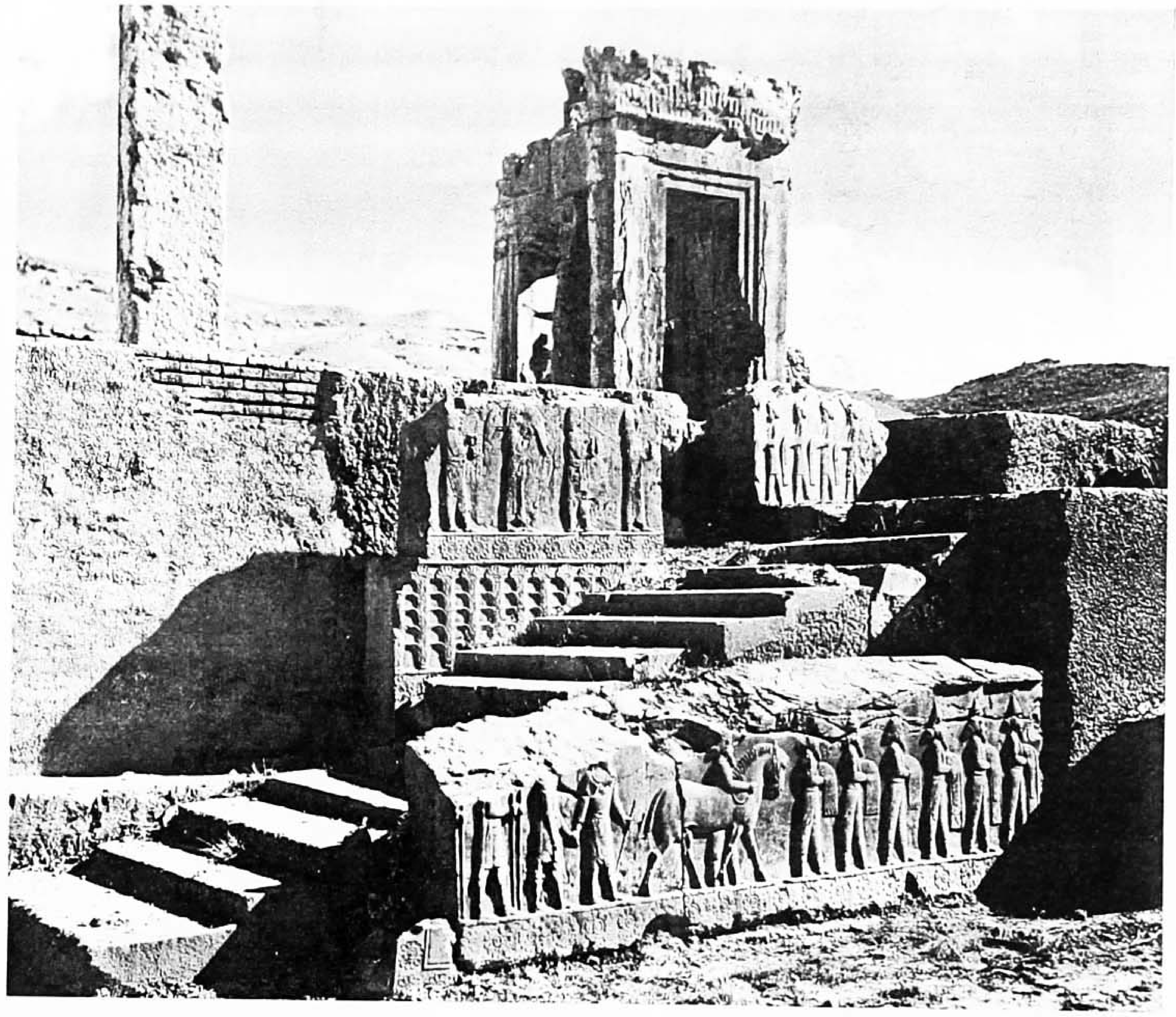
B



A



C

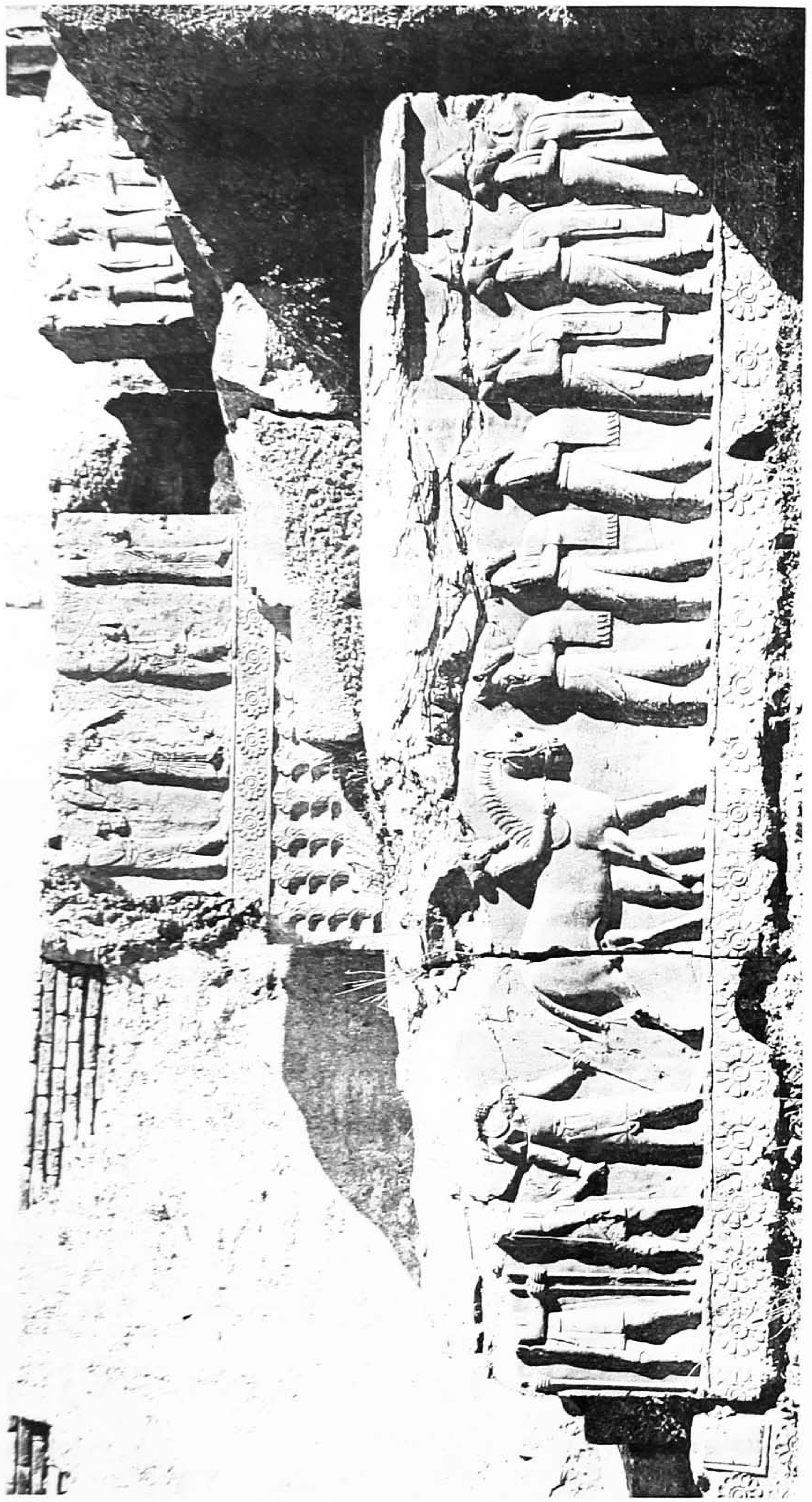


A



B

کاخ د. پله‌های شرقی. A. منظرهٔ عمومی (جهت: جنوب، جنوب شرقی). B. خراجگزاران
کاپادوکیه‌ای (؟) مقیاس تقریبی ۱/۱۰.



کاخ د. خراجگزاران و نیزه‌داران در پله‌های شرقی. مقیاس قسمت مقدم: تقریباً ۱/۱۰.